



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

حکایت
اولیادِ نبی

پیرهای بزرگوارهای آن بزرگوارت مبارک باد

علاءالدین محمد کربلایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام حسین علیه السلام وارث انبیاء (شرح زیارت وارث)

نویسنده:

غلامحسین مجلسی کوپایی

ناشر چاپی:

مolf

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۰	امام حسین علیه السلام وارث انبیاء (شرح زیارت وارث)
۳۰	مشخصات کتاب
۳۰	تقدیم به پیشگاه:
۳۲	سخن مولف با خوانندگان محترم
۴۰	حضرت آدم و امام حسین علیهما السلام
۴۰	اشاره
۴۱	بخش اول : حضرت آدم علیه السلام
۴۱	سلام
۴۸	تقدم و برتری امام حسین بر انبیاء
۵۱	یک سوال
۵۲	نتیجه
۵۲	بخش دوم: حضرت آدم علیه السلام
۵۲	آدم در قرآن
۵۵	استفاده امام رضا و امام حسین علیهما السلام از آیه اصطفاء
۵۹	بخش سوم: حضرت آدم علیه السلام
۵۹	حضرت آدم و امام حسین خلیفه الله
۶۰	مصادیق خلیفه الله
۶۲	عصمت خلیفه الله
۶۳	علم خلیفه الله
۶۳	خلیفه الله مظهر صفات الله
۶۴	فعل او فعل الله
۶۴	چشم او عین الله
۶۴	وجه او وجه الله

- کلام او کلام الله ۶۵
- الله و خلیفه الله در قرآن ۶۵
- خلیفه حق مدار ۶۸
- اختلاف مقامات خلفاء الهی ۶۹
- خلیفه الله از خاک تا افلاک ۶۹
- بعضی از اوصاف خلیفه الله ۷۱
- خلیفه الله شدن حضرت آدم به خاطر علم خاص به امام حسین علیه السلام ۷۱
- سجده برای اظهار محبت به امام حسین علیه السلام ۷۴
- تمنای مقام امام حسین علیه السلام و خروج از بهشت ۷۵
- بخش چهارم : حضرت آدم علیه السلام ۷۷
- قبول توبه حضرت آدم علیه السلام با توسل به امام حسین علیه السلام ۷۷
- گریه آدم علیه السلام بر امام حسین علیه السلام و قبول توبه او ۸۰
- زیارت امام حسین علیه السلام باعث غفران ذنوب می باشد ۸۶
- پاسخ به یک شبهه ۹۴
- نگاه غضب آلود حضرت فاطمه زهرا^h بر منکر فضائل گریه بر امام حسین علیه السلام ۹۸
- تشرف سید بحرالعلوم خدمت امام زمان^f و رفع این شبهه ۱۰۰
- حرّ و توبه حسینی ۱۰۳
- بخشش گناهان رسول ترک بوسطه امام حسین ۱۰۵
- رسول ترک و دیدار با امام حسین علیه السلام در لحظه آخر ۱۰۷
- حضرت نوح و امام حسین علیهما السلام ۱۱۰
- اشاره ۱۱۰
- بخش اول: حضرت نوح علیه السلام ۱۱۱
- حضرت نوح در قرآن ۱۱۱
- نوح اولین پیامبر اولی العزم ۱۱۲
- حضرت نوح و امام حسین مردم را به توحید دعوت نمودند ۱۱۴
- بت پرستی در زمان نوح ۱۱۴

- ۱۱۵ شریعت نوح از زبان امام باقر علیه السلام
- ۱۱۵ امام حسین و دعوت به توحید
- ۱۱۷ لجاجت مردم در مقابل سخنان حضرت نوح و امام حسین
- ۱۱۸ جار و جنجال کُفار هنگام قرائت قرآن
- ۱۱۸ جار و جنجال هنگام سخنان امام حسین علیه السلام
- ۱۱۹ به بزرگان کوفه رشوه های سنگین داده شد
- ۱۱۹ سخنان نوح با قوم خود
- ۱۲۰ امام حسین در روز عاشورا سخن نوح را تکرار کرد
- ۱۲۴ بخش دوم: حضرت نوح علیه السلام
- ۱۲۴ کشتی نجات حضرت نوح و امام حسین
- ۱۲۸ باید به کشتی نجات پناه برد
- ۱۳۷ ارتباط حضرت نوح با پیامبر و اهل بیت او
- ۱۳۷ حضرت علی علیه السلام در طوفان نوح
- ۱۳۸ حضرت نوح و مسجد کوفه
- ۱۴۰ ذوالجناح و امام حسین علیه السلام
- ۱۴۱ شیر و فزه در کربلا
- ۱۴۳ لعن کبوتر بر قاتل امام حسین علیه السلام
- ۱۴۳ گریه حیوانات برای امام حسین علیه السلام
- ۱۴۶ سگی که نگهبان روضه خوان امام حسین علیه السلام شد
- ۱۴۹ بخش سوم : حضرت نوح علیه السلام
- ۱۴۹ تمسخر حضرت نوح و امام حسین
- ۱۵۰ کسانی که امام حسین علیه السلام را مسخره کردند
- ۱۵۰ جنایات حُصین بن نمیر
- ۱۵۲ طعنه تمیم بن حُصین
- ۱۵۴ سنگباران حضرت نوح و امام حسین
- ۱۵۴ دشمنان امام حسین علیه السلام را سنگباران کردند

- ۱۵۵ عابس بن شیبب را سنگباران کردند
- ۱۵۶ طوفان نوح در راه است
- ۱۵۸ تعداد شهدای کربلا
- ۱۶۰ ویژگی های شهدای کربلا
- ۱۶۴ بخش چهارم: حضرت نوح علیه السلام
- ۱۶۴ نفرین های حضرت نوح و امام حسین
- ۱۶۵ نکته ها
- ۱۶۶ نفرین های امام حسین علیه السلام
- ۱۶۶ خدایا اینان را از جام تلخ مرگ سیراب کن
- ۱۶۸ نفرین به کوفیان پس از شهادت علی اصغر علیه السلام
- ۱۷۰ ای حسین خدا چگونه از ما انتقام می گیرد؟
- ۱۷۰ آثار نفرین امام حسین علیه السلام
- ۱۷۳ چهار سر در یک کاخ
- ۱۷۴ چرا حجاج خونخوار بود
- ۱۷۴ ماجرای عجیب حجاج و همسرش
- ۱۷۵ آخرین سخنان امام حسین علیه السلام با لشکر دشمن «شما از کهنه حیض کنیزان پست تر می شوید»
- ۱۷۶ نفرین امام حسین به داماد صدام
- ۱۷۸ بخش پنجم: حضرت نوح علیه السلام
- ۱۷۸ سیر کشتی حضرت نوح و امام حسین از رجب تا محرم
- ۱۷۹ زمان سیر کشتی نوح و امام حسین علیه السلام
- ۱۷۹ روز شمار قیام کربلا
- ۱۷۹ ۱۲ رجب ۶۰ هجری:
- ۱۷۹ ۲۸ رجب ۶۰ هجری:
- ۱۷۹ ۲۹ رجب ۶۰:
- ۱۷۹ ۳ شعبان ۶۰:
- ۱۸۱ ۱۰ رمضان ۶۰:

۱۸۱: ۱۵ رمضان ۶۰
۱۸۱: ۵ شوال ۶۰
۱۸۱: ۹ یا ۱۱ ذیقعدہ ۶۰
۱۸۱: ۸ ذی الحجہ ۶۰
۱۸۱: ۹ ذی الحجہ ۶۰
۱۸۳: ۱۹ یا ۲۲ ذی الحجہ ۶۰
۱۸۳: اما از ۹ ذی الحجہ تا اول محرم ۶۱ در بین مکہ تا کربلا:
۱۸۷: دوم محرم ۶۱
۱۸۷: سوم محرم ۶۱
۱۸۷: چهارم محرم ۶۱
۱۸۷: پنجم محرم ۶۱
۱۸۷: ششم محرم ۶۱
۱۸۷: هفتم محرم ۶۱
۱۸۸: هشتم محرم ۶۱
۱۸۹: نهم محرم ۶۱
۱۸۹: شب دهم محرم ۶۱
۱۸۹: دهم محرم ۶۱
۱۸۹: شب یازدهم ۶۱
۱۸۹: یازدهم محرم ۶۱
۱۸۹: دوازدهم محرم ۶۱
۱۹۱: سیزدهم محرم ۶۱
۱۹۱: نوزدهم محرم ۶۱
۱۹۱: بیستم محرم ۶۱
۱۹۳: یکم صفر ۶۱
۱۹۳: دوم صفر ۶۱
۱۹۳: پنجم صفر ۶۱

۱۹۳	بیستم صفر ۶۱:
۱۹۳	بیست و دوم صفر ۶۱:
۱۹۴	امتهای آینده و عذاب الهی
۱۹۴	یک سنت الهی درباره تمام امتهای
۱۹۵	خصائص مشترک نوح و امام حسین علیهما السلام
۲۰۰	حضرت ابراهیم و امام حسین علیهما السلام
۲۰۰	اشاره
۲۰۰	بخش اول: حضرت ابراهیم علیه السلام
۲۰۰	حضرت ابراهیم در قرآن
۲۰۱	خلاصه ای از زندگانی ابراهیم علیه السلام
۲۰۳	خبر از دنیا آمدن منجی
۲۰۳	دو دستور خطرناک نمرود
۲۰۴	تولد و سیزده سال زندگی در غار
۲۰۵	شهر الخلیل مدفن حضرت ابراهیم
۲۰۵	حضرت ابراهیم و امام حسین خلیل الله
۲۰۶	دلایل خلیل الله شدن حضرت ابراهیم علیه السلام
۲۰۷	امام حسین خلیل الله
۲۱۰	بخش دوم: مبارزه حضرت ابراهیم و امام حسین با انواع بت پرستی
۲۱۰	مبارزه حضرت ابراهیم و امام حسین با انواع بت پرستی
۲۱۴	بت پرستی در اشکال گوناگون
۲۱۵	اطاعت کورکورانه از شخص در حکم پرستیدن اوست
۲۲۰	بعضی از بدعتهای عمر
۲۲۱	بدعتهای خلفاء از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام
۲۲۵	مبارزات امام حسین علیه السلام با بت و بت پرستی
۲۳۳	بخش سوم: حضرت ابراهیم و امام حسین بهترین الگوی برائت
۲۳۳	حضرت ابراهیم و برائت از دشمنان

- ۲۳۶ پیروان حضرت ابراهیم و امام حسین بهترین الگوی برائت برای ما
- ۲۳۶ زیارت عاشورا مظهر برائت از دشمنان
- ۲۴۰ چند نکته:
- ۲۴۱ ویژگی های زیارت عاشورا
- ۲۴۳ رفع مشکل بزرگ آیه الله صافی اصفهانی به وسیله زیارت عاشورا
- ۲۵۰ توصیه علامه امینی به زیارت عاشور
- ۲۵۱ بخش چهارم: دستور به کشتن حضرت ابراهیم و امام حسین
- ۲۵۱ ابراهیم را بسوزانید
- ۲۵۹ بخش پنجم: حضرت ابراهیم و امام حسین و توکل بر خدا
- ۲۵۹ توکل حضرت ابراهیم
- ۲۶۰ شعار حضرت ابراهیم علیه السلام و امام حسین علیه السلام
- ۲۶۲ ملاتکه و یاری امام حسین علیه السلام
- ۲۶۲ جن و یاری امام حسین علیه السلام
- ۲۶۳ یاری جتیان
- ۲۶۳ سخن امام حسین علیه السلام با زعفر جتی
- ۲۶۵ فرشتگانی که در کربلا حاضر شدند ولی اذن قتال به آنها داده نشد
- ۲۶۷ فرشتگان همه در فرمان تواند
- ۲۶۷ دعای صبح عاشورا و توکل بر خدا
- ۲۶۸ توکل زائر و محب امام حسین علیه السلام
- ۲۶۸ دعای توکل در قنوت نماز امام حسین علیه السلام
- ۲۶۸ نماز امام حسین در مشکلات
- ۲۷۰ نتیجه توکل بر خدا
- ۲۷۲ توکل بر خدا در کلام امام حسین علیه السلام
- ۲۷۲ عاقبت نمرودیان و یزیدیان
- ۲۷۳ هجرت ابراهیم و امام حسین علیهما السلام
- ۲۷۴ بخش ششم: کعبه و حضرت ابراهیم، کربلا و امام حسین

۲۷۴	کعبه و ابراهیم
۲۸۱	گذر حضرت ابراهیم از کربلا
۲۸۱	گذر فرزند ابراهیم از کربلا
۲۸۲	قصه حضرت ابراهیم و بنای کعبه
۲۸۳	تشابه ها و تفاوت ها
۲۸۴	رباب و هاجر - اصغر و اسماعیل
۲۸۵	بخش هفتم: امام حسین و دعاهای حضرت ابراهیم
۲۸۵	امام حسین و دعاهای حضرت ابراهیم
۲۸۶	فرزندان حضرت ابراهیم و نماز
۲۸۶	حضرت اسماعیل و نماز
۲۸۶	حضرت موسی و نماز
۲۸۷	حضرت عیسی و نماز
۲۸۷	حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و نماز
۲۸۷	حضرت علی علیه السلام و نماز
۲۸۹	امام حسین و نماز
۲۸۹	اقامه نماز در ظهر عاشورا
۲۹۰	اصحاب امام حسین و نماز
۲۹۰	اعلام وفاداری سعید بن عبدالله شهید نماز
۲۹۵	دل‌هایی از مردان یمن به سوی حضرت علی(ع) متمایل گشت
۳۰۱	تشابهات
۳۰۸	بخش هشتم: معجزات حضرت ابراهیم و امام حسین
۳۰۸	زنده کردن چهار پرنده
۳۰۹	امام صادق علیه السلام و انجام معجزه حضرت ابراهیم علیه السلام
۳۰۹	سالم ماندن حضرت ابراهیم در آتش
۳۱۰	من فرزند ابراهیم خلیل الله هستم
۳۱۰	امام حسین علیه السلام سزاوارترین شخص به ابراهیم علیه السلام

- نتیجه: ۳۱۱
- ابراهیم و امام حسین علیه السلام هر کدام یک امت بودند ۳۱۲
- بخش نهم: حضرت ابراهیم و ذبح اسماعیل، امام حسین و شهادت علی اکبر ۳۱۴
- ابراهیم علیه السلام و ذبح اسماعیل ۳۱۴
- ذبح عظیم ۳۱۹
- علی اکبر اول شهید کربلا از سلاله ابراهیم ۳۲۱
- اسماعیل و علی اکبر ۳۲۱
- مقتل حضرت علی اکبر علیه السلام ۳۲۳
- زیارت حضرت علی اکبر علیه السلام ۳۲۸
- چندین نکته درباره مقتل حضرت علی اکبر علیه السلام ۳۲۹
- داغ فرزند و ناله های ام لیلی ۳۳۱
- امتیازات حضرت علی اکبر علیه السلام ۳۳۲
- علاقه حضرت زهرا سلام الله علیها به علی اکبر علیه السلام ۳۳۵
- ناله جان گداز حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در عزای حضرت علی اکبر علیه السلام ۳۳۶
- توسل حضرت آیت الله سید شهاب الدین مرعشی به حضرت علی اکبر علیه السلام ۳۳۷
- حضرت موسی و امام حسین علیهما السلام ۳۴۱
- اشاره ۳۴۱
- بخش اول: حضرت موسی علیه السلام ۳۴۲
- حضرت موسی در قرآن ۳۴۲
- ولادت حضرت موسی ۳۴۳
- قدرت نمائی الهی ۳۴۴
- بازگشت موسی به آغوش مادر ۳۴۵
- خروج موسی از شهر خائفاً یترقب ۳۴۵
- خروج امام حسین از مدینه خائفاً یترقب ۳۴۷
- حضرت موسی و امام حسین کلیم الله ۳۵۰
- سخن گفتن خداوند با امام حسین علیه السلام در کنار قبر حضرت خدیجه سلام الله علیها ۳۵۱

- ۳۵۴ طور یا کربلا
- ۳۵۵ ویژگی های سرزمین و تربت کربلای امام حسین علیه السلام
- ۳۶۰ بخش دوم: حضرت موسی و هارون، امام حسین و عباس
- ۳۶۰ حضرت موسی و هارون
- ۳۶۱ پیامبر و علی
- ۳۶۱ موسی و هارون
- ۳۶۳ امام حسین و عباس
- ۳۶۳ بعضی از مواردی که عباس برادرش را یاری کرد
- ۳۶۵ سخنرانی در کنار کعبه و دفاع از امام حسین علیه السلام
- ۳۶۷ نکته هایی در رابطه با این خطبه
- ۳۷۶ توسل آیت الله دربندی به حضرت ابالفضل
- ۳۷۷ طواف عشق
- ۳۷۷ دست
- ۳۷۸ چشم
- ۳۷۹ بخش سوم: مبارزات حضرت موسی و امام حسین با فرعونیان
- ۳۷۹ مبارزه حضرت موسی با فرعون
- ۳۸۰ دشمنان اهل بیت به منزله فرعون
- ۳۸۰ معاویه، فرعون زمان امام حسین علیه السلام
- ۳۸۱ سیاستهای عوام فریبانه فرعون
- ۳۸۳ خدای موسی را کشتم
- ۳۸۳ حکومت های فرعون
- ۳۸۵ بعضی از سیاستهای عوام فریبانه معاویه
- ۳۹۱ مبارزات امام حسین علیه السلام با معاویه فرعون صفت
- ۳۹۱ مبارزه امام حسین علیه السلام با معاویه در جنگ صفین
- ۳۹۲ سخنی با معاویه
- ۳۹۳ مبارزه امام حسین با ولید فرماندار معاویه در مدینه

- تصرف امام حسین علیه السلام در مالیات یمن و تقسیم آن بین فقراء مدینه ۳۹۵
- امام حسین علیه السلام معاویه و پیروانش را کافر می داند ۳۹۶
- افشای جنایات معاویه در نامه امام حسین علیه السلام ۳۹۶
- خواستگاری یزید از دختر عبدالله بن جعفر و مبارزه امام حسین با این عوام فریبی ۳۹۸
- نکته ها ۴۰۰
- سفر دوم معاویه به حج و بیعت گرفتن برای یزید ۴۰۵
- سخنرانی امام حسین علیه السلام در مدینه در جواب معاویه ۴۰۷
- امام حسین علیه السلام با یزید بیعت نکرد ۴۰۹
- پیروی یزید از عمر در کشتن کسانی که از بیعت سرباز می زنند ۴۱۲
- بخش چهارم: مبارزات حضرت موسی و امام حسین با قارونیان ۴۱۴
- مبارزه حضرت موسی با قارون ۴۱۴
- تشابهات قارون و عثمان ۴۱۶
- عثمان و غارت بیت المال ۴۱۸
- فهرستی از غارت بیت المال توسط عثمان: ۴۲۰
- کلام امیرالمؤمنین در خطبه شششنبه ۴۲۵
- عقیل در حکومت حضرت علی علیه السلام ۴۲۶
- مبارزه ابوذر با بدعتهای عثمان ۴۲۶
- تبعید ابوذر به شام ۴۲۸
- مبارزه ابوذر با معاویه در شام ۴۲۹
- تبعید ابوذر به ریزه ۴۳۰
- شهادت اباذر و رسوائی عثمان در تاریخ ۴۳۱
- امروز ریزه و ظلم وهابیت به اباذر ۴۳۲
- عثمان نیز مانند قارون در فساد خود غرق شد ۴۳۳
- سوء استفاده از خون عثمان مقدمه واقعه کربلا ۴۳۳
- ملاک ها و مشخصات عثمانی مذهبیان ۴۳۴
- دیدگاه اطرافیان معاویه درباره قاتل عثمان ۴۳۴

- ۴۳۶ کوفه و حاکمان آن قبل از واقعه کربلا
- ۴۳۷ کوفه در زمان معاویه
- ۴۳۸ تقابل مذهب حسینی و مذهب عثمانی در کربلا
- ۴۳۹ میان آب و امام حسین مانع شوید همانطور که میان عثمان و آب مانع شدند
- ۴۳۹ نامه عبیدالله به عمرسعد و دستور به منع آب
- ۴۴۰ رجزهای حسینی و عثمانی در کربلا
- ۴۴۳ بُریر با یک عثمانی مباحله کرد و او را کشت
- ۴۴۳ قاتل بُریر یک عثمانی بود
- ۴۴۵ بازگشت زهیر از مذهب عثمانی و شهادت او در کربلا
- ۴۴۶ این مصیبت در مقابل مصیبت عثمان
- ۴۴۶ بخش پنجم: ارتداد مردم بعد از حضرت موسی و امام حسین
- ۴۴۶ اشاره
- ۴۴۷ قصه سامری و گوساله پرستی
- ۴۵۰ امت رسول الله قدم جای قدم امت موسی می گذارند
- ۴۵۱ گوساله پرستی امت رسول الله
- ۴۵۱ ارتد الناس بعد رسول الله الا ثلاث
- ۴۵۲ جزای امت رسول الله
- ۴۵۳ ارتد الناس بعد الحسين الا ثلاث
- ۴۵۵ بخش ششم: معجزات حضرت موسی و امام حسین
- ۴۵۵ معجزات حضرت موسی علیه السلام
- ۴۵۶ معجزات عصای حضرت موسی علیه السلام
- ۴۵۷ عصای موسی در نزد اهل بیت علیهم السلام
- ۴۶۰ جوشش آب از انگشت امام حسین علیه السلام
- ۴۶۰ جوشیدن چشمه آب به اعجاز امام حسین علیه السلام
- ۴۶۱ نزول غذاهای آسمانی بر قوم موسی
- ۴۶۱ نزول خرمای بهشتی به درخواست امام حسین علیه السلام

- ۴۶۳ بوی سیب بهشتی برای زائر امام حسین علیه السلام
- ۴۶۴ انگور بهشتی برای علی اکبر
- ۴۶۴ ید بیضاء یا دست نورانی حضرت موسی علیه السلام
- ۴۶۵ درخشش نور امام حسین در زمان بارداری
- ۴۶۷ نورانیت بدن او در قتلگاه
- ۴۶۷ پیکر نورانی امام حسین علیه السلام
- ۴۶۷ خون ، بلائی که قوم فرعون را گرفت
- ۴۷۵ بخش هفتم: فرعون حلال زاده ، یزید حرام زاده
- ۴۷۵ فرعون حلال زاده ، یزید حرام زاده
- ۴۷۶ اطرافیان یزید حرام زاده بودند
- ۴۷۷ علامات ولد الزنا
- ۴۷۷ حرام زادگی معاویه و ابوسفیان
- ۴۷۸ حرام زادگی یزید
- ۴۷۸ حرام زادگی عمرو بن عاص
- ۴۸۵ بخش هشتم: حضرت موسی علیه السلام
- ۴۸۵ در این بخش به سه بحث می پردازیم:
- ۴۸۵ ۱. اعتراض آسیه همسرفرعون
- ۴۸۶ اعتراض هند همسر یزید
- ۴۸۶ خواب دیدن هند که نشان از ایمان او دارد
- ۴۸۷ ۲. مسلمان شدن یهودی با دیدن معجزه ای از سر امام حسین علیه السلام
- ۴۸۸ اسلام رهبر یهودیان و شهادت او
- ۴۸۹ ۳. موسی و عاشورا
- ۴۹۰ گذر موسی از کربلا
- ۴۹۰ حضرت موسی قاتل حسین را لعن می کند
- ۴۹۱ ای موسی من از قاتلین حسین انتقام میگیرم
- ۴۹۱ ذکر مصائب کربلا برای موسی

- ۴۹۲ زیارت حضرت موسی از قبر امام حسین علیه السلام
- ۴۹۴ حضرت عیسی و امام حسین علیهما السلام
- ۴۹۴ اشاره
- ۴۹۵ بخش اول: حضرت عیسی علیه السلام
- ۴۹۵ حضرت عیسی در قرآن
- ۴۹۵ مریم
- ۴۹۷ مریم و کفالت زکریا
- ۴۹۷ مریم و تولد عیسی
- ۴۹۹ فضائل مشترک مادر حضرت عیسی و امام حسین
- ۵۰۰ مریم محدّثه بود
- ۵۰۲ حضرت فاطمه زهرا محدّثه بود
- ۵۰۳ مصحف فاطمه دلیلی بر محدّثه بودن
- ۵۰۳ خبر ماکان و مایکون در مصحف فاطمه
- ۵۰۵ جبرئیل، میکائیل و اسرافیل بر فاطمه سلام کردند
- ۵۰۶ مصحف فاطمیه در نزد امام حسین علیه السلام
- ۵۰۶ نکاتی درباره مصحف فاطمیه که از اخبار گذشته استفاده می شود.
- ۵۰۶ طهارت حضرت مریم
- ۵۰۸ طهارت حضرت زهرا سلام الله علیها
- ۵۰۸ آیه تطهیر
- ۵۱۰ اسامی دال بر طهارت
- ۵۱۰ فاطمه
- ۵۱۰ بتول
- ۵۱۱ طاهره
- ۵۱۱ صدیقه
- ۵۱۲ کلام علامه امینی
- ۵۱۲ برتری مریم بر زنان عالم

- ۵۱۴ فاطمه سیده نساء اهل الجتّه
- ۵۱۵ فاطمه خیر نساء الامّه
- ۵۱۷ نزول غذای بهشتی برای حضرت زهرا سلام الله علیها
- ۵۲۰ انار بهشتی
- ۵۲۱ لحظه تولد حضرت عیسی از زبان قرآن
- ۵۲۲ کربلا محل تولد حضرت عیسی
- ۵۲۲ سوره مریم و کربلا
- ۵۲۴ گذر حضرت عیسی و حواریون از کربلا
- ۵۲۵ بخش دوم: حضرت عیسی و امام حسین آبرومند در دنیا و آخرت
- ۵۲۵ پنج صفت از اوصاف مسیح
- ۵۲۵ پنج صفت از اوصاف امام حسین
- ۵۲۶ وجوه آبرومندی حضرت عیسی بن مریم
- ۵۲۸ وجوه آبرومندی امام حسین علیه السلام
- ۵۳۲ حاج غلامرضا سازگار یکی از آبرومندان درگاه امام حسین
- ۵۳۳ بخش سوم: دو عقیده باطل درباره حضرت مسیح و امام حسین
- ۵۳۳ دو عقیده باطل درباره مسیح
- ۵۳۴ دو عقیده باطل درباره امام حسین علیه السلام
- ۵۳۵ امام حسین علیه السلام کشته نشد؟! ..
- ۵۳۷ اعتقاد به کشته نشدن امام حسین علیه السلام کفر است
- ۵۳۷ بخش چهارم: معجزات حضرت عیسی و امام حسین
- ۵۳۷ اشاره
- ۵۳۸ معجزات حضرت عیسی
- ۵۳۸ ولایت تکوینی
- ۵۴۰ معجزات امام حسین علیه السلام
- ۵۴۰ ۱. من خلق می کنم
- ۵۴۲ ۲. من بیمار شفا می دهم

۳. من مرده زنده می کنم ----- ۵۴۷
- امام حسین مادری را برای وصیت نمودن زنده کردند ----- ۵۴۷
- امام حسین علیه السلام از آنچه بر سر غلامش آمد، خبر می دهد ----- ۵۴۹
- خبر از آینده دو ازدواج ----- ۵۵۱
- ما می دانیم چیزی را که هنوز به وجود نیامده است ----- ۵۵۱
- اخبار از کربلا و شهادت اصحاب و ... ----- ۵۵۲
- روضه حضرت رقیه امام حسین علیه السلام محدث زاده را شفا داد ----- ۵۵۳
- شفا گرفتن دختر فلجی با روضه حضرت رقیه امام حسین ----- ۵۵۵
- شفا حاج ماشاالله کرمانی بدست امام حسین علیه السلام ----- ۵۵۷
- آقا امام حسین! می خواهم روضه بخوانم ----- ۵۶۲
- بخش پنجم: غلو درباره حضرت عیسی و امام حسین ----- ۵۶۶
- غلو درباره پیشوایان ----- ۵۶۶
- غلو درباره مسیح ----- ۵۶۶
- هشدار قرآن به غلو مسیحیان ----- ۵۶۷
- شیعه و غلو درباره امام حسین علیه السلام ----- ۵۶۹
- غلو در فضائل خلفاء غاصب ----- ۵۷۳
- امام جواد علیه السلام غلو کنندگان در فضائل خلفا را رسوا می کند ----- ۵۷۴
- اتهام غلو به شیعیان ----- ۵۷۶
- اتهام شرک به شیعیان ----- ۵۷۷
- تخریب حرم امام حسین علیه السلام واجب است!!! ----- ۵۷۷
- اعتقاد شیعیان ----- ۵۷۷
- بخش ششم: احترام مسیحیان به امام حسین علیه السلام و آئین او ----- ۵۷۸
- احترام مسیحیان به امام حسین علیه السلام و آئین او ----- ۵۷۸
- سه مسیحی که در کربلا حاضر شدند ----- ۵۷۸
- واقعه دیر راهب و مسلمان شدن مسیحیان ----- ۵۸۰
- سفیر کشور روم و سر امام حسین علیه السلام ----- ۵۸۴

- حضرت محمد و امام حسین علیهما السلام ۵۸۶
- اشاره - ۵۸۶
- بخش اول: حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در قرآن ۵۸۶
- حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در قرآن ۵۸۶
- خلقت نورانی رسول الله و امام حسین در روایات ۵۸۹
- خلقت هر پیامبر از یک شعاع نورانی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ۵۹۰
- خلقت نوری امام حسین علیه السلام قبل از خلقت هستی ۵۹۰
- شگفتیهایی در میلاد رسول الله و امام حسین ۵۹۱
- شگفتیهایی درباره میلاد امام حسین علیه السلام ۵۹۴
- بخش دوم: حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم ۵۹۸
- رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وارث انبیاء و امام حسین علیه السلام وارث رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ۵۹۸
۱. آلات و ادوات ۵۹۹
- ذوالجنح رسول خدا نزد امام حسین علیه السلام ۵۹۹
- شمشیر و عمامه رسول خدا نزد امام حسین علیه السلام ۶۰۰
- امام حسین علیه السلام وارث موارث انبیاء ۶۰۱
- امام سجاد علیه السلام وارث موارث انبیاء ۶۰۱
- امام باقر علیه السلام وارث موارث انبیاء ۶۰۱
- صحف ابراهیم و موسی در نزد امام حسین علیه السلام ۶۰۶
- تورات و انجیل در نزد امام حسین علیه السلام ۶۰۶
- علم تورات و انجیل و زبور و الواح در نزد امام حسین علیه السلام ۶۰۷
- مناظره امام رضا با علماء یهود و نصاری با کتاب خودشان ۶۰۸
- علم تمام صحف آسمانی در نزد امام زمان ۶۰۸
- امام حسین وارث قرآن ۶۰۹
۳. علوم پیامبران ۶۱۰
- پیامبر هزار باب علم که از هر بایی هزار باب باز می شود به علی آموخت ۶۱۱
- امام حسن وارث تمام علوم پیامبر ۶۱۳

- ۶۱۳ ----- به خدا قسم علم تمام کتاب در نزد ماست
- ۶۱۵ ----- مناظره امام باقر با هشام بن عبدالملک
- ۶۲۰ ----- امام حسین علیه السلام وارث معجزات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
- ۶۲۲ ----- ۶. اخلاق فاضله و صفات محموده
- ۶۲۴ ----- معجزه اخلاقی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
- ۶۲۵ ----- مرد یهودی که بواسطه اخلاق رسول الله مسلمان شد
- ۶۲۵ ----- اخلاق پیامبر و لطف بر دیگران
- ۶۲۸ ----- سیره اخلاقی رسول الله از زبان امام حسین علیه السلام
- ۶۳۰ ----- سیره اخلاقی امام حسین علیه السلام
- ۶۳۱ ----- سیره اخلاقی امام حسین در روز عاشورا
- ۶۳۲ ----- بزرگواری با دشمن در کربلا
- ۶۳۲ ----- بخشندگی و بزرگواری
- ۶۳۳ ----- ادای قرض اُسامه
- ۶۳۵ ----- ارزشهای اخلاقی در کلام امام حسین علیه السلام
- ۶۳۵ ----- حاجت مردم به شما از نعمت های خداست
- ۶۳۵ ----- نیکی ها مثل یک انسان بسیار زیباست
- ۶۳۵ ----- بخشنده ترین و با گذشت ترین فرد
- ۶۳۶ ----- نیکی کنید تا نتیجه آن را ببینید
- ۶۳۶ ----- کلید حل مشکلات، مدارا کردن با مردم
- ۶۳۶ ----- صلح رحم
- ۶۳۶ ----- انسان با ادب کیست؟
- ۶۳۷ ----- عذرپذیری
- ۶۳۷ ----- عفو دشنام دهنده
- ۶۳۹ ----- بخش سوم: امام حسین وارث قرآن علیه السلام
- ۶۳۹ ----- امام حسین وارث قرآن علیه السلام
- ۶۴۱ ----- قرآن و امام حسین علیه السلام

- ۶۴۳ اصحاب امام حسین علیه السلام امت قرآن
- ۶۴۳ امام حسین علیه السلام در روز عاشورا قرآن به سر گذاشتند
- ۶۴۴ آیاتی که تأویل به شهادت امام حسین علیه السلام شده است
- ۶۴۷ کهیص
- ۶۵۵ چند نکته
- ۶۵۷ شبهاهتها بین اصحاب کهف و واقعه کربلا
- ۶۵۸ نتیجه
- ۶۵۹ بخش چهارم: دوست داشتن امام حسین مزد رسالت رسول الله
- ۶۵۹ دوست داشتن امام حسین مزد رسالت رسول الله
- ۶۶۰ تذکری لازم
- ۶۶۱ دوست داشتن امام حسین علیه السلام به نفع شماست
- ۶۶۲ پاداش کسی که امام حسین را برای خدا و رسول خدا دوست بدارد
- ۶۶۳ رسول الله حسین را می بوسید
- ۶۶۵ رسول خدا جای شمشیرها را می بوسید
- ۶۶۵ رسول الله با دیدن حسن و حسین سد جوع می کرد
- ۶۶۵ محبت رسول خدا نسبت به شعرای امام حسین علیه السلام
- ۶۶۹ بخش پنجم: صلوات خداوند بر پیامبر و امام حسین علیه السلام در قرآن
- ۶۶۹ صلوات خداوند بر پیامبر
- ۶۶۹ نکاتی قابل توجه
- ۶۷۱ صلوات بر پیامبر و امام حسین در ادعیه و زیارات
- ۶۷۲ صلوات بر زائر و باکی بر امام حسین علیه السلام
- ۶۷۴ بخش ششم: لعنت خداوند بر آزار دهندگان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و امام حسین علیه السلام در قرآن
- ۶۷۴ لعنت خداوند بر آزار دهندگان رسول الله
- ۶۷۴ چند نکته
- ۶۷۵ لعنت خداوند بر بنی امیه آزاردهندگان رسول الله و امام حسین
- ۶۷۶ بنی امیه، شجره ملعونه در قرآن

- تفسیر رؤیای پیامبر و شجره ملعونه ۶۷۶
- یاران معاویه دشمنان رسول الله ۶۸۲
- معاویه در جنگ بدر و صفین مقابل رسول خدا و امیرالمؤمنین ۶۸۲
- مرا با خاندان ابوسفیان چکار؟ ۶۸۴
- مردم را از فرزندان ابوسفیان پرهیز ده ۶۸۴
- جنگ فرزندان بنی امیه با امام زمان ۶۸۷
- لعنت خدا بر یزید شاخه ای از شجره بنی امیه ۶۸۷
- سوزاندن و تخریب کعبه به امر یزید ۶۹۰
- بغض رسول خدا نسبت به پیروان یزید ۶۹۳
- بخش هفتم: امام حسین فرزند رسول الله ۶۹۶
- امام حسین فرزند رسول الله ۶۹۶
- خشم خدا به قاتلین فرزند پیامبر خدا ۷۰۱
- من فرزند دختر پیامبر شما هستم ۷۰۱
- حسین تو چه خویشاوندی با محمد داری؟! ۷۰۲
- بخش هشتم: رسول الله و امام حسین در صحنه مباحله ۷۰۴
- نامه به سران مسیحی نجران ۷۰۴
- مذاکره و مباحثه ۷۰۴
- دعوت به مباحله ۷۰۵
- انصراف مسیحیان از مباحله ۷۰۹
- بزرگ ترین سند فضیلت ۷۰۹
- نکاتی درباره مباحله ۷۰۹
- اجماع مفسرین اهل سنت بر نزول آیه مباحله در شأن اهل کساء ۷۱۱
- این فضیلتی است که هیچ انسانی به آن نرسیده ۷۱۱
- اعتراف دشمنان چون سعد بن وقاص ۷۱۲
- احتجاج موسی بن جعفر به آیه مباحله ۷۱۲
- شیعیان با تقوی حق مباحله دارند ۷۱۴

- ۷۱۵ ----- مباحله در كربلا
- ۷۱۶ ----- گفتگوی بُریر با عمر سعد در شب عاشورا
- ۷۱۶ ----- سخنرانی بُریر در روز عاشورا
- ۷۱۷ ----- صحنه مباحله بُریر در كربلا
- ۷۱۹ ----- مباحله در زمان ما
- ۷۲۰ ----- بخش نهم: اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از واقعه كربلا
- ۷۲۰ ----- اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از واقعه كربلا
- ۷۲۱ ----- صبر رسول الله بر شهادت امام حسین
- ۷۲۳ ----- پیامبر فرمود: سگی ابقع فرزندم را می کشد
- ۷۲۷ ----- بخش دهم: فضائل مشترک زیارت رسول الله و امام حسین علیه السلام
- ۷۲۷ ----- فضائل مشترک زیارت رسول الله و امام حسین علیه السلام
- ۷۲۸ ----- رسول الله و امام حسین شافعین زائرین خود می باشند
- ۷۲۹ ----- زیارت رسول الله و امام حسین علیه السلام از راه دور
- ۷۳۱ ----- شنبه و دوشنبه روز مخصوص زیارت رسول الله و امام حسین علیه السلام
- ۷۳۵ ----- بخش یازدهم: ارتباط غزوه بدر و احد با واقعه كربلا
- ۷۳۵ ----- ارتباط غزوه بدر و احد با واقعه كربلا
- ۷۳۵ ----- غزوه بدر
- ۷۳۸ ----- شروع جنگ و رشادتهای امیرالمؤمنین
- ۷۳۹ ----- شهدای كربلا در راه شهدای بدر
- ۷۴۱ ----- دشمنان به امام حسین گفتند: ما به خاطر روز بدر با تو می جنگیم
- ۷۴۱ ----- ابن زیاد گفت: عاشورا در مقابل بدر
- ۷۴۲ ----- سه پاسخ دندان شکن به یزید
- ۷۴۴ ----- جواب حضرت زینب سلام الله علیها
- ۷۴۵ ----- افتخار امام سجاد علیه السلام به جنگ بدر در مقابل یزید و یزیدیان
- ۷۴۵ ----- ارتباط غزوه احد با كربلا
- ۷۴۷ ----- فقط چند نفر ماندند

- ۷۴۹ فداکاری حضرت علی علیه السلام در حفظ جان رسول الله
- ۷۴۹ شهادت حمزه عموی پیامبر
- ۷۵۰ هند جگر خوار
- ۷۵۱ رسول الله کنار بدن حمزه بلند بلند گریه کرد
- ۷۵۱ پیامبر و دفن حمزه
- ۷۵۲ حضور حارث بن نبهان، در کربلا
- ۷۵۲ مقایسه روز اُحد و عاشورا از زبان زین العابدین
- ۷۶۰ بخش دوازدهم: اصحاب رسول الله و امام حسین
- ۷۶۰ اشاره
- ۷۶۱ سخنرانی امام حسین برای اصحاب رسول الله در مِنی
- ۷۶۵ چند نکته قابل توجه
- ۷۶۵ اصحابی که با رفتن امام حسین علیه السلام به سوی عراق مخالفت کردند
- ۷۶۷ اصحابی از رسول خدا که در کربلا به شهادت رسیدند
- ۷۶۸ حبیب بن مظاهر صحابی رسول الله
- ۷۶۹ حبیب صاحب سَرّ امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۷۷۰ یاری خواستن حبیب از طایفه بنی اسد
- ۷۷۰ حبیب فرمانده جناح چپ لشکر امام حسین علیه السلام
- ۷۷۱ شهادت حبیب بن مظاهر
- ۷۷۱ افتخار دشمن با سر بریده حبیب
- ۷۷۱ فرزند حبیب و انتقام از قاتل پدر
- ۷۷۳ جایگاه خاص حبیب در حرم امام حسین علیه السلام
- ۷۷۳ آرزوی حبیب
- ۷۷۴ مقام حبیب در دستگاه امام حسین علیه السلام
- ۷۷۵ حضور امام حسین در لحظه جان دادن نظام رشتی
- ۷۷۵ مسلم بن عوسجه صحابی رسول الله
- ۷۸۱ زیارت هائی

- عبدالله بن یَقَطْر جَمیری صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ۷۸۲
- انس بن حارث الکاهلی صحابی رسول خدا ۷۸۲
- بازتاب شهادت امام حسین علیه السلام در اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ۷۸۴
- اعتراض زید بن ارقم در کاخ عبیدالله ۷۸۵
- زید بن ارقم و قرآن خواندن سر امام حسین علیه السلام ۷۸۵
- اعتراض ابو برزه اسلمی در کاخ یزید ۷۸۶
- اعتراض وائله بن اسقع به مرد شامی ۷۸۶
- سهل ساعدی و کمک به حضرت سکینه در شام ۷۸۸
- شخصیت جابر بن عبدالله انصاری صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ۷۸۹
- ملاقات جابر با زین العابدین در کربلا ۷۹۶
- جابر و تبریک ولادت امام حسین و دیدن لوح فاطمه ۷۹۸
- بخش سیزدهم: حضور رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در کربلا ۸۰۲
- حضور رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در کربلا ۸۰۲
۱. حضور پیامبر قبل از واقعه کربلا ۸۰۲
۲. حضور پیامبر در جریان شهادت علی اکبر ۸۰۳
- من هر وقت مشتاق رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می شدم به صورت علی اکبر نگاه می کردم ۸۰۴
- تشنگی علی اکبر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سخت است ۸۰۴
- امیدوارم از دست جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سیراب شوی ۸۰۴
- شما حرمت خویشاوندی من با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را حفظ نکردید ۸۰۵
- با کشتن علی اکبر علیه السلام حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را شکستند ۸۰۵
۳. حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در گودال قتلگاه ۸۰۷
۴. حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در دفن امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا ۸۰۸
- با من کسی هست که مرا یاری می کند ۸۰۹
- بخش چهاردهم: نقش اهل بیت رسول الله و امام حسین در واقعه کربلا ۸۱۰
- خداحافظی امام حسین علیه السلام با حرم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ۸۱۰
- کاروان حسینی به هنگام خروج از مدینه الرسول ۸۱۱

- ۸ نفر از همسران امیرالمؤمنین در کربلا حضور داشتند: ۸۱۲
- ۱۲ خواهر امام حسین علیه السلام از مدینه به کربلا آمدند: ۸۱۲
- دختران امام حسین علیه السلام در کربلا ۸۱۴
- همسران امام حسین علیه السلام در کربلا ۸۱۴
- همسران و فرزندان امام حسن مجتبی در کربلا ۸۱۶
- ۹ تن کنیز با امام حسین علیه السلام به کربلا آمدند ۸۱۶
- اما کنیزان امام حسین علیه السلام که در خدمت خانواده اش بودند، عبارتند از: ۸۱۷
- امام حسین علیه السلام به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اهل بیت خود را به کربلا برد ۸۱۸
- مأموریت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در اسارت چه بود؟ ۸۲۰
- کوفه در زمان خلیفه دوم و سوم ۸۲۱
- کوفه در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام ۸۲۱
- کوفه در زمان حکومت معاویه ۸۲۱
- کوفه در زمان حکومت یزید ۸۲۱
- عقیده مردم کوفه در سال ۶۱ ۸۲۲
- مأموریت حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در کوفه ۸۲۲
- نتیجه ۸۲۳
- شام شهر معاویه ۸۲۳
- ای شامیان، اینان اسیران اهل بیت ملعونند ۸۲۴
- بغض و کینه مردم شام نسبت به حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ۸۲۴
- هفت مصیبت عظیم در شام ۸۲۴
- آمده اند تا کاخ معاویه را بلرزانند ۸۲۵
- نتیجه حاصل شد ۸۲۸
- یزید گفت چه حاجتی دارید؟ ۸۲۸
- اذان پیروزی بر گلدسته های حرم حضرت زینب و رقیه علیهما السلام ۸۳۰
- مدینه شهر پیامبر ۸۳۰
- بازگشت اهل بیت به حرم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ۸۳۰

اشعار و سخنان ام کلثوم در بازگشت به حرم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ۸۳۶

ناله ای جانسوز از قبر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ۸۳۶

امیری حسین و نعم الامیر ۸۴۰

فهرست بعضی از منابع: ۸۴۲

درباره مرکز ۸۴۹

امام حسین علیه السلام وارث انبیاء (شرح زیارت وارث)

مشخصات کتاب

سرشناسه: مجلسی کوپایی، غلامحسین، ۱۳۴۴

عنوان و نام پدیدآور: امام حسین علیه السلام وارث انبیاء (شرح زیارت وارث) / غلام حسین مجلسی کوپائی.

مشخصات نشر: قم: مؤلف. ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۶۹۶ ص.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴-۶۱ق.

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ق.

رده بندی کنگره: BP۴۱/۴/۴۶۶ف ۱۳۸۳۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳

ص: ۱

تقدیم به پیشگاه:

خاتم الأنبياء، حضرت محمد صلي الله عليه و آله
و امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليه السلام
و صديقه كبرى، فاطمه زهرا سلام الله عليها
و امامان معصوم و مظلوم شيعه عليهم السلام
بالأخص منجى عالم، انتقام گیرنده از قاتلين امام حسين
و شهدای كربلا حضرت بقيه الله الاعظم حجه بن الحسن العسكري
أرواحنا و أرواح العالمين لتراب مقدمه الفداء

بعد از تألیف کتاب «فدک از غضب تا تخریب» به دنبال موضوعی برای تألیف کتابی دیگر بودم.

ایام محرم فرا رسید و قصد کردم که درباره زیارت وارث امام حسین علیه السلام بحثی را برای خطابه و منبر آماده کنم ولی کتابی مشروح در این زمینه پیدا نکردم پس به جمع آوری مطالب در این زمینه پرداختم و کم کم انگیزه تألیف کتابی در شرح سلام های زیارت وارث فکرم را مشغول کرد.

بعد از شروع کار متوجه شدم که تألیف چنین کتابی احتیاج به فرصت بسیار و دقت و حوصله زیاد دارد، چرا که باید بعد از مطالعه زندگانی پیامبران اولوالعزم و آیات مربوط به آن بزرگواران به تفاسیر مختلف مراجعه شود و سپس با مراجعه به تاریخ زندگانی امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا ارتباط بین این دو تاریخ بوسیله آیات و روایات دیگر بیان گردد و خلاصه بعد از سالها تلاش و زحمت، نتیجه آن کتابی است که الآن در دستهای شما قرار گرفته است.

تقاضای من از شما خواننده محترم این است که اگر در طی مطالعه به بعضی از مباحث علمی رسیدید که از ذهن شما دور بود کتاب را کنار نگذارید بلکه به مطالعه صفحات و مباحث بعدی کتاب بپردازید.

ویژگی های این کتاب:

۱. این اولین مجموعه ای است که با این وسعت به شرح زیارت وارث و ارتباط امام حسین علیه السلام با انبیاء اولی العزم می پردازد.

۲. معمولاً تمام بحث های کتاب با یک یا چند آیه شریفه از قرآن کریم شروع می شود.

۳. در هر موضوعی تلاش شده است که جوانب آن مورد بررسی قرار گرفته و به صورت نسبتاً کامل به آن پرداخته شود. به همین علت خطیایان و سخنوران می توانند راحت تر از این کتاب بیشترین استفاده را ببرند.

۴. سعی شده است با ذکر بعضی از کرامات و داستان های حسینی مربوط به هر بحث، طراوت بیشتری به مباحث داده شود تا ضمن کاهش خستگی

خواننده، به ارتباط معنوی او با امام حسین علیه السلام بیشتر کمک کند.

زیارت وارث و تأیید امام زمان علیه السلام

قبل از شروع در مباحث کتاب توجه شما را به این نکته مهم جلب می‌کنم که زیارت وارث امام حسین علیه السلام هم مثل زیارت عاشورا مورد توجه حضرت بقیه الله الاعظم صاحب الزمان علیه السلام قرار گرفته است و در تشرفات مختلف، حضرت این زیارت را تأیید و تأکید نموده اند که جهت تبرک قبل از شروع مباحث کتاب سه مورد از این تشرفات را ذکر می‌کنیم.

امام زمان علیه السلام برای حاج علی بغدادی زیارت وارث خواندند

حاج شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان در باب زیارت کاظمین علیه السلام می‌فرمایند: شیخ ما در جنه الماوی و نجم الثاقب حکایت سعید صالح متقی حاج علی بغدادی را این چنین ذکر کرده است: (ما در اینجا خلاصه ای از آن تشریف را برای مقصد خود که زیارت وارث است ذکر می‌کنیم)

حاج علی بغدادی می‌گوید بعد از آنکه مقداری از سهم امام زمان علیه السلام که بر عهده داشتم در نجف اشرف به دست سه نفر از مراجع رساندم و در روز پنجشنبه مشرف شدم به کاظمین برای زیارت دو امام بزرگوار و بعد از زیارت به طرف بغداد راه افتادم که چون ثلث از راه را طی کردم سید جلیلی را دیدم که از طرف بغداد روبه روی من می‌آید چون نزدیک شدم سلام کرد و دستهای خود را برای مصافحه و معانقه گشود و فرمود: اهلاً و سهلاً و مرا در بغل گرفت و هر دو یکدیگر را بوسیدیم. سید بر سر، عمامه سبز روشنی داشت و بر رخسار مبارکش خال سیاه بزرگی بود پس ایستاد و فرمود حاج علی خیر است به کجا می‌روی؟ گفتم: کاظمین را زیارت کردم و بر می‌گردم به بغداد.

فرمود: امشب شب جمعه است برگرد. گفتم: سیدی برایم ممکن نیست. فرمود: چرا هست برگرد تا برایت شهادت دهم که تو از موالیان جدّ من امیرالمؤمنین و از موالیان ما هستی.

پس با آن سید بزرگوار به سوی کاظمین حرکت کردم و در بین راه سؤالاتی از حضرت پرسیدم...

من جمله پرسیدم آیا روایت سلیمان اعمش درباره زیارت امام حسین علیه السلام صحیح است؟ حضرت فرمود: بله صحیح است. گفتم: سیدنا صحیح است که می‌گویند هر کس زیارت کند

امام حسین علیه السلام را در شب جمعه پس برای او امان است از آتش جهنم؟ فرمود: آری واللّٰه. و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریست.

پس چند قدمی نرفتیم که خود را در صحن مقدس کاظمین در گذر کفشداری دیدم. پس اذن دخول نخواند و داخل شده و در حرم ایستاده و فرمود: زیارت بکن. گفتم: من قاری نیستم. فرمود: برای تو بخوانم. گفتم: آری. پس فرمود: ءأدخل یا اللّٰه، السلام علیک یا رسول اللّٰه السلام علیک یا امیر المؤمنین و همچنین سلام کردند به هر یک از ائمه علیه السلام تا رسیدند در سلام به حضرت امام حسن عسگری علیه السلام و فرمود: السلام علیک یا ابا محمد الحسن العسگری. آنگاه فرمود: امام زمان خود را که می شناسی؟ گفتم: بله می شناسم. فرمود: سلام کن بر امام زمان خود، گفتم: السلام علیک یا حجه اللّٰه یا صاحب الزمان پس تبسم نمود و فرمود: علیک السلام و رحمه اللّٰه و برکاتُهُ. پس داخل در حرم مطهر شدیم و ضریح مقدس را چسبیدیم و بوسیدیم پس به من فرمود: زیارت کن. گفتم: من قاری نیستم. فرمود: زیارت بخوانم برای تو؟ گفتم: آری. فرمود: کدام زیارت را می خواهی؟ گفتم: هر زیارت که افضل است. فرمود: زیارت امین اللّٰه افضل است. آنگاه مشغول شد به خواندن زیارت امین اللّٰه.

پس غروب بود و چراغهای حرم را روشن کردند. پس شمع ها را دیدم روشن است و لکن حرم روشن و منور است به نوری دیگر مانند نور آفتاب و شمعها مانند چراغی بودند که روز در آفتاب روشن کنند و مرا چنین غفلت گرفته بود که هیچ توجهی به این نشانه ها نداشتم چون از زیارت فارغ شد از سمت پایین پا آمدند به پشت سر و در طرف شرقی ایستادند و فرمودند: آیا زیارت می کنی جدّم حسین را؟ گفتم: آری شب جمعه است زیارت می کنم پس آن سید بزرگوار زیارت وارث را خواندند.

و مؤذن ها از اذان مغرب فارغ شدند پس به من فرمود: نماز کن و ملحق شو به جماعت و ایشان در طرف راست امام جماعت محاذی او به انفراد ایستادند و من در صف اول ایستادم و چون از نماز فارغ شدم او را دیگر ندیدم...

تشرّف حاج محمد علی نمازیخواه در حال خواندن زیارت وارث

حاج محمد علی نمازیخواه نقل می کند:

پیرو تشرّف دوم شب چهارشنبه در مسجد سهله و نشناختن آقا امام زمان علیه السلام شب جمعۀ دهۀ دوم محرم سال ۱۳۳۵ شمسی از نجف به کربلا به قصد زیارت آقا در حرم جدش آمدم تا از آن برخوردار قبلی عذر خواهی کنم.

وارد حرم شدم، پیش روی حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام به طرف بالا سر - یعنی مقابل نبش ضریح مطهر - بین پیش رو و بالا سر، نزدیک پایه بزرگ که بین امام علیه السلام و «حیب بن مظاهر» می باشد، باز هم جدای از رفقا بودم که به حال خود باشم.

بعد از نماز مغرب و عشا مشغول زیارت وارث شدم. چهار الی پنج فراز از زیارت را خوانده بودم، دیدم آقایی در سن حدود ۳۵ ساله در زئی سادات روحانی، بسیار پاکیزه و خوشبو جلو حقیر طوری ایستاده بودند که جلو شانه راست من با پشت شانه چپ آقا تماس لباس داشت و چون جلوتر بودند همه صورت را نمی دیدم، فقط نیم رخ آقا را می دیدم، ولی همان نیم رخ برابر صدها تمام زیبا جلوه داشت و نور افشانی می کرد.

آقا، با حضرت اباعبدالله علیه السلام صحبت می کردند با تواضع خاصّ و خاضعانه و عبارتی می فرمودند، با این که من با زیارت و دعا آشنایی دارم هیچ نفهمیدم که چه جملاتی را بر زبان بیان می کنند.

در این حال، جز جمال آقا کسی را نمی دیدم و صدایی به گوشم نمی رسید، در حالی که شب جمعۀ و دهۀ دوم عاشورا و حرم پر از جمعیت بود.

من به جای زیارت، محو جمال و وقار آقا شدم، به ذهنم رسید: شاید آقا امام زمان علیه السلام باشد، دامنش را بگیرم و معذرت خواهی کنم. باز به یقین خود شک می کردم و می گفتم: نکند امام زمان علیه السلام نباشد و مردم مرا دیوانه بدانند.

خصوصیات را که مد نظر می آوردم با آن قیافه و عمامه سبز و این که هیچ کس مزاحم ایشان نمی شود و صدایی نیست و جمعیت را نمی بینم، می گفتم: حتماً خود آقا است. مخصوصاً وقتی به ذهنم می آمد که: ممکن است آقا نباشد. ایشان یک تبسم کوتاهی فرمودند.

یک قدم عقب آمدم، باز دیدم بدون اینکه آقا حرکت کند جلوی من به فاصلهٔ قبلی ایستاده، یقین پیدا کردم که حضرت است، خواستم سلام کنم و معذرت خواهی نمایم، دیدم زبانم بند است و بسته شده، خواستم با دست عبای ایشان را بگیرم متوجه شدم دستم و سایر اعضا، کار نمی‌کنند، فهمیدم تصرف ولایتی است فقط مغز، قلب، چشم و گوشم کار می‌کرد، حدود پنج الی هفت دقیقه در این حال بودم ولی امیدوار شدم که با تبسمی که فرمودند عذرم را پذیرفته و عفو کرده‌اند.

در موقع خداحافظی با اباعبدالله آقا سر فرود آوردند و کلمات مخصوصی در خداحافظی با جدشان گفتند و به طرف بالای سر حرکت فرمودند.

تا نیمه‌های بالای سر مبارک رفتند، با این که کسی جلوی ایشان نبود و دور ضریح خالی بود؛ یک مرتبه دیدم زائرین ازدحام کرده و تحت فشار جمعیت قرار گرفتم و امکان اینکه بتوانم خودم را به آقا امام زمان علیه السلام برسانم نبود و دیگر حضرت را ندیدم.

با چه حالی بقیهٔ زیارت وارث را تمام کردم و خوشحال بودم که آقا به خاطر مادرم که سیده است مرا عفو نمودند.

تشرّف حاج آقا مینو در حال خواندن زیارت وارث

جناب آقای محمد حسن رمزی که یکی از علماء و مدرسین حوزهٔ علمیهٔ مشهد مقدس می‌باشند این ملاقات را از حاج آقای مینو W در یک نوار نقل کردند که ما آن را پیاده کردیم.

ایامی که در حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف برای تحصیل رفته بودیم با طلبه‌ای رفیق و دوست شدیم که معروف بود پدرشان به نام حاج آقای مینو خدمت امام زمان (ارواحنا فداء) رسیده است.

یک روزی که حاج آقای مینو به نجف اشرف مشرف شده بودند با یکی از رفقا به دیدن ایشان رفتیم و تقاضا کردیم که جریان ملاقاتشان

را با امام زمان (ارواحنا فداء) برایمان تعریف کنند، ایشان هم قبول کردند و فرمودند:

در یکی از سفرها که تنها به کربلا مشرف شده بودم تصمیم گرفتم بالای سر مطهر امام حسین علیه السلام که دعا مستجاب است، دعا کنم تا خدمت امام زمان (ارواحنا فداء) برسم و به همین جهت خواستم یک زیارت کامل و با توجهی انجام دهم.

اول رفتم در باغات کربلا کنار نهر علقمه لباس هایم را شستم و بدنم را نیز شستشو دادم و سپس غسل کردم و لباس هایم را پوشیدم و به طرف حرم سید الشهداء علیه السلام حرکت کردم، مقید بودم که قدم هایم را کوتاه بردارم تا ثواب و فضیلت بیشتری را درک کنم.

در طول راه بسیار خوشحال بودم که می خواهم دعا کنم که خدمت امام زمان (ارواحنا فداء) برسم ولی ناگهان به خود گفتم: تو را چه به امام زمان علیه السلام؟

به محض این فکر مدتی ایستادم و مأیوس شدم ولی بعداً با خود گفتم: لطف امام زمان علیه السلام بسیار زیاد است.

تا این که به صحن مطهر سید الشهداء علیه السلام رسیدم وارد ایوان طلا شدم با خود گفتم: خدا کند کسی مزاحم کار من نشود. چون بعضی از عرب ها می آیند و تقاضا می کنند که زیارت بلندتر خوانده شود تا آنها هم استفاده کنند.

تصمیم داشتم بعد از اذن دخول، زیارت جامعه کبیره را بخوانم که زیارت کاملی است ولی به محض این که به درب حرم رسیدم و خواستم اذن دخول را بخوانم عربی آمد و طرف راست من ایستاد و گفت: حاجی اسئلكم الدعاء.

این طور فهمیدم که منظورش این است که: زیارت را بلندتر بخوانید تا من هم استفاده کنم.

قدری ناراحت شدم چون می خواستم زیارت را تنها و با توجه و حال بیشتری بخوانم به هر حال گفتم: یک اذن دخول با یک زیارت مختصر برای این عرب می خوانم تا زائر امام حسین علیه السلام را رد نکرده باشم و بعد برمیدرم و یک زیارت دیگر با توجه کاملی می خوانم.

اذن دخول را خواندم و داخل حرم مطهر شدم و رو به روی ضریح مطهر ایستادم، رو کردم به آن شخص عرب که بیرسم کدام زیارت را برایتان بخوانم، به عربی گفتم: ای زیاره؟

به عربی گفتند: زیاره الوارث.

من هم مشغول شدم به زیارت وارث خواندن تا جمله اول را خواندم و گفتم: السلام عليك يا وارث آدم صفوه الله. شخص عرب بنا کرد به گریه کردن.

همین طور هر جمله ای را که می خواندم گریه ایشان شدیدتر می شد تا رسید به این جمله «السلام عليك يا ثارالله» دیدم این عرب چنان به خود می پیچد و گریه می کند که من را منقلب کرد و نمی توانستم زیارت را ادامه دهم، دائماً یک جمله می خواندم باز می ایستادم و گریه شدیدی می کردم و دوباره فقرات بعدی زیارت را می خواندم.

با خود گفتم: من می خواستم کسی مزاحم نشود ولی این عرب مرا به حال و توجه آورد.

در بین خواندن زیارت نورهایی به رنگ سفید و سبز و غیره می دیدم که تمام فضای حرم را فرا می گیرد، گفتم: شاید این اشکهای من باشد که جلوی چشمم را می گیرد و من این نورها را خیال می کنم.

هر طوری بود زیارت را تمام کردم و با هم رفتیم بالای سر مطهر، تا نماز زیارت را خواندم و برگشتم که به ایشان بگویم: بعد از نماز دعایی هم دارد که باید خوانده شود. دیدم شخص عرب نیست.

گفتم: شاید رفته و دور ضریح مطهر طواف می کند.

من هم رفتم یک طوافی کردم که شاید ایشان را بینم ولی ندیدم. دفعه دوم طواف کردم و باز ایشان را ندیدم.

با خود گفتم: شاید از حرم بیرون رفته.

رفتم در ایوان طلا، باز ایشان را ندیدم به کفشداری گفتم: یک عربی با من آمد داخل حرم، ایشان را ندیدید؟

گفت: من همراه شما کسی را ندیدم.

فهمیدم به من توجهی شده است و اضطراب عجیبی مرا گرفت. رفتم داخل صحن که شاید یک بار دیگر ایشان را زیارت کنم ولی اثری از ایشان نبود.

بنا کردم به دویدن و دیوانه وار وارد حرم مطهر شدم و رفتم بالای سر مطهر ضریح را گرفتم و دست به دعا بلند کردم و با تضرع و زاری و اصرار تمام از خدا و امام زمان (ارواحنا فداء) می خواستم دوباره به خدمت ایشان برسم.

عرض می کردم: این جوری نمی خواستم خدمتان مشرف شوم بلکه می خواستم شما را بشناسم و اگر آرزوی مرا برآورده نکنید ضریح را رها نخواهم کرد.

ناگهان از پشت سر یک دستی آمد و انگشتان دستی که به دعا بلند کرده بودم گرفت و فشار داد و دوباره فرمود: حاجی اسئلكم الدعاء

زود برگشتم هیچ کسی را ندیدم ولی با این جمله ایشان یک آرامش عجیبی در خود احساس کردم مثل این که آب سردی رویم بریزند؛ یعنی به حال عادی خودم برگشتم. دانستم که لیاقت بیشتر از این را نداشتم.

حضرت آدم و امام حسين عليهما السلام

اشاره

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَاهِ اللَّهِ»

ص: ۱۱

بخش اول : حضرت آدم عليه السلام

سلام

ص: ۱۲

سلام، اظهار محبت و نیکی کردن، و تسخیر قلوب و جذب محبت در میان اهل ایمان است.

سلام، نشانه تواضع و فروتنی است مخصوصاً در مقابل اولیاء خدا.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: آغازگر به سلام، از تکبر دور است.

قرآن می فرماید: « کسانی که به آیات ما ایمان آورده اند، هرگاه نزد تو آیند بگو: سلام بر شما» (۱)

سلام یکی از اسماء الهی است. (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ) (۲)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: سلام اسمی از اسماء خداست، پس آن را آشکار سازید. «إِنَّ السَّلَامَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ فَافْشُوهُ بَيْنَكُمْ» (۳)

و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمودند: «الله السلام و منه السلام والیه السلام»

و خداوند را از این جهت سلام می گویند که ذات مقدسش از جمیع نقایص سالم است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: سلام کردن مستحب است و جواب سلام واجب است، و هر کس سلام نکرده آغاز به سخن کرد، پاسخش را ندهید و بخیل ترین مردم کسی است که در سلام گفتن بخل ورزد. (۴)

امام حسین علیه السلام فرمودند: به هیچ کس اجازه (ورود به منزل) ندهید تا وقتی که سلام کند. «لَا تَأْذَنُوا لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ» (۵)

قرآن می فرماید: هرگاه وارد خانه هایی شدید، به خودتان سلام کنید که آن تحیتی است مبارک و پاکیزه از جانب خدا. (۶)

ص: ۱۳

۱- انعام (۶)، آیه ۵۴. وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.

۲- حشر (۵۹)، آیه ۲۳.

۳- میزان الحکمه، ج ۶، باب السلام.

۴- همان، ج ۶، باب السلام.

۵- میزان الحکمه، ج ۶، باب السلام.

۶- نور (۲۴)، آیه ۶۱.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «هرگاه یکی از شما وارد خانه خود شد، سلام کند زیرا سلام بر آن برکت فرود می آورد و فرشتگان با او انس می گیرند.» (۱)

قرآن می فرماید:

(وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا) (۲)

چون به شما سلام (تحیتی) گفته شد به سلامی بهتر از آن یا همانند آن پاسخ دهید هر آینه خداوند حسابگر هر چیزی است.

سلمان می گوید: مردی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد و عرض کرد: السلام علیک یا رسول الله.

پیامبر در جواب فرمودند: السلام علیک و رحمه الله.

مرد دیگری آمد و گفت: السلام علیک یا رسول الله و رحمه الله.

پیامبر فرمودند: السلام علیک و رحمه الله و برکاته... (۳)

وسيله ارتباط اهل بهشت با یکدیگر سلام است. (خَالِدِينَ فِيهَا يَأْتِنُ رَبَّهُمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ) (۴)

و خداوند بهشت را «دارالسلام» نامیده است (۵). چون بهشت محل سلامت و آرامش است و از هر گونه تشویش و پریشانی خالی می باشد.

امام حسین علیه السلام در آخرین وداع خود با فرزندش زین العابدین علیه السلام فرمود: سلام مرا به شیعیانم برسان و به آنها بگو پدرم غریبانه جان داد پس او را با صدای بلند یاد کنید و او را به شهادت رساندند پس بر او گریه کنید. (۶)

ص: ۱۴

۱- میزان الحکمه، ج ۶، باب السلام.

۲- نساء (۴)، آیه ۸۶.

۳- میزان الحکمه، ج ۶، باب السلام.

۴- ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۳.

۵- انعام (۶)، آیه ۱۲۷.

۶- نهج الحیاه، ج ۶، ص ۶۲۹.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: هر وقت آب نوشیدید سلام بر حسین بدهید و بر یزید لعنت کنید.

خداوند تبارک و تعالی هر چند به جمیع انبیاء سلام داده و فرموده سلام علی المرسلین اما بعضی از انبیاء را مخصوص به سلام خود قرار داده است

و فرموده: «سَلَامٌ عَلَی نُوْحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ» (۱) «سَلَامٌ عَلَی اِبْرَاهِیْمَ» (۲) «سَلَامٌ عَلَی مُوسَى وَ هَارُونَ» (۳) «سَلَامٌ عَلَی آلِ یس».

آنچه در این مورد، در مرتبه اهمیت است و ارتباط مستقیم به فقره مورد شرح «سلام بر امام حسین علیه السلام» دارد آن است که خدای تعالی فرموده: «سَلَامٌ عَلَی آلِ یاسین» و شاهد بر این مطلب این است که بعضی از مفسرین، آیه شریفه را طبق قرائت (چهار قراء) سلام علی آل یس خوانده اند که مراد از «یس» محمد صلی الله علیه و آله وسلم و مراد از «آل یس» آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم می باشد.

علامه طباطبائی^H در تفسیر المیزان می نویسد: در کتاب معانی به سند خود از امام صادق علیه السلام از پدرش از پدران بزرگوارش از علی علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «سلام علی آل یس» فرمود: «یس» رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است. و آل یس ما هستیم. و در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام از امام رضا علیه السلام نظیر این حدیث روایت شده است. و البته این دو روایت بر این مبنی صحیح است که ما آیه را به صورت «آل یس» بخوانیم، هم چنان که در قرائت نافع و ابن عامر و یعقوب و زید این طور قرائت شده است. (۴)

زمانی که به شخصی سلام می کنیم معنای آن این است که سلامتی و آسایش تو را فرا گرفته و از جانب من هیچ شری و ضرری به تو نمی رسد. پس باید زائر در حالی که به امام علیه السلام از نزدیک یا دور سلام می دهد در حالتی باشد که هیچ آزار و آسیبی از او به آن امام معصوم علیه السلام نرسد؛ یعنی خود را از معصیت و نافرمانی خدا دور نماید و دل را با آب توبه شست و شو دهد در حالی که اشک ندامت

می ریزد، به آن امام معصوم علیه السلام سلام بدهد و این حالت را علماء شرط اذن دخول در حرم امن اهل بیت علیهم السلام دانسته اند.

ص: ۱۵

۱- . صافات (۳۷)، آیه ۷۹.

۲- . صافات (۳۷)، آیه ۱۰۹.

۳- . صافات (۳۷)، آیه ۱۲۰.

۴- . تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۴۱.

و چون خداوند کشته شدگان در راه خود را زنده می داند ما در اذن دخول حرم های شریف می گوییم: شما کلام مرا می شنوید و جواب سلام مرا می دهید.

وَاعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخَلْفَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ يَرَوْنَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُونَ سَلَامِي

و می دانیم که رسول تو و خلفاء تو زنده اند و نزد تو روزی می خورند و من را می بینند و کلام من را می شنوند و جواب سلام من را می دهند.

بله چنین است، پیامبر و امام، سلام ما را می شنوند و جواب آن را به مصداق آیه شریفه «فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» به وجه بهتر و نیکوتری می دهند. پس حال با رعایت آداب زیارت به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام سلام می دهیم و می گوییم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ» (۱)

و حال با توجه به مقام خاص زائر امام حسین بعضی از ویژگی های زائر آن حضرت را ذکر می کنیم

ویژگی های زائر امام حسین علیه السلام

۱. حضرت زهرا سلام الله علیها برای او استغفار می کنند به همین جهت زائر امام حسین علیه السلام گناهانش بخشیده می شود و حسنات او افزوده می شود. (۲)

۱. خداوند به احترام امام حسین علیه السلام دعای او را مستجاب می کند. (۳)

۲. ثواب صدها حج و عمره قبول شده به او داده می شود. (۴)

۳. او از مجاهدین در راه خدا و شهدای بدر به حساب می آید. (۵)

ص: ۱۶

۱- . کامل الزیارات، زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام - مفاتیح الجنان به نقل از مصباح شیخ کفعمی از قول امام صادق علیه السلام .

۲- . کامل الزیارات، باب ۶۲.

۳- . کامل الزیارات، باب ۵۷.

۴- . کامل الزیارات، باب ۶۶.

۵- . کامل الزیارات، باب ۵۶.

۴. زائر امام حسین در پیشگاه ملائکه آنچنان آبروئی پیدا می کنند که در وقت زیارت به استقبال او می روند و برای او طلب مغفرت و آمرزش می کنند و در وقت خداحافظی او را مشایعت می کنند و هرگاه وفات کند او را تشییع می کنند و در غسل و کفن او حاضر می شوند و بر او نماز می گذارند. (۱)

۵. یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر با او مصاحفه می کنند. (۲)

۶. زائر امام حسین علیه السلام نهایت قرب به حق تعالی را پیدا می کند چنانکه خدا را در عرش زیارت کرده است. (۳)

۷. او آنچنان آبروئی پیدا می کند که خداوند نزد حَمَلَه عرش و ملائکه مقرب به او مباحثات می کند. (۴)

۸. در هنگام جان دادن و بعد از مردن، امام حسین علیه السلام به زیارت او می آیند و او را از فشار قبر و عذاب آن رهایی می بخشند. (۵)

۹. او با آبروی خود می تواند از صد نفر گنهگار شفاعت کند. (۶)

۱. بهشتیان در بهشت میهمان زائر امام حسین هستند. (۷)

۲. روی پیشانی او به خط نور نوشته شده است: هذا زائر الحسين عليه السلام و منادی او را ندا می دهد: آين زوار الحسين. (۸)

۳. در بهشت هم صحبت و همسایه پیامبر و اهل بیت او می باشد. (۹)

۴. و خلاصه اینکه زائر امام حسین در روز قیامت آنچنان آبروئی پیدا می کند که هر کسی در روز قیامت آروزی مقام او را می نمای (۱۰)، (۱۱)

ص: ۱۷

- ۱- . کامل الزیارات، باب ۵۶.
- ۲- . کامل الزیارات، باب ۷۲.
- ۳- . کامل الزیارات، باب ۵۹.
- ۴- . کامل الزیارات، باب ۵۶.
- ۵- . کامل الزیارات، باب ۵۶.
- ۶- . کامل الزیارات، باب ۶۸.
- ۷- . کامل الزیارات، باب ۷۸.
- ۸- . بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۵۲.
- ۹- . کامل الزیارات، باب ۶۲.
- ۱۰- . کامل الزیارات، باب ۵۰.

۱۱- . برای تحقیق بیشتر مراجعه شود به کتاب کامل الزیارات شیخ صدوق البته لازم به ذکر است که اختلاف درجات زائرین به دلائل زیر می تواند باشد. ۱. اختلاف زائرین از جهت ایمان و معرفت ۲. اختلاف در اخلاص آنها ۳. اختلاف ایام و لیالی زیارت ۴. مقدار تحمل مشقت و رنج سفر ۵. مقدار مراعات کردن آداب زیارت.

اما بعد از ذکر مطالبی در مورد سلام، به شرح دومین قسمت بحث یعنی «وارث» می پردازیم. در ابتدای این بحث چند روایت درباره خلقت نورانی رسول خدا و اهل بیت او و توسل انبیاء به این انوار مقدسه و برتری آنها بر جمیع انبیاء را ذکر می کنیم. و سپس به این سؤال پاسخ می دهیم که چگونه ممکن است امام حسین علیه السلام که در خلقت مقدم بر انبیاء و سرچشمه فیوضات بر انبیاء می باشد وارث انبیاء گردد؟!

خلقت ۱۴ نور قبل از خلقت عالم

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که: خداوند تبارک و تعالی چهارده هزار سال قبل از آفرینش آدم چهارده نور از نور عظمت خود آفرید و آن ارواح ما بود. به آن حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا آنها را به ترتیب نام ببر که آن

چهارده نور چه کسانی هستند؟ فرمود: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و نه فرزند از فرزندان حسین علیه السلام که نهمین ایشان قیام کننده آنان است. سپس همه آنها را یکی پس از دیگری نام برد. (۱)

و در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شِهِ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا بِكُمْ»

خداوند پیامبر و اهل بیتش را بر جمیع انبیاء برتری داده است

ص: ۱۸

در کتاب عیون اخبارالرضا علیه السلام از اباصلت هروی، از حضرت رضا علیه السلام و آن حضرت از پدران، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود(۱):

خداوند برتر از من کسی را نیافریده و گرامی تر از من نزد او کسی نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: عرض کردم: یا رسول الله! شما برتر هستید یا جبرئیل؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در جواب فرمودند: ای علی! خداوند تبارک و تعالی پیامبران مرسل را بر فرشتگان مقرب خود برتری داده است و مرا بر تمام پیامبران و رسولان برتری داده است و بعد از من فضل و برتری برای تو و امامان بعد از تو است و همانا فرشتگان خدمتگزار ما و خدمتگزار دوستان ما هستند... یا علی! اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا، بهشت و دوزخ، آسمان و زمین را نمی آفرید.(۲)

و شاعر چه زیبا سروده است:

فَلَا تَقَسَّ فَضْلَهُمْ لِلْأَنْبِيَاءِ أَجَلٌ فَإِنَّ سَلْمَانَهُمْ بَعْدَ تَصْغِيرِ سَلِيمَانَ

فضل و برتری آنها را با انبیاء قیاس مکن، چرا که سلمان آنها را اگر کوچک کنی سلیمان می شود.(۳)

نجات انبیاء به خاطر توسل به محمد و آل محمد

شیخ صدوق در کتاب امالی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: یک نفر یهودی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم رسید و در مقابل آن حضرت که قرار گرفت خیره خیره به ایشان نگاه کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: ای یهودی! چه کاری با من داری و حاجت تو چیست؟

یهودی گفت: می خواهم سؤال کنم آیا تو برتر هستی یا موسی بن عمران که خدا با او تکلم کرده و تورات را بر او نازل نمود و عصا به او مرحمت کرد، و دریا را برایش شکافت و دستور داد ابرها بر او سایه افکنند؟

ص: ۱۹

۱- . يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ فَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَ لِلْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِكَ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَامُنَا وَ خُدَامُ مَجِيئِنَا ... يَا عَلِيُّ! لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ لَا الْحَوَاءَ وَ لَا الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْضَ.

۲- . عیون اخبارالرضا علیه السلام ، ج ۱، ص ۲۰۴، ح ۲۲.

۳- . القطره، ج ۱، ص ۸۲.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: شایسته نیست کسی از خودش تعریف کند ولی در جواب تو می گویم: حضرت آدم وقتی آن خطا را مرتکب شد برای توبه کردن چنین گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي؛ خدایا از تو می خواهم که به حق محمد و آل محمد گناه مرا ببامری و خدا او را آمرزید.»

وقتی حضرت نوح علیه السلام در میان کشتی از غرق شدن ترسید گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنَ الْغَرَقِ» و خداوند او را نجات داد.

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام به طرف آتش رها شد گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنْهَا» و خداوند آتش را بر او سرد و سلامت قرار داد.

حضرت موسی وقتی عصا را رها کرد و در وجود خود ترسی احساس نمود گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا آمَنْتَنِي» و خداوند تبارک و تعالی فرمود: نترس زیرا تو برتر هستی.

ای یهودی! مهدی از ذریه و نسل من است که وقت ظهورش عیسی بن مریم برای یاری او حاضر شود و هنگام نماز او را مقدم می دارد و به او اقتدا می کند. (۱)

امام حسین علیه السلام وارث انبیاء

در روایات فراوان پیامبر خاتم و اهل بیت او وارث انبیاء معرفی شده اند (۲)

و در بعضی از زیارات هم به این فضیلت اشاره شده است که از جمله امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره می فرمایند:

السلام علی ائمه الهدی و مصابیح الدجی و اعلام التقی و ذوی النهی و اولی الحجی و كهف الوری و ورثه الانبیاء...

و در فرازی دیگر از این زیارت، حضرت می فرمایند: و میراث النبوه عندکم

و امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام فرموده اند:

ص: ۲۰

۱- . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۶۶ - القطره، ج ۱، ص ۱۰۱.

۲- مراجعه شود به فصل آخر کتاب بحث امام حسین وارث رسول الله

وَاعْطَيْتُهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ وَجَعَلْتُهُ حُجَّةً عَلَي خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ.

و موارث انبیاء را به او عطا کردی و او را حجت و امام بر خلق قرار دادی.

و باز امام صادق علیه السلام در زیارت وارث، امام حسین را وارث انبیاء اولی العزم معرفی کرده اند و فرموده اند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَيِّفُوهُ اللهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللهِ.

یک سوال

در بحث زیارت وارث اولین سئوالی که پیش می آید این است که: امام حسین علیه السلام چگونه وارث انبیاء می باشد؟ در حالی که طبق روایات، امام

حسین علیه السلام در خلقت مقدم بر انبیاء و در فضائل نیز سر منشأ فیوضات بر انبیاء بوده اند.

در جواب این سئوال با مراجعه به قرآن در می یابیم که در بعضی از آیات، خداوند که خالق و مالک جهان هستی است وارث آن دانسته شده است.

خداوند وارث آسمان ها و زمین

اما آیاتی که خداوند را وارث می داند:

۱- إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ(۱)؛ ما زمین و تمام کسانی که را بر آن هستند ارث می بریم و همگی به سوی ما باز می گردند.

۲- وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ(۲)؛ بدرستی که ما زنده می کنیم (پس ما قبل از شما هستیم) و می میرانیم و ما وارث شما هستیم (پس ما بعد از شما وجود داریم).

۳- وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُتَّقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ(۳)؛ چرا در راه خدا انفاق نمی کنید در حالی که وارث آسمانها و زمین خداوند است.

ص: ۲۱

۱- مریم(۱۹)، آیه ۴۰.

۲- حجر (۱۵)، آیه ۲۳.

۳- حدید(۵۷)، آیه ۱۰.

۴- وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱)؛ کسانی که بخل می ورزند و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده انفاق نمی کنند، گمان نکنند این کار به سود آنهاست بلکه برای آنها شر است، بزودی در روز قیامت آنچه را نسبت به آن بخل می ورزیدند همانند طوقی به گردنشان می افکنند و تنها خدا وارث آسمانها و زمین خواهد بود (یعنی تمام این اموال چه انفاق بشود یا نشود به خدا بر می گردد) و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

نتیجه

پس معنای وراثت اهل بیت از انبیاء نه آن است که ائمه علیهم السلام استفاده ارثی از انبیاء می برند بلکه معنی آن است که تمام آن کمالاتی که خدا از پرتو محمد و آل محمد به انبیاء داده است دوباره به آنها باز می گردد.

چنانچه وارث بودن حق تعالی در آیات قرآن نیز به همین معنی خواهد بود که آنچه خدا به بندگانش داده پس از فناء آنها به خداوند بر می گردد.

بخش دوم: حضرت آدم علیه السلام

آدم در قرآن

قرآن در سوره بقره در رابطه با خلقت حضرت ادم می فرماید: خدا می خواست موجودی بیافریند که گل سر سبد عالم هستی باشد و شایسته مقام خلافت الهی، و نماینده الله در زمین گردد.

ص: ۲۲

۱- . آل عمران (۳)، آیه ۱۸۰.

به همین علت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد ولی فرشتگان برای درک حقیقت پرسیدند، آیا در زمین کسی را قرار می دهی که فساد و خونریزی کند؟ خداوند در جواب آنها فرمود: من اسراری را می دانم که شما نمی دانید(۱).

به راستی آنها چه می دانستند که از نسل این آدم پیامبرانی همچون نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (ص) و امامانی همچون اهل بیت علیهم السلام قدم به عرصه وجود خواهند گذاشت. امامانی همچون امام حسین و فرزندش مهدی که خلق جهان را به توحید دعوت خواهند کرد.

بهر حال خداوند حضرت آدم را آفرید و به همه ملائکه دستور داد تا به او سجده کنند(۲). و سپس او و همسرش حوا را در بهشتی که یکی از باغ های سرسبز و پر نعمت این دنیا بود سکنی داد تا آنها شیوه زندگی کردن بر روی کره خاکی را پیدا کنند.

و زمانی که آنها بر روی زمین هیوط کردند خداوند دو فرزند به نام هابیل و قابیل به آنها عطا کرد. هابیل با صفا و فداکار و با گذشت در راه خدا بود و کار خدایی او (قربانی کردن بهترین گوسفند) مورد قبول خداوند واقع شد ولی هابیل که مردی تاریک دل و حسود و لجوج بود عمل او (خوشه های نامرغوب گندم) رد شد و به همین علت نفس سرکش او کم کم وی را به کشتن برادرش هابیل ترغیب کرد و او را کشت(۳).

تا این سرگذشت فرزندان آدم، نمونه ای باشد از نزاع و جنگ مستمری که همیشه در زندگانی بشر بوده است، در یک سو مردان پاک و با ایمان و از سوی دیگر افراد آلوده و منحرف، و چه بسا کشته شدن افراد پاک و مؤمن توسط افراد کافر و منحرف.

لازم به ذکر است که خداوند در ۹ سوره قرآن به قصه حضرت آدم اشاره کرده(۴) و ۱۷ بار نام حضرت آدم را ذکر کرده است و در ۸ آیه با بنی آدم سخن گفته و در یک آیه انبیاء را از ذریه آدم دانسته است. و در ۵ سوره دستور سجده ملائکه بر آدم بیان شده است(۵).

آدم و امام حسین علیه السلام صفوه الله

السلام علیک یا وارث ادم صفوه الله؛ سلام بر تو ای وارث حضرت آدم برگزیده خدا.

ص: ۲۳

۱- . بقره (۲) آیه ۳۰

۲- . بقره (۲) آیه ۳۴

۳- . مائده آیه ۲۷-۳۰

۴- . سوره های بقره، آل عمران، مائده، اعراف، اسراء، كهف، مریم، طه، یس

۵- . بقره(۲) آیه ۳۴، اعراف (۷) آیه ۱۱، اسراء(۱۷) آیه ۶۱، كهف(۱۸) آیه ۵۰، طه(۲۰) آیه ۱۱۶

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (۱)

خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را برگزید و بر جهان برتری داد.

آیه اصطفاء و آیه خلیفه (۲)

این مطلب را به وضوح بیان میکند که خداوند حضرت آدم را از بین مخلوقات خود برگزید و او را به عنوان جانشین خود در روی زمین انتخاب کرد. و طبق آیه اصطفاء و روایات فراوان این اصطفاء و انتخاب مخصوص انبیاء و اوصیاء آنها بوده که شامل خاتم الانبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت او می شود. پس همانطور که حضرت آدم برگزیده و خلیفه خدا می باشد. امام حسین علیه السلام نیز برگزیده و خلیفه اوست.

نکته ها:

۱. اصطفاء در لغت به معنی انتخاب کردن قسمت خالص چیزی است.

۲. اصطفای آدم به این معنا است که خداوند او را به عنوان خلیفه خود در روی زمین برگزید و انتخاب کرد.

۳. در آیه شریفه کلمه «اصطفاء» علاوه بر آدم برای تمام انبیاء اولوالعزم استفاده شده است توضیح اینکه بعد از نام حضرت آدم نام نوح صریحاً آمده و منظور از «آل ابراهیم» حضرت موسی و عیسی و پیامبر اسلام و اهل بیت ایشان می باشد و ذکر آل عمران اشاره مجددی به حضرت مریم و مسیح است. و تکرار آن برای این است که مقدمه ای برای شرح حال آنان در آیات آینده باشد. (۳)

۱. در روایات متعددی که از طرق اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است به این آیه برای معصوم بودن انبیاء و امامان استدلال شده است، زیرا خداوند هرگز افراد گنهکار و آلوده به شرک و کفر و فسق را انتخاب نمی کند بلکه آنهایی را برمیگزیند که از آلودگیها برکنار و معصوم باشند. (۴)

استفاده امام رضا و امام حسین علیهما السلام از آیه اصطفاء

ص: ۲۴

۱- آل عمران (۳)، آیه ۳۳.

۲- چند صفحه بعد درباره آیه خلیفه الله بحث خواهیم کرد.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۱۸- تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۶۰.

۴- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۲۰.

عیون اخبار الرضا علیه السلام: مأمون از امام رضا علیه السلام سؤال کرد: آیا خداوند عترت را بر سایر مردم فضیلت داده است؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: بله خداوند فضل عترت بر سایر مردم را در قرآن روشن نموده است. پس مأمون گفت: در کجای کتاب خدا؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: در قول خداوند که می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ)

امام صادق علیه السلام فرمودند: محمد بن اشعث بن قیس کنندی به امام حسین علیه السلام گفت: ای حسین فرزند فاطمه، چه حرمتی از طرف رسول الله برای شما هست که برای دیگران نیست؟ پس امام حسین علیه السلام این آیه را تلاوت نمودند: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ...» و سپس فرمودند: به خدا قسم حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم از آل ابراهیم است و ما از آل محمد هستیم.

امام حسین علیه السلام می فرمایند: ما از طریق پیامبر جزء آل ابراهیم هستیم و خداوند آل ابراهیم را جزء برگزیدگان خود قرار داده است (۱). و امام رضا علیه السلام در ذیل آیه اصطفی فرمودند: بندگان انتخاب شده اولاد فاطمه سلام الله علیها هستند (۲).

(قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ) (۳)

بگو حمد و ستایش مخصوص خداوند است و سلام بر بندگان برگزیده اش، آیا خداوند بهتر است یا بت هایی که شریک او قرار می دهند.

ابن عباس در تفسیر این آیه شریفه فرموده است: مقصود از بندگان برگزیده، اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم یعنی علی بن ابی طالب، فاطمه، حسن و حسین و فرزندان ایشان تا روز قیامتند. آن بزرگواران برگزیدگان حضرت حق و انتخاب شدگان او از میان آفریدگان هستند (۴).

آیه اصطفاء دلیل بر عصمت حضرت علی اکبر

امام حسین علیه السلام در هنگام وداع حضرت علی اکبر علیه السلام محاسن شریف خود را روی دست گرفتند و ضمن مناجات با خدا و ذکر فضائل حضرت علی اکبر علیه السلام با صدای بلند این آیه شریفه را تلاوت فرمودند: (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)

ص: ۲۵

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۲.

۳- نمل (۲۷)، آیه ۵۹.

مرحوم علامه حاج میرزا ابوالفضل طهرانی ده نکته ظریف و زیبا در ذیل این خبر بیان می کنند و در آخر می فرمایند: و از اعظم مناقب حضرت علی اکبر علیه السلام این است که امام حسین علیه السلام آیه اصطفاء را که دلیل عصمت انبیا و ائمه است در حق او تلاوت فرمودند و این مُشعر بلکه دلیل بر عصمت آن بزرگوار است. (۱)

صفی الله در زیارت حضرت آدم

با توجه به اینکه قبر حضرت آدم و حضرت نوح در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد این دو پیامبر را نیز زیارت می کنیم و در زیارت حضرت آدم علیه السلام به ایشان با عنوان صفی الله و خلیفه الله اینچنین سلام می دهیم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْبَشَرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ وَعَلَى الطَّاهِرِينَ مِنْ وُلْدِكَ وَذُرِّيَّتِكَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ صَلَاةً لَا يُحْصِيهَا إِلَّا هُوَ وَرَحْمَةً اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ

سلام بر تو ای برگزیده خدا، سلام بر تو ای حبیب خدا، سلام بر تو ای پیامبر خدا، سلام بر تو ای امین خدا، سلام بر تو ای جانشین خدا در روی زمین، سلام بر تو ای پدر انسان ها، سلام بر تو و بر روح و بدن تو و بر فرزندان و ذریه پاک تو، درود خدا بر تو درودی که کسی نتواند آن را بشمارد مگر او و رحمت و برکات خداوند بر تو.

صفی الله در زیارت امام حسین

در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام ابتدا به آن حضرت به عنوان «صفی الله» سلام می دهیم و سپس در پیشگاه خدا شهادت می دهیم که ما امام حسین علیه السلام را به عنوان برگزیده خداوند می شناسیم..

السلام على ولي الله و حبيبه، السلام على خليل الله و نجيبه، السلام على صفی الله وابن صفیه، السلام على الحسين المظلوم الشهيد، السلام على اسير الكربات و قاتل العبرات، اللهم انى اشهد انه وليك وابن وليك، و صفيك وابن صفيك...

ص: ۲۶

سلام بر ولی خدا و حبیب او، سلام بر خلیل خدا و نجیب او، سلام بر برگزیده خدا و فرزند برگزیده خدا، سلام بر حسین مظلوم شهید، سلام بر اسیر گرفتاری ها و کشته اشک ها، خدایا من شهادت می دهم که او ولی تو و فرزند ولی تو است و برگزیده تو و فرزند برگزیده تو است.

بخش سوم: حضرت آدم علیه السلام

حضرت آدم و امام حسین خلیفه الله

آدم جانشین خدا بر روی زمین

(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (۱)

هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: مسلماً من جانشینی در زمین قرار خواهم داد. گفتند: آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد می کند و خون می ریزد؟! در حالی که ما تو را همواره با حمد و سپاس و ستایشت تسبیح می گوئیم و تقدیس می کنیم. (پروردگار) فرمود: من (واقعیات و اسراری از قرار گرفتن این جانشین در زمین) می دانم که شما نمی دانید.

خداوند حضرت آدم را خلق نمود و فرمود او خلیفه و جانشین من در روی زمین است و در هیچ زمانی زمین از خلیفه الله خالی نیست و همیشه در روی زمین باید شخصی باشد که مأموریت های الهی را انجام دهد و مردم را به سوی خداوند دعوت نماید و یقیناً چنین شخصی که

ص: ۲۷

قرار است جانشین خدا در روی زمین باشد باید دارای صفات و ویژگیهای خاص باشد و طبق آیات و روایات این خلفا، همان انبیاء و اوصیاء و ائمه معصومین علیه السلام می باشند. در نتیجه می توان گفت حضرت آدم و امام حسین علیه السلام هر دو صفوه الله و خلیفه الله (برگزیده خدا و جانشین خدا) هستند و اگر چه خداوند آنها را از بین انسان ها انتخاب کرده است، الا اینکه آنها بوسیله وحی ارتباط ویژه با خداوند دارند. (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ إِلَّا أَنَّهُ يُوحَىٰ إِلَيَّ) (۱) و همین ارتباط، آنها را دارای ویژگیهای خاص کرده که به آن می پردازیم.

خلیفه الله را فقط خدا انتخاب می کند

در آیه شریفه: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» خداوند تبارک و تعالی با جمله «إِنِّي جَاعِلٌ» می فرماید نصب خلیفه فقط از جانب من است و خطاب به حضرت داود هم آمده است: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»؛ ای داود ما تو را خلیفه و جانشین در روی زمین قرار دادیم.

خلیفه الله پیش از خلق، همراه خلق و پس از خلق

خداوند در آیه فوق پیش از آفرینش انسان از «خلیفه الله» و جانشین خود با ملانکه سخن می گوید. (۳)

و امام صادق علیه السلام در این رابطه فرمودند: «حجت خدا پیش از خلق، همراه خلق و پس از خلق است». (۴)

پس ممکن نیست خداوند خلقی را بیافریند در حالی که خلیفه ای در بین آنان قرار ندهد. و خداوند هیچ خلیفه ای را قبض روح نمی کند مگر آنکه جانشین او را که پس از وی می آید به مردم معرفی می کند.

مصادیق خلیفه الله

خداوند تبارک و تعالی مصادیق «خلیفه الله» را در آیه اصطفاء بیان می کند و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ» خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم که موسی و عیسی و محمد

ص: ۲۸

۱- . کهف (۱۸)، آیه ۱۱۰.

۲- . ص (۳۸)، آیه ۲۶.

۳- . و اسمیه بودن جمله و صفت مشبیه بودن «جاعل» دلیل بر استمرار وجود خلیفه الله است.

۴- . اکمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۷.

و اهل بیت ایشان باشد را انتخاب کرد و آنها را بر جهانیان برتری داد که از این دو آیه شریفه (اصطفاء و خلیفه) معلوم می شود خلفاء الهی همان انبیاء و اولیاء برگزیده خدا می باشند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: خداوند در جواب اعتراض ملائکه فرمود: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ من چیزی می دانم که شما نمی دانید» من اراده کردم خلقی را به دست خودم خلق کنم و ذریه او را انبیایی مرسل و بندگانی صالح و امامانی هدایت گر قرار دهم و آنها را «جانشینان خود» بر خلقم در روی زمین قرار دهم. (۱)

و امام رضا علیه السلام فرمودند: «الْأئِمَّةُ خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ؛ (۲) ائمه خلفاء و جانشین خدای عزوجل بر روی زمین هستند.»

و نیز فرمودند: «إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ؛ (۳) امامت جانشینی خدا و جانشینی رسول خداست.»

چنانچه در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «وَ رَضِيكُم خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَجًا عَلَي بَرِيَّتِهِ؛ خداوند شما را خلیفه خود بر روی زمین قرار داد.»

عنوان امام زمان^آ در روایات عامه و خاصه خلیفه الله است. «يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَ عَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ فِيهَا مُنَادٍ يُنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ؛ مهدی قیام می کند در حالی که بر بالای سر او قطعه ابری است و در آن ندا دهنده ای است که ندا می دهد: این مهدی خلیفه خداست پس از او پیروی کنید.» و در زیارت آل یس اینچنین به آن حضرت سلام می دهیم. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.

عبدالملک از جابر بن سمره روایت کرده است که گفت: از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: این امر پایان نمی پذیرد تا در میان آنان «دوازده خلیفه» حکومت کند. سپس پیامبر کلامی فرمودند که بر

ص: ۲۹

۱- قال الله جل جلاله: يا ملائكتي اني اعلم ما لا تعلمون اني اريد ان اخلق خلقا بيدي اجعل ذريته انبياء مرسلين و عبادا

صالحين. و ائمه مهتدين اجعلهم خلفائي على خلقى فى ارضى (تفسير نور الثقلين، ص ۵۱، ح ۸۰)

۲- اصول کافی، باب إن الأئمة خلفاء الله، ص ۲۵.

۳- همان، ص ۲۸۵.

من پوشیده ماند. به پدرم گفتم: رسول الله چه فرمود؟ گفت: پیامبر فرمودند: همه آنان از قریش هستند. این روایت در صحاح شش گانه اهل سنت آمده است. (۱)

عن عبدالله بن سنان قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله جل جلاله: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي

الأرضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ) (۲) قال عليه السلام: نزلت في علي بن ابي طالب و الأئمة من ولده عليهم السلام. (۳)

عبدالله بن سنان می گوید: درباره این آیه و سخن خداوند که می فرماید: «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند وعده می دهد که آنها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد همانگونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید.»

از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که آنهایی که خداوند وعده خلافت روی زمین داده چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: این آیه درباره علی بن ابيطالب و ائمه از فرزندان او نازل شده است و قسمت دوم آیه «وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ» درباره ظهور امام زمان می باشد.

عصمت خلیفه الله

چون خداوند تبارک و تعالی از هر عیب و نقصی منزّه است، خلیفه و جانشین او نیز باید از هر عیب و نقصی منزّه و دور باشد و آیه «اصطفاء» (۴) نیز همین مطلب را تأکید می کند. چون خداوند هرگز افراد گنهکار و آلوده به شکر و کفر و فسق را انتخاب نمی کند و این یکی از دلائل عصمت انبیاء و اوصیاء الهی است.

اجماع علماء شیعه بر این است که آیه تطهیر (۵)

نیز دلیل دیگری بر عصمت خاتم انبیاء و اهل بیت او می باشد. و در زیارت جامعه کبیره، امام هادی علیه السلام در این رابطه می فرمایند:

عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ آمَنَكُمُ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُمُ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ طَهَّرَكُمُ تَطْهِيراً

ص: ۳۰

۱- صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳ - صحیح بخاری، ج ۹، ص ۱۰۱.

۲- نور (۲۴)، آیه ۵۵.

۳- المحججه فی ما نزل فی الحجّه، ص ۱۴۸ آیه ۵۵.

۴- آل عمران (۳)، آیه ۳۳.

۵- إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.

و خداوند شما را از لغزش ها نگهداشت و از فتنه ها در امان قرار داد و از آلودگی ها پاک ساخت و هر

گونه رجس و پلیدی را از شما دور کرد و شما را پاک و پاکیزه قرار داد.

علم خلیفه الله

آنچه مسلم است خداوند تبارک و تعالی عالم به کل شیء است و هر علمی در اختیار اوست و این علم را به هر مقدار که بخواهد در اختیار دیگران قرار می دهد و یقیناً خلیفه الله باید از علم الله بهره مند باشد.

(عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ) (۱)؛ عالم به غیب خداست و او کسی را بر غیب آگاه نمی کند مگر آن رسولانی را که شایسته این کار بداند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: برای خداوند دو علم است یکی علم نهفته که فقط مخصوص پروردگار است و دیگری علمی که به فرشتگان و رسولان و پیامبرانش آموخته و تمام این علوم را ما می دانیم. (۲)

پیامبر گرامی اسلام فرمودند: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا؛ من شهر علم هستم و علی علیه السلام درب آن است.

و در زیارت جامعه کبیره خلفاء الهی را معدن و مخزن علم الهی می خوانیم و آنها را با جملات «و خزان العلم» و «خزانه لعلمه» ستایش می کنیم.

خلیفه الله مظهر صفات الله

چون «الله» اسم ذات و مستجمع جمیع صفات و اسماء حسناى پروردگار است اضافه خلیفه به الله دلالت دارد که خلیفه الله باید دارای جمیع صفات و اسماء حسناى الهی باشد. از طرف دیگر، چون خداوند عالم، قادر و حکیم است با علم و قدرت و حکمت خود باید خلیفه و جانشینی برای خود انتخاب کند که مظهر جمیع صفات «الله» در روی زمین باشد. یعنی دست او یدالله، چشم او عین الله، گوش او اذن الله، کلام او کلام الله، خون او ثارالله، فعل او فعل الله و وجود

او وجه الله باشد تا مردم با دیدن خلیفه الله ایمان و یقینشان به «الله» کامل شود.

برای روشن شدن مطلب در آیات و روایات زیر دقت کنید:

دست او یدالله

ص: ۳۱

۱- . جن (۷۲)، آیه ۲۶.

۲- . اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۳.

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ (۱)؛ آنها که با تو (رسول الله) بیعت می کنند در حقیقت با خدا بیعت می نمایند و دست خدا بالای دست هاست.

فعل او فعل الله

مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى (۲)؛ ای پیامبر! این تو نبودی که به سوی آنها تیر انداختی بلکه خدا به سوی آنها تیر انداخت.

چشم او عین الله

وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ (۳)؛ بگو عمل کنید، خدا و رسول او و مؤمنان (امامان معصوم) اعمال شما را می بینند.

وجه او وجه الله

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ (۴)؛ همه چیز هالک می شود مگر وجه الله (نحن وجه الله)

امام باقر علیه السلام فرمودند: ما وجه الله هستیم که در میان شما رفت و آمد می کنیم. (۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا ما را آفرید و آفرینش ما را نیکو قرار داد و ما را به نیکوترین وجه صورتگری کرد. ما را چشم خود در بین بندگان قرار داد و ما را زبان خود در خلقتش قرار داد و ما را دست مهر و رحمت گشوده بر بندگانش قرار داد و ما را وجه خود قرار داد و ما را دری که مردم را به خدا می رساند قرار داد و ما را گنجینه و مخزن خود در آسمان و

زمین قرار داد (تا معارف و بلکه تمام خیرات او از برکت ما به مردم برسد). (۶)

اسود بن سعید گوید خدمت امام باقر علیه السلام بودم که خود حضرت بدون آنکه من چیزی پرسم شروع کرد و فرمود:

ص: ۳۲

۱- .فتح (۴۸)، آیه ۱۰- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۴.

۲- .انفال (۸)، آیه ۱۷.

۳- .توبه (۹)، آیه ۱۰۵.

۴- .قصص (۲۸)، آیه ۸۸.

۵- .اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۶- .اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۶. إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَصَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَجَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَلِسَانَهُ أَلْتَأْتِقَ فِي خَلْقِهِ وَيَدُهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ وَوَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَبَابَهُ الَّذِي يُدُلُّ عَلَيْهِ وَخُزَّائِهِ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ...

نَحْنُ حُجَّهُ اللَّهِ وَنَحْنُ بَيَابُ اللَّهِ وَنَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَنَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَنَحْنُ وُلاَهُ أَمْرُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ (۱)؛ ما حجت خدا و باب الله هستیم، ما زبان خدا و وجه الله هستیم، ما چشم خدا در خلق و ولی خدا در بین بندگانش هستیم.

کلام او کلام الله

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ - إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۲)؛ پیامبر به دل خواه خود سخن نمی گوید سخن او نیست مگر وحی الهی که به او می رسد.

الله و خلیفه الله در قرآن

خداوند در ده جای قرآن نام خلیفه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در کنار نام خود قرار داده است:

۱. فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ (نساء/۱۷۱).

۲. وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ (مائده/۵۶).

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ (نساء/۵۹).

۴. وَمَنْ يَعَصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ (نساء/۱۴، احزاب/۳۶، جن/۲۳۶)

۵. إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ (احزاب/۵۷)

۶. فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ (بقره/۲۷۹)

۷. اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ (انفال/۲۴)

۸. وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ (حشر/۸)

۹. إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ (توبه/۹۱)

۱۰. وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ (منافقین/۸)

در این آیات، قرآن کریم ایمان به رسول خدا را ایمان به خدا، ولایت رسول خدا را ولایت خدا، اطاعت رسول خدا را اطاعت خدا، معصیت و نافرمانی رسول خدا را معصیت و نافرمانی خدا، اذیت رسول خدا را اذیت خدا، جنگ با رسول خدا را جنگ با خدا، استجاب رسول خدا را استجاب خدا،

۱- . اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲- . نجم (۵۳)، آیه ۳ و ۴.

یاری رسول خدا را یاری خدا، خیرخواهی برای رسول خدا را خیرخواهی برای خدا و عزت را مخصوص خدا و رسول خدا می داند.

و این همان معنای حقیقی، «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» است. یعنی خداوند رسول الله را، جانشین و خلیفه خود روی زمین قرار داده و لذا اطاعت و معصیت و اذیت و یاری او را اطاعت و معصیت و اذیت و یاری خود دانسته است. بنابراین رسول الله و دوازده وصی و جانشین او خلیفه الله می باشند.

خلیفه الله منشأ مظهر قدرت و فیض الهی

چنان که خداوند تبارک و تعالی عالم و قادر بر هر چیز است خلیفه او نیز باید این گونه باشد. تنها تفاوت در این است که خداوند این صفات را بالاصاله و بالذات دارد و خلیفه او بالتبع و بالعرض. و به تعبیر آسان تر دست قدرت خدا از آستین خلیفه الله خارج می شود و خلیفه خدا در حقیقت همان یدالله و مظهر قدرت الهی است.

و در زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام خطاب به ایشان می گوئیم:

وَبِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَرْضُ ثَمَارَهَا وَبِكُمْ تُنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَرِزْقَهَا وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكُزْبَ وَبِكُمْ يُنْزِلُ اللَّهُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ تُسَبِّحُ الْأَرْضُ الَّتِي تَحْمِلُ أَبْدَانَكُمْ وَتَسْتَقِرُّ جِبَالُهَا عَنْ مَرَّاسِيهَا إِرَادَةَ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ بِيُوتِكُمْ

به واسطه شما زمین اشجار و درختان خود را می رویاند. و به واسطه شما زمین میوه هایش را خارج می کند و به واسطه شما آسمان رزق را نازل می کند، و به واسطه شما خداوند غم و اندوه را برطرف می سازد و به واسطه شما خداوند باران می بارد، و به واسطه

شما زمینی که بدنهای شما را حمل می کند حرکت می کند و به واسطه شما کوه ها پا برجا و استوار می ماند (خلاصه اینکه) و اراده خداوند در مقدرات امور به سوی شما فرود می آید و از خانه های شما صادر می شود. (۱)

قال الصادق عليه السلام: بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أَيْنَعَتِ الثَّمَارُ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ وَ بِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَ يُنْبِتُ عُشْبُ الْأَرْضِ

امام صادق علیه السلام فرمودند: از برکت وجود ما درختان بارور می گردند و میوه ها می رسند و نهرها جاری می شوند و از برکت وجود ما باران از آسمان می بارد و گیاه از زمین می روید. (۲)

ص: ۳۴

۱- . مفاتیح الجنان، اولین زیارت مطلقه ی امام حسین علیه السلام .

۲- . اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۷.

(يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ ...) (۱)

ای داوود! ما تو را خلیفه خود در زمین قرار دادیم پس به حق و عدالت بین مردم حکم کن و از هوای نفس تبعیت نکن.

آیه شریفه این مطلب را بیان می کند که نشانه خلافت الهی حق مدار بودن است و انسان هوی محور از راه خدا گمراه شده و حق خلیفه الله بودن را ندارد. به همین علت پیامبر گرامی اسلام فرمودند:

عَلَيْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ . و در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعِدْنُهُ.»

اطاعت از خلیفه الله اطاعت از الله

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ). همانطور که اطاعت از الله واجب است اطاعت از خلیفه الله نیز واجب و لازم است و کسی که از خلیفه الله اطاعت کند در حقیقت از الله اطاعت کرده است: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) (۲)

«مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ» (۳)

و هر کس از این اطاعت سرباز زند خوار و ذلیل می شود همانطور که خداوند سجده بر خلیفه الله را بر ملائکه واجب دانست و همه اطاعت کردند و تنها یک تن از سجده امتناع کرد که خداوند او را خوار و ذلیل کرد.

معجزه دلیل بر خلیفه الله بودن

از آن جایی که مقام خلیفه الهی مقام بسیار والایی است و باعث موقعیت و محبوبیت در جامعه می شود ممکن است در هر زمانی عده ای ادعای چنین مقامی را داشته باشند به همین علت خداوند به خلفای واقعی خود قدرت اعجاز داده است تا با عجز دیگران مدعیان دروغین این مقام را رسوا سازد و در ضمن دلیل و برهانی واضح بر صحت ادعای خلفای واقعی باشد و ارتباط

ص: ۳۵

۱- . ص (۳۸)، آیه ۲۶.

۲- . نساء (۴)، آیه ۸۰.

۳- . جامعه کبیره.

خلیفه الله را با الله ثابت کند. به همین دلیل تمام انبیاء و اوصیاء الهی دارای معجزات متعدد بوده اند.

اختلاف مقامات خلفاء الهی

(وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ) (۱)

او کسی است که شما را خلیفه خود در روی زمین قرار داد و بعضی را بر بعضی دیگر درجاتی، برتری داد.

و به همین دلیل با اینکه تمام انبیاء «خلیفه الله» می باشند اما انبیاء اولوالعزم مقامی والاتر دارند و مقام خاتم الانبیاء و اوصیاء او فراتر از تمام آنها است.

خلیفه الله از خاک تا افلاک

خلیفه الهی از یک سو بشری است ساخته شده از طین (گل): «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ» (۲) و به خاک منسوب است. و از سوی دیگر از روح خداست و به خدا نسبت داده می شود: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ

مِنْ رُوحِي» (۳) از یک سو روی زمین زندگی می کند، غذا می خورد و راه می رود «يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ» (۴) و از سوی دیگر «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (۵) به مکانی قدم می گذارد که حتی والاترین فرشتگان مقرب الهی یعنی جبرئیل نیز در آن مقام و مکان، جایی ندارد.

آری خلیفه الله از یک طرف انسانی است که مثل بقیه افراد جامعه غذا می خورد، راه می رود، استراحت می کند، ازدواج می کند و ... ولی چون او جانشین خداست باید بوسیله وحی ارتباط با خدا داشته باشد و همه تفاوت ها از همین جا شروع می شود.

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ) (۶)

ای پیامبر به مردم بگو من بشری مثل شما هستم ولی تفاوت من با شما در این است که من به وسیله وحی با خدا در ارتباط هستم.

ص: ۳۶

۱- انعام (۶)، آیه ۱۶۵.

۲- ص (۳۸)، آیه ۷۱.

۳- ص (۳۸)، آیه ۷۲.

۴- فرقان (۲۵)، آیه ۷.

۵- نجم (۵۳)، آیه ۸ و ۹.

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره به حدود سیصد صفت از اوصاف خلیفه الله اشاره می کنند که بعضی از آن ها عبارت است از: معادن حکمت خدا، حافظین سر خدا، حاملین کتاب خدا، دعوت کنندگان به سوی خدا، تام و کامل در محبت خدا، خالص در توحید خدا، ظاهر کننده امر و نهی خدا، اطاعت کنندگان از خدا، برگزیده شدگان به علم خدا، پسندیده شده برای غیب خدا، حجت های خدا، یاری کنندگان دین خدا، مخزن علم خدا، امانتدار حکمت خدا، ترجمه کنندگان وحی خدا، ستون های توحید خدا. (۱)

خلیفه الله شدن حضرت آدم به خاطر علم خاص به امام حسین علیه السلام

(وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (۲)

در تفسیر المیزان اینچنین ترجمه شده: و خداوند همه نام ها را به آدم بیاموخت پس از آن، همه آنان را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می گوئید مرا از نام اینها خبر دهید.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می فرماید: این آیه اشعار دارد بر اینکه اسماء نامبرده، و یا مسماهای آنها موجوداتی زنده و دارای عقل بوده اند، که در پس پرده غیب قرار داشته اند، و به همین جهت علم به آنها غیر آن نحوه علمی است که ما به اسماء موجودات

ص: ۳۷

۱- «السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ مَسَاكِينِ بَرَكَهِ اللَّهِ وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَ حَفَظِهِ سِرِّ اللَّهِ وَ حَمَلِهِ كِتَابِ اللَّهِ؛ السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ وَ الْأَدْلَاءِ عَلَى مَرَضَاهِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَقَرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ وَ التَّامِّينَ فِي مَحَبَّتِهِ اللَّهِ وَ الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْتَبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ أَصِيفَاطُكُمْ بِعِلْمِهِ وَ ارْتِضَاكُمْ لِعَيْبِهِ وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ وَ اجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ وَ أَعَزَّكُمْ بِهَدَاهُ وَ خَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ وَ انْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ وَ أَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ وَ رَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّجًا عَلَى بَرِّيَّتِهِ . وَ أَنْصَارًا لِإِدْبَانِهِ وَ حَفَظَهُ لِسِرِّهِ وَ خَزَنَةَ لِعِلْمِهِ وَ مُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِهِ وَ تَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ وَ أَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَعْلَامًا لِعِبَادِهِ وَ مَنَارًا فِي بِلَادِهِ وَ أَدْلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ عَصَمَكُمْ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ آمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا. مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ وَ مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ وَ مَنْ أَحْبَبَكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهُ وَ مَنْ اِعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اِعْتَصَمَ بِاللَّهِ، مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهُ وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهُ .

۲- بقره (۲)، آیه ۳۱.

داریم، چون اگر از سنخ علم ما بود، باید بعد از آنکه آدم به ملائکه خبر از آن اسماء داد، ملائکه هم مثل آدم دانای به آن اسماء شده باشند، و در داشتن آن علم با او مساوی باشند پس دیگر نباید آدم اشرف از ملائکه باشد... خلاصه آن علمی که خدا به آدم آموخت، غیر آن علمی بود که ملائکه از آدم آموختند، علمی که برای آدم دست داد حقیقت علم با اسماء بود که فرا گرفتن آن برای آدم ممکن بود و برای ملائکه ممکن نبود و آدم اگر مستحق و

لایق خلافت خدایی شد، بخاطر همین علم با اسماء بود. (۱)

از سوی دیگر در کلمه «عرضهم» چون ضمیر «هم» معمولاً در افراد عاقل استفاده می شود دلالت می کند بر اینکه هر یک از آن اسماء (یعنی مسمای به آن اسماء) موجودی دارای حیات و علم بوده اند، و در عین اینکه علم و حیات داشته اند، در پس حجاب غیب آسمانها و زمین قرار داشته اند. (۲)

سپس ایشان در بحث روایی این آیه شریفه، روایتی از امام صادق علیه السلام آورده اند که حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی همه اسماء و حجج الهی را به آدم آموخت سپس ارواح آن حجج را بر ملائکه عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گوید که شما به خاطر تسبیح و تقدیستان سزاوارتر از آدم به خلافت هستید، نام های ایشان را به من بگویید.

ملائکه گفتند: تو منزهی، ما را دانشی نیست جز آنچه تو به ما آموختی و تو دانا و حکیمی.

خداوند تعالی فرمود: ای آدم! اسماء ایشان را برای ملائکه بازگو کن و هنگامی که آدم اسماء حجج الهی را بیان کرد ملائکه به مقام والای آدم نزد خدای تعالی واقف شدند و دانستند که آن حجج الهی سزاوارترند که خلفای الهی و حجت های خدا بر مخلوقات باشند. سپس خداوند آن حجج الهی را از دیدگان ملائکه پنهان کرد و فرشتگان را به سبب ولایت و محبت آن حجج دعوت به عبادت خود کرد. و به ملائکه گفت: آیا به شما نگفتم که من به

ص: ۳۸

۱- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲- در روایتی در تفسیر صافی این چنین آمده است: و عَرَضَ اشباحهم و هم انوار فی الاظله؛ خداوند اشباح ایشان را در عالم اظله عرضه کرد در حالی که نور بودند- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۹.

غیب آسمان ها و زمین دانانترم و می دانم آنچه را که شما آشکار می کنید و آنچه را که شما پنهان می کنید. (۱)

نتیجه

آدم با علم به اسماء یعنی علم به حجج الهی که همان انوار مقدسه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت او علیهم السلام بودند لیاقت پیدا کرد که خلیفه الله روی زمین گردد و ملائکه نیز بر این امر اعتراف کردند که آدم با این علم شایستگی برای خلیفه الله شدن را دارد.

سجده ملائکه بر آدم به خاطر تعظیم و تکریم امام حسین علیه السلام

(وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) (۲)

چون به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس همه سجده کردند به جز ابلیس که از این کار امتناع کرد و تکبر ورزید و او از کافران بود (۳)

(و او از کافران شد). (۴)

در کتاب عیون اخبار چنین روایت شده است:

«ان الله تبارك و تعالى خلق آدم فأودعنا صلبه و أمر الملائكة بالسجود له تعظيما لنا و إكراما، و كان سجودهم لله تعالى عبودية، و لآدم إكراما و طاعة لكوننا في صلبه، فكيف لا نكون أفضل من الملائكة و قد سجدوا لآدم كلهم أجمعون.» (۵)

ص: ۳۹

۱- . اكمال الدين و تمام النعمه شيخ صدوق، ج ۱، ص ۲۸- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۴- تفسیر المیزان، ص ۱۸۰. عن جعفر بن محمد الصادق علیه السلام: إن الله تبارك و تعالى علم آدم علیه السلام أسماء حجج الله كلها ثم عرضهم - و هم أرواح - علی الملائكة فقال: «أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» بَأْتِكُمْ أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ فِي الْأَرْضِ لِتَسْبِيحِكُمْ وَ تَقْدِيسِكُمْ مِنْ آدَمَ قَالُوا: «سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا - إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» قال الله تبارك و تعالى: «يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِهَا وَقَفُوا عَلَى عَظِيمٍ مِنْزَلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرَهُ، فَعَلِمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِأَنْ يَكُونُوا خُلَفَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حَجَّجَهُ عَلَى بَرِيَّتِهِ؛ ثُمَّ غَيَّبَهُمْ عَنْ أَبْصَارِهِمْ وَ اسْتَعْبَدَهُمْ بِوَلَايَتِهِمْ وَ مَحَبَّتِهِمْ، وَ قَالَ لَهُمْ: «أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ - وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ.»

۲- . بقره (۲)، آیه ۳۴.

۳- . المیزان.

۴- . نمونه.

۵- . تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۰۱.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی آدم را خلق کرد و ما را در صلب او قرار داد و به ملائکه امر نمود که به خاطر تعظیم و تکریم

ما (اهل بیت) بر آدم سجده کنند. پس سجده فرشتگان از سویی پرستش خدا بود و از سوی دیگر اکرام و احترام برای آدم، چون ما در صلب آدم بودیم. پس چگونه ما افضل از ملائکه باشیم در حالی که همه ملائکه بر آدم سجده کردند

پس ملائکه سجده نکردند آدم را مگر به خاطر اینکه خداوند امام حسین علیه السلام را در صلب آدم قرار داده بود. اما ابلیس از امر خدا سرپیچی نموده و تکبر ورزید و جزء کافران شد.

سجده برای اظهار محبت به امام حسین علیه السلام

علامه طباطبائی در ذیل آیه شریفه اشْجُدُوا لِآدَمَ می فرماید: از این جمله اجمالاً استفاده می شود که سجده برای غیر خدا جائز است در صورتی که منظور از آن احترام و تکریم آن غیر خدا، و در عین حال خضوع و اطاعت امر خدا نیز بوده باشد، و نظیر این سجده است، سجده برادران یوسف: «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ، وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا؛ پدر و مادر خود را بر تخت سلطنت نشانید، و ایشان و برادران همگی به منظور تعظیم وی به سجده افتادند، یوسف به پدر گفت: پدرم این است تاویل آن رؤیایی که قبلاً دیده بودم، پروردگرم آن رؤیا را محقق کرد.»

اما اینکه بعضی چه بسا گمان کرده اند: که سجده عبادت ذاتی است، و به جز عبادت هیچ عنوانی دیگر بر آن منطبق نیست، صحیح نیست، و نباید بدان اعتناء کرد، برای اینکه چیزی که ذاتی شد، دیگر تخلف و اختلاف نمی پذیرد، و سجده اینطور نیست، زیرا ممکن است کسی همین عمل را به داعی دیگری غیر داعی تعظیم و عبادت بیاورد، مثلاً بخواهد طرف را مسخره و استهزاء کند، و معلوم است که در این صورت با اینکه همه آن خصوصیات را که سجده عبادتی دارد واجد است، مع ذلک عبادت نیست.

خوب، وقتی معلوم شد که سجده عبادت ذاتی نیست، بلکه قصد عبادت لازم دارد، پس اگر در

سجده ای مانعی تصور شود، ناگزیر از جهت نهی شرعی، و یا عقلی خواهد بود، و آنچه در شرع و یا عقل ممنوع است، این است که انسان با سجده خود برای غیر خدا، بخواهد برای آن غیر، اثبات ربوبیت کند، و اما اگر منظورش از سجده، صرف تحیت و یا احترام او باشد، بدون اینکه ربوبیت برای او قائل باشد، بلکه صرفاً منظورش انجام یک نحو تعارف و تحیت باشد و بس، در اینصورت نه دلیل شرعی بر حرمت چنین سجده ای هست، و نه عقلی.

چیزی که هست ذوق دینی، که مردم متدین آن را از انس ذهن به ظواهر دین کسب کرده اند، اقتضاء می کند که بطور کلی این عمل را به خدا اختصاص دهند، و برای غیر خدا هر چند از باب تعارف و تحیت باشد، به خاک نیفتند، این ذوق قابل انکار نیست، و لکن چنین هم نیست که هر عملی را که به منظور اظهار اخلاص درباره خدا می آوریم، آوردن آن عمل در باره غیر خدا ممنوع باشد، و نتوانیم با آن عمل، نسبت به بندگان صالح خدا و یا قبور اولیاء او، و یا آثار آنان اظهار محبت کنیم، چون چنین معنی از راه دلیل عقلی و یا نقلی نرسیده است. (۱)

با این مقدمات روشن می شود که زائر زمانی که به کربلا رسید اگر به احترام امام حسین علیه السلام به سجده بیفتد و آستان در ب حرم را ببوسد و اینچنین به سید و مولایش اظهار محبت کند نه تنها اشکال شرعی و عقلی ندارد بلکه عملی پسندیده انجام داده است همانطور که ملائکه به احترام امام حسین علیه السلام بر آدم سجده کردند و پدر و مادر و برادران یوسف در برابر یوسف به سجده افتادند و این همان تعبیر رؤیای یوسف بود که «يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ». (۲)

تمنای مقام امام حسین علیه السلام و خروج از بهشت

(وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ) (۳)

و گفتیم ای آدم تو و همسرت در بهشت آرام گیرید و از آن به فراوانی از هر جا که خواستید بخورید و نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد. و شیطان ایشان را از نعمت بهشت

ص: ۴۱

۱- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲- یوسف (۱۲)، آیه ۴- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳- بقره (۲)، آیه ۳۵ و ۳۶.

بینداخت و از زندگی آسوده که داشتند بیرونشان کرد، گفتیم: با همین وضع که دشمن یکدیگرید پایین روید و برای شما تا مدت معینی در زمین قرارگاه و وسیله بهره برداری موجود است. (۱)

در تفسیر نورالثقلین و المیزان روایتی از کتاب عیون اخبار الرضا (۲) علیه السلام در ذیل آیه شریفه نقل شده است که: عبدالسلام هروی می گوید به حضرت رضا علیه السلام عرضه داشتیم یابن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از درختی که آدم و حوا از آن خوردند برایم بگو تا ببینم چه درختی بود؟ چون مردم درباره آن اختلاف دارند،

بعضی روایت می کنند: که گندم بوده است و بعضی دیگر روایت می کنند که درخت حسد بوده، حضرت فرمود: هر دو صحیح است.

عرضه داشتیم: با اینکه دو معنای متفاوت دارد، چطور ممکن است هر دو صحیح باشد؟ فرمود: ای اباصلت، یک درخت بهشت می تواند چند نوع باشد، مثلاً درخت انگور می تواند گندم هم بدهد. چون درخت بهشت مانند درخت های دنیا نیست، و آدم بعد از آنکه خدای تعالی به او احترام کرد و ملائکه را امر نمود تا برای او سجده کنند و او را داخل بهشت کرد. در دل با خود گفت: آیا خدا بشری گرامی تر از من خلق کرده است؟ خدای عزوجل از آنچه در دل او گذشت، خبر دار شد، پس او را ندا داد: ای آدم سر خود را بلند کن و ساق عرش من را نگاه کن آدم سر به سوی عرش بلند کرد و دید در آن نوشته شده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»

ص: ۴۲

۱- حضرت آدم که برای زمین آفریده شده چرا ابتدا در بهشت قرار گرفت؟ از آیات قرآن استفاده می شود که آدم برای زندگی در روی زمین، همین زمین معمولی آفریده شده بود، ولی در آغاز خداوند او را ساکن بهشت که یکی از باغهای سرسبز پر نعمت این جهان بود ساخت، محیطی که در آن برای آدم هیچ گونه ناراحتی وجود نداشت. شاید علت این جریان آن بوده که آدم با زندگی کردن روی زمین هیچگونه آشنایی نداشت، و تحمل زحمتهای آن بدون مقدمه برای او مشکل بود، و از چگونگی کردار و رفتار در زمین باید اطلاعات بیشتری پیدا کند، بنا بر این می بایست مدتی کوتاه تعلیمات لازم را در محیط بهشت ببیند و بداند زندگی روی زمین توأم با برنامه ها و تکالیف و مسئولیتها است که انجام صحیح آنها باعث سعادت و تکامل و بقای نعمت است، و سرباز زدن از آن سبب رنج و ناراحتی. (تفسیر نمونه ج ۱، ص ۱۸۴)

۲- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۳۹- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۰، ح ۱۱۲- المیزان، ج ۱، ص ۲۱۶.

آدم پرسید: پروردگارا اینان را به من معرفی کن! خداوند عزوجل فرمودند: ای آدم اینها ذریه های تو اند و از تو بهترند و از همه خلق بهترند، اگر این ها نبودند من تو را، و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را خلق نمی کردم پس مبادا به چشم حسد بر آنها بنگری، که از جوار من بیرون خواهی شد. پس آدم به چشم حسد بر آنان نظر افکند و آروزی مقام و منزلت آنان را کرد و خداوند شیطان را بر او مسلط ساخت، تا سرانجام از آن درخت که نهی شده بود خورد و حوا هم چون به مقام فاطمه به چشم حسد نگریست شیطان بر او هم مسلط شد تا آنکه او هم مثل آدم از آن درخت خورد و در نتیجه خدای تعالی هر دو را از بهشت

بیرون کرد و به زمین فرستاد تا در جوار زمین باشند. (۱)

بخش چهارم: حضرت آدم علیه السلام

قبول توبه حضرت آدم علیه السلام با توسل به امام حسین علیه السلام

توبه حضرت آدم علیه السلام

ص: ۴۳

۱- . تفسیرالمیزان، ج ۱، ص ۲۱۶. «فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَيَّا وَقَعَ فِي نَفْسِهِ فَنَادَاهُ اذْفَعْ رَأْسَكَ يَا آدَمُ وَ انْظُرْ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ فَانْظَرَ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَوَجَدَ عَلَيْهِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ هَؤُلَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَ هُمْ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَوْ لَا هُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَمَّا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ فَإِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ وَ تَمْنَى مَنَزِلَتَهُمْ فَتَسْلُطَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ حَتَّى أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي نُهِيَ عَنْهَا وَ تَسْلُطَ عَلَى حَوَاءَ لِنَظَرِهَا إِلَى فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا بَعَيْنِ الْحَسَدِ حَتَّى أَكَلَتْ مِنَ الشَّجَرَةِ كَمَا أَكَلَ آدَمُ سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا فَأَخْرَجَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ جَنَّتِهِ وَ أَهْبَطَهُمَا عَنْ جَوَارِهِ إِلَى الْأَرْضِ.»

(فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (۱)

سپس آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت، خداوند تواب و رحیم است.

بعد از ماجرای وسوسه ابلیس و دستور خروج آدم از بهشت، آدم متوجه شد راستی به خود ستم کرده که آن محیط آرام و پر نعمت بهشت را با محیط پر زحمت و ناآرام زمین عوض نموده است. پس به فکر جبران خطای خویش و توبه و بازگشت به رحمت الهی افتاد و لطف خدا شامل حال او شد از خداوند

کلماتی دریافت داشت «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» تا به وسیله آن کلمات، توبه کند و خداوند نیز توبه او را پذیرفت.

حال سؤال این است که کلماتی که خداوند بر آدم القا کرد و به واسطه آن توبه او را پذیرفت، چه بود؟

در روایات متعددی که از طریق اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده می خوانیم که: مقصود از «کلمات» تعلیم اسماء بهترین مخلوقات خدا یعنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام بوده است و آدم با توسل به این کلمات از درگاه خداوند تقاضای بخشش نمود و خدا او را بخشید. (۲)

علامه طباطبائی (ره) در بحث روائی آیه می فرمایند: مرحوم کلینی در کافی (۳)

در تفسیر جمله: «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» روایتی را ذکر کرده که حضرت آدم خدا را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین سوگند داد.

و این معنی را صدوق (۴) و عیاشی (۵)

و قمی و دیگران نیز روایت کرده اند. و قریب به آن از اهل سنت و جماعت نیز روایت شده است. همچنانکه در (تفسیر) درالمنثور (۶)

(سیوطی) از

ص: ۴۴

۱- . بقره (۲)، آیه ۳۷.

۲- . تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳- . روضه کافی، ج ۸، ص ۲۵۳.

۴- . معانی الاخبار، ص ۱۲۵.

۵- . عیاشی، ج ۱، ص ۴۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمده که فرمود: وقتی آدم آن گناه را مرتکب شد، سر به سوی آسمان بلند کرده گفت: از تو به حق محمد صلی الله علیه و آله وسلم مسئلت می کنم که مرا بیامرزی، پس خدا به او وحی کرد: محمد کیست؟ گفت: ای خدا که نامت والاست وقتی مرا آفریدی، سر به سوی عرش تو بلند کردم، دیدم در آنجا نوشته شده، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» فهمیدم که در درگاه تو احدی عظیم المنزله تر از او نیست که نامش را با نام خود قرار داده ای، پس خدای تعالی وحی کرد: که

ای آدم! او آخرین پیامبر از ذریه تو است و اگر او نبود تو را خلق نمی کردم.

لازم به ذکر است اطلاق «کلمه» بر موجود عینی در قرآن کریم آمده و در آیه «بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» صریحاً این لفظ را در عیسی بن مریم علیه السلام اطلاق نموده. (پایان کلام علامه طباطبایی (۶). (۱))

در تفسیر نورالثقلین شش روایت از روضه کافی، احتجاج طبرسی، معانی الاخبار و خصال در این زمینه نقل کرده است که ما به ذکر یک روایت اکتفا می کنیم:

فی کتاب الخصال عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام قال: سألته عن قول الله تعالى: «وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ؟ قال عليه السلام: هي الكلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب عليه، و هو انه قال: «يا رب أسئلك بحق محمد و علي و فاطمه و الحسن و الحسين الا تبت علي فتاب الله عليه انه هو التواب الرحيم.» (۲)

مفضل می گوید: من از امام صادق علیه السلام سؤال کردم منظور خداوند از «کلمات» در آیه شریفه زمانی که خداوند ابراهیم را با کلمات امتحان کرد چیست؟ حضرت فرمودند: این همان کلماتی است که آدم از پروردگارش گرفت و به وسیله آن توبه کرد و آدم گفت: خدایا تو را می خوانم به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه من را قبول کنی. پس خداوند توبه او را قبول کرد و او تواب و رحیم است.

گریه آدم علیه السلام بر امام حسین علیه السلام و قبول توبه او

ص: ۴۵

۱- [۱] تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲- . نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۸.

علامه مجلسی (اعلی الله مقامه الشریف) می فرماید: صاحب کتاب درالتمین در تفسیر آیه شریفه: «فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» چنین روایت کرده است که: حضرت آدم نگاه به ساق عرش کرد و اسماء انبیاء و ائمه علیهم السلام را دید پس جبرئیل به آدم تلقین نمود که بگو: «يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَالِي بِحَقِّ عَلِيٍّ يَا فَاطِمُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا مُحَسِّنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَ مِنْكَ الْإِحْسَانُ»^(۱) چون کلام جبرئیل به نام امام حسین علیه السلام رسید حضرت آدم دلش شکست و اشکش جاری شد و سبب آن را از جبرئیل پرسید و جبرئیل در جواب حضرت آدم فرمود: «وَلَدَكَ هَذَا يُصَابُ بِمُصِيبَةٍ تَصْغُرُ عِنْدَهَا الْمَصَائِبُ؛ ای آدم! این فرزند تو به مصیبتی دچار می شود که مصائب دیگر در نزد آن کوچک است.»

آدم گفت: آن مصیبت چیست؟

جبرئیل فرمود: «يُقْتَلُ عَطْشَانًا غَرِيبًا وَحِيدًا فَرِيدًا لَيْسَ لَهُ نَاصِرٌ وَ لَا مُعِينٌ وَ لَوْ تَرَاهُ يَا آدَمُ وَ هُوَ يَقُولُ وَ اعْطِشَاهُ وَ اقْلَهُ نَاصِرَاهُ حَتَّى يَحُولَ الْعَطَشُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ كَالدُّخَانِ فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ إِلَّا بِالسُّيُوفِ وَ شَرِبَ الْحُتُوفِ فَيَذْبَحُ ذَبْحَ الشَّاهِ مِنْ قَفَاهُ وَ يَنْهَبُ رَحْلَهُ أَعْدَاؤُهُ وَ تُشْهَرُ رُءُوسُهُمْ هُوَ وَ أَنْصَارُهُ فِي الْبُلْدَانِ وَ مَعَهُمُ النَّسْوَانُ كَذَلِكَ سَبَقَ فِي عِلْمِ الْوَاحِدِ الْمَنَّانِ فَبَكَى آدَمُ وَ جَبْرَائِيلُ بُكَاءَ الْثُكَلَى؛ این فرزند تو کشته می شود در حالتی که تشنه و غریب و تنهاست و یار و یاورى ندارد و اگر می دیدی او را در حالی که عطش بین او و بین آسمان را مانند دود سیاه حائل گردیده است و او می گوید: وَ اعْطِشَاهُ وَ اقْلَهُ نَاصِرَاهُ (آه ز تشنگی و کمی یار و یاور) ولی جواب او را کسی نمی دهد مگر با شمشیرها و شربت های مرگ. پس با همین حالت سر او از قفا بریده می شود مانند بریده شدن سر گوسفند. و خیمه هایش را غارت کنند و سرهای مقدس او و یارانش را بالای نیزه می زنند و با زندهای اسیر در شهر بگردانند. این چنین در علم خداوند منان

ص: ۴۶

۱- در روایات دیگر این چنین آمده (یا قدیم الاحسان بحق الحسين).

گذشته است پس حضرت آدم و جبرئیل هر دو مانند زنی که فرزند جوانش مرده باشد گریه کردند.»(۱)

و بنابر روایت دیگر سایر ملائکه ای هم که آنجا بودند همه گریه کردند و این واقعه در زمین عرفات بوده و این گریه آدم سبب آموزش او

شد و چون در آن روز توبه او قبول شد آن روز را عرفه نامید و آن مکان را عرفات گفتند.(۲)

عبور آدم از کربلا و لعن بر یزید

در کتاب بحارالانوار و عوالم العلوم و بعض کتب دیگر چنین روایت شده است که: چون حضرت آدم علیه السلام به زمین هبوط کرد بین او و حوا جدایی افتاد و در طلب حوا به اطراف زمین دور می زد تا آنکه به زمین کربلا رسید. در آنجا بدون سبب غمناک شد و سینه اش تنگ گردید لغزید و به زمین افتاد و خون از پای او جاری گشت. پس سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدای من! آیا از من گناه تازه ای صادر شده که مرا به جهت آن عقاب کردی؟ من همه اطراف زمین را رفته ام و برای من مشکلی پیش نیامد مانند آنچه در این سرزمین به من رسید.

«فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا آدَمُ مَا حَدَّثَ مِنْكَ ذَنْبٌ وَ لَكِنْ يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ وَلَمَّا فَسَلَ دَمُكَ مُوَافَقَةً لِإِدْمِهِ فَقَالَ آدَمُ يَا رَبِّ أَيْكُونُ الْحَسِيْنَ نَبِيًّا قَالَ لَا وَ لَكِنَّهُ سَيِّطُ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ فَقَالَ وَ مَنْ الْقَاتِلُ لَهُ قَالَ قَاتِلُهُ يَزِيدُ لَعِينُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَقَالَ آدَمُ فَأَيُّ شَيْءٍ أَصْبَحَ يَا جَبْرَائِيلُ فَقَالَ الْعَنْهُ يَا آدَمُ فَلَعَنَهُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ وَ مَشَى خُطُوَاتٍ إِلَى جَبَلِ عَرَفَاتٍ فَوَجَدَ حَوَاءَ هُنَاكَ؛ پس خداوند تعالی به حضرت آدم وحی نمود که: ای آدم! گناه تازه ای انجام نداده ای و لکن در این سرزمین فرزند تو حسین از روی ظلم کشته می شود و خون تو به جهت موافقت با خون حسین جاری شد. آدم سؤال کرد: آیا حسین پیامبر است؟ فرمود: نه، بلکه فرزند زاده حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم است. آدم پرسید: قاتل او کیست؟ جواب آمد: قاتل او یزید لعنت کرده شده همه اهل آسمان ها و زمین است. آدم سؤال کرد: ای جبرئیل حال چه کار انجام دهم؟ جبرئیل

ص: ۴۷

۱- . بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵.

۲- . بکاء الحسین، ص ۱۳۸.

گفت که: لعن کن بر یزید. آدم

چهار مرتبه بر او لعن کرد و از آن سرزمین گذشت و بعد از چند قدمی در کوه عرفات، به حوا رسید.^(۱)

قبول توبه بنی آدم توسط امام حسین علیه السلام

همانطور که حضرت آدم با عبور از کربلا و گریه بر امام حسین علیه السلام توبه او مورد قبول واقع شد، خداوند این سنت را برای بنی آدم قرار داده است که با گریه بر امام حسین و زیارت امام حسین علیه السلام گناهان او بخشیده شود و توبه او قبول گردد.

روایات فراوانی این مطلب را تأیید می کنند که ما به چند روایت در رابطه با گریه بر امام حسین و چند روایت در رابطه با زیارت امام حسین اکتفا می کنیم.

گریه بر امام حسین علیه السلام باعث بخشش گناهان می شود

۱. عبدالله بن بکیر می گوید با امام صادق علیه السلام حج بجا آوردم... و از حضرت سؤال کردم: ای پسر رسول خدا اگر قبر حضرت امام حسین علیه السلام را نبش کنند در قبر به چیزی برخورد می کنند یا نه؟

حضرت در جواب فرمودند: چقدر سؤال بزرگی کردی. امام حسین علیه السلام با پدر و مادر و برادر بزرگوارشان در منزل رسول خدا بوده و جملگی با آن حضرت از روزی بهره مند می شوند و امام حسین علیه السلام در سمت راست عرش الهی به خداوند عرضه می دارد: یا ربّ أنجز لی ما وعدتني؛ پروردگارا آنچه را به من وعده داده ای عمل نما.

و آن حضرت در عرش الهی به زوار خود نگریسته و به آنها و به اسماء ایشان و اسماء پدرانشان و آنچه در خورجین و بارشان می باشد آگاه تر است از آگاهی از ایشان به فرزندانشان. و آن حضرت در عرش الهی به گریه کننده گانش نظر کرده و برای آنها استغفار و طلب آمرزش می کند و از پدر بزرگوارش درخواست استغفار برای ایشان می نماید و خطاب به کسانی که برایش گریه می کنند کرده و می فرماید: ای کسی که گریه می کنی اگر بدانی چه

ص: ۴۸

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۲- عوالم العلوم، ج ۱، ص ۱۰۱- بکاء الحسین، ص ۱۳۸.

خدا برایت آماده نموده حتماً شادی تو بیشتر از حزن و اندوهت می گردد و این حتمی است که حقتعالی تمام گناهان و لغزشهای تو را بواسطه این اشکی که ریخته ای می آمرزد. (۱)

۲. علامه مجلسی (ره) در بحارالانوار می فرماید در بعضی از مؤلفات متأخرین دیدم: دعبل خزاعی حکایت کرده که بر سید و مولای خود علی بن موسی الرضا علیه السلام در مثل چنین ایامی (محرم) داخل شدم و دیدم امام رضا علیه السلام غمناک و حزین نشسته و اصحاب حضرت در اطراف ایشان قرار دارند.

زمانی که من وارد شدم و حضرت مرا دیدند، فرمودند: مرحبا به تو ای دعبل، مرحبا به یاری کننده ما با دست و زبانش. سپس جا برآیم باز کرده و مرا در کنار خود نشانیدند. سپس فرمودند: ای دعبل من دوست دارم که برای ما شعری بگوئی چون این ایام، ایام حزن ما اهل بیت و ایام سرور دشمنان ما به خصوص بنی امیه است. ای دعبل کسی که بگرید یا بگریاند بر مصیبت ما ولو یک نفر را، اجر او با خداوند است. ای دعبل کسی که چشمانش اشک آلوده شود بر مصائب ما و بگرید به خاطر آنچه به ما رسیده از طرف دشمنان ما خداوند او را با ما محشور می کند. ای دعبل کسی که بر مصیبت جد ما حسین بگرید خداوند البته گناهان او را می آمرزد.

سپس امام رضا علیه السلام به پا خواست و پرده ای بین ما و حرم خود زد و اهل بیت خود را در پشت پرده قرار داد تا بر مصائب امام حسین علیه السلام گریه کنند. سپس به من فرمود: ای دعبل برای حسین مرثیه بخوان، تو ناصر و مداح ما هستی تا زمانی که

زنده ای، پس در یاری ما کوتاهی نکن تا زمانی که قدرت داری.

پس دعبل می گوید: به گریه افتادم و اشکهایم جاری شد و اینچنین انشاء نمودم:

افاطم لو خلت الحسین مجدلاً وقدمات عطشاناً بشط الفرات

۳. زید شحام می گوید من و جماعتی از کوفیان نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم که جعفر بن عفان وارد شد. امام صادق علیه السلام او را به نزدیک خود خواند و در کنار خود نشانید.

ص: ۴۹

۱- . کامل الزیارات ، با ۳۲ ، ح ۷. وَ إِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى زُورِهِ وَ إِنَّهُ أَعْرَفُ بِهِمْ وَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آيَاتِهِمْ وَ مَا فِي رِحَالِهِمْ مِنْ أَحَدِهِمْ بَوْلِدِهِ وَ إِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَعْفِرُ لَهُ وَ يَسْأَلُ أَبَاهُ الْإِسْتِغْفَارَ لَهُ وَ يَقُولُ أَيُّهَا الْبَاكِي لَوْ عَلِمْتَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ لَفْرِحَتِ أَكْثَرَ مِمَّا حَزَنْتَ وَ إِنَّهُ لَيَسْتَعْفِرُ لَهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ حَطِيئَةٍ.

سپس فرمود: ای جعفر، جعفر گفت: لیبک خداوند مرا فدای تو کند. شنیده ام که تو شعر درباره امام حسین علیه السلام می گوئی و خوب هم می گوئی.

جعفر گفت: بله خداوند مرا فدای تو کند. حضرت فرمود: پس بگو. جعفر اشعارش را خواند و امام صادق علیه السلام و اطرافیان همه گریه کردند به صورتی که اشک روی صورت و محاسن امام صادق علیه السلام جاری شد. سپس حضرت فرمود: ای جعفر، به خدا قسم ملائکه مقرب خداوند سخنان تو را شنیدند و آنها هم مثل ما گریه کردند بلکه بیشتر از ما و خداوند برای تو ای جعفر در این لحظه بهشت را واجب کرد و گناهانت را آمرزید. آیا برای تو بیشتر بگویم؟ جعفر گفت: بله ای سید و مولای من.

قال: ما من أحد قال في الحسين عليه السلام شعرا فبكي و أبكى به إلا أوجب الله له الجنة و غفر له

حضرت فرمودند: هیچ کس نیست که درباره امام حسین علیه السلام شعری بگوید و گریه کند و بگریاند مگر اینکه خداوند بهشت را بر او واجب می کند و گناهانش را می آمرزد. (۱)

۴. ریّان پسر شیب می گوید: در روز اول محرم خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و حضرت به من فرمودند: ای پسر شیب اگر می خواهی گریه کنی برای حسین

بن علی علیه السلام گریه کن، زیرا او را مانند گوسفند ذبح کردند...

يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ الْحُسَيْنِ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعِيكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا

ای پسر شیب اگر بر حسین گریه کنی چندان که اشک تو بر گونه هایت روان گردد، خداوند هر گناهی که کرده باشی، کوچک یا بزرگ، کم یا زیاد بیامرزد.

ای پسر شیب اگر دوست داری که خداوند متعال را ملاقات کنی در حالی که گناهی بر تو نباشد حضرت حسین را زیارت کن... (۲)

۵. امام صادق علیه السلام به فضیل فرمودند: آیا دور هم جمع می شوید و احادیث ما را ذکر می کنید؟

عرض کردم: آری فدایت شوم.

ص: ۵۰

۱- . عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۵۴۰، ح ۲.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵- سحاب رحمت، ص ۸۲.

فرمودند: این نوع مجالس را دوست دارم، با این گونه مجالس امر ما را زنده می کنید. ای فضیل! هر کس ما را یاد کند یا نزد او یادی از ما بشود و به اندازه بال مگسی از دیده اش اشک جاری شود، خداوند گناهان او را می آمرزد، اگرچه بیشتر از کف دریا باشد. (۱)

۶. ابراهیم بن محمود روایت می کند که حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: ... روز حسین علیه السلام چشمان ما را زخم کرد و اشکهای ما را جاری ساخت و عزیزان ما را در زمین کربلا ذلیل کرد. و بلا و گرفتاری را تا قیامت به ما ارث داد. پس برای مثل حسین باید گریه کنندگان گریه کنند.

«فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ؛ پس بدرستیکه گریه بر امام حسین علیه السلام گناهان بزرگ را از بین می برد.» (۲)

۷. محمد بن سهل که دوست و مصاحب کمیت اسدی است نقل می کند:

با کمیت خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم، کمیت عرض کرد: قربانت گردم، آیا برای شما شعری بخوانم؟ امام فرمود: این روزها، روزهای پر ارزش و بزرگی است. گفت: اشعار، درباره شماست. فرمود: بخوان. آنگاه امام صادق علیه السلام فردی را نزد برخی از افراد خانواده اش فرستاد تا بپایند. سپس آنها را در نزدیک خود نشانند و کمیت نیز به خواندن شعر پرداخت. در این مجلس، همگی به گریه درآمدند. [در مظلومیت امام حسین علیه السلام اشک ریختند] وقتی کمیت به این بیت رسید:

يَصِيبُ بِهِ الزَّامُونَ عَن قَوْسٍ غَيْرِهِمْ فَيَا آخِرَ اسْدَى لَهَ الْغَىَّ--يَ أَوَّلِ

امام صادق علیه السلام دست های خود را به آسمان بلند کرد و فرمود: «خداوندا! گناهان گذشته و آینده و پنهان و آشکار کمیت را بیا مرز و آنقدر به وی عطا کن که خشنود شود.»

سپس هزار دینار و لباس خود را به وی تقدیم کرد. کمیت گفت: به خدا سوگند، من از برای دنیا، شما را دوست ندارم زیرا اگر خواستار مال دنیا بودم، نزد کسی می رفتم که آن را در اختیار داشت، لیکن من شما را برای آخرت خود می خواهم. بنابراین، جامه ای که به تن کرده اید جهت تبرک می پذیرم ولی پول ها را قبول نخواهم کرد. (۳)

زیارت امام حسین علیه السلام باعث غفران ذنوب می باشد

ص: ۵۱

۱- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.

۳- . ترجمه الغدیر، ترجمه دکتر علی شیخ الاسلام، ج ۴، ص ۱۷ و ۱۸.

بنده خوشا به حال تو، همانا غنیمت بردی و سالم برگشتی، تمام گناهان گذشته ات پاک گردید پس اعمالت را از نو شروع کن. (۱)

۴. حسین بن نویر اَبی فاخته، می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: کسی که از منزلش به قصد زیارت امام حسین علیه السلام خارج شود اگر پیاده مسیر را طی کند « كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ مَحَى عَنْهُ سَيِّئَةً » خداوند به هر قدمی که بر می دارد یک حسنه می نویسد و یک گناه از او محو می فرماید. و زمانی که اراده مراجعت به وطن کند در این وقت فرشته ای نزد او می آید و می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به تو سلام می رساند و می فرماید: « اسْتَأْنَفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا مَضَى » از ابتدا عمل را شروع کن، تمام گناهان گذشته ات آمرزیده شد. (۲)

۵. علی بن میمون صائغ می گوید: امام صادق صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمودند: ... زمانی که زائر امام حسین علیه السلام قصد برگشت به وطن دارد دو ملک به او می گویند: يَا وَلِيَّ اللَّهِ مَغْفُورًا لَكَ؛ ای ولی و دوست خدا گناهانت آمرزیده شد. تو از حزب خدا و رسول خدا و اهل بیت رسول خدا می باشی. « وَ اللَّهُ لَا تَرَى النَّارَ بِعَيْنِكَ أَبَدًا وَ لَا تَرَكَ وَ لَا تَطْعَمُكَ أَبَدًا؛ به خدا قسم هرگز آتش جهنم را نمی بینی و آتش نیز تو را نخواهد دید و تو را طعمه خود نخواهد نمود. » (۳)

۶. قال موسى بن جعفر عليهما السلام: مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَارِفًا بِحَقِّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ؛ حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمودند: کسی که امام حسین علیه السلام را در حالی که عارف به حق او است زیارت کند خداوند گناه گذشته و آینده اش را می آمرزد. (۴)

ص: ۵۳

۱- . کامل الزیارات، باب ۶۲، ص ۱۶۶. عن جابر الجعفی قال: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ: فَإِذَا انْقَلَبْتَ مِنْ عِنْدِ قَبْرِ الْحُسَيْنَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ نَادَاكَ مُنَادٍ لَوْ سَجَعْتَ مَقَالَتهُ لَأَقَمْتَ عُمْرَكَ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ هُوَ يَقُولُ طُوبَى لَكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ قَدْ غَنِمْتَ وَ سَلِمْتَ قَدْ غُفِرَ لَكَ مَا سَلَفَ فَاسْتَأْنَفِ الْعَمَلَ ...

۲- . کامل الزیارات، باب ۴۹، ح ۱.

۳- . کامل الزیارات، باب ۴۹، ح ۶.

۴- . کامل الزیارات، باب ۵۴، ح ۱. این مضمون در ۱۵ حدیث این باب ذکر شده است.

علما در توضیح این روایت که خداوند چگونه گناهان آینده را می آمرزد پنج احتمال داده اند:

۱. خداوند توفیق توبه نسبت به گناهان آینده به او می دهد.

۲. منظور از «تقدم» گناهان گذشته و منظور از «تأخر» آثار اجتماعی گناهان است که تاکنون ادامه داشته یعنی زیارت امام حسین علیه السلام این آثار را از بین می برد.

۳. «عارفاً بحقه» یعنی کسی که معرفت خاص به امام حسین علیه السلام داشته باشد که در این صورت چنین شخصی در آینده گناه انجام نمی دهد.

۴. خداوند گناهان گذشته و آینده را می آمرزد.

۵. دو فعل «تقدم و تأخر» را فعل ماضی معنا کنیم یعنی گناهایی که در گذشته دور (تقدم) گذشته و نزدیک (تأخر) انجام داده است خداوند می آمرزد.

۷. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... مُحَصَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا يَمَحُصُّ الثَّوْبُ بِالْمَاءِ فَلَا يَبْقَى عَلَيْهِ دَنَسٌ. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که به امید ثواب و اجر به زیارت امام حسین علیه السلام برود نه از روی تکبر و ریا و سمعه گناهانش پاک شده همانطور که جامه با آب، پاک و طاهر می گردد بنابراین هیچ آلودگی بر او باقی نمی ماند.

۸. عبدالله بن مسکان می گوید: امام صادق علیه السلام به گروهی از اهل خراسان فرمودند: «مَنْ زَارَهُ يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَمَا يُؤَلِّدُ وَلَدَتُهُ أُمَّهُ...» (۲)

کسی که امام حسین علیه السلام را از برای خدا زیارت کند خداوند او را از گناهانش خارج می کند مانند فرزندی که مادرش او را زاییده باشد.

قال زید بن علی علیه السلام : ...

فَأَسِي تَكْتَرُوا مِنْ زِيَارَتِهِ يَغْفِرِ اللَّهُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ... زید فرزند امام زین العابدین گفت: زیاد به زیارت امام حسین علیه السلام بروید تا خداوند گناهانتان را ببخشد. (۳)

۹. شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: اجر و ثواب کسی که در زیارت آن حضرت کشته شود چیست؟ مثلاً سلطان ظالمی بر وی ستم کرده و او را به قتل برساند؟ حضرت

ص: ۵۴

٢- . كامل الزيارات، باب ٥٧، ح ٥.

٣- . كامل الزيارات، باب ٥٧، ح ٦.

فرمودند: **أَوَّلُ قَطْرِهِ مِنْ دَمِهِ يُغْفَرُ لَهُ بِهَا كُلُّ خَطِيئَةٍ** ؛ اولین قطره از خونش که ریخته شود خداوند متعال تمام گناهانش را می آمرزد. (۱)

۱۰. **قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا كَانَ يَوْمُ عَرَفَةَ أَطَّلَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى زُورِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُمْ اسْتَأْنِفُوا فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ ثُمَّ يَجْعَلُ إِقَامَتَهُ عَلَى أَهْلِ عَرَفَاتٍ.**

امام صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که روز عرفه برسد خداوند متعال به زوار قبر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام توجه نموده و به آنها می فرماید: از ابتدا شروع به عمل کنید زیرا شما را آمرزیدم سپس با اهل عرفات انس می گیرد. (۲)

۱۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که نیمه شعبان می شود از افق اعلی منادی ندا می دهد: ای زائرین امام حسین علیه السلام (به اهل و خانه خود) برگردید در حالی که آمرزیده شده اید ثواب و اجر شما با پروردگار شما و حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیامبر شماست. (۳)

۱۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس قبر امام حسین علیه السلام را در هر جمعه زیارت کند البته خداوند گناهان او را می آمرزد و از دنیا خارج نمی شود در حالی که از دنیا حسرتی در خاطر داشته باشد و مکانش در بهشت با امام حسین علیه السلام می باشد. (۴)

۱۳. امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفته در حالی که به حق آن حضرت آگاه باشد و در آب فرات غسل کند، زمانی که از آب خارج می شود « **كَانَ كَمِثْلِ الَّذِي خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا** » مانند کسی است که از گناهان خارج شود و پاک گردد

ص: ۵۵

۱- کامل الزیارات، باب ۴۴، ح ۲ و باب ۶۸، ح ۳.

۲- کامل الزیارات، باب ۷۰، ح ۷.

۳- کامل الزیارات، باب ۷۲، ح ۱. **قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا كَانَ النَّصْفُ مِنْ شَعْبَانَ نَادَى مُنَادٍ مِنَ الْأُفُقِ الْأَعْلَى زَائِرِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ارْجِعُوا مَغْفُورًا لَكُمْ ثَوَابُكُمْ عَلَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكُمْ.** شیخ صدوق در این باب یازده روایت می کند که مضمون نه روایت آن بخشش گناهان زائر امام حسین علیه السلام در نیمه شعبان می باشد.

۴- کامل الزیارات، باب ۴۱، ح ۳. **قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الْبَتَّةَ ...**

و وقتی به طرف حائر قدم بر می دارد قدمی از زمین بر نمی دارد و بر زمین نمی گذارد مگر اینکه حق تعالی ده حسنه برای او می نویسد و ده گناه از او محو می نماید. (۱)

۱۴. امام صادق علیه السلام در یک روایت طولانی درباره میلیون ها فرشته و ملائکه که امام زمان علیه السلام را یاری می کنند مطالبی را بیان می کنند و در ادامه می فرمایند: چهار هزار فرشته که در روز عاشورا از آسمان نازل شده ولی به آنها اذن قتال داده نشد، کنار قبر آن حضرت با حالتی ژولیده و غمگین باقی ماندند و از آن روز تا قیامت برای امام حسین علیه السلام گریه می کنند رئیس این ملائکه «منصور» نام دارد (مأموریت این ملائکه به این صورت است که) آنها به استقبال زائر می روند و اگر بمیرد در نماز بر جنازه او حاضر می شوند و برای او (تا روز قیامت) استغفار می

کنند و تمام این ملائکه منتظر قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم می باشند. (۲)

۱۵. امام صادق علیه السلام به معاویه بن وهب فرمودند: زیارت امام حسین علیه السلام را به خاطر ترس ترک مکن. آیا دوست نداری جزء کسانی باشی که رسول الله و حضرت علی و فاطمه و ائمه علیهم السلام برای تو دعا می کنند. آیا دوست نداری جزء کسانی باشی که از دنیا خارج می شوند در حالی که گناهی که بر آن مؤاخذه شود نداشته باشند. (۳)

۱۶. زائر امام حسین علیه السلام وقتی به قصد زیارت از خانه اش خارج شد سایه اش بر چیزی نمی افتد و بر چیزی نمی گذرد مگر آن چیز برایش دعا می کند و هنگامی که آفتاب بر او تابید گناهایش را می خورد همانطور که آتش هیزم را می خورد و آفتاب هیچ گناهی را برایش باقی نمی گذارد پس از زیارت بر می گردد که هیچ گناهی بر او نیست... و خداوند منان فرشته ای را قائم مقام

ص: ۵۶

۱- در روایتی دیگر در این باب چنین تعبیر شده: زائری که در فرات غسل کند مثل روزی است که مادر او را (پاک از گناه) به دنیا آورده باشد.

۲- کامل الزیارات، باب ۴۱، ح ۵.

۳- کامل الزیارات، باب ۴۵، ح ۳.

وی قرار می دهد تا زمانی که او به زیارت بر می گردد، برای او استغفار کند یا سه سال از این زیارت بگذرد یا فوت کند...
(۱).

۱۷. معاویه بن وهب می گوید: با اجازه بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و ایشان را در نمازخانه منزلشان یافتم منتظر نشستم تا حضرت نمازشان را تمام کردند پس شنیدم که با پروردگارشان مناجات نموده می گفتند: ای خدایی که ما را به کرامت اختصاص دادی و وعده شفاعت به ما دادی و ما را مختص به وصایت (پیامبر) نمودی و علم به گذشته و آینده را به ما عطا فرمودی و قلوب مردم را

مایل به طرف ما نمودی. من و برادرانم و زائرین قبر پدرم امام حسین علیه السلام را بیامرزد آنان که اموالشان را انفاق کرده و بدنهایشان را در جهت میل و رغبت و احسان به ما به سختی انداخته اند و ... « اَغْفِرْ لِي وَ لِإِخْوَانِي وَ زُؤَارِ قَبْرِ أَبِي الْحَسَنِ الَّذِينَ أَنْفَقُوا أَمْوَالَهُمْ وَ أَشْخَصُوا أَبْدَانَهُمْ رَغْبَةً فِي بَرْنَا ... »

و حضرت در ادامه دعا و مناجات خود فرمودند: « فَارْحَمِ تِلْكَ الْوُجُوهُ الَّتِي غَيَّرْتَهَا الشَّمْسُ وَ ارْحَمِ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي تَقَلَّبَ عَلَيَّ حَفْرَهُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ارْحَمِ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا وَ ارْحَمِ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَ اخْتَرَقَتْ لَنَا وَ ارْحَمِ تِلْكَ الصَّرَخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا ؛ پس خدایا رحم کن بر این صورت هایی که در راه محبت ما به واسطه آفتاب تغییر کرده و رحم کن بر صورت هایی که روی قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام قرار داده می شود و رحم کن بر چشم هایی که از باب ترحم بر ما اشک ریخته اند و بر دل هایی که برای ما به جزع در آمده و به خاطر ما سوخته اند و رحم کن بر فریادهایی که به خاطر ما بلند شده اند. خداوند این ابدان و ارواح را نزد تو امانت قرار داده تا در روز عطش اکبر که بر حوض کوثر وارد می شوند آنها را سیراب نمایی. »

ص: ۵۷

۱- . کامل الزیارات، باب ۹۶، ح ۱۷. قال الصادق عليه السلام : ... وَ أَنَّ زَائِرَهُ لِيُخْرِجُ مِنْ رَحْلِهِ فَمَا يَقَعُ فَيُنْثَرُ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا دَعَا لَهُ فَإِذَا وَقَعَتِ الشَّمْسُ عَلَيْهِ أَكَلَتْ ذُنُوبَهُ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ وَ مَا تُبْقِي الشَّمْسُ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ شَيْئًا فَيُنْصَرِفُ وَ مَا عَلَيْهِ ذَنْبٌ وَ قَدْ رُفِعَ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مَا لَا يَنَالُهُ الْمُنْتَشِحُ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ يُوَكَّلُ بِهِ مَلَكٌ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الزَّيَّارِهِ أَوْ يَمْضِيَ ثَلَاثَ سِنِينَ أَوْ يَمُوتَ

و پیوسته امام علیه السلام در سجده این دعا را می خواندند و هنگامی که از آن فارغ شدند عرض کردم: فدایت شوم این فقرات و مضامین ادعیه ای که من از شما شنیدم اگر شامل کسی شود که خداوند عزوجل را نمی شناسد گمانم این است که آتش دوزخ هرگز به او نرسد!!!^(۱)

۱۸. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ تَحْضُرُ لِرُؤَاةِ قَبْرِ ابْنَتِهَا الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَسْتَعْفِرُ لَهُمْ ذُنُوبَهُمْ؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: به تحقیق حضرت فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم برای زائرین قبر فرزندش

حسین علیه السلام حاضر شده و برای گناهان آنها طلب آمرزش می کند.

و به راستی اگر زائر مشمول دعای حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها شود آیا برای او گناهی باقی می ماند.

پاسخ به یک شبهه

چگونه ممکن است با زیارت امام حسین علیه السلام یا با گریه برای آن حضرت گناهان ما پاک گردد؟

این سئوالی است که گاهی با شنیدن و خواندن این روایات برای ما پیش می آید و بعضی اوقات، به عنوان یک شبهه در اجتماع مطرح می شود.

برای پاسخ به این سؤال یا شبهه باید به نکاتی توجه کنیم:

۱. نفس اماره، دنیای فریبنده و شیطان قسم خورده انسان ها را از راه خدا دور کرده و به گناهان آلوده می سازد و به غیر از انبیاء و اولیاء خاص خدا، کسی توانائی، مقابله کامل با این دشمنان را ندارد.^(۲)

۲. خداوند کریم در مقابل این دشمنان، برای بندگانی که دوست دارند پاک باشند راه استغفار و توبه را قرار داده است و فرموده:

(وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ)^(۳)

از خدای خود آمرزش طلبید و به درگاهش توبه کنید که او بسیار رحیم و مهربان است.

ص: ۵۸

۱- . کامل الزیارات، باب ۴۰، ح ۲.

۲- . مراجعه شود به مفاتیح الجنان، مناجاه الشاکین امام زین العابدین علیه السلام .

۳- . هود(۱۱)، آیه ۹۰.

و فرمود: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ) (۱)؛ بدرستی که خداوند کسانی را که پیوسته به درگاهش توبه می کنند دوست دارد.

و در جای دیگر به بندگان گنهکار خود وعده داده است که تمام گناهان آنها را مورد عفو و بخشش قرار دهد.

(قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (۲)

بگو ای بندگانم که بر نفس خود ستم و اسراف کردید (۳) از رحمت خدا نومید نشوید که خدا تمامی گناهان را می آمرزد، زیرا او آمرزنده و رحیم است.

۳. قرآن یکی از راههای پاک شدن گناهان را، انجام اعمال نیک و پسندیده شمرده و فرموده است:

(وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ) (۴)

نماز را در دو طرف روز و اوائل شب به پا دارید که نیکها، بدیها را نابود می کند. این تذکری است برای آنها که اهل تذکرند.

قرآن کریم در این آیه شریفه یکی از راههای پاک شدن گناهان را اعمال نیک می داند و یکی از مصداق های روشن آن را نمازهای روزانه معرفی کرده است.

چندین روایت زیبا در ذیل این آیه شریفه در تفاسیر مختلف ذکر شده است که ما به ذکر یک روایت اکتفا می کنیم:

از ابی حمزه ثمالی روایت کرده اند که گفت: از یکی از دو امام بزرگوار امام باقر و امام صادق علیهما السلام شنیدم که می فرمود: روزی حضرت علی علیه السلام رو به مردم کرد و فرمود: به نظر شما امید بخش ترین آیه قرآن کدام است؟ هر کسی آیه ای را خواند. ولی حضرت علی علیه السلام بعد از

ص: ۵۹

۱- بقره (۲)، آیه ۲۲۲.

۲- زمر (۳۹)، آیه ۵۳. (لازم به ذکر است که در باب استغفار و توبه آیات بسیاری در قرآن آمده است.)

۳- و اسراف بر نفس تعدی بر نفس به جنایت کردن و به ارتکاب گناه است چه شرک باشد و چه گناهان کبیره و چه گناهان صغیره چون سیاق این عمومیت را افاده می کند. (تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۴۲۲)

۴- هود (۱۱)، آیه ۱۱۴.

تلاوت هر آیه می فرمود: نیکوست ولی آنچه را من در نظر دارم نیست. تا اینکه حضرت فرمودند: از حیب خود

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود: امید بخش ترین آیه قرآن کریم این آیه است:

(وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ)

نماز را در دو طرف روز و اوائل شب به پا دارید که نیکها، بدیها را نابود می کند. این تذکری است برای آنها که اهل تذکرند.

آنگاه رسول الله فرمود: یا علی بحق آن خدایی که مرا به حق مبعوث کرده و بشیر و نذیر قرار داده، یکی از شما که برای وضو بر می خیزد گناهانش می ریزد و وقتی به درگاه خدا رود و با قلب خود متوجه خدا گردد (و نماز بپادارد) چیزی از گناهانش باقی نمی ماند و پس از نماز مانند روزی گردد که از مادر متولد شده است. و اگر میان دو نماز گناهی از وی سرزد همچنان با نماز دوم گناهش می ریزد و به همین ترتیب تا پنج نماز.

سپس فرمود: یا علی نمازهای پنج گانه برای امت من همانند نهر آبی است که بر در خانه شماها جاری باشد. پس حال کسی که بدنش آلوده است و خود را روزی پنج نوبت در آن می شوید چگونه است؟ به خدا سوگند نمازهای پنج گانه برای (تطهیر گناهان) امت من اینگونه است. (۱)

با توجه به این مطلب که: یکی دیگر از مصداق های «حسنة و نیکی» در روایات ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام معرفی شده، زیارت امام حسین علیه السلام و گریه بر مصائب او (که نشانه محبت نسبت به اوست) می تواند حسنه ای باشد که گناهان را از بین می برد خصوصاً اگر ثواب هزار هزار نماز در پرونده عمل زائر امام حسین علیه السلام ثبت گردد. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند متعال هفتاد هزار فرشته را بر قبر حضرت حسین بن علی علیهما السلام موکل ساخته در

حالی که ژولیده و غمگین بوده و تا روز قیامت بر آن حضرت گریه می کنند

ص: ۶۰

۱- این روایت را اکثر مفسرین در ذیل آیه شریفه ذکر کرده اند من جمله: مجمع البیان، ج ۱۲، ص ۱۴۲-المیزان، ج ۱۱، ص ۹۱- نمونه، ج ۹، ص ۲۷۰- نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۰۲.

و نزد قبر نماز می خوانند، یک نماز از یک نفر آنها معادل با هزار نماز آدمیان می باشد و ثواب نمازشان برای زوار قبر حضرت امام حسین علیه السلام قرار داده می شود. (۱)

۴. قرآن (و روایات) یکی از بهترین راههای قبولی استغفار و توبه را واسطه قرار دادن پیامبر گرامی اسلام (و اهل بیت او) به پیشگاه با عظمت الهی معرفی کرده است و می فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) (۲)

اگر آنها هنگامی که به خویش ستم کردند به سوی تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می نمودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هم برای آنها طلب آمرزش می نمودند، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

و در زیارت آن حضرت بعد از تلاوت این آیه شریفه، ایشان را خطاب قرار داده می گوئیم: «وَأِنِّي أَتَيْتُكَ مُسْتَتَفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي وَأِنِّي أَتَوَّجَّهُ بِحُكِّ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي (۳)؛ و من به خدمت شما رسیدم در حالی که از گناهانم توبه و استغفار می کنم و من به واسطه شما به خداوند که پروردگار من و شماست توجه پیدا کردم تا اینکه گناهانم را ببامزد.»

ص: ۶۱

۱- . کامل الزیارات، باب ۴۲، حدیث ۱ و ۲. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَكَلَّ اللَّهُ تَعَالَى بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ - شُعْنًا غَيْرًا يَكُونُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يُصَلُّونَ عِنْدَهُ الصَّلَاةَ الْوَاحِدَةَ مِنْ صِيَامِهِ أَحَدِهِمْ - تَعْدِلُ أَلْفَ صِيَامٍ مِنْ صِيَامِهِ الْأَدَمِيِّينَ يَكُونُ ثَوَابُ صَلَاتِهِمْ وَ أَجْرُ ذَلِكَ لِمَنْ زَارَ قَبْرَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

۲- . نساء (۴)، آیه ۶۴.

۳- . مفاتیح الجنان، اولین زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم .

و در زیارت روز شنبه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بعد از ذکر آیه شریفه اینچنین آمده است: «إِلَهِي فَقَدْ أَتَيْتُ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْهَا لِي يَا سَيِّدَنَا أَتَوَجَّهُ بِكَ وَبِأَهْلِ بَيْتِكَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى رَبِّكَ وَرَبِّي لِيُغْفِرَ لِي» (۱)؛ خدایا،

من به سوی پیامبر تو آمدم در حالی که از گناهانم توبه و استغفار می کنم پس درود بفرست بر پیامبر و آل او و گناهان من را بیامرز. (سپس رسول الله را خطاب قرار داده و می گوئیم) ای سید و مولای ما، من به واسطه شما و اهل بیت شما به سوی خداوند که پروردگار شما و من است توجه نمودم تا گناهانم را بیامرزد.»

این آیه شریفه و جملات نورانی زیارت رسول گرامی اسلام، صراحت بر این مطلب دارد که زیارت آن حضرت در زمان حیات ظاهری و بعد از آن، بهترین راه توبه و وسیله آمرزش گناهان است. پس چرا اینگونه نباشد زیارت پاره تن او، درحالی که رسول الله و ائمه معصومین علیهم السلام دعاگوی زائر امام حسین علیه السلام هستند. (۲) و مادرش حضرت زهرا سلام الله علیها در کربلا حاضر می شود و برای زائرین فرزندش استغفار می کند. (۳)

امام باقر علیه السلام فرمودند: مردی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گناهی کرد و از ترس پنهان شد، تا اینکه روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام را در راهی تنها یافت، آن دو بزرگوار را بر دوش خود سوار کرد و به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورد و عرض کرد: ای رسول خدا! اِنِّی مُسْتَجِيرٌ بِاللَّهِ وَبِهِمَا؛ من پناه آوردم به خداوند و به این دو فرزند شما از گناهی که کردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنان بخندید که دست بر دهان مبارک گذاشت و فرمود: برو تو آزادی و به امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود: شفاعت شما را در حق او قبول کردم آنگاه این آیه نازل شد.

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) (۴)

اگر آنها هنگامی که به خویش ستم کردند (و گناهی مرتکب شدند) به نزد تو آیند و از خدا طلب آمرزش

کنند و پیامبر نیز برای آنها استغفار کند خدای را توبه پذیر و آمرزنده می یابند. (۵)

نگاه غضب آلود حضرت فاطمه زهرا **h1** بر منکر فضائل گریه بر امام حسین علیه السلام

علامه مجلسی (ره) می فرماید: دیدم در بعضی از مؤلفات اصحاب ما که حکایت می کند از سید علی حسینی که فرمود: من مجاور مشهد علی بن موسی الرضا علیه السلام بودم با جماعتی از مؤمنین، و چون دهم محرم شد، یکی از اصحاب شروع کرد به خواندن مقتل امام حسین علیه السلام، و روایتی از امام باقر علیه السلام خواند که: هر کس چشمانش اشک آلوده شود برای مصیبتهای امام حسین علیه السلام ولو اینکه پر مگس باشد خداوند گناهان او را می آمرزد ولو اینکه مثل کف دریا باشد.

و در مجلس مرد جاهلی بود، آن هم بجهل مرکب، ادعای علم می کرد و می گفت این حدیث صحیح نیست و عقل آن را قبول نمی کند و بین ما بحث زیادی شد و از آن مجلس متفرق

- ۱- . مفاتیح الجنان، زیارت اهل بیت در ایام هفته.
- ۲- . کامل الزیارات، باب ۴۰ باب دعای رسول الله و علی و فاطمه و الائمه لزوار الحسین علیه السلام ، ح ۳.
- ۳- . کامل الزیارات، باب ۴۰، ح ۴.
- ۴- . نساء (۴)، آیه ۶۴.
- ۵- . سحاب رحمت، ص ۴۴ به نقل از مناقب، ج ۳، ص ۴۰۰.

شدیم درحالی که او هنوز مُصِر بر تکذیب حدیث بود، پس آن مرد در همان شب در خواب دید که: قیامت بر پا شده و مردم روی زمین صافی که هیچ پست و بلندی ندارد محشور شده اند و ترازوی اعمال برپا شده و پل صراط کشیده شده حساب رسی می گردد و نامه اعمال منتشر شده و آتش جهنم روشن گشته و بهشت را آرایش داده اند و گرمای سختی بر او می تابد و تشنگی سختی بر او روی آورده و او از پی آب می گردد و به چپ و راست نگاه می کند. ناگهان حوضی با طول و عرض زیاد نمایان شد. پیش خود گفت: این حوض کوثر است که در آن، آب سردتر از یخ و شیرین تر از شیرینی می باشد ولی دو مرد و یک زن که نورشان خلایق را روشنی می دهد آنجا ایستاده اند و لباس سیاه پوشیده اند و گریان و محزونند، پرسیدم: این شخصیت‌های نورانی چه کسانی هستند؟

گفته شد: حضرت محمد مصطفی و علی مرتضی و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها . گفتم: چرا سیاه پوشیده اند و محزون و گریانند؟ گفتند: مگر امروز روز عاشورا نیست؟! روزی که در آن امام حسین علیه السلام کشته شد! برای این جهت آنها محزونند. آنگاه به حضرت فاطمه زهرا سیده نساء نزدیک شدم و عرض کردم: ای دختر پیامبر خدا من تشنه ام. ولی ایشان یک نگاه غضب آلود به من کرد و فرمود: تو منکر فضیلت گریه بر مصائب فرزندان حسین بودی!! (آن فرزندی که) مایه سرور قلب و روشنائی چشم بود و شهیدی که از روی ظلم و عدوان کشته شد خداوند قاتلین و ظالمین و کسانی که از آب نوشیدن او مانع شدند را لعنت کند. آن مرد می گوید: در این لحظه من از خواب بیدار شدم در حالیکه می ترسیدم و خیلی از خداوند طلب مغفرت کردم و از آن گفتار و رفتار خود پشیمان شدم و پیش رفقای خود رفتم و آنها را از خواب خود آگاه کردم، و به سوی خداوند توبه نمودم. (۱)

تشریح سید بحر العلوم خدمت امام زمان^ع و رفع این شبهه

علامه سید بحر العلوم به قصد تشرف به سامرا تنها به راه افتاد. در بین راه راجع به این مسأله که گریه بر امام حسین علیه السلام گناهان را پاک می کند، فکر می کرد. در همان حال متوجه شد که شخص عرب سوار بر اسب به او رسید و سلام کرد. بعد پرسید: جناب سید درباره چه چیزی فکر می کنی؟

سید بحر العلوم گفت: در این باره فکر می کنم که چطور می شود خدای تعالی این همه ثواب به زائرین و گریه کنندگان بر حضرت سیدالشهداء می دهد؟ مثلاً در هر قدمی که در راه زیارت بر می دارد ثواب یک حج و یک عمره در نامه عملش نوشته می شود و برای یک قطره اشک تمام گناهان صغیره و کبیره اش آمرزیده می شود؟ آن مرد عرب فرمود: تعجب نکن، من برای شما مثالی می آورم که مشکل حل شود.

ص: ۶۳

سلطانی به همراه درباریان خود به شکار می رفت. در شکارگاه از همراهانش دور افتاد و به سختی فوق العاده ای گرفتار شد و بسیار گرسنه گردید. خیمه ای را دید، وارد خیمه شد. در آن خیمه، پیرزنی با پسرش زندگی می کردند. آنان در گوشه خیمه خود بز شیردهی داشتند و از مصرف شیر این بز، زندگی خود را می گرداندند.

وقتی سلطان وارد شد، او را نشناختند ولی به خاطر پذیرایی از مهمان، آن بز را سر بریده و کباب کردند زیرا چیز دیگر برای پذیرایی نداشتند. سلطان شب را همان جا خوابید و روز بعد از آنها جدا شد و به هر طور که بود خود را به درباریان رسانید و جریان را برای اطرفیان نقل کرد و در نهایت از آنها سؤال کرد: اگر بخواهم پاداش میهمان نوازی پیرزن و فرزندش را داده باشم، چه عملی باید انجام بدهم؟

یکی از حضار گفت: به او صد گوسفند بدهید.

دیگری که از وزراء بود گفت: صد گوسفند و صد اشرفی بدهید.

سلطان گفت: هر چه بدهم اندک است، زیرا اگر سلطنت و تاج و تختم را هم بدهم آن وقت مقابله به مثل کرده ام. چون آنها هر چه را که داشتند به من دادند. من هم باید هر چه را که دارم به آنها بدهم تا برابر شود.

بعد سوار عرب به سید بحر العلوم فرمود: حالا حضرت سیدالشهداء علیه السلام هر چه از مال و منال، اهل و عیال، دختر و پسر، خواهر و برادر و سر و پیکر داشت همه را در راه خدا داد. پس اگر خداوند به زائرین و گریه کنندگان آن همه اجر و ثواب بدهد نباید تعجب کرد. چون خدا که خدایی اش را نمی تواند به سیدالشهدا بدهد پس هر کاری که می تواند انجام می دهد یعنی با صرف نظر از مقامات عالی خودش به زوار و گریه کنندگان آن حضرت درجاتی عنایت می کند. در عین حال این ها را جزای کامل برای فداکاری آن حضرت نمی داند.

چون شخص عرب این مطالب را فرمود از نظر سید غایب شد. (۱)

نتیجه

اما بعد از ذکر روایات و دلائل دال بر قبول توبه انسان و بخشش گناه او بواسطه زیارت و گریه بر امام حسین علیه السلام به سه نمونه بارز قبولی توبه به واسطه امام حسین علیه السلام می پردازیم تا مطلب کامل تر گردد.

قبول توبه فطرس ملک و بازگشت او به صفوف ملائکه در روز میلاد امام حسین علیه السلام، توبه و بازگشت حرّ در روز شهادت امام حسین علیه السلام و توبه نصوص افرادی همچون رسول ترک بعد از

ص: ۶۴

شهادت آن حضرت همه و همه نشان از این دارد که امام حسین کشتی نجات و چراغ هدایت، و بهترین راه قبول توبه بندگان گنهکاری است که واقعاً قصد بازگشت به درگاه الهی دارند.

بخشش گناهان فطرس بواسطه امام حسین علیه السلام

امام صادق علیه السلام می فرمایند: چون امام حسین علیه السلام به دنیا آمد خداوند به جبرئیل دستور داد که با هزار ملک فرود آید تا از جانب خداوند و خودش به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تهنیت و تبریک بگوید.

چون جبرئیل نازل می شد در جزیره ای به ملکی از حاملان عرش عبور نمود که نامش فطرس بود که خداوند به او دستوری داده، که در اجرای آن سستی ورزیده، پس بالش را درهم شکسته و در آن جزیره انداخته بود، و فطرس هفتصد سال در آنجا به عبادت خداوند مشغول بود تا روزی که امام حسین علیه السلام متولد شد.

چون دید که جبرئیل با ملائکه فرود می آیند از جبرئیل پرسید؛ به کجا می روید؟ فرمود: خداوند فرزندی به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم عطا فرموده، مرا برای تهنیت و مبارک باد فرستاده است. فطرس گفت: مرا

نیز با خود ببر، شاید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برایم دعا کنند. جبرئیل او را به همراه خود برد.

چون خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید و از جانب خداوند و خود، تهنیت گفت: شرح حال فطرس را به عرض رسانید، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: به او بگو خود را به این مولود بمالد و به جایگاه خود برگردد.

فطرس خود را به حضرت حسین علیه السلام مالید و خداوند به برکت امام حسین علیه السلام توبه او را قبول کرد و بالهای او را به او برگردانید. و در آن حال می گفت: ای رسول خدا! به زودی امت تو این مولود را شهید می کنند، چون آن بزرگوار بر من حقّ دارد، هر کس او را زیارت کند من زیارت او را به حضرتش می رسانم، و هیچ مسلمانی به او سلام ندهد یا بر او صلوات نفرستد مگر آنکه به حضرتش می رسانم. (۱) در زیارت روز سوم شعبان که در روز میلاد آن

ص: ۶۵

۱- . کامل الزیارات باب ۲۰، ح ۱. قَالَ الصّادق علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَرَضَ وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقَبِلَهَا الْمَلَائِكَةُ وَ أَبَاهَا مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ فُطْرُسٌ فَكَسَّرَ اللَّهُ جَنَاحَهُ فَلَمَّا وُلِدَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... (الامام الحسين في الاحاديث) الفريقين، ص ۱۳۵. و اگر گفته شود: ملائکه عصیان نمی کنند (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ). (سوره تحریم، آیه ۶) و این با عصمت آنها موافق نباشد. گوییم: انبیا نیز عصمت دارند و معصیت نمی کنند، ولی ممکن است کاری که شایسته مقام آنها نیست از آنها سر بزند گرچه حرام نیست. و داستان فطرس از این قبیل بوده است.

حضرت است می خوانیم: « فَعَاذَ الْفُطْرُسُ بِمَهْدِيهِ وَ نَحْنُ الْعَائِدُونَ بِقَبْرِهِ ؛ پس همانطور که فطرس به گهواره امام حسین علیه السلام پناه آورد (و خداوند توبه او را قبول کرد) ما هم به قبر او پناه می آوریم.»

به روایت مناقب، چون فطرس به آسمان بالا رفت تا به صف ملائکه بر گردد می گفت: کیست مثل من و حال آنکه من آزاد شده حسین - فرزند علی و فاطمه علیهما السلام - هستم.

دردائیل و صلصائیل

البته این قضیه درباره دو ملک دیگر به نام دردائیل و صلصائیل نیز ذکر شده است: زمانی که دردائیل را جبرئیل خدمت پیامبر آورد و عرض حاجت کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم حسین را روی دست گرفت و به آسمان اشاره کرد و فرمود: خدایا به حق این مولود بر تو، بلکه به حق تو بر این مولود و بر جدش محمد و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب اگر برای حسین پسر علی و فاطمه نزد تو منزلتی است پس از دردائیل بگذر و بالهای او را به او برگردان و او را در صفوف ملائکه قرار ده و این ملک در بهشت شناخته نمی شود مگر به «آزاد شده حسین بن علی» ... (۱)

حز و توبه حسینی

حزّ بسیار مؤدب و خوش رفتار بود و با امام حسین علیه السلام از لحظه ملاقات تا زمانی که توبه کرد و شهید شد مؤدبانه رفتار نمود و با این که مأمور ابن زیاد بود و در صف دشمن قرار داشت، نماز جماعت را با لشکرش به امام حسین علیه السلام اقتدا کرد.

آنگاه که امام حسین علیه السلام عازم حرکت شد حزّ با لشکرش مانع رفتن حضرت شد و امام حسین علیه السلام به او فرمودند: «ثکلتک امک؛ مادرت به عزایت بنشیند» ولی او به احترام فاطمه زهرا سلام الله علیها مقابله به مثل نکرد و جواب نداد و علماء و بزرگان می فرمایند: همین ادب و احترام او به امام حسین علیه السلام و مادرش حضرت زهرا سلام الله علیها باعث شد خداوند توفیق توبه به حزّ بدهد و در روز عاشورا زمانی که یقین کرد جنگ با امام حسین حتمی است او تصمیم گرفت در لشکر امام حسین شمشیر بزند و گفت: به خدا سوگند من خود را بین دوزخ و بهشت مخیر می بینم و هیچ چیز را بر بهشت اختیار نمی کنم هر چند مرا پاره پاره کنند و بسوزانند.

ص: ۶۶

۱- . عوالم العلوم، ج ۱۷، (امام حسین علیه السلام) ص ۱۴ - ۱۷. الامام الحسین فی احادیث الفریقین ، ص ۱۲۵ - ۱۳۳.

آنگاه خود را به لشکر امام حسین رساند و در حالی که دست بر سر گذاشته بود و می گفت: «اللهم اليك انبت فُتْبَ عَلِيٍّ، فقد اَزَعَبْتُ قُلُوبَ اولِيَاءِكَ و اولادِ بِنْتِ نَبِيِّكَ ؛ بارالها به سوی تو بازگشت می کنم مرا بیخشای و توبه مرا بپذیر که ترس در دل دوستان تو و فرزندان تو انداختم.»

و چون نزدیک شد سپر خود را واژگون کرد. همه فهمیدند که حرّ امان می طلبد او را امان دادند و به حضور امام حسین علیه السلام آوردند. سلام کرد و خود را معرفی نمود و گفت: (من راه بازگشت را بر شما بستم و ...) آیا توبه ام قبول است؟ امام حسین علیه السلام فرمود: آری از اسب فرود آی. حرّ عرض کرد من سواره باشم بهتر است آنگاه اجازه گرفت و به سوی لشکر عمر بن سعد رفت و در مقابل آنها ایستاد و گفت: ای مردم کوفه مادر به عزایتان بنشیند، این بنده صالح را به سوی خود خواندید و چون آمد او را رها کردید. شما که می گفتید در یاری او با دشمنانش خواهید جنگید، دست از یاریش برداشدید و به روی او شمشیر کشیدید و می خواهید او را بکشید. او را نگه داشتید و راه نفس کشیدن را بر او بسته اید و از هر سو محاصره کرده اید و از رفتن به سوی زمین ها و شهر های پهناور خدا جلوگیری می کنید. آب فرات که یهود و نصاری و مجوس و حیوانات از آن می آشامند بر او و اهلش بستید تا جایی که تشنگی ایشان را به حال بی هوشی انداخته، پاس حرمت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را در ذریّه او نگاه نداشتید. خدا در روز تشنگی (فردای قیامت) شما را سیراب نگرداند.

تیراندازان بر او حمله کردند. او برگشت و مقابل امام حسین علیه السلام ایستاد. (۱) و عرض کرد چون اول کسی بوده ام که راه را بر تو گرفتم می خواهم اول کسی باشم که در راه تو کشته می شوم و فردای قیامت اول کسی باشم که با جدّت مصافحه می کنم.

حرّ به میدان رفت و چهل نفر را به جهنم فرستاد و چون اسبش را پی کردند پیاده جنگید تا او را از پای درآوردند. امام حسین علیه السلام به بالینش آمد در حالی که هنوز خون از بدنش فوران می کرد فرمود: آفرین آفرین ای حر، تو آزاد مردی چنانکه مادرت تو را حرّ نامید و تو در دنیا و آخرت حرّ هستی.

مرحوم سید نعمت الله جزائری می نویسد که شاه اسماعیل صفوی پس از فتح بغداد به کربلا آمد، چون درباره حرّ حرفهایی شنیده بود دستور نبش قبر او را داد، وقتی قبر را شکافتند، جنازه تازه بود و دستمالی دور سرش بسته شده بود. دستمال را باز کردند خون جاری شد و با دستمال دیگر خون بند نیامد ناچار همان دستمال را بستند. شاه اسماعیل پس از مشاهده این جریان دستور داد بنایی بر فراز قبر حرّ بسازند و خادمی بر او بگمارند، که چنین کردند. (۲)

ص: ۶۷

۱- . ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲- . اجساد جاویدان، ص ۵۲ تا ۵۶ مشروح داستان بیان شده است.

در روز پنجم اسفند سال ۱۲۸۴ هجری شمسی در یکی از محله های قدیمی شهر تبریز کودکی چشم به جهان گشود که نامش را رسول گذاشتند و بعدها به رسول ترک شهرت یافت. نام پدرش مشهدی جعفر و نام مادرش آسیه بود. آسیه زنی بسیار آرام بود و بنا بر گفته فرزندش رباب او در مجالس روضه امام حسین علیه السلام زیاد شرکت می کرد و بسیار اشگ می ریخت. بنابراین رسول ترک در دامان مادری که در حال گریه بر امام حسین علیه السلام به فرزندش شیر می داد بزرگ شد.

اما بازیهای روزگار کم رسول را در سنین جوانی به راههای خلاف کشید و به خصوص بعد از سنین بیست و چهار سالگی که او مجبور شد شهر و دیارش تبریز را رها کند و به تهران بیاید و به مرور زمان رسول آدمی قلدر، لات و لابلالی گردید و به فسق و زورگوئی شهرت پیدا کرد. او یکی از

قلدرهای شرور شد که مأمورهای کلانتری تهران از اینکه بخواهند با او برخورد جدی کنند بیم و هراس داشتند.

اما رسول ترک با تمام این گمراهی هایی که داشت یک صفت و خصلت نیکو و عجیبی نیز داشت. او دوست داشت در ماههای محرم در هر شکل و حالتی که هست در جلسه های سوگواری و عزاداری سید الشهداء امام حسین علیه السلام شرکت کند. او نسبت به امام حسین و مجلس عزای او ادب نشان می داد. و حتی قبل از اینکه بخواهد به سوی جلسه روضه ای برود ابتدا دهانش را برای لحظاتی در زیر شیر آب می گرفت و به خیال خودش دهانش را آب می کشید تا دیگر به شراب نجس نباشد.

باز هم محرم آمد و تمام محله های تهران سیاه پوش شد و مجالس عزای امام حسین علیه السلام بر پا گردید. در آن سال در یکی از این شبهای دهه اول محرم رسول ترک که مردی با ابهت و قوی هیکل بود به سوی یکی از هیئتهای اطراف بازار تهران به راه افتاد. او چند شب اول دهه را نیز در آن مجلس شرکت کرده بود و البته مسئولین و بعضی از شرکت کنندگان در آن مجلس از اینکه رسول ترک با آن سابقه در جلسه آنها شرکت کند و در برخی از مسائل عزاداری نظر بدهد و ... بسیار ناراحت و ناخشنود بودند.

خلاصه آن شب رسول ترک وارد هیئت شد ولی بسیاری از نگاهها به او محترمانه و مهربانانه نبود و نتیجه این شد که جوانی که خود را فرستاده هیئت معرفی می کرد روبروی رسول ترک قرار گرفت و با صراحت و بدون هیچ ملاحظه و ترسی به رسول حالی کرد که باید از مجلس بیرون برود و دیگر حق ندارد در هیئت و جلسه آنها شرکت کند. در آن لحظات همه منتظر درگیری و جار و جنجال بودند اما برخلاف انتظار رسول ترک بدون هیچ شکایت و اعتراضی جلسه را ترک کرد و یک راست به سوی خانه اش حرکت نمود. چرا که اعتقاد او به امام حسین علیه السلام به اندازه ای بود که

داد جلسه امام حسین را با آشوب و سر و صدا بر هم بزند و با عزاران و خادمان امام حسین علیه السلام دعوا و کتک کاری کند.

شب بسیار سختی به رسول گذشت اما او در این فکر بود که از فردا در کدام هیئت و جلسه امام حسین علیه السلام شرکت کند. اما با طلوع خورشید صدای در خانه او را به پشت در کشید. موقعی که رسول در را باز کرد رئیس هیئت را پشت در دید. رسول به محض باز کردن در با یک احوالپرسی و مصاحفه بسیار گرم از طرف رئیس هیئت روبرو شد. او در حالی که صورت رسول را می بوسید از او عذرخواهی می کرد و رسول فقط مات و مبهوت، مسئول هیئت را تماشا می کرد. رئیس هیئت از او خواست که از امشب حتماً در جلسه آنها شرکت کند و حرفهای شب گذشته را فراموش نماید. رئیس هیئت قصد خداحافظی داشت ولی رسول که می دانست مسئول هیئت بدون علت عقیده اش تغییر پیدا نکرده است اصرار داشت تا علت را بداند. و بالاخره با اصرار فراوان، مسئول هیئت گفت:

در شب گذشته در عالم خواب دیدم در شب تاریکی در صحرای کربلا قرار دارم و خیمه ها و یاران و اصحاب امام حسین علیه السلام در یک طرف می باشند و یاران و خیمه های لشگریان یزید (لعنه الله علیهم اجمعین) در سوی دیگر. من تصمیم گرفتم برای مشاهده اوضاع و احوال خیمه های امام حسین علیه السلام به سوی خیمه های آن حضرت حرکت کنم. هنوز چند قدم بیشتر برنداشته بودم که ناگاه متوجه شدم سگی در حال پاسبانی و نگهبانی از خیمه های امام حسین علیه السلام است. آن سگ با پارسها و حمله های جسورانه اش به هیچ غریبه ای اجازه نمی داد به خیمه های امام حسین علیه السلام نزدیک شود. من به سوی خیمه های سید الشهداء حرکت کردم ولی آن سگ به من حمله ور شد و با سماجت مانع از نزدیک شدن من به خیمه های حسینی گردید. من در حالیکه با آن سگ رو در رو شده بودم یک دفعه متوجه مسئله عجیبی شدم. من ناگهان متوجه شدم که سر و صورت آن سگ سر و صورت توست، این سرو کله تو بود که بر روی هیکل و بدن آن سگ قرار داشت، رسول در واقع این تو بودی که در حال پاسداری از خیمه های امام حسین علیه السلام بودی.

رسول ترک بعد از شنیدن روای مسئول هیئت شروع به گریه و زاری کرد و با حالتی خاص پرسید: راست می گوئی یعنی واقعاً من سگ نگهبان خیمه های امام حسین علیه السلام بودم و بعد از در

آوردن صدای سگها با گریه و اشک، فریاد می زد و می گفت: از این لحظه به بعد من سگ حسینم خودشان مرا به سگی قبول کرده اند.

آری احترام او به مجلس امام حسین علیه السلام باعث شد پشیمانی و بازگشت او از گناهان بزرگ گذشته شد. او با لطف امام حسین علیه السلام توبه کرد و یکی از ارادتمندان واقعی امام حسین علیه السلام گردید و از آن روز به بعد هر سخنی که از زبان و لبهای او درباره امام حسین علیه السلام بیرون می آمد هر شنونده ای را گریان و منقلب می ساخت.

او باقی مانده عمر خود را با عزت حسینی زندگی کرد و جزء اولیاء خدا گردید. (۱) و عاقبت در تاریخ نهم دی ماه ۱۳۳۹ هجری شمسی مطابق با پانزدهم ماه رجب ۱۳۸ قمری در شب شهادت حضرت زینب سلام الله علیها و در سن ۵۵ سالگی به سرای باقی شتافت و بعد از تشییع جنازه بسیار عجیب و شگفت انگیز از تهران به قم منتقل شد و در قم در قبرستانی در جوار حرم مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها دفن گردید.

رسول ترک و دیدار با امام حسین علیه السلام در لحظه آخر

حاج اکبر آقای ناظم یکی از دوستان خاص رسول ترک می گوید: رسول مدتی در بستر بیماری افتاده بود و من به او سر می زدم و از قضا شب آخر هم در کنار او بودم. آن شب هر از چند گاهی رسول ترک روی به من می کرد و می گفت: «قبرستان منتظر من است و منتظر آقام» و باز بعد از لحظاتی دوباره همان جمله را همراه با قطره

هایی از اشک تکرار می کرد. تا اینکه یک وجد و خوشحالی برای رسول ترک حاصل شد و با یک شور و حالی با صدای بلند و زبان ترکی گفت: « آقام گلدی آقام گلدی ؛ آقام اومد آقام اومد» و بلافاصله جان داد.

یکی دیگر از دوستان رسول ترک همان شب در نجف اشرف خوابی می بیند که این مطلب را تأیید می کند. حاج سید محمد زعفرانچی برای فرزندش سیدعلی و عده ای دیگر تعریف کرده بود: آن شب در نجف اشرف در عالم رؤیا دیدم که به تنهایی در داخل خیمه ای نشسته ام. سپس نگاهم از لای پرده های خیمه به بیرون افتاد و دیدم که یک ماشینی روباز با سرعت به سوی خیمه در حرکت است. زمانی که آن ماشین به نزدیکی های خیمه رسید، دیدم که مردی با لباس و تن پوش عربی راننده آن ماشین می باشد و حاج رسول نیز در کنار راننده شادمان و مسرور نشسته است.

ص: ۷۰

۱- . محمد حسن سیف اللهی در کتاب رسول ترک چهل خاطره حسینی از زندگی او ذکر می کند.

وقتی آن ماشین به جلوی خیمه رسید یک نیم چرخ زدی و حاج رسول با عجله از آن ماشین به بیرون پریدی به جلوی خیمه من آمد و به من گفت: «حاج سید محمد، قسم به جده ات حضرت زهرا سلام الله علیها خودشان آمدند مرا بردند.» و بعد حاج رسول با همان ماشین برگشت. من فردای آن شب در حالی که چندان توجهی به آن خواب نداشتم به دفتر و بیت آیت الله العظمی خویی رفتم که در آنجا شنیدم از تهران خبر رسیده است که حاج رسول از دنیا رفته است. خدایش رحمت کند.

نکته قابل توجه این است که حاج سید محمد زعفرانچی می گوید: من و رسول ترک گریه های فراوانی داشتیم و یک روز بعد از این جلسات بکاء و گریه با یکدیگر عهد بستیم که هر کدام زودتر از دنیا رفتیم به خواب دیگری بیاید و بگوید که این گریه ها و اشکها بر امام حسین علیه السلام چه اندازه مفید و مقبول واقع شده است؟ و آیا

حضرات معصومین این گریه ها را از آنها قبول کرده اند یا نه؟ (۱)

حضور حضرت زینب سلام الله علیها در تشییع جنازه رسول ترک

آقا اسلام خطایی یکی از دوستان رسول ترک در روز تشییع جنازه و دفن حاج رسول می گوید: راستش یک مدتی بود که من با حاج رسول یک اختلاف و کدورتی پیدا کرده بودم و به دیدنش نمی رفتم تا اینکه حاج رسول به بستر بیماری افتاد و شنیدم که حال او بسیار سخت شده است. تصمیم گرفتم در اولین فرصت به عیادتش بروم تا اینکه دیشب زمانی که از خارج تهران آمدم به در خانه او رفتم ولی دیر وقت بود و خانه حاج رسول ساکت و خاموش بود و مزاحم نشدم. به خانه رفتم و خوابیدم ولی در عالم خواب شاهد یک رؤیای بسیار شگفت شدم.

من در خواب دیدم که حاج رسول از دنیا رفته است و جمعیت بسیار زیادی در حال تشییع جنازه حاج رسول هستند در همین حال نگاهم به جلوی جمعیت افتاد و دیدم یک خانمی در جلوی جمعیت در حال حرکت است، با خود فکر کردم شاید او یکی از خواهرهای حاج رسول باشد. من خودم را به او رساندم تا به او بگویم شما هر چه زودتر از بین جمعیت بیرون بروید که او رو به من کرد و با یک حزن و اندوهی خاص به من گفت: من زینبم، این جنازه هم متعلق به ماست. ما خودمان باید او را تشییع کنیم. و من با فریادی بلند از خواب بیدار شدم و صبح با عجله خودم را در خانه حاج رسول رساندم اما متأسفانه مشاهده کردم

ص: ۷۱

که حاج رسول از دنیا رفته، اما مسئله بسیار شگفت که فکرم را مشغول کرده است این است که من امروز در تشییع جنازه حاج رسول همان صحنه هایی را می دیدم که دیشب در خواب دیده بودم به همین دلیل من مطمئن هستم اگر من چشمهای بینا و با بصیرتی

داشتم امروز حضرت زینب سلام الله علیها را در عالم بیداری هم می دیدم. (۱)

امام حسین نامه اعمالم را ندیده امضا کردند

این بحث را با ذکر داستانی از لطف امام حسین به عزاداران و خدمت گذاران حسینی به پایان می بریم.

حاج غلامرضا سازگار شاعر و مداح اهل بیت علیهم السلام فرمودند: در یزد عده ای از جوانان نیت کردند روضه ای مفصل در دهه اول محرم بر پا کنند، مقدمات اولیه آن را فراهم نمودند و برای مخارج آن نذوراتی جمع آوری کردند ولی چون قرار بود هر شب عزاداران امام حسین علیه السلام سر سفره اطعام امام حسین علیه السلام مهمان باشند از یکی از تاجر یزد تقاضای کمک مالی نمودند او فرمود کارها را انجام بدهید هر چه باقی آورد من می دهم.

ده شب مجلس عزاداری امام حسین علیه السلام هر شب با شکوه بیشتری بر پا شد. بعد از دهه، وقتی جوانها دورهم نشستند و مخارج را بررسی نمودند متوجه شدند مقدار قابل توجهی که بیش از حد انتظار بود بدهکار هستند، خدمت آن تاجر رسیدند و با شرمندگی عرض کردند مبلغ بدهکاری ما زیاد شده و شما هر چه خواستید قبول کنید تاجر دست چک را مقابل آنها گذاشت و گفت شما مبلغ را در برگه چک بنویسید و کاری با بقیه آن نداشته باشید.

مسئول هیئت مبلغ را روی برگه چک نوشت و با حالت عذرخواهی آن را مقابل تاجر قرار داد و او با اخلاص کامل دست چپ را روی مبلغ نهاد و بدون توجه به مبلغ، زیر چک را امضاء کرد.

این تاجر سعادتمند می گوید شب در عالم رؤیا وارد صحرای محشر شدم و خدمت امام حسین علیه السلام رسیدم نامه اعمال مرا خدمت حضرت آوردند. امام حسین علیه السلام یک نگاهی به من کردند و بدون اینکه نامه اعمال

مرا بخوانند زیر آن را امضاء نمودند. به حضرت گفتم: آقا چرا نامه اعمال مرا ندیده امضاء کردید. حضرت فرمودند: مگر تو مبلغ چک را دیدی و امضاء کردی که من نامه اعمال تو را بینم.

ص: ۷۲

حضرت نوح و امام حسين عليهما السلام

اشاره

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ»

ص: ٧٣

حضرت نوح در قرآن

در حالی که یک سوره از قرآن مجید به نام نوح نام گذاری شده است در بیست و نه سوره از آن درباره این پیامبر بزرگ سخن گفته شده است (۱).

و نام او ۴۳ بار در قرآن آمده است.

مورخان نوشته اند: اسم نوح «عبدالغفار» یا «عبدالملک» یا «عبدالعلی» بوده (۲) و لقب «نوح» از این نظر به او داده شده است که سالیان دراز بر خویشتن یا بر قوم خود نوحه گری می کرد، نام پدرش

ص: ۷۴

۱- در سوره های اعراف، مومنون، شعراء، قمر، نوح و هود تفصیل بیشتری داده شده است.

۲- تاریخ انبیاء، ص ۴۳.

«لمک» یا «لامک» بود و در مقدار عمرش اختلاف است بعضی ۱۴۹۰ سال و در بعضی از روایات ۲۵۰۰ سال آمده است و درباره قوم او نیز عمرهای طولانی در حدود ۳۰۰ سال نوشته اند.^(۱)

آنچه مسلم است اینکه او عمری طولانی داشت، و طبق صریح قرآن ۹۵۰ سال در میان قومش درنگ کرد.^(۲) و در این مدت طولانی هشتاد نفر به او ایمان آوردند.

نوح سه فرزند داشت «حام» و «سام» و «یافث» و مورخان معتقدند که نژادهای امروز کره زمین به آن سه فرزند باز می گردد. گروهی نژاد «حامی» هستند که در منطقه آفریقا ساکنند و گروهی دیگر از نژاد «سامی» هستند که در خاورمیانه و خاور نزدیک سکنی دارند و نژاد «یافث» را ساکنان چین می دانند.

البته نوح فرزندی دیگر به نام «کنعان» داشت که با پدر مخالفت کرد و همچون سایر کفار در طوفان غرق شد. نوح بعد از طوفان ۵۰ سال یا ۶۰ سال زندگی کرد.^(۳)

نوح اولین پیامبر اولی العزم

حضرت نوح یکی از پنج پیامبر اولی العزم است.^(۴)

چون هر کدام از این پیامبران بزرگ دین و شریعتی آورده است که ناسخ شریعت پیامبر قبل بوده است.

امام رضا علیه السلام فرمودند: پیامبران اولی العزم را اولی العزم نامیدند چون آنها دارای عزم و اراده ای سخت همراه با شریعتی بودند و این بدان جهت است که هر پیامبری که بعد از نوح آمد بر شریعت و روش و کتاب حضرت نوح بوده است تا زمان ابراهیم خلیل و هر پیامبری که در زمان حضرت ابراهیم یا بعد از حضرت ابراهیم زندگی می کرده است تابع شریعت و روش و کتاب حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است تا زمان حضرت موسی و هر پیامبری که در زمان حضرت موسی یا بعد از ایشان زندگی می

کرده است تابع شریعت و روش و کتاب حضرت موسی علیه السلام بوده است تا زمان حضرت عیسی و همچنین پیامبران زمان عیسی و بعد از او تابع عیسی و شریعت و کتاب او بوده اند تا زمان پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم . پس این پنج پیامبر، (نوح - ابراهیم - موسی - عیسی و

ص: ۷۵

۱- . تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۴۹، ح ۵۹ - تاریخ انبیاء، ص ۴۵.

۲- . عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۴. (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا)

۳- . تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۹۲.

۴- . پیامبران اولی العزم بنا بر مشهور ۵ نفر هستند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله وسلم و بعضی

حضرت آدم را نیز جزء پیامبران اولوالعزم دانسته اند.

محمد) پیامبران اولی العزم هستند و اینها افضل انبیاء و رُسل الهی هستند. و شریعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم تا روز قیامت برپاست و نسخ نمی شود. و هیچ پیامبری بعد از او تا قیامت نخواهد آمد. پس هر کس بعد از آن جناب ادعای پیامبری کند یا پس از قرآن کتابی به عنوان کتاب آسمانی ارائه دهد خون او مباح می شود برای هر کس که این ادعا را از او بشنود. (۱)

حضرت نوح و امام حسین مردم را به توحید دعوت نمودند

نوح و دعوت به خداپرستی

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۚ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ) (۲)

ما نوح را با این پیام برای قومش فرستادیم که ای مردم من برای شما بیم دهنده ای آشکارم. تا جز الله را نپرستید که بر شما از عذاب روز دردناک می ترسم.

بدون شک داستان قیام نوح علیه السلام و مبارزه سرسختانه و پی گیرش با مستکبرین عصر خویش، و سرانجام شوم آنها، یکی از عبرت انگیزترین

فرازهای تاریخ بشر است که در هر گامی از آن، درس عبرت مهمی نهفته است.

آیات فوق نخستین مرحله این دعوت بزرگ را بیان کرده و نوح را به عنوان «بیم دهنده آشکار» معرفی کرده است.

بت پرستی در زمان نوح

در زمان حضرت نوح بت های فراوانی در جامعه مورد پرستش قرار می گرفت که در میان آنها پنج بت اهمیت بیشتری داشت. قرآن در این مورد می فرماید:

ص: ۷۶

۱- . علل الشرایع (شیخ صدوق)، ج ۱، باب ۱۰۱، ح ۲، ص ۴۲۴.

۲- . هود(۱۱)، آیه ۲۵ و ۲۶. لازم به ذکر است که سه آیه اول سوره نوح و آیه ۵۹ سوره اعراف نیز همین مطلب را بیان می فرماید.

(وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا) (۱)

و رهبران گمراه گفتند: دست از خدایان و بت‌های خود بردارید، مخصوصاً بت‌های «ودّ» و «سُوَاع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر» را رها نکنید.

به همین علت مهمترین وظیفه حضرت نوح دعوت به پرستش خدای یگانه بوده است و امام باقر علیه السلام هم شریعت حضرت نوح را برای اسماعیل جُعفی چنین بیان کرده اند:

شریعت نوح از زبان امام باقر علیه السلام

اسماعیل جُعفی از امام باقر علیه السلام روایت آورده که فرمود: شریعت نوح علیه السلام تنها این بوده که مردم، خدا را به یگانگی و اخلاص پرستند، یعنی در پرستش او هواهای نفسانی و اهداف شیطانی را دخالت نداده و خدایان دروغین را از خدایی خلع کنند و این شریعت همان شریعت فطرت است. فطرتی که خدای عزوجل مردم را به آن فطرت آفریده است. و نیز خدای تعالی از آن حضرت و از همه انبیا پیمان گرفته بود که تنها او را پرستیده و چیزی را شریک او نگیرند. (۲)

امام حسین و دعوت به توحید

رسول گرامی اسلام نیز مردم را به خداپرستی دعوت نموده و آنها را از بت پرستی (به صورتهای

مختلف) نهی می کرد و در این راه مانند پیامبران برای مردم بیم دهنده ای آشکار بود و آنها را از عذاب دنیوی و اخروی می ترساند. آیات زیر گواه بر این مطلب است:

(وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ) (۳)

و با خدا معبود دیگری قرار ندهید که من برای شما از سوی او بیم دهنده آشکاری هستم.

(أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ) (۴)

(دعوت من این است) که: جز «الله» را نپرستید! من از سوی او برای شما بیم دهنده و بشارت دهنده ام.

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِن إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) (۵)

بگو من تنها بیم رسانم و هیچ معبودی به جز خدای واحد قهار نیست.

ص: ۷۷

۱- نوح (۷۱)، آیه ۲۳.

۲- بحارالانوار، ج ۱۱-المیزان، ج ۱۰، ص ۳۶۶.

۳- ذاریات (۵۱)، آیه ۵۱.

۴- هود (۱۱)، آیه ۲.

۵- ص (۳۸)، آیه ۶۵.

و وصی و جانشین او امام حسین علیه السلام نیز به پیروی از سنت رسول الله چنین عمل می کرد و در سخنان خود در ضمن دعوت به خداپرستی و نهی از پرستش جبت و طاغوت و حامیان آنها مردم را از عواقب این کار بر حذر می داشت. (۱)

لجاجت مردم در مقابل سخنان حضرت نوح و امام حسین

انگشتان در گوش

(قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ) (۲)

گفتند: ای نوح، با ما جزو بحث و جدال کردی، و زیاد سخن گفتی اکنون اگر راست می گویی آنچه را به ما وعده می دهی (از عذاب الهی) بیاور.

معنی سخن کفار این است که تو سالها برای ما صحبت کردی و دلائل خداپرستی و توحید را برای ما بازگو کردی ولی سخن آخر ما این است: ما به تو ایمان نمی آوریم و از تهدیدهای تو نمی ترسیم و دیگر حاضر به شنیدن سخنان تو نیستیم و در هنگام صحبتهای تو انگشتانمان را گوشمان می کنیم و لباسهایمان را بر خود می پیچیم.

این واقعیت از آیاتی که در سوره نوح (آیات ۵ تا ۹) آمده است بهتر روشن می شود:

(قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا وَ إِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتَغَفَرُوا لِي فَأَصَابَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا) (۳)

پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (یعنی بصورت مستمر و دائم) به سوی تو خواندم ولی این دعوت من چیزی جز فرار (و انکار) بر آنها نيفزود، و من هر زمان آنها را دعوت کردم تا تو آنان را بیامری (نتیجه ایمان) انگشتان خویش را در گوشها قرار دادند، و لباسها را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و استکبار و خود سری نشان دادند، من باز دست از دعوت آنها برداشتم، آشکارا و سپس پنهانی آنان را به سوی تو دعوت کردم و پی در پی اصرار ورزیدم ولی آنها به هیچ وجه به سخنان من گوش فرادادند.

ص: ۷۸

۱- . مبارزات امام حسین با بت پرستی در بحث حضرت ابراهیم خواهد آمد.

۲- . هود(۱۱)، آیه ۳۲.

۳- . نوح(۷۱)، آیه ۵ تا ۹.

جار و جنجال کفار هنگام قرائت قرآن

در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز گروهی بودند که وقتی صدای دل انگیز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آیات قرآن بلند می شد با جار و جنجال و صوت و صفیر چنان غوغائی

به راه می انداختند که هیچ کس صدای او را نشنود. قرآن در این زمینه می فرماید:

(وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ) (۱)

کافران گفتند: هنگام شنیدن صدای قرآن به آن گوش ندهید و جارو جنجال کنید به طوری که صدای شما بر صدای قرآن غلبه کند و در نتیجه کسی آن را نشنود.

و این آیه دلالت می کند بر نهایت عجز کفار در مبارزه علیه قرآن، به صورتی که بعد از آنکه نتوانستند کلامی مثل آن را بیاورند و یا اقامه برهانی علیه آن بکنند، کارشان به اینجا کشید که به یکدیگر سفارش کنند به قرآن گوش ندهید و اجازه ندهید صدای قرآن به گوش دیگران برسد.

و از اینجا معلوم می شود در زیر این آسمان کسانی هستند که حتی حاضر به شنیدن حرف حق نیستند و از آن فرار می کنند و این فقط مربوط به قوم نوح یا عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نبوده بلکه در تاریخ کربلا نیز آمده است که هنگامی که امام حسین علیه السلام می خواست دشمنان منحرف را ارشاد و بیدار کند چنان جار و جنجال به راه انداختند که صدای امام حسین علیه السلام در میان آنها گم شد.

جار و جنجال هنگام سخنان امام حسین علیه السلام

خوارزمی با سند خود از عبدالله بن حسن نقل می کند که گفت: چون عمر سعد، سپاه خود را برای نبرد با حسین بن علی علیه السلام آماده کرد و هر یک را در جای خود قرار داد و پرچمها را برافراشت و امام حسین علیه السلام نیز اصحاب خود را در راست و چپ آماده کرد، آنان از هر سو بر امام علیه السلام هجوم آورده او را در حلقه محاصره خود درآوردند. امام از میان اصحاب خود بیرون آمد و نزدیک ایشان شد و از آنها خواست که ساکت شوند ولی نپذیرفتند.

پس حضرت فرمود: وای بر شما! چرا خاموش نمی شوید تا گفتارم را بشنوید؟ من شما را به راه

رشد و رستگاری فرا می خوانم هر که پیرویم کند از ره یافتگان و هر که سرپیچی کند از هلاک شوندگان خواهد بود و همه شما با امر من مخالفت می کنید و به حرف های من گوش نمی دهید

ص: ۷۹

را جمع کنید و آنچنان که هیچ چیز بر شما پنهان نماند سپس به حیات من پایان دهید (مرا بکشید) و لحظه ای مهلتم ندهید. (۱)

و اگر از قبول دعوت من روی بگردانید (به من ضرری نرسانید) چون من از شما مزدی نمی خواهم و مزد من تنها بر خداست و من مأمورم تسلیم فرمان خدا باشم.

نوح فرستاده بزرگ پروردگار با قاطعیتی که مخصوص پیامبران اولی العزم و اولیاء خاص الهی است در نهایت شجاعت و شهامت با افراد کم و محدودی که داشت در مقابل دشمنان نیرومند با تعداد زیاد، ایستادگی می کند و به قدرت آنها بی اعتنایی می کند و می گوید: شما فکر و قدرت خدایانتان را جمع کنید و سپس به حیات من پایان دهید ولی من... .

امام حسین در روز عاشورا سخن نوح را تکرار کرد

امام حسین علیه السلام نیز در روز عاشورا در ضمن خطبه ای برای لشکر دشمن همین آیه را قرائت نمودند. طبری می گوید: چون سپاه دشمن حرکت کرده و نزدیک شدند، امام علیه السلام مرکب خویش را خواست و بر آن سوار شد و با صدای بلند که همه مردم می شنیدند فرمود: هان ای مردم به سختم گوش فرا دهید و در پیکار با من شتاب نکنید. تا حق اندرز شما که بر من است ادا کرده، عذر آمدن خود را بیان کنم. چنانچه عذرم را پذیرفته و گفتارم را تصدیق کردید و با من از راه انصاف در آمدید سعادت خواهید دید و دیگر بر من راهی ندارید. و اگر

عذرم را نپذیرفتید و با من، از در انصاف نیامدید.

(فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ) (۲)

فکر خود و قدرت معبودهایتان را جمع کنید سپس هیچ چیز بر شما پوشیده نماند (تمام جوانب کارتان را بنگرید) سپس به حیات من پایان داده مهلتم ندهید.

(إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ) (۳)

حقا که ولی من خدایی است که قرآن را فرو فرستاد و او صالحان را سرپرستی می کند.

ص: ۸۱

۱- . کلمه قضاء که جمله «ثم اقضوا» از آن گرفته شده وقتی با حرف «الی» متعددی می شود به معنای تمام کردن کار مفعول خویش است، یا با کشتن و نابود کردن یا به نحو دیگر - المیزان، ج ۱۰، ص ۱۵۰.

۲- . یونس (۱۰)، آیه ۷۱. و این آیه همان کلمات نوح است و این آیه مضمون ابتدای آیه قبل می باشد که: فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ.

۳- . اعراف (۷)، آیه ۱۹۶.

چون خواهران و دختران امام علیه السلام سخن او را شنیدند، صیحه زدند و گریستند و ناله های ایشان بلند شد. امام علیه السلام برادر خود عباس و فرزندش علی اکبر علیه السلام را به سوی آنان فرستاد و فرمود: آنان را ساکت کنید بجانم سوگند! پس از این گریه ایشان بسیار خواهد شد...

چون بانوان حرم ساکت شدند حمد و ثناء و یاد خداوند را آنگونه که سزای اوست بجا آورد و بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم و فرشتگان و پیامبران، درود فرستاد و در این زمینه چنان رسا و زیبا سخنرانی کرد که نتوان شمرد و کسی جز خدا نداند، به خدا سوگند هیچ سخن گویی را پیش از او و پس از او به سخنوری او ندیدم، سپس فرمود:

أَمَا بَعْدَ فَأَنْسُونِي فَانظُرُوا مَنْ أَنَا؟! ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَى أَنْفُسِكُمْ وَ عَاتِبُوهَا، فَانظُرُوا هَلْ يَجِلُّ لَكُمْ قَتْلِي وَ إِنْتِهَاكَ حُرْمَتِي

اما بعد: اینک نسبت من را بررسی کنید و ببینید من کیستم؟! سپس به خود مراجعه کنید و بنگرید آیا شما را رواست که مرا بکشید و حرمتم را هتک کنید؟

آیا من فرزند دختر پیامبر شما و فرزند وصی و پسر عمومی پیامبر شما و فرزند اول مومن به

خدا و اول تصدیق کننده آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از جانب خدا آورد نیستم؟ آیا حمزه سید الشهداء عمومی پدرم نیست؟! آیا جعفر طیار شهید ذوالجناحین (۱)

عمومی من نیست؟ آیا بارها این فرموده رسول خدا را در حق من و برادرم شنیده اید که: این دو جوانان اهل بهشتند!؟

اگر در آنچه می گویم (و حق است) تصدیق کنید. و به خدا سوگند از آن روز که دانستم خدا دروغگویان را خشم می گیرد و دروغ پردازان زیان می بیند آهنگ دروغ نکرده ام و اگر باور ندارید از کسانی که در میان شما هستند و اگر از آنها پرسید به شما خبر می دهند پرسید (چون آنها صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هستند) از جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، سهل بن سعد ساعدی، زید بن ارقم و انس بن مالک پرسید تا به شما خبر دهند که این سخن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حق من و برادرم شنیده اند.

شمر گفت: خدا را بر حرف (یعنی بی عقیده و به ظاهر) می پرستد چنانکه بداند چه می گوید!

حیب بن مظاهر گفت: به خدا سوگند من تو را می بینم که خدا را به هفتاد حرف می شناسی. تو راست می گویی که نمی فهمی حسین علیه السلام چه می گوید، زیرا خدا بر قلب تو مهر زده است.

ص: ۸۲

۱- چون دو دست جعفر طیار در جنگ از بدن جدا شد پیامبر در حق او دعا کردند و فرمودند: امیدوارم خداوند در بهشت دو بال به تو بدهد تا با آن بتوانی در بهشت پرواز کنی به این علت او ذوالجناحین لقب گرفت.

دیگر بار امام علیه السلام آنان را مورد خطاب قرار داده فرمود: اگر در آنچه گفتم شک دارید آیا در اینکه من فرزند دختر پیامبر شمایم نیز شک دارید؟ به خدا سوگند میان شرق و غرب عالم فرزند دختر پیامبری جز من نیست. تنها منم که فرزند دختر پیامبر شمایم.

أَخْبِرُونِي أَتَطْلُبُونِي بِقَتِيلٍ مِنْكُمْ قَتَلْتُهُ؟ أَوْ مَالٍ اسْتَهْلَكْتُهُ؟ أَوْ بِقِصَاصٍ مِنْ جِرَاحِهِ؟

به من بگوئید: آیا کسی از شما را کشته ام که خون او را از من طلب می کنید؟ آیا مالی از شما از بین برده و تباه کرده ام؟ آیا کسی را مجروح کرده ام که قصد قصاص از من دارید؟

هیچ کس پاسخ حضرت علیه السلام را نداد.

امام علیه السلام ندا داد: ای شبت بن ربیع، ای حجار بن ابجر، ای قیث بن اشعث و ای یزید بن حارث آیا شما نبودید که به من نامه نوشتید: میوه ها رسیده و باغ ها سرسبز و چاه ها پر آب است و تو بر سپاهی که برای تو آراسته شده است در آی. و رو به ما کن.

گفتند: ما نامه نوشته ایم.

حضرت فرمود: سبحان الله، به خدا سوگند شما نوشتید. سپس فرمود: ای مردم اینک که مرا نمی خواهید پس مرا رها کنید تا به جای امن دیگری بروم.

قیس بن اشعث گفت: چرا به فرمان عموزادگان در نمی آیی تا بدی از ایشان به تو نرسد و تو را به دلخواهت برسانند. امام علیه السلام فرمود: تو برادر محمد بن اشعث هستی (که در دستگیری و قتل شهادت مسلم بن عقیل دخیل بود) آیا می خواهی که بنی هاشم بیش از خون مسلم بن عقیل از تو خون خواهی کنند؟ نه به خدا سوگند! هرگز دست مذلت به دست ایشان ندهم و چون بردگان تسلیم نشوم.

عَبَادَ اللَّهِ (وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ) (۱)

بندگان خدا «من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از اینکه مرا سنگسار یا متهم کنید.»

(إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ) (۲)

و پناه می برم به پروردگارم و پروردگار شما از هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد.

سپس امام علیه السلام از شتر خود فرود آمد و عقبه بن سمعان را فرمود تا زانویش را ببندد و دشمنان آهننگ جنگ کردند. (۳)

- ۱- . دخان(۴۴)، آیه ۲۰- آیه سخن حضرت موسی علیه السلام به قوم خویش می باشد.
- ۲- . غافر (۴۰)، آیه ۲۷. این سخن حضرت موسی است زمانی که فرعون گفت مرا واگذارید تا موسی را بکشم.
- ۳- . فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص ۴۷۳ به نقل از تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۸- بحارالانوار، ج ۴۵ ، ص ۶ به نقل از ارشاد شیخ مفید ، ص ۲۱۷.

بخش دوم: حضرت نوح عليه السلام

کشتی نجات حضرت نوح و امام حسین

کشتی نوح

ص: ۸۴

(وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا وَلَا تَخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ) (۱)

و (اکنون) در حضور ما طبق وحی ما کشتی بساز (۲) و درباره آنها که ستم کردند شفاعت مکن که آنها غرق شدنی هستند.

نوح باید کشتی مناسبی برای نجات مؤمنان راستین بسازد تا هم مومنان در مدت ساختن کشتی در مسیر خود ورزیده تر شوند و هم بر غیر مؤمنان آخرین حجت ها تمام گردد. این کشتی زیر نظر خداوند و چگونگی ساخت آن با فرمان الهی بود و باید این چنین باشد زیرا نوح ابعاد عظمت طوفان آینده را نمی دانست و این وحی الهی بود که او را در مقدار وسعت و کیفیت این کشتی یاری می کرد.

بدون شک کشتی نوح یک کشتی ساده ای نبود و با وسایل آن روز ساخت این کشتی به آسانی و سهولت پایان نیافت، این کشتی باید علاوه بر مؤمنان راستین یک جفت از نسل هر حیوانی را در خود جای می داد و آذوقه فراوانی که برای مدت‌ها زندگی انسانها و حیوانهایی که در آن جای داشتند حمل می کرد، چنین کشتی با چنین ظرفیت حتما در آن روز بی سابقه بوده است، به خصوص که این کشتی باید از دریایی به وسعت این جهان با امواجی کوه پیکر سالم بگذرد و نابود نشود، لذا در بعضی از روایات می خوانیم که این کشتی هزار دویست ذراع طول و هشتصد ذراع عرض داشت. (هر ذراع حدود نیم متر است). و ارتفاع آن ۸۰ ذراع بود. (۳)

و از ابن عباس نقل شده که: کشتی نوح سه طبقه بوده، طبقه زیرین برای وحوش و حیوانات، طبقه وسط برای چهارپایان و طبقه بالا برای مردم. (۴)

اهل بیت رسول الله کشتی نجات

رهایی از هیچ طوفانی بدون کشتی نجات ممکن نیست و لزومی ندارد که این کشتی حتماً از چوب و آهن باشد بلکه چه بسا این کشتی نجات بخش یک مکتب انسان ساز و حیات بخش باشد که در برابر

امواج طوفانهای انحرافی مقاومت می کند و پیروانش را به ساحل نجات می رساند.

ص: ۸۵

۱- . هود (۱۱)، آیه ۳۷ (در سوره مومنون آیه ۲۷ نیز آمده *أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا*)

۲- . کشتی را زیر نظر، و مراقبت کامل ما طبق تعلیمی که به تو می دهیم بساز- المیزان، ج ۱۰، ص ۳۳۶.

۳- . تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۵۱ و ۳۵۳، ح ۶۷ و ۷۰- تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۹۵.

۴- . تایخ انبیاء، ص ۵۶.

روی همین جهت در روایاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در کتب شیعه و اهل تسنن آمده است خاندان او یعنی ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان «کشتی نجات» معرفی شده اند.

«حنس بن مغیره» می گوید: من به همراه ابوذر کنار خانه کعبه آمدم او دست در حلقه در خانه کعبه کرد و صدا زد:

أنا ابوذر الغفاری مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَاَنَا جُنْدِبُ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: مثل اهل بيتي مثل سفينة نوح من ركبها نجا. (۱)

من ابوذر غفاری هستم. هر کس مرا نمی شناسد، بشناسد. من همان جُنْدِبُ هستم (نام اصلی ابوذر) من یار پیامبرم. با گوش خود از رسول الله شنیدم که فرمود: مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است که هر کس به آن پناه برد نجات می یابد.

در بعضی دیگر از طرق حدیث، جمله: «فمن تخلف عنها غرق؛ و هر کس از آن تخلف کند غرق می شود» یا «مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ؛ هر کس از آن تخلف کند هلاک می شود»، اضافه شده است. (۲)

عیون اخبار الرضا- امام رضا فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: مثال اهل بیت من مثل کشتی نوح است هر کس سوار شود نجات پیدا می کند و هر کس از آن تخلف و سرپیچی کند در آتش افکنده می شود. (وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زُخَّ فِي النَّارِ اِی دَفْعِ وَرَمِي).

در کتاب خصال: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: يَا عَلِيُّ، مَثَلُكَ فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ.

در این روایت حضرت علی علیه السلام به کشتی نوح تشبیه شده اند.

امام حسین کشتی نجات

ص: ۸۶

۱- ابن قتیبہ دینوری (۲۱۳-۲۷۶) دانشمند معروف اهل تسنن زمان مامون این حدیث را در کتاب عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۱۱ آورده است.

۲- در کتاب احقاق الحق، ج ۹، ص ۲۷۰ تا ۲۹۳. این حدیث به طرق مختلف از کتب اهل تسنن ذکر شده است و این سخنی است که علماء فریقین یقین دارند از زبان گهربار رسول گرامی اسلام به ما رسیده است.

عیون اخبار الرضا علیه السلام: امام جواد از پدرش امام رضا علیه السلام از قول پدرانش نقل می فرماید که امام حسین علیه السلام می فرماید بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آمدم، در حالی که اَبی بن کعب، نزد ایشان بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود:

مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ يَا زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ آفرین بر تو ای ابا عبدالله، ای زیور آسمان ها و زمین ها.

اَبی بن کعب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت: ای پیامبر خدا چگونه کسی غیر از تو، زیور آسمان ها و زمین می شود؟!

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا أَبُي، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ: مِصْبَاحُ هُدًى، سَفِينَةُ نَجَاهٍ، إِمَامٌ خَيْرٍ وَيُمِينٌ، عِزٌّ وَفَخْرٌ وَعِلْمٌ وَذُخْرٌ... (۱).

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای اَبی سوگند به کسی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، حسین بن علی، در آسمان، بزرگتر شمرده می شود تا در زمین، و در سمت راست عرش خدای (عزوجل) نوشته شده است او چراغ هدایت و کشتی نجات است. او پیشوای خیر و برکت و عزت و افتخار و دانش و سرمایه است.

در کتاب منتخب طریحی و مدینه المعاجز ضمن نقل جریان دیدار اَبی بن کعب با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم چنین آمده است:...

و اسمه مكتوب عن يمين العرش: إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النِّجَاهِ. (۲).

پیامبر فرمودند: و اسم حسین بر راست عرش اینجنین نوشته شده است: بدرستی که حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است.

کشتی امام حسین علیه السلام سریع تر

مرحوم شیخ جعفر شوشتری (م ۱۳۳۵ هـ ق) درباره نجات و هدایت انسانها توسط ابا عبدالله الحسین علیه السلام چنین می نویسد:

فَرَأَيْتَ فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خُصُوصِيهِ فِي الْوَسِيلَةِ إِلَى اللَّهِ أَتَّصِفُ بِسَبَبِهَا بِأَنَّهُ بِالْخُصُوصِ، بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَ سَفِينَةَ لِلنِّجَاهِ وَ مِصْبَاحَ لِلهُدَى، فَالنَّبِيُّ وَالْأَئِمَّةُ

ص: ۸۷

۱- . عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۹، ح ۲۹ - بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۰۴ - دانشنامه امام حسین علیه السلام، ج ۲، ص ۷۲.

۲- . منتخب طریحی، ص ۱۹۷ - مدینه المعاجز، ج ۴، ص ۵۱ - دانشنامه امام حسین علیه السلام، ص ۷۵.

عليهم السلام كلهم أبواب الجنان؛ لكن باب الحسين أوسع، و كلهم سفن النجاه؛ لكن سفينة الحسين مجراها في اللجج الغامرة أسرع و مرساها على السواحل المنجية أيسر، و كلهم مصابيح الهدى؛ لكن الاستضاءه بنور الحسين أكثر و أوسع، و كلهم كهوف حصينه؛ لكن منهاج كهف الحسين أسمح و أسهل.

در امام حسين عليه السلام برای وسیله «تقرب به خداوند» ویژگی و خصوصیتی خاص دیدم که او، بدین جهت و به طور ویژه دری از درهای بهشت و کشتی نجات و چراغ هدایت توصیف شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه عليهم السلام همگی درهای بهشت هستند لکن باب امام حسين عليه السلام وسیع تر است و همه آنها کشتی نجاتند؛ اما کشتی امام حسين عليه السلام در میان امواج طوفان های شدید، سریع تر، و لنگر گرفتنش در ساحل های نجات، آسان تر است. و همه آنها چراغ هدایت اند، اما پرتو گرفتن از نور امام حسين عليه السلام بیشتر و وسیع تر است. همگی، پناهگاه های مستحکم اند، اما راه بردن به پناهگاه امام حسين عليه السلام راحت تر و آسان تر است.

باید به کشتی نجات پناه برد

پیشوای هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ هَلَكَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ؛^(۱) همانا دنیا دریای عمیقی است که خلق بسیاری در آن غرق شده اند.

پس در این دریای عمیق و پرتلاطم که موجهای بلند و کوبنده ابتذالات فرهنگی، انحرافات اجتماعی، شبهه های اعتقادی و مشکلات مادی هر لحظه انسانهای بزرگ و کوچک، عالم و جاهل را تهدید می کنند باید به مستمسکی محکم و چنگ زد به محلی امن پناه برد.

و رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای نجات جامعه بشری از خطر هلاکت و نابودی، اهل بیت خویش را به عنوان کشتی نوح به ما معرفی کرده و فرموده اند بدانید هر کس سوار بر این کشتی شود نجات پیدا می کند و الا حتماً غرق می شود. و هر کس مثل پسر نوح به مکان یا زمان، گروه یا فرقه، دین یا فرهنگی غیر از اهل بیت پناهنده شود یقیناً غرق شدنی است.

آری امامان معصوم عليهم السلام به راستی کشتی هایی هستند که با پناه آوردن به آنها می توان با آرامش در دریای عمیق دنیا سیر کرد و به ساحل نجات رسید. ولی در این میان، امام

ص: ۸۸

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸ (خطاب به هشام بن حکم).

حسین علیه السلام دارای ویژگی های خاصی است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در میان اهل بیت خود امام حسین علیه السلام را به عنوان «کشتی نجات» معرفی کرده اند.

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سخنی پرمعنا و کوتاه می فرمایند:

شُقُوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفُنِ النَّجَاهِ؛^(۱)

موج های سهمگین دنیوی را با کشتی نجات بشکافید.

و ویژگی دیگر این کشتی آن است که یک مصباح هدی و

چراغ هدایت بر روی آن نصب شده است تا در شبهای ظلمانی و تاریکی های وحشتناک این

دریای عمیق و مواج دنیا بتوانند راه هدایت را پیدا کنند و به ساحل نجات برسند.

نام امام حسین زینت بخش کشتی نوح

در سال ۱۹۵۱ زمانی که گروهی از معدن شناسان روسی مشغول به حفر زمین شدند چند لوح چوبی قدیمی که بر اثر گذر زمان پوسیده شده بود پیدا کردند. وقتی حفاری را ادامه دادند قطعات چوب بیشتری پیدا شد که بر اثر مرور زمان پوسیده شده بود. با دیدن علاماتی که روی چوبها بود متوجه شدند که این چوبها عادی و معمولی نیستند و شاید رمزی در آنها باشد. پس زمین را با دقت بیشتری حفر نمودند. یک قطعه چوب مستطیل شکل سالم که تحت تأثیر زمین واقع نشده بود یافتند که باعث حیرت و تعجب همگان شد این قطعه چوب مستطیلی شکل به طول ۳۵ سانتیمتر و عرض ۲۵ سانتیمتر بود و حروفی بر آن نقش بسته بود.

در ۲۷ ماه سباط سال ۱۹۵۳ دولت روسیه برای تحقیق پیرامون این قطعه چوب گروه تحقیقی تشکیل داد. که اسامی و عناوین این اعضاء بدین شرح می باشد:

۱. سولی نوف - استاد لغت در دانشگاه مُسکو.

۲. ایفاهان خینو - استاد لغات قدیمه.

۳. میثانن، لوفارتک - رئیس آثار قدیمی.

۴. تانمول جوروت - استاد لغات.

۱- . تمنای ابرار، ص ۹۳ به نقل از احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۹۵.

۵. دی ، رکن - استاد دانشگاه لنین.

۶. ایم، احمد کولا - مسئول دائره تحقیقات.

۷. میجر کولتوف - مسئول دائره تحقیقات.

این گروه بعد از هشت ماه تحقیق و مطالعه پیرامون این قطعه چوب به این نتیجه رسیدند که این چوب قطعه ای از کشتی نوح پیامبر علیه السلام است که بعضی از کلمات برای تیمن و توسل بر آن نوشته شده و بر صدر کشتی نصب شده است. در وسط این چوب، شکل یک کف دست (که پنج انگشت باز باشد) نقش بسته است که جمله هایی به لغت سامیه (یا سامانیه - لغت زمان نوح) بر آن نوشته شده است.

و خلاصه بعد از ۱۸ ماه مطالعه و تفکر در این لغات این عالمان لغت شناس آنها را قرائت کردند و به حروف روسی نوشتند و سپس به لغت انگلیسی و بعد به لغت عربی بدین صورت ترجمه شد:

یا ربی یا معینی:

بِطَفْكَ وَرَحْمَتِكَ وَبِالذَّوَاتِ الْمُقَدَّسَةِ مُحَمَّدٍ، إِيْلِيَا، شَبْرٍ، شَبِيرٍ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ خَذَ بِيَدِي هَذِهِ الذَّوَاتِ الْخَمْسَةَ الْمُقَدَّسَةَ هِيَ اعْظَمُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ وَيَجِبُ احْتِرَامُهُمَا وَخُلِقَ كُلُّ الْعَالَمِ لِاجْلِهِمَا الْهَيْ بِوَأَسْطِهِ أَسْمَاءُهُمْ اسْتَغْفِنِي. أَنْكَ قَادِرٌ عَلَيَّ أَنْ تَهْدِيَ النَّاسَ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ.

ای پروردگارم و ای کمک دهنده به من

به لطف و رحمتت و به حق ذوات مقدسه محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام دست من را بگیر این پنج تن مقدس با عظمت تر از هر فردی هستند و احترام آنها واجب است و همه عالم به خاطر آنها خلق شده است. خدایا به واسطه اسماء آنها مرا عفو کن تو قادر هستی که مردم را به راه راست هدایت کنی. (۱)

ص: ۹۰

۱- الامام الحسين في احاديث الفريقين، ج ۱، ص ۲۱۲ - ۲۰۸ به نقل از علی و الانبياء تالیف حکیم سید محمود سیالکوتی ترجمه سید علی عدنانی ، ص ۴۱-۳۴.

و این لوح الآن در موزه آثار قدیمی مسکو موجود می باشد که عده ای آن را دیده اند و صاحب کتاب «اهل بیت در سفینه نوح» می نویسد که ما بعضی از کسانی که این لوح را در موزه مسکو دیده اند، ملاقات کرده ایم. (۱)

کشتی نوح آیتی برای جهانیان

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ۚ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ) (۲)

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها هزار سال الا پنجاه سال (۹۵۰ سال) درنگ کرد اما سرانجام طوفان آنها را فرو گرفت در حالی که ظالم بودند. ما او و اصحاب کشتی را رهائی بخشیدم و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم.

در اینکه مرجع ضمیر «جَعَلْنَاهَا» در آیه فوق چیست؟ و به عبارت واضح تر، خداوند چه چیزی را آیت و نشانه برای تمام انسانها در قرنهاى مختلف قرار داده است؟ مفسران احتمالات زیادی داده اند:

۱. مجموع واقعه نوح و قومش

۲. نجات نوح و یارانش

۳. کشتی

و ظاهر عبارت آیه فوق نیز همین احتمال اخیر است. (۳)

و براستی کشتی نوح در آن عصر و زمان و در چنان حادثه عظیمی آیتی از آیات خدا بود و پیدا شدن آثار باقیمانده کشتی در این زمان نیز باعث شد که جهانیان در عصر ما هم به قصه نوح و قدرت نمائی خدا پی ببرند و آیت و نشانه ای برای آنها باشد. و این قرآن است که می فرماید: «ما کشتی نوح را آیتی برای جهانیان قرار دادیم»

البته طبق روایات تمام انبیاء در گرفتاری ها به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم دست توسل و نیاز و راز میکردند که باقیمانده کشتی نوح و لوح حضرت سلیمان این مطلب را تائید

ص: ۹۱

۱- . الامام الحسين في الحاديث الفریقین، ص ۲۱۳ به نقل از اهل بیت فی سفینه نوح، ص ۲۶.

۲- . عنكبوت (۲۹)، آیه ۱۴ و ۱۵.

۳- . تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۳۱.

۱- . در جنگ جهانی اول سال (۱۹۱۶ میلادی) زمانی که بعضی از سربازان انگلیسی در دهکده «اونتره» در چند کیلومتری شهر قدس مشغول حفر زمین برای ساختن سنگر بودند یک لوح نقره ای که با جواهرات گرانبها تزئین شده و با خطوط طلائی در وسط آن کلماتی نوشته بود، پیدا کردند. آنها این لوح را به رئیس خود (میجرای- این- جرنیدل) دادند و او با نگاهی متوجه شد این خطوط به لغت قدیمی بر روی این لوح نقش بسته است. این لوح دست به دست گشت تا به دو تن از فرماندهان بزرگ لشکر انگلیس (لیفتونان و جلدستون) رسید و آنها این لوح را به علماء آثار قدیمی انگلیس تحویل دادند. و بعد از جنگ جهانی در سال ۱۹۱۸ میلادی زمانی که انگلیسها از فهم این خطوط مأیوس شدند گروهی از علماء خط از کشورهای انگلیس، آمریکا، فرانسه، آلمان و بقیه کشورهای اروپائی تشکیل دادند و آنها بعد از ماهها مطالعه و بررسی به این نتیجه رسیدند که: این لوح، یک لوح مقدس است که لوح سلیمانیه نام دارد و نوشته های در آن کلام سلیمان نبی می باشد که با لغت عبری قدیمی در آن نقش بسته است و به زبان عربی چنین ترجمه شده است: یا احمد اغثنی، یا علی اعنّی، یا بتول اعطفی علیّ، یا حسن اکرمنی، یا حسین سزنی. هذا سلیمان یستغیث الآن بهذه العظماء الخمسه و علیّ هو قدرة الله. ای احمد، به فریادم برس، یا علی کمکم کن، یا فاطمه بر من لطف کن، یا حسن بر من کرم کن، یا حسین مرا خوشحال نما. این سلیمان است که الآن استغاثه می کند به وجود این پنج شخصیت عظیم. اعضاء این گروه زمانی که از مضمون این لوح مقدس اطلاع پیدا کردند تعجب نمودند و انگشت حیرت به دندان گرفتند و بعد از تبادل نظر به این نتیجه رسیدند که این لوح باید در موزه ملکه انگلیس قرار داده شود و لکن زمانی که خبر به اسقف بزرگ انگلیس رسید نامه ای به این گروه نوشت که خلاصه آن چنین است: زمانی که این لوح در موزه قرار داده شود و مردم نظاره گر آن شوند پس بزودی آئین مسیحیت در بین مردم سست و لرزان شده و از هم فرو می ریزد. و در نتیجه بزودی باید خود مسیحیون جنازه مسیحیت را تشییع کنند و آن را در «مقبره فراموشی» به خاک بسپارند. پس بهتر آن است که این لوح در مخزن اسرار بریطانیا قرار گیرد و کسی از آن مطلع نشود مگر اسقف و بعضی از افراد خاص. کسانی که اطلاع پیدا کردند بر این لوح به اسلام تمایل پیدا کردند. من باب مثال آقایان (ولیم) و (تامس) جزء کسانی بودند که بر این لوح مطلع شدند و بعد از تبادل کلام پیرامون این لوح مسلمان شدند و نام خود را به کرم حسین و فضل حسین تغییر دادند. (الامام الحسین فی احادیث الفریقین، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۰۴. برای اطلاع بیشتر در این امر مراجعه شود به کتاب «داستانهای شگفت انگیز از اسلام» به زبان انگلیسی چاپ لندن، ص ۲۹۴).

پنج مسمار به نام پنج تن اهل کسا بر کشتی نوح

در خرائج با سندی مرفوع از انس بن مالک روایت کرده است که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چون خداوند عالمیان اراده نمود که قوم نوح را هلاک نماید. حضرت نوح را فرمود که تخته های درخت ساج را شق کنند چون حضرت نوح آنها را شق نمود نمی دانست که باید با آنها چه چیز بسازد. پس جبرئیل نازل شده صورت کشتی را به آن حضرت نشان داد و جبرئیل به همراهی خود از آسمان تابوتی آورده بود که صد و بیست و نه هزار مسمار (میخ) در آن قرار داشت، پس اطراف کشتی را با آن مسمارها محکم نمودند، پس پنج مسمار از آنها باقی مانده بود.

حضرت نوح علیه السلام دست به طرف آن میخ برد که مانند ستاره درخشنده ای در دست مبارک حضرت نوح علیه السلام درخشید و حضرت نوح از این حالت بسیار تعجب کرد. پس خداوند به قدرت خود آن مسمار را به سخن درآورد و به زبان فصیح گفت: من به نام بهترین پیامبران، محمد بن عبدالله هستم. پس جبرئیل امین به سوی نوح آمد و حضرت نوح پرسید: ای جبرئیل این مسمار چگونه مسامری است که از آن حالتی مشاهده نمودم که هرگز مانند آن را ندیده بودم؟

جبرئیل خبر داد که این به نام مبارک سید پیامبران محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم است پس این را از جانب راست کشتی، از اول مسمارها به کشتی بزن، (و چون حضرت نوح چنین کرد) مسمار دومی را برداشت آن نیز مثل مسمار اولی درخشنده و نورانی گردید

پنج مسمار به نام پنج تن اهل کسا بر کشتی نوح

در خرائج با سندی مرفوع از انس بن مالک روایت کرده است که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چون خداوند عالمیان اراده نمود که قوم نوح را هلاک نماید. حضرت نوح را فرمود که تخته های درخت ساج را شق کنند چون حضرت نوح آنها را شق نمود نمی دانست که باید با آنها چه چیز بسازد. پس جبرئیل نازل شده صورت کشتی را به آن حضرت نشان داد و جبرئیل به همراهی خود از آسمان تابوتی آورده بود که صد و بیست و نه هزار مسمار (میخ) در آن قرار داشت، پس اطراف کشتی را با آن مسمارها محکم نمودند، پس پنج مسمار از آنها باقی مانده بود.

حضرت نوح علیه السلام دست به طرف آن میخ برد که مانند ستاره درخشنده ای در دست مبارک حضرت نوح علیه السلام درخشید و حضرت نوح از این حالت بسیار تعجب کرد. پس خداوند به قدرت خود آن مسمار را به سخن درآورد و به زبان فصیح گفت: من به نام بهترین پیامبران، محمد بن عبدالله هستم. پس جبرئیل امین به سوی نوح آمد و حضرت نوح پرسید: ای جبرئیل این مسمار چگونه مسامری است که از آن حالتی مشاهده نمودم که هرگز مانند آن را ندیده بودم؟

جبرئیل خبر داد که این به نام مبارک سید پیامبران محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم است پس این را از جانب راست کشتی، از اول مسمارها به کشتی بزن، (و چون حضرت نوح چنین کرد) مسمار دومی را برداشت آن نیز مثل مسمار اولی درخشنده و نورانی گردید

و حضرت جبرئیل در جواب نوح فرمود: این مسمار به نام برادر و پسر عم او سید اوصیاء پیامبران، علی بن ابیطالب علیه السلام

است آن را از جانب چپ اول مسمارها به کشتی بزن و چون حضرت نوح چنین کرد. دست خود را به سوی مسمار سوم برد و آن هم درخشنده و نورانی گردید. جبرئیل

ص: ۹۳

گفت: این مسمار به نام مبارک حضرت فاطمه سلام الله علیها است آن را در نزد مسمار پدر بزرگوارش بزن. پس مسمار چهارم را برداشت و آن هم درخشنده و نورانی گردید. جبرئیل گفت: این مسمار به نام امام حسن علیه السلام است آن را نزد مسمار پدرش به کشتی بزن.

خونی که از مسمار حسین می چکد

پس نوح دست خود را به مسمار پنجم زد و آن را برداشت و آن هم مانند برق درخشنده نورانی گردید و روشنی می بخشید و رطوبتی همراه آن بود. پس جبرئیل گفت این مسمار حسین بن علی علیه السلام است آن را کنار مسمار پدر بزرگوارش بزن، پس نوح وقتی مسمار را به کشتی زد پرسید این رطوبت و تری که در آن مشاهده کردم چیست؟ جبرئیل گفت: این خون است، پس قصه شهادت آن حضرت و آنچه امته با او می کنند را برای نوح بیان کرد. پس حضرت نوح بر قاتل و ظلم کننده و خوار کننده آن حضرت لعنت نمود. (۱)

گذر کشتی نوح از کربلا و لعنت نوح بر قاتل امام حسین علیه السلام

علامه مجلسی در بحارالانوار می فرماید: روایت شده است که: چون حضرت نوح علیه السلام بر کشتی سوار شد کشتی در روی آب همه روی زمین را گردید تا رسید به زمین کربلا، چون به آن زمین بلا رسید آن سرزمین کشتی او را به گرداب افکند. پس حضرت نوح علیه السلام از غرق شدن ترسید، دست دعا به درگاه عزت

و جلال خدا برداشت و عرض کرد: ای پروردگار من همه روی زمین را گردیدم، ترسی و اضطرابی که در این زمین بر من رخ داد هیچ جا پیش نیامده بود. همان ساعت جبرئیل از جانب خداوند جلیل فرود آمد، عرض نمود: ای نوح در این زمین حسین علیه السلام کشته خواهد شد که سبط محمد صلی الله علیه و آله وسلم خاتم پیغمبران و فرزند گرامی خاتم اوصیا علیه السلام است.

حضرت نوح پرسید: قاتل آن بزرگوار که خواهد بود؟

ص: ۹۴

۱- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۲۸ و ج ۴۴، ص ۲۳۰ - عوالم العلوم، ص ۱۰۵. مراجعه شود به بخش معجزات حضرت موسی (معجزه خون)

جبرئیل عرض کرد: قاتل او کسی خواهد شد که همه اهل هفت آسمان ها و زمین ها بر او لعنت خواهند کرد. پس حضرت نوح چهار مرتبه بر آن حرام زاده لعنت نمود، و کشتی از آن مهلکه نجات یافت و از آن سرزمین بلا گذشت و در کوه جودی قرار گرفت. (۱)

ارتباط حضرت نوح با پیامبر و اهل بیت او

حضرت نوح در طول زندگی خود ارتباطی خاص با حضرت محمد و آل محمد داشته است و در روایات این ارتباط با امام علی و امام حسین علیه السلام بیشتر به چشم می خورد که مطالب گذشته و چند مطلب زیر دلیل بر این ارتباط نزدیک است.

احتجاج طبرسی: قال اباعبدالله: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: **أَنَّ نُوحًا لَمَّا رَكِبَ السَّفِينَةَ وَ خَافَ الْغَرَقَ، قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنَ الْغَرَقِ. فَنَجَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ... (۲)**

امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: زمانی که حضرت نوح بر کشتی سوار شد و از غرق شدن ترسید گفت: خدایا به حق محمد و آل محمد مرا از غرق شدن نجات بده پس خداوند او را نجات داد.

حضرت علی علیه السلام در طوفان نوح

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بودند یک نفر از جن ها مسائل خود را از آن حضرت می پرسید که در آن هنگام حضرت علی علیه السلام بر پیامبر اکرم علیه السلام وارد شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دیدند که در آن لحظه ریشه ای بر اندام آن جن افتاد و چون گنجشک ضعیف و کوچک شد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای رسول خدا مرا پناه دهید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: از که می ترسی و پناه می خواهی؟

عرض کرد: از این جوان (امیرالمؤمنین).

چرا از او می ترسی؟

ص: ۹۵

۱- . محن الابرار، ص ۴۴۳.

۲- . نوالثقلین، ج ۲، ص ۳۶۲.

جن گفت: وقتی که کشتی نوح در روز طوفان به حرکت در آمد، من خودم را به کنار کشتی حضرت نوح علیه السلام رساندم تا شاید بتوانم کشتی نوح علیه السلام را غرق کنم وقتی نزدیک کشتی شدم، این جوان، چنان ضربه ای به من زد که یک دست من قطع شده و دست قطع شد خود را به پیامبر نشان داد. رسول خدا حرف آن جن را تصدیق کرده و فرمودند: آری این جوان همانست که حضرت نوح را یاری کرد. (۱)

حضرت نوح قبری برای حضرت علی علیه السلام آماده کرد

حضرت ام کلثوم سلام الله علیها گزارش می دهد که من پشت سر جنازه پدرم حرکت می کردم، چون به پشت «غری» رسیدیم طرف جلو تابوت پائین آمد، ما نیز عقب آن را پائین نهادیم. امام حسن علیه السلام با همان بُرده ای که پیکر پیامبر اکرم و حضرت فاطمه را خشک کرده بود، پیکر پدرم را خشک نمود. آنگاه کلنگ را برداشت و ضربتی زد. لحدی آراسته پدید آمد و لوحی در آن نمایان شد که دو سطر به سریانی در آن نوشته شده بود، بسم الله الرحمن الرحیم، این قبری است که نوح پیامبر، هفتصد سال پیش از طوفان، برای علی علیه السلام وصی محمد صلی الله علیه و آله وسلم فراهم نموده است. (۲)

به همین جهت هر زائری به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف می شود حضرت آدم و نوح را زیارت می کند. (۳)

حضرت نوح و مسجد کوفه

کافی: عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: نِعَمَ الْمَسْجِدُ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ، صَلَّى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ وَأَلْفُ وَصِيٍّ، وَمِنْهُ فَارَ التَّنُورُ، وَفِيهِ نُجِرَتِ السَّفِينَةُ...

ص: ۹۶

۱- ۱۰۰۱ داستان از زندگانی امام علی علیه السلام، تفسیر جامع، ج ۵، ص ۱۷۲.

۲- سید بن طاووس، فرحه الغری، ص ۶۳، ح ۱۱.

۳- مفاتیح الجنان، اولین زیارت مطلقه امیرالمؤمنین.

امام صادق علیه السلام فرمودند: مسجد کوفه خوب مسجدی است هزار پیامبر و هزار وصی پیامبر در آن مسجد نماز خوانده است و تنور (مذکور در آیه) در مسجد کوفه بود و حضرت نوح نجاری کشتی را در مسجد کوفه انجام داد. (۱)

در اعمال مسجد کوفه (در ستون پنجم) هفت مرتبه اینچنین به حضرت سلام می دهیم: سلام علی نوح فی العالمین. و حتی مقامی به نام حضرت نوح علیه السلام در مسجد کوفه قرار دارد که دارای دعا و نماز می باشد.

حیواناتی که بر کشتی نوح سوار شدند

(... قُلْنَا اخْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ ...) (۲)

و به نوح گفتیم از هر جفت از حیوانات (نر و ماده) یک زوج در آن کشتی حمل کن.

از آنجا که طوفان نوح جهانی بود و سراسر کره زمین را فرا می گرفت بر نوح لازم بود که برای حفظ نسل حیوانات و حفظ گیاهان از هر نوع حیوان یک جفت سوار کشتی کند و از بذر یا نهال گیاهان گوناگون بردارد.

و طبق آیه شریفه و روایت امام صادق علیه السلام حضرت نوح همه حیوانات را حاضر نمود و از هر نوع از حیوانات یک جفت (نر و ماده) گرفت و در کشتی جای داد.

در اینکه حیوانات شعور دارند و با همدیگر ارتباط برقرار می کنند و با زبان خود با یکدیگر صحبت می کنند شکی نیست اما نکته اینجاست که طبق آیات قرآن و روایات، انبیاء و اهل بیت علیهم السلام زبان حیوانات را می فهمند و با بعضی از آنها ارتباط برقرار کرده و صحبت کرده اند که البته در قرآن در رابطه با ارتباط حیوانات با حضرت سلیمان و صحبت کردن او با هدهد و مورچه آیتی ذکر شده است و در کتاب منتهی الآمال در بحث معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، صحبت کردن بعضی از حیوانات با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ذکر شده است من جمله سوسماری که از آستین مرد عرب بیابانی خارج گردید و در مقابل پیامبر ایستاد و به اعجاز با زبان فصیح عربی با رسول خدا سخن گفت و حاضرین در مجلس، شهادتین را از زبان سوسمار شنیدند.

و در تفسیر نورالثقلین در ذیل آیه مورد بحث (هود آیه ۴۰) آمده است که، امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر گرامی اسلام الاغی داشت که نام او «یعفور» بود. یعفور روزی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم این چنین سخن گفت: پدر و مادرم فدایت، پدرم از اجدادش به من خبر داده که او در کشتی نوح سوار

ص: ۹۷

۱- نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۵۶ و مراجعه شود به بحارالانوار، جلد ۱۱، ص ۳۳۱

۲- هود (۱۱)، آیه ۴۰.

شده و یک روز نوح به سوی او نظر انداخته و دستی به صورت او کشیده سپس حضرت نوح به او گفته: از صلب تو حماری بدنیا می آید که سید النبیین و خاتم النبیین بر او سوار می شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که رسول خدا رحلت فرمودند این حمار (طاقت دوری حضرت را نداشت) افسار خود را پاره کرد و خود را به چاه بنی حطیم در قبا رساند و خود را در چاه انداخت و چاه قبر او شد. (۱)

حال با این مقدمه در رابطه با ارتباط بعضی از حیوانات با امام حسین علیه السلام چند روایت ذکر می

کنیم و می گوئیم همانطور که بعضی از حیوانات سوار بر کشتی نجات نوح شدند بعضی از حیوانات هم توانستند بر کشتی امام حسین علیه السلام داخل شوند.

ذوالجناح و امام حسین علیه السلام

ذوالجناح یکی از بهترین اسب های رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود که به امام حسین علیه السلام رسید و در روز عاشورا با او بود و از این جهت به او ذوالجناح (بالدار) می گفتند که تندرو بود.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا تا آخرین لحظه توان خود بر این اسب سوار بود و مقاومت و جنگ می کرد و زمانی که وارد شریعه فرات شد ذوالجناح به احترام لبهای تشنه امام حسین آب ننوشید. (۲)

ذوالجناح زمانی که متوجه شد امام حسین دیگر توان دفاع ندارد وارد گودالی شد و دست های خود را از جلو کشید و پاهای خود را جمع نمود تا بتواند آن حضرت را به آرامی روی زمین قرار دهد.

ذوالجناح پس از شهادت امام حسین علیه السلام از پیکر او دفاع کرد و به سواران دشمن حمله نمود و تعدادی از آنها را کشت و سپس کاکل خود را به خون امام حسین علیه السلام آغشته کرد و با صیحه و فریاد و گام بر زمین زدن به سوی خیمه ها دوید تا شهادت امام را به اهل بیت او خبر دهد و زنان با دیدن این صحنه متوجه شدند و گریه و شیون از آنها برخاست.

ص: ۹۸

۱- نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۵۹ به نقل از علل الشرایع و اصول کافی.

۲- روز عاشورا زمانی که امام حسین خود را به نهر آب رساندند به اسب خود فرمودند: من تشنه ام اما به خدا قسم آب نمیخورم تا وقتی که تو آب بخوری. وقتی آن اسب سخنان امام حسین را شنید سر خود را بالا برد مانند کسی که حرف های ایشان را میفهمد آنگاه امام حسین فرمودند من هم آب می نوشم و دست های خود را در آب فرو بردند و کمی آب برداشتند هنگامی که خواستند آب بنوشند یک نفر گفت: ای حسین، آب می نوشی در حالی که به خیمه های تو حمله شده است. امام حسین آب را ریختند و بدون اینکه ایشان و اسبشان آبی بنوشند به سوی خیمه ها روانه شدند. (مدینه المعاجز، ج ۲، ص ۱۴۸، معجزه ۱۳۵).

و در برخی منابع نقل شده است که ذوالجناح سپس وحشت زده از نزد بانوان گریخت و خود را به آب فرات انداخت و ناپدید شد. (۱)

شیر و فضا در کربلا

روز عاشورا چون امام حسین علیه السلام کشته شد دشمن اراده کرد که اسب بر بدن امام حسین علیه السلام بتازد پس فضا (خادمه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها) قصه نجات سفینه غلام رسول الله را با کمک شیر به حضرت زینب یادآوری کرد و اجازه گرفت و رفت و شیری را برای دفاع از بدن امام حسین علیه السلام آورد.

فَمَشَى حَتَّى وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى جَسَدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَقْبَلَتِ الْخَيْلُ فَلَمَّا نَظَرُوا إِلَيْهِ قَالَ لَهُمْ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ - لَعْنَةُ اللَّهِ - فِتْنَةٌ لَا تُثِيرُوهَا أَنْصَرِفُوا فَأَنْصَرَفُوا.

پس شیر آمد و دست خود را روی بدن امام حسین علیه السلام قرار داد پس زمانی که لشکر با اسب های آماده آمد و نگاه به صحنه کرد عمر سعد گفت: این فتنه ای است آن را آشکار نکنید. برگردید پس آن لشکر برگشتند. (۲)

البته طبق گفته ارباب مقاتل دشمن در آن لحظه منصرف شد اما در زمان دیگر (شاید صبح یازدهم) اسب بر بدن امام حسین علیه السلام تاخت و جنایت خود را انجام داد. (۳)

و امام باقر علیه السلام هم فرمودند: به تحقیق آن مظلوم را بعد از کشتن، بدن نازنین او را لگد کوب سم اسبان کردند. (۴)

شیری عزادار در کربلا

به نقل مردی از قبیله بنی اسد، پس از آنکه حسین بن علی و اصحابش شهید شدند و سپاه کوفه از کربلا کوچ کردند هر شب شیری از سمت قبله می آمد و به قتلگاه کشتگان می رفت و بامدادان

برمی گشت. آن مرد یک شب ماند تا ببیند قصه چیست؟ دید آن شیر، بر

ص: ۹۹

۱- فرهنگ عاشورا، ص ۱۹۵.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۷، ح ۸.

۳- در بحث حرام زادگی دشمنان امام حسین علیه السلام نام این ده نفر ذکر شده است.

۴- محن الابرار علامه مجلسی، ص ۱۰۸۱.

جسد امام حسین علیه السلام نزدیک می شود و با حالت گریه و ناله و چهره خود را بر آن جسد می مالد. (۱)

پرنده ای خون آلود خبر شهادت امام حسین علیه السلام را به مدینه الرسول آورد

در بحارالانوار از طریق اهل بیت علیهم السلام روایت شده که چون امام حسین علیه السلام شهید شد و روی خاک کربلا قرار گرفت ناگاه پرنده ای سفید رنگ آمد و پره های خود را به خون شریف آن حضرت آغشته کرد و پرواز کرد به سوی پرندگان دیگر که در زیر سایه در شاخه های درختان بودند، آن پرنده خون آلود بر آن پرندگان بانگ زد، وای بر شما آیا رواست که شما در سایه اشجار مشغول لذت باشید و امام حسین در زمین کربلا در برابر آفتاب گرم بر روی خاک افتاده باشد درحالی که تشنه لب کشته شده و خون از بدنش جاری است!!

چون این پرندگان آن سرزمین این خبر را از آن پرنده خون آلود شنیدند به سوی کربلا پرواز نمودند و چون صحنه کربلا را دیدند بی اختیار یکباره صیحه کشیدند و گریه و زاری کردند و بدنها و پر و بال خود را به خون آن مظلوم آغشته نمودند و هر یکی به دیاری و جانی پرواز کردند که اهل آن دیار و شهر را از کشته شدن امام حسین علیه السلام خبردار کنند. از قضای الهی یکی از آن پرندگان به سوی مدینه الرسول پرواز کرد تا اینکه وارد مدینه شده و در مرقد شریف رسول الله حاضر شد در حالی که پر و بال می زد و خون از سر پرهایش قطره قطره می ریخت و اطراف مرقد مطهر می گردید و به زبان خود ندای: *أَلَا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بِكَرْبَلَاءَ أَلَا ذُبِحَ الْحُسَيْنُ بِكَرْبَلَاءَ* سر می داد. پس پرندگان مدینه از هر طرف بدور آن پرنده گرد آمده در اطرافش جمع شدند و به حالت آن پرنده گریه و نوحه می کردند.

چون اهل مدینه این حالت را از آن پرندگان دیدند تعجب نمودند ولی نمی دانستند چه خبر شده تا اینکه مدتی گذشت و خبر کشته شدن امام حسین علیه السلام به مدینه رسید آنوقت معلوم شد که آن پرنده خبر شهادت فرزند فاطمه را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می داده است. (۲)

مرغی خون آلود خبر شهادت امام حسین علیه السلام را برای دخترش فاطمه آورد

ص: ۱۰۰

۱- فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۶ به نقل از ناسخ، ج ۴، ص ۲۳.

۲- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۱ - رمزالمصیبه، ج ۳، ص ۱۶۶.

امام صادق علیه السلام از امام سجاد علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: چون امام حسین علیه السلام را شهید کردند غرابی (کلاغی) آمد و پر و بال خود را به خون آن حضرت آغشته کرد و خود را به مدینه رسانید و بر لب دیوار خانه فاطمه صغری (۱) نشست، فاطمه چون سر بلند کرد و آن مرغ خون آلود را دید بلند بلند گریه کرد و این اشعار را خواند:

نَعَبَ الْغُرَابُ فَقُلْتُ مَنْ، تَنَعَاهُ وَيَلُوكَ يَا غُرَابُ قَالَ الْإِمَامُ، فَقُلْتُ: مَنْ قَالَ: الْمَوْفِقُ لِلصَّوَابِ

إِنَّ الْحُسَيْنَ بِكَرْبَلَاءَ بَيْنَ الْأَسِنَّةِ وَالضَّرَابِ فَأَبُكِي الْحُسَيْنَ بِعَبْرَةٍ تُرْجَى إِلَيْهِ مَعَ الثَّوَابِ

قُلْتُ الْحُسَيْنَ فَقَالَ لِي حَقًّا لَقَدْ سَكَنَ التُّرَابَ ثُمَّ اسْتَقَلَّ بِهِ الْجَنَاحُ فَلَمْ يُطِقْ رَدَّ الْجَوَابِ

فَبَكَيْتُ مِمَّا حَلَّ بِي بَعْدَ الدُّعَاءِ الْمُسْتَجَابِ

یعنی: کلاغ خبر مرگ آورد. گفتم: خبر مرگ چه کسی را آورد؟ گفت: امام. گفتم: کدام امام؟ گفت: حسین در کربلا بین پیکان و شمشیرهاست. برای او گریه کن و پاداش الهی را امیدوار باش. سپس برخاست و نتوانست جواب دهد و من از این مصیبت گریه کردم.

و فاطمه صغری چون بدین کلمات با غراب سخن گفت از شهادت پدر آگاه شد و به گریه و زاری مشغول گردید. (۲)

لعن کبوتر بر قاتل امام حسین علیه السلام

داوود بن فرقد می گوید: نزد امام صادق علیه السلام مشرف شدم. کبوتری را نزد ایشان دیدم که از خود صدایی مانند کبوتران دیگر در می آورد. امام صادق علیه السلام به من فرمودند: آیا می دانی این کبوتر چه می گوید؟ عرض کردم شما بهتر می دانید.

حضرت فرمودند: این کبوتر دشمن و قاتل امام حسین علیه السلام را لعن و نفرین می کند پس آنرا در منازل خود نگه دارید. (۳)

گریه حیوانات برای امام حسین علیه السلام

ص: ۱۰۱

۱- فاطمه صغری دختر امام حسین علیه السلام به علت بیماری در مدینه مانده بود و همراه پدر به کربلا نرفته بود.

۲- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۱- رمزالمصیبه، ج ۳، ص ۱۶۰.

۳- مدینه المعاجز، ج ۲، ص ۱۴۱، معجزه ۱۲۱ به نقل از کامل الزیارات.

حارث اعور از امام علی علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: پدر و مادرم فدای حسین گشته شده. به خدا سوگند، گویی وحوش گوناگونی را می بینم که گردنشان را به سوی قبر او کشیده اند و گریه می کنند و شب تا صبح، مرثیه می سرایند. وقتی چنین است از جفا بیرهیزید.

و ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند: انسیان و جنیان و پرندگان و حیوانات، چنان بر حسین بن علی علیه السلام می گریند که اشکشان جاری می شود. (۱)

صفوان بن یحیی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند: آیا کسی جغد را در روز دیده است؟ به ایشان عرض کردیم: نه، جغد را فقط در شب می بینیم. ایشان فرمودند: آیا می دانید چرا فقط در شب بیرون می آید؟ عرض کردیم: خیر، فرمودند: جغد قبل از شهادت امام حسین علیه السلام روزها نیز بیرون می آمد و بالای نهرها و درختان پرواز می کرد، وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید قسم خورد که دیگر روزها بیرون نیاید. جغد، روزها را روزه می گیرد و با آنچه خدا روزی اش

میگرداند افطار می کند، سپس تا سپیده دم برای امام حسین علیه السلام نوحه سرایی می کند. (۲)

مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) در منتهی الآمال می نویسد:

مرحوم محدث نوری طاب ثراه به سند صحیح از عالم جلیل، صاحب کرامات باهره و مقامات عالیه، آخوند ملا زین العابدین سلماسی (ره) نقل کرده که فرموده: چون از سفر زیارت حضرت رضا علیه السلام مراجعت کردیم، عبور ما افتاد به کوه الوند که قریب به همدان است، پس فرود آمدیم در آنجا و موسم فصل ربیع (بهار) بود، پس همراهان مشغول زدن خیمه شدند و من نظر می کردم در دامنه کوه ناگاه چشمم به چیز سفیدی افتاد، چون تأمل کردم پیرمرد محاسن سفیدی را دیدم که عمامه سفیدی بر سر داشت بر سگویی نشسته که قریب چهار ذرع از زمین ارتفاع داشت و بر دور آن سنگهای بزرگی چیده بود که جز سر جایی از او پیدا نبود، پس نزدیک او رفتم و سلام کردم و مهربانی نمودم، پس به من انسی گرفت و از جای خود فرود آمد و از حال خود خبر داد که از طریق متشرعه بیرون نیست و از برای او اهل و اولاد بوده، پس از تمشیت امور ایشان عزلت اختیار کرده محض فراغت در عبادت، و در نزد او بود رساله های عملیه از علمای آن عصر و خبر داد که هیجده سال است در آنجا است.

و از جمله عجایبی که دیده بود پس از استفسار از آن ها گفت: اول آمدن من به اینجا ماه رجب بود، چون پنج ماه و اندی گذشت، شبی مشغول نماز مغرب بودم، ناگاه صدای ولوله عظیمی آمد و صداهای عجیبی شنیدم، پس ترسیدم و نماز را تخفیف دادم و نظر کردم در این دشت، دیدم

ص: ۱۰۲

۲- . مدینه المعجزه، ج ۲، ص ۱۲۶، معجزه ۹۸ به نقل از کامل الزیارات.

پر شده از حیوانات، و رو به من می آیند، و این حیوانات مختلفه متضاده چون شیر و آهو و گاو کوهی و پلنگ و گرگ با هم مختلطند و صیحه می زنند به صداهای غریبی و جمع شدند دور من در

این محلّ، و بلند کرده بودند سرهای خود را به سوی من، و فریاد می کردند بر روی من، پس به خود گفتم دور است سبب اجتماع این وحوش و درندگان که با هم دشمنند دریدن من باشد و حال آن که یکدیگر را نمی درند. و نیست این مگر به جهت امر بزرگی و حادثه عظیمی چون تأمل کردم به خاطر آمد که امشب شب عاشورا است و این فریاد و فغان و اجتماع و نوحه گری برای مصیبت حضرت ابی عبد الله علیه السلام است.

چون مطمئن شدم عمامه را انداختم و بر سر خود زدم و خود را انداختم از این مکان و می گفتم حسین، حسین، شهید حسین و امثال این کلمات، پس برای من در وسط خود جایی خالی کردند و دور مرا مانند حلقه گرفتند پس بعضی سر بر زمین می زدند، و بعضی خود را به خاک می انداختند و به همین نحو بود تا فجر طالع شد، پس آن ها که وحشی تر از همه بودند رفتند و به همین ترتیب می رفتند تا همه متفرّق شدند.

و این عادت ایشان است از آن سال تا حال که هیچده سال است حتّی اگر گاهی روز عاشورا بر من مشتبه می شد، پس ظاهر می شد (مشخص می شد) از اجتماع آن ها در اینجا.

شیخ اجلّ اقدم، ابو القاسم، جعفر بن قولویه قمی از حارث اعور روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پدر و مادرم فدای حسین شهید در ظهر کوفه، به خدا قسم گویا می بینم جانوران دشتی را از هر نوعی که گردن ها را کشیده اند بر قبر او و بر او گریه می کنند شب را تا صبح. (۱)

سگی که نگهبان روضه خوان امام حسین علیه السلام شد

فرزند دانشمند محترم خطیب توانا حاج آقا رضا حسینی هرنندی (اصفهانی) از قول پدرشان قصه ای را این چنین نقل نمودند: شبها چون جلسات متعدد منبر می رفتم مجبور بودم آخر شب به منزل بروم و منزل ما در بازار بزرگ اصفهان پشت مدرسه صدر

بود. وقتی وارد بازار می شدم سگهای زیادی دور مرکب (الایغ) مرا می گرفتند و با پارس کردن، من و مرکبم را اذیت می کردند و معمولاً بیش از نیم ساعت معطل می شدم تا با ترس و وحشت به منزل برسم.

یک شب وقتی این مسئله برای من بسیار سخت شد خطاب به مولای خود امام حسین علیه السلام فرمودم، من توان ندارم منزل خود را عوض کنم و نمی خواهم از نوکری شما دست بردارم. شما عنایتی بفرمائید و این مشکل را حل کنید. فردا شب وقتی از منبر (در محله ...) پائین آمدم و آماده

١- . منتهى الآمال، ج ١، قسمت امام حسين عليه السلام ، ص ٥٥٠.

سوار شدن بر مرکب خود شدم دیدم سگی سیاه رنگ و با هیبت کنار مرکب من خوابیده (گفتم عجب هر شب در محله خودمان سگها اذیت میکردند و امشب...).

سوار بر مرکب شدم و راه افتادم سگ هم به دنبال من راه افتاد و تا سر بازار دنبال من آمد. وقتی وارد بازار شدم مثل همیشه سگها اطراف مرا گرفتند. دیدم این سگ بین آنها پرید و چند مرتبه پارس کرد، آنوقت تمام سگها کنار رفتند، او مرا به راحتی درب منزل رساند. مرکبم را داخل خانه بستم و آمدم در خانه ولی سگ را ندیدم.

فردا شب آخرین جلسه منبر من در محله دیگر (باقوشخانه طوقچی) بود، وقتی از جلسه خارج شدم دیدم دوباره آن سگ کنار مرکب من ایستاده، تعجب من بیشتر شد که این سگ چطور می دانست امشب من در این محله منبر دارم. خلاصه کار این سگ هر شب این بود که در هر محله ای منبر آخر من تمام می شد او مرا از آن جلسه تا منزل همراهی می کرد.

تا اینکه یک روز صبح وقتی از منزل خارج شدم دیدم جنازه سگ در خانه افتاده است بالای سر او نشستم و بسیار ناراحت شدم. رفتگر محله از راه رسید، گفت: سید، فاتحه می خوانی دیگر از شر سگها راحت شدیم چون شهرداری به سگهای محل سم داده است. پولی به او دادم و گفتم این سگ یک

سگ معمولی نبود او را به بیابان ببر و در گودالی دفن کن.

تمسخر حضرت نوح و امام حسین

اشراف، نوح را مسخره می کردند

(وَيَضَعُ الْفُلُكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنَّ تَسَخَّرُوا مِنِّي فَإِنَّا نَسَخِّرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخَّرُونَ) (۱)

نوح به ساختن کشتی پرداخت و هر وقت گروهی از اشراف قومش از کنار او می گذشتند مسخره اش می

کردند نوح گفت: اگر ما را مسخره می کنید ما نیز شما را (به زودی) مسخره خواهیم کرد.

اما قوم نوح به جای اینکه یک لحظه در دعوت نوح تفکر کنند و حداقل احتمال بدهند که ممکن است این همه اصرار نوح علیه السلام و دعوتهای مکررش از وحی الهی سرچشمه گرفته و مسئله طوفان و عذاب حتمی باشد، باز همانطور که عادت همه افراد مستکبر و مغرور است به استهزاء و مسخره کردن نوح پرداختند.

می گویند این گروه های اشراف قوم نوح، هر دسته نوعی استهزاء که مایه خنده و تفریح بود برای خود انتخاب می کردند.

یکی می گفت: ای نوح مثل اینکه دعوی پیامبری نگرفت و نجار شدی ...

دیگری می گفت: تو که کشتی می سازی، دریایش را هم بساز! هیچ آدم عاقل دیده ای در وسط خشکی کشتی بسازد؟

می گفتند، مسخره می کردند و می خندیدند اما نوح با استقامت فوق العاده ای که زائیده ایمان است با جدیت فراوان به کار خود ادامه می داد و گاهی سر بلند می کرد و می گفت: «اگر امروز شما ما را مسخره می کنید ما هم در آینده نزدیک شما را مسخره خواهیم کرد». آن روزی که عذابی خوار کننده به سراغ شما می آید و در میان طوفان سرگردان خواهید شد و از میان امواج دریا فریاد

ص: ۱۰۵

می کشید و التماس می کنید که ما را نجات ده آری آن روز مؤمنان بر افکار شما و غفلت و جهل و بی خبریتان می خندند. (۱)

کسانی که امام حسین علیه السلام را مسخره کردند

حُصَین بن نمیر

یکی از گستاخان که در روز عاشورا نسبت به امام حسین علیه السلام زبان درازی کرد حُصَین بن نمیر بود. زمانی که امام حسین علیه السلام فرمودند: از این قوم بخواهید دست از جنگ بردارند تا ما نماز گزاریم. حُصَین بن نمیر چون این مطلب را شنید فریاد زد: نماز شما قبول نیست.

حیب بن مظاهر فرمود: ای خیانتکار فاسد، نماز پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قبول نمی شود و نماز تو قبول می گردد؟!... (۲)

جنايات حُصَین بن نمیر

۱. او یکی از سران امویان از قبیله کنده بود که همیشه با آل علی دشمنی داشت و در جنگ صفین در سپاه معاویه بود.
 ۲. او در قیام مسلم بن عقیل در کوفه، رئیس پلیس عبیدالله بن زیاد بود و دستور داشت برای یافتن و دستگیری مسلم، خانه های کوفیان را تفتیش کند.
 ۳. او قیس بن مسهر صیداوی، فرستاده و نامه رسان امام حسین علیه السلام را دستگیر کرد و نزد ابن زیاد فرستاد و عبیدالله دستور داد او را از بالای قصر پائین انداختند که بدن او خورد شد و به شهادت رسید.
 ۴. او در کربلا فرمانده گروه تیر انداز بود.
 ۵. او تیری زد که به دهان امام حسین علیه السلام خورد و خون از دهان مبارکشان جاری شد.
 ۶. او بعد از کربلا، سر مقدس حیب بن مظاهر را در کوفه بر گردن اسب خویش، آویخته بود تا به آن افتخار کند.
 ۷. او جزء فرماندهان جنگ با توّابین و سلیمان بن صرد خزاعی بود و در سرکوبی نهضت توّابین نقش مؤثری داشت.
- او یکی از سرداران لشکر یزید در حمله به مردم مدینه بود (زمانی که مردم مدینه بعد از کربلا دست به مخالفت زدند) و هتک حرمت به حرم رسول الله و آن جنایات بزرگ در مدینه به

۱- . تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۹۰.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱- سحاب رحمت، ص ۴۲۲- نماز امام حسین علیه السلام در بحث های بعد ذکر خواهد شد.

۱. فرماندهی مسلم بن عقبه در زمان یزید با کمک او اتفاق افتاد که مشهور به واقعه حرّه شد در این واقعه مسلم بن عقبه لشگر خود را سه روز در مدینه آزاد گذاشت که نتیجه آن هزاران طفل نامشروع بود.

۲. او یک از سرداران لشگر یزید در حمله به مکه بود. (زمانی که عبدالله بن زبیر در مکه بر علیه یزید قیام کرد). او در این حمله بر کوه ابوقبیس منجنیق نهاد و کعبه را با پرتاب گلوله های آتشین به آتش کشید و خراب کرد.

۳. او بعد از مرگ یزید و قیام مختار یکی از فرماندهان لشگر عبدالله بن زیاد بود و در سرکوب نمودن قیام مختار نقش بسیار موثری داشت تا سرانجام در سال ۶۷ هجری در نزدیکیهای موصل به دست ابراهیم بن اشتر به درک واصل شد. (۱)

طعنه تمیم بن حصین

تمیم به حُصَین فزاری فریاد زد: ای حسین و ای اصحاب حسین! آیا به سوی آب فرات نگاه نمی کنید که مانند شکم ماهیان ظاهر و نمایان می شود و روشنی می بخشد. به خدا سوگند هرگز قطره ای از آن آب نخواهید چشید تا اینکه شربت ناگوار مرگ را بچشید.

حضرت پرسید: این مرد کیست؟

عرض نمودند: تمیم بن حصین.

آن بزرگوار فرمود: این مرد و پدرش از اهل آتش جهنم هستند. خداوندا او را در این روز تشنه و عطشان بکش. از نفرین حضرت، همان ساعت تشنگی بر آن ملعون مستولی گشت به صورتی که از غایت عطش از بالای اسب به روی زمین افتاد و قدرت حرکت و توانایی برخوردار شدن را نداشت و در زیر سم اسبان لشگر بدنش خورد شده و به درک واصل گردید. (۲)

سخن تمسخر آمیز عبدالله بن حوزة

مردی از بنی تمیم که به او عبدالله بن حوزة می گفتند آمد مقابل امام حسین علیه السلام ایستاد. و فریاد زد: یا حسین یا حسین. امام حسین علیه السلام فرمودند: چه می خواهی؟ عبدالله بن حوزة

ص: ۱۰۷

۱- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۶۰- فرهنگ عاشورا، ص ۱۶۳.

۲- . محن الابرار، ص ۴۶۵.

گفت: بشارت باد (تو را) به آتش. امام علیه السلام فرمود: هرگز، من به سوی پروردگار رحیم و پیامبری که بنده مطاع او بود می روم. بعد حضرت فرمود این کیست؟

اصحاب گفتند: او پسر حوزة است.

حضرت فرمودند: رَبِّ حُزَّةٍ إِلَى النَّارِ؛ خداوندا او را به آتش بکش.

حُوزة از سخن امام حسین علیه السلام خشمناک شد، اسب را حرکت داد، از اسب افتاد در حالی که یک پایش در رکاب بود و اسب او را با این حالت به درون آتش خندق کشید. در آتش سوخت و به درک واصل شد. (۱)

محمد بن اشعث قصد تمسخر داشت

محمد بن اشعث که در کوفه حضرت مسلم بن عقیل را دستگیر و به شهادت رساند در کربلا نیز حضور داشت، وقتی شنید که امام حسین علیه السلام در دعای خود فرمودند: بارالها همانا ما از اهل بیت و فرزندان و نزدیکان پیامبر تو هستیم، کسانی که به ما ظلم کردند و حق ما را غصب نمودند مجازات فرما همانا تو بهترین شنوا هستی. محمد بن اشعث به قصد تمسخر فریاد زد: حسین! تو چه خویشاوندی با محمد صلی الله علیه و آله وسلم داری؟ امام حسین علیه السلام این آیه را خواندند:

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ) (۲)

همانا خداوند برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را به جهانیان فرزندانانی که یکی پس از دیگری به هدایت انسانها مبعوث شدند.

آنگاه حضرت او را نفرین کردند:

اللَّهُمَّ أَرِ مُحَمَّدَ بْنَ الْأَشْعَثِ ذُلًّا فِي هَذَا الْيَوْمِ لَا تُعِزَّهُ بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ أَبَدًا.

خدایا امروز به محمد بن اشعث ذلت و خواری را بگونه ای نشان ده که پس از آن هیچ زمان عزیز نشود.

ص: ۱۰۸

۱- . موسوعه کلمات امام حسین علیه السلام ، ص ۴۳۵ - فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام ، ص ۴۹۱.

۲- . آل عمران (۳)، آیه ۳۳.

لحظه ای بعد محمد بن اشعث برای ادرار کردن از لشکر فاصله گرفت و در کنار تپه ای نشست، عقربی او را زد که او به همان حال در نجاست خود غلطید و با بدن و عورت برهنه مُرد و عبرت دیگران شد. (۱)

لازم به ذکر است: اشعث جزء خوارج بود و در توطئه قتل امیرالمؤمنین نقش موثری داشت. دختر او جعده به دستور معاویه امام حسن مجتبی علیه السلام را زهر داد و به شهادت رساند و یکی از فرزندانش او در کوفه عامل دستگیری و قتل مسلم بن عقیل بود و بعد همراه با برادرش به کربلا و به جنگ امام حسین علیه السلام آمد. خداوند اشعث و فرزندانش را مورد لعنت و عذاب خود قرار دهد.

سنگباران حضرت نوح و امام حسین

کفار نوح را سنگباران کردند

(قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ) (۲)

گفتند ای نوح اگر به دعوت خود پایان نبخشی به طور قطع از افراد سنگسار شده خواهی بود.

بسیاری از رسولان الهی را تهدید به «رجم» کرده اند که از جمله آنها نوح، ابراهیم، موسی، شعیب و ... می باشند. (۳)

امام صادق علیه السلام در یک روایت طولانی درباره حضرت نوح فرمودند: «وکانوا یرمونه بالحجاره؛ حضرت نوح را با سنگ می زدند.» (۴)

دشمنان امام حسین علیه السلام را سنگباران کردند

در مقاتل درباره سنگباران کردن امام حسین علیه السلام در روز عاشورا چنین آمده است:

ص: ۱۰۹

۱- نهج الحیاه، ج ۶، ص ۶۷۴- فرهنگ جامع امام حسین علیه السلام، ص ۵۱۲.

۲- شعرا (۲۶)، آیه ۱۱۶.

۳- ۱. ابراهیم: آذر او را تهدید کرد و گفت: لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا؛ اگر خودداری کنی تو را سنگسار می کنم- مریم (۱۹)، آیه ۲۶. ۲. موسی گفت: وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ؛ من به پروردگرم پناه می برم از اینکه مرا سنگسار کنید- دخان (۴۴)، آیه ۲۰. ۳. شعیب: وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ؛ اگر به خاطر احترام قبیله ات نبود ترا سنگسار می کردیم- هود (۱۱)، آیه ۹۱.

۴- تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۵۱.

فَوَقَفَ يَسْتَرِيحُ سَاعَةً وَقَدْ ضَعُفَ عَنِ الْقِتَالِ فَبَيْنَا هُوَ وَاقِفٌ إِذْ أَتَاهُ حَجْرٌ فَوَقَعَ عَلَى جَبْهَتِهِ فَأَخَذَ الثُّوبَ لِيَمْسَحَ الدَّمَ عَنْ جَبْهَتِهِ فَأَتَاهُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ لَهُ ثَلَاثُ شُعَبٍ فَوَقَعَ عَلَى قَلْبِهِ. (۱)

امام حسین علیه السلام لحظه ای برای استراحت ایستاد در حالی که (بر اثر شدت جنگ همراه با تشنگی و خونریزی شدید) دیگر قدرت بر قتال نداشت پس در آن حال سنگی آمد و به پیشانی شریف آن حضرت خورد پس خواست با پیراهن خود خون را از صورت خود پاک کند که در آن لحظه تیری سه شعبه که مسموم هم بود بر سینه و به روایتی بر قلب آن حضرت نشست.

و نه تنها او را با سنگ زدند بلکه او را تیر باران کردند به صورتی که از کثرت تیرهایی که بر چشمه های زره نشست سینه آن حضرت مثل پشت خارپشت گردید. و بعد از شهادت هم او را در گودال قتلگاه سنگباران نمودند و به همین علت او را «القتیل المرحوم» کشته سنگبار شده» لقب داده اند. (۲)

دشمنان فقط به سنگباران امام حسین علیه السلام اکتفا نکردند بلکه بعضی از اصحاب آن حضرت را نیز سنگباران و به شهادت رساندند که از جمله آنها عابس بن شیب است.

عباس بن شیب را سنگباران کردند

عباس بن شیب از شجاعان نامدار و سرداران میدان کارزار و از شیعیان والا تبار بود. او مردی عابد، متعهد و شب زنده دار و در ولاء و محبت حیدر کرار از افراد طراز اول به شمار می رفت.

ابومخنف گوید که: چون مسلم درخانه مختار نزول نمود و هیجده هزار مردم با او بیعت کردند از آن میانه، عباس بن ابی شیب از جا برخاست و در کمال فصاحت خطبه خواند و سپس روی به مسلم کرده و گفت: من از قلوب این مردم خبری ندارم و از آن کسانی نیستم که شما را مغرور کنم. به خدا قسم من از نفس خودم به شما خبر می دهم و نفس خودم را برای این حاضر کردم که هرگاه مرا بخوانید اجابت کنم تا قبضه شمشیر در دست من است و در پیش روی شما با دشمنان جهاد کنم و جان فشانی کنم تا خدا را ملاقات نمایم. و از این کار غرضی جز خوشنودی خداوند تعالی ندارم در این لحظه حبیب به او گفت: ای عباس، خدای تو را رحمت کند ادا کردی آنچه برعهده تو بود من هم با تو هم عقیده هستم.

ص: ۱۱۰

۱- . مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۳.

۲- . دانش نامه امام حسین علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸۹ به نقل از مناقب شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۸.

طبری گوید: چون مردم کوفه با مسلم بیعت کردند مسلم نامه ای به امام حسین علیه السلام نوشت که در آمدن به کوفه تعجیل کنید. آن نامه را به عابس داد و عابس نامه را گرفت و همراه با شوذب مولی شاکر به جانب مکه عازم شدند و سپس با آن حضرت به زمین کربلا آمدند پس روز عاشورا ابتدا شوذب در رکاب آن حضرت شهید شد و سپس عابس نزد امام حسین آمد و بعد از عرض سلام عرض کرد: «یا ابا عبدالله به خدا در روی زمین هیچ آفریده ای نیست دور یا نزدیک، خویش یا بیگانه که از تو نزد من گرامی تر و محبوب تر باشد. اگر می توانستم به چیزی عزیزتر از جانم و خونم، ظلم و قتل تو را دفع کنم در آن سستی نمی کردم و انجام می دادم.»

آنگاه با حضرت وداع کرد و گفت: گواه باشید که من بر هدایت و دین تو و پدر بزرگوارت می

باشم. سپس شمشیر کشید و به جانب آنان حمله کرد در حالی که نشان زخمی بر پیشانی داشت.

ربیع بن تمیم - که جنگجویی از لشکر ابن سعد بود- گفت: چون عابس را دیدم که رو به میدان می آید او را شناختم و سابقه او را در جنگ ها می دانستم که دلاورترین مردم است لذا به سپاه عمر سعد گفتم: ای مردم: هذا أسدُ الأسد، هذا ابنُ أبي شبيب؛ این شیر شیران است، این پسر ابی شیب است. مبادا کسی به مبارزه او برود کسی مرد میدان او نیست. او فریاد می زد: ألا رَجُل، ألا رَجُل؛ آیا مردی نیست، آیا مردی نیست.

و کسی جرئت نمی کرد به میدان او برود، این کار بر عمر سعد گران آمد، فریاد زد: او را سنگبار کنید. از هر سو لشکر به جانب او سنگ می انداختند. عابس چون چنین دید، زره از تن در آورد و کلاه خود از سر برداشت و با تن و سر برهنه به آن روبه صفتان حمله کرد.

ربیع گفت: به خدا قسم، دیدم که عابس به هر طرف حمله می کرد زیاده از دویست تن از پیش او می گریختند و بر روی یکدیگر می ریختند، بدین گونه رزم می کرد تا آنکه لشکر از هر جانب او را فرا گرفت و از زیادی زخم سنگ و شمشیر و نیزه از پای در آمد و سر مبارکش را بردند. ربیع گوید: سر او را دست چند نفر دیدم که هر کدام می گفتند: من او را کشتم. عمر سعد گفت: نزاع نکنید عابس را یک نفر نکشت بلکه همه در کشتن او شرکت داشتید. (۱)

طوفان نوح در راه است

ص: ۱۱۱

(حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ) (۱)

(این وضع همچنان ادامه یافت و کفار نه تنها به نوح ایمان نمی آوردند بلکه او را مسخره می کردند)

تا فرمان ما فرا رسید و تنور جوشیدن گرفت (به نوح) گفتیم از هر جفتی از حیوانات (نر و ماده) یک زوج در آن کشتی حمل کن همچنین خاندانت را مگر آنها که قبلاً وعده هلاک آنها داده شده (همسر نوح و یکی از فرزندان) و همچنین مومنان را، اما جز عده کمی به او ایمان نیاوردند.

آیه فوق چگونگی نزول عذاب را بر این قوم ستمگر بیان می کند و می فرماید: این وضع هم چنان ادامه داشت تا فرمان ما صادر شد و نشانه های عذاب آشکار گشت و آب از درون تنور جوشیدن گرفت (حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ).

در این هنگام به نوح فرمان دادیم که از هر نوع از انواع حیوانات یک جفت (نر و ماده) بر کشتی سوار کن تا در این عذاب نسل آنها قطع نشود. (قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ).

و همچنین خاندانت را جز آنها که قبلاً وعده هلاک آنها داده شده (همسر و فرزند) و مؤمنان را بر کشتی سوار کن (وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ).

این آیه اشاره به همسر بی ایمان نوح و فرزندش «کنعان» می کند که (داستان آنها در بعضی از آیات قرآن آمده است) بر اثر انحراف از مسیر ایمان، و همکاری با گنهکاران رابطه و پیوند خود را از نوح بریدند و حق سوار شدن بر آن کشتی نجات نداشتند، چرا که شرط سواری بر آن در درجه اول «ایمان» بود. و جز عده کمی به او ایمان نیاوردند (وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ).

فقط هشتاد نفر به نوح ایمان آوردند

(وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ) (۲)

ص: ۱۱۲

۱- هود(۱۱)، آیه ۴۰.

۲- هود(۱۱)، آیه ۴۰.

و جز عده کمی به او (نوح) ایمان نیاوردند.

در تعداد ایمان آورندگان به حضرت نوح اقوال مختلفی ذکر شده است اما علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: وقتی کشتی نوح علیه السلام به زمین نشست، خود و فرزندان و مؤمنین که با او در کشتی بودند

جمعاً هشتاد نفر بودند و حضرت نوح علیه السلام در همان محلی که از کشتی پیاده شد قریه ای بنا کرد و نام آن را قریه «ثمانین = هشتاد» گذاشت. براسی حضرت نوح علیه السلام در طی ۹۵۰ سال نبوت خویش برای هدایت هر یک از آنها حدود ۱۱ سال زحمت کشید زحمتی که مردم عادی برای هدایت و نجات فرزندان شان تحمل نمی کنند. (۱)

و نکته دیگر اینکه قرآن پسر نوح را عملی غیر صالح می داند و می گوید او از اهل تو نیست ولی دیگران را که تابع او بودند از اهل او خوانده است و فرموده است :

(فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ) (۲)

ما حضرت نوح و اهل او را از کرب عظیم نجات دادیم.

تعداد شهدای کربلا

همانطور که مؤمنین به حضرت نوح طبق تعبیر قرآن کریم تعداد قلیلی بودند لشگریان و شهدای کربلا هم افراد اندکی گزارش شده اند. هر چند تعداد دقیق شهدای کربلا مشخص نیست اما بعضی از مورّخین مجموع لشگر سیدالشهداء را هفتاد و دو نفر ذکر کرده اند.

علامه مجلسی در بحار الانوار می نویسد: امام حسین علیه السلام بعد از نماز صبح اصحاب خود را آماده کرد که آنها سی و دو نفر سواره و چهل نفر پیاده بودند.

و بنابر روایت امام محمد باقر علیه السلام چهل و پنج نفر سواره و صد نفر پیاده بوده اند، ابن نما حلی و شیخ مفید هم این مطلب را گفته اند. (۳)

در زیارت ناحیه (مربوط به شهدای کربلا) نام هشتاد و یک شهید کربلا ذکر شده است. (۴)

ص: ۱۱۳

۱- بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۲۲-المیزان، ج ۱۰، ص ۳۷۶.

۲- انبیاء (۲۱)، آیه ۷۶- صافات (۳۷)، آیه ۷۶.

۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴- رمز المصیبه، ج ۳، ص ۳۸.

۴- علامه مجلسی (ره) در کتاب بحار از شیخ مفید زیارت ناحیه مقدسه مخصوص امام حسین علیه السلام را ذکر فرموده

است و سید بن طاوس زیارت ناحیه دیگری را که در آن اسم شهدای کربلا ذکر شده است (رمز المصیبه ، ج ۳، ص ۳ و ۱۰)

مرحوم سماوی نام صد و دو تن از شهدای کربلا را همراه با مشخصات و نحوه شهادت آنها در کتاب ابصار العین فی انصار الحسین ذکر کرده است.

در کتاب دانشنامه امام حسین علیه السلام نام صد و پنجاه و پنج شهید ذکر شده، و در پایان تذکر داده که: افزون بر اسامی یاد شده افراد دیگری نیز جزو شهدای کربلا- گزارش شده اند که به دلیل معتبر نبودن گزارش ها از ذکر آنها صرف نظر کردیم. (۱)

مرحوم ده سرخی در کتاب رمز المصیبه تحت عنوان «فهرست اسامی شهدای کربلا که در جلد دوم به ترتیب حروف الفبا ذکر شده» نام دویست و ده شهید را ذکر نموده است. (۲)

شیخ ذبیح الله محلّاتی در کتاب فرسان الهیجاء در احوالات اصحاب حضرت سید الشهداء در هزار صفحه به ذکر نام و مشخصات و نحوه شهادت دویست و بیست و سه تن از اصحاب امام حسین علیه السلام پرداخته است.

با اینکه تعداد اصحاب حضرت نوح و امام حسین اندک بودند اما آنها افرادی خاص و ویژه به شمار می رفتند که با دیگران تفاوت های بسیاری داشتند. به همین علت ما به بعضی از صفات و ویژگی های خاص شهدای کربلا اشاره می کنیم.

ویژگی های شهدای کربلا

۱. اصحاب امام حسین علیه السلام از همه یاران پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت بهتر بودند. فَاَنَّى لَا اَعْلَمُ اصْحَابًا اَوْفَى و لَا خَيْرًا مِنْ اصْحَابِي.

۲. جاهای خود را پیش از شهادت در بهشت مشاهده کردند.

ناحیه مقدسه: اَشْهَدُ لَقَدْ كَشَفَ اللَّهُ لَكُمْ الْغَطَاءَ

۱. با یقین به کشته شدن به جنگ دشمن رفتند (احتمال پیروزی و غنیمت بردن نمی دادند).

۲. از گذشته و آینده کسی به مقام آنها نمی رسد.

قال الباقر علیه السلام: مُنَاخُ رِكَابٍ وَ مَصَارِعُ عَشَاقٍ شُهَدَاءَ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهُمْ. (۳)

ص: ۱۱۴

۱- . دانشنامه امام حسین علیه السلام ، ج ۷، ص ۲۸۱.

۲- . رمز المصیبه ، ج ۲، ص ۳۹۳.

۳- . بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۹۵.

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت علی علیه السلام با عده ای از کربلا عبور کردند و این شعر را خواندند:

مُنَاحٍ رِكَابٍ وَ مَصَارِعِ الشُّهَدَاءِ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَلَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ آتَى بَعْدَهُمْ

محل پیاده شدن سواران و بر زمین افتادن شهیدانی است که از گذشتگان کسی از آنها جلو نیفتاده و از آیندگان کسی به مقام آنها نخواهد رسید(۱).

۳. در شجاعت بی نظیر بودند.

به یکی از کسانی که در کربلا با لشکر پسر سعد بود گفتند: وای بر تو! ذریه پیامبر را به قتل رساندی! گفت اگر می دیدی آنچه ما دیدیم تو هم همین کار را می کردی، آنان جماعتی بودند که دست به قبضه شمشیر برده، مانند شیران درهم شکننده، از راست و چپ به ما حمله می کردند. خود را به دهان مرگ می زدند و امان قبول نمی کردند و رغبتی هم از مال دنیا در دل نداشتند، و هیچ چیز بین ایشان و مرگ حایل نبود. یا باید پیروز شوند یا مرگ آنها را در برگیرد، اگر با آنها جنگ نمی کردیم تمام ما را با دم شمشیر هلاک می کردند.(۲)

۴. خداوند، آنها را قبض روح کرد.

در حدیث ام ایمن، جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

... فاذا بَرَزَتْ تِلْكَ الْعِصَابَةُ إِلَى مَضَاجِعِهَا، تَوَلَّى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قَبْضَ أَرْوَاحِهَا بِيَدِهِ.(۳)

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم قبر امام حسین و یارانش را کند و آماده ساخت.

ام سلمه فرمود: در خواب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را با رنگ پریده و ناراحت دیدم. عرض کردم: چرا شما اینگونه پریشانید؟ فرمودند: از اول شب تاکنون قبر حسین و یارانش را می کندم.(۴)

۲. بنا بر فرموده امام صادق علیه السلام سوره الفجر، سوره امام حسین و یارانش می باشد.(۵)

۳. آنها سادات شهداء هستند و مقام آنها از همه شهیدان بالاتر است. در زیارت آنها آمده: انتم سادات الشهداء فی الدنيا و الآخرة.

ص: ۱۱۵

۱- . کامل الزیارات، باب ۸۸، ح ۱۲.

۲- . سحاب رحمت، ص ۳۹۳ به نقل از منتخب التواریخ.

- ٣- . كامل الزيارات، باب ٨٨ ح ١.
- ٤- . بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٢٣٠.
- ٥- . بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٢١٨.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: تنصره عصابةً من المسلمین اولئک من سادۀ شهداء امتی.

دسته ای از مسلمین او را یاری می کنند که ایشان سرور شهیدان امت من در روز قیامت هستند. (۱)

و در زیارت آنها آمده: أَنْتُمْ سَادَاتُ الشُّهَدَاءِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَنْتُمْ السَّابِقُونَ وَالْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ. (۲)

۴. با شهادت آنها دین خدا زنده شد. والّا و علی الاسلام و السلام. به همین جهت در زیارت شهدای کربلا آنها را انصارالله، اولیاء الله، اصفیاء الله، می خوانیم.

۵. خداوند چنان آبرویی به آنها داده که در زیارت ناحیه مخصوص شهدای کربلا امام علیه السلام به تک تک شهدای کربلا با اسم سلام می دهند.

در بین شهدای کربلا هجده نفر از شهدای بنی هاشم قرار داشتند که امام رضا علیه السلام در توصیف

۱. آنها فرمودند: خداوند مثل آنها را خلق نکرده و در آینده خلق نخواهد کرد.

ص: ۱۱۶

۱- . سحاب رحمت، ص ۳۹۶ به نقل از امالی شیخ صدوق.

۲- . سحاب رحمت، ص ۳۹۶.

آزار حضرت نوح

در الدر المنثور است که اسحاق بن بشر و ابن عساکر هر دو از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: قوم نوح علیه السلام آن جناب را کتک می زدند (تا از حال می رفت) پس او را در نمدی می پیچیدند، و به خیال اینکه جان داده، به درون خانه اش می انداختند، ولی او بعد از اینکه توانایی خود را بدست آورد دوباره برای دعوت آنان از خانه بیرون می رفت، و این وضع هم چنان ادامه داشت تا اینکه از ایمان آوردن قومش مأیوس گشت، در این زمان بود که مردی با فرزندش نزد وی آمد در حالی که آن مرد به عصایی تکیه داشت و به پسرش

رو کرد و گفت: پسرم مواظب باش که این پیرمرد تو را فریب ندهد. پسر گفت: پدر جان عصایت را در اختیارم بگذار تا آن را بر بدن این پیر مرد آشنا سازم. پدر قبول کرد، و عصا را به پسر داد و گفت: (حال که عصا ندارم) کمک کن تا من روی زمین بنشینم و برو. پسر چنین کرد و به سوی حضرت نوح علیه السلام رفت و عصا را به سر آن جناب زد، و سر آن جناب شکافت و خون روان گشت.

نوح علیه السلام گفت: پروردگارا می بینی که بندگان با من چه معامله ای می کنند، پس اگر به ایشان احتیاج داری هدایتشان کن، وَاَلَا پَسْ به من صبر و توانایی بده تا بین من و آنان حکم کنی، که تو بهترین حکم کننده گانی. خداوند متعال به آن حضرت وحی فرستاد که دیگر منتظر هدایت قومت مباش و او را از اینکه قومش ایمان بیاورند مأیوس کرد و به وی خبر داد که حتی در پشت پدران و رحم مادران ایشان نیز مؤمنی پدید نخواهد آمد و خطاب شد: ای نوح به یقین بدان که دیگر تا قیامت کسی جز آنها که ایمان آورده اند ایمان نخواهند آورد، پس دیگر غم مخور و به ساختن کشتی بپردازد... (۱).

نفرین حضرت نوح «خدایا فردی از کفار را باقی نگذار»

(وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرْنَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا) (۲)

نوح گفت: پروردگارا روی زمین احدی از کافران را زنده مگذار. چرا که اگر آنها را واگذاری بندگان را گمراه می کنند، و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی آورند.

نکته ها

نوح بعد از سالها تبلیغ و انذار و آخرین تلاش ها برای ایمان آوردن قوم خود، زمانی

۱. که به طور کامل از هدایت آنها مأیوس شد در حق آنان نفرین کرد.

۲. تعبیر «علی الارض» (بر صفحه زمین) نشان می دهد که هم دعوت نوح جهانی بوده و هم طوفان و عذابی که بعد از آن آمده است البته بعضی از مفسران منطقه ای بودن آن را نیز منتفی نمی دانند.

۳. نفرین انبیاء از جمله نوح علیه السلام از روی خشم و غضب شخصی نبوده است. او برای نفرین خود اینچنین استدال می کند: «زیرا اگر آنها را واگذاری بندگان را گمراه می کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی آورند» (إِنَّكَ إِن تَذَرْنَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا).

ص: ۱۱۸

۱- . الیمزان، ج ۱۰، ص ۳۶۲- الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۲۷ چاپ ایران.

۲- . نوح (۷۱)، آیه ۲۶ و ۲۷.

۴. حضرت نوح این مطلب را [که در نسل آنها دیگر مؤمنی وجود ندارد] از طریق آگاهی بر غیب و وحی الهی استفاده کرد آنجا که می فرماید: (وَأُوحِيَ إِلَيَّ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ). (۱) (ولا- يَلْتَدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا). « به نوح وحی فرستاده شد که از قوم تو احدی جز آنان که ایمان آورده اند ایمان نخواهد آورد» و در آیه دیگر می فرماید: حتی در نسل آنها هم فرد مومنی پیدا نمی شود بلکه همه کافر و فاجر هستند.

۵. (ولا- يَلْتَدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا). فاجر به معنی کسی است که گناه زشت و شنیعی مرتکب می شود و «کفار» مبالغه در «کفر» است بنابراین تفاوت این دو واژه این است که یکی مربوط به جنبه های عملی است و دیگری مربوط به جنبه های اعتقادی. (۲)

نفرین های امام حسین علیه السلام

«خدایا فردی از آنها را باقی مگذار»

امام حسین علیه السلام پس از نبرد کوتاهی همه محافظان فرات را کنار زد و خواست آبی بنوشد که حصین بن نمیر، تیری به دهان امام حسین علیه السلام زد و خون جاری شد که حضرت نتوانست آب بنوشد و یا همان حالت تشنگی به نبرد ادامه داد و فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ مَا يَصْنَعُ بَابِنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ! اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدَدًا وَاقْتُلْهُمْ بَدَدًا وَلَا تُبْقِ مِنْهُمْ أَحَدًا.

خدایا من به تو شکایت می کنم به آنچه که بر فرزند پیامبرت روا می دارند. خدایا آنها را شماره کن و تا آخرین نفر بکش و فردی از آنها را بر روی زمین باقی مگذار. (۳)

خدایا اینان را از جام تلخ مرگ سیراب کن

امام حسین علیه السلام در صبح عاشورا برای اتمام حجت مطالبی را برای لشکر دشمن بیان نمودند و در آخر خطبه فرمودند:

ص: ۱۱۹

۱- . هود (۱۱)، آیه ۳۶.

۲- . تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۸۹.

۳- . نهج الحیاه، ج ۶، ص ۶۷۳- تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۷۱.

اللَّهُمَّ احْبِسْ عَنْهُمْ قَطْرَ السَّمَاءِ وَ ابْعَثْ عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسَيْنِي يُوسُفَ وَ سَلِّطْ عَلَيْهِمْ غُلَامَ ثَقِيفٍ يَسْتَقِيمُهُمْ كَأَسَا مُضِرَّةً وَ لَا يَدْعُ فِيهِمْ أَحَدًا إِلَّا قَتَلَهُ قَتْلَهُ بِقَتْلِهِ وَ ضَرْبَهُ بِضَرْبِهِ يَنْتَقِمُ لِي وَ لِأَوْلِيَائِي وَ أَهْلِ بَيْتِي وَ أَشْيَاعِي مِنْهُمْ.

خداوندا باران رحمت را بر اینان نفرست و همانند زمان یوسف خشکسالی و قحطی را نصیبشان گردان. پروردگارا مردی را از طایفه «ثقیف» بر آنان مسلط فرما تا از جام تلخ مرگ آنان را سیراب کند. احدی از آنها را زنده نگذار مگر آنکه در مقابل هر کشته و مجروحی از ما کشته و مجروحشان گردانی. الهی! انتقام مرا و خاندان و دوستان و پیروانم را از آنان بگیر... (۱)

و خداوند مختار ثقفی را بر آنان مسلط نمود و نفرین امام حسین علیه السلام به دست او در حق این مردم ستمگر مستجاب شد.

نفرین به تیرانداز

وقتی یاران به شهادت رسیدند، امام حسین علیه السلام در یک نبرد تهاجمی صف های کوفیان را شکافت و خود را به آب فرات رساند، تا رفع تشنگی کند و آبی برای خیمه ها بیاورد. (و این یکی از صحنه های شجاعانه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است که حضرت توانست به تنهایی صف های بهم فشرده هزاران سرباز مسلح را در هم بریزد و خود را به آب برساند). زمانی که کفی از آب گرفت که بیاشامد یکی از سربازان دشمن به نام «زرعه» تیری به لبهای مبارک آن حضرت زد و خون جاری گشت به صورتی که امام علیه السلام نتوانست آب بنوشد. و در آن حال به او نفرین کردند و فرمودند:

اللَّهُمَّ ظَمُّهُ اللَّهُمَّ ظَمُّهُ ؛ خدایا او را تشنه بگردان، خدایا او را تشنه بگردان

اعثم کوفی گفته است که اسم تیرانداز عبدالرحمن ازدی بوده است و امام حسین علیه السلام در حق او فرمودند:

اللَّهُمَّ اقْتُلْهُ عَطْشًا وَ لَا تَغْفِرْ لَهُ أَبَدًا ؛ خداوندا او را با حالت عطش به قتل برسان و هرگز او را نبخش.

ص: ۱۲۰

دعای امام حسین علیه السلام به اجابت رسید زیرا پس از کربلا او دچار بیماری تشنگی شد، و هر چه آب می خورد عطش او بیشتر می گشت و مرتب داد می زد مرا آب دهید که عطش مرا کشت، و آنقدر آب خورده بود که شکم او مثل شکم شتر بزرگ شده بود. (۱)

هشت نفرین به کوفیان و عمر سعد در جریان شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام

امام حسین علیه السلام در لحظه به میدان رفتن علی اکبر علیه السلام چند نفرین به کوفیان نمودند:

۱. خدایا برکت زمین را از آنها دریغ دار.

۲. جدایی و تفرقه بین آنها بینداز و آنها را پاره پاره کن.

۱. و آنها را فرقه فرقه بگردان. (گروه های مختلف با نظریات مختلف)

۲. و والیان را هرگز از آنها راضی مدار.

و در هنگامی که علی اکبر اجازه میدان گرفت و به سوی دشمن رفت امام حسین علیه السلام چند نفرین به عمر سعد کردند:

۳. خداوند رحم تو را قطع کند.

۴. و نیت و امر تو را برای مبارک قرار ندهد.

۵. خداوند کسی را بر تو مسلط کند که تو را در بستر خوابت تو را ذبح کند (مرگ با ذلت).

و پس از شهادت علی اکبر علیه السلام امام حسین علیه السلام خود را به بالین او رساندند و باز کوفیان را اینچنین نفرین نمودند:

۶. خداوند بکشد قومی که تو را کشتند. اینها چقدر بر خدا و بر هتک حرمت رسول خدا بی پروا شده اند. (۲)

(یعنی با کشتن علی اکبر حرمت خدا و رسول او را از بین بردند)

هشت نفرین در جریان شهادت علی اکبر علیه السلام دلیل بر مقام والای این جوان بنی هاشم و عظمت مصیبت او بر امام حسین علیه السلام می باشد.

نفرین به کوفیان پس از شهادت علی اصغر علیه السلام

- ١- . بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٣١١ - نهج الحياه، ج ٦، ص ٦٧٠.
- ٢- . مقتل خوارزمي، ج ٢، ص ٣٠ - نهج الحياه، ج ٦، ص ٦٧٦.

پس از آنکه حضرت علی اصغر بر روی دست پدر هدف تیر حمله قرار گرفت و به شهادت رسید. امام حسین علیه السلام جنازه طفل خود را دفن کرد و دست به دعا برداشته و کوفیان را اینچنین نفرین کرد:

اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ دَعَوْنَا لِنُصْرَتِنَا فَخَذَلُونَا وَأَعَانُوا عَلَيْنَا، اللَّهُمَّ احْبِسْ عَنْهُمْ قَطْرَ السَّمَاءِ، وَاحْرِمْنَاهُمْ بَرَكَاتِكَ، اللَّهُمَّ لَا تُرْضِ عَنْهُمْ أَبَدًا، اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنْ كُنْتَ حَبَسْتَ عَنَّا النَّصْرَ فِي الدُّنْيَا، فَاجْعَلْهُ لَنَا ذُخْرًا فِي الْآخِرَةِ وَانْتَقِمْ لَنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

خدایا! تو می دانی که آنها ما را دعوت کردند تا ما را یاری کنند در حالی که ما را رها کردند و بر علیه ما وارد جنگ شدند. پس خداوندا: ۱. باران آسمانی را از آنها دریغ دار ۲. برکات و نعمتهای خودت را بر آنها حرام کن ۳. خداوندا هرگز از آنها راضی نشو. خداوندا اگر پیروزی و نصر را در این دنیا برای ما قرار ندادی آن را ذخیره ای برای آخرت ما قرار ده. ۴. انتقام ما را از ستمکاران بگیر. (۱)

ای حسین خدا چگونه از ما انتقام می گیرد؟

زمانی که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا تنها شد حصین بن مالک سکونی جلو آمد و فریاد زد: ای حسین خدا چگونه از ما انتقام می گیرد؟

قَالَ الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُلْقَى بِأَسْكَمُ بَيْنَكُمْ وَيُسْفِكُ دِمَاءَكُمْ، وَيَصُبُّ عَلَيْكُمْ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ.

خداوند شما را به جان هم می اندازد و خونتان را بریزد و سپس بر شما عذاب دردناک نازل می کند. (۲)

آثار نفرین امام حسین علیه السلام

۱. کشته و مجروح شدن عده کثیری از کوفیان حاضر در لشکر عمر سعد در واقعه کربلا.
۲. کوتاهی عمر و مبتلا شدن به انواع بیماری های خطرناک مانند جذام، پسی، کوری، عطش، دیوانگی، سیاه شدن صورت و شل شدن دست و ... بعد از واقعه کربلا. (۳)

ص: ۱۲۲

-
- ۱- نهج الحیاه، ج ۶، ص ۶۷۶.
 - ۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۲ - نهج الحیاه، ج ۶، ص ۶۷۳.
 - ۳- دانشنامه امام حسین علیه السلام، ج ۹، از ص ۱۴۶ تا ۳۲۹. فصل ششم: سرانجام کسانی که در کشتن امام حسین علیه السلام و یارانش نقش داشتند.

۳. اتفاق افتادن جنگ های پی در پی و آثار شوم آن، از کشته و مجروح شدن مردان، بیوه شدن زنان، یتیم شدن فرزندان و آثار سوء روحی، اجتماعی و اقتصادی آن بر مردم آن زمان که از جمله آن جنگها می توان به جنگهای زیر اشاره کرد.

۱. قیام مختار و درگیری او با حاکم کوفه (که دست نشانده عبدالله زبیر بود) (۱۲ ربیع الاول سال ۶۶ به فرماندهی ابراهیم بن مالک اشتر).

۲. جنگ و درگیری مختار با قاتلین امام حسین علیه السلام که بنا بر نقلی در بحارالانوار مختار در طی ۱۸ مال حکومت خود (از ۱۴ ربیع الاول ۶۶ تا ۱۵ رمضان ۶۷) هجده هزار نفر از کسانی که در قتل امام حسین علیه السلام شرکت داشتند به قتل رساند. (۱)

۳. جنگ مختار با لشکر شام به فرماندهی عبیدالله بن زیاد و حُصین بن نمیر (که از ذی الحجه ۶۶ شروع و در عاشورای ۶۷ تمام شد).

جنگ مختار با مُصعب بن زُبیر استاندار بصره که در لشکر مصعب علاوه بر جنگجویان بصره، فراریان کوفه نیز حضور داشتند که هر دو طرف کشته های بسیار دادند که از لشکر مختار هفت هزار نفر کشته شدند (۲) و سرانجام مختار کشته شد (۱۴ رمضان ۶۷) و باقی مانده یاران او که حدود

۱. شش هزار نفر بودند تسلیم شدند که بنا بر نقل طبری، مصعب تمام آنها را نیز از دم تیغ گذراند. (۳)

۲. جنگ مصعب بن زبیر (حاکم بصره و کوفه) با عبدالملک مروان حاکم شام در سال ۷۲ یعنی ۱۱ سال بعد از واقعه کربلا که بعد از کشته شدن بسیاری از مردان جنگی دو لشکر کوفه (بصره) و شام سرانجام با شکست مصعب و کشته شدن او به پایان رسید. (۴)

ص: ۱۲۳

۱- . بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۸۶.

۲- . مصعب حتی حرم مختار را دستگیر کرد و امر کرد از مختار تبری بجویند و او را لعنت کنند و گرنه کشته می شوند. تمامی تبری جستند جز دو تن از زن های او که یکی دختر سمره بن جُندب بود و دیگری دختر نعمان بن شیبه انصاری. که گفتند: ما چگونه برائت بجویم از کسی که روزها روزه و شبها به نماز مشغول بود و جان خود را در راه خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و در خونخواهی از کشندگان امام حسین علیه السلام بذل نمود و دلها را از کشتن ایشان شفا داد. مصعب به دستور برادرش عبدالله زبیر آنها را در معرض شمشیر قرار داد که سرانجام دختر نعمان از لعن ابا کرد و گفت: شهادت رزق من شده و من آن را رها نمی کنم. شهادت مرگی است که به دنبال آن بهشت و وارد شدن بر پیامبر خدا و اهل بیت اوست. آیا من پسر ابوطالب را رها کنم؟ خدایا تو شاهد باش که من تابع پیامبر و پسر دختر پیامبر و اهل بیت او و شیعیان او هستم. پس او را با (قتل صبر) شکنجه به قتل رساندند. و این زن مومنه اولین زن شهیدی است که در محبت امیرالمؤمنین با

شکنجه شهید شد. - تقویم شیعه، ص ۲۳۳.

۳- . دانشنامه امام حسین علیه السلام به نقل از تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۱۶.

۴- . مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۰۵ تا ۱۰۹- تتمه المنتهی، ص ۱۲۰.

عبدالملک بعد از کشتن مُصعب، اهل عراق را به بیعت خویش خواند. مردم با او بیعت کردند، آنگاه به کوفه رفت و کوفه را تسخیر کرده و داخل دارالاماره گشت و بر سریر سلطنت تکیه داد و سر مصعب را در مقابل او نهاده بودند و در کمال فرح و خوشحالی بود که ناگاه یک تن از حاضرین را که عبدالملک بن عمیر می گفتند، لرزه فرا گرفت و گفت: امیر به سلامت باشد! من قضیه عجیبی از این قصر به خاطر دارم که با اجازه شما بیان می کنم: من با عبیدالله بن زیاد در این مجلس بودم که دیدم سر مبارک امام حسین علیه السلام را برای او آوردند و در نزد او نهادند. پس از چندی که مختار کوفه را تسخیر کرد با او در این مجلس نشستیم و سر ابن زیاد را نزد او دیدم. پس از مختار با مُصعب (صاحب این سر) در این مجلس بودم که سر مختار را در نزد او نهاده بودند و اینک با امیر در این مجلس می باشم و سر مُصعب را در نزد او می بینم و من امیر را در پناه خدا قرار می دهم از شرّ این مجلس.

عبدالملک بن مروان تا این قضیه را شنید لرزه بر اندامش افتاد و امر کرد تا قصر الاماره را خراب کردند. (۱) و این قضیه تکان دهنده لرزه بر

جان هر شنونده ای می اندازد اگر در آن تفکر نماید که در طی این ۱۱ سال (از ۶۱ تا ۷۲) چه بر مردم کوفه گذشته است و اینها اثرات یاری نکردن امام حسین و نفرین آن حضرت به مردم کوفه است که حضرت فرمود: خداوند شما را به جان هم می اندازد و خونتتان را بریزد و سپس بر شما عذاب دردناک نازل می کند. (۲)

۹. حجاج بن یوسف ثقفی در طی بیست سال ۱۲۰ هزار نفر را کشت و ۸۰ هزار نفر را زندانی کرد.

بعد از حکومت ۹ ماه مروان بن حکم، فرزندش عبدالملک ۲۱ سال (۶۵ تا ۸۶) بر مردم حکومت کرد. و او حجاج بن یوسف ثقفی را به مدت دو سال استاندار حجاز (مکه و مدینه و طائف) قرار داد. حجاج در سال ۷۵ از طرف عبدالملک برای سرکوب نمودن مردم عراق به عنوان استاندار بصره و کوفه منصوب شد. او در بدو ورود به کوفه در سخنرانی خود گفت: ای مردم کوفه سربهایی را می بینم که چون میوه رسیده، موقع چیدن آنها فرا رسیده است و باید از تن جدا گردد.

ص: ۱۲۴

۱- . مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۰۹- تتمه المنتهی، ص ۱۲۰.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۲- نهج الحیاه، ج ۶، ص ۶۷۳.

حجاج با دو هزار نفر از سپاهیان شام و چهار هزار نفر از نیروهای متفرقه در روز جمعه ای وارد مسجد بزرگ بصره شد و طی نقشه ای در همان روز اکثر حاضرین در مسجد را کشت و جوی خون در مسجد و بازار راه انداخت. (۱)

مسعودی مورخ مشهور می نویسد: حجاج بیست سال فرمانروایی کرد و تعداد کسانی که در این مدت با شمشیر دژخیمان وی یا زیر شکنجه جان سپردند، صد و بیست هزار نفر بود و تازه این عده غیر از کسانی بودند که ضمن جنگ با حجاج به دست نیروهای او کشته شدند. و در هنگام مرگ حجاج، در زندان (بدون سقف) مشهور وی پنجاه هزار مرد،

و سی هزار زن زندانی بودند که شانزده هزار نفر آنها عریان و بی لباس بودند. (۲)

چرا حجاج خونخوار بود

پدر حجاج، یوسف بن عقیل از طایفه بنی ثقیف بوده و مادر او «فارعه» (همسر مطلقه حارث بن کلبه طیب). چون حجاج از آنها دنیا آمد سوراخ دُبر نداشت که لاجرم در موضع دُبر او سوراخی کردند و پستان هم قبول نمی کرد، متحیر شدند با او چه کنند گفته شده که شیطان به صورت حارث بن کلبه طیب در آمد و برای معالجه او دستورالعملی داده گفت: بز سیاهی ذبح کنید و از خون او به حجاج بدهید و در روز دوم نیز چنین کنید و چون روز سوم شود بز نر سیاهی ذبح کنید و خون او را به دهان او گذارید پس از آن مار سیاهی را بکشید باز خون او را به دهان او گذارید و از خون او به صورت او بمالید چون چنین کردند در روز چهارم پستان قبول خواهد کرد. و ایشان به همان دستورالعمل رفتار کردند روز چهارم پستان مادرش را قبول کرد و به این سبب حجاج خونخوار شد و خودش می گفت: که بیشترین لذت من در ریختن خون است و ارتکاب اموری که شخص دیگری قبل از من مرتکب آن نشده باشد. (۳)

ماجرای عجیب حجاج و همسرش

ص: ۱۲۵

۱- . سیره پیشوایان به نقل از الامامه و السیاسه، ج ۲، ص ۳۲.

۲- . حجاج از شیعیان امیرالمؤمنین و خواص آن جناب بسیار کشت. کمیل بن زیاد و قنبر غلام حضرت علی علیه السلام را شهید کرد و عبدالرحمن بن ابی لیلی انصاری را آنقدر تازیانه زد که کتفهایش سیاه شد و به او امر کرد که به امیرالمؤمنین سب کند ولی او مناقب آن حضرت می گفت پس حجاج او را به شهادت رساند. یحیی بن ام طویل که یکی از شیعیان و خواص حضرت امام سجاد علیه السلام بود را دست و پا برید و او در آن حال در خون خود غلطید تا شهید شد و آخر کسی را که شهید نمود سعید بن جبیر بود و بعد مبتلا به مرض آکله شد و در سال ۹۵ هـ به درک واصل شد- تتمه المنتهی، ص ۱۲۵.

۳- . مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۲۵- تتمه المنتهی، ص ۱۲۳.

یک روز حجاج نزد زوجه خود که دختر ... بن بشیر بود آمد، وقتی وارد شد دید زوجه اش به آینه نگاه می کند و این شعر را می خواند: «هند نیست مگر زنی عربیه و روشن صورت، هند از نسل

مردمان شجاع و دلاوری است که قاطری او را برای خود حلال نموده، اگر هند فرزندی بزاید جزای او با خدا است و اگر قاطری بزاید از این جهت است که قاطری با او همبستر شده.»

حجاج بدون اینکه هند ملتفت شود عبدالله بن طاهر را با دو هزار (۲۰۰۰) درهم نزد هند فرستاد و گفت: او را طلاق بده. عبدالله پس از اینکه نزد هند آمد و جریان را شرح داد گفت: این دو هزار (۲۰۰۰) درهم مهر تو است. هند گفت: این دو هزار درهم را به تو بخشیدم که مژده خلاصی مرا از این سگ بنی ثقیف به من دادی.

موقعی که این جریان بگوش عبدالملک بن مروان رسید شخصی را برای خواستگاری هند فرستاد. هند در جواب گفت: من نظیر ظرفی هستم که سگ آن را لیسیده باشد و استعمال آن حلال نباشد. عبدالملک در جواب گفت: تطهیر ظرفی که سگ آن را لیسیده باشد سهل و آسان است، زیرا دستور داریم: موقعی که سگ ظرف یکی از شما را لیسیده باشد هفت مرتبه آنرا بشوئید که یک مرتبه آن با خاک باشد. تو نیز ظرف خود را می شوئی که استعمال آن جایز باشد. هند در جواب گفت: من به این شرط با تو ازدواج می کنم که حجاج مهار ناقه مرا بگیرد و با پای برهنه از معره - که محل سکونت هند بوده و بقولی تا شام پنج فرسخ است - تا شام بکشانند.

عبدالملک پس از اینکه این پیشنهاد را پذیرفت نزد حجاج فرستاد و دستور داد که با پای پیاده و برهنه مهار ناقه هند را از معره تا شام بکشانند! هند سوار بر محمل شد و کنیزان او نیز سوار شدند، حجاج مهار ناقه هند را گرفت و حرکت کردند. هند با دایه خود که او را هیفاء می گفتند به حجاج می خندیدند!! وقتی که هند به عبدالملک رسید یک دینار (یعنی یک اشرفی) روی زمین انداخت و به حجاج گفت: ای شتربان! یک درهم از من روی زمین افتاد، آنرا به من بده! وقتی حجاج به زمین نگاه کرد چیزی غیر از آن

دینار را ندید و آن دینار را به هند داد. هند گفت: الحمدلله که اگر یکدرهم از دست ما رفت خدا در عوض آن یکدینار به ما عطا فرمود. حجاج از این ملامت و سرزنش فوق العاده خجل شد!! زیرا هند به وی ثابت کرد که تو در مقابل عبدالملک نظیر یک درهم هستی که در مقابل یک دینار قرار گرفته باشی. (۱)

آخرین سخنان امام حسین علیه السلام با لشکر دشمن «شما از کهنه حیض کنیزان پست تر می شوید»

ص: ۱۲۶

و باید این مطلب را در آخر این بحث تذکر دهیم که امام حسین علیه السلام این وضعیت بسیار سخت را برای مردم کوفه پیش گوئی کرده بودند.

در بلاغۃ الحسین آمده است: امام حسین علیه السلام پیش از شهادت خود به کوفیان فرمودند: های ای کسانی که خود را مسلمان می دانید ای پیروان بدترین مردم، این آخرین سخن من با شما و آخرین احتجاج من بر شماست:

زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ بَعْدَ قَتْلِي تَنْتَعِمُونَ فِي دُنْيَاكُمْ، وَتَسْتَظِلُّونَ قُصُورَكُمْ، هِيَهَاتَ هِيَهَاتَ، سَيَتَحَاطُونَ عَنْ قَرِيبٍ بِمَا تَرْتَعِدُ بِهِ فَرَائِضُكُمْ، وَ تَرْجِفُ مِنْهُ أَفْنَدُتُكُمْ، حَتَّى لَا يُؤْوِيَكُمْ مَكَانٌ، وَلَا يُظِلُّكُمْ أَمَانٌ، وَ حَتَّى تَكُونُوا أَدَلَّ مِنْ فِرَامِ الْأَمَةِ.

آیا می پندارید پس از کشتن من به نعمت های دنیا می رسید و در سایه کاخ های خود می آرمید؟! هیهات هیهات! به زودی در محاصره حوادث ناگوار قرار می گیرد که از هراس آن بدنهای شما می لرزد و دل های شما مضطرب می شود تا آنجا که هیچ مکانی به شما پناه ندهد و هیچ امنیتی بر شما سایه نیفکند تا آنجا که از کهنه حیض کنیزان پست تر شوید. (۱)

نفرین امام حسین به داماد صدام

این بحث را با داستانی از غضب و نفرین امام حسین علیه السلام به داماد صدام و یکی از فرماندهان ارتش بعث عراق که بعد از بیان کلمات تمسخر آمیز قصد بمباران کربلا را داشتند به پایان می بریم.

حضرت حجه الاسلام و المسلمین حاج مصطفی بهره من (یکی از متولدین شهر کربلا و از اساتید حوزه علمیه اصفهان) از قول یک شهروند کربلائی اینچنین نقل کردند:

راننده بودم و مدتی کار نبود تا اینکه باری برای شهر «الرماد» پیدا شد. بار را به مقصد «الرماد» زدم و در نزدیکی شهر الرماد با یک زن تصادف کردم و او کشته شد. شب را در زندان سپردم ولی با کمال تعجب فرزندان آن مادر فردا مرا از زندان آزاد کردند.

من به کربلا برگشتم و مطلب را با فامیل در میان گذاشتم، قرار شد دسته جمعی برای مراسم فاتحه به الرماد برویم (و مقداری پول که رسم در عراق است به خانواده بازمانده بدهیم) وقتی وارد مجلس فاتحه شدیم خیلی از ما استقبال کردند و با تعارفات زیاد ما را مجبور کردند که ظهر برای نهار به منزل آنها برویم وقتی در خانه مستقر شدیم، متوجه شدیم

ص: ۱۲۷

فرزند بزرگ آنها روی ویلچر نشسته است. او خود شروع به صحبت کرد و گفت: شما تعجب می کنید که ما که اهل سنت هستیم و مادر ما نیز کشته شده چرا به شما که شیعه و اهل کربلا هستید احترام می گذاریم. اجازه بدهید اول قصه فلج شدن خودم را برایتان بگویم.

من یکی از فرماندهان بلند مرتبه ارتش عراق بودم. من با داماد صدام «حسین کامل حسین» ارتباط نزدیک داشتم و در تدارک بمباران کربلا بودیم. این مأموریت به من واگذار شد و هر دو با لباس ارتش و چکمه های نظامی وارد حرم امام حسین شدیم. داماد صدام کنار ضریح رفت و با پا به ضریح زد و گفت: من یک حسین تو هم یک حسین، بینم کدامان زورمان بیشتر است.

من از حرف او ناراحت شدم همان شب خواب امام حسین علیه السلام را دیدم. حضرت به من فرمودند کار او تمام شد و تو هم دیگر نمی توانی از جای خود بلند شوی.

از خواب که بیدار شدم دیدم قدرت بر حرکت ندارم و معلوم شد که فلج شده ام و از آن روز تا به حال که مشاهده می کنید با ویلچر جایجا می شوم. اما داماد صدام به اردن پناهنده شد و بعد با وعده های صدام به عراق بازگشت و صدام او را اعدام کرد و صدام من را خواست و گفت برو جنازه او را ببین. وقتی رفتم بالای سر جنازه او با چشمهای خود دیدم سگها داشتند جنازه او را می خوردند.

و او بعد از این قصه عجیب به ما گفت: شما کربلائیها قدر خود و مولایتان امام حسین را بدانید و در کربلا به من دعا کنید شاید با لطف آن حضرت من هم شفا بگیرم و از ویلچر بلند شوم.

سرانجام کشتی نوح

(وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَّمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (۱)

و گفته شد ای زمین آبت را فرو بر، و ای آسمان خود داری کن، و آب فرو نشست و کار پایان یافت و کشتی بر دامنه کوه جودی پهلو گرفت (و در این هنگام) گفته شد: دور باد قوم ستمگر.

خداوند درهای آسمان را به باران باز نمود و زمین به صورت چشمه های جوشان در آمد و سرانجام امواج خروشان آب همه جا را فرا گرفت، گنهکاران بی خبر به نقاط مرتفع و برآمدگیها و کوه ها پناه بردند، اما آب از آنها هم گذشت و همه جا در زیر آب پنهان شد تا اینکه عذاب الهی فراگیر شد و اجساد بی جان گنهکار و باقیمانده خانه ها و وسائل زندگانیشان در لابلای کف های روی آب به چشم می خورد.

و نوح زمام کشتی را به دست خدا سپرد، و امواج، کشتی را به هر سو می برد. در روایات آمده است که شش ماه تمام (از آغاز ماه رجب تا پایان ذی الحججه و به روایتی از دهم ماه رجب تا روز عاشورا) این کشتی سرگردان بود. (۲)

و نقاط مختلفی و حتی طبق پاره ای از روایات سرزمین مکه و اطراف خانه کعبه را سیر کرد. سرانجام فرمان پایان مجازات و بازگشت زمین به حالت عادی صادر شد.

ص: ۱۲۹

۱- . هود(۱۱)، آیه ۴۴.

۲- . تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۰۹ به نقل از تفسیر قرطبی و ابوالفتح رازی و مجمع البیان.

آیه فوق چگونگی این فرمان و جزئیات و نتیجه آن را در عبارات بسیار کوتاه و مختصر و در عین حال فوق العاده رسا و زیبا در ضمن شش جمله بیان می کند .

تعبیرات آیه فوق بقدری رسا و دلنشین است و در عین کوتاهی گویا و زنده، و با تمام زیبایی آنقدر تکان دهنده و کوبنده است که به گفته

جمعی از دانشمندان عرب این آیه «فصیحترین و بلیغترین» آیات قرآن محسوب می شود. (۱)

زمان سیر کشتی نوح و امام حسین علیه السلام

اما زمان آغاز و پایان سیر کشتی نوح (از آغاز ماه رجب تا پایان ذی الحجه و به روایتی از دهم ماه رجب تا روز عاشورا) هماهنگی دارد با شروع و پایان قیام امام حسین علیه السلام چرا که مرگ معاویه (۲)

و جانشینی یزید و عدم بیعت امام حسین علیه السلام با او و خروج امام حسین علیه السلام از شهر مدینه در ماه رجب شروع شد و سرانجام کار به عاشورا کشید (البته با این تفاوت که در قیام امام حسین علیه السلام این تازه آغاز ماجرا بود نه پایان آن)

ما در اینجا به مناسبت تطابق این دو تاریخ به روز شمار تاریخ کربلا می پردازیم:

روز شمار قیام کربلا

۱۲ رجب ۶۰ هجری:

مرگ معاویه در شام و نشستن یزید به جای پدر.

۲۸ رجب ۶۰ هجری:

رسیدن نامه یزید به والی مدینه مبنی بر بیعت گرفتن از امام حسین علیه السلام و دیگران.

۲۹ رجب ۶۰:

دعوت از امام حسین برای بیعت با یزید در دارالاماره ولید، دیدار امام حسین علیه السلام از قبر پیامبر و خداحافظی او با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ، هجرت از مدینه همراه با اهل بیت و جمعی از بنی هاشم.

۳ شعبان ۶۰:

ورود امام حسین علیه السلام به مکه و ملاقاتهای وی با مردم.

- ۱- . شاهد گویای این سخن همان است که در روایات و تواریخ اسلامی می خوانیم که گروهی از کفار قریش، به مبارزه با قرآن برخاستند و تصمیم گرفتند آیاتی همچون آیات قرآن ابداع کنند، علاقمندانشان برای مدت چهار روز بهترین غذاها و مشروبات مورد علاقه آنان بر ایشان تدارک دیدند، مغز گندم خالص، گوشت گوسفند و شراب کهنه، تا با خیال راحت به ترکیب جمله هایی همانند قرآن پردازند. اما هنگامی که به آیه فوق رسیدند، چنان آنها را تکان داد که بعضی به بعض دیگر نگاه کردند و گفتند این سخنی است که هیچ کلامی شبیه آن نیست، و اصولاً شباهت به کلام مخلوقین ندارد، این را گفتند و از تصمیم خود منصرف شدند و مأیوسانه پراکنده گشتند. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۰۹.
- ۲- . همه مورخین مرگ معاویه را در ماه رجب می دانند البته در روز آن اقوال مختلفی است که بعضی ۱۲ رجب را اختیار نموده اند- تقویم شیعه، ص ۱۵۷.

۱۰ رمضان ۶۰:

رسیدن نامه جمعی از کوفیان به دست امام حسین علیه السلام توسط دو نفر از شیعیان کوفه، که از جمله نام سلیمان بن صُرَد خزاعی، مسیب بن نخبه، رفاعه بن شداد بجلی و حیب بن مظاهر و جمعی از شیعیان در آن بود.

۱۵ رمضان ۶۰:

رسیدن هزار دعوت نامه از کوفیان به دست امام حسین علیه السلام و سپس فرستادن مسلم بن عقیل به کوفه همراه نامه ای به کوفیان به این مضمون: به سوی شما برادر و پسر عمویم، موثق اهل بیت خویش، مسلم بن عقیل را فرستادم. اگر او برای من بنویسد که رأی دانایان و بزرگان شما متفق شده بر آنچه در نامه ها درج کرده اید به زودی به سوی شما خواهیم آمد انشاءالله.

۵ شوال ۶۰:

ورود مسلم بن عقیل به کوفه، استقبال مردم از وی و شروع آنان به بیعت.

۹ یا ۱۱ ذیقعدہ ۶۰:

نامه نوشتن مسلم بن عقیل از کوفه به امام حسین علیه السلام و خبر دادن به آن حضرت به اینکه ۱۸۰۰۰ نفر با او بیعت کردند و سپس عبیدالله بن زیاد به ولایت کوفه (به جای نعمان بن بشیر) و دستور کشتن حسین و اصحابش از طرف یزید ملعون، او در نامه نوشت:

الحذر ثم الحذر أن تتهاونَ في قتل الحسين وأصحابه؛ مبادا در کشتن حسین و اصحابش (در صورتی که به کوفه بیایند) احمال و کوتاهی نمایی. (۱)

۸ ذی الحجہ ۶۰:

در این روز به دستور یزید لعین سی نفر از شیاطین بنی امیه از شام به

فرماندهی عمرو بن سعید برای دستگیری و یا کشتن امام حسین علیه السلام به بهانه حج وارد مکه شدند و امام حسین علیه السلام برای حفظ حریم کعبه و خنثی نمودن توطئه یزید ضمن ایراد خطبه ای برای مردم مکه همراه با ۸۲ نفر از افراد خانواده و یاران خود پس از چهار ماه و پنج روز از مکه خارج شدند، و از طرف دیگر خروج مسلم بن عقیل در کوفه (علنی کردن دعوت خود) با چهار هزار نفر و نفاق کوفیان و پراکندگی آنان از دور مسلم به خاطر تهدید ابن زیاد، و پناه آوردن مسلم به خانه طوعه.

۹ ذی الحجہ ۶۰:

درگیری مسلحانه بین سربازان عبیدالله و مسلم بن عقیل و دستگیری مسلم بن عقیل با زخمهای فراوان بعد از ساعتها مقاومت و شهادت مسلم بن عقیل بر بام دارالاماره کوفه به دستور عبیدالله بن زیاد. (۲)

و سپس شهادت عبدالاعلی بن یزید و عماره بن صلحَب ازدی به جرم طرفداری از مسلم. (۳)

ص: ۱۳۱

۱- .سحاب رحمت، ص ۲۴۷ به نقل از تذکره الشهداء، ص ۷۲.

۲- .سحاب رحمت، ص ۲۵۷- تقویم شیعه، ص ۲۹۹.

۳- . برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به منتهی الآمال- نفس الهموم- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۴ به بعد.

شهادت هانی بن عروه: او از اصحاب پیامبر و از مخلصین در محبت امیرالمؤمنین و سرباز باوفای او در جنگهای صفین، جمل و نهروان بود. هانی بن عروه به جهت همکاری با مسلم بن عقیل و پناه دادن به او، توسط محمد بن اشعث دستگیر شد. عیدالله بن زیاد بعد از پرخاشگری با هانی و شکستن سر و بینی او با چوب دستی اش دستور داد در بازار گوسفند فروشان (به جهت توهین) سر هانی بن عروه را از بدنش جدا کنند. و طنابی به پای مسلم و هانی بستند و بدن بدون سر این دو شهید بزرگوار را در بازار کوفه روی زمین کشیدند و سپس در بازار گوسفند فروشان به دار زدند. (۱)

۱۹ با ۲۲ ذی الحجه ۶۰:

شهادت میثم تمار به دلیل وفاداری به امام حسین علیه السلام به دست عیدالله بن زیاد. (۲)

اما از ۹ ذی الحجه تا اول محرم ۶۱ در بین مکه تا کربلا:

کاروان امام حسین مسافتی حدود ۱۴۴۷ کیلومتر را در طی ۲۵ روز پیمود. (۳)

و براساس تحقیقات علامه سید عبدالرزاق مقرم امام حسین علیه السلام در طی این مدت، شانزده منزل را طی کردند:

منزل اول: تنعیم؛ دو فرسخی مکه که در طرف راستش کوهی به نام «نعیم» است.

ص: ۱۳۲

۱- . دانشنامه امام حسین علیه السلام ، ج ۴، ص ۳۸۸.

۲- . میثم از عجم و غلام زنی از بنی اسد بود. حضرت علی علیه السلام او را خرید و نام او را از سالم به میثم تغییر داد. شغل او خرما فروشی بود. او از خواص و اصحاب سرّ امیرالمؤمنین علیه السلام گردید. زمانی که امام حسین علیه السلام در راه کوفه بود به دستور عیدالله بن زیاد میثم و مختار زندانی شدند و ده روز قبل از ورود امام حسین علیه السلام به کربلا، میثم به دار آویخته شد (در دارهای سابق طناب بر گلو نمی انداختند بلکه مجرم را بر بالای دار با طناب می بستند تا از شدت گرسنگی و تشنگی هلاک شود) میثم بر بالای دار فضائل حضرت علی و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را می گفت. عیدالله دستور داد او را «دهنه» بزنند تا نتواند حرف بزند (و می گویند اول کسی که در اسلام لجام زده شد میثم بود) بعد از سه روز تحمل گرسنگی و تشنگی بالای دار ملعونی پای دار آمد و گفت می دانم اهل نماز و شب زنده داری هستی ولی دوست دارم نیزه خود را به شکم تو فرو برم و چنان نیزه ای به پهلوئی آن مظلوم زد که خون از دهان و بینی آن مظلوم بر محاسنش جاری گشت (و تمام این اتفاقات را میثم از زبان امیرالمؤمنین شنیده بود و برای دوستانش بیان کرده بود) عیدالله بن زیاد اجازه نمی داد کسی بدن او را از دار پائین آورد و دفن کند تا اینکه هفت نفر از خرما فروشان این مطلب را بر خود ننگ دانستند و شبانه با حیل ای (آتش روشن کردن) پاسبانان را مشغول نمودند و بدن میثم را از دار پائین آوردند و در جوی آب یک زمین کشاورزی دفن نموده و آب بر روی آن انداختند و اکنون قبر میثم در نزدیکی مسجد کوفه مزار مؤمنین است. - نفس الهموم حاج شیخ عباس قمی ۶.

منزل دوم: صفّاح؛ در این منزل امام حسین علیه السلام فرزدق شاعر را دیدند که گفت: در کوفه قلب ها با توست ولی شمشیرها با بنی امیه است.

منزل سوم: ذات عرق؛ در این منزل با بُشر بن غالب مصادف شدند و از اخبار کوفه با خبر شدند.

منزل چهارم: حاجز واقع در بطن الزّمه؛ در اینجا جواب نامه مسلم بن عقیل را نوشتند و به وسیله قیس بن مسهر صیداوی فرستادند.

منزل پنجم: خُزیمیه؛ در این منزل زینب کبری از هاتفی اشعاری شنید که بوی شهادت می داد.

منزل ششم: زَرود؛ زهیر بن قین با ترغیب و تشویق همسرش به امام حسین علیه السلام ملحق شد او در روز عاشورا فرمانده قسمت چپ لشکر امام حسین علیه السلام گردید. و همچنین در این منزل خبر شهادت مسلم و هانی رسید و امام حسین علیه السلام گریه فراوانی کرد و برای آنها طلب رحمت نمود و ناله زن ها بلند شد.

منزل هفتم: ثعلبیه؛ شخصی آمد و سؤال کرد «یوم نَدْعُو کُلَّ اناسٍ بامامهم» یعنی چه؟ امام حسین علیه السلام فرمودند: پیشوائی مردم را به سوی هدایت دعوت کند و پیشوائی به سوی گمراهی، گروهی این را اطاعت کنند که در بهشتند و گروهی آن را که در جهنم و آتشند.

منزل هشتم: شقوق؛ شخصی گفت: مردم علیه تو جمع شده اند، فرمود: خدا هر چه خواست می کند و بعد اشعاری در مذمت دنیا انشاء فرمودند.

منزل نهم: زباله؛ امام حسین علیه السلام در این منزل اعلام کرد مسلم و هانی و دو نامه رسانم قیس بن مسهر و عبدالله بن یقطر (۱)

به شهادت رسیده اند. هر کس می خواهد برود آزاد است. مردم از چپ و راست شروع به رفتن کردند جز آنانکه از مدینه همراه امام حسین علیه السلام آمده بودند.

مسلمان شدن وهب و همسر و مادرش با دیدن معجزه ای از امام حسین علیه السلام و پیوستن آنها به امام حسین در کربلا از اتفاقات دیگر این منزل بود.

ص: ۱۳۳

۱- این دو نامه رسان امام حسین علیه السلام بودند و بارها پیغام و نامه امام حسین علیه السلام را برای کوفیان و مسلم بن عقیل بردند. هر دو توسط حصین بن نمیر دستگیر شدند و به شهادت رسیدند. عبدالله بن یقطر بعد از لعن کردن عیبداالله و پدرش زیاد از بالای دارالاماره به پائین پرتاپ شد و بعد از خورد شدن استخوانهایش سر او را از بدن جدا کردند

منزل دهم: بطن العقبه؛ در این منزل فرمودند: من در خواب دیدم سگ هایی بر من حمله می کنند و بدترین و شدیدترین آنها سگی ابلق (بلق) بود. نمی بینم خود را مگر اینکه کشته می شوم.

منزل یازدهم: شراف؛ امام حسین علیه السلام دستور دادند آب زیادی بردارید.

منزل دوازدهم: ذو حُسم؛ حرّ ریاحی با هزار سواره رسید او دستور داشت از بازگشت امام به مدینه جلوگیری کرده و او را با خود به نزد ابن زیاد ببرد. ابتدا امام علیه السلام وقتی متوجه تشنگی حرّ و لشگرش شدند دستور دادند به همه آنها و مرکب هایشان آب دهید. حجاج بن مسروق اذان گفت و حرّ و لشگرش در نماز به امام حسین علیه السلام اقتدا کردند. و زمانی که حرّ خواست از حرکت امام حسین علیه السلام به طرف کوفه مانع شود حضرت به او فرمودند: مادرت به عزایت بنشیند.

منزل سیزدهم: بیضه؛ در این منزل امام حسین علیه السلام سخنرانی کردند و خطاب به اصحاب حر فرمودند: اگر کسی با پادشاه ستمگری مخالفت نکند بر خدا جایز است که او را در آخرت با آن ظالم محصور کند.

منزل چهاردهم: رُهَيْمَه؛ شخصی سؤال کرد چرا از حرم جدت بیرون آمدید؟ حضرت فرمودند: بنی امیه به آبرویم تعدی کردند صبر کردم، به اموالم تجاوز کردند صبر کردم، خواستند خونم را بریزند فرار کردم.

منزل پانزدهم: عُيْدِيْبُ الهجانات؛ در این منزل چهار نفر با راهنمایی طرمّاح بن عدی به امام حسین علیه السلام ملحق شدند و طرمّاح برای تهیه آذوقه برای خانوادهاشت رفت ولی نتوانست به حضرت ملحق شود.

؟اول محرّم سال ۶۱ هجری

منزل شانزدهم: قصر بنی مقاتل؛ در این منزل امام حسین علیه السلام نزد عییدالله بن حرّ آمدند و فرمودند: تو گناهان زیادی داری مگر نمی خواهی توبه کنی و پسر دختر پیغمبر را یاری کنی؟ گفت: والله می دانم هر کس از شما پیروی کند در آن دنیا سعادت مند خواهد بود، ولی نمی توانم از جانم بگذرم. اسبم را تقدیم می کنم. امام علیه السلام فرمود: اگر جانت را از ما دریغ می کنی ما را به اسب تو نیازی نیست. در هنگام حرکت از این منزل امام حسین علیه السلام فرمودند: هاتفی در خواب ندا داد این

قافله می رود و مرگ پشت سر آنها حرکت می کند. و علی اکبر علیه السلام فرمودند: حال که ما بر حقیق باکی از مرگ نداریم. پس امام حسین علیه السلام در حق او دعا کردند. (۱)

دوم محرم ۶۱:

ورود امام حسین با اهل بیت و اصحابشان به سرزمین کربلا و باز ایستادن اسب از حرکت، و گریه امام حسین علیه السلام با شنیدن نام کربلا و خبر دادن از شهادت مردان و اسارت زنان و کودکان.

رسیدن نامه ابن زیاد به دست امام حسین علیه السلام بدین مضمون که: ای حسین! به من خبر رسیده که در کربلا فرود آمده ای. یزید برایم نوشته که سر ببالین نهنم و سیر غذا نخورم تا تو را به خداوند ملحق کنم (بکشم) یا تسلیم حکم من و حکم یزید گردی. حضرت نامه را خواند و آن را دور انداخت. قاصد جواب نامه را خواست. حضرت فرمود این نامه جواب ندارد زیرا عذاب الهی بر او مسلم شده است. (۲)

سوم محرم ۶۱:

خریدن قسمتی از سرزمین کربلا (آن نواحی که قبر آن حضرت در آنجاست) به شصت هزار درهم و سپس برگرداندن آن زمین به شرط اینکه زوار را به قبر ایشان راهنمایی کنند و تا سه روز آنان را مهمان نمایند.

چهارم محرم ۶۱:

قرائت فتوای شریح قاضی به قتل امام حسین علیه السلام در مسجد کوفه توسط ابن زیاد.

پنجم محرم ۶۱:

ورود شبث بن ربعی با چهار هزار نفر به سرزمین کربلا.

ششم محرم ۶۱:

در شب ششم جناب حبيب بن مظاهر اسدی با اجازه امام حسین علیه السلام به قبیله بنی اسد رفت و عده ای از آنان را به سوی کربلا حرکت داد و لکن در بین راه بین آنان و لشکر عمر سعد درگیری رخ داد. در این میان عده ای شهید و زخمی و بقیه ناگزیر به فرار شدند.

هفتم محرم ۶۱:

در شب هفتم امام حسین علیه السلام با عمر سعد ملعون ملاقات و گفتگو کردند. خولی بن یزید اصبحی ماجرا را به ابن زیاد

گزارش داد و آن ملعون نامه ای برای عمر سعد نوشت و او را از این ملاقات بر حذر داشت و دستور منع آب را صادر کرد. ابن زیاد دستور داد حتی یک قطره آب به لشکر امام حسین علیه السلام نرسد. عمرو بن حجاج زبیدی همراه با چهار هزار تیرانداز مأمور منع آب فرات شدند.

هشتم محرم ۶۱:

آب آوردن ابالفضل العباس برای لشکر امام حسین علیه السلام. عباس بن علی به فرمان امام حسین علیه السلام با سی سوار و بیست پیاده که هر کدام مشک آبی هم داشتند شب هنگام به

ص: ۱۳۵

۱- . مقتل الرئیس شیخ کرمانی، ص ۱۰۹ منزلها از مکه تا کربلا.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳.

سوی آب روان شدند . نافع بن هلال پیشاپیش آنان بود به شریعه آب که نزدیک شدند با عمر بن حجاج و یارانش درگیر شدند. پیادگان به درون آب رفتند و مشک های خود را پر آب کردند. عباس میان یارانش ایستادگی کرد و از پیادگان دفاع نمود تا آب به لشکر امام حسین علیه السلام رساند. (۱)

نهم محرم ۶۱:

محاصره امام حسین علیه السلام و اصحابش در کربلا، ورود شمر با چهار هزار نفر به کربلا همراه با نامه ابن زیاد به عمر سعد مبنی بر جنگیدن با امام حسین، آوردن امان نامه توسط شمر برای فرزندان ام البنین و جواب حضرت عباس که فرمود: لعنت خدا بر تو و بر امیر تو (و بر امان تو) ما را امان می دهی در حالیکه پسر رسول خدا در امان نباشد. آماده شدن لشکر عمر سعد برای حمله به اردوگاه امام علیه السلام و مهلت خواهی امام علیه السلام برای نماز و نیایش در شب عاشورا و خطبه امام حسین علیه السلام در جمع یارانش.

شب دهم محرم ۶۱:

سخنان امام حسین علیه السلام با اهل بیت و اصحابش و اعلام وفاداری و جان نثاری اصحاب با سخنانی عجیب و دلربا، بیهوش شدن حضرت زینب کبری و سخنان امام حسین با او.

دهم محرم ۶۱:

شروع جنگ به فرمان عمر سعد و شهادت امام حسین و اصحاب باوفایش، جدا نمودن سرها از بدن، اسب تاختن بر بدن امام حسین علیه السلام، آتش زدن خیمه ها و فرار کردن زن ها و بچه ها به بیابان ها و سپس غارت خیمه ها همراه با کشیدن گوشواره از گوش بچه ها، فرستادن سر امام حسین علیه السلام به کوفه توسط خولی.

شب یازدهم ۶۱:

سر مطهر امام حسین در تنور خولی و شام غریبان کربلا، شبی تیره تر از سیاهی! شبی جانسوز که در آن تلخترین لحظات بر خاندان امام حسین علیه السلام گذشت و زینب کبری با چشمانی خون فشان برای اولین بار نماز شبش را نشسته خواند. آه.

یازدهم محرم ۶۱:

دفن اجساد کثیف قاتلین سیدالشهداء توسط عمر سعد ملعون، و شروع اسارت امام زین العابدین و اهل بیت رسول الله و عبور آن ها از گودال قتلگاه و رسیدن آنها به پشت دروازه کوفه.

دوازدهم محرم ۶۱:

ورود اهل بیت با حالت اسارت به کوفه: در این روز عبیدالله بن زیاد فرمان داد

احدی حق ندارد با اسلحه از خانه خارج شود و ده هزار سوار و پیاده بر تمام کوچه ها و بازارها موکل گردانید که احدی از شیعیان امیرالمؤمنین حرکتی نکند. سپس فرمان داد سرهایی را

ص: ۱۳۶

۱- . دانشنامه امام حسین علیه السلام ، ج ۵، ص ۴۲۴ به نقل از اخبار الطوال، ص ۲۵۵- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۲- مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۴.

که در کوفه بود برگردانند و در پیش روی اهل بیت در جلو کاروان حرکت دهند و با هم وارد شهر کرده و در کوی و بازار بگردانند.

در این روز زینب کبری، ام کلثوم، فاطمه بنت الحسین و امام زین العابدین به ترتیب خطبه خواندند و مردم کوفه با شیون و گریه پشیمانی خود را اعلام کردند ولی دیگر خیلی دیر شده بود.

سیزدهم محرم ۶۱:

ورود کاروان اسرا به کاخ ابن زیاد در حالی که سر مطهر امام حسین را در برابرش گذاشته بودند (و جسارت های او با چوب بر سر مطهر همراه با تبسم های مغرورانه اش)، ارسال خبر شهادت امام حسین به مدینه و شام توسط نامه ابن زیاد، شهادت عبدالله بن عقیف ازدی (و دخترش) که هر دو چشم خود را در جنگ جمل و صفین در رکاب امیرالمؤمنین از دست داده بود او هنگامی که شنید پسر زیاد ملعون به امیرالمؤمنین و امام حسین علیه السلام نسبت کذب می دهد از میان جمعیت برخاست و گفت: ساکت باش ای پسر مرجانه، دروغگو تویی و پدر تو، که به تو این مقام را داد. ای دشمن خدا! فرزندان پیامبر را می کشی و در منابر مؤمنین اینچنین سخن می گویی؟ زندانی شدن اهل بیت با غل و زنجیر در زندان کوفه به مدت یک هفته.

نوزدهم محرم ۶۱:

در این روز اهل بیت سیدالشهداء علیه السلام و زنه‌های هاشمیان را از کوفه به سوی شام حرکت دادند و زنه‌های غیر هاشمیه از انصار امام حسین علیه السلام که در کربلا اسیر شدند با شفاعت اقوال و قبایلشان نزد ابن زیاد، از قید اسیری خلاص شدند.

بیستم محرم ۶۱:

دفن بدن جون غلام ابی ذر غفاری توسط جمعی از بنی اسد در حالی که صورتش نورانی و بدنش معطر شده بود. (۱)

ص: ۱۳۷

۱- . چون (به فتح جیم و سکون واو) غلامی بود که امیرالمؤمنین او را به ۱۵۰ دینار خرید و به ابوذر بخشید. هنگامی که ابوذر توسط عثمان به بیابانهای خشک ریزه تبعید شد این غلام در خدمت اباذر بود و بعد از شهادت اباذر، به مدینه مراجعت کرد و در خدمت امیرالمؤمنین بود تا بعد از شهادت آن حضرت به خدمت امام مجتبی علیه السلام رسید و سپس به خدمت امام حسین علیه السلام رسید و همراه آن حضرت به کربلا آمد. و بنابر نقل تاریخ طبری و کامل ابن اثیر و مقاتل الطالیین او مردی اسلحه شناس بوده و مرمت آلات حرب را می دانسته فلذا در شب عاشورا در خیمه امام حسین علیه السلام فقط او اصلاح آلات حرب می نمود. در روز عاشورا وقتی به میدان رفت از امام حسین علیه السلام اذن خواست حضرت به او فرمودند: در این سفر به امید عافیت و سلامتی همراه بودی اکنون خویشتن را به خاطر ما مبتلا مساز. چون خود را به قدمهای مبارک امام حسین علیه السلام انداخت و بوسید و خاضعانه و خاشعانه اینچنین گفت: ای پسر رسول خدا، هنگامی که شما در راحتی و آسایش بودید

من کاسه لیس شما بودم و حال که روز سختی و شدت است شما را رها کنم؟ به خدا قسم چنین نخواهم کرد ای سید و مولای من، به خدا قسم بوی من متعفن و حسب و نسب من پست و رنگ من سیاه است چه شود که لطف فرموده مرا بهشتی نماید تا بوی معطر و حسب من شریف و مطهر و رنگ صورت من سفید و منور گردد. و خاندان منم به عزت و سربلندی نائل گردد. به خدا قسم هرگز از شما جدا نخواهم شد تا خون سیاه خود را به خون شما درهم آمیزم. چون می گفت و گریه می کرد به حدی که امام حسین علیه السلام گریستند و اجازه دادند. با آنکه چون پیرمردی ۹۰ ساله بود، ولی با بچه ها انس فراوانی داشت او برای خداحافظی به کنار خیمه ها آمد که صدای گریه اطفال بلند شد و اطراف او را گرفتند. هر یک را به زبانی ساکت کرد و به خیمه ها فرستاد و به دشمن حمله ای کرد و بیست و پنج نفر از آنان را به جهنم فرستاد و بر اثر زخمهای فراوان روی زمین افتاد. امام حسین علیه السلام سراو را به دامن گرفت و بلند بلند گریست و دست مبارک بر سر و صورت جَوْن کشید و فرمود: اللهم بیض وجهه و طیب ریحه و احشره مع محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بارالها رویش را سفید و بویش را خوش فرما و با محمد و آل محمد او را محشور گردان. از برکت دعای حضرت روی غلام مانند ماه تمام درخشیدن گرفت و بوی عطر از وی به مشام رسید چنانکه بعد از ده روز وقتی بدن او را بنی اسد پیدا کردند صورتش منور و بویش معطر بود- ابصارالعین فی انصار الحسین، ص ۲۱۸- فرسان الهیجا، ص ۲۱۲- تقویم شیعه، ص ۳۲.

یکم صفر ۶۱:

ورود قافله اهل بیت علیهم السلام در حالت اسارت به شام و جسارت های بی حد و اندازه شامیان نسبت به آنان، عید قرار دادن بنی امیه این روز را به خاطر ورود سر مطهر امام حسین علیه السلام به شام.

دوم صفر ۶۱:

در این روز بنا بر نقلی اسرای آل رسول را وارد بر مجلس یزید کردند. جا دارد فکر کنیم چه کسانی را با چه حالتی وارد بر چگونه مجلسی نمودند!!؟

پنجم صفر ۶۱:

شهادت مظلومانه رقیه بنت الحسین سلام الله علیها نام شریفش رقیه فاطمه و زینب است و نام مادرش ام اسحاق، محل شهادت خرابه شام، نحوه شهادت دیدن سر بریده پدر .

از کهن ترین منابعی که نام آن حضرت با لفظ رقیه یاد شده قصیده سیف بن عمیره نخعی از اصحاب امام جعفر صادق و امام موسی بن جعفر است. (۱)

بیستم صفر ۶۱:

اربعین شهادت سیدالشهداء و زیارت جابر بن عبدالله انصاری و عطیه از کربلا، بازگشت اهل بیت به کربلا (بنا بر نقل مشهور)، ملحق شدن رأس امام حسین به بدن آن حضرت، توسط امام زین العابدین (بنا بر قول سید مرتضی). (۲)

بیست و دوم صفر ۶۱:

حرکت قافله به سوی مدینه الرسول صلی الله علیه و آله وسلم بعد از سه روز عزاداری در کربلا.

ورود اهل بیت پیامبر به مدینه الرسول در حالی که شهادت مردانشان و رنج اسارت بر اعضایشان نشان دهنده سفری بسیار پُر ماجرا و غم انگیز را نشان می داد و مرثیه سرائی بشیر و

ص: ۱۳۸

۱- . تقویم شیعه ، ص ۴۸ به نقل از دائره المعارف تشیع، ج ۸، ص ۳۱۳.

۲- . بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۹.

خطبه امام زین العابدین برای مردم مدینه، آنها را در عزای امام حسین و اهل بیت او گریان و نالان نمود و زینب کبری پیراهن پاره پاره و خون آلود حسین علیه السلام را به عنوان سوغات این سفر غم انگیز تقدیم جَدِّش رسول الله و مادرش فاطمه زهرا سلام الله علیها نمود و در دیدار با ام البنین قصه های شجاعت، رشادت و شهادت فرزندانش بالاخص علمدار کربلا عباس را با ضجه و ناله برای این مادر چشم انتظار بازگو نمود. (۱)

امتهای آینده و عذاب الهی

(قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنُنَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ) (۲)

گفته شد ای نوح! با سلامت و برکت از ناحیه ما بر تو و بر تمام امتهایی که با تو اند، فرود آی، و امتهایی نیز هستند که ما آنها را از نعمتها بهره مند می سازیم سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آنها می رسد.

این آیه جزء آخرین آیاتی است که درباره نوح و سرگذشت عبرت انگیزش (در سوره هود) آمده است که در آن اشاره به فرود آمدن نوح از کشتی و تجدید حیات و زندگی عادی بر روی زمین شده است.

در ابتدای آیه می گوید: به نوح خطاب شد که به سلامت و با برکت از ناحیه ما بر تو و بر آنها که با تو اند فرود آی. پس حضرت نوح و همراهان و حیواناتی که در کشتی بودند پیاده شدند و زندگی جدیدی را با سلامت و برکت شروع کردند.

یک سنت الهی درباره تمام امتها

اما در پایان آیه، خداوند عزوجل نکته بسیار مهمی را بیان می کند و آن اینکه: باز در آینده از نسل همین مؤمنان، امتهایی به وجود می آیند که انواع نعمتها را به آنها می بخشیم ولی آنها در غرور و غفلت فرو می روند. سپس عذاب دردناک ما به آنها می رسد. (وَأُمَّمٌ سَنُنَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ)

و قصه مردم کوفه نیز جزء همین انذار الهی است که مردم کوفه به انواع نعمتهای مادی و معنوی بهره مند بودند به راستی چه نعمتی بالاتر از وجود امیرالمؤمنین امام حسن و امام

ص: ۱۳۹

۱- . تنها رباب از امام زین العابدین اذن گرفت و یکسال در کربلا ماند و برای زائرین امام حسین با دلی سوزان و اشکی ریزان مصائب عاشورا را بیان کرد و مردم را از ظلم بنی امیه و مظلومیت اهل بیت رسول الله آگاه نمود.

۲- . هود(۱۱)، آیه ۴۸.

حسین علیهما السلام اما آنها با ناسپاسی در مقابل نعمتهای الهی دچار انواع بلاها و عذاب ها شدند و این سنت الهی، زنگ خطری است برای ما، که مبادا از دستورات خداوند (عزوجل) سرپیچی کرده و انواع نعمتهای مادی باعث شود که خدا و امام زمان خود را فراموش کنیم که در این صورت باید منتظر انواع بلاها و حوادث تلخ باشیم.

خصائص مشترک نوح و امام حسین علیهما السلام

۱. حضرت نوح پدر دوم نسل حاضر بشر است. قرآن می فرماید: (وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ (۱)؛

و نژاد و اولاد او را در روی زمین باقی گذاشتم.) و طبق سوره کوثر و وعده الهی نسل رسول الله از امام حسن و امام حسین علیه السلام بر روی زمین باقی می ماند.

۲. حضرت نوح پدر بزرگ تمام انبیاء غیر از حضرت آدم و ادریس. امام حسین علیه السلام پدر تمام ائمه غیر از حضرت علی و امام حسن علیهم السلام است.

حضرت نوح سرمنشأ دین توحید در عالم. بنابراین بر تمام موحدین عالم که تاکنون آمده و تا قیامت خواهند آمد منت داشته و همه مرهون اویند. هر مسلمانی شیعه و اهل سنی دین خود را

۱. مرهون امام حسین علیه السلام است چون معاویه و یزید چیزی از دین باقی نگذاشته بودند.

و امام حسین علیه السلام نیز در جواب مروان حکم که حضرت را به بیعت با یزید دعوت کرد، فرمودند:

وَعَلَى الْإِسْلَامِ، أَلْسَلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدَ (۲)

و باید با اسلام خداحافظی کرد، زیرا امت اسلامی دچار حاکمی چون یزید شده است.

۲. خداوند سلام بر حضرت نوح داده. (سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ (۳)؛ سلام بر نوح در همه ادوار بشریت تا روز قیامت.) همچنین خداوند در حدیث قدسی زیارت عاشورا سلام بر امام حسین علیه السلام داده است.

۳. خداوند حضرت نوح را عبد خود خواند (إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ) (۴) و امام حسین علیه السلام نیز در عبودیت به جایی رسید که خداوند او را پدر بندگان خود دانست و به همین علت او را اباعبدالله لقب داد.

ص: ۱۴۰

۱- صافات (۳۷)، آیه ۷۷.

۲- نهج الحیاه، ج ۶، ص ۴۴۱.

۳- صافات (۳۷)، آیه ۷۹.

۴- صافات (۳۷)، آیه ۸۱ و اسراء (۱۷)، آیه ۳.

۴. خداوند نوح را بنده ای شکر گذار دانست. (إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا) (۱) و امام حسین علیه السلام هیچ زمانی از شکرگزاری در گاه احدیت غافل نشد حتی در روز عاشورا.

۵. خداوند او را عبدی صالح لقب داد. (۲) امام صادق علیه السلام این لقب را به عباس بن علی و مسلم بن عقیل برادر امام حسین علیه السلام داده اند و فرمودند: السلام علیک ایها العبد الصالح المطیع لله و لرسوله .

۱. (وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ) (۳) و ذکر خیر نوح را در امتهای بعد حفظ کردیم.

علامه طباطبائی در ذیل آیه می نویسد: مراد از باقی گذاشتن این است که خدای تعالی دعوت نوح را به سوی توحید بعد از او هم در بشر زنده نگه داشته و هر عصری بعد از عصر دیگر تا روز قیامت اثر مجاهدتهای آن جناب را در راه خدا باقی و محفوظ داشته است. (۴)

و خداوند نام و یاد امام حسین علیه السلام را در بین تمام ادیان و اقوام مختلف بشر در سرتاسر جهان تا روز قیامت باقی گذاشته است به صورتی که در روز عاشورا یک مانور جهانی از یاد امام حسین علیه السلام در روی کره زمین بر پا می شود و بیش از یک میلیارد نفر با عقیده های مختلف یک صدا امام حسین علیه السلام را صدا می زنند و جهاد او با ظالمان و شهادت او در راه خدا سرمشق برای تمام شیعیان، مسلمانان و حتی ادیان مختلف برای مبارزه با حکومت های ظالم خود شده است و حتی گاندی آتش پرست در مبارزه با حکومت ظالم هند که مستعمره انگلیس بود روز عاشورا را سرمشق قرار داد و به پیروزی رسید و این اراده الهی است که نام امام حسین و راه او در تمام امت های بعد تا روز قیامت زنده و جاوید بماند.

چرا که خداوند در قرآن فرموده:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (۵)

ص: ۱۴۱

۱- . اسراء (۱۷)، آیه ۳.

۲- . تحریم (۶۶)، آیه ۱۰. (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةً نُوحٍ وَ امْرَأةً لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ)

۳- . صافات (۳۷)، آیه ۷۸.

۴- . المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲۱.

۵- . آل عمران (۳)، آیه ۱۶۹.

گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده اند بلکه زنده اند و در محضر خدا به انواع نعمت ها متعینند.

۲. حضرت نوح دعا کرد هر کس در خانه من با ایمان وارد می شود او را بیمارز.

(رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَرِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا) (۱)

بارالها مرا و پدر و مادرم را و عموم کسانی که با داشتن ایمان به خانه من (کشتی نوح) (۲)

در می آیند و عموم مؤمنین و مؤمنات را بیمارز، و درباره ستمگران به جز عذاب و هلاکت نیفرزا.

و هر مؤمنی بر خانه امام حسین علیه السلام وارد شود و زائر او در کربلا گردد خداوند گناهان او را می آمرزد. این وعده الهی

است که در روایات بسیار از طرف ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسید است. (۳)

و هر کس سوار بر کشتی امام حسین علیه السلام شود یقیناً جزء نجات یافتگان است.

۱. عده کمی به حضرت نوح ایمان آورده اند (وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ) که حداکثر ۸۰ نفر ذکر شده اند. و تعداد اصحاب و

شهدای امام حسین علیه السلام نیز همین حدود ذکر شده است.

۲. نقش انگشتی هر دو بزرگوار «لا اله الا الله» بود. (۴)

محمد بن مسلم می گوید از امام صادق علیه السلام از انگشت امام حسین علیه السلام سؤال کردم. حضرت فرمود: این

انگشت را پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین وصیت کردند و همراه با واگذاری امر ولایت به او در انگشتان

امیرالمؤمنین علیه السلام نمودند و امیرالمؤمنین به امام حسن علیه السلام و او به برادرش امام حسین علیه السلام و او به

فرزندش امام زین العابدین تا به من رسید و الآن آن انگشت در پیش من است و روزهای جمعه در آن نماز می خوانم. محمد

بن مسلم می گوید: روز جمعه ای وارد بر امام صادق علیه السلام شدم در حالی که او

نماز می خواند. وقتی نماز ایشان تمام شد دستشان را به سوی من باز کردند

ص: ۱۴۲

۱- نوح (۷۱)، آیه ۲۸.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۹۱.

۳- ما در بحث حضرت آدم به تعدادی از این روایات اشاره کرده ایم.

۴- بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۸۵ (حضرت نوح).

پس انگشتی در دست ایشان دیدم که نقش آن این جمله بود: «لا اله الا الله عُدَّه للقاء الله» پس امام صادق علیه السلام فرمودند: این انگشت جدم اباعبدالله الحسین بن علی علیه السلام است. (۱)

۱. هر دو را سنگباران کردند. (توضیح آن گذشت)

۲. نوح ۹۵۰ سال در میان قوم خویش زندگی کرد و بر او ستم ها کردند او را تا سر حدی بیهوشی زدند و خون از گوشه‌هایش جاری شد. (۲) و ستمی که در یک روز بر امام حسین و اصحاب او روا داشتند از آن ۹۵۰ سال بیشتر بود.

۳. هر دو برادری مهربان برای امت بودند.

(كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ - إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ - إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ - فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا - وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ - فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا) (۳)

قوم نوح نیز پیغمبران را دروغگو شمردند. وقتی که برادرشان نوح به آنها گفت: چرا از خدا نمی ترسید که من پیغمبری خیرخواه شما هستم. از خدا بترسید و اطاعت کنید و برای پیامبری خود از شما مزدی نمی خواهم که مزد من جز به عهده پروردگار جهانیان نیست. از خدا بترسید و اطاعت کنید.

قرآن حضرت نوح را برادر و خیرخواه امت معرفی کرده است. و امام رضا علیه السلام در هنگام شمردن صفات امام علیه السلام، امام را «الاخ الشقیق؛ برادر برابر» می داند و می فرمایند:

الامام المصباح الماطر و العیث الهاطل و السمماء الطلیله و الارض البسیطة و العین الغزیره و العدی و الروضة، الامام الانیس الرفیق، و الوالد الشقیق، و الاخ الشقیق، و الام البره بالولد الصغیر، و مفرع العباد فی الداهیه الناد. (۴)

امام علیه السلام ابريست بارنده، بارانيست شتابنده، خورشیدیست فروزنده، سقفی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه ایست جوشنده و برکه ای است (پرآب). امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک صغیر، پناه بندگان خدا در گرفتاری های سخت است.

ص: ۱۴۳

- ۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۴۸ و عوالم العلوم امام حسین علیه السلام، ص ۳۰ به نقل از امالی شیخ صدوق، ص ۱۳۴، ح ۱۳.
- ۲- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۲۱- مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۷۰.
- ۳- شعرا (۲۶)، آیات ۱۰۵ تا ۱۱۰.
- ۴- اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجج، ص ۲۸۶.

و با مطالعه تاریخ کربلا برای هر شخصی مسلم می شود که امام حسین علیه السلام مثل برادری مهربان چقدر برای کوفیان دلسوزی نمود و با خطبه ها و سخنرانی های خود خواست که آنها را از جنگ با امام خود بر حذر دارد تا موجب عذاب ابدی نشوند. امام علیه السلام حتی در جلسه ای به عمر سعد با سخنانی دلسوزانه خواست که او را از جنگ با خود منصرف کند ولی..

(۱).

ص: ۱۴۴

۱- . لازم به ذکر است که جلسه امام با عمر سعد و همچنین بعضی از خطبه های حضرت در بخشهای مختلف کتاب ذکر شده است.

حضرت ابراهیم و امام حسین علیهما السلام

اشاره

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ اِبْرَاهِیْمَ خَلِیْلِ اللّٰهِ»

بخش اول: حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم در قرآن

ابراهیم علیه السلام دومین پیامبر الوالعزم است که دارای شریعت و کتاب مستقل بوده، و دعوت جهانی داشته، او حدود هزار سال بعد از حضرت نوح علیه السلام

ص: ۱۴۵

ظهور کرد و سلسله نسب او تا نوح را به هشت واسطه چنین نوشته اند:

ابراهیم بن تارخ بن ناحور بن سروح بن رعو بن فالج بن عابر بن شالح بن ارفلشاذ بن نوح. نام مبارک حضرت ابراهیم علیه السلام ۶۹ بار در ۲۵ سوره قرآن آمده و چهاردهمین سوره قرآن به نام سوره ابراهیم است. قرآن عنایت خاص به زندگی ابراهیم علیه السلام دارد تا پیروان قرآن آن را بخوانند و از آن درسهای بزرگ زندگی بیاموزند.

حضرت ابراهیم علیه السلام حدود چهار هزار سال قبل می زیست و ۱۷۵ سال عمر کرد و سراسر عمرش را در راه توحید و مسائل انسانی سپری کرد.

خلاصه ای از زندگانی ابراهیم علیه السلام

زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام براساس فرمایش امام صادق علیه السلام در پنج دوره خلاصه می شود:

۱. بنده خالص خدا بودن و پذیرفته شدن بندگی او.

۲. مقام پیامبری.

۳. مقام رسالت.

۴. مقام خلیل الهی.

۵. مقام امامت.

به این ترتیب او نردبان تکامل را پیمود و سرانجام بر اوج قله انسان کامل که مقام امامت است نایل گردید.

در سرزمین بین النهرین (بین دجله و فرات واقع در کشور عراق کنونی) شهری زیبا و پرجمعیت به نام «بابل»^(۱) قرار داشت که طاغوتی دیکتاتور

به نام نمرود بن کوش بن حام^(۲) در آنجا سلطنت می کرد.

بابل پایتخت نمرود، غرق در بت پرستی و انحرافات مختلف و فساد بود، هوسبازی، شرابخواری، قمار بازی، آلودگیهای جنسی، فساد مالی و هر گونه زشتی این شهر را فرا گرفته بود.^(۳)

ص: ۱۴۶

۱- در حدود پنج هزار سال پیش بابل تمدنی عظیم در کرانه دجله و فرات بود و مردم بابل معتقد به خدایانی بود که در کرات آسمانی منزل دارند و ستاره می پرستیدند. (قصه های قرآن، ترجمه: مصطفی زمانی، ص ۸۱).

۲- . نمرود بن کنعان (تفسیر نمونه، جلد ۱۰، ص ۳۹۸).

۳- . قصه های قرآن (اشتهاردی)، ص ۸۳.

نمرود خود را خدای بزرگ معرفی می کرد. البته مردم بابل تنها این یک بت را نداشتند بلکه بت‌هایی با اشکال گوناگون و از موارد مختلف ساخته و پرداخته بودند و به نیایش در مقابل آنها مشغول بودند. حکومت وقت از آنجا که بت پرستی را وسیله موثری برای «تحمیق و تخدیر» افکار ساده لوح می دید سخت از آن حمایت می کرد و هر گونه اهانت و توهین به بتها را یک گناه بزرگ و جرم نابخشودنی می دانست

خبر از دنیا آمدن منجی

عموی ابراهیم به نام آزر، از بت پرستان و هواداران و مشاور نزدیک نمرود بود و در علم نجوم و ستاره شناسی اطلاعات وسیع داشت. او با استفاده از علم نجوم به نمرود خبر داد که امسال پسری متولد می شود که سرنگونی رژیم نمرود به دست اوست.

عجیب اینکه همزمان با این خبر، نمرود خواب دید که ستاره ای در آسمان درخشید و نور آن بر نور خورشید و ماه چیره گردید. و معتبرین، خواب او را چنین تعبیر کردند که: « به زودی کودکی به دنیا می آید که سرنگونی تو و رژیم تو به دست او انجام می گیرد».^(۱)

دو دستور خطرناک نمرود

نمرود برای دنیا نیامدن این کودک فرمان داد که مردان به خارج شهر بروند و زنان در داخل

شهر بمانند تا بدین صورت از انعقاد نطفه آن کودک جلوگیری شود. ولی به اراده الهی، تارخ با همسرش تماس گرفت و نور ابراهیم علیه السلام در رحم مادرش منعقد گردید. در این هنگام نمرود دومین فرمان را صادر کرد: هر فرزند پسری که به دنیا آمد حتماً باید کشته شود.^(۲)

و با این دستور وحشتناک نمرود نزدیک به ۱۰۰ هزار کودک پسر کشته شدند.

ص: ۱۴۷

۱- بحار الانوار، جلد ۱۲، ص ۴۱.

۲- همان.

ماماها و قابله های نمرودی بارها مادر ابراهیم علیه السلام را آزمایش کردند ولی آنها نفهمیدند که او باردار است و این به خاطر اراده الهی بود که حضرت ابراهیم علیه السلام پا به عرصه وجود گذارد. (۱)

تولد و سیزده سال زندگی در غار

پدر ابراهیم (قبل از تولد فرزندش) بیمار شد و از دنیا رفت. بونا مادر شجاع ابراهیم با امداد الهی خود را تسلیم نمرودیان نکرد، به غاری در بیرون شهر پناه آورد و طولی نکشید که ابراهیم در همانجا دیده به جهان گشود. و این مادر و کودک با الطاف خاص الهی و امدادهای غیبی توانستند ۱۳ سال به دور از دژخیمان خون آشام نمرود در غار زندگی کنند. آری ابراهیم علیه السلام بعد از سیزده سال تحمل رنج ها و سختی های فراوان تصمیم گرفت از غار خارج شود و به شهر قدم بگذارد. او در یک غروب که هوا تاریک شد از غار بیرون آمد. (۲)

مبارزه با بت پرستی او در سه مرحله بوده است:

۱. مبارزه با ستاره پرستی

۲. مبارزه با بت های سنگی و چوبی

۳. مبارزه با نمرود پرستی

و به علت موفقیت حضرت ابراهیم در این سه مرحله، سرانجام نمرود تصمیم گرفت ابراهیم را در آتش بسوزاند ولی زمانی که به امر الهی ابراهیم سالم از آتش خارج شد لرزه ای عجیب بر دستگاه نمرود وارد گشت و چون نمرود دوباره تصمیم بر نابودی ابراهیم و یارانش گرفت ابراهیم بهتر دید همراه با جمعیت مومن، سرزمین بابل را ترک کند و به سوی شام و فلسطین و مصر برود و آخرین مرحله زندگی ابراهیم هجرت از فلسطین به بیابان خشک و لم یزرع مکه و بر پا نمودن کعبه بود.

او در یکی از سفرهایش از فلسطین به مکه مراسم حج را به جای آورد و به فرمان خدا اسماعیل را به قربانگاه برد و سرانجام ابراهیم با توکل بر خدا و پیروزی در همه این امتحانات

ص: ۱۴۸

-
- ۱- در رابطه با تولد حضرت مهدی (صاحب الزمان نیز این مطلب ذکر شده تا سحرگاه تولد آن حضرت، آثار حمل در نرجس خاتون مشاهده نمی شد). (منتهی الآمال، بخش امام زمان)
 - ۲- قصه های قرآن (اشتهاردی).

به مقام خلیل الهی و سپس به بلندترین مقامی که یک انسان ممکن است به آن برسد یعنی مقام امامت ارتقاء یافت.

قرآن ابراهیم را از نیکان (۱) صالحان (۲) قانتان (۳) صدیقان (۴) بردباران (۵) و وفا کنندگان به عهد (۶) می داند.

شهر الخلیل مدفن حضرت ابراهیم

به استناد تواریخ حضرت ابراهیم علیه السلام یکصد و هفتاد و پنج سال عمر کرد و چون وفات نمود، اسماعیل و اسحاق پیکر مطهرش را در مغاره مکفیله در باغ عفرون بن صرصر در کنار قبر ساره دفن کردند و اکنون مدفن او در شهر «الخلیل» در

فلسطین است. (۷) که این شهر به خاطر ابراهیم خلیل، «الخلیل» نامیده شده است.

حضرت ابراهیم و امام حسین خلیل الله

ابراهیم خلیل الله

السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله

(وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا) (۸)

و دین و آئین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند، و نیکوکار باشد و پیرو آئین خالص و پاک ابراهیم گردد و خدا ابراهیم را بدوستی خود انتخاب کرد.

در این آیه شریفه سه چیز مقیاس بهترین آئین شمرده شده است:

۱. تسلیم مطلق در برابر خداوند (أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ)

ص: ۱۴۹

۱- .سوره ص (۳۸) ، آیه ۴۷.

۲- .نحل (۱۶)، آیه ۱۲۲.

۳- .نحل (۱۶)، آیه ۱۲۰.

۴- .مریم (۱۹)، آیه ۴۱.

۵- .توبه (۹)، آیه ۱۱۴.

۶- .نجم (۵۳)، آیه ۳۷.

۷- .قصه های قرآن.

۸- .نساء (۴)، آیه ۱۲۵.

۲. نیکوکاری (وَهُوَ مُحْسِنٌ) که طبق فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم احسان در این آیه است که: هر عملی در مسیر بندگی خدا انجام می دهی آنچنان باشد که گویا خدا را می بینی و اگر تو او را نمی بینی خدا تو را می بیند و شاهد و ناظر تو است. (۱)

۳. پیروی از آئین پاک ابراهیم علیه السلام (وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا)

و خداوند در پایان آیه دلیل تکیه کردن روی آئین ابراهیم را چنین بیان می کند که خداوند ابراهیم را به عنوان خلیل خود انتخاب کرده است. (وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا) (۲)

دلایل خلیل الله شدن حضرت ابراهیم علیه السلام

و اما اینکه ابراهیم چه امتیازاتی داشته ، که خداوند او را به عنوان دوست و خلیل خود انتخاب

کرده است. در روایات علل مختلفی برای آن ذکر شده:

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند:

انما اتخذ الله عز و جل إبراهيم خلیلاً لأنه لم یرد أحداً أو لم یسئل أحداً قط غیر الله .

خداوند ابراهیم را به عنوان خلیل خود انتخاب کرد زیرا هرگز تقاضا کننده ای را محروم نساخت و هیچگاه از کسی غیر از خدا تقاضا نکرد.

و امام عسگری علیه السلام فرمودند:

و حتی زمانی که او را به سوی آتش پرتاب کردند و جبرئیل به کمک او آمد. ابراهیم گفت: حسبی الله و نعم الوکیل انی لا اسأل غیره، و لا- حاجه لی الّا الیه. خداوند مرا کفایت می کند و او خوب و کیلی است. من از غیر او درخواست نمی کنم و حاجتی ندارم مگر به سوی او. به همین جهت خداوند او را خلیل خود انتخاب کرد.

۲. در روایت دیگر امام صادق علیه السلام عُلّت را کثرت سجده بر زمین ذکر کردند: (لکثرة سجوده علی الأرض)

۳. جابر بن عبدالله الانصاری می گوید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که حضرت فرمودند:

ص: ۱۵۰

۱- . نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۵۴ .

۲- . تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۴۵ .

ما اتخذ الله إبراهيم خليلاً الا لاطعامه الطعام و صلوته بالليل و الناس نيام.

خداوند حضرت ابراهيم را خليل نگرفت مگر برای اينکه او مردم را اطعام می کرد و نماز می خواند در حالی که مردم خواب بودند.

۴. عبدالعظيم حسنی می گوید: امام هادی عليه السلام فرمودند:

انما اتخذ الله إبراهيم خليلاً لكثرة صلوته على محمد و أهل بيته.

چون ابراهيم زياد صلوات بر محمد و ال محمد می فرستاد خداوند او را دوست خود گرفت. (۱)

امام حسين خليل الله

در رابطه با خليل الله بودن امام حسين عليه السلام به سه نکته اکتفا می کنیم:

۱. تمام مطالبی که در روایات فوق دليل بر خليل اللهی بودن حضرت ابراهيم عليه السلام ذکر شده است در مورد امام حسين عليه السلام صادق است و به همین دليل می گوئیم امام حسين عليه السلام در خليل الله بودن وارث حضرت ابراهيم عليه السلام است.

الف: (لم یرد احد: هیچ تقاضا کننده ای را محروم نساخت)

تاریخ گواه بر این مطلب است که هیچ تقاضا کننده ای از الطاف و عنایات امام حسين عليه السلام محروم نگشته است این مطلب را مرد عرب فقیری به آن اعتراف نموده و در اشعار خود بیان کرده است:

لم یخب الان من رجاك ومن حرّك من دون بابك الحلقة

نا امید نمی شود کسی که به تو امید دارد و درب خانه تو را زده است. و امام حسين عليه السلام چهار هزار دینار به او دادند و فرمودند من از شما به خاطر کمی عطایم عذرخواهی می کنم (۲).

ب: ولم یسئل احدا قط غیر الله از غیر از خداوند هیچگاه تقاضا نکرد

این مطلب به صورت مفصل در بحث توکل حضرت ابراهيم و امام حسين ذکر شده است که امام حسين در روز عاشورا کمک ملائکه و جنیان را رد کرد و فقط بر خدا توکل نمود.

پ: لاطعامه الطعام: مردم را اطعام می کرد

یکی از کرامات اخلاقی اهل بیت من جمله امام حسين عليه السلام کمک به فقرا و اطعام آنها در شب بوده است که در رابطه با امام حسين و امام سجاد عليه السلام ذکر شده این دو امام بزرگوار مانند

-
- ۱- . روایات فوق در تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۳۳۰- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۵۴.
 - ۲- . بحار الانوار ج ۴۴ ص ۱۹۰- نهج الحیاه ج ۶ ص ۱۸۱ متن کامل روایت در بخش اخلاق رسول الله و امام حسین ذکر شده است.

پدرشان امیرالمؤمنین هر شب به صورت مخفیانه طعام در خانه فقرا می دادند به صورتی که بر اثر این کار مستمر، بر روی شانه های آنها پینه هایی بسته بود.

ت: وصلوته باللیل و الناس نیام (و نماز شب میخواند در حالی که مردم خواب بودند).

ولکثره سجوده علی الارض (و بخاطر کثرت سجده بر زمین)

یکی از مختصات پیامبر گرامی اسلام وجوب نماز شب بر ایشان است و خداوند در قرآن به ایشان امر می فرماید: قم اللیل الّا قلیلا"

یا رسول الله شما باید تمام شب را بیدار باشید و به عبادت پردازید. مگر اندکی از آن را که می توانید استراحت کنید، و همانطور که از سیره اهل بیت مشخص می باشد، شب زنده داری و مناجات با خدا در دل شب و سجده های طولانی یکی از خصائص اخلاقی این بزرگواران بوده است. تا جایی که در روز نهم محرم، وقتی عمر سعد و لشگر او قصد حمله به امام حسین علیه السلام را داشتند. امام حسین علیه السلام به برادرشان حضرت ابوالفضل العباس فرمودند: بسوی آنان برو و تلاش کن جنگ را به فردا واگذاری تا ما امشب را نماز بخوانیم و به دعا و استغفار بگذرانیم.

فَهُوَ یَعْلَمُ أَنِّی کُنْتُ قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تَلَاوَةَ کِتَابِهِ وَ کَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ.

خدا می داند من نماز خواندن برای خدا و تلاوت کتاب خدا و زیاد دعا کردن و استغفار را دوست دارم. (۱)

ث: لکثره صلواته علی محمد و اهل بینه: به علت زیاد صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد زمانی که حضرت ابراهیم به خاطر توسل به پیامبر و اهل بیت او و ذکر صلوات بر آنها خلیل الله و محبوب خدا می شود حال امام حسین علیه السلام که خود جزء اهل بیت پیامبر است در خلیل الله بودن معلوم می گردد. به اضافه اینکه: اهل بیت علیه السلام طبق دستور قرآن (صلوات علیه) مانوس به ذکر صلوات بودند و شیعیان و پیروان خود را نیز سفارش به این ذکر

شریف نموده اند که به بعضی از روایات آن در بخش رسول الله اشاره می شود.

۲. امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین به امام حسین علیه السلام این چنین سلام می دهند: السلام علی ولی الله و حبیبه، السلام علی خلیل الله و نجیبه

۳. اگر چه مرتبه و مقام امامت در حضرت ابراهیم علیه السلام و امام حسین علیه السلام بالاتر از خلیل الله بودن است اما بر صفت خلیل الله بودن اثراتی مترتب است. و اثر این دوستی در ابراهیم

ص: ۱۵۲

این است که خداوند نام ابراهیم و آئین و روش او را که همان یکتاپرستی می باشد در همه ملت ها و برای همیشه زنده نگه داشته است. و میلیون ها نفر هر سال در مراسم حج به یاد ابراهیم خلیل در مقام یکتاپرستی خانه خدا را طواف می کنند و اعمال حج را به جا می آورند.

و اثر این دوستی در امام حسین علیه السلام این است که خداوند محبت محبوب خود را در همه دلها قرار داده است، به صورتی که رسول خدا او را به صورت خاص دوست دارند و می گویند: حسین منی و أنا من حسین، و امام صادق علیه السلام می گویند: ما اهل بیت جدمان حسین را بیشتر از همه دوست داریم. و مسلمانان و شیعیان امام حسین را بیشتر از همه دوست دارند. چون حسین دوست خداست. او خلیل الله است. و این دوستی خود را با فدا کردن تمام عزیزانش به اثبات رسانده است و خداوند قادر هم، برای این دوست خود محبوبیتی خاص در دلها قرار داده است و اثری خاص در زیارت او، گریه بر او، تربت کربلای او، مجلس عزای او و هر چه متعلق به او باشد قرار داده است. (۱)

بخش دوم: مبارزه حضرت ابراهیم و امام حسین با انواع بت پرستی

مبارزه حضرت ابراهیم و امام حسین با انواع بت پرستی

۱. مبارزه با ستاره، ماه و خورشید پرستی

(فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا

ص: ۱۵۳

۱- . مراجعه شود به بحث آبرومندی حضرت عیسی علیه السلام و امام حسین علیه السلام .

تُشْرِكُونَ - إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱)

هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره ای مشاهده کرد، گفت: «این خدای من است؟! اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم.»

و پس از آن هنگامی که ماه را دید که طلوع کرد، گفت: «این پروردگار من است» سپس ماه که غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، از گروه گمراهان خواهم بود.»

و پس از آن که خورشید را دید گفت: «این پروردگار من است، این از همه بزرگتر است» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم من از شریکهایی که شما (برای خدا) قرار می دهید بیزارم.» من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده، من در ایمان خود خالصم، و از مشرکان نیستم.

۲. مبارزه با بت های سنگی

وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَانَكُمْ بَعِيدَ أَنْ تُتُولُوا مِذْبَرِينَ - فَجَعَلَهُمْ جُدَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ - قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ - قَالُوا سَمِعْنَا فَتَى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ - قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ - قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتَا يَا إِبْرَاهِيمُ - قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا

فَأَسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ - فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ - ثُمَّ نَكَسُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ - قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ - أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۲)

و به خدا سوگند پس از آنکه پشت کنید و بروید، در کار بت‌هایتان حيله ای می کنم.

ص: ۱۵۴

۱- . انعام(۶) ، آیات ۷۶-۷۹ .

۲- . انبیاء (۲۱) ، آیات ۵۷-۶۷ .

و بتان را قطعه قطعه کرد، مگر بت بزرگشان را. شاید به او مراجعه کنند (و او حقایق را برای آنها بازگو کند).

گفتند: «چه کسی با خدایان ما چنین کرده که هر که بوده از ستمگران بوده است.»

گفتند: «شنیدیم جوانی از مخالفت با بتها سخن می گفت که او را ابراهیم می گفتند.»

گفتند: «او را در برابر چشم مردم حاضر کنید تا گواهی دهند»

گفتند: «ای ابراهیم آیا تو با خدایان ما چنین کرده ای؟»

گفت: «بلکه این بزرگشان چنین کرده است، ببینید اگر می توانند سخن گویند از خودشان پرسید.»

در این هنگام مردم به نفس خویش مراجعه کردند و به خود گفتند: «براستی که شما خودتان ستمگرید.»

سپس سر به زیر انداختند و گفتند: «تو که می دانی که اینان نمی توانند سخن بگویند!»

(ابراهیم از این مقدمات نتیجه گرفت و) گفت: «آیا به جز خدا (الله) چیزی را می پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد

و نه زبانی می رساند. اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا پرستش می کنید آیا عقل ندارید (و اندیشه نمی کنید).

۳. مبارزه با نمرود

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ

يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ). (۱)

مگر ندیدی (نشیدی) سرگذشت آن کسی را (نمرود) که خدا به او سلطنت داده بود و غرور سلطنت کارش را به جایی رساند که با ابراهیم در مورد پروردگارش محاجه و گفتگو کرد. ابراهیم گفت: «خدای من آن کسی است که زنده می کند و می میراند». او گفت: «من نیز زنده می کنم و می میرانم». ابراهیم گفت: «خدای یکتا خورشید را از افق مشرق می آورد و تو آن را از مغرب بیاور» در اینجا بود که آن مرد کافر، مبهوت شد. و خداوند، قوم ستمکاران را هدایت نمی کند.

چند نکته در رابطه با نمرود پرستی

۱. در طول تاریخ کسانی بوده اند که عده ای مردم جاهل را پیرامون خود جمع کرده و سپس ادعای نبوت، امامت، و یا حتی در بعضی موارد ادعای خدائی کرده اند.

۲. افرادی هستند که در حال عادی، انسانهای معتدل، سر به راه، به نظر می‌رسند اما هنگامی که به ثروت یا قدرت برسند همه چیز را فراموش می‌کنند، و مهم‌ترین مقدسات را زیر پا می‌گذارند.

۳. قدرتمندان برای ادامه حکومت و قدرت خود بر مردم از راههای مختلف استفاده می‌کنند، و بیشتر در این راه از جهل و نادانی مردم بهره‌مند می‌شوند و حق و باطل را با هم مخلوط کرده تا مردم گمراه شوند.

نمرود جبار که قدرت او را مست کرده بود ادعای خدائی کرد و برای اثبات آن راه تزویر و سفسطه را پیش گرفت و برای اغفال مردم و اطرافیان خود گفت: «من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم» و قانون حیات و مرگ در دست من است. و برای اثبات این مدعای دروغین دست به حيله ای زد و دستور داد دو نفر زندانی را حاضر کردند و فرمان داد یکی را آزاد کنند و دیگری را به قتل برسانند سپس رو به ابراهیم و حاضران کرد و

گفت: «دیدید چگونه حیات و مرگ به دست من است؟». و اینجا اوج حيله و فریبکاری نمرود و استفاده از جهل مردم به نمایش گذاشته شد. ابراهیم علیه السلام برای خنثی کردن این توطئه، دست به استدلال دیگری زد که دشمن نتواند در برابر ساده لوحان در مورد آن مغالطه کند، ابراهیم گفت: «خداوند، خورشید را از افق مشرق می‌آورد، اگر تو راست می‌گویی خورشید را از طرف مغرب بیاور.» و به این ترتیب بود که آن مرد مست و مغرور سلطنت و مقام، خاموش و مبهوت و ناتوان گشت. (۱)

بت پرستی در اشکال گوناگون

درست است که ما از لفظ بت پرستی بیشتر متوجه بت‌های سنگی و چوبی می‌شویم، ولی از یک نظر بت پرستی مفهوم وسیعی دارد که هر نوع توجه به غیر خدا را، در هر شکل و صورت شامل می‌شود. و طبق حدیث معروف:

كَلِمَا شَغَلَكَ عَنِ اللَّهِ فَهُوَ صِنْمَكٌ - هر چه تو را به خود مشغول و از خدا غافل سازد بت تو است. (۲)

رسالت تمام انبیاء مبارزه با انواع بت پرستی و دعوت مردم به خدا پرستی بوده است. اما در بین تمام انبیاء حضرت ابراهیم علیه السلام به پیامبر توحیدی و قهرمان مبارزه با بت پرستی شهرت دارد. چون در زمان او انواع بت‌ها پرستش می‌شد. بعضی مجسمه‌های چوبی و سنگی می‌پرستیدند و

ص: ۱۵۶

۱- . تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۸ .

۲- . تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۳۳ .

بعضی ماه و خورشید و بعضی نمود پرست بودند. قرآن در آیاتی که گذشت به این تنوع بت پرستی و مبارزه حضرت ابراهیم علیه السلام با آنها اشاره کرده است.

در این میان ادعای خدائی نمود، و نمود پرستی مردم و مبارزه حضرت ابراهیم علیه السلام با او جایگاه خاصی دارد. در طول تاریخ به غیر از فرعون و نمود اشخاص دیگری نیز به عنوان رب و ارباب مردم معرفی شده اند. قرآن در آیه ۳۱ سوره توبه می فرماید: یهودیان و مسیحیان، علماء یهود و نصاری را خدایان خود گرفتند.

ما در این قسمت بعد از ذکر آیه ۳۱ سوره توبه و تفسیر امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام، به بت ها و بت پرستی های امت اسلام در دوران امام حسین علیه السلام و مبارزه آن حضرت با آنها می پردازیم تا ثابت شود که امام حسین علیه السلام در مبارزه با بت پرستی نیز وارث به حق حضرت ابراهیم علیه السلام می باشند.

اطاعت کورکورانه از شخص در حکم پرستیدن اوست

(اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهَيْبَاتِهِمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ وَمِمَّا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (۱)

یهودیان و مسیحیان، علماء یهود و نصاری را خدایان خود گرفتند و مسیح پسر مریم را پروردگار خود دانستند و حال آنکه دستور نداشتند مگر به اینکه خدای یگانه را پرستند که جز او معبودی نیست و او از آنچه که شریک او می پندارند منزّه است. در کافی به سند خود از ابابصیر روایت شده که گفت من از امام صادق علیه السلام پرسیدم معنای آیه «اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ...» چیست؟

حضرت فرمود: به خدا قسم احبار و رهبان (۲)، یهود و نصاری را به پرستش خود نمی خواندند و به فرضی هم که چنین می کردند یهود و نصاری هرگز قبول نمی کردند، لکن احبار و رهبان تعدادی از محرّمات را برایشان حلال و تعدادی از حلالها را بر آنان حرام

ص: ۱۵۷

۱- . توبه (۹)، آیه ۳۱.

۲- . منظور از احبار، علماء یهود و رهبان عابدان نصاری می باشد.

نمودند، و آنها هم پذیرفتند، پس یهود و نصاری بدون اینکه خودشان متوجه باشند احبار و رهبان را پرستیدند. (۱)

و در روایت دیگر در تفسیر قمی از امام باقر علیه السلام چنین آمده است:

این که قرآن فرمود: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا» از این رو بوده که یهودیان و مسیحیان گوش به حرف احبار و رهبان می دادند، و

آنها را کورکورانه اطاعت نموده و گفته های ایشان را مانند وحی منزل دانسته و با آن معامله دین می کردند و آنچه اصلاً به یادش نبودند اوامر خدای تعالی و کتابهای آسمانی او و پیغمبران او بود که بکلی پشت سر انداختند، پس در حقیقت بجای اینکه خدا را رب خود بدانند احبار و رهبان را ارباب خود گرفتند. (۲)

علامه طباطبائی در المیزان می نویسد:

مقصود از اینکه قرآن می فرماید: «بجای خدای تعالی احبار و رهبان را ارباب خود گرفته اند» این است که به جای اطاعت خدا احبار و رهبان را اطاعت می کنند و به گفته های ایشان گوش فرا می دهند، و بدون هیچ قید و شرطی ایشان را فرمان می برند، و حال آنکه جز خدای تعالی احدی سزاوار این قسم تسلیم و اطاعت نیست.

ظهور بدعتها و برگشت به بت پرستی بعد از رسول الله

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در زمانی مبعوث به رسالت و نبوت شدند که جامعه عرب به بت پرستی مأنوس شده بود و رسول گرامی اسلام در طی ۲۳ سال نبوت خود با دردها و رنجهای فراوان خداپرستی را جایگزین بت پرستی نمودند اما بعد از رحلت رسول گرامی اسلام افرادی جایگاه و منبر رسول خدا را اشغال نمودند و خود را به عنوان خلیفه رسول الله به مردم معرفی کردند. ولی برخلاف سنت رسول خدا عمل نمودند و بعضی از حلالهای الهی را حرام و بعضی از حرامهای الهی را حلال کردند و امت هم به جز چند نفر این احکام جدید را

ص: ۱۵۸

۱- . المیزان، ج ۹، ص ۳۳۹ به نقل از اصول کافی، ج ۲، ص ۳۹۸.

۲- . المیزان، ج ۹، ص ۳۴۰ به نقل از تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۹.

از این افراد بدون هیچ اعتراضی پذیرفتند که حدیث «ارتد الناس بعد رسول الله الا ثلاث او اربع(۱)» بر این مطلب گواهی می دهد.

بنابر فرمایش امام باقر و امام صادق علیهم السلام (که در ذیل آیه شریفه نقل شد) اینها با پذیرش بدون قید و شرط این احکام از خلفاء آنها را پرستیدند و در حقیقت به جای اینکه خدا را رب

خود بدانند خلفاء را ارباب خود دانستند و تعبیر جبت و طاغوت(۲) و صَنَمی قریش (دو بت قریش) از این خلفا تأیید دیگری بر این مطلب است. چنانکه در زیارت جامعه کبیره، امام هادی از آنها به جبت و طاغوت تعبیر نموده و از آنها این چنین براثت جسته اند: و برئت الی الله عزوجل من اعدائکم و من الجبت و الطاغوت و الشیاطین و حزبهم الظالمین لکم و الجاهدین لحقکم و المارقین من ولائیتکم و الغاصبین لارثکم و الشاکین فیکم و المنحرفین عنکم و من کل ولیجه دونکم و کل مطاع سواکم و من الائمه الذین یدعون النار.

و بیزاری میجویم از دشمنان شما و از جبت و طاغوت و شیاطین و حزب ستمکار بر شما و منکرین حق شما...

و چنانچه شیخ کفعمی در کتاب البلد الامین نقل کرده است: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع در قنوت نماز خود به دو بت قریش، جبت و طاغوت لعن می کنند و دلیل لعن خود را هم همان تحریف کتاب و تعطیل احکام می دانند.

اللهم العن صَنَمی قریش و جبتیها و طاغوتیها و افکیها و ابنتیها الذین خالفا امرک و انکرا و حیک و جهدا انعامک و عصیا رسولک و قلبا دینک و حزفا کتابک و عطلا احکامک و

ص: ۱۵۹

۱- اختصاص شیخ مفید، ص ۶- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۴۰

۲- «جبت» به معنی بت یا هر معبودی غیر از خدا استعمال می شود و «طاغوت» صیغه مبالغه از ماده «طغیان» است و بر هر چیزی که موجب تجاوز از حد شود از جمله بت ها گفته می شود و به همین جهت شیطان، بت، حاکم جبار و متکبر و هر معبودی غیر از خدا و هر مسیری که به غیر حق منتهی شود طاغوت نامیده می شود (تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۳)

ابطال- فرائضک و الحدا فی آیاتک و عادیا اولیائک و والیا اعداک و خربا بلادک و افسدا عبادک... اللهم العنهم بکل آیه حرّفوها و فريضه ترکوها و سنه غیروها و احکام عطّلوها...^(۱)

و امام باقر علیه السلام جبت و طاغوت در آیه ۵۱ سوره نساء را فلانی و فلانی دانسته اند^(۲)

ما در این قسمت، اول به تغییر و تبدیل احکام الهی توسط خلفاء می پردازیم و بعضی از بدعتهای وارد شده در دین توسط آنها را ذکر می کنیم و بعد در مورد مبارزه امام حسین علیه السلام با این خدایان دروغی به تفصیل بحث خواهیم کرد.

بعضی از بدعتهای ابوبکر

۱. غضب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و منبر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که این بدعت ریشه و اساس تمام بدعت های دیگر می باشد.

۲. دستور هجوم به خانه حضرت علی و فاطمه C

۳. غضب فدک حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

۴. انتشار شعار حسبنا کتاب الله (قرآن برای ما کافی است) بر خلاف حدیث ثقلین که پیامبر، قرآن و عترت را در کنار هم قرار داد

۵. نهی از نقل حدیث و سخنان رسول خدا (ص) و آتش زدن احادیث پیامبر گرامی اسلام^(۳)

۶. اجتهاد و رأی شخصی بر خلاف قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

علامه امینی می فرماید:

ص: ۱۶۰

۱- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۶۰ (کتاب الصلاه باب ۵۵- باب آخر فی القنوتات الطویلہ) از کتاب البدالامین شیخ کفعمی همراه با توضیحات مفصل شیخ کفعمی در ذیل این دعا در هفت صفحه.

۲- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۴۳، ح ۱۱ و ۱۹. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا

۳- ذهبی عالم اهل تسنن بعد از مطلب فوق می نویسد: ابابکر جمیع احادیث پیامبر را که در کتابی بود و تعداد آن به پانصد حدیث می رسید در آتش سوزانید (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲ الی ۵- مراجعه شود به کتاب فدک از غضب تا تخریب ص ۱۲۳)

خلیفه به خاطر بهره کمی که از علوم قرآن و سنت رسول خدا داشت باب سخن گفتن براساس رأی شخصی را گشود پس از آنکه نبی اعظم این درب را بر امت بسته بود. ابوبکر می گفت: اَفْتَضُّنُونِ اَنْیَیْ اَعْمَلُ فِیْکُمْ بَسْنَهَ رَسُوْلِ اللّٰهِ؟ اِذْنٌ لَّا- اِقْوَمٌ بَهَا. اِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ کَانَ یُعْصَمُ بِالْوَحٰی، وَ کَانَ مَعَهُ مَلْکٌ وَ اِنَّ لِیْ شَیْطَانًا یَعْتَرِیْنِیْ.

آیا گمان می کنید من در میان شما به سنت رسول خدا عمل می کنم؟ من قدرت بر آن ندارم. زیرا رسول خدا به

وسیله وحی نگه داشته می شد و همراه او فرشته ای بود و من شیطانی دارم که مرا فریب می دهد. (۱)

داستان مالک و خالد یکی از مطالب تاریخی است که به وضوح مخالفت خلیفه اول را با احکام الهی نشان می دهد.

ابوبکر خالد بن ولید را به سرزمین بطاح فرستاد و گفت به آنها امر کن اذان و اقامه بگویند و اگر امتناع ورزیدند آنها را بکش یا آتش بزن و اگر به اذان و اقامه شما جواب مثبت دادند از آنها درباره زکات بپرسید. اگر به آن اقرار کردند از آنها قبول کنید و اگر قبول نکردند بر آنها بتازید.

پس خالد بن ولید در این ماموریت دستور کشتن مالک بن نویره (یکی از بزرگان سرزمین بطاح) را به بهانه عدم تمکین از دستورات صادر کرد و همان شب با همسر او (ام تمیم) همبستر شد اما ابوبکر درباره این دو گناه بزرگ خالد (قتل و زنا) گفت: او اجتهاد کرده و در اجتهاد خود خطا نموده. برآستی چرا خلیفه خالد را مؤاخذه نکرد؟ چرا او را به خاطر قتل، قصاص نمود؟ و حد زنا بر او جاری نساخت؟ و چرا او را برکنار نکرد؟! بلکه شمشیر او را ستود و گفت: آن شمشیری است که خداوند بر علیه دشمنانش از غلاف بیرون آورده و من آن را غلاف نمی کنم و این در حالی است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم چندین بار از خالد اعلام بیزاری کرده بود. (۲)

ص: ۱۶۱

۱- برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۶۲۲- الغدیر، ج ۷.

۲- مراجعه شود به برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۶۴۰ به بعد- الغدیر، ج ۷.

و شما در این قصه تاریخی و احکامی که از خلیفه صادر می شود دقت کنید و ببینید چه حلالهائی حرام و چه حرام هائی حلال شمرده شده، دستور به قتل و کشتار کسانی که مجرم نیستند و عفو و گذشت از مجرمان حقیقی، و امت با پذیرش این احکام در حقیقت اقرار بر ربوبیت خلیفه می کنند.

بعضی از بدعتهای عمر

۱. غصب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و قرار دادن خلافت بعد از خود در یک شورای شش نفره که برنده آن عثمان بود
۲. غصب فدک و پاره کردن نامه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و جسارت نسبت به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها یگانه دختر رسول خدا
۳. عمر گفت: دو متعه در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم وجود داشت و حلال بود، ولی من آنها را حرام می کنم و هر کس انجام دهد مجازاتش خواهم کرد حج تمتع و ازدواج موقت.
۴. عمر از نقل حدیث و بیان سخنان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نهی می کرد و ابن مسعود، ابودرداء و ابومسعود انصاری و ابوذر غفاری را به جرم نقل حدیث زندانی کرد. در حالی که قرآن می فرماید سخنان رسول الله وحی از جانب خداوند است. وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ.
۵. سه طلاقه کردن زن در یک مجلس در زمان رسول خدا و زمان ابوبکر و تا دو سال از زمان خلافت عمر، یک طلاق شمرده می شد، تا اینکه عمر بن خطاب گفت: «مردم در کاری که باید صبر کنند، عجله می کنند و از ما تصویب و امضای آن را درخواست دارند، کاش می شد، آن را برایشان امضاء کنیم.» و آخر هم امضا کرد و بر خلاف فرمایش رسول خدا حکم نمود که سه طلاقه کردن زن در یک مجلس صحیح است.

۶. عمر بن خطاب، از نامگذاری افراد به نام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم (و پیامبران دیگر) نهی کرده و به کسانی که نامشان محمد بود، دستور داده که نامشان را تغییر دهند. (۱)

۷. عمر دستور داد در شبهای ماه مبارک رمضان نمازهای مستحبی را به جماعت بخوانند و این نماز تراویح نام گرفت.

۸. عمر به شخصی که گفت من جنب شده ام و آب نیافتم، گفت: نماز نخوان. و زمانی که عمار از قول پیامبر دستور تیمم را بیان کرد او را از نقل این حدیث منع نمود.

۹. عمر دستور داد زنی که مجبور به زنا شده، و زن دیوانهای که زنا کرده بود و زن بارداری را که اعتراف به زنا کرده بود سنگسار کنند.

۱۰. عمر بن خطاب برای مردم نماز مغرب می خواند و در نماز حمد و سوره را قرائت نکرد، وقتی نماز تمام شد به او گفتند: قرائت نخواندی. گفت: رکوع و سجود نماز چگونه بود؟ گفتند: خوب بود. گفت: پس اشکالی ندارد.

۱۱. عمر و ابوبکر در مراسم حج شرکت کردند اما از قربانی کردن خودداری نمودند.

۱۲. عمر بن خطاب غیر عرب را از ارث محروم کرد مگر اینکه در میان عرب متولد شده باشد.

بدعتهای خلفاء از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام

ما در پایان این بحث، از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان زمامداری و حکومت ایشان در رابطه با بدعتها و سختی مبارزه با آن شاهد میآوریم:

شیخ کلینی از امیر مؤمنان علیه السلام نقل میکند که آن حضرت روی به حاضران کرد و در حالی که گرد او جمعی از خاندان و مخصوصان و شیعیان او بودند، فرمود: زمامداران قبل از من کارهایی انجام دادند که در آنها با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از راه تعمد مخالفت ورزیدند و پیمان او را شکستند و روش او را دگرگون ساختند که اگر مردم را وادار می کردم که آنها را ترک کنند و آنها را به وضعیت قبلی خود و به همان گونه که در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود برگردانم،

ص: ۱۶۳

لشکریانم از اطرافم پراکنده می شدند و تنها و بی یار می ماندم و یا تنها

تعداد اندکی از شیعیانم که قدر و منزلت و وجوب امامت مرا از کتاب خدای متعال و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شناخته بودند در کنارم باقی می ماندند. آیا فکر نمی کنید اگر دستور می دادم:

۱. مقام ابراهیم علیه السلام را به همان جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را در آنجا نهاده بود، قرار دهند.

۲. و فدک را به ورثه حضرت زهرا سلام الله علیها برگردانند.

۳. وصاع (پیمان) رسول خدا را برگردانم به همان میزانی که در دوران حضرتش بود.

۴. و زمین هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به اقوامی واگذار کرده بود و حکم آنها درباره آن اجرا و تنفیذ نشده است، من آن را اجرا و تنفیذ کنم.

۵. و خانه جعفر را که گرفتند و جزء مسجد کردند به ورثه او بازگردانم.

۶. و احکام ظالمانه ای را که برخلاف حق صادر شده به حق بازگردانم.

۷. و زنانی را از زیر دست مردانی که به ناحق خود را شوهر یا آقای شرعی آنان دانند باز پس گیرم و به شوهران شرعی خود بازگردانم.

۸. و ذراری و فرزندان بنی تغلب را اسیر گیرم.

۹. و آنچه از زمینهای خیر تقسیم شده همه را پس بگیرم.

۱۰. و دفتر و عطا و حقوق و مستمری را از بین ببرم و درآمد اسلامی را مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و به همه یکسان بدهم و بیت المال را دستگردان میان توانگران نسازم.

۱۱. و خراج و مالیات از روی مساحت زمین را بردارم.

۱۲. و امر نکاح را بر پایه برادری و برابری اسلامی استوار نمایم.

۱۳. و خمس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را مطابق آنچه خداوند فرستاده و مقرر فرموده اجرا کنم.

۱. و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را بدان موضعی که بود برگردانم، و هر دری که به آن گشودند مسدود کنم و هر دری را که بستند باز نمایم.

۲. و مسح روی موزه و چکمه را ممنوع کنم.

۳. و برای نوشیدن نیبذ (شراب خرما) حد شراب خمر را اجرا کنم.

۴. و دستور دهم که متعه زنان و متعه حج حلال است.

۵. و فرمان دهم که بر جنازه ها پنج تکبیر بگویند (نه چهار تکبیر).

۶. و مردم را وا دارم که، بسم الله الرحمن الرحيم را در حمد و سوره نماز بلند بخوانند.

ص: ۱۶۴

۷. و هر کس را که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از مسجد خود بیرون انداخته و اینک با آن حضرت در مسجد داخل کرده اند بیرون اندازم و آن کسی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم داخل ساخته و پس از آن حضرت بیرون شده، داخل نمایم.

۸. و مردم را به حکم قرآن و اجرای طلاق طبق قرآن و سنت وادارم.

۹. و زکات را از همه اصنافش طبق مقررات آن دریافت کنم.

۱۰. وضو و غسل و نماز را به وقت و قانون و جایگاه اصلی آنها بازگردانم.

۱۱. و اهل نجران را به جای خودشان بازگردانم.

۱۲. و اسیران فارس و ملتهای دیگر را به مقررات کتاب خدا و سنت پیامبرش بازگردانم.

به خدا سوگند مردم از پیرامون من پراکنده و متفرق می شدند. (سپس حضرت برای سخن خود شاهدهی بیان می کنند و می فرمایند:) به خدا سوگند به مردم دستور دادم که در ماه مبارک رمضان جز برای نماز واجب در جماعت حاضر نشوند و اعلام کردم که نماز نافله را به جماعت خواندن بدعت است. برخی از لشکریانم که در رکاب من می جنگیدند فریاد زدند: ای مسلمانان «سنت عمر»

تغییر یافت، ما را از نماز مستحبی در ماه رمضان نهی می کنند و ترسیدم که یک جناح از لشکریانم سر به آشوب بردارند. (۱)

و این سخنان امیری است که بیست و پنج سال، خار در چشم و استخوان در گلو داشته، نه می توانسته این خلافها و بدعتها را در دین رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ببیند و نه قدرت داشته با آنها مخالفت کند و نه اجازه داشته سخنی بگوید.

به راستی چرا سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به سنت عمر تغییر یافته و چرا آنها که خود را مسلمان و پیرو رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می دانند از سنت عمر پیروی می کنند و چرا این پیروان بی چون و چرای خلفاء، از خلیفه وقت یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام پیروی نمی کنند؟ و چرا کار خلیفه

ص: ۱۶۵

۱- الامام عی بن ابیطالب، تألیف آیه الله رحمانی همدانی، ص ۷۳۴. (ترجمه آن ص ۹۲۰) به نقل از روضه کافی ص ۶۳ تا ۵۹. والله لَقَدْ أَمَرْتُ النَّاسَ أَنْ لَا يَجْتَمِعُوا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي فَرِيضَةٍ، وَأَعْلَمْتُهُمْ أَنَّ اجْتِمَاعَهُمْ فِي النَّوَافِلِ بِإِدْعَاءِ فَتَنَادِي بَعْضِ أَهْلِ عَسْكَرِي مِمَّنْ يُقَاتِلُ مَعِي: يَا أَهْلَ الْإِسْلَامِ غَيِّرْتِ سُنَّةَ عُمَرَ، يَنْهَانَا عَنِ الصَّلَاةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَطَوُّعًا وَ لَقَدْ خِفْتُ أَنْ يُثَوِّرُوا فِي نَاحِيَةِ جَانِبِ عَسْكَرِي...

پرستی این امت به جائی رسیده که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در زمان زمامداری خود قدرت مقابله با این بت پرستی را ندارد و از شورش لشگریانش واهمه دارد؟

و حال به واقعیت سخنان امام حسین علیه السلام بیشتر پی می بریم که حضرت پیش از خروج از مدینه در نامه خود به محمد بن حنفیه نوشتند:

إِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَارِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاسِيرٌ بِسِيرِهِ جَدَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَابِي عَلِيٌّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

من فقط به خاطر اصلاح در امت جدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قیام نمودم و اراده امر به معروف و نهی از منکر نموده ام، و می خواهم بر طبق سیره جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و پدرم علی بن ابیطالب علیه السلام عمل کنم.

و همچنین حضرت در جواب نامه ای به بزرگان کوفه نوشتند:

دانستید که این زمامداران سر به فرمان شیطان نهاده و از اطاعت خداوند رحمان روی گردانیده و فساد را رواج داده و حدود خدا را تعطیل کرده اند و بیت المال را خاص خود ساختند و حرام خدا را حلال و حلالش را حرام نمودند و من به جهت قربت و نزدیکیم به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به این امر سزاوارترم... (۱)

مبارزات امام حسین علیه السلام با بت و بت پرستی

امام حسین علیه السلام بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از همان ابتدا و در همان سنین طفولیت مبارزه با خلفاء دروغین را شروع کرد. آن حضرت در اعتراض به اشغال منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به ابابکر فرمود: «این منبر پدر من است نه پدر تو» و در دوران نوجوانی در مسجد بر سر عمر فریاد کشید و گفت: ای کذاب و دروغگو! از منبر پدرم رسول خدا فرود آی. و در زمان خلیفه سؤم عثمان، با بی توجهی به اوامر او، با بدعت های او مخالفت می نمود. و با عدم بیعت با معاویه و نوشتن نامه هایی به او، مخالفت خود را با او و ولیعهدی فرزندش اعلام می کرد. و بعد از مرگ معاویه با اعلام مخالفت علنی با حکومت یزید کار به کربلا و اتفاقات روز عاشورا کشید. (۲)

ص: ۱۶۶

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۲- برای مطالعه بدعت های عثمان و معاویه و مبارزه ی امام حسین با آنها به فصل حضرت موسی و امام حسین مراجعه فرمایید.

ما در این قسمت به چند نمونه از مبارزات امام حسین علیه السلام با این بدعت گذاران که در حقیقت مبارزه با بت و بت پرستی در جامعه می باشد اشاره می کنیم و این همان میراثی است که از حضرت ابراهیم بت شکن به امام حسین علیه السلام رسیده است.

مبارزه امام حسین علیه السلام با خلیفه اول

در یکی از روزهای جمعه که ابابکر بر بالای منبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشست بود و خطبه می خواند. حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام (که دوران کودکی را میگذراند) وارد مسجد مدینه شد و خطاب به ابابکر فرمود:

هذا منبرُ ابي لا منبرُ ابيك

این منبر پدر من است، نه منبر پدر تو.

طرح این واقعت در فضای آن روز مدینه، بسیار تکان دهنده بود و ابابکر (که چاره ای جز اعتراف به اظهارات امام حسین علیه السلام نداشت) با گریه گفت: راست گفتم: این منبر پدر توست نه منبر پدر من.

علی بن ابیطالب علیه السلام در آن حال، وارد شد و فرمود: ای ابوبکر از چه رو می گویی؟ مردم به او گفتند: حسین به او چنین و چنان گفت. (۱)

دفاع از حق

سلیم بن قیس از سلمان فارسی نقل می کند که: چون شب شد، علی علیه السلام فاطمه (س) را بر مرکبی سوار کرد و دست دو پسرش حسن و حسین را گرفت و هیچ یک از بدریان مهاجر و انصار را فرو نگذراد جز آنکه به خانه شان رفت و حق خود را به یادشان آورد و آنان را به یاری خویش فرا خواند اما جز چهل و چهار تن کسی پاسخ مثبت نداد. علی علیه السلام به ایشان فرمان داد، با سرهای تراشیده و مصلح، برای بیعت تا پای مرگ بیایند ولی بامدادان، هیچ کدام

ص: ۱۶۷

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۳۸ - نهج الحیاه، ج ۱۱۹ به نقل از مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۵، ح ۳- دانشنامه امام حسین، ج ۲، ص ۳۳۸.

به جز چهار تن به عهد خود وفا نکردند به سلمان گفتیم: آن چهار تن که بودند؟ گفت: من، ابوذر، مقداد و زبیر.

سپس علی علیه السلام شب بعد نزد آنان رفت و سوگندشان داد و آنان وعده‌ی بامداد فردا را دادند، اما جز ما چهار تن هیچ کس نیامد. سپس شب سوم نزد آنان رفت و دوباره جز ما کسی نیامد و علی(ع) چون خیانت و بی وفایی شان را دید، خانه نشین شد و به گرد آوری و تدوین قرآن پرداخت و از خانه اش بیرون نیامد تا آنرا گرد آورد. (۱)

و این مطلب را معاویه در نامه خود به امام علی(ع) چنین می نویسد و دیروز، روز بیعت با ابوبکر، را به یادت میاورم که پرده نشین خانه ات همسرت را شب، بر مرکبی سوار کردی و دست بر

دستان حسن و حسین گذاشتی و به در خانه های بدریان و پیشگامان رفتی و هیچ یک را وا نگذاشتی، مگر آنکه به سوی خود فراخواندی و همسر و دو پسر را واسطه و شفیع دعوت کردی. (۲)

شهادت امام حسین علیه السلام بر علیه خلیفه در جریان فدک

یکی از احکامی که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر خلاف امر ایشان اجرا شد، دستور به غصب فدک بود که خلیفه اول و رفیقش عمر برای محکم کردن پایه های اقتصادی حکومت خود دست به این عمل زشت زدند و سرزمین فدک که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در زمان حیات خود به دخترش فاطمه بخشیده بود و بر آن شاهد گرفته بود از او غاصبانه گرفتند و زمانی که حضرت زهرا سلام الله علیها دست نوشته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را آوردند، عمر آن را گرفت و پاره کرد و از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها شاهد خواست و امّا عجیب تر اینکه زمانی که ام ایمن و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام به این مطلب شهادت دادند. تمام شهود را به دلائل واهی و سست رد کردند.

ص: ۱۶۸

۱- کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۵۸۰، ح ۴- بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۶۴- دانشنامه امام حسین، ج ۲، ص ۳۳۷

۲- سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۶۵- بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۵۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۷

واما شهادت امام حسین علیه السلام در همان کودکی به نفع مادرش فاطمه زهرا سلام الله علیها و بر علیه خلفاء سرآغاز یک مبارزه بزرگ با بدعت گزاران در آینده بود. (۱)

مبارزه امام حسین علیه السلام با خلیفه دوم

عمر در آغاز خلافت موروثی، روزی بالای منبر مدینه سرگرم سخنرانی بود، و میدان را خالی دیده و خود را با تعاریف ساختگی مطرح می کرد و از آن جمله گفت: «من از مومنین به خودشان سزاوارترم» (۲) امام حسین علیه السلام که در سنین نوجوانی بود وقتی ادعاهای عمر را شنید از گوشه مسجد فریاد زد:

إِنزِلْ أَيُّهَا الْكَذَّابُ عَنْ مَنْبِرِ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ لَا مَنْبِرَ لِيكَ

ای بسیار دروغگو از منبر فرود آی که این منبر پدرم رسول خداست نه منبر پدر تو.

فریاد تویخ نوجوانی مانند حسین علیه السلام برای عمر بسیار تکان دهنده بود. زیرا مردم مدینه روایات فراوانی از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در فضیلت او شنیده بودند. لذا با فریاد حسین علیه السلام اوضاع سیاسی مسجد بگونه ای تغییر کرد که عمر چاره ای جز سکوت و تصدیق سخن امام حسین علیه السلام نداشت و گفت: بجانم سوگند آری این منبر پدر تو است نه منبر پدر من، راستی چه کسی این سخنان را به تو آموخته است؟ پدرت علی بن ابیطالب؟ حضرت امام حسین علیه السلام پاسخ داد: اگر هم فرمان پدرم را برده باشم به جانم سوگند او هدایت کننده و من هدایت شده اویم، و حق او بر عهده مردم است که با او در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیعت کردند و جبرئیل از طرف خداوند بزرگ برای آن نازل شده بود. کسی نمی تواند آن بیعت (روز غدیر) را منکر شود جز آن کس که منکر قرآن است. همانا مردم آن عهد و پیمان

ص: ۱۶۹

۱- . برای تفصیل بحث، به کتاب فدک از غصب تا تخریب، ص ۸۶ مراجعه فرمایید.

۲- . أَنَا أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ.

را با دل‌های خود شناختند گرچه با زبان‌هایشان انکار کردند. این مردم چگونه می‌خواهند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را، در قیامت در تداوم غضب و شدت عذاب الهی ملاقات کنند؟

وقتی سخن امام در جمع حاضران به اینجا رسید، عمر حالت انفعالی گرفت و گفت: ای حسین کسی که حق پدرت را انکار کند پس لعنت خدا بر او باد، مردم ما را حکومت دادند و ما پذیرفتیم، اگر خلافت را به پدرت می‌دادند ما نیز اطاعت می‌کردیم.

پس امام حسین علیه السلام فرمودند:

يا ابن الخطّاب فأیّ النّاس أمّرك علی نفسه قبل أن تؤمّر أبا بكر علی نفسك لیؤمّرك علی النّاس بلا حجّه من نبیّ و لا رضی من آل محمّد...

ای پسر خطاب پیش از اینکه تو ابابکر را بر خود امیر کنی تا او نیز تو را امیر (پس از خود) کند، کدام مردم تو را امیر خود کردند. بی آنکه دلیلی از پیامبر یا رضایتی از آل محمد داشته باشی؟ آیا رضایت شما، رضایت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم است؟ و رضایت آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم خشم محمّد صلی الله علیه و آله وسلم است؟ سوگند به خدا، اگر زبان‌ها می‌توانستند راست بگویند و در عمل مؤمنین همدیگر را کمک می‌کردند کار به اینجا نمی‌کشید که بر آل محمد سلطه پیدا کنی و بر بالای منبرشان قرار گیری و حاکم مسلمین گردی. به قرآنی که در خانه و شأن اهل بیت نازل شده در حالیکه معانی آن را نمی‌شناسی جز آنکه صدای آیات قرآن تنها بر گوش تو می‌رسد و عبور می‌کند، خطا کار و درست کار نزد تو برابر است، خدا آنگونه که سزاواری تو را کیفر دهد، و از تو نسبت به آن چه که بدعت گذاشتی سؤال فرماید.

راوی گوید: عمر خشمگین از منبر پایین آمد و با گروهی از یارانش تا در خانه امیر مؤمنان آمده اجازه خواست، امام اجازه داد و او وارد شد و گفت: ای ابا الحسن امروز از فرزندت حسین علیه السلام چه‌ها که ندیدم! در مسجد با صدای بلند با ما سخن می‌گویدی و او باش و اهل مدینه را بر من می‌شورانند.

امام حسن علیه السلام فرمود: آیا کسی که (از طرف خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم) هیچ حکمی ندارد بر همانند حسین علیه السلام فرزند پیامبر می‌تازد یا به یاوران او او باش می‌گوید؟!!

اما والله ما نلت إلا بالطعام، فلعن الله من حرّض الطعام

به خدا قسم تو به حکومت نرسیدی، مگر با کمک او باش پس خداوند لعنت کند کسی را که او باش را بشوراند (یعنی تو را).

امیر مؤمنین علیه السلام فرمود: ابا محمد آرام باش تو به این زودی ها غضب نمی کنی و فرومایه و آشفته مزاج نیستی، سخنم را بشنو و با شتاب سخن مگو.

عمر گفت: ای ابا الحسن (این دو فرزندت) اندیشه ای جز خلافت ندارند. امیر مؤمنین علیه السلام فرمود: آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نزدیک تر از آن هستند که دل به خلافت خوش کنند. تو ای پسر خطاب! آنان را به حقشان راضی کن تا کسانی که پس از این دو می آیند از تو خوشنود شوند.

عمر گفت: رضایتشان در چیست؟

فرمود: رضایت آنها در بازگشت از خطا (یعنی حکومت را به اهلش بسپاری) و خودداری از گناه با توبه کردن است.

فقال له عمر: ادب یا ابالحسن ابنک لا یتعالی السلاطین الذین هم الحکماء فی الارض.

عمر گفت: ابا الحسن! فرزندت را ادب کن تا با سلاطین که حاکمان بر روی زمین هستند کاری نداشته باشد.

امیر مؤمنان فرمود: من گنهکاران را بر گناهشان و کسانی که بیم لغزش و هلاکتشان را دارم ادب می کنم، اما کسی که بابای او رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و روش او ادب رسول خدا است. ادبی بهتر از آن نمی بیند تا به آن رو کند. ای فرزند خطاب تو آنان را راضی کن.

راوی گوید: عمر بیرون آمد و در بین راه با عثمان بن عفان و عبد الرحمن عوف برخورد کرد، عبد الرحمن پرسید: ابا حفص چه کردی؟ عمر گفت: آیا با علی و شیر بچه های او می توان بحث کرد؟ عثمان گفت: ای پسر خطاب، اینان فرزندان عبد مناف اند که پرمایه اند و دیگران بی مایه.

عمر گفت: دیگر این سخنان فخرآمیز را تکرار مکن، این سخن را از روی حماقت گفתי. عثمان (نیز عصبانی شد و) لباس عمر را گرفته او را هل داد و عقب راند، و گفت: فرزند خطاب گویا آنچه گفتم قبول نداری! عبد الرحمن دخالت کرده جدانشان ساخت و مردم پراکنده شدند. (۱)

این جریان نکته های بسیار دقیقی دارد که باید به آن توجه شود. که یکی از این نکته ها سوء استفاده عمر از آیه (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ... (۲)) می باشد. یعنی عمر می خواست

ص: ۱۷۱

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۴۵ به نقل از احتجاج، ج ۱، ص ۲۹۲.

۲- احزاب (۳۳)، آیه ۶. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، جلد ۱۶، صفحه ۴۱۳ در ذیل آیه شریفه می فرمایند: «أولی بودن

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به مؤمنین از خود مؤمنین» یعنی هر جا امر دائر شد بین حفظ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یا جان خودش، یا بین دوست داشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یا دوست داشتن خودش و همچنین سایر موارد دیگر، جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر جانب خود ترجیح دهد. و همچنین در تمامی امور دنیا و دین (مسائل اجتماعی، فردی، خصوصی و مسائل حکومت و قضاوت و ...) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اولی و اختیاردارتر است از خود مؤمنین و این از اطلاق آیه بدست می آید. (و دلیلی این اولی بودن مقام عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می باشد)

بگویند همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در تمام جهات بر شما اولویت دارد. من هم که الان بر منبر رسول خدا نشسته ام نسبت به مال و جان و ... شما از خود شما اولی تر هستم . چون من جانشین خدا روی زمین هستم و این جمله ایست که تمام حاکمان غاصب خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در زمان بنی امیه و بنی عباس و ... به زبان جاری می کردند و اینجا بود که امام حسین علیه السلام با جمله کوبنده، «ای دروغ گوی کذاب» او را از منبر به زیر کشیدند و بُهتَ الَّذِي كَفَرَ. (۱)

ص: ۱۷۲

۱- . بقره (۲)، آیه ۲۵۸- قصه حضرت ابراهیم و نمرود.

حضرت ابراهیم و برائت از دشمنان

(قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءٌ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ) (۱)

برای شما الگوی خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت. هنگامی که به قوم مشرک خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم، و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است، و این وضع همچنان ادامه دارد تا به خدای یگانه ایمان بیاورید، جز آن سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش آذر) وعده داد که برای تو طلب آمرزش می کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم. پروردگارا ما بر تو توکل کرده ایم، و به سوی تو بازگشتیم، سرانجام همه به سوی تو است.

نکته هایی در مورد آیه برائت

یکی از آیاتی که ما را به بهترین وجه به برائت از دشمنان دین، راهنمایی می فرماید و برای ما الگویی نیکو مانند حضرت ابراهیم علیه السلام معرفی می نماید همین آیه شریفه است. با دقت در آیه، نکات زیر بیشتر برای ما روشن می گردد.

۱- برائت در زبان و گفتار (قَالُوا لِقَوْمِهِمْ)

ص: ۱۷۳

۲- برائت هم از قوم مشرک و هم از خدایان آنها (إِنَّا بُرَاءٌ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ)

۳- برائت قلبی و عقیدتی (كَفَرْنَا بِكُمْ)

۴- برائت عملی تا حد دشمنی و بغض و کینه (وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ)

۵- استمرار در برائت تا زمانی که دشمن در وضعیت کفر باشد (حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ)

۶- حضرت ابراهیم و قومش به غیر از تبری هیچ سخنی با مشرکین نداشتند مگر سخنی که ابراهیم فقط با پدرش (عمویش آزر) داشت و آن این بود که گفت لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ (بزودی برای تو استغفار می کنم) و معلوم است که این سخن در تبری است و نه تولی، بلکه وعده ای است که ابراهیم به پدر داده به این امید که شاید به خدا ایمان بیاورد.

و از آیه ۱۱۴ سوره توبه (۱) استفاده می شود وقتی ابراهیم از روی دلسوزی و مهربانی به پدرش وعده استغفار داد که برایش روشن نبود که وی دشمن خداست و دشمنی خدا در دلش رسوخ کرده و در شرک ثابت قدم است ولی وقتی برایش معلوم شد که او در شرک ثابت قدم است از او بیزارى جست و این نکته ای دیگر است که بیزارى از دشمن خدا، حتی اگر آن دشمن پدر باشد.

امام حسین علیه السلام و برائت از دشمنان

با مطالعه زندگى حضرت ابراهیم و آیات مربوط به آن حضرت این مطلب برای ما روشن می شود که این پیامبر اولوالعزم همیشه در حال مبارزه با

بت ها و بت پرستان و برائت از آنها بوده است و آیات فوق بهترین تایید این موضوع می باشد.

امام حسین علیه السلام نیز که وارث حضرت ابراهیم علیه السلام است فرمودند

ولکم فی اسوه من بهترین الگو و سرمشق برای شما هستم. (۲) و همانطور که در بحث قبل ذکر شد از همان سنین کودکی برائت از دشمنان خدا و رسول خدا را آغاز کرد و خلیفه اول و دوم را از منبر رسول الله پایین کشید (۳).

و در زمان عثمان و معاویه با سخنرانی ها و نامه های خود برائت علنی خود را از آنها و پیروانش اعلام نمود. (۴)

ص: ۱۷۴

۱- . وَ مَا كَانَ اسِيْتَعْفَارُ اِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ اِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدِّهَا اِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّءَ مِنْهُ اِنَّ اِبْرَاهِيمَ لَمَأْوَاةٌ حَلِيمٌ. برای توضیح بیشتر در این زمینه به تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۹۴ و تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۰ مراجعه فرمائید.

۲- . بحار الانوار ج ۴۴ ص ۳۸۲

- ۳- . مراجعه شود به مبارزه حضرت ابراهیم و امام حسین با بت و بت پرستی
- ۴- . مراجعه شود به بخش سوم و چهارم مبارزه حضرت موسی با فرعون و قارون

و این مبارزه را تا اعلان براءت از یزید و عدم بیعت با او ادامه داد و در این راه از جان خود و عزیزان خود گذشت. و به راستی کربلا پایگاه بغض و کینه از یزید و یزیدیان و اعلان براءت از کسانی است که سنتهای رسول خدا را عوض کردند و بدعتهایی را جایگزین آن نمودند.

پیروان حضرت ابراهیم و امام حسین بهترین الگوی براءت برای ما

قرآن در آیه فوق می فرماید: (قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ) حضرت ابراهیم و کسانی که با او بودند الگوی خوبی برای شما در مسئله براءت می باشند. و امام حسین و شهدای کربلا نیز بهترین الگو در این موضوع هستند پس محب و دوستدار امام حسین نمی تواند با دشمنان او اظهار سازش داشته باشد زیرا حق و باطل و نور و ظلمت در یک جا جمع نمی شود. (۱)

در قرآن آیات فراوانی در این موضوع آمده است (۲) و همچنین روایات بسیاری در مسأله تبری و براءت از دشمنان در کتب احادیث موجود می باشد. و البته با سیری در زیارت های اهل بیت علیهم السلام می توان به این نتیجه رسید که تقریباً هیچ زیارتی نیست مگر اینکه بعد از تولی مسئله براءت از دشمنان در آن مطرح شده است و این موضوع در زیارت های امام حسین علیه السلام مورد تاکید بیشتری قرار گرفته است.

ما در اینجا به مناسبت این بحث فقط به مسأله براءت در حدیث قدسی زیارت عاشورا می پردازیم و نکاتی را برای شما بیان می کنیم.

زیارت عاشورا مظهر براءت از دشمنان

ص: ۱۷۵

- ۱- یکی از یاران امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام به ایشان گفت: من در کنار دوستی شما فلان شخص یکی از دشمنان شما را نیز دوست دارم. آن حضرت به او فرمودند: اکنون تو اعور و یک چشمی هستی که تنها فضایل ما را می نگری و به علاقمندی اما باید چشم دیگر تو باز باشد تا با آن رذایل دشمنان ما را نیز بینی و با آن بغض و کینه داشته باشی، لیکن این وضع دوام نمی یابد زیرا حق و باطل و نور و ظلمت در یک جا نمی گنجد. در آینده یا هر دو چشم خویش را از دست می دهی و کور می گردی یا چشم دیگریت بینا می شود و بغض و کینه دشمنان ما را نیز به دل خواهی گرفت. امام صادق علیه السلام تبری را نشانه صداقت در محبت دانسته، فرمود: هیئات کذب من ادعی محبتنا و لم یتبرأ من عدونا، دروغ می گوید آن که ادعای دوستی ما را دارد و از دشمنان ما دوری نمی گزیند. فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۸
- ۲- . مراجعه شود به کتاب آیات البرائه که شامل پانصد آیه در این موضوع می باشد.

زیارت عاشورا که کلام خداوند است از زبان گوهریار امام محمد باقر علیه السلام (که خود حاضر و ناظر بر جریان کربلا بوده و طعم تلخ اسارت را چشیده) برای شیعیان بیان شده و در زمان امامت ایشان منتشر گردیده است.

محتوای این زیارت در سه مطلب خلاصه می گردد:

۱. اظهار توهی و محبت به پیامبر و اهل بیت او بالاخص امام حسین علیه السلام

۱. اظهار براءت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بالاخص دشمنان امام حسین علیه السلام

۲. لعن بر تمام کسانی که پایه ظلم و جور را بر پیامبر و اهل بیت او قرار دادند و تمام کسانی که از آنها پیروی کردند تا واقعه کربلا به وقوع پیوست.

در این زیارت، ما بعد از چند سلام و اظهار محبت نسبت به اباعبدالله الحسین علیه السلام چهار گروه را لعن می کنیم و می گوئیم خداوند لعنت کند:

۱. آنهایی که پایه ظلم و جور را بر شما اهل بیت قرار دادند. (فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً اسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجُورِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ)

۲. آنهایی که شمارا از آن مقام و جایگاه الهی دور کردند(و آن را غصب نمودند). (و لعن الله أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنِ مَقَامِكُمْ وَ أزالَتْكُمْ عَنِ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمُ اللَّهُ فِيهَا)

۳. آنهایی که شما را به قتل رساندند. (و لعن الله أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ)

۴. آنهایی که آماده جنگ با شما شدند. (و لعن الله الْمُؤْمِنِينَ مِنْ قِتَالِكُمْ)

و سپس از همه آنها و پیروانشان براءت می جوئیم (برئت الی الله و الیکم منهم و من اشیاعهم و اتباعهم).

و بعد از جمله (انی سلمت لمن سالمکم و حربت لمن حاربکم) که خود یک نوع براءت از دشمنان حربی اهل بیت علیهم السلام است چند طایفه و چند شخص را که در جریان کربلا تاثیر بسزائی داشتند لعن می کنیم، البته با جمله « لعن الله».

۱. لعنت خدا بر آل زیاد (و لعن الله آل زیاد)

۲. لعنت خدا بر آل مروان (و آل مروان)

۳. لعنت خدا بر جمیع بنی امیه (و لعن الله بنی امیه)

۴. لعنت خدا بر پسر مرجانه (منظور همان عبيدالله پسر زیاد است که این جا به مادر زناکارش نسبت داده شده).

(و لعن الله بن مرجانه)

۱. لعنت خدا بر عمر بن سعد (و لعن الله عمر بن سعد)

۲. لعنت خدا بر شمر (و لعن الله شمرا)

۳. لعنت خدا بر گروهی که اسبها را زین کردند و لگام زدند و آماده برای جنگ با تو شدند. (و لعن الله امه اسرجت و الجمت و تنقبت لقتالك)

و بعد از این یازده لعن بر دشمنان اهل بیت، معیار تقرب به سوی خدا و رسول خدا و اهل بیت او را، مواله و دوست داشتن آنها و براءت و بیزاری از دشمنان آنها می دانیم، البته با این تفاوت که کلمه «مواله» سه مرتبه و کلمه «براءت» شش مرتبه تکرار شده است که این اهمیت براءت را نشان می دهد. و سپس، این معرفت و براءت را رزقی از جانب خدا می دانیم (ورزقنی البرائه من اعدائکم). و زیارت را با اظهار تولی و چند دعا، مخصوصا دعا برای ظهور منتقم خون حسین و خون خواهی از قاتلین آن حضرت که خود نوعی از براءت است ادامه می دهیم (و ان یرزقنی طلب ثارکم مع امام مهدی)

و بعد از لعنهای متوالی بر ۱- بنی امیه، ۲- ابوسفیان ۳- معاویه ۴- یزید، ۵- آل زیاد ۶- آل مروان و درخواست عذاب الیم و لعن مضاعف برای آنها (به خاطر مبارک دانستن و شادی کردن در روز عاشورا)، دوباره بواسطه براءت از آنها، به سوی خداوند تقرب می جوئیم و می گوئیم:

اللهم انی اتقرب الیک فی هذا الیوم و فی موقفی هذا و ایام حیاتی بالبرائه منهم و اللعنه علیهم و بالموالات لنییک و آل نییک
علیه و علیه السلام

خداوندا همانا من تقرب می جویم بسوی تو در این روز و در این موقف و در تمام ایام زندگانی خود به واسطه براءت جستن از ایشان و لعنت کردن بر ایشان و بواسطه دوستی پیامبر و آل پیامبر تو.

لازم به ذکر است که این فقره از زیارت را می توان خلاصه این زیارت دانست چون همانطور که گفته شد قوام این زیارت به سه مطلب بود.

۱- اظهار موالات به پیامبر و آل او

۲- اظهار براءت از دشمنان پیامبر و آل او

۳- لعن بر دشمنان پیامبر و آل او

و در این فقره، هر سه مطلب ذکر شده است .

و برای اینکه آماده سلام بر امام حسین و اولاد و اصحاب با وفای او بشویم باید برای چندمین بار دشمنان پیامبر و اهل بیت او خاصه دشمنان امام حسین را صد مرتبه لعن کنیم و بگوئیم:

اللهم العن اول ظالمٍ ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له على ذلك... اللهم العنهم جميعاً

و در این فقره نیز شش گروه لعن می شوند:

۱- اول ظالم ۲- آخر تابع ۳- کسانی که با امام حسین جنگیدند ۴- آنانی که همراهی کردند ۵- بیعت کردند ۶- و تبعیت نمودند.

و عجیب اینکه بعد از سلام به امام حسین و اولاد و اصحاب او دوباره به ۱۱ گروه یا فرد لعن می کنیم:

۱- اول ظالم ۲- دوم ظالم ۳- سوم ظالم ۴- چهارم ظالم ۵- یزید بعنوان پنجم ظالم ۶- عبیدالله بن زیاد ۷- عمر بن سعد ۸- شمر ۹- آل ابی سفیان ۱۰- آل زیاد ۱۱- آل مروان

و تاکید می کنیم که این لعن و برائت ما تا روز قیامت ادامه دارد و حال برای تشکر از خداوند به جهت زیارت امام حسین علیه السلام و توفیق اظهار توبه و تبری و لعن بر دشمنان اهل بیت علیهم السلام سر به سجده شکر می گذاریم و می گوئیم:

اللهم لك الحمد حمد الشاكرين لك

چند نکته:

لازم به ذکر است که :

در زیارت عاشورا سی و چهار مرتبه دشمنان رسول خدا و اهل بیت او بالخصوص دشمنان امام حسین علیه السلام مورد لعنت قرار گرفته اند. که البته یک فقره

۱. از این لعن که جامع دشمنان اهل بیت علیهم السلام (اللهم العنهم جميعاً) است باید صد مرتبه تکرار شود.

۲. بعضی از افراد ملعون در این زیارت به جهت تقیه نامی از آنها برده نشده است.

اللهم العن اول ظالمٍ ... و آخر تابع على له ذلك... و ابدأ به اولاً ثم العن الثانى و الثالث و الرابع .

براستی اول ظالم و دیگرانی که از او تبعیت کردند چه کسانی هستند؟

۳. بعضی به صورت طایفه ای و با کلمه «آل» لعن شده اند (آل ابی سفیان- آل زیاد - آل مروان و بنی امیه قاطبه)

۴. وعده ای هم نام آنها صراحتاً برده شده است. (ابوسفیان- معاویه - یزید- عبیدالله- عمرسعد و شمر)

۵. در بین این ملعونین معاویه و عبیدالله نام مادر آنها نیز ذکر شده و این به خاطر خباثت آنها بوده چون هند مادر معاویه همان زن جگر خوار (آکله الاکباد) در جنگ احد و مشهور به زنا است و مرجانه مادر عبیدالله زنی است، مشهور به زنا که خانه او صاحب علامت و پرچم بوده است.

ویژگی های زیارت عاشورا

با مراجعه به کتب ادعیه و زیارات در می یابیم که زیارت های متعددی برای امام حسین علیه السلام نقل شده است اما در بین این زیارت ها، زیارت عاشورا از امتیازهای ویژه ای برخوردار است. از جمله:

۱. زیارت عاشورا حدیث قدسی و کلام خداست یعنی امام باقر علیه السلام این زیارت را از طریق ائمه معصومین از پیامبر اکرم و پیامبر اکرم از خداوند این زیارت را نقل می کند. (۱)

۲. خداوند عزوجل به ذات اقدس خویش قسم خورده است هر کس از دور یا نزدیک، امام حسین علیه السلام را به این شکل زیارت کند من زیارت او را قبول می کنم و خواسته هایش را برآورده می سازم و چنین کسی هیچ گاه از درگاه من با ناامیدی بر نمی گردد. (۲)

۳. امام باقر علیه السلام فرمودند: اگر توانستی هر روز امام حسین علیه السلام را با این زیارت، زیارت کن. (۳)

۴. با اینکه در تمام زیارت های اهل بیت بالاخص زیارات مربوط به امام حسین (ع) مسئله تبری و لعن بر دشمنان اهل بیت مطرح شده است اما زیارت عاشورا در این موضوع حرف اول را می زند و این مطلب می تواند یکی از دلایل سفارشات اهل بیت من جمله امام باقر و امام زمان (در بعضی از تشرفات) به خواندن این زیارت در هر روز باشد.

۵. قرائت این زیارت جزء برنامه های علماء و بزرگان شیعه بوده است به صورتی که بعضی از علماء همچون شیخ اعظم انصاری، آیت الله شیخ حسن صافی اصفهانی (۴) و ... هر روز این زیارت را با صد لعن و صد سلام قرائت می کردند.

ص: ۱۷۹

۱- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۰ - شفاء الصدر، ج ۱، ص ۵۳ - کامل الزیارات، باب ۷۱، حدیث ۷.

۲- همان.

۳- همان.

۴- فرزند ایشان فرمودند: پدرم هر روز بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب با کمال تواضع، رو به قبله و در سجاده زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام قرائت می کردند. و به همین جهت خداوند توفیقات زیادی به ایشان داده بود. من جمله اینکه بارها خدمت امام زمان آرسیده بودند ولی به خاطر کم حرف بودن و اخلاص فراوان از بیان این مسائل خودداری می

کردند. یکی از تشرفات ایشان را که والده اتفاقی در جریان قرار گرفته بودند به شرح زیر است: یک روز حضرت آیه الله صافی به همسر گرامیشان می فرمایند: امروز مهمان دارم لطفا کسی مزاحم نشود. و از پله ها پایین نیاید. والده تعجب می کنند چون هر وقت ایشان مهمان داشتند سفارش چای و پذیرائی می دادند. حس کنجکاوی والده را بر این می دارد که مدتی در راه پله منتظر مهمان بمانند ولی چون ساعتی می گذرد و شخصی وارد منزل نمی شود. والده از راه پله پایین می آیند و صدای گریه آیت الله صافی را می شنوند. وقتی وارد اتاق می شوند، می بینند ایشان زیر لب با امام زمان صحبت می کنند و درحالی که از فراق آن حضرت ناله می کنند از تشریف فرمائی حضرت و بنده نوازی ایشان تشکر می کنند و گاهی هم مکانی را که آن حضرت روی آن نشسته بودند می بوسند. و به این صورت اتفاقی والده متوجه می شوند مهمان بزرگوار امروز ایشان حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان ^ع بوده اند.

۶. چه بسیار کسانی از دوستان امام حسین علیه السلام که با ختم زیارت عاشورا (با صد لعن و صد سلام) در چهل روز متوالی به حاجات بزرگ مادی و معنوی خود رسیده اند و با این کلید طلائی، قفل مشکلات خود را باز کرده اند.

ما برای نمونه به ذکر داستان شگفت حضرت آیه الله صافی اصفهانی در زمان طلبگی و رفع مشکلات ایشان با ختم زیارت عاشورا میپردازیم و از خداوند متعال می خواهیم که این عالم با تقوی و استاد اخلاق را با مولایش امام حسین علیه السلام محشور گرداند.

لازم به ذکر است این عالم بزرگوار بعد از ذکر این داستان برای خانواده و فرزندان محترمشان، روی مسئله ی لعن و براءت در زیارت عاشورا تأکید خاصی می کنند و می فرمایند: زیارت عاشورا تخم کینه و عداوت دشمنان اهل بیت رسول خدا(ص) را در دل انسان می افشاند و در نتیجه انسان را با امام حسین و پدر و مادر و فرزندان و اصحاب بزرگوارشان مأنوس و رفیق می سازد.

رفع مشکل بزرگ آیه الله صافی اصفهانی به وسیله زیارت عاشورا

در دوران خفقان ستم شاهی و حکومت ظالمانه رضا شاه، آیه الله صافی با مشکل بزرگی برخورد می نمایند و آن مانع بزرگ را با توسل به زیارت عاشورا، از میان بر می دارند. این داستان را آیه الله صافی، بعد از اصرار خانواده محترمشان و به عنوان پند و اندرز برای فرزندانشان بیان کرده اند.

نکته جالب این است که این فقیه وارسته و عارف والامقام، تا حدود هشت ماه قبل از فوتشان، از ترس این که مبادا در نقل این داستان شائبه خودستائی وجود داشته باشد، به اشکال مختلف از شرح این حکایت خودداری می کردند. پس از اصرار زیاد خانواده، ایشان مدت کوتاهی سر را به زیر می اندازند و سکوت اختیار می کنند. سپس سر را بلند کرده و در

حالی که دانه های اشک، چون مروارید در چشمانشان موج می زده، نگاهی به فرزندانشان می اندازند و می فرمایند:

(أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

من این قضیه را به خاطر چند نکته آموزنده برای شما بیان می کنم و امیدوارم که خدای متعال همه ما را از شرّ این نفس طاغی و بازی گر حفظ کند.

نکته اول این که انسان باید در راه صحیحی که در طول زندگی پیدا کرده، مقاوم و پایدار باشد و هیچ چیز او را از راه مستقیم، منحرف نسازد: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» (۱).

نکته دوم آن که آدمی باید تقوی و پرهیزکاری را در هر حالی پیشه خود قرار دهد و مطیع فرمان خداوند متعال باشد و اگر در شرایطی، اطاعت یکی از دستورات الهی برایش مشکل شد، با دعا و گریه و زاری در درگاه الهی و توسل به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از آنها بخواهد که کمکش کنند و مشکلش را بکشایند.

نکته ای هم در مورد اهمیت و اثر فوق العاده زیارت عاشورا برایتان نقل کنم. زیارت عاشورایی که بزرگترین مشکل زندگی مرا حل کرد و گره ای را از زندگی من گشود که به دست بشر عادی باز نمی شد. زیارتی که چند حاجت مهم در زندگی مرا برآورده ساخت:

۱. رضایت پدر و مادر که بعد از امر به اطاعت خدا بر آن تأکید شده است (۲) را بدست آوردم.

۲. در مسیر خدا و در وادی معرفت قرار گرفتم و به درک لذائذ معنوی و تحصیل علم موفق گردیدم.

۳. از فقر اقتصادی و فلاکت غیر قابل توصیفی که گریبان گیر من شده بود، نجات یافتم.

۴. آخرت آبادی به وسیله زیارت عاشورا بدست آوردم.

حکایت از این قرار بود که در دوران جوانی وقتی تصمیم گرفتم که وارد حوزه علمیه شوم و به تحصیل علوم دینی بپردازم، با مخالفت شدید پدر و مادرم و سایر اقوام و خویشان

ص: ۱۸۱

۱- . هود(۱۱)، آیه ۱۱۴.

۲- . « وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

روبرو شدم. این مخالفت و جبهه گیری شدید، نتیجه اقدامات رضا شاه بر علیه روحانیت بود که جو کلی جامعه را هم تحت تأثیر خود قرار داده بود. نوجوان حدوداً پانزده ساله ای که برق امید و نور هدایت و چراغ راه، دل و جانش را روشن کرده بود، دلباخته راه انبیا و اولیا و صلحا گردیده بود و با تمامی وجود پا در عرصه دین و مذهب گذاشته بود و با همتی بلند، به بلندی ابدیت، و دلی گرم، به گرمای نور ولایت، آماده خدمت به عزیز خدا، یعنی قلب دایره امکان، حضرت بقیه الله الاعظم، حجت ابن الحسن العسکری (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) و اجداد بزرگوار ایشان شده بود و به این خدمت مقدس، دل بسته بود و افتخار می کرد. دیگر هیچ وسوسه و دغدغه ای نمی توانست چراغ راهم را خاموش کند و در نتیجه، با هر فقر و فلاکت و محرومیتی در این راه، مدارا می کردم، و همچون گردنبندی که به گردن نو عروسی می اندازند و او را با آن می آریند، من هم نور و عشقی پیدا کرده بودم که به آن مباهات می نمودم و با زبان حال می گفتم:

عاشق حقم و در راه دوست دست و دل و دیده و سر می دهم

نیست عجب گر ز دلم خون چکد باغ گلم، لاله تر می دهد

عشق و علاقه شدید من به فراگیری علوم و معارف دینی، موجب شد که تمامی اقوام و خویشان، بدون استثنا با من ترک مرادوه کنند. دیگر مرا به منزل خود راه نمی دادند و از منزل پدری نیز رانده شده بودم و از هیچ کسی هم حقوق و مستمری ای دریافت نمی کردم. در آن دوران خفقان ستم شاهی هم کسی نبود که به من چیزی بدهد. اگر احساس می شد که کسی دلش برای من سوخته و سعی دارد به من کمک بکند، فوراً می رفتند و با او صحبت می کردند که مبادا کوچکترین کمکی به او بکنید. سعی تمامی افراد خانواده بر این معطوف شده بود که مرا از طلبگی برگردانند. به طور مرتب افرادی را واسطه می کردند تا با التماس و خواهش یا با تهدید و تطمیع مرا از این مسیر برگردانند. ولی کوشش های بی دریغ آنها برای رسیدن به هدفشان، کوچکترین خللی در اراده آهنین من وارد نکرد. «کالجیل الراسخ لا تحرکه العواصف»

در مقابل همه تندبادهای حوادث ایستاده بودم و خم به ابرویم وارد نمی کردم. دائماً اقوام دور هم جمع می شدند تا برای برگرداندن من از طلبگی نقشه ای بریزند، اما تمامی نقشه ها در

مقابل تصمیم و اراده من نقش بر آب می شد. به هیچ وجه فکر بیرون آمدن از طلبگی را به ذهن خود راه نمی دادم.

به هر حال در حجره ای از مدرسه نوریه اصفهان، منزل کردم. پنج شبه و جمعه ها برای بدست آوردن قوت لایموتی به بیرون شهر می رفتم که آشنایی مرا نبیند و آنجا مشغول عملگی و کارگری می شدم. با پولی که از راه کارگری بدست می آوردم، خورده نان هایی را که مردم آن محل دیگر از آن استفاده نمی کردند، می خریدم و با

خود به حجره می آوردم و تا یک هفته خوراکم همین خورده نان های خشک و گاه کپک زده بود. من نیز در حجره ای تنها، با حصیری کهنه و فرسوده و خوراکی این چنین روزگارم را سپری می کردم. گاهی خداوند متعال مقداری سرکه برای من می رساند. من نیز همان نان های خشک را در سرکه تلیت کرده و مقداری آب به آن اضافه می نمودم و می خوردم و این غذای شاهانه من در آن دوران خفقان ستم شاهی بود.

به هر حال از نداشتن لوازم اولیه زندگی (مثل غذا و لباس و روانداز و زیرانداز که مرا از سرمای زمستان نجات دهد) هیچ واهمه ای نداشتم و در عین حال به احدی اظهار تنگدستی نمی کردم. همچون عاشقی دلباخته، دوان دوان، به دنبال معشوق می رفتم و هیچ خطری نمی توانست مرا تهدید کند یا سدّ راهم شود. جاده های ظلمانی و پر پیچ و خم زندگی را با اراده ای راسخ به آسانی طی می کردم و با دیو جهل، چون شیر غرنده و قوی پیکری دست و پنجه نرم می نمودم. به طور خلاصه می توانم بگویم همه ناملازمات زندگی برای من ملایم شده بود. در این بین، تنها چیزی که مرا رنج می داد و بار گناهِش را نمی توانستم تحمل کنم، نارضایتی پدر و مادرم بود؛ مسئله ای که به طور مستقیم با دین و ایمانم ارتباط داشت. از این که آنها از دست من ناراحت بودند، زجر می کشیدم و قرار نداشتم. قضیه را با عده ای از معتمدین محل و علمای اصفهان در میان گذاشتم و از آنها خواستم تا با پدر صحبت کنند و رضایت او را جلب نمایند، ولی از این کار نیز نتیجه ای نگرفتم.

مخالفت آنها با راهی که من در پیش گرفته بودم، آن چنان شدید و عمیق بود که با وجودی که می دیدند زندگی فرزندشان به خاطر نوع خوراک و پوشاک و ... به خطر افتاده، ولی باز هم بر مخالفت خود اصرار می روزیدند.

پیوسته با خدای خود راز و نیاز می کردم. چه شبهایی که تا صبح بیدار ماندم و به گریه و زاری و دعا و ختم و نماز مشغول بودم. از خداوند مَنان می خواستم که والدینم از من راضی شوند و دیگر با ادامه تحصیلات دینی من مخالفتی نکنند. این برنامه مدت زیادی (حدود ۲ سال) طول کشی، ولی هیچ فایده ای نداشت. گویا بیش از دو راه پیش روی من قرار نداشت: یا باید با وضعیت

موجود به راه خود ادامه دهم یا برای تحصیل رضایت والدین باید دست از طلبگی برمی داشتم و به آغوش گرم خانواده بر می گشتم تا در ناز و نعمت و آسایش قرار بگیرم.

شب‌های سرد زمستانی تا نیمه‌های شب بیدار بودم، بعد مقداری خوابیدم، ثلث آخر شب، از خواب بیدار شدم. وضو گرفتم و نماز شب را خواندم و از خدای بزرگ رضایت والدینم را درخواست نمودم. دعای من در آن هنگام این بود: خدایا! من راه تو را انتخاب کردم و در این راه از همه چیز گذشتم، اما از نارضایتی والدینم نمی توانم بگذرم چرا که خودت فرموده ای: «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، خداوندا! راضی نشو که من به خاطر رضایت والدین از دربار امام زمان f دور شوم و یک عمر در راه های انحرافی و پر پیچ و خم، سرگردان شوم. در این حال احساس خستگی بر من غلبه کرد و خواب چشمم را فرا گرفت. کفش هایم را زیر سر گذاشتم و قسمتی از عبای خود را در زیر و قسمتی را روی خود قرار دادم و زیر عبا قوز کردم و خوابیدم. فوراً خوابم برد. در عالم رؤیا دیدم که آسمان پر از ملائکه است و همه مشغول تسبیح خدای متعال هستند. یک مرتبه ندایی شنیدم که می گفت: زیارت عاشورا، زیارت عاشورا، زیارت عاشورا. ملائکه آسمان را می دیدم که هر کدام کاغذی از نور بدست گرفته اند و یک صدا از روی آن، زیارت عاشورا می خواندند. از خوشحالی از خواب پریدم. حس کردم که یک فرجی برای من حاصل شده و خداوند

متعال برای جلب رضایت والدینم راهی را پیش روی من قرار داده است. برخاستم و وضو رفتم و مقداری قرآن خواندم تا اینکه موقع اذان صبح شد. نماز صبح را خواندم و پس از آن با خودم عهد کردم که به مدت چهل روز بعد از نماز صبح، برای جلب رضایت پدر و مادرم، زیارت عاشورا را بخوانم. از همان روز خواندن زیارت عاشورا را شروع کردم و خواندن زیارت معمولاً تا طلوع آفتاب به طول می انجامید. هر روز پس از خواندن زیارت عاشورا، منتظر نتیجه می ماندم تا ببینم آیا نظر پدر و مادرم نسبت به من فرق کرده است یا نه؟ مدتی گذشت، اما کوچکترین نرمشی از طرف آنها احساس نکردم، شب سی و نهم شد. باز هم تحولی در آنها پیدا نشد. روز سی و نهم، یکی از طلبه ها را سراغ پدرم فرستادم تا از حال و عقیده او نسبت به خود مطلع شوم، ولی او در این مدت نه تنها از موضع خودش دست برنداشته بود، بلکه گویا روزبه روز مخالفتش با من شدیدتر شده بود و اوضاع به طور کلی وخیمتر از قبل گشته بود. عصر همان روز، یک نفر نزد من آمد و از طرف پدرم برای من پیغام آورد. پدرم به آن شخص گفته بود: به حسن بگو اگر دست از برنامه ات برداشتی، تو را عاق می کنم و تمام حقوق فرزندی تو را سلب می نمایم؛ پس از خدا بترس و به حرف من گوش کن!

آن روز هم گذشت، در حالی که نارضایتی پدر خیلی از نظر روحی مرا زجر می داد، به خصوص با آن پیغام خطرناکی که برایم فرستاده بود، ضعف شدیدی بر وجود من عارض گشت، به طوری که بدنم از شدت ضعف می لرزید. به هر حال آن روز با دل شکستگی خاصی سپری گشت و شب چهلم فرا رسید. در این شب بود که به من بشارت دادند که از غصه نجاتم خواهند داد؛ غصه ای که اگر بیش از این به طول می انجامید، مرا از پای در می آورد.

در بیان این قسمت از سرگذشت زندگی جوانی و دوران تحصیلات علوم دینی، آیت الله صافی به شکل عجیبی مشغول گریه شدند و در همان حال این اشعار را زمزمه می کردند:

دوش وق-ت سحر از غ-صه نجاتم دادن-د و ن-در آن ظل-مت ش-ب آب حی-اتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آن ش-ب قدر که ای-ن تازه براتم دادن-د

در آن شب خواب دیدم همان کسی که شب اول می گفت زیارت عاشورا را بخوان، با همان آهنگ و صدا، این آیه شریفه قرآن را برای من می خواند:

(يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) خداوند کسانی را که ایمان آوردند و از علم بهره ای داشته باشند، درجات عظیمی می بخشد. (۱)

ملائکه آسمان نیز این آیه را به همراه هم تکرار می کردند. بعد دیدم آسمان شروع به باریدن کرد و همان منادی مشغول قرائت سوره نصر گردید.

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا جَاءَ نَصِيرُ اللَّهِ وَالْفَتْحِ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَعِذْ بِهِ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا)

از خواب بیدار شدم و متوجه گشتم که درست در همان ساعتی از خواب برخاستم که هر شب برای نماز شب بیدار می شدم. باران ملائمی از آسمان می بارید. از خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدم و منتظر یک تحول مهم در زندگی خود بودم، برخاستم و وضو گرفتم و تا اذان صبح، مشغول نماز شب بودم. تعقیبات نمازم را هم تمام کردم خواندن چهلمین زیارت عاشورا را آغاز نمودم. امیدم از همه جا قطع شده بود و تنها امیدم همین یک زیارت عاشورای باقیمانده بود. با تمام وجودم این زیارت آخر را می خواندم. همزمان با طلوع آفتاب، زیارت آخر من هم تمام

شد. چند دقیقه ای نگذشته بود که ناگهان صدای مرحوم پدرم را شنیدم که داشت سوره «اذا جاء نصر الله»

را می خواند و به سمت حجره می آمد. درب حجره را باز کرد و داخل درگاه حجره ایستاد، با قیافه ای کاملاً منعطف و خوشحال و مهربان و با یک دنیا خشوع و خضوع. گویا مریدی پس از مدّت ها فراق و جدایی به محضر مرادش رسیده و این وصال او را به وجد و نشاط درآورده باشد. پدرم با یک چنین حالی به من گفتند: حسنم تویی؟ گفتم: بله، پدر جان!..

حکایت به این جا که رسید، اشک از چشمان آیت الله صافی جاری شد و دعایی به پدرشان کرده و فرمودند: خدا او را با اولیایش محشور نماید. بعد حکایت را چنین ادامه دادند:

پدرم نگاهی به وضع و حال من و حجره من انداختند و دیدند که در حجره هیچ چیز ندارم. سپس در حالی که اشک در چشمانشان حلقه زده بود و بغض گلویش را گرفته بود، از من پرسیدند: شب ها کجا می خوابی؟ گفتم: همین جا روی حصیر. یک لای عبا را زیر بدنم می اندازم و یک لای آن را رویم می کشم. پدرم مجدداً پرسیدند: چی چیزی زیر سرت می گذاری؟ گفتم: کفش هایم را با یک بقچه کوچک. پرسیدند: با سردی هوا چه می کنی؟ گفتم: با آن هم می سازم. پدرم در حالی که اشکشان آهسته آهسته محاسنش را خیس می کرد، سؤال کردند: چه می خوری؟ گفتم: نان خشک با آب، گاهی هم مقدار کمی سرکه به برنامه غذایم اضافه می شود. بعد هم ادامه دادم: الحمدلله رب العالمین، خدا روزی رسان است.

آیهالله صافی می فرمودند: یک مرتبه آقا نصرالله با صدای بلند به گریه افتاده و مرا در بغلشان گرفتند. سر مرا به سینه چسبانیده در حالی که گریه می کردند، به من گفتند: مرا ببخش حسنم! از این به بعد، من هر چه در توان دارم به تو

کمک می کنم تا در کمال آرامش تحصیلات دینی ات را به اتمام برسانی.

آیهالله صافی در حالی که داستان زندگی شان را نقل می کردند، مرتب اشک می ریختند و همه ما را منقلب می نمودند. ایشان در ادامه چنین نقل کردند:

از آن به بعد وضع خوراک و پوشاکم قدری بهتر شد و از همه مهم تر، نگرانی من بابت ناراحتی پدر و مادرم که نزدیک بود مرا از پای درآورد، برطرف گردید و این همه از برکت زیارت عاشورا بود که دل پدر و مادرم نسبت به من نرم و لطیف و مهربان گشت و به صورت معجزه آسایی یک شبه آنها را منقلب ساخت ...

وقتی از این ناراحتی و شکنجه روحی نجات پیدا کردم، برای ادامه تحصیل به قم رفتم و مدتی بعد نیز به نجف اشرف مشرف گشتم و مدت ۲۸ سال در آن جا تحصیلات دینی خود را ادامه دادم.

خانوده آیه الله صافی از ایشان می پرسند: چطور شد که در عرض یک شب، چنین تحولی در وجود مرحوم آقا نصرالله به وجود آمد؟ ایشان در پاسخ فرمودند: من نمی دانم. اگر هم ایشان در آن موقع مطلبی گفته باشند، من الان چیزی به یاد ندارم. شاید ایشان خوابی دیده بودند یا ... بلاخره بی سبب نبود که ایشان در آن شب، همان آیاتی را زمزمه می کردند که من در خواب شنیده بودم، علاوه بر این مرحوم آقا نصرالله، از کسانی بودند که مداومت بر نماز شب و زیارت عاشورا داشتند... خدا ایشان را با امام حسین علیه السلام و اولاد و اصحاب ایشان محشور بفرماید.

آیه الله صافی پس از نقل این حکایت شگفت، به فرزندان خویش چنین سفارش کردند:

بنده کوچک مسکین و سراپا تقصیر، به شما وصیت می کنم که از زیارت عاشورا غفلت نکنید. این زیارت یک کلید طلایی است و اگر با اخلاص خوانده شود، هر درب بسته ای را به روی شما باز می کند. من در این راه تجربه های فراوانی دارم که

اینک مجالی برای شرح تمامی آنها نیست. شما هم به نسل های آینده این مطلب را برسانید که این زیارت هم دنیای انسان را اصلاح می کند و هم آخرت آدمی را آباد می گرداند. زیارت عاشورا تخم کینه و عدوات دشمنان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در دل انسان می افشاند و در نتیجه انسان را با امام حسین علیه السلام و پدر و مادر و فرزندان و اصحاب بزرگوارشان مأنوس و رفیق می سازد «و حسن أولئک رفیقاً» و اهل بیت عصمت و طهارت چه رفیقان خوبی برای انسان در وانفسای برزخ و قیامت هستند. خوشا به حال کسی که با امام حسین علیه السلام و این خاندان رفیق شود که در این عالم حض و بهره ای از این بالاتر نیست... (۱)

توصیه علامه امینی به زیارت عاشوار

آقای دکتر محمد هادی امینی فرزند برومند آیه الله علامه امینی H مؤلف کتاب ارزشمند «الغدیر» فرمودند: (۲)

پس از گذشت چهار سال از فوت پدر بزرگوارم یعنی در سال ۱۳۹۴ ه. ق. پیش از اذان صبح جمعه، وی را در خواب دیدم، در حالی که شاداب و خرسند بود، جلو رفته و پس از سلام و دست بوسی، عرض کردم: پدرجان! در آنجا چه عملی باعث سعادت و نجات شما گردید؟

گفتند: چه می گوئی! مجدداً عرض کردم: آقا جان! در آنجا که اقامت دارید، کدام عمل موجب نجات شما شد؛ کتاب الغدیر، یا سایر تألیفات، یا تأسیس کتابخانه یا...؟ پاسخ دادند: نمی دانم چه می گوی، قدری واضح تر و روشن تر بگو.

ص: ۱۸۷

۱- زیارت عاشورا و آثار شگفت، سید علی موحد ابطحی، ص ۱۶۹ الی ۱۵۸.

۲- زمانی که به مناسبت ایام عید غدیر خدمت ایشان رسیده بودیم ایشان این قصه را برای ما بیان کردند.

گفتم: آقا جان! شما اکنون از میان ما رخت بر بسته اید، و به جهان دیگر منتقل شده اید، در آنجا که هستید، از میان صدها خدمات و کارهای بزرگ علمی و دینی و مذهبی، کدامین عمل باعث نجات شما گردید؟

مرحوم علامه امینی درنگ و تأملی نمودند و سپس فرمودند: فقط زیارت ابی عبدالله الحسین علیه السلام . عرض کردم: شما می دانید اکنون روابط بین ایران و عراق تیره و تار است، و راه کربلا بسته، چه کنیم؟

فرمودند: در مجالس و محافل که جهت عزاداری امام حسین علیه السلام برپا می شود شرکت کن، ثواب زیارت امام حسین علیه السلام به تو می دهند. سپس فرمودند: پسر جان! در گذشته بارها یاد آور شدم، و اکنون نیز به تو توصیه می کنم، که زیارت عاشورا را هیچ وقت و به هیچ عنوان ترک و فراموش مکن، مرتباً زیارت عاشورا بخوان و وظیفه خودت بدان، این زیارت دارای آثار و برکات و فوائد بسیاری است، که موجب نجات و سعادت مندی در دنیا و آخرت می باشد... و امید دعا دارم.

فرزند مرحوم آیه الله امینی می نویسد: علامه امینی با کثرت مشاغل و تألیف و مطالعه و تنظیم و رسیدگی به ساختمان کتابخانه که داشتند، مواظبت کامل به خواندن زیارت عاشورا داشته و به آن سفارش می نمودند. (۱)

بخش چهارم: دستور به کشتن حضرت ابراهیم و امام حسین

ابراهیم را بسوزانید

ص: ۱۸۸

(قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ) (۱)

گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است.

تفسیر نمونه: گرچه با استدلال‌ات منطقی و عملی ابراهیم، همه بت پرستان محکوم شدند و خودشان هم در دل به این محکومیت اعتراف کردند، ولی لجاجت و تعصب شدید آنها مانع از پذیرش حق شد، به همین دلیل جای تعجب نیست که تصمیم بسیار شدید و خطرناکی در باره ابراهیم گرفتند و آن کشتن ابراهیم به بدترین صورت یعنی سوزاندن و خاکستر کردن بود!

معمولا رابطه معکوسی میان «زور» و «منطق» وجود دارد، هر قدر زور انسان بیشتر می شود منطق او ضعیفتر می گردد. جز در مردان حق که هر چه قویتر می شوند متواضعت و منطقی تر می گردند.

زورگویان هنگامی که از طریق منطق به جایی نرسیدند فوراً تکیه بر زور و قدرتشان می کنند، و در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام درست از همین برنامه استفاده شد، چنان که قرآن می گوید: «جمعیت فریاد زدند او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر کاری از شما ساخته است» (۲).

سلطه گران زورگو برای تحریک توده های ناآگاه، معمولا از نقطه های ضعف روانی آنها استفاده می کنند، همانگونه که در این ماجرا چنین کردند و شعارهایی دادند که به اصطلاح به رگ غیرت بت پرستان بر بخورد، گفتند: اینها خدایان شما هستند، مقدساتان به خطر افتاده، سنت نیاکانتان زیر پا گذاشته شده، غیرت و حمیت شما کجا است؟ چرا این قدر ضعیف و زبون هستید چرا خدایانتان را یاری نمی دهید، ابراهیم را بسوزانید و خدایانتان را یاری بدهید اگر کاری

از شما ساخته است و توانی در تن و قدرتی در جان دارید...

ص: ۱۸۹

۱- انبیاء (۲۱)، آیه ۶۸.

۲- انبیاء (۲۱)، آیه ۶۸.

خلاصه امثال این لاطائلات بسیار گفتند و مردم را بر ضد ابراهیم شوراندند آن چنان که به جای چند بار هیزم هزاران بار بر روی هم ریختند و کوهی از هیزم، و به دنبال آن دریایی از آتش به وجود آوردند، تا با این عمل هم انتقام خود را بهتر گرفته باشند، و هم ابهت و عظمت پنداری بتها، که سخت با برنامه ابراهیم آسیب دیده بود تا حدی تامین شود، تاریخ نویسان در اینجا مطالب بسیاری نوشته اند که هیچگونه بعید نیست:

از جمله اینکه می گویند: چهل روز مردم برای جمع آوری هیزم کوشیدند و از هر سو هیزمهای خشک فراوانی جمع آوری کردند، کار به جایی رسید که حتی زنانی که کارشان در خانه پشم ریزی بود از درآمد آن، پشته هیزمی تهیه کرده بر آن می افزودند، و بیماران نزدیک به مرگ از مال خود مبلغی برای خریداری هیزم وصیت می نمودند و حاجتمندان برای برآمدن حاجاتشان نذر می کردند که اگر به مقصود خود برسند فلان مقدار هیزم بر آن بیفزایند.

به همین جهت هنگامی که آتش از جوانب مختلف در هیزمها افکندند به اندازه ای شعله اش عظیم بود که پرندگان قادر نبودند از آن منطقه بگذرند.

بدیهی است به چنین آتش گسترده ای نمی توان نزدیک شد تا چه رسد به اینکه بخواهند ابراهیم را در آن بیفکنند، ناچار از "منجنیق" استفاده کردند، ابراهیم را بر آن نهاده و با یک حرکت سریع به درون آن دریای آتش پرتاب نمودند. (۱) در این ماجرا هم، امام حسین علیه السلام وارث حضرت ابراهیم علیه السلام است و بین سوزاندن حضرت ابراهیم و کشتن امام حسین علیه السلام تشابهاتی وجود دارد که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

تشابهات

ص: ۱۹۰

۱- نمرودیان و بت پرستان زمانی که محکوم شدند حکم به سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام را دادند و یزید نیز زمانی که امام حسین علیه السلام از بیعت امتناع کرد، حکم قتل امام حسین علیه السلام را صادر کرد. یزید چون بعد از مرگ معاویه به خلافت رسید ولید بن عتبه بن ابی سفیان را به جای مروان بن حکم، حاکم مدینه ساخت و به او نوشت از حسین بن علی برای من بیعت بگیر و اگر او از بیعت با من خودداری کرد (فَاضْرِبْ عُنُقَهُ وَابْعَثِ الْيَّ بِرَأْسِهِ) گردن او را بزن و سر او را برای من بفرست. (۱)

و همچنین در روز دوم محرم نامه ابن زیاد در کربلا به دست امام حسین علیه السلام رسید، بدین مضمون که: ای حسین به من خبر رسیده که در کربلا فرود آمده ای، یزید برایم نوشته که سر به بالین نهم و سیر غذا نخورم تا تو را به خداوند لطیف و خیر ملحق کنم (تورا بکشم) یا تسلیم حکم من و حکم یزید گردی. (۲)

۲- نمرودیان برای سوزاندن حضرت ابراهیم هزاران برابر هیزم جمع آوری نمودند و یزیدیان نیز برای کشتن امام حسین علیه السلام لشگری صد هزار نفری آماده نمودند.

علامه مجلسی^۶ می نویسد: موافق نقل ابی مخنف لشگر عمر سعد صد و بیست و دو هزار نفر بودند که متعاقب هم می آمدند هشتاد هزار سوار و چهل و دو هزار پیاده، آنگاه ابی مخنف تعداد هر گروه و دسته را با نام امیر آن نقل می کند. (۳)

بعضی از مورخین حداقل لشگر عمر سعد را سی هزار نفر دانسته اند که بر تایید آن از امام زین العابدین (۴) و امام صادق (۵) روایت داریم.

و اما لشگر امام حسین علیه السلام را از ۷۲ نفر تا ۲۲۳ نوشته اند (۶). حال اگر حداقل از دو طرف یا حداکثر از دو طرف را بگیریم و بر هم تقسیم کنیم حدوداً هر پانصد نفر مقابل یک نفر قرار می گیرد.

ص: ۱۹۱

۱- . مقتل خوارزمی ، ج ۱، فصل ۹، ص ۱۸۰.

۲- . مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳.

۳- . صحاب رحمت، ص ۳۵۷ به نقل از تذکره الأئمه ، ص ۸۷.

۴- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.

۵- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸.

۶- . تفصیل مطلب در بحث نوح آمده است.

۳- بت پرستان برای کشتن حضرت ابراهیم علیه السلام سخت ترین قتل را انتخاب نمودند و امر به سوزاندن او کردند و قاتلین امام حسین علیه السلام نیز اول آب و غذا را به او بستند و بعد آن حضرت را به قتل صبر به شهادت رساندند و سپس اسب بر بدن او تاختند.

قال الباقر علیه السلام : لقد قتلوه قتلۀ نھی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ان یقتل بها الکلاب، لقد قتل بالسيف و السنان و بالحجاره و بالخشب و بالعصا و لقد اوطأوه الخیل بعد ذلك. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند: آن حضرت را به صورتی کشتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نهی فرموده بود که هیچ جانوری را آن گونه نکشند. او را با شمشیر و نیزه و سنگ و چوب و عصا شهید کردند و بعد از آن بر بدن شریفش اسب تاختند.

۱- بت پرستان جاهل برای برآمدن حاجت هایشان هیزم نذر سوزاندن پیامبر خدا حضرت ابراهیم علیه السلام نمودند.

دشمنان امام حسین علیه السلام نیز برای کشته شدن آن حضرت، هر کدام ده شتر نذر کردند و مسجد ساختند و به کشتن پسر پیامبر خود افتخار نمودند.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود می نویسد:

ابن کلبی از پدرش از عبدالرحمن بن سائب روایت کرده که گفت: حجاج بن یوسف ثقفی به عبدالله بن هانی - که او از بنی اؤد از طایفه قحطان و از بزرگان قوم خود بود و در همه جنگها با حجاج شرکت داشت و از یاران او به شمار می رفت - گفت: به خدا سوگند من هنوز پاداش تو را نداده ام. سپس نزد اسماء بن

خارجه، بزرگ بنی فزاره فرستاد که دختری را به همسری عبدالله بن هانی در آر، وی گفت: نه به خدا سوگند چنین نکنم، او کرامتی نزد من ندارد. حجاج تازیانه طلبید. وقتی اسماء شکنجه را به چشم خود دید، گفت: آری او را همسر می دهم. آنگاه نزد سعید بن قیس همدانی رئیس یمامه فرستاد که دختری را به همسری عبدالله بن اؤد در آور، او گفت: اؤد کیست؟ نه به خدا سوگند او را همسر ندهم و او کرامتی ندارد. حجاج گفت: شمشیر را بیاورید! وی گفت: مرا رها کن تا با خانواده ام مشورت کنم، با آنان مشورت نمود، گفتند او را همسر ده و خود را گرفتار این فاسق مساز، او هم چنین کرد. حجاج به عبدالله گفت: من دختر بزرگ قبیله فزاره و دختر بزرگ قبیله همدان و بزرگ کهلان را به همسری تو در آوردم در صورتی که اؤدی در کار نبود. (در حالی که شما فضیلتی نداشتید)

عبدالله گفت: خدا امیر را به صلاح دارد، این را مگوئید، زیرا ما مناقبی داریم که احدی از عرب ندارد. حجاج گفت: آنها چیست؟ عبدالله گفت: امیرالمؤمنین عبدالملک بن مروان هیچ گاه در اجتماع ما سب نشده است. گفت: به خدا این منقبتی است. عبدالله گفت: و در جنگ صفین هفتاد مرد از ما همراه امیرالمؤمنین معاویه بود و یک نفر هم از ما با ابوتراب نبود و او به خدا سوگند تا آنجا که من می دانم مرد بدی بود.

١- . بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٩١، ح ٣٠.

حجاج گفت: این هم به خدا منقبتی است. عبدالله گفت: زانی از ما بودند که نذر کردند اگر حسین بن علی کشته شود هر کدام ده شتر بکشند و چنین کردند. گفت: این هم به خدا منقبتی است. عبدالله گفت: و هیچ مردی از ما نیست که ناسزا و لعن علی را بر او عرضه کنند جز آنکه چنان کند و حتی دو فرزندش و مادرشان را هم بیفزاید. حجاج گفت: این هم به خدا منقبتی است. (۱)

از مولانا امیرالمؤمنین و مولاتنا فاطمه الزهراء سیده النساء العالمین و دو فرزند عزیزشان سیدی شباب اهل الجنة عذر خواهی می کنم و بر خود لازم و واجب می دانم که در این جا بگویم: اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابعاً له علی ذلك اللهم عنهم جميعاً.

امام باقر علیه السلام فرمود: چهارمسجد را در کوفه به شادی کشتن حسین علیه السلام تعمیر و بازسازی کردند: مسجد اشعث، مسجد جویر، مسجد سماک و مسجد شبت بن ربیع که خدا همه آنها را لعنت کند. (۲)

علامه کراچکی گوید: در سرزمین شام طایفه هایی به نام بنو سراویل، بنو السرج، بنو سنان، بنو ملحی، بنو مکبری، بنو طشتی، بنو قضیبی و بنو درجا هستند.

بنو سراویل، اولاد کسی هستند که لباس حسین علیه السلام را ربود. بنو سرج، اولاد کسی هستند که اسبهای خود را برای کوبیدن بدن حسین علیه السلام زین کردند و برخی از این اسبها به مصر رسید، مصریان نعلهای آنها را کردند و برای تبرک به در خانه ها آویختند و این سنتی شد حتی اکثر آنان عمداً چیزهایی به شکل نعل می ساختند و به در خانه های خود می آویختند (۳). بنو سنان، اولاد کسی هستند که سر حسین علیه السلام را با نیزه (سنان) حمل می کرده است. بنو مکبری، اولاد کسی هستند که پشت سر بریده امام حسین علیه السلام صدا به تکبیر بر می داشت و شاعر در این زمینه گوید:

و یکبرون بان قتلت و انما قتلو بک التکبیر و التهلیل

«آنان برای کشته شدن تو تکبیر گفتند درحالیکه با کشتن تو تکبیر و تهلیل را کشتند.»

بنو طشتی، اولاد کسی هستند که طشتی را که سر مبارک حسین علیه السلام در آن بود در دمشق با بنی ملحی

حمل می کرد. بنو قضیبی، اولاد کسی هستند که برای یزید ملعون چوبدستی آورد تا

ص: ۱۹۳

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۱.

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۰۲، ماده سجد.

۳- هنوز عده ای به نعل تبرک می جویند و آن را به وسیله نقلیه یا مغازه و یا منزل نصب می کنند، برخی گفته اند: کوبه های درهای قدیم که به شکل نعل ساخته می شود نا آگاهانه از همین بدعت ناشی می شده است.

بر دندانهای حسین علیه السلام بزند. بنو درجا، اولاد کسی هستند که سر مبارک حسین علیه السلام را در راه جیرون نهاد. (۱)

یعنی این گروهها در جامعه با غرور و تکبر راه می رفتند و افتخار می کردند که پدرانشان در قتل امام حسین علیه السلام شرکت داشته و برای ظلم به آن حضرت کاری انجام داده اند.

۵- بر اثر تبلیغات غلطِ نمرودیان علیه ابراهیم علیه السلام بت پرستان سوزاندن پیامبر خدا را وسیله تقرب به بت ها قرار داده بودند و قاتلین امام حسین علیه السلام با کشتن امام حسین علیه السلام قصد تقرب به خدا را داشتند.

قال علی بن الحسین علیه السلام: ولا یوم کیوم الحسین علیه السلام إذ دَلَفَ علیه ثلاثونَ الف رجلٍ یزعمون أنّهم من هذه الامّة کلُّ یتقربُ الی الله عزّوجلّ بِدمِهِ. (۲)

امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: روزی مثل روز حسین علیه السلام نبود. سی هزار نفر دور او را گرفتند در حالی که گمان می کردند از این امت هستند و همه با ریختن خون شریفش به خدا تقرب می جستند.

و روایتی با همین مضمون از امام صادق علیه السلام نقل شده است. (۳)

عمر سعد در روز عاشورا به لشکر خویش فریاد زد که:

یا خَیْلَ اللهِ! اِرْكَبی وَ بِالْجَنَّةِ اَبْشری - ای لشکر خدا سوار شوید و به بهشت شادمان باشید. (۴)

و این مطلب حاصل نشده بود مگر بر اثر تبلیغات پنجاه ساله خلفاء بالآخرص (معاویه و

یزید) بر علیه ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و فرزندان او.

ص: ۱۹۴

۱- الامام علی بن ابیطالب ، فصل ۲۷، ص ۷۴۹ به نقل از کنزالفوائد، ص ۳۵۰ .

۲- بحارالانوار ، ج ۴۴، ص ۲۹۸ .

۳- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸ .

۴- . صحاب رحمت، ص ۳۳۶ .

توکل حضرت ابراهیم

(رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ) (۱)

پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم و سرانجام بسوی تو است!

(قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) (۲)

(سرانجام او را به آتش افکندند؛ ولی ما) گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!

توکل بر خدا جزء صفات حضرت ابراهیم علیه السلام و امام حسین علیه السلام بود، به حدی که آنها تقاضای یاری رسانی ملائکه و جنیان را با اعتماد و تکیه بر یاری خدا رد نمودند.

ص: ۱۹۵

۱- . ممتحنه (۶۰)، آیه ۴.

۲- . انبیاء (۲۱)، آیه ۶۹.

امام صادق علیه السلام فرمودند: ... پس برای سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام هیزم جمع کردند، و او را تا روزی که بنا بود بسوزانند نگه داشتند، در آن روز نمرود با لشگریانش بیرون شد، و در جایگاه مخصوصی که برایش درست کرده بودند قرار گرفت، تا سوختن ابراهیم را ببیند، ابراهیم را در منجیقی قرار دادند، زمین عرضه داشت: پروردگارا بر پشت من احدی غیر از او نیست که تو را بندگی کند، آیا او هم با آتش سوخته شود؟ خداوند فرمود: اگر ابراهیم مرا بخواند، او را کفایت می‌کنم، امام باقر علیه السلام فرمود: ابراهیم علیه السلام در آن روزبه این صورت خدا را خواند: "یا احدُ یا احدُ، یا صمدُ یا صمدُ، یا من لم یلد ولم یولد، و لم یکن له کفوا احد، تو کلت علی الله" خدای تعالی فرمود: من کفایت کردم، پس به آتش دستور داد برای ابراهیم سرد شو، امام باقر علیه السلام فرمود: دندانهای ابراهیم از سرما به هم می‌خورد، تا آنجا که عز و جل فرمود: وسلاماً و سالم شو، آن وقت ابراهیم از ناراحتی سرما راحت گردید، و جبرئیل نازل شده با ابراهیم در آتش به گفتگو پرداخت. و نمرود وقتی این صحنه را دید گفت: هر کس می‌خواهد معبودی برای خود بگیرد معبودی چون معبود ابراهیم بگیرد. (۱)

در روایاتی که از طریق شیعه و اهل تسنن نقل شده است می‌خوانیم: هنگامی که ابراهیم علیه السلام را بالای منجیق گذاشتند و می‌خواستند در آتش بیفکنند آسمان و زمین و فرشتگان فریاد برکشیدند و از پیشگاه خداوند تقاضا کردند که این قهرمان توحید و رهبر آزاد مردان را حفظ کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل به ملاقات ابراهیم آمد و به او گفت: اَلْکَ حاجه؟ آیا نیازی داری تا به تو کمک کنم؟ ابراهیم در یک عبارت کوتاه گفت: اما الیک فلا؟ اما به تو، نه، در این هنگام

جبرئیل به او پیشنهاد کرد و گفت: فاسئل ربک. پس نیازت را از خدا بخواه و او در پاسخ گفت: حسبی من سؤالی علمه بحالی. همین اندازه که او از حال من آگاه است کافی می‌باشد. (۲)

شعار حضرت ابراهیم علیه السلام و امام حسین علیه السلام

(حسبی الله و نعم الوکیل)

ابن اعثم می‌گوید امام حسین علیه السلام آخر ماه شعبان وارد مکه شد و ماه رمضان و شوال و ذی القعدة و اوائل ذی الحجّه را در مکه ماند و روزی عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر بن خطاب که قصد مراجعت به مدینه را داشتند نزد امام حسین علیه السلام آمدند و مطالبی بین آنها رد و بدل شد. تا اینکه در آخر جلسه امام حسین علیه السلام رو به عبدالله بن عباس کرده و فرمودند:

ابن عباس! تو پسر عموی پدر منی و از زمانی که تو را شناخته‌ام خیرخواه بوده‌ای و برای پدرم - که با تو مشورت می‌کرد - نیز خیرخواه بودی و حق می‌گفتی، اکنون در پناه خدا به مکه برو و اخبار خود را از من

١- . الميزان، ج ١٤، ص ٤٣٢ .

٢- . نمونه، ج ١٣، ص ٤٤٥ - الميزان، ج ١٤، ص ٤٣٤ .

دریغ مدار که من تا مکیان را دوستدار و یاور خود می بینم در مکه می مانم و هر زمان مرا رها کردند به جای دیگر خواهم رفت و به سخن ابراهیم خلیل علیه السلام - آنگاه که در آتش افکنده شد- پناه می برم که فرمود: *حسبی الله و نعم الوکیل - خدا مرا بس است و او خوب و کیلی است. پس آتش بر او سرد و سالم شد.* (۱)

ملائکه و یاری امام حسین علیه السلام

علامه مجلسی (ره) می فرماید شیخ مفید از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: چون امام حسین علیه السلام از مدینه خارج شد گروههایی از ملائکه نشان دار در حالی که نیزه بر دست داشتند و سوار بر اسبهای بهشتی بودند با او دیدار نموده سلام کردند و گفتند: ای که پس از جد و پدر و برادر خود حجت خدا بر خلایقی حق تعالی جد تو را در موارد بسیار بوسیله ما یاری کرد. اکنون او ما را به یاری و مدد تو فرستاد.

فقال لهم: الموعِدُ حضرتی و بقعتی التی استشهد فیها و هی کربلا فاذا وردتها فاتونی

پس حضرت به آنها فرمود: وعده گاه ما و شما گودال و بقعه ای که در آن به شهادت می رسم و آن کربلاست چون وارد کربلا شدم به نزد من آیید.

عرض کردند: ای حجت خدا فرمان ده که می شنویم و اطاعت می کنیم اگر از برخورد با دشمن نگرانی تا با تو باشیم. حضرت فرمود: آنان را بر من راهی نیست و به من نمی توانند زیانی برسانند تا به جایگاه شهادت خود در آییم. (۲)

جن و یاری امام حسین علیه السلام

علامه مجلسی (ره) می فرماید شیخ مفید از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود:

(چون امام حسین علیه السلام از مدینه خارج شد) گروههایی از جنیان مسلمان نزد امام حسین علیه السلام آمده عرض کردند: ای سید و سرور ما، ما پیروان و یاوران تویم. هر چه می خواهی فرمان ده، اگر فرمان دهی که همه دشمنانت را هم اکنون بکشیم خواهیم کشت. حضرت آنها را دعا کرد و فرمود: آیا این آیه را که بر جدم نازل شده نخوانده اید: « هر کجا باشید شما را مرگ در می یابد هر چند در برجهای استوار باشید؟» (۳) و نیز «شما اگر در خانه های خود هم بودید کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده قطعاً به سوی قتلگاه های خویش می رفتند» (۴)

ص: ۱۹۷

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۳۴۶، به نقل از الفتوح، ج ۵، ص ۲۶.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۱ - عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۱۷۹ - فرهنگ جامع، ص ۳۳۷.

۳- نساء (۴)، آیه ۷۸.

۴- آل عمران (۲)، آیه ۱۵۴.

و اگر من در جای خود بمانم (و به جهاد بروم) این خلقِ شب زده به چه امتحان شوند؟ و چه کسی در جایگاه من در کربلا قرار گیرد. خداوند در آن روز که زمین را گسترانید آنجا را برای من برگزید و آن را پناه شیعیانم قرار داد آنجا در دنیا و آخرت امان

آنان است. (۱) ولکن شما در روز شنبه (روز عاشورا) نزد من آید که در آخر آن روز مرا می کشند، در حالی که کسی از خویشان و برادران و خاندانم نمانده تا آهنگ کشتنش را کنند و سر مرا برای یزید می برند. جنیان عرض کردند: ای حبیب خدا و فرزند حبیب خدا اگر پیروی از فرمان تو واجب نبود که نمی توانیم از آن سرپیچی کنیم همه دشمنانت را پیش از آنکه به تو دست یابند می کشتیم. امام حسین علیه السلام فرمود: به خدا ما بر ایشان از شما تواناتریم و لکن صبر می کنیم تا کسی که باید هلاک شود با دلیلی روشن هلاک گردد و کسی که باید زنده باشد با دلیلی روشن زنده بماند. (۲) (۳)

یاری جنیان

طریحی می گوید: در کربلا گروههایی از جنیان به یاری امام علیه السلام آمده، عرض کردند: ما یاوران توایم به هر چه خواهی فرمان ده که اگر فرمان به قتل دشمنانت بدهی، ما انجام می دهیم. امام علیه السلام برای آنان از خدا پاداش خیر طلب نمود و فرمود: از گفتار جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سر نمی تابم که فرمود: هر چه زودتر نزد او روم. اینک لحظاتی در خواب بودم جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم که مرا به سینه چسبانید و میان دیدگانم را بوسید و فرمود: «حسین جان! خدای عزیز و با جلال می خواهد تو را کشته و آغشته به خون و با محاسنی خونین و مذبوح از قفا ببیند و خدا می خواهد، کودکان و بانوان تو را بر جهاز شتران اسیر ببیند». به خدا سوگند پایدار می مانم تا خدا فرمان خود را جاری کند که او بهترین حاکمان است. (۴)

سخن امام حسین علیه السلام با زعفر جنی

امام حسین علیه السلام چون آهنگ نبرد کرد، غباری برخاست و از درون آن شخص پرهیبت، بر مرکبی شگفت نمایان شد، بر امام علیه السلام و بر جدّد صلی الله علیه و آله وسلم و پدر و مادر او سلام داد. امام علیه السلام پاسخش داده و فرمودند: «تو کیستی که در این احوال دشوار، بر مظلوم غریبی سلام می کنی؟» عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم! من زعفر زاهد، پادشاه جنیانم و لشکرم در این دشت است. پدر شما- آن زمان که در «بئر العلم» با جنیان جنگید- پادشاهی را به پدرم داد و پس از او به من رسید. اینک اجازه ده تا با دشمنانت بجنگیم.

ص: ۱۹۸

۱- . و قد اختارها الله تعالى يوم دحا الارض وجعلها معقلاً لشيعتنا و يكون لهم اماناً في الدنيا و الآخرة

۲- . انفال (۸)، آیه ۴۲.

۳- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۱ - عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۱۸۰ - فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۳۳۸

٤- . فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه السلام ، ص ٥٣٩ ، مدينة المعاجز، ج ٤، ص ٦٠ .

حضرت فرمود: نه، شما آنان را می بینید و ایشان شما را نمی بینند.

عرض کرد: ما به شکل آنان درمی آییم، چنانچه کشته شدیم شهید راه تو خواهیم بود.

فرمود: خدا پاداش نیک به تو بدهد ای زعفر! دیگر از دنیا خسته ام، در رؤیا دیده ام که امروز خدا را ملاقات می کنم در حالی که شهید شده به خاک افتاده ام، برگرد و کاری با اینان نداشته باش، پس زعفر برگشت. (۱)

فرشتگانی که در کربلا حاضر شدند ولی اذن قتال به آنها داده نشد

کامل الزیارات: شیخ صدوق (ره) از ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایتی را نقل می فرماید که در ابتدای آن مطالبی درباره ظهور امام زمان ذکر شده تا جائی که حضرت می فرمایند: سیزده میلیون و سیصد و سیزده فرشته به دنبال آن حضرت می آیند.

راوی عرض می کند: تمام این جمعیت فرشتگانند؟

حضرت می فرمایند:

بلی، آنها عبارتند از:

الف: فرشتگانی که با حضرت نوح علیه السلام در سفینه بودند.

ب: فرشتگانی که با حضرت ابراهیم علیه السلام بودند وقتی آن حضرت را در آتش انداختند.

پ: فرشتگانی که با حضرت موسی علیه السلام بودند زمانی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت.

ت: فرشتگانی که با حضرت عیسی علیه السلام بودند وقتی که حق تعالی او را از زمین به آسمان برد.

ث: چهار هزار فرشته مسومین (نشانه گذارنده) و هزار فرشته مردفین (بعضی تابع بعضی دیگر می باشند) که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودند.

ج: سیصد و سیزده فرشته که در جنگ بدر حاضر گشتند.

چ: چهار هزار فرشته که از آسمان به قصد قتال در رکاب حضرت امام حسین علیه السلام از آسمان نازل شده پس به آنها اذن قتال داده نشد پس کنار قبر آن حضرت با هیبتی ژولیده و حالی حزین و غمگین باقی مانده و از آن روز تا قیامت برای آن حضرت گریان می باشند (۲)، رئیس ایشان فرشته ای است که به آن منصور گفته می شود، زائری نیست که به زیارت آن حضرت برود مگر آنکه این

- ١- . فرهنك جامع سخنان امام حسين عليه السلام ، ص ٥٤٠ به نقل از معالى السبطين، ج ٢، ص ١٨ .
- ٢- . أَرْبَعَةُ آلَافٍ مَلِكٍ هَبَطُوا- يُرِيدُونَ الْقِتَالَ مَعَ الْحُسَيْنِ ع فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُمْ فِي الْقِتَالِ فَهَمَّ عِنْدَ قَبْرِهِ شِعْثٌ غُبْرٌ- يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

فرشتگان به استقبالش رفته و در هنگام وداع با امام حسین علیه السلام او را مشایعت می کنند و اگر این زائر بیمار شود به عیادت او می روند و اگر بمیرد به جنازه او نماز می خوانند و بعد از مرگ او برایش استغفار می کنند و همه این فرشتگان (هر هفت گروه فوق) در زمین منتظر قیام قائم می باشند تا در وقتش خروج نماید درود خدا بر او باد. (۱)

فرشتگان همه در فرمان تواند

در معالی السبطين آمده است: نوشته ای از آسمان در دست مبارک امام علیه السلام قرار گرفت. چون آن را

گشود، دید همان پیمانی است که پیش از آفرینش دنیا، بر شهادتش گرفته شده است و چون به پشت آن نگریست دید با خط روشن نوشته است: ای حسین! ما مرگ و شهادت تو را حتمی نساخته ایم. اینک اختیار با توست و از پاداش تو نزد ما چیزی کم نمی شود، چنانکه می خواهی این بلاها را از تو بردارم بدان که آسمانها و زمین ها و فرشتگان و پریان همه در فرمان تو نهاده ایم، فرمان ده تا ریشه این کافران را برکنند. ناگاه فرشتگان با دشنه های آتشین میان آسمانها و زمین را پر کردند و انتظار فرمان امام علیه السلام را داشتند که امام علیه السلام نوشته را (مشتاقانه) بر آسمان افکند و عرض کرد: «پرودگارا، سرورا! دوست دارم در راه فرمانبری و محبت تو، هفتاد هزار بار کشته و زنده شوم، مخصوصاً که در کشته شدنم، یاری دین و احیای امر و حفظ ناموس شریعت تو، نهفته باشد، (پروردگارا) من پس از کشته شدن دوستان و جوانان آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم دیگر از زندگی خسته ام.» (۲)

دعای صبح عاشورا و توکل بر خدا

شیخ مفید می گوید: از علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام نقل شده که فرمود: صبح عاشورا چون سپاه دشمن (برای جنگ) به سوی حسین علیه السلام آمد، امام حسین علیه السلام دست بر دعا برداشت و فرمود:

اللهم أنت ثقتی فی کلّ کرب، و أنت رجائی فی کلّ شدّه، و أنت لی فی کلّ أمر نزل بی ثقه و عدّه، کم من همّ یضعف فیهِ الفؤاد و تقلّ فیهِ الحیله، و یخذل فیهِ الصّیدیق و یشمت فیهِ العدو، أنزلته بک و شکوته الیک، رغبه منّی الیک عمّن سواک، ففرّجتہ عنّی و کشفته، فأنت ولیّ کلّ نعمه، و صاحب کلّ حسنه و منتهی کلّ رغبه.

خداوندا در هر اندوهی تو تکیه گاه منی و در هر سختی تو امید من می باشی. و در هر حادثه ناگواری که بر من پیش آید تو پشت و پناه و ذخیره منی. چه بسا غمی که در آن قلب ناتوان و چاره نایاب، و دوست خوار، و دشمن شاد می شد و من آن را به درگاهت

آورده، و به تو شکوه کردم تا از غیر تو بریده، تنها به تو

ص: ۲۰۰

۱- کامل الزیارات، باب ۴۱، ح ۵.

۲- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۵۳۸، معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۸.

رو آورده باشم و تو گشایش دادی و آن را از من دور نمودی، پس تو دارنده هر نعمت و صاحب هر نیکی، و منتهی و نهایت هر خواسته ای. (۱)

توکل زائر و محب امام حسین علیه السلام

و زائر و محب امام حسین علیه السلام بعد از زیارت عاشورا در دعای علقمه در مقام توکل اینچنین می گوید:

انقلبْتُ على ما شاء الله ولا- حول ولا- قوه الا بالله مفوضاً امرى الى الله مُلجاً ظهري الى الله متوكلاً على الله و اقوى حَسْبِي الله و كفى، سمع الله لمن دَعى، ليس لى وراء الله و ورائكم يا سادتي منتهى ما شاء رَبِّي كان و ما لم يشا لم يَكُن و لا حول ولا قوه الا بالله.

هیچ قدرت و نیرویی الا به حول و قوه خدا نخواهد بود. کارم را به خدا واگذار می کنم و تکیه بر خدا می کنم و توکل بر خدا دارم و می گویم خدا مرا بس است و کفایت می کند. خداوند دعای هر که او را بخواند می شنود و اجابت می کند جز درگاه خدا و درگاه شما بزرگان و اولیاء خدا در دیگری نیست آنچه را خدا بخواهد انجام می شود و آنچه را نخواهد وجود نخواهد یافت و هیچ قدرت و نیروئی نیست مگر به قدرت خداوند.

دعای توکل در قنوت نماز امام حسین علیه السلام

یکی از دعاهایی که امام حسین علیه السلام در قنوت نماز می خواندند این دعاست:

اللَّهُمَّ مَنْ أوى إِلَى مِأوىِّ فَانْتَ مَأوىِّ، وَ مَنْ لَجَأَ إِلَى مَلْجَأِ فَانْتَ مَلْجَأِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اشْفَعْ بِتَدائِي، وَ أَجِبْ دُعائِي، وَ اجْعَلْ مَأبِي عِنْدَكَ وَ مَثْوَى..... (۲)

پروردگارا هر کسی به پناهگاهی پناه آورد و تو پناهگاه من هستی، و هر کسی به تکیه گاهی تکیه کند و تو تکیه گاه من می باشی. خداوندا بر محمد و آل

او درود فرست و ندایم را بشنو و دعایم را اجابت فرما، و جایگاهم را نزد خودت قرار بده....

نماز امام حسین در مشکلات

امام حسین علیه السلام برای برطرف شدن مشکلات و برآورده شدن حاجت ها، چهار رکعت نماز با ویژگیهای زیر سفارش فرموده اند:

چهار رکعت (دو نماز دو رکعتی) نماز که قنوت و ارکان آن را به نیکی بجا آوری.

١- . فرهنك جامع سخنان امام حسين عليه السلام ، ص ٤٦٧ .

٢- . نهج الحياه ، ج ٦ ، ص ٦٨٦ .

در رکعت اول- حمد یک بار و «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (۱) هفت مرتبه .

رکعت دوم- حمد یک بار و «ما شاء الله لا قوة الا بالله إن ترن أنا اقل منك مالاً وولداً» (۲) هفت مرتبه.

در رکعت سوم - حمد یک بار و «لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين» (۳) هفت مرتبه.

و در رکعت چهارم - حمد یک بار، و «أَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (۴) هفت مرتبه و سپس حاجت خود را از خدا بخواه. (۵)

یقیناً برای تمام افراد بشر در طول زندگی مشکلات و سختیهای پیش می آید. چون خداوند انسان را در سختیها آفریده است (لقد خلقنا الانسان في كبد) و دنیا خانه ای است که به بلاها پیچیده شده است، اما آن کسی در این میدان بلا و امتحان پیروز و سربلند خارج می شود که

تکیه گاه و پناهگاه او خداوند باشد و تنها بر او توکل نماید. و لذا امام حسین علیه السلام برای هدایت ما به این امر مهم یعنی توکل بر خدا دستور نماز فوق را به ما داده اند که اگر در ذکرهای نماز که برگرفته از آیات قرآن است دقت کنید به ما یاد آوری می کند که هیچ قدرتی ما فوق قدرت خداوند نیست و در تمام امور باید به آن قدرت پناه آورد که او هم مشکلات ما را می بیند و هم قادر بر، برطرف کردن آن می باشد.

نتیجه توکل بر خدا

(وَقُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) (۶)

و ما گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش.

اصول کافی: قال الباقر عليه السلام انزل الله تعالى النَّصْرَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّىٰ كَانَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ خَيْرَ: النَّصْرَ أَوْ لِقَاءَ اللَّهِ، فَاخْتَارَ لِقَاءَ اللَّهِ تَعَالَى.

ص: ۲۰۲

۱- «خداوندا ما را کفایت می کند و او خوب و کیلی است»- آل عمران (۳)، آیه ۱۷۳.

۲- «... هرچه خدا بخواهد همان خواهد شد که نیرو و قوتی به جز خدا نیست، اگر مرا بینی که از نظر مال و فرزند از تو کمترم» - سوره کهف (۱۸)، آیه ۳۹.

۳- «هیچ خدایی جز تو نیست تو منزهی من از ظالمین (گنهکاران) هستم» - انبیا (۲۱)، آیه ۸۷.

۴- «تمام امور خود را به خدا واگذار کردم به درستی که خداوند نسبت به بندگانش بصیر و آگاه است.»- غافر (۴۰)، آیه ۴۴.

۵- نهج الحیاه ، ج ۶، ص ۶۸۸.

امام باقر علیه السلام فرمود: خدای تعالی نصرت را بر امام حسین علیه السلام فرود آورد تا آنجا که میان آسمان و زمین قرار گرفت سپس او را بین پیروزی و ملاقات با خدا مخیر ساخت، آن حضرت ملاقات با خداوند را اختیار کرد.

توکل بر خدا در کلام امام حسین علیه السلام

توکل به خدا نعمت بزرگی است که آرامش روانی انسان را تامین می کند و از همه سرمایه ها برتر است.

امام حسین علیه السلام فرمودند: عزّت و بی نیازی، خارج شدند و به جنبش در آمدند پس زمانی که به توکل رسیدند پس همانجا وطن گزیدند و قرار گرفتند. یعنی هر کس عزت و بی نیازی از خلق را می خواهد باید فقط به خدا تکیه و توکل کند.

سالها پس از شهادت مظلومانه حضرت اباذر، جمعی از دوستان خدمت امام حسین علیه السلام رسیدند و گفتند: اباذر می گفت: فقر از غنا و بیماری از سلامتی در نزد من برتر است.

امام حسین علیه السلام فرمودند: (رحم الله تعالی اباذر) خداوند اباذر را رحمت کند، اما من می گویم کسی که به خدا توکل کند و انتخاب نیکوی خدا را ترجیح دهد آرزو نمی کند غیر از آنچه را خداوند برای او اختیار کرده است.

عاقبت نمرودیان و یزیدیان

(وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ) (۱)

آنها می خواستند ابراهیم را با این نقشه نابود کنند، ولی ما آنها را زیانکارترین مردم قرار دادیم!

ناگفته پیدا است که با سالم ماندن حضرت ابراهیم در میان آتش، صحنه به کلی دگرگون شد، غریو شادی فرو نشست، دهانها از تعجب باز ماند، جمعی آشکار و جمعی پنهان با هم در باره این پدیده عجیب سخن می گفتند، عظمت ابراهیم و خدای او ورد زبانها شد، و موجودیت دستگاه نمرود به خطر افتاده و دلهای بیدار بهره خود را از این ماجرا بردند و گروهی در بابل به او ایمان آوردند و در هجرت به سوی شام او را همراهی کردند. (۲)

یزید و یزیدیان نیز می خواستند با کشتن امام حسین علیه السلام سفره دین و اهل بیت را جمع کنند و گمان می کردند با کشتن امام حسین علیه السلام و اسارت اهل بیت او همه چیز تمام شده است در حالی که عاشورا باعث شد دین اسلام و عشق به اهل بیت علیهم السلام در صفحه تاریخ ماندگارتر شود.

ص: ۲۰۳

۱- انبیاء (۲۱)، آیه ۷۰.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۸ به نقل از کامل بن اثیر، ج ۱، ص ۱۰۰.

و از طرف دیگر مقدمات سرنگونی یزید و به پایان رسیدن حکومت بنی امیه فراهم گردد. و این مطلب را حضرت زینب سلام الله علیها در کاخ یزید صراحتاً فرمودند که:

فَكَيْدٌ كَيْدُكَ وَاسْعَ سَعْيُكَ وَ نَاصِبٌ جُهْدُكَ. فَوَاللَّهِ لَا تَمُحُّوا ذِكْرَنَا وَلَا تُمِيتُ وَحِينًا وَلَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا وَلَا تَرَحُّصُ عُنُقَ عَارِهَا وَ هَلْ رَايَكَ الْإِفْنَدُ؟ وَ إِيَّاكَ الْإِعْدَدُ؟(۱)

ای یزید: هر نیرنگی که خواهی بزن و هر اقدامی که توانی بکن و هر کوششی که داری دریغ مدار(اما) به خدا قسم یاد ما را نمی توانی محو کنی و وحی ما را نمی توانی بمیرانی و به ما نخواهی رسید و این ننگ از دامن تو شسته نخواهد گشت، مگر نه این است که رای تو باطل و روزهای قدرتت انگشت شمار است.

و این جاست که قرآن نمرودیان و یزیدیان را زیان کارترین مردم می داند و می فرماید: «فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَخْسَرِينَ»(۲) چون عملی انجام داده اند که باعث تباهی دنیا و آخرت آنها شده است.

هجرت ابراهیم و امام حسین علیهما السلام

(و قال اني ذاهب الي ربي سيهدين)(۳)

و گفت من به سوی پروردگارم می روم او مرا هدایت خواهد کرد.

زمانی که حضرت ابراهیم از حادثه سوزاندن با آتش سالم و سربلند بیرون آمد و رسالت خود را در بابل پایان یافته می دید تصمیم به مهاجرت به شام گرفت و گفت: انی ذاهب... من به سوی پروردگارم می روم او مرا هدایت می کند.

مهاجرت یکی از برنامه های تبلیغی انبیاء و رهبران الهی می باشد. همانطور که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم با هجرت خود از مکه به مدینه به اسلام و مسلمین جان تازه ای داد و همه چیز را به نفع آنها دگرگون ساخت و تاریخ اسلام از نظر ظاهر و باطن بر محور هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دور می زند.

امام حسین علیه السلام نیز زمانی که حس کرد مردم مدینه و مکه آمادگی پذیرش سخنان او را ندارند به سوی کوفه هجرت نمود. و این حرکت او سرآغاز تاریخ

جدیدی در احیاء امر دین

ص: ۲۰۴

۱- خطبه حضرت زینب سلام الله علیها در کاخ یزید - بلاغات النساء ابن طیفور متوفای ۲۸۰ هـ. ق، ص ۳۱.

۲- انبیاء (۲۱)، آیه ۷۰.

۳- صفات (۳۷)، آیه ۹۹.

و امامت و زنده نمودن آرمانها و اهداف رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام گردید که آثار آن تاکنون باقی است. و حضرت در وصیت نامه خود به برادرش محمد حنفیه مطلب را صراحتاً بیان می فرماید:

«همانا من خروج کردم تا امت جدّم و شیعه پدرم علی بن ابیطالب را اصلاح کنم.»

بخش ششم: کعبه و حضرت ابراهیم، کربلا و امام حسین

کعبه و ابراهیم

(وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (۱)

(و نیز بیاد آورید) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه (کعبه) را بالا می بردند (و می گفتند) پروردگارا! از ما بپذیر، تو شنوا و دانائی.

از آیات مختلف قرآن و احادیث و تواریخ اسلامی به خوبی استفاده می شود که خانه کعبه پیش از ابراهیم، از زمان حضرت آدم بر پا شده بود، در آیه ۹۶ سوره آل عمران نیز می خوانیم: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا» نخستین خانه ای که به منظور پرستش خداوند برای مردم ساخته شد در سرزمین مکه بود.

ص: ۲۰۵

و از تعبیر قرآن: «الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» مشخص می شود که پایه های خانه کعبه وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل آن را بالا برده اند.

در خطبه معروف قاصعه از نهج البلاغه نیز می خوانیم:

الا ترون ان الله سبحانه اختبر الاولين من لدن آدم صلوات الله عليه الى الاخرين من هذا العالم باحجار...، فجعلها بيته الحرام...، ثم امر آدم و ولده يثنوا اعطافهم نحوه...

«آیا نمی بینید که خداوند مردم جهان را از زمان آدم تا به امروز به وسیله قطعات سنگی امتحان کرده است، و آن را خانه محترم خود قرار داده، سپس به آدم و فرزندانش دستور داد که به گرد آن طواف کنند.»

نتیجه اینکه: آیات قرآن و روایات این تاریخچه معروف را تایید می کند که خانه کعبه نخست به دست آدم ساخته شد، سپس در طوفان نوح فرو ریخت، و بعد به دست ابراهیم و فرزندش اسماعیل تجدید بنا گردید. (۱) و کربلا- نیز اگرچه از زمان حضرت آدم مورد نظر انبیاء و اولیاء بود اما بواسطه شهادت امام حسین علیه السلام و فرزندانش کرب و بلا شد و تجدید بنا گردید.

کعبه و کربلا

و بین این دو بنای الهی یعنی کعبه و کربلا شباهتهای فراوانی وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱. مکه یا کعبه را بگه گویند به جهت آنکه در آنجا مردم به جهت مغفرت گریه می کنند و در کربلا هم ملائکه و انسانها و جنیان همیشه گریانند.

۲. خداوند مکه و کعبه را باعث برکت معرفی کرده (بیکه مبارکه) و زمین کربلا نیز با افتخار می گوید: أنا أرض الله المبارکه المقدسه الشفاء فی تربتی. (۲) من آن سرزمین با برکتی هستم که خداوند شفاء را در تربت من قرار داده است.

۳. هر دو به خدا انتساب دارند کعبه بیت الله است و حسین ثارالله.

ص: ۲۰۶

۱- . تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۵۴ .

۲- . بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۰۹ .

۴. هر دو به جهت عظمت کنیه دارند، مکه ام القری و حسین امیرالائمہ النجباء .

۵. نگاه به هر دو عبادت است و عبادت در کنار هر دو هزاران برابر پاداش دارد.

۶. مکه و کعبه را خداوند محل امن قرار داده است. (وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) (۱) و هر کس وارد کربلا شد به جهت زیارت امام حسین از آتش جهنم در امان است.

۷. مکه سید بلاد و کعبه سید بیوت است. امام حسین سید جوانان اهل بهشت و سید الشهداء است.

۸. هر درهمی که در راه کعبه و خانه خدا خرج شود در نزد خداوند به هزار درهم محاسبه می شود و همچنین هر درهمی که در راه زیارت یا عزاداری امام حسین علیه السلام خرج شود هزار هزار درهم محاسبه می شود.

۹. کعبه را خداوند باعث هدایت عالمین قرار داده (۲) و همچنین سیدالشهداء و کربلای او هدایت است برای عالمیان.

۱۰. کعبه و کربلا هر دو مکان و مزار ملائکه است.

۱۱. خداوند اطراف کعبه را حرم قرار داده و احترام آن را لازم داشته است و اطراف مدفن سید الشهداء هم حرم است و احترام آن لازم.

۱۲. در هر دو حرم نماز تمام است.

۱۳. انجام مراسم حج، و زیارت خانه خدا نفع می دهد به زائر در حالت احتضار و مشاهده عزرائیل و نزول در قبر و ... و همچنین زیارت امام حسین و گریه بر مصائب آن حضرت، ملک الموت را مهربان می گرداند و زائر را از عذاب الهی دور می سازد و ...

۱۴. کعبه مطاف جمیع انبیاء از آدم تا خاتم بوده است و مثل این ثابت شده برای کربلا،

چنانکه روایت شده هیچ پیغمبری نیامده مگر اینکه زیارت نموده مدفن سیدالشهداء را و قبضه ای از خاک آن برداشته، بوئیده و بوسیده و بر بدن خود مالیده است. (۳)

۱۵. کعبه و آن کسانی که بر زیارت آن رفته اند با هم داخل بهشت می شوند و همچنین کربلا بهترین باغ از باغ های بهشتی می شود و مسکن زائرین خود می گردد.

۱۶. خداوند به زائر کعبه در عرفات و زائر کربلا در روز عرفه نظر و نگاه ویژه دارد.

١- . آل عمران (٣)، آیه ٩٧.

٢- . إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَيْكَةِ مَبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ . آل عمران (٣)، آیه ٩٦.

٣- . بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٣٠١.

۱۷. کعبه و کربلا- هر دو مورد هتک حرمت بنی امیه و بنی عباس قرار گرفته اند. کعبه چندین بار (سه مرتبه) هدف سنگ و آتش قرار گرفت و خراب شد و کربلا ۱۷ مرتبه مورد تخریب متوکل قرار گرفت. (۱)

۱۸. کعبه همیشه مورد احترام جمیع ملل حتی بت پرستان بوده و همچنین امام حسین در کربلا- در نظر همه مردم حتی کفار قابل احترام و محبوب بوده، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: خداوند محبت امام حسین را حتی در قلوب منافقین و کفار قرار داده است. (۲)

۱۹. کعبه و کربلا- هر دو از اعلام دین است که نه تنها اثر آن در مرور زمان مندرس و کهنه نمی گردد بلکه هر روز ظاهرتر و شأن آن بلندتر می گردد. (۳)

۲۰. خداوند عالم کعبه و کربلا را مغناطیس قلوب قرار داده که مردم را از هر طرف جذب می کند و به سوی خود می کشاند.

۲۱. چون کعبه به دست حجاج بن یوسف ثقفی خراب شد مردم مکه بسیاری از اسباب کعبه را به جهت تبرک به خانه های خود بردند و سپس به امر امام

سجاد علیه السلام هر چه برده بودند برگرداندند. و در کربلا خیمه های اهل بیت حسین را به جهت غنیمت غارت کردند ولی بعد با تقاضای زین العابدین علیه السلام هر چه برده بودند برگرداندند.

۲۲. در حریم کعبه خداوند گناه آدم را با گریه بر امام حسین بخشید و در حریم کربلا خداوند گناه بنی آدم را با گریه بر امام حسین می بخشد.

۲۳. در کنار کعبه فرزند ابراهیم دفن شده است و در کربلا فرزند امام حسین.

۲۴. در اطراف هر دو، مکانهای گرانقدر و با عظمتی دیده می شود. منی، مشعر، عرفات، صفا و مروه - قتلگاه، خیمگاه، حرم حیب، حرم عباس و حرم شهدا. مقام حضرت علی اکبر و علی اصغر

۲۵. در کنار هر دو پیامبران زیادی دفن شده اند، در بین رکن و مقام آرامگاه هفتاد پیامبر و کربلا محل دفن ۲۰۰ پیامبر و ۲۰۰ جانشین پیامبر است.

۲۶. زائر در کنار کعبه واجب است دو رکعت نماز طواف نزد مقام ابراهیم بخواند (واتخذوا مقام ابراهیم مصلی) و بر زائر کربلا است که دو رکعت نماز بالای سر امام حسین بخواند.

۲۷. در مکه حجاج سعی بین صفا و مروه دارند و در کربلا زائر بین حرم امام حسین و حرم عباس در سعی و تلاش اند.

۱- . سیره پیشوایان

۲- . بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۱ .

۳- . همانطور که حضرت زینب سلام الله علیها این حدیث نبوی را به امام سجاد علیه السلام یادآوری کرد.

۲۸. خداوند گناهان زائر کعبه را می بخشد و همچنین زائر امام حسین گناهان او بخشیده می شود مثل بچه ای که تازه بدنیا آمده است و به او گفته می شود اعمال را از نو شروع کن (۱).

۲۹. زائرین هر دو باید از علائق دنیوی چشم ببوشند. زائرین کعبه از لباس، مقام، زن، بوی خوش، سرمه کشیدن و زیر سایه رفتن و زائرین کربلا با حالت تشنگی و گرسنگی با اندوه و غم باید به کویش بشتابند.

۳۰. زائرین هر دو باید لبیک بگویند. زائر کعبه در حال احرام می گوید: لبیک، اللهم لبیک، لا شریک لک لبیک،

و زائر کربلا خطاب به امام حسین می گوید: لبیک، داعی الله، ان کان لم یجبعک بدنی عند استغاثتک و لسانی عند استنصارک فقد اجاب قلبی و سمعی و بصری (۲) لبیک ای دعوت کننده به سوی خدا، اگر بدنم در هنگام استغاثه تو و زبانم در هنگام یاری خواستن تو، نتوانست پاسخ را بدهد پس الان اجابت می کند دعوت تو را دلم و قلبم و گوشم و چشمم.

۳۱. تارکین زیارت هر دو در صورت توانائی به کیفر شدید و سهمگین تهدید شده اند. خداوند تارک حج را کافر می داند (سوره آل عمران، آیه ۹۷) و تارک زیارت کربلا ناقص الایمان، فاقد الایمان و ستم کار در حق پیامبر معرفی شده است. (۳)

اما با همه این شباهتها خداوند سرزمین کربلا را بر سرزمین مکه برتری داده و زمانی که زمین مکه به خاطر کعبه به خود بالید به او فرمود: آرام باش! آنچه به تو ارزانی شده است، درمقایسه با آنچه به سرزمین کربلا داده شده است همچون قطره ای است در مقابل امواج خروشان دریا- اگر کربلا و پیشوای بزرگ شهیدان که در آنجا خفته است نبود، نه تو را پدید می آوردم و نه خانه ای که بدان می نازی، اینک آرام باش و در غیر اینصورت سخت کیفر خواهی شد. (۴)

ص: ۲۰۹

- ۱- . مراجعه شود به روایات در بخش قبول توبه بنی آدم بواسطه امام حسین
- ۲- . مفاتیح الجنان، اولین زیارت مخصوصه امام حسین (ع)، و در دو زیارتی که علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۶۹ و ۱۷۹ ذکر کرده دستور این است که زائر جمله «لبیک داعی الله» را هفت مرتبه بگوید و شیخ جعفر شوشتری در خصائص الحسینیه (ویژگی های امام حسین، ص ۴۹۵) دلیل این تکرار را هفت ندای مظلومانه امام حسین (ع) ذکر کرده است.
- ۳- . مراجعه شود به خصائص الحسینیه و ویژگیهای امام حسین علیه السلام، از ص ۶۶۰ تا ۶۲۰.
- ۴- . بحار الانوار، ج ۱۸، کتاب المزار، ص ۱۰۶. قال الصادق علیه السلام: ان ارض الکعبه قالت: من مثلی و قد بنی بیت الله علی ظهري یاتینی الناس من کل فج عمیق و جعلت حرم الله وامنه - فاوحی الله الیها ان کفی و قری ما فضل ما فضلت به فیما اعطیت ارض کربلا الا بمنزله الابره غرست فی البحر فحملت من ماء البحر، و لو لا تربه کربلاء ما فضلتک و لولا من تضمنه ارض کربلا ما خلقتک و لا خلقت البیت الذی به افتخرت فقری و استقری ...

گذر حضرت ابراهیم از کربلا

روزی حضرت ابراهیم در حالی که سوار بر اسب بود از سرزمین کربلا می گذشت پای اسب لغزید و ابراهیم از اسب به زمین خورد و خون از سرش جاری شد پس پیوسته استغفار نمود و عرض کرد: خدایا چه تقصیری از من سر زده بود که به این بلا مبتلا گشتم؟

پس جبرئیل امین همان لحظه نازل شد و عرض نمود: ای ابراهیم گناهی از تو سر زده است، لکن در اینجا سبط گرامی خاتم انبیاء و فرزند ارجمند خاتم اوصیا کشته خواهد شد، پس خون تو در این سرزمین جاری گردید چنانکه خون آن بزرگوار جاری خواهد شد.

حضرت ابراهیم فرمود: ای جبرئیل قاتل او کیست؟ جبرئیل گفت قاتل او کسی است که اهل آسمان ها و زمین ها بر او لعنت و نفرین می کنند.

پس حضرت ابراهیم بعد از سخنان جبرئیل دستهای مبارک خود را به سوی آسمان بلند کرد و یزید پلید را بسیار لعنت و نفرین نمود. و اسب او به زبان فصیح به نفرین او آمین گفت و چون حضرت ابراهیم علت آمین را از اسب پرسید اسب در جواب گفت: ای ابراهیم من پیوسته فخر می ورزم بر اینکه بزرگواری چون تو بر پشت من سوار می باشد و چون شما به زمین خوردید من بسیار خجالت کشیدم و سبب این حرکت نبود مگر شومی و پلیدی یزید(۱).

گذر فرزند ابراهیم از کربلا

گوسفندان حضر اسماعیل در کنار نهر فرات چرا می کردند روزی شبان آنها به حضرت اسماعیل گفت: چند روزی است که گوسفندان از این نهر آب نمی خورند

پس حضرت اسماعیل دست به مناجات به درگاه خداوند برداشت و از علت این پیشامد سوال نمود پس جبرئیل عرض کرد: ای اسماعیل سبب این حالت را از گوسفندان بپرس، و زمانی که حضرت ابراهیم از گوسفندان علت را پرسید در جواب گفتند: به ما خبر رسیده که فرزند تو حسین (ع) که سبط گرامی محمد(ص) است در این زمین تشنه لب کشته خواهد شد. پس ما از این آب نمی خوریم به جهت حزن و اندوه بر تشنگی آن بزرگوار. حضرت اسماعیل از آنها پرسید کدام ملعونی او را خواهد کشت؟ جواب دادند: کسی که او را همه اهل آسمانها و زمین ها و همه خلایق لعنت می کنند سپس حضرت اسماعیل عرض نمود: خداوندا قاتل حسین را لعنت کن(۲).

ص: ۲۱۰

۱- . محن الابرار ص ۲۴۴

۲- . محن الابرار ص ۲۴۵

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

ابراهیم علیه السلام در بادیه شام منزل داشت. همینکه هاجر اسماعیل را بدنیا آورد، ساره چون فرزند نداشت غمگین شد و به همین جهت همواره ابراهیم را در خصوص هاجر اذیت می کرد و غمناکش می ساخت.

آنگاه خدا دستور داد تا اسماعیل و مادرش را از شام بیرون ببرد، پرسید: پروردگارا آنها را کجا ببرم؟ فرمود: به حرم امن من، اولین بقعه ای که در زمین خلق کرده ام و آن سرزمین مکه است. پس از آن خدای تعالی جبرئیل را با براق برایش نازل کرد و هاجر و اسماعیل را و حضرت ابراهیم را بر آن سوار کرد. ابراهیم از هر نقطه خوش آب و هوا و از هر زراعت و نخلستانی می گذشت، از جبرئیل می پرسید: اینجا پیاده شویم؟ اینجاست آن محل؟ و جبرئیل می گفت: نه، پیش برو پیش برو. همچنان پیش راندند، تا به

سرزمین مکه رسیدند، حضرت ابراهیم، هاجر و اسماعیل را در همین محلی که خانه خدا ساخته شده، پیاده کرد و خود پیاده نشد چون با ساره چنین عهد کرده بود.

در محلی که فعلاً چاه زمزم قرار دارد درختی بود، هاجر سلام الله علیها پارچه ای که همراه داشت روی شاخه درخت انداخت، تا در زیر سایه آن راحت باشد. همینکه ابراهیم خانواده اش را در آنجا منزل داد و خواست تا به طرف ساره برگردد هاجر (که براستی ایمانش شگفت آور و حیرت انگیز است) پرسید: آیا ما را در سرزمینی می گذاری و می روی که آنیسی در آن نیست و آب و دانه ای در آن پیدا نمی شود؟!

ابراهیم گفت: خدائی که مرا با این عمل فرمان داده از هر چیز دیگری، شما را کفایت می کند. این را گفت و راهی شام شد. همینکه به کوه (کداه که کوهی در ذی طوی است) رسید نگاهی به عقب (و درون این دره خشک) انداخت و گفت:

رَبَّنَا إِنِّي أَسِيكُنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ
وَأَرْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۱)

پروردگارا من ذریه ام را در سرزمینی بدون آب و گیاه، در کنار خانه ای که حرم توست ساکن ساختم. پروردگارا، به این امید که نماز را پبای دارند، پس دل هائی از مردم را متمایل به سوی ایشان کن و از ثمرات و میوه ها به آنها روزی ده شاید آنان شکر تو را به جای آورند.

ص: ۲۱۱

حضرت ابراهیم بعد از این دعا به سوی شام رفت. صبح آفتاب طلوع کرد و پس از ساعتی هوا گرم شد، اسماعیل تشنه گشت. مادرش هاجر (برای پیدا کردن آبی) آمد و بر بلندی کوه صفا ایستاد و دید که در آن بلندی دیگر، چیزی چون آب، برق می زند، خیال کرد آب است، از صفا پائین آمد و

دوان دوان به سوی آب رفت تا به مروه رسید. همینکه بالای مروه رفت اسماعیل از نظرش ناپدید شد. ناچار دوباره به طرف صفا آمد، و این عمل را هفت نوبت تکرار کرد. در نوبت هفتم وقتی به مروه رسید این بار اسماعیل را دید، که آبی از زیر پایش جریان یافته، پس نزد او برگشت. و از اطراف مقداری شن جمع آوری نمود و جلو آب را گرفت، و از همان روز آن آب را زمزم نامیدند، چون زمزم جمع کردن و گرفتن جلو آب را گویند.

از وقتی این آب در سرزمین مکه پیدا شد مرغان هوا و وحشیان صحرا بطرف مکه آمدند و آنجا را محل امنی برای خود یافتند.

از سوی دیگر قوم «جُرْهُیم» که در ذی المجاز عرفات منزل داشتند، آمدند و نزدیک وی منزل کردند و خیمه هایشان را برافراشتند، هاجر و اسماعیل با آنها مأنوس شدند. همینکه اسماعیل بزرگ شد و به حد مردان رسید خدای تعالی به حضرت ابراهیم دستور داد تا خانه کعبه را بنا کنند.

بعد از آن که خانه ساخته شد، ابراهیم و اسماعیل عمل حج انجام دادند. روز هشتم ذی الحجه جبرئیل نازل شده و به ابراهیم گفت: (ارتو من الماء) بقدر کفایت آب بردار، چون در منی و عرفات آب نبود. به همین جهت هشتم ذی الحجه روز ترویبه نامیده شد. پس ابراهیم را از مکه به منی برد و شب را در منی بسر بردند و همان کارها که به آدم دستور داده بود به ابراهیم نیز دستور داد. (۱)

تشابه ها و تفاوت ها

۱- حضرت ابراهیم با توکل به خداوند عزوجل زن و بچه خود را در بیابان رها کرد و فرمود: خدائی که مرا به این عمل فرمان داده از هر چیز دیگری شما را کفایت می کند.

طریحی گوید: امام حسین علیه السلام به اجساد هفتاد و دو تن از یاران خود نگریست که به خاک

افتاده اند. سپس رو به خیمه ها کرد و (به رسم وداع سلام داد) و فرمود: «ای سکینه، ای فاطمه، ای زینب و ای امّ کلثوم از من بر شما سلام باد. سکینه صدا زد: بابا جان آیا تسلیم مرگ شده ای؟ حضرت فرمود: چگونه تسلیم نشود کسی که یار و یآوری ندارد؟ عرض

ص: ۲۱۲

کرد: بابا جان، ما را به حرم جدّمان برگردان. فرمود: هیهات! اگر مرغ «قطا» را بگذارند آسوده می خوابد. صدای گریه بانوان بلند شد... .

(در خبری دیگر آمده) در این هنگام امام علیه السلام دختر خود سکینه را به سینه چسبانید و میان دو دیده اش را بوسید و اشکهایش را پاک کرد و این اشعار را خواند

سی طول بعدی یا سکینه فاعلمی منک البكاء اذ الحمام دهانی

لا تحرقی قلبی بدمعک حسره مادامی منی الروح فی جثماني

سکینه جان بدان، پس از مرگ من گریه تو طولانی خواهد بود. تا زمانی که زنده ام با این گریه هایت قلب مرا آتش مزن.

سپس با اهل بیت خود وداع کرد و آنان را به شکیبائی امر فرمود و به پاداش و اجر خداوندی، مژده داد و سفارش کرد تا حجاب به سر کنند. و فرمود: «آماده بلاها باشید و بدانید که خدا نگهدار و یاور شماست و بزودی شما را از شرّ دشمنان رها می سازد و سرانجام شما را نیکو می سازد و دشمنان شما را به انواع بلاها، گرفتار می کند و در عوض به شما انواع نعمتها و کرامتها می بخشد، پس شکوه نکنید و سخنی را که از ارزش شما بکاهد نگویند»^(۱).

البته تفاوتهای بسیاری بین این دو صحنه وداع و توکل بر خدا می باشد. چون امام حسین علیه السلام در

حالی با اهل بیت خود وداع می کند و آنها را به خدا می سپارد که می داند تا لحظاتی دیگر شهید می شود و دیدار بعدی در قیامت است و سی هزار لشگر دشمن طناب اسارت بر دستان اهل بیت او می زنند و ... برخلاف حضرت ابراهیم علیه السلام که بعد از مدتی از سفر بر میگردد و زن و بچه خود را در منطقه ای آباد با زندگی آرام مشاهده خواهد کرد.

رباب و هاجر - اصغر و اسماعیل

ص: ۲۱۳

بعد از اضطراب هاجر به خاطر تشنگی فرزند شیرخوارش اسماعیل خداوند چشمه آبی برای آنها جاری کرد. و اما در کربلا تشنگی شیرخوار اباعبدالله الحسین علیه السلام و دیگر بچه های کربلا، هر چند باعث شد رباب، زینب و ام کلثوم و... خیمه به خیمه با حالت اضطراب دنبال آب بگردند و سراغ آب بگیرند، اما تقدیر الهی بر این بود که آن روز چشمه آبی جاری نگردد. ولی از آن روز به بعد میلیاردها میلیارد چشم، چشمه های آب شد و بر آن تشنگی گریست و باعث فوران چشمه های جوشان رحمت الهی گردید. که از خواص منحصر به فرد این چشمه ها این است که قطره ای از آن شعله های سوزان آتش جهنم را خاموش می کند.

بخش هفتم: امام حسین و دعاهای حضرت ابراهیم

امام حسین و دعاهای حضرت ابراهیم

۱. خدایا اسماعیل و ذریه اش را جزء اقامه کنندگان نماز قرار بده.

(رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ) (۱)

پروردگارا من ذریه ام را در سرزمینی بدون آب و گیاه در کنار خانه ای که حرم توست ساکن ساختم. پروردگارا به این امید که نماز بیای دراند.

ص: ۲۱۴

۱- ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۷.

حضرت ابراهیم غرض از اسکان اسماعیل و مادرش در این سرزمین «غیر ذی ذرع» را اقامه نماز توسط ذریه اش یعنی اسماعیل و فرزندان او بیان می کند.

و در ادامه مناجت خود باز می فرماید:

(رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي) (۱)

پروردگارا مرا برپا کننده نماز قرار بده و از فرزندان من نیز.

فرزندان حضرت ابراهیم و نماز

و قرآن در سوره انبیاء در رابطه با فرزندان حضرت ابراهیم می فرماید:

(وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ) (۲)

و آنها (فرزندان ابراهیم) را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم راهدایت می کردند و انجام کارهای خیر و برپا داشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و آنها فقط مرا عبادت می کردند.

حضرت اسماعیل و نماز

و در سوره مریم خداوند خطاب به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: در کتاب آسمانیت از اسماعیل یاد کن که در وعده هایش صادق بود و رسول و پیامبر بزرگی بود و وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا؛ (۳)

و او همواره خانواده خود را به نماز و زکات امر می کرد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود.

حضرت موسی و نماز

ص: ۲۱۵

۱- ابراهیم (۱۴)، آیه ۴۰.

۲- انبیاء (۲۱)، آیه ۷۳.

۳- مریم (۱۹)، آیه ۵۵.

و حضرت موسی علیه السلام هنگامی که وارد سرزمین مقدس طوی شد خداوند به او خطاب کرد: من تو را به رسالت انتخاب کردم، اکنون به آنچه به تو وحی می شود گوش فراده.

(إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي) (۱)

من الله هستم. معبودی جز من نیست مرا پرستش کن و نماز را برای یاد من به پا دار.

حضرت عیسی و نماز

و حضرت عیسی علیه السلام در گاهواره خود را اینچنین معرفی کرد: من بنده خدایم، به من کتاب آسمانی داده و مرا پیامبر قرار داده است.

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (۲)

و مرا وجودی پر برکت قرار ده در هر کجا باشم، و مرا توصیه به نماز و زکات کرده مادامی که زنده باشم.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و نماز

و در سوره طه خداوند خطاب به رسول گرامی اسلام می فرماید:

(وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا) (۳)

و خانواده خود را به نماز دستور ده و بر انجام آن شکیبا باش.

پیامبر گرامی اسلام فرمودند: الصَّلَاةُ مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاءِ؛ نماز راه و روش پیامبران است.

و باز فرمودند: جَعَلَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ؛ خداوند جل ثناؤه نور دیده مرا در نماز قرار داده. (۴)

حضرت علی علیه السلام و نماز

و قرآن کریم در سوره مائده اقامه صلاه و ایتاء زکاه را نشانه ولیّ (ولایت بر مردم) می داند و می فرماید:

(إِنَّمَا وَدَّعَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (۵)

ص: ۲۱۶

۱- طه (۲۰)، آیه ۱۴.

۲- مریم (۱۹)، آیه ۳۱.

۳- طه (۲۰)، آیه ۱۳۲.

۴- میزان الحکمه.

۵- مائده (۵)، آیه ۵۵. (در بسیاری از کتب اسلامی و منابع اهل تسنن روایات متعددی دائر بر اینکه آیه فوق در شأن حضرت علی علیه السلام نازل گردیده نقل شده است. مراجعه شود به تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۳۲) علامه امینی در الغدیر می نویسد: جمع کثیری از پیشوایان تفسیر و حدیث این کرامت امیرالمؤمنین و نزول آیه درباره آن را روایت کرده اند از آن جمله میتوان افراد زیر را نام برد. ۱ طبری در تفسیرش ۲. واحدی در اسباب النزول ۳. فخر رازی در تفسیرش ۴. محب الدین در الریاض ۵. ابن کثیر شامی در البدایه و النهایه ۶. حافظ سیوطی در جمع الجوامع ۷. ابن حجر در الصواعق المحرقة، مراجعه شود به برگزیده ای جامع از الغدیر ص ۱۵۶

ولّی و سرپرست شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند و نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند.

امام حسین و نماز

و اهل بیت علیهم السلام که از ذریه اسماعیل می باشند اقامه کنندگان نماز می باشند، در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: اشهد انکم قد اقمتم الصلاه و آتیتم الزکاه و در زیارت وارث خطاب به امام حسین علیه السلام می گوئیم: اشهد انک قد اقمتم الصلاه و آتیت الزکاه

چون یکی از اهداف امام حسین از قیام و قرار دادن اهل بیت خود در سرزمین کربلا زنده نمودن سنت و روش رسول الله بود که یکی از آن سنن اقامه و به پای داشتن نماز می باشد و به راستی که به واسطه قیام امام حسین و کربلای او دین رسول الله و نماز او به پای داشته شد و الا با حاکمی مثل یزید و علی الاسلام والسلام. (۱)

و به همین دلیل بعضی از علماء قبل از ورود در نماز به امام حسین علیه السلام سلام می دهند چون امام حسین علیه السلام و کربلای او را حافظ نماز می دانند.

اقامه نماز در ظهر عاشورا

ابو ثمامه صیداوی (صائدی) که نام شریفش عمرو بن عبدالله است، چون دید هنگام زوال است، خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد: یا ابا عبدالله! جان من فدای تو باد، می بینم که این لشکر به شما نزدیک گشته اند، لکن سوگند به خدا، تا من کشته نشوم شما شهید نخواهید شد، و دوست دارم که این نماز ظهر را با شما بگذارم، آنگاه خدای را ملاقات کنم.

حضرت سر به سوی آسمان بلند کرده فرمودند: نماز را به یاد آوردی، خدا تو را از نماز گزاران و ذاکران محسوب گرداند. آری اینک اول وقت نماز است. آنگاه فرمودند: از این قوم بخواهید دست از جنگ بردارند تا ما نماز گزاریم.

حُصَیْن بن نُمَیْر چون این بشنید فریاد زد که نماز شما قبول نیست! حبیب بن مظاهر فرمود: ای خیانتکار! (ای احمق نادان!) نماز پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قبول نمی شود و نماز تو قبول می گردد؟!...

ص: ۲۱۷

۱- البته لازم به ذکر است که این جمله که در بین عوام مشهور است که امام حسین به خاطر نماز کشته شد، حرف غلطی است. چون امام اصول دین است و نماز فروع دین و هیچ وقت اصل فدای فرع نمی شود.

روایت شده که حضرت سیدالشهداء علیه السلام به زهیر بن قین و سعید بن عبدالله فرمودند: پیش روی من بایستید تا من نماز ظهر را بجا آورم. آنها جلو ایستادند و تن خود را هدف تیرهای دشمن نمودند. حضرت با نیمی از اصحاب نماز خوف گزاردند (و نیمی دیگر مشغول دفع دشمن بودند).

روایت شده که سعید بن عبدالله در پیش روی آن حضرت ایستاد و خود را هدف تیر نموده بود، هرگاه تیر از جانب راست یا چپ می آمد، پیش آن می ایستاد. پیوسته بر او تیر افکندند تا بر زمین افتاد و می گفت: خدایا! این مردم را مانند لعن قوم عاد و ثمود، لعنت کن...

پروردگارا، سلام مرا به پیامبرت برسان، و درد و رنجی را که در اثر زخمهای تیر دشمن تحمل نمودم را به آن حضرت ابلاغ فرما. به درستی که من قصدی نداشتم مگر حصول ثواب در یاری فرزند دختر پیامبر تو.

در این حال توانائی سعید بن عبدالله تمام شد و بر زمین افتاد و در حالی که صورت خود را به طرف امام حسین علیه السلام کرد فرمود: یا بن رسول الله آیا من به عهد خود وفا کردم؟ حضرت فرمود: بلی تو در جلو روی من به سوی بهشت می روی. (۱)

او چون به روی زمین افتاد به غیر از زخم شمشیر و نیزه در بدن او سیزده چوبه تیر دیده شد. (۲)

اعلام وفاداری سعید بن عبدالله شهید نماز

وی از بزرگان و دلاوران و نیایشگران و عبادت کنندگان شیعه در کوفه به شمار می رفت. او آخرین نامه کوفیان را به امام حسین علیه السلام رساند و امام حسین علیه السلام جواب نامه را توسط سعید بن عبدالله و هانی بن هانی به مردم کوفه رساند و سپس مسلم بن عقیل را روانه کوفه کرد. و چون مسلم بن عقیل اجتماع و اتفاق کوفیان را دید نامه ای از اوضاع مساعد کوفه نوشت و توسط سعید بن عبدالله به حضور امام حسین علیه السلام فرستاد و سعید بن عبدالله ملازم رکاب امام حسین علیه السلام بود تا به کربلا آمد و شهید شد.

به گفته ابومخنف: امام حسین علیه السلام در شب دهم محرم برای یاران خود خطبه ای خواند و فرمود: تاریکی شب شما را فرا گرفته برخیزید و خود را از این مهلکه نجات دهید. بعد از اعضای خاندان امام حسین علیه السلام سعید بن عبدالله برخاست و گفت: به خدا سوگند! ما دست از یاری تو برنخواهیم داشت تا در پیشگاه خداوند ثابت کنیم که حق پیامبر را

درباره تو مراعات کرده ایم. به خدا اگر بدانم هفتاد بار کشته می شوم و بدنم را آتش زده و خاکسترم را بر باد می دهند. باز

هم

١- . فرسان الهيجاء، ص ٣١٩.

٢- . بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٢١- منتهى الآمال، ج ١، بخش امام حسين عليه السلام.

هرگز دست از یاری تو بر نخواهم داشت و پس از هر بار زنده شدن به یاری ات می شتابم در صورتی که می دانم تنها یک بار کشته می شوم و پس از آن، نعمت بی پایان خدا نصیبم خواهد شد. (۱)

۲. خدایا دل‌های مردم را به سوی اسماعیل و ذریه او قرار ده

(فَاجْعَلْ أَفْنَدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ) (۲)

خدایا تو قلوب گروهی از مردم را متوجه آنها (اسماعیل و ذریه او) ساز و مهر آنها را در دل‌هایشان بیفکن.

تهوی الیهیم: «هُوِي» به معنای سقوط است و معنای تهوی الیهیم این است که دل‌های مردم متمایل به سوی ذریه او شود بطوری که وطن‌های خود را رها نموده بیایند و پیرامون آنها منزل گزینند و یا حداقل به زیارت خانه بیایند و قهراً با ایشان هم انس بگیرند. (۳)

تفسیر نورالثقلین از تفسیر عیاشی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمودند:

نَحْنُ هُمْ وَنَحْنُ بَقِيه تَلْكَ الذَّرِيه وَفِي رِوَايَه أُخْرَى نَحْنُ وَاللّٰهُ بَقِيه تَلْكَ الْعَتْرَه

آنهایی که ابراهیم دعا کرد قلوب مردم به سوی آنها متمایل شود ما هستیم والله ما باقیمانده ذریه اسماعیل می باشیم. (۴)

و امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ای فرمودند: قلوبی از مردم به سوی ما متمایل است و این اثر دعای حضرت ابراهیم علیه السلام است که فرمود: فَاجْعَلْ أَفْنَدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ. (۵)

و من الناس: امام باقر علیه السلام فرمودند: حضرت ابراهیم علیه السلام در دعای خود همه مردم را در نظر نگرفت (بکله عده خاصی را در نظر داشت و شما شیعیان همان عده خاص هستید، خدایا شما و نظائر شما را رحمت کند. بدرستی که مثل شما در مردم (از نظر کمی تعداد) مثل موی سفید در بدن یک گاو سیاه می باشد. (۶)

ص: ۲۱۹

۱- ترجمه ابصارالعین فی انصارالحسین، ص ۲۶۲.

۲- ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۷.

۳- المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۲.

۴- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۴۹.

۵- همان، ج ۲، ص ۵۵۰ به نقل از احتجاج طبرسی.

۶- همان، ص ۵۵۱.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: اللهم انى اسألك فيهما (الحسن و الحسين) ما سألك ابراهيم فى ذريته اللهم احبهما واحب من يحبهما و العن من يبغضهما من السماء و الارض. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: خدایا از تو درخواست می کنم در مورد حسن و حسین آنچه را ابراهیم درباره ذریه اش در خواست کرد. خدایا این دو را دوست بدار و هر کس این دو را دوست دارد تو او را دوست بدار و هر کس بغض و کینه این دو را دارد از آسمان و زمین او را لعنت کن.

و امام سجاد علیه السلام در خطبه خود در شام فرمودند:

ای مردم خداوند با عطای شش چیز ما را اختیار نمود. خداوند به ما علم، حلم، جوانمردی، بخشش، فصاحت و شجاعت عطا فرمود و محبت ما را در قلوب مؤمنین قرار داد (والمحبه فى قلوب المؤمنین). (۲)

و خداوند محبت اهل بیت علیهم السلام را در قلوب مومنین قرار داده است اما در این میان، دوست داشتن امام حسین و اظهار محبت به او در بین مردم جایگاهی خاص و ویژه دارد و تجلی این محبت در ماه محرم و صفر است که مردم با پوشیدن لباس سیاه، زدن پرچم های عزا، راه انداختن دسته جات عزاداری، برپایی مجالس سوگواری و اطعام عمومی این محبت خالصانه خود را به امام حسین علیه السلام نشان می دهند.

و اوج این اظهار محبت که مانور عظیم حکومت بر قلبهاست، در روز عاشورا صورت می گیرد که در

جای جای این کره خاکی میلیونها نفر (حتی از مذاهب و ادیان مختلف) در عزای آن حضرت در سوگ نشسته و در مصیبت آن حضرت اشک ماتم می ریزند. و این چذبۀ محبت امام حسین علیه السلام است که در اربعین هر سال میلیون ها نفر را با پای پیاده به کربلای امام حسین علیه السلام می رساند (۳) و تمام مردم یک کشور، از مرد و زن، خردسال، میانسال و کهنسال، فقیر و غنی، عالم و غیر عالم را آنچنان مجذوب محبت امام حسین علیه السلام قرار می دهد که با تمام وجود در اختیار زائر حسینی باشند تا زائرانی که روزها و هفته ها با پای پیاده در راه رسیدن به کربلای حسینی هستند از حیث آب و غذا و استراحت و امکانات هیچ نگرانی نداشته باشند. و مردم، آن عشق و محبت را که به امام حسین علیه السلام دارند به پای یک زائر حسینی می ریزند و پاهای طاول زده او را با دست های محبت

ص: ۲۲۰

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۱، (باب ۳۱).

۲- رمز المصیبه، ج ۳، ص ۳۳۷.

۳- آمار زائرین اربعین حسینی در سال ۱۳۹۰ هیجده میلیون و در سال ۱۳۹۳، بیست و پنج میلیون و در سال ۱۳۹۴، بیست و هفت میلیون ذکر شده است.

خود نوازش می دهند و با دعای خیر و اشک چشم او را تا کربلای حسینی بدرقه می نمایند و برای آنها فرق نمی کند این زائر از کدامین سرزمین و کشور آمده، از ایران، عربستان، کویت، افغانستان، آذربایجان، نپال، آفریقا، هندوستان و ... او از هر کشور و ملیتی که باشد زائر حسین است و به عشق زیارت حسین آمده است و این همان اثر دعای حضرت ابراهیم است که فرمود خدایا، قلبهای مردم را به سوی ذریه من قرار ده.

و براستی «خداوند برای شهادت امام حسین علیه السلام حرارتی در قلوب مؤمنین قرار داده است که هرگز سرد نمی شود.» (۱)

وامام صادق علیه السلام در حال مناجات با خدا و دعا برای زائرین امام حسین علیه السلام به این نکته اشاره می کنند و می فرمایند:

(فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ)

معاویه بن وهب گوید: بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شدم درحالیکه امام علیه السلام در محراب خویش نماز می خواندند. من کناری نشستم تا از نماز فارغ شده و مشغول دعا شدند. پس در آن حال شنیدم که حضرت چنین مناجات می کردند:

يَا مَنْ خَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ وَ وَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ... فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ . اِغْفِرْ لِي وَ لِأَخْوَانِي وَ زُورَ قَبْرِ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ .
الذین انفقوا اموالهم و اشخصوا ابدانهم رغبة فی برنا...

ای که ما را به کرامت و بزرگواری مخصوص نموده ای، و وعده شفاعت عطا کرده ای و پیام رسالت بر عهده ما نهاده ای و ما را وارث پیامبران قرار داده ای و... ودلهای مردم را به سوی ما متوجه ساخته ای. بیامرز مرا و برادرانم را و زائرین قبر پدرم حسین بن علی را، آنهایی که در راه زیارت مخارجی را متحمل شده اند و بدنهای خود را به زحمت انداخته اند به جهت میل و رغبتی که به ما دارند .

فَارْحَمِ تِلْكَ الْوَجُوهُ الَّتِي غَيَّرْتَهَا الشَّمْسُ، وَارْحَمِ تِلْكَ الْوَجُوهُ الَّتِي تَتَقَلَّبُ عَلَى حَفْرَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَارْحَمِ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي خَرَجَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا، وَارْحَمِ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَاحْتَرَقَتْ لَنَا، وَارْحَمِ تِلْكَ الصَّرَاخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا.

ص: ۲۲۱

۱- . ان لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَنْ تَبْرُدَ أَبَدًا .

پس پروردگارا رحمت آور بر این صورتها که از تابش آفتاب در این راه رنگش تغییر کرده، و بر دیدگانی که از سوز دل برای ما اشکش جاری شده و بر این دلها که در مصیبت ما بی تاب گشته و سوخته و بر این فریادها که برای مظلومیت ما بر کشیده شده. بارالها من این جانها و این جسمها را به تو می سپارم تا در آن روز که تشنگی همه را فرا می گیرد از حوض کوثر سیرابشان فرمائی و امام صادق علیه السلام همچنان این دعا را در حال سجده تکرار نمودند. [ادامه روایت بسیار زیباست] (۱)

دلهایی از مردان یمن به سوی حضرت علی (ع) متمایل گشت

مرحوم نعمانی در کتاب «الغیبه» از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که گفت: گروهی از یمن به عنوان فرستادگان قوم به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حرکت کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اهل یمن شتابان نزد شما می آیند هنگامی که به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شرفیاب شدند. عرض کردند: ای رسول خدا، وصی شما کیست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با چند آیه از قرآن (۲) تلویحاً وصی خود را معرفی کردند آنها که گویا دلتنگ دیدار وصی رسول خدا شده بودند عرض کردند: ای رسول خدا؛ به حق آن که شما را به حق به پیامبری مبعوث فرمود، او را به ما نشان ده که ما مشتاق دیدار او شده ایم؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

او کسی است که خداوند او را نشانه و علامت برای اهل ایمان روشن ضمیری که با نگاه خود تشخیص می دهند قرار داده است.

اگر به او نگاه کنید نگاه کسی که دلی آگاه یا گوش شنوا دارد، البته معرفت و شناخت پیدا می کنید که او وصی و جانشین من است؛ همان طور که به رسالت من شناخت پیدا کردید.

پس صف ها را بشکافید و در چهره ها جستجو کنید، هر کس را دیدید که دل هایتان به سوی متمایل است او همان (جانشین من) است؛ زیرا خداوند متعال در کتابش فرموده است:

(فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ) (۳)

دل های بعضی از مردمان را به سوی آنان (فرزندان ابراهیم) مایل گردان؛ یعنی به سوی او و فرزندان او علیهم السلام.

ص: ۲۲۲

۱- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۵۲.

۲- وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (آل عمران- آیه ۱۰۳) أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْبَرتَا عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ (زمر- آیه ۵۶) وَيَوْمَ يَعِضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (فرقان- آیه ۲۷)

در این هنگام ابو‌عمر اشعری از اشعریین، ابو غزّه خولانی از خولایتین، ظیان و عثمان بن قیس از بنی قیس، عرنه (عزیه) دوسی از دوستین و لاحق

بن علاقه از جا برخاستند، صف‌ها را شکافتند و در میان مردم به جستجو پرداختند و بالاخره دست مولای موحدان امیر مؤمنان را گرفتند و گفتند: ای رسول خدا، دل‌های ما به سوی این آقا مایل گشته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

شما نیک نژادانی هستید که مورد پسند پروردگار می‌باشید، وصی و جانشین مرا پیش از آن که کسی او را معرفی کند شناختید. چگونه شناختید که او وصی و جانشین من است؟

آنها در حالی که با صدای بلند گریه می‌کردند گفتند: ای رسول خدا! به این مردم نگاه کردیم، دل‌های ما به هیچ یک از آنان متمایل نشد و چون او را دیدیم دل‌هایمان به لرزه در آمد، جان و روحمان آرامش پیدا کرد، جگرهایمان تکان خورد، دیدگانمان اشکبار و سینه‌هایمان خنک گردید به طوری که احساس کردیم او برای ما پدری مهربان و ما فرزندان او هستیم.

در این هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم این آیه را تلاوت فرمود:

(وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) (۱)

و تأویل آن را جز خدا و کسانی که علم در قلب و روح آن‌ها رسوخ پیدا کرده نمی‌داند.

شما از همان گروهید که با نیکی منزلت و پیشی گرفته‌اید و شما از دوزخ دور هستید.

جابر گوید: این افراد زنده ماندند تا با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل و صفین شرکت کردند و در جنگ صفین در رکاب آن حضرت به شهادت رسیدند و پیامبر به آن‌ها مژده بهشت داده و خبر داده بود که همراه حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به شهادت می‌رسند، خداوند آنان را غرق رحمت خویش گرداند. (۲)

۳. پروردگارا از ذریه من امتی مسلمان قرار بده و ...

(رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (۳)

ص: ۲۲۳

۱- آل عمران (۳)، آیه ۷.

۲- امام مجتبی روح قلب مصطفی، ج ۱ ص ۹۱ به نقل از الغیبه مرحوم نعمانی، از ص ۴۱-۳۹.

پروردگارا، ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از ذریه ما امتی مسلمان و تسلیم فرمانت به وجود آور، و طرز پرستش خودت را به ما نشان بده و توبه ما را بپذیر که تو تواب و رحیمی. پروردگارا در میان آنها (امت مسلمان) پیامبری از خودشان مبعوث کن تا آیات تو را بر آنها بخواند، و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند زیرا تو توانا و حکیمی.

حضرت ابراهیم علیه السلام در دعای خود می فرماید: پروردگارا از ذریه من امتی مسلمان قرار بده. و در بین آن امت پیامبری از خودشان مبعوث کن.

حال برای دقت در آیه شریفه و ارتباط آن با امام حسین علیه السلام باید در معنا « مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَّكَ » دقت کنیم. آنچه به نظر می رسد مراد از مسلم در اینجا صاحب مقام تسلیم در مقابل خداوند عزوجل می باشد و تسلیم این است که خودی در میان نبیند و میلی در نفس نداشته باشد بلکه خود و اراده و میل خود را فانی در اراده حق ببیند و به مرتبه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»^(۱) برسد و این مقام خاصان در گاه احدیت و مقربان پیشگاه ربوبیت می باشد و لذا حضرت ابراهیم علیه السلام و اسماعیل این مقام را از خداوند برای خود و بعضی از ذریه خود مسئلت می نمایند. چون « مِنْ » در « مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَّكَ » برای تبعیض است و شامل جمیع ذریه نمی شود چون می دانند همه ذریه آنها لایق این مقام نبوده و به آن نخواهند رسید. و میان آنها مشرکان و بت

پرستان و ستمکاران می باشند و طبق روایت امام صادق علیه السلام منظور از این امه (که تسلیم خداوند و از ذریه ابراهیم علیه السلام باشند) خاندان طاهرین از بنی هاشم یعنی ائمه معصومین علیهم السلام هستند.^(۲) و بلافاصله در آیه بعد حضرت ابراهیم علیه السلام دعای خود را تکمیل می کند و می فرماید: پروردگارا در میان این امت، پیامبری از خودشان مبعوث گردان. و مراد از این پیامبر، پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم است چون از ذریه ابراهیم و اسماعیل پیغمبری جز او نبود و انبیاء بنی اسرائیل از ذریه اسحاق و یعقوب بوده اند.^(۳)

۴. پروردگارا امامت را در فرزندان من قرار بده

ص: ۲۲۴

۱- . دهر (۷۶) ، آیه ۳۰.

۲- . تفسیر نورالثقلین و المیزان در ذیل آیه شریفه.

۳- . اطیب البیان، ج ۲، ص ۱۹۶ .

(وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (۱)

(به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسائل گوناگون آزمود و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم، ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده)، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد. (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند).

منظور از «کلمات» چیست؟ دو تفسیر برای کلمات ذکر شده :

تفسیر اول : از بررسی آیات قرآن و اعمال مهم و چشمگیری که ابراهیم انجام داد و مورد تحسین خداوند قرار گرفت چنین استفاده می شود که مقصود از کلمات (جمله هایی که خداوند ابراهیم را به آن آزمود) یک سلسله وظائف سنگین و مشکل بوده که خدا بر دوش ابراهیم گذارده بود و این پیامبر

مخلص همه آنها را به عالیتین وجه انجام داد. این دستورات عبارت بودند از:

الف- قیام در برابر بت پرستان بابل و شکستن بتها و دفاع بسیار شجاعانه در مقابل نمرود و قرار گرفتن در دل آتش و ایمان و توکل به خدا در تمام این مراحل

ب- مهاجرت از سرزمین بت پرستان و پشت پا زدن به خانه و زندگی خود و ورود در سرزمینهای دور دست برای ادای رسالت خویش.

پ - بردن زن و فرزند و گذاشتن آنها در سرزمین خشک و بی آب و گیاه مکه در جایی که حتی یک نفر سکونت نداشت.

ت- بردن فرزند به قربانگاه و آمادگی جدی برای قربانی کردن او به فرمان خدا

و براستی هر یک از اینها آزمایشی بسیار سنگین و مشکل بود اما او با قدرت و نیروی ایمان از عهده همه آنها بر آمد و اثبات کرد که شایستگی مقام «امامت» را دارد و خداوند

ص: ۲۲۵

دعای حضرت ابراهیم را مستجاب کرد و امامت را در ذریه او قرار داد به همین علت پیامبر گرامی اسلام در تفسیر آیه شریفه فوق فرمودند: من دعای پدرم ابراهیم هستم که فرمود در ذریه من امام قرار بده و دعای حضرت ابراهیم به من و علی منتهی گشت... (۱)

تشابهات

و چه تشابه عجیبی است بین امتحانات و ابتلائات حضرت ابراهیم و حضرت امام حسین علیه السلام

الف- قیام در برابر یزید و یزیدیان و به سقوط کشاندن حکومت بنی امیه و توکل به خدا در تمام مراحل .

ب- مهاجرت از سرزمین مدینه الرسول و پشت پازدن به خانه و زندگی و ورود به سرزمین کرب و

بلا برای ادامه امامت و رسالت و زنده کردن دین رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

پ- بردن زن و فرزند و حتی طفل شیرخوار و مبتلا شدن آنها به انواع بلاها و حوادث برای پیام رسانی و بیدار کردن مسلمانان از خواب غفلت.

ت- قربانی کردن فرزندان و برادران و فرزندان برادر و اصحاب خود به فرمان خدا.

و نتیجه سربلند بیرون آمدن از این امتحانات و ابتلائات این شد که خداوند امامت را در فرزندان امام حسین علیه السلام قرار داد همانطور که در روایت آمده است که خداوند متعال در عوض شهادت امام حسین (ع) چند خصلت به ایشان عطا فرمود: شفاعت را در تربت، استجاب دعا را در زیر قبه و ائمه اطهار را در نسل آن حضرت قرار داد. (۲)

۵. خداوندا مرا از شیعیان امیرالمؤمنین قرار بده

تفسیر دوم: در تفسیر نور الثقلین از کتاب خصال روایتی از امام صادق علیه السلام در بیان «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» نقل شده است که منظور از «کلمات» محمد و علی و فاطمه

ص: ۲۲۶

۱- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۱ (تفسیر بحث را در دو صفحه بعد- امام حسین امامی از فرزندان حضرت ابراهیم- ذکر خواهیم کرد).

۲- [۱] وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۱.

و حسن و حسین علیهم السلام می باشند. فاتهمن: یعنی اتمهن الی القائم اثنا عشر إماما تسعه من ولد الحسین علیه السلام .

خداوند آن کلمات را به امام دوازدهم قائم آل محمد تمام کرد که نه امام از فرزند امام حسین علیه السلام هستند. (۱)

و این کلام امام صادق علیه السلام را نیز می توان تأیید بر این تفسیر گرفت که حضرت فرمودند:

هنگامی که خداوند متعال ابراهیم علیه السلام را آفرید، پرده از مقابل دیدگان او کنار زد، و او نوری در کنار عرش الهی مشاهده کرد.

عرض کرد: خدایا این چه نوری است؟

گفته شد: این نور، نور محمد برگزیده من از میان آفریدگان است. نور دیگری در کنار آن نور دیده، سؤال کرد این نور کیست؟ به او گفته شد: این نور علی بن ابی طالب یاور دین من است.

در کنار آن دو نور، سه نور دیگر مشاهده کرد و از آن ها سؤال نمود، به او گفته شد: نور فاطمه سلام الله علیها است که دوستان او را از آتش جدا کرده و دور گردانیده ام و نور دو فرزندش حسن و حسین می باشد.

عرض کرد: خدایا نه نور دیگر می بینم که آنها را احاطه کرده اند. گفته شد: ای ابراهیم این ها امامان از فرزندان علی و فاطمه اند. حضرت ابراهیم عرض کرد: خدایا! به حق آن پنج نور مقدس، این انوار نه گانه را برای من معرفی کن. گفته شد: ای ابراهیم آن ها به ترتیب عبارتند از: علی بن الحسین و فرزندش محمد، و جعفر، و موسی، و علی، و محمد، و علی، و حسن و فرزندش حجت قائم.

حضرت ابراهیم عرض کرد: معبودا و سرورا، انواری می بینم که دور آن ها گرد آمده اند و عددش را جز تو کسی نمی داند. گفته شد: ای ابراهیم، آن ها شیعیان ایشان هستند که به شیعیان علی بن ابیطالب معروفند.

ص: ۲۲۷

۱- . نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۲۰ . همانطور که در آیه شریفه: (فَتَلَقَّى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ) «کلمات» به اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است.

حضرت ابراهیم عرض کرد: شیعیان او به چه چیزی شناخته می شوند؟ گفته شد: پنجاه و یک رکعت نماز، بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن، قنوت را پیش از رکوع انجام دادن، انگشتر را به دست راست کردن.

حضرت ابراهیم در این هنگام عرض کرد:

اللهم اجعلنی من شیعه امیرالمؤمنین؛ پروردگارا مرا از شیعیان امیرمومنان قرار بده و خداوند در کتابش از این جریان خبر داده و فرموده: وَأَنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِأَبِرَاهِيمَ (۱)

امام حسین علیه السلام امامی از فرزندان حضرت ابراهیم

(قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (۲)

خداوند به حضرت ابراهیم فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد از دودمان من (نیز امامانی قرار بده) خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد (و فقط به پاکان و معصومان می رسد).

و چون حضرت ابراهیم علیه السلام از ابتلائات و امتحانات سربلند خارج شد (وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ) خداوند او را به مقام امامت رساند و فرمود: من تو را امام قرار دادم. (قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)

حضرت ابراهیم این مقام والای امامت را برای ذریه و فرزندان خود درخواست کرد. (قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي)

و خداوند دعای او را مستجاب کرد ولی فرمود این مقام به فرزندان از تو می رسد که ظالم نباشند. (قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)

به سه مطلب در آیه شریفه اشاره شده است:

۱. امام را خداوند تعیین می کند.

۲. مقام امامت تا روز قیامت به هیچ ظالمی نمی رسد.

ص: ۲۲۸

۱- . صافات (۳۷)، آیه ۸۳.

۲- . بقره (۲)، آیه ۱۲۴ .

۳. خداوند مقام امامت را در بعضی از فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام که ظالم نبودند قرار داد. که یکی از مصادیق آن امام حسین علیه السلام است.

مطلب اول: در بحث حضرت آدم در ذیل آیه شریفه: (أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) درباره آن سخن گفته شده است و لازم به تکرار نیست.

مطلب دوم: منظور از «ظلم» هر گونه ستم به خود (یعنی گناه) و دیگران را شامل می شود. که بالاترین ظلم در قرآن، بت پرستی و شرک دانسته شده است. آنجا که لقمان به فرزندش می گوید:

(يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) (۱)

ای فرزندم شریک برای خدا قرار مده که شرک ظلم عظیمی است.

این موضوع در روایات به آن تصریح شده است. به عنوان نمونه: «عبدالله بن مسعود» از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که خداوند به حضرت ابراهیم فرمود:

لا اعطيك عهداً للظالم من ذريتك، قال يارب و من الظالم من ولدی الذی لا ینال عهدک؟ قال من سجد لصنم من دونی لا اجعله اماماً ابداً و لا یصلح ان یکون اماماً

من پیمان امامت را به ستمکاران از دودمان تو نمی بخشم، ابراهیم عرض کرد: ستمکاران که این پیمان به آنها نمی رسد کیانند؟ خداوند فرمود: کسی که برای بتی سجده کرده هرگز او را امام نخواهم کرد و شایسته نیست که امام باشد.

و در روایت دیگر: «هشام بن سالم» از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

قَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَبِيًّا وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ حَتَّى قَالَ اللَّهُ إِنَّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَقَالَ اللَّهُ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ مَنْ عَبَدَ صَنَمًا أَوْ وَثَنًا لَا يَكُونُ إِمَامًا.

ابراهیم پیامبر بود پیش از آنکه امام باشد تا اینکه خداوند فرمود من تو را امام قرار می دهم او عرض کرد از دودمان من نیز امامانی قرار ده، فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد، آنان که بتی را پرستش کردند، امام نخواهند بود. (۲)

به همین جهت در احادیث می خوانیم که اهل بیت علیهم السلام برای اثبات خلافت بلافصل پیامبر به حضرت علی علیه السلام به همین آیه مورد بحث (۱۱۴ سوره بقره) استدلال می کردند و این استدلال کنایه از این مطلب است که دیگران یعنی غاصبان خلافت در دوران جاهلیت بت پرست بودند و

١- لقمان (٣١)، آيه ١٣.

٢- اصول كافي، ج ١، باب طبقات الانبياء و الرسل، ح ١.

لیاقت خلافت و امامت را نداشتند و تنها کسی که یک لحظه در مقابل بت

سجده نکرد، حضرت علی علیه السلام بود و لذا خداوند او را از نسل حضرت ابراهیم علیه السلام به مقام امامت رسانید.

مطلب سوم: پر واضح است که همه فرزندان ابراهیم و نسل وی ستمگر نبوده اند تا نرسیدن عهد به ستمگران معنایش این باشد که هیچ یک از فرزندان ابراهیم به عهد امامت نرسند. پس این پاسخی که خداوند به درخواست او داد در حقیقت اجابت او بوده یعنی خداوند امامت را در بعضی از فرزندان ابراهیم قرار داد. (۱) به همین علت پیامبر گرامی اسلام در تفسیر آیه شریفه «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» فرمودند: من دعای پدرم ابراهیم هستم که فرمود: از ذریه من امام قرار بده. دعای حضرت ابراهیم به من و علی منتهی گشت. هیچ کدام از ما در برابر بتی سجده نکردیم سپس خداوند مرا پیامبر و علی را وصی و جانشین من قرار داد. (۲)

و نتیجه اینکه: امام حسین علیه السلام وارث امامت حضرت ابراهیم علیه السلام است.

رؤس مسائل امامت

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بعد از بحث مفصّلی در ذیل آیه شریفه، می فرماید از بیانیکه گذشت چند مطلب روشن گردید:

اول: امامت مقامی است که باید از طرف خدای تعالی معین و جعل شود. (قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)

دوم: امام باید به عصمت الهی معصوم بوده باشد. (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (۳)

ص: ۲۳۰

۱- المیزان، ج ۱، ص ۴۱۸.

۲- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۱.

۳- علامه طباطبائی می گوید: از بعضی از اساتید ما در مورد تقریب دلالت این آیه بر عصمت امام علیه السلام سؤال شد. ایشان جواب داد: مردم طبق تقسیم عقلی بر چهار قسمند: ۱. کسانی که در همه دوران زندگی خود ظالمند. ۲. کسانی که در هیچ لحظه ای از لحظات زندگی خود ظالم نیستند. ۳. کسانی که در اوایل عمرشان، ظالم بوده و سپس آن گونه نبودند. ۴. کسانی که (برعکس) در اوایل عمرشان ظالم نبودند، اما بعد ظالم گردیدند. شأن حضرت ابراهیم بالاتر از آن است که امامت را برای قسم اول و چهارم از ذریه اش درخواست کند. بنابراین، دو قسم باقی می ماند، و خداوند تبارک و تعالی قسم سوم را نفی کرده (ظالمی که توبه کرده باشد) پس فقط قسم دوم باقی می ماند که در هیچ یک از لحظات عمر خود ظالم نبوده است و این همان عصمت است. (المیزان، ج ۱، ص ۴۱۵)

سوم: مادامیکه موجودی به نام انسان بر روی زمین هست، ممکن نیست از وجود امام خالی باشد. (يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ (۱))

چهارم: امام باید مؤید از طرف پروردگار باشد. (وَجَعَلْنَاهُمْ اٰتِمَّةً يَهْتَدُونَ بِاَمْرِنَا (۲))

پنجم: اعمال بندگان خدا هرگز از نظر امام پوشیده نیست و امام بر آنچه که مردم می کنند آگاه است. (وَقُلْ اَعْمَلُوا فَاَسْبِرِي اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ)

ششم: امام باید به تمامی ما یحتاج انسانها علم داشته باشد، چه در امر معاش و دنیایشان و چه در امر معاد و دینشان.

هفتم: محال است با وجود امام کسی پیدا شود که از نظر فضائل نفسانی مافوق امام باشد.

و این هفت مسئله از امهات و رؤس مسائل امامت است که از آیه مورد بحث به انضمام آیات دیگر استفاده می شود. (۳)

حضرت ابراهیم علیه السلام

ص: ۲۳۱

۱- . اسرا(۱۷)، آیه ۷۱.

۲- . انبیاء (۲۱)، آیه ۷۳.

۳- . المیزان، ج ۱، ص ۴۱۵.

زنده کردن چهار پرنده

(وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِم تُوْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (۱)

و به خاطر بیاور هنگامی را که ابراهیم گفت: خدایا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ عرض کرد: آری ولی می خواهم قلبم آرامش یابد. فرمود: در این صورت، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آنها را (پس از ذبح کردن) قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز) سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را قرار بده بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می آیند و بدان خداوند قادر و حکیم است (هم از ذرات بدن مردگان آگاه است و هم توانائی بر جمع آنها را دارد).

بیشتر مفسران و نویسندگان تاریخ، در ذیل این آیه داستان زیر را نقل کرده اند:

روزی ابراهیم علیه السلام از کنار دریائی می گذشت مردی را دید که در کنار دریا افتاده، در حالی که مقداری از آن داخل آب و مقداری دیگر در خشکی قرار داشت و پرندهگان و حیوانات دریا و خشکی از دو سو آن را طعمه خود قرار داده اند حتی گاهی بر سر آن با یکدیگر نزاع می کنند دیدن این منظره ابراهیم را به فکر مسئله ای انداخت که

همه می خواهند چگونگی آن را بطور تفصیل بدانند و آن کیفیت زنده شدن مردگان پس از مرگ است او فکر می کرد که اگر نظیر این حادثه برای جسد انسانی رخ دهد و بدن او جزء بدن جانداران دیگر شود مسأله رستاخیز که باید با همین بدن جسمانی صورت گیرد چگونه خواهد شد؟

ابراهیم علیه السلام گفت پروردگارا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟

خداوند فرمود مگر ایمان به این مطلب نداری؟

او پاسخ داد: ایمان دارم لکن می خواهم آرامش قلبی پیدا کنم.

ص: ۲۳۲

خداوند به او دستور داد که چهار پرنده را بگیرد و آنها را ذبح نماید و گوشت‌های آنها را در هم بیامیزد، سپس آنها را چند قسمت کند و هر قسمتی را بر سر کوهی بگذارد بعد آنها را بخواند تا صحنه رستاخیز را مشاهده کند او چنین کرد و با نهایت تعجب دید اجزای مرغان از نقاط مختلف جمع شده نزد او آمدند و حیات و زندگی را از سر گرفتند. (۱)

امام صادق علیه السلام و انجام معجزه حضرت ابراهیم علیه السلام

یونس بن ظبیان گوید: همراه جماعتی نزد امام صادق علیه السلام بودم. از او درباره قول خداوند به ابراهیم سؤال کردم که به او فرمود: **خُذْ أَرْبَعَهُ مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ**.

سؤال این بود که آیا این پرنده‌ها از یک نوع بودند یا انواع مختلف را تشکیل می‌دادند؟

امام علیه السلام فرمود: آیا می‌خواهید همانند زنده شدن آن چهار مرغ را به شما نشان دهم؟

گفتیم: آری. فرمود: ای طاووس و طاووس نزد او حاضر شد و صدا زد: ای کلاغ. و کلاغ به حضور او آمد و سپس گفت: ای باز. و باز نزد او حاضر شد و بعد از آن صدا زد: ای کبوتر و کبوتر در جلوی او قرار گرفت. آنگاه دستور داد که همه آنها را سر بریدند و بالهای آنها را کنند و قطعه قطعه کردند و گوشت آنها را مخلوط کردند. سپس امام علیه السلام سر طاووس را گرفت و ما دیدیم که گوشت و استخوان و بال او از سایر پرندگان جدا شد و به سر او ملحق گردید و طاووس در جلوی روی حضرت ایستاد. بعد از آن به کلاغ و باز و کبوتر ندا داد و آنها نیز نزد او ایستادند و به این صورت همه پرندگان نزد او زنده شدند. (۲)

سالم ماندن حضرت ابراهیم در آتش

زمانیکه نمرودیان تصمیم گرفتند حضرت ابراهیم را با آتش بسوزانند با منجنیق او را به سوی آتش پرتاب کردند. پس خداوند خطاب به آتش فرمود:

قلنا یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم

ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش

ص: ۲۳۳

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۰۱. لازم به ذکر است: طبق بعضی از روایات این چهار مرغ طاووس، خروس، کبوتر و کلاغ بوده اند که از جهات گوناگون با هم اختلاف دارند و تعداد کوهها طبق روایات ده عدد و سرزمین این اتفاق شام بوده است البته در معجزه امام صادق (ع) به جای خروس، باز شکاری ذکر شده است.

۲- بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۱۱.

و همه دیدند که حضرت ابراهیم در آتش به سلامت نشسته است و نمرود وقتی این صحنه را دید گفت هر کس می خواهد معبودی برای خود بگیرد معبودی چون معبود ابراهیم بگیرد(۱).

من فرزند ابراهیم خلیل الله هستم

مفضل می گوید: منصور دوانیقی برای فرماندار مکه و مدینه حسن بن زید پیام داد: خانه امام صادق(ع) را آتش بزن. او این دستور را اجرا کرد تا اینکه آتش تا راهرو خانه سرایت کرد امام صادق(ع) بیرون آمد و در میان آتش گام بر می داشت و می فرمود:

انا بن ابراهیم خلیل الله

من فرزند ابراهیم خلیل الله هستم(۲)

امام حسین علیه السلام سزاوارترین شخص به ابراهیم علیه السلام

(مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ) (۳)

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه موحدی خالص و مسلمان بود و هرگز از مشرکان نبود.

سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی کردند و این پیامبر(اسلام) و کسانی که به او ایمان آورده اند از همه سزاوارترند و خداوند ولی و سرپرست مومنان است.

در اخبار اسلامی آمده است که دانشمندان یهود و نصاری نجران نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به گفتگو و نزاع درباره حضرت ابراهیم برخاستند. یهود می گفتند: او تنها یهودی بود و نصاری

ص: ۲۳۴

۱- .المیزان ج ۱۴ ص ۴۳۲، مراجعه شود به بحث توکل حضرت ابراهیم

۲- . اصول کافی ج ۱ ص ۴۷۳

۳- . آل عمران(۳)، آیات ۶۸ و ۶۷ . امام صادق علیه السلام درباره «حَنِيفًا مُسْلِمًا» فرمود: خالصا مخلصا لیس فیہ شیء من عباده الأوثان - ابراهیم خالص و مخلص بود و چیزی از بت پرستی در او نبود. (نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۵۲)

می گفتند: او فقط نصرانی بود. به این ترتیب هر کدام مدعی بودند که او از ما است تا امتیاز بزرگی برای خود ثابت کنند زیرا ابراهیم پیامبر بزرگ خدا در میان تمام پیروان مذاهب به عظمت شناخته می شد. آیات فوق نازل شد و آنها را در این ادعاهای بی اساس تکذیب کرد.

بنابراین معلوم شد که ابراهیم پیرو هیچ یک از این آئینها نبوده، تنها چیزی که در اینجا باقی می ماند این است که چه کسانی می توانند رابطه و پیوند خود را با مکتب ابراهیم علیه السلام به عنوان یک سند افتخار اثبات کنند و به تعبیر دیگر چگونه می توان خود را پیرو این پیامبر بزرگ که همه ادیان الهی برای او عظمت قائل هستند دانست؟

آیه بعد به این سؤال پاسخ می دهد و می فرماید: «سزاروارترین مردم به حضرت ابراهیم آنها هستند که از او پیروی کردند و این پیامبر (پیامبر اسلام) و کسانی که به او ایمان آورده اند (پیروان واقعی) او می باشند.»

حضرت علی علیه السلام در خطبه ای بعد از تلاوت آیه شریفه فرمودند:

نحن اولی الناس بابراهم و نحن ورثناه

ما اولی ترین مردم نسبت به حضرت ابراهیم هستیم و ما وارثان او می باشیم. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند:

به خدا قسم مثل این است که می بینم قائم^۱ را در حالی که تکیه به حجر الاسود داده است و خدا را به حشش قسم می دهد و می گوید: ای مردم هر کس با من درباره خدا مُحاجّه (۲) کند من سزاروارترین شخص به خدا هستم. ای مردم هر کس با من درباره نوح مُحاجّه کند پس من سزاروارترین شخص نسبت به نوح هستم. ای مردم هر کس با من درباره حضرت ابراهیم مُحاجّه کند من سزاروارترین (و اولی ترین) شخص نسبت به حضرت ابراهیم هستم... (۳)

نتیجه:

ص: ۲۳۵

۱- نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۵۴ به نقل از اجتهاج طبرسی.

۲- حجت آوردن و اقامه دلیل و برهان.

۳- قال أبو جعفر علیه السلام و الله لکأنی انظر الی القائم علیه السلام و قد أسند ظهره الی الحجر ثم ینشد الله حقه، ثم یقول: یا ایها الناس من یحاجنی فی الله فانا اولی بالله، ایها الناس من یحاجنی بآدم فانا اولی بآدم، ایها الناس من یحاجنی فی نوح فانا اولی بنوح ایها الناس من یحاجنی فی ابراهیم فانا اولی بابراهم (نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۵۳).

قرآن کریم می فرماید: سزاوارترین مردم نسبت به حضرت ابراهیم علیه السلام کسانی هستند که از آئین او پیروی کنند و بلا فاصله پیامبر گرامی اسلام و مؤمنین به او (که طبق فرمایش امام باقر علیه السلام ائمه موصومین و تابعین آنها می باشند(۱)) را به عنوان

مصدق بیان می کند. و در روایات نیز، اهل بیت علیهم السلام خود را وارثان و پیروان مکتب حضرت ابراهیم و سزاوارترین شخص نسبت به او می دانند. پس باید امام حسین علیه السلام را وارث و پیرو ابراهیم علیه السلام دانست که به راستی آن حضرت در توحید و یکتاپرستی و در هم شکستن خدایان دروغین و مبارزه با نمرد و نمرودیان و... مانند ابراهیم علیه السلام عمل نمود و همچون او در تمام این امور از خدا کمک خواست و بر او توکل نمود.

خود آن حضرت در این زمینه چنین فرمودند:

ما احدٌ علی مله، ابراهیم الا نحن و شیعتنا و سائر الناس منها براءً.

هیچ کس بر آئین ابراهیم نیست مگر ما و شیعیان ما و سائر مردم از آئین ابراهیم به دور هستند.(۲)

ابراهیم و امام حسین علیه السلام هر کدام یک امت بودند

(إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (۳)

ابراهیم (به تنهایی) یک امت بود. مطیع فرمان خدا و خالی از هر گونه انحراف و هرگز از مشرکان نبود.

در اینکه چرا نام «امت» بر ابراهیم گذارده شده مفسران نکات مختلفی ذکر کرده اند:

۱- حضرت ابراهیم علیه السلام آنقدر شخصیت داشت که به تنهایی یک امت بود، چرا که گاهی شعاع شخصیت انسان آن قدر افزایش می یابد که از یک فرد و یک گروه فراتر می رود و شخصیتش معادل یک امت بزرگ می شود.

۲- ابراهیم رهبر و مقتدا و معلم بزرگ انسانیت بود و به همین جهت به او «امت» گفته شده، زیرا امت (به معنی اسم مفعولی) به کسی گفته می شود که مردم به او اقتدا کنند و رهبریش را بپذیرند.

ص: ۲۳۶

۱- نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۵۴.

۲- نهج الحیاه، ج ۶، ص ۵۵۰.

۳- نحل (۱۶)، آیه ۱۲۰.

۳- ابراهیم در آن زمان که هیچ خدا پرستی در محیطش نبود و همگی در منجلا ب شرک و بت پرستی غوطه ور بودند تنها موحد و یکتا پرست بود، پس او به تنهایی امتی بود و مشرکان محیطش امت دیگر بودند.

۴- ابراهیم سرچشمه پیدایش امتی بود و به همین سبب نام امت بر او گذارده شد.

۵- در احادیث، شخصیتی مانند عبدالمطلب نیز چون حضرت ابراهیم یک «امه» معرفی شده: یبعث یوم القیامه امه واحده علیه بهاء الملوک و سیماء الانبیاء- عبدالمطلب در روز قیامت به صورت امتی مبعوث می شود که درخشندگی زمامداران (عدل) و سیمای انبیاء را دارد. (۱)

و امام حسین علیه السلام نیز یک امت است:

۱- چون شخصیت او فراتر از یک فرد است.

۲- چون مردم به او اقتدا می کنند و رهبری و امامتش را پذیرفته اند.

۳- چون او و اصحابش مثل یک امتی مقابل یزید و یزیدیان ایستادند.

۴- چون راه و روش او در مبارزه با کفر و بدعت، سرمشق برای تمام امتهای ملتهاست.

۵- چون او به تنهایی درخشندگی زمامداران عدل و سیمای انبیا و سیرت اهل بیت علیهم السلام را دارد.

ص: ۲۳۷

۱- . سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۱۳۹- تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۴۸.

بخش نهم: حضرت ابراهیم و ذبح اسماعیل، امام حسین و شهادت علی اکبر

ابراهیم علیه السلام و ذبح اسماعیل

(رَبِّ هَيْبَ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ۝ فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ۝ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ۝ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ۝ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ ۝ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ۝ وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ) (۱)

(ابراهیم پس از نجات از آتش فرمود) پروردگارا فرزندی به من بده که از صالحان باشد.

ما هم او را به فرزندی حلیم بشارت دادیم.

همین که به حد کار کردن رسید به او گفت: پسرم در خواب می بینم که تو را ذبح می کنم، نظرت در این باره چیست؟

گفت: پدرجان به آنچه مأمور شده ای انجام ده که به زودی ان شاء الله مرا از صابران خواهی یافت.

همین که تسلیم امر خدا شدند و ابراهیم او را به زمین انداخت و پهلوی صورتش را به زمین نهاد.

ما او را ندا دادیم که ای ابراهیم، مأموریتت را به انجام رساندی. ما این چنین نیکوکاران را جزاء می دهیم.

این به راستی آزمایشی آشکارا بود.

و آن ذبح را با ذبحی بزرگ عوض کردیم.

ص: ۲۳۸

حضرت ابراهیم علیه السلام تقاضای می کند که خداوند فرزندانی صالح به من مرحمت فرما، چرا که «صالح» وصفی جامع است که تمام شایستگی های یک انسان کامل در آن جمع است و خداوند نیز این دعا را مستجاب کرد و فرزندانی صالحی همچون «اسماعیل و اسحاق» به او مرحمت فرمود. (۱)

و در رابطه با اسماعیل فرمود:

(فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ)

ما او را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم.

در واقع سه بشارت در این جمله جمع شده است: تولد فرزندی پسر، رسیدن او به سنین نوجوانی، و بشارت به صفت والای «حلیم» که صفتی است که غالباً در قرآن برای خداوند استفاده می شود. جز در دو موردی که برای حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل (۲) استفاده شده و این پدر و پسر حلم خود را در مقام ذبح نشان دادند.

سرانجام فرزند موعود ابراهیم علیه السلام طبق بشارت الهی متولد شد، و قلب پدر را که سالها در انتظار فرزندی صالح بود روشن ساخت، دوران طفولیت را پشت سر گذاشت و به سن نوجوانی رسید.

به گفته جمعی از مفسران، اسماعیل در آن وقت ۱۳ ساله بود که پدرش حضرت ابراهیم علیه السلام خواب عجیب و شگفت انگیزی دید که بیانگر شروع یک آزمایش

بزرگ دیگر بود، او در خواب دید که از سوی خداوند به او دستور داده شد تا فرزند یگانه اش را با دست خود قربانی کند و سر ببرد.

ابراهیم علیه السلام وحشت زده از خواب بیدار شد، می دانست: خواب پیامبران واقعیت دارد و از القائنات شیطانی به دور است، اما با این حال دو شب دیگر همان خواب تکرار شد که تأکیدی بود بر لزوم این امر و فوریت آن.

می گویند نخستین بار در شب ترویبه (شب هشتم ذی الحجه) و سپس شبهای عرفه و عید قربان (نهم و دهم ذی الحجه) این خواب را دید، لذا برای او هیچ شکی باقی نماند که این فرمان قطعی خدا است. ولی باید قبل از هر چیز، فرزند را آماده این کار کند، رو به سوی او کرد و گفت:

ص: ۲۳۹

۱- چنان که در آیات بعد همین سوره می خوانیم: (و بَشِّرْنَا هَاسِحَاقِ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ) ما او را بشارت دادیم به تولد اسحاق پیامبری از صالحان. در مورد اسماعیل می گوید: (وَاسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ) و اسماعیل و ادريس و ذوالکفل را به یاد آور که همه از صابران بودند و ما آنها را در رحمت خود وارد کردیم. چرا که از صالحان بودند. (انبیا(۲۱)، آیات ۸۵ تا ۸۶)

۲- و یک مورد برای شعیب (تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۲۶).

فرزندم! من در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم، بنگر نظر تو چیست؟ (قَالَ يَا بُنَيَّ إِنَّنِي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أذْبِحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى).

فرزندش که نسخه ای از وجود پدر ایشارگر بود، و درس صبر و استقامت و ایمان را در همین عمر کوتاهش در مکتب او خوانده بود، با آغوش باز و از روی طیب خاطر از این فرمان الهی، استقبال کرد، و با صراحت و قاطعیت گفت: پدرم هر دستوری به تو داده شده است اجرا کن» (قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ).

و از ناحیه من فکر تو راحت باشد که «به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت» (سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ).

این تعبيرات پدر و پسر چقدر پر معنی است و چه ریزه کاریهایی در آن نهفته است.

از یک سو، پدر با صراحت مساله ذبح را با فرزند ۱۳ ساله مطرح می کند و از او نظرخواهی می کند، برای او شخصیت مستقل، و آزادی اراده، قائل می شود، او هرگز نمی خواهد فرزندش را بفریبد، و کورکورانه به این میدان بزرگ امتحان دعوت کند، او می خواهد فرزند نیز در این پیکار بزرگ با نفس شرکت جوید، و لذت تسلیم و رضا را

همچون پدر بچشد. از سوی دیگر، فرزند هم می خواهد: پدر در عزم و تصمیمش راسخ باشد، نمی گوید مرا ذبح کن، بلکه می گوید: هر ماموریتی داری انجام ده، من تسلیم امر و فرمان او هستم، و مخصوصا پدر را با خطاب «یا ایت» (ای پدر) مخاطب می سازد، تا نشان دهد این مساله از عواطف فرزند و پدری سرسوزنی نمی کاهد که فرمان خدا حاکم بر همه چیز است.

و در آخر بر مشیت خدا و اراده او تکیه می نماید و با عبارت «ان شاءالله» توفیق استقامت می طلبد. و به این ترتیب نخستین مرحله این آزمایش بزرگ با پیروزی کامل به پایان می رسد. ابراهیم به همسرش هاجر گفت: برخیز فرزند خود را لباس مهمانی بپوشان و چشم او را سرمه بکش، هاجر جامه نو بر فرزند پوشانید و مویش را شانه زد و او را بوسید و گفت: ای جان مادر نمی دانم که تو را به کدام مهمانی می برند اما از گیسوی تو بوی پریشانی استشمام می کنم. در این میان، چه ها گذشت؟ قرآن از شرح آن خودداری کرده و تنها روی نقاط حساس این ماجرای عجیب، انگشت می گذارد.

بعضی نوشته اند: فرزند فداکار، برای اینکه پدر را در انجام این ماموریت کمک کند، و هم از رنج و اندوه مادر بکاهد، هنگامی که او را به قربانگاه در میان کوه های خشک و سوزان سرزمین «منی» آورد به پدر گفت: پدرم قبلا پیراهنم را از تن بیرون کن که به خون آلوده نشود، چرا که بیم

دارم چون مادرم آن را ببیند عنان صبر از کفش بیرون رود. پدرم! ریسمان را محکم ببند، تا هنگام اجرای فرمان الهی دست و پا نزنم، می ترسم از پاداشم کاسته شود. پدر جان! کارد را تیز کن و با سرعت بر گلویم بگذران تا تحملش بر من و بر تو آسانتر شود.

آن گاه فرمود: سلامم را به مادرم برسان، و اگر مانعی ندیدی پیراهنم را برایش ببر، که باعث تسلی خاطر و تسکین دردهای اوست، چرا که

بوی فرزندش را از آن خواهد یافت، و هر گاه دل‌تنگ شود، آن را در آغوش می فشارد و سوز درونش را تخفیف خواهد داد.

لحظه های حساسی فرا رسید، فرمان الهی باید اجرا می شد، ابراهیم علیه السلام که مقام تسلیم فرزند را دید او را در آغوش کشید، گونه هایش را بوسه داد، و هر دو در این لحظه به گریه افتادند، گریه ای که بیانگر عواطف و مقدمه شوق لقای خدا بود.

قرآن، در عبارتی کوتاه و پر معنی می گوید: «هنگامی که هر دو تسلیم و آماده شدند و ابراهیم جبین فرزند را بر خاک نهاد ... فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ».

به هر حال ابراهیم علیه السلام صورت فرزند را بر خاک نهاد و کارد را به حرکت در آورد و با سرعت و قدرت بر گلو فرزند گذارد در حالی که روحش در هیجان فرو رفته بود، و تنها عشق خدا بود که او را در مسیرش بی تردید پیش می برد. اما کارد برنده بر گلو لطیف فرزند کمترین اثری نگذارد! ...

ابراهیم علیه السلام در حیرت فرو رفت بار دیگر کارد را به حرکت در آورد ولی باز کارگر نیفتاد، آری «ابراهیم خلیل» می گوید: ببر اما «خدای جلیل» فرمان می دهد نبر! و کارد تنها گوش بر فرمان او دارد.

اینجا قرآن با یک جمله کوتاه، و پر مسمی به همه انتظارها پایان داده، می گوید: «در این هنگام او را ندا دادیم که ای ابراهیم، آنچه را در خواب ماموریت یافتی انجام دادی، ما اینگونه نیکوکاران را جزا و پاداش می دهیم» وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ.

در بعضی از روایات آمده است هنگامی که این کار انجام گرفت جبرئیل (از روی اعجاب) صدا زد: اللَّهُ اكْبَرُ اللَّهُ اكْبَرُ و فرزند ابراهیم صدا زد: لا

اله الا-الله، و الله اكبر! ... و پدر قهرمان فداکار نیز گفت: اللَّهُ اكْبَرُ و لله الحمد و این شبیه تکبیراتی است که حجاج روز عید قربان می گویند. (۱)

ص: ۲۴۱

(وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ) (۱) ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم.

اما برای اینکه برنامه ابراهیم علیه السلام ناتمام نماند، و در پیشگاه خدا قربانی کرده باشد و آرزوی ابراهیم علیه السلام برآورده شود، خداوند قوچی بزرگ توسط جبرئیل (۲) فرستاد تا به جای فرزند قربانی کند و سنتی برای آیندگان در مراسم حج و سرزمین منی از خود بگذارد، در اینکه عظمت این ذبح از چه نظر بوده از نظر جسمانی و ظاهری یا معنوی و باطنی، مفسرین نظرات مختلفی دارند.

بعضی عظمت آن را به این جهت می دانند که فدای فرزند ابراهیم شد یا چون برای خدا و در راه خدا و از سوی خدا بود عظیم شمرده شده است. به هر حال یکی از نشانه های عظمت این ذبح آن است که با گذشت زمان، سال به سال وسعت بیشتری یافته، و الان در هر سال بیش از یک میلیون نفر به یاد آن ذبح عظیم قربانی می کنند و خاطره اش را زنده نگه می دارد. و امام رضا علیه السلام هم مسئله را به کربلا و گریه بر امام حسین علیه السلام ربط می دهند که روایت آن این چنین است.

گریه بر امام حسین و ذبح عظیم

فضل بن شاذان گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: چون خداوند متعال به ابراهیم خلیل علیه السلام امر نمود که به جای فرزندش اسماعیل، گوسفندی را که برای او فرستاده بود، قربانی کند. حضرت ابراهیم آرزو کرد کاش مامور می شد اسماعیل را در راه خداوند ذبح کند، تا آنکه دل او به کشتن عزیزترین فرزندش به درد آمده، و بدین وسیله به

بالاترین درجات افراد مصیبت دیده و پاداش آنها دست می یافت.

ص: ۲۴۲

۱- . صافات (۳۷)، آیه ۱۰۷ .

۲- . و بعضی گفته اند از دامنه کوه منی سرازیر شد.

خداوند به او وحی فرستاد: ای ابراهیم، محبوب ترین خلق من نزد تو کیست؟ پاسخ داد: خدایا! مخلوقی را نیافریدی که نزد من از حیب تو محمد صلی الله علیه و آله وسلم محبوب تر باشد. فرمود: آیا او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟ عرض کرد: البته او را بیشتر دوست دارم. خداوند فرمود: آیا فرزند او را بیشتر دوست می داری یا فرزند خودت را؟ پاسخ داد: فرزند او را.

خداوند فرمود: آیا کشته شدن فرزند او به دست دشمنانش دل تو را به درد می آورد یا قربانی کردن فرزندت به دست خودت؟ پاسخ داد: پروردگارا کشته شدن او به دست دشمنانش بیشتر دل مرا به درد می آورد.

فرمود: ای ابراهیم! گروهی که ادعا می کنند از امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم هستند فرزندش حسین را از روی ظلم و دشمنی مانند گوسفند می کشند و با این عمل مستوجب سخط و خشم من می شوند. حضرت ابراهیم (از آنچه شنید آزرده خاطر گشته) به جزع آمد، قلبش درد گرفت و گریه کرد.

فاوحي الله عزوجل: يا ابراهيم قد فديت جزعك علي ابنك اسماعيل - لو ذبحته ببدك - بجزعك علي الحسين و قتله

خداوند به او وحی فرمود که ای ابراهیم! فدا نمودم جزع تو را بر فرزندت اسماعیل - اگر او را قربانی می کردی - به جزع و گریه بر حسین علیه السلام و برای تو واجب کردم بالاترین درجات مصیبت دیدگان را و این است معنای گفتار خداوند: و فدیناه بذبح عظیم، ذبیحه بزرگی را فدای او کردیم. (۱)

سه پاداش برای ابراهیم و امام حسین

(وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ۝ سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ۝ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) (۲)

ص: ۲۴۳

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۵ - سبحانه رحمت، ص ۷۹.

۲- صفات (۳۷)، آیات ۱۰۸ تا ۱۱۰.

و نام نیک او را در امت های بعد باقی نهادیم، سلام بر ابراهیم، اینگونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

وقتی حضرت ابراهیم آنچه در خواب دیده بود از ذبح فرزند به عنوان یک مأموریت الهی انجام داد. خداوند او را جزء نیکوکاران شمرد و پاداش او را سه چیز قرار داد:

۱- سلام بر ابراهیم فرستاد.

۲- نام نیک او را در امت های بعد باقی گذاشت.

۳- ذبح عظیمی فدای او کرد.

و این سه مطلب درباره امام حسین علیه السلام نیز صادق است:

۱- که خداوند سلام بر امام حسین علیه السلام داد (در زیارت عاشورا که حدیث قدسی و سخن خداست).

۲- نام امام حسین علیه السلام را در همه جهان هستی به نیکی قرار داد.

۳- و گریه بر او (که همان ذبح عظیم است) کار بندگان صالح خدا گردید.

علی اکبر اول شهید کربلا از سلاله ابراهیم

مرحوم سید بن طاووس در کتاب شریف اقبال به سند خویش از حضرت بیقه الله الـعظم روایت کرده که آن حضرت در زیارت (ناحیه) شهدای کربلا، اول سلام را مخصوص حضرت علی اکبر قرار داده و فرمودند:

السلام علیک یا اَوَّلَ قَتیلِ مِنْ نَسْلِ خَیْرِ سَلیلٍ مِنْ سُلَالَةِ اِبْرَاهیمِ الخَلیلِ ...

سلام بر تو ای اول شهید از نسل بهترین سلسله از نسل سلاله ابراهیم علیه السلام ...

اسماعیل و علی اکبر

چون جریان حضرت ابراهیم و به قربانگاه بردن فرزند ۱۳ ساله اش، با تمام آن مسائل عاطفی که بین پدر فرزند بوده است. یادآور قربانی شدن نور چشم و جگر گوشه امام حسین علیه السلام است. ما در این جا به مقتل حضرت علی اکبر علیه السلام می پردازیم و نکاتی را در این باره ذکر می کنیم و خود شما به

تشابهات در این دو سرگذشت تاریخی دقت کنید. هرچند در آخر به یک تفاوت بزرگ برخورد می کنیم که حضرت اسماعیل به خواست خداوند زنده ماند و قربانی نشد و اما حضرت علی اکبر در مقابل چشمان پدر قطعه قطعه گردید.

ابومخنف از عقبه بن سمعان روایت می کند که شبی حضرت امام حسین علیه السلام در قصر بنی مقاتل (در بین راه مکه و

کربلا) توقف کرد. چون هنگام سحر شد فرمود: ظرف های خود را از آب

ص: ۲۴۴

پر کنید می خواهیم حرکت کنیم، چون به راه افتادیم حضرت امام حسین علیه السلام دو یا سه مرتبه فرمود:

أَنَا اللَّهُ وَ أَنَا إِلِيهِ رَاجِعُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

حضرت علی اکبر علیه السلام پرسید چه شده که کلمه استرجاع (اَنَا اللَّهُ) می فرمائید؟ حضرت فرمودند: «لحظه ای مرا خواب ربود، اسب سواری را دیدم که می گفت: این قوم می روند و مرگ پشت سر آنها حرکت می کند. دانستم که خبر مرگ ما را می دهد. حضرت علی اکبر علیه السلام پرسید: مگر ما بر حق نیستیم؟ امام علیه السلام فرمود: قسم به خدائی که بازگشت همه بندگان به سوی اوست ما بر حقیقیم. علی اکبر علیه السلام فرمود:

يَا أَبَاهِ إِذَا لَا نُبَالِي أَنْ نَمُوتَ مُحَقِّينَ

پس ای پدر باک نداریم از مرگ، در حالی که بر حق باشیم.

امام علیه السلام فرمود: خدا تو را جزای خیر دهد، بهترین جزایی که پسری را از پدر می دهد. و این سخن دلنشین و زیبای حضرت علی اکبر علیه السلام که نشان از ایمان محکم او به راه حق است یادآور سخن حضرت اسماعیل به پدرش می باشد، زمانی که حضرت ابراهیم فرمود: پسر من در خواب دیده ام که تو را ذبح می کنم و اسماعیل فرمود: يَا أَبَاهِ افْعَلْ مَا تَوَمَّرَ - ای پدر امر الهی را انجام بده انشاءالله مرا از صابران خواهی یافت.

مقتل حضرت علی اکبر علیه السلام

اولین شهید از پسران ابوطالب در روز عاشورا، علی اکبر علیه السلام فرزند حسین بن علی علیه السلام بود، مادرش لیلی دختر ابومرّه بن عروه بن مسعود ثقفی است. (۱)

حضرت علی اکبر علیه السلام پس از آن که اجازه میدان رفتن از پدر گرفت، برای راضی کردن و خداحافظی به سراغ حرم آمد. زینب سلام الله علیها بلند شد و فرمود: اَلَيْسَ يَا بَنَ أَخِي، جان برادر! به کجا می روی؟ عرض کرد: اِلَى الْمَوْتِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ، به سوی مرگی که چاره ای از آن نیست.

ص: ۲۴۵

۱- پیامبر گرامی اسلام، عروه بن مسعود ثقفی را یکی از سادات اربعه معرفی کرد و در حق او چنین فرمود: من هنگامی که عیسی بن مریم را در شب معراج دیدم اشبه ناس به او عروه بن مسعود بود. چون عروه به اسلام مشرف شد با اجازه رسول خدا، برای دعوت قوم خود به اسلام به سوی آنها رفت و در این مأموریت در حالی که اذان نماز می گفت توسط تیری از سوی آنها به شهادت رسید.

زینب او را بغل گرفت درحالی که همه اهل حرم از زن و کودک می گریستند. امام حسین علیه السلام چون دید علی اکبر علیه السلام را رها نمی کنند، وارد خیمه زینب کبری شد و بازوی علی اکبر علیه السلام را گرفت و فرمود: دَعْنَهُ فَإِنَّهُ مَمْسُوسٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ (۱) و مقتولٌ فی سبیل الله. او را رها کنید او محو خداست و باید در راه خدا کشته شود.

پس از آنکه علی اکبر از خیمه زینب خاتون بیرون آمد، جوانان بنی هاشم گریه کنان دور او ریختند و اجازه خواستند که خودشان قبل از علی اکبر علیه السلام به میدان بروند.

(لهوف) علی اکبر که از زیباروترین و خوش خلق ترین مردم بود از پدر اجازه جهاد خواست.

فَإِذْ لَهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظْرَةً آيِسٍ مِنْهُ وَارْحَى عَيْنَهُ وَبَكَى ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلِيَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسَ خَلْقًا وَخُلُقًا وَنَطَقًا بِرَسُولِكَ وَكُنَّا إِذَا شَتَفْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ

امام حسین علیه السلام به او اجازه داد و آن گاه نگاهی مأیوسانه به او نمود و اشک از دیدگانش جاری شد و گریه کرد. سپس فرمود: خدایا تو شاهد باش که جوانی به سوی این مردم می رود که شبیه ترین مردم است به رسول تو در خلقت و اخلاق و گفتار و ما هرگاه مشتاق دیدار پیامبرت می شدیم به این جوان نگاه می کردیم (سپس امام حسین علیه السلام هشت نفرین به لشکر دشمن و عمر سعد نمود) خدایا برکات زمین را از ایشان باز دار و آنها را پراکنده ساز و میان آنها جدایی افکن و جمع آنها را متفرق ساز، و والیان را هرگز از ایشان راضی مگردان که این جماعت ما را دعوت کردند تا یاری کنند ولی شمشیر بر روی ما کشیدند.

پس آن حضرت بر عمر سعد فریاد زد که از ما چه می خواهی، خداوند رحم تو را قطع کند و هیچ کار را بر تو مبارک نگرداند و بعد از من کسی را بر تو مسلط کند که در بستر سرت را ببرد (مرگ با ذلت) چنانکه رحم مرا قطع کردی و قرابت و خویشاوندی مرا با رسول خدا مراعات نکردی پس به صدای بلند، این آیه را تلاوت نمود.

ص: ۲۴۶

۱- . همین عبارت را پیامبر در حق علی علیه السلام فرمودند: قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم : لا تَسْبُوا عَلِيًّا فَإِنَّهُ مَمْسُوسٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ - و علامه مجلسی در توضیح ممسوس می فرماید: ای یمسسه الاذی و الشده فی رضاء الله تعالی و قربه، او هو لِشده حبه الله و اتباعه لرضاه كانه ممسوس ای معنون. و یحتمل ان یكون المراد بالممسوس المخلوط و الممزوج مجازاً ای خالط حبه تعالی لحمه و دمه. (بحار الانوار، ح ۳۹، ص ۳۱۳).

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ۝ ذُرِّيَّتَهُ بَعْضَهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (۱)

به یقین خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید. آنها فرزندان و نسلی بودند که (در فضیلت و برتری) بعضی از

بعضی دیگر گرفته شده بودند و خداوند شنوا و داناست.

ثم حمل علی بن الحسین علی القوم و هو یقول:

انا عل-ی بن الحسین بن عل-ی من عصبه جدّ ابيهم اللّب-ی

والله لا یحکم فینا ابن الدّع-ی اطعنکم بالرمح حت-ی یشنی

اضربکم بالسيف احمی عن ابی ضرب غلام هاشمی علوی

سپس علی اکبر بر دشمن حمله کرد در حالی که اینچنین رجز می خواند: منم فرزند حسین بن علی از گروه و طایفه ای هستم که اجداد ایشان پیامبر بوده اند. به خدا سوگند هرگز پسر زنا زاده حرام زاده (عبیدالله بن زیاد) درباره ما نمی تواند حکم کند با نیزه خود شما را می زخم تا اینکه سرنیزه من برگردد و خیم شود و در حمایت از پدر خود شما را با شمشیر می زخم، زدن همچون یک جوان دلیر و شجاع هاشمی و علوی.

فلم یزل یقاتل حتی ضجّ الناس من کثره من قتل منهم

پس با آنها چنان جنگید که صدای ضجه و ناله آنها از کثره قتل بلند شد.

و مروی است که علی اکبر با وجود تشنگی بسیار، ۱۲۰ نفر از آن قوم را به درک فرستاد.

ثمّ رجع الی ابيه و قد اصابته جراحات کثیره فقال یا ابه العطش قد قتلنی...

سپس در حالی که زخمهای بسیاری بر تنش رسیده بود به نزد پدر آمد و گفت: پدر جان تشنگی مرا کشت و سنگینی آهن (زره) مرا به رنج افکند آیا راهی به سوی آب هست؟ علی اکبر

ص: ۲۴۷

چقدر زیبا درخواست آب کرده، در حالی که می داند که آب

وجود ندارد و شاید منظور این بوده که اگر مصلحت می دانید مرا از طریق اعجاز سیراب کنید. (۱)

حَتَّىٰ اتَّقَوْىٰ عِلَّ الْأَعْدَاءِ تَا اَيْنَكِه نِيرو بگيرم براي جنگ با دشمنان خدا، فبكي الحسين عليه السلام و قال: يا بني يعز علي محمد و علي بن ابيطالب و عليّ ان تدعوهم فلا يجيبوك و تستغيث بهم فلا يغثوك... (اين حالت و سخن علي اكبر عليه السلام امام حسين عليه السلام را به گريه رد آورد). پس در حالي كه امام حسين عليه السلام گريه مي كرد فرمود: اي پسر من چه بسيار دشوار است بر حضرت محمد صلي الله عليه و آله وسلم و علي مرتضى و بر من كه آنها را بخواني، و تو را اجابت نكنند و به آنها استغاثه كني و به فرايادت نرسند.

و به او فرمود: اي فرزندم، زبانت را بياور، پس زبان او را در دهان گرفت و مكيد و انگشتر خود را به او داد و فرمود: آن را در دهان بگذار و به ميدان برگرد كه اميدوارم هنوز شب نشده جدّت جامي لبريز از آب به تو بنوشاند كه بعد از آن هرگز تشنه نشوي.

حضرت علي اكبر به ميدان برگشت و كارزار عظيمي نمود و هشتاد نفر ديگر را كشت كه تعداد كشتگانيش به دويست تن رسيد.

ثم ضربه منقذ بن مره العبدى على مفرق رأسه ضربه صرَعته، و ضربه الناس باسيافهم، ثم اعتنق فرسه فاحتمله الفرس الى عسكر الاعداء فقطعوه بسيوفهم ارباً ارباً

تا اينكه مُرّه بن منقذ (منقذ بن مره) بر فرق آن بزرگوار ضربتي زد كه تاب و توان از او برفت، لشكر دشمن از فرصت استفاده كرد و با شمشير به او مي زد و او دست به گردن اسب خود كرد و اسب او را در ميان سپاه دشمن برد و دشمن با شمشير او را پاره پاره كرد.

چون جان به گلويش رسيد، فرياد زد: پدرجان اين جدم رسول خداست كه جامي پر از آب به من نوشانيد كه ديگر تشنه نشوم، و مي فرمايد بشتاب! بشتاب كه جامي هم براي تو آماده کرده ام تا در اين ساعت بنوشي.

ص: ۲۴۸

۱- . شايد علت اين درخواست اين بود كه روزي علي اكبر در دوران كودكي در غير موسم انگور از امام حسين عليه السلام انگور خواستند، و امام عليه السلام دست بردند و از زير سقف مسجد به اعجاز براي او خوشه انگوري آوردند. (فرسان الهيجاء)

(مقتل ابی مخنف) ملعونی کمین کرده، عمودی آهنین بر سرش زد که با سر به زمین آمد و صدا زد: پدر جان خدا حافظ، این جدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین و این جدّه ام فاطمه زهرا سلام الله علیها و خدیجه کبری هستند که می گویند: عجله کن، آنها مشتاق دیدار تو هستند. (۱)

هنوز چند قدم به کشته علی اکبر مانده بود که امام حسین علیه السلام خود را از مرکب به زیر انداخت، زانو به زانو خود را به جوانش رسانید. نگاهی به آن بدن قطعه قطعه کرد، دید سنگدلان جای سالم در بدن آن جوان نگذاشته اند، و از ضربت تیر شمشیر و نیزه و خنجر جسم جوانش را مُشَبَّک کرده

اند. پس امام علیه السلام هفت مرتبه فریاد کشید:

آه وا وَلَدَاهُ، آه واعلیّاً ، وَاثْمَرَهُ فُؤَادَهُ، وَلَدَى قَتْلُوكَ

یا کوكباً ما کانَ أَقْصَرَ عُمرَهُ و کذا تَكونُ کواکبُ الاسحار

ای ستاره من چه زود عمرت به پایان رسید، ستارگان سحری این گونه هستند. علی با پدرحرف بزَن....

فَجَعَلَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَلَى ثَنَائِهِ الشَّرِيفِ

امام حسین علیه السلام خون از دندانهای شریفش پاک می نمود. و دندانهای علی را بوسه می زد و می فرمود.

فَإِذَا نَطَقْتُ فَأَنْتَ مَنْطِقِي وَاذَا سَيَكْتُ فَأَنْتَ فِي مِضْمَارِي، وَلَدَى وَلَدَى وَلَدَى. فَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ ، و قَالَ: اِمَّا أَنْتَ فَقَدِ اسْتَرَحْتَ مِنْ هَمِّ

الدُّنْيَا وَغَمِّهَا، وَصِرْتَ إِلَى رَوْحٍ وَرَاحَةٍ، وَبَقِيَ أَبُوكَ فَرِيداً وَحِيداً وَاسْرَعَ لِحُوقِي بَكَ.

چون سخن بگویم تو ورد زبان منی، و چون سکوت کنم تو در وجودم جای داری. پسر، پسر، پسر، پسر. پس صورت بر صورت او گذاشت و فرمود: تو از هم و غم دنیا راحت شدی و به سوی رحمت خدا و بهشت رفتی، ولی پدرت یگه و تنها ماند، و چه زود است ملحق شدن من به تو. (۲)

(بحارالانوار) حمید بن مسلم گوید: زنی را دیدم بی تابانه از خیمه بیرون دوید و فریاد واویلاه واثورا می کشید و می گفت: ای نور دیده اخیار و ای میوه دل و نور چشمان من! پس (خود را

ص: ۲۴۹

۱- . سحاب رحمت، ص ۲۶۴ به نقل از مقتل ابی مخنف .

۲- . همان، ص ۴۶۵ به نقل از ریاض القدس، ج ۲، ص ۲۲ .

روی جسد علی اکبر انداخت) جسد مطهر آن شاهزاده را در برکشید. پرسیدم: این زن کیست؟ گفتند: زینب دختر علی علیه السلام است. پس آن حضرت دست خواهر بگرفت و او را به سوی خیمه برگردانید.

آنگاه رو به جوانان کرد و فرمود: اِحْمَلُوا اِخَاكُم ، برادر خود را بردارید. او را از قتلگاه آورده، جلوی خیمه ای که برابر آن می جنگیدند گذاشتند. (۱)

در بعضی مقاتل این چنین آمده: وقتی علی اکبر علیه السلام به شهادت رسید و ابا عبدالله از کنار بدن علی اکبر به خیمه ها برگشت سکینه از خیمه بیرون آمد و گفت پدرجان تو را خیلی منقلب و پریشان می بینم. چرا مأیوسانه به این سمت و آن سمت نگاه می کنی مگر چه شده، پس برادرم علی اکبر کجاست؟ امام حسین علیه السلام با گریه فرمود: او را کشتند. سکینه فریاد زد و اخاه و مهجه قلباه، خواست از خیمه بیرون آید، امام حسین علیه السلام مانع او شد و فرمود: از خدا بترس و صبر پیشه کن. سکینه عرض کرد: یا ابتاه، چگونه می تواند صبر کند کسی که برادر او را کشته اند و پدرش دست از

حیات شسته ، غریب و تنها در این بیابان مانده، فقال علیه السلام : انا لله و انا اليه راجعون. (۲)

حضرت علی اکبر زمان خلافت عثمان در ۱۱ شعبان سال ۳۳ هجرت دنیا آمد و سن شریفش ۲۷ سال و بی گمان بزرگتر از امام سجاد علیه السلام بود. به همین دلیل سه فرزند امام حسین علیه السلام به ترتیب علی اکبر، علی اوسط (امام سجاد علیه السلام) و علی اصغر می نامیدند. حضرت علی اکبر با کنیزی ازدواج کرده بود و از او صاحب فرزند بود لذا او را «ابوالحسن» می نامیدند (۳). و در زیارت آن حضرت، امام صادق علیه السلام فرمودند: صلی الله علیک یا ابالحسن.

زیارت حضرت علی اکبر علیه السلام

امام صادق علیه السلام در زیارت علی اکبر علیه السلام فرمودند:

سپس به طرف قبر علی بن الحسین برو آن جناب پائین پای امام حسین علیه السلام می باشد. پس وقتی مقابل قبرش ایستادی بگو:

سلام بر تو ای فرزند رسول خدا و رحمت و برکات خدا بر تو باد... درود و سلام بر تو و بر روان و بر بدن تو باد. پدر و مادرم فدایی سر بریده و کشته ای باد که بدون گناه او را کشتند، پدر و مادرم فدایت، خون

ص: ۲۵۰

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۴.

۲- فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۵۲۲ - معالی السبطين، مجلس سیزدهم، ص ۵۸۹.

۳- شاهکار آفرینش (مقتل رئیس)، ص ۱۷۶ - فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۵۰۲. و بعضی سن شریف او را ۲۵ سال دانسته اند. در نفس المهموم می فرماید هذا هو الاشهر.

تو بالا رفت و به نظر حبیب خدا رسید، پدر و مادرم فدای تو که در مقابل پدر، شهید شده و پدرت تسلیم رضای خدا گشت و بر تو گریه کرد. در حالی که قلب او بر تو آتش گرفت. خونت را به کف گرفت و به آسمان پاشید و قطره ای از آن به زمین برنگشت و ناله و افغان در سوگ تو از پدرت قطع نشد و آن حضرت لحظه ای آرام نگشت. به منظور جدائی با تو وداع کرد. پس جایگاه شما دو نفر نزد خدا با پدران و گذشتگانتان می باشد و نیز همراه مادرانتان

در بهشت متنعمید و به سوی خدا بی زاری می جویم از کسی که تو را کشت و سر برید. (۱)

چندین نکته درباره مقتل حضرت علی اکبر علیه السلام

حضرت علی اکبر علیه السلام وقتی وارد میدان شد سپاه ابن سعد محو جمالش شدند. جمالی که گویی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد میدان شد. چون علی اکبر شبیه ترین فرد به پیامبر بود بعضی از افراد سپاه دشمن به عمر بن سعد اعتراض کردند که تو به ما دستور می دهی که با شبیه ترین فرد به پیامبر خدا بجنگیم. وقتی که بدن علی اکبر روی زمین افتاد و اباعبدالله بالای سر او حاضر شدند. بسیاری از افراد سپاه دشمن بر مصیبت دردناک سیدالشهداء گریه می کردند. (۲)

بعضی از ارباب مقاتل گفته اند: زمانی که حضرت علی اکبر بر روی زمین افتاد. حضرت زینب سلام الله علیها قبل از ابا عبدالله خود را بالای سر علی اکبر رساند و خود را روی بدن علی اکبر انداخت چون اگر امام حسین جوانش را به این حال ببیند او هم از غم جوانش جان می دهد لذا اباعبدالله را سرگرم محافظت خود از نامحرم و دشمن کرد تا

لحظاتی از مصیبت و داغ علی اکبر فارغ باشد و بعد از آن کم کم از این مصیبت آگاه شود. (۳)

ص: ۲۵۱

۱- . ثُمَّ صَرَ إِلَى قَبْرِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَهُوَ عِنْدَ رَجُلِ الْحُسَيْنِ فَإِذَا وَقَفْتَ عَلَيْهِ فَقُلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ - وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ ابْنِ خَلِيفَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنِ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ مُضَاعَفَةً كُلَّمَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ يَدِينِكَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مِنْ مَذْبُوحٍ وَ مَقْتُولٍ مِنْ غَيْرِ جُزْمٍ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي دَمَكَ الْمُرْتَقَى بِهِ إِلَى حَبِيبِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مِنْ مُقَدَّمِ بَيْنِ يَدَيِ أَبِيكَ يَحْتَسِبُكَ وَ يَبْكِي عَلَيْكَ مُحْتَرِقًا عَلَيْكَ قَلْبُهُ يَرْفَعُ دَمَكَ بِكَفِّهِ إِلَى أَعْنَانِ السَّمَاءِ - لَا يَرْجِعُ مِنْهُ قَطْرَةٌ وَ لَمَّا تَشِدُّ كُنَّ عَلَيْكَ مِنْ أَبِيكَ زَفْرَةٌ وَ دَعَاكَ لِلْفِرَاقِ - فَمَكَانُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَعَ آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ وَ مَعَ أُمَّهَاتِكُمْ فِي الْجَنَانِ مُنْعَمِينَ - أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِمَّنْ قَتَلَكَ وَ ذَبَحَكَ ثُمَّ انكَبَ عَلَى الْقَبْرِ وَضَعَ يَدَيْكَ عَلَيْهِ وَ قُل: سلام الله و سلام ملائكته المقربين و انبيائه المرسلين و عباده الصالحين عليك يا مولاي و ابن مولاي و رحمه الله و بركاته. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۸۵ - كامل الزيارات - مفاتيح الجنان، ص ۷۳۷.

۲- . معالی السبطين، مجلس چهاردهم، ص ۵۹۲.

۳- . همان.

مرحوم شیخ جعفر شوشتری می گوید داغ مصیبت علی اکبر علیه السلام به قدری بر امام حسین علیه السلام سخت بود که آن حضرت، سه بار حالش به حالت احتضار و جان دادن رسید. اول وقتی که علی اکبر از پدر اذن رفتن به میدان گرفت. سیر را بر دوش گرفت و سوار بر اسبش شد که «عقاب» نامیده می شد، امام سجاد علیه السلام می فرماید وقتی که علی اکبر سوار بر اسبش شد همچون ماهی بود که بر آن «عقاب» نمایان شده بود. افسار اسب را گرفت و پاهای خود را بر رکاب اسبش قرار داد. زنها از خیمه ها بیرون آمدند، دور او جمع شدند عمه ها و خواهرانش جلوی آن را گرفتند تا مانعش شوند در این هنگام ابا عبدالله حالش به شدت منقلب شد به قدری که آثار مرگ بر چهره اش نمایان شد و در همان حالت می گفت: او را رها کنید او ذوب شدهی لقاء پروردگارش می باشد و او در راه خدا کشته خواهد شد. سپس اباعبدالله زنها را از دور و بر او کنار زد اما به علی اکبر نگاه ناامیدانه ای می کرد گویا می دانست که این آخرین دیدار با اوست.

بار دوم: که امام حسین علیه السلام به شدت حالش منقلب شد و آثار مرگ بر چهره اش نمایان شد آن وقتی بود که علی اکبر پس از یک مبارزه، زخم و جراحات زیادی برداشت و همه جای بدنش خون آلود شده بود حتی سپرش نیز آغشته به خونس شده بود. و با حالت خستگی، گرما و عطش به خیمه ها برگشت و تا پدر را دید گفت: پدرجان تشنگی مرا از پای در آورده. امام حسین علیه السلام او را در آغوش گرفت و آن قدر گریه کرد که غم و اندوه علی اکبر آن حضرت را تا پای مرگ رساند.

بار سوم: آن وقتی بود که علی اکبر در میدان از روی اسب بر زمین افتاد و صدا می زد: ابتاه

علیک منی السلام، پدرجان من هم رفتم خداحافظ. اباعبدالله صدای ناله و فریاد علی اکبر را شنید. زینب می گوید: به چهره اش نگاه کردم دیدم رنگ از رخسارش پرید و چشمانش از حال رفت و همانند کسی شد که در حال احتضار و جان دادن است. به اطراف نگاه می کرد و با آن حال ناتوانش صدا می زد: ولدی علی، قتل الله قوماً قتلوک. (۱)

امام سجاد علیه السلام می فرماید: در آن لحظه وقتی دیدم پدرم فریاد می زد ولدی علی (پسر من علی) حضرت زینب سلام الله علیها فریاد می کشید:

واعلیاه واثمره فؤاده لیتنی قبل هذا الیوم عمیاء و لم اراک قتیلاً

ص: ۲۵۲

ای وای علی، ای میوه قلبم ایکاش نابینا بودم و تو را اینچنین نمی دیدم. ای کاش من در زیر خاک بودم و تو را این طور نمی دیدم امام حسین علیه السلام او را از روی نعش علی اکبر بلند کرد و او را به خیمه ها برد. (۱)

داغ فرزند و ناله های ام لیلی

ابوبصیر از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: چون ابراهیم، ساره را از جریان ذبح فرزندش خبر کرد، ساره برخاست و اثر کارد را زیر گلوی فرزندش دید.

فَفَزَعَتْ وَاشْتَكَّتْ وَكَانَ بَدَأُ مَرَضَهَا الَّذِي هَلَكَتْ فِيهِ

پس ترسید و مریض شد و این شروع بیماری وی بود که با آن از دنیا رفت. (۲)

مرحوم شیخ ذبیح الله محلاتی در کتاب ارزشمند ریاحین الشریعه می نویسد:

تا کنون از کتب تواریخ و مقاتل چیزی به دست نیامده که ام لیلی در کربلا- حاضر بوده یا نه؟ فقط از مرحوم میرزا هادی خراسانی مورخ، هنگامی که در نجف اشرف پای منبر او بودم شنیدم که

ایشان از اغانی ابوالفرج اصفهانی نقل می کرد که مردی از اعراب در حالی که بر شتری سوار بود وارد مدینه گردید. عبورش به محله بنی هاشم افتاد از خانه ای صدای شیون و ناله بلند بود به حدی که شتران مرد عرب از حرکت ایستاد و زانو بر زمین زد. مرد عرب در خانه آمد و از کنیزی که پشت در حاضر شد پرسید این ناله کننده کیست که ناله او در حیوان من اثر کرده، کنیز گفت: او ام لیلی مادر علی اکبر است که از واقعه کربلا- تاکنون از شیون و ناله آرام نگرفته. این نقل اگر صحت داشته باشد نشان می دهد ام لیلی تا بعد از واقعه کربلا در قید حیات بوده است. (۳)

ص: ۲۵۳

۱- همان، ص ۵۸۸.

۲- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۸.

۳- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۹۷.

در کتاب من لا یحضره الفقیه این چنین آمده که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: شیرین ترین چیزی که خدا آفریده چیست؟ آن حضرت به او گفت: فرزند جوان. سپس آن مرد پرسید: تلخ ترین چیزی که خدا آفریده چیست؟ آن حضرت فرمود: مرگ این جوان. (۱)

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : اولادنا اکبادنا ... فان عاشوا فتنونا و ان ماتوا احزنونا.

فرزندان ما جگر گوشه ما هستند، اگر زنده ماندند برای ما رنج و سختی ها پدید می آورند و اگر بمیرند ما را در غم و اندوه خود مبتلا می سازند. (۲)

امتیازات حضرت علی اکبر علیه السلام

۱- حُسن خُلق، زیبایی چهره و شیرینی زبان را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ارث برده بود.

۲- سخاوتمند و مهمان نواز بود، به همین دلیل به رسم عرب بر فراز بام خود شعله آتش به آسمان می فرستاد تا مهمان به نشانی دود و آتش به مهمانسرای او بیاید.

۱- در عشق و عرفان به خدا بی نظیر بود به حدی که امام حسین علیه السلام در حق او فرمود: اِنَّه ممسوسٌ فی ذات الله، علی اکبر مستغرق دریای توحید است.

۲- او شجاعت را از جدش امیرالمؤمنین علیه السلام به ارث برده بود و بیش از ۲۰۰ نفر از دشمنان را به هلاکت رساند.

۳- افتخار داشت که اوّل شهید بنی هاشم باشد.

۴- بدن او در حالت شهادت ارباً ارباً (قطعه قطعه) بود.

۵- امام حسین علیه السلام در بالای بدن غرق به خون او بلند بلند گریه کردند و خون او را به آسمان پاشیدند.

۶- علاقه امام حسین علیه السلام به او زیادتر از دیگر شهدا بود و لذا امام سجاد علیه السلام او را در پائین پای امام حسین علیه السلام دفن کرد و به این ترتیب ضریح شش گوشه تشکیل داد.

۷- بدون تردید منظور از جمله «علی بن الحسین» در زیارت عاشورا حضرت علی اکبر علیه السلام می باشد. و می توان گفت در این جمله سه مرتبه بر علی اکبر سلام و درود فرستاده شده ۱. علی بن الحسین ۲. اولاد الحسین ۳. اصحاب الحسین و چون در زیارت عاشورا این سلام صد مرتبه تکرار می شود پس سیصد مرتبه بر علی اکبر سلام و درود فرستاده می شود.

۸- دشمنان نیز به فضائل او اقرار کردند

۱- . معالی السبطين، ص ۶۰۱ به نقل از من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۷.

روزی معاویه پرسید: خلافت لایق کیست؟ یکی گفت: شما. دیگری گفت: یزید، سومی گفت: حسین بن علی. معاویه جواب هر کدام را داد و نپذیرفت، گفتند: نظر تو چیست؟ گفت: علی بن الحسین که در او شجاعت بنی هاشم و سخاوت بنی امیه و زیبایی بنی ثقیف جمع است. (۱) الفضل ما شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ. (۲)

۱- شبیه و مانند حضرت علی اکبر روی کره زمین وجود ندارد.

امام رضا علیه السلام به پسرش شیب فرمودند:

قُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْئٌ

و هیچ‌کس از خاندانش با او (امام حسین علیه السلام) کشته شدند که در روی زمین شبیه و مانند آنها وجود ندارد.

۲- بنا بر فرمایش امام صادق علیه السلام در زیارت حضرت علی اکبر خداوند عزوجل و ملائکه مقرب و تمام انبیاء مرسل و جمیع بندگان خدا بر حضرت علی اکبر سلام می دهند.

سلام الله و سلام ملائکته المقربین و انبیائه المرسلین و عبادہ الصالحین علیک یا مولای و ابن مؤلای و رحمہ الله و برکاتہ

۳- امام زمان اولین سلام خود را در زیارت ناحیه (شهدای کربلا) مخصوص علی اکبر قرار داده و او را به عنوان سلاله ابراهیم ستایش می کند.

السلام علیک یا اَوَّلِ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ مِنْ سُلَالَةِ اِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ...

۴- امام حسین علیه السلام با قرائت آیه اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى اٰدَمَ وَنُوْحًا وَاٰلَ اِبْرٰهِيْمَ وَاٰلَ عِمْرٰنَ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ... مقام عصمت علی اکبر علیه السلام را برای دوست و دشمن بیان نمود.

ص: ۲۵۵

۱- مقاتل الطالبین، ص ۵۱.

۲- معاویه می خواهد با این کلام خود سخاوت بنی امیه را ثابت کند با اینکه تاریخ به ما نشان نمی دهد که آباء معاویه به سخاوت معروف بوده باشند، زیرا جد آنها که عبدشمس باشد در سایه معیشت هاشم زندگی می کرده، و هاشم (نامش عمروالعلی است) از جهت کثرت نحر شتران و ذبح گوسفندان برای اطعام حاجیان، او را هاشم گفته اند. چون هشم یعنی درهم شکستن استخوان ها، و امیه در منزل عبدالمطلب بیست سال زندگی کرد. و ابوسفیان چندان بخیل بود که نفقه عیال خود را نمی داد که هند از او دزدی می کرد. من نمی دانم این سخاوت بنی امیه کجا بوده است که معاویه به آن افتخار می کند. (فرسان الهیجاء، ص ۵۱۳)

۱- مقام «عصمت» حضرت علی اکبر علیه السلام در زیارتی که شیخ مفید برای آن حضرت ذکر کرده تأیید و تأکید شده است. **کَمَا مَنَّ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلِ وَجَعَلَكُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً (۱)**

۲- امام حسین علیه السلام در جریان شهادت علی اکبر علیه السلام هشت نفرین به عمر سعد و لشگر کوفه نمودند. (تفصیل در بحث نوح)

۳- امام حسین (ع) از لحظه میدان رفتن علی اکبر تا لحظه شهادت او شش مرتبه نام رسول خدا (ص) را برده اند و در لحظه جان دادن، رسول الله و خدیجه کبری امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا سلام الله علیها بالای سر او حاضر شدند و پیامبر برای او آب بهشتی آوردند. (تفصیل در بحث رسول الله)

۴- در قضایای مختلف ثابت شده که حضرت زهرا سلام الله علیها علاقه بسیار شدیدی نسبت به حضرت علی اکبر علیه السلام دارند.

علاقه حضرت زهرا سلام الله علیها به علی اکبر علیه السلام

در قدیم الایام مرسوم بود که همراه کاروان زائر یک نفر به نام چاوش (مداح) حرکت می کرد، کار چاوش این بود که با خواندن اشعار، مردم را به سفر زیارتی دعوت می کرد و در موقع حرکت کاروان از اولین منزل تا آخرین منزل شعر می خواند و مرثیه سرایی می کرد و با اشعار خود نه تنها زائران، بلکه اطرافیان و تماشاچیان را می گریاند.

مثلاً یکی از اشعار چاوش ها این بود:

هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله هر که دارد سر همراهی ما بسم الله

چاوش عباسی بود اهل مازندران، که هر سال همراه کاروان به کربلا می رفت. یکسال اعلام کرد که به علت بعضی از گرفتاریها امسال قصد سفر

زیارتی ندارم. عده ای از جوانان مازندران نزد او آمدند و با اصرار از او خواستند که امسال هم کاروانی را به سوی کربلا حرکت دهد. ملا-عباس چاوش وقتی عشق جوانان را به زیارت امام حسین علیه السلام دید قبول کرد و با آنها حرکت کرد. این کاروان در شب جمعه ای به یک منزلی کربلا رسیدند و چشمهایشان به گلدسته های حرم امام حسین علیه السلام روشن شد. ملا عباس چاوش گفت: رفقا، اگر چه خسته ایم ولی چون شب جمعه است وقت را غنیمت شماریم و به سوی حرم امام حسین علیه السلام حرکت کنیم تا از زیارت شب جمعه آن حضرت بهره مند شویم.

ص: ۲۵۶

همه قبول کرده و حرکت کردند تا به کاروانسرای رسیدند. در آنجا سکنی گزیدند، وضو گرفته و به حرم شرفیاب شدند. پس از زیارت، ملا-عباس به قصد ذکر مصیبت دفترچه اشعارش را باز کرد و مصیبت علی اکبر علیه السلام آمد. او ذکر مصیبت کرد و همه گریه کردند و عزاداری مفصلی انجام شد و بعد از آن برای استراحت به منزلگاه خود برگشتند همه خوابیدند. ملاعباس چاوش می گوید درعالم رؤیا دیدم کسی درب کاروانسرا را می کوبد. دم درب رفتم دیدم غلام سیاهی است. می گوید: آماده باشید که الآن مولایتان امام حسین علیه السلام به دیدار شما می آیند. درعالم رؤیا آمدم و همه را خبر کردم. ناگهان دیدم ستونی از نور آشکار شد و کم کم از وسط آن نور طلعت امام حسین علیه السلام آشکار شد. همگی به احترام آن حضرت از جا بلند شدیم. امام حسین علیه السلام فرمودند: بنشینید شما خسته اید، راه طولانی آمده اید. سپس حضرت فرمودند: آیا می دانید برای چه چیزی به دیدار شما آمده ام؟ آمده ام تا سه مطلب را برای شما بیان کنم.

اولاً شما زائر من هستید و من به بازدید شما آمده ام.

ثانیاً: سلام مرا به پیرمردی که در جلسه روضه رشت کفشهای عزاداران را جفت می کند برسانید.

و ثالثاً: (لحظه ای بغض گلوی حضرت را گرفت و سپس فرمودند) از شما می خواهم، دیگر شب جمعه، در حرم من مصیبت علی اکبر را نخوانید، زیرا مادرم زهرا سلام الله علیها به زیارت من می آید و طاقت شنیدن مصیبت علی اکبر را ندارد. (۱)

ناله جان گداز حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در عزای حضرت علی اکبر علیه السلام

شاعر و مداح با اخلاص اهل بیت حاج غلامرضا سازگار فرمودند:

جناب حجه الاسلام و المسلمین مرحوم حاج آقا رضا سراج از منبریهای بزرگ تهران

بالای منبر در حضور جمعیت عزادار امام حسین علیه السلام دست بر محاسن خود کشیده و فرمودند: ای مردم از سن و سال من گذشته است که بالای منبر امام حسین علیه السلام دروغ بگویم و بعد از لحظاتی سکوت فرمودند: من در ایام طلبگی برای ادامه تحصیل از نجف به کربلا آمدم و در طلب بدست آوردن حجره ای در اطراف حرم امام حسین علیه السلام بودم وارد مدرسه ای شدم و از مسئول مدرسه تقاضای حجره ای کردم. ایشان در جواب من فرمودند: ما در این مدرسه تنها یک حجره خالی داریم و علت آن این است که هر طلبه ای وارد این حجره شده صبح جمعه جنازه او را از آن خارج کرده اند. من گفتم مانعی ندارد، همین حجره را به من بدهید.

ص: ۲۵۷

۱- . شاهکار آفرینش (مقتل رئیس)، ص ۱۸۰، مرحوم کافی نیز در یکی از سخنرانیهای خود این قصه را با شور و حال عجیبی نقل کرده اند.

در وسط هفته بود حجره را در اختیار گرفتم و برای عرض توسل و حاجت به حرم مولای خود امام حسین علیه السلام رفتم و در این چند روز از امام حسین علیه السلام می خواستم رمز و راز این حجره برای من ظاهر گردد تا این رمز را به دیگران منتقل کنم اگرچه بعد از آن جان بدهم و بمیرم. چون گمان می کردم مطلبی خاص در رابطه با عاشورای حسینی در این حجره نهفته است.

خلاصه شب جمعه فرا رسید و من بعد از زیارت ابا عبدالله الحسین علیه السلام برای استراحت به حجره رفتم. نیمه های شب صدای ناله ای تمام حجره را به لرزه در آورد و حالتی به من دست داد که می خواست روح از بدن من خارج شود. (فهمیدم طلبه ها از صدای این ناله جان داده اند) گفتم: ای صاحب ناله تو را به امام حسین علیه السلام قسم می دهم خودت را به من معرفی کن. ناگهان صدایی فرمود: من فاطمه زهرا می باشم و این مکان، محل فرود آمدن حضرت علی اکبر فرزندم امام حسین علیه السلام است. در حالی که بدنم می لرزید بیدار شدم و آن شب را با گریه بر امام حسین علیه السلام و علی اکبر او صبح کردم.

توسل حضرت آیت الله سید شهاب الدین مرعشی به حضرت علی اکبر علیه السلام

مرحوم آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی نقل می کند: در ایامی که طلبه مدرسه قوام نجف اشرف بودم زندگی بر من بسیار سخت شده بود و مشکلات روحی و جسمی زیادی پیدا کرده بودم علاوه بر آن حاجات و آرزوهائی هم داشتم که عبارت بودند از:

۱- اخلاق بعضی از طلاب که پشت سر مراجع تقلید صحبت می کردند باعث شده بود سؤطن به بسیاری از اشخاص پیدا کرده به حدی که نماز جماعت را ترک کرده بودم.

۲- یکی از بستگان من به شدت با درس خواندن من مخالفت می کرد.

۳- به مرض حصبه مبتلا شده بودم و بعد از شفا پیدا کردن کند ذهنی بر من عارض شد بود.

۴- دید چشمهایم بسیار کم شده بود تا جائی که مطالعه کردن بر من دشوار بود.

۵- از سریع نوشتن عاجز بودم.

۶- فقر شدیدی به من رو آورده بود به حدی که بعضی از شبها گرسنه می خوابیدم.

۷- به نوعی از بیماری قلبی مبتلا بودم.

۱- نسبت به بعضی از مسائل معنوی به تدریج عقیده ام متزلزل شده بود.

۲- از خدا می خواستم هیچ کس به خصوص همدرسی هایم از زبانم رنجور نشوند.

۳- حاجتم این بود که حب دنیا خصوصاً درهم و دینار از قلبم خارج شود.

۴- از خدا می خواستم سفر حج بیت الله، به شرطی که در مدینه یا مکه بمیرم و در همانجا دفن شوم.

ص: ۲۵۸

۵- از خدا توفیق علم و عمل صالح و آثار عمل خیر را می خواستم. برای تمام این مشکلات و آرزوها به ذهنم آمد متوسل به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام بشوم.

به هر نحوی بود خودم را به کربلای امام حسین علیه السلام رسانده و با غسل وارد حرم مطهر آن حضرت شدم. نزدیک غروب از حرم مطهر بیرون آمده و از تولیت حرم مطهر خواستم به من اجازه بدهد امشب را داخل حرم حضرت امام حسین علیه السلام بمانم. او هم چون از دوستان صمیمی مرحوم پدرم بود به من اجازه داد. بعد از آن تجدید وضو کردم. موقعی که خواستند درهای حرم مطهر را ببندند وارد حرم شدم.

تنها داخل حرم مقدس حضرت سیدالشهداء شدم با خود فکر کردم در کدام قسمت بنشینم به ذهنم آمد در حیات ظاهری نگاه خاص امام حسین علیه السلام، متوجه علی اکبر بود حتماً بعد از شهادت هم، متوجه آن حضرت می باشد، به همین علت به قسمت پائین پا رفته تا شاید مورد عنایت و توجه حضرت امام حسین علیه السلام واقع شوم.

همینکه نشستم متوجه صدای حزینی شدم که قرآن تلاوت می کند. نزدیک رفتم مشاهده کردم صدای پدرم می باشد. سلام کردم و دست پدرم را بوسیدم، او از من سؤال کرد در ایام درسی برای چه حاجتی به کربلا آمده ای؟ حوائج و مشکلاتم را گفتم. پدرم گفت حاجات را به حضرت سید الشهداء

بگو، گفتم آن حضرت کجا تشریف دارند؟ گفت: بالای ضریح هستند. عجله کن که ایشان می خواهند به عیادت یکی از زائرین بیمار خود بروند. وقتی جلو رفتم نزدیک ضریح شش گوشه آن حضرت رسیدم مواجه شدم با وجود مبارک حضرت امام حسین علیه السلام در حالی که چهره مبارک آن بزرگوار در هاله ای از نور بود. خدمت آن حضرت سلام کردم. ایشان جواب فرمودند سپس امر نمودند نزدیک شو. من حیا می کردم ولی امر آن حضرت را اطاعت کرده نزدیک شدم در چهره مبارک آن حضرت دقت کردم، دیدم ایشان تبسم ملیحی زده فرمودند: چه حاجتی داری؟ من گفتم: (به فارسی)

آن-چه که عیان است

چه حاجت به بیان است

حضرت قطعه نباتی به من داده و فرمودند: بخور تو مهمان مائی! سپس فرمودند:

۱- چه چیز از بندگان خدا دیده ای که به آنها سوءظن داری؟ در همان حال که حضرت این جمله را فرمودند احساس کردم به احدی سوءظن ندارم به حدی که نماز صبح همان روز را پشت سر یکی از افراد ظاهر الصلاة خواندم.

۲- حضرت فرمودند به درس خود مشغول باش دیگر کسی مانع تحصیل تو نمی شود. اتفاقاً وقتی به نجف برگشتم همان شخص که با تحصیل من مخالفت می کرد آمد و گفت: مشغول درس باش به شرطی که از جهت مادی به ما احتیاج نداشته باشی.

۳- آن حضرت مرا شفا داده و دیگر به هیچ مرضی مبتلا نبودم کند ذهنی من هم برطرف شده و حافظه عجیبی پیدا کردم.

۴- برای شفای چشم من دعا فرمودند، بعد از آن بینائی چشم من قوی شده بود به حدی که تمام خطوط کتابها را می خواندم به هر سبکی که نوشته شده بود.

۱- آن بزرگوار قلمی را به من عطا کرده و فرمودند با سرعت بنویس از آن به بعد سرعت قلم عجیبی پیدا کردم.

۲- در رابطه با فقر و تنگدستی هم جملاتی فرمودند که متوجه کلمات آن بزرگوار نشدم.

۳- آن حضرت برای آرامش قلب من دعا فرمودند بعد از آن قلبم آرام گرفت.

۴- حضرت سیدالشهداء در رابطه با ثبات عقیده ام دعا فرمودند.

۵- حضرت فرمودند: برای تو از خداوند متعال صبر طلب می کنم و اینکه کسی از تو خصوصاً همدرسی ها ناراحت نشوند.

۶- آن حضرت دعا کردند حب دنیا از قلبم خارج شود به خصوص حب درهم و دینار.

در خصوص درخواست دوازدهم من فرمودند: از خدای متعال برای تو توفیق درجات دینی و قبولی اعمال را می خواهم و حضرت اباعبدالله علیه السلام اشاره ای به درخواست یازدهم من (حج بیت الله به شرط مردن در شهر مکه و مدینه و دفن در آنجا) نکردند. شاید این به خاطر همان شرطهائی بود که من کرده بودم. من هم دیگر از آن حضرت در رابطه با آن حاجت سؤال نکردم.

بعد از آن با حضرت سیدالشهداء وداع کردم و به سوی پدرم برگشتم و ... بعد با تمامی حاجات برآورده شده پای پیاده به نجف برگشتم. (۱)

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند

ص: ۲۶۰

حضرت موسى و امام حسين عليهما السلام

اشاره

«السَّلَامُ عَلَى مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ»

ص: ٢٤١

حضرت موسی در قرآن

سرگذشت حضرت موسی علیه السلام در قرآن بیشتر از تمام پیامبران آمده است زیرا در بیش از سی سوره و فراتر از صد بار به ماجرای موسی و فرعون و بنی اسرائیل اشاره شده است.

زندگانی حضرت موسی را در پنج دوره می توان خلاصه کرد:

۱. دوران تولد و حوادثی که بر او گذشت تا هنگام پرورش او در دامن فرعون.
۲. دوران فرار او از مصر و زندگی او در سرزمین « مدین » در محضر شعیب پیامبر.
۳. دوران بعثت او و سپس درگیریهای فراوانی که با فرعون و دستگاه او داشت.
۴. دوران نجات او و بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان و حوادثی که بر آنها در راه و به هنگام ورود در بیت المقدس گذشت.
۵. دوران درگیریهای موسی با بنی اسرائیل.

دستگاه فرعون برنامه وسیعی برای کشتن نوزادان پسر، از بنی اسرائیل ترتیب داده بود و حتی قابله های فرعون مراقب زنان باردار بنی اسرائیل بودند یکی از قابله ها که دوست مادر موسی بود او را در زایمان کمک کرد ولی بعد از تولد موسی گفت: من در نظر داشتم ماجرای تولد این نوزاد را به دستگاه حکومتی فرعون خبر دهم و جایزه بگیرم ولی چه کنم که محبت شدیدی از این نوزاد در قلبم احساس می کنم. (۱)

و زمانی که آرامش مادر موسی از ترس جاسوسان حکومت بر هم می ریزد خداوند با یک الهام قلبی او را تسکین می بخشد و می فرماید:

«ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی وی را در دریای

نیل بیفکن و ترس و غمگین مباش که ما او را به تو باز می گردانیم و او را از رسولان قرار می دهیم.» (۲)

نجاری که قرار شد برای موسی صندوق کوچکی بسازد تا گهواره او در دریای نیل باشد تصمیم گرفت این خبر را به جلادان فرعون برساند. به سراغ آنها آمد، اما هنگام گفتن، چنان وحشتی بر قلب او مستولی شد که زبانش باز ایستاد، و تنها با اشارات دست می خواست مطلب را برساند، مأمورین حکومتی که گویا از حرکات او یک نحو استهزاء برداشت کردند او را زدند و بیرون کردند. نجار هنگامی که بیرون آمد حال عادی خود را باز یافت و این ماجرا باز تکرار شد و در نتیجه فهمید در اینجا یک سرّ الهی نهفته است. صندوق را ساخت و به مادر موسی تحویل داد. و او آخرین شیر را به او داد و بوسیله صندوق او را روی امواج دریای نیل نهاد (۳).

ص: ۲۶۳

- ۱- [۱] امام باقر علیه السلام فرمودند: موسی چنان بود که هر کس او را می دید دوستش داشت- قصه های قرآن
- ۲- .سوره قصص (۲۸)، آیه ۷- (وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ)
- ۳- . پروین اعتصامی چه زیبا احساسات این مادر را بیان کرده است: مادر موسی چو موسی را به نی-ل در ف-کند از گفت-ه رب ج-لی-ل خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه گفت کای فرزند خرد بی گن-اه گر فرام-وشت ک-ند لطف خ-دای چون رهی زین کشتی بی ناخدای وحی آمد کاین چه فکر باطل است ره-رو ما این-ک ان-در منزل است م-ا گ-رفتی م-آن-چه را ان-داخت-ی دس-ت ح-ق را دی-دی و نشناختی سطح آب از گاهوارش خوشتر است دایه اش سیلاب و موجش مادر است روده-ا از خود نه طغیان می کنند آن-چه م-ی گوئی-م م-ا آن می کنند ما به دریا حکم طوفان می دهیم ما به سیل و موج فرمان می دهی-م نقش هستی نقشی از ایوان ماست خاک و باد و آب سرگردان ماس-ت به ک-ه برگردی ب-ه ما بسپ-اریش کی ت-و از ما دوست-ر می داری-ش

فرعون و همسرش آسیه صندوقچه ای را بر امواج آب دیدند. مامورین فوراً صندوق را در برابر فرعون قرار دادند و در صندوق نجات موسی بدست فرعون گشوده شد و هنگامی که حاضرین کودک را دیدند همه او را دوست داشتند مخصوصاً آسیه همسر فرعون و زمانی که آب دهان این نوزاد مایه شفای دختر بیمار فرعون گردید این محبت افزایش یافت.

قرآن می فرماید: «همسر فرعون گفت این نور چشم من و تو است، او را نکشید، شاید برای ما مفید باشد، یا او را به عنوان پسر خود انتخاب کنیم آنها نمی دانستند چه می کنند.» (۱)

قدرت نمائی الهی

قدرت نمائی الهی در داستان موسی این چنین بود که خداوند خود فرعونیان را مأمور نابودی خودشان ساخت و پرورش و نجات موسی در تمام مراحل به دست خود آنها صورت گرفت:

قابله موسی از قبطیان بود، سازنده صندوق نجات موسی یک نجار قبطی بود، گیرندگان صندوق نجات از امواج نیل «آل فرعون» بودند، بازکننده در صندوق شخص فرعون بود و سرانجام کانون امن و آرامش و پرورش موسای قهرمان و فرعون شکن همان کاخ فرعون بود.

و این است قدرت نمائی پروردگار که موسی در ضعیفترین حالات بر فرعون در نیرومندترین شرایط پیروز شود تا پیروزی مشیه الله را بر اراده جباران به عالیترین وجه مجسم نماید و قرآن بعد از آیه وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ... برای ترسیم نمونه زنده ای از پیروزی

مستضعفان بر مستکبران وارد داستان موسی و فرعون شده است. (۲)

ص: ۲۶۴

- ۱- .سوره قصص (۲۸)، آیه ۹- (وَقَالَتِ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ قُرَّةُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ)
- ۲- .سوره قصص (۲۸)، آیه ۵- و ما می خواستیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت های با ارزش دهیم، و آنان را پیشوایان مردم و وارثان [اموال، ثروت ها و سرزمین های فرعونیان] گردانیم.

موسی گرسنه شد و بی تابی می کرد مأموران به دنبال دایه بودند اما عجب این بود که این نوزاد پستان هیچ دایه ای را نمی گرفت چون خداوند می فرماید ما همه زنان شیرده را از قبل بر او حرام کردیم.

کودک لحظه به لحظه بی تاب تر می شد و مأمورین در حال تلاش، ناگهان به دختری برخورد می کنند که « می گوید: من خانواده ای را می شناسم که می توانند این نوزاد را کفایت کنند و خیرخواه او هستند آیا می خواهید شما را راهنمایی کنم». (۱)

مأموران با راهنمایی او که در حقیقت خواهر موسی بود مادر موسی را به قصر فرعون بردند نوزاد هنگامی که به آغوش مادر رسید از شیره جان مادر، جان تازه ای گرفت و همه خوشحال شدند مخصوصاً... (۲)

قرآن می فرماید: ما موسی را به مادرش برگرداندیم تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد و بداند و عده الهی حق است ولی اکثر آنها نمی دانند. (۳)

خروج موسی از شهر خائفاً یترب

از تفسیر علی بن ابراهیم چنین استفاده می شود که موسی با نهایت احترام تا دوران بلوغ در کاخ فرعون ماند، ولی سخنان توحیدی او، فرعون را سخت ناراحت می کرد، تا آنجا که تصمیم قتل او را گرفت، موسی کاخ را رها کرد و وارد شهر شد که با نزاع دو نفر که یکی از قبطیان و دیگری از سبطیان بود روبرو گشت. (۴)

آن مردی که از پیروان موسی بود از وی در برابر دشمنش تقاضای کمک کرد موسی مشت محکمی بر سینه او زد و او به زمین افتاد و مُرد. (۵)

ماجرا به فرعون و اطرافیان او رسید و تکرار این عمل را تهدیدی به وضع خود دانستند و در یک جلسه مشورتی حکم قتل موسی را صادر کردند. در این هنگام: «مردی از دورترین نقطه شهر (از مرکز فرعونیان) با سرعت خود را به موسی رساند و گفت ای موسی این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشسته اند فوراً از شهر خارج شو که من از خیرخواهان تو هستم». (۶)

ص: ۲۶۵

۱- . قصص (۲۸)، آیه ۱۲.

۲- . همان.

۳- . همان، آیه ۱۳- (فَرَدَدْنَا إِلَىٰ أُمَمِهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ)

۴- . تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۷.

۵- . قصص (۲۸)، آیه ۱۵، البته مفسرین این کار موسی را یک ترک اولی دانسته اند. (مراجعه شود به تفسیر نمونه،

ج ۱۶، ص ۴۴)

(فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (۱)

موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه ای، و عرض کرد پروردگارا مرا از این قوم ظالم رهایی بخش.

موسی تصمیم گرفت که به سوی سرزمین «مدین» که شهری در جنوب شام و شمال حجاز بود و از قلمرو مصر و حکومت فرعونیان جدا محسوب می شد برود. این شهر فاصله زیادی با مصر نداشت و موسی می توانست در چندین روز به آن برسد.

(وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ) (۲)

و هنگامی که متوجه جانب مدین شد گفت امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست راهنمایی فرماید.

خروج امام حسین از مدینه خائفاً يترقب

(فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)

موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه ای، و عرض کرد پروردگارا مرا از این قوم ظالم رهایی بخش.

چرا امام حسین علیه السلام هنگام بیرون رفتن از مدینه همچون موسی «خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» خارج شد و آیه شریفه فوق را تلاوت فرمود و هنگام ورود به شهر مکه آیه «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ» را تلاوت نمود؟

معاویه در شب نیمه ماه رجب سال شصت هجری درگذشت و مردم با یزید بیعت کردند. یزید در نامه ای که به وسیله عبدالله بن عمرو بن اویس عامری برای ولید بن عتبه بن ابی سفیان، فرماندار مدینه ارسال کرد، نوشت:

«هرگاه نامه ام به دست تو رسید حسین بن علی و عبدالله بن زبیر را فرا بخوان و برایم از آنها بیعت بگیر و اگر سرباز زدند، گردنشان را بزن و سرشان را برایم بفرست. از مردمان دیگر هم برایم بیعت بگیر و هر که امتناع کرد، همان حکم را درباره اش اجرا کن. تمام»

ولید بن عتبه، حضرت امام حسین علیه السلام را خواست و گفت: یزید دستور داده با او بیعت کنی. امام حسین علیه السلام فرمود: ... من از جدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمود: «خلافت بر فرزندان ابی سفیان حرام است» پس من چگونه بیعت کنم با خاندانی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره آنها چنین فرمود.

ص: ۲۶۶

۱- همان، آیه ۲۱.

۲- همان، آیه ۲۲.

پسر عتبه این را که شنید دستور داد نامه ای برای یزید بنویسد که بدون شک حسین بن علی برای تو حق خلافت و بیعت معتقد نیست، درباره او هر تصمیمی می خواهی بگیر.

چون نامه به یزید رسید به پسر عتبه نوشت:

این نامه که به تو رسید فوراً جواب آن را بنویس و در نامه شرح بده. هر که را مطیع من

است و هر که را با من مخالف است و باید سر حسین بن علی به پیوست جواب نامه باشد.

عبدالله بن زبیر که از بیعت سرباز زده بود همان شب مدینه را ترک کرد و از بیراهه ها به سوی مکه راه افتاد. چون صبح شد ولید مردی از بنی امیه را با هشتاد سوار دنبال او فرستاد لکن به او دست نیافته بازگشتند. چون عصر شد، ولید گروهی را به نزد امام حسین علیه السلام فرستاد که برای بیعت (۱)

حاضر شود آن حضرت فرمود: تا بامداد فردا صبر کنید تا هر دو در این باره بیندیشیم. آن حضرت در همان شب (که شب ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری بود) از مدینه به سوی مکه رهسپار شد.

شیخ مفید (ره) روایت کرده است که آن حضرت در هنگام بیرون رفتن از مدینه این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

(فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)

موسی از شهر در حالی که ترسان بود، و هر لحظه در انتظار حادثه ای بود خارج شد و گفت: بارالها مرا از شر قوم ستمکار رهایی بخش.

پس آن حضرت از جاده ای متعارف و راه معروف و مشهور به سوی مکه معظمه روانه گردید، اهل بیت آن حضرت عرض کردند: خوب است مانند عبدالله بن زبیر از بی راهه برویم تا تعقیب کنندگان به شما نرسند. حضرت فرمودند: نه به خدا قسم، من از راه راست جدا نشوم تا خداوند آنچه خواهد میان ما حکم فرماید. سکینه خاتون می فرماید: هیچ اهل بیتی مثل ما ترسان نبود در آن هنگامی که از مدینه بیرون می رفتیم. (۲)

امام حسین علیه السلام شب جمعه سوم شعبان وارد مکه شد و هنگام ورود این آیه را تلاوت فرمود:

(وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ) (۳)

و هنگامی که موسی متوجه جانب مدین شد گفت امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست راهنمایی فرماید.

ص: ۲۶۷

ابراهیم نوشته شده است.

۲- . سحاب رحمت، ص ۲۴۲.

۳- . قصص (۲۸)، آیه ۲۲.

سپس در مکه فرود آمد و مردم مکه به خانه او رو آورده، به دیدنش می آمدند و رفت و آمد می کردند و هر که از بزرگان و مردم شهرهای مختلف در مکه بودند به خدمت آن حضرت می رسیدند.^(۱)

حضرت موسی و امام حسین کلیم الله

حضرت موسی کلیم الله

السلام علیک یا وارث موسی کلیم الله

حضرت موسی بعد از خارج شدن از شهر مصر به شهر مدین رسید و در آنجا داماد حضرت شعیب شد و ده سال را در کنار این پیامبر بزرگ گذراند و به شبانی مشغول بود.^(۲) حضرت موسی بعد از ده سال، تصمیم گرفت برای یاری قوم خود، و پایان دادن به بی عدالتی ها به سوی مصر برود او سرانجام اثاث و متاع و گوسفندان خود را جمع آوری کرد و همراه با خانواده (همسر باردار و فرزندان) به راه افتاد. قرآن می فرماید:

«هنگامی که موسی مدت خود را به پایان رسانید و همراه خانواده اش (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد از جانب طور آتشی دید! به خانواده اش گفت: درنگ کنید من آتشی دیدم، می روم شاید خبری برای شما بیاورم یا شعله ای از آتش، تا با آن گرم شوید.»^(۳)

(فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) ^(۴)

«هنگامی که (موسی) به سراغ آتش آمد ناگهان از ساحل راست وادی (دره) در آن سرزمین بلند و پر برکت از میان درخت ندا داده شد که ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان.»

بدون شک خداوند قدرت دارد امواج صوتی را در هر چیز بخواهد قرار دهد و خداوند در این مورد امواج صوتی را در میان یک درخت قرار داد چرا که می خواهد با موسی سخن بگوید، و از آنجا که آغاز نبوت موسی علیه السلام اینگونه شروع شد، لقب «کلیم الله» به او داده شده است.^(۵)

ص: ۲۶۸

۱- . سحاب رحمت، ص ۲۴۳ به نقل از ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۳- مقتل علامه مجلسی، ص ۵۲۹ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۴.

۲- . قصص (۲۸)، آیات ۲۳ الی ۲۸.

۳- . قصص (۲۸)، آیه ۲۹. از جمله (خبر بیاورم) استفاده می شود که او راه را گم کرده بود، و از جمله (تا با آن گرم شوید) بدست می آید که شبی سرد بوده است.

۴- . قصص (۲۸)، آیه ۳۰.

۵- . تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۷۴.

قرآن قصه کلیم الله شدن حضرت موسی را در سوره طه به این صورت بیان می کند:

﴿وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ - إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٌ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى - فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ - إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى - وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْمِعْ لِمَا يُوحَىٰ - إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ (۱)

و آیا خیر موسی به تو رسیده است؟ هنگامی که آتشی (از دور) مشاهده کرد و به خانواده خود گفت اندکی مکث کنید که من آتشی دیدم شاید شعله ای از آن برای شما بیاورم، یا به وسیله این آتش راه را پیدا کنم، هنگامی که نزد آتش آمد ندا داده شد که ای موسی من پروردگار توام. کفشهایت را بیرون آور که تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی، و من تو را (برای مقام رسالت) انتخاب کردم اکنون به آنچه بر تو وحی می شود گوش فرا ده، من «الله» هستم، معبودی جز من نیست مرا پرستش کن و نماز را برای یاد من به پا دار.

سخن گفتن خداوند با امام حسین علیه السلام در کنار قبر حضرت خدیجه سلام الله علیها

انس بن مالک می گوید: من همراه امام حسین علیه السلام بودم که به قبر بانوی بزرگ اسلام، حضرت خدیجه سلام الله علیها رسید و به یاد فداکاریهای او گریست و به من فرمود او را تنها بگذارم. من در گوشه ای خود را پنهان ساختم و توقف او در کنار قبر حضرت خدیجه سلام الله علیها و نماز و نیایش او طول کشید. گوش سپردم دیدم اینگونه عاشقانه و عارفانه به نیایش با خدا برخاسته است.

يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ أَنْتَ مَوْلَاهُ فَارْحَمْ عَبْدًا إِلَيْكَ مَلْجَاؤُ

يَا ذَا الْمَعَالِي عَلَيْكَ مُعْتَمِدِي طُوبَى لِمَنْ كُنْتَ أَنْتَ مَوْلَاهُ

طُوبَى لِمَنْ كَانَ خَادِمًا أَرْقًا يَشْكُو إِلَى ذِي الْجَلَالِ بَلْوَاهُ

وَمَا بِهِ عِلَّةٌ وَلَا سَقَمٌ أَكْثَرَ مِنْ حُبِّهِ لِمَوْلَاهُ

إِذَا اشْتَكَى بَيْتَهُ وَغُصَّتْهُ أَجَابَهُ اللَّهُ ثُمَّ لَبَّاهُ

إِذَا ابْتَلَا بِالظَّلَامِ مُبْتَهَلًا فَارْحَمْ عَبْدًا إِلَيْكَ مَلْجَاؤُ

ص: ۲۶۹

پروردگارم! پروردگارم! تویی که محبوب و سرپرست منی! پس، بنده ای را که به سویت پناه جسته است، مورد لطف و رحمت خویش قرار ده.

ای بلند مرتبه! و ای با عظمتی که اعتماد من به توست! خوشا به حال آنکه مولاو تکیه گاه اویی.

خوشا به حال آنکه در ندامت از اشتباهات و غفلت خود، شب زنده داری می کند و شکایت غم و رنج و مشکلاتش را به بارگاه پروردگار با عظمت خویش می برد.

در حالی که درد و رنجی بیشتر از عشق به محبوب و مولای خویش ندارد.

آنگاه که شدت اندوه و غم خویش را به او شکایت می کند خدای پرمهرش جوابش را می دهد و به ندایش لبیک می گوید. و هنگامی که در تاریکی و تیرگی زندگی، به سوی خدا تضرع می کند، خدا گرامیش می دارد، سپس او را به بارگاه خویش نزدیک می کند.

انس بن مالک می گوید: مناجات دل انگیز و پرشور امام حسین علیه السلام که به اینجا رسید، دیگر صدای دل نوازش نیامد. درست اینجا بود که به ناگاه ندایی شنیدنی در فضا پیچید، ندا این بود:

لَيْبِكَ عَبْدِي وَ أَنْتَ فِي كَنَفِي وَ كَ - لَمَّا قُ - لَتَ قَ - دَع - لِمَنْ - اَهُ

صَوْتُ - كَ - تَشْتُ - اَهُ مَلَائِكَ - تِي فَحَسْبُكَ الصَّوْتُ قَدْ سَمِعْنَاهُ

دُعَاكَ عِنْدِي يَجُولُ فِي حُجُبٍ فَحَسْبُ - كَ السَّ - تَرُ قَ - ذِ سَفَرْنَاهُ

لَوْ هَبَّتِ الرِّيْ - حُ مِنْ جَ - وَانِبِهِ خَ - رَّ صَرِيحَ - اَ لِمَ - اَ تَ - غَشَّ - اَهُ

سَ - لِنِي بِلَا رَغَبٍ - هِ وَ لَا رَهَبٍ وَ لَا حِسَابٍ - اَبِ - اِنِّ - سِ - اَنِّ - اَللَّهُ

لبیک! بنده محبوبم، لبیک! به راستی تو در کنف حمایت من هستی و هر آنچه را گفתי همه را شنیدم و دانستیم.

فرشتگانم برای شنیدن صدای تو شور و اشتیاق می ورزند پس تو را همین افتخار بس که ما راز و نیازت را شنیدیم.

دعایت در بارگاه ملکوت و در حجابها، در جولان است و همین تو را بس است که ما پرده ها را کنار زدیم،

به گونه ای که اگر نسیم رحمت از اطراف آن بوزد انوار جلال حق او را می پوشاند.

هر چه می خواهی بدون بیم و هراس و بدون حساب و اندازه بخواه چرا که من پروردگار توام. (۱)

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۳ - ویژگیهای امام حسین علیه السلام (ترجمه خصائص الحسینه)، ص ۱۸۲ .

و در هنگام شهادت هم از طرف خدا مخاطب قرار گرفت و ندا رسید که :

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً (۱)

ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت باز گرد در حالی که تو از او خشنودی و او هم از تو خشنود است.

طور یا کربلا

«طور» همان سرزمین مقدسی است که خداوند در آن سرزمین با حضرت موسی صحبت کرد و او را به رسالت انتخاب نمود.

و در آیه (وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا) (۲) از آن یاد کرده.

و خداوند دو مرتبه به این مکان قسم یاد نموده است. (وَالطُّورِ) (۳)

، (وَطُورِ سِينِينَ) (۴)

و در آیه (إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى) (۵) آن را وادی مقدس که به برکتهای معنوی پیچیده شده نام برده است

و در آیه (فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ ...) (۶) آن را بقعه ای مبارک دانسته است.

حال با توجه به فرمایش امام صادق علیه السلام که سرزمین طور را همان کربلا (۷)

دانسته اند نکات زیر به دست می آید:

ص: ۲۷۱

۱- . فجر (۸۹)، آیه ۲۸ و ۲۷ - قال الصادق عليه السلام في قوله : يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ... يعني الحسين بن علي عليه السلام بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۹ .

۲- . مریم (۱۹)، آیه ۵۲ .

۳- . طور (۵۲)، آیه ۱ .

۴- . تین (۹۵)، آیه ۲ .

۵- . طه (۲۰)، آیه ۱۲ .

۶- . قصص (۲۸)، آیه ۳۰ . امام صادق عليه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: منظور از (شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ) که خداوند در قرآن فرمود «فرات» و منظور از (الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ) همان کربلا است. [از کامل الزیارات، باب ۱۳، ح ۱۰]

۷- . بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲ - خصائص الحسين، ص ۷۳۶ .

۱. خداوند دو مرتبه به سرزمین کربلا قسم یاد کرده و این نشانه عظمت این سرزمین است.

۱. در هنگام ورود به این سرزمین باید کفشها را همچون موسی به احترام آن از پا خارج کرد. (فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ)

۲. کربلا به فرموده خداوند سرزمین مقدسی است که به برکتهای معنوی بسیار پیچیده شده است. (بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى) (۱)

۳. کربلا بقعه مبارکی است که در آنجا می توان مثل موسی به خدا رسید و با او هم کلام شد.

و امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس امام حسین علیه السلام را در کربلا زیارت کند مثل این است که خدا را در عرش زیارت کرده باشد. (۲)

۴. حضرت موسی بارها به این سرزمین آمده و برای امام حسین علیه السلام گریه کرده است. و هنوز هم برای زیارت با اذن خداوند به این سرزمین می آید.

ویژگی های سرزمین و تربت کربلای امام حسین علیه السلام

شیخ جعفر شوشتری در خصائص الحسینیه درباره تربت کربلا می نویسد: خداوند بر سرزمین مقدس کربلا و تربت آن حضرت امتیازاتی قرار داد من جمله:

۱. برتری و شرافت بر کعبه. (۳)

۲. امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند کربلا را ۲۴ هزار سال پیش از آفرینش کعبه پدید آورد و به آنجا نظر رحمت و برکت انداخت. (۴)

۳. خداوند کربلا را برترین نقطه بهشت و برترین مسکن برای دوستانش قرار می دهد. (۵)

۱. خداوند، این تربت پاک را چشمه ای از چشمه های بهشت و نهری از نهادهای جاری آن قرار داد. (۶)

ص: ۲۷۲

۱- طوی به معنای پیچیده است در اینجا کنایه از آن است که این سرزمین را برکات معنوی از هر سو احاطه کرده بود به همین جهت در آیه ۳۰ سوره قصص از آن به عنوان بقعه پربرکت (بقعه مبارکه) تعبیر شده [تفسیرنمونه، ج ۱۳، ص ۱۶۹].

۲- کامل الزیارات، باب ۵۹، ح ۱.

۳- بحارالانوار، کتاب المزار، ج ۹۸، ص ۱۰۶.

۴- همان، ص ۱۰۷.

۵- همان.

۶- همان، ص ۱۱۱.

۲. سیدالساجدین، زین العابدین علیه السلام فرمودند: در آستانه رستاخیز، آن گاه که زمین به سخت ترین لرزه‌هایش، لرزانده شود و به سختی به حرکت در آید، کربلا- این سرزمین پر برکت با همان صافی و گستردگی اش بالا می رود و از بهترین و زیباترین باغ، از باغ های بهشت می گردد و در میان همه بوستانهای بهشت می درخشد، درست بسان ستاره درخشنده ای در میان ستارگان، به گونه ای که درخشندگی اش دیدگان بهشتیان را خیره می سازد و در همان حال فریاد شادمانه سر می دهد که: هان منم سرزمین مقدس خدا!

سرزمین پاک و پربرکتی که پیکر پاک و بارگاه ملکوتی سالار شهیدان و سرور جوانان اهل بهشت را در برداشتم. (۱)

۳. این خاک پاک، به گونه ای است که ذکر گفتن با تسبیح ساخته شده از آن، ثواب ذکر و استغفار را تا هفتاد برابر افزایش می دهد. (۲)

۴. به دست داشتن تسبیح ساخته شده از این خاک و گرداندن آن بدون ذکر، پاداش ذکر خدا دارد.

۵. هنگامی که فردی تسبیح ساخته شده از تربت پاک او را به دست گیرد و صبحگاهان بگوید.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أُسَبِّحُكَ وَ أُمَجِّدُكَ وَ أَحْمَدُكَ وَ أَهْلِكُكَ بَعْدَ مَا أُدِيرُ بِهِ سُبْحَتِي

«خدایا در این صبحگاه تو را به مقدار گردش این تسبیح سپاس تمجید و ستایش می کنم و تو را به وحدانیت می خوانم. به برکت تربت امام حسین علیه السلام

تا هنگامی که در دست اوست ثواب ذکر خدا برایش نوشته می شود. (۳)

۱. سجده بر خاک کربلا، حجابهای پدید آمده از گناه را دریده موانع قبولی اعمال و استجاب دعا را کنار می زند. (۴)

۲. خوردن خاک، مثل خوردن گوشت خوک تعبیر شده است و لی خداوند شفاء را در تربت امام حسین علیه السلام قرار داده است. (۵)

ص: ۲۷۳

۱- بحار الانوار ج ۹۸، ص ۱۰۸.

۲- همان، ص ۱۳۶.

۳- همان.

۴- همان، ص ۱۳۵.

۵- همان، ص ۱۱۸.

۳. با خود داشتن تربت پاک آن حضرت، اگر با نیت مصون ماندن از خطرات و بلاها باشد، موثر است و در روایت به «پناهگاهی مطمئن» تعبیر شده است. (۱)

۴. قرار دادن آن در میان اجناس و کالاهای تجارتي آن را پر برکت می سازد. (۲)

۵. در روایت آمده است: کود کانتان را با تربت مقدس او کام بردارید، چرا که ایمنی بخش آنان خواهد بود. (۳)

۶. به هنگامی که از آن تربت مقدس به همراه میت، در قبر گذارند ایمنی بخش او خواهد بود. (۴)

۷. مخلوط ساختن حنوط به این تربت مطهر توصیه شده است. (۵)

۸. دفن میت در آن سرزمین، باعث می شود که شرایط ورود به بهشت فراهم گردد. (۶)

۱. حوریان بهشتی از فرشتگانی که به زمین فرود می آیند، از این تربت مطهر برای تبرک جستن بدان، هدیه می طلبند. (۷)

۲. فرشتگان از این تربت معطر، برای پیامبر گرامی هدیه آوردند و پیامبر از آن برای خویش برداشت و حسین علیه السلام نیز پیش از شهادت از این هدیه برای خود برداشت.

۳. براساس روایت معتبری، امیرالمؤمنین فرمودند: در این سرزمین پیش از شهادت امام حسین علیه السلام دویست پیامبر و دویست جانشین پیامبر و دویست تن از نوادگان پیامبران به شهادت رسیده و در آن دفن شده اند. (۸)

۴. بوئیدن خاک این سرزمین، باعث جریان یافتن سیلاب اشک می گردد و شگفت این است که پیش از شهادت آن حضرت نیز این مسأله برای پیامبر و خود حسین علیه السلام تحقق یافت و آن دو بزرگوار با بوییدن آن تربت پاک، اشک از دیدگانشان جاری شد. (۹)

ص: ۲۷۴

۱- . همان.

۲- . همان، ص ۱۲۵.

۳- . همان، ص ۱۲۴.

۴- . همان، ص ۱۳۶.

۵- . همان، ص ۱۳۳.

۶- . همان، ج ۴۴، ص ۲۵۶.

۷- . همان، ج ۹۸، ص ۱۳۴.

۸- . همان، ص ۱۱۶.

۹- . همان، ج ۴۴، ص ۲۴۷.

۵. از این تربت مقدس هر کجا نگهداری می شد، با به زمین ریخته شدن خون پاک حسین علیه السلام آن هم به خون تبدیل شد. (همانطور که در روایت ام سلمه ذکر شده است) (۱)

۶. این سرزمین مقدس، حزن انگیز است و به مجرد ورود بدان غم و اندوه انسان را فرا می گیرد به ویژه با نزدیک شدن به قبر شریف، و با نظاره به قبر فرزند گرامیش در پایین پای او. (۲)

۷. هر فرشته ای که به سوی پیامبر آمد از تربت امام حسین علیه السلام به همراه داشت. (۳)

۱. با اینکه هیچ قبری را پیش از دفن صاحبش زیارت نمی کنند، اما همه پیامبران خدا از آدم تا خاتم، آرامگاه شریف او را در کربلا پیش از شهادت، زیارت کردند. (۴)

۲. هر پیامبری از پیام آوران خدا، که کربلا را زیارت نمودند از تربت او برگرفتند و آن را بوئیدند و بدن خویش را با آن متبرک ساختند. (۵)

۳. مرحوم شیخ جعفر شوشتری می نویسد: بعد از دقت و بررسی در چهل حادثه تاریخی دریافتم که: هر خودکامه ای به امام حسین علیه السلام و تربت او جسارت کرد، همو یا دیگری، به تکریم و احترام و تجلیل او بر می خیزد. و این واقعیت را خداوند به گونه ای پیش می آورد که پیوسته تجلیل و احترام بر حرمت شکنی و جسارت غالب می گردد و اثر حرمت شکنی را بر می دارد. (۶)

۴. کربلا- محل دفن امام زمان می گردد. بعد از حکومت امام زمان و پایان یافتن عمر طولانی او امام حسین علیه السلام و یارانش رجعت می کنند و بر بدن امام زمان نماز می گذارند و او را در قبر امام حسین علیه السلام دفن می کنند.

۵. جمیع ملائکه این خاک مقدس را در آسمان بو کرده اند و از آن تبرک جسته و بر قاتلان آن حضرت و پیروان آنها لعنت فرستاده اند. (۷)

امام هادی علیه السلام فرمودند: برای خداوند مواضعی است که دوست دارد در آنجا عبادت شود (و دعا را در آن مکان به اجابت برساند) و حائر حسینی علیه السلام از آن مکانها است. (۸)

ص: ۲۷۵

۱- همان، ج ۴۵، ص ۲۲۷- همان، ج ۴۴، ص ۲۳۹.

۲- همان، ج ۹۸، ۷۳.

۳- همان، ج ۴۴، ص ۲۳۹.

۴- همان، ص ۲۴۲ تا ۲۴۴.

۵- همان، ص ۲۳۶.

۶- . ویژگیهای امام حسین علیه السلام (ترجمه خصائص الحسینیه) از ص ۲۲۶ تا ۲۳۳.

۷- . بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۲۱، ح ۵.

۸- . همان، ج ۹۸، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

بخش دوم: حضرت موسی و هارون، امام حسین و عباس

حضرت موسی و هارون

(وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْتُهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَيِّدُ قِنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ - قَالَ سَيَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتَمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ) (۱)

«و برادرم هارون زبانش از من فصیحتر است و او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند می ترسم مرا تکذیب کنند. فرمود: بازوان تو را به وسیله برادرت محکم می کنیم و برای شما سلطه و برتری قرار می دهیم و به برکت آیات ما، بر شما دست نمی یابند و شما و پیروانتان پیروزید.»

و در سوره طه مطلب به این صورت ذکر شده است:

(اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى - قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي - وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي - وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي - يَفْقَهُوا قَوْلِي - وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي - هَارُونَ أَخِي - اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي - وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي - كُنْ نَسِيحًا كَثِيرًا - وَنَذِيرًا كَثِيرًا - إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا - قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى) (۲)

برو به سوی فرعون که او طغیان کرده است، عرض کرد پروردگارا سینه مرا گشاده دار، کار مرا بر من آسان گردان، و گره از زبانم بگشا، تا سخنان مرا بفهمند، وزیری از خاندانم برای من قرار بده، برادرم هارون را، به وسیله او پشتم را محکم کن، و او را در کار من شریک گردان، تا تو را بسیار تسبیح گوئیم، و

ص: ۲۷۶

۱- . قصص (۲۸)، آیه ۳۵ و ۳۴ .

۲- . طه (۲۰)، آیات ۲۴ الی ۳۶ .

تو را بسیار یاد کنیم، چرا که تو همیشه

از حال ما آگاه بوده ای، (خدا) فرمود آنچه را خواسته ای به تو داده شد، ای موسی.

پیامبر و علی

از روایاتی که در کتب دانشمندان اهل تسنن و تشیع وارد شده استفاده می شود که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز همین مسائل را که موسی برای پیشبرد اهدافش از خدا خواسته بود تمنا کرد، با این تفاوت که به جای نام «هارون»، نام «علی» را نهاد و چنین عرض کرد:

اللهم انی اسالک بما سالک اخی موسی ان تشرح لی صدری، و ان تیسر لی امری، و ان تحل عقده من لسانی، یفقهوا قولی و اجعل لی وزیرا من اهلی، علیا اخی، اشدد به ازری، و اشرکه فی امری، کی نسبحک کثیرا و نذکرک کثیرا، انک کنت بنا بصیرا

«پروردگارا! من از تو همان تقاضا می کنم که برادرم موسی تقاضا کرد. از تو می خواهم سینه ام را گشاده داری، و کارها را بر من آسان کنی، گره از زبانم بگشایی، تا سخنانم را درک کنند، برای من وزیری از خاندانم قرار دهی، برادرم علی علیه السلام را خداوندا پشتم را با او محکم کن، و او را در کار من شریک گردان تا تو را بسیار تسبیح گوئیم و تو را بسیار یاد کنیم که تو به حال ما بصیر و بینایی.»

این حدیث را سیوطی در تفسیر در المنثور و مرحوم طبرسی در مجمع البیان و بسیاری دیگر از دانشمندان بزرگ سنی و شیعه با تفاوت‌هایی نقل کرده اند. (۱)

و از سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم معلوم می شود خداوند دعای آن حضرت را مستجاب کرده چون آن حضرت خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمودند: أنت منی بمنزله هارون من موسی؛ تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی. این حدیث را که به «حدیث منزلت» معروف است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در جاهای متعدد بیان فرموده اند، از جمله آنها: جنگ تبوک، روز عید غدیر، روز اخوت و برادری، در خانه ام سلمه (۲).

علامه امینی می فرماید: این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به جز نبوت، همه ویژگیهای پیامبر را همچون رتبه و مقام و عمل و قیام و حکومت و فرمانروایی و سیادت را برای امیرالمؤمنین ثابت می کند، آن گونه که ویژگیهای موسی برای هارون ثابت بود. (۳)

موسی و هارون

ص: ۲۷۷

- ۲- . برگزیده جامع از الغدير ص ۳۱۷. الغدير ج ۳
- ۳- . برگزیده ای جامع از الغدير ، ص ۳۱۹. الغدير، ج ۳

حضرت موسی قصد دارد به سوی فرعون طغیان گر برود و از خداوند می خواهد که برادرش هارون را به کمک من بفرست تا:

۱. به وسیله او پشتم محکم گردد.

۲. و او در کار من شریک گردد.

۳. و تو را بسیار تسبیح گوئیم و زیاد یاد کنیم.

۴. یاور من باشد و مرا تصدیق کند.

۵. و با زبان فصیحش مرا کمک کند. (۱)

و خداوند دعای حضرت موسی را اجابت کرد و فرمود: قَالَ سَيَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ؛ ما بازوان تو را به وسیله برادرت محکم می کنیم و رسول خدا نیز مثل این درخواست را از خداوند دارد و خداوند حضرت علی علیه السلام را برای او قرار می دهد.

امام حسین و عباس

امام حسین علیه السلام نیز قصد دارد با یزید طغیان گر مبارزه کند و در این راه احتیاج به کمک الهی دارد و خداوند برادرش حضرت عباس را برای او قرار داد تا او را یاری کند و در کار او شریک باشد و با زبان فصیحش او را کمک کند و پشت او را محکم گرداند. زمانی که ما تاریخ کربلا را مطالعه می کنیم می بینیم حضرت عباس بن علی، در صحنه های مختلف یار و یاور برادرش امام حسین علیه السلام بوده است. ما بعضی از این موارد را ذکر می کنیم و بعد به تفصیل درباره آن سخن می گوئیم.

بعضی از مواردی که عباس برادرش را یاری کرد

۱. سخنرانی در کنار کعبه و دفاع از امام حسین علیه السلام زمانی که می خواستند با نقشه یزید، امام را ترور کنند.

۲. آب آوردن از شریعه فرات بعد از بسته شدن آب از هفتم محرم تا روز عاشورا.

۳. به عقب برگرداندن سپاه دشمن در عصر روز نهم محرم.

۴. پشتیبانی از بانوان و کودکان حرم و دلگرم بودن آنها با حضور دلاوری شجاع همچون عباس بن علی.

۵. عدم قبول امان نامه دشمن و اعلام وفاداری در شب عاشورا.

۶. علمداری لشکر امام حسین علیه السلام در روز عاشورا.

۷. تهیج و تشویق برادران برای جنگیدن و یاری کردن امام حسین علیه السلام.

١- طه (٢٠)، آيات ٢٤ الى ٣٦.

۸. خارج کردن یاران امام حسین علیه السلام از محاصره دشمن در روز عاشورا.

۹. ایستادگی در مقابل دشمنان امام حسین علیه السلام تا جایی که دستهایش را قطع کردند و تیر به چشم مبارکش زدند و عمود آهنینش بر فرقش کوبیدند و بدنش را قطعه قطعه کردند. ولی سخن او این بود که: من دست از برادرم و امامم بر نمی دارم و تا جان دارم او را حمایت می کنم.

و براستی امام حسین علیه السلام با از دست دادن چنین برادر و یآوری حق داشت بگوید: اکنون پشتم درهم شکست.

سخنرانی در کنار کعبه و دفاع از امام حسین علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَ هَذَا (اشاره به کعبه) بِقُدُومِ أَبِيهِ (اشاره به امام حسین علیه السلام) مَنْ كَانَ بِالْأَمْسِ بَيْتًا أَصْبَحَ قَبْلَهُ أَيُّهَا الْكَافِرُ الْفَجْرَهُ أَتَصُدُّونَ طَرِيقَ الْبَيْتِ لِإِمَامِ الْبَرَّةِ؟ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ سَائِرِ الْبَرِيَّةِ؟ وَ مَنْ هُوَ أَدْنَى بِهِ؟ وَ لَوْلَا حِكْمُ

اللَّهِ الْجَلِيلِ وَ أَسْرَارُهُ الْعَلِيَّةِ وَ اخْتِيَارُهُ الْبَرِيَّةِ لَطَارَ الْبَيْتُ إِلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يَمْشِيَ لَدَيْهِ قَدِ اسْتَلَمَ النَّاسُ الْحَجَرَ وَ الْحَجْرُ يَسْتَلِمُ يَدَيْهِ وَ لَوْ لَمْ تَكُنْ مَشِيئَهُ مَوْلَايَ مَجْبُولَةً مِنْ مَشِيئَةِ الرَّحْمَنِ، لَوَقَعَتْ عَلَيْكُمْ كَالسَّقْرِ الْغَضْبَانِ عَلَى عَصَافِيرِ الطَّيْرَانِ أَتُخَوِّفُونَ قَوْمًا يَلْعَبُ بِالْمَوْتِ فِي الطُّفُولِ فَكَيْفَ كَانَ فِي الرَّجُولِ؟

وَلَفَصَدَيْتُ بِالْحَامَاتِ لِسَيِّدِ الْبَرِيَّاتِ دُونَ الْحَيَوَانَاتِ هَيْهَاتَ! فَانظُرُوا ثُمَّ انظُرُوا مِمَّنْ شَارِبُ الْخَمْرِ وَ مِمَّنْ صَاحِبُ الْحَوْضِ وَ الْكُوْثَرِ وَ مِمَّنْ فِي بَيْتِهِ الْوَحْيُ وَ الْقُرْآنُ وَ مِمَّنْ فِي بَيْتِهِ اللَّهَوَاتُ وَ الدَّنَسَاتُ وَ مِمَّنْ فِي بَيْتِهِ التَّطْهِيرُ وَ الْآيَاتُ.

وَ أَنْتُمْ وَقَعْتُمْ فِي الْعَلَطَةِ الَّتِي قَدْ وَقَعَتْ فِيهَا الْقُرَيْشُ لِأَنَّهُمْ ارْدُوا قَتَلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَ قَتَلَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ وَ لَا- يُمَكِّنُ لَهُمْ مَا دَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيًّا وَ كَيْفَ يُمْكِنُ لَكُمْ قَتَلَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا دُمْتُ حَيًّا سَلِيًّا؟ تَعَالُوا أُخْبِرْكُمْ

بِسَبِيلِهِ بَادِرُوا قَتْلِي وَاضْرِبُوا عُنُقِي لِيَحْضِلَ مُرَادُكُمْ لَا - بَلِّغِ اللَّهُ مَدَارَكُمْ وَ يَدِّدَا اَعْمَارَكُمْ وَ اَوْلَادَكُمْ وَ لَعَيْنَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَيَّ
اَجْدَادُكُمْ. (۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان

حمد خدایی را سزااست که این بیت را به قدوم پدر او (امام حسین علیه السلام) شرافت داد. مکانی که دیروز بیت بود ولی امروز قبلگاه گردیده است. ای کافران فاجر و فاسق! آیا ادامه امر حج را برای امام پاکان و نیکان مانع می شوید؟ چه کسی سزاوارتر از او به خانه کعبه است؟ چه کسی از او به این خانه نزدیک تر است؟ اگر حکمت آشکار و اسرار بلند و بالای الهی نبود، و اگر این خانه وسیله امتحان خلق او قرار داده نشده بود این بیت به طرف امام پرواز می کرد قبل از آنکه امام حسین علیه السلام به سوی بیت حرکت کند. مردم استلام حجر می کنند، ولی حجر دو دست او را استلام می کند، و اگر مشیت و خواست مولای من از مشیت خدای رحمن سرچشمه نگرفته بود هر آینه مانند باز شکاری غضبناک که بر گنجشکهای درحال پرواز هجوم می آورد بر شما حمله می بردم، (آیا قومی را می ترسانید که در کودکی مرگ را به بازی می گیرند؟ پس چگونه هستند در بزرگی؟) و به جای حیوانات، جان خود و عزیزترین کسانم را در برابر او فدا می کردم. هیئات! نگاه کنید و با دقت نظر دهید از چه کسی باید پیروی کنید؟ از کسی که شارب الخمر است یا از کسی که صاحب حوض کوثر است؟ از کسی که در خانه او آوازه خوانهای مست وجود دارد و یا از کسی که در بیت او وحی و قرآن است؟ از کسی که در خانه او هوسرانی و آلات لهو و لعب و پلیدی است یا کسی که در خانه او پاکی و نشانه های الهی وجود دارد؟

شما در گمراهی غلطی واقع شدید که قریش در آن قرار داشتند، آنها کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرادشان بود و شما کشتن فرزند دختر پیامبرتان را اراده نموده اید. و برای آنها این امر ممکن نبود زمانی که امیرالمؤمنین زنده بود و چگونه برای شما کشتن ابا عبدالله الحسین امکان پذیر باشد تا مادامی که من زنده ام؟ بیایید تا شما را به راه کشتن امام حسین علیه السلام آگاه کنم، به قتل من

مبادرت

ص: ۲۸۰

۱- نویسنده کتاب «خطیب کعبه» در پیشگفتار کتاب خود می نویسد: اخیراً خطبه ای به دست ما رسیده که آن را حضرت قمر منیر بنی هاشم بر بالای کعبه، روزی که قافله امام حسین علیه السلام قصد ترک کعبه را داشت - یعنی روز هشتم ذوالحجه الحرام سال ۶۰ هجری - ایراد فرمود. این خطبه در کتاب «مناقب الساده الکرام» تألیف سید عین العارفين هندی است و در کتابخانه علامه میرحامد حسین هندی ۱ موجود می باشد... لازم به ذکر است کتاب «خطیب کعبه» با تقریظ حضرت آیه الله آقای حاج شیخ جواد کربلائی و مقدمه زیبا و پُر بار استاد محقق حضرت حجت الاسلام و المسلمین مهدی پور شروع می شود. و آقای مهندس علی اصغر یونسیان بعد از ذکر خطبه به شرح آن پرداخته است.

ورزید، و گردن مرا بزیند تا به مراد خود برسید. خداوند شما را به مقصودی که برای آن دور هم جمع شدید نرساند و عمرهای شما را کوتاه و اولادتان را پراکنده سازد و شما و اجدادتان را لعنت کند. (۱)

نکته هایی در رابطه با این خطبه

۱. حضرت ابوالفضل علیه السلام در دفاع از مولای خود امام حسین علیه السلام در روز «ترویه» (یعنی هشتم ماه ذی الحجه الحرام سال ۶۰ هجری) بر پشت بام کعبه این سخنرانی را ایراد فرموده اند.

۲. زمانی این خطبه ایراد می شود که یزید دستور ترور امام حسین علیه السلام را داده است و امام حسین علیه السلام برای رعایت حریم خانه خدا، در چنین روزی که همه به سوی عرفات در حرکت هستند باید این حریم امن را که حتی خزندگان در آن امنیت دارند ترک نماید.

۳. قمر بنی هاشم به دوست و دشمن یادآوری می کند که شما گرد خانه ای می گردید که زادگاه مولای متقیان امیرمؤمنان علی بن ابیطالب است. خداوند فاطمه بنت اسد و علی بن ابیطالب را به درون این خانه راه داد و شما فرزند او را از این خانه بیرون می کنید.

۴. عباس بن علی در دفاع از برادر خود می فرماید اگر اجازه داشتم مثل عقاب تیز پرواز شما گنجشگهای ضعیف را در چنگال خود می گرفتم.

۵. اگر امروز پسر معاویه در صدد کشتن پسر فاطمه برآمده این تازگی ندارد چون پدر معاویه هم، در صدد کشتن پدر فاطمه بود. و برای آنها کشتن رسول الله ممکن نبود تا زمانی که پدرم علی زنده بود و امروز برای شما کشتن حسین ممکن نیست تا زمانی که فرزند علی، یعنی عباس زنده است.

۲. سقائی عباس از روز هفتم

ابو مخنف روایت کرده: وقتی آب بر روی امام حسین علیه السلام بسته شد و هنوز جنگ در نگرفته بود، تشنگی بر او و یاران حضرت غلبه کرد، امام علیه السلام برادرش عباس را فرا خواند و او را به اتفاق سی سواره و بیست پیاده، شبانگاه به آوردن آب مأموریت داد، آنان به آب نزدیک شدند و پیشاپیش آنان نافع بن هلال در حرکت بود، عمرو بن حجاج [به همراه نگهبانان آب] از ورود آنها به شریعه جلوگیری به عمل می آورد ولی آنان دست به شمشیر برده و وارد شریعه شدند و مشک های خود را پر از آب نمودند و به سمت خیمه ها آوردند. عباس و نافع، در مسیر حرکت، دشمن را دور می کردند و بر آنها حمله می بردند تا اینکه مشک های آب را به لشکر رساندند. او در روز عاشورا هم برای

ص: ۲۸۱

بیان کرده است.

آوردن آب به خیمه‌ها خود را به فرات رساند. از این رو ابوالفضل به «سقا» لقب یافت و پس از شهادت به «ابوقزبه» (صاحب مشک آب) کنیه گرفت.

۳. به عقب برگرداندن سپاه دشمن در عصر روز نهم محرم

ابومخنف و دیگران روایت کرده‌اند که: عمر سعد روز نهم محرم بر سپاه خود فریاد زد: ای لشکریان خدا سوار شوید! شما را به بهشت مژده باد!

سپاهیان سوار شدند و به حرکت در آمدند. این حادثه پس از نماز عصر رخ داد، در حالی که حسین علیه السلام مقابل خیمه اش با تکیه بر شمشیر سر بر زانو نهاده و به خواب خفیفی رفته بود. زینب صدای هیاهوی سپاه دشمن را شنید. امام حسین را خبر نمود. امام حسین علیه السلام سرش را بالا گرفت و ماجرای رؤیای خود که در آن رسول خدا امام علیه السلام را به سوی خود فراخوانده بود را برای خواهرش زینب بیان کرد. زینب سیلی به صورت خود زد و گفت: یا ویلتا! وای بر من.

حضرت به او فرمود: خواهرم جای ناراحتی نیست، ساکت باش خدای رحمان تو را مشمول رحمت خویش گرداند. سپس عباس به امام علیه السلام فرمود: برادر! دشمن

در حال نزدیک شدن است (چه دستوری می فرمائید) امام علیه السلام به پا خاست و فرمود:

يَا عَبَّاسُ! اِرْكَبْ بِنَفْسِي اَنْتَ ، حَتَّى تَلْقَاهُمْ فَتَقُولَ لَهُمْ: مَا لَكُمْ؟ وَ مَا بَدَا لَكُمْ؟ وَ تَسْأَلُهُمْ عَمَّا جَاءَ بِهِمْ؟

عباس فدایت شوم سوار بر مرکب شو و نزد آنان برو و از آن‌ها بپرس چه می خواهید؟ چه تصمیمی دارید؟ بپرس به چه انگیزه ای بدین جا آمده اید؟

عباس به اتفاق بیست تن سوار از جمله زهیر و حبیب نزد آنان شتافت و به آنها گفت: شما را چه می شود؟ چه تصمیمی دارید و چه می خواهید؟

در پاسخ گفتند: از عیب‌الله فرمان آمده که از شما بخواهیم به اطاعت وی درآیید و یا با شما بجنگیم. عباس به آنها فرمود: شتابزده عمل نکنید تا برگردم و پیام شما را به اباعبدالله علیه السلام برسانم، آنان توقف کردند. عباس خدمت امام حسین علیه السلام رسید و مطلب را به آن حضرت عرضه داشت. امام حسین علیه السلام به عباس فرمود:

يَا اِخِي اِنْ اِسْتَطَعْتَ اَنْ تُؤَخِّرَهُمْ هَذِهِ الْعَشِيَةَ اِلَى غَدَوِهِ وَ تَدْفَعَهُمْ عَنَّا لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَ تَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ اَنْتَى قَدْ كُنْتُ اَحَبُّ الصَّلَاةِ لَهُ وَ تَلَاوَهُ كِتَابَهُ وَ كَثْرَةَ الدَّعَا وَ الْاِسْتِغْفَارِ.

برادر! اگر توانستی امشب را تا فردا از آنها مهلت بگیر و آنها را برگردان تا امشب برای خدا نماز بگذاریم و دعا بخوانیم و به درگاهش استغفار کنیم چرا که او می داند که من نماز، تلاوت قرآن، دعا و استغفار را زیاد دوست دارم.

عباس علیه السلام آنچه را امام فرموده بود به آنان گوشزد کرد. عمر سعد به شمر گفت: نظرت چیست؟ شمر گفت: نظر تو چیست؟ تو فرمانده سپاهی و نظر، نظر تو است. عمر سعد گفت: من تصمیم دارم نظر ندهم، و سپس رو به لشکر کرد و گفت: مردم نظر شما چیست؟ عمر بن حجاج گفت: سبحان الله! به خدا سوگند! اگر این افراد اهل دیلم نیز بودند و چنین درخواستی از تو داشتند سزاوار بود بر

آنان پاسخ مثبت دهی. قیس بن اشعث گفت: خواسته آنان را نپذیر، به جانم سوگند! بامداد فردا با تو به نبرد برخیزند. عمر سعد گفت: به خدا سوگند اگر می دانستم آنان دست به چنین کاری می زنند امشب را به آنان مهلت نمی دادم.

و سپس به مردی دستور داد خود را به حسین علیه السلام برساند به گونه ای که صدایش را بشنود و اعلان کند که: شما را تا فردا مهلت دادیم، اگر تسلیم شدید شما را نزد ابن زیاد خواهیم بُرد و الا دست از شما بر نخواهیم داشت. تاریخ نگاران از ضحاک بن قیس مشرقی (۱) روایت کرده اند که گفت: آن شب امام حسین علیه السلام اهل بیت و یاران خویش را گرد آورد و در ضمن سخنانی به آنها فرمود: اما بعد به درستی من هرگز اصحابی با وفاتر و بهتر از اصحاب خود نمی دانم. ... آگاه باشید این گروه اشرار ما را دیگر مهلت زندگانی نمی دهند، من شما را اجازه برگشتن دادم، پس همه شما به منازل خود

بروید و هیچ حرجی و منعی و پیمانی از من بر شما نیست.

ص: ۲۸۳

۱- . وی از قبیله همدان است که به اتفاق مالک بن نضر ارحبی قبل از شروع جنگ خدمت امام حسین علیه السلام شرفیاب شدند. امام علیه السلام آن دو را به یاری فراخواند مالک به بهانه بدهکاری و زن و فرزند، عذر آورد، و ضحاک، مشروط به این که هر گاه ملاحظه کرد یاری اش برای امام حسین علیه السلام سودمند نیست آزاد باشد، به دعوت آن حضرت پاسخ مثبت داد. امام علیه السلام شرط او را پذیرفت. ضحاک مبارزه کرد تا زمانی که دو تن از یاران امام علیه السلام باقی ماندند خدمت حضرت رسید و شرط خود را یاد آوری کرد. امام موافقت خود را اعلام نمود و فرمود: ولی چگونه می توانی جان سالم به در ببری؟ اگر قادر به فرار هستی، آزادی و می توانی بروی. ضحاک به سمت اسب خود که به دنبال پی کردن اسب ها آن را در خیمه پنهان کرده بود و پیاده به نبرد می پرداخت رفت و بر آن سوار شد و پا به فرار نهاد، پانزده سوار او را تعقیب کردند وقتی به آبادی نزدیک شد به او رسیدند. وی بر آنها حمله ور شد و کثیر بن عبدالله شعبی، ایوب بن مشرح خیرانی، و قیس بن عبدالله صائری او را شناختند و همراهانشان را سوگند دادند تا از او دست بردارند و بدین ترتیب ضحاک نجات یافت. وی به بیان برخی از حوادثی که برای امام حسین علیه السلام و یارانش در جنگ پیش آمده پرداخته است.

اول کسی که از آن بزرگوار در جواب امام حسین علیه السلام اعلام وفاداری کرد عباس بود. او گفت: چرا این کار را انجام دهیم؟ برای اینکه پس از شما زنده بمانیم؟ هرگز خدا چنین روزی را قسمت ما ننماید که بی تو در دنیا زنده باشیم. (و آنگاه اهل بیت امام حسین علیه السلام و یاران حضرت نظیر این سخنان را بر زبان آوردند.)

۴. پشتیبانی از بانوان و کودکان حرم

یقیناً در یک سفر طولانی، سخت و بعضاً هولناک زنان و کودکان دلگرم به مردان کاروان هستند و احتیاج به پشتیبانی و کمک آنها دارند مخصوصاً در موقع وحشت و خطر چشم امید آنها به مردان شجاع می باشد و در کاروان حسینی چه کسی شجاع تر از عباس، و به همین دلیل عباس را «حامی الطعینه» حمایت کننده بانوان لقب داده اند.

۵. عدم قبول امان نامه

سید بن طاووس در لهوف می نویسد: شمر عقب خیمه آمد و فریاد کرد: کجایند فرزندان خواهر من (۱): عباس و عبدالله و جعفر و عثمان. کسی به او جواب نداد. امام حسین علیه السلام فرمود: جواب او را بدهید اگرچه مرد فاسقی است. قمر بنی هاشم عباس بن علی بیرون آمد و گفت چه می گویی؟ شمر گفت: ای فرزندان خواهر من، شما در امانید بیهوده خود را به کشتن ندهید به خاطر یاری کردن برادران حسین، و از یزید اطاعت کنید.

در این وقت عباس بن علی فریاد زد: هلاک باد دست های تو و لعنت خدا بر تو و امانی که از برای ما آوردی. ای دشمن خدا، آیا امر می کنی ما را که دست از برادر و از جان عزیزتر و سید و مولای خود حسین فرزند فاطمه برداریم و داخل در اطاعت اولاد زنا بشویم. شمر غضب آلوده به لشکر خود مراجعت کرد.

۶. علمداری امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا جناح راست سپاه خویش را به زُهریر، جناح چپ را به جیب، و پرچم و علم را به دست برادرش عباس سپرد و او چنان علمداری کرد که دشمنان خود را به حیرت و تعجب واداشت. چنانکه بعضی نقل کرده اند:

ص: ۲۸۴

۱- چون شمر از قبیله ام البنین بود فرزندان او را، فرزندان خواهر خطاب کرد.

هنگامی که وسائل غارت شده از شهدای کربلا را به شام نزد یزید بردند در میان آنها پرچم بزرگی وجود داشت. یزید و حاضران بهت زده دیدند همه پرچم، آسیب دیده ولی جای دست آن سالم است. یزید از روی حیرت و تعجب پرسید: این پرچم را چه کسی حمل می کرد؟ گفتند: عباس بن علی، یزید از روی حیرت و برای تجلیل از پرچمدار کربلا سه بار برخاست و نشست و رو به حاضران کرد و گفت:

أَنْظُرُوا إِلَى هَذَا الْعَلَمِ، فَإِنَّهُ لَمْ يَسْلَمْ مِنَ الطَّعْنِ وَالضَّرْبِ إِلَّا مِقْبَضَ الْيَدِ الَّتِي تَحْمِلُهُ.

به این پرچم بنگرید که بر اثر صدمات و ضربه ها هیچ جای آن سالم نمانده جز دستگیره آن که پرچمدار آنجا را گرفته و پرچم را حمل می نموده است. (پرچم را تحت هیچ شرایطی رها نکرده است)

سپس گفت: آيْتَتِ الْعَنْ يَا عَبَّاسُ، هَكَذَا يَكُونُ وَفَاءَ الْأَخِ لِأَخِيهِ؛ ای عباس با این جوانمردی، لعن و ناسزا را از خود دور ساختی (روا نیست کسی به تو ناسزا گوید) این است معنای وفای برادر نسبت به برادرش. (۱)

شاعر معروف و فهیم اهل بیت شیخ کاظم آزری در شأن علمداری عباس علیه السلام شعری سرود تا به این مصرع رسید:

يَوْمَ أَبُو الْفَضْلِ اسْتِجَارَ بِهِ الْهُدَى؛ «روز عاشورا روزی است که امام حسین علیه السلام که خود رکن هدایت بود به ابوالفضل پناه برد.»

بعد در صحت این مطلب شک کرد و گفت شاید این سخن مورد قبول امام حسین علیه السلام نباشد. همان شب امام حسین علیه السلام را در خواب دید که به او فرمود: چرا شعرت را تمام نکردی؟ آن بیت را اینگونه تمام کن.

وَالشَّمْسِ مِنْ كَدْرِ الْعُجَاجِ لِثَامِهَا؛ یعنی در آن هنگام به عباس پناه بردم که بر اثر حمله ها و درگیری ها بین زمین و آسمان تیره و تار شده بود بطوریکه نقاب گرد و غبار، جلوی نور خورشید را گرفته بود. (۲)

۷. تهییج و تشویق برادران برای یاری امام حسین علیه السلام

ص: ۲۸۵

۱- خطیب کعبه، ص ۶۹.

۲- خطیب کعبه، ص ۷۰ - شاهکار آفرینش، ص ۱۹۵.

حضرت ابوالفضل العباس چون دید که بسیاری از اهل بیتش شهید شدند رو کرد به برادران خود عبدالله و جعفر و عثمان و فرمود:

تقدّموا بنفسی انتم فحاموا عن سیدکم حتی تموتوا دونه، فتقدموا جميعاً فصاروا امام الحسين عليه السلام تقونهم بوجههم و نحورهم؛

ای برادران من، جان من فدای شما باد پیش بیفتید و بروید جلوی سید و آقای خود و خویشتن را سپر او کنید و آقای خود را حمایت نمائید تا در مقابل او کشته شوید. پس آنها اطاعت نمودند و هر تیر و نیزه و شمشیر که می آمد با صورت و گلوی خویش می خریدند. (۱)

در ناسخ گوید که: روز عاشورا ابوالفضل علیه السلام برادران خویش را پیش از خود به میدان فرستاد تا مبادا مانعی در جانبازی و فداکاری آنها پیش آید و دیگر اینکه خواست تا با دیدن شهادت برادرانش اجر و پاداش درک مصیبت آنها را داشته باشد. (۲)

۸. خارج کردن یاران امام حسین علیه السلام از محاصره دشمن

طبری و ابن اثیر گفته اند: آن گاه که جنگ بین طرفین در گرفت، عمر بن خالد و غلامش سعید، مجمّع

بن عبدالله و جناده بن حارث به پیش تاخته و با شمشیر بر سپاه دشمن یورش بردند، وقتی خود را به قلب دشمن زدند، سپاه آنان را به محاصره در آورد و از یارانش جدا کرد، حسین علیه السلام برادرش عباس را به یاری آن ها فرستاد، عباس علیه السلام به تنهایی بر سپاه دشمن حمله بُرد و شمشیر میان آنان گذاشت و آن ها را از اطراف یاران خود پراکنده ساخت و بدانان دسترسی یافت، آن ها به حضرت سلام کردند و عباس علیه السلام آنان را که در آن نبرد زخم برداشته بودند، با خود به سمت امام علیه السلام آورد، ولی آن ها پذیرا نشدند که حضرت آنان را سالم از چنگ دشمن برهاند، از بین راه دوباره به میدان جنگ بازگشتند و عباس علیه السلام از آن ها حمایت می کرد تا این که همه یک جا به فیض شهادت رسیدند. (۳) و عباس نزد برادر بازگشت و ماجرای آنان را به عرض امام علیه السلام رساند.

ص: ۲۸۶

۱- . منتهی الآمال، ج ۱.

۲- . فرسان الهیجاء، ص ۳۷۳.

۳- . طبری، تاریخ: ۳/۳۳۰؛ کامل ۴/۷۴.

در روز عاشورا زمانیکه تمام یاران امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند. عباس علیه السلام نزد برادر آمد و از او اجازه میدان خواست. امام علیه السلام به او فرمود: «انت حاملُ لوائی؛ تو پرچمدار من هستی»

عرضه داشت: «سینه ام تنگ گشته و از زندگی سیر شده ام».

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «إِنَّ عَزْمَتَ فَاسْتَسْقِ لَنَا مَاءً؛ اگر تصمیم داری به میدان روی، مقداری آب برای ما بیاور». عباس علیه السلام مشک خویش را برگرفت و بر دشمن یورش برد و به شریعه رسید و مشک را پر از آب نمود و کفی از آن برگرفت، ولی از تشنگی حسین یاد کرد و آب را روی آب ریخت و فرمود:

يا نَفْسِ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هُونِي بَعْدَهُ لَا كُنْتَ أَنْ تَكُونِي

ه-ذا الح-سینُ وارد الم--نون و ت-شربی-ن بارد المَعین ای نفس! پس از حسین، ذلت و خواری بر تو باد و پس از او زنده نباشی هر چند خواهان زندگی باشی، اکنون حسین وارد میدان کارزار شده و تو آب سرد و گوارا می نوشی. در بازگشت، توسط لشکریان، راه بر قمر بنی هاشم علیه السلام بسته شد، آن بزرگوار با شمشیر بدانان حمله برد و می فرمود:

لا أَرْهَبُ الْمَوْتَ إِذَا الْمَوْتُ زَقًّا حَتَّى أُوَارِي فِي الْمَصَالِيَتِ لَقِي إِيَّيْ أَنَا الْعَبَّ-اسْ أَعْدُوا بِالسَّق-ا

و لا أَهَابُ الْمَوْتَ يَوْمَ الْمُلتَقَى

« آن گاه که صدای مرگ به گوشم برسد، تا آن جا که بدنم در میدان جنگ و میان شمشیرها نمانم، از مرگ بیم و هراسی ندارم». «منم عباس که این مشک را به سوی خیمه می برم و در این روز نبرد، ترسی از مرگ ندارم».

ناگهان حکیم بن طفیل طایبی سنّسی (۱) ضربتی بر دست راست آن حضرت وارد آورد و آن را جدا ساخت، آن بزرگوار پرچم را به دست چپ گرفت و می فرمود:

و الله إن قط-عثموايمینی اِنّی اُحامی ابدأ عن دینی و عن امام صادق الیقین

نجل النبی الطاهر الامین

به خدا سوگند! هر چند دست راستم را جدا ساختید، ولی من همواره از دین و آیینم دفاع خواهم کرد.

و حمایت می کنم از امامی که راستگو و امانتدار و نواده پیمبر من است.

زید بن ورقاء جُهنی ضربت دیگری بر دست چپ آن حضرت زد و آن را از بدن جدا نمود، آن بزرگوار

پرچم را به سینه چسباند، چنان که عمویش جعفر طیار زمانی که در جنگ مته دست چپ و راستش را قطع کردند، این گونه عمل کرد. عباس علیه السلام پرچم را با کمک سینه نگاه داشت و مشک را به دندان گرفت که ناگاه تیری بر مشک آب آمد و آبها روی زمین ریخت فوقف العباس متحیراً. عباس که دیگر دست نداشت تا بجنگد و آب نداشت که به خیمه ها برساند، متحیر و سرگردان روی اسب قرار گرفته بود که دشمنان از این لحظه استفاده کرده و او را تیر باران نمودند و مردی تمیمی از تبار ابان بن دارم، بر آن حضرت حمله کرد و با گرز، ضربتی بر سر مبارک او فرود آورد و حضرت از اسب بر زمین افتاد و با صدای بلند فریاد زد: «برادرم! مرا دریاب».

اباعبدالله علیه السلام چون باز شکاری، خود را بر بالین عباس رساند، دید دستان عباس از پیکر جدا و پیشانی اش شکافته و تیر در چشم او فرو رفته و پیکرش مجروح است فرمود:

الان انکسر ظهری و قلت حیلتي و شمت بی عدوی

اکنون پشتم شکست و تدبیر و چاره من کم شد و دشمن بر من شماتت می کند.

خم شد و بر بالین سر برادر نشست و گریست تا روح عباس به ملکوت اعلی پیوست، سپس به دشمن یورش برد، از چپ و راست آنان را طعمه شمشیر می ساخت. سپاهیان دشمن چون بزغاله هایی که از چنگ گریگ بگریزند، از مقابل حضرت می گریختند و امام فریاد می زد: «شما که برادرم را کشته اید، کجا می گریزید؟! شما که بازویم را جدا ساخته اید، کجا فرار می کنید؟!» و سپس تنها به جایگاه خویش بازگشت. عباس علیه السلام آخرین پیکارگری بود که با

ص: ۲۸۸

دشمنان حسین علیه السلام جنگید و به فیض شهادت نایل آمد و پس از

او نوجوانی از تبار ابوطالب که سلاحی در اختیار نداشت، به شهادت رسید(۱).

ام البنین آنقدر گریه کرد تا نابینا شد

الامالی، شجری به نقل از حسن بن خضر، از پدرش از امام صادق علیه السلام بر حسین علیه السلام پنج سال گریسته شد. و کانت ام جعفر الکلابیه تندب الحسین علیه السلام، و تبکیه و قد کُفَّ بَصْرُها؛ ام البنین برای حسین مرثیه می سراید و گریه می کرد تا آنکه چشمانش نابینا شد و مروان حکم، والی مدینه به صورت ناشناس می آمد و پشت در می ایستاد و به گریه و ندبه او گوش می داد.(۲)

توسل آیت الله دربندی به حضرت ابالفضل

یکی از منبری های تبریز نقل می کند:

مرحوم آیه الله دربندی(۳) که در عتبات عالیات اقامت داشت به عنوان زیارت علی بن موسی الرضا به ایران می آید بنا به تقاضای مردم ده روز در تبریز منبر می رود، قدرت تبلیغی او خیلی قوی بوده، مردم در مدرسه طالبیه و مسجد اجتماع فراوان داشتند، هر روز عده ای از مردم در مجلس روضه غش می کنند، بنا بر رسم مردم که روز آخر مجلس به قمر بنی هاشم توسل پیدا می کنند، مرحوم دربندی روز نهم روضه مردم را دعوت می گیرد برای روز آخر مجلس، جهت توسل به حضرت ابالفضل و می فرماید: مریضهای خود را برای استشفای بیاورید، مریضهای زیادی را می آوردند.

مرحوم دربندی وقتی وارد مجلس می شود، نزدیک هر یک از مریضها می رود، از آنها دلجوئی می کند و می فرماید: انشاءالله مورد عنایت حضرت ابالفضل قرار می گیرید، مرحوم دربندی در خطاب به حضرت عرض می کند: ای مولا و آقا من بعنوان نوکر به اهالی شهر وعده

ص: ۲۸۹

۱- . سلحشوران طف، ص ۷۹- فرسان الهیجاء، ص ۳۷۰.

۲- . شهادت نامه امام حسین علیه السلام، ص ۹۴۶ از امالی، ج ۱، ص ۱۷۵.

۳- . مرحوم دربندی از معاصرین استاد الفقهاء و المجتهدین شیخ انصاری H دانشمند برجسته و صاحب تألیفات گرانمایه- همچون خزائن و الاحکام، خزائن الاصول، اسرار الشهاده و سعادت ناصریه- در «دربند» شیروان برکرانه دریای خزر به دنیا آمد و در رشته های فراوانی از علوم عربی صاحب نظر بوده و در نشر معارف اسلامی و احیای مراسم عزاداری کوشا و جدی بوده، روی منبر بر سر و صورت خود می زده در نتیجه مردم منقلب می شدند. مرحوم دربندی سال ۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶ در تهران در می گذرد و پیکر پاکش را به عتبات عالیات منتقل می کنند، و در صحن مطهر سالار شهیدان امام حسین به خاک می سپارند- ریحانه الادب مدرس تبریزی: ۲/۲۱۷.

دادم که مریضهای آنها شفا یابند، روضه عجیبی می خواند، مردم حالی پیدا می کنند، عده ای غش می کنند، در پایان مجلس مریضهائی را که آورده بودند با سلامت و شفای کامل به منزل خود باز می گردند. (۱)

طواف عشق

چون کمر بهر طواف عشق بست در طواف اولش افتاد دست

دور دوم در مطاف داورش از بدن افتاد دست دیگرش

دور سوم خون به جای اشک خورد تیر دشمن آمد و بر مشک خورد

دور چارم داشت عزم ترک سر کرد پیش تیر چشمش را سپر

دور پنجم از عمود آهنین گشت سر و قامتش نقش زمین

گشت در دور ششم از تیغ تیز عضو عضوش قطعه قطعه ریز ریز

دور هفتم داده بود از کف قرار خویشتن را دید در آغوش یار

شد سراپا چشم زخم پیکرش دید زهرا را به بالین سرش

بازبان حال می گفتش بتول آفرین عباس من حَجَّت قبول

چشم نارالله همچو چشم مشک ریخت اشک و ریخت اشک و ریخت اشک

کای به خون غلطیده چشمی باز کن یک برادر گوی و خواب ناز کن

جمع کردم از زمین هست تو را هم علم هم مشک هم دست تو را (۲)

دست

بوسه زد دست خدایم در شب میلاد دست دست من بگرفت و در دست حسینش داد دست

دست من دست حسین، دست او دست خداست تا بگیرد دست من از پیکرم افتاد دست

ص: ۲۹۰

۱- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ص ۴۹۱.

۲- . نخل میثم، غلامرضا سازگار.

چشمها از هیئت چشمم به پیچ و تاب بود محو چشمم چشمها و چشم من بر آب بود

چشم گفتم، چشم دادم، چشم پوشیدم ز آب من سراپا چشم و چشمم جانب ارباب بود(۱)

ص: ۲۹۱

۱- . مرحوم ژولیده نیشابوری

بخش سوم: مبارزات حضرت موسی و امام حسین با فرعونیان

مبارزه حضرت موسی با فرعون

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ) (۱)

«ما موسی را با آیات خود و دلایل و معجزات روشنی فرستادیم به سوی فرعون (۲) و هامان و قارون و همگی گفتند موسی ساحر دروغگوئی است».

مشخصات فرعون در قرآن

(إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَهُ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ) (۳)

فرعون برتری جوئی در زمین کرد و اهل آن را به گروههای مختلفی تقسیم نمود، گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند. پسران آنها را سر می برید و زنان آنها را (برای کنیزی) زنده نگه می داشت، او مسلماً از مفسدان بود.

۱. فرعون بنده ضعیفی بود که بر اثر برتری جوئی طغیان کرد و ادعای خدائی نمود. (عَلَا فِي الْأَرْضِ)

او بین مردم مصر تفرقه انداخت و آنها را به دو گروه «قبطیان» و «سبیطیان» تقسیم نمود. «قبطیان» تمام وسائل رفاهی و کاخ ها و ثروتها

۱. و پستهای حکومت را در اختیار داشتند. و

ص: ۲۹۲

۱- غافر (۴۰)، آیه ۲۳.

۲- اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ؛ برو به سوی فرعون که او طغیان کرده است - طه (۲۰)، آیه ۲۴.

۳- قصص (۲۸)، آیه ۴.

«سبّیان» یعنی مهاجران بنی اسرائیل که به صورت بردگان و غلامان و کنیزان در چنگال آنها گرفتار بودند. (وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا)

۲. کشتن مردان و نگه داشتن زنان برای کنیزی جزء دستورات او بود. (يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ) (۱)

۳. قرآن فرعون را شخصی مُفْسِدِ معرفی می کند. (إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ)

۴. قرآن یکی دیگر از مشخصات فرعون را عوام فریبی مردم ذکر می کند. (وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَدِّقًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ - آیه ۳۶ سوره مومن)

دشمنان اهل بیت به منزله فرعون

و در حدیثی از امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام می خوانیم:

و الذي بعث محمداً بالحق بشيراً و نذيراً، ان الأبرار منا اهل البيت و شيعتهم بمنزله موسى و شيعته، و ان عدونا و اشيعاهم بمنزله فرعون و اشيعاه.

«سوگند به کسی که محمد علیه السلام را به حق بشارت دهنده و بیم دهنده قرار داد نیکان از ما اهل البیت و پیروان آنها بمنزله موسی و پیروان او هستند، و دشمنان ما و پیروان آنها بمنزله فرعون و پیروان او می باشند.» (۲)

معاویه، فرعون زمان امام حسین علیه السلام

براساس کلام امام زین العابدین علیه السلام و شهادت تاریخ، فرعون زمان امام حسین علیه السلام معاویه بود. که صفات قرآنی فرعون درباره او صدق می کند زیرا:

۱. معاویه که فردی بی ارزش و از طُلُقَاء بود به دستور خلفاء، شامات را در اختیار گرفت و کم کم علو و برتری جوئی او باعث شد که ادعای خلافت بر همه مسلمین را داشته باشد.

ص: ۲۹۳

۱- . تعبیر «يُذَبِّحُ» که از ماده «ذبح» است نشان می دهد رفتار فرعونیان با بنی اسرائیل همچون رفتار با گوسنندگان و چهارپایان بود، و این انسانهای بی گناه را همچون حیوانات سر می بریدند. قابل توجه اینکه ماده «ذبح» در فعل ثلاثی مجرد، متعدی است، اما اینجا به باب تفعیل برده شده، تا کثرت را بیان کند و استفاده از فعل مضارع نیز دلیل بر استمرار این جنایت است به همین علت عدد کشته ها را بعضی تا صد هزار نفر گفته اند. - تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۵.

۲- . نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۰۹ - مجمع البیان، ج ۱۸، ص ۱۵۸ - تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۸ (ذیل آیه ۵ سوره قصص).

۲. او بین مسلمین تفرقه شدیدی انداخت و باعث جنگ بین آنها شد (جنگ صفین) و مانند فرعون پستها و ثروتها را در اختیار دوستان خود قرار داد و دوستان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را از حداقل حقوق بیت المال منع نمود.

۳. معاویه بیش از صد هزار نفر از شیعیان را توسط جلاد خود بسر بن اراطه به شهادت رساند و این در حالی بود که بسیاری از شیعیان در زندانهای معاویه با تحمل شکنجه های سخت بسر می بردند.

و البته فرزندش یزید(۱) هم از پدر تبعیت کرد و در واقعه کربلا و حرّه و مکه هزاران نفر را به شهادت رساند. و لذا زمانی که منهل از زین العابدین سؤال نمود چگونه صبح کردید؟ حضرت فرمودند: أصبحنا فی قومنا مثل بنی اسرائیل فی آل فرعون، یذبون آبائنا و یتحیون نساءنا؛ صبح کردیم مثل قوم بنی اسرائیل در حکومت فرعون مردانمان را سر بردند و زنانمان را نگه داشتند.(۲)

معاویه و فرزندش از مصادیق مفسد فی الارض بودند که شرابخواری، ربا خواری، میگساری، سگ

۱. بازی، میمون بازی، زن بازی و ... از گناهان مشهور و علنی آنها بود.

۲. معاویه همچون فرعون ید طولائی در عوام فریبی مردم داشت که در ادامه بحث به تفصیل درباره آن صحبت خواهیم کرد.

سیاستهای عوام فریبانه فرعون

(وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْ رَحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ^١ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لأظنُّهُ كاذبًا وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ)(۳)

فرعون به وزیرش هامان گفت: برای من بنای مرتفعی بساز شاید با وسائل و اسبابی مجهز شوم. اسبابی که مرا به آسمانها برساند تا از خدای موسی آگاه شوم.

ص: ۲۹۴

۱- . مسعودی یکی از مورخین نامدار اهل تسنن (متوفای ۳۴۶ هـ ق) در کتاب مروج الذهب، ج ۶، ص ۶۸ می نویسد: یزید در رفتار با مردم روش فرعون را در پیش گرفته بود، بلکه رفتار فرعون با مردم (خاص و عام) بهتر و با انصاف تر بود.

۲- . تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۰۹.

۳- . غافر (۴۰)، آیات ۳۶ و ۳۷.

هر چند گمان می‌کنم او دروغگو باشد. آری این چنین اعمال بد فرعون در نظرش زینت داد شده بود و او را از راه حق بازداشت، اما توطئه و مکر فرعون جز به زیان و نابودی نمی‌انجامد.

نخستین چیزی که در اینجا به نظر می‌رسد این است که هدف فرعون از این کار چه بود؟ آیا او واقعاً در این حد از حماقت بود که فکر می‌کرد خدای موسی علیه السلام در آسمان است و به فرض که در آسمان باشد با ساختن یک بنای بلند که در مقابل کوه‌های سطح زمین ارتفاع بسیار ناچیزی دارد می‌تواند به آسمان برود.

این مساله بسیار بعید به نظر می‌رسد، چرا که فرعون با تمام غرور و تکبری که داشته مرد هوشیار و سیاستمداری بود که سالیان دراز ملت عظیمی را در بند نگاه داشته بود و با قدرت بر آنها حکومت می‌کرد، و در مورد چنین اشخاصی هر حرکتی جنبه شیطانی دارد، باید قبل از هر چیز به سراغ تحلیل انگیزه سیاست شیطانی این امر رفت.

ظاهر این است فرعون به عنوان چند هدف دست به چنین کاری زد:

۱- او می‌خواست وسیله‌ای برای اشتغال فکری مردم و انصراف ذهن آنها از مسأله نبوت موسی علیه السلام و قیام بنی اسرائیل فراهم آورد، و مساله ساختن این بنای مرتفع که به گفته بعضی از مفسران در زمینی بسیار وسیع با پنجاه هزار مرد بنا و معمار، و کارگران زیاد برای فراهم آوردن وسائل، ساخته می‌شد می‌توانست مسائل دیگر را تحت الشعاع قرار دهد، و هر چه بنا بالاتر می‌رود توجه مردم را بیشتر به خود جلب کند، و نقل همه محافل و خبر روز همین موضوع باشد و مسأله پیروزی موسی را بر ساحران که ضربه عظیمی بر پیکر قدرت فرعونیان وارد ساخت موقتاً به فراموشی سپارد.

۲- او می‌خواست از این طریق کمک مادی و اقتصادی به توده‌های زحمت کش کند، و کاری هر چند موقت برای بیکاران فراهم سازد تا کمی مطالب او را فراموش کنند و وابستگی مردم از نظر اقتصادی به خزینه او بیشتر گردد.

۳- برنامه این بود که بعد از پایان بنا بر فراز آن رود و نگاهی به آسمان کند و احتمالاً تیری در کمان گذارد و پرتاب کند و برای تحمیق مردم بگوید: خدای موسی هر چه بود تمام شد، من او را کشتم، به سراغ کار خود بروید، و فکرتان راحت باشد.

ظاهراً چیزی که فکر بعضی از مفسران را به خود مشغول داشته این است که به هیچ حساب این کار عاقلانه نبوده است، مگر مردم بالای کوهها نرفته بودند و منظره آسمان را همانگونه که بر زمین است ندیده بودند؟ کاخی که به دست بشر ساخته می‌شود از کوه مرتفع تر است؟ کدام احمق باور می‌کرد که بالای چنین کاخی بتوان به آسمان دست یافت؟

ولی آنها که چنین می اندیشند از این نکته غافلند که اولاً سرزمین مصر کوهستانی نبود و از

این گذشته ساده لوحی توده های مردم آن زمان را فراموش کرده اند که چگونه ممکن بود آنها را با این مسائل اغفال کرد و فریب داد؟ حتی در عصر و زمان ما که به اصطلاح عصر علم و دانش است مسائلی می بینیم که شباهت به این فریب و نیرنگها دارد. (۱)

خدای موسی را کشتم

هر قدر این بنا بالاتر می رفت، مردم بیشتر برای تماشای آن می آمدند و در انتظار این بودند که فرعون با این بنا چه می کند. بنا به قدری بالا رفت که بر تمام اطراف مسلط شد، بعضی نوشته اند معماران آن چنان ساختند که از پله های مارپیچ آن مرد اسب سواری می توانست بر فراز برج قرار گیرد.

هنگامی که ساختمان به اتمام رسید و بیش از آن توان بالا رفتن آن را نداشتند، روزی فرعون با تشریفاتی به آنجا آمد، و شخصاً از برج عظیم بالا رفت هنگامی که بر فراز برج رسید نگاهی به آسمان کرد و منظره زیبای آسمان را همانگونه دید که از روی زمین صاف معمولی می دید، تغییر و دگرگونی نداشت.

معروف است تیری به کمان گذاشت به آسمان پرتاب کرد. تیر بر اثر اصابت به پرنده ای خورد و (یا طبق توطئه قبلی) خون آلود بازگشت. فرعون از آنجا پایین آمد و به مردم گفت: بروید و فکرتان راحت باشد خدای موسی را کشتم. و گروهی از ساده لوحان و مقلدان چشم و گوش بسته حکومت وقت، این خبر را باور کردند و در همه جا پخش نمودند و از آن سرگرمی تازه ای برای اغفال مردم مصر ساختند. (۲)

حکومت های فرعون

اگر در تاریخ مطالعه کنیم همیشه حکومتهایی که براساس ظلم بنا شده اند یکی از راههای استمرار حکومت خود بر مردم را تسلط بر افکار

عمومی مردم و همفکر نمودن آنها را با سیاستهای خود می دانند. آنها برای فریب عوام مردم به تبلیغات گسترده ای دست می زنند تا حق را باطل و باطل را حق جلوه دهند.

خداوند در این آیه شریفه به یکی از این سیاستهای مکارانه فرعون اشاره می کند که او می خواهد با ساختن یک ساختمان مرتفع افکار مردم را از توجه به حضرت موسی و دین خدا منحرف سازد و در آخر کار با یک حرکت نمایشی خدای موسی را بکشد. و یقیناً در طول این مدت علماء و

ص: ۲۹۶

بزرگانی که متوجه عوام فریبی و سیاست بازی فرعون شوند به صورتهای مختلف خانه نشین یا نیست و نابود می گردند.

بعضی از سیاستهای عوام فریبانه معاویه

همانطور که گذشت امام زین العابدین علیه السلام فرمودند دشمنان ما به منزله فرعون هستند و یکی از بزرگترین دشمنان اهل بیت معاویه بن ابوسفیان بود.

ما به عنوان نمونه به بعضی از سیاستهای عوام فریبانه و فرعون مآبانه معاویه در طی چهل سال حکومت او بر مسلمانان اشاره می کنیم. (۱) لازم به ذکر است او برای طرح و اجرای بعضی از این سیاست های خود از مشاور حيله گر مکاری همچون عمرو عاص بهره می برد که در اغفال مردم از شیطان درسهای بزرگی گرفته بود.

۱- معاویه در حالی که در قتل عثمان اول مقصر است، حضرت علی علیه السلام را قاتل عثمان معرفی می کند تا

دست آویزی برای مبارزه با حضرت علی علیه السلام داشته باشد و برای دفاع از خون عثمان و جنگ با حضرت علی علیه السلام عایشه را که القاب همسر رسول الله و دختر خلیفه الله و ام المؤمنین را یدک می کشد انتخاب می کند تا نتیجه آن جنگ جمل شود.

۲- معاویه برای تهیج مردم به جنگ با حضرت علی علیه السلام و دشمنی با او با تبلیغات گسترده خود حضرت علی علیه السلام را مردی کافر، که نماز نمی خواند معرفی می کند، در حالی که معاویه خود کافری است که از شنیدن نام پیامبر از بالای مأذنه ها ناراحت می شود.

۳- معاویه با جنگ با حضرت علی علیه السلام به جنگ قرآن می آید ولی با قرآن سرنیزه کردن، شعار حمایت از قرآن می دهد و با این عوام فریبی لشگر خود و لشگر کوفه را فریب می دهد.

۴- معاویه با تبلیغات بر علیه علی علیه السلام لعن بر آن حضرت را سنتی مداوم قرار داد که در قنوت نماز، و در تعقیبات آن مردم به آن عمل می کردند و این عبادت را راهی به سوی بهشت می دانستند.

۵- معاویه عمار را می کشد و می گوید علی او را کشت چون او را به جنگ آورد.

ص: ۲۹۷

۱- ۱. لازم به ذکر است او برای طرح و اجرای بعضی از این سیاست های خود از مشاور حيله گر و مکاری همچون عمرو عاص بهره می برد که در اغفال مردم از شیطان درسهای بزرگی گرفته بود.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به عمار فرمودند: تقتلك الفئة الباغیه؛ گروهی طغیانگر تو را خواهند کشت.

و زمانی که عمار در جنگ صفین به دست یاران معاویه به شهادت رسید و معلوم شد گروه طغیانگر چه کسانی هستند معاویه و عمرو عاص این سخن پیامبر را وارونه معنا کردند و گفتند: قاتل «عمار» حضرت علی است چون او عمار را به جنگ آورد.

علامه امینی در این زمینه می فرماید: در این داستان به خوبی حال یاران معاویه و مقدار عقل و دین آنها روشن می شود، او به درستی آنها را می شناخت، و از این انسانهای فرومایه و احمق

به خاطر کم عقلی و ضعیف النفس بودنشان و جهل آنها نسبت به دستورات شرع به راحتی سوء استفاده می کرد و آنها را به جنگ با امام حق می کشاند. (۱)

۶- معاویه پیمان و صلح نامه ای در پنج ماده با امام حسن علیه السلام امضاء کرد و خدا و بزرگان شام را به اجرای این مواد شاهد گرفت ولی تمام اینها فریب کاری و عوام فریبی بود و او حتی به یکی از بندهای این پنج ماده عمل نکرد.

۷- معاویه با حيله و مکر توانست جعده همسر امام حسن مجتبی علیه السلام را فریب دهد تا او، به امید ازدواج با یزید، همسری چون امام حسن علیه السلام را به قتل برساند.

۸- مبلغان معاویه بر هفتاد هزار منبر در ضمن خواندن احادیث جعلی در مدح معاویه و ذم حضرت علی علیه السلام مردم را در سب و لعن حضرت علی علیه السلام تشویق و ترغیب می کنند. (۲) در حالی که معاویه و پدرش سزاوارترین اشخاص به لعن می باشند چون پیامبر گرامی اسلام آنها را لعنت کرده است. (۳)

۹- معاویه برای از بین بردن قداست حضرت علی علیه السلام در افکار عمومی از حربه سخنرانی و نامه پراکنی و فرستادن مبلغان به همه نقاط تحت پوشش خود (حتی روستاهای کم جمعیت) استفاده می کند.

۱۰- زمانیکه محمد بن ابابکر نامه ای به معاویه نوشت و او را از دشمنی با حضرت علی علیه السلام بر حذر داشت و به پیروی از حضرت علی علیه السلام فرا خواند. معاویه در جواب او (با مکر و حيله) نوشت پدرت ابوبکر این بنا را بنیان نهاد و حکومتش را استوار کرد پس اگر راهی که ما در آنیم، راست باشد پدرت سرآمد آن است و اگر نادرست باشد، پدرت آن را بنیاد نهاده است و ما

شریکان اویم و

ص: ۲۹۸

۱- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۹۸۳.

۲- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۱۰۱۷.

۳- . همان، ص ۳۳۶.

راه وی را می رویم و به رفتار او اقتدا می کنیم. اگر پدرت پیش از ما این راه را نرفته بود، ما از فرزند ابوطالب سرپیچی نمی کردیم و تسلیم وی می گشتیم. پس در آنچه درست می پنداری، (نخست) پدرت را سرزنش کن یا [اگر چنین نمی کنی ما را] رها کن. (۱)

۱۱- معاویه کاخ خضراء را در دمشق ساخت و زمانیکه ابوذر به او گفت، اگر این خانه از بیت المال است خیانت کرده ای و اگر از مال خودت است اسراف نموده ای. مردم را از همشینی با این صحابه راستگوی رسول خدا منع نمود و بعد به دستور عثمان او را بر خشن ترین و سخت ترین مرکب سوار کرد و از شام به مدینه فرستاد و عثمان او را در حالی که گوشتهای رانش جدا شده بود به ربنده تبعید کرد. تا اباذر در بیابانهای گرم و خشک ربنده از گرسنگی جان بدهد در حالی که در همان حال معاویه در کاخ سبز خود و عثمان در دارالاماره مدینه اطرافیان خود را با میلیون ها درهم و دینار خوشحال می کردند. (۲)

۱۲. معاویه نقشه قتل مالک اشتر را با خوراندن عسلی زهرآلود توسط دهقانی در قلزم ریخت و از طرف دیگر برای عوام فریبی، مردم شام را به دعا برای نابودی مالک فرا خواند و وقتی خیر مسموم شدن

مالک اشتر با عسل به شام رسید معاویه گفت: اِنَّ لَّهِ جُنْدًا مِّنَ الْعَسَلِ؛ خداوند سربازانی از عسل دارد. یعنی خداوند دعای شما مردم شام را به اجابت رسانید و مالک را نابود کرد. (۳)

۱۳. معاویه با استفاده از جهل مردم نماز جمعه را چهارشنبه خواند.

یک نفر از اهل کوفه در بازگشت از صفین سوار بر شترش وارد دمشق شد، یکی از اهالی دمشق مدعی شد که آن ناقه (شتر ماده) از اوست و در صفین

از او گرفته شده، برای حل نزاع نزد معاویه آمدند و مرد دمشقی پنجاه نفر شاهد آورد که این ناقه (شتر ماده) مال اوست. و معاویه هم به نفع او حکم صادر کرد و به مرد کوفی فرمان داد که شتر را به او بدهد. مرد کوفی گفت: خدا خیرت بدهد این شتر نر است نه ماده. معاویه گفت: دیگر حکم صادر شده است. و با او مکر کرد و پس از رفتن آنها او را احضار کرد و قیمت شترش را حساب کرد و دو برابر آن را به او داد. و به وی گفت: برو به علی علیه السلام بگو من با صد هزار نفر که فرق شتر نر و ماده را نمی دانند به جنگ با تو برخاسته

ص: ۲۹۹

۱- . دانشنامه امیرالمؤمنین، ج ۵، ص ۴۹۳.

۲- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۷۹۰ و ۷۹۵.

۳- . همان، ص ۱۱۱۴.

۴. آنها آنقدر مطیع من بودند که وقتی در راه صفین در چهارشنبه نماز جمعه خواندم هیچ اعتراضی به من نکردند. (۱)

۱۴- معاویه با دادن کیسه های طلا- و نقره به بعضی از اصحاب رسول خدا از آنها می خواست احادیثی در فضائل بنو امیه بسازند و در بین مردم منتشر سازند، تا با این کار فضائل اهل بیت پیامبر کم رنگ شود و مردم ردائل بنو امیه را فراموش کنند و به فضائل ساختگی آنها پردازند.

۱۵- معاویه با تفسیر و تأویل بعضی از آیات قرآن به نفع خود و بنی امیه قصد تخدیر افکار عمومی را داشت. او با پرداخت چهارصد هزار درهم به سمره بن جندب او را راضی کرد که آیه شریفه وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهِ اللَّهِ که در حق علی علیه السلام در ليله المبيت نازل شده است را در مدح ابن ملجم مرادی تفسیر و انتشار دهد تا با آن مردم را بفریبد. (۲)

۱۶- معاویه شخصیت های عالم و عاقلی که به سیاست های ظالمانه و عوام فریبانه او اعتراض می کردند به صورتهای مختلف از صحنه حذف می کرد. او بزرگانی همچون مالک اشتر، عمار، محمد بن

ابا بکر، حجر بن عدی و یارانش را به شهادت رسانید. و اذیت و آزار و قتل و غارت شیعیان حضرت علی علیه السلام در سرتاسر حکومتش یکی از اوامر و دستورات حکومتی او بود.

۱۷- معاویه بوسه بن ارطاه را با یک گروه ضربت به شهرهای تحت حکومت حضرت علی علیه السلام می فرستاد تا در حد توان خود به قتل و غارت پردازند. او در این قتل و غارت، حتی از زنان و کودکان دست بر نمی داشت.

۱۸- معاویه طی بخشنامه ای به فرمانداران خود در سراسر کشور نوشت که شهادت هیچ یک از شیعیان و خاندان حضرت علی را نپذیرند و در بخشنامه دیگری نوشت: اگر دو نفر شهادت دادند که شخصی از دوستان علی علیه السلام و خاندان او است، اسمش را از دفتر بیت المال حذف کنید و مقرری او را قطع نمایید.

۱۹- معاویه، چون از زیاد بن سمیه ترس و واهمه داشت که مبادا در استان فارس فتنه برپا کند او را به شام دعوت کرد و در مسجد جامع در مقابل مردم، زیاد را فرزند ابوسفیان و

ص: ۳۰۰

۱- برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۹۸۳- مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۱.

۲- حوادث الایام، ص ۱۵۰.

برادر خود خواند. و چهار نفر شهادت دادند که ابوسفیان با سمیه زنا کرد و زیاد فرزند ابوسفیان است.

۲۰- معاویه زیاد بن سمیه را حاکم کوفه قرار داد و بعدها فرمانروایی بصره را نیز به وی محول کرد. زیاد که شیعیان را بخوبی می شناخت همه آنها را مورد تعقیب قرار داد و در هر گوشه و کناری که مخفی شده بودند پیدا کرد و دست و پای آنها را قطع کرد یا میله داغ به چشم آنها کشید و آنها را نابینا ساخت، یا برشاخه درخت خرما به دار آویخت و یا آنها را از عراق تبعید کرد به طوری که احدی از شخصیت‌های معروف شیعه در عراق باقی نماند.

زیاد بن سمیه که بتناوب شش ماه در کوفه و شش ماه در بصره حکومت می کرد. سمره بن جندب را به جای خود در بصره گذاشت تا در غیاب وی امور شهر

را اداره کند. او در این مدت هشت هزار نفر را به قتل رسانید. او در یک روز ۴۷ نفر از حافظان قرآن را به شهادت رساند. (۱)

۲۱- معاویه دستور داد عمرو بن حمق خزاعی که از اصحاب رسول خدا و یار باوفای حضرت علی علیه السلام و مردی زاهد و عابد بود را به شهادت برسانند. او از دست زیاد بن سمیه فرماندار خوانخوار معاویه از کوفه به موصل فرار کرد و در موصل چون نماینده زیاد خواست او را گرفته و به قتل برساند، عمرو به کوهی فرار کرد و وارد غار شد. در غار ماری او را گزید. عبدالرحمن بن ام الحکم نماینده زیاد به نزدیکی غار رسید و سر عمرو را از تن جدا کرد و به نیزه زده و در شهرها گرداند و پیش معاویه فرستاد و این اول سری بود که در اسلام به نیزه زده شد. از طرف دیگر معاویه پس از فرار عمرو بن حمق همسر او را گرفت و در شام زندانی کرد. چون سر عمرو را به شام آوردند معاویه دستور داد سر را به زندان بردند و به دامن آن بانو گذاشتند. (۲)

۲۲- معاویه می خواست منبر پیامبر را از مدینه به شام ببرد تا در فریب مردم شام موفق تر باشد ولی آفتاب گرفت و هوا منقلب شد و او را از این کار منصرف کرد.

۲۳- معاویه چون در خطبه ها به حضرت علی سب می کرد با عوام فریبی خطبه نماز عید را مقدم کرد تا مردم پراکنده نشوند و سب حضرت علی را بشنوند.

ص: ۳۰۱

۱- سیره پیشوایان، ص ۱۲۰.

۲- حوادث الایام، ص ۱۰۱.

۲۴- معاویه با ترویج فرقه های باطل نظیر: مرجئه و جبریّه(۱) که از نظر عقیدتی با سیاست

معاویه همسو بودند آثار شوم و مرگباری در جامعه به وجود آورده و سکوت تلخ و ذلتباری را بر جامعه حکمفرما ساخته بود.

۲۵- معاویه «عیدالله» فرمانده لشکر امام حسن علیه السلام را فریب داد و او با دریافت یک میلیون درهم از معاویه شبانه همراه با هشت هزار نفر به وی پیوست و با این عمل خود ضربه ای جبران ناپذیر بر لشکر امام حسن علیه السلام زد.(۲)

۲۶- چون عثمان در حکومت خود فضائی به بار آورده بود توسط عده ای شورش به درک واصل شد و بدن او بعد از سه روز از مذبله های مدینه خارج و در قبرستان یهودیان مدینه دفن شد. معاویه زمانی که حکومت را بدست گرفت برای فریب مردم دستور داد دیوار بین قبرستان یهودیان و بقیع را بردارند و چند مسلمان در اطراف عثمان دفن کنند تا قبر عثمان در قبرستان مسلمانان قرار گیرد.

۲۷- مردم با دیدن جنایات و فضایح حکومتی عثمان علیه او شورش کردند و او را به قتل رساندند ولی با اینکه جنایات معاویه بسیار بیشتر از جنایات عثمان بود ولی به خاطر فریبکاری های معاویه او توانسته بود از شورش عمومی مردم جلوگیری کند و شورش ها و مخالفت های کوچک را سرکوب نماید.

ص: ۳۰۲

۱- . مرجئه: اصلی که مرجئه به آن عقیده دارند این است که اگر شخصی مرتکب گناهان کبیره شود حتی قرآن بسوزاند و کعبه خراب کند ولی به زبان اقرار به شهادتین داشته باشد چنین شخصی ایمان او کامل است. رواج چنین تفکری از سوی معاویه، بخش عمده جنایات عصر اموی من جمله جریان کربلا و کشتن امام حسین علیه السلام را توجیح می کند. !جبریّه: ره آورد عقیده جبریّه، تائید و تفسیر هر گناه و نسبت دادن آن به خدا، و در نتیجه سکوت و همراهی جامعه در مقابل هر گونه جنایت اموی بود. طبق همین عقیده جبریّه یزید برای مشروعیت حکومت خود و پیروزی در کربلا به آیه ۲۶ سوره آل عمران استناد می کند و می گوید: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَكَشْتِ شَدْنِ اِمَامِ حَسِينٍ وَ عَلِيٍّ اَكْبَرٍ وَ ... را به خدا نسبت می دهد و می گوید خدا آنها را کشت و برای تبرئه خود این آیه را می خواند که: و ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم- فرسان الهیجاء، ص ۵۷.

۲- . بُسْر بن اِرطاه (جلاد معاویه) دو پسر عیدالله را در مقابل مادرشان سر بریده بود از این رو جا داشت که حداقل او فریب دغل کاری های معاویه را نخورد و پشت به امام مجتبی نکند

۲۸- معاویه از دختر عبدالله بن جعفر (و حضرت زینب سلام الله علیها) برای یزید خواستگاری کرد تا با این ازدواج مردم را فریب دهد و بگوید بین ما (بین بنی امیه و بنی هاشم) صلح و آشتی برقرار است ولی امام حسین او را در مسجد مدینه رسوا کرد و دختر خواهر خود را به ازدواج فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام در آورد.

۲۹- معاویه عبدالله بن عامر را با وعده و وعید فریب داد تا همسرش را طلاق بدهد و راه برای ازدواج یزید با او فراهم گردد.

۳۰- معاویه، یزید فاجر، فاسق، شرابخوار، سگ باز، میمون باز و ... را در حالی که شهرت به این فسوق دارد به ولیعهدی انتخاب می کند و با کمال بی شرمی او را برای امت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بهتر از امام حسین علیه السلام می داند.

۳۱- معاویه از زمان ابوبکر روی کار آمد و زمان سه خلیفه به مدت بیست سال به عنوان فرماندار شامات (شام، مصر، اردن و فلسطین) بود. بعد از عثمان باز به مدت بیست سال به عنوان خلیفه مطلق بر امت اسلامی حکومت کرد او در این چهل سال علاوه بر جنایت ها و عوام فریبی هایی که گذشت بدعت های بسیاری در دین اسلام وارد نمود. تمام خواندن نماز در سفر، گفتن اذان در نماز عید فطر و قربان، جمع بین دو خواهر در ازدواج، نشسته خطبه خواندن در نماز، اخراج ریح در روی منبر در ملا عام، شراب خواری و ربا خواری... را می توان از جمله آن بدعت ها شمرد. او دارای اولیاتی است که در کتب تاریخ ثبت و ضبط گردیده است. (۱)

مبارزات امام حسین علیه السلام با معاویه فرعون صفت

اما امام حسین علیه السلام همچون موسی علیه السلام با این فرعون زمان خود و عوام فریبی ها و بدعت ها و جنایت های او مبارزات فراوانی داشت که به بعضی از این مبارزه ها اشاره می کنیم.

مبارزه امام حسین علیه السلام با معاویه در جنگ صفین

امام حسین علیه السلام در جنگ جمل که به سرپرستی عایشه و عده ای از پیمان شکنان (ناکثین) رخ داد در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر بودند (۲) و همچنین در جنگ صفین رو

ص: ۳۰۳

۱- ۱. مراجعه شود به گزیده ای جامع از الغدیر فهرست موضوعی، ص ۱۳۰۲، الغدیر، ج ۹ و ۱۰- تتمه المنتهی، ص ۶۶.

۲- ۱. امالی شیخ مفید، ص ۲۹۵، امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۶۸.

در روی معاویه و عمر و عاص جنگیدند و سپس در جنگ با خوارج شرکتی فعال داشتند. (۱) حضرت در جنگ صفین علاوه بر سخنرانی و تهیج مردم کوفه علیه دشمن (۲)، در صحنه مبارزه شمشیر زدند و جنگیدند.

طریحی در منتخب خود گفته است: از لوط بن یحیی در تاریخش نقل شده که عبد الله بن قیس گفت: در نبرد صفین همراه جنگجویان در رکاب امیر مؤمنان علیه السلام بودم، ابو ایوب اعور، آب (فرات) را گرفت و آن را بر مردم بست، مسلمانان از تشنگی شکایت کردند، امیر مؤمنان علی علیه السلام سواران را فرستاد تا آب را بگشایند. رفتند ولی ناامید برگشتند، علی علیه السلام به تنگ آمد، فرزندش حسین علیه السلام عرض کرد: پدرم! من به سوی فرات بروم. فرمود: فرزندم برو.

او همراه گروهی سواره رهسپار شد و ابو ایوب را از فرات دور کرد و خیمه خود را (در کنار فرات) افراشت و سوارانش را به نهبانی گمارد، پس نزد پدر آمد و از پیروزی خبر داد. امیر المؤمنین علیه السلام گریه کرد. به او عرض شد: ای امیر مؤمنان این اولین پیروزی است که به برکت حسین علیه السلام به ما رسیده است، چرا گریه می کنی؟ فرمود: درست است ولی او را در کربلا با حالت عطشان به شهادت می رسانند، تا آنجا که اسبش گریزان و شیهه کشان

می گوید: فغان از امتی که فرزند دختر پیامبر خود را کشتند. (۳)

امام حسین علیه السلام با معاویه بیعت نکرد

ابن شهر آشوب روایت کرده است: ... (بعد از صلح امام حسن علیه السلام) معاویه از امام حسین علیه السلام خواست تا با او بیعت کند. امام حسن علیه السلام فرمود: ای معاویه حسین را مجبور نکن

ص: ۳۰۴

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۷۵.

۲- بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۰۵.

۳- بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۶۶ قال العلامة المجلسی: و روی فی بعض الكتب المعبره - فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۷۳ به نقل از منتخب طریحی، ج ۲، ص ۳۰۰.

او هرگز بیعت نکند مگر آنکه کشته شود و هرگز کشته نشود مگر آنکه خاندانش کشته شوند و خاندانش کشته نشوند مگر آنکه شامیان کشته شوند. (۱)

سخنی با معاویه

قاضی نورالله تستری می گوید: یک بار امام حسین علیه السلام در مجلس معاویه فرمود: «من فرزند آب آسمان و ریشه های خاک نمناکم، من فرزند کسی هستم که در بزرگواری برجسته، و در شرافت والا، و در نیک نام بر همه اهل دنیا سرور است. من فرزند کسی هستم که خشنودی او خشنودی خدای رحمان و خشم او خشم خدای رحمان است.»

سپس رو به معاویه کرد و فرمود: آیا پدر تو، همچون پدر من است؟ آیا پیشینه تو همچون پیشینه من است؟ اگر بگویی: نه، شکست خورده ای و اگر بگویی آری، دروغ گفته ای. (۲)

مبارزه امام حسین با ولید فرماندار معاویه در مدینه

ابن هشام با سند خود از محمد بن ابراهیم حارث تیمی نقل می کند که گفت: میان حسین بن علی بن ابی طالب و ولید بن عتبہ بن ابی سفیان - که در آن روز از طرف معاویه حاکم مدینه بود -

پیرامون مالی که در «ذی مروه» داشتند نزاع بود و ولید چون قدرت داشت در پرداختن حق امام حسین علیه السلام زور می گفت. امام حسین علیه السلام به او فرمود: به خدا سوگند، یا حقم را عادلانه می پردازم یا شمشیرم را گرفته در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می ایستم و مردم را

ص: ۳۰۵

۱- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۵۷ - فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص ۲۴۱ . البته امام حسین علیه السلام به پیمان صلحی که بین امام حسن و معاویه نوشته شد احترام می گذاشت.

۲- . احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۵ .

به «حلف الفضول»^(۱) می خوانم. و بعد عده ای از امام حسین علیه السلام در این موضوع دفاع کردند و همانگونه سوگند یاد کردند. خبر اینان که به ولید رسید، ترسید و حق امام حسین علیه السلام را پرداخت.^(۲)

مبارزه امام حسین با مروان فرماندار معاویه در حجاز

روزی مروان بن حکم به حسین بن علی علیه السلام گفت: اگر شما افتخار فاطمه سلام الله علیها را نداشتید با چه چیز خود، به ما افتخار می کردید؟! امام حسین علیه السلام که قوی پنجه بود جست و گلوی او را گرفت و فشرده و عمامه اش را دور گردنش پیچید تا اینکه از حال رفت سپس او را رها کرد. و به جماعتی از قریش رو کرده و فرمود: شما را به خدا قسم! اگر راست گفتم تصدیق کنید. آیا در روی زمین کسانی که از من و برادرم، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم محبوب تر باشند سراغ دارید؟ آیا روی زمین جز من و برادرم، فرزند دختر پیامبری را می شناسید؟ گفتند: خدایا نه (اللهم لا).

فرمود: و من در روی زمین کسی را که نفرین شده و فرزند نفرین شده باشد جز این و پدرش که تبعیدی رسول خدا بودند، سراغ ندارم.

(سپس رو به مروان کرد و فرمود:) به خدا سوگند میان جابرسا و جابلقا که یکی در دروازه مشرق و دیگری در دروازه مغرب است کسانی که خود را مسلمان بدانند و دشمن ترین فرد نسبت به خدا

و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باشند جز تو و پدرت نیست. و نشانه گفتارم در حق تو، این است که: چون خشم کنی عبا از دوشت می افتد.

ص: ۳۰۶

۱- این پیمان از پیمانهای عصر جاهلی بود و در آن سه تن به نامهای فضیل بن حارث و مفضل بن فضاله و فضیل بن وداعه هم پیمان شدند تا داد مظلوم را از ظالم بستانند. اصل این پیمان پیش از عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بنا نهاده شد و پس از مدتی به فراموشی سپرده شد. سپس در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم قبل از بعثت بار دیگر تا مدتی زنده گردید.

۲- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۵۰.

راوی گوید: به خدا سوگند مروان از جای خود برنخواست مگر که خشمگین شده، تکان خورد و عبا از دوشش فرو افتاد. (۱)

ابن جوزی می گوید: محمد بن اسحاق گفته است: مروان بن حکم که فرماندار بود کسی را نزد امام حسن علیه السلام (و امام حسین علیه السلام) فرستاد تا به او پیام دهد: مروان می گوید: پدر تو، کسی است که در جامعه تفرقه انداخت و عثمان را کشت و علما و زهاد (خوارج) را نابود کرد...

امام حسین علیه السلام به پیام رسان فرمودند به مروان بگو: ای فرزند زن بدکاره که در بازار (ذی المجاز)، مردم را به خود فرا می خواند و در بازار عکاظ، دارای پرچم (فاحشه گری) بود! و ای فرزند آن مرد تبعیدی و نفرین شده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم (۲) اکنون خود و مادر و پدرت را بشناس. (۳)

تصرف امام حسین علیه السلام در مالیات یمن و تقسیم آن بین فقراء مدینه

امام حسین علیه السلام علاوه بر سخنرانی ها و نامه ها بر علیه معاویه به صورت های دیگری هم با او مبارزه می کرد. از جمله روزی متوجه شد که کاروانی، مالیات یمن را به سوی معاویه در شام می برند، امام حسین علیه السلام همه آنها را گرفت و بین فقراء مدینه تقسیم کرد. و این نامه را به معاویه نوشت:

از حسین بن علی به معاویه بن ابی سفیان: اما بعد، همانا کاروانی پُر بار از یمن بر ما می

گذشت که برای تو اموال فراوان و زینت آلات، و عنبر و عطریات می آورد تا در انبارهای دمشق ذخیره کنی و پس از نوشیدن از آن تشنگان فرزندان پدرت را سیراب سازی، من به آنها نیاز داشتم و آنها را تصرف کردم والسلام. (۴)

ص: ۳۰۷

۱- المناقب، ج ۴، ص ۵۱ - بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۶ - عوالم العلوم، باب ماجری بینہ و بین مروان بن حکم، ص ۸۶ - فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۸۱.

۲- حکم (پدر مروان) در کوچہ های مدینه پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم راه می رفت و حضرت را مسخره می کرد و پیامبر او را نفرین کرده و از مدینه تبعید نمودند.

۳- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۴۸.

۴- نهج الحیاء، ج ۶، ص ۴۱۶ - فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۸۳.

بی شک این اقدام شجاعانه امام حسین علیه السلام یک گام آشکار در جهت نامشروع معرفی نمودن حکومت معاویه و مخالفت صریح با وی به شمار می رفت و در آن شرایط هیچ کس جز آن حضرت جرأت چنین کاری را نداشت.

امام حسین علیه السلام معاویه و پیروانش را کافر می داند

طبرسی از صالح بن کیسان نقل کرده که گفت: معاویه در همان سالی که حجر بن عدی و یاران او را کشت، حج کرد و حسین بن علی علیه السلام را دیده، گفت: ای ابا عبدالله! آیا این خبر به تو رسیده که ما، با حجر و یاران و شیعیان پدرت چه کردیم؟

حضرت فرمود: چه کردی؟

گفت: آنان را کشتیم و کفن پوشانیدیم و نماز بر آنها گزاردیم.

امام حسین علیه السلام خندید و فرمود: لکننا لو قتلنا شیعتک ما کفنا هم ولا صلینا علیهم ولا قبرناهم.

ولی اگر ما پیروان تو را بکشیم، آنان را کفن پوشانیم و نماز نگذاریم و دفن نکنیم (کنایه از این که ما تو و پیروانت را مسلمان نمی دانیم) ... (۱).

افشای جنایات معاویه در نامه امام حسین علیه السلام

زمانی که معاویه نامه ای به امام حسین علیه السلام نوشت و در آن از اقدامات آن حضرت بر علیه خود (برحذر داشته و) شکایت نموده بود. امام حسین علیه السلام در جواب نامه او چنین نوشتند:

اما بعد، نامه تو به من رسید... ای معاویه آیا تو آن کسی نیستی که حجر بن عدی و یارانش

را به ستم و ظلم کشتی، آنان که نماز گزار و عابد بودند و ستم را زشت و بدعت ها را وحشتناک می شمردند و از سرزنش هیچ سرزنشگری در راه خدا نمی ترسیدند؟ تو این کشتار را پس از امان دادن به آنها با همه وثیقه ها و سوگندهای غلیظ و شدید انجام دادی. آیا تو قاتل عمرو بن حمق، صحابی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیستی که عبادت، فرسوده اش کرده و رنگش را زرد و بدنش را لاغر نموده بود. آیا تو زیاد بن سُمیّه را که بر بستر عبید (برده ثقیف) زاده شده بود، پسر پدرت نخواندی؟ در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده بود: فرزند متعلق به بستر است و برای زناکار سنگ است؟

تو سنت پیامبر خدا را وانهادی و به عمد، با فرمان او مخالفت کردی و از سر تکذیب، هوس خود را دنبال کردی، بی آن که رهنمودی از جانب خدا داشته باشی سپس زیاد را بر کوفه و بصره، مسلط کردی تا دستان مسلمانان را قطع کند و چشمان آنان را با میله داغ نابینا کند و به شاخه های

نخل بیاویزد. گویی تو از اُمّت پیامبر نیستی و او هم از تو نیست [که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر کس بیگانه ای را جزو خاندان قومی حساب کند که نسبش آن نیست ملعون است].

آیا تو همان نیستی که زیاد بن سمیه به تو نوشت: حَضْرَمِيَان، بر دین علی هستند. و تو به او نوشتی: «أُقْتَلُ مَنْ كَانَ عَلِي دِينَ عَلِيٍّ وَ رَايَهُ» هر کس بر دین و اندیشه علی است او را بکش. و او هم به فرمان تو آنان را کشت و مُثْلَهُ کرد؟!!

دین علی، دین محمد است که بر سرِ آن با پدرت می جنگید. کسی که با بستن خود به آیین او، بر این جایگاه نشسته ای و اگر او نبود، برترین شرف تو، زحمت ترتیب دادن دو سفر (زمستانی و تابستانی قریش) در طلب شراب بود. (۱)

گفته ای: به خودت و دین اُمّت بیندیش و اجتماع و اُلفت امت را نشکن و مردم را به فتنه بازنگردان.

فَلَا أَعْلَمُ فِتْنَةً عَلَى الْأَمَّةِ أَعْظَمَ مِنْ وِلَايَتِكَ عَلَيْهَا وَ لَا أَعْلَمُ نَظْرًا بِنَفْسِي وَ دِينِي أَفْضَلَ مِنْ جِهَادِكَ.

من فتنه ای بزرگ تر از فرمان روایی تو بر این امت نمی شناسم و برای خودم و دینم، رأیی برتر از جهاد با تو نمی دانم، اگر جهاد کنم مایه نزدیکی من به پروردگارم است و اگر آن را واگذارم گناهی است که باید از آن استغفار کنم و از خداوند می خواهم که به درست ترین کار موفقم بدارد ... (۲)

خواستگاری یزید از دختر عبدالله بن جعفر و مبارزه امام حسین با این عوام فریبی

ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب می نویسد: معاویه به مروان- که فرماندار او در حجاز بود- نامه نوشت و به او دستور داد تا از ام کلثوم دختر عبد الله بن جعفر و (حضرت زینب کبری سلام الله علیها) برای یزید خواستگاری کند، مروان نزد عبد الله بن جعفر آمده او را از فرمان معاویه آگاه کرد. عبد الله گفت: ازدواج ام کلثوم با من نیست، با سرور ما امام حسین علیه السلام است که دایی اوست.

ص: ۳۰۹

۱- . اشاره به قول خداوند است: لا یلایف قریش ایلافهم رحله الشتاء و السیف.

۲- . بحار الانوار، جلد ۴۴، ص ۲۱۲- عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۹۰ به نقل از رجال کشی، ج ۱، ص ۳۵۲- دانشنامه امام حسین علیه السلام، ج ۱۳، ص ۲۹۲ به نقل از انساب الاشراف.

مروان نزد امام حسین علیه السلام آمده او را از دستور معاویه آگاه کرد. امام حسین علیه السلام فرمود: از خدای متعال خیر را خواهانم. خدایا، خشنودی خود از آل محمد را برای این دختر فراهم آور.

سپس چون مردم در مسجد رسول خدا گرد آمدند، مروان آمد و کنار امام حسین علیه السلام (در حالی که در نزد او گروهی از بزرگان بودند)، نشست و گفت: امیرالمؤمنین معاویه به من دستور داده که از ام کلثوم، برای یزید خواستگاری کنم و کابین او را هر چه پدرش می گوید هر چند باشد قرار دهم، تا علاوه بر آشتی میان این دو قبیله (بنی هاشم و بنی امیه) دیون عبد الله بن جعفر نیز پرداخت شود.

واعلم أنّ من یغبطکم بیزید اکثر ممّن یغبطه بکم والعجب کیف یستمهر یزید و هو کفو من لا کفوله و بوجهه یستسقی الغمام، فرد خیراً یا ابا عبدالله.

بدان! کسانی که به خاطر پیوند شما با یزید غبطه شما را می خورند بیشتر از کسانی خواهند بود که به سبب پیوند با شما غبطه یزید را خواهند خورد. (یعنی بیشتر مردم می گویند خوش به حال بنی هاشم که با ولیعهد زمان یزید، پیوند خویشاوندی بستند) در شگفتی چگونه یزید مهریه قرار می دهد در حالی که او کسی است که همتا ندارد و مردم به برکت روی او طلب باران می کنند. پس ای ابا عبد الله! پاسخ خیر بده.

امام حسین علیه السلام فرمود: سپاس خدایی را که ما را برای خود، انتخاب کرد و ما را برای دین خود پسندید و ما را بر خلق خود برگزید. سپس فرمود: ای مروان! گفتمی و شنیدیم امّیا گفته تو: که مهریه او خواسته پدرش باشد هر چند زیاد، بجانم سوگند اگر این وصلت را می پسندیدم در مهر او از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نسبت به دختران و زنان و خاندانش که دوازده اوقیه (معادل چهار صد و هشتاد درهم) است تجاوز نمی کردیم.

و امّیا گفته تو که: با پرداخت دین پدرش (یعنی جزء مهریه پرداخت دیون عبدالله بن جعفر پدر کلثوم را قبول کردید) از چه زمانی زنهای ما دیون مردان ما را پرداخته کرده اند؟!

و امّا آشتی میان این دو طایفه: ما کسانی هستیم که در راه خدا با شما دشمنی کرده ایم و برای دنیا، با شما آشتی نخواهیم کرد. به جانم سوگند! پیوند فامیلی، راه به جایی نخواهد برد تا چه رسد به پیوند سببی (۱).

و امّا گفته تو که: در شگفتم از یزید، چگونه مهریه قرار می دهد؟ کسی که بهتر از یزید و پدر

و جدّ او بود مهریه را قرار داد. (یعنی مهریه سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است)

و امّا گفته تو که: یزید همتا ندارد. همان که قبلاً همتای او بود، اکنون نیز همتای اوست و فرمانروایی (ولیعهدی) یزید، کمالی به او نیفزوده است.

و امّا گفته تو که: به برکت روی او، طلب باران می شود، این به برکت روی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است (نه یزید).

و امّا گفته تو که: آنان که به سبب پیوند ما با یزید، غبطه ما را می خورند بیشترند از آنان که غبطه یزید را می خورند، همانا، آنان که غبطه ما را می خورند به خاطر پیوند با یزید جاهلانند و آنان که غبطه یزید را می خورند به خاطر پیوند با ما خردمندانند.

و سپس امام حسین علیه السلام بعد از کلامی فرمودند: ای مردم همه شاهد باشید که من امّ کلثوم دختر عبد الله بن جعفر را در برابر چهار صد و هشتاد درهم (مهریه) به همسری پسر عموی خود، قاسم فرزند محمد بن جعفر در آوردم و زمین حاصلخیز خود را در مدینه به او بخشیدم که در آمد آن در سال هشت هزار دینار است و ان شاء الله بی نیازشان می کند.

در این حال چهره مروان دگرگون شده گفت: بی وفایید ای بنی هاشم، و جز دشمنی را نمی پذیرید. (۲)

نکته ها

ص: ۳۱۱

۱- و امّا صلح ما بین هذین الحینین، فانّا قوم عادینا کم فی الله، و لم نکن نصالحکم للدنیا، فلعمری فلقد اعیی النسب فکیف السبب!؟

۲- مناقب، ج ۴، ص ۳۸ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۷ - عوالم العلوم ع ج ۱۷، ص ۸۷ - فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۷۶.

۱. شما بعد از مطالعه دقیق در این روایت، در سخنان کفر آمیز و شرک آلود مروان دقت بیشتری نمائید و ببینید او چگونه یزید را شخصی بی همتا روی کره زمین می داند که مردم باید به واسطه و برکت او باران بخواهند. آیا شما در بت بودن یزید و بت پرستی مروان شک می کنید.

۲. اگر از نظر جامعه شناسی در عقاید مردم آن زمان دقت کنیم به این مطلب پی می بریم که عقاید آنها بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تا آن زمان چقدر تغییر کرده و به جاهلیت برگشته است که آنها افرادی همچون معاویه و یزید را افرادی شایسته و لایق خلافت رسول الله می دانسته اند. از سخنان بی پروای مروان در شأن یزید، آن هم در شهر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و در حضور امام حسین علیه السلام و عده ای از بنی هاشم معلوم می شود چقدر جامعه آن زمان پذیرای چنین سخنانی بوده است.

چون اگر مردم مدینه، مانند امام حسین علیه السلام یزید را فردی فاسق، فاجر، قمارباز، شرابخوار، میمون باز و دارای حرمسرا می دانستند یقیناً مروان جرأت نمی کرد در مدح یزید چنین مطالبی را به زبان جاری کند و این جامعه تغییر نکرده مگر بعد از بدعت گذاری ها و عوام فریبی های معاویه و خلفای قبلی.

۳. با دقت در سخنان امام حسین علیه السلام این مسئله برای ما روشن می شود که آن حضرت چگونه با این بدعت ها و عوام فریبی ها قدم به قدم مبارزه کردند تا جایی که بعد از واقعه کربلا مردم مدینه متوجه فسق و کفر یزید شدند و بر علیه او قیام نمودند که منجر به واقعه حرّه گردید. پس می گوئیم اللهم العن اباسفیان ومعاویه و یزید بن معاویه.

خواستگاری یزید از هند و مبارزه امام حسین علیه السلام با این توطئه

وقتی روزگار به کام معاویه شد، و یزید را در انواع لذت های حرام سرگرم کرد، روزی به او گفت: پسرم آیا لذتی باقی ماند که تو آن را نچشیده باشی؟ یزید گفت: آری می خواستم با

«هند» دختر «سهیل بن عمرو» ازدواج کنم که عبدالله بن عامر از او خواستگاری کرد و هند مرا ترک و به او وعده ازدواج داد، می خواهم هند مال من باشد.

در آن روزها عبدالله بن عامر از طرف معاویه فرماندار بصره بود. معاویه او را به شام احضار کرد و گفت یا باید فرمانداری بصره را ترک کنی و یا زنت را طلاق دهی. سرانجام عبدالله بن عامر فریب وعده های معاویه را خورد و زنت را طلاق داد و به بصره بازگشت و هند نیز به مدینه نزد پدرش آمد. وقتی مدّت عدّه هند تمام شد معاویه، ابوهریره را به خواستگاری او فرستاد و مهریه او را یک میلیون درهم تعیین کرد.

ابوهریره به مدینه آمد. و در راه با حضرت امام حسین علیه السلام برخورد و ماجرا را گفت. امام از سیاست بازان بنی امیه اطلاع داشت که چگونه نوامیس مردم را بازیچه خود قرار می دهند و زن و شوهری که زندگی آرام و گرمی دارند را از یکدیگر جدا می سازند تا به هوسبازیهای زودگذر خود برسند. این جا بود که برای حفظ هند، و بازگرداندن او به شوهرش عبدالله بن عامر، تنها یک راه وجود داشت و آن ازدواج سیاسی امام علیه السلام بود. اگر امام از هند خواستگاری و با او ازدواج می کرد، دیگر معاویه و یزید نمی توانستند کاری از پیش ببرند. از این رو به ابوهریره فرمود: از طرف من هم از هند خواستگاری کن.

ابوهریره نزد هند رفت و گفت: معاویه تو را برای ولیعهدش یزید می خواهد، و حسین نیز از تو خواستگاری کرد. هند گفت، من حسین را ترجیح می دهم و با حضرت اباعبدالله علیه السلام ازدواج کرد، و ابوهریره به شام بازگشت و ماجرا را شرح داد.

معاویه به او گفت: «ای الاغ ما تو را برای این نفرستادیم، تو را فرستادیم که با شیوه های گوناگون هند را برای یزید آماده سازی». اما هر چه باید بشود شد و معاویه و یزید در برابر امام حسین علیه السلام و انتخاب «هند» نمی توانستند کاری از پیش ببرند.

عبدالله بن عامر، با توطئه معاویه همسر خود را از دست داده و بسیار نگران و پشیمان بود، سال آینده که به سفر حج رفت و پس از مراسم حج به

مدینه آمد به امام حسین علیه السلام

گفت: آیا اجازه می دهی با همسر قبلی خود «هند» صحبتی داشته باشم. امام پاسخ داد: آری، و با هم وارد اطاق شدند.

عبدالله بن عامر از هند پرسید: آن امانتی که بتو داده بودم کجاست؟ هند گفت: در نزد من است، و فوراً صندوق را باز کرد و جواهراتی که به عبدالله بن عامر تعلق داشت در اختیار او قرار داد. اینجا بود که عبدالله بن عامر به گریه افتاد. امام حسین علیه السلام فرمود: چه چیزی تو را به گریه واداشته است؟ عبدالله بن عامر گفت: از دست دادن همسری که در پرهیزکاری و وفاداری و کمال عقل، نمونه بود، یا اباعبدالله آیا مرا بر این گریه سرزنش می کنی؟ امام حسین علیه السلام فرمود: ای پسر عامر من خوب حلال کننده ای برای شما دو نفر بودم، او را طلاق دادم، با او ازدواج کن.

وقتی عبدالله بن عامر این اخلاق و ایثارگری امام علیه السلام را دید، تازه از خواب بیدار شد و دانست که آن حضرت برای شکست توطئه معاویه به این ازدواج سیاسی اقدام کرده است. (۱)

مبارزات امام حسین صلی الله علیه و آله وسلم با معاویه در زمان بیعت گرفتن برای یزید

زمانی که معاویه با روش های گوناگون سعی در مطرح کردن یزید و واگذار نمودن حکومت به او (برخلاف قرارداد صلح با امام حسن علیه السلام) را داشت تا حکومت در بنی امیه به صورت موروثی باقی بماند. امام حسین علیه السلام با سخنرانی های افشاگرانه و نامه های هشدار دهنده خود تلاش می کرد تا مردم را بیدار کند و صورت دشمن را به خاک بمالد.

علامه امینی (ره)

در الغدیر می نویسد: معاویه در سال پنجاه هجری حج به جا آورد و در سال پنجاه و شش هجری، عمره رفت. او در این دو سفر برای بیعت یزید، تلاش می کرد و در این زمینه، گامهای گسترده ای برداشت. وبا صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بزرگان امت ملاقات هایی داشت. در این دو سفر امام حسین علیه السلام در مقابل معاویه موضع گیریهایی داشته است.

البتة

ص: ۳۱۴

تاریخ نگاران، اخبار این دو سفر را به هم آمیخته اند، سپس علامه امینی با تفکیک بین این دو سفر، به تفصیل به شرح وقایع مربوط به آن می پردازد. (۱)

ما در این قسمت (به مناسبت بحث) به مبارزات امام حسین علیه السلام در این دو سفر با معاویه و عدم بیعت او با یزید می پردازیم.

سفر اول معاویه به حج و بیعت گرفتن برای یزید

معاویه در تداوم تلاشهای بیهوده خود برای بیعت گرفتن نسبت به حکومت موروثی یزید در سفر اول (در سال پنجاه هجری) خود به حج مردم را در مسجد مدینه جمع کرد. و بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشست و بعد از حمد و ثنای الهی از یزید و فضائل وی و قرآن خوانی او یاد کرده و در ادامه گفت: به خدا سوگند اگر غیر از یزید دیگری را برای رهبری مردم بهتر می دیدم برای آن شخص بیعت می گرفتم. امام حسین علیه السلام برخاست و فرمود:

وَاللّٰهُ لَقَدْ تَرَكَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ اَبًا وَاُمِّيًّا وَنْفَسًا. به خدا سوگند کسی را که پدر و مادر و خود او بهتر از یزید است ترک کردی و نادیده گرفتی.

معاویه گفت: خودت را می گوئی؟ حضرت فرمود: آری. خدا اصلاحت کند. معاویه (با شیطنت خاص خودش) گفت: آری مادر تو از مادر یزید برتر است و این را همه قبول دارند اما پدر تو، باید بگویم خداوند این گونه خواست که پدر یزید بر پدر تو پیروز شود.

امام حسین علیه السلام پاسخ داد: نادانی تو همین بس که قدرت ظاهری (و پیروزی دنیوی) را بر حقیقت های روشن که در قیامت آشکار می شود ترجیح می دهی. معاویه گفت: و اما اینکه که گفتی تو بهتر از یزید هستی، سوگند به خدا که یزید برای رهبری بر امت محمد از تو سزاوارتر است. امام

حسین علیه السلام پاسخ داد: این سخن تو دروغ و باطل است و از روی ظلم و ستمکاری است. آیا یزیدی که شراب می خورد و خریدار لهو و لعب است از من بهتر است؟! (۲)

بخوانید و دقت کنید که معاویه در مدینه الرسول چگونه خود و خاندانش را با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مقایسه می کند و آنها را برتر می داند. اُف بر این روزگار و البته سرچشمه تمام این ظلم

ص: ۳۱۵

۱- الغدير، ج ۱۰، ص ۲۵۶ تا ۲۴۲. - برگزیده ای جامع از الغدير، ص ۱۰۰۶ تا ۱۰۱۳.

۲- الغدير، ج ۱۰، ص ۲۵۰ (در سفر اول معاویه به حجاز) - فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۹۷ به نقل از الامامه والسياسة، ج ۱، ص ۱۸۹

ها جریان «سقیفه» است. اگر امروز امام حسین علیه السلام با یزید مقایسه می شود بدان علت است که روزی پدرش حضرت علی علیه السلام با ابوبکر مقایسه شد!!!

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از جریان شورا(۱) فرمود: من در روزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مانند عضوی از او بودم، مردم به من مانند ستاره ای در افق آسمان می نگریستند ولی روزگار چندان از قدر من کاست که همتای فلان و فلان (ابوبکر و عمر) شدم و سپس در کنار پنج نفری قرار گرفتم که بهترینشان عثمان بود، و گفتم: افسوس و روزگار به این هم بسنده نکرد و تا آنجا مرا فرود آورد که همتای پسر هند (معاویه) و پسر نابغه (عمر و

عاص) قرار داد. راستی که کودکان هم دندان درآورده اند حتی شیرخوارگان.

آری شگفتا از مردمی که علی مظلوم را که جان پیامبر و همتای قرآن است با گروهی از مردم بی سر و پا و اوباش قیاس کردند، گویی گوششان سنگین بود و این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را نشنیدند که فرمود: علی بن ابیطالب از من است و من از علی، هر که او را با دیگری قیاس کند به من جفا کرده و هر که به من جفا کند مرا آزرده است.(۲)

سفر دوم معاویه به حج و بیعت گرفتن برای یزید

ابن اثیر می نویسد: پس از بیعت مردم عراق و شام با یزید، معاویه با هزار سوار (در سال پنجاه و شش هجری) به سمت حجاز آمد و در نزدیکی مدینه با حسین بن علی و عبدالله بن زبیر و عبدالرحمن بن ابی بکر و عبدالله بن عمر ملاقات کرد و با آنها بسیار خشن و بد برخورد کرد و به آنها بی اعتنایی می کرد. پس آنها به مکه رفتند و معاویه در مدینه سخترانی کرد و آنها را تهدید به مرگ نمود.

ص: ۳۱۶

۱- . عمر قبل از مرگ خود حکومت را به یک شورای شش نفره واگذار کرد تا آنها یک نفر را به عنوان خلیفه انتخاب کنند. آن شش نفر عبارت بودند از: حضرت علی علیه السلام ، عثمان، طلحه، زبیر، سعد و قاص و عبدالرحمن بن عوف. در منہاج البراعه، علامه قطب راوندی (ره) آورده است: عباس به حضرت علی علیه السلام گفت: حکومت از دست ما رفت و این مرد می خواهد حکومت در اختیار عثمان قرار گیرد. حضرت علی علیه السلام فرمود: من این را می دانم ولی در شورا شرکت می کنم زیرا عمر اینک مرا شایسته امامت و خلافت دانسته در صورتی که قبلاً می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: « نبوت و امامت در یک خاندان جمع نمی شود» و من در شورا وارد می شوم تا معلوم شود که عمر سخن پیشین خود را تکذیب کرده است و بدین وسیله دروغ او روشن گردد. مراجعه شود به ترجمه الامام علی بن ابیطالب ، فصل مظلومیت امام علی علیه السلام ، ص ۸۹۳.

۲- . الامام علی بن ابیطالب (رحمانی همدانی)، فصل مظلومیت امام علی علیه السلام ، ص ۸۹۶

سپس به خانه عایشه آمد و عایشه به معاویه نصیحت کرد که: با آنها مدارا کن که ان شاء الله به آنچه خواهی تن خواهند داد. معاویه مدتی در مدینه ماند سپس به مکه حرکت کرد و در مکه با آنها با روی باز و سخنان نیکو ملاقات کرد و به آنها هدایا و عطایایی داد. و بعد از مدتی از آنها درخواست بیعت با یزید را کرد ولی آنها ساکت شدند تا اینکه ابن زبیر گفت: ما تو را بین سه چیز مخیر می کنیم: یا مانند رسول خدا عمل کن یا مانند ابوبکر یا مانند عمر.

معاویه گفت آنها چه کردند؟ گفت: رسول خدا از دنیا رفت و احدی را خلیفه نکرد و مردم خودشان ابوبکر را پسندیدند. معاویه گفت: در میان شما همانند ابوبکر نیست و من از اختلافان می ترسم. گفتند، پس مانند ابوبکر عمل کن که یک نفر از

غیر قریش را که از بنی امیه هم نبود خلیفه کرد. و اگر خواستی مثل عمر عمل کن که خلافت را بین شش نفر که هیچ کدام از فرزندان او و از بنی امیه نبودند به شور گذاشت. معاویه گفت: حرف دیگری ندارید؟! گفتند: نه. معاویه گفت: «من اکنون سخنرانی می کنم و به خدا سوگند اگر احدی از شما کلمه ای سخن بگوید هنوز کلمه دوم را نگفته شمشیر گردنش را می زند، پس به فکر جان خویش باشید پس آنگاه درمقابل آنها رئیس پاسبانان را صدا کرد و دستور داد بر هر یک از آنها، دو نفر را با شمشیر بگمارد و هر کدام خواست کلمه ای بگوید چه تصدیق کند یا تکذیب، گردنش را بزنند.» سپس با آنها به مسجد رفت و معاویه بر منبر حمد و ثنای خدا کرد و گفت: «این گروه، سرور مسلمین و برگزیده آنها هستند، هیچ مسأله ای بدون ایشان قطعی نمی گردد و هیچ امری بدون مشورت ایشان عملی نمی شود، آنها به بیعت راضی گشته اند و با یزید بیعت کرده اند. شما هم به نام خدا بیعت کنید» مردم بیعت کردند و منتظر بیعت آن گروه بودند تا معاویه به سمت مدینه حرکت کرد، مردم به آنها گفتند: خیال می کردیم که شما بیعت نخواهید کرد؟! چرا راضی شدید و بیعت کردید؟! گفتند به خدا سوگند بیعت نکردیم، پس چرا سخن او را انکار نکردید؟ گفتند: می خواستیم ولی ترسیدیم کشته شویم. معاویه بعد از بیعت گرفتن از مردم مکه از مردم مدینه هم بیعت گرفت. سپس به شام برگشت، و از بنی هاشم کناره گیری کرد، ابن عباس نزد او آمد و گفت: چه شده که از ما کناره گیری می کنی؟ معاویه گفت: چون بزرگ شما حسین بن علی با یزید بیعت نکرد و شما کارش را رد نکردید.

علامه امینی بعد از نقل مطالب فوق می نویسد: آنکه طالب حقیقت درباره این بیعت ننگین است به خوبی می داند که این بیعت با صاعقه های ترس، ابرهای سخاوتمند تطمیع و به کمک افتراء و تهمت به سرانجام رسید. معاویه را می بینی که یکی را

وعده می داد و دیگری را می کشت و آن را ولایت و امارت می داد و به عده ای بخششهای بی ارزشی را عطا می کرد ولی در میان مردم کسی بود که هیچ کدام از اینها در او اثر نداشت، او با این همه ظلمات و تیرگیهای شدید، همواره حقیقت را اظهار می کرد...

آری حسین علیه السلام در حالی به ملاقات خدا رفت که قربانی این بیعت بود، چنانکه برادرش امام حسن علیه السلام به خاطر همین بیعت مسموم از دنیا رفت. بیعت ملعونی که بلاهای بسیاری را بر امت پیامبر وارد کرد، خراب شدن کعبه و غارت کردن مدینه در جنگ حَرّه، و از همه فاجعه آمیزتر واقعه کربلاست که دل اهل بیت پیامبر را خون کرد و از خانه های رسالت صدای شیون هنوز بلند است و ناله ها برپاست و چشمها مجروح، و اشکها جاری است. (۱)

چگونه شراب خوار، امین بر امت اسلامی باشد

دعائم الاسلام: حسین بن علی علیه السلام نامه ای کوبنده به معاویه نوشت و او را به سبب کارهایی که کرده بود سرزنش کرد. و آن نامه چنین بود:

سپس حکومت را به پسر دادی. در حالی که او نوجوانی است که شراب می خورد و با سگ ها بازی می کند. تو به امانت الهی خیانت کردی، مردم را آلوده ساختی، و پندهای پروردگارت را نپذیرفتی.

فکیف تُؤلّی علی اُمّه محمد صلی الله علیه و آله وسلم من یشرب الخمر و لیس شارب المسکر بامین علی درهم فکیف علی الأُمّه.

چگونه رهبری امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به یک شراب خوار می سپاری و حال آنکه شراب خوار از فاسقین و اشرار است. و شراب خواری که بر یک درهم امین نمی باشد پس چگونه بر امت اسلامی امین صلی الله علیه و آله وسلم باشد. ای معاویه بزودی با اعمال خود وارد قیامت خواهی شد که دیگر دفترهای توبه بسته خواهد بود. (۲)

سخنرانی امام حسین علیه السلام در مدینه در جواب معاویه

معاویه در سالهای آخر زندگی خود با مشاوران خود به مدینه سفر کرد و مجلسی بسیار با شکوه

ترتیب داد و بزرگان و بنی هاشم و امام حسین علیه السلام را برای شرکت در مجلس دعوت نمود و آنگاه پیرامون بیعت با یزید سخنرانی کرد.

امام حسین علیه السلام بعد از صحبت های معاویه برخواست و چنین فرمود:

أما بعد : ... تو در تعریف خود و یزید آنقدر زیاد گفתי که دچار تندروی شدی، و ستم کردی تا آنکه به ظالمی تبدیل شدی.

... امروز دانستیم آنچه را درباره یزید گفתי، از کمال روحی و سیاست او نسبت به امه محمد صلی الله علیه و آله وسلم. تو تلاش داری ذهن مردم را درباره یزید به انحراف کشانی، گویا فرد ناشناسی را تعریف می کنی، یا صفات فرد پنهان شده ای را بیان می داری، یا چیزهایی از یزید می دانی که مردم نمی

- ۱- . الغدير، ج ۱۰، ص ۲۵۴- برگزیده جامع از الغدير، ص ۱۰۰۹.
- ۲- . دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۳۳، ح ۴۶۸.

دانند، نه، یزید خود را به همه شناساند و افکارش را آشکارا بیان داشت. پس بگو که یزید با سگ های تحریک شده بازی می کند، و کیوتر باز است و با کیوتران مسابقه می دهد، با زنان معروف به فساد سرگرم است، و به انواع لهو و لعب و بازیهای حرام خوش می گذراند، او را می بینی که در اینگونه کارها توانا و نیرومند است. ای معاویه، رها کن این دگرگونیها را که می خواهی بوجود آوری. معاویه آن همه ظلم ها که بر این مردم روا داشتی تو را کافی نیست، که می خواهی با آن خدا را ملاقات کنی؟

سوگند به خدا، تو بیش از این نمی توانی در رفتن راه باطل و ستم به پیش بتازی. و در تجاوز و ظلم به بندگان خدا زیاده روی کنی زیرا کاسه ها لبریز شده و بین تو و مرگ فاصله ای جز چشم بر هم زدن نمانده است... .

تو در این مجلس از عمرو عاص نام بردی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قدرتی (فرماندهی او در جنگ ذات السلاسل) داشت و آن را بحساب فضیلت وی آوردی که هم صحبت پیامبر بود و با او بیعت کرد. در حالیکه در همان زمان بد رفتاری داشت و مردم از او کراهت داشتند و با او دشمنی کردند که رسول

خدا صلی الله علیه و آله وسلم (او را برکنار کرد) و برای آرام کردن مردم فرمود: ای جمعیت مهاجرین از این پس تنها خودم به شما دستور می دهم نه دیگران.

کسی که در آن روز او را برکنار کردند چگونه امروز می تواند در حساسترین لحظه ها در امت اسلامی و کشورهای اسلامی، درست رفتار کند؟ معاویه تو چگونه مورد اعتمادی در حالی که پیرامون تو را انسانهایی گرفته اند که مورد اعتماد ما نیستند... (۱).

امام حسین علیه السلام با یزید بیعت نکرد

چون معاویه در نیمه رجب سال شصتم هجری در گذشت (به جهنم واصل شد)، یزید به حاکم مدینه ولید بن عتبه بن ابی سفیان نامه نوشت و به او فرمان داد تا از مردم مدینه بخصوص از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرد.

ابن اعثم می گوید: عبدالله بن زبیر گفت: ای فرزند علی علیه السلام اکنون اگر تو را به بیعت با یزید فرا خوانند چه خواهی کرد؟

امام حسین علیه السلام فرمود: هرگز با او بیعت نخواهم کرد، زیرا پس از برادرم امام حسن علیه السلام امر ولایت با من است، معاویه کار خود را کرد. او برای برادرم سوگند یاد کرد که پس از خود خلافت را در هیچ یک از فرزندان خود قرار ندهد و آن را اگر من زنده بودم به من واگذارد اکنون او از دنیا

ص: ۳۱۹

رفت و به سوگند خود وفا نکرد، به خدا سوگند برای ما حادثه ای رخ داده که با آن هیچ آرامشی نداریم .

.... آیا من با یزید بیعت کنم، با اینکه او مردی فاسق است که آشکارا گناه می کند و شراب می خورد و با سگان و یوزپلنگان بازی می کند و بازماندگان آل رسول را دشمن می دارد، نه ، به خدا سوگند! هرگز چنین نخواهد شد. (۱)

و زمانی که فرستاده ولید آمد و از حضرت خواست که به دارالاماره برود. امام حسین علیه السلام رهسپار منزل شده آب خواست پس لباس پوشیده وضو ساخت و دو رکعت نماز گزارد و در نمازش آنچه می خواست دعا کرد، چون فارغ شد سراغ جوانان و خویشان و دوستان و خاندان خود فرستاده آنان را در جریان تصمیم خود گذارد و فرمود: «بر درگاه این مرد بایستید، من می روم و با او سخن می گویم اگر صدایم بلند شد و فریادتان زدم که: ای آل رسول! داخل شوید بدون اجازه هجوم آورید و شمشیرهای خود را آماده کنید بدون عجله و شتاب، اگر صحنه را ناخوشایند دیدید بجنگید و هر کس اراده کشتن من را داشت بکشید».

سپس امام حسین علیه السلام در حالی که عصای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در دستش بود، با سی نفر از مردان خاندان و یاران و شیعیان خود بیرون آمده آنان را بر درگاه ولید بن عتبه نگهداشت و فرمود: مراقب باشید، از آنچه به شما توصیه کردم تخطی نکنید. امیدوارم به سلامت نزد شما برگردم ان شاء الله.

سپس امام حسین علیه السلام بر ولید بن عتبه وارد شد. سلام کرد، ولید با خوش روئی پاسخ داد و او را نزد خود نشانده. مروان بن حکم نیز در آنجا حضور داشت سپس ولید از مرگ معاویه و نامه امیرالمؤمنین یزید خبر داد و از امام حسین علیه السلام خواست تا با یزید بیعت کند.

حضرت فرمود: کسی چون من پنهانی بیعت نمی کند. دوست دارم بیعت من آشکارا و در حضور مردم باشد چون صبح شد و تو مردم و ما را به همراه آنان برای بیعت فرا خواندی کار ما یکی خواهد بود. ولید پاسخ امام حسین علیه السلام را پسندید ولی مروان بن حکم به ولید گفت: به خدا سوگند اگر هم اکنون حسین علیه السلام از تو جدا شود و بیعت نکند دیگر چنین فرصتی را به دست نخواهی آورد مگر آنکه کشته هایی میان شما و او فراوان گردد، اکنون او را نگهدار، نگذار بیرون رود تا بیعت کند یا گردنش را بزن. حضرت فرمود: وای بر تو ای فرزند

زرقاء (کبودچشم) آیا دستور می دهی گردنم را بزنند؟! به خدا سوگند دروغ می گویی. به خدا سوگند اگر کسی قصد مرا کند پیش از آن، زمین را از خونس سیراب خواهم کرد اگر راست می گویی چنین کن.

ص: ۳۲۰

سپس امام حسین علیه السلام رو به ولید بن عتبه کرد و فرمود: ای امیر! ما خاندان نبوت و معدن رسالت و موضع رفت و آمد ملائکه و محل رحمت خداوندیم و خدا به ما آغاز فرمود و به ما نیز ختم کرد، و یزید مردی

فاسق و شراب خوار و قاتل انسانهای محترم و کسی است که آشکارا گناه می کند و مثل من با چون او بیعت نخواهد کرد. لکن ما و شما صبح می کنیم و انتظار می کشیم تا ببینیم کدامیک به جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به بیعت سزاوارتریم؟! و آنها که بر درگاه ایستاده بودند چون صدای امام حسین علیه السلام را شنیدند تصمیم بر گشودن در و ظاهر کردن شمشیرها بودند که امام حسین علیه السلام شتابان به سوی آنان آمد و آنان را امر فرمود که به منزلهای خود برگردند و خود نیز به منزل برگشت.

مروان بن حکم به ولید بن عتبه گفت: به من گوش ندادی تا حسین از دستت رفت. به خدا سوگند! دیگر بر چنین فرصتی دست نخواهی یافت. به خدا او بر تو و یزید شورش خواهد کرد این را بدان.

ولید بن عتبه گفت: وای بر تو به من نصیحت می کنی تا حسین علیه السلام را بکشم با اینکه نابودی دین و دنیایم در کشتن اوست. به خدا قسم دوست ندارم که همه دنیا از آن من باشد و من حسین بن علی فرزند فاطمه زهرا را کشته باشم. به خدا سوگند گمان ندارم کسی با کشتن حسین علیه السلام خدا را ملاقات کند مگر در حالی که ترازوی عملش نزد خدا سبک باشد و خدا به او ننگرد و او را پاکیزه نکند و برایش عذابی دردناک باشد، پس مروان خاموش شد. (۱)

امام حسین علیه السلام فردا صبح از خانه بیرون آمد تا اخبار جدید را دریابد. در بین راه به مروان بن حکم برخورد کرد که گفت: ابا عبد الله تو را نصیحتی می کنم که اگر از من پیروی کنی به مقصود خود برسی! امام علیه السلام فرمود: نصیحت تو چیست بگو تا بشنوم.

مروان گفت: امر می کنم با امیر مؤمنان یزید بیعت کنی که خیر دین و دنیای تو در آن است.

قال علیه السلام: انا لله و انا اليه راجعون، و علی الاسلام السّلام اذ قد بُليت الامه براعٍ مثل یزید، امام حسین علیه السلام کلمه استرجاع را بر زبان جاری کرد و سپس فرمود: بنابراین باید با اسلام خدا حافظی کرد که امت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار آمده است.

سپس به مروان رو کرده فرمود: وای بر تو آیا فرمانم می دهی تا با یزید که مردی فاسق است بیعت کنم؟! ای پرگناه زیاده روی کردی، در برابر این گفتار سرزنشت نمی کنم، زیرا تو آن نفرین

ص: ۳۲۱

۱-..قضایای فوق در کتب مختلف با اندک تفاوتی ذکر شده است من جمله: ارشاد مفید، ص ۱۸۲- ملهوف سید بن طاوس، ص ۱۷- مقتل خوارزمی، ج ۱، فصل ۹، ص ۱۸۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۴- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۳۱۶ (متن فوق از الفتوح می باشد).

شده ای که مورد لعن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قرار گرفت با اینکه هنوز در صُلب پدر خود حکم بن ابی عاص بودی برای کسی که رسول خدا نفرینش کرده باشد چیزی جز اینکه به بیعت یزید دعوت کند ممکن نیست.

سپس حضرت فرمود: از من دور شو ای دشمن خدا، ما خاندان رسول خداییم و حق در ماست و زبان ما به حق گویاست. از رسول خدا شنیدم که فرمود:

الخلافه محرّمه علی آل ابی سفیان و علی الطلقاء ابناء الطلقاء. فاذا رایتم معاویه علی منبری فابقروا بطنه

خلافت بر دودمان ابو سفیان و طلقاء (۱) و فرزندان طلقاء حرام است. اگر معاویه را بر منبر من دیدید شکمش را پاره کنید.

به خدا سوگند اهل مدینه او را بر منبر جدم دیدند و به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عمل نکردند، از این رو خدا آنان را به فرزندش یزید گرفتار کرد. خدا عذابش را در آتش زیاد کند.

مروان بن حکم در حالی که خشمگین بود نزد ولید بن عتبه رفت و او را بر آنچه از حسین بن علی شنیده بود آگاه کرد. ولید نامه ای به یزید نوشت و مطالب را به آگاهی یزید رساند. یزید در جواب نامه به ولید نوشت: از مردم مدینه بیعت بگیر و همراه پاسخ نامه سر حسین را برایم بفرست. (۲)

پیروی یزید از عمر در کشتن کسانی که از بیعت سرباز می زنند

علامه امینی در الغدیر روایت ذیل را از بلاذری (۳) عالم اهل سنت نقل می کند:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روز شورا با عثمان بیعت نکرد، پس از اینکه عبدالرحمن بن عوف و دیگر اصحاب شورا با وی بیعت کردند. آن حضرت ایستاده بود، پس نشست و عبدالرحمن به آن حضرت گفت:

بایع والّا ضربت عنقک، بیعت کن والّا گردنت را می زنم. و آن روز با هیچ یک از آنها جز عبدالرحمن شمشیری نبود، پس گفته شد، علی با خشم و غضب خارج شد و اصحاب شورا خود را به آن حضرت رساندند و

گفتند: بایع والّا جاهدناک، بیعت کن و گرنه با تو می جنگیم...

علامه امینی در ادامه می نویسد:

ص: ۳۲۲

۱- . طَلَقًا (آزاد شدگان) به کسانی از مردم مکه گفته می شود که تا فتح مکه، مسلمان نشده بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روز فتح آنان را «آزاد» اعلام کرد در حالی که براساس قوانین اسلام و سنت عرب آن روز «اسیر» محسوب می شدند و باید به عنوان «برده و غلام» همچون غنیمت جنگی بین مسلمانان قسمت می شدند که در این صورت فرزندان و نسل آنها نیز به تبع آنها برده شمرده می شدند. ابوسفیان و معاویه جزء همان طلقا بودند.

٢- . همان کتب قبل.

٣- . الانساب بلاذری، ج ٥، ص ٢٢.

کشتن کسی را که از بیعت سرباز زند توصیه عمر بن خطاب بود آنچنان که طبری در تاریخ خود ذکر کرده است.^(۱)

حضرت موسی علیه السلام

بخش چهارم: مبارزات حضرت موسی و امام حسین با قارونیان

مبارزه حضرت موسی با قارون

ص: ۳۲۳

۱- . گزیده ای جامع از الغدیر، ص ۴۸۰ به نقل از تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۵.

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبِ بِهِ أُولَى الْقَوْمِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِدِينَ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ

أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (١)

قارون از قوم موسی بود اما بر آنها ستم کرد، گنجها به او داده بودیم که حمل صندوقهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود، به خاطر بیاور هنگامی را که قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد.

(فرحین جمع فرح به معنی کسی است که بر اثر به دست آوردن چیزی مغرور و متکبر شده و از باده پیروزی سرمست می باشد و از خوشحالی در پوست خود نمی گنجد- تفسیر نمونه)

و در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را جستجو کن، بهره ات را از دنیا فراموش منما، و همانگونه که خدا به تو نیکی کرده است نیکی کن و هرگز فساد در زمین منما که خدا مفسدان را دوست ندارد.

(قارون) گفت: این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده ام. آیا او نمی دانست خداوند اقوامی را قبل از او هلاک کرد که از او نیرومندتر و ثروتمندتر بودند؟ (و هنگامی که عذاب الهی فرا رسد) مجرمان از گناهانشان سؤال نمی شوند (و مجالی برای عذرخواهی نیست).

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَمُدُو حَظٌّ عَظِيمٌ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ اللَّهُ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمَلٌ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ فَخَسِبْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضُ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِتْنَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانُ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَانَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (٢)

ص: ٣٢٤

١- . قصص (٢٨)، آیات ٧٦ و ٧٧ و ٧٨.

٢- . قصص (٢٨)، آیات ٧٩ الی ٨٢.

قارون با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد آنها که طالب حیات دنیا بودند گفتند: ای کاش

همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم. به راستی که او بهره عظیمی دارد.

کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود گفتند وای بر شما ثواب الهی بهتر است برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند، اما جز صابران آن را دریافت نمی کنند.

سپس ما، او و خانه اش را در زمین فرو بردیم و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند، و خود نیز نمی توانست خویشان را یاری دهد.

آنها که دیروز آرزو می کردند بجای او باشند. گفتند: وای بر ما گوئی خدا رزق و روزی را بر هر کس از بندگانش بخواهد گسترش می دهد، یا تنگ می گیرد. اگر خدا بر ما منت نگذارد بود ما را نیز به قعر زمین فرو می برد ای وای گوئی کافران هرگز رستگار نمی شوند.

تشابهات قارون و عثمان

۱. قارون از قوم موسی بود ولی بر آنها ظلم و ستم کرد (آیه ۷۶ قصص) - عثمان نیز خود را از امت پیامبر و حتی جانشین پیامبر می دانست ولی ظلم و ستم فراوان بر امت رسول الله و اصحاب خاص ایشان نمود.

۲. قارون آنقدر اموال گرانبها و طلا و نقره فراوان داشت که صندوق آنها را گروهی از مردان نیرومند جابجا می کردند. (آیه ۷۶ قصص) - در دربار عثمان آنقدر طلا و نقره از اموال مسلمین جمع شده بود که ابن سعد در «طبقات» نوشته

است: عثمان در روزی که کشته شد نزد خزانه دارش سی میلیون و پانصد هزار درهم و صد و پنجاه هزار دینار وجود داشت که غارت شد و به تاراج رفت. و هزار شتر در ربنده، و وقفیاتی در برادیس و خیبر و وادی القری به قیمت دویست هزار دینار باقی گذاشت. (۱)

و اطرافیان و درباریان عثمان آنچنان از این طلا و نقره بهره بردند که مسعودی نوشته است زید بن ثابت که یکی از مدافعین عثمان بود آن قدر

طلا و نقره باقی گذاشت که با تبرها شکسته می شد و این غیر از اموال و زمینهایی بود که قیمت آن صد هزار دینار بود. (۲) و عثمان مانند قارون لباس پادشاهان می پوشید و دندانهایش را با طلا مرتب و منظم می کرد. ابو عامر سلیم گفته است،

ص: ۳۲۵

۱- . گزیده ای جامع از الغدیر، ص ۷۸۵.

۲- . گزیده ای جامع از الغدیر، ص ۷۸۴.

دیدم بر دوش عثمان برد یمانی است که قیمت آن صدر دینار بود. مسعودی در مروج الذهب نوشته است: خانه اش (عثمان) را در مدینه با سنگ و آهک و درهایش را از درخت ساج و عرعر قرار داد و اموال و باغها و چشمه هایی در مدینه داشت.

۳. قوم قارون به او هشدار دادند و گفتند اینهمه خوشحالی آمیخته با غرور و غفلت و تکبر نداشته باش که خدا شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد. و قارون به آنها مغرورانه گفت این ثروت را با علم خود بدست آورده ام. (آیه ۷۷ قصص) - مسلمانان نیز به عثمان بارها هشدار دادند و او را از ظلم و ستم و اسراف در بیت المال بر حذر داشتند و عثمان می گفت: هذا مال الله اعطيه من شئت و امنعه من شئت فارغم الله انف من رغم؛ این مال خداست به هر که بخواهم می دهم و از هر که بخواهم منع می کنم. هر که از این کار کراهت دارد خداوند او را خوار و ذلیل کند و بینی اش را به خاک بمالد.

۴. قارون با موسی مبارزه کرد و به او در جامعه تهمت زد و عثمان نیز با امام علی علیه السلام مبارزه کرد و ...

علامه امینی ۶ در الغدیر می نویسد: عثمان آن کسی است که امام را در جامعه دینی بی ارزش کرد و او را در چشم مردم کوچک گردانید و او باش امویان و اراذل اعراب را علیه او جسور گردانید و فرزندان امیه به او دشنام دادند و آنها مانند خلیفه خود بودند و او را در ناسزا گوئی و

فحش به امیرالمؤمنین رهبر و الگوی خود قرار دادند و با این کار پیامبر اسلام را آزردهند. (۱)

۵. مردم زمان قارون دو دسته شدند که اکثریت آنها دنیا طلب بودند و فقط عالمان پرهیزکار مثل یوشع با قارون مبارزه کردند. (آیه ۷۹ و ۸۰ قصص) - و اکثر مسلمانان زمان عثمان نیز دنیا طلب بودند و سعی می کردند با تائید و دفاع از کارهای عثمان بهره بیشتری از بیت المال ببرند و در این میان فقط بعضی از اصحاب خاص رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با عثمان به مبارزه پرداختند که اباذر سهم بیشتری داشت و در این راه سختی های فراوانی کشیدند.

۶. سرانجام، عذاب الهی قارون و خانه اش را به قعر زمین فرو بُرد. (آیه ۸۱ قصص) - و عاقبت عثمان نیز مرگ با ذلت بود و دوستان او هم نتوانستند او را یاری کنند. جسد او سه روز در مدینه افتاده بود و کسی اقدام به دفن او نمی کرد و بعد از سه روز چون جنازه او را برداشتند مردم تابوتش را سنگباران کردند و او را در حُش کوب که قبرستان یهودیان بود دفن کردند و بعد معاویه

ص: ۳۲۶

دستور داد دیوار قبرستان را خراب کنند تا به بقیع وصل شود و مردم مردگان خود را پیرامون عثمان دفن کنند تا آن مقبره به مقبره مسلمانان متصل شود^(۱) (تا شاید آبروی رفته به جوی باز گردد).

عثمان و غارت بیت المال

عثمان سنت خدا و رسول خدا و آنچه در قرآن عزیز، درباره اموال مسلمین بود را فراموش کرد و افراد پست و ملعون و مطرود جامعه را بر تک تک صحابه و بزرگان و صالحان امت برتری داد و از مال مسلمانان طلاها و نقره های فراوانی بدون هیچ گونه حسابی به فرد فرد خویشاوندان خود می

داد و آنها را بر دیگران بر می گزید و هیچ کس جرأت امر به معروف و نهی از منکر نداشت.

حال به نمونه هایی از روش این خلیفه درباره اموال توجه کنید:

الف- بخششهای خلیفه به حکم بن ابی عاص

حکم بن ابی عاص مانند ابو لهب بر پیامبر سخت می گرفت و در آزار و اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از هیچ کوششی فروگذاری نمی کرد. او در هنگام سخن گفتن پیامبر، چشمک می زد و ابرو تکان می داد و پشت سر پیامبر راه می رفت و ادا در می آورد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به او و فرزندان از صلب او لعنت کردند و او و فرزندش را به طائف تبعید نمودند تا در مدینه نباشد. چون رسول خدا وفات نمود. عثمان از ابوبکر و سپس از عمر درخواست برگشت او را به مدینه کرد ولی هر دو خلیفه با پیشنهاد او مخالفت کردند تا زمانی که خود عثمان به خلافت رسید و به بهانه اینکه رسول خدا به من اجازه داد است حکم و فرزندش را به مدینه برگرداند. او در روزی که به مدینه آمد در حالی که لباس کهنه و پاره ای پوشیده بود و بُزی را می راند وارد دارالخلافت شد و پس از خروج جامه پشمی و لباس فاخر پوشیده بود. عثمان او را متولی جمع آوری صدقات قُضاعه (قبیله ای در یمن) کرد و صدقات جمع آوری شده که به سیصد هزار درهم می رسید به وی بخشید. ^(۲)

ب- بخششهای عثمان به مروان بن حکم بن ابی العاص

خلیفه به او (که پسرعمو و دامادش یعنی شوهر دخترش ام ابان بود) علاوه بر سرزمین فدک،

ص: ۳۲۷

۱- . گزیده ای جامع از الغدیر، ص ۸۶۱.

۲- . بر گزیده ای جامع از الغدیر، ص ۷۶۶. الغدیر، ج ۸.

یک پنجم غنیمتهای آفریقا که پانصد هزار دینار بود بخشید.

بلاذری در «الانساب» از طریق واقدی از امّ بکر دختر مسور نقل کرده است: چون مروان

خانه اش را در مدینه ساخت مردم را برای غذا دعوت کرد و به آنها گفت: به خدا سوگند در این خانه ام یک درهم یا بیشتر از مال مسلمین مصرف نکرده ام. مسور که جزء دعوت شدگان بود، گفت: اگر غذایت را می خوردی و ساکت بودی برایت بهتر بود، همانا تو همراه ما، در جنگ آفریقا بودی و تو نسبت به ما، مال و برده و خدمتکاران کمتری داشتی و بار تو سبکتر از ما بود. پس عثمان ابن عفان خمس آفریقا را به تو داد و تو عامل صدقات شدی و اموال مسلمین را گرفتی. (۱)

پ- قرار دادن جیره و بخشش برای حارث بن حکم بن ابی العاص:

خلیفه به او (که برادر مروان و داماد خلیفه از دخترش عایشه بود) سیصد هزار درهم داد و جایی از بازار را که رسول خدا برای مسلمین وقف کرده بود به او واگذار کرد و شترانی را به او بخشید.

علامه امینی می فرماید: و اگر خلیفه همه این مقدار را از مال پدرش می داد هر آینه زیاده روی بود چرا که مسلمین و لشکریان و مرزداران به آنها احتیاج داشتند و حال که مال مسلمین و وقفیات و صدقاتی که مالک آنها نیست را بخشیده چگونه است؟ (۲)

ت- خلیفه به سعید بن عاص بن سعید بن عاص بن امیه صد هزار درهم داد.

علامه امینی می نویسد: عاص پدر سعید از همسایه های رسول خدا بود که او را اذیت می کرد و مولا امیرالمؤمنین او را در جنگ بدر در حالی

که مشرک بود کشت و اما فرزند او سعید آن

ص: ۳۲۸

۱- و حال آنکه مروان بن حکم کسی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او و پدرش را از مدینه تبعید کرد و مورد لعن و نفرین قرار داد و فرمود: ای وزغ فرزند وزغ و ملعون فرزند ملعون. از جنایات او می توان به سبّ و دشنام دادن به حضرت علی علیه السلام و جلوگیری از دفن امام حسن علیه السلام در حجره رسول خدا و دشمنی پیوسته او با بنی هاشم ذکر کرد. - برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به کتاب گزیده ای جامع از الغدیر، صفحات ۷۷۷ تا ۷۷۴. الغدیر، ج ۸

۲- برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۷۷۸. الغدیر، ج ۸

گونه که در روایت ابن سعد آمده جوانی خوشگذران بود. وی بدون هیچ سابقه ای از سوی عثمان بعد از اینکه ولید را عزل کرد والی کوفه شد و هیچ تجربه ای نداشت... (۱).

ث- خلیفه به ولید بن عقبه (۲) بن ابی معیط بن ابی عمرو بن اُمّیه برادر مادری خود، آنچه را از بیت المال مسلمین از عبدالله بن مسعود قرض گرفته بود، بخشید.

ج- بخشش خلیفه به ابوسفیان، (۳) او دستور داد به ابوسفیان دویست هزار از بیت المال دادند.

فهرستی از غارت بیت المال توسط عثمان:

در زمان خلیفه سوم، افرادی که طبق سیاست و مصلحت روز عمل می کردند، و با فتنه ها همراه بودند از پرتو چپاول بیت المال، زمینهای آباد، خانه های گرانبها، قصرهای برافراشته و ثروت فراوان اندوختند و به برکت این سیاست اُموی که برخلاف کتاب و سنت و سیره گذشتگان بود ثروت فراوان از مال مسلمین اندوختند و آن را به شدت و با ولع خوردند.

علامه امینی (ره) فهرستی به شرح زیر از بذل و بخششهای عثمان ارائه داده است.

دینار

اشخاص

پانصد هزار

مروان

صد هزار

ابن ابی سرح

دویست هزار

طلحه

دو میلیون

ص: ۳۲۹

۲- . او والی عثمان در کوفه بود و نماز صبح را در حال مستی چهار رکعت خواند و حضرت علی علیه السلام بر او حد شراب خواری جاری کرد و قرآن در دو آیه (حجرات ۶ و سجده ۱۸) او را فاسق دانسته است و پدرش عقبه که بیشترین اذیت را در حق رسول خدا روا داشت و به همراه ابولهب سرگین و کثافات را نزدیک خانه رسول خدا می ریختند در جنگ به دست حضرت علی علیه السلام کشته شد. - گزیده ای جامع از الغدیر، ص ۷۸۰.

۳- . دشمنی او با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بر کسی پوشیده نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم او و فرزندش معاویه و یزید را لعن کرد (و فرمود اللهم العن الراكب والقائد ولسائق). او جنگ اُحُد و احزاب را بر علیه پیامبر راه انداخت و در فتح مکه با اکراه اسلام آورد و از وقتی اسلام آورد پناهگاه منافقان بود. وقتی عثمان خلیفه شد ابوسفیان بر او وارد شد و گفت: حال که پس از قبيله تمیم و عدی خلافت به تو رسیده همچون گوی (توپ) با آن بازی کن، و بنی امیه را میخها (و ستونهای استوار) خلافت گردان، این خلافت چیزی جز پادشاهی نیست و من نمی دانم بهشت و جهنم چیست - برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۷۸۲. الغدیر، ج ۸.

و پانصد و شصت هزار

عبدالرحمن

پنجاه هزار

یعلی بن أمیه

صد هزار

زید بن ثابت

صد و پنجاه هزار

خود خلیفه (عثمان)

دویست هزار

خود خلیفه

۰۰۰/۳۱۰/۴

جمع آن چهار میلیون و سیصد ده هزار دینار می شود. (۱)

درهم

اشخاص

سیصد هزار

حکم

دو میلیون و بیست هزار

آل حکم

سیصد هزار

حارث

صد هزار

سعید

صد هزار

ولید

سیصد هزار

عبدالله

ششصد هزار

عبدالله

دویست هزار

ابوسفیان

صد هزار

مروان

دو میلیون و دویست هزار

طلحه

سی میلیون

طلحه

پنجاه و نه میلیون و هشتصد

هزار

زُبیر

ص: ۳۳۰

۱- . گزیده ای جامع از الغدیر، ص ۷۸۵. الغدیر، ج ۸ علامه امینی ۶ قبل از ارائه این جدول ریز این اموال را ذکر کرده است (از قبیل تعداد شتر، گوسفند، اسب، زمینهای کشاورزی و قصرها و پولهای نقد و ...).

دویست و پنجاه هزار

ابن ابی وقاص

سی میلیون و پانصد هزار

خود خلیفه (عثمان)

۱۲۶/۷۷۰/۰۰۰ جمع آن صد و بیست و شش میلیون

و هفتصد و هفتاد هزار درهم می شود. (۱)

کلام امیرالمؤمنین در خطبه ششقیه

و حال توجه کن به کلام مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ششقیه که درباره عثمان چنین فرمود:

قام نافجاً حَضْنِیْهِ بَیْنَ ثَلَاثِیْهِ وَ مَعْتَلْفِهِ، وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أُمِّیْهِ یَخْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ خَضْمَهُ الْإِبْلِ نَبْتَهُ الرَّبِیْعِ .

«سومی به حکومت رسید و برنامه اش انباشتن شکم و تخلیه آن بود، و دودمان پدری او به همراهی او برخاستند و چون شتری که گیاه تازه بهاری را با ولع می خورد به غارت بیت المال دست زدند» و حکم این عطاها و زمینهایی که واگذار شد از خطبه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام که در روز دوم بیعت با او در مدینه خواند فهمیده می شود که فرمود:

أَلَا إِنَّ كُلَّ قَطِیْعَةٍ أَقْطَعَهَا عُثْمَانُ، وَ كُلِّ مَالٍ أَعْطَاهُ مِنْ مَالِ اللَّهِ فَهُوَ مَرْدُودٌ فِی بَیْتِ الْمَالِ، ...

آگاه باشید هر زمینی که عثمان واگذار کرده، و هر مالی که از مال خدا بخشیده به بیت المال برگردانده می شود، زیرا حق را چیزی ضایع نمی کند و اگر ببینم مهر زنان شده، و در شهرها پراکنده شده، به حال خود باز می گردانم، زیرا در عدالت گشایش و راحتی است... (۲)

ص: ۳۳۱

۱- . گزیده ای جامع از الغدیر، ص ۷۸۶. الغدیر، ج ۸

۲- . همان.

و حال باید به قصه عقیل در حکومت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نظری داشته باشیم، روزی که عقیل پیش او آمد و یک صاع (سه کیلو) از گندمی که برایش مقدر شده بود را برای وسعت دادن به زندگی خود و عیالش درخواست کرد، و آن حضرت حق برادری و تربیت را انجام داد (و به ویژه درباره شخصیتی مثل عقیل که از اشراف و بزرگانی بود که تهنیت در آنها باید بیشتر از دیگران باشد) پس قطعه آهنی که داغ شده بود را به او نزدیک کرد و چون ناله کرد آن حضرت به او فرمود:

تجزع من هذه و تعرضنی لِنار جهنم؟!؛ از این گرمای کم ناله می کنی و مرا در معرض آتش جهنم قرار می دهی؟! (۱)

مبارزه امام حسین با عثمان

هر شیعه یا مسلمان یا هر انسان با انصافی که الآن بعد از هزار و چهارصد سال این صفحات تاریخ را می خواند با تمام وجود از اعمال این حاکمی که به نام خلیفه رسول الله حکومت را به دست گرفته و بیت المال مسلمین را اینچنین غارت می کند بیزار می جوید.

پس چگونه بود حال امیرالمؤمنین و فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهم السلام که پرورش یافته مکتب رسول خدا و پاسدار سنت او بودند زمانیکه این

خلیفه غاصب را بر منبر رسول الله می دیدند و شاهد اعمال زشت او بودند.

و تاریخ و روایات نشان می دهد که این بزرگواران با این بدعت ها و ناعدالتی ها و غارت اموال مسلمانها تا حد ممکن مخالفت و مبارزه کرده اند و دفاع امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام از اباذر، ابن مسعود و عمار و ... و همراهی امیرالمؤمنین و همراهانش با اباذر تا ربذه، برخلاف دستور حکومتی عثمان و سخنان آن حضرت و فرزندانش در هنگام وداع با اباذر، و جر و بحث هایی که بین حضرت علی علیه السلام و عثمان رخ داد، همه و همه نشان از مبارزه حضرت علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام با حکومت عثمان و بدعتهای او دارد.

مبارزه ابوذر با بدعتهای عثمان

بلاذری (۲) نقل کرده است: چون عثمان آن عطا را به مروان بن حکم داد، به حارث بن حکم بن ابی العاص سیصد هزار درهم، و به زید بن ثابت انصاری صد هزار درهم داد، ابوذر گفت: وَ بَشِّرُ الْكَانِزِينَ بِعَذَابِ الْيَمِّ؛ کسانی را که اموال را جمع می کنند به عذاب دردناک بشارت ده.

ص: ۳۳۲

و این آیه را می خوانند: وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ (۱) و کسانی که طلا و نقره را ذخیره و پنهان می سازند و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده.

پس مروان بن حکم این سخنان را به عثمان رساند، و او غلامش «ناتل» را پیش ابوذر فرستاد و گفت: از آنچه که خبرش به من رسیده است دست بردار. ابوذر گفت: آیا عثمان مرا از خواندن کتاب خدا، و گفتن عیب کسی که امر خدا را ترک کرده، نهی می کند؟! به خدا سوگند راضی کردن خدا با غضب عثمان را بیشتر دوست دارم و برای من بهتر است از اینکه خدا را با رضایت عثمان غضبناک کنم.

این سخن، عثمان را به خشم آورد اما صبر کرد و چیزی نگفت، (تا اینکه) روزی عثمان گفت: آیا حاکم می تواند از بیت المال بگیرد و چون غنی شد برگرداند؟! کعب الاحبار گفت: اشکال ندارد. ابوذر گفت: ای فرزند زن و مرد یهودی آیا دین ما را به ما می آموزی؟

سپس اباذر گفت: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که آن حضرت فرمود: چون آل ابی العاص، به سی تن رسیدند مالهای خدا را به ناحق تصرف نموده و در میان خود به نوبت تقسیم کنند و قرآن را به باطل تأویل می کنند و مردمان را به بندگی خود می گیرند و فاسقان و ظالمان را یاور خود قرار می دهند و با صالحان در محاربه و منازعه می باشند.

عثمان گفت: ای گروه صحابه هیچ یک از شما این حدیث را از پیغمبر شنیده اید. همه از برای خوشامد او گفتند: نه شنیده ایم. عثمان گفت: حضرت علی علیه السلام را حاضر کنید. چون حضرت تشریف آوردند عثمان گفت: بین این پیر دروغگو چه می گوید؟ حضرت فرمود: بس کن ای عثمان او را به دروغ نسبت نده که من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که در حق او فرمود: آسمان آبی سایه نیفکنده بر کسی و زمین تیره در بر نداشته سخنگویی را که راستگوتر از ابوذر باشد. پس جمیع صحابه که حاضر بودند، گفتند: والله حضرت علی علیه السلام راست می گوید ما این حدیث را از پیغمبر شنیده ایم. (۲)

تبعید ابوذر به شام

ص: ۳۳۳

۱- . توبه (۹)، آیه ۳۴.

۲- . عین الحیاه، علامه مجلسی، ص ۲۲۹.

عثمان گفت: چقدر مرا اذیت می کنی و درباره اصحاب من لجاجت می کنی. پس ابوذر را به شام تبعید کرد و تنها هنگامی که برای حج می آمد از عثمان اجازه می گرفت که در مجاورت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باشد.

مبارزه ابوذر با معاویه در شام

ابوذر (در شام) پیوسته از کارهای معاویه عیب می گرفت (۱) و معاویه سیصد دینار برایش فرستاد، ابوذر گفت: اگر از سهم امسال من است که مرا از آن منع کردید، می پذیرم و اگر بخشش است احتیاجی به آن ندارم. و (معاویه) حبیب بن مسلمه فهری را با دویست دینار به سوی او فرستاد، پس ابوذر گفت: آیا وقتی مالی را برای من می فرستی کسی ضعیف تر و بیچاره تر از من نزد خود پیدا نمی کنی؟ و مال را برگرداند (۲) و معاویه کاخ خضراء را در دمشق ساخت. و ابوذر گفت:

إن كانت هذه الدار من مال الله فهي الخيانة، وإن كانت من مالك فهذا الاسراف؛ ای معاویه اگر این خانه از مال خداست این خیانت است و اگر از مال خودت می باشد اسراف است.

و ابوذر گفت: به خدا سوگند اعمالی روی داده که من آنها را نمی شناسم. سوگند به خدا این رفتارها در کتاب خدا و سنت پیامبرش نیست و به

خدا سوگند می بینم که حق خاموش می شود و باطل زنده می گردد و راستگویی تکذیب می شود و کرامت، بدون تقوی حاصل می شود. و فرد صالحی که بر او غلبه کرده اند.

پس حبیب بن مسلمه به معاویه گفت: همانا ابوذر شام را برای تو فاسد می کند و اگر به شام احتیاج داری اهل آن را دریاب. پس معاویه درباره ابوذر به عثمان نوشت و عثمان در جواب به معاویه نوشت: اما بعد جُندب (ابوذر) را بر خشن ترین و سخت ترین مرکب سوار کن و به سوی من

ص: ۳۳۴

۱- اباذر در شام هر روز مردم را موعظه می کرد و سخنانی که از پیامبر در فضیلت اهل بیت شنیده بود برای مردم روایت می کرد و آنها را با این سخنان تشویق به تمسک به اهل بیت می نمود.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: عثمان در مدینه دو غلام و دویست دینار برای اباذر فرستاد. اباذر گفت: آیا عثمان به همه مسلمین چنین عطائی کرده است؟ غلامان گفتند: نه. گفت: من هم یکی از مسلمانان. به او گفتند: عثمان می گوید این از مال خودم است و با حرام مخلوط نشده است. اباذر گفت: من احتیاجی به این مال ندارم و من غنی ترین مردم هستم. به اباذر گفتند: ما در خانه تو هیچ چیزی نمی بینیم نه کم نه زیاد، پس چگونه تو غنی ترین مردم هستی؟ اباذر گفت: دو نان جو چند روز مانده دارم پس احتیاج به این دینارها ندارم. و قد اصبحت غنياً بولايه علي بن ابيطالب عليه السلام؛ و من بوسیله ولایت علی بن ابیطالب غنی ترین مردم گشته ام - بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۰۰.

بفرست. پس معاویه کسی را فرستاد تا ابوذر را شب و روز حرکت دهد و چون ابوذر به مدینه رسید (۱) به عنوان اعتراض به عثمان گفت: کودکان را برکار گماشته ای و بر مرزها قرار داده ای، و فرزند آزاد شدگان را به خود نزدیک کرده ای...

تبعید ابوذر به ربه

مسعودی نوشته است: عثمان گفت: من تو را به ربه می فرستم. گفت: الله اکبر! رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم راست گفت، همانا او مرا به هر چه ملاقات می کنم خبر داد.

عثمان گفت: به تو چه خبر داد؟

ابوذر گفت: به من خبر داد که از رفتن به مکه و مدینه منع می شوم و در ربه وفات می کنم. و دفن مرا گروهی به عهده می گیرند که از عراق به حجاز می روند.

ابوذر فرستاد شترش را بیاورند. پس همسرش و گفته شده دخترش، آن را برایش آورد. و عثمان دستور داد مردم از او دور شوند تا به ربه برود. و چون از مدینه خارج شد، و مروان او را می برد، ناگاه علی بن ابیطالب به همراه دو فرزندش امام حسن و امام حسین علیهم السلام و برادرش عقیل و

عبدالله بن جعفر و عمّار بن یاسر ظاهر شدند. (۲) پس مروان اعتراض کرد و گفت: ای علی! امیرالمؤمنین (عثمان) مردم را نهی کرد که ابوذر را در مسیرش همراهی و مشایعت کنند و اگر تو نمی دانستی من به تو خبر دادم. پس علی بن ابیطالب با تازیانه به سوی او رفت و بین دو گوش شترش زد و فرمود: *تنحّ نحاك الله الی النار؛ دور شو خداوند تو را به جهنم بفرستد.* و با اباذر حرکت کرد و او را مشایعت نمود و به او فرمود: ای اباذر همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی داشته باش که به خاطر او غضب کردی. همانا این مردم برای دنیای خویش از تو ترسیدند و تو برای دین خویش از آنان ترسیدی... اگر آسمانها و زمین بر بنده ای تنگ شود و او تقوی الهی پیشه کند خداوند راه نجاتی از میان آن دو برای او خواهد گشود. اگر تو دنیای این مردم را می

ص: ۳۳۵

۱- ابوذر مردی بلند قد و لاغر بود و در آن وقت بر اثر پیری موی سر و صورت او سفید گشته بود و چون شتر جهاز نداشت و شبانه روز حرکت می کرد. زمانیکه ابوذر به مدینه رسید رانهای ابوذر زخم شده بود و گویا گوشتهای بدن او ریخته بود و بدن او کوفته و رنجور شده بود - منتهی الآمال، اصحاب پیامبر.

۲- زمانی که اباذر آنها را دید گریه کرد و گفت: پدرم فدای صورت هایی که وقتی آنها را می بینم یاد آور رسول خدا برای من هستند. پس دستهایش را به عنوان دعا به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا من آنها را دوست دارم اگر چه مرا در محبت آنها قطعه قطعه کنند - بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۹۶.

پذیرفتی تو را دوست داشتند و اگر سهمی از آن را می گرفتی به تو امنیت می دادند و دست از تو بر می داشتند. (۱)

و امام حسن مجتبی علیه السلام به اباذر فرمودند: آنچه را می بینی که از این گروه به تو می رسد با یاد آوری اینکه دنیا از تو جدا می شود آن را از خود دور کن و صبر کن تا پیامبرت را در حالی که از تو راضی است ملاقات کنی.

و امام حسین علیه السلام به اباذر فرمودند: قد منعك القوم دنياهم و منعتهم دينك فاسأل الله الصبر و النصر؛ این گروه، دنیای خود را از تو دریغ کردند و تو دین خود را از آنها دریغ کردی و تو

چه بسیار بی نیازی از آنچه تو را منع کردند و آنها چه محتاج اند به آنچه تو از آنها منع کردی، پس از خداوند صبر و یاری طلب کن که عمده خیرات در شکیبائی است و شکیبائی از صفات کریمه است. (۲)

و چون حضرت علی علیه السلام و همراهانش بازگشتند مردم به استقبال او رفتند (۳) و جر و بحثی بین عثمان و حضرت علی علیه السلام در گرفت

شهادت اباذر و رسوائی عثمان در تاریخ

کار ابوذر در ربذه به جائی رسید که همسر و فرزندش ذرّ از دنیا رفتند و ابوذر مانده بود و تنها دخترش. دختر ابوذر گفت: بعد از طی روزهای بسیار سخت ایامی آمد که سه روز گذشت و من و پدرم هیچ چیز برای خوردن نداشتیم. چون با پدرم به صحرا رفتیم که شاید در آن بیابان خشک گیاهی برای خوردن پیدا کنیم، حالت احتضار بر او دست داد. به پدرم گفتم: ای پدر، من با تو چه کنم در این بیابان با تنهائی و غربت؟ اباذر گفت: ای دخترم نترس پیامبر به من خبر داده چون من در این بیابان بمیرم گروهی از عراق بیایند و کار دفن مرا انجام دهند. چون اباذر از دنیا رفت، دختر او آمد و سر راه نشست تا قافله ای از عراق پیدا شد که در بین آنها مالک اشتر بود. به آنها با گریه گفت: ای گروه مسلمانان، ابوذر صحابی رسول خدا وفات یافته است. (۴)

ص: ۳۳۶

۱- برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۷۹۲. الغدیر، ج ۸

۲- همان، ص ۸۱۲.

۳- علامه امینی می فرماید: این جمله می رساند که امام علیه السلام در مشایعت ابوذر چند روز در مدینه حضور نداشت و گفته استاد عبدالحمید جودت سحار مصری را به واقعیت نزدیک می کند که می نویسد: علی و همراهانش با ابوذر رفتند تا به ربذه رسیدند و از شتر پیاده شدند و نشستند و صحبت کردند- برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۷۹۱. الغدیر، ج ۸

۴- منتهی الآمال، اصحاب پیامبر اکرم . صلی الله علیه و آله وسلم

محمد بن علقمه بن الاسود النخعی می گوید: من با گروهی که مالک اشتر یکی از آنها بود اراده

حج داشتیم تا اینکه به ربه رسیده‌ایم. پس دختری را بر سر راه دیدیم که گفت: ای بندگان مسلمان خدا، این ابوذر صحابی رسول خداست که در این بیابان غریبانه جان داده. پس همگی انا لله و انا الیه راجعون گفتیم و از طرف دیگر خداوند را حمد نمودیم که ما را بر این کار توفیق داده.

پس مالک اشتر بر بدن او نماز خواند و گفت: خدایا این اباذر صحابی رسول خداست که تو را عبادت کرد و در راه تو با مشرکین جهاد نمود و تغییر و تبدیلی در روش او پیدا نشد اما اگر منکری می دید آن را با قلب و زبانش تغییر می داد تا اینکه بر او ظلم کردند و او را تبعید و از همه چیز محروم نمودند سپس غریبانه و تنهایی جان داد. خدایا پس تو انتقام بگیر از کسانی که به او ظلم کرده و او را تبعید نموده و از همه چیز محروم نمودند... پس ما همگی آمین گفتیم. (۱)

امروز ربه و ظلم و هابیت به اباذر

در ماه مبارک رمضان چند سال پیش سیمای جمهوری اسلامی گزارش مستندی را که از ربه تهیه کرده بود، پخش کرد. گزارشگر گفت: ما حدود دو سه ساعتی از مدینه دور شده ایم و پُرسان پُرسان خود را به این بیابان خشک و بدون آب و علف که گرمای طاقت فرسائی دارد رسانده ایم، گرمای این بیابان به حدی است که کولر ماشین‌ها (که از بهترین وسائل نقلیه عربستان است) جواب نمی دهد

و در حین گزارش دوربین تصویر بیابان بسیار خشکی را نشان می داد که در وسط آن یک اتاق کاه گلی قدیمی بود و قبر اباذر در این اتاقک قرار داشت.

و عجیب اینکه هابیت دور این اتاقک را سیم خاردار کشیده بودند که مبادا اگر کسی گذرش به این بیابان افتاد سر قبر اباذر برود و یادی از این صحابی خاص رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بکند (۲).

ص: ۳۳۷

۱- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۰۰. این نکته در این بحث قابل ذکر است که، اگر چه ابوذر قبل از واقعه کربلا به شهادت رسید امّا غلام او «جؤن» که در مکتب ابوذر پرورش یافته بود در کربلا به جنگ عثمانی مذهب‌ها رفت و عده ای از آنها را به درک واصل کرد و بعد به شهادت رسید.

۲- البته در تاریخ از مبارزات عمار، عبدالله ابن مسعود، مالک اشتر، کمیل بن زیاد، صعصعه بن صوهان، زید بن صوهان و ... مطالبی ذکر شده است که محققین گرامی می‌توانند به کتاب ارزشمند الغدیر مراجعه کنند. (الغدیر ج ۹، برگزیده ای جامع از الغدیر ص ۷۷۹-۸۲۵)

فَحَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ (۱)

سپس ما، او و خانه اش را در زمین فرو بردیم و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند و خود نیز نمی توانست خویشان را یاری دهد.

عثمان به دنبال فساد مالی و اداری و گماشتن افراد نالایق از بنی امیه و خویشان خود در رأس مناصب دولتی، خشم مردم را برانگیخت و چون به اعتراض ها و درخواستهای مکرر و مشروع مسلمانان در مورد تغییر استانداران و فرمانداران فاسد ترتیب اثر نداد باعث شورش مردم و چند بار محاصره خانه او و بستن آب بر او گردید. (۲)

در این مدت امیرالمؤمنین چند بار واسطه شدند و با ظرف های آب او را سیراب کردند و عثمان را توبه دادند و از طرف عثمان به مردم قول دادند که کارها به خیر و صلاح به پیش رود ولی عثمان هیچ وقت به قول خود وفا نکرد و این باعث شد که

مسلمانان خشمگین بعد از محاصره چهل و نه روزه خانه عثمان به خانه او ریختند و او را به قتل رساندند. (۳)

سوء استفاده از خون عثمان مقدمه واقعه کربلا

اما عجیب اینکه بعد از قتل عثمان، عده ای همچون عایشه، طلحه و زبیر اعلام کردند: عثمان مظلوم کشته شده و قاتل او حضرت علی علیه السلام است و با بر نیزه کردن پیراهن خونین عثمان عده ای از مردم را فریب داده و جنگ جمل را بر علیه امام علی علیه السلام راه انداختند. این جنگ هر چند با پی کردن شتر عایشه و شکست ناکثین (پیمان شکنان) تمام شد اما مظلوم کشته شدن عثمان و کیفر از حضرت علی علیه السلام عقیده و مذهبی شد که در دلها باقی ماند و معاویه توانست با تبلیغات

ص: ۳۳۸

۱- . قصص (۲۸) آیه ۸۱

۲- . اشتر با دویست نفر از کوفه، حکیم بن جبلة عدی با صد و پنجاه نفر از بصره و محمد بن ابی بکر با چهارصد نفر از مصر طبق قرار قبلی به مدینه آمدند و در مدینه گروهی از مهاجرین و انصار به همراه آنان راه افتادند و خانه عثمان را محاصره کردند. برای تفصیل مطلب مراجعه شود به برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۸۵۱ تا ۸۶۴.

۳- . سیره پیشوایان، ص ۷۸.

فراوان از این عقیده و کینه، بیشترین استفاده را ببرد و از عثمانی مذهبیان در جنگ صفین علیه حضرت علی علیه السلام استفاده کند (۱) و این دشمنی با حضرت علی و فرزندان او را تا کربلا بکشاند.

ما در اینجا به صورت فهرست وار به ملاک ها و مشخصه های عثمانی مذهبیان می پردازیم تا شما با عقاید آنها بیشتر آشنا شوید.

ملاک ها و مشخصات عثمانی مذهبیان

۱. مقدم کردن عثمان بر امیرالمؤمنین علیه السلام، و این حداقل چیزی است که یک عثمانی مذهب به آن اعتقاد دارد.
۲. بیعت نکردن با امیرالمؤمنین علیه السلام، آنها حکومت حضرت علی علیه السلام را به هیچ وجه قبول نداشتند و آن را به رسمیت نمی شناختند و از دوران آن حضرت به دوران «فتنه» تعبیر می کردند.
۳. شرکت نکردن و عدم همراهی با امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ های جمل، صفین و نهروان.
۴. یاری و همراهی کردن معاویه در صفین، مورخان می نویسند: هشتاد هزار نفر در صفین در کنار معاویه بودند که دینشان دین عثمان بود. آنها در رجز های خود بر این مطلب تأکید داشتند و شعار آنها «یا لثارات عثمان» بود.
۵. بغض و دشمنی نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و سب و لعن آن حضرت، آنان معمولاً از تعبیر «کذاب» و «ابوتراب» برای اظهار دشمنی خود استفاده می کردند.
۶. جعل روایات در فضیلت عثمان و دروغ پردازی بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام، فضیلت تراشی برای عثمان آنقدر شایع شد که خود معاویه دستور توقف آن را داد.
۷. پذیرش مناصب سیاسی و نظامی از طرف امویان و مروانیان، و این مطلب یک امر طبیعی بود که باید پست های سیاسی به دشمنان حضرت علی علیه السلام واگذار شود تا در سرکوب شیعیان تردیدی نداشته باشند.
۸. شرکت در سرکوب جنبش های شیعی و قتل شیعیان، مانند کسانی که بر ضد حجر بن عدی شهادت دادند و او را به قتلگاه معاویه فرستادند. (۲)

دیدگاه اطرافیان معاویه درباره قاتل عثمان

برای اینکه جو حاکم در کاخ معاویه و اطرافیان او درباره عثمان و قاتل او بهتر برای ما روشن گردد به طور خلاصه به مناظره امام حسن مجتبی علیه السلام با اطرافیان معاویه اشاره می کنیم.

- ۱-۳. شعرا اصحاب جمل و صفین «یا لثارات عثمان» بوده است- بازتاب تفکر عثمانی، ص ۲۵، (برای بهتر آگاه شدن از این بحث مهم مراجعه شود به کتاب بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، نوشته محمد رضا هدایت پناه، در ۲۷۰ صفحه)
- ۲- . مراجعه شود به کتاب بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، ص ۷۸ تا ۸۵.

یک روز معاویه با مقدماتی امام حسن مجتبی علیه السلام را به مجلس خود دعوت کرد و در هنگام ورود به امام حسن علیه السلام گفت: این گروه تو را احضار نموده و می گویند که عثمان مظلوم کشته شده و پدر تو او

را کشته است تو کلام این گروه را بشنو و جوابشان را بده.

ابتدا عمرو پسر عثمان شروع کرد و گفت: عثمان یکی از اصحاب و یاران خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود ولی چه می توان کرد که عده ای کرامت الهی عثمان را نادیده گرفتند و او را مظلومانه کشتند، و چه می توان کرد وقتی می بینیم که حسن و فرزندان عبدالمطلب که قاتل عثمان هستند به راحتی در روی زمین راه می روند، ولی عثمان در زیر خاک مدفون است.

سپس عمرو عاص گفت: ای فرزند ابوتراب ما تو را در این مجلس حاضر ساختیم تا از تو اقرار بگیریم که پدرت ابابکر صدیق را مسموم نموده و در قتل عمر شراکت داشته و عثمان را مظلومانه به قتل رسانده است. سپس عتبه پسر ابوسفیان شروع به سخن کرد و گفت: ای حسن همانا پدرت بدترین قریش بود او قطع رحم کرد و خون های زیادی ریخت و تو هم یکی از قاتلان عثمان هستی و ما باید تو را به خونخواهی عثمان بکشیم.

سپس ولید پسر عقبه شروع به سخن کرد و حرف هایی مانند یارانش بر زبان جاری کرد و گفت: شما بنی هاشم اولین کسانی بودید که شروع به عیب جوئی عثمان نموده و مردم را بر علیه او تحریک کردید.

و آخرین نفر مغیره بن شعبه بود که دهان ناپاکش را باز نموده و شروع به توهین و جسارت به حضرت علی علیه السلام کرد و گفت: ای حسن همانا عثمان مظلومانه کشته شد، ولی پدرت در این مسأله هیچ گونه عذری که او را بری کند و اعتذاری که او را پاک کند نداشت. ای حسن پدرت اگر چه در ظاهر قاتل عثمان را مذمت می کرد ولی در قلب خود به آن راضی بود.

امام حسن مجتبی علیه السلام بعد از شنیدن حرفهای زشت آنها جواب قاطعی به یک یک آنها دادند. (۱)

اما برای توضیح بیشتر مطلب و بیان تقابل مذهب عثمانی و مذهب حسینی در کربلا، باید به شهر کوفه برویم و از حاکمان کوفه و عقاید مردم آنها باخبر شویم.

کوفه و حاکمان آن قبل از واقعه کربلا

شهر کوفه در سال هفده هجری، به فرمان عمر خلیفه دوم و به دست سعد بن ابی وقاص، به منظور تشکیل یک پادگان بزرگ نظامی جهت ساماندهی نیروهای نظامی برای گسترش هر چند بیشتر فتوحات اسلامی شکل گرفت. (۲)

ص: ۳۴۰

۱- . مراجعه شود به امام مجتبی روح قلب مصطفی، ص ۴۵۷ تا ۴۸۰ به نقل از احتجاج، ج ۱، ص ۲۶۹.

۲- . دانشنامه امام حسین علیه السلام، ج ۶، ص ۳۰۰.

سیاست خلیفه دوم این بود که در کوفه، سربازانی آشنا با قرآن و ناآشنا با سنت پدید آورد. لذا نقل حدیث را در کوفه ممنوع کرد و بر این اساس، کوفیان غالباً مسلمانان تک بُعدی و نا آشنا با سنت بودند و این سیاست در زمان خلیفه سوم عثمان هم ادامه پیدا کرد در نتیجه بیست سال ابتدائی تشکیل کوفه، مردم با سنت و اهل بیت غریبه بوده اند.

اما پس از به خلافت رسیدن امام علی علیه السلام سیاست های فرهنگی ایشان در دوران حکومت و حضور یاران بزرگ پیامبر خدا که همراه امام علی علیه السلام به کوفه آمده بودند (۱) نقش موثری در پیدایش فرهنگ اهل بیت در کوفه داشت و ریشه تمام شیعیان و هواداران اهل بیت در کوفه به این چند سال حکومت امام علی علیه السلام مربوط می گردد. اما بعد از پایان حکومت پنج ساله حضرت علی علیه السلام (و حضور شش ماهه امام حسن

محتبی علیه السلام) دوباره سلطه معاویه و امویان بر کوفه که متأسفانه بیست سال طول کشید اوضاع فرهنگی کوفه را دگرگون ساخت. (۲)

معاویه در طی این بیست سال با تبلیغات فراوان و مؤثر و با استفاده از شعار مظلومیت عثمان و با دادن رشوه و پُست به سران قبائل کوفه توانست افراد بسیاری از مردم کوفه را جذب حکومت اموی کند و هواداران بنی امیه را که بخش قابل توجهی از مردم کوفه را تشکیل می دادند بر علیه امام علی علیه السلام و فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهما السلام تحریک نماید و باعث ترویج مذهب عثمانی در کوفه گردد.

کوفه در زمان معاویه

معاویه در سال چهل و یک (همان اوائل حکومت خود) مغیره بن شعبه را حاکم کوفه کرد و به او گفت: من می خواستم سفارشات زیادی به تو بکنم ولی به خاطر اعتماد به آگاهی تو به آنچه مرا راضی می کند و به سلطنت من کمک می کند از آنها صرف نظر می کنم ولی از سفارش به یک خصلت صرف نظر نمی کنم:

لا تتحم عن شتم علی و ذمه و الترحم علی عثمان و الاستغفار له.

از دشنام دادن به علی و مذمت وی، و رحمت فرستادن بر عثمان و استغفار برای او پرهیز مکن.

ص: ۳۴۱

۱- در جنگ صفین بین هفتاد تا هشتاد نفر از اهل بدر و هشتصد نفر از کسانی که در بیعت رضوان شرکت داشتند و چهارصد تن از سایر یاران پیامبر خدا امام علی علیه السلام را همراهی می کردند که به طور طبیعی بسیاری از آنها در کوفه و بصره اقامت می کردند (دانشنامه امام حسین علیه السلام، ج ۵، ص ۳۰۴)

۲- پس می توان گفت از چهل و پنج سال حاکمیت در کوفه فقط پنج سال آن مخصوص حضرت علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت بوده است.

و عیب گرفتن بر یاران علی و دور کردن آنها و گوش ندادن به سخن آنها و ستایش شیعیان عثمان و نزدیک کردن آنها به خود، و گوش کردن سخن آنها را جزء برنامه خود قرار بده و فراموش نکن.

پس مغیره هفت سال و چند ماه حاکم کوفه بود و دشنام و بدگوئی به علی، و عیب گرفتن بر قاتلان عثمان و لعن بر آنها، و دعا برای عثمان و درخواست رحمت و غفران برای او، و پاک دانستن یارانش را ترک نمی کرد. او در آخر حکومتش در

کوفه درباره علی و عثمان همان سخنان پیشین را تکرار کرد و گفت:

اللَّهُمَّ ارحم عثمان بن عفان و تجاوز عنه، و اجزه بأحسن عمله فإنه عمل بكتابك و أتبع سنه نبيك و جمع كلمتنا و حقن دماءنا و قتل مظلوماً، اللَّهُمَّ فارحم أنصاره و أوليائه و محبيّه و الطالبين بدمه.

خدایا عثمان بن عفان را رحمت کن و از او در گذر او را در مقابل بهترین عملش جزا بده همانا او به کتابت عمل کرده و از سنت پیامبرت صلی الله علیه و آله وسلم پیروی نمود و ما را جمع کرد و خونهای ما را حفظ نمود و مظلوم کشته شد. خدایا یاران و اولیاء و دوستان و خون خواهان او را بیامرز.

و تنها کسی که مقابل ای سخنان مغیره بن شعبه اعتراض کرد حجر بن عدی بود او از جا پرید و نعره ای زد و گفت: تو به خاطر پیروی نمی دانی شیفته چه کسی شده ای اگر راست می گوئی دستور بده حقوق ما را که (به خاطر دوستی با حضرت علی) قطع کرده اند بپردازند. (۱)

پس مغیره در سال ۵۱ هلاک شد و معاویه کوفه و بصره را به دست زیاد بن سمیه سپرد. پس زیاد که نسبت به شیعیان علی سخت گیر تر بود در اولین سخنرانی خود در کوفه تبری جستن از علی را بر آنها عرضه کرد و برای عثمان طلب رحمت نمود و یاران او را ستایش و قاتلان او را لعن کرد.

و باز تنها کسی که در مقابل زیاد ایستادگی کرد حجر بن عدی بود که البته زیاد او و یارانش را دستگیر کرد و به سوی معاویه فرستاد و معاویه دستور قتل آنها را صادر کرد. (۲)

تقابل مذهب حسینی و مذهب عثمانی در کربلا

ص: ۳۴۲

۱- . زمانی که اطرافیان مغیره پیشنهاد قتل حجر را به او دادند مغیره با همه خبائثی که داشت گفت: حجر از اصحاب پیامبر و از پاکان است و من دوست ندارم که دست خود را به خون پاکان این شهر آلوده کنم تا آنها سعادت مند شوند و من بدبخت گردم.

۲- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۱۱۰۶-۱۱۰۹.

پس با نگاهی گذرا به شهر کوفه قبل از کربلا می توان گفت اکثریت مردم کوفه را دو دسته تشکیل می دادند:

۱- هواداران اهل بیت که گروهی از آنها شیعیان و پیروان واقعی بودند و همین هواداران و شیعیان با نامه های خود امام حسین علیه السلام را به کوفه دعوت کردند و با مسلم بن عقیل بیعت نمودند و عده ای از آنها در کربلا به شهادت رسیدند و چندین هزار نفر از آنها در نهضت توأین شرکت کردند و گروهی دیگر مختار را یاری نمودند.

۲- هواداران بنی امیه، که آنها بر سیره و روش ابابکر، عمر و عثمان زندگی می کردند و انتقام از خون عثمان را بر خود لازم و واجب می دانستند. به همین علت در کربلا حاضر شدند و به بهانه بستن آب بر عثمان آب را بر امام حسین بستند و با امام جنگیدند و در رجزهای خود با افتخار خود را بر دین عثمان معرفی کردند.

نامه عبیدالله به عمر سعد و دستور به بستن آب بر امام حسین به بهانه بستن آب بر عثمان، مباحله بُریر با یزید بن معقل بر سر مذهب عثمانی و علوی، نبرد نافع بن هلال با یک عثمانی، رجزهای عثمانیان در کربلا، بصیرت پیدا کردن زهیر بن قین و شهادت او در رکاب امام حسین علیه السلام، همه و همه بر این مطلب گواهی می دهد که کربلا محل تقابل مذهب عثمانی و مذهب حسینی بوده است.

میان آب و امام حسین مانع شوید همانطور که میان عثمان و آب مانع شدند

شیخ صدوق در امالی از زین العابدین علیه السلام نقل می کند: به عبیدالله بن زیاد خبر رسید که عمر بن سعد شب ها با امام حسین علیه السلام می نشیند و با او سخن می گوید و نبرد با او را خوش نمی دارد.

عبیدالله، شمر بن ذی الجوشن را با چهار هزار سوار، به سوی او فرستاد و به عمر بن سعد نوشت: «هنگامی که این نامه ام به تو رسید به حسین بن

علی، مهلت نده و گلویش را بگیر و میان او و آب، مانع شو، همان طور که میان عثمان و آب در روز حادثه قتل عثمان، مانع شدند.» (۱)

نامه عبیدالله به عمر سعد و دستور به منع آب

تاریخ طبری از حمید بن مسلم از دی نقل می کند که: نامه ای از عبیدالله بن زیاد، برای عمر بن سعد آمد که متنش چنین بود:

اما بعد، فُحِّلَ بَيْنَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِهِ وَبَيْنَ الْمَاءِ وَلَا يَذُوقُوا مِنْهُ قَطْرَةً كَمَا صُنِعَ بِالتَّقِيِّ الرَّكِيِّ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ

ص: ۳۴۳

اما بعد، میان حسین و یارانش و آب، مانع شو و قطره ای از آن را نچشند، همان گونه که با پرهیزگار پاکِ مظلوم، امیرالمؤمنین عثمان بن عفان کردند.

عمر بن سعد، عمر بن حجاج را با پانصد سوار، روانه کرد و بر شریعه فرات، فرود آمدند تا میان حسین و یارانش و آب مانع شوند و نگذارند قطره ای از آن را بنوشد و این سه روز قبل از شهادت حسین بود.^(۱)

و مقتل الحسین خوارزمی می نویسد: سوارانی که ابن سعد، آنها را برای جلوگیری از عزیمت گروه بنی اسد (نزد امام حسین علیه السلام) فرستاده بود، بازگشتند و بر کناره فرات، فرود آمده، میان آب فرات و حسین و یارانش حائل شدند. تشنگی به حسین علیه السلام و یاران همراهش، فشار آورد.

حسین علیه السلام تیشه ای را برداشت و به پشت خیمه زنان آمد و نوزده گام به سوی قبله برداشت و آن جا را حفر کرد. چشمه آب شیرینی از آن جا بیرون زد. حسین و همراهانش، همگی از آن نوشیدند و مشک هایشان را پُر کردند. سپس چشمه در دل خاک فرو رفت و هیچ اثری از آن دیده نشد. این خبر به عیدالله رسید. به عمر بن سعد نوشت: «به من خبر رسید که حسین چاه حفر می کند و به آب می رسد و او و یارانش آب می نوشند. بنگر که چون

نامه ام به تو رسید تا آن جا که می توانی از حفر چاه به وسیله آنان جلوگیری کن و به آنان سخت بگیر و مگذار که قطره ای آب بنوشند و با آنان همان گونه رفتار کن که با عثمان پاک رفتار کردند و السلام.»^(۲)

رجزهای حسینی و عثمانی در کربلا

تاریخ طبری و مقتل الحسین خوارزمی هر دو نقل کرده اند که رجز نافع بن هلال^(۳) در روز عاشورا این بود:

ص: ۳۴۴

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۹.

۲- مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۴.

۳- ۲. نافع بن هلال از یاران امام علی علیه السلام و یکی از کوشاترین یاران امام حسین علیه السلام در جریان کربلا بوده است. (البته شخص دیگری به نام هلال بن نافع، در کربلا حضور داشته که جزو سپاه عمر بن سعد و از گزارشگران حادثه کربلاست) نافع در شب عاشورا پس از زُهِیر بن قین از جا برخاست و در وفاداری نسبت به امام حسین گفت: به خدا سوگند، ما از دیدار پروردگارمان، ناخشنود نیستیم و براساس نیت ها و بصیرت های (درست) خود هستیم. با دوست تو، دوست و با دشمن تو، دشمنیم. نافع بن هلال، در رساندن آب به خانواده امام حسین نقش موثری داشت. او تیراندازی ماهر بود و در روز عاشورا، دوازده نفر از سپاه دشمن را هدف قرار داد و از پا درآورد و عده ای را نیز زخمی کرد و پس از تمام شدن تیرهایش، با شمشیر خود به صف دشمن زد. و در نهایت، آن قدر جنگید تا هر دو بازویش شکست و به اسارت دشمن درآمد. وقتی او را نزد عمر بن سعد بردند در حالی که خون بر محاسنش جاری بود با شهامت تمام خطاب به او گفت: به خدا سوگند، من دوازده نفر از شما را کشتم، و این غیر از آنهایی است که زخمی کردم، خودم را برای تلاشی که کرده ام، سرزنش نمی کنم و

اگز بازو و مُچی برایم مانده بود، نمی توانستید مرا اسیر کنید. عمر بن سعد، به شمر دستور داد تا او را بکشند نافع، در آخرین لحظات زندگی خطاب به شمر گفت: به خدا سوگند، بدان که اگر تو در زمره مسلمانان بودی، بر تو گران می آمد که با ریختن خون ما به دیدار خدا نائل شوی. حمد و ستایش خدایی را که مرگ ما را به دست بدترین آفریدگانش قرار داد.

أنا علي دين علي ابن هلال الجملي؛

من بر دين علي هستم و فرزند هلال جملي ام.

و مردی به نام مزاحم بن حُرِيث به سوی او بیرون آمد و گفت: انا علی دین عثمان؛ من بر دین عثمان هستم. نافع به او گفت:
تو بر دین

شیطان هستی. سپس نافع به او حمله کرد و او را کشت. (۱)

نافع در پیکار با یک دشمن دیگر چنین گفت:

انا الغلام الیمنی الجملی دینی علی دین حسین و علی

انا اقتل الیوم فهذا املی و ذاک رایبی و الاقی عملی (۲)

من جوان یمنی از تیره جملی هستم که دین و اعتقادم بر همان دین و اعتقاد حسین و علی است

اگر امروز کشته شوم این آرزوی من است و این اعتقاد من است و در روز قیامت عمل خود را خواهم دید

و عبدالرحمن بن عبدالله الکردن، در رجزی که خواند خود را این چنین معرفی کرد:

انی لِمَنْ یُنِکِرُنِی اِبْنُ الِکَدَنِ انی علی دینِ حُسین و حسن

اگر مرا نمی شناسید بدانید من فرزند کدن هستم همانا من بر اعتقاد و آیین حسین و حسن هستم

و همین مضمون در رجز عبدالرحمن بن عبدالله یزنی نیز تکرار شده است که می گوید:

ص: ۳۴۵

۱- . دانش نامه امام حسین علیه السلام ، ج ۵، ص ۳۷۰ به نقل از تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۳۵ و مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۴.

مالک بن انس باهلی این دو تفکر را این چنین در رجز خود بیان کرده است: آل علی شیعه الرحمان آل زیاد شیعه شیطان
۲- . بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، ص ۱۹۱، به نقل از تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۳. لازم به ذکر است در دو جنگ جمل و صفین، نیز از اصطلاح «دین علی» و «دین عثمان» استفاده می شد.

انا عبدالله من آل یزین دینی علی دین حسین و حسن (۱)

بُریر با یک عثمانی مباحله کرد و او را کشت

یزید بن معقل از میان لشکر عمر سعد بیرون آمد و گفت: ای بُریر بن خضیر، می بینی خدا، برای تو چه خواسته است؟ بُریر گفت: به خدا

سوگند که برای من، خوبی خواسته است و برای تو بدی! یزید گفت: دروغ می گوئی، در حالی که پیش از این دروغگو بودی. آیا به یاد می آوری که در محله بنی نودان، با هم می رفتیم و تو می گفتی: عثمان بن عفان بر خود ستم کرد و معاویه بن ابی سفیان گم راه و گم راه کننده است و بی تردید پیشوای هدایت و حقیقت، علی بن ابیطالب است؟ بُریر گفت: گواهی می دهم که این نظر و گفته من است.

یزید بن معقل به او گفت: من هم شهادت می دهم که تو از گمراهان هستی. بُریر بن خضیر به او گفت: اگر موافقی با همدیگر مباحله کنیم و خدا را بخوانیم تا دروغگو را لعنت کند و هر کدام را که بر باطل هستیم بکشد. سپس بیرون بیا تا با هم جنگ تن به تن کنیم. هر دو بیرون آمدند و دستانشان را به سوی خدا بلند کردند و از او خواستند که دروغگو را لعنت کند و آن کس که بر حق است دیگری را که بر باطل است بکشد. سپس در برابر یکدیگر ایستادند و به نبرد با هم پرداختند و دو ضربه به هم زدند.

یزید بن معقل ضربه ای آرام به بُریر بن خضیر زد که آسیبی به او نرسید و اما بُریر ضربه ای به او زد که کلاه خود او شکافت و تا مغزش رسید و چنان بر زمین افتاد که گویی از بلندی سقوط کرده است. شمشیر بُریر در سر یزید بن معقل گیر کرد و تکان می داد تا آن را از سرش بیرون بکشد... (۲)

قاتل بُریر یک عثمانی بود

و خلاصه در این درگیری کعب بن جابر نیزه ای در پشت بُریر فرو کرد و بعد با شمشیر بر او زد تا او را کشت و زمانی که کعب به منزل بازگشت همسرش به او گفت: دشمنان فرزند فاطمه را یاری کردی و بزرگ قاریان را کشتی، کار فجیعی انجام دادی به خدا سوگند دیگر هیچ گاه حتی یک کلمه با تو سخن نمی گویم.

پس کعب شعار می خواند و در ضمن آن اشعار خود را بر دین امویان معرفی می کرد.

فَجَزَّذْتُهُ فِي عَصْبِهِ لَيْسَ دِينُهُمْ بَدِينِي وَإِنِّي بَابِنِ حَرْبٍ لَقَائِعٍ

ص: ۳۴۶

۲- . دانش نامه امام حسین علیه السلام ، ج ۶، ص ۲۰۵. (تفصیل مطلب در فصل حضرت عیسی علیه السلام)

من شمشیرم را در گروهی برکشیدم که دین آنها دین من نبود چرا که من به دین اُمویان خشنودم و اگر عیدالله را دیدی به او بگو که من مطیع و گوش به فرمان خلیفه ام. (۱)

بازگشت زهیر از مذهب عثمانی و شهادت او در کربلا

زهیر بن قین بَجَلی، یکی از برجسته یاران امام حسین علیه السلام بود که در روز عاشورا، فرماندهی جناح راست سپاه امام علیه السلام برعهده او بود و نقش موثری در برخورد با سپاه کوفه داشت.

بلاذری، وی را از هوداران عثمان می داند. دشمن نیز در عصر تاسوعا او را عثمانی خواند.

شرکت او در جنگ بَلنجَر- که به فرماندهی سلیمان باهلی، در دوران حکومت عثمان در گرفت- در دست نبودن گزارشی دال بر حضور وی در جنگ های دوران زمامداری امام علی علیه السلام و همچنین مایل نبودن زهیر به ملاقات امام حسین علیه السلام در مسیر مکه به کوفه مؤید این نکته است (که او عثمانی بوده).

با این همه، هنگامی که در منزل زَرود فرستاده امام علیه السلام او را برای دیدار با ایشان دعوت کرد، با تشویق همسرش، به حضور امام حسین علیه السلام رسید و طولی نکشید که با چهره ای گشاده - که حاکی از تحول اساسی در روحیه او بود- به خیمه اش بازگشت و دستور داد که آن خیمه را به نزدیکی خیمه های امام حسین علیه السلام منتقل کنند.

زهیر در عصر تاسوعا به این تحوّل خود اقرار کرد زمانی که یکی از سپاهیان دشمن به او گفت:

ای زهیر تو در نگاه ما، از شیعیان این خانواده نبودی، بلکه عثمانی بودی؟ زهیر در پاسخ به او گفت: چرا به موقعیت فعلی من استدلال نمی کنی که الآن از آنهایم؟! که به خدا سوگند که من هرگز نامه ای برای حسین ننوشتم، بیکی به سویش نفرستادم، و قول کمکی نیز به او ندادم. ولی راه مرا با او در یک جا جمع کرد و همین که او را دیدم، به یاد پیامبر خدا و منزلتی افتادم که در پیش ایشان داشت و پی بردم که از سوی دشمنانش و گروه شما، چه بر سر او خواهد آمد، دیدم که برای حفظ حق خدا و پیامبرش که شما آن را ضایع کرده اید، باید به کمک او بشتابم و در گروه او باشم و جانم را فدای او کنم.

کسی نمی داند (و هیچ تاریخی ذکر نکرده) که امام حسین علیه السلام در آن ملاقات کوتاه به زهیر چه فرمود اما هر چه بین آنها گذشت باعث شد زهیر که عثمانی بود حسینی شود چنانکه در شب عاشورا خطاب به امام حسین فرمود:

ص: ۳۴۷

به خدا سوگند، دوست دارم که کشته شوم آنگاه دوباره زنده گردم و باز کشته شوم و تا هزار بار، کشته شدنم تکرار شود و خداوند با این کشته شدنم، از تو و از این جوانان خاندانت، کشته شدن را برطرف کند.

و او با شجاعت و دفاع از امام حسین علیه السلام گفته های خود را تصدیق کرد. چون ظهر عاشورا شد زهیر در کنار سعد بن عبدالله خود را سپر دفاعی امام حسین قرار داد آنان جلوی امام علیه السلام ایستادند و تیرها را به جان خریدند تا امام نماز ظهر را بخواند. و هنگامی که دشمن به خیمه های خانواده امام حمله کرد زهیر همراه با دو تن از یاران امام در مقابل آنها مقاومت کردند و آنها را برگرداندند.^(۱)

این مصیبت در مقابل مصیبت عثمان

وقتی اسیران اهل بیت علیهم السلام را به مدینه منوره برگرداندند و بانوان بنی هاشم شیون و ناله زدند و به عزاداری پرداختند راوی می گوید: در آن هنگام نزد عمرو بن سعید اشرق رفتیم. عمرو با دیدن آن صحنه خندید و شعری را به دشمنی اهل بیت خواند و بعد از آن گفت:

هذه واعیه بواعیه عثمان بن عفان؛ این عزا و مصیبت در مقابل مصیبت عثمان بن عفان.^(۲)

آری از آغاز جنگ و تا پایان کار که ورود اهل بیت علیهم السلام به مدینه بود همیشه سخن از عثمان به میان می آمد.

حضرت موسی علیه السلام

بخش پنجم: ارتداد مردم بعد از حضرت موسی و امام حسین

اشاره

ص: ۳۴۸

۱- . دانش نامه امام حسین علیه السلام ، ج ۶، ص ۲۰۹. البته بعضی از مورخین عثمانی بودن زهیر را یک تحریف تاریخی می دانند.

۲- . ناگفته هایی از حقایق عاشورا، ص ۲۰۱۹ به نقل از تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۶۶.

(وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ)

و ما به موسی سی شب وعده گذاردیم سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم به این ترتیب میعاد پروردگارش (با او) چهل شب تمام شد و موسی به

برادرش هارون گفت جانشین من در میان قوم من باش و (آنها را) اصلاح کن و از روش مفسدان پیروی مکن. (۱)

از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده که حضرت فرمود: هنگامی که موسی علیه السلام به وعده گاه الهی رفت و با قوم خویش قرار گذاشته بود غیبت او سی روز بیشتر طول نکشد، اما هنگامی که خداوند ده روز بر آن افزود، بنی اسرائیل گفتند: موسی تخلف کرده است، و به دنبال آن دست به کارهایی که می دانیم زدند (و گوساله پرستی کردند).

قرآن کریم در چند آیه بعد این موضوع را صراحتاً این چنین بیان می فرماید:

(وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلْمَ يَرَوْنَ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ)

قوم موسی بعد از او (رفتن او به میعادگاه) از زیور آلات خود گوساله ای ساختند، جسد بی روحی بود که صدای گاو داشت. آیا آنها نمی دیدند که با آنان سخن نمی گوید و به راه (راست) هدایتشان نمی کند، آنرا (خدای خود) انتخاب کردند و ظالم بودند. (۲)

یکی از حوادث اسفناک و در عین حال تعجب آوری که بعد از رفتن موسی علیه السلام به میقات در میان بنی اسرائیل رخ داد، جریان گوساله پرستی آنها است که به دست شخصی به نام «سامری» و با استفاده از زیورآلات بنی اسرائیل، انجام گرفت. (۳) ولی قرآن این عمل را به

ص: ۳۴۹

۱- اعراف (۷)، آیه ۱۴۲.

۲- اعراف (۷)، آیه ۱۴۸.

۳- اهمیت این داستان به اندازه ای است که قرآن در چهار سوره به آن اشاره کرده است، در سوره بقره آیه ۵۱ و ۵۴ و ۹۲ و ۹۳ و در نساء آیه ۱۵۳ و در اعراف آیات مورد بحث، و در طه آیه ۸۸ به بعد.

قوم موسی نسبت داده است به خاطر اینکه عده زیادی از آنها سامری را در این کار یاری کردند، و در واقع شریک جرم او بودند.

ششصد هزار گوساله پرست در دو روز!

عجیب اینکه: این دگرگونیهای انحرافی در بنی اسرائیل تنها در چند روز واقع شد. و گروه عظیمی (طبق پاره ای از روایات ششصد هزار نفر) آن را پذیرفتند و چند روز بعد، یعنی با پایان گرفتن چهل روز، موسی از میعادگاه بازگشت.

برخورد موسی با بت پرستی

قرآن عکس العمل شدید موسی علیه السلام را در برابر این صحنه و در این لحظات بحرانی چنین بازگو می کند:

۱. خشم در مقابل هارون

«هنگامی که موسی خشمناک و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت. (۱) گفت بد جانشینانی برای من بودید (و آئین مرا ضایع کردید) آیا در فرمان پروردگارتان (و تهدید مدت میعاد او در قضاوت) عجله نمودید؟! سپس الواح را افکند و سر برادر خود را گرفت (و با عصبانیت) به سوی خود کشید»، «هارون گفت: فرزند مادرم! این گروه مرا در فشار گذاردند و نزدیک بود مرا به قتل برسانند بنابراین کاری نکن که دشمنان مرا شماتت کنند و مرا با گروه ستمکاران قرار مده. (قَالَ يَا بَنُ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (۲)

و دلیل دیگری که هارون برای حضرت موسی آورد این بود که من از تفرقه بین بنی اسرائیل ترس و وحشت داشتم. (أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي) (۳)؛ من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سفارش مرا به کار نبستی.

۲. برخورد با سامری (تبعید و عذاب اخروی)

قرآن در این زمینه می فرماید: سپس حضرت موسی رو به سامری کرد و گفت: تو چرا این کار را کردی ای سامری. (قال فما خطبک یا سامری) گفت: من

چیزی دیدم که آنها ندیدند، من

ص: ۳۵۰

۱- چون در کوه طور خداوند از واقعه گوساله پرستی به او خبر داده بود.

۲- اعراف (۷)، آیه ۱۵۰.

۳- طه (۲۰)، آیه ۹۴.

قسمتی از آثار رسول (و فرستاده خدا) را گرفتم(۱)، سپس آن را افکندم، و اینچنین نفس من مطلب را در نظرم جلوه داد.

موسی گفت: برو که بهره تو در زندگی دنیا این است که هر کس با تو نزدیک شود خواهی گفت با من تماس نگیر و تو میعاد از عذاب خدا داری که هرگز از آن تخلف نخواهی کرد؟ (قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ) (۲) پس دو عقوبت برای سامری در نظر گرفته شد دنیوی(۳) و اخروی.

۳. آتش زدن گوساله

سومین برخورد با این بُت دروغین بود که حضرت موسی به سامری گفت: «به این معبودت که پیوسته او را عبادت می کردی نگاه کن و بین ما آن را می سوزانیم و سپس ذرات آن را به دریا می پاشیم» (تا برای همیشه محو و نابود گردد)

(وَإِنظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا) (۴)

۴. اما کیفر قومی که گوساله پرست شدند

واکنش شدید موسی علیه السلام سرانجام کار خود را کرد، و گوساله پرستان بنی اسرائیل که اکثریت قوم را تشکیل می دادند از کار خود پشیمان شدند ولی برای اینکه تصور نشود تنها این ندامت و

پشیمانی برای توبه آنها از چنین گناه عظیمی کافی بوده است، قرآن می گوید:

(وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِقَوْمِ أَنْظُرُوا أَنفُسَكُمْ يَا قَوْمِ إِنَّمَا ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (۵)

« بخاطر بیاورید هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من شما با انتخاب گوساله برای پرستش، به خود ستم کردید. اکنون توبه کنید و به سوی آفریدگارتان باز گردید. توبه شما باید به اینگونه

ص: ۳۵۱

۱- . بنابر بعضی از روایات و نظر مفسرین خاک پای جبرئیل.

۲- . طه (۲۰) ، آیات ۹۵ الی ۹۷.

۳- . مجازات دنیوی: «لامساس» اشاره به یکی از قوانین جزائی شریعت موسی است که درباره بعضی از افراد که گناه سنگینی داشتند صادر می شد، آن فرد به منزله موجودی که از نظر پلید و نجس و ناپاک بود در می آمد، احدی با او تماس نمی گرفت و او هم حق نداشت با کسی تماس بگیرد.

۴- . طه (۲۰) ، آیه ۹۷.

۵- . بقره(۲)، آیه ۵۴.

باشد که یکدیگر را به قتل برسانید. این کار برای شما در پیشگاه خالقان بهتر است سپس خداوند توبه شما را پذیرفت زیرا او تواب و رحیم است.»

در مورد ارتداد از توحید و انکار یگانه پرستی تنها با یک پشیمانی و اجرای صیغه توبه به زبان نمی توان قناعت کرد لذا فرمان شدید از طرف خداوند، صادر شد که در تمام طول تاریخ پیامبران مثل و مانند ندارد و آن اینکه ضمن دستور به توبه و بازگشت به توحید، فرمان اعدام دسته جمعی گروه کثیری از گنهکاران بدست خودشان صادر شد. یعنی آنها باید شمشیر بدست گیرند و اقدام به قتل یکدیگر کنند که هم کشته شدن آن عذاب بود و هم کشتن دوستان و خویشان.

امت رسول الله قدم جای قدم امت موسی می گذارند

سلیم بن قیس می گوید من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود: امت من سنت بنی اسرائیل را مرتکب خواهند شد بطوری که قدم جای قدم آنها می گذارند و در همه کارها کوچک و بزرگ از قوم بنی اسرائیل متابعت خواهند کرد. (۱)

یکی از رویدادهایی که از قوم بنی اسرائیل در امت رسول الله تکرار شد قصه موسی و سامری بود که بعد از رحلت رسول اکرم و عدم حضور او در امت اسلامی مردم از سنت رسول الله و دستورات او سرپیچی

کردند و با حيله سامری زمان گوساله پرست شدند و دست از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام برداشتند. (۲) و چون امیرالمؤمنین را به جبر کشیدند و به مسجد آوردند که مجبور به بیعت با ابوبکر کنند، خطاب به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: یا بن ام ان القوم استضعفونی و کادوا ان یقتلونی و این همان خطاب هارون به موسی بود زمانی که امت موسی گوساله پرست شده بودند. (۳)

حضرت علی علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم به من خبر دادند که تو نسبت به من به منزله هارون برای موسی هستی و امت بعد از رحلت من، به منزله هارون و تابعینش و گوساله و پیروانش می شوند (دو گروه می شوند). (۴)

ص: ۳۵۲

- ۱- اسرار آل محمد، ص ۲۴۲، ح ۴.
- ۲- کتاب ثواب الاعمال: اسحاق بن عمار صیرفی می گوید: به حضرت موسی بن جعفر گفتم: سخنی درباره آن دو نفر برای من بگویند در حالی که من از پدرتان احادیث زیادی درباره آن دو نفر شنیده ام. حضرت فرمودند: یا اسحاق: الاول بمنزله العجل و الثانی بمنزله السامری؛ اولی به منزله گوساله و دومی به منزله سامری است. این روایت در تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۹۲، حدیث ۱۰۸ ذکر شده است.
- ۳- حیوه القلوب، ج ۱، ص ۷۰۷.
- ۴- تفسیر برهان، ج ۵، ص ۱۸۴. اخبرنی انی منه بمنزله هارون من موسی و ان الله سیصیرون بعده بمنزله هارون و من تبعه و العجل و من تبعه.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ... يَا عَلِيُّ إِنَّ أَصْحَابَ مُوسَى اتَّخَذُوا بَعْدَهُ عِجْلًا فَخَالَفُوا خَلِيفَتَهُ وَ سَيَّئَتْخَذُ أُمَّتِي بَعْدِي عِجْلًا ثُمَّ عِجْلًا ثُمَّ عِجْلًا وَيَخَالِفُونَكَ وَأَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى هَؤُلَاءِ يُضَاهَوْنَ أَوْلِيكَ فِي اتِّخَاذِهِمُ الْعِجْلَ أَلَا فَمَنْ وَافَقَكَ وَأَطَاعَكَ فَهُوَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى وَمَنْ اتَّخَذَ بَعْدِي الْعِجْلَ وَخَالَفَكَ وَ لَمْ يَتَّبِعْ فَأَوْلِيكَ مَعَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ زَمَانَ مُوسَى وَ لَمْ يَتُوبُوا فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ مُخَلَّدِينَ (١).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: یا علی اصحاب موسی گوساله ای را برگزیدند (و پرستیدند) و مخالفت کردند با خلیفه و جانشین او، و بزودی امت من بعد از من گوساله ای را و گوساله ای را و گوساله ای را بر می گزینند (و می پرستند) و با تو مخالفت می کنند و حال آنکه تو خلیفه و جانشین من هستی. و امت من خود را شبیه قوم موسی قرار می دهند در گوساله پرستی. پس آگاه باش به کسی که موافقت کند با تو و اطاعت کند تو را پس او با ما (اهل بیت) است در اعلی درجه بهشت و کسی که بعد از من گوساله را برگزیند و با تو مخالفت کند و توبه نکند پس او با کسانی محشور می شود که زمان موسی گوساله پرست شدند و توبه نکردند پس در آتش جهنم همیشه می مانند.

ارتد الناس بعد رسول الله الا ثلاث

و همان طور که اکثر امت موسی گوساله پرست شدند و یا حداقل شک و تردیدی نسبت به حقانیت حضرت موسی در دل آنها پدیدار شد این اتفاق در امت رسول الله نیز تکرار شد تا جایی که امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: ارتد الناس بعد رسول الله الا ثلاث او اربع؛ مردم بعد از رحلت رسول خدا مرتد شدند مگر سه نفر یا چهار نفر.

جزای گوساله امت رسول الله

اما جزای گوساله امت رسول الله همان جزای گوساله امت موسی می باشد. زکریا بن آدم قمی می گوید من در خدمت امام رضا علیه السلام بودم که فرزندشان امام جواد علیه السلام در حالی که کمتر از چهار سال داشتند آمدند. پس امام جواد با دست خود به زمین زد و سر خود را به آسمان بلند کرد و در فکر فرو رفت.

ص: ۳۵۳

امام رضا علیه السلام به او فرمودند: برای چه در فکر فرو رفته ای؟ امام جواد فرمودند: به آن ظلم هایی که به مادرم فاطمه نمودند فکر می کنم.

ثُمَّ لَأُخْرِقَنَّهْمَا ثُمَّ لَأُذْرِيَنَّهْمَا ثُمَّ لَأَنْسِفَنَّهْمَا فِي الْيَمِّ نَسْفًا

به خدا قسم آن دو نفر را از قبر خارج می کنم و آنها را می سوزانم و آنها را ذره ذره می کنم، سپس خاکستر آنها را به دریا می ریزم.

در این حال امام رضا علیه السلام فرزندشان امام جواد را به خود نزدیک کردند و بین دو چشم او را بوسیدند و فرمودند: پدر و مادرم به فدای تو که لایق امامت هستی. (۱)

در آیه قرآن و روایت دقت کنید:

آیه قرآن درباره گوساله سامری می فرماید: لَنَحْرِقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا (۲)

و امام جواد درباره گوساله امت پیامبر می فرماید: لَأُخْرِقَنَّهْمَا ثُمَّ لَأُذْرِيَنَّهْمَا ثُمَّ لَأَنْسِفَنَّهْمَا فِي الْيَمِّ نَسْفًا.

تعبیرات قرآن و امام جواد درباره این گوساله یکی می باشد و امام زمان^ع این آرزوی امام جواد علیه السلام را در زمان ظهور جامعه عمل می پوشاند و طبق فرمایش امام صادق علیه السلام:

... ثُمَّ يَحْرِقُهُمَا بِالْحَطْبِ الَّذِي جَمَعَاهُ، لِيَحْرِقَابَهُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ.

امام زمان^ع وقتی وارد مدینه می شوند آن دو نفر را از قبر خارج می کنند و سپس آن دو را آتش می زنند البته با همان هیزهایی که قصد داشتند با آن علی و فاطمه و حسن و حسین را آتش بزنند. (۳)

جزای امت رسول الله

و اما بعد از بیست و پنج سال زمانی که امت رسول الله توبه کردند و متوجه خطای خود شدند و حکومت را به جانشین واقعی رسول الله یعنی امیرالمؤمنین سپردند، مانند بنی اسرائیل شمشیرها از غلاف در آمد و در سه جنگ همدیگر را کشتند. (۴)

ص: ۳۵۴

۱- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۵۹- فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص ۷۵۷ عن دلائل الامامه، ص ۲۱۲.

۲- طه (۲۰)، آیه ۹۷.

۳- فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص ۷۵۵ عن دلائل الامامه، ص ۲۴۲.

۴- حیوه القلوب علامه مجلسی، ج ۱، باب سیزدهم، ص ۷۰۷.

در جریان حضرت موسی و سامری چهار مرحله تصور می شود:

۱. غیبت چهل روزه حضرت موسی و حضور نداشتن او بین امت.

۲. حيله سامری و دعوت مردم به گوساله پرستی.

۳. ارتداد و برگشت اکثر مردم به بت پرستی.

۴. کیفر و جزای مرتدان امت موسی.

و همانطور که ذکر شد این چهار مرحله در امت رسول الله هم تکرار شد.

اما این چهار مرحله در رابطه با امام حسین علیه السلام نیز اتفاق افتاد:

۱. شهادت امام حسین علیه السلام .

۲. حيله یزید در ایجاد رعب و وحشت.

۳. ارتداد اکثر مردم مگر عده کمی.

۴. جزای امت اسلامی.

توضیح اینکه حادثه دلخراش عاشورا در کوتاه مدت ضربه خرد کننده ای بر نهضت شیعه وارد ساخت و با انعکاس خبر این حادثه در سراسر کشور اسلامی آن روز، بویژه در عراق و حجاز، رعب و وحشت شدیدی بر محافل شیعه حکمفرما گشت، زیرا مسلم شد که یزید آماده است تا حد کشتن امام حسین فرزند پیامبر و اسیر کردن زنان و فرزندان او حکومت خود را استحکام بخشد و در راه تثبیت پایه های حکومت خویش از هیچ جنایتی دریغ نمی کند. او با بوجود آوردن واقعه کربلا و گرداندن اسرا همراه با سرهای بریده شهدا در شهرها، توانست رعب و وحشت در بین مردم ایجاد کند.

این رعب و وحشت، که آثارش در کوفه و مدینه نمایان گردیده بود با بروز «فاجعه حرّه» و سرکوب شدید و بی رحمانه نهضت مردم مدینه توسط نیروهای یزید (ذیحجه ۶۳ هـ ق) شدت یافت و اختناق شدیدی در منطقه نفوذ خاندان پیامبر بویژه مدینه و کوفه حاکم شد و شیعیان و پیروان امامان، که دشمنان بنی امیه به شمار می آمدند دستخوش ضعف و سستی در عقیده گردیدند.

ارتد الناس بعد الحسين الا ثلاث

امام صادق علیه السلام در ترسیم این وضع تلخ و اندوه بار می فرماید: *ازْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا ثَلَاثًا*؛ مردم بعد از شهادت امام حسین علیه السلام برگشتند (و از اطراف خاندان پیامبر پراکنده شدند) جز سه نفر ابو خالد کابلی، یحیی بن ام الطویل و جبیر بن معطم. (۱)

فضل بن شاذان (یکی از برجسته ترین شاگردان امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام) می گوید در آغاز امامت علی بن الحسین علیه السلام جز پنج نفر پیرو او نبودند: سعید بن جبیر، سعد بن مُسَیَّب، محمد بن جبیر بن معطم، یحیی بن ام الطویل و ابو خالد کابلی. (۲)

و در بعضی از روایات نام جابر بن عبدالله انصاری نیز برده شده است. (۳)

و امام سجاد علیه السلام با اشاره به این وضع ناگوار می فرماید: ما بمکه و المدینه عشرون رَجُلًا يُحِبُّنَا؛ در تمام مکه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست بدارند. (۴)

جزای مرتدان بعد از امام حسین علیه السلام

اما جزای مرتدان امت اسلامی بعد از امام حسین علیه السلام نیز شبیه مرتدان به دست سامری بود. چرا که با گذری در تاریخ بعد از کربلا شاهد جنگهای فراوان و کشته شدن افراد به دست یکدیگر بودیم که در بحث نفرین حضرت نوح مفسلاً به این بحث پرداخته ایم و از تکرار آن خودداری می کنیم.

ص: ۳۵۶

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴ - شیخ مفید در اختصاص و شیخ طوسی در رجال کشی.

۲- شیخ طوسی در رجال کشی، ص ۱۱۵.

۳- حجاج بن یوسف ثقفی، یحیی بن ام الطویل را به جرم دوستی امیرمؤمنان علیه السلام دستها و پاهای او را قطع کرد و وی را به شهادت رساند و او سعید بن جبیر را نیز به طرز فجیعی به شهادت رساند و داغ بر گردن جابر بن عبدالله انصاری نهاد تا او را خوار نماید.

۴- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۳ - شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰۴ (۲۰ جلدی) - (مراجعه شود به سیره پیشوایان، ص ۲۴۰)

بخش ششم: معجزات حضرت موسی و امام حسین

معجزات حضرت موسی علیه السلام

۱- عصا (طه - ۲۰). ۲- ید بیضاء (طه ۲۲). ۳- طوفان (اعراف ۱۳۳).

۴- ملخ (اعراف

۱۳۳). ۵- قمل (اعراف ۱۳۳).

۶- صفادع- (قورباغه های فراوان که زندگی آنها را دچار مشکل کرد) (اعراف - ۱۳۳).

۷- دم... (خون دماغ عمومی یا خون شدن رود نیل) (اعراف ۱۳۳).

ص: ۳۵۷

۸- شکافته شدن دریا (بقره- ۵۰).

۹- نزول من و سلوی (بقره- ۵۷).

۱۰- جوشیدن چشمه ها از سنگ (بقره- ۶۰).

۱۱- جدا شدن قسمتی از کوه و قرار گرفتن همچون سایبانی فوق آنان (اعراف- ۱۷۱).

۱۲- قحطی و خشکسالی (اعراف- ۱۳۰).

۱۳- بازگشت حیات و زندگی به مقتولی که قتل او مایه اختلاف شدید بود (بقره- ۷۳).

۱۴- استفاده از سایه ابرها در حرارت شدید بیابان (بقره- ۵۷).

که نه معجزه آن در ارتباط با فرعون و فرعونیان صورت گرفته و بقیه در رابطه با بنی اسرائیل بوده است. (۱)
ما در این بحث به بعضی از معجزات حضرت موسی و اجرای آن به دست امام حسین علیه السلام می پردازیم.

معجزات عصای حضرت موسی علیه السلام

عصای حضرت موسی چندین معجزه داشته که قرآن به آنها اشاره کرده است:

۱. مار شدن عصا هنگام مبعوث شدن حضرت موسی به پیامبری.

(وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ) (۲)

و عصایت را بیفکن. هنگامی که (موسی) به آن نگاه کرد دید با سرعت همچون ماری به هر سوی می دود (ترسید) و به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد. (خطاب رسید) ای موسی نترس که رسولان در نزد من نمی ترسند.

۲. اژدها شدن عصا نزد فرعون.

(فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ) (۳)؛ در این هنگام موسی عصای خود را افکند و ناگهان مار عظیم و آشکاری شد.

ص: ۳۵۸

۱- . تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۱۱.

۲- . نمل (۲۷)، آیه ۱۰.

۳- . شعراء (۲۶)، آیه ۳۲.

۳. بلعیدن سحر ساحران توسط عصا.

(فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ، فَأَلْقَى السَّحْرَهُ سَاجِدِينَ) (۱)

سپس موسی عصایش را افکند. ناگهان تمام وسایل دروغین آنها را بلعید. فوراً همه ساحران به سجده افتادند.

۴. زدن عصا به دریا و باز شدن راه نجات قوم بنی اسرائیل.

(فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ) (۲)

و به دنبال آن به موسی وحی کردیم عصایت را به دریا بزن و دریا از هم شکافته شد و هر بخشی همچون کوه عظیم بود.

۵. زدن عصا به سنگ و بیرون آمدن دوازده چشمه آب برای اسباط بنی اسرائیل.

(وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعَثُّوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ) (۳)

به او دستور دادیم: عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن. ناگاه دوازده چشمه آب در آن جوشید آن گونه که هر یک از طوایف (۱۲ گانه) چشمه خود را می شناختند.

عصای موسی در نزد اهل بیت علیهم السلام

در اصول کافی از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که: عصای موسی از آن آدم علیه السلام بود که به شعیب رسید و سپس به موسی بن عمران رسید، آن عصا نزد ماست. (و)

ص: ۳۵۹

۱- . شعراء (۲۶)، آیه ۴۵.

۲- . شعراء (۲۶)، آیه ۶۳.

۳- . بقره (۲)، آیه ۶۰- اعراف (۷)، آیه ۱۶۰.

إِنَّهَا لَعِنْدَنَا) و اندکی پیش نزد من بود و مانند زمانی که از درخت جدا شده باشد سبز است. و اگر از آن بخواهی صحبت می کند.

أَعَدَّتْ لِقَائِمَنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيُصْنَعَ كَمَا كَانَ مُوسَى يَصْنَعُ بِهَا؛ آن عصا برای قائم ما علیه السلام آماده گشته است و

او با آن همان کارهایی را انجام می دهد که حضرت موسی علیه السلام انجام می داد.

آن عصا هراس آور است و ساخته های نیرنگی جادوگران را می بلعد و به هر چه مأمور شود انجام می دهد. چون حمله می کند هر چه به نیرنگ ساخته اند می بلعد... (۱).

جاری شدن چشمه آب از سنگ

وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعَثُوا فِي الْأَرْضِ مُمْسِدِينَ (۲)

و بخاطر بیاور زمانی را که موسی برای قوم خویش آب طلب کرد به او دستور دادیم عصای خود را بر سنگ مخصوص بزن، ناگاه دوازده چشمه آب از آن سنگ جوشید، بطوری که هر یک (از طوائف دوازده گانه بنی اسرائیل) چشمه مخصوص خود را می شناخت (و گفتیم) از روزیهای الهی بخورید و بیاشامید و در زمین فساد نکنید و فساد را گسترش ندهید.

سنگ مخصوص حضرت موسی

امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که قائم ظهور کند با پرچم رسول خدا و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور خواهد کرد. (۳)

امام باقر علیه السلام فرمودند: چون حضرت قائم در مکه قیام کند و قصد رفتن به سمت کوفه را دارد، منادی او فریاد می زند که کسی خوردنی و آشامیدنی همراه خود بر ندارد، و سنگ حضرت موسی که به وزن یک بار شتر است با آن حضرت است. در هر منزلی که فرود می

ص: ۳۶۰

۱- . کافی، ج ۱، ص ۳۳۵ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸.

۲- . بقره (۲)، آیه ۶۰.

۳- . الغیبه نعمانی، ص ۲۳۹. (قال الباقر علیه السلام: إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ فَظَهَرَ بِرَأْيِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَخَاتَمِ سُلَيْمَانَ وَحَجْرِ مُوسَى وَ عَصَاهُ)

آیند چشمه آبی از آن سنگ می جوشد که گرسنه و سیر و تشنه را سیراب می

کند و همان سنگ توشه آنهاست تا هنگامی که در نجف به پشت کوفه فرود آیند. (۱)

با توجه به این روایات می توان نتیجه گرفت که سنگ و عصای حضرت موسی علیه السلام از انبیاء به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و از ایشان به امام حسین علیه السلام به ارث رسیده و بعد از ایشان هم دست به دست به سایر ائمه رسیده و اکنون در اختیار امام زمان می باشد و فقط او در زمان ظهور اجازه استفاده از آن را دارد. (۲)

با نیزه امام حسین علیه السلام آب جوشید

آری نیزه امام حسین علیه السلام کار عصای موسی را انجام داد و زمانی که حضرت آن را در بیابان ثعلبیه به زمین زدند چشمه آبی جوشید و سه نفر مسیحی با دیدن این معجزه مسلمان و جزء یاران حضرت شدند. قصه از این قرار است:

سه نفر مسیحی (مادر، پسر و عروس) در بیابان ثعلبیه خیمه زده و دامداری می کردند. این سه نفر به نام های قمر، وهب و هانیه زندگی آرام و ساده ای داشتند، وهب گوسفندان خود را برای چریدن به دشت و کوه می برد و شب باز می گشت. او تازه با هانیه عروسی کرده بود.

امام حسین علیه السلام با یاران خود به سوی کربلا حرکت می کردند که در راه و در بیابان ثعلبیه به چادر و خیمه این سه نفر رسیدند. امام حسین علیه السلام نزدیک خیمه رفت، دید پیرزن فقیری در آنجا زندگی می کند، او قمر مادر وهب بود. امام علیه السلام احوالش را پرسید. قمر گفت: ما اینجا در مضیقه آب هستیم. امام علیه السلام با او به کناری رفتند به سنگی رسیدند، امام علیه السلام با نیزه خود آن سنگ را از جا کند و جابجا کرد. آب خوشگوار از زیر آن جاری شد. این

ص: ۳۶۱

۱- . کافی، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲- . مراجعه شود به کتاب امام زمان وارث ۵۲ ودایع نبوت و امامت.

تعجب کرد و در ضمن خوشحالی بسیار از امام علیه السلام تشکر کرد. امام حسین علیه السلام به او گفت: ما نیاز به یاور داریم، به پسر ت بگو که به ما پیوندد.

امام علیه السلام تشریف بردند. پیرزن مسیحی مبهوت عظمت امام حسین علیه السلام شده بود. وقتی عروس و پسرش از صحرا آمدند از دیدن آب تعجب کردند. قمر جریان را برای آنها بازگو کرد. سه نفری در حالی که شیفته امام حسین علیه السلام شده بودند، به سوی کاروان امام علیه السلام حرکت کردند، تا در کربلا به حضرت رسیدند و در حضور امام حسین علیه السلام شهادتین گفتند و مسلمان شدند. و در روز عاشورا وهب و همسرش در رکاب امام حسین به شهادت رسیدند. (۱)

جوشش آب از انگشت امام حسین علیه السلام

از مفضل نقل است که گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که امام حسین علیه السلام را در کربلا از آب منع نمودند آن حضرت دستور دادند در بین اصحاب او ندا داد هر کس تشنه است بیاید. چون آمدند حضرت انگشت ابهام خود را در کف دست آن مرد می گذاشت، پس از انگشت آن حضرت آن قدر آب جاری می شد که سیراب می شدند و به همین ترتیب همه را یکی یکی سیراب نمود. یکی از آنها گفت: شربتی نوشیدم که احدی در عالم ننوشیده است.

أَيُّقْتُلُ ظَمَانَا حَسِينَ بَكْرَبْلَا وَفِي كُلِّ عُضْوٍ مِّنْ آتَامِلِهِ بَحْرٌ (۲)

جوشیدن چشمه آب به اعجاز امام حسین علیه السلام

عمر بن سعد، عمرو بن حجاج را با پانصد نفر بر سر آب فرات تعیین کرد که اصحاب آن حضرت را از آب برداشتن مانع شوند و تشنگی بر اصحاب آن حضرت غلبه کرد و به خدمت آن امام غریب شکایت کردند، حضرت کلنگی برداشت نه گام از پشت خیمه

ها به طرف قبله برداشت و آنجا کلنگی را بر زمین زد. با اعجاز آن حضرت چشمه ای از آب شیرین پیدا شد و آن حضرت با اصحاب از آن آب آشامیدند و مشک ها و ظرف ها را پر کردند. بعد آن چشمه ناپدید شد و دیگر کسی از آن اثری ندید.

ص: ۳۶۲

۱- . تفصیل قصه در بخش آخر فصل حضرت مسیح.

۲- . معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام ، ص ۵۸ به نقل از مناقب اهل بیت علیهم السلام ، ص ۱۳۰.

وقتی این خبر به پسر زیاد رسید به عمر سعد نامه نوشت که شنیده ام که حسین علیه السلام چاه می کند و آب بیرون می آورد، چون نامه من به تو رسید کار را بر ایشان تنگ کن و مگذار که قطره ای آب بچشند تا کشته شوند، چنان چه عثمان را تشنه کشتند... (۱).

نزول غذاهای آسمانی بر قوم موسی

مَنْ و سلوی: وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ (۲)؛ و با مَنْ و سلوی از شما پذیرایی کردیم. از نعمتهای پاکیزه ای که به شما روزی دادیم بخورید.

منظور از «مَنْ» شیره مخصوص و لذیذ درختان یا عسل می باشد. و «سلوی» نیز مرغانی شبیه کبوتر بودند که در آن بیابان (سینا) به راحتی در اختیار بنی اسرائیل قرار می گرفت و از آن استفاده می کردند. و از این غذاها، تعبیر به غذاهای آسمانی شده است و قرآن می فرماید: وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ....

نزول خرمای بهشتی به درخواست امام حسین علیه السلام

پیامبر گرامی اسلام علیه السلام بر خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها وارد شدند و فرمودند: فاطمه جان امروز پدرت مهمان توست. فاطمه سلام الله علیها فرمود: پدرجان حسن و حسین از من غذایی خواستند اند ولی من در خانه چیزی نیافتم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم داخل (اتاق) شده و در کنار علی و حسن و حسین و فاطمه نشست و حضرت زهرا متحیر بود چه کند.

پیامبر نگاهی به آسمان کرد و جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد خداوند بلند مرتبه به تو سلام می رساند و می گوید به علی و فاطمه و حسن و حسین بگو: از میوه های بهشتی کدام را میل دارید (ای شیء یشتهون من فواکه الجنة). پس پیامبر علیه السلام فرمود: یا علی، یا فاطمه، یا حسن و یا حسین خداوندی که می داند شما گرسنه هستید فرموده کدام میوه از میوه های بهشتی را میل دارید؟

ص: ۳۶۳

۱- . معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام ، ص ۵۶ به نقل از جلاء العیون، ص ۵۴۷.

۲- . بقره (۲)، آیه ۵۷ - تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۶۲.

پس از روی حیا سکوت کردند و جواب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را ندادند. پس امام حسین علیه السلام فرمود: با اجازه پدرم امیرالمؤمنین و مادرم سیده نساء العالمین و با اجازه تو ای برادرم حسن، من میوه بهشتی را انتخاب می کنم.

فقالوا جميعاً: قل يا حسين ما شئت؛ فقدر رضينا بما تختاره لنا

پس همگی گفتند: حسین جان هر چه می خواهی بگو ما راضی هستیم به آنچه تو برای ما طلب کنی. پس حسین فرمود: یا رسول الله، به جبرئیل بگو: ما رطب تازه می خواهیم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: یا فاطمه، بلند شو از داخل اطاق آنچه حاضر شده برای ما بیاور. فاطمه داخل اطاق شد و دید طبق بسیار زیبای بهشتی را که در آن رطب تازه بود درحالی که فصل رطب نبود. پیامبر فرمود: فاطمه از کجا این ظرف رطب برای تو آمده؟ حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود از نزد خداوند ان الله یرزق من یشاء بغير حساب همانطور که مریم چنین فرمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم. و رطبی برداشت و در دهان حسین علیه السلام گذارد و فرمود: هنیئاً مریثاً لک یا حسین (نوش جان و گوارایت باد ای حسین) و سپس رطبی در دهان حسن علیه السلام گذارد و فرمود: هنیئاً مریثاً لک یا حسن و خرمای دیگری در دهان فاطمه سلام الله علیها نهاد و فرمود: هنیئاً مریثاً لک

یا فاطمه و خرمای چهارم را در دهان علی علیه السلام گذاشت و فرمود: هنیئاً مریثاً لک یا علی. سپس چندین خرما پشت سرهم در دهان حضرت علی علیه السلام گذاشت و فرمود: هنیئاً مریثاً لک یا علی. سپس پیامبر ایستاد و نشست همگی از آن خرما استفاده کردند و سیر شدند و آن ظرف به اذن خداوند به آسمان برگشت.

حضرت زهرا سلام الله علیها از اعمال و گفتار عجیب رسول الله سؤال کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: فاطمه جان زمانی که خرمای اولی را در دهان حسین قرار دادم، شنیدم میکائیل و اسرافیل می گویند: هنیئاً مریثاً لک یا حسین، من هم همراه آنها گفتم هنیئاً مریثاً لک یا حسین. و زمانی که خرمای دوم را در دهان حسن قرار دادم شنیدم جبرئیل و میکائیل می گویند: هنیئاً مریثاً لک یا حسن، پس من هم گفتم. و زمانی که خرمای سوم را در دهان تو قرار دادم شنیدم

حورالعین ها در حال سرور و خوشحالی در بهشت می گفتند: هنیئاً مریناً لک یا فاطمه، پس من هم با آنها گفتم.

و اما زمانی که خرمای چهارم را در دهان علی گذاردم از خداوند سبحان و تعالی شنیدم که می فرمود: هنیئاً مریناً لک یا علی و من هم گفتم. (و من چون خواستم کلام حق را دوباره بشنوم) خرمای دیگری دهان علی گذاردم و دوباره کلام خدا را شنیدم. سپس به احترام کلام خدا از جا بلند شدم و شنیدم که خداوند فرمود: ای محمد به عزت و جلالم اگر از الآن تا روز قیامت خرما در دهان علی بگذاری من من گویم: هنیئاً مریناً و این سخنم قطع نمی شود. (۱)

بوی سیب بهشتی برای زائر امام حسین علیه السلام

ابن شهر آشوب از حسن بصری و ام سلمه روایت کرده است که روزی جبرئیل به صورت دحیه کلبی به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمد، و نزد آن حضرت نشسته بود که

ناگاه امام حسن و امام حسین علیهما السلام داخل شدند و نزدیک او شدند و از او هدیه طلبیدند. جبرئیل دست به سوی آسمان بلند کرد و خداوند یک سیب و به و آنار برای ایشان فرو فرستاد. آنها با دیدن میوه ها شاد گردیدند و آن را نزد پیامبر بردند. رسول الله آن میوه ها را بوئید و به آنها فرمود: این میوه ها را نزد پدر و مادر خود ببرید.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و حسن و حسین در کنار حضرت علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها قرار گرفتند و همه از آن میوه ها تناول کردند. هر چه می خوردند به حال اول بر می گشت و چیزی از آن کم نمی شد. آن میوه ها نزد اهل بیت بود تا حضرت زهرا سلام الله علیها شهید شد، پس آنار ناپدید شد و چون امیرالمؤمنین علیه السلام شهید شد به، ناپدید گردید. آن سیب که باقی مانده بود نزد امام حسن و امام حسین علیهما السلام بود و با شهادت امام حسن علیه السلام آسیبی به آن نرسید.

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود: وقتی پدرم در صحرای کربلا محصور اهل جور و جفا شد، آن سیب را در دست داشت، هرگاه عطش بر او غلبه می کرد آن را می بوئید تا تشنگی آن حضرت تخفیف می یافت، چون تشنگی بر آن حضرت غالب شد و دست از حیات خود برداشت، دندان بر آن سیب فرو برد. چون شهید شد، هر چه آن سیب را جستجو کردند نیافتند.

ص: ۳۶۵

پس حضرت سجاد علیه السلام فرمود: من هر وقت که به زیارت او می روم بوی آن سیب را از مرقد مطهر او می شنوم، و هر که از شیعه مخلص ما در وقت سحر به زیارت آن مرقد مطهر برود بوی سیب از آن حرم مطهر به مشامش می رسد. (۱)

انگور بهشتی برای علی اکبر

کثیر بن شاذان روایت می کند که گفت: خدمت امام حسین علیه السلام بودم که فرزندش علی اکبر علیه السلام انگور از پدر خواست، در حالی که فصل انگور نبود. حضرت امام حسین علیه السلام دست به ستون مسجد زد و انگور و موزی بیرون آورد و به او خوراند و فرمود: آن چه برای دوستان خدا نزد او هست بیشتر است. (۲)

ید بیضاء یا دست نورانی حضرت موسی علیه السلام

(وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةٌ أُخْرَى) (۳)

و دست خود را در گریبان فرو بر، تا سفید و درخشانده بی عیب بیرون آید و این معجزه دیگری است.

با توجه به آیه ۳۲ سوره قصص که می گوید: اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ و آیه ۱۲ سوره نمل که می گوید: وَ ادْخُلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ به خوبی استفاده می شود که موسی مأمور بوده است دست خود را در گریبانش فرو برد و زمانی که دست خود را خارج می کرد یک درخشندگی و نورانیت خاص پیدا می کرد که نه چشم را آزار می رساند و نه لکه تاریکی در آن بود و هیچ عیبی در آن دیده نمی شد. (بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ)

ص: ۳۶۶

- ۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۴۴۲- معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۴۸.
- ۲- معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام، ص ۹۴ به نقل از اثبات الهداه، ص ۲۰۶.
- ۳- طه (۲۰)، آیه ۲۲.

و این یکی از آیات و معجزات بزرگ الهی بود که خداوند در اختیار موسی قرار داده بود. (لنریک من آیاتنا الکبری) (۱)

درخشش نور امام حسین در زمان بارداری

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها می فرماید: درخشش نور امام حسین علیه السلام به گونه ای بود که در هنگام حمل وی، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود: ... فَأِنِّي أَرَى فِي مُقَدِّمِ وَجْهِكَ ضَوْءاً وَ نُوراً وَ ذَلِكَ إِنَّكَ سَتَلِدِينَ حُجَّةً لِهَذَا

الْخَلْقِ؛ دخترم من در پیشانی تو درخشندگی و نورانیت ویژه ای می بینم و این نور نشانگر آن است که به زودی حجت خدا بر این مردم را به دنیا خواهی آورد.

وقتی به چهارماهگی رسید، خداوند او را در وحشت، انیس و مونس من قرار داد. فَلَمَّا صَارَتِ السَّتَةُ كُنْتُ لَمَّا أَحْتَاجُ فِي اللَّيْلِ الظُّلْمَاءِ إِلَى مِصْبَاحٍ وَ جَعَلْتُ أَسْمِعُ إِذَا خَلَوْتُ بِنَفْسِي فِي مُصَلَّاءِ التَّسْبِيحِ وَ التَّقْدِيسِ فِي بَاطِنِي؛ و زمانی که به شش ماه رسید در شب تاریک نیازی به چراغ نداشتم و هنگامی که در جایگاه نماز با خودم خلوت می کردم صدای تسبیح و تقدیس حسینم را از رحم خود می شنیدم. (۲)

صورت و گلوی نورانی امام حسین علیه السلام

أَنَّ الْحَسَيْنَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقْعِدُ فِي الْمَكَانِ الْمُظْلَمِ فَيَهْتَدِي إِلَيْهِ بَبَيَاضِ جَبِينِهِ وَ نَحْرِهِ؛ امام حسین علیه السلام چون در جای تاریک و ظلمانی می نشست، مردم آن حضرت را در آن تاریکی می شناختند به جهت نور پیشانی و گلوی مبارکش که مانند ماه تابان روشنی می بخشید از بس رسول خدا آن دو جا را بوسید. (۳)

جمال نورانی حسین مرا از کشتن او بازداشت

ص: ۳۶۷

۱- طه (۲۰)، آیه ۲۳.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۷۲.

۳- مِحْنُ الْاِبْرَارِ، ص ۱۱۲.

روی هلال بن نافع قال: ... فَخَرَجْتُ بَيْنَ الصَّفَيْنِ فَوَقَفْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيُجُودُ بِنَفْسِهِ فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ قَطُّ قَتِيلًا مُضَخَّمًا بِدَمِهِ أَحْسَنَ مِنْهُ وَلَا أَنْوَرَ وَجْهًا وَ لَقَدْ شَغَلَنِي نُورُ وَجْهِهِ وَ جَمَالُ هَيْبَتِهِ عَنِ الْفِكْرِ فِي قَتْلِهِ، فاستسقى في تلك الحالة ماء. (۱)

از هلال بن نافع مروی است که من در میان لشکر عمر بن سعد ایستاده بودم، ناگهان کسی به صدای بلند فریاد زد: بشارت باد به تو ای امیر! اینک شمر حسین را کشت. (هلال می گوید:) من میان دو صف آدم و بالای سر آن بزرگوار رسیدم، دیدم او در

حالت جان دادن بود. به خدا سوگند هرگز کشته ای به خون آغشته خوب تر و نورانی تر از آن بزرگوار ندیده بودم.

و به تحقیق صورت نورانی و هیبت جمال آن بزرگوار مرا از کشتن او بازداشته بود. پس در آن حالت آب طلب نمود. پس شنیدم مردی به او گفت: هرگز آب نخواهی چشید تا اینکه وارد آتش گرم جهنم شوی و از جهنم دوزخ بنوشی!!

حضرت در جواب او فرمود: آیا من وارد آتش جهنم می شوم و از حمیم آن می نوشم نه چنان است که گفستی بلکه من به خدمت جد بزرگوارم جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می رسم و با آن حضرت در منزل او می نشینم و از آب شیرین بهشت سیراب می شوم و از افعال شما نسبت به خود شکایت می کنم.

قال فغضبوا بأجمعهم حتى كأن الله لم يجعل في قلب أحد منهم من الرحمة شيئاً فاجتروا رأسه و إنه ليكلمهم فتعجبت من قله رحمتهم و قلت و الله لا أجامعكم على أمر أبدا.

هلال می گوید: پس آنها غضبناک شدند مثل اینکه خداوند در قلب آنها هیچ رحمت و عطوفتی قرار نداده باشد پس سر آن حضرت را جدا نمودند. (۲) در حالی که او تا جان در بدن داشت با آنها

ص: ۳۶۸

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۷.

۲- اجتروا: کردند.

صحبت می کرد. من از قلت رحم آنها تعجب نمودم و گفتم: به خدا سوگند هرگز با شما در هیچ امری شریک نمی شوم. (۱)

نورانیت بدن او در قتلگاه

مرحوم شیخ جعفر شوشتری در خصائص الحسینیه می گوید:

او پس از جهادی بی نظیر، با بدن برهنه و عریان در پهن دشت نینوا افتاده بود، اما اشعه و نورانیت خاص که از پیکر مقدسش متبلور بود، چشمها را از دیدن بدنش باز می داشت و هرگاه دیده گان قصد نگاه بر او را می کردند بدن

نورانش را با اینکه لباسش را نیز ربوده بودند پوشیده می نگریست. (۲)

پیکر نورانی امام حسین علیه السلام

کشاورزی از قبیله بنی اسد، که شبانگاه عبورش به شهادتگاه امام حسین علیه السلام افتاد و انبوه پیکرهای به خون خفته یاران حسین علیه السلام را در پهن دشت کربلا نظاره کرد می گوید: در میان شهیدان به خون خفته، پیکری را دیدم که در ظلمت و سیاهی شب، همانند خورشید نورافشانی می کند و از فروغ نورش دشت غمبار کربلا روشن است و شیری را دیدم که در کنار آن پیکر مطهر، سوگوار نشسته است. (۳)

خون، بلائی که قوم فرعون را گرفت

(فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ) (۴)

سپس (بلاها را پشت سر هم بر آنها نازل کردیم) طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه ها و خون را که نشانه هائی از هم جدا بودند بر آنها فرستادیم (ولی باز بیدار نشدند) و تکبر ورزیدند و جمعیت گنهکاری بودند.

نخست طوفان را بر آنها فرستاد (طوفان در لغت عرب، بیشتر به سیلابها و امواج کوبنده ای گفته می شود که خانه ها را ویران می کند و درختان را ریشه کن می سازد. اگرچه در فارسی امروز طوفان بیشتر به بادهای شدید و کوبنده اطلاق می گردد) سپس ملخ را بر

ص: ۳۶۹

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۷.

۲- ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۱۵۹.

۳- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۳ - ویژگیهای امام حسین علیه السلام، ص ۵۹۲.

۴- اعراف (۷)، آیه ۱۳۳.

زراعتها و درختان آنها، مسلط ساخت. بار سوم قمل را بر آنها مسلط ساخت. (قمل یکنوع آفت نباتی بوده که غلات آنها را فاسد کرد).

(وَ الضَّفَادِعَ) و بار چهارم قورباغه ها آنچنان زیاد شدند که به صورت یک بلا زندگی آنها را فرا گرفت و همه جا حتی در خانه ها و اطاقها و سفره ها و ظروف غذا مزاحم آنان بودند.

(وَ الدَّمَّ) و بعد خداوند خون را بر آنها مسلط ساخت. بعضی گفته اند بیماری «خون دماغ» به صورت یک بیماری عمومی درآمد ولی بیشتر روایت و مفسران گفته اند رودخانه عظیم نیل به رنگ خون درآمد، آن چنان که برای هیچ مصرفی قابل استفاده نبود.

در بعضی از روایات می خوانیم که هر کدام از این بلاها، در یکسال واقع می شد یعنی یک سال طوفان، سال دیگر ملخ، و سال بعد آفات نباتی و همچنین، ولی در بعضی دیگر از روایات می خوانیم که میان هر یک از اینها با دیگری یک ماه بیشتر فاصله نبود، و هر بار که بلائی می رسید دست به دامن موسی می زدند تا از خدا بخواهد که رفع بلا کند و موسی می پذیرفت و بلا برطرف می شد ولی باز دست از لجاجت خویش بر نمی داشتند و بلائی بعدی نازل می شد. قرآن می فرماید: (مفصلات) یعنی با فاصله تا مهلت برای تفکر و بیداری داشته باشند. (۱)

در شهادت امام حسین علیه السلام آسمان خون گریه کرد

ریان بن شیب بن شعیب از امام رضا علیه السلام نقل می کند که، پدرم از پدرش از پدر بزرگش (امام باقر علیه السلام) نقل کرده که: چون جدم حسین شهید شد، از آسمان خون و خاک سرخ بارید. (۲)

ص: ۳۷۰

۱- تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۲۱ - تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۹۳.

۲- شهادت نامه امام حسین علیه السلام، ص ۶۸۴ به نقل از عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۰.

حضرت زینب سلام الله علیها در خطبه خود در شهر کوفه فرمود: **وَيَلَكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، أَتَدْرُونَ أَيَّ كَبِيدٍ لِرَسُولِ اللَّهِ فَرَيْتُمْ وَ أَيْ كَرِيمَةٍ لَهُ أَبْرَرْتُمْ وَ أَيْ حُرْمَةٍ لَهُ أَنْتَهَكْتُمْ... أَفَعَجِبْتُمْ إِنْ مَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا، وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى.**

وای بر شما ای مردم کوفه! آیا می دانید چه جگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بریدید؟ و چه پرده نشینی را

از حرمش بیرون کشیدید؟ و چه خونی از او ریختید؟ و چه حرمتی از او هتک کردید؟ برای شما شگفت آور است که آسمان در این جریان خون بارید؟! همانا شکنجه عالم آخرت ننگین تر است. (۱)

خون در زیر سنگ

صواعق المَحْرَقَه به نقل از ابوسعید: هنگام شهادت حسین علیه السلام سنگی از دنیا برداشته نشد، جز آنکه در زیر آن خون تازه بود. آسمان نیز خون بارید و اثرش تا مدت‌ها در لباس‌ها باقی ماند. (۲)

خرائج و جرائح: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که عبدالملک مروان (و به روایتی هشام بن عبدالملک) به فرماندارش در مدینه نوشت: محمد بن علی (الباقر) را به سوی من بفرست. پس پدرم مرا نیز با خود برد. رفتیم تا نزد عبدالملک رسیدیم و او گفت: مسئله ای برایم پیش آمده که عالمان، پاسخ آن را نمی دانند. به من بگو هرگاه این امت پیشوای واجب الاطاعه خود را بکشند خداوند چه عبرتی را در آن روز، به ایشان نشان می دهد؟

پدرم گفت: هرگاه اینگونه شود، سنگی را بلند نمی کنند، مگر آن که زیرش خون تازه خواهند دید (لا يرفعون الحجر إلا و يرون تحته دمًا غيبًا)

ص: ۳۷۱

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸- امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۹۰.

۲- لازم به ذکر است در کتاب فقهی العروه الوثقی (ج ۱، ص ۳۸۹ این خون پاک شمرده شده است و اما دمٌ مالا نفس له فطاهرٌ... و کذا ما کان من غیر الحيوان کالموجود تحت الاحجار عند قتل سیدالشهداء اروحناه فداه.

پس عبدالملک سر پدرم را بوسید. و گفت: راست گفتم. در روزی که پدرت علی بن ابیطالب کشته شد، پدرم مروان، فرمان داد سنگ بزرگی را که بر دارِ خانه او بود بردارند و ما در زیر آن خون تازه ای را دیدیم که می جوشید. من نیز حوض آب بزرگی در باغم داشتم که در دو طرف آن سنگ های سیاه بود دستور دادم آنها را بردارند و به جای آن سنگ سفید بگذارند. من دیدم که از زیر سنگ

ها خون تازه می جوشد و از قضا در همان روز حسین کشته شده بود.

(سپس عبدالملک مروان گفت) آیا نزد ما می مانی تا با هر چه بخواهی احترام کنیم یا باز می گردی؟ پدرم فرمود: به نزد قبر جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باز می گردم. عبدالملک نیز اجازه بازگشت داد. (۱)

درختی که پیامبر کاشت و در شهادت امام حسین خون گریه کرد

ربیع الابرار- به نقل از هند دختر جون- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم برخیمه خاله ام، اُمّ معبد فرود آمد و هنگامی که از خواب برخاست آبی خواست و دستانش را شست و در دهان گرداند و آن را پای درختچه خاری (خار درخت، که میوه ای سرخ رنگ و گرد مانند نگین عقیق دارد) از دهان بیرون ریخت. آن درختچه درخت خاری بزرگ شد و میوه های بس بزرگ به رنگ سرخ و بوی عنبر و مزه عسل، به بار آورد که هر گرسنه و تشنه و بیماری که از آن می خورد، سیر و سیراب و تن درست می شد. و هر شتر و گوسفندی که از برگ آن می خورد، شیرش افزون می گشت. ما آن را «مبارک» می نامیدیم و برخی بادیه نشینان، پیوسته از آن آب و توشه بر می گرفتند. (۲)

تا اینکه روزی برخاستیم و دیدیم که میوه هایش ریخته و برگ هایش کوچک شده است. بیمناک شدیم و چیزی نگذشت که خبر وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید.

ص: ۳۷۲

۱- بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۵۲ به نقل از الخرائج، ص ۱۹۷.

۲- در کشف الغمه آمده است: واز آن شفا و توشه می گرفتند.

سی سال بعد، از پایین تا بالای این درخت را خار گرفت و میوه اش ریخت و سر سبزی اش رفت. آن گاه بود که ما از شهادت امیرمؤمنان علی علیه السلام آگاه شدیم و پس از آن، دیگر میوه نداد و ما تنها از برگش بهره می گرفتیم. روزی برخاستیم و دیدیم از ساقه اش خون تازه تراویده و برگ هایش پژمرده شده است. در بیم و هراس بودیم که ناگاه،

خبر شهادت حسین علیه السلام به ما رسید و در پی آن درخت، خشک شد و از میان رفت. (۱)

چنار خونبار معجزه باقیه

نویسنده کتاب دانشنامه امام حسین علیه السلام می نویسد:

هم اکنون در روستای زرآباد قزوین درخت چناری وجود دارد که صدها سال عمر کرده و بر پایه گزارش های متواتر، همه ساله در دهم محرم (سال روز واقعه عاشورا) ماده ای شبیه خون از بخشی از شاخه های آن می چکد و هزاران نفر برای رؤیت این پدیده خارق العاده، عاشورای هر سال به این نقطه سفر می کنند.

نگارنده (محمد ری شهری) در تاریخ ۲۵/۲/۱۳۸۶ مطابق با ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۲۸ درخت یاد شده را از نزدیک دیدم و شهادت جمعی از اهالی زرآباد را بر تکرار همه ساله این پدیده شنیدم. بویژه مردی که حدود ۸۵ سال داشت و چگونگی تکرار آن پدیده را در هر سال و بدون استثناء دیده بود.

چنار خونبار زرآباد

زرآباد، از روستاهای بخش «آلموت» قزوین است. در این روستا، قبر علی اصغر، پسر امام کاظم علیه السلام واقع شده و در نزدیکی های قبر، درخت چنار بزرگی است که آن را «چنار خونبار» می نامند. مردم آن منطقه معتقدند که هر ساله در روز عاشورا، شاخه ای از این درخت می شکند و از جای آن خون جاری می شود و این از دیر زمان تاکنون، مشهور است.

ص: ۳۷۳

۱- . شهادت نامه امام حسین علیه السلام ، ص ۶۹۰ به نقل از ربیع الابرار، ج ۱، ص ۲۸۵.

داستان چنار خونبار زرآباد را بزرگانی در کتاب هایشان نوشته اند از جمله آیت الله سید موسوی زرآبادی قزوینی (متوفای ۱۳۵۳ ه. ق) جامع معقول و منقول و صاحب آثاری مفید در فقه و اصول و تفسیر و کلام و علوم دیگر. از جمله آثار

مرحوم زرآباد، کتابی است به نام «الکرامات» که در کرامت ششم آن، چنین نوشته است: جاری شدن خون از درخت در روز عاشورا، تا سال ۱۳۲۲ قمری، سال نگارش این کتاب، متوقف نشده است. وی آن گاه از پدرش حجه الاسلام آقای سید علی نقل کرده که وی نزدیک سی سال، آن واقعه را به چشم خود دیده است. او هم از پدرش مرحوم حجه الاسلام آقا سید مهدی نقل کرده که همان ماجرا را مشاهده کرده است. او نیز از پدرش مرحوم آقا میر بزرگ، همین را نقل کرده که همه ساله دیده بوده است. (۱)

مرحوم سید موسوی زرآبادی نوشته است که: ما در سال ۱۳۱۶ قمری با تعدادی از علماء از جمله: سید ابراهیم تنکابنی، ملا علی طارمی، ملا محمد زین آبادی و جمعی از طلاب و کسبه، به روستای زرآباد رفتیم و جاری شدن خون را از درخت در نزدیکی ظهر عاشورا دیدیم و سید ابراهیم تنکابنی کسی را فرستاد بالای درخت که با پنبه، مقداری از آن خون را گرفت و آورد. خون بسیار خوش بو بود. بعد یکی از پیرمردان آن جا، مرحوم حاج حسن سیمیاری، برایم نقل کرد که: با جد شما مرحوم سید مهدی (ره) به دیدار همین درخت آمدیم که ناگهان صدای شکستن شاخه ای را شنیدیم و دیدیم که خون از جای شکستگی شاخه همانند بیرون زدن خون به هنگام فصد (رگ زدن) جاری شد. وی آن گاه گفت: چشمانم کور شود اگر بخواهم در این باره دروغ بگویم. (۲)

آیت الله العظمی بروجردی جمعی را برای تحقیق به زرآباد قزوین فرستاد

ص: ۳۷۴

۱- حضرت آیت الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی در حاشیه بر العروه الوثقی این خون را پاک می دانند و می فرمایند: کالخارج من شجرة موجودة فی قریه زرآباد من قری بلده قزوین.

۲- دانشنامه امام حسین علیه السلام، ج ۷، ص ۴۲۰ به نقل از ایضاح الحجج فی شرح العروه، ج ۲، ص ۲۰۸.

حضرت آیه الله العظمی سید محمد باقر ابطحی با جمعی از دوستان به دستور آیه الله العظمی بروجردی برای تحقیق در مورد درخت چنار زرآباد، به

قزوین می روند و در روز عاشورا موفق می شوند صحنه خون آمدن از درخت را ببینند و حتی دستمالی را در زیر درخت پهن می کنند و قطره ای از آن خون بر دستمال می چکد و آن دستمال را به عنوان شاهد حضور برای آیه الله العظمی بروجردی می آورند. و سالهای بعد حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی و حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی هم این دستمال را مشاهده می کنند.

حجت الاسلام سید محمود ابطحی فرمودند: یک سال قبل از فوت حاج عمویم مشغول مرتب کردن اتاق ایشان بودیم که به یک پلاستیک برخورد کردیم که در آن یک پارچه ای بود. وقتی گره از آن را باز نمودیم بوی عطر عجیبی از آن به مشام می رسید و مواجه شدیم با همان دستمال با یک قطره خون. ایشان با دیدن این دستمال خاطره آن را تعریف کردند و دستور دادند این دستمال را با من دفن کنید.

سفر آیت الله العظمی سید محمد باقر ابطحی و آیت الله حاج سید احمد امامی به زرآباد

حضرت حجه الاسلام حاج آقا حسین امامی فرزند مرحوم آیت الله حاج آقا احمد امامی (ره) فرمودند: در آخرین سال عمر پدرم در ایام کسالتی که منجر به رحلت پدرم شد. حضرت آیت الله العظمی سید محمد باقر ابطحی با پدرم برای دیدار با حضرت آیت الله زرآبادی و دیدن درخت خونبار زرآباد سفری به قزوین داشتند، البته این مسافرت قبل از محرم بود. (۱)

سفر آیت الله سید محمود بحرالعلوم به زرآباد

حضرت آیت الله سید محمود بحرالعلوم میردامادی در کتاب اشک خونین که به مناسب سفر به زرآباد چاپ کرده اند، می نویسند: در روز هفتم محرم سال ۱۴۱۷ هـ. قمری با عده ی

ص: ۳۷۵

از دوستان به مقصد زیارت امامزاده علی اصغر بن موسی بن جعفر در محل زرآباد قزوین و دیدار درخت خونینی که در صحن امامزاده موجود است و در روز عاشورا در غم

اهل بیت اشک خونین دارد، حرکت نمودیم و در عصر تاسوعا به روستای زرآباد رسیدیم. قبر امامزاده علی اصغر در وسط آن محل قرار داشت و عزاداری مفصل با جمعیت زیاد در صحن امامزاده از بعد از ظهر تاسوعا تا ظهر عاشورا برقرار بود. ندای یا حسین یا حسین فضای محل زرآباد را پر کرده بود و بعد از عزاداری شاهدان عزاداری پارچه هایی را در دست داشتند که آغشته به خون بود و زن و مرد از شهرهای مختلف بر جاری شدن خون درخت شهادت می دادند. در این سفر هر چند من به علت کثرت جمعیت نتوانستم خود را به درخت نزدیک کنم و صحنه و اشک خون را بینم اما فرزندم سید احمد توانسته بود خود را به بالای پشت بام امامزاده برساند و دستمالی را با خون های شاخه های بالای درخت آغشته کند. (۱)

علامه طباطبائی خون گریه کردن سنگ را به من نشان داد

آیه الله وجدانی فخر سرابی (متوفی ۱۳۷۶ شمسی) برای جناب آقای اجاق نژاد نقل کرده اند که: در یکی از روزهای عاشورا، از نزدیک قبرستان نو (قم) عبور می کردم. استاد علامه طباطبائی را دیدم. پس از سلام و احوالپرسی به من فرمود: می دانی امروز، چه روزی است؟ گفتم: آری روز عاشورا است. فرمود: می دانی در روز عاشورا زمین و آسمان بر امام حسین علیه السلام گریه می کنند؟ گفتم: آری. فرمود: می دانی مرغ های بیابان برایشان گریه می کنند؟ گفتم: آری. فرمود: می دانی ریگ های بیابان، گریه می کنند؟ گفتم: آری. (البته من به احترام استاد، هر چه می گفتند، تصدیقش می کردم)

ص: ۳۷۶

۱- اشک خونین، ص ۱۵ و ۴۸. لازم به ذکر است در روی جلد کتاب چند عکس رنگی از شاخه های خونین درخت چنار زرآباد چاپ شده است.

در ادامه، علامه دست بُرد و از زمین سنگی را برداشت و با دست، آن را مانند پنیر، باز کرد (سنگ را دو نیم کرد) و قطره خونی را در آن، نشان داد و فرمود: این طور. (۱)

حضرت موسی علیه السلام

بخش هفتم: فرعون حلال زاده، یزید حرام زاده

فرعون حلال زاده، یزید حرام زاده

(قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ)

اطرافیان فرعون گفتند: جریان کار موسی و برادرش را به تأخیر بینداز.

قرآن در سوره اعراف می فرماید: ما موسی را به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم و موسی گفت: ای فرعون من فرستاده ای از طرف پروردگرم و دلیل روشنی برای شما آورده ام. فرعون گفت: اگر نشانه ای آورده ای و راست می گوئی ارائه بده. پس حضرت موسی (دو معجزه

ص: ۳۷۷

خود را به فرعون و اطرافیان او نشان داد) و ناگهان عصای خود را انداخت و اژدهایی شد و دست خود را از گریبان بیرون آورد در حالی که دست او سفید و نورانی بود و بعد از آن فرعون و اطرافیان به مشورت پرداختند.

پس اطرافیان فرعون گفتند: **أَرْجِهْ وَأَخَاهُ؛** به موسی و اطرافیانش مهلت بده. (۱)

در روایات علت اینکه فرعون و اطرافیانش حکم به کشتن موسی ندادند و گفتند به او مهلت بده، حلال زاده بودن آنها دانسته شده است.

(وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى ...) (۲)

و فرعون گفت مرا واگذارید تا موسی را بکشم...

راوی می گوید از امام صادق علیه السلام از کلام فرعون که به حکایت قرآن کریم گفته بود « ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى » پرسیدم: که چگونه شد فرعون موسی علیه السلام را نکشت؟ امام صادق علیه السلام فرمود: برای اینکه فرعون زنازاده نبود و انبیاء را نمی کشند مگر فرزندان زنا. (۳)

اطرافیان یزید حرام زاده بودند

در اثبات الوصیه مسعودی است که چون امام حسین علیه السلام شهید شد علی بن الحسین علیه السلام را با اهل حرم نزد یزید آوردند و فرزندش امام باقر که دو سال و چند ماه داشت با او بود. (بعضی نوشته اند امام باقر در واقعه کربلا چهار ساله بوده است) چون یزید آن حضرت را دید گفت: ای علی (جریان ها را) چگونه دیدی؟ فرمود: آنچه را خدای عزوجل پیش از آن که آسمان ها و زمین را بیافریند مقرر کرده بود دیدم. یزید با اهل مجلس خود، درباره او مشورت کرد. آنها رأی به کشتن او دادند و کلمه زشتی به زبان آوردند.

امام باقر علیه السلام لب به سخن گشود و خدا را حمد و ثناء گفت و به یزید فرمود: اینان برخلاف مشاوران فرعون رأی دادند. هنگامی که فرعون درباره موسی و هارون با آنها مشورت کرد. گفتند: « أَرْجِهْ وَأَخَاهُ » او و بردارش را مهلت بده. (۴) ولی اینان رأی به کشتن ما دادند و این علتی دارد.

ص: ۳۷۸

۱- اعراف (۷)، آیه ۱۰۳ تا ۱۱۱.

۲- مؤمن (۴۰)، آیه ۲۶.

۳- المیزان، ج ۱۷، ص ۵۱۳ به نقل از علل الشرایع.

۴- همان

یزید گفت: علت آن چیست؟ فرمود: آنها از زنان نجیب و حلال زاده بودند ولی اینان از زنان احمق و حرام زاده هستند. چون:
لَا يُقْتَلُ النَّبِيُّ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِلَّا أَوْلَادُ الْأَدْعِيَا؛ پیغمبران و اولادشان را

جز زنازادگان نمی کشند. یزید سر به زیر انداخت و از این تصمیم منصرف شد. (۱)

در حدیث دیگری امام علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: در میان اعضای جلسه مشورتی فرعون حرام زاده نبود و لذا او را به تأمل و شکیبائی فرا خواندند. آنگاه فرمود: هر گز جز حرام زاده ها در صدد کشتن ما بر نمی آیند. (۲)

علامات ولد الزنا

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لَوْلِدِ الزَّانَا عَلَامَاتٍ: أَحَدَهَا بُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ ثَانِيهَا أَنْ يَحِنَّ إِلَى الْحَرَامِ الَّذِي خُلِقَ مِنْهُ وَ ثَالِثُهَا الْإِسْتِحْفَافُ بِالذِّينِ وَ رَابِعُهَا سُوءُ الْمَخْضَرِ لِلنَّاسِ

همانا برای زنا زاده نشانه هایی است: ۱. دشمن داشتن ما خاندان پیامبر ۲. این که به همان حرامی که از آن خلق شده اشتیاق دارد ۳. کوچک شمردن دین ۴. بدگوئی پشت سر دیگران. (۳)

ما در این بحث به حرام زادگی بعضی از دشمنان اهل بیت (مثل معاویه، یزید، عمر سعد، زیاد و فرزندش عبیدالله) که در تاریخ و روایات به آن تصریح شده است اشاره می کنیم.

حرام زادگی معاویه و ابوسفیان

معاویه فرزند ابوسفیان نبود بلکه مادرش هند هنگامی که در خانه پدرش بود و شوهر نکرده بود با صیخر زنا کرد و به معاویه حامله گردید. چون پدرش از حمل او آگاهی یافت صیخر از ترس به یمن فرار کرد و پدر هند از ترس رسوا شدن، هند را به گردن ابوسفیان انداخت و هنوز بیش از سه ماه ازدواج آنها نگذشته بود که معاویه از او متولد شد.

چنانکه ابن ابی الحدید می گوید به اتفاق اصحاب، معاویه ولد زنا بود. (۴)

آیه الله ابوالفضل طهرانی در شرح زیارت عاشورا می نویسد: معاویه فرزند چهار نفر بود عماره و مسافر و ابوسفیان و مرد دیگری و هند مادر او از ذوات اعلام بوده و بیشتر شهوت او در آمیزش با

ص: ۳۷۹

۱- . نفس الهموم - شاهکار آفرینش، ص ۳۰۰ .

۲- . بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۳۷ .

۳- . بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۷۰ - وسائل، ج ۱۵، ص ۳۴۴ .

۴- . شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۳۷ .

غلامان سیاه بود و هرگاه بچه سیاه می زائید او را می کشت و «حمامه» که یکی از جدّات معاویه است در بازار ذی المجاز صاحب پرچم بوده و در زنا به نهایت رسیده بود و از اینجا نسب ابوسفیان هم معلوم می شود که خود او بنفسه حرام زاده بوده است.

و امام حسن علیه السلام به معاویه فرمود: و قد علمت الفراش الذی ولدت علیه؛ من آن فراشی که تو در آن بدنیا آمدی را می شناسم. که کنایه از ولد الزنا بودن معاویه است. (۱)

حرام زادگی یزید

«میسون» همسر معاویه مادر یزید پلید که دختر «بَحْدَلِ کَلْبِی» است با غلام پدر خود زنا نمود و بر یزید حامله گردید. و آن ملعون از نطفه ناپاک آن غلام ملعون است و بر این ادّعا نَسَبه بکری شعری گفت است:

فقد قَتَلَ الدَّعِیَ وَ عَبْدَ کَلْبٍ بَارِضِ الطِّفِّ اَوْلَادِ التِّی

به تحقیق کشتند دَعِی (عبیدالله بن زیاد حرام زاده) و عَبْدِ کَلْب (یزید که فرزند غلام کلبی بود) در سرزمین کربلا فرزندان پیامبر را. (۲)

حرام زادگی عمرو بن عاص

پدر او «عاص» همان کسی است که به پیامبر توهین کرد و قرآن او را «ابتر» خواند. و مادر او لیلا مشهورترین زن بدکاره در مکه، و ارزانتین آنها در گرفتن اجرت بوده است و هنگامی که او عمرو را بدنیا آورد پنج نفر از

کسانی که با او همبستر شده بودند ادعا کردند که پدر عمرو هستند. اما لیلا از آنجا که عمرو شباهت بیشتری به عاص داشت و عاص پول بیشتری به او می داد عمرو را به او ملحق کرد و اصرار ابوسفیان بر اینکه من شک ندارم که خودم او را در رحم مادرش قرار داده ام (به علت بخل او) فایده ای نداشت.

و امام حسن مجتبی علیه السلام در مجلسی که معاویه و دیگران حضور داشتند خطاب به عمرو عاص فرمود: اما تو ای پسر عاص! نَسَبت مشترک است و مادرت از راه زنا و همخوابگی

ص: ۳۸۰

۱- . شفاء الصدور، ج ۲، ص ۱۹۴.

۲- . محن الابرار، ص ۴۲۸.

نامشروع تو را به دنیا آورد و چهار نفر از قریش ادعا کردند که پدر تو هستند و سرانجام سلاخ آنها، و بی اصل و نسب ترین و پست ترین آنها بر دیگران چیره شد و پدر تو شد. (۱)

حرام زادگی مروان بن حکم

حکَم دشمن پیامبر بود و پیامبر را در مدینه مسخره می کرد و رسول الله او را از مدینه تبعید کردند تا اینکه عثمان در زمان خلافت خود او را به مدینه برگرداند. مادر «حکَم» زَرْقَاء دختر موهب است و چنانچه ابن اثیر در کامل التاریخ آورده او از ذوات الاعلام (زنهای صاحب پرچم زنا) و مشهورترین به زنا بوده است.

امام حسین علیه السلام (در جریان عدم بیعت در مدینه) خطاب به مروان بن حکم فرمودند: **وَيْلِي عَلَيكَ يَا يَابْنَ الزَّرْقَاءِ أَنْتَ تَأْمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِي؛** (۲) وای بر تو ای پسر زرقاء آیا تو امر می کنی که گردن مرا بزنند.

و ابو مخنف در حدیث اخذ بیعت نقل کرده که سیدالشهداء خطاب به او فرمودند: **يابن الزرقاء انت تقتلني، كذبت يابن الخناء؛** ای پسر زرقاء آیا تو مرا می کشی، دروغ می گوئی ای پسر کنیز بد بو.

و لَخْنَاء به معنی کنیز بدبو و بی نظافت می باشد و احتمال دارد این صفت مادر مروان باشد. و در بحار از تفسیر فرات نقل می کند که مروان سب امیرالمؤمنین علیه السلام می کرد. خبر به امام حسین علیه السلام رسید. آن جناب در حالت غضب به او فرمود: **يابن الزرقاء و يابن آكله القمل انت الواقع في علي؟!؛** ای پسر زرقاء و ای پسر خورنده ملخ آیا تو به پدرم جسارت می کنی؟! (۳)

حرام زادگی زیاد

ص: ۳۸۱

۱- . برگزیده ای جامع از الغدير، ص ۱۷۰.

۲- . لهوف سيد بن طاووس.

۳- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵ - مراجعه شود به شفاء الصدور فی شرح زیاره عاشورا، ص ۳۲۰.

در مروج الذهب آمده است که سمیه از زنان مشهور در زنا و صاحب پرچم بود و در طائف در محله ای که موسوم به حاره البغایا بود منزل داشت. یک روز ابوسفیان بجانب ابو مریم سلولی که خماری (شراب فروش) بود، رفت و مست شد و از او زانیه خواست.

ابو مریم گفت جز سمیه کسی نیست. ابوسفیان گفت بیاور اگرچه زیر بغلهای او بوی بد می دهد و پستان بزرگ دارد و از این کلمه معلوم می شود که قبلاً هم او را دیده بود. و بعد از فراغ از او پرسیدم چگونه بود؟ گفت اگر بزرگی پستان و بوی بد زیر بغل نداشت عیبی در او نبود.

زیاد به همین جهت معروف به زیاد بن ابیه، زیاد بن امه، زیاد بن عبید و زیاد بن سمیه است و سپس مشهور به زیاد بن ابی سفیان شد. زیاد ۲۱ طوله دارد که یکی از آنها عیدالله پسر مرجانه از زوانی معروفه است و در زیارت عاشورا به همه آنها لعن شده و لعن الله آل زیاد.

در تاریخ ذکر شده است که روزی زیاد به نزد خلیفه دوم آمد و بسیار فصیح و بلیغ صحبت می کرد و سخن می گفت. عمرو بن عاص که در مجلس حاضر بود چون فصاحت و بلاغت زیاد را مشاهده کرد از روی تعجب مدح او و پدرش را نمود و گفت: اگر این از قبیله قریش بود بر همه عرب حکومت

می کرد. ابوسفیان که این صحنه را دید آهسته به عمرو بن عاص گفت: به خدا سوگند هر آینه این مرد از قریش است. عمرو عاص گفت: مگر پدر او کیست؟! ابوسفیان گفت: به خدا قسم من او را در رحم مادرش گذاشته ام. عمرو عاص گفت: پس چرا او را به خود ملحق نمی کنی؟ ابوسفیان در حالی که اشاره به خلیفه دوم می کرد، گفت: از این کسی که اینجا نشسته می ترسم که پوست بدن مرا بکند. (۱)

معاویه زیاد را به پدرش ابوسفیان ملحق کرد

ص: ۳۸۲

معاویه از زیاد ترس و واهمه داشت که مبادا در استان فارس فتنه بر پا کند و امر را بر معاویه تنگ نماید. عمرو بن عاص به معاویه گفت: مصلحت در آن است که نامه ای به زیاد بنویس و در آن نامه اظهار لطف و مهربانی به او کرده و وعده حکومت و عطا بدهی و کسی را بفرست که او را به طمع مال و حکومت از مملکت فارس به نزد تو بیاورد.

پس معاویه، مغیره را مأمور بر این کار کرد و او موفق شد زیاد را به شام نزد معاویه بیاورد. معاویه، خواهر خود «جُویره» را که دختر ابوسفیان بود به منزل زیاد فرستاد و او در مقابل زیاد پرده از روی خود برداشت و در پیش روی او با سرباز و گشوده نشست و زمانی که زیاد اظهار ناراحتی کرد به او گفت: تو برادر منی. پدرم ابوسفیان مرا چنین خبر داده است. زیاد حرام زاده تصمیم گرفت که این نسبت را قبول کند و با معاویه بنا گذاشت که چند نفر شاهد در نزد معاویه بر این مطلب حاضر کند.

فردا هنگام ظهر زمانی که مردم به مسجد جامع جمع شدند. معاویه بالای منبر رفت، و زیاد چهار نفر شاهد به پای منبر آورد و آنها شهادت دادند بر اینکه: ابوسفیان با مادر زیاد که سمیه نام بود زنا نمود و زیاد فرزند ابوسفیان است. یکی از اهل مسجد بی اختیار از جای خود بلند شد و

گفت: ای معاویه تو برخلاف فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عمل می کنی چون پیامبر فرمودند: الولد للفراش و للعاهر الحجر؛ فرزند ملحق به فراش می شود و برای زناکار حکم سنگسار است. معاویه ملعون از این سخن خشمناک شد و دستور داد آن مرد را از مسجد بیرون کردند و شهادت شهود را انفاذ و جاری کرد و زیاد را برادر خود خواند و او را بر کوفه و بصره حاکم نمود.

زیاد در کوفه و بصره بر شیعیان امیرالمؤمنین بسیار سخت گرفت و آنها را به انواع و اقسام عذاب ها و عقوبت ها شکنجه می نمود. دست و پای آنها را قطع می کرد و آنها را به

شهادت می رساند. (۱) آن ملعون هر روز مردم کوفه را به مسجد جامع جمع می کرد و آنها را بر ناسزا و دشنام دادن به امیرالمؤمنین تشویق و ترغیب می نمود. (۲)

حرام زادگی عیدالله بن زیاد

عیدالله فرزند زیاد را ابن مرجانه می خوانند چون مرجانه نیز از زنه‌های صاحب پرچم و مشهور به زنا بوده است. چنانکه در زیارت عاشورا او را به نام مادرش مرجانه لعنت می کنیم. و امام حسین علیه السلام در خطبه روز عاشورا عیدالله و پدرش زیاد را زنا زاده خطاب کردند و فرمودند:

أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَيْنِ بَيْنَ الْقَتْلَةِ وَالذَّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مَنَا الذَّلَّةِ

یعنی این زنا زاده فرزند زنا زاده (که منظور عیدالله فرزند زیاد است) ما را بین دو چیز قرار داده است، کشتن ما و ذلت ما ولی هیهات که ما ذلت را بپذیریم.

و در ادامه به عمر سعد فرمودند: ای عمر آیا تو مرا می کشی و می پنداری این زنازاده فرزند زنازاده، تو را حاکم سرزمینهای ری و گرگان

خواهد کرد؟ به خدا هرگز آن روز را نخواهی دید. (۳)

حرام زادگی سعد ابی وقاص و فرزندش عمر سعد

اما عمر بن سعد، به تحقیق پدرش سعد ولد الزنا بود و سعد فرزند ابی وقاص نبود بلکه او از نطفه ناپاک مردی از بنی عذره بود که آن مرد خادم مادر سعد بود و آن ملعونه با خادم خود زنا کرد و بر سعد بی سعادت حامله گردید و زمانی که سعد در مقابل معاویه خود را سزاوارتر از معاویه بر حکومت دانست، معاویه در جوابش بادی از معده خارج کرد و گفت: نسبت تو به بنی عذره مانع سزاواری تو برای خلافت است یعنی چون تو از نطفه مردی از

ص: ۳۸۴

۱- الغدير، ج ۱۰، ص ۱۶۱ - در نامه امام حسین علیه السلام به معاویه.

۲- بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۰، ح ۱۲.

۳- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۹.

قبیله بنی عذرّه هستی (ولد الزنائی) لایق بر امر خلافت نیستی زیرا ایشان پست ترین مردمند. (این مطلب را نوفلی بن سلیمان یکی از علما اهل تسنن ذکر کرده است).

و سید حمیری نیز در شعر خود می گوید: لولا- حُمُولُ بنی سعدٍ لما سادوا؛ اگر گمنامی و حرام زادگی سعد نبود بر مردم بزرگ و رئیس نمی گشتند.

و حرام زادگی عمر سعد از آفتاب روشن تر است به صورتی که حتی پدرش سعد هم عمر را فرزند خود نمی دانست و از او بیزار می جست. (۱)

حرام زادگی شمر بن ذی الجوشن

در مقتل ابو مخنف آمده است: ضحاک مشرقی روایت کرده است که چون دشمن (در صبح عاشورا) به طرف ما آمد، آتش خندق را دید (که برای جلوگیری از حمله دشمن در پشت سر بر پا شده بود) یک نفر از ایشان سوار بر اسبی آراسته، تاخت و پیش آمد و بی آنکه با ما سخن بگوید برخیمه ها نگریست و جز زبانه های آتش هیزم چیزی ندید. پس فریاد زد: ای حسین آیا پیش از قیامت، به آتش دنیا شتافتی؟ امام علیه السلام فرمود: این کیست؟ گویا شمر باشد!

اصحاب گفتند: آری خود اوست. حضرت فرمودند: یا بن راعیه المعزی! أنت اولی بها صلیاً؛ ای فرزند زن بز چران! این تویی که به چشیدن آتش دوزخ سزاواری. علماء می فرمایند این جمله حضرت کنایه از ولد الزنا بودن و نسب پست شمر است. (۲)

حرام زاده بودن ده نفری که اسب بر بدن حضرت تاختند

سید بن طاووس در لهوف می نویسد: پس از قتل عام و غارت خیام، عمر بن سعد در میان لشکر خود فریاد زد چه کسی حاضر است که اسب را بر بدن حسین بتازاند و پشت و

ص: ۳۸۵

۱- . محن الابرار (علامه مجلسی)، ص ۴۲۷ .

۲- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۰- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص ۴۶۸ .

سینه او را لگد کوب کند. ده نفری از سربازان لشکر ابن سعد به این جنایت حاضر شدند که اسامی آنها عبارت بود از:

إِسِيْحَاقُ بْنُ حَوِيَهٍ - أَخْنَسُ بْنُ مَرْثَدٍ - حَكِيمُ بْنُ طَفَيْلِ السَّنْبِسِيِّ - عُمَرُ بْنُ صَبِيحِ الصَّيْدَاوِيِّ - رَجَاءُ بْنُ مُنْقِذِ الْعَبْدِيِّ - سَالِمُ بْنُ حُنَيْمَةَ الْجُعْفِيِّ - وَاحِظُ بْنُ نَاعِمٍ - صَالِحُ بْنُ وَهْبِ الْجُعْفِيِّ - هَانِيُ بْنُ شَبَّثِ الْحَضْرَمِيِّ - أُسَيْدُ بْنُ مَالِكٍ.

که خداوند همگی شان را لعنت کند. این ده نفر سوار بر اسب شدند و بر پیکر امام حسین علیه السلام اسب تاختند و آن جسد مطهر را لگد کوب و پایمال کردند به گونه ای که استخوانهای سینه و کمر آن حضرت خرد گردید. این ده نفر پس از ارتکاب این جنایت به کوفه رفته در مجلس عبیدالله بن زیاد حاضر شدند. اسید بن مالک که یکی از آن ده نفر بود گفت:

نَحْنُ رَضَضْنَا الصَّدْرَ بَعْدَ الظَّهْرِ بِكُلِّ يَعْجُوبٍ شَدِيدِ الْأَسْرِ

ما بودیم که با اسب بر پیکر حسین تاختیم و استخوان سینه و پشت او را خرد کردیم.

ابن زیاد پرسید: شما کیستید؟ گفتند: ما همان کسانی هستیم که در عصر عاشورا با اسب بر پشت حسین تاختیم (حَتَّى طَحْنَا حَنَاجِرَ صَدْرِهِ) و همانند آسیابی، استخوان های سینه او را خرد و نرم کردیم.

روای گفت: ابن زیاد دستور داد جایزه بی ارزشی به آنها بدهند. قَالَ أَبُو عُمَرَ الزَّاهِدُ فَنَظَرْنَا إِلَى هَؤُلَاءِ الْعَشْرَةِ فَوَجَدْنَاهُمْ جَمِيعاً أَوْلَادَ زِنَاءٍ؛ ابو عمرو زاهد می گوید: من در چهره این ده نفر دقیق شدم دیدم همه آنها زنا زاده بودند. (۱)

ص: ۳۸۶

۱. همسر فرعون و موسی، همسر یزید و امام حسین

۲. اسلام آوردن یهودیان در جریان کربلا

۳. موسی و عاشورا و کربلا

۱. اعتراض آسیه همسر فرعون

(وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (۱)

و خدا برای مؤمنان همسر فرعون را مثل زده است هنگامی که گفت: پروردگارا! برای من نزد خودت خانه ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کردارش رهایی بخش و مرا از مردم ستمکار نجات ده.

معروف این است که نام همسر فرعون «آسیه» و نام پدرش «مزاحم» بوده است . گفته اند هنگامی

که آسیه معجزه موسی علیه السلام را در مقابل ساحران مشاهده کرد اعماق قلبش به نور ایمان روشن شد، و از همان لحظه به موسی علیه السلام ایمان آورد. او پیوسته ایمان خود را مکتوم می داشت، ولی ایمان و عشق به خدا چیزی نیست که بتوان آن را همیشه کتمان کرد، هنگامی

ص: ۳۸۷

که فرعون از ایمان او باخبر شد بارها او را نهی کرد، و اصرار داشت که دست از آیین موسی علیه السلام بردارد و خدای او را رها کند ولی این زن با استقامت هرگز تسلیم خواسته فرعون نشد.

سرانجام فرعون دستور داد دست و پاهایش را با میخها بسته، در زیر آفتاب سوزان قرار دهند و سنگ عظیمی بر سینه او بیفکنند، هنگامی که آخرین لحظه های عمر خود را می گذراند دعایش این بود: « پروردگارا برای من خانه ای در بهشت در جوار خودت بنا کن و مرا از فرعون و اعمالش رهایی بخش و مرا از این قوم ظالم نجات ده». (۱)

خداوند نیز دعای این زن مؤمن را اجابت فرموده و او را در کنار بهترین زنان جهان مانند مریم قرار داد. (۲)

اعتراض هند همسر یزید

ابن مخنف و دیگران روایت کرده اند که: یزید امر کرد که سر امام حسین علیه السلام را بر در قصر شوم او نصب کردند و اهل بیت آن حضرت را امر کرد که داخل خانه آن ملعون شوند. چون مخدرات اهل بیت عصمت و طهارت داخل خانه ی آن لعین شدند؛ زنان آل ابی سفیان زیورهای خود را کنند و لباس ماتم پوشیدند و صدا به گریه و نوحه بلند کردند و سه روز ماتم داشتند و هند دختر عبدالله بن عامر که در آن وقت زن یزید بود و قبلاً درحباله حضرت امام حسین علیه السلام بود. پرده را درید و از خانه

بیرون دوید و به مجلس آن ملعون آمد و گفت: ای یزید سر مبارک فرزندی فاطمه دختر رسول خدا را بر در خانه ی من نصب کرده ای؟! یزید برجست و جامه بر سر او افکند و او را بر گردانید. (۳)

خواب دیدن هند که نشان از ایمان او دارد

ص: ۳۸۸

۱- . تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۰۲

۲- [۲]. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمده است که: أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مِزْحَمِ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ.

۳- . رمزالمصیبه ، ج ۳، ص ۳۳۱ به نقل از نفس المهموم، ص ۴۵۹.

و باز از همین زن یزید یعنی هند نقل شده است که گفت: در بستر خود خوابیده بودم که دیدم درب آسمان گشوده شد و فرشتگان دسته دسته نزد سر حسین علیه السلام نازل می شدند و بر او سلام می کردند. در این میان دیدم پاره ابری فرود آمد و مردان بسیاری در آن بودند، در میان آن ها مردی با چهره بسیار نورانی دوید و خود را به سر حسین علیه السلام رسانید، و دندان های او را می بوسید و می فرمود: پسر من تو را کشتند، مگر تو را نشناختند که از نوشیدن آب تو را منع کردند. فرزند من جد تو رسول خدایم، و این پدرت علی مرتضی، و این برادرت حسن است و این عمویت جعفر و این عقیل و این دو حمزه و عباس اند و یک یک اهل بیت خود را شمرد.

هند گفت: ترسان و هراسان از خواب پریدم، دیدم نوری بر سر حسین علیه السلام می تابد. به جستجوی یزید برخوادم او را در اتاق تاریکی یافتیم، روی به دیوار کرده و می گوید: *مَالِي وَ لِلْحُسَيْنِ*؛ مرا با حسین چه کار. و سخت اندوهگین است. من خواب را برای او نقل کردم سر به زیر انداخت چون صبح شد حرم پیامبر را خواست و گفت: دوست دارید نزد من بمانید یا به مدینه باز گردید. گفتند: اول می خواهیم بر امام حسین عزاداری کنیم. گفت: آنچه می خواهید بکنید. سپس خانه ای برای آنها آماده کرد و آن ها لباس سیاه پوشیدند و هر که از شام بود، از قریش و بنی هاشم با ایشان، در ماتم و زاری موافقت کردند و

تا هفت روز بر آن جناب ندبه و گریه و زاری کردند... (۱).

۲. مسلمان شدن یهودی با دیدن معجزه ای از سر امام حسین علیه السلام

در بحار الانوار از کتاب مناقب نقل می فرماید: که چون سر امام حسین علیه السلام را به طرف شام می بردند یک شب در دیری نزدیک مرد یهودی منزل گرفتند، شراب خوردند و مست شدند پس مرد یهودی صندوقی را دید که نور از آن به آسمان می رفت. یهودی تعجب کرد و از آن ها شنید که آن سر حسین علیه السلام است.

ص: ۳۸۹

سر را از آن‌ها امانت گرفت و به سر گفت: نزد جد خویش مرا شفاعت کن، خداوند سر را به سخن آورد، و فرمود: شفاعت برای محمدیها است و تو محمدی نیستی.

پس یهودی خویشان خود را جمع کرد و سر را گرفت و در طشتی نهاد و گلاب و کافور و مشک و عنبر بر آن ریخت، پس به اولاد و اقرباء خود گفت: این سر پسر دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم است و دریغا که من جدت را درک نکردم تا به دستش مسلمان شوم و در پیش روی تو جهاد کنم؟ پس اگر الان مسلمان شوم شفاعت من می‌کنی در روز قیامت؟ پس خداوند سر را به سخن در آورد با زبان فصیح فرمود: اگر مسلمان شوی من تو را شفاعت می‌کنم پس یهودی و اقربائش همه مسلمان شدند.

مرحوم علامه مجلسی (ره) فرموده: شاید این یهودی همان راهب قنسرین باشد که به سبب آن سر مقدس مسلمان شد و ذکرش در اشعار آمده و جوهری جرجانی در مرثیه اش برای امام حسین علیه السلام ذکر نموده است. (۱)

اسلام رهبر یهودیان و شهادت او

در مقتل ابی مخنف است که رأس الجالوت با یزید تکلم کرد و گفت: ای یزید به خدا قسم بگو

این سر بریده از کیست؟ و گناه وی چیست؟ گفت: این سر حسین بن علی بن ابیطالب است که مادرش فاطمه دختر محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم پیغمبر ما بود. پرسید: به چه جهت او را کشتی؟ گفت: اهل عراق برای او نامه نوشتند و دعوت کردند که بیاید حاکم بر ایشان شود، فرماندار من عبیدالله بن زیاد او را کشت.

رأس جالوت گفت: او پسر دختر پیغمبر است. چه کسی به خلافت از او سزاوارتر است؟! ای یزید بدان که بین من و حضرت داوود سی و سه پدر فاصله است و هنوز طائفه‌ی یهود مرا تعظیم و احترام می‌کنند و خاک قدم مرا برای تبرک بر می‌دارند و به سر و صورت خود می‌مالند، بی حضور من ازدواج نمی‌کنند و بدون من امری را صحیح نمی‌دانند ولی

ص: ۳۹۰

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۲ - احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۹۹.

دیروز پیامبر شما در میانتان بود، امروز فرزندش را کشتید. به خدا شما بدترین امت های عالم می باشید. یزید در غضب شد و گفت: اگر نه این بود که پیامبر ما فرمود:

« مَنْ آذَى مَعَاهِدًا كُنْتُ خَصْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ »

هر کس اهل ذمه (و صاحب پیمان) را بیازارد من در روز رستاخیز خصم او خواهم بود.

بخاطر جسارت تو را می کشتم. رأس الجالوت گفت: ای یزید آیا پیامبر با کسی که معاهد را اذیت کند دشمن است ولی کسی که فرزندش را بکشد دشمن نیست؟ جانم به فدای چنین پیامبری. بعد رو به سر بریده ی سید الشهداء کرد و گفت: یا حسین بن علی در پیشگاه جدت برای من گواهی بده که من شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و شریک ندارد و شهادت می دهم که جدت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده و پیامبر خداست. یزید دستور داد، او را کشتند. (۱)

۳. موسی و عاشورا

در حدیث مناجات حضرت موسی علیه السلام با خداوند آمده است که حضرت موسی عرض کرد: پروردگارا چرا امت محمد را بر سایر امت ها فضیلت دادی؟ خداوند متعال فرمود: به جهت ده خصلت. حضرت موسی عرض کرد: آن خصلت ها چیست؟ تا به بنی اسرائیل امر کنم که انجام دهند؟

خداوند فرمود: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، جمعه، جماعت، قرآن، علم، عاشورا.

حضرت موسی عرض کرد: پروردگارا، عاشورا چیست؟

فرمود: گریه و تباکی و مرثیه و عزاداری بر مصیبت فرزند حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم. ای موسی در آن زمان هیچ بنده ای نیست که گریه و تباکی بر عزای فرزند محمد مصطفی نماید، مگر اینکه بهشت برای او حتمی است. هر کس مقداری از مالش را در محبت فرزند

ص: ۳۹۱

پیامبر صرف نماید - به طعام یا غیر آن - خداوند هر درهمی را به هفتاد درهم در دنیا به او برکت دهد و به فضل خدا وارد بهشت گردد و گنااهش آمرزیده شود. سوگند به عزت و جلالم! هیچ مرد و زنی نیست که در روز عاشورا یا غیر آن (برای عزای امام حسین علیه السلام) قطره ای اشک بریزد مگر این که برای او پاداش صد شهید نوشته شود. (۱)

گذر موسی از کربلا

علامه مجلسی در بحارالانوار می فرمایند: روایت شده است که روزی حضرت موسی علیه السلام باوصی خود یوشع بن نون سیاحت می کرد از قضا گذر ایشان به زمین کربلا افتاد. همین که وارد بر سرزمین کربلا شدند نعلین حضرت موسی بی جهت دریده شد و بند آن پاره گردید و پای مبارک آن حضرت به خار و خاشاک برخورد کرد و خون از آن جاری گردید، عرض کرد: خداوندا چه گناهی از من سر زده است که به این بلا دچار گردیدم؟

خداوند عالمیان به آن حضرت وحی نمود که اینجا سرزمین کربلاست و حسین در آن کشته خواهد

شد و خون او در این جا جاری خواهد گردید، و خون تو به جهت موافقت و همدردی با او در این جا ریخته شد.

حضرت موسی قاتل حسین را لعن می کند

حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: ای پروردگار من! حسین علیه السلام کیست؟ خداوند عالم به او وحی نمود: حسین علیه السلام سبط محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و فرزند ارجمند علی مرتضی علیه السلام است. عرض کرد قاتل او کیست؟ وحی شد قاتل او کسی خواهد شد که ماهیان در دریا و مرغان در هوا و وحشیان در صحرا به او لعنت می کنند.

ص: ۳۹۲

۱- . سبحانه رحمت، ص ۸۱ به نقل از مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸، ح ۱۴.

پس حضرت موسی علیه السلام دست خود را به سوی آسمان برداشت، یزید پلید را لعنت نمود و حضرت یوشع آمین گفت، و از آنجا گذشتند. (۱)

ام سلمه می گوید در شب شهادت امام حسین علیه السلام شنیدم هاتفی در مدینه این چند بیت را می خواند:

أَيُّهَا الْقَاتِلُونَ جَهْلًا حُسَيْنًا أَيْشِرَ وَ بِالْعَذَابِ وَ التَّنْكِيلِ

قَدْ لَعْنْتُمْ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ مُوسَى وَ صَاحِبِ الْإِنجِيلِ

ای کسانی که از روی جهل و نادانی حسین را کشتید. بشارت باد شما را به عذاب دردناک ابدی و خواری همیشگی. به تحقیق در زمان حضرت داوود و حضرت موسی و حضرت عیسی (صاحب انجیل) لعنت کرده شدید. (۲)

ای موسی من از قاتلین حسین انتقام میگیرم

در عیون اخبار الرضا از علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است روزی حضرت موسی بن عمران از پروردگار عزیز و جلیل برای برادر هارون تقاضای کرم و آمرزش کرد. پس خداوند به او فرمود: ای

موسی اگر از من درخواست کنی در حاجت اولین و آخرین، هر آینه خواهش تو را قبول می کنم و شفاعت تو را می پذیرم، مگر در رابطه با قاتل امام حسین علیه السلام زیرا که من از او انتقام خواهم کشید. (۳)

ذکر مصائب کربلا برای موسی

و در روایت دیگر چنین آمده است که: ... یا موسی تشنگی و عطش اطفال کوچک ایشان را می کشد و پوست بزرگانشان را منقبض می کند و آنها طلب نصرت و یاری می کنند ولی کسی آن ها را یاری نمی کند. حضرت موسی عرض کرد: ای پروردگار من، بر قاتل او

ص: ۳۹۳

۱- . مِحْنُ الْاِبْرَارِ (علامه مجلسی)، ص ۲۴۶.

۲- . مِحْنُ الْاِبْرَارِ (علامه مجلسی)، ص ۲۳۹.

۳- . مِحْنُ الْاِبْرَارِ (علامه مجلسی)، ص ۴۰۸.

چه عذابی خواهد بود؟ خداوند فرمود: ای موسی علیه السلام بر قاتل او چنین عذابی خواهم نمود که همه اهل آتش از بدی و شدت عذاب او به آتش پناه می برند، هرگز رحمت من برایشان نخواهد رسید. حضرت موسی عرض نمود: پروردگارا، من از قاتلین حسین بی زاری می جویم و از ایشان به تو پناه می برم، و بی زاری می جویم از کسانی که به کرده های بد ایشان راضی خواهند شد. (۱)

زیارت حضرت موسی از قبر امام حسین علیه السلام

حسین فرزند دختر ابوحمزہ ی ثمالی می گوید:

اواخر حکومت بنی مروان بود که من برای زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیه السلام درحالی که از اهل شام پنهان می داشتم از شهر کوفه خارج شده تا به کربلا رسیدم. پس در جایی مخفی شدم تا نیمی از شب گذشت سپس از مکان خود بیرون آمده و به طرف قبر رفتم و وقتی نزدیک شدم مردی به طرف من آمد و گفت: برگرد که مأجور و مثاب می باشی و تو به قبر دست رسی نداری. پس نالان و با فزع و جزع برگشته تا نزدیک طلوع صبح شد سپس به طرف قبر بازگشته تا نزدیک آن شدم باز همان شخص به طرف من آمد و گفت: ای شخص تو دست رسی به قبر نداری.

به او گفتم: خدایه سلامتت بدارد. چرا من به قبر دست رسی ندارم؟ درحالی که من از کوفه به نیت زیارت آن حضرت آمده ام و تقاضا دارم بین من و قبر حائل نشوی تا زیارت کرده و سریع برگردم، زیرا هراس دارم صبح شود و اهل شام من را اینجا دیده و اقدام به کشتن کنند.

فَقَالَ لِي اصْبِرْ قَلِيلًا فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَ اللَّهَ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَأْذِنَ لَهُ فَهَبَطَ مِنَ السَّمَاءِ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ فَهُمْ بِحَضْرَتِهِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ يَنْتَظِرُونَ طُلُوعَ الْفَجْرِ ثُمَّ يَعْرُجُونَ إِلَى السَّمَاءِ قَالَتْ لَهُ فَمَنْ أَنْتَ عَافَاكَ اللَّهُ قَالَ أَنَا مِنْ

ص: ۳۹۴

الْمَلَائِكَةُ الَّذِينَ أَمَرُوا لِحَرَصِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالِاسْتِغْفَارِ لِرُؤُوسِهِ فَأَنْصَرَفْتُ وَقَدْ كَادَ أَنْ يَطِيرَ عَقْلِي لِمَا سَمِعْتُ مِنْهُ.

آن شخص به من گفت: کمی صبر کن زیرا موسی بن عمران علیه السلام از خداوند متعال درخواست نموده که به او اذن زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام را بدهد و حق تعالی به وی اذن داده لذا وی با هفتاد هزار فرشته از آسمان به زیر آمده و هم اکنون در محضر امام علیه السلام بوده و آن جناب را زیارت کرده و انتظار می کشند صبح طلوع کرده تا به آسمان بروند.

به او گفتم: خدا به سلامتت بدارد تو کیستی؟ گفت: من از فرشتگانی هستم که حفاظت و حراست قبر حسین بن علی علیه السلام را بر عهده دارم و طلب آمرزش برای زوار آن جناب می کنم. پس برگشتم و نزدیک بود به خاطر آنچه از او شنیدم عقلم بپرد.

پس هنگامی که صبح طلوع کرد جلو رفته کسی حائل و مانع نشد. پس نزدیک به قبر شده و سلام نمودم و کشنده گان آن حضرت را نفرین کرده و در همانجا نماز صبح را به جا آورده و به جهت خوف و هراسی که از اهل شام داشتم سریع برگشتم.

(۱)

ص: ۳۹۵

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ»

حضرت عيسى و امام حسين عليهما السلام

اشاره

ص: ٣٩٦

حضرت عیسی در قرآن

یکی از پیامبران اولوالعزم و بزرگ، حضرت عیسی علیه السلام است که نام مبارکش در قرآن ۲۵ بار به عنوان عیسی و ۱۳ بار به عنوان مسیح آمده است. واژه عیسی ترجمه عربی کلمه «یشوع» است که به معنی نجات دهنده می باشد.

او بیش از دو هزار سال (۵۷۰ سال قبل از ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم) در سزمین کوفه در کنار رود فرات چشم به جهان گشود و به گفته بعضی او در دهکده ناصره یا بیت المقدس در عصر سلطنت فرهاد پنجم یکی از شاهان اشکانی متولد گردید. ولادت او به طور معجزه به اذن خدا، بدون پدر رخ داد. مادرش حضرت مریم سلام الله علیها دختر عمران از بانوان فرزانه و شخصیت‌های برجسته بنی اسرائیل بود، پدر مریم سلام الله علیها به نام عمران از نسل حضرت سلیمان بود و از علمای برجسته و پارسا و عابد بنی اسرائیل به شمار می رفت. در حالی که نام هیچ بانویی در قرآن به صراحت نیامده است. نام مریم در قرآن ۳۴ مرتبه ذکر شده است و یک سوره قرآن (سوره نوزدهم) به نام مریم است، که از آیه ۱۶ تا ۳۶ به ماجرای ولادت حضرت عیسی علیه السلام و سخن گفتن او در گهواره و بخشی از زندگی او و چگونگی ولادتش می پردازد. (۱)

مریم

«حنه» و «اشیاع» دو خواهر بودند، که اولی به همسری «عمران» که از شخصیت های برجسته بنی اسرائیل بود درآمد و دومی را «زکریا» پیامبر خدا به همسری انتخاب کرد.

سالها گذشت و از حنه همسر عمران فرزندی متولد نشد. روزی زیر درختی نشسته بود، پرنده ای را دید که به جوجه های خود غذا می دهد، مشاهده این محبت مادرانه، آتش عشق فرزند را در دل او شعله ور ساخت و از صمیم قلب، از درگاه خدا تقاضای فرزند کرد و چیزی نگذشت که این دعای خالصانه به هدف اجابت رسید و باردار شد.

ص: ۳۹۷

خداوند به همسرش «عمران» وحی فرستاده بود که پسری پربرکت که می تواند بیماران غیرقابل علاج را درمان کند و مردگان را بفرمان خدا حیات بخشد به او خواهد داد که به عنوان پیامبر بسوی بنی اسرائیل فرستاده شود. او این ماجرا را با همسر خود «حنه» در میان گذاشت، لذا هنگامی که او باردار شد تصور می کرد، فرزند مزبور همان است که در رحم دارد، (بی خبر از اینکه کسی که در رحم اوست مادر آن فرزند می باشد) و به همین دلیل نذر کرد که پسر را خدمتگذار خانه خدا «بیت المقدس» نماید.

به این خدمتکاران «محرر» گفته می شود. واژه محرر در اصطلاح آن زمان، به فرزندان گفته می شد که برای خدمت در معبد تعیین می شدند تا نظافت و خدمات معبد را بعهده گیرند، و به هنگام فراغت مشغول نیایش و عبادت پروردگار شوند و به این جهت آنها را «محرر» می گفتند که از هر گونه خدمت به پدر و مادر آزاد بودند و این را افتخاری برای خود می دانستند. (۱)

با توضیح فوق اشاره می کنیم به آیات سوره مبارکه آل عمران در این زمینه:

(إِذْ قَالَتِ امْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذَرَيْتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (۲)

به یاد آورید هنگامی را که همسر عمران گفت: خداوندا آنچه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم که محرر (و آزاد، برای خدمت خانه تو) باشد از من پذیر که تو شنوا و دانایی. ولی هنگامی که او را به دنیا آورد، (و او را دختر یافت) گفت: خداوندا من او را دختر آوردم. ولی خدا از آنچه او به دنیا آورده بود، آگاه تر بود و پسر همانند دختر نیست (دختر نمی تواند مثل پسر همیشه در معبد باشد) من او را مریم نام گذاردم (۳)

و او و فرزندش را از وسوسه های شیطان رانده شده در پناه تو قرار می دهم.

و در آیه بعد می فرماید:

(فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ) (۴)

ص: ۳۹۸

۱- . تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۲۳.

۲- . آل عمران (۳)، آیات ۳۵ و ۳۶.

۳- . «مریم» در لغت به معنی زن عبادتکار و خدمتگذار است (تفسیر نمونه).

۴- . آل عمران (۳)، آیه ۳۷.

خداوند (مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت، و به طرز شایسته ای (نهال وجودی) او را رویانید (و پرورش داد) و کفالت او را به زکریا سپرد...

مریم و کفالت زکریا

علام طباطبائی در المیزان (۱) می نویسد: مادر مریم به وی حامله شد و نذر کرد فرزند در شکم خود را، بعد از زائیدن محرّر کند یعنی خادم مسجد قرار دهد، و او در حالی این نذر را می کرد که می پنداشت فرزندش پسر خواهد بود. ولی وقتی

او را زائید و فهمید که او دختر است اندوهناک شد و حسرت خورد و نامش را مریم یعنی خادمه نهاد، پدر مریم قبل از ولادت او از دنیا رفته بود، بناچار خود او دخترش را در آغوش گرفته به مسجد آورد و او را به کاهنان مسجد که یکی از آنان زکریا بود تحویل داد. کاهنان در باره کفالت مریم با هم مشاجره کردند و در آخر به این معنا رضایت دادند که در این باره قرعه بیندازند و چون قرعه انداختند زکریا برنده شد. و او عهده دار تکفل مریم گشت تا وقتی که مریم به حد بلوغ رسید، در آن اوان زکریا حجابی بین مریم و کاهنان برقرار نمود و مریم در داخل آن حجاب مشغول عبادت بود و احدی بجز زکریا بر او وارد نمی شد و هر وقت زکریا بر محراب او وارد می شد، رزقی نزد او می دید، روزی از مریم پرسید: این رزق از کجا نزد تو می آید؟ گفت: از نزد خدا، و خدا به هر کس بخواهد بدون حساب روزی می دهد و مریم سلام الله علیها صدیقه و به عصمت خدا معصوم بود، طاهره بود، اصطفاء شده بود، محدّث و مرتبط با ملائکه بود. ملکی از ملائکه به او گفت که خدا تو را اصطفاء و تطهیر کرده مریم از قانتین بود و یکی از آیات خدا برای همه عالمیان بود. (۲)

مریم و تولد عیسی

بعد از آنکه مریم به حد بلوغ رسید و در حجاب (محراب) قرار گرفت خدای تعالی روح را (که یکی از فرشتگان بزرگ خداست) نزد او فرستاد و روح به شکل بشری تمام عیار در برابر مریم مجسم شد و به او گفت که فرستاده ای است از نزد معبودش، و پروردگارش وی را فرستاده تا به اذن او پسری به وی بدهد، پسری بدون پدر و او را بشارت داد به اینکه به زودی از پسرش معجزات عجیبی ظهور

می کند و نیز خبر داد که خدای تعالی به زودی او را به روح القدس تأیید نموده، کتاب و حکمت و تورات و انجیلش می آموزد و به عنوان رسولی

ص: ۳۹۹

۱- المیزان، ج ۳، ص ۴۴.

۲- [۱] اینها صفاتی است که برای مریم در آیات ۳۵ الی ۴۴ سوره آل عمران، آیه ۹۱ سوره انبیا، آیه ۱۲ سوره تحریم ذکر شده است.

به سوی بنی اسرائیل می فرستد. رسولی دارای آیات بینات، و نیز به مریم از شأن پسرش و سرگذشت او خبر داد آنگاه در مریم بدمید و او را حامله کرد. آن طور که یک زن به فرزند خود حامله می شود. (۱)

آنگاه مریم به مکانی دور منتقل شد و در آنجا درد زائیدنش گرفت و درد زائیدن او را به طرف تنه نخله ای کشانید و با خود می گفت: ای کاش قبل از این مرده (بودم) و از خاطره ها فراموش شده بودم، من همه چیز را و همه چیز مرا از یاد می برد، در این هنگام از طرف پائین وی ندایش داد: غم مخور که پروردگارت پائین پایت نهر آبی قرار داده، تنه درخت را تکان بده تا پی در پی خرمای نارس از بالا بریزد، از آن خرما بخور و از آن آب بنوش و از فرزندت چون من خرسند باش، اگر از آدمیان کسی را دیدی که حتما خواهی دید، بگو من برای رحمان روزه گرفته ام و به همین جهت امروز با هیچ انسان سخن نمی گویم، مریم چون این را شنید از آنجا که فرزند خود را زائیده بود به طرف مردم آمد در حالی که فرزندش را در آغوش داشت.

مردم و همشهریان مریم وقتی او را به این حال دیدند از هر سو به وی طعنه زدند و سرزنش نمودند چون دیدند دختری شوهر نگرفته بچه دار شده است، گفتند: ای مریم چه عمل شگفت آوری کردی، ای خواهر هارون نه پدرت بد مردی بود و نه مادرت زناکار، مریم اشاره کرد به کودکش که با او سخن بگوئید، مردم گفتند: ما چگونه با کسی سخن گوئیم که کودکی در گهواره است، در اینجا عیسی به سخن درآمد و گفت: من بنده خدا

هستم، خدای تعالی به من کتاب داد و مرا پیامبری از پیامبران کرد و هر جا که باشم با برکتتم کرد و مرا به نماز و زکات سفارش کرد، مادام که زنده باشم بر احسان به مادرم سفارش فرمود و مرا نه جبار کرد

ص: ۴۰۰

۱- این مطالب از آیات ۳۵-۴۴ سوره آل عمران استفاده می شود.

و نه شقی، و سلام بر من روزی که به دنیا آمدم و روزی که می میرم و روزی که زنده بر می خیزم. (۱)

فضائل مشترک مادر حضرت عیسی و امام حسین

فضائل مادر حضرت عیسی

(وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) (۲)

(به یاد آورید) هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است.

در این آیه شریفه به سه فضیلت بزرگ برای حضرت مریم تصریح شده است:

۱. سخن گفتن ملائکه با مریم. (وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ)

۲. برگزیده شدن مریم به طهارت و پاکی که همان عصمت باشد. (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ)

۳. برگزیده شدن مریم و برتری او به تمام زنان جهان. (وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ)

لازم به ذکر است در آیه فوق کلمه «اصْطَفَاكِ» (برگزیده خدا) دو بار در حق مریم ذکر شده است. یعنی خداوند دو مرتبه او را بر سایر زنان برتری داده است.

علامه میرجهانی (ره) در کتاب جنه العاصمه در طی تحقیقی معانی مختلفی را برای تکرار کلمه «اصْطَفَاكِ» ذکر کرده است، که یکی از بهترین وجه های آن این است که:

اصْطَفَاكِ اول: به معنی برگزیدن مریم به طهارت و پاکی و برتری او بر زنان به این جهت که او از کلیه ناپاکی ها و نجاست هایی که سایر زنان

به آن آلوده می شوند مانند خون حیض و نفاس بدور است تا صلاحیت خدمت دائم در مسجد را داشته باشد.

ص: ۴۰۱

۱- . مریم (۱۹)، آیات ۲۷ الی ۳۴.

۲- . آل عمران (۳)، آیه ۴۲.

اضْطَفَاكَ دَوْم: برگزیدن مریم به جهت باردار شدن او بدون شوهر است و این خصیصه ای است که احدی از زنهای عالم در آن شریک نیستند. حتی فاطمه زهرا سلام الله علیها لکن داشتن این خصیصه هر چند فضیلتی برای مریم به حساب می آید، دلیل برتری او بر آن حضرت نیست.

نظیر ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درون خانه کعبه، که این فضیلت اختصاص به آن حضرت دارد ولی دلیل بر افضلیت آن حضرت بر رسول خدا نمی گردد. و مثل قرار دادن شفا در تربت حضرت سیدالشهداء که فضیلتی است مخصوص امام حسین علیه السلام اما دلیل بر افضلیت آن حضرت بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نمی شود. (۱)

۴. نزول غذای بهشتی برای حضرت مریم

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسِينًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲)

خداوند، مریم را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته ای، نهال وجود او را رویانید و پرورش داد و کفالت او را به زکریا سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی در آن جا می دید. از او پرسید: ای مریم! این را از کجا آورده ای؟ گفت: این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می دهد.

و این چهار فضیلتی که برای مریم مادر حضرت عیسی ذکر شده برای حضرت فاطمه زهرا، مادر امام حسین علیه السلام نیز در روایات ذکر شده است.

۱. سخن گفتن جبرئیل و ملائکه با او

مریم محدثه بود

(وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ ...)

در این آیه دلالتی هست بر اینکه مریم سلام الله علیها محدثه بوده یعنی از کسانی بوده که ملائکه با او سخن می گفته اند، و آن جناب سخنان این هاتفان غیبی را می شنیده است. (۳)

علامه طباطبائی در المیزان (۴)

بحثی پیرامون محدث آورده اند و بعد از ذکر چند روایت می نویسند: ملائکه در محدث بود یک انسان این است که صدای هاتف غیبی را بشنود و لازم نیست که

ص: ۴۰۲

٢- . آل عمران(٣)، آيه ٣٧.

٣- . تفسير الميزان، ج ٣، ص ٢٩٤.

٤- . تفسير الميزان، ج ٣، ص ٣٤٩-٣٤٣.

حتماً صاحب صدا را ببیند ولی ممکن است که محدث صاحب صدا را هم ببیند (لازمه محدث بودن فرشته دیدن نیست ولی ممکن است محدثی فرشته هم ببیند)

این را بدان جهت گفتیم که آیات قرآنی صریح است در اینکه مریم روح را به صورت بشری تمام عیار مشاهده کرد و حین گفتگو او را می دید:

(فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا) (۱)

ما روح خود (جبرئیل) را به سوی او فرستادیم که همانند بشر بر او نمایان شد. مریم گفت: من از شر تو بر خدای رحمان پناه می برم اگر خدا ترس و پرهیزکاری از این جا دور شو. جبرئیل گفت: من فرستاده پروردگارت هستم تا پسری پاک بر تو بیخشم.

همانطور که ملاحظه می کنید آیه شریفه صریح در این است که مریم شخصی را به شکل بشر دیده و با او سخن گفته است. (۲)

ایشان در این بحث فرق میان «رسول»، «نبی» و «محدث» را بیان فرموده اند و نوشته اند ممکن

است شخصی محدث باشد ولی رسول یا نبی نباشد و بر این مطلب روایاتی را دلیل آورده اند.

حضرت فاطمه زهرا محدثه بود

قال جعفر بن محمد صلی الله علیه و آله وسلم : إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَاكِ وَطَهَّرَكَ وَاضْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ أَقْتَبِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ فَتَحَدِّثُهُمْ وَيُحَدِّثُونَهَا...

امام صادق علیه السلام فرمودند: از آن جهت حضرت فاطمه را «محدثه» نامیدند که ملائکه از آسمان فرود آمده و همان گونه که با مریم صحبت می کردند، با آن حضرت نیز صحبت می نمودند و می گفتند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزیده و پاک و طاهر کرده و بر دیگر زنان برگزیده جهان برتری داده است. ای فاطمه! در پیشگاه پروردگارت خضوع کن، سجده نما، و با رکوع کنندگان رکوع بنما.

ص: ۴۰۳

۱- مریم (۱۹)، آیات ۱۷ تا ۱۹.

۲- المیزان، ج ۳، ص ۳۴۸.

ملائکه و حضرت فاطمه باهم گفتگو می کردند. شبی حضرت فاطمه به آنها فرمود: مگر مریم دختر عمران بر دیگر زنان جهان برتری داده نشده است؟

فرشتگان پاسخ دادند: مریم بانوی زنان جهان عصر خود بود ولی خداوند تو را بانوی زنان جهان از اولین تا آخرین قرار داده است. (۱)

مصحف فاطمه دلیلی بر محدثه بودن

از حماد بن عثمان روایت شده که گوید: از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: افراد زندیقی در سال یکصد و بیست و هشت ظاهر می شوند، زیرا من آن را در «مصحف فاطمه» دیده ام.

راوی گوید: سؤال کردم: مصحف فاطمه چیست؟

حضرت فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی هنگامی که روح پیامبرش را قبض فرمود، بر حضرت فاطمه چنان غم و اندوهی وارد شد که جز خداوند متعال کسی از آن آگاه نیست. خداوند فرشته ای (۲) را

نزد آن حضرت فرستاد تا غم و اندوهش را کاهش داده به او دلداری دهد و به او حدیث گوید. حضرت فاطمه سلام الله علیها نزول فرشته را به حضرت علی سلام الله علیها خبر داد. حضرت علی علیه السلام فرمود: هنگامی که احساس کردی فرشته نازل شده و صدای او را شنیدی مرا در جریان بگذار. حضرت فاطمه به هنگام نزول فرشته، امیرالمومنین را خبر می کرد. و حضرت علی علیه السلام هر آنچه را می شنید می نوشت تا اینکه کتابی و مصحفی از آن مجموعه به وجود آمد. در این مصحف احکام شرعی و حلال و حرام وجود ندارد ولی علوم مربوط به آینده در آن ثبت است. (۳)

خبر ماکان و مایکون در مصحف فاطمه

در حدیث طولانی از حضرت امام صادق علیه السلام آمده است: نزد ما مصحف حضرت فاطمه است و مردم چه می دانند مصحف فاطمه چیست؟ مصحفی سه برابر قرآن است، به خدا سوگند که از قرآن شما در آن یک حرف نیست. (۴)

ابوبصیر می گوید: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام درباره مصحف فاطمه پرسیدم. فرمود: مطالبی است که پس از درگذشت پدرش، حضرت رسول بر ایشان نازل شد. گفتم: آیا از قرآن چیزی در آن هست؟ فرمود: چیزی از قرآن در آن نیست. عرض کردم: آن را برایم توصیف فرماید. فرمود:

ص: ۴۰۴

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷۸- بهجه قلب المصطفی، ص ۱۷۰.

۲- در روایت ابی عبیده از امام صادق علیه السلام به نزول جبرئیل نزد حضرت زهرا تصریح شده است - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷۹.

۳- . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۰- بهجه قلب المصطفی، ص ۱۷۳.

۴- . فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص ۱۷۴ به نقل از بصائر الدرجات، ص ۱۶۱- ۱۵۱.

آن دارای دو جلد از جنس زبرجد قرمز است و به اندازه طول و عرض یک برگ می باشد. عرض کردم: ورقه و برگ آن از چیست؟ فرمود: از در سفید که با گفتن کلمه «کُن» به وجود آمده است. عرض کردم: چه چیزی در آن نوشته شده است؟

قال: فیه خبر ما کان و خبر ما یکون الی یوم القیامه؛ حضرت فرمود: اخبار آنچه تا به حال بوده است و آنچه که تا روز قیامت خواهد بود.

و اخبار هر یک از آسمانها و تعداد فرشتگان و نام هر یک از آنها، نامهای فرستادگان خدا از انبیای مرسل و غیر مرسل و اقوامی که اینان بر آنها مبعوث شده اند، اسامی مخالفان و تکذیب کنندگانش و گروندگان به آنها، اسامی تمامی مؤمنان و کافران از آغاز تا پایان آفرینش، نامهای شهرها و ویژگی های هر شهری، چه در شرق و چه در غرب جهان، تعداد مؤمنان و کافران هر شهر و اوصاف تکذیب کنندگان، مشخصات اقوام پیشین و داستانهای مربوط به آنان، طاغوتیانی که به قدرت رسیده اند و دوران فرمانروایی و تعداد آنان، مشخصات ائمه و اسامی آنان و مدت زمانی که هر یک از آنان امامت و پیشوایی و زمامداری داشته اند. ویژگیهای بزرگان آنها و خلاصه هر گونه دگرگونی و نقل و انتقالی که در ادوار گوناگون انجام گیرد. همگی در مصحف حضرت فاطمه وجود دارد.

عرض کردم: فدای شما بشوم، چند دوره وجود دارد؟ فرمود: پنجاه هزار سال که هفت دوره می شود. در آن مصحف اسامی همه آفریدگان و مدت عمر آنها، صفت بهشتیان، تعداد کسانی که وارد بهشت خواهند شد، تعداد جهنمیان و نامهای هر یک از آن گروه، و نیز در همان مصحف علم قرآن به همان گونه که نازل شده است و همچنین علم تورات و انجیل و زبور به همان صورت که نازل شده است و تعداد درختان و سنگریزه های هر شهر وجود دارد.

جبرئیل، میکائیل و اسرافیل بر فاطمه سلام کردند

حضرت باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که خداوند خواست این مصحف را بر آن حضرت نازل فرماید دستور داد که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل آن را برداشته نزد آن حضرت بیاورند. این نزول در ثلث دوم شب جمعه در هنگامی که حضرت در محراب خود به نماز ایستاده بود، واقع شد.

فرشتگان سرپا ایستاده تا اینکه حضرت نشست. پس از آنکه از نماز فارغ شد سلام کرده، گفتند: خداوند به تو سلام می رساند و مصحف را در دامان

آن حضرت گذاشتند. حضرت فرمود: سلام مخصوص خداوند و از سوی او و به سوی اوست و بر شما ای فرستادگانِ خدایی سلام و سلامتی باد. آنگاه به آسمان رفتند. حضرت فاطمه پس از نماز صبح تا سر ظهر به طور پیوسته به خواندن و مطالعه آن مشغول شد تا اینکه به آخرش رسید. آن حضرت بر تمامی خلق خدا از جن و

انس، پرندگان و وحوش، ملائکه و پیامبران واجب الاطاعه می باشد. (لَقَدْ كَانَتْ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا مَفْرُوضَهُ الطَّاعَةَ عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمَلَائِكَةِ)

مصحف فاطمیه در نزد امام حسین علیه السلام

روای می گوید: عرض کردم: فدایتان شوم، پس از آن حضرت این مصحف به چه کسی منتقل شد؟ فرمود: آن را به امیرالمؤمنین داد و پس از درگذشت حضرت علی علیه السلام به امام حسن و بعد به امام حسین و بعد نزد اهلش باقی می ماند تا اینکه به صاحب این امر واگذار کند. عرض کردم: این علم بسیار زیاد است! فرمود: ای ابومحمد! آنچه را من به تو گفتم در دو برگ اول آن بود و مطالب پس از آن را برای تو نگفتم. (۱)

نکاتی درباره مصحف فاطمیه که از اخبار گذشته استفاده می شود.

۱. ملائکه من جمله جبرئیل و میکائیل و اسرافیل بر حضرت فاطمه زهرا نازل می شدند و با ایشان صحبت و گفتگو می کردند. که بعضی از علماء این مطلب را بالاترین فضیلت بر حضرت زهرا سلام الله علیها می دانند.
۲. کاتب این اخبار حضرت علی علیه السلام بود. همان گونه که ایشان کاتب وحی الهی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود.

۱. کتاب جمع آوری شده به «مصحف فاطمیه» شهرت دارد.

۲. در این مصحف فاطمیه علوم مربوط به گذشته و آینده ثبت و ضبط گردیده است.

۳. حجم ظاهری آن سه برابر قرآن کریم است در حالی که مطالب قرآن در آن تکرار نشده است.

۴. این مصحف الآن در اختیار امام زمان^ع می باشد.

۵. یکی از مصادر و منابع علوم اهل بیت علیهم السلام محصف فاطمیه است.

۲. طهارت ظاهری و باطنی

طهارت حضرت مریم

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ)

خداوند تو را برگزید و پاکیزه قرار داد.

۱- . فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص ۱۷۵ به نقل از دلائل الامامه طبرسی. لازم به ذکر است در کتاب جنه العاصمه ۵ روایت در این بحث آورده شده است. (ص ۱۹۰ تا ص ۱۹۵).

این خطابی است از طرف ملائکه به مریم، خطابی که نشان می دهد مریم از کلیه ناپاکی ها و نجاست های ظاهری و باطنی پاک می باشد و او علاوه بر پاک بودن از گناه، از آلودگی هایی که زنان به آن آلوده می شوند مانند حیض و نفاس پاک و بدور است چون او باید همیشه در مسجد در حال عبادت و خدمت باشد. و نامهای صدیقه و بتول این مطلب را برای مریم تأیید می کند.

طهارت حضرت زهرا سلام الله علیها

و نزول آیه تطهیر در حق فاطمه زهرا علیه السلام نیز به همین معنا می باشد و بعضی از اسامی آن حضرت من جمله فاطمه، طاهره، صدیقه و بتول دلیل دیگری از طرف اهل بیت علیهم السلام بر عصمت و پاکی حضرت زهرا سلام الله علیها ذکر شده است.

آیه تطهیر

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (۱)

همانا خداوند اراده فرموده است که پلیدی را از شما اهل بیت دور گرداند و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

ثعلبی از شَداد بن عمار روایت کرده است که گفت: بر واثله بن اسقع وارد شدم در حالی که نزد او گروهی جمع شده بودند و به امیرالمؤمنین علی علیه السلام ناسزا می گفتند من هم با آن ها همراهی کردم. هنگامی که برخاستند واثله به من گفت: آیا به علی علیه السلام ناسزا می گوئی؟! گفتم: این گروه را دیدم که ناسزا می گویند من هم همرنگ آنها شدم! گفت: آیا تو را به آنچه از رسول خدا شنیده ام خبر دهم؟ گفتم: آری. گفت: خدمت حضرت زهرا سلام الله علیها رسیدم و جویای حال امیرالمؤمنان علی علیه السلام شدم، فرمود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفته است. مقداری آنجا نشستم تا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمدند درحالی که علی و حسن و حسین همراه آن حضرت بودند همگی وارد خانه شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی و فاطمه را کنار خود نشانید و حسن و حسین علیه السلام را بر دو زانوی خود نهاد، سپس لباس یا عبای خود را روی آنها انداخت و این آیه را تلاوت فرمود:

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)

سپس فرمود: خدایا اینها اهل بیت من هستند و اهل بیت من سزاوارترند. (۲)

از این حدیث و مانند آن استفاده می شود که آیه تطهیر در خانه زهرا سلام الله علیها نازل شده در حالی که اخبار فراوانی از شیعه و سنی نقل شده که بر نزول این آیه در خانه ام سلمه دلالت دارد (و ام

ص: ۴۰۷

سلمه گفت: آیا من هم با آنها هستم یا رسول الله؟ و پیامبر فرمودند تو به خیر و خوبی هستی (۱) حال جمع بین این دو گروه از اخبار را علماء بر چند وجه می دانند:

۱. تکرار نزول آیه تطهیر

۲. تکرار رسول خدا این جریان را در خانه حضرت زهرا و ام سلمه برای اهمیت موضوع و برای تفهیم به مخاطبین.

۳. تکرار هر دو یعنی هم آیه چند بار نازل شده و هم پیامبر آن را تکرار کرده اند، و ذکر آیه تطهیر در جریان مباحثه و حدیث کساء و ... از همین قرار است.

امام حسین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اینگونه بود که هر روز صبحگاهان جلوی درب منزل حضرت فاطمه می ایستاد و می فرمود: نماز ای اهل بیت نبوه، «همانا خدا اراده کرده است که ناپاکی ها را از شما دور کند، و شما را پاک نگهدارد» این روش را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در طول نه ماه پس از نازل شدن آیه وَأُمُّرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاضْطَبُرْ عَلَيْهَا (۲) ادامه دادند.

اسامی دال بر طهارت

اما اسامی حضرت زهرا سلام الله علیها که بر این مطلب دلالت دارد نامهای فاطمه، بتول، طاهره و صدیقه است.

فاطمه

قال الصادق علیه السلام: انما سُمِّيت فاطمه لانيها فطمت عن الطمث.

امام صادق علیه السلام فرمودند: فاطمه از آن جهت فاطمه نامیده شد که از پلیدی و آلودگی زنانه به دور است. (۳)

بتول

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: و انما سميت فاطمه «البتول» لانها تبتلت من الحيض و النفاس.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: بدان جهت فاطمه را بتول نامیدند که از حیض و نفاس بدور است. (۴)

ص: ۴۰۸

۱- احقاق الحق، ج ۹، ص ۸.

۲- سوره طه، آیه ۱۳۲.

۳- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵ (البته در روایات هشت دلیل برای این نام مقدس حضرت ذکر شده است).

۴- فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص ۱۵۸ عن ينابيع الموده، ص ۲۶۰.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سئوال شد که بتول چیست ما از شما ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرموده اید مریم بتول است و فاطمه بتول است. حضرت پاسخ دادند: بتول به زنی گفته می شود که هیچگاه خونی نبیند یعنی حیض نشود زیرا حیض شدن در دختران انبیاء مکروه و ناپسند است. (۱)

عایشه می گوید: به هنگامی که فاطمه به سوی ما می آمد راه رفتنش بسان راه رفتن رسول خدا بود. او هرگز مانند دیگر زنان، خون حیض ندید زیرا از سبب بهشتی آفریده شده بود. حسن را بعد از نماز عصر به دنیا آورد و بلافاصله از نفاس پاک شد و غسل کرد و نماز مغرب را به جای آورد. (۲)

و اسماء بنت عمیس هم می گوید من شاهد یکی از وضع حمل های فاطمه بودم و خونی از او ندیدم. (۳)

طاهره

امام باقر علیه السلام فرمودند: حضرت زهرا سلام الله علیها را از آن جهت «طاهره» نامیدند که از هر پلیدی و ناپاکی پاک و طاهر بود و حتی یک روز هم خون حیض و نفاس ندید. (۴)

صدیقه

قال موسی بن جعفر علیه السلام: أن فاطمه صدیقه شهیده. (۵)

قال الصادق علیه السلام: هی الصدیقه الکبری. (۶)

امام صادق و موسی بن جعفر علیهما السلام فرمودند: حضرت فاطمه، صدیقه است.

مفضل بن عمر می گوید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: چه کسی فاطمه را غسل داد؟ فرمود: امیرالمؤمنین، من از فرمایش حضرت دلم گرفت. حضرت فرمود: گویا از شنیدن این جمله

ص: ۴۰۹

۱- فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص ۱۵۸ عن ینابیع الموده، ص ۶۴.

۲- فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص ۱۵۸.

۳- همان.

۴- بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۹.

۵- کافی، ج ۱، ص ۴۵۸.

۶- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۵.

دلگیر شدی؟ عرض کردم: آری. حضرت فرمود: دلگیر نشو، او صدیقه است و جز صدیق کسی نباید او را غسل دهد، مگر نمی دانی که مریم را کسی جز عیسی غسل نداد. (۱)

و قرآن نیز درباره مریم مادر حضرت عیسی فرموده: و أمّه صدیقه. (۲) و کلمه صدیقه بر وزن فعیل (صدیقه، فعیله) صیغه مبالغه است در صدق و تصدیق، یعنی نسبت به هر آنچه که پدرش حضرت رسول از سوی خداوند آورده بود بسیار تصدیق کننده بود و این معنای عصمت است. (۳)

کلام علامه امینی

علامه امینی (ره) می گوید: علت آنکه درهای ورودی به مسجد پیامبر از خانه های مردم بسته شد آن بود که می خواستند از پلیدیهای ظاهری و باطنی پاک باشد و هیچ انسانی جنب از آن عبور نکرده و کسی در آنجا جنب نشود. ولی علت اینکه در خانه حضرت رسول و همچنین در خانه حضرت علی علیه السلام بسته نشد آن بود که آن دو بزرگوار به نص آیه تطهیر از هر گونه پلیدی پاک بودند. حتی جنابت، آن ناپاکی معنوی که در دیگران ایجاد می کند در آنها به وجود نمی آورد.

و فرمایش آن حضرت که فرمود: آگاه باشید که مسجد من، بر هر زن حائض و هر مرد جنب حرام است مگر بر محمد و خاندانش علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین. و فرمایش آن حضرت: آگاه باشید این مسجد برای جنب و حائض حلال نیست مگر برای محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین.

آگاه باشید من برای شما نامهای این افراد را گفتم که گمراه نشوید.

خلاصه و نتیجه این فرموده ها آن است که باز گذاشتن در آن خانه و اجازه دادن برای اهل آن به همان چیزی که ویژه رسول صلی الله علیه و آله وسلم است، از اختصاصات کسانی است که آیه تطهیر در شأن آنها نازل شده و خداوند هر گونه پلیدی را از آنان دور ساخته است. (۴)

۳. برتری بر زنان عالم

برتری مریم بر زنان عالم

وَاضْطَفَاكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

و خداوند تو را ای مریم بر تمام زنان جهان برتری داده است.

فاطمه سیده نساء العالمین

ص: ۴۱۰

٢- . مائده (٥)، آيه ٧٥.

٣- . فاطمه بهجه قلب المصطفى، ص ١٩٨.

٤- . الغدير، ج ٣، ص ٢١١.

ابتدا در مورد این فضیلت حضرت مریم و حضرت فاطمه زهرا می‌گوییم اگر چه هر دو سیده نساء العالمین هستند، اما برتری مریم بر زنان عالم زمان خودش بود و برتری فاطمه زهرا بر تمام زنان عالم از اول هستی تا آخر زمان. السلام علیک یا سیده نساء العالمین من الاولین و الآخِرین.

علامه میر جهانی در کتاب جنه العاصمه می‌نویسد: بدان که جمع کثیری در کتب خود در حدیث «سرّ گفتن پیغمبر با فاطمه در مرض موت آن حضرت» به طرق کثیری از عایشه روایت کردند که:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يَا بُنَيَّةُ! أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. قَالَتْ: يَا أَبَه! فَأَيْنَ مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ؟ قَالَ: تِلْكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا، وَأَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِكَ وَاللَّهِ لَقَدْ زَوَّجْتُكَ سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: ای دختر من! آیا راضی نیستی که سیده زن های جهانیان باشی؟ گفت: ای پدر! پس کجاست مریم دختر عمران؟ فرمود: او سیده زنان

عالم خود است و تو سیده زنان عالم خودت می باشی، و خدا تو را با سیدی در دنیا و آخرت تزویج کرد. (۱)

و باز علامه میر جهانی دوازده کتاب از علماء اهل سنت که این روایت را، ذکر کرده اند، ذکر می نماید. و در ادامه می نویسد: ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (۲) گفته است: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بمحضر الخاص و العام مراراً لا- مرّه واحده، وفي مقامات مختلفه لا- في مقام واحد: «إنها سيدة نساء العالمين»؛ رسول خدا در محضر خاص و عام، چندین مرتبه، نه یک مرتبه در جاهای مختلف نه یک جا فرمود: فاطمه سیده زنهای جهانیان است.

فاطمه سیده نساء اهل الجنه

ص: ۴۱۱

۱- . علامه میر جهانی هفده سند از اهل عامه برای این روایت ذکر می کند و بعد از آن می نویسد: و از غیر عایشه نیز در ضمن احادیثی به طرق کثیر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده اند، و از ایشانند: علامه حافظ ابونعیم اصفهانی، متوفای سال ۴۳۰ در کتاب حلیه الاولیا جزء دوم، ص ۴۲، چاپ السعاده در مصر.

۲- . نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ص ۴۵۷.

از حذیفه روایت کرده است که گفت: مادرم از من پرسید چه زمان پیغمبر را ملاقات کردی؟ گفتم از فلان وقت دیدار نداشتم. پس از من خواست تا به دیدار او بروم. گفتم: بگذار بروم به سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و نماز مغرب را با او بخوانم و از او بخواهم که برای من و برای تو طلب آموزش کند. پس به نزد پیغمبر رفتم و نماز مغرب را با او خواندم و او نماز گزارد تا آن که نماز عشاء را با نافله خواند و من از او پیروی کردم.

حالت حضرت دگرگون شد. و مثل اینکه کسی با او نجوی کرد و رفت. من دنبال او رفتم. صدای مرا شنید و گفت: کیستی؟ گفتم: حذیفه هستم. گفت: چه می خواهی؟ سرگذشت خود با مادرم را باز گو کردم. فرمود: خدا تو و مادرت را بیامرزد! پس فرمود:

آیا دگرگونی حالت مرا دیدی که کمی پیش بر من عارض شد؟ گفتم: بلی. فرمود: او فرشته ای بود از فرشتگان که هرگز پیش از این بر زمین فرود نیامده، از خدا اذن گرفته که بر من سلام کند و مرا بشارت دهد که: فاطمه سیده النساء اهل الجنة و ان الحسن و الحسين سیدا شباب اهل الجنة؛ فاطمه سیده زنان اهل بهشت است و حسن و حسین دو آقایان جوانان اهل بهشتند. (۲)

علامه قندوزی در کتاب ینابیع الموده گفته است: قال علی علیه السلام فی روایه طویله: و زُوجتی فاطمه الزهرا سیده نساء اهل الجنة؛ حضرت علی علیه السلام فرموده است: همسر من فاطمه زهرا سلام الله علیها سیده زنهای اهل بهشت است. (۳)

فاطمه خیر نساء الامه

بدان که جماعتی از بزرگان علما این حدیث را به طور مسند و مرسل در کتب خود روایت کرده اند که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

خیر رجالکم علی ، و خیر شبابکم الحسن والحسین، و خیر نساءکم فاطمه.

بهترین مردهای شما علی است، و بهترین جوان های شما حسن و حسین و بهترین زن های شما فاطمه است.

ص: ۴۱۲

۱- صحیح ترمذی، جزء ۱۳، ص ۱۹۷، چاپ مصر.

۲- جمع کثیری از علماء اهل عامه این حدیث را از حذیفه به اسناد خود روایت کرده و آن را صحیح شمرده اند. علامه میرجهانی تمام ۳۷ نفر از آن علماء و کتب آن ها را ذکر کرده است.

۳- ینابیع الموده، ص ۱۵۴. روایت کنندگان این حدیث از عایشه ۲۵ نفر و روایت کنندگان از ام سلمه از فاطمه سلام الله علیها ۱۶ نفر و روایت کنندگان از ابن سعید خدری ۲۲ نفر می باشند. سپس علامه میرجهانی می گوید: در کتب عامه راویان خبر

فاطمه سیده نساء اهل الجنه به طور مسند و مرسل بسیار است، در اینجا به همین اندازه اکتفا می کنیم.

باز حاکم نیشابوری در کتاب مستدرک به سند خود از عایشه روایت کرده: ما رأیت احداً أفضل من فاطمه غیر ابیها؛ پس از پیغمبر احدی را با فضیلت تر از فاطمه ندیدم.

و این خلاصه ای بود از کلام علامه میر جهانی در *جنه العاصمه* (۱).

حال با این احادیث و مسانید

فراوان که به حد تواتر لفظی و معنوی می رسد ثابت می شود که فاطمه زهرا سلام الله علیها سرور تمام زن های عالم است و مریم سرور زنان اهل عالم خود و فقط خصیصه او بر تمام زنان عالم از جهت فرزند آوردن بدون شوهر است که البته با این خصیصه برتری او بر تمام زنان عالم ثابت نمی شود. و البته حضرت مریم در دو جا افتخار خدمت گذاری حضرت زهرا سلام الله علیها را داشته است. اول در هنگامی که قرار بود حضرت خدیجه سلام الله علیها فاطمه زهرا را به دنیا بیاورد، مریم و چند زن بهشتی دیگر، برای خدمتگذاری حاضر شدند. و دوم زمانی که حضرت زهرا سلام الله علیها در اثر ظلم خلفاء در بستر بیماری قرار گرفتند حضرت مریم مونس آن حضرت بودند. (۲)

۱. نزول غذای بهشتی برای حضرت مریم

كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَخَیَّدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳)

هر زمان زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی در آن جا می دید. از او پرسید: ای مریم! این را از کجا آورده ای؟ گفت: این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می دهد.

اما این غذا چه نوع غذایی بوده و از کجا برای مریم آمده، در آیه شرح داده نشده است ولی از روایات متعددی که در تفسیر عیاشی و غیر آن از کتب شیعه و اهل تسنن، آمده است استفاده می شود که آن یک نوع میوه بهشتی بوده که در غیر فصل، در کنار محراب مریم به فرمان پروردگار، حاضر می شده است و این موضوع جای تعجب نیست که خدا از بنده پرهیزگارش این چنین پذیرائی کند.

نزول غذای بهشتی برای حضرت زهرا سلام الله علیها

ابوسعید نقل می کند که روزی حضرت علی علیه السلام قبل از ظهر خواب قیلوله کرده بعد از بیدار شدن به فاطمه فرمود: آیا غذا داری برایم بیاوری؟ گفت:

نه سوگند به خداوندی که پدرم را به پیامبری گرامی داشت، امروز صبح چیزی نداشتم که به تو بدهم و پس از رفتن تو هم ما چیزی

- ۱- . جنه العاصمه ، از ص ۳۸۸ تا ۴۰۶.
- ۲- . فاطمه بهجه قلب المصطفى، ص ۱۳۸.
- ۳- . آل عمران(۳)، آیه ۳۷.

نخوردیم و از روز پیش نیز چیزی نداشتیم. فقط مقدار غذایی بود که مربوط به من و فرزندانم بود که تو را بر خود ترجیح داده به تو دادیم. حضرت فرمود: ای فاطمه چرا به من خبر ندادی تا در جستجوی غذا بر آمده چیزی تهیه کنم؟

پاسخ داد: از خداوند شرم کردم که تو را نسبت به چیزی که توانش را نداری به زحمت اندازم. حضرت با توکل و حسن ظن نسبت به خداوند از نزد فاطمه بیرون آمده یک دینار قرض کرد. همانطور که دینار را در دست گرفته و می خواست چیزی برای خانواده اش تهیه کند و هوا بسیار گرم بود، مقدار به آن حضرت رسید. درحالی که صورتش را آفتاب سوزانده و بدنش را آزار می داد. چشم حضرت که به او افتاد ناراحت شده فرمود: مقدار چه شده که در این ساعت از منزل بیرون شده ای؟!

گفت: ای ابوالحسن! از حالم نپرس! فرمود: ای برادر زاده برای تو روا نیست که حالت خود را از من پنهان کنی. گفت: حال که نمی پذیری و اصرار داری، بدان، سوگند به خداوندی که محمد را به پیامبری گرامی داشت، از خانه بیرون نیامدم مگر به خاطر تلاش و کوشش برای به دست آوردن غذا. من در حالی خانه ام را ترک کردم که خانواده ام از گرسنگی می گریستند. همین که صدای گریه آنان را شنیدم نتوانستم روی زمین قرار بگیرم با حالت غم و اندوه از خانه بیرون آمدم. این است حال و داستان من.

چشمان علی علیه السلام از اشک پر شد، و اشک بر گونه هایش سرازیر گشته محاسنش را تر کرد. آنگاه گفت: من هم به همان چیزی سوگند می خورم که تو به آن سوگند یاد کردی، که سبب بیرون آمدنم از خانه چیزی جز انگیزه تو نیست. هم اکنون یک دینار قرض گرفته ام بیا تو از من بگیر! تو را بر خود ترجیح می دهم.

دینار را به او داده نزد پیامبر اکرم رفت و نماز ظهر و عصر و مغرب را با آن حضرت خوانده پس از آنکه رسول خدا نماز مغرب را تمام کرد، علی را در صف نماز جماعت دید. به او اشاره کرد تا پشت سر حضرت حرکت کند. همین که بر در مسجد به آن حضرت رسید فرمود: ای ابوالحسن! آیا امشب غذایی داری که ما را مهمان کنی؟ امیرالمؤمنین که می دانست با چه حالتی از خانه بیرون آمده است، سرش را پایین انداخته از خجالت و شرم از رسول خدا نتوانست جوابی بدهد. پیامبر اکرم فرمود: یا بگو نه، تا به خانه خود رویم و یا بگو: بله تا با تو بیایم. پاسخ داد: با کمال میل و احترام، تشریف بیاورید.

خداوند متعال به پیامبرش وحی کرده بود که شام را با آنان باشد از این رو حضرت دست امیرالمؤمنین را گرفته به راه افتاد و بر حضرت فاطمه سلام الله علیها وارد شدند. فاطمه در مصلاهی خود به نماز و دعا مشغول بود و در پشت سرش دیگی بود که بخار از آن بلند می شد. همین که صدای رسول

خدا را شنید از مصلی بیرون آمده بر حضرت سلام داد، او از همه در نزد حضرت گرامی تر و عزیزتر بود. پیامبر جواب سلام او را داده دست مبارک را بر سر او کشیده فرمود: امشب در چه حالی هستید؟ خداوند تو را بیامرزد و آمرزیده است. فاطمه دیگر غذا را برداشته مقابل حضرت گذاشت علی علیه السلام که این منظره را دید و بوی غذا به مشامش رسید. نگاهی به فاطمه نمود. فاطمه سلام الله علیها گفت: یا علی چرا این چنین می نگری؟ پاک و منزه است خداوند. آیا خلافی انجام داده ام که سزاوار این گونه نگاهی از سوی تو باشم؟

حضرت فرمود: آیا امروز تو به خداوند سوگند یاد نکردی که دو روز است اصلاً چیزی نخورده اید؟ فاطمه سلام الله علیها نگاهی به آسمان انداخت و گفت: پروردگرم می داند که در آسمان و زمینش چیست. جز حق چیزی نگفته ام. گفت: پس این چیست که

تاکنون سابقه نداشته، مثلش را از تو ندیده، بویش به مشامم نخورده و پاکیزه تر از آن نخورده ام؟

پیامبر اکرم کف دست مبارکش را بین دو شانه علی قرار داده سخت تکان داد و گفت: ای علی این پاداش و ثواب آن دینار است، این نزد خداوند است که «إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ». پس اشک از دیدگان حضرت رسول جاری شد و فرمود: سپاس خداوند را سزااست که شما دو نفر را از دنیا بیرون نبرد مگر اینکه به دست تو همان کاری را انجام داد که درباره زکریا انجام داد و ای فاطمه تو را در مسیری قرار داد که مریم را در آن مسیر حرکت داد. «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»

این حدیث را حافظ دمشقی در ضمن چهل حدیث طولانی آورده است. (۱)

در تفسیر نورالثقلین (۲)

از تفسیر عیاشی روایتی با همین مضمون از امام باقر علیه السلام نقل شده است که در آخر روایت حضرت می فرمایند: و هی الجفته التي یاکل منها القائم و هی عندنا.

این همان ظرف غذائی است که امام زمان از آن غذا می خورند و الآن آن ظرف در نزد ما اهل بیت است.

انار بهشتی

از کعب الاخبار نقل شده است که گوید: روزی حضرت فاطمه سلام الله علیها بیمار شده بود حضرت علی علیه السلام نزد آن حضرت آمد، گفت: ای فاطمه از شیرینی های دنیا دلت چه میل دارد؟

ص: ۴۱۵

۱- . بهجه قلب المصطفی، ص ۱۰۰ (ترجمه آن کتاب ص ۱۵۰) به نقل از ذخائر العقبی ط القدسی. ص ۴۵ تا ۴۷.

۲- . نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۳۳.

گفت: ای علی! من انار می خواهم. حضرت قدری اندیشید، چون چیزی با خود نداشت، از جا حرکت

کرد و به بازار رفت. درهمی قرض کرد و اناری با آن خرید و به سوی منزل شتافت، در بین راه مردی بیماری را در کنار راه دید. حضرت ایستاد و فرمود: ای پیرمرد دلت چه می خواهد؟ پاسخ داد که ای علی هم اکنون پنج روز است که در اینجا افتاده ام، مردم از کنارم عبور کرده توجهی به من نمی کنند دلم انار می خواهد. حضرت لحظه ای با خود اندیشیده گفت: یک انار برای فاطمه خریده ام اگر آن را به این مستمند بدهم فاطمه از انار محروم خواهد شد و اگر به او ندهم با فرمایش خداوند که فرمود: **وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهُهُ** مخالفت ورزیده ام و حضرت رسول نیز فرموده: سائل را هر چند بر بالای اسب نشسته است رد نکنید.

پس انار را شکسته به آن پیرمرد خوراندید. پیرمرد بی درنگ بهبود یافت و در همان حال فاطمه سلام الله علیها نیز بهبود یافت. علی علیه السلام در حالی که از فاطمه شرمند بود وارد منزل شد. چشم حضرت زهرا که به او افتاد از جا حرکت کرده علی را در آغوش گرفته، فرمود: چرا اندوهناکی؟ سوگند به عزت و شکوه خداوند همین که تو انار را به آن پیرمرد دادی، هوس و میل به انار از دلم کنار رفت.

علی از سخنان فاطمه شاد شد. در این هنگام مردی از راه رسید و حلقه در را کوبید. حضرت پرسید: کیستی؟ پاسخ داد: من سلمان فارسی هستم، در را باز کن! حضرت از جا حرکت کرده، در را باز کرده دید سلمان فارسی طبقی سر پوشیده آورد آن را پیش روی حضرت گذاشت. حضرت پرسید: این طبق چیست؟ جواب داد: از خداوند برای پیامبرش و از پیامبرش برای تو.

حضرت سرپوش از روی طبق برداشت. نه عدد انار در آن بود. فرمود: ای سلمان! اگر این انارها برای من بود می بایست ده عدد باشد. زیرا خداوند فرموده است: **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا**.

سلمان خندید و یک انار از آستین خود بیرون آورد و آن را در طبق گذاشت و گفت: ای علی به خدا سوگند ده تا بود اما خواستم بدین وسیله تو را بیازمایم. (۱)

لحظه تولد حضرت عیسی از زبان قرآن

(فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا فَوَدَّعَهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ

ص: ۴۱۶

۱- . فاطمه بهجه قلب المصطفی، بر طبق نقل احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۱۵۰.

سَرِيًّا وَهَزِيًّا إِلَيْكَ يَجِدُ النَّخْلَةَ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا فَكَلِي وَاشْرَبِي وَقَرِي عَيْنًا فِيمَا تَرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ
لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا(۱)

سرانجام مریم باردار شد و این امر سبب شد که او از بیت المقدس به مکان دور دستی برود. درد وضع حمل، او را به کنار تنه درخت خرمائی کشاند و از شدت حزن و اندوه می گفت: ای کاش من پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش شده بودم. ناگهان صدائی به گوشش رسید که از طرف پائین پا بلند است و آشکارا می گوید: غمگین مباش، درست بنگر پروردگارت از زیر پای تو چشمه آب گوارائی را جاری ساخته است. ای مریم شاخه درخت را حرکت ده تا از آن برای تو رطب تازه فرو ریزد.

پس از آن خرما تناول کن و آب بیاشام و هر کس از بشر بینی به او بگو (با اشاره) که من برای خدا نذر روزه سکوت دارم و با هیچکس سخن نخواهم گفت.

کربلا محل تولد حضرت عیسی

(فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا)(۲)

سرانجام مریم به او (عیسی) باردار شد و او را به نقطه دور دستی بُرد.

در تفسیر صافی از کتاب تهذیب نقل شده است که حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: در وقت تولد عیسی، به امر حق، زمین زیر پای حضرت مریم پیچید و به یک چشم به هم زدن از بیت المقدس به زمین کربلا آمد و

حضرت عیسی در محل قبر حضرت امام حسین علیه السلام به دنیا آمد و مریم همان لحظه او را برداشت و با طی الارض به زمین بیت المقدس بازگشت نمود.(۳)

در کتاب سبحان رحمت از تحفه الزائرین نقل نموده است که: پیش از آنکه حرم سیدالشهداء سنگ کاری شود بالای سر به دیوار حرم جایی به شکل محراب دیده می شد و مردم کمر خود را به او می ساییدند و تبرک می جستند و می گفتند: محل تولد حضرت عیسی است و هر کس هر جایی از بدنش درد می کرد به آنجا می مالید و شفا می طلبید و لکن بعد از سنگ کاری حرم مطهر، آن محراب برداشته شد.(۴)

سوره مریم و کربلا

ص: ۴۱۷

- ۱- مریم (۱۹)، آیات ۲۲ تا ۲۶.
- ۲- مریم (۱۹)، آیه ۲۲.
- ۳- تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۷۷. فی التهذیب عن السیّد جاد علیه السلام: خرجت من دمشق حتّی أتت کربلاء فوضعت فی موضع

قبر الحسين عليه السلام ثم رجعت من ليلتها.
٤- . سحاب رحمت ، ص ١٦٧ به نقل از تحفه الزائرین، ص ١١٦.

احمد بن اسحاق هنگامی که به محضر مقدس حضرت بقیه الله^ع رسید تفسیر حروف «کهیحص» که اولین آیه از سوره مریم است را از آن حضرت سؤال کرد، فرمود: امّا کهیحص پس «ک» اشاره به کربلا، «ه» هلاکت عترت، «ی» یزید، «ع» عطش امام و «ص» اشاره به صبر آن حضرت می باشد. (۱)

گذر حضرت عیسی و حواریون از کربلا

مروست که عادت حضرت عیسی علیه السلام این بود که در بیابان ها با حواریون سیاحت می نمود، روزی گذر ایشان به زمین کربلا افتاد. دیدند شیر خشمناکی سر راه را گرفته، حضرت عیسی علیه السلام پیش رفت، بر شیر خطاب عتاب آمیز فرمود که چرا در سر راه نشسته ای و نمی گذاری که ما از آن بگذریم؟

آن شیر به زبان فصیح و بلیغ عرض کرد: هرگز شما را نمی گذارم از اینجا بگذری تا اینکه بر یزید کشنده امام حسین علیه السلام لعنت نماید. حضرت عیسی علیه السلام پرسید که حسین علیه السلام کیست؟ شیر گفت: حسین سبط پیغمبر امّی و فرزند ارجمند علی علیه السلام است. حضرت

عیسی علیه السلام پرسید: کشنده او که خواهد بود؟ شیر عرض کرد: کشنده آن حضرت کسی است که همه وحشیان و گرگان و درندگان در هر روز علی الخصوص در ایام عاشورا، او را لعنت می کنند. پس حضرت عیسی علیه السلام دست دعا به سوی خدا برداشت و یزید پلید را لعنت و نفرین نمود و حواریون همه آمین گفتند، پس شیر از سر راه ایشان دور شد و ایشان گذشتند. (۲)

ص: ۴۱۸

-
- ۱- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۶۴ - فرائد السبطين، ج ۲، ص ۱۷۱ - شاهکار آفرینش (مقتل شیخ الرئیس) ص ۵۴.
 - ۲- مقتل علامه مجلسی، ص ۲۴۸.

بخش دوم: حضرت عیسیٰ و امام حسین آبرومند در دنیا و آخرت

پنج صفت از اوصاف مسیح

(... وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ - وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ) (۱)

(... وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ) (۲)

در این آیات به پنج صفت از اوصاف حضرت مسیح تصریح شده است:

۱. آبرومندی در دنیا و آخرت.

۱. از مقربان درگاه الهی بودن.

۲. سخن گفتن در گهواره (کامل و منطقی) به مانند سخن گفتن در پیری و کهولت.

۳. از صالحین بودن

۴. تعلیم کتاب و حکمت. تورات و انجیل.

پنج صفت از اوصاف امام حسین

۱- آبرومندی امام حسین: درباره این صفت بصورت مفصل بحث خواهیم کرد.

۲- امام حسین از مقربان درگاه الهی: امام حسین (ع) نیز مانند حضرت عیسی از مقربین درگاه الهی می باشد بلکه در زیارت جامعه کبیره امام هادی (ع) در این رابطه می فرمایند: اهل بیت در بالاترین درجه و جایگاه مقربین درگاه الهی قرار دارند. فبلغ الله بكم اشرف محل المكرمين و اعلى منازل المقربين و ارفع درجات المرسلين. و در زیارت عاشورا امام

ص: ۴۱۹

۱- آل عمران (۳)، آیه ۴۵ و ۴۶.

۲- آل عمران (۳)، آیه ۴۸.

باقر می فرمایند: هر کسی قصد تقرب به سوی خدا و رسول خدا و اهل بیت او را دارد به واسطه محبت و ولایت امام حسین و برائت از دشمنان او به این تقرب دست می یابد.

یا ابا عبد الله انی اتقرب الی الله و الی رسوله و الی امیرالمومنین و الی فاطمه و الی الحسن و الیک بموالاتک و بالبرائت من اعدائک

۳- سخن گفتن در هنگام تولد: امام حسین (ع) نیز مانند حضرت عیسی در اولین لحظه تولد به مانند بزرگان سخن گفت و دست بر روی زمین گذاشت و سر به آسمان بلند کرد و سبحان الله و لاله الا الله فرمود. (۱)

بلکه امام حسین قبل از تولد، در شکم با مادر خود حضرت فاطمه زهرا(س) صحبت کرد. (۲)

از صالحین بودن: صالح و شایسته بودن از بزرگترین افتخاراتی است که نصیب انسان می شود و گویا همه ارزشهای انسانی در آن جمع است و نه

۱- تنها امام حسین از صالحین بود بلکه شهدای کربلا- مردانی صالح و شایسته بودند. تا جایی که امام صادق در زیارت حضرت مسلم بن عقیل و ابوالفضل العباس می فرمایند: السلام علیک ایها العبد الصالح المطیع لله ولرسوله

۲- علم تورات و انجیل: امام صادق(ع) فرمود: علم هر کتابی که نازل شده نزد ما اهل بیت است و خداوند علم تورات و انجیل را به ما عنایت کرده است. (۳)

حال ما در این قسمت به تفصیل به وجوه آبرومندی حضرت عیسی و امام حسین علیه السلام در دنیا و آخرت می پردازیم چون این صفت جزء صفاتی است که مخصوص به بعضی از انبیاء و اولیاء خدا می باشد.

وجوه آبرومندی حضرت عیسی بن مریم

۱. او مادری همچون مریم دارد که قرآن یک سوره به نام او قرار داده است و تنها زنی است که قرآن نام او را بارها ذکر کرده است. و او را زنی پاک و مطهر و هم سخن با ملائکه معرفی نموده است.

۲. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از مادر عیسی به نیکی یاد کرده و او را یکی از چهار زن برتر جهان هستی شمرده اند.

۳. او یکی از پیامبران الو العزم و صاحب شریعت می باشد.

ص: ۴۲۰

۱- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۵۶ ، عوالم العلوم ج ۱۷ ص ۱۳

۲- الامام الحسین فی احادیث الفریقین ج ۱ ص ۸۳

۳- . اصول کافی کتاب الحججه باب ان الائمہ عندهم جميع الكتب نزلت من عندالله ص ۳۲۷ و ص ۳۲۹ - مراجعه شود به فصل حضرت محمد بخش امام حسين وارث كتب آسمانی

۴. خداوند کتاب آسمانی انجیل را به او داده است.

۵. معجزاتی خاص همچون شفای بیماران و زنده کردن اموات به دست او انجام شده است.

۶. در بین انبیاء دین او هنوز باقی است و پیروان بسیار زیادی دارد.

۱. خداوند عمر طولانی به او داده است و پیروان او منتظر ظهورش هستند.

۲. او پشت سر امام زمان^آ نماز می خواند و پیروانش را به پیروی از امام زمان دعوت می نماید به همین علت او در بین مسلمانان جایگاه خاص دارد.

وجوه آبرومندی امام حسین علیه السلام

۱. امام حسین علیه السلام محبوب ترین فرد در بین شیعیان و مسلمانان است.

۲. یکی از مشهورترین نامها در بین شیعیان حسین، غلام حسین، امیر حسین و ... می باشد.

۳. بزرگترین عزاداری که همه ساله در سرتا سر نقاط جهان بر پا می گردد مخصوص امام حسین علیه السلام است.

۴. شیعیان بیشترین بذل و بخشش را در ایام عزای حسینی (محرم و صفر) انجام می دهند.

۵. روز عاشورای حسینی روز مانور بزرگ قدرت و حکومت امام حسین علیه السلام بر قلبها است.

۶. بزرگترین تجمع زیارتی در ایام اربعین حسینی بر پا می گردد.

۷. انبیاء و ملائکه از بدو خلقت تاکنون زائرین همیشگی امام حسین علیه السلام بوده اند.

۸. حسین ثارالله است و خدا وعده داده در دنیا و آخرت انتقام خون او را از قاتلینش بگیرد.

۹. خداوند دعا در تحت قبّه او را به اجابت می رساند.

۱۰. خداوند شفاء را در تربت او قرار داده است.

۱۱. خداوند ائمه معصومین علیهم السلام را از نسل آن حضرت قرار داد و نه امام که آخرین آنها حضرت مهدی^آ می باشد همه از فرزندان امام حسین علیه السلام می باشند.

۱. آزادیخواهان و ظلم ستیزان جهان او را رهبر و سرمشق خود می دانند و برای مبارزه با ظالمان از راه و روش او پیروی می کنند.

۲. خداوند بیست خصلت در تربیت امام حسین علیه السلام قرار داده و بدین جهت کربلای حسینی آبروئی خاص دارد.

ص: ۴۲۱

۳. با عظمت ترین جد، پدر، مادر، برادر و خواهر مخصوص امام حسین علیه السلام است و او دارای همسران و فرزندان وفادار و نیکو خصلت می باشد که این مجموعه برای هیچ کس جمع نشده است. و خود حضرت فرمودند: خاندانی نیکو کارتر و مهربانتر از خاندان خود سراغ ندارم. (۱)

۴. با وفاترین و بهترین اصحاب از آن امام حسین علیه السلام است. (۲)

۵. پیامبر اکرم، امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا سلام الله علیها محبت بسیار شدیدی به امام حسین داشتند.

۶. اخلاق نمونه و صفات حمیده آن بزرگوار، چون شجاعت، سخاوت و درایت و ... ایشان را در بین آبرومندان عالم، آبرومندتر قرار داده است.

۷. تمام انبیاء و اولیاء و ملائکه و ائمه بر او گریه کرده اند و گریه می کنند تا آنجا که حضرت صاحب الامر می فرماید: فَلَا تُدْبِنَنَّكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً ، وَلَا بُكَيْنَ لَكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا و این مطلب بر هیچ کس جز آن حضرت نقل نشده است.

۸. ثواب زیارت آن حضرت قابل وصف نیست که درباره زیارت هیچ یک از انبیاء و اولیاء و معصومین به این مقدار اجر و پاداش وارد نشده تا آنجا که می فرمایند: زائر او خدا را در عرش زیارت کرده است و زیارت آن حضرت در تمام ایام سال و لیالی متبرکه دستور داده شده است.

۱. اعضاء و جوارح قطعه قطعه و خون آلود امام حسین علیه السلام آنقدر آبرو دارد که زائر آن حضرت علاوه بر سلام به خود آن حضرت بر اعضاء و جوارح آن بزرگوار نیز جدا، جدا سلام می دهد. و می گوید: سلام بر سر بریده او، سلام بر سینه شکسته اش، سلام بر محاسن خون آلودش، سلام بر بدن برهنه اش، سلام بر سر بر نیزه اش و ...

۲. اولین کسی که در رجعت بر می گردد سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین است که بعد از حکومت حضرت بقیه الله الاعظم - ارواحنا فداه - حکومت بسیار طولانی دارد.

۳. به هنگام شهادت سالار شهیدان، تغییرات عجیبی در آسمان و زمین ظاهر گشت. بادهای سرخ وزیدن گرفت، هوا تیره و تار شد و تا هفت روز افق سرخ بود و آسمان به رنگ خون می شد و هر سنگی را بر می داشتند زیر آن خون جاری می شد و ده ها آثار و دگرگونی دیگر. و این نشان عظمت و آبروئی است مخصوص آن حضرت.

ص: ۴۲۲

۱- . وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبْرَ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي

۲- . فَأَنْتَ لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي ... همانا من اصحابی با وفاتر و بهتر از اصحابم سراغ ندارم.

۴. بنا بر فرمایش رسول خدا به اَبی بن کعب امام حسین علیه السلام زیور آسمانها و زمین است و همانا در سمت راست عرش خدا نوشته شده، او چراغ هدایت و کشتی نجات است. (۱)

۵. او سید و سالار شهیدان از اولین و آخرین است و شهدای کربلا سادات الشهداء هستند و خداوند در دنیا آبرویی به علمدار کربلا عباس بن علی داده است که تمام آبرومندان دنیا در مقابل او زانو می زنند و دست نیاز به طرف او دراز می کنند و در آخرت تمام شهیدان به مقام او غبطه می خورند.

ما دستور داریم هر روز امام حسین علیه السلام را یاد کنیم. امام باقر علیه السلام فرمودند: اگر توانستی هر روز امام حسین را زیارت کن حتی اگر به مقدار یک سلام بر او باشد. بلکه به ما دستور داده اند

۱. با کوچکترین عمل خود یعنی آب خوردن که چندین بار در شبانه روز اتفاق می افتد امام حسین علیه السلام را یاد کنیم، زیرا امام صادق علیه السلام فرمودند: هر وقت آب نوشیدید امام حسین علیه السلام را یاد کنید و قاتل او را لعنت نمائید و فرمودند:

إِنِّي مَا شَرِبْتُ مَاءً بَارِدًا إِلَّا وَ ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؛ من هیچگاه آب سرد ننوشم جز اینکه حضرت حسین را یاد کنم. (۲)

۲. گنهکاران به او پناه می آورند تا با قبولی توبه آنها توسط امام حسین علیه السلام جزء آبرومندان عالم گردند که نمونه بارز آن فطرس ملک و حرّ بن یزید ریاحی است. پس همه به او پناه می آوریم و می گوئیم: یا جیهاً عندالله اشفع لنا عندالله؛ ای آبرومند در پیشگاه خداوند برای ما شفاعت کن نزد او.

۳. امام حسین علیه السلام یکی از درهای بهشت است. پیامبر گرامی اسلام فرمودند: أَلَا وَ إِنَّ الْحُسَيْنَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ مَنْ عَادَاهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ؛ (۳) آگاه باشید که حسین دری از درهای بهشت است، هر کس با او دشمنی کند خداوند بوی بهشت را بر او حرام می سازد.

۴. فقط در شب میلاد امام حسین به احترام قدوم مبارک آن حضرت آتش جهنم خاموش شد و بهشت زینت گردید.

۵. امام حسین علیه السلام سید و آقای جوانان اهل بهشت است.

ص: ۴۲۳

۱- بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۰۴، ح ۸.

۲- کامل الزیارات، سبحانه رحمت، ص ۶۸.

۳- سبحانه رحمت، ص ۶۲ به نقل از مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۶. او رحمت واسعه الهی و باب نجاه امه گنہگار در روز قیامت است. یا رحمہ اللہ الواسعہ و یا باب نجاه الامہ.

۷. خداوند برای قاتلین امام حسین علیہ السلام در روز قیامت غضب می کند و از طرف دیگر رحمت و مغفرت خود را برای شیعیان حسین قرار می دهد.

۱. هر کس و هر چیزی با امام حسین علیہ السلام پیوند و ارتباطی پیدا کند به واسطه او آبرومند می گردد. به همین علت، شهدای کربلای امام حسین، تربت کربلای امام حسین، زائر امام حسین علیہ السلام، مرثیه سرا و گریه کن بر مصائب امام حسین، شاعر و مداح امام حسین، نوکر امام حسین، پرچم امام حسین، غذای امام حسین، چای مجلس امام حسین، خاک فرش امام حسین و ... همه و همه به واسطه آن حضرت آبروئی خاص دارند.

پس در حال زیارت امام حسین در مقام دعا بر می آئیم و می گوئیم: اللهم اجعلنی عندک وجیہاً بالحسین علیہ السلام فی الدنیا و الآخرہ. (۱) و داستان مدّاح و شاعری که در سنین جوانی این دعا در حق او مستجاب گردید و به واسطه امام حسین علیہ السلام آبروئی حسینی پیدا کرد را بیان می کنیم.

حاج غلامرضا سازگار یکی از ابرومندان درگاه امام حسین

حاج غلامرضا سازگار فرمودند: در ایام جوانی در شب دوم ماه محرم الحرام خواب دیدم وارد صحرای کربلا شدم و ندای هل من ناصر امام حسین علیہ السلام را لیک گفتم. در آن حال خدمت امام حسین علیہ السلام رسیدم در حالی که بنی هاشم پشت سر ایشان نشسته بودند و اصحاب پشت سر بنی هاشم حلقه زده بودند.

من با اشاره حضرت (در حالی که بین بنی هاشم برای من جایی باز شد) بین بنی هاشم نشستم. سپس حضرت مرا مورد لطف خاص خود قرار داده اشاره نمودند: خوشه انگور سبز رنگی نمایان شد و با دست مبارک خودشان سه دانه از آن انگور را در دهان من قرار دادند من شیرینی و حلاوت خاص آن انگور را بعد از تناول حس نمودم و از این رؤیای صادق بیدار شدم.

این قصه را اینجانب در یک جلسه خصوصی از ایشان شنیده بودم و در روز شهادت امام رضا در

آخر ماه صفر ۱۴۳۲ ه. ق از ایشان خواستم تا دوباره برای من این مطلب را بازگو کنند تا آن را مکتوب نمایم.

ص: ۴۲۴

۱- . خداوندا مرا به وسیله امام حسین نزد خودت آبرومند قرار بده در دنیا و آخرت.

بخش سوم: دو عقیده باطل درباره حضرت مسیح و امام حسین

دو عقیده باطل درباره مسیح

۱. اینکه مسیح کشته شد.

۲. او قربانی گناهان دیگران شد تا دیگران را بهشتی کند.

(وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) (۱)

و گفتارشان (یهودیان) که می گفتند: ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم در حالی که نه او را کشتند و نه بدار آویختند لکن امر بر آنها مشتبه شد و کسانی که در مورد قتل او اختلاف کردند از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند و قطعاً او را نکشتند. بلکه خدا او را به سوی خود برد و خداوند توانا و حکیم است.

در تفسیر نمونه در ذیل این آیه چنین آمده است:

قرآن در آیه فوق می گوید: «مسیح نه کشته شد و نه بدار رفت بلکه امر بر آنها مشتبه گردید و

پنداشتند او را بدار زده اند و یقیناً او را نکشتند.»

ولی اناجیل چهارگانه کنونی همگی مساله مصلوب شدن (بدار آویخته شدن) مسیح و کشته شدن او را ذکر کرده اند، و این موضوع در فصول آخر هر چهار انجیل (متی - لوقا -

ص: ۴۲۵

مرقص - یوحنا) مشروحاً بیان گردیده، و اعتقاد عمومی مسیحیان امروز نیز بر این مسأله استوار است.

بلکه به یک معنی مسأله قتل و مصلوب شدن مسیح، یکی از مهمترین مسائل زیربنای آئین مسیحیت کنونی را تشکیل می دهد، چون که می دانیم مسیحیان کنونی مسیح علیه السلام را پیامبری که برای هدایت و تربیت و ارشاد خلق آمده باشد نمی دانند، بلکه او را «فرزند خدا» و «یکی از خدایان سه گانه» می دانند که هدف اصلی آمدن او به این جهان «فدا شدن» و باز خرید گناهان بشر بوده است، می گویند: او آمده تا قربانی گناهان ما شود، او بدار آویخته و کشته شد، تا گناهان بشر را بشوید و جهانیان را از مجازات نجات دهد، بنا بر این راه نجات را منحصرأ در پیوند با مسیح و اعتقاد به این موضوع می دانند.

به همین دلیل گاهی مسیحیت را مذهب «نجات» یا «فداء» می نامند و مسیح را «ناجی و فادی» لقب می دهند، و اینکه می بینیم مسیحیان روی مسأله صلیب فوق العاده تکیه می کنند و شعارشان صلیب است از همین نقطه نظر می باشد.

این بود خلاصه ای از عقیده مسیحیان در باره سرنوشت حضرت مسیح علیه السلام ولی هیچیک از مسلمانان در بطلان این عقیده تردید ندارند، زیرا:

اولاً: مسیح علیه السلام پیامبری همچون سایر پیامبران خدا بود، نه خدا بود و نه فرزند خدا، خداوند یکتا و یگانه است و شبیه و نظیر و مثل و مانند و همسر و فرزند ندارد.

ثانیاً: «فداء» و قربانی گناهان دیگران شدن مطلبی کاملاً غیر منطقی است هر کس در گرو اعمال

خویش است و راه نجات نیز تنها ایمان و عمل صالح خود انسان است.

ثالثاً: عقیده «فدا» تشویق کننده به فساد و گنهکار پرور است.

و اگر می بینیم قرآن مخصوصاً روی مسأله مصلوب نشدن مسیح علیه السلام تکیه کرده است، با اینکه ظاهراً موضوع ساده ای بنظر می رسد به خاطر این است که عقیده خرافی فداء و باز خرید گناهان امت را به شدت سرکوب کند و

مسیحیان را از این عقیده خرافی باز دارد تا نجات را در گرو اعمال خویش ببینند، نه در پناه بردن به صلیب. (۱)

دو عقیده باطل درباره امام حسین علیه السلام

ص: ۴۲۶

۱- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۰۰.

۱. امام حسین علیه السلام کشته نشد که این عقیده عده ای است که می خواهند جرم بنی امیه را کاهش بدهند و اهل بیت این افراد را کافر دانسته اند. (و روایاتی در این زمینه ذکر خواهیم کرد)

۲. گروهی می گویند امام حسین کشته شد به جهت اینکه گنهکاران را دستگیری و شفاعت کند. که یقیناً این نظر، نظر باطلی است چون هدف امام حسین علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر و صیانت از اصل اسلام بود. البته روایات زیادی درباره شفاعت امام حسین علیه السلام از زائرین و بکائین و متوسلین به آن حضرت داریم ولی مسئله شفاعت یک عقیده کلی نسبت به اهل بیت علیهم السلام است و مخصوص امام حسین علیه السلام نمی باشد.

امام حسین علیه السلام کشته نشد؟!

در کتاب عیون اخبار الرضا به سند خود از هروی روایت کرده است که: به خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم: گروهی در شهر کوفه اعتقاد دارند که امام حسین علیه السلام کشته نشد و خداوند شباهت آن حضرت را بر حنظله بن سعد شامی انداخت. و مردم او را به گمان آن حضرت کشتند و خداوند عالم آن حضرت را به آسمانها برد، چنانکه عیسی بن مریم علیه السلام را

چنین نمود و بر مدّعی خود به این آیه شریفه دلیل می آورند:

(وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) (۱)

خداوند برای کافران راهی و تسلطی بر مؤمنان قرار نداده است.

امام رضا علیه السلام فرمودند: این جماعت دروغ می گویند، غضب و لعنت خدا بر آنها باد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم خبر داد که به زودی بعد از رحلت من امام حسین را خواهند کشت و اینان به سبب تکذیب رسول خدا در این خبر، کافر شده اند.

سپس امام رضا علیه السلام فرمودند: به خدا قسم به تحقیق حسین کشته شد و کسی که بهتر از حسین علیه السلام بود کشته شد یعنی امیرالمؤمنین و امام حسن علیهما السلام. هیچ یک از ما نیست مگر اینکه کشته خواهیم شد. به خدا سوگند من به زهر جفا از روی مکر و حيله کشته خواهم شد، و قاتل خود را به واسطه خبری که از رسول خدا به من رسیده می شناسم.

سپس حضرت فرمود: امّا مراد از قول خداوند (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) آن نیست که آنها گمان کرده اند. بلکه مراد این است که خداوند عالم برای کافر بر مؤمن حجت قرار نداده است بلکه حجت و برهان مؤمن بر کافر غالب خواهد شد. چگونه می تواند مراد از آیه شریفه آن باشد که این گروه می گویند و حال آنکه خداوند در چند جا از قرآن از کفّاری خبر

داده است که پیغمبران خدا را از روی ظلم و عدوان کشتند ولی با وجود اینکه کافران ایشان را کشتند حجت و برهان آنها بر پیامبران غالب نبود. هیچ دلیل و برهانی بر اعمال زشت خود نداشتند. (۱)

اعتقاد به کشته نشدن امام حسین علیه السلام کفر است

امام صادق علیه السلام به عبدالله بن فضل هاشمی فرمودند: اگر امر چنین باشد که این طائفه گمان کرده اند (که امام حسین علیه السلام کشته نشد) پس هیچ ملامت و عقاب و عیبی برای بنی امیه نخواهد بود. زیرا به گفته این طائفه بنی امیه امام حسین علیه السلام را نکشته اند.

پس امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چنین اعتقادی داشته باشد پیامبر خدا و همه ائمه هدی را در خبر دادن از کشته شدن امام حسین علیه السلام تکذیب کرده است و هر کس ایشان را تکذیب کند پس به خداوند عظیم کافر شده است و خون چنین کسی، از برای هر که این سخن کفرآمیز را بشنود مباح است.

عبدالله بن فضل می گوید: عرض کردم نظر شما درباره گروهی از شیعیان شما که این اعتقاد را دارند چیست؟ ایشان فرمودند: آنها از شیعیان ما نیستند و من از آنها بیزارم. (۲)

حضرت عیسی علیه السلام

بخش چهارم: معجزات حضرت عیسی و امام حسین

اشاره

ص: ۴۲۸

-
- ۱- . محن الابرار، ص ۳۲۸.
 - ۲- . محن الابرار، ص ۳۲۵ با توجه به اینکه انکار شهادت حضرت رقیه، مقدمه انکار جریان اسارت اهل بیت در شام است و این انکار باعث پاک کردن قسمتی از جنایات بنی امیه می باشد، آیا منکرین حضرت رقیه و شهادت ایشان شامل این روایت نمی شوند؟!

(وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ - وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ

وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُتْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ) (۱)

و به او، کتاب و دانش و تورات و انجیل، می آموزد و (او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده که به آنها می گوید): من نشانه ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده ام. ۱- من از گِل، چیزی به شکل پرنده می سازم، سپس در آن می دمم و به فرمان خدا، پرنده ای می گردد. ۲- و به اذن خدا، کور مادر زاد و مبتلایان به برص (پسی) را بهبودی می بخشم. ۳- و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم. ۴- و از آنچه می خورید و در خانه های خود ذخیره می کنید به شما خبر می دهم. مسلماً در اینها نشانه ای برای شماست اگر ایمان داشته باشید.

ولایت تکوینی

از مفاد آیه فوق و آیات مشابه آن استفاده می شود که فرستادگان و اولیای خدا به فرمان و اذن او می توانند به هنگام لزوم، در جهان تکوین و آفرینش تصرف کنند و بر خلاف عادت و جریان طبیعی، حوادثی به وجود آورند، زیرا جمله های «أَخْلُقُ» (خلق می کنم) و «أُبْرِئُ» (شفا می بخشم) و «أُحْيِي الْمَوْتَى» (مردگان را زنده می کنم) و مانند آن که به صورت فعل متکلم ذکر شده دلیل بر صدور اینگونه کارها از خود پیامبران است و تفسیر این عبارات به دعا کردن پیامبران و اینکه کار آنها تنها دعا برای تحقق این امور بوده نه غیر آن، تفسیر بی دلیلی است، بلکه ظاهر این عبارات این است که آنان در جهان تکوین تصرف می کردند و این حوادث را به وجود می آوردند.

منتهی برای اینکه کسی تصور نکند که پیامبران و اولیای خدا استقلال از خود دارند و در مقابل دستگاه آفرینش دستگاهی بر پا ساخته و نیز برای اینکه احتمال هر گونه شرک و دوگانه پرستی در خلقت و آفرینش بر طرف گردد در چندین مورد از

این آیات روی

ص: ۴۲۹

کلمه «يَا ذَنْ لِّلّٰهِ» و مانند آن تکیه شده است (۱).

و منظور از ولایت تکوینی نیز چیزی جز این نیست که پیامبران یا امامان به هنگام لزوم و ضرورت تصرفاتی در جهان خلقت به اذن پروردگار انجام دهند و این چیزی بالاتر از ولایت تشریحی یعنی سرپرستی مردم از نظر حکومت و نشر قوانین و دعوت و هدایت به راه راست است.

از آنچه گفته شد پاسخ کسانی که ولایت تکوینی مردان خدا را منکر می شوند و آن را یک نوع شرک می دانند به خوبی روشن می گردد. زیرا هیچ کس برای پیامبران و یا امامان دستگاه مستقلی در مقابل خداوند قایل نیست، آنها همه این کارها را به فرمان و اجازه او انجام می دهند ولی منکران ولایت تکوینی می گویند کار پیامبران منحصراً تبلیغ احکام و دعوت به سوی خدا است و احیاناً برای انجام گرفتن پاره ای از امور تکوینی از دعا استفاده می کنند و بیش از این کاری از آنها ساخته نیست، در حالی که آیه فوق و آیات مشابه آن غیر از این را می گوید.

ضمناً از آیه بالا- استفاده می شود که لااقل بسیاری از معجزات پیغمبران اعمالی است که به وسیله خود آنها انجام می شود گرچه به فرمان خدا و استمداد از نیروی الهی است. در واقع می توان گفت معجزه هم کار پیامبران است (زیرا به وسیله آنها انجام می شود) و هم کار خدا است زیرا با استمداد از نیروی پروردگار و اذن او انجام می گردد.

قابل توجه اینکه تکیه بر اذن خداوند در این آیه تکرار شده تا بهانه ای برای الوهیت مسیح باقی نماند و مردم او را خدا نپندارند و اگر در مسأله اخبار به غیب تکرار نشده به خاطر وضوح آن است. (۲)

عَلَّتْ تَفَاوُتٌ فِي مَعْجَزَاتِ أَنْبِيَاءِ

ص: ۴۳۰

۱- در آیه مورد بحث دو بار و در آیه ۱۱۰ سوره مائده چهار بار کلمه باذنی تکرار گردیده: إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ

يَا ذَنْبِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا يَا ذَنْبِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ يَا ذَنْبِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى يَا ذَنْبِي

۲- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۵۷.

افرادی که به عنوان پیامبر و رهبر از طرف خداوند مامور هدایت مردم می شوند باید در درجه اول از علم و دانش و آئین و قوانین زنده و سازنده ای برخوردار باشند و در درجه بعد، اسناد روشنی برای ارتباط خود با خدا ارائه دهند، و به این وسیله مأموریت خود را تثبیت کنند. به همین دلیل، هر پیامبری با خارق عادت‌ی از نوع پیشرفته ترین علوم آن زمان مجهز بوده است. تا ارتباط آنها با ماوراء طبیعت روشنتر گردد. و دانشمندان هر عصر و زمان در برابر آنها خضوع کرده، به حقانیت دعوت آنان اعتراف نمایند.

این موضوع در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده که آن حضرت در برابر این سؤال که «چرا هر پیامبری نوعی از معجزات داشته است؟» توضیحی فرمودند که خلاصه اش چنین است:

در عصر موسی ساحران فراوان بودند، موسی علیه السلام عملی انجام داد که همه ساحران در برابر آن عاجز ماندند، در زمان مسیح و محیط دعوت او پزشکان مهارت فوق العاده ای در معالجه بیماران داشتند، عیسی با درمان بیماران غیرقابل علاج، بدون استفاده از وسائل مادی، حقانیت خود را به ثبوت رساند و در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خطباء و شعراء و سخن سریان فوق العاده فصیح و بلیغ وجود داشتند که همگی در برابر فصاحت و بلاغت قرآن زانو زدند. (۱)

معجزات امام حسین علیه السلام

طبق روایات، چهارده معصوم علیهم السلام قدرت بر اجرای تمام معجزات انبیاء گذشته را دارند. و امام حسین علیه السلام نیز قدرت دارند که با اذن الهی آن معجزات را انجام دهند. (۲)

ما در اینجا به ذکر چند معجزه، شبیه معجزات حضرت عیسی علیه السلام اشاره می کنیم.

۱. من خلق می کنم

أَنْبَىٰ أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ

من از گل چیزی به شکل پرنده ای می سازم سپس در آن می دمم و به فرمان خدا پرنده می گردد.

ص: ۴۳۱

۱- . قصه های قرآن، ص ۴۳۶.

۲- . ما در هر فصلی به بخشی از معجزات امام حسین علیه السلام که مطابق با اعجاز انبیاء بوده، اشاره کرده ایم.

این معجزه حضرت عیسی، به این مطلب صراحت دارد که بعضی از انبیاء و اوصیاء الهی، قدرت خلق را به اذن خداوند دارند. و همانطور که خداوند حضرت آدم را از گل آفرید و در آن دمید، حضرت عیسی هم از گل پرنده ای ساخت و در آن دمید و به اذن خداوند پرنده ای را خلق کرد.

و بر طبق روایات، اهل بیت نیز چنین قدرتی را به اذن خداوند دارند همانطور که دو روایت زیر شاهد بر این مطلب می باشد (۱).

خلق شیر از یک مجسمه

علی بن یقطین می گوید: روزی هارون الرشید یک شعبده باز را استخدام کرد و خواست به وسیله او امام موسی بن جعفر علیه السلام را نزد جمع شرمنده و مسخره کند. پس جمعی را فرا خواند و آن حضرت را نیز دعوت کرد. سفره را پهن کردند و غذا را در سفره گذاشتند و همه سر سفره نشستند.

هنگامی که امام موسی بن جعفر علیه السلام خواست نان از سفره بردارد آن شعبده باز با شعبده بازی اش نان را از دست امام دور کرد و هارون الرشید و دوستانش از آن کار خندیدند.

مجسمه شیری در گوشه مجلس بود، امام به آن رو کرد و فرمود: ای شیر، به اذن خدای تبارک و تعالی این دشمن خدا را نابود کن. یکباره به اذن خدای تبارک و تعالی آن مجسمه به شیر درنده و بزرگی تبدیل شد و به شعبده باز حمله کرد و او را بلعید و به شکل قبلی خود باز گشت.

هارون الرشید و دوستانش با دیدن این صحنه از وحشت بیهوش به زمین افتادند وقتی هارون الرشید به هوش آمد به امام موسی بن جعفر علیه السلام التماس کرد که شیر، آن شعبده باز را برگرداند. امام موسی بن جعفر علیه السلام به او فرمود: اگر افعی حضرت موسی، مارهای جادوگران فرعون را پس میداد این شیر نیز چنین می کرد. (۲)

خلق شیر از یک تصویر

در دربار مأمون حاجبی به نام حمید بن مهران بود که می خواست ولیعهدی مأمون به او برسد وقتی دید که امام رضا علیه السلام به دستور مأمون ولیعهد شد به ایشان حسد ورزید تا زمانی که با دعای امام رضا علیه السلام باران بارید و مردم از خشکسالی نجات پیدا کردند، پس حسادت حاجب بیشتر شد و از امام رضا علیه السلام را به عنوان یک ساحر و جادوگر پیش مأمون یاد کرد و گفت: ای امیر اجازه بدهید تا

ص: ۴۳۲

۱- لازم به ذکر است اگر معجزه ای به مقتضای زمان و مکان از امام معصومی صادر گردید یقیناً امامان دیگر قدرت بر انجام آن معجزه را دارند- مراجعه شود به ج ۲۵ بحارالانوار باب جامع فی صفات الامام

۲- . مدینه المعجزه، ج ۴، ص ۷۵، معجزه ۵۸ به نقل از امالی و عیون الاخبار شیخ صدوق.

من با او مجادله و مناظره کنم تا به اصحاب و یارانش و مردم بفهمانم که ولایت عهدی شایسته او نیست.

مأمون نیز جمع زیادی از بزرگان و درجه داران و نظامیان و فقها را در مجلس خود جمع کرد و امام رضا علیه السلام را در کنار خویش قرار داد.

حاجب با پیشرمی خطاب به امام رضا علیه السلام گفت: ای فرزند موسی بن جعفر علیه السلام، به راستی که خداوند باران را به هر مقدار و در هر زمانی که بخواهد

می فرستد و دعای شما هیچ تأثیری در این مسئله ندارد. آیا باران آمدن را معجزه ای برای خود قرار می دهی تا منزلت و مقامی بین مردم پیدا کنی. اگر راست می گویی این تصویر دو شیر که روی فرش مجسم شده را زنده کن و به آنها بگو که مرا به هلاکت برسانند اگر چنین کاری کردی، معجزه ای انجام داده ای.

امام رضا علیه السلام به آن دو شیر فرمود: به این فاجر گناهکار و طغیانگر حمله کنید تا اثری از او روی زمین باقی نماند.

راوی می گوید: یکباره با تعجب دیدم که آن دو شیر با اذن خدای تبارک و تعالی و فرمان امام رضا علیه السلام به دو شیر واقعی تبدیل شدند و بی درنگ بر آن فاجر حمله کردند و او را تکه تکه کرده و خوردند و خون هایش را لیسیدند در همان وقت جمع حاضر با وحشت و ترس به آن صحنه نگاه می کردند و از تعجب دهان هایشان باز مانده بود. وقتی آن دو شیر از خوردن حاجب فارق شدند نزد امام رضا علیه السلام آمدند و به مأمون اشاره کردند و به امام عرض کردند: ای ولی خدا در مورد این ملعون چه امری به ما می کنی؟ وقتی مأمون چنین شنید بیهوش بر زمین افتاد.

امام رضا علیه السلام به آن دو شیر فرمود: در جای خود بایستید تا به شما بگویم چکار کنید. سپس ایشان فرمودند: مأمون را به هوش آورید، وقتی مأمون به هوش آمد بار دیگر آن دو شیر عرض کردند: ای سرور و مولای ما، ای فرزند رسول خدا آیا به ما اجازه می دهید او را به هلاکت برسانیم؟

امام رضا علیه السلام به آن دو شیر فرمود: خیر، به راستی که خداوند در مورد این شخص تدبیری کرده و خداوند می داند با او چکار کند سپس آن دو شیر به امر امام رضا علیه السلام به شکل قبلی خود بر

گشتند. سپس مأمون گفت: الحمدلله که خداوند مرا از شر حمید بن مهران نجات داد. (۱)

۲. من بیمار شفا می دهم

ص: ۴۳۳

۱- . مدینه المعاجز، ج ۴، ص ۳۴۲، معجزه ۱۴۱ به نقل از عیون الاخبار شیخ صدوق (البته قسمت دوم روایت به صورت خلاصه اینجا آورده شده).

خوب شدن بیمار پیسی و کور مادرزاد یکی از معجزات حضرت عیسی بود که این معجزه به دست قدرت امام حسین علیه السلام نیز انجام شده است.

صالح بن میثم می گوید: من و عبابه بن ربیع نزد زنی از قبیله والیه رفتیم که او را حبابه والیه می گفتند: به تحقیق پیشانی او از بسیاری سجده، پینه دار شده بود.

حبابه روی به سوی من کرد و گفت: می خواهی تو را از حدیثی خبر دهم که از جناب امام حسین علیه السلام می دانم. عرض کردم: بلی ای عمّه. فرمود: من بسیار به زیارت آن بزرگوار می رفتم تا اینکه در میان دو دیده من پیسی به هم رسید و این ناخوشی به من بسیار گران گردید. از این جهت چند روز از زیارت آن حضرت بازماندم و آن حضرت از سبب آن پرسیده بود که چه چیز به حبابه عارض شده است؟ عرض کرده بودند که در میان دو دیده او پیسی پیدا شده است. پس به اصحاب خود فرمودند: برخیزید برویم به نزد او. آن حضرت با اصحاب گرامی خود به خانه من تشریف آورد در حالی که در سجده گاه خود بودم.

فرمود: ای حبابه چه چیز تو را از زیارت من منع کرده است؟ عرض کردم: یابن رسول الله این پیسی که در پیشانی من پدید آمده است. فرمود: مقنعه خود را بالا- بزن. چون مقنعه را کنار زدم. آب دهان مبارک خود را به آن موضع گذاشت و فرمود: ای حبابه! شکر خدا کن که او مرض تو را دفع نمود!!

پس سر خود را به سجده گذاشتم و شکر خدا را بجا آوردم. فرمود: سرت را از سجده بردار و به

آینه خود نگاه کن، چون به آینه نظر کردم اثری از آن پیسی نیافتم و حمد خدا را بجا آوردم. (۱)

ص: ۴۳۴

۱- . مقتل علامه مجلسی (محن الابرار)، ص ۹۳- حبابه والیه که از دوستان خاص اهل بیت است می گوید: روزی امام علی را دیدم و به ایشان عرض کردم: خدا تو را رحمت کند نشانه امامت چیست؟ آنگاه امام علی به سنگی که در کنار من بود اشاره کردند و فرمودند: آن را برای من بیاور. ایشان سنگ را گرفتند و با انگشتری که داشتند مهر ولایت را بر آن سنگ زدند و فرمودند هر کس این کار را بعد از من انجام دهد او امام خواهد بود. حبابه می گوید: بعد از شهادت امام علی آن سنگ را نزد امام حسن بردم و عرض کردم ای مولایم آیا شما امام من هستید؟ امام حسن فرمودند بله آن سنگ را به من بده تا به تو نشان دهم و زمانی که سنگ را به ایشان دادم با مهر ولایت آن سنگ را مهر زدند. پس از شهادت امام حسن نزد امام حسین آمدم و عرض کردم ای سرورم آیا شما امام من هستید؟ فرمودند بله آن سنگ را به من بده. من نیز آن سنگ را به امام حسین دادم و ایشان نیز مانند پدر و برادر گرامیشان مهر ولایت را بر آن زدند. همچنین آن سنگ را بعد از امام حسین نزد امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا آوردم و همه آنها روی سنگی که داشتم مهر ولایت زدند. محمد بن هشام می گوید:

حبابه نه ماه بعد از اینکه امام رضا بر آن سنگ مهر زدند دار فانی را وداع گفت و به دیار باقی پیوست. (مدینه المعجز، ج ۲، ص ۲۲، معجزه ۵ به نقل از اصول کافی)

امام صادق علیه السلام از پدرانش چنین روایت می کند: روزی امام حسین علیه السلام به عیادت عبدالله بن شداد رفت که تب شدیدی داشت، چون حضرت داخل شد تب او قطع شد، عبدالله عرض کرد: راضی شدم به آنچه خداوند به حق به شما داده است تب از شما می گریزد.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ: عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا وَقَدْ أَمَرَهُ بِالطَّاعَةِ لَنَا قَالَ: فَإِذَا نَحْنُ نَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لَا نَرَى الشَّخْصَ يَقُولُ لِيَبَيْك

آن حضرت فرمودند: به خدا قسم خداوند هیچ چیزی را خلق نکرده مگر آنکه به او دستور داده که از ما اطاعت نماید ناگه صدائی شنیدیم ولی کسی را ندیدیم که می گفت: لبیک. حضرت فرمودند: آیا امیرالمؤمنین علیه السلام به تو امر نکردند که نزدیک نشوی مگر به دشمن ما، یا کسی که گنهگار باشد تا کفاره گناه او باشی، چرا نزدیک این مؤمن آمده ای؟ (۱).

البته لازم به ذکر است که خداوند در تربت کربلای امام حسین علیه السلام هم شفاء قرار داده است و چه بسیار بیمارانی که با خوردن ذره ای از آن تربت شفا گرفته و از کام مرگ نجات پیدا کرده اند.

شفای نابینا

ابابصیر می گوید: بر امام باقر و امام صادق علیهما السلام وارد شدم و از آنها سؤال کردم: آیا شما وارث رسول الله هستید؟ فرمود: بله. گفتم: آیا رسول الله وارث انبیاء بود و هر چه آنها می دانستند می دانست؟ فرمود: بله. گفتم: آیا شما قادر هستید که (مانند عیسی) مرده زنده کنید و بیماری برص و پیسی را شفا دهید؟ فرمودند: بله با اذن و اجازه پروردگار.

پس امام باقر علیه السلام فرمودند: ای ابا محمد نزدیک شو. پس دست مبارکشان را بر صورت و چشمهایم کشیدند، و چشمانم بینا شد و آسمان و زمین و هر چه در خانه بود می دیدم.

پس حضرت فرمودند: آیا دوست داری چشمانت بینا باشد و تو هم مثل بقیه مردم در روز قیامت باشی؟ یا اینکه به حالت قبل برگردی و بهشت خالص برای تو باشد؟ گفتم: می

ص: ۴۳۵

خواهم به حالت اول برگردم. پس حضرت دوباره چشمهایم را دست کشیدند و مثل اول شدم. (۱)

۳. من مرده زنده می‌کنم

أنتی أحيی الموتی یاذن الله

حیات و ممات به دست قدرت الهی است و فقط خداوند است که می‌تواند این اختیار را در دست اولیاء خود قرار دهد بدین جهت حضرت عیسی می‌فرماید: من به اذن خداوند مردگان را زنده می‌کنم و این یکی از معجزات بزرگ حضرت عیسی علیه السلام بود و امام حسین علیه السلام نیز بارها به اذن الهی روح را به اجساد بی جان مردگان برگرداند و مردم این معجزه الهی را به دست آن حضرت مشاهده کردند.

امام حسین مادری را برای وصیت نمودن زنده کردند

ابو خالد کابلی از یحیی بن ام‌طویل روایت کرده که گفت: روزی در محضر امام حسین علیه السلام نشسته بودیم، ناگه جوانی گریان وارد شد، حضرت از گریه او پرسیدند؟ عرض کرد: مادرم الآن از دنیا رفت و وصیت نکرد و اموالی دارد به من دستور داده که چون بمیرم شما را مطلع نمایم.

حضرت فرمودند: برخیز تا نزد او برویم. چون به درب خانه رسیدیم حضرت ایستادند و دعا نمودند که خداوند او را زنده کند تا وصیت نماید. چون آن جناب از دعا فارغ شدند، خداوند مادرم را زنده کرد برخاست و نشست. سپس گفت: ای مولای من! داخل خانه شوید و آنچه مصلحت می‌دانید مرا راهنمایی فرمایید.

حضرت داخل خانه شدند و بر بالین او نشستند. آنگاه فرمودند: وصیت کن خدا تو را رحمت کند. آن زن گفت: ای پسر رسول خدا من این مقدار مال دارم که در فلان مکان می‌باشد، ثلث آن را به شما واگذاشتم. به هر که می‌خواهید از دوستانان بدهید و دو ثلث آن برای پسرم باشد. اگر می‌دانید از دوستان شماست و اگر از مخالفین شماست همه اموال برای شما باشد چون مخالفین در اموال مؤمنین حقی ندارند. سپس از حضرت تقاضا نمود که بر او نماز گزارند و در دفن او حاضر شوند. و دوباره جان به حق تسلیم کرد. (۲)

ص: ۴۳۶

۱- . جنه الحوادث، ص ۴۵ به نقل از بصائر الدرجات.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۰.

سلمان فارسی در یک روایت طولانی می گوید: زنی از انصار به نام «ام فَرَوَه» حاضر به بیعت با خلیفه اول نشد و همواره مردم را به بیعت با امیرالمؤمنین تشویق می کرد. چون خبر به ابابکر رسید او را احضار کرد و گفت: ای دشمن خدا آیا مخالفت می کنی با جماعت مسلمین پس نظر تو درباره امامت من چیست؟ ام فروه گفت: تو امام نیستی. ابوبکر گفت: پس من کیستم؟، ام فروه

جواب داد، تو امیر قومت هستی تو را انتخاب کرده اند و اکرام می کنند و زمانی که از تو ناراحت شوند تو را عزل می کنند.

فَالْإِمَامُ الْمَخْصُوصُ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ لَا يَجُوزُ عَلَيْهِ الْجَوْرُ

امام انتخاب شده از طرف خداوند و رسول خدا است و ستم بر او جایز نیست و امام باید آنچه در مشرق و مغرب از خیر و شر و ظاهر و باطن حادث می شود، بداند و علم داشته باشد و امامت برای کسی که بت پرست بوده و بعد مسلمان شده جایز نیست...

پس خلیفه گفت: نظر تو درباره علی علیه السلام چیست؟ ام فروه گفت: من چه بگویم درباره امام امامان و وصیی اوصیاء، کسی که به واسطه نور او آسمان و زمین نورانی گردیده و کسی که توحید تمام نمی شود مگر با معرفت او و لکن تو پیمان شکستی و خود را مکان او قرار دادی و دین خود را فروختی.

قَالَ أَبُو بَكْرٍ: اقْتُلُوهَا فَقَدْ اِزْتَدَّتْ؛ ابوبکر گفت: او را بکشید که مرتد شده است. پس او را به دستور خلیفه به شهادت رساندند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در آن هنگام در مزرعه خود مشغول به کار بود که خبر کشته شدن ام فروه را دادند. دست از کار کشید به سوی قبر او آمد و بالای قبر ایستاد و دست به آسمان بلند کرد و فرمود:

يَا مُحْيِي النَّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَيَا مُنْشِي الْعِظَامِ الدَّارِسَاتِ أَحْيِي لَنَا أُمَّ فَرَوَةَ وَاجْعَلْهَا عِبْرَةً لِمَنْ عَصَاكَ

ای زنده کننده نفوس بعد از مرگ، و ای بویژه استخوانهای پوسیده، ام فروه را برای ما زنده کن و او را سبب عبرت کسی قرار بده که تو را نافرمانی و سرپیچی کرد.

در این حال ام فروه از قبر خارج شد در حالی که کفنی سبز رنگ به خود پیچیده بود و چون

امیرالمؤمنین را حاضر دید گفت: ای مولای من، پسر ابی قحافه خواست نور امامت تو را خاموش

کند ولی خداوند جز نورافشانی برای تو اراده ای ندارد. چون خبر زنده شدن ام فروه به خلیفه اول و دوم رسید، تعجب کردند.

فَقَالَ لَهُمَا سَلْمَانُ لَوْ أَقْسَمَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُحْيِيَ الْأَوْلِينَ وَالْآخِرِينَ لَأَخِيَاهُمْ

پس سلمان به آن دو گفت: (تعجب نکنید) اگر حضرت علی علیه السلام خداوند را قسم بدهد که اولین و آخرین را زنده کند خداوند چنین می کند.

امیرالمؤمنین ام فروه را به شوهرش بازگرداند و او بعد از این جریان دو فرزند پسر آورد و تا شش ماه بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام زنده بود. (۱)

۴. من از اخبار غیبی شما خبر می دهم

وَأْتَيْتُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ

حضرت عیسی علیه السلام به عنوان اعجاز به مردم می گفت من خبر می دهم به شما از آنچه می خورید و از آنچه در خانه هایتان ذخیره می کنید. و این قسمتی از علم انبیاء است.

و البته در موضوع علم اهل بیت علیهم السلام به اخبار آینده مطالب و روایات فراوانی موجود است. (۲) که در چند صفحه قبل در بحث «مصحف فاطمیه» به چند روایت از آن اشاره ای شد و در فصل آخر کتاب در بحث رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایاتی در این باب ذکر خواهد شد. ما در این قسمت به چند خبر غیبی از امام حسین علیه السلام اکتفا می کنیم.

امام حسین علیه السلام از آنچه بر سر غلامش آمد، خبر می دهد

از امام صادق علیه السلام روایت است که آن حضرت از پدران خود نقل نمود: هر زمانی که امام حسین علیه السلام غلامان خود را پی کاری می خواست بفرستد، به ایشان می فرمود که در فلان روز بیرون روید و در

فلان روز بیرون نروید اگر خلاف گفته من عمل نمایید دزدان سر راه شما را خواهند گرفت. و روزی غلامان با فرمایش آن حضرت، مخالفت کردند و در همان روز بیرون رفتند چون قدری از مدینه دور شدند جمعی از دزدان راه را بر آنها بستند و همه را به قتل رساندند و مالی که داشتند بردند.

چون این خبر به آن بزرگوار رسید فرمود: من ایشان را ترسانیده بودم از من قبول نکردند، به این بلا دچار شدند. پس حضرت برخاست و به نزد والی مدینه رفت، چون والی آن حضرت را دید عرض کرد: خبر کشته شدن غلامان تو به من رسید، خدا تو را به خاطر ایشان جزا کرامت فرماید.

ص: ۴۳۸

۲- . اخبار غیبی که اهل بیت علیهم السلام از آینده خبر داده اند در سه جلد کتاب به نام الاحادیث الغیبیه جمع آوری و چاپ شده است.

حضرت فرمود: من تو را به کشندگان ایشان راهنمایی می نمایم. والی عرض نمود: یابن رسول الله تو مگر ایشان را می شناسی؟ حضرت فرمود: بلی! ایشان را می شناسم مانند شناختن تو و این یکی از ایشان است و اشاره نمود به سوی مردی که در پیش روی والی ایستاده بود.

آن مرد عرض کرد: از کجا مرا قصد کردی و از کجا دانستی که من یکی از قاتلان غلامان تو هستم؟ حضرت فرمود: اگر من حقیقت امر را به تو بگویم مرا تصدیق می کنی؟ آن مرد عرض نمود: بلی به خدا سوگند البته تو را تصدیق خواهم نمود. حضرت فرمود: بیرون رفتی در حالی که فلان شخص و فلان شخص با تو همراه بودند و نام همه را ذکر نمود و فرمود: چهار نفر ایشان از موالی والی مدینه و باقی ایشان از لشگرهای مدینه بودند.

والی به آن مرد گفت: قسم به پروردگار این قبر منور و صاحب این منبر، باید به من راست بگوئی و اگر راست نگوئی همه گوشت بدن تو را با تازیانه فرو می ریزم. آن مرد گفت: به خدا سوگند حسین علیه السلام دروغ نفرمود، هر آینه راست و صدق قضیه را بیان فرمود، گویا با ما همراه بوده و همه کارهای ما را مشاهده کرده است. پس والی

همه ایشان را حاضر نمود و پس از اقرار و اعتراف به جرم خود، گردن آنها را زد. (۱)

خبر از آینده دو ازدواج

روزی مرد ثروتمندی به خدمت امام حسین علیه السلام آمد و درباره ازدواج با زن ثروتمندی مشورت کرد، حضرت موافقت نکردند. آن مرد بر خلاف فرموده حضرت با آن زن ازدواج کرد و در اندک زمانی تهی دست شد. حضرت به او فرمود: مگر نگفتم با او ازدواج نکن، اکنون از او جدا شو، و فلان زن را بگیر، خداوند عوض بهتری به تو می دهد. چون آن مرد با آن زن ازدواج کرد یک سال بستر نگذشت که ثروت بسیار بدست آورد و برای او پسر و دختری آورد و حالش نیکو شد. (۲)

ما می دانیم چیزی را که هنوز به وجود نیامده است

در کتاب دلائل الامامه طبری به سند خود از حدیفه روایت کرده است که روزی در حال حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از امام حسین علیه السلام که در سنین خردسالی بود شنیدم که می فرمود: هر آینه به خدا سوگند، طاغیان بنی امیه به کشتن من جمع خواهند شد و سر کرده لشگرشان عمر بن سعد خواهد شد.

حدیفه می گوید: عرض کردم این را رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به تو خبر داده فرمود: نه، خودم می دانم. حدیفه می گوید: سخن آن بزرگوار را به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرض کردم. فرمود: علم من علم

ص: ۴۳۹

۱- . مقتل علامه مجلسی، ص ۹۶.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۲ - الخرائج قطب راوندی.

اوست و علم او علم من است. ما می دانیم چیزی را که هنوز به وجود نیامده است و می دانیم آنچه شدنی است، پیش از واقع شدنش. (۱)

اخبار از کربلا و شهادت اصحاب و ...

در اخباری که از امام حسین علیه السلام به ما رسیده معلوم می شود که ایشان از شهادت خویش و اصحاب گرامیشان و محل شهادت و سرنوشت قاتلینشان با

خبر بودند که از بین آن اخبار می توان به مطالب زیر اشاره کرد.

۱. من لحق بی استشهد معی و من تخلف لم يبلغ الفتح.

۲. والله لا يدعوني حتى يستخرجوا هذه العلقه من جوفى فاذا فعلوا سلط الله عليهم من يذلهم حتى يكونوا اذل من فرم الامه

۳. والذى نفس حسين بيده لا ينتهى بنى اميه ملكهم حتى يقتلونى...

۴. والله ليجمعنَّ على قتلى طغاه بنى اميه و يتقدمهم عمر بن سعد.

۵. يا عمر، اتقتلنى و ترعم ان يولىك الدعى بن الدعى بلاد الرى و جرجان؟ والله لا تتهنأ بذلك ابداً، عهد معهود، فاصنع ما انت صانع، فانك لا تفرح بعدى بدنيا و الآخره و كائى برأسك على قصبه قد نصب بالكوفه، تتراماه الصبيان، و يتخذونه غرضاً بينهم.

۶. والله انه ليقرعيني انك لا تاكل بزّ العراق بعدى الا قليلاً.

۷. ولكن اعلم ان هناك مصرعى و مصارع اصحابى لا ينجو منهم الا ولدى على.

۸. انزلوا هذا موضع كرب و بلا، ها هنا مناخ ركباننا و محط رحالنا و سفك دماننا.

۹. و سلط عليهم غلامٌ ثقيف يسقيهم كأساً مرّه و لا يدع فيهم احداً الا قتله. (۲)

ص: ۴۴۰

۱- . (محن الابرار) مقتل علامه مجلسى، ص ۱۰۹ - (دلایل الامامه طبرى، ص ۷۵).

۲- . الاحاديث الغيبه، ج ۲، ص ۳۰۳ تا ۳۱۸.

۱. هر کس به من ملحق شود شهید می شود. و هر کس به من ملحق نشود به پیروزی نمی رسد (۱).

به خدا قسم مرا رها نمی کنند تا اینکه مرا به شهادت برسانند و زمانی که چنین کردند خداوند کسی را بر آنها مسلط می کند که آنها را

۱. ذلیل کند و ذلت آنها به جایی می رسد که از کهنه حیض کنیزان، پست تر می شوند.

۲. قسم به آن کسی که جان حسین در دست اوست حکومت بنی امیه به انتها نمی رسد تا اینکه مرا به قتل برسانند.

۳. به خدا قسم طغیانگران بنی امیه در قتل من جمع می شوند و مقدم بر همه آنها عمر بن سعد است.

۴. ای عمر سعد آیا مرا می کشی و گمان می کنی که این زنازاده پسر زنازاده (عبیدالله بن زیاد) ولایت ری و گرگان را به تو واگذار می کند. پس هر چه می خواهی بکن و انجام بده و بدان که تو بعد از من در دنیا و آخرت خوشی و شادی نمی بینی و گویا می بینم سر تو بر نیزه ای در کوفه نصب شده و بچه های کوفه به آن سنگ می زنند و ...

۵. به خدا قسم آنچه چشم مرا روشن می کند این است که تو (عمر سعد) بعد از من از گندم عراق نمی خوری مگر کمی

۶. ولکن من می دانم و علم دارم به اینکه اینجا محل شهادت من و اصحاب من است و فقط فرزندان علی (زین العابدین) از بین ما نجات پیدا می کنند.

۷. پیاده شوید اینجا محل کرب و بلا است، اینجا محل شستن شترها و محل فرود ماست و اینجا محل ریختن خون ماست.

۸. و بعد از شهادت من خداوند مسلط می کند بر آنها غلامی از قبیله ثقیف که مرگ را به آنها می نوشاند و همه آنها را به قتل می رساند.

روضه حضرت رقیه امام حسین علیه السلام محدث زاده را شفا داد

بعد از ذکر معجزات حضرت عیسی و امام حسین علیه السلام در شفا دادن بیماران و زنده کردن مردگان به بیان چند کرامت از مولا اباعبدالله الحسین در این زمینه می پردازیم

ص: ۴۴۱

۱- این جمله را امام حسین علیه السلام در هنگام خروج از مدینه به محمد حنفیه نوشتند و برای فهمیدن عظمت اعجاز این جمله باید تاریخ کربلا و بعد از آن را به دقت مطالعه کرد.

مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده فرزند مرحوم محدث بزرگوار حاج شیخ عباس قمی یکی از وعاظ و خطبای مشهور تهران می فرمودند: سالی به بیماری و ناراحتی حنجره و گرفتگی صدا مبتلا شدم. به طبیب متخصص و با تجربه ای مراجعه کردم. آن پزشک متخصص پس از انجام معاینه های مختلف، نتیجه را این چنین گزارش داد که بیماری شدیدی پیدا کرده ام و تارهای صوتی من از کار افتاده است. آن پزشک به من گفت که این مرض، هیچ درمانی ندارد. با این وجود دکتر نسخه ای نوشت و دستور استراحت کامل به من داد و سفارش اکید کرد که تا چند ماه دیگر منبر و سخنرانی را کنار بگذارم و حتی به مدت طولانی هم با کسی صحبت نکنم، دکتر سفارش می کرد که حتی الامکان خواسته های خود را از طریق نوشتن به مخاطب، اعلام کنید تا شاید از این طریق و با انجام این استراحت، سلامتی از دست رفته خود را باز یابید.

عمل به این دستور و تحمل این وضعیت برای من خیلی دشوار بود، خصوصاً نمی دانستم چگونه باید در این چند ماه با زن و فرزند خود صحبت کنم. علاوه بر این معلوم نبود که این معالجات و این استراحت ویژه، مؤثر واقع شود. در این شرایط بود که حالت غم و ناراحتی و اضطراب شدیدی به من دست داد. امیدم از همه جا قطع شده بود. هر چه کردم آخر چاره ای جز توسل به ذیل عنایات سالار شهیدان امام حسین علیه السلام ندیدم. به همین جهت با حال تضرع خطاب به آن حضرت کردم و چنین گفتم: ای فرزند زهراء! ای جگر گوشه رسول خدا! ای حسین شهید! صبر در مقابل این بیماری برای من سخت است. من اهل منبر هستم و مردم توقع دارند برای آنها روضه بخوانم. من یک عمر نوکری شما را کرده ام، حال چه شده که مرا از این پست شریف کنار زده اید؟ یا اباعبدالله! ماه مبارک رمضان در پیش است، با دعوت های مردم چه کنم؟ ای آقا! عنایتی به من روسیاه بفرمایید و ... در حال توسل خوابم برد. در عالم رؤیا خودم را

در اتاق بزرگی دیدم که نیمی از آن روشن و نیم دیگر تاریک بود. در آن قسمت که روشن بود، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام نشسته بودند. با دیدن جمال دل آرای آن امام، خوشحال و خوش وقت شدم. در عالم خواب همان توسلات و درد و دل هایی که در بیداری داشتم را برای حضرت بازگو کردم و اصرار داشتم که ماه مبارک رمضان است و مردم از من دعوت کرده اند که برای آنها روضه بخوانم. به حضرت می گفتم که نمی دانم با این حنجره چه باید بکنم؟ ... در محضر آقا سید الشهداء علیه السلام خیلی تضرع و زاری نمودم. پس از آن، حضرت اشاره ای به من نموده و فرمودند: به این آقا سید که دم در نشسته است، بگو چند جمله مصیبت دخترم حضرت رقیه را بخواند و شما کمی اشک بریزید، انشاءالله تعالی خوب خواهید شد.

به درب اتاق نگاه کردم، دیدم شوهر خواهرم، آقای حاج آقا مصطفی طباطبایی قمی، یکی از خطبا و ائمه جماعت تهران، آنجا نشسته است. امر آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام را به ایشان رساندم.

ایشان می خواست از خواندن ذکر مصیبت خودداری کند، ولی خود آقا امام حسین علیه السلام به ایشان فرمودند: مصیبت دخترم حضرت رقیه سلام الله علیها را بخوان. حاج آقا مصطفی مشغول ذکر مصیبت شد و من گریه می کردم و اشک می ریختم. صدای گریه کردم به قدری بلند بود که بچه هایم متوجه حال من شدند و مرا از خواب بیدار کردند. خیلی ناراحت شدم که چرا فرزندانم مرا از آن حال پر فیض محروم کردند. پیش خود اظهار تأسف می کردم که چرا دیدن آن منظره ملکوتی دیگر برایم امکان ندارد. همان روز، یا روز بعد، به دکتر معالج خودم، مراجعه نمودم. وی پس از انجام معاینات جدید با حال تعجب گفت: دیگر هیچ اثری از ناراحتی و بیماری قلبی در کار نیست. پزشک معالج از من سؤال کرد: چه دارویی مصرف کرده اید که به این زودی اثر کرده است؟ شرح حال توسل و خواب خودم را برای دکتر

بیان کردم. دکتر که قلمی در دست داشت و سرپا ایستاده بود، بعد از شنیدن داستان بی اختیار قلم از دستش بر زمین افتاد. یک حالت معنوی خاصی بر اثر شنیدن نام مولی الکونین امام حسین علیه السلام به او دست داده بود. پشت میز طبابت نشست و اشک از رخسارش جاری شد. مقداری گریه کرد و پس از آن رو به من کرد و گفت: ای آقا! این ناراحتی شما جز توسل و عنایت و امداد غیبی، علاج دیگر نداشت.

از این رویداد شگفت می توان چند مطلب مهم را نتیجه گرفت:

۱. حضرت رقیه یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام می باشند.

۲. امام حسین علیه السلام روضه دخترشان حضرت رقیه را دوست دارند.

۳. توسل به حضرت رقیه یکی از اسباب برآمدن حاجات است. (۱)

شفاء گرفتن دختر فلجی با روضه حضرت رقیه امام حسین

حاج غلامرضا سازگار مداح و شاعر اهل بیت نقل کردند: یکسال بعد از ماه مبارک رمضان با جمعی از مداحان تهران به مشهد مقدس رفتیم و بعد از مستقر شدن در محل اسکان، همگی باهم به سوی حرم راه افتادیم. در راه زمزمه ای را شروع کردیم و به صورت هیئت وارد صحن علی بن موسی الرضا علیه السلام شدیم زائرین و خادمین حرم نیز، وقتی حال و هوای ما را دیدند به ما ملحق شدند و همه در حال گریه، با یک حالت معنوی خاص وارد رواق حرم شده و تا پای ضریح پیش رفتیم.

در پای ضریح یک دختر سه چهار ساله فلج در کنار پدرش، دخیل به حرم امام رضا شده بود. من دختر فلج را در بغل گرفتم و با صدای بلند گفتم: ای دوستان امروز می خواهیم شفای این دختر فلج را بگیریم. من برای امام رضا روضه حضرت رقیه را می خوانم تا حضرت به احترام سه ساله امام حسین این دختر را شفا دهد. در حال روضه که با اشک و ناله عجیبی همراه بود یک دفعه متوجه شدم دختر سنگین شد و در بغل من شروع به پا زدن کرد (مثل پا زدن به دوچرخه) و دیگر نمی توانم او را نگه دارم وقتی او را روی زمین گذاشتم روی پاهای خود ایستاد و

۱- . خورشید خرابه شام، سیدعلی موحد ابطحی، ص ۱۴۴ تا ۱۴۷.

دختر شفا پیدا کرد. حال و هوای عجیبی بود خدام حرم اطراف او و پدرش را گرفتند و به اتاق مخصوص شفا گرفتگان راهنمایی کردند.

شفا حاج ماشاءالله کرمانی بدست امام حسین علیه السلام

در آخر ماه صفر سال ۱۴۲۱ قمری ایام اربعین حسینی مداح و شاعر اهل بیت حاج غلامرضا سازگار در هنگام مدیحه سرایی قصه ای از کرمان و جریان شفا گرفتن حاج ماشاءالله کرمانی با لطف خاص امام حسین علیه السلام را بیان کردند که مجلس بسیار تحت تأثیر قرار گرفت.

این بنده حقیر بعد از جلسه با ایشان صحبت کردم و معلوم شد نوار کاست که خود حاج ماشاءالله قصه را تعریف کرده موجود است با پی گیری نوار را بدست آوردم و بعد از گوش دادن نوار، آن را به دست استاد عزیز، خدمتگزار آستان مقدس حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها حضرت آیت الله حاج آقا حجت ابطحی رساندم. ایشان بعد از شنیدن قصه و گوش دادن به نوار، تصمیم گرفتند با چند اتومبیل سواری همراه با جمعی از دوستان و علاقمندان به اهل بیت علیهم السلام به شهر کرمان برویم و حاج ماشاءالله خداداد کرمانی که مورد آن عنایت عجیب و استثنائی امام حسین علیه السلام قرار گرفته را از نزدیک ببینیم. و در جلسه عزاداری که در منزل حاج ماشاءالله برپاست و با عنایت حضرت سیدالشهداء پایه گذاری شده شرکت کنیم. به همین جهت در ایام محرم ۱۴۲۲ هـ. ق به کرمان رفتیم و در آن مجلس عزاداری که از نظر تعداد شرکت کنندگان بی نظیر و از نظر کیفیت معنوی استثنائی بود شرکت کردیم. و پس از پایان مراسم عزاداری و صرف شام از آقای حاج ماشاءالله خداداد که چهل سال قبل مورد لطف و عنایت عجیب امام حسین علیه السلام قرار گرفته بود، درخواست نمودیم که جریان کسالت مرگبار خودش، و عنایت و لطف حیات بخش امام حسین علیه السلام را نقل کند، و زمانی که حاج ماشاءالله داستان خود را تعریف کرد، غوغائی برپا شد، و حال و هوای معنوی، و سوز و شور کم نظیری، بر همه حاضرین حاکم گردید، که از خاطره

های فراموش ناشدنی زندگی همه حاضرین در آن مجلس، محسوب گردید.

حاج ماشاءالله خداداد، داستان مفصل بیماری و شفای خود را چنین تشریح کرد:

در سنین جوانی به شغل نجاری مشغول بودم، یک روز احساس تهوع شدیدی نمودم، آن چنان که نمی توانستم تحمل کنم. نزد پزشکی که در همسایگی مغازه ام بود رفتم، بعد از معاینه، نارسائی و مشکل کلیه تشخیص داد، و برای پانزده روز نسخه نوشت، و داروهائی را توصیه نمود، و در منزل بستری شدم، و پانزده روز گذشت، و هر چه زمان می گذشت و داروها را مصرف می نمودم حالم بدتر می شد، از آب خوردن هم منع شده بودم، از خوردن گوشت قرمز و گوشت مرغ و میوه نیز ممنوع گردیده بودم، از بس تشنه می شدم قاشق را تر می کردند و به لبانم می مالیدند، به هیچ عنوان ادرار از من خارج نمی شد، چون که کلیه ها کاملاً از کار افتاده بودند (البته در آن زمان دستگاه دیالیز وجود نداشت) بدن من ورم کرده بود و در ناحیه شکم، آن چنان متورم شده و بالا آمده بود که داخل شکم پیدا بود و مرتب پوست آن می ترکید، و از آن آب بیرون می زد، و از شدت درد و ناراحتی، به دیوار پنجه می کشیدم، و دیوار گود شده بود.

بعد از دو سال معالجه و ناامیدی کامل و ناتوانی از ادامه درمان، قرار شد که مرا به بیمارستان ببرند، وقتی خواستند مرا حرکت بدهند، ملاحظه نمودند که موریانه تخت و تشک زیر بدنم را خورده، و مقداری گرده مرا نیز خورده بود، و در اثر بی حسیی که در پوست و بدنم پیدا شده بود، متوجه آن نگردیده بودم. در بیمارستان، شورای پزشکی تشکیل دادند، و هر روز دوبار بدنم را زیر برق می گذاشتند، و دستگاهی از خارج آورده بودند، که کارهائی روی بدنم انجام می داد و با سرنگ آبهای شکم مرا می

کشیدند، ولی هیچ کدام از برنامه های درمانی مؤثر واقع نمی شد.

پس از یک دوره شش ماهه، مرا مرخص نموده به منزل فرستادند، ولی حالم روز به روز بدتر می شد، و لذا با وساطت پزشک معالج، مجدداً مرا به بیمارستان بردند، و باز بعد از یک دوره شش ماهه دیگر، مرا به منزل باز گرداندند. در این مرحله حال من آنقدر بد شده بود که

پوست شکم پاره شد، و روده هایم بیرون ریخت، و با وساطت یکی از روحانیون کرمان، مجدداً به بیمارستان منتقل شدم.

استاندار وقت کرمان، به دیدن بیماران آمده بود، بعد از دیدن چند بیمار کلیوی، به نزدیک تخت من آمد، و در هنگامی که حال مرا دید ناراحت شد و گفت او جوان است، باید کمکش کنیم، ولی وقتی پتو را از بدنم عقب زدند، و حالت شکم و روده های مرا دید، عقب رفت و گفت او را به خارج بفرستید مخارج او را من می دهم، دکتر جلو آمد و پلک چشم مرا بالا زد، و گفت: این مریض ۲۴ ساعت دیگر بیشتر زنده نیست، فقط سه بچه کوچک دارد اگر لطف کنید آنها را به پرورشگاه تحویل دهید.

با شنیدن این مطالب، بسیار ناراحت شدم، و با این که قبلاً هم متوسل به امام حسین علیه السلام شده بودم، ولی در این حال با حالت دل شکستگی مخصوص، عرض کردم آقا امام حسین علیه السلام نمی خواهم بمیرم، نمی خواهم بچه هایم را به پرورشگاه ببرند، مرا شفا دهید، تا همه بیایند و ببینند که چگونه شفایم را از شما گرفته ام.

۲۴ ساعت گذشت، و نمردم و چون که فکر می کردند آخر عمر من است، بچه هایم را نیز به بیمارستان آورده بودند، که در آخر عمر در کنارم باشند. ولی با توجه به ناامیدی پزشکان دوباره مرا به منزل آوردند، و ایام نزدیک محرم بود، و دیگر همه امیدم امام حسین علیه السلام بود و بس. روز هشتم محرم شد.

قاصد حسینی آمد

ناگهان دیدم کبوتر سفیدی وارد اطاق من شد، و روی تخت نشست، و با آمدن کبوتر، گویا من سبک شدم، و پیش خود گفتم کبوتر امام حسین علیه السلام است، سپس گفتم: آقا، اگر واقعاً این کبوتر از طرف شما آمده، یا روی سینه ام بیاید یا در زیر تخت من برود، ناگهان دیدیم که کبوتر به زیر تخت رفته و من بدین جهت آرام تر شدم. ساعتی بعد مادرم وارد اطاق شد، در حالیکه دستمالی در دست داشت، گفت: پسر من این دستمال آغشته به اشک بر

امام

ص: ۴۴۶

حسین علیه السلام است، و دستمال را به سینه من مالید، چون نمی توانستم حرف بزنم با اشاره به او فهماندم که مهمان دارم، در زیر تخت است، باید در کاسه و بشقاب چینی برای او آب و دانه بیاوری، چون قاصد امام حسین علیه السلام است.

امید داشتم که روز تاسوعا یا عاشورا شفا پیدا کنم، ولی خبری نشد، روز یازدهم و دوازدهم نیز گذشت و خبری نشد، و این کبوتر تا روز چهاردهم محرم، نه آب خورد و نه دانه.

سقف شکافته شد، عنایت رسید

شب شانزدهم محرم رسید، نیمه شب بود، گفتم آقا امام حسین علیه السلام عاشورا هم گذشت خبری نشد، هنوز کلامم تمام نشده بود، که دیدم سقف شکافته شد و دیدم امام حسین علیه السلام همانند یک پارچه نور وارد اطاق من شدند، و در کنار تخت من روی صندلی نشستند. (۱) و به من لبخندی زدند، من از تخت پائین آمدم و با یک دست بازوی حضرت را گرفتم، و دست دیگرم را روی شانه آن حضرت قرار دادم، و گفتم: نگاه کردن به صورت عالم عبادت است، آقا شما چه کسی هستید؟ فرمودند: تو چه کسی را صدا می زدی؟

گفتم: امام حسین علیه السلام را، فرمودند: من امام حسین علیه السلام هستم، تو چه می خواهی، گفتم: شما می دانید که من چه چیزی می خواهم، فرمودند: آنچه می خواستی ما بتو دادیم. (۲)

ناگهان دوباره سقف شکافته شد، و دو دست بریده حضرت ابوالفضل علیه السلام در حالی که بشقابی بر روی آنها بود، در کنار امام حسین علیه السلام حاضر شد، من نگاه به آن دستها کردم، آقا فرمودند: به من نگاه کن، بعد از آن، آقا دست مرا گرفتند و به مسجد خواجه خضر کرمانی بردند، در حالی که دو دست بریده نیز، در کنار آن حضرت بود، آنجا یک منبر زیبایی گذاشته

ص: ۴۴۷

۱- . برای دکترها یا بازرگانی که به عیادت می آمدند، یک صندلی چوبی گذاشته بودند، که حضرت امام حسین علیه السلام بر روی آن نشستند، و هنوز هم آن صندلی باقی است، و بیماران، خودشان را به پایه آن صندلی می بندند، و طلب شفا می کنند.

۲- . همه چیز به من دادند، شفای کامل، آبرو، روضه خوانی برای آقا، مال و... بلکه بالاتر از آنچه می خواستم، به من عطا فرمودند.

شده بود، و جمعیتی که تمام نور بودند در مقابل آن حضرت ایستادند و وقتی آقا امام حسین علیه السلام نشستند آنها هم نشستند، و من دست به سینه مقابل آقا ایستاده بودم، و می گفتم: نگاه به صورت عالم عبادت است.

ناگهان از آن حال بیرون آمدم، و دیدم در اطاق خودم هستم، ولی اطاقم حال و هوای دیگری داشت، همه نور شده بود، و بوی تربت امام حسین علیه السلام استشمام می شد، و آن کبوتر دور من می چرخید و با صدای بلند می خواند، ناگاه متوجه شدم، بدنم سبک شده، دست به شکم کشیدم، دیدم سالم است، از تخت پائین آمدم و به خاطر این که در اطاق از پشت بسته بود، ضربه ای به در زدم، مادرم آمد مرا بغل گرفت و گفت چه خبر است؟ در این اطاق چه شده است؟ چه بوی تربتی می آید؟ وارد حیاط شدم احساس کردم باید به دستشویی بروم، بعد از چهار سال ادرار همراه چرک و خون از من خارج شد، و بدنم کاملاً راحت گردید، دیدم ساعت دو بعد از نصف شب است، تا صبح یا حسین، یا حسین گفتم و گریه کردم، و همسایگان از صدای گریه خیال کرده بودند من مرده ام، و برای مرگ من، بستگانم گریه می کنند، صبح وقتی که برای

تشییع جنازه من آمدند، دیدند من سالم هستم و شفا گرفته ام، همه جمع شدند و شفا یافتن مرا دیدند.

در آن هنگام، کفش و لباسی نداشتم (چون چهار سال در بستر بیماری و مرگ بودم) آنها رفتند، برایم کفش و لباس آوردند، برای ظهر تصمیم گرفتم به مسجد بروم، سوار تاکسی شدم، راننده تاکسی گفت: تو کیستی که تا کنون چنین مسافری ندیده بودم؟ و دلش نمی خواست مرا پیاده کند، در صف جماعت نشسته بودم یکی از نمازگزاران گفت: این جوان چقدر شباهت به آقا ماشاءالله نجار دارد، دیگری گفت: بیچاره آقا ماشاءالله در حال مرگ است، کارش تمام است. گفتم: من آقا ماشاءالله هستم، که ناگاه مردم دورم جمع شدند و می خواستند لباسهایم را برای تبرک قطعه قطعه کنند و ببرند، ولی عده ای دیگر مانع شدند.

خبر به پزشکی که سالها بود معالجه ام می کرد رسید، مرا برای آزمایش به بیمارستان دعوت کرد، دکترهای خارجی هم بودند، و پس از آزمایش ادرار و نتیجه بسیار خوب آن (در حالی که قبلاً ادرار نمی کردم و با سرنگ آب بدنم را می کشیدند) و با دیدن قیافه من، همه تعجب می کردند، و عده ای گریه می کردند، و پزشک معالج من که سید هم بود، به دکترهای خارجی گفت: جدم امام حسین علیه السلام او را شفا داده اند.

بعضی از پرستاران آن روز بیمارستان هنوز زنده هستند، و در جلسه روضه ای که برگزار می کنیم، خدمت می کنند.

آقا امام حسین! می خواهم روضه بخوانم

سال بعد شد، ایام محرم فرا رسید، دلم می خواست که در این منزل (که امام حسین علیه السلام قدم در آن گذاشته اند) روضه خوانی کنم، ولی هیچ قدرت مالی نداشتم، دیوانه وار رفتم در وسط آن اطاق، و گفتم آقا امام حسین می خواهم روضه خوانی کنم، بعضی گفتند: بگذار برای سال بعد، مادرم گفت: امسال جلسه روضه مختصری در مسجد الرضا علیه السلام

که در نزدیکی منزلان هست برقرار کن تا سال بعد، ولی قبول نکردم، و به خود آقا متوسل شدم و بسیار گریه کردم، تا این که شبی در حالت غم و غصه به خواب رفتم، و در عالم خواب دیدم آقا امام حسین علیه السلام با حالتی نورانی تشریف آوردند، و در وسط حیاط منزل ایستادند، در حالی که عبائی بر دوش و نعلین زردی به پا داشتند، با حالت ادب دست به سینه مقابلشان ایستادم، حضرت لبخندی به من زدند، گفتم آقا کجا بودید؟ فرمودند: مگر تو نمی خواهی روضه بخوانی؟ من آمده ام کمکت کنم، و فرمودند: جاروئی حاضر کن، من یک مقدر گشتم و متوجه بودم که جاروهای ما کثیف است و مناسب نیست به دست حضرت بدهم، دوباره مقابل حضرت آمدم و دست به سینه ایستادم، حضرت فرمودند: جارویت چه شد؟ هیچ جوابی ندادم، ناگهان نوری از آسمان آمد، دیدم یک جاروئی است همه اش نور، و تمام محله را روشن کرده که نمی توانم شرح کنم، حضرت آن را به دست گرفتند، و به اندازه یک

فرش ۳۱۴ از حیاط منزل را جاروب زدند، و بعد با دست مبارکشان اشاره فرمودند که منبر را اینجا بگذار، تو روضه بخوان ما تو را کمک کردیم و رفتیم، چشم‌هایم را باز کردم، ساعت دو نصف شب بود، باز هم تا صبح، یا حسین، یا حسین گفتم و گریه کردم، و عرض کردم: آقا ممنونم، کمک کردید، راحت شدم، اذان صبح شد، نماز خواندم، صدای در خانه بلند شد، وقتی در را باز کردم آقائی پشت در بود گفت، چرا ناراحت هستی؟ گفتم ناراحت نیستم، مقداری قند و چای داد و گفت: اینها را آقا امام حسین علیه السلام برایت فرستاده اند، و هر چه تو دیدی من هم دیدم (۱) ناراحت نباش، حضرت دستور دادند که فلانی را دعوت کنم بیاید روضه بخواند.

بدین صورت مجلس روضه شروع شد، از روز اول، مجلس بسیار عجیبی بود، جمعیت زیادی می آمدند، علماء نیز شرکت می کردند، مردم می گفتند اینجا چه خبر است؟ ما حاجات مهم خود را از امام حسین علیه السلام گرفته ایم، و در حقیقت، مجلس روضه، شفا خانه امام حسین علیه السلام گردیده بود.

در حال حاضر، همان اطاقی که آقا تشریف آوردند و همان صندلی که حضرت بر روی آن نشستند هنوز باقی است (۲) و بیماران صعب‌العلاجی شفا گرفته اند که در دفتری که موجود بود، وضعیت و نوع مشکل و شفای آنها ثبت شده است.

در روز شهادت حضرت زهراء کبوتر پرواز کرد

کبوتری که در روز هشتم محرم و در مقدمه شفای من وارد اطاق شده بود، در روز شهادت حضرت زهراء سلام الله علیها یک دور، دور خانه زد و روی زانویم نشست، من دانه های گندم را در کف دستم قرار دادم و نزدیک او بردم، ناگاه کبوتر به سوی آسمان (به صورت نور) پرواز کرد، من شروع کردم به سر و صورت زدن و می گفتم: کبوترم رفت، کبوترم رفت.

ص: ۴۵۰

۱- . یعنی من هم به محضر امام حسین علیه السلام شرفیاب شدم، و دستورات کار را به من دادند و می دانم به تو چه فرموده اند.

۲- . همه جمعیت اصفهانی که برای مراسم روضه شرکت کرده بودند مشاهده نمودند که بیماران زیادی را از راه دور و نزدیک آورده بودند، و در آن اطاق و در فضای مجاور آن قرار داده بودند، و با ریسمانی به پای آن صندلی مخصوص بسته بودند.

پس از آن به مجلس علماء شهر رفته، گفتند چه خبر شده است، قضیه را شرح دادم، آنها فرمودند: نگران نباش این کبوتر قاصد امام حسین علیه السلام بوده، و حالا که مأموریتش تمام شده برگشته است.

این کبوتر هر سال، یک روز در جلسه روضه می آید، و بعد از گردش دور خیمه امام حسین علیه السلام ساعاتی را در مجلس می نشیند، و از جمله: در سال قبل (۱۴۲۱قمری) در هنگام شفا گرفتن زنی که سرطان مغزی داشت، آن کبوتر حاضر بود.

امام رضا علیه السلام فرمودند: روضه شما باید هجده روز باشد.

شاعر و مدّاح مشهور، آقای حاج غلامرضا سازگار نقل کردند:

من نشسته بودم که آقائی وارد شدند (که بعداً مشخص گردید از خدّام با اخلاص و سالخورده آستان مقدّس امام علی بن موسی الرضا علیه السلام هستند) پرسیدند حاج ماشاءالله خداد کیست و الان کجاست؟ به همراه یکدیگر نزد حاج ماشاءالله رفتیم، به ایشان گفت: تو کاری نداشته باش چه کسی هستم و از کجا آمده ام، فقط من پیغامی از طرف حضرت رضا علیه السلام برای شما آورده ام، حضرت فرمودند: روضه شما باید به اندازه سنّ مادرم زهراء سلام الله علیها هجده روز باشد. و گلاب مجلس را هم من می دهم، و باید این گلاب را در مجلس بپاشید، آن روز، آخر مجلس، و روز دوازدهم روضه بود، که بایستی مجلس پایان می یافت، حاج ماشاءالله در همان لحظه گفت شما اعلام کنید: و در وقتی که مطلب را برای مردم گفتم، آن چنان مجلس منقلب شد، و صدای ضجّه و شیون بلند گردید که دیگر امکان سخن گفتن نبود، و تا مدّتی صبر کردم، و به علّت نوع تأثیری که بر مجلس گذاشته شد، و دگرگونی غیر عادی که حاصل گردید، یقین کردم که سخن، از امام علی بن موسی الرضا سلام الله علیها است، که با این تأثیر عجیب و غیر عادی، تمام دلها و مغزها و جانها را تسخیر نمود.

آقای حاج غلامرضا سازگار نقل نمودند: حاج آقا ماشاءالله در یکی از سالها، تشرف به محضر حضرت بقیّهالله^f پیدا می کند، و آن حضرت مقداری نبات به او داده بودند، و حاج

ماشاءالله، به اندازه یک عدس از آن نبات را به خانواده من (همسر) داده بودند، یکی از همسایگان ما، در تهران بچه ای داشت مبتلا به بیماری تالاسمی، مادر این بچه، روزی به منزل ما آمده بود و بسیار گریه و زاری و التماس نموده بود که، چون شما فعلاً نیازی به این نبات متبرک ندارید، آن را به من بدهید برای بچه من که در حال تلف شدن است، همسر من تحت تاثیر حالت اضطرار مادر بیچاره، نبات یاد شده

را به او می دهد، و پس از خوردن آن، بچه شفا پیدا می کند، و پس از انجام آزمایشات پزشکی، شفای کامل او تأیید می گردد.

در حال حاضر (در سال ۱۴۳۵ قمری) که این مطلب را می نویسم بیش از پنجاه سال از جریان شفای عجیب حاج ماشاءالله خداداد می گذرد و او با کھولت سن هنوز در مجلس عزای امام حسین در آن حسینیه بزرگ حاضر می شود و با گلاب که از حرم مطهر امام رضا علیه السلام می آید مردم را معطر و فضای مجلس را حسینی می کند.

با انتشار این داستان در جلد دوم کتاب نهضت فاطمیه و شمّه ای از کرامات فاطمه زهرا سلام الله علیها (۱) عده زیادی از دوستان اهل بیت علیه السلام در سالهای بعد برای شرکت در این مجلس عزای امام حسین و دیدار با حاج ماشاءالله از اصفهان و حومه به کرمان رفته اند و بنده نیز چند مرتبه دیگر این افتخار را داشته ام.

ص: ۴۵۲

۱- . استاد بزرگوار حضرت آیت الله ابطحی در این کتاب به چگونگی برپائی نهضت فاطمیه و نقش علماء و مراجع و بالخصوص حوزه علمیه و مردم ولایتی اصفهان در جهانی کردن این نهضت پرداخته اند.

بخش پنجم: غلو درباره حضرت عیسی و امام حسین

غلو درباره پیشوایان

مسأله «غلو» درباره پیشوایان یکی از مهمترین سرچشمه های انحراف در ادیان آسمانی بوده است، از آنجا که انسان علاقه به خود دارد، میل دارد که رهبران و پیشوایان خویش را هم بیش از آنچه هستند بزرگ نشان دهد تا بر عظمت خود افزوده باشد. گاهی هم این تصور که غلو درباره پیشوایان، نشانه ایمان به آنان و عشق و علاقه به آنها است سبب گام نهادن در این ورطه هولناک می شود. «غلو» همواره یک عیب بزرگ را همراه دارد و آن اینکه ریشه اصلی مذهب یعنی «خداپرستی و توحید» را خراب می کند، به همین جهت اسلام درباره غلات سختگیری شدیدی کرده و در کتب «عقائد» و «فقه» غلات از بدترین کفار معرفی شده اند.

غلو درباره مسیح

و مسیحیان در رابطه با حضرت مسیح غلو کردند و او را خدا یا پسر خدا خواندند.

قرآن در این رابطه می فرماید:

۱. لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ (۱)

به تحقیق کافر شدند کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است.

۲. وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ (۲)

ص: ۴۵۳

۱- . مائده (۵)، آیه ۱۷.

۲- . مائده (۵)، آیه ۱۱۶.

و یاد آور زمانی که خدا به عیسی بن مریم گفت: آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را به خدایی بگیرند به غیر از خدا، و عیسی گفت سبحان الله، مرا شایسته نیست که چیزی را بگویم حق نیست.

۳. وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ (۱)

و نصاری گفتند: که عیسی پسر خداست.

هشدار قرآن به غلو مسیحیان

قرآن به اهل کتاب درباره غلو درباره مسیح هشدار می دهد و می فرماید:

(يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا) (۲)

ای اهل کتاب در دین خود غلو (زیاده روی) نکنید و درباره خدا غیر از حق نگوئید. مسیح، عیسی پسر مریم و فرستاده خدا و کلمه (مخلوق) او است که او را به مریم القا نمود. روحی از طرف او بود. بنابراین ایمان به خدا و پیامبران او بیاورید و نگوئید خداوند «سه گانه» است از این سخن خودداری کنید که به سود شما نیست.

خدا تنها معبود یگانه است، او منزله است که فرزندی داشته باشد (بلکه) از آن اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و برای تدبیر و سرپرستی آنها خداوند کافی است.

در این آیه به یکی از مهمترین انحرافات جامعه مسیحیت یعنی مساله تثلیث و خدایان سه گانه (اب-ابن-روح القدس) اشاره کرده و با جمله های کوتاه و مستدل آنها را از این انحراف بزرگ بر حذر میدارد.

۱. إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ - مسیح فقط فرزند مریم بود (این تعبیر در ۱۶ مورد از قرآن آمده است) یعنی مسیح نیز مثل سایر افراد دوران جنینی و شیرخواری و ... را گذرانده است و اگر عیسی پدر نداشت مفهومش این نیست که فرزند خدا بود بلکه فقط فرزند مریم بود چون حضرت آدم بدون پدر و مادر وجود یافت و این خلقت خاص را هیچ کس دلیل بر الوهیت او نمی داند.

ص: ۴۵۴

۱- توبه (۹)، آیه ۳۰.

۲- نساء (۴)، آیه ۱۷۱.

۲- رَسُوْلُ اللّٰهِ - او نبی و رسول بود برای هدایت انسانها.

۳- وَ كَلِمَتُهُ اَلْقَاهَا اِلَى مَرْيَمَ - عیسی «کلمه» خدا بود که به مریم القا شد که اشاره به مخلوق بودن مسیح دارد همانطور که کلمات مخلوق ما هستند، موجودات عالم هم مخلوق خدا هستند، و همانطور که کلمات اسرار درون ما را بیان می کند و نشانه ای از صفات و روحيات ما است، مخلوقات این عالم نیز روشنگر صفات جمال و جلال خدایند.

۴- وَ رُوْحٌ مِنْهُ - عیسی روحی است که از طرف خدا آفریده شده، این تعبیر در مورد آفرینش آدم و به یک معنی آفرینش تمام بشر نیز در قرآن آمده است. (۱)

مسیح عبدالله

و قرآن در ادامه مسأله الوهیت مسیح را باطل می کند و می گوید شما چگونه معتقد به الوهیت مسیح هستید در حالی که: «مسیح استنکاف ندارد که بنده خدا باشد»

لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيْحُ اَنْ يَكُوْنَ عَبْدًا لِلّٰهِ

و معنی ندارد کسی که عبادت می کند و عبد خداست، خدا هم باشد

استدلال زیبای امام رضا علیه السلام

جالب اینکه در حدیثی می خوانیم امام علی بن موسی الرضا علیه السلام برای محکوم کردن مسیحیان منحرف که در غلو در دین، مدعی الوهیت مسیح بودند به جاثلیق بزرگ مسیحیان فرمودند: عیسی علیه السلام همه چیزش خوب بود تنها یک عیب داشت و آن اینکه عبادت چندانی نداشت، مرد مسیحی بر آشفست و به امام علیه السلام گفت چه اشتباه بزرگی شما مرتکب شدی؟ اتفاقاً او از عابدترین مردم بود، امام علیه السلام فوراً فرمود: او چه کسی را عبادت میکرد؟ آیا کسی جز خدا را میپرستید؟ بنابراین به اعتراف خودت مسیح بنده

و مخلوق و عبادت کننده خدا بود، نه معبود و خدا، مرد مسیحی خاموش شد و پاسخی نداشت. (۲)

غلو در امت رسول الله

ص: ۴۵۵

۱- . تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۲۰.

۲- . تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۳۲ به نقل از مناقب شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۵۲.

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ مَثَلُكَ فِي أُمَّتِي مَثَلُ الْمَسِيحِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ افْتَرَقَ قَوْمُهُ ثَلَاثَ فِرَقٍ فِرْقَةٌ مُؤْمِنُونَ وَهُمْ الْحَوَارِيُّونَ وَفِرْقَةٌ عَادُوهُ وَهُمْ الْيَهُودُ وَفِرْقَةٌ غَلَوُا فِيهِ فَخَرَجُوا عَنِ الْإِيمَانِ وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَفْتَرِقُ فِيكَ ثَلَاثَ فِرَقٍ فَفِرْقَةٌ شِيعَتِكَ وَهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَفِرْقَةٌ عَدُوُّكَ وَهُمْ الشَّاكُونَ وَفِرْقَةٌ تَغْلُو فِيكَ وَهُمْ الْجَاهِلُونَ وَأَنْتَ فِي الْجَنَّةِ يَا عَلِيُّ وَشِيعَتِكَ وَ مُحِبُّ شِيعَتِكَ وَ عَدُوُّكَ وَ الْعَالِي فِي النَّارِ. (۱)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: یا علی مثال تو در امت من مثل عیسی بن مریم است چون قوم عیسی نسبت به او سه فرقه شدند: گروهی به عیسی ایمان آوردند و آنها حواریون هستند، گروهی به دشمنی با عیسی برخاستند و آنها یهود هستند، و گروهی در حق عیسی غلو نمودند و از ایمان خارج شدند.

و امت من هم درباره تو سه گروه می شوند: گروهی شیعیان و پیروان تو هستند و آنها مؤمنین واقعی اند، و گروهی دشمنان تو و آنها به مقام ولایت تو شک دارند، و گروهی در حق تو غلو می کنند و منکر خدا می شوند.

و تو و شیعیان و دوستان شیعیان تو در بهشت هستید و دشمنان و غالیان در آتش جهنم.

چون غلو در پیشوایان منجر به شرک و کفر می شود، اسلام حکم اعدام را برای غالیان در نظر گرفته است. امام باقر علیه السلام می فرماید: حضرت علی علیه السلام بعد از جنگ بصره دستور به قتل هفتاد نفر از غلاه را دادند. و حضرت علی علیه السلام به قنبر دستور دادند ده نفر از غلاه را که از نظر خود بر نمی گشتند و توبه نمی کردند را با آتش به قتل برسانند. (۲)

شیعه و غلو درباره امام حسین علیه السلام

این مسلم است که هیچ مسلمان و شیعه ای، امام حسین علیه السلام را خدا یا شریک خدا نمی داند و بنا بر فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هر کس چنین اعتقادی داشته باشد او کافر و مشرک است و جایگاه او در آتش جهنم می باشد.

بلکه اعتقاد تمام شیعیان این است که امام حسین علیه السلام عبد و بنده خداست و او را با کنیه اباعبدالله خطاب قرار می دهد و ظاهر از اخبار و روایات این است که «اباعبدالله» از زمان طفولیت کنیه امام حسین علیه السلام بوده است چنانکه در روایت اسماء بنت عمیس است که روز اول ولادت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم او را گرفت و فرمود:

ص: ۴۵۶

۱- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۴ باب نفی الغلو فی النبی و الائمه، ح ۴.

۲- بحار الانوار، ج ۲۵، باب نفی الغلو فی النبی و الائمه، ح ۴۳ و ۶۳.

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَزِيزُ عَلَيَّ ثُمَّ بَكِي؛ يا ابا عبدالله سخت است بر من و سپس گریه کرد.

اسماء بنت عمیس می گوید به رسول خدا عرض کردم: پدر و مادرم فدایت از روز اول چنین گریه می کنی؟ فرمود: گریه می کنم بر پسر من که فتنه باغیه کافر، از بنی امیه او را می کشند. (۱)

و معلوم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بدون وحی الهی اقدام به امری نمی کند. پس این کنیه را خداوند به امام حسین علیه السلام داده است.

و در حدیث قدسی زیارت عاشورا هم می گوئیم: اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ و در طی زیارت هم چندین بار حضرت را با کنیه یا ابا عبدالله خطاب قرار می دهیم. و توضیح آن چنان است که چون حضرت سیدالشهداء در مقام اظهار عبودیت و خداپرستی و ثبات قدم در توحید چنان اقدامی کرد که احدی از انبیاء و اولیاء نتوانستند به آن برسند، خصوصاً در روز عاشورا، عبادتی انجام داد که جامع جمیع عبادات ظاهریه و اعمال قلبیه بود و به همین

دلیل که او در مراتب ظهور بندگی امتیازی خاص داشت او را «ابا عبدالله» کنیه کردند. (۲)

وجه دیگر: اینکه اگر امام حسین علیه السلام در روز عاشورا آن فداکاری را نمی کرد طریقه شریعت محمدی از بین می رفت و مردم به روش جاهلیت و طریقه کفار بر می گشتند. پس هر کس بعد از آن حضرت پرستش خدا و پیروی رسول خدا کند همه به برکت آن وجود مقدس می باشد که «لَوْلَا مَا عَبْدَ اللَّهُ و لَوْلَا مَا عَرَفَ اللَّهُ» پس امام حسین علیه السلام به حقیقت، پدر همه بندگان خدا است. (۳)

و هر کس عبادت خدا کند مدیون امام حسین علیه السلام می باشد. به همین جهت بعضی از علماء قبل از ورود در نماز ابتدا سلام بر امام حسین علیه السلام می دادند چون عقیده داشتند اگر امام حسین نبود، نماز هم نبود.

ص: ۴۵۷

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۱.

۲- و این در عرب رسم است چنانچه: سرکه را ابونافع و شمع را ابومونس و خروس را ابوالیقضان (پدر بیداری) کنیه کرده اند و از این قبیل است که در بعضی اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را ابوالقاسم گفتند چون قسمت جهنم و بهشت بدست اوست.

۳- با استفاده از کتاب شفاء الصدور فی شرح العاشورا، ج ۱، ص ۱۳۹.

علامه مجلسی (ره) در جلد بیست و پنجم بحارالانوار، ۱۱۹ روایت در باب نفی غلو درباره پیامبر و ائمه علیهم السلام (باب نفی الغلو فی النبی و الائمه) آورده است و بعد از آن نظر خود را درباره غلو اینچنین بیان می فرماید:

بدانکه غلو درباره پیامبر و ائمه علیهم السلام به چند صورت می تواند باشد:

۱. آنها را خدا بدانند.

۲. آنها را شریک خدا بدانند در پرستش یا خالق بودن و رازق بودن.

۳. قول به اینکه خداوند در آنها حلول کرده یا با آنها یکی شده.

۴. آنها غیب را بدون وحی یا الهام از خداوند می دانند.

۵. ائمه همان انبیاء هستند.

۶. و قول به اینکه معرفت آن ها ما را از جمیع طاعات و عبادات بی نیاز می کند و با معرفت آنها ما تکلیفی به ترک معصیت نداریم.

و تمام اقوال فوق، الحاد و کفر و خروج از دین است. همانطور که دلائل عقلی و آیات قرآن و اخبار گذشته و غیر آن بر این مطلب دلالت می کند. و دانستی که ائمه علیهم السلام از آنها برائت می جویند و حکم به کفر و امر به قتل آنها داده اند. و اگر اخباری که در آن بوی غلو می آید به گوش تو خورد پس بدان آن اخبار ساخته راویان دروغگو و غلات می باشد یا اخباری قابل تأویل است. (۱)

ص: ۴۵۸

۱- . اعلم أن الغلو فی النبی و الأئمه ع إنما یكون بالقول بألوهیتهم أو بكونهم شركاء الله تعالى فی المعبودیه أو فی الخلق و الرزق أو أن الله تعالى حل فیهم أو اتحد بهم أو أنهم یعلمون الغیب بغير وحی أو إلهام من الله تعالى أو بالقول فی الأئمه ع إنهم كانوا أنبیاء أو القول بتناسخ أرواح بعضهم إلى بعض أو القول بأن معرفتهم تغنی عن جمیع الطاعات و لا تکلیف معها بترك المعاصی. و القول بكل منها إحداد و کفر و خروج عن الدین كما دلت علیه الأدله العقلیه و الآیات و الأخبار السالفه و غیرها و قد عرفت أن الأئمه ع تبرءوا منهم و حکموا بکفرهم و أمروا بقتلهم و إن قرع سمعک شیء من الأخبار الموهمه لشیء من ذلك فهي إما مؤوله أو هی من مفتريات الغلاه.

البته علامه مجلسی بعد از این مطالب که صریح در ردّ غلو است می فرماید: ولکن بعضی از متکلمین و محدثین افراط در غلو نموده اند، چون آنها در معرفت اهل بیت علیهم السلام کوتاهی کرده و از شناخت احوالات و مقامات عجیب آنها عاجز هستند تا جائی که بعضی از مقامات عالیه آنها را غلو دانسته اند. در حالی که آنها در روایات ذکر شده و جزء اعتقادات ما می باشد مثل علم بما کان و ما یکون... (علم به گذشته و آینده)

پس هر مؤمن متدین نباید ابتداء فضائل و معجزات و مقامات عالی آنها را رد کند مگر آنکه خلاف آن بضروره دین یا آیات قرآن یا اخبار متواتره ثابت شده باشد. (۱)

لازم به ذکر است با مراجعه به معجزات حضرت عیسی در بخش گذشته می بینیم شفای بیمار، احیای اموات و حتی خلق پرنده از گِل، جز معجزات حضرت عیسی در قرآن ذکر شده پس اجرای این معجزات به دست رسول خدا و اهل بیت او که مقام والائری دارند غلو در حق آنها نیست

سخن علامه امینی درباره غلو

علامه امینی (ره) در الغدیر می نویسد: چون عده ای از شعرای عزیز هدف تیرهای نقد و اعتراض قرار گرفته و به آنها نسبت غلو داده اند ما را بر آن داشت تا بحثی درباره «غلو» باز کنیم.

پس می گوئیم: غلو چیست؟ براساس تصریح ائمه لغت، غلو یعنی از حد گذشتن.

آنچه که در اینجا لازم است «تعین حدی» است که در دین از آن نباید تجاوز کرد. چون پیامد غلو، اولاً دروغ، ثانیاً ترغیب و تشویق به جهل، و ثالثاً کوتاهی در ادای حقوق واجب است. اما آنچه که عده ای به آن عادت دارند از اینکه سخن هر گوینده ای را که خوش نداشتند به غلو نسبت می دهند. و تعصب کورکورانه، آنها را مجبور می سازد تا در برابر هر نظری که با ذوق آنها ناسازگاری ندارد ترش رویی کنند، غلو نیست.

ص: ۴۵۹

۱- و لکن أفرط بعض المتکلمین و المحدثین فی الغلو لقصورهم عن معرفه الأئمه ع و عجزهم عن إدراک غرائب أحوالهم و عجائب شئونهم... فلا بد للمؤمن المتدین أن لا یبادر برد ما ورد عنهم من فضائلهم و معجزاتهم و معالی أمورهم إلا إذا ثبت خلافه بضروره الدین أو بقواطع البراهین أو بالآیات المحکمه أو بالأخبار المتواتره كما مر فی باب التسلیم و غیره. - بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۶.

بیشترین غلوی که به شیعه امامیه به خاطر اعتقاد به ائمه اهل بیت علیهم السلام و نقل فضائل آنان، نسبت می دهند از این باب است (که با ذوق آنان سازگاری ندارد) در حالی که صحاح و مسانید اهل بیت پر از روایات فضائل اهل بیت علیهم السلام است و کتابها و نوشته های آنها لبریز از نقل آنهاست. و کسی که تاثیر نیروی نفسانی مانند خواب مغناطیسی، هیپنوتیزم یا احضار ارواح و به کار گرفتن آن برای آگاهی از مسائل و امور غیبی مورد نظر را می پذیرد، چگونه می تواند برگرداندن ارواح به اجساد، که با اذن پروردگار و با دعای ولی خدا انجام می گیرد را انکار کند؟ و نیز کسی که هواپیما را مشاهده می کند که هزاران کیلومتر را با سرعت مافوق صوت در مدتی بسیار کوتاه طی می کند (مسیری که در گذشته با چهارپایان برای پیمودن آن ماهها وقت صرف می شد) چگونه عقلش اجازه می دهد که طی الارض کسی که حامل نیروی الهی است را انکار کند.

و گوینده ای که تصویر مخاطبش را از نقاط دور دست مشاهده و با او گفت و گو می کند و گویا در برابر او قرار گرفته است. چگونه می تواند این آیه شریفه را منکر شود که:

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ و این چنین ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم. (۱)

و شاید در آینده علم و دانش بیش از این پیشرفت کند. پس مانعی ندارد که پیشرفتی که امروز بدست آمده پیش از این برای امام حاصل شده باشد. من نمی خواهم کرامات و معجزات اولیای خداوند را از قبیل پیشرفتهای طبیعی بشمارم (هر چند اگر طبق همین مسیرهای طبیعی نیز واقع شده باشند، اعجاز بودن آن ها ساقط نمی شود زیرا در زمانی به وقوع پیوسته اند که اثری از این پیشرفتهای و فن آوری ها نبوده است)

لکن باور ما این است که ائمه اهل بیت علیهم السلام پیوندی با مبدأ آفرینش دارند که به واسطه آن از بیرون عالم طبیعت، خواسته های آنان را برآورده می سازد و این لازمه لطف واجب الهی است که بندگان خاص خود را تقویت کند. (۲)

غلو در فضائل خلفاء غاصب

ص: ۴۶۰

۱- انعام (۶)، آیه ۷۵.

۲- مراجعه شود به برگزیده ای جامع از الغدیر ص ۵۹۵-۵۹۷

جالب است که برخی به خاطر اثبات این امور به شیعه خرده گرفته، به آنان نسبت غلو و کفر و شرک می دهند، در حالی که خود آنها همین امور را برای اولیای خود اثبات کرده، و چندین برابر فضائل منقول نزد شیعه که آنها را غلو می شمارند، فضائلی را در شأن افراد عادی نقل می کنند و بدون هیچ گونه خدشه و انکاری در سند، و بدون هیچ تحقیق و نگرشی در متن، آنها را میان جامعه رواج داده، و تاریخ صحیح و قطعی می شمارند، و اینها همه به خاطر دلبستگی به این افراد و بزرگ داشت آنان ساخته و پرداخته می شوند [حب الشی یعمی و یصم آری دلبستگی به چیزی آدم را کور و کر می سازد].

این شیوه در میان آنها از قرن اول تا به امروز رایج بوده است و هیچ دانش پژوه و تحلیل گری جرات نداشته و ندارد ضلالت و شرک و غلو و خروج از اجماع امت اسلامی را که به شیعه نسبت داده اند به این نویسندگان نسبت دهد!!!

سپس علامه امینی به نمونه هایی از غلو در فضائل ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، ابوحنیفه، مالک بن انس، احمد بن حنبل، ابن ادریس شافعی، و غلو در فضائل مردان عادی می پردازد. (۱)

امام جواد علیه السلام غلو کنندگان در فضائل خلفا را رسوا می کند

نقل شده است که پس از آنکه مأمون دخترش را به امام جواد تزویج کرد در مجلسی که مأمون و

امام و یحیی بن اکثم و گروه بسیاری در آن حضور داشتند، یحیی به امام گفت:

روایت شده است که جبرئیل به حضور پیامبر رسید و گفت: یا محمد! خدا به شما سلام می رساند و می گوید: «من از ابوبکر راضی هستم، از او بپرس که آیا او هم از من راضی است؟». نظر شما درباره این حدیث چیست؟

امام فرمود: من منکر فضیلت ابوبکر نیستم، ولی کسی که این خبر را نقل می کند باید خبر دیگری را نیز که پیامبر اسلام در حجه الوداع بیان کرد، از نظر دور ندارد. پیامبر فرمود: «کسانی که بر من دروغ می بندند، بسیار شده اند و بعد از من نیز بسیار خواهند بود. هر کس بعمد بر من دروغ ببندد، جایگاهش در آتش خواهد بود. پس چون حدیثی از من برای شما نقل شد، آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، آنچه را که با کتاب خدا و سنت من موافق بود، بپذیرید و آنچه را که مخالف کتاب خدا و سنت من بود، رها کنید». امام جواد افزود: این روایت (درباره ابوبکر) با کتاب خدا سازگار نیست، زیرا خداوند فرموده است: «ما انسان را آفریدیم و می دانیم در دلش چه چیز می گذرد و ما از رگ گردن به او نزدیکتریم».

ص: ۴۶۱

۱- . مراجعه شود به فهرست موضوعی کتاب «برگزیده ای جامع از الغدیر»، موضوع ۴۵ غلو، ص ۱۳۰۰. وبه الغدیر ج ۷ و ۸ و ۹

آیا خشنودی و ناخشنودی ابوبکر بر خدا پوشیده بوده است تا آن را از پیامبر بپرسد؟! این عقلا محال است.

یحیی گفت: روایت شده است که: «ابوبکر و عمر در زمین، مانند جبرئیل در آسمان هستند».

حضرت فرمود: درباره این حدیث نیز باید دقت شود، چرا که جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقرب در گاه خداوند هستند و هرگز گناهی از آن دو سر نزده است و لحظه ای از دایره اطاعت خدا خارج نشده اند، ولی ابوبکر و عمر مشرک بوده اند، و هر چند پس از ظهور اسلام مسلمان شده اند، اما اکثر دوران عمرشان را در شرک و بت پرستی سپری کرده اند، بنابر این محال است که خدا آن دو را به جبرئیل و میکائیل تشبیه کند.

یحیی گفت: همچنین روایت شده است که: «ابوبکر و عمر دو سرور پیران اهل بهشتند». درباره این حدیث چه می گوئید؟.

حضرت فرمود: این روایت نیز محال است که درست باشد، زیرا بهشتیان همگی جوانند و پیری در میان آنان یافت نمی شود (تا ابوبکر و عمر سرور آنان باشند!) این روایت را بنی امیه، در مقابل حدیثی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم درباره حسن و حسین علیهما السلام نقل شده است که «حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند»، جعل کرده اند.

یحیی گفت: روایت شده است که «عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است». حضرت فرمود: این نیز محال است زیرا در بهشت، فرشتگان مقرب خدا، آدم، محمد صلی الله علیه و آله وسلم و همه انبیا و فرستادگان خدا حضور دارند، چطور بهشت با نور اینها روشن نمی شود ولی با نور عمر روشن می گردد؟!!

یحیی اظهار داشت: روایت شده است که «سکینه» به زبان عمر سخن می گوید (عمر هر چه گوید، از جانب ملک و فرشته می گوید).

حضرت فرمود: من منکر فضیلت عمر نیستم؛ ولی ابوبکر، با آنکه از عمر افضل است، بالای منبر می گفت: «من شیطانی دارم که مرا منحرف می کند، هرگاه دیدید از راه راست منحرف شدم، مرا به راه درست باز آورید».

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر فرمود: «اگر من به پیامبری مبعوث نمی شدم، حتما عمر مبعوث می شد».

امام فرمود: کتاب خدا (قرآن) از این حدیث راست تر است، خدا در کتابش فرموده است: «به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح...». از این آیه صریحا بر می آید که خداوند از پیامبران پیمان گرفته است، در این صورت چگونه ممکن است پیمان خود را تبدیل

کند؟ هیچ یک از پیامبران به قدر

چشم به هم زدن به خدا شرک نورزیده اند، چگونه خدا کسی را به پیامبری مبعوث می کند که بیشتر عمر خود را با شرک به خدا سپری کرده است؟! و نیز پیامبر فرمود: «در حالی که آدم بین روح و جسد بود (هنوز آفریده نشده بود) من پیامبر شدم».

باز یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر فرمود: «هیچگاه وحی از من قطع نشد، مگر آنکه گمان بردم که به خاندان خطاب (پدر عمر) نازل شده است»، یعنی نبوت از من به آنها منتقل شده است.

حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا امکان ندارد که پیامبر در نبوت خود شک کند، خداوند می فرماید: «خداوند از فرشتگان و همچنین از انسانها رسولانی بر می گزیند». (بنابر این، با گزینش الهی، دیگر جای شکی برای پیامبر در باب پیامبری خویش وجود ندارد).

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اگر عذاب نازل می شد، کسی جز عمر از آن نجات نمی یافت». حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا خداوند به پیامبر اسلام فرموده است: «و مادام که تو در میان آنان هستی، خداوند آنان را عذاب نمی کند و نیز مادام که استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند». بدین ترتیب تا زمانی که پیامبر در میان مردم است و تا زمانی که مسلمانان استغفار می کنند، خداوند آنان را عذاب نمی کند. (۱)

اتهام غلو به شیعیان

علامه امینی در الغدیر می نویسد:

قصیمی صاحب کتاب «صراع» پا جای پای ابن تیمیّه گذاشته و روش او را پیش گرفته و از هوای خود تبعیت نموده و در قرن بیستم مانند استادش در حقایق دست کاری کرده آنها را پوشانده، و دروغ بافی کرده است. وی در «صراع» نوشته است:

و به خاطر همین غلوّی که گروه شیعه، نسبت به امامانشان دارند و به خاطر همین آنها علی و فرزندان او را خدا می دانند، قبرها و صاحبان آن را می پرستند، و مشاهد و مزار آنها را بلند و مرتفع می سازند و نامشان را بلند آوازه می کنند و از هر مکانی دور و دره عمیق به سوی آن مشاهد می آیند و نذرها و هدیه ها و قربانی ها تقدیم می کنند و در آنجا خون ها و اشکها می ریزند، و خضوع و خشوع خالص بروز می دهند و این اعمال خالص را برای آنها - نه برای خداوند پروردگار موحّدان - انجام می دهند. (۲)

ص: ۴۶۳

۱- . سیره پیشوایان ، ص ۱۵۱ تا ۱۵۵ - بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸۰.

۲- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۴۳۸، الغدیر، ج ۵.

اتهام شرک به شیعیان

وهابی ها می گویند: اگر کسی از یکی از اولیاء الهی اعم از زنده یا مرده درخواست کند که بیمار او را شفا بخشد، و یا گمشده او را بازگرداند و یا قرض او را ادا کند این درخواست ملازم با آن است که وی درباره ان ولی خدا به سلطه غیبی بر نظام طبیعی جهان معتقد است و اعتقاد بر یک چنین قدرتی در غیر خدا، عین اعتقاد به «الوهیت» اوست و درخواست حاجت با این قید «شرک» است.

بنابراین تمام شیعیان مشرکند چون برای برآورده شدن حاجات خود متوسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین می شوند و معتقد به سلطه و قدرت حاکم آنها به نظام طبیعت هستند.

تخریب حرم امام حسین علیه السلام واجب است!!!

به همین دلیل آنها، زیارت قبور اولیاء، مسجد سازی و برگزاری نماز و دعا نزد آن قبور، بزرگداشت موالید و وفیات اولیاء، تبرک استشفاء به آثار آنها، توسل و استمداد از آن بزرگواران در حال حیات و ممات، طلب شفاعت از آنها را بدعت و شرک و حرام می دانند به همین جهت تمام علماء وهابی فتوی داده اند که خراب

کردن تمام قبور اولیاء خدا و اهل بیت علیه السلام واجب است و در ضمن فتاوی خود نوشته اند که حرم امام حسین علیه السلام بت خانه و شرک خانه شده است و تخریب آن واجب می باشد. (۱)

اعتقاد شیعیان

اما شیعه می گوید: اعتقاد به سلطه مستقل و جدا از قدرت خدا شرک است اما اعتقاد به سلطه غیبی متکی به سلطه خدا و به اذن خدا شرک نیست بلکه عین توحید می باشد و از این قبیل است معجزات انبیاء که در قرآن آمده است. مثل عصای موسی و مرده زنده کردن عیسی و قدرت سلیمان و شفا یافتن یعقوب با پیراهن یوسف و ...

ص: ۴۶۴

۱- . مراجعه کنید به کتاب آئین وهابیت تألیف استاد جعفر سبحانی.

بخش ششم: احترام مسیحیان به امام حسین علیه السلام و آئین او

احترام مسیحیان به امام حسین علیه السلام و آئین او

در طول تاریخ از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم تا حال مسیحیان زیادی به احترام امام حسین علیه السلام شهادتین گفتند و مسلمان شده اند و حتی بعضی از آنها در راه آن حضرت به شهادت رسیده اند. البته از بین مسیحیان کسانی که مسلمان نشدند اما به

امام حسین علیه السلام و آئین او احترام گذاشته اند بسیار بیشتر می باشند.

ما در این بخش از بحث حضرت عیسی و امام حسین علیه السلام، تاریخ مسیحیانی که در جریان کربلا مشرف به اسلام شده و سپس در راه آن حضرت به شهادت رسیده اند را ذکر می کنیم.

سه مسیحی که در کربلا حاضر شدند

سه نفر مسیحی (مادر، پسر و عروس) در بیابان ثعلبیه خیمه زده و دامداری می کردند. این سه نفر به نام های قمر، وهب و هانیه زندگی آرام و ساده ای داشتند، وهب گوسفندان خود را برای چریدن به دشت و کوه می برد و شب باز می گشت. او تازه با هانیه عروسی کرده بود.

امام حسین علیه السلام با یاران خود به سوی کربلا حرکت می کردند که در راه و در بیابان ثعلبیه به چادر و خیمه این سه نفر رسیدند. امام حسین علیه السلام نزدیک خیمه رفت، دید پیرزن فقیری در آنجا زندگی می کند، او قمر مادر وهب بود. امام علیه السلام احوالش را پرسید. قمر گفت: ما اینجا در مضیقه آب هستیم. امام علیه السلام با او به کناری رفتند به سنگی رسیدند، امام علیه السلام با نیزه خود آن سنگ را از جا کند و جابجا کرد. آب خوشگوار از زیر آن جاری شد. این

مسیحی با دیدن این صحنه بسیار تعجب کرد و در ضمن خوشحالی بسیار از امام علیه السلام تشکر کرد. امام حسین علیه السلام به او گفت: ما نیاز به یاور داریم، به پسر ت بگو که به ما بیوندد.

امام علیه السلام تشریف بردند. پیرزن مسیحی مبهوت عظمت امام حسین علیه السلام شده بود. وقتی عروس و پسرش از صحرا آمدند از دیدن آب تعجب کردند. قمر جریان را برای آنها بازگو کرد. سه نفری در حالی که شیفته امام حسین علیه السلام شده بودند، به سوی کاروان امام علیه السلام حرکت کردند، تا در کربلا به حضرت رسیدند و در حضور امام حسین علیه السلام شهادتین گفتند و مسلمان شدند.

در روز عاشورا قمر به فرزندش وهب گفت: پسرم برخیز و پسر رسول الله را یاری کن. گفت: اطاعت می کنم. قمر از خوشحالی که پسرش داوطلب شده در خدمت امام حسین علیه السلام به شهادت برسد اشک شوق می ریخت.

هانیه که ۱۷ روز از عروسیش با وهب می گذشت و فراق همسر برایش بسیار مشکل بود با ایمان کامل به همسرش گفت باید خدمت امام حسین علیه السلام برسیم و عهدی در حضور امام با من داشته باشی. پس هر دو خدمت امام حسین علیه السلام رسیدند. همسر وهب عرض کرد: یابن رسول الله من دو خواسته دارم. یکی اینکه وقتی وهب به شهادت رسید مرا به اهل بیت خود ملحق کنی تا نگران حال من باشند و دیگری اینکه چون وهب به فیض شهادت می رسد (و در بهشت در کنار شما قرار می گیرد) امروز شما را گواه و شاهد گیرد که فردای قیامت مرا فراموش نکند. از گفتار او اشک بر چشمان امام علیه السلام جاری شد، امام به او قول داد که خواسته اش عملی شود.

وهب به میدان تاخت. عده ای را کشت و به نزد مادر آمد و گفت: آیا راضی شدی؟ مادرش گفت: خیر. وهب دوباره به میدان بازگشت و ۱۹ سواره و ۲۰ پیاده را کشت، دو دستش قطع شد. وهب را نزد عمر سعد بردند، عمر دستور داد گردنش را زدند و سرش را به طرف لشکر امام حسین علیه السلام پرتاب کردند. مادر وهب سر فرزندش را برداشت، خون های او

را پاک کرد و گفت: مرا با شهادت خود روسپید کردی. بعد سر را به سوی دشمن انداخت. عمود خیمه را از جا کند و به میدان رفت. امام حسین علیه السلام فرمود: ای مادر به خیمه برگرد، تو و پسرت در بهشت پهلوی رسول خدا هستید. او به خیمه بازگشت در حالی که می گفت: خدایا امیدم را ناامید مکن، امام علیه السلام به او فرمودند: امیدت برآورده است.

همسر وهب خود را به جسد وهب رساند، خونهایش را پاک کرد و می گفت: هیناً لک الجَنَّة. شمر غلامش

رستم را فرستاد و او را کنار بدن شوهرش به شهادت رسانید.

وهب در هنگام شهادت ۲۵ سال داشت و ۱۷ روز از ازدواجش گذشته بود و در روز عاشورا ۱۰ روز بود که به اسلام گرویده بود. (۱)

واقعه دیر راهب و مسلمان شدن مسیحیان

واقعه دیر راهب (۲) و مسلمان شدن مسیحیان

اکثر محدثین و مورخین شیعه و سنی در کتب خود این واقعه را با کمی اختلاف نقل کرده اند که حاصل گفتار آن چنین است:

چون لشکر ابن زیاد ملعون در کنار دیر راهب منزل کرد. سر حضرت امام حسین علیه السلام را در صندوق گذاشتند. پاسی از شب را به شرب خمر مشغول، و شادی می کردند آنگاه سفره غذا گسترده و مشغول غذا شدند ناگاه دیدند دستی از دیوار دیر بیرون آمد و با قلمی از آهن این شعر را بر دیوار نوشت:

أَتَرْجُو أُمَّهُ قَتَلَتْ حُسَيْنًا شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ

آیا امتی که حسین را کشتند شفاعت جدش را در روز قیامت امید دارند؟

به شدت ترسیدند و بعضی خواستند آن دست و قلم را بگیرند که ناپدید شد. چون باز به کار خود مشغول شدند آن دست با قلم ظاهر شد و این شعر را نوشت:

فَلَا وَاللَّهِ لَيْسَ لَهُمْ شَفِيعٌ وَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْعَذَابِ

به خدا سوگند که از برای قاتلان حضرت حسین شفاعت کننده ای نخواهد بود بلکه در قیامت در عذاب می باشند.

ص: ۴۶۷

۱- فرسان الهیجاء، ص ۷۷۰- شاهکار آفرینش، ص ۱۵۵.

۲- دیر به معنای کلیسای کوچک و محل عبادت برای نصاری. و راهب: یعنی کسی که در دیر به عبادت مشغول است.

باز بعضی برخاستند که آن دست را بگیرند، که موفق نشدند و دست ناپدید شد. چون به کار خود مشغول شدند دگر باره آن دست با قلم ظاهر شد و این شعر را نوشت:

وَ قَدْ قَتَلُوا الْحُسَيْنَ بِحُكْمِ جَوْرِ

وَ خَالَفَ حُكْمَهُمْ حُكْمَ الْكِتَابِ

چگونه ایشان شفاعت شوند و حال آنکه حسین را به حکم ظلم و جور شهید کردند و حکم آنها با حکم قرآن مخالف بود.

چون چنین دیدند، آن غذا بر آنان ناگوار شد و با ترس خوابیدند. نیمه شب صدایی به گوش راهب رسید. چون گوش داد ذکر تسبیح و تقدیس الهی شنید.

برخاست و سر از پنجره دیر بیرون کرد، دید از صندوقی که در کنار دیوار نهاده اند نور عظیم به طرف آسمان بالا می رود، و از آسمان دسته دسته ملائکه فرود می آیند و می گویند:

السلام علیک یا بن رسول الله، السلام علیک یا اباعبدالله صلوات الله و سلامه علیک

راهب چون این منظره را دید تعجب کرد و ترسید و تا صبح صبر کرد. چون سپیده دمید از دیر خود بیرون آمد به میان لشکر رفته پرسید: بزرگ لشکر کیست:

گفتند: خولی. نزد خولی آمد و پرسید: در این صندوق چیست؟ گفت: سر مرد خارجی است که ابن زیاد او را به قتل رسانیده. گفت: نامش چیست؟ گفت: حسین بن علی بن ابیطالب. سؤال کرد: نام مادرش چیست؟ گفت: فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم.

راهب گفت: هلاکت بر شما باد به خاطر آنچه کردید، همانا علمای ما راست گفته اند که هرگاه این مرد کشته شود از آسمان خون می بارد. و جز در کشتن پیامبر و وصی او خون نبارد. اکنون از تو خواهش می کنم ساعتی این سر را به من امانت دهید.

خولی گفت: ما این سر را بیرون نمی آوریم مگر نزد یزید، تا از وی جایزه بگیریم.

راهب گفت: جایزه تو چیست؟ گفت: کیسه ای که ده هزار درهم در او باشد. راهب گفت: این مبلغ را من می دهم. و همیانی آورد که در او ده هزار

درهم بود خولی آن را گرفت و آن سر مطهر را تا یک ساعت به راهب سپرد.

راهب آن سر مبارک را به صومعه خویش برد و با گلاب شست، و با مشک و کافور خوشبو گردانید، و بر سجاده خویش گذاشت و با ناله و گریه به آن سر منور می فرمود: یا اباعبدالله به خدا سوگند هرگاه جدت را ملاقات کردی گواهی بده که من شهادتین گفتم، و در خدمت تو اسلام آوردم. آنگاه راهب مسلمان شد (و کسانی هم که با او بودند مسلمان شدند) و آن

سر را بر گردانید.

ص: ۴۶۸

راهب بعد از این جریان از صومعه بیرون آمد و در کوهستانی به عبادت و پارسایی ادامه داد تا از دنیا رفت.

لشگریان کوچ کردند و نزدیک شام چون خواستند آن پول ها را بین خود تقسیم کنند همه سفال شده و بر یک طرف آن نوشته بود:

لَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ

و بر طرف دیگر نوشته بود: سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

خولی گفت: این امور را مخفی نگه دارید. سپس استرجاع کرد (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) و گفت: خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ؛ ما در دنیا و آخرت زیان کار شدیم.

بعضی چنین نقل کرده اند: راهب به سر مقدس عرض کرد: ای سر سروران عالم گمان دارم تو از کسانی باشی که خداوند در تورات و انجیل وصف آنها کرده، و فضیلت تأویل به تو عطا فرموده، و بزرگان سادات نبی اکرم در دنیا و آخرت بر تو گریه و ندبه می کنند، می خواهم تو را به اسم و وصف بشناسم. آن سر بزرگوار به سخن آمد و فرمود:

أنا المظلوم، أنا المهموم، أنا المغموم، أنا الذى بسيف العداوان و الظلم قُتِلْتُ، أنا الذى بحرب أهل البغى ظُلِمْتُ، أنا الذى على غير جُرم نُهِبْتُ، أنا الذى من الماء مُنِعْتُ، أنا الذى عن الأهل و الأوطان بُعِدْتُ.

آن نصرانی گفت: به خدا قسم ای سر خود را بیشتر معرفی کن آن سر فرمود:

أنا ابن محمّد المصطفى، أنا ابن على المرتضى، أنا ابن فاطمه الزهراء، أنا ابن خديجه الكبرى، و أنا ابن العروه الوثقى، أنا شهيد كربلا، أنا قتيل كربلا، أنا مظلوم كربلا، أنا عطشان كربلا...

چون شاگردان راهب این را دیدند گریستند و زُنارها پاره کردند و خدمت امام زین العابدین آمده مسلمان شدند... (۱)

لازم به ذکر است که این واقعه در کتب مختلف بعضی مختصر و بعضی مفصّل ذکر شده است که از جمله آنها است: بحار الانوار، عوالم العلوم، نفس

ص: ۴۶۹

سفیر کشور روم و سر امام حسین علیه السلام

از امام زین العابدین روایت شده: چون سر امام حسین را برای یزید آوردند مجالس می خواری بر پا می کرد و سر مقدس را می آورد و پیش خود می گذاشت و شراب خواری می کرد.

یک روز سفیر پادشاه رومی که از اشراف و بزرگان روم بود در مجلس او حضور داشت، پرسید: ای پادشاه عرب این سر از کیست؟ من نزد پادشاه خودمان که برگردم از هر چیزی که دیدم از من می پرسند و دوست دارم داستان این سر را بدانم تا در سرور و شادی با تو شریک گردم.

یزید گفت: این سر حسین بن علی بن ابیطالب است. سفیر گفت: مادرش کیست؟ گفت: فاطمه دختر رسول الله. آن نصرانی گفت: اف بر تو و دین داری تو، دین من بهتر از دین شماست. پدر من از نواده های داوود است و میان من و او، پدران بسیاری است و نصاری به این واسطه مرا بزرگ می شمارند و از خاک پایم برای تبرک می برند و شما

پسر دختر پیغمبر خود را می کشید، و این چه دین داری است؟

سپس داستان احترامی را که نصاری به سُمّ الاغی که معتقدند عیسی علیه السلام بر آن سوار شده را برای یزید گفت و او را سرزنش کرد و گفت: این نظر نصاری است درباره سم خر عیسی و شما پسر دختر پیغمبر خود را می کشید خدای تعالی به شما برکت ندهد و دین داری شما را نپذیرد.

یزید گفت: آن نصرانی را بکشید تا مرا در کشور خود رسوا نکند چون نصرانی چنین فهمید. گفت: می خواهی مرا بکشی؟ گفت: آری. گفت: بدان که من دیشب پیامبر شما را در خواب دیدم و به من گفت: ای نصرانی تو از اهل بهشتی. من از کلام او در عجب شدم و اکنون می گویم: اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمداً رسول الله. سپس سر حسین را به سینه چسبانید و او را می بوسید تا کشته شد. (۱)

ص: ۴۷۰

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ»

ص: ٤٧١

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بخش اول: حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در قرآن

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در قرآن

پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم برترین پیامبران و رسولان و خاتم آنها است و پس از او پیامبری نخواهد آمد. سلسله نسب آن حضرت با سی واسطه به ابراهیم خلیل علیه السلام می رسد. نام مبارک پیامبر اسلام، حضرت محمد است. این نام

چهار بار در قرآن آمده است. (۱)

و این

ص: ۴۷۲

۱- آل عمران (۳)، آیه ۱۴۴. (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ ...) احزاب (۳۳)، آیه ۴۰. (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) محمد (۴۷)، آیه ۲. (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ) فتح (۴۸)، آیه ۲۹. (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ...)

در حالی است که یک سوره از قرآن به نام «محمد» نام گذاری شده است نام دیگر آن حضرت احمد است که یک بار در قرآن ذکر شده است. (۱) ولی القاب آن حضرت به عنوان نبی، رسول، بشیر، نذیر و خاتم النبیین دهها بار در قرآن ذکر شده است.

مراحل زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در چهار بخش خلاصه می شود:

۱. پیامبر اسلام قبل از تولد، سخنان پیامبران گذشته و کتابهای آسمانی در شأن او.

۲. پیامبر اسلام بعد از تولد و قبل از نبوت (۴۰ سال)

۳. پیامبر اسلام بعد از نبوت در مکه (۱۳ سال)

۴. پیامبر اسلام بعد از هجرت در مدینه (۱۰ سال).

آن حضرت دارای همسرانی متعدد بود ولی برترین همسر او حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها بود که تنها فرزند رسول خدا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از او دنیا آمد و نسل کثیر پیامبر از اوست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای هدایت مردم بیش از پنج هزار معجزه آورد که قرآن معجزه جاوید پیامبر اسلام و نشانه عظمت و مقام آن حضرت است.

بنابر مشهور میان محدثان شیعه میلاد آن حضرت در روز جمعه ۱۷ ربیع الاول سال ۵۷۰ میلادی بوده

و بعد از ۶۳ سال سرانجام در ۲۸ صفر (سال ۶۳۲ میلادی) به شهادت رسید.

یکی از نگرانی های رسول گرامی اسلام نصب امام و خلیفه بعد از خود بود که از روز اول دعوت به اسلام تا آخر عمر در موارد بسیاری بر خلافت و وصایت حضرت علی علیه السلام تصریح کرد و سرانجام در ۱۸ ذی الحجه آخرین سال عمر خود در بازگشت از مراسم حجه الوداع در صحرای غدیر به صورت رسمی و علنی در برابر بیش از صد هزار نفر مسلمان، حضرت علی علیه السلام را به عنوان امیرالمؤمنان و خلیفه و امام بعد از خود نصب کرد. و جمله معروف، مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ را فرمود. اما از همان روزهای اولیه بعد از پیامبر مخالفت با جانشینی حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام شروع شد و عده ای در سقیفه ابوبکر را به جای پیامبر نشانند و نتیجه این مخالفت با دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ۵۰ سال بعد در کربلا به صورت شهادت فرزند رسول خدا، امام حسین علیه السلام و اصحاب ایشان به آن صورت فجیع ظاهر گشت.

ما در شرح «الْبَيْتِ الْأَمِّ عَلِيَّكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ» به بعضی از آیات و روایات و قسمت هایی از تاریخ زندگی رسول گرامی اسلام که با امام حسین علیه السلام ارتباط داشته باشد می پردازیم و

١- . صف (٤١)، آيه ٤. (وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا
بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ)

ابتدا از خلقت نورانی و میلاد این دو بزرگوار که همراه با معجزات و کرامات بوده است سخن را آغاز می کنیم.

خلقت نورانی رسول الله و امام حسین در روایات

ابن بابویه به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی، نور مقدس حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را خلق کرد پیش از آنکه آسمان ها و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ را بیافریند و پیش از آنکه احدی از پیغمبران را خلق نماید به چهارصد و بیست هزار سال، و با آن نور دوازده حجاب خلق کرد. حجاب قدرت، حجاب

عظمت، حجاب منت (عزت)، حجاب رحمت، حجاب سعادت، حجاب کرامت، حجاب منزلت، حجاب هدایت، حجاب نبوت، حجاب رفعت، حجاب هیبت و حجاب شفاعت.

پس آن نور مقدس را در حجاب قدرت دوازده هزار سال قرار داد و او می گفت: «سبحان ربی الاعلی» و در حجاب عظمت یازده هزار سال و می گفت: «سبحان عالم السرّ»، و در حجاب منت ده هزار سال و می گفت: «سبحان من هو قائم لا یلهو» و در حجاب رحمت نه هزار سال و می گفت: «سبحان الرفیع الاعلی» و در حجاب سعادت هشت هزار سال و می گفت: «سبحان من هو دائم (قائم) لا یسهو» و در حجاب کرامت هفت هزار سال و می گفت: «سبحان من هو غنی لا یفتقر» و در حجاب منزلت شش هزار سال و می گفت: «سبحان العظیم الکریم» و در حجاب هدایت پنج هزار سال و می گفت: «سبحان ذی العرش العظیم» و در حجاب نبوت چهار هزار سال و می گفت: «سبحان رب العزّه عما یصفون» و در حجاب رفعت سه هزار سال و می گفت: «سبحان ذی الملک و المکوت» و در حجاب هیبت دو هزار سال و می گفت: «سبحان الله و بحمده» و در حجاب شفاعت هزار سال و می گفت: «سبحان ربی العظیم و بحمده». سپس نام مقدس آن حضرت را به لوح ظاهر گردانید، و چهار هزار سال بر لوح می درخشید پس اسم اطهر آن جناب را بر عرش ظاهر گردانید و بر ساق عرش ثبت نمود پس هفت هزار سال در آنجا بود و نور می بخشید و همچنین در احوال رفعت و جلال می گردید تا آنکه حق تعالی آن نور را در پشت حضرت آدم علیه السلام جای داد، پس از صلب آدم گردانید تا صلب نوح و همچنین در اصلاب طاهره از صلبی به صلبی منتقل می

گردانید تا آنکه خداوند او را از صلب عبدالله بن عبدالمطلب بیرون آورد و او را به شش کرامت گرامی داشت. (۱)

خلقت هر پیامبر از یک شعاع نورانی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

و امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت دیگر در ادامه مطالب گذشته فرمودند: ... پس آن نور از هَر به سجده افتاد و چون سر برداشت صد و بیست و چهار هزار قطره از او ریخت و خدا از هر قطره ای از نور آن حضرت، پیغمبری از پیغمبران را آفرید، پس آن نورها بر گرد نور محمد صلی الله علیه و آله وسلم طواف می کردند و می گفتند: «سُبْحَانَ مَنْ هُوَ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ حَلِيمٌ لَا يَعَجَلُ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ غَنِيٌّ لَا يَفْتَقِرُ» پس حق تعالی همه را ندا کرد که: آیا می شناسید مرا؟ پس نور محمد صلی الله علیه و آله وسلم قبل از سایر انوار ندا کرد: «أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَمَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَخِيدَكَ لَمَّا شَرِيكَ لَمَكَ رَبُّ الْأَرْيَابِ وَ مَلِكُ الْمُلُوكِ» پس خداوند او را ندا کرد که تویی برگزیده من و دوست من و بهترین خلق من، امت تو بهترین امت هاست. (۲)

خلقت نوری امام حسین علیه السلام قبل از خلقت هستی

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَ خَلَقَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ لَا سَمَاءَ مَبْنِيَّةً وَ لَا أَرْضَ مَدْحِيَّةً وَ لَا ظُلْمَةَ وَ لَا نُورَ وَ لَا شَمْسَ وَ لَا قَمَرَ وَ لَا جَنَّةَ وَ لَا نَارَ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: همانا خداوند مرا آفرید و علی و فاطمه و حسن و حسین را خلق کرد پیش از آنکه آدم را بیافریند. در آن هنگام که نه آسمانی بنا شده بود و نه زمین پهناوری وجود داشت و نه تاریکی بود و نه نور، نه خورشید و نه ماه، نه بهشت بود و نه دوزخ..

عباس گفت: یا رسول الله! آغاز آفرینش شما چگونه بود؟

فرمود: ای عمو! هنگامی که خداوند اراده کرد ما را بیافریند کلمه ای گفت و از آن کلمه نوری آفرید و بعد کلمه دیگری گفت و از آن کلمه روحی را خلق کرد سپس نور را با روح به هم آمیخت و مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید. ما

او را تسبیح و تقدیس می کردیم در آن هنگام که

ص: ۴۷۵

۱- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۴- حیاة القلوب (تاریخ پیامبر اسلام)، ج ۳، ص ۱۷.

۲- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ... - حیاة القلوب، ج ۳، ص ۲۸.

تسبیحی و تقدیسی وجود نداشت. آن هنگام که خداوند متعال اراده کرد خلقش را ایجاد کند نور مرا شکافت و عرش را از آن آفرید بنابراین عرش از نور من است و نور من از نور خداست و نور من از عرش برتر است. بعد نور برادرم علی را شکافت و ملائکه را از آن آفرید پس ملائکه از نور علی می باشند و نور علی از نور خداوند است و علی از ملائکه برتر است.

سپس نور دخترم را شکافت و آسمانها و زمین را از آن خلق کرد. بنابراین آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه می باشد و نور دخترم فاطمه از نور خداوند است و دخترم فاطمه از آسمانها و زمین برتر است. بعد نور فرزندم حسن را شکافت و از نور او خورشید و ماه را آفرید. پس خورشید و ماه از نور فرزندم حسن می باشد و نور حسن از نور خداست و حسن از خورشید و ماه برتر است.

ثُمَّ فَتَقَ نُورَ وَلَدِي الْحُسَيْنِ فَخَلَقَ مِنْهُ الْجَنَّةَ وَالْحُورَ الْعِينِ فَالْجَنَّةَ وَالْحُورَ الْعِينِ مِنْ نُورِ وَلَدِي الْحُسَيْنِ وَ نُورُ وَلَدِي الْحُسَيْنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ وَلَدِي الْحُسَيْنِ أَفْضَلُ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْحُورِ الْعِينِ الْخَبَرِ

سپس نور فرزندم حسین را شکافت و از نور او بهشت و حورالعین را خلق کرد پس بهشت و حورالعین از نور فرزندم حسین می باشند و نور فرزندم حسین از نور خداوند است و فرزندم حسین از بهشت و حورالعین برتر است. (۱)

شگفتیهای در میلاد رسول الله و امام حسین

شگفتیهای درباره میلاد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

* رسول الله فرمودند: اول چیزی که خداوند خلق نمود، نور من بود. (۲)

* امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی چندین هزار سال قبل از خلقت آسمانها و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ و پیش از اینکه احدی از پیامبران را خلق نماید، نور مقدس حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را خلق نمود و سپس آن نور مقدس هزاران سال در حالت های مختلف ذکر خداوند را می گفت تا اینکه حق تعالی آن نور را در پشت حضرت آدم علیه السلام قرار

ص: ۴۷۶

-
- ۱- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۰- فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص ۴۰. برای مطالعه احادیث خلقت نورانی حضرت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم به جلد ۱۵ و ۲۵ بحارالانوار مراجعه شود.
 - ۲- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۴. أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي ابْتَدَعَهُ مِنْ نُورِهِ وَ اشْتَقَّ مِنْ جَلَالِ عَظَمَتِهِ.

داد و آن را در اصلاب طاهره از صلیبی به صلیبی منتقل کرد تا او را از صلب عبدالله بن عبدالمطلب بیرون آورد. (۱)

* امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: زمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بدنیا آمد دست چپ خود را روی زمین گذاشت و دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرد و شهادت به یگانگی خداوند داد و در این حال نوری از دهان او خارج شد که اهل مکه آن نور را دیدند و شیاطین جن و انس در آن شب به ضجه درآمدند و ملائکه در آن شب بین زمین و آسمان رفت و آمد داشتند و تسبیح و تقدیس خداوند می گفتند. (۲)

* هنگام ولادت آن حضرت، ایوان کسری شکافت و چند کنگره آن فرو ریخت، آتش آتشکده فارس خاموش شد، دریاچه ساوه خشک گردید، بت های بتخانه مکه سرنگون شد، نوری از وجود آن حضرت، به سوی آسمان بلند شد که شعاع آن فرسنگ ها راه را روشن کرد. انوشیروان خواب وحشتناکی دید، آن حضرت ختنه شده و ناف بریده به دنیا آمد و گفت: الله اکبر و الحمد لله کثیراً سبحان الله بکرهً وأصیلاً. همه این مطالب، در منابع اصیل تواریخ و جوامع حدیث موجود است. (۳)

* امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تولد یافت بتهای کعبه از صورت به زمین خوردند

و چون شب شد ندای آسمانی آمد که: جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا و جمیع دنیا در آن شب روشن شد و هر درخت و سنگ و کلوخی برای این میلاد لبخند شادی زد و هر چیز که در آسمانها و زمین بود تسبیح خداوند گفت و شیطان گریخت و می گفت بهترین امتهای و بهترین خلائق و گرامی ترین بندگان و بزرگترین عالمیان محمد صلی الله علیه و آله وسلم است. (۴)

ص: ۴۷۷

۱- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۴.

۲- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۶۰، باب ۳، تاریخ ولادته و ما ظهر عندها من المعجزات.

۳- فروغ ابدیت، ص ۱۴۶- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۹۳.

۴- بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۷۴- منتهی الآمال، ولادت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم.

* امام صادق علیه السلام فرمودند: چون آن حضرت را نزد عبدالمطلب آوردند او را در دامن گذاشت و گفت: حمد می کنم خداوندی را که به من این پسر خوشبو را عطا کرد که در گهواره بر همه اطفال سیادت و بزرگی دارد پس او را تعویذ نمود به ارکان کعبه و شعری چند در فضایل آن حضرت فرمود و در آن وقت شیطان در میان اولاد خود فریاد کرد تا همه نزد او جمع شدند و گفتند چه چیز تو را از جا برآورده است ای سید ما، گفت وای بر شما از اول شب تا حال احوال آسمان و زمین را متغیر می بینم، و می باید که حادثه عظیمی در زمین واقع شده باشد پس بروید و بگردید و تفحص کنید پس رفتند و برگشتند و گفتند: چیزی نیافتیم، آن ملعون خود فرود آمد در دنیا تا به حرم مکه رسید دید که ملائکه اطراف حرم را فرا گرفته اند چون خواست داخل شود ملائکه مانع شدند. پس مانند گنجشکی کوچک شد تا داخل شود ولی جبرئیل گفت: برگرد ای ملعون، شیطان گفت از تو یک سؤال دارم بگو امشب چه امری در زمین واقع شده است؟ جبرئیل گفت: محمد صلی الله علیه و آله وسلم که بهترین پیغمبران است امشب متولد شده است. پرسید که: آیا مرا در او بهره ای هست؟ گفت: نه. پرسید که: آیا در امت او بهره دارم؟ گفت: بلی. ابلیس گفت: راضی شدم. (۱)

* روز هفتم میلاد، عبدالمطلب برای شکرگزاری گوسفندی کشت و گروهی را دعوت کرد و در آن جشن

با شکوه که از عموم قریش دعوت شده بود؛ نام او را «محمد» گذاشت. و فرمود که او را محمد نامیدم تا در آسمان و زمین «ستوده» باشد البته این نام را خداوند از نام خود مشتق نمود و بر پیامبر خود نهاد همانطور که حسان بن ثابت شاعر رسول خدا در این رابطه چنین سروده:

فَشَقَّ لَهُ مِنْ اسْمِهِ لِيَجْلَهُ فِذْوِ الْعَرْشِ مَحْمُودٌ وَ هَذَا مُحَمَّدٌ

آفریدگار، نامی از اسم خود برای پیامبر خود مشتق نمود. از این جهت خدا «محمود» و پیامبر او «محمد» است و هر دو کلمه از یک ماده مشتقند و یک معنا را می رسانند.

ص: ۴۷۸

* زمانی که عبدالمطلب حلیمه سعیدیه را دید تبسم کرد و فرمود: به به دو خصلت نیکو در تو هست حلم و سعادت. پس حلیمه به خانه آمنه آمد و می گوید وقتی آمنه را دیدم شیفته جمال مبارکش شدم آن یتیم را گرفتم و چون در دامن گذاشتم به من نگاهی انداخت و نوری از دیده های او ساطع شد و او به پستان راست من رغبت کرد و این در حالی بود که از روزی که بچه دار شده بودم در پستان راست خود شیری ندیده بودم و پستان چپ را قبول نکرد و برای فرزند من گذاشت و از برکت آن حضرت هر دو پستان من پر از شیر شد.

و چون آن حضرت را به نزد شوهر خود بردم شوهرم گفت ما فرزند مبارکی گرفتیم که از برکت او نعمت به ما رو آورده است و جمیع رفقا از احوال ما و چهارپایان ما تعجب می کردند و هر روز فراوانی و برکت را در میان ما بیشتر می دیدند گوسفندان و شتران قبیله از چراگاه گرسنه برمی گشتند (به علت قحطی و خشکسالی) ولی حیوانات ما سیر و پر شیر می آمدند. (۱)

شگفتیهایی درباره میلاد امام حسین علیه السلام

* رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: همانا خداوند مرا آفرید و علی و فاطمه و حسن و حسین را خلق کرد

پیش از آنکه آدم را بیافریند و زمانی که خداوند متعال اراده کرد خلقتش را ایجاد کند نور مرا شکافت و عرش را از نور من آفرید و از نور برادرم علی، ملائکه را آفرید و از نور دخترم فاطمه آسمانها و زمین را خلق کرد و از نور فرزندم حسن، خورشید و ماه را آفرید، سپس از نور فرزندم حسین، بهشت و حورالعین را خلق کرد. (۲)

* حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمودند: زمانی که من در چهارمین ماه بارداری فرزندم حسین بودم او مونس من بود و در شش ماهگی زمانی که در مصلائی خود با خدا خلوت می نمودم صدای تسبیح و تقدیس او را می شنیدم. (۳)

* زمانی که به حسین باردار شدم رسول خدا به من فرمود: در پیشانی تو نوری خاص می بینم چون تو به زودی حجه بر خلق را به دنیا می آوری و زمانیکه در ششمین ماه بارداری حسین بودم دیگر در تاریکی شب احتیاج به چراغ نداشتم. (۴)

ص: ۴۷۹

۱- . منتهی الآمال، در بیان احوال آن حضرت در ایام رضاع.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۰.

۳- و ۲. الامام الحسین فی احادیث الفریقین، ص ۸۳. قال ابی... فَأَنَّى أرى فی مُقَدِّمِ وَجْهِكَ ضَوْءاً وَ نُوراً وَ ذَلِکَ إِنَّکَ سَتَلِدِینَ حُجَّةً لِهَذَا الْخَلْقِ... وَ إِذَا دَخَلْتُ السَّتَّةَ کُنْتُ لَا أَحْتَاجُ فِی اللَّیْلَةِ الظُّلْمَاءِ الِی مِصْبَاحٍ وَ جَعَلْتُ أَسْمَعُ إِذَا خَلَوْتُ فِی مِصْلَای التَّسْبِیحِ وَ التَّقْدِیسِ فِی بَاطِنِی.

۴- . الامام الحسین فی احادیث الفریقین، ص ۸۳. نال ابی... فَأَنَّى أرى فی مُقَدِّمِ وَجْهِكَ ضَوْءاً وَ نُوراً وَ ذَلِکَ إِنَّکَ سَتَلِدِینَ حُجَّةً لِهَذَا الْخَلْقِ... ق... وَ إِذَا دَخَلْتُ السَّتَّةَ کُنْتُ لَا أَحْتَاجُ فِی اللَّیْلَةِ الظُّلْمَاءِ الِی مِصْبَاحٍ وَ جَعَلْتُ أَسْمَعُ إِذَا خَلَوْتُ فِی مِصْلَای التَّسْبِیحِ وَ التَّقْدِیسِ فِی بَاطِنِی.

* مشهور و اقوی این است که مدت حمل امام حسین علیه السلام شش ماه بوده است و ایشان در روز سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه متولد شد. و سید بن طاووس نیز سوم شعبان را برگزیده است. (۱)

* در روایات است که قابله آن حضرت «لُعیاء» بوده که یکی از زیباترین حوریان بهشتی است و اهل بهشت هرگاه بخواهند به چیزی نیکو و زیبا نگاه کنند به او نگاه می کنند. زمانی که او برای میلاد امام حسین علیه السلام خدمت حضرت زهرا سلام الله علیها رسید

خانه حضرت زهرا سلام الله علیها توسط حوریان با فرش بهشتی زینت شد. (۲)

* پیامبر گرامی اسلام بر حضرت فاطمه زهرا وارد شدند و فرمودند خداوند بر تو سلام می رساند و می فرماید نام فرزندت را «حسین» قرار بده.

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: در شب میلاد امام حسین علیه السلام چند فرمان الهی صادر شد:

به مالک جهنم وحی شد که آتش جهنم را بر اهل آن خاموش کن به خاطر کرامت فرزندتی که خدا به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم داده است.

به مالک بهشت وحی شد که بهشت را زینت کنی به خاطر کرامت فرزندتی که خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم داده است.

و به حوریان بهشتی امر فرمود که خود را زینت کنند و به زیارت یکدیگر بروند به خاطر کرامت فرزندتی که خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم داده است.

و به ملائکه فرمود: به صف بایستید و سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر بگوئید به خاطر کرامت فرزندتی که خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم داده است. (۳)

* امام الحسین علیه السلام در اولین لحظه ورود به دنیا (مانند رسول الله) دست روی زمین گذاشت و سر به آسمان بلند کرد و تسبیح و تهلیل فرمود و قرآن تلاوت نمود.

ص: ۴۸۰

۱- . اقبال الاعمال، ص ۶۸۹.

۲- . الامام الحسین فی احادیث الفریقین، ص ۱۰۰ به نقل از منتخب الطریحی، ص ۱۵۰.

۳- . الصدوق بالاسناد عن ابن عباس عن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم - اوحی الله الی «مالک» خازن النار ان اخمد النيران علی اهلها لكرامه مولود ولد لمحمد صلی الله علیه و آله وسلم . و اوحی الی رضوان خازن الجنان ان زخرف الجنان و طیبها لكرامه مولود ولد لمحمد صلی الله علیه و آله وسلم فی دار الدنيا. و اوحی الله تبارک و تعالی الی حورالعین ان تزین و

تزاورن لكرامه مولود ولد لمحمد صلى الله عليه و آله وسلم فى دار الدنيا. و اوحى الله عزوجل إلى الملائكة ان قوموا صفوفاً بالتسبيح و التحميد و التمجيد و التكبير لكرامه مولود ولدا لمحمد صلى الله عليه و آله وسلم فى دار الدنيا. (الامام الحسين فى احاديث الفريقين، ص ١٠٠)

* جبرئیل و میلیونها ملک در حالی که ملائکه روحانین آنها را همراهی می کردند برای عرض تبریک و تسلیت خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها رسیدند. (۱)

* چون امام حسین علیه السلام بدینا آمد ملکی از فرودس اعلی ندا داد:

یا عبادالله البسوا ثیاب الحزن و اظهرو التفجع و الاشجان فان فرخ محمد مذبح مظلوم مقهور.

ای بندگان خدا لباس عزا بپوشید و درد و غم خود را ظاهر کنید چون فرزند محمد را در حال ظلم و ستم ذبح می کنند. (۲)

* امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند در معراج ده رکعت نماز را واجب نمود در هر وعده دو رکعت. و چون امام حسن و امام حسین علیهما السلام بدینا آمدند پیامبر هفت رکعت دیگر به شکرانه این نعمت بزرگ اضافه نمود و خداوند اجازه داد. (۳)

* امام رضا علیه السلام از پدرانشان روایت نمودند که چون حضرت حسین علیه السلام متولد شد. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به اسماء بنت عمیس فرمود: «فرزندم را بیاور» اسماء آن بزرگوار را در جامه ای سفید پیچیده و خدمت آن حضرت برد آن جناب در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت و او را در دامن خود نهاد و گریست. اسماء عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت گریه شما از چیست؟ فرمود: برای این می گریم، که بعد از من گروهی از ستمکاران او را خواهند کشت. (۴)

* چون روز هفتم شد دو گوسفند برای او عقیقه کردند و یک رانش را به قابله دادند و سرش را تراشیده، به وزن موی سرش نقره تصدق نمودند، و خلوق (که ماده خوشبویی است) بر سرش مالیدند و فرمودند: ای اسماء خون بر سر نوزاد مالیدن از آداب دوران جاهلیت است. (۵)

ص: ۴۸۱

۱- . وَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَلَى جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ أَهْبِطَ أَلَى نَبِيِّ مُحَمَّدٍ فِي أَلْفِ قَبِيلٍ وَ الْقَبِيلِ أَلْفِ أَلْفِ مَلَكٍ (من الملائكة) عَلَى خِيُولِ بَلَقٍ، مَسْرَجَهُ عَلَيْهَا قَبَابُ الدَّرِّ وَ الْيَاقُوتِ وَ مَعَهُمْ مَلَائِكَةٌ يُقَالُ لَهُمُ الرُّوحَانِيُّونَ، بِأَيْدِيهِمْ حَرَابٌ وَ أَطْبَاقٌ مِنْ نُورٍ، أَنْ هَتُّوا مُحَمَّدًا بِمَوْلُودٍ. (الامام الحسين في احاديث الفريقين، ص ۱۲۶)

۲- . لهوف.

۳- . الامام الحسين في احاديث الفريقين، ص ۱۲۰ به نقل از کافی.

۴- . سحاب رحمت، ص ۳۶.

۵- . عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۲۶ به نقل از عيون اخبار الرضا عليه السلام.

* جبرئیل از طرف خداوند به پیامبر فرمود: نام او را «حسین» قرار بده و بگو ای محمد اشرار امت تو او را می کشند پس وای بر قاتل او، من از قاتل حسین بری هستم، کسی در قیامت از قاتل حسین جرمش بیشتر نیست.

* پیامبر و حضرت علی و حضرت فاطمه (علیهم السلام) بعد از عرض تسلیت جبرئیل از طرف خداوند گریه طولانی نمودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای دلداری دادن به دخترش فاطمه نام نه امام که از صلب امام حسین علیه السلام بدنیا می آیند را برای او ذکر کرد و فرمود نهمین آنها قائم است که حضرت عیسی پشت سر او نماز می خواند. پس حضرت زهرا سلام الله علیها از گریه ساکت شد. (۱)

* در شب میلاد او سه ملک به نام دردائیل و صلصائیل و فطرس به کمک جبرئیل در کنار گهواره امام حسین حاضر شدند و هر سه ملک با شفاعت امام حسین علیه السلام بخشیده شده و به صفوف ملائکه برگشتند. (۲)

بخش دوم: حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وارث انبیاء و امام حسین علیه السلام وارث رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

روایاتی از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است که تأیید می نماید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به عنوان آخرین سفیر الهی، وارث انبیاء بوده است و مواردی چون:

۱. آلات و ادوات هر پیامبر

۲. کُتُب آسمانی آنها

۳. علوم پیامبران

۴. اسماء اعظم الهی که در اختیار انبیاء گذشته بوده

۵. معجزات آنها

۶. اخلاق فاضله و صفات محموده رسولان

ص: ۴۸۲

۱- الامام الحسین فی احادیث الفریقین، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲- الامام الحسین فی احادیث الفریقین، ج ۱، ص ۱۲۶.

همگی به پیامبر خاتم حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به ارث رسیده است و تمامی این امور و آنچه در نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وجود داشته به امیرالمؤمنین و سپس به امام حسن و امام حسین علیهم السلام و ائمه معصومین از فرزندان امام حسین رسیده است و الآن تمام این موارث انبیاء در دست آخرین فرستاده و باقی مانده الهی بقیه الله الاعظم صاحب الزمان می باشد. اما روایات در این موارد بسیار زیاد است که در ذیل هر موضوعی به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱. آلات و ادوات

امام حسین علیه السلام وارث و سائل شخصی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

امام صادق علیه السلام فرمود: چون زمان رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نزدیک شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت علی علیه السلام فرمود: ای علی! ای برادر محمد، قبول می کنی که وعده های محمد را عمل کنی و قرضش را پردازی و میراثش را بگیری؟ حضرت علی علیه السلام عرض کرد: آری پدر و مادرم بقربانتم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: من به پیامبر نظر می کردم دیدم انگشتر خویش را از انگشت بیرون کرد و فرمود: تا من زنده ام این انگشتر بدست کن، چون در انگشتم کردم آرزو کردم که از تمام ترکه آن حضرت همین انگشتر را داشته باشم. سپس فریاد زد: ای بلال آن کلاه خود و زره و پرچم و پیراهن

و ذوالفقار و عمامه سحاب و جامه برد و کمر بند و عصا را بیاور. حضرت علی علیه السلام می فرماید: من تا آن ساعت آن کمر بند را ندیده بودم. قطعه و رشته ای آورد که چشمها را خیره می کرد و معلوم شد که از کمر بندهای بهشتی است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: یا علی این را جبرئیل برایم آورد و گفت: ای محمد این را در حلقه های زره بگذار و به جای کمر بند به کمر ببند. سپس دو جفت نعلین عربی طلبد که یکی وصله داشت و دیگری بی وصله بود و دو پیراهن خواست یکی پیراهنی که با آن به معراج رفته بود و دیگر پیراهنی که با آن به جنگ احد رفته بود.

و سه کلاه خود را طلب کرد: کلاه مسافرت و کلاه روز عید فطر و قربان و روزهای جمعه و کلاهی که به سر می گذاشت و با اصحابش در مجلس می نشست. سپس فرمود: ای بلال، دو استر شهباء و دلدل، دو شتر غضباء و قصوی و دو اسب جناح و حیووم را بیاور... (۱)

ذوالجناح رسول خدا نزد امام حسین علیه السلام

در کتاب وصایا الرسول لزوج البتول ذیل روایت فوق در توضیح «جناح» آمده است:

ص: ۴۸۳

و يَسْمَى ذوالجناح ايضاً و كان من جياذ خيل رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم و انتقل الى سيدالشهداء الحسين عليه السلام و كان معه في يوم عاشورا.

به جناح ذوالجناح هم می گویند و این یکی از بهترین اسب های رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود که به سیدالشهداء امام حسین علیه السلام رسید و در روز عاشوار با او بود. (۱)

و از این جهت به آن ذوالجناح (بالدار) می گویند که تندرو بوده است. امام حسین علیه السلام تا آخرین لحظه توان خود، سوار بر این اسب بود و مقاومت

و جنگ می کرد. و به احترام امام حسین آب نوشید.

و پس از شهادت امام حسین علیه السلام ذوالجناح از پیکر او دفاع می کرد و به سواران دشمن حمله می نمود و به این طریق تعدادی از آنها را کشت و سپس کاکل خود را به خون امام حسین علیه السلام آغشته کرد و با صیحه و فریاد و گام بر زمین زدن به سوی خیمه ها دوید تا شهادت امام را به اهل بیت خبر دهد تا اینکه زنان متوجه شهادت امام شدند و شیون آنان برخاست.

و در برخی منابع نقل شده که سپس وحشترده از نزد بانوان گریخت و خود را به آب فرات انداخت و ناپدید شد. و در زیارت ناحیه مقدسه حضرت می فرمایند: این اسب با حالت پریشان و زین واژگون روی به خیمه ها نهاد و زنان که اسب را در آن حال دیدند بر سر و صورت زنان و ناله کنان از خیمه ها بیرون آمدند. فلما نظرن النساء الى الجواد مخزيا و السيرج عليه ملوياً خرجن من الخدور ناشرات الشّعور، على الخدود لاطمات و للوجوه سافرات و بالعويل داعيات ... (۲)

شمشیر و عمامه رسول خدا نزد امام حسین علیه السلام

شیخ صدوق (ره) می گوید: در روز عاشورا امام حسین علیه السلام برخاست و تکیه بر شمشیر خود کرد و با صدای بلند فرمود: شما را به خدا قسم می دهم آیا مرا نمی شناسید؟ گفتند: آری. فرمود: شما را به خدا قسم آیا می دانید که جدّ من رسول خداست. گفتند: آری.

ص: ۴۸۴

۱- وصایا الرسول لزوج البتول، ص ۲۱۹.

۲- فرهنگ عاشورا، ص ۱۹۵.

... سپس فرمود: شما را به خدا قسم آیا می دانید این شمشیر رسول خدا است که در دست من است؟ گفتند: آری. فرمود: شما را به خدا قسم آیا می دانید که این عمامه رسول خدا است که بر سر دارم؟ گفتند: آری. فرمود: پس چرا خونم را حلال می دانید؟... (۱)

امام رضا علیه السلام فرمودند: یکی از علامات امام علیه السلام این است که اسلحه جنگی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در نزد او باشد. (۲)

امام حسین علیه السلام وارث موارث انبیاء

خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم وارث موارث تمام انبیاء بودند و امیرالمؤمنین و فرزندان او امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) که حجت خدا و اوصیاء رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودند تمام آن موارث را به ارث بردند. این مطلب را امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام این چنین یادآوری نموده اند.

وَ أَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَي خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ. (۳)

امام سجاد علیه السلام وارث موارث انبیاء

شیخ طوسی به روایت از فضیل بن یسار چنین آورده است: ابوجعفر به من فرمود: در هنگامی که امام حسین علیه السلام عازم حرکت به سوی عراق (کربلا) بود وصیت نامه پیامبر و کتابها و دیگر اشیاء (موارث انبیاء) را به امانت نزد ام سلمه گذاشت و به او فرمود وقتی که پسر بزرگترم به کوفه مراجعه کرد آنچه را که به تو امانت سپرده ام به او تسلیم کن. پس از اینکه امام حسین علیه السلام به شهادت رسید علی بن الحسین علیه السلام نزد ام سلمه رفت و آن بانو تمامی امانتهایی را که امام حسین علیه السلام به امانت نزدش نهاده بود به امام زین العابدین علیه السلام تحویل داد. (۴)

امام باقر علیه السلام وارث موارث انبیاء

حمران می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آنچه مردم می گویند که نامه مهر شده ای به ام سلمه داده شد پرسیدم، امام علیه السلام فرمود: چون پیغمبر

درگذشت، علمش و سلاحش و هر چه نزد او بود به امام علی علیه السلام به ارث رسید، سپس به امام حسن و سپس

به امام حسین علیه السلام رسید و چون نگران شدیم که (در داستان کربلا) گرفتار شویم امام حسین علیه السلام آن را به ام سلمه سپرد. سپس

ص: ۴۸۵

۲- . من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۹.

۳- . مفاتيح الجنان، زیارت اربعین و زیارت امام حسین در روز عید فطر و قربان.

۴- . الغیبه للطوسی، ص ۱۲۸.

علی بن الحسین آن را باز گرفت. من عرض کردم و پس از آن به شما رسید. امام باقر علیه السلام فرمود: بله (۱).

امام صادق علیه السلام وارث موارث انبیاء

سعید سمان می گوید نزد امام صادق علیه السلام بودم که دو مرد زیدی مذهب بر آن حضرت وارد شدند و صحبت‌هایی کردند که موجب خشم امام صادق علیه السلام گردید. و سپس بیرون رفتند.

حضرت به من فرمود: این دو نفر را می شناسی؟ عرض کردم: آری این دو نفر از طایفه زیدیه می باشند و عقیده دارند که شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزد عبدالله بن حسن است. امام صادق علیه السلام فرمود: خدا لعنتشان کند دروغ می گویند.

إِنَّ عِنْدِي لَسَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَإِنَّ عِنْدِي لَرَأْيَهُ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ دِرْعَهُ وَ لَأَمَّتَهُ وَ مِغْفَرَهُ

همانا شمشیر پیامبر نزد من است همانا پرچم و جوشن و زره و خود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزد من است. اگر راست می گویند در زره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چه علامتی است؟ همانا پرچم ظفربخش پیامبر نزد من است همانا الواح موسی و عصای او نزد من است. همانا انگشتر سلیمان بن داود نزد من است و ... (۲).

امام صادق علیه السلام فرمود: ... بدرستی که در نزد من است شمشیر و زره و سپر و کلاه خود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و در نزد من است پرچم رسول الله که باعث غلبه او بر دشمنان می شد و در نزد من است انگشتر سلیمان بن داود و در نزد من است آن اسمی که رسول الله آن

را بین مسلمین و مشرکین قرار می داد و دیگر از مشرکین آزاری به مسلمانان نمی رسید. (۳)

امام زمان علیه السلام وارث موارث انبیاء

مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا می دانی پیراهن یوسف چه بود؟ عرض کردم: نه جبرئیل جامه ای از جامه های بهشت برایش آورد و با آن جامه، گرما و

ص: ۴۸۶

۱- اصول کافی، کتاب الحججه، ص ۳۴۰، حدیث ۸۷.

۲- کافی، کتاب الحججه، باب ما عند الائمه من سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و متاعه، ص ۳۳۷.

۳- قال الصادق علیه السلام: ... أَنَّ عِنْدِي لَسَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ وَ دِرْعَهُ وَ لَأَمَّتَهُ وَ مِغْفَرَهُ وَ إِنَّ عِنْدِي لَرَأْيَهُ رَسُولِ اللَّهِ الْمُغْلَبِهِ وَ إِنَّ عِنْدِي الْوَّاحِ مُوسَى وَ عَصَاهُ وَ إِنَّ عِنْدِي لِحَاتَمَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ إِنَّ عِنْدِي الطَّسْتِ الَّذِي كَانَ مُوسَى يَقْرَبُ بِهَا الْقُرْبَانَ وَ إِنَّ عِنْدِي الْإِسْمَ الَّذِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ إِذَا وَضَعَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ لَمْ يَصِلْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ نُسَابَةً.

سرما به ابراهیم زبانی نمی رسانید. چون مرگ ابراهیم فرار رسید آن را در غلافی نهاد و به اسحاق آویخت و اسحاق آن را به یعقوب آویخت و چون یوسف متولد شد آن را بر آویخت و در باروی او بود تا امرش به آنجا که باید برسد، رسید (زمام حکومت مصر را به دست گرفت) و چون یوسف آن را در مصر از غلاف بیرون آورد یعقوب گفت: من بوی یوسف را احساس می کنم اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید و آن همان پیراهنی بود که خدا از بهشت فرستاده بود. عرض کردم: قربانت گردم آن پیراهن به چه کسی رسید؟ فرمود به اهلش.

ثُمَّ قَالَ كُلُّ نَبِيٍّ وَرَثٌ عِلْمًا أَوْ غَيْرَهُ فَقَدْ انْتَهَى إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ .

هر پیغمبری که دانش یا چیز دیگری را به ارث گذاشته به آل محمد رسیده است.

شیخ صدوق پس از نقل این روایت می فرماید: و روایت شده است که چون قائم علیه السلام ظهور می کند پیراهن یوسف در بر اوست و عصای موسی و انگشتر سلیمان همراه اوست. (۱)

در کتاب خصائص الحسينيه آمده: امام حسین علیه السلام وارث پیراهن قهرمان توحید حضرت ابراهیم علیه السلام بود چنانکه مرحوم بیرجندی در حوادث روز دهم جمادی

الاولی نوشته: در چنین روزی حضرت زهرا سلام الله علیها پیراهن حضرت ابراهیم علیه السلام را به دخترش زینب کبری عطا کرد و فرمود: دخترم! هنگامی که برادرت حسین این پیراهن را از تو مطالبه کرد بدان که فقط یک ساعت مهمان توست سپس به دست اولاد زنا به سخت ترین حالی کشته می شود. (۲)

یعقوب بن شعیب می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود آیا پیراهنی را که قائم به هنگام قیام، آن را در بر خواهد داشت نشانت ندهم؟ عرض کردم: چرا، روای گوید: جعبه ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی بیرون آورد و بازش کرد با کمال تعجب دیدم که آستین چپش خون آلود بود سپس فرمود: پیراهن رسول خدا همین بود روزی که دندانهای جلویض ضربت دید و حضرت قائم با این پیراهن قیام میکند من آن خون را بوسیدم و بر صورتم نهادم سپس امام صادق علیه السلام پیراهن را پیچید و برداشت.

و در روایت دیگر امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۴۸۷

۱- . کمال الدین، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲- . تقویم الشیعه، ص ۱۲۴ به نقل از وقایع الشهور بیرجندی.

امام زمان^۱ در حال قیام پیراهن رسول خدا را بر تن دارد همان پیراهنی که در جنگ احد بر تن رسول خدا بود.^(۱)

و از این دو روایت معلوم می شود پیراهن خونین رسول خدا در جنگ احد نزد امام حسین علیه السلام بوده است و سپس به فرزنداناش تا امام زمان رسیده و امام زمان در حال قیام آن پیراهن را بر تن می نماید.

یعقوب سراج گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فرج شیعه شما کی خواهد بود؟ فرمود: هر وقت حضرت صاحب الامر با ائمه رسول خدا از مدینه به سوی مکه رهسپار شود. عرض کردم: ائمه رسول خدا چیست؟ فرمود: شمشیر، زره، عمامه، عبای پشمین،

پرچم، عصا، اسب، آلات جنگی و زین و مرکب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم.^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: پرچم قائم همان پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است که جبرئیل آن را روز بدر فرود آورد و آن از ورق بهشتی است و رسول خدا آن را در روز بدر گشود سپس آن را به حضرت علی علیه السلام سپرد... و همواره نزد علی علیه السلام بود تا آنکه جنگ بصره فرا رسید پس امیرالمؤمنین علیه السلام آن را گشود و خداوند فتح را نصیب حضرت علی صلی الله علیه و آله وسلم کرد. سپس آن را در هم پیچید و آن اینجا نزد ماست هیچ کس آن را باز نخواهد کرد تا آنکه قائم قیام کند و چون او قیام کرد آن پرچم را باز می کند.^(۳)

۲. کتب آسمانی

امام حسین وارث کتب انبیاء

عن عبدالله بن سنان عن ابا عبدالله عليه السلام أنه سأله عن قول الله عز وجل (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ) مَا الزَّبُورُ وَمَا الذِّكْرُ. قَالَ: الذِّكْرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالزَّبُورُ أَنْزَلَ عَلَى دَاوُدَ وَكُلُّ كِتَابٍ نَزَلَ فَهُوَ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَنَحْنُ هُمْ.

ص: ۴۸۸

۱- غیبه نعمانی، ص ۳۰۸.

۲- غیبه نعمانی، ص ۲۷۲.

۳- الغیبه، ص ۳۰۸.

عبدالله بن سنان می گوید از امام صادق علیه السلام راجع به قول خداوند که می فرماید: «ما در کتاب زبور بعد از ذکر نوشتیم» پرسیدم که زبور چیست؟ و ذکر کدام است؟ حضرت فرمود: ذکر نزد خداست (لوح محفوظ) و زبور آن است که بر داوود نازل شد و هر کتابی که نازل گشته است نزد اهل علم است و اهل علم ما هستیم. (۱)

صحف ابراهیم و موسی در نزد امام حسین علیه السلام

ابابصیر می گوید امام صادق علیه السلام به من فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُعْطِ الْأَنْبِيَاءَ شَيْئًا إِلَّا وَقَدْ أَعْطَاهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ وَقَدْ أَعْطَى مُحَمَّدًا جَمِيعَ مَا أَعْطَى الْأَنْبِيَاءَ وَعِنْدَنَا الصُّحُفُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ

عَزَّ وَجَلَّ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ هِيَ الْأَلْوَاحُ، قَالَ نَعَمْ.

خدای عزوجل چیزی به پیغمبران عطا نکرد مگر آنکه آن را به محمد صلی الله علیه و آله وسلم عطا فرمود. آری همه آنچه را به پیامبران داد به محمد هم عطا فرمود و آن صحیفی که خدای عزوجل می فرماید صحف ابراهیم و موسی نزد ماست: عرض کردم آیا صحف همان الواح است، فرمود: بلی. (۲)

تورات و انجیل در نزد امام حسین علیه السلام

بُریه پیرمردی هفتاد ساله و از دانشمندان بزرگ نصاری بود که به وجود او افتخار می کردند اما مدتی بود که عقیده اش نسبت به دین مسیح سست شده بود و در جستجوی دین حق، با بسیاری از مسلمانان بحث کرده بود تا اینکه روزی با جمعی از نصاری پیش هشام آمد و سؤالاتی کرد و چون جواب کافی شنید از استاد او سؤال کرد و هشام اندکی از صفات امام صادق علیه السلام برای او بیان کرد، پس بُریه با زن خدمتکار و عالم خود همراه با هشام برای دیدار امام صادق علیه السلام به مدینه آمدند.

در مدینه ابتدا با حضرت موسی بن جعفر برخورد کردند، هشام داستان بریه را برای آن حضرت نقل کرد، پس آن حضرت برای بریه انجیل تلاوت کردند. بریه (از علم آن حضرت به انجیل بسیار تعجب کرد و) گفت: من پنجاه سال است که تو یا مثل توئی را می جستیم، پس

ص: ۴۸۹

۱- . کافی، ج ۱، کتاب الحججه، ص ۳۲۷، ح ۶.

۲- . کافی، ج ۱، کتاب الحججه، ص ۳۲۷، ح ۵.

بریه و زن همراه او ایمان آوردند. سپس هشام و بریه و آن زن خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و هشام گفتگوی میان امام کاظم و بریه را نقل کرد.

فَقَالَ بُرِيَّةُ أَنِّي لَكُمْ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلُ وَ كُتُبُ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ هِيَ عِنْدَنَا وَرَأْتَهُ مِنْ عِنْدِهِمْ نَقَرُوهَا كَمَا قَرَأُوهَا وَ نَقُولُهَا كَمَا قَالُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْعَلُ حُجَّةً فِي أَرْضِهِ يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي.

بریه از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: تورات و انجیل و کتب پیغمبران از کجا به شما رسیده است؟ امام صادق علیه السلام

فرمودند: اینها از خودشان به ما ارث رسیده و چنان که آنها می خواندند ما هم می خوانیم و چنان که آنها بیان می کردند ما هم بیان می کنیم، خدا حجّتی در زمینش نمی گذارد که چیزی از او بپرسند و او بگوید نمی دانم. (۱)

جعفر سفید و جعفر سرخ نزد امام حسین علیه السلام

حسین بن علاء می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: همانا جعفر سفید نزد من است. عرض کردم: در آن چیست؟ فرمود: زبور داود، تورات موسی، انجیل عیسی، صحف ابراهیم و حلال و حرام، و مصحف فاطمه و معتقد نیستم که در مصحف چیزی از قرآن باشد و در آن است آنچه مردم به ما احتیاج دارند، و ما به کسی احتیاج نداریم حتی مجازات یک تازیانه و نصف تازیانه و جریمه خراش در آن است.

و جعفر سرخ هم نزد من است، عرض کردم: در جعفر سرخ چیست؟ فرمود: اسلحه است و آن تنها برای خونخواهی گشوده می شود و صاحب شمشیر (امام قائم f) آن را برای کشتن باز می کند. (۲)

علم تورات و انجیل و زبور و الواح در نزد امام حسین علیه السلام

مفضل بن عمر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا وَرِثَ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّدًا وَ إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ تَبْيَانِ مَا فِي الْأَوْحِ

ص: ۴۹۰

۱- اصول کافی، کتاب الحجّه، باب ان الائمه عليهم السلام عندهم جميع الكتب التي نزلت من عند الله، ص ۳۲۹.

۲- اصول کافی، کتاب الحجّه، ص ۳۴۷.

سلیمان از داود ارث بُرد. محمد از سلیمان ارث برد و ما از محمد ارث می بریم، علم تورات و انجیل و زبور و بیان الواح (حضرت موسی) در نزد ماست. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: الواح موسی و عصای او نزد ماست و ما وارث پیغمبرانیم.

مناظره امام رضا با علماء یهود و نصاری با کتاب خودشان

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در منتهی الآمال در بحث زندگانی امام رضا علیه السلام روایتی را در رابطه با مجلس مناظره امام رضا علیه السلام با علماء ملل و ادیان ذکر کرده اند که شروع این روایت مفصل به این صورت است:

شیخ صدوق (ره) روایت کرده از حسن بن محمد نوفلی هاشمی که مأمون، علماء یهود و علماء مسیح و بزرگ آتش پرستان و اصحاب زرتشت و ... را جمع آوری کرد و از امام رضا علیه السلام خواست که با جمع آنها مناظره کند... امام رضا علیه السلام به من فرمود: ای نوفلی آیا میترسی که آنها بر من غالب شوند، من عرض کردم نه به خدا قسم هرگز چنین گمانی ندارم. حضرت فرمود: ای نوفلی آیا دوست میداری بدانی مأمون چه وقت از عمل خود پشیمان می شود. عرض کردم: بلی. فرمود: وقتی که بشنود دلیل آوردن مرا بر رد اهل تورات از تورات و بر اهل انجیل از انجیل و بر اهل زبور از زبور و ... و چون بند آوردم زبان هر گروهی را و باطل کردم دلیل آنها را و هر یک قول و سخن مرا قبول کردند آنگاه مأمون متوجه می شود استحقاق مکانی که در آن است را ندارد و آنوقت از این عمل خود پشیمان می شود و لا- حول ولا- قوه الا بالله العلی العظیم.

علم تمام صحف آسمانی در نزد امام زمان

مفضل از امام صادق علیه السلام روایت می کند که: هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ظهور کند به کعبه تکیه می کند و خود را اینچنین معرفی می کند: ای مردم هر کس می خواهد آدم و شیث را ببیند من آدم و شیثم. هر کس می خواهد نوح و سام را ببیند من نوح و سام هستم. هر کس می خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند من ابراهیم و اسماعیلیم. هر کس می خواهد موسی و یوشع را ببیند من موسی و یوشع هستم. هر کس می خواهد عیسی و

شمعون را ببیند من عیسی و شمعونم. هر کس می خواهد محمد و علی را ببیند من محمد و علیم. هر کس می خواهد حسن و حسین را ببیند من حسن و حسینم. هر کس می خواهد ائمه از نسل حسین را ببیند من همان ائمه هستم. هر کس می خواهد کُتب و صحف را قرائت کند پس از من بشنود.

ص: ۴۹۱

پس شروع می کند به قرائت صحفی که بر آدم و شیث خداوند نازل کرد پس امت آدم و شیث می گویند: والله این همان صحف است و بر ما خواند آنچه را که ما نمی دانستیم و بر ما مخفی مانده بود از آن صحف، و هیچ حرفی از آن ساقط

و تحریف نشد و می خواند صحف نوح و صحف ابراهیم و تورا و انجیل و زبور را پس اهل تورا و اهل انجیل و اهل زبور می گویند: به خدا قسم این صحف نوح و ابراهیم است و حرفی از آن ساقط یا تحریف نشد به خدا قسم این تورا جامع و زبور تام و انجیل کامل است و آنچه حضرت قرائت کرد چندین برابر آن مقداری است که ما قرائت کردیم.

سپس امام زمان قرآن می خواند پس مسلمانان می گویند: به خدا قسم حقیقتاً این همان قرآنی است که خداوند بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل کرده است و هیچ حرفی از آن ساقط، تبدیل یا تحریف نشده است. خداوند لعنت کند هر کس که حرفی از قرآن را ساقط یا تبدیل یا تحریف کرد... (۱).

امام حسین وارث قرآن

ص: ۴۲۹

۱- . جنّه الحوادث، ص ۴۰ به نقل از حلیه الابرار سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۱۵۸. و فی حدیث المفضل وَ سَيِّدُنَا الْقَائِمُ مُسْنِدٌ ظَهَرَهُ إِلَى الْكُتُبِ وَيَقُولُ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثَ، فَهَا أَنَا ذَا آدَمَ وَ شَيْثَ، أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامَ فَهَا أَنَا ذَا نُوحٍ وَ سَامَ، أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَا أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَا أَنَا ذَا مُوسَى وَ يُوشَعَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهَا أَنَا ذَا عِيسَى وَ شَمْعُونَ. أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَهَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَهَا أَنَا ذَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْإِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَهَا أَنَا ذَا الْإِمَّةِ. فلينظر إليّ و يسألني أنبأهما انبأوا به و بما لم ينبؤا به، أَلَا وَ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ الْكُتُبَ وَالصَّحَفَ فَلْيَسْمَعْ مِنِّي، ثُمَّ يَبْتَدِئُ بِالصَّحَفِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَى آدَمَ وَ شَيْثَ فَيَقْرَأُهَا فَتَقُولُ أُمَّهَ آدَمَ وَ شَيْثَ هَذِهِ وَاللَّهِ هِيَ الصَّحَفُ وَ لَقَدْ قَرَأَهَا مَا لَمْ نَعْلَمْهَا مِنْهَا وَ مَا كَانَ خَفِيَ عَنَّا وَ مَا كَانَ أُسْقِطَ مِنْهَا وَ بَدَّلَ وَ حُرِّفَ، وَ يَقْرَأُ صَحْفَ نُوحٍ وَ صَحْفَ إِبْرَاهِيمَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ فَيَقُولُ أَهْلُ التَّوْرَةِ وَأَهْلُ الْإِنْجِيلِ وَأَهْلُ الزَّبُورِ هَذِهِ وَاللَّهِ صَحْفَ نُوحٍ وَ صَحْفَ إِبْرَاهِيمَ حَقًّا وَ مَا أُسْقِطَ مِنْهَا وَ مَا بَدَّلَ وَ حُرِّفَ مِنْهَا، هَذِهِ وَاللَّهِ التَّوْرَةَ الْجَامِعَةَ وَ الزَّبُورَ التَّامَ وَ الْإِنْجِيلَ الْكَامِلَ وَ أَنَّهَا أَضْعَافٌ مَا قَرَأْنَا مِنْهَا. ثُمَّ يَتْلُو الْقُرْآنَ فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ: هَذَا وَاللَّهِ الْقُرْآنَ حَقًّا الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ مَا أُسْقِطَ مِنْهُ وَ بَدَّلَ وَ حُرِّفَ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أُسْقِطَهُ وَ بَدَّلَهُ وَ حُرِّفَهُ... (جنه الحوادث فی شرح زیاره الوارث، ص ۴۰- حلیه الابرار سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ۶۵۸).

در بین کتب انبیاء، قرآن کامل ترین و جامع ترین کتاب آسمانی است که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده است و طبق آیات و روایات، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان پاک و طاهر او وارث قرآن و علم قرآن می باشند. ما به خاطر اهمیت این بحث بخش بعدی کتاب را به این مطلب اختصاص داده ایم.

۳. علوم پیامبران

علوم انبیاء در نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و ما وارث رسول الله

امام باقر علیه السلام فرمود: مردم رطوبت را می مکند و نهر بزرگ را رها می کنند، عرض شد، نهر بزرگ چیست؟ فرمود: رسول خداست و علمی که خدا به او عطا فرموده است. همانا خدای عزوجل سنتهای تمام پیغمبران از آدم تا خاتم را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم جمع نمود، سؤال شد آن سنتها چه بود؟ حضرت فرمود: تمام علم پیامبران و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تمام آن را به امیرالمؤمنین تحویل داد.

پس مردی سؤال کرد: ای پسر رسول خدا، امیرالمؤمنین اعلم است یا بعضی از پیغمبران؟ امام باقر علیه السلام فرمود: گوش دهید این مرد چه می گوید؟! همانا خدا گوشهای هر که را بخواهد باز می کند. من به او می گویم خدا علم تمام پیغمبران را برای محمد صلی الله علیه و آله وسلم جمع کرد و آن حضرت همه

را به امیرالمؤمنین تحویل داد. (۱)

باز او از من می پرسد که علی اعلم است (۲)

یا بعضی از پیغمبران (و او نفهمید که من می گویم: آنچه همه پیامبران می دانستند علی به تنهایی می دانست).

قال الصادق علیه السلام: كُلُّ نَبِيٍّ وَرِثَ عِلْمًا أَوْ غَيْرِهِ فَقَدْ اِنْتَهَى إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ.

هر پیامبری که دانش یا چیز دیگری را به ارث گذاشته به آل محمد رسیده است.

قال الباقر علیه السلام: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِلْمَيْنِ: عِلْمٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ وَ عِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَمَا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَتَحْنُ نَعْلَمُهُ.

ص: ۴۹۳

۱- . أَنَّ اللَّهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ ص عِلْمَ النَّبِيِّينَ وَ أَنَّهُ جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

۲- . اصول کافی، کتاب الحججه، ص ۳۲۳، ح ۶.

امام باقر علیه السلام فرمودند: در نزد خداوند عزوجل دو گونه علم است: ۱. علمی که جز خود او کسی نمی داند ۲. علمی که به ملائکه و رسولانش آموخته است. و آنچه را به ملائکه و رسولانش آموخته است ما می دانیم. (۱)

و در زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه ماه رجب می خوانیم: السلام علیک یا ابا عبدالله الحسین، السلام علیک یا وارث علم الانبیاء و رحمه الله و برکاته

پیامبر هزار باب علم که از هر بابی هزار باب باز می شود به علی آموخت

ابوبصیر می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: قربانت کردم، از شما سؤالی دارم، آیا در اینجا کسی (نامحرم) هست که سخن مرا بشنود؟ امام صادق علیه السلام پرده ای را که در میان آنجا و اطاق دیگر بود، بالا زد و آنجا نگاه کرد سپس فرمود: ای ابا محمد هر چه خواهی پرس، عرض کردم: قربانت کردم شیعیان حدیث می کنند که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام بابتی از علم آموخت که از آن هزار باب علم گشوده شد.

فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ: عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا أَلْفَ بَابٍ يُفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابا محمد پیامبر به حضرت علی علیه السلام هزار باب از علم آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده می شد.

عرض کردم: بخدا که علم کامل و حقیقی اینست. امام علیه السلام ساعتی (برای لحظاتی) با تأمل به زمین نگاه کردند و سپس فرمود: آن علم است ولی علم کامل نیست. سپس فرمودند: ای ابا محمد همانا «جامعه» نزد ماست، اما مردم چه می دانند جامعه چیست؟ عرض کردم: قربانت کردم جامعه چیست؟ فرمود: طوماریست به طول هفتاد ذراع، با املاء رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دست خط حضرت علی علیه السلام، تمام حلال و حرام و همه احتیاجات دینی مردم، حتی جریمه خراش در آن موجود است، سپس با دست به بدن من زد و فرمود: به من اجازه می دهی ای ابا محمد. عرض کردم من از آن شما میم هر چه خواهی انجام ده، آنگاه با دست مبارک مرا نیشگون گرفت و فرمود: حتی جریمه این نیشگون در جامعه هست. من عرض کردم به خدا

ص: ۴۹۴

که علم کامل این است. حضرت فرمود: این علم است ولی باز هم کامل نیست، آنگاه ساعتی سکوت نمود. سپس فرمود: همانا «جفر» نزد ماست، مردم چه می دانند جفر چیست؟ عرض کردم: جفر چیست؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَعَاءٌ مِنْ أَدَمٍ فِيهِ عِلْمُ النَّبِيِّينَ وَالْوَصِيِّينَ وَعِلْمُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ مَضَوْا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

فرمود: جفر، مخزنی است از چرم که علم انبیاء و اوصیاء و علم دانشمندان گذشته بنی اسرائیل در آنست.

عرض کردم: علم کامل همین است. فرمود: این علم است ولی علم کامل نیست. آنگاه ساعتی سکوت کرد. سپس فرمود: همانا «مصحف فاطمه» نزد ماست، مردم چه میدانند مصحف فاطمه چیست؟ عرض کردم مصحف فاطمه سلام الله علیها چیست؟ فرمود: مصحفی است سه برابر قرآنی که در دست شماست. به خدا حتی یک حرف قرآن هم در آن نیست (تکرار مطالب قرآنی نیست). عرض کردم: به خدا علم کامل این است.

فرمود: این هم علم است ولی علم کامل نیست. سپس ساعتی سکوت کرد.

سپس فرمود: علم گذشته و آینده تا روز قیامت نزد ماست. عرض کردم بخدا علم کامل همین است، فرمود: این هم علم است ولی علم کامل نیست. عرض کردم: قربانت گردم. پس علم کامل چیست؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ الْأَمْرِ وَالشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

فرمود: (علم کامل) علمی است که در هر شب و هر روز راجع به موضوعی پس از موضوع دیگر و چیزی پس از چیز دیگر تا روز قیامت پدید آید. (۱)

زراره می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم، حضرت می فرمود: اگر ما افزایش علمی پیدا نکنیم بی علم می مانیم. عرض کردم آیا به علم شما چیزی زیاد می شود که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را

ص: ۴۹۵

نمی دانست؟ فرمود: هرگاه بنای افزایش علم باشد اول آن را بر پیامبر عرض می کنند سپس بر امامان تا برسد به ما. (۱)

امام حسن وارث تمام علوم پیامبر

محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: جبرئیل برای محمد صلی الله علیه و آله وسلم دو انار بهشتی آورد، علی علیه السلام او را ملاقات کرد و گفت: این دو انار که در دست داری چیست؟ گفت: اما این یکی نبوت است که تو از آن بهره ای نداری و اما این یکی علم است، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را دو نیمه کرد، نیمی را به حضرت علی علیه السلام داد و نیمی را خود برداشت و فرمود: در این (انار بهشتی) تو با من شریک هستی و من با تو.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَمْ يَعْلَمْ وَاللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَرْفًا مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمَهُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ انْتَهَى الْعِلْمُ إِلَيْنَا ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ.

پس امام باقر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: به خدا قسم پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از آنچه خدایش تعلیم داد حرفی نیاموخت جز آنکه آن را به علی علیه السلام تعلیم داد، سپس آن علم بما رسید، آنگاه دست بر سینه خود نهاد. (۲)

به خدا قسم علم تمام کتاب در نزد ماست

سدیر گوید: من و ابو بصیر و یحییای بزاز و داود بن کثیر در مجلس نشسته بودیم که امام صادق علیه السلام با حالت خشم وارد شد، چون در مسند خویش قرار گرفت فرمود: شگفتا از مردمی که گمان می کنند ما غیب می دانیم! کسی جز خدای عزوجل غیب نمی داند. من میخواستم فلان کنیم را ادب کنم ولی او از من گریخت و ندانستم که در کدام اطاق منزل پنهان گشته است.

سدیر گوید: چون حضرت از مجلس برخاست و به منزلش رفت، من و ابو بصیر، خدمتش رفتیم و عرض کردیم: قربانت گردیم، آنچه درباره کنیزت فرمودی شنیدیم در حالی که ما می دانیم که شما علم زیادی دارید و با این حال علم غیب را به شما نسبت ندهیم؟! امام صادق علیه السلام فرمود: ای سدیر مگر تو قرآن را نمی خوانی؟! عرض کردم: چرا. فرمود: آیا این آیه را خوانده ای:

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ (۳)

ص: ۴۹۶

۱- اصول کافی، ج ۱، کتاب الحججه، ص ۳۷۴.

۲- اصول کافی، ج ۱، کتاب الحججه، ص ۳۹۳.

۳- نمل (۲۷)، آیه ۴۰.

مردی که دانشی از کتاب داشت (به سلیمان) گفت: من (تخت بلقیس) را پیش از آنکه چشم بهم بزنی نزد تو می آورم. عرض کردم: قربانت گردم، این آیه را خوانده ام. حضرت فرمود: آن مرد را شناختی و فهمیدی چه اندازه از علم کتاب نزد او بود؟ عرض کردم: شما به من خیر دهید. فرمود: (او آصف بن برخیا بود) و به اندازه یک قطره آب نسبت به دریای اخضر علم داشت...

ای سدیر آیا این آیه را خوانده ای:

(قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) قُلْتُ: قَدْ قَرَأْتُهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: أَمْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ أَفْهَمُ أَمْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ بَعْضُهُ؟

«ای محمد شهادت خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما کافی است» عرض کردم: قربانت گردم، این آیه را هم خوانده ام. حضرت فرمود: آیا کسی که تمام علم کتاب را می داند بافهم تر است یا کسی که بعضی از آن را؟ عرض کردم: البته کسی که تمام علم کتاب را می داند. آنگاه حضرت با دست اشاره به سینه اش کرد و فرمود: به خدا قسم علم کتاب تمامش در نزد ماست، به خدا قسم علم کتاب تمامش در نزد ماست. (۱)

امام صادق علیه السلام به مفضل فرمودند: خداوند بزرگوارتر و مهربانتر و رؤف تر از آن است که اطاعت شخصی را بر بندگانش واجب کند و سپس خبر آسمان را در هر صبح و شام از او پوشیده دارد. (اللَّهُ أَكْرَمُ وَأَرْحَمُ وَأَزَافُ بِعِبَادِهِ مِنْ أَنْ يَفْرِضَ طَاعَةَ عَبْدٍ عَلَى الْعِبَادِ ثُمَّ يَحْجُبَ عَنْهُ خَبَرَ السَّمَاءِ صَبَاحاً وَ مَسَاءً) (۲)

امام حسین وارث صحیفه ای سربسته

یونس بن یعقوب می گوید امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صحیفه سربسته ای را که دوازده مهر داشت به حضرت علی علیه السلام سپرد و فرمود: نخستین مهر را بشکن و به هر چه در آن

ص: ۴۹۷

۱- اصول کافی، کتاب الحججه، ص ۳۷۸.

۲- اصول کافی، کتاب الحججه، ص ۳۸۹.

است رفتار کن و آن را به امام حسن علیه السلام تحویل ده تا مهر دوم را بردارد و به آن عمل کند. آنگاه باید امام حسن علیه السلام صحیفه را به امام حسین علیه السلام دهد و او سومین مهر را بشکند و به آنچه در آن است رفتار کند سپس به فرزندانش یکی بعد از دیگری باید داده شود.

و در روایت دیگر آمده است که امام حسین علیه السلام مهر سوم را باز کرد دستور چنین بود که جنگ کن،

بکش و کشته شو، و با گروهی به منظور شهادت بیرون برو، آنان جز با تو شهید نخواهند شد امام حسین علیه السلام هم طبق دستور عمل کرد. (۱)

صحیفه رسول الله نزد ماست

قال الصادق علیه السلام: إِنَّ عِنْدَنَا مَا لَا نَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى النَّاسِ وَإِنَّ النَّاسَ لَيَحْتَاجُونَ إِلَيْنَا وَإِنَّ عِنْدَنَا كِتَابًا إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَحَطُّ عَلَيَّ صَحِيفَةً فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَنَا بِالْأَمْرِ فَنَعْرِفُ إِذَا أَخَذْتُمْ بِهِ وَنَعْرِفُ إِذَا تَرَكْتُمُوهُ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا نزد ما مطالبی هست که با وجود آنها نیازی به مردم نداریم. ولی مردم به ما احتیاج دارند. نزد ما کتابیست که هر حلال و حرامی در آنست، شما راجع به کاری نزد ما می آید (و کسب تکلیف می کنید) سپس ما می فهمیم که شما به آن عمل می کنید یا عمل نمی کنید.

مناظره امام باقر با هشام بن عبدالملک

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در یکی از سال ها هشام بن عبدالملک به سفر حج رفت، در این سال من و پدرم محمد بن علی علیهما السلام نیز به حج رفتیم، پدرم فرمود: سپاس خدایی که به حق، محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به پیامبری برگزید و ما را بواسطه او گرامی داشت، ما برگزیدگان خداوند بر خلق و بهترین بندگان و خلفای او هستیم، خوشبخت کسی که از ما پیروی کند و تیره روز آن کس که با ما به دشمنی و ستیزه جویی برخیزد.

مسلمه برادر هشام این سخنان را شنید، اما به روی خود نیاورد، تا آنکه ماجرا را با برادرش در میان گذاشت و آنها به دمشق رفته و ما نیز رهسپار مدینه شدیم، آنگاه پیکی به عامل مدینه فرستاد مبنی بر اینکه من و پدرم را به دمشق بفرستد، وقتی ما وارد دمشق شدیم سه روز ما را نگاه داشتند و در روز چهارم به ما اذن ورود دادند.

ص: ۴۹۸

هشام بر تخت سلطنت نشسته بود و یاران و خواص او، با سلاح در دو صف بر پای ایستاده بودند، نشانه ای برابر او نصب کرده بودند و به سوی آن تیر می انداختند، چون ما داخل شدیم، پدرم جلو بود و من پشت سرش حرکت می کردم، هشام پدرم را صدا زد و گفت: ای محمد، با پیران قومت به سوی نشانه تیرانداز.

پدرم فرمود: من برای تیراندازی پیر شده ام، آیا بهتر نیست مرا از انجام آن معاف داری؟ هشام پاسخ داد به حقّ خداوندی که ما را به دین خود و پیامبرش عزّت بخشید، تو را معاف نمی کنم، سپس به پیرمردی از بنی امیه اشاره کرد تا کمان خود را به پدرم دهد، پدرم تیر و کمان را گرفت، سپس تیر را در چله کمان نهاد و کمان را کشید و تیر را رها کرد، تیر درست در وسط هدف نشست، آنگاه برای دومین بار تیری انداخت در این بار تیر دوم سوفا تیر اولی را تا نوک پیکان آن شکست و همچنین نه تیر دیگر رها کرد که یکی در دل دیگری درست بر هدف می نشست! هشام با دیدن این صحنه عنان اختیار از کف داد و پدرم را تشویق کرد و گفت: ای ابو جعفر تو ماهرترین تیرانداز در میان عرب و عجم هستی؟ تازه فکر می کنی برای این کار پیر شده ای؟! اما به زودی از گفته خود پشیمان شد.

هشام در دوران خلافتش هیچ کس را نه قبل از پدرم و نه بعد از او به کنیه صدا نکرده بود! آنگاه به پدرم نگریست و اندکی سر به زیر افکند و غرق در اندیشه شد، درحالی که من و پدرم در برابر او ایستاده بودیم. چون ایستادن ما به طول انجامید، پدرم خشمگین شد و هشام متوجه این عصبانیت گردید، عادت پدرم این بود که هنگام خشم به آسمان می نگریست و چنان خشم آلود می نگریست که بیننده می توانست غضب را آشکارا در چهره او مشاهده کند، چون هشام خشم پدرم را دید، سرانجام گفت: محمّد! به سوی من آی.

پدرم به سوی تخت بالا رفت و من نیز بدنبال او رفتم، چون به هشام نزدیک شد، وی برخاست و با پدرم معانقه کرد و او را در سمت راست خود نشانید، سپس با من نیز معانقه کرد و مرا هم در سمت راست خود نشانید، سپس روی به پدرم کرد و گفت: ای محمد! قریش تا زمانی که کسانی همانند تو دارد، بر عرب و عجم سروری می کند، خداوند جزایت دهد! چه کسی این گونه تیراندازی را به تو آموخت و در چند سالگی فراگرفتی؟ پدرم فرمود: می دانی که اهل مدینه همه این گونه اند و من در ایام جوانی به تیراندازی روی آوردم و سپس آن را رها کردم، تا امروز که خلیفه از من تقاضا کرد و دوباره دست به تیر و کمان بردم. هشام گفت: من هرگز چنین تیراندازی ندیده بودم، گمان هم نمی کنم که کسی بتواند مانند تو چنین تیر بیاندازد، آیا جعفر هم می تواند مانند تو تیراندازی کند؟

پدرم فرمود: ما همه تمام و کمالی را که خداوند در آیه (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...) (۱) بر پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم فرود آورده است، به ارث می بریم و زمین نیز هیچ گاه از وجود ما که این امور را به تمام و کمال دارا هستیم خالی نمی ماند، در حالی که دیگران از آن محرومند.

چون هشام این سخن را از پدرم شنید، چهره اش سرخ شد و چشم راستش برگشت و خیره بماند، این نشانه غضب او بود، آنگاه اندکی سکوت کرد و سپس سرش را بالا آورد و گفت: مگر ما بنی عبد مناف نیستیم و نسب ما و شما یکی نیست؟

پدرم فرمود: ما چنینیم، امّا خداوند از مکنون سرّ خویش و خالص علم خود به ما بهره ای اختصاص داد که دیگران از آن محرومند هستند. هشام گفت: مگر خداوند محمّد را از شجره عبد مناف برنگزید و به سوی تمام مردم اعم از سیاه و سفید و سرخ و

نفرستاد، پس شما از کجا وارث چیزی شدید که فقط متعلق به شماست؟ حال آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به سوی تمام مردم مبعوث شد و این سخن خدای متعال است که فرمود: (وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (۲) پس چه شد که شما وارث این علم شدید در حالی که پس از محمّد پیامبری نیست و شما هم پیامبر نیستید؟ پدرم فرمود: خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: که فقط ما را بدین امر اختصاص دهد از این رو تنها با برادرش علی و نه دیگر یارانش، راز می گفت، به نص آیه قرآن که فرمود: (تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ). (۳) گوش شنوا آن پند را محفوظ خواهد داشت.

به همین جهت بود که علی بن ابی طالب در کوفه فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هزار باب از علم به من آموخت که هر بابی هزار باب داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تنها امیرالمؤمنین علی علیه السلام را که گرامی ترین مردم در نزد او بود به این اسرار اختصاص داد و همان طور که خداوند پیامبرش را محرم اسرار خود گردانید، پیامبر هم برادرش علی را، و نه هیچ کس دیگر از قوم

ص: ۵۰۰

۱- . مائده (۵) ، آیه ۳.

۲- . حدید (۵۷) ، آیه ۱۰.

۳- . حاقه (۶۹) ، آیه ۱۲.

خود را، محرم رازهای خویش قرار داد و این اسرار اکنون به ما رسیده و ما وارث آنها شده ایم، نه کسی دیگر از قوم و نژاد ما. (۱)

۴. اسماء اعظم اللّهی

رسو الله وارث هفتاد و دو اسم اعظم از انبیاء

امام صادق علیه السلام فرمود: به عیسی بن مریم دو حرف (از اسم اعظم) داده شده و به موسی چهار حرف و به ابراهیم هشت حرف و به نوح یازده حرف، و به آدم بیست و پنج حرف داده شد و خدای تعالی تمام این حروف را برای محمد صلی الله علیه و آله وسلم جمع فرمود. همانا اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است و هفتاد و دو حرف آن به محمد صلی الله علیه و آله وسلم داده شد و یک حرف از او پنهان شد. (۲)

امام حسین علیه السلام وارث هفتاد و دو اسم اعظم از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

امام حسین علیه السلام فرمود: روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وارد شدم و او را در فکر دیدم. گفتم ای رسول خدا چه شده است که در فکر فرو رفته اید؟ حضرت فرمود: ای پسر من همانا جبرئیل نزد من آمد و فرمود: ای رسول خدا خداوند بزرگ و برتر به شما سلام می رساند و می فرماید: همانا شما رسالت خود را سپری کرده و دوران زندگی شما به کمال رسیده است.

فَاجْعَلِ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النَّبِيِّ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

پس اسم اعظم و میراث علمی و آثار علم نبوت را به علی بن ابیطالب علیه السلام بسپار.

زیرا من زمین را به حال خود رها نمی کنم، همواره عالمی در آن باقی می گذارم که بوسیله او راه عبادت و بندگی را بشناسند. بدرستی که من ارتباط غیبی را با فرزندان تو قطع نخواهم کرد چنان که ارتباط غیب را با فرزندان دیگر پیامبران آسمانی از شما تا آدم قطع نکرده ام. پرسیدم ای رسول خدا چه کسی خلافت را پس از شما به دست می گیرد؟ حضرت پاسخ دادند: پدرت علی بن ابیطالب که برادر و جانشین من است و بعد از علی علیه السلام حسن برادر تو، و بعد از او، تو و نه امام که همه از فرزندان تو می باشند. دوازده امام، خلافت را

ص: ۵۰۱

۱- . منتهی الآمال، زندگی امام محمد باقر علیه السلام .

۲- . اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۲.

بدست می گیرند سپس قائم قیام می کند جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد چنانچه پُر از ظلم و جور شده است و دل‌های مؤمنین از شیعیان خود را شفا می بخشد. (۱)

اسم اعظم قدرت برتر

امام باقر علیه السلام فرمود: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرفست و تنها یک حرف آن نزد آصف بود. آن یک حرف را گفت و زمین میان او و تخت بلقیس درهم نوردید تا او تخت را بدست گرفت (و به سلیمان رسانید) سپس زمین به حالت اول برگشت. و این

عمل در کمتر از یک چشم بهم زدن انجام شد و ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را داریم و یک حرف هم نزد خداست که آن را در علم غیب برای خود مخصوص ساخته و لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. (۲)

۵. معجزات انبیاء

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وارث معجزات انبیاء

عالم بزرگوار مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) در منتهی الآمال در رابطه با معجزات پیامبر خاتم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم می نویسد: تمام معجزات جمیع پیامبران به دست رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بظهور آمده است علاوه بر آنکه حضرت معجزاتی داشته اند که دیگر پیامبران نداشته اند.

و ابن شهر آشوب نقل کرده که چهار هزار و چهارصد و چهل معجزه برای آن حضرت بوده که سه هزار از آنها نقل شده است. و اقوی و ابقی از همه معجزات آن حضرت قرآن مجید است که از آوردن مثل آن تمامی فصحاء و بلغاء عاجز گشته اند و بر عجز خود گردن نهاده اند. سپس ایشان (حاج شیخ عباس قمی) معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را به هفت نوع دسته بندی کرده و برای هر نوع چند روایت آورد است:

۱. معجزاتی که متعلق است به تصرف در آسمانها مثل شقّ قمر، رد شمس، نزول باران، نازل شدن مائده و طعامها و میوه ها برای آن حضرت از آسمان.

ص: ۵۰۲

۱- بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۴۵- نهج الحیاه، ج ۶، ص ۱۰۶.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۱.

معجزاتی که از آن حضرت در جمادات و نباتات ظاهر شده مانند سلام کردن سنگ و درخت بر آن حضرت، حرکت کردن درخت به امر آن حضرت، تسیح سنگریزه در دست آن حضرت، شمشیر شدن چوب برای عکاشه در جنگ بدر و برای عبدالله بن جحش در اُحد و شمشیر شدن برگ نخل برای ابودجانه انصاری

۱. و فرو رفتن دستهای اسب سراقه بر زمین در وقتی که دنبال آن حضرت رفت... .

۲. معجزاتی که در حیوانات ظاهر شده مانند تکلم کردن گوساله آل ذریح و دعوت مردم را به نبوت آن حضرت و تکلم گرگ و شتر و سوسمار و یعفور و گوسفند زهرآلود... .

۳. زنده کردن مردگان و شفای بیماران و خوب شدن چشم امیرالمؤمنین در جنگ خیبر به برکت آب دهان مبارک آن حضرت و

۴. معجزاتی که ظاهر شده از آن حضرت در کفایت شر دشمنان مانند هلاک شدن مستهزئین و دریدن شیر عتبه بن ابی لهب و ... [خداوند فرمود: **إِنَّا كَفَيْتَاكَ الْمُشْتَهَرِينَ**].

۵. مستولی شدن بر شیاطین و جنیان و ایمان آوردن بعضی از ایشان.

۶. آگاه کردن مردم از اخبار غیبی و مسائلی که در آینده اتفاق می افتد. (۱)

امام حسین علیه السلام وارث معجزات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

قال الصادق علیه السلام: ما من مُعْجَزَةٍ مِنَ الْمُعْجَزَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ إِلَّا وَ يَظْهَرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِثْلَهَا فِي يَدِ قَائِمِنَا لِإِتْمَامِ الْحُجْبَةِ عَلَى الْأَعْدَاءِ. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ معجزه ای از معجزات انبیاء و اوصیاء نیست مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی آن معجزه را به دست امام زمان ظاهر می کند تا حجت را بر دشمنان تمام کند.

از این کلام امام صادق علیه السلام می توان استفاده کرد که امام حسین علیه السلام که وصی و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است

قادر بر انجام تمام معجزاتی که از انبیاء و اوصیاء صادر شده می باشد. (۳)

ص: ۵۰۳

۱- . منتهی الآمال، فصل پنجم در ذکر معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم. از ص ۶۶-۸۹

۲- . مکیال المکارم فی فوائد للقائم، ج ۱، ص ۲۴۳، این کتاب ارزشمند به امر امام زمان و به قلم توانای آیت الله حاج میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی نوشته شده است.

۳- . مراجعه شود به کتاب ارزشمند «الخرائج و الجرائح» محدث کبیر قطب راوندی و کتاب «مدینه المعجز» علامه هاشم بن سلیمان بحرانی، که در رابطه با معجزات چهارده معصوم تدوین شده است.

ما در این کتاب در هر فصل، به مناسبت معجزات هر کدام از پیامبران اولوالعزم معجزاتی را از امام حسین علیه السلام نقل کرده ایم و در اینجا فقط به صورت مختصر و فهرست وار بیان می کنیم که این هفت نوع معجزه که برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ذکر شده از امام حسین علیه السلام نیز صادر شده است.

۱. معجزاتی که متعلق به تصرف در آسمانها است مثل نزول باران در کوفه به دعای آن حضرت و قرمز شدن و خون گریه کردن آسمان در عصر عاشورا. (مراجعه شود به بخش معجزات حضرت موسی و امام حسین)

۲. معجزاتی که از آن حضرت در جمادات و نباتات ظاهر شده مانند: جاری شدن آب برای ام وهب، تبدیل به خون شدن خاک کربلا و جاری شدن اشک خون از درخت. (مراجعه شود به بخش معجزات حضرت موسی و امام حسین)

۳. معجزاتی که در حیوانات ظاهر شده مانند گریه کردن ذوالجناح، آمدن شیر با دعای فضا برای حفظ بدن آن حضرت و عالم بودن به جمیع لغات حیوانات. (مراجعه شود به بخش حیواناتی که سوار بر کشتی حضرت نوح شدند)

۴. زنده کردن مردگان و شفای بیماران مثل زنده شدن زنی برای وصیت نمودن. (مراجعه شود به بخش معجزات حضرت عیسی و امام حسین)

۵. معجزاتی که در کفایت شر دشمنان و هلاک شدن آنها ظاهر شده مثل نفرین به عمر سعد و لشکر کوفه و پسر اشعث. (مراجعه شود به بخش نفرین های حضرت نوح و امام حسین)

تسلط امام حسین علیه السلام بر ملائکه و جنیان و مطیع فرمان آن حضرت بودن و آمدن آنها در کربلا

۱. برای یاری ایشان و عزاداری آنها بر امام حسین علیه السلام (مراجعه شود به بخش توکل حضرت ابراهیم و امام حسین) و شفای فطرس ملک. (مراجعه شود به بخش قبول توبه حضرت آدم توسط امام حسین)

۲. آگاه نمودن مردم از اخبار غیبی و مسائلی که در آینده اتفاق می افتد. مثل اخبار ایشان از کربلا و خیر دادن از شهادت خود و اسارت اهل بیت. (۱)

(مراجعه شود به بخش معجزات حضرت عیسی و امام حسین)

۶. اخلاق فاضله و صفات محموده

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) (۲)

ص: ۵۰۴

۱- در این موضوع «موسسه المعارف الاسلامیه» کتاب «الاحادیث الغیبه» را در سه جلد منتشر کرده است که حاوی احادیث اهل بیت از اخبار غیبی و حوادث آینده می باشد.

و تو اخلاق عظیم و بزرگی داری.

ششمین مورد از مواردی که امام حسین علیه السلام وارث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می باشد اخلاق فاضله و صفات محموده رسول گرامی اسلام است که قرآن آن را «خلق عظیم» خوانده و خداوند آن را «رحمتی خاص» از طرف خودش دانسته و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آن را «علت بعثت» خود معرفی کرده است. به همین جهت ما در این قسمت، بحث را با روایات بیشتری دنبال می کنیم تا از اخلاق کریمه و اوصاف پسندیده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و وارث او امام حسین علیه السلام بهره بیشتری ببریم و امیدواریم دعای امام باقر علیه السلام در زیارت عاشورا در حق ما مستجاب گردد و خداوند زندگانی ما را به سیره و روش زندگانی محمد و آل او قرار دهد.

معجزه اخلاقی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

پیروزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم هر چند با تائید و امداد الهی بود، ولی عوامل زیادی از نظر ظاهر داشت که یکی از مهمترین آنها جاذبه اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. آنچنان صفات عالی انسانی و مکارم اخلاق در او جمع بود که دشمنان سرسخت او را تحت تأثیر قرار می داد، و به تسلیم وادار می کرد.

و دوستان را سخت مجذوب می ساخت بلکه اگر این را معجزه اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بنامیم اغراق نگفته ایم چنانکه نمونه ای از این معجزه اخلاق در فتح مکه نمایان گشت.

هنگامی که مشرکان خونخوار و جنایت پیشه مکه که سالیان دراز هر چه در توان داشتند بر ضد اسلام و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به کار گرفتند، در چنگال مسلمین گرفتار شدند، پیغمبر اسلام بر خلاف تمام محاسبات، فرمان عفو عمومی صادر کردند و تمام جنایات آنها را به دست فراموشی سپردند. و همین باعث شد که آنها فوج فوج مسلمان شوند. (و يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا).

امام صادق علیه السلام فرمودند: قرآن درباره دنیا می فرماید: متاع الدنيا قليلٌ. اما وقتی می خواهد اخلاق پیامبر را توصیف کند می فرماید: إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ. یعنی خداوند عزوجل که تمام این دنیا را قلیل می داند اخلاق پیامبر را عظیم و بزرگ می شمارد.

در حدیثی آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ من برای این مبعوث شده ام که فضائل اخلاقی را تکمیل کنم.

به این ترتیب یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبران تکمیل اخلاق فضیله است.

و امام صادق علیه السلام در روایتی ده مورد از مکارم اخلاق را بیان می کنند و می فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَصَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَأَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَأَحْمَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا فَذَكَرَهَا عَشْرَةَ الْيَقِينِ، وَالْقَنَاعَةَ وَالصَّبْرَ وَالشُّكْرَ وَالْحِلْمَ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءَ وَالْغَيْرَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمُرُوءَةَ.

به درستی که خدای تبارک و تعالی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به مکارم اخلاق اختصاص داده است پس خودتان را امتحان کنید اگر آن مکارم اخلاق در شما بود خدا را حمد و سپاس گوئید و از خدا بخواهید که آنها را در

شما بیشتر کند سپس حضرت ده صفت از مکارم اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را این چنین بیان فرمودند: ۱. یقین ۲. قناعت ۳. صبر و شکیبائی

۴. شکر ۵. خوشنودی ۶. خوش رفتاری ۷. سخاوت ۸. غیرت ۹. شجاعت ۱۰. جوانمردی. (۱)

و حال به عنوان نمونه به دو داستان اخلاقی از زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اشاره می کنیم و شما مکارم اخلاق آن حضرت، از صبر، حلم، حسن خلق، سخاوت، قناعت و مروت را در آن ملاحظه کنید.

مرد یهودی که بواسطه اخلاق رسول الله مسلمان شد

مرد یهودی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم چند دینار طلبکار بود، وقتی که پول خود را مطالبه کرد حضرت فرمود: نزد من چیزی نیست که به تو بدهم. یهودی گفت: یا محمد من از تو جدا نمی شوم تا اینکه طلبم را بدهی، پیغمبر خدا فرمود: پس من هم با تو در اینجا می نشینم، رسول اکرم نشست تا اینکه نماز ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح را در همانجا بجای آورد.

یاران پیغمبر آن یهودی را تهدید می کردند، حضرت به صحابه خود فرمود: از این مرد چه می خواهید؟ عرض کردند: یا رسول الله! این یهودی شما را حبس نموده! رسول اکرم فرمود: پروردگار من مرا مبعوث نکرده که در حق معاهدی یا دیگری ظلم نمایم.

وقتی که روز بلند شد یهودی گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ نَصَفَ مَالِمْ رَأَى فِي سَبِيلِ اللَّهِ بَخْشِيكُمْ، قَسَمَ بِخُدَا مِنْ بَهْ شَمَا چنين جسارتی را نکردم مگر به جهت اینکه بینم اوصاف تو مطابق است با آنچه که در تورات دیده ام یا نه؟ زیرا خدا فرموده: تولد محمد بن عبدالله در مکه و هجرتش در مدینه است، غلیظ القلب نیست، فریاد زنده نیست، ناسزا نمی گوید. من شهادت می دهم به وحدانیت پروردگار و اینکه تو پیغمبر خدا هستی، این مال

مال من است، شما درباره آن آنطور حکم بفرمائید که خدا فرموده است. (۲)

اخلاق پیامبر و لطف بر دیگران

۱- . بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۶۸- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۸۰.

۲- . ستارگان درخشان، ج ۱، ص ۲۴.

مردی آمد خدمت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و چون لباس آن حضرت را کهنه دید مبلغ ۱۲ درهم به حضور آن بزرگوار تقدیم کرد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: یا علی این پول را بگیر و برای من جامه ای خریداری کن تا بپوشم!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: من به بازار آمدم، پیراهنی برای آن حضرت خریدم به دوازده درهم و آن را برای رسول خدا آوردم، پیغمبر اکرم فرمود: یا علی من غیر این پیراهن را بیشتر دوست دارم، آیا صاحبش پس می گیرد؟ امیرالمؤمنین گفت: نمی دانم، پیغمبر خدا فرمود: بین قبول می کند؟ من پیراهن را نزد صاحبش بردم، گفتم: رسول خدا این پیراهن را برای گرانی قیمت دوست ندارد، می خواهد پیراهن ارزانتری بخرد شما این پیراهن را پس بگیر! پولها را به من پس داد، من آنها را نزد آن حضرت آوردم، پیغمبر با من به بازار آمد که پیراهنی خریداری کند.

در بین راه کنیزی که نشسته و گریه می کرد نظر پیغمبر را به خود جلب نمود، رسول خدا فرمود: برای چه گریه می کنی؟ گفت: یار سول الله اهل بیت من چهار درهم به من دادند که برای آنان چیزی بخرم، آن پول گم شده و من جرئت نمی کنم به خانه برگردم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم چهار درهم به آن کنیز داد و فرمود: اکنون به جانب خانه خود برگرد!

پیامبر اکرم متوجه بازار شد. پیراهنی را خرید به چهار درهم و آن را پوشید، حمد خدا را بجای آورد، وقتی که از بازار خارج شد مرد عریانی را دید که می گوید: کسی که بدن مرا بپوشاند خدا از لباسهای بهشتی به او بپوشاند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

پیراهنی را که خریده بود از تن بیرون کرد و به بدن آن شخص سائل پوشانید و دوباره به بازار تشریف برد، پیراهنی را به چهار درهم باقی مانده خریداری کرد، آنرا پوشید و حمد خدای را بجای آورد و متوجه خانه خود گردید.

در بین راه دید که آن کنیز هنوز در همانجا نشسته، آن حضرت به آن کنیز فرمود: پس چرا به خانه خود نرفتی؟ عرض کرد: یا رسول الله چون رفتن من دیر شده می ترسم که مرا بزنند! پیغمبر فرمود: جلو بیفت و مرا به خانه خود راهنمایی کن! رسول خدا آمد تا درب آن خانه رسید، فرمود: السلام علیکم یا اهل الدار یعنی سلام بر شما باد ای اهل خانه! ولی آنان جواب سلام آن حضرت را نگفتند، پیغمبر خدا برای دومین بار سلام کرد و آنان نیز جواب آن بزرگوار را ندادند، سومین مرتبه که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سلام کرد در جوابش گفتند: علیک السلام یا رسول الله و رحمه الله و برکاته، آن حضرت فرمود: پس چرا جواب سلام مرا در اولین و دومین بار نگفتید؟ گفتند: یا رسول الله ما سلام کردن شما را شنیدیم ولی دوست داشتیم که بیشتر برای ما سلامتی بخواهی.

پیامبر رحمت فرمود: این کنیز دیر نزد شما مراجعت کرده، او را اذیت نکنید، گفتند: ما این کنیز را برای قدم شما آزاد کردیم. آن بزرگوار فرمود: الحمد لله من دوازده درهمی که از لحاظ برکت

از این دوازده درهم بزرگتر باشد ندیدم، زیرا خدا بوسیله این دوازده درهم دو نفر عریان را پوشانید و یک کنیز را هم آزاد کرد. (۱)

سیره اخلاقی رسول الله از زبان امام حسین علیه السلام

درباره حسن خلق پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و عفو و گذشت و عطوفت و مهربانی و ایثار و فداکاری و تقوای آن حضرت داستانها و روایات زیادی ذکر شده است. من جمله در حدیثی امام حسین علیه السلام می فرماید: از پدرم

امیر مؤمنان علیه السلام در مورد روش پیامبر در بیرون از منزل سؤال کردم، در پاسخ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زبان خویش را از بیان سخنان غیرضروری کنترل می کرد، با مردم صمیمی بود و با آنان انس می گرفت و آنها را از خود فراری نمی داد، به بزرگ و رئیس هر قومی احترام می نهاد، و او را حاکم و فرمانروای قومش قرار می داد، همواره از معاشرت زیاد با مردم برحذر بود و در عین حال هنگام برخورد با مردم بد اخلاقی نمی کرد و از آنان روی بر نمی گرداند.

همواره از یاران خویش دلجویی می کرد و از وضعیت مردم جویا می شد، کارهای نیک را تحسین و تقویت می کرد و کارهای زشت را قبیح و حقیر می شمرد، در همه امور میانه رو و معتدل بود، از بیم آن که مبادا مردم از مسیر درست منحرف شوند و به کثرت گرایش پیدا کنند، لحظه ای از مراقبت در امور آنان غفلت نمی کرد، در انجام وظیفه و حق به هیچ وجه کوتاهی نمی کرد و از آن تجاوز هم نمی نمود.

اطرافیان آن حضرت [نوفاً] افراد شایسته و صالح بودند، و با فضیلت ترین آنان نزد پیامبر، خیرخواه ترین ایشان برای مردم بود، و با عظمت ترین آنها از دیدگاه آن بزرگوار کسی بود که در یاری رساندن به مردم تلاش و کوشش می کرد.

امام حسین علیه السلام فرمود: از پدرم درباره چگونگی مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدم، در پاسخ فرمود: پیامبر در هیچ محفل و انجمنی نمی نشست و بر نمی خاست. جز آن که همواره یاد خدا بود، در مجالس جایگاه خاص و مشخصی را برای خود بر نمی گزید و دیگران را از این کار [انتخاب و برگزیدن مکان خاص] نهی می فرمود، هنگامی که بر جمعی وارد می شد، در جای خالی می نشست و به یاران خویش نیز دستور می داد همین گونه عمل کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حق هم مجلسی های خویش را به شایستگی ادا می کرد، به گونه ای که کسی از

آنان احساس نمی کرد که دیگری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم محترم تر از او می باشد. و با هر شخصی که می نشست، صبر می کرد و منتظر می ماند تا خود آن شخص برخیزد. هر کس که برای رفع

ص: ۵۰۸

نیازی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رجوع می کرد، یا نیاز و خواسته اش برآورده می شد، یا با بیان شیوا و کلام دلنشین آن حضرت قانع می شد.

رفتار و منش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آنقدر با ملاحظت و نرم بود که مردم او را برای خویش چونان پدری دلسوز و مهربان می دانستند، و حق همه مردم نزد آن بزرگوار یکسان بود.

مجلسش، مجلس بردباری، حیاء، راستگویی و امانت بود، صدای مردم بیش از حد معمول بلند نمی شد و حرمت افراد شکسته نمی شد، هرگاه از کسی خطا و لغزشی سر می زد، جای دیگر بازگو نمی شد، اهل مجلس با عدل نسبت به یکدیگر رفتار می کردند و برخوردشان با یکدیگر، چونان دوستی پرهیزکاران و تقوا پیشگان بود، آنان نسبت به هم متواضع و فروتن بودند، سالمندان و بزرگ سالان را احترام می کردند، و نسبت به افراد کوچک تر مهربان بودند، نیازمندان را بر خویشان مقدم می داشتند و از اشخاص غریب محافظت می کردند.

امام حسین علیه السلام فرمود: سپس از پدرم پرسیدم: سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره همنشینان خود چگونه بود؟ در پاسخ فرمود: پیامبر همواره خوشرو، خوش خلق و نرم خوی بود، آن حضرت خشن، تندخو و سبکسر و ناسزاگو و عیب جو نبود، از کسی بسیار تعریف نمی کرد، و نسبت به چیزی که راغب و مایل نبود، آن را رها می کرد، با مردم به گونه ای رفتار می کرد که از او مأیوس و نومید نشوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نفس خود را از سه چیز پرهیز می داد: جدال، پرحرفی و عنوان ساختن سخنانی که ضرورت نداشت. و نسبت به مردم نیز از سه چیز دوری می جست: هرگز کسی را سرزنش نمی کرد، در پی عیوب و لغزش های مردم نبود، و سخن نمی گفت، مگر در جایی که امید ثواب در آن وجود داشت.

هنگام صحبت، آن چنان حاضران مجذوب سخنان آن حضرت می شدند که گویی نفس ها در سینه ها حبس می شد، و زمانی که پیامبر سکوت می کرد، مردم سخن می گفتند.

در حضور آن حضرت، درباره مطلبی نزاع در نمی گرفت، و اگر کسی از اهل مجلس شروع به سخن گفتن می کرد، همگان سکوت اختیار می کردند تا سخنش پایان یابد و افراد به نوبت در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، سخن می گفتند، اگر حضار مجلس از چیزی می خندیدند، پیامبر نیز می خندید، و چنانچه چیزی باعث شگفتی اهل مجلس می شد، پیامبر هم شگفت زده می گردید.

اگر شخص غریبی در پرسش و گفتار ادب را رعایت نمی کرد، آن بزرگوار صبر می کرد تا اصحاب درصدد جلب شخص مزاحم بر می آمدند، می فرمود: وقتی افراد نیازمند را دیدید، به یاری و کمک وی بشتابید.

مدح و ثنای کسی را نمی پذیرفت، مگر این که مدح و ستایش وی به عنوان تشکر و قدردانی از آن حضرت باشد، و سخن کسی را قطع نمی کرد، مگر این که شخص از حد متعارف تجاوز می کرد، که در این صورت با نهی کردن یا برخاستن کلامش را قطع می کرد.

امام حسین علیه السلام فرمود: از پدرم در مورد سکوت رسول خدا پرسیدم، در پاسخ فرمودند: پیامبر در چهار مورد سکوت اختیار می کرد: هنگام بردباری و حذر [= بیم و پرهیز]، هنگام تقدیر و تفکر.

سکوتش در تقدیر برای آن بود که همه مردم را یکسان ببیند و به سخن و گفتار همه به یک صورت گوش دهد. اما سکوتش در تفکر برای آن بود که در امور ماندگار و فناپذیر فکر می کرد. و سکوتش در حلم و بردباری، به خاطر شکیبایی و صبوری بود که در آن بزرگوار وجود داشت، به گونه ای که نه خشمگین می شد و نه از چیزی متنفر می گردید. و

سکوتش برای حذر در چهار مورد بود: به انجام کارهای پسندیده مبادرت می ورزید تا دیگران به آن حضرت اقتدا کنند، از کارهای ناپسند دوری و پرهیز می کرد تا مردم نیز از آن ها اجتناب ورزند، در انتخاب رأی درست برای اصلاح امور مردم، سخت کوش بود و به آنچه خیر دنیا و آخرت مردم و جامعه در آن بود، قیام می کرد. (۱)

البته قرآن کریم این مزیت و سیره اخلاقی پیامبر را در پرتو رحمت و لطف پروردگار می داند و می فرماید:

(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ) (۲)

به برکت رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند پس آنها را ببخش و برای آنها طلب آموزش کن.

سیره اخلاقی امام حسین علیه السلام

سیره اخلاقی و رفتاری امام حسین علیه السلام همان سیره و روش پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم است. آری او همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مهمان نواز و بخشنده بود، به خویشاوندان رسیدگی می کرد، سائلان را محروم نمی گذاشت، به فقیران می رسید، برهنگان را پوشانده و گرسنگان را سیر می کرد، بدهی بدهکاران را می داد، بر یتیمان شفقت و مهربانی داشت، ضعیفان را کمک و یاری می کرد، صدقاتش فراوان بود و مالی که به دستش می رسید میان تهیدستان تقسیم می کرد. بسیار عبادت خدا می کرد و روزه می گرفت، بیست و پنج بار پیاده به سفر حج رفت، شجاعتش زبانزد همگان بود، در میدان نبرد استوار و بی باک بود، اراده ای نیرومند و

ص: ۵۱۰

۱- سنن النبی علامه طباطبائی، ص ۷۴ به نقل از معانی الاخبار، ص ۸۳.

۲- آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹.

روحیه ای والا- داشت، هرگز ذلّت و حقارت را نمی پذیرفت، مرگ را بر زندگی ذلیلانه ترجیح می داد، غیرتمند بود، صراحت لهجه و صلابت در

بیان حق داشت، حلم و بردباری و تحملش بسیار بود، کریم و بزرگواری بود و با کمترین بهانه ای غلامان و کنیزان خویش را آزاد می کرد، شبها غذا به در خانه محرومان می برد، متواضعانه با فقیران و مساکین همنشین و هم غذا می شد. امر به معروف و نهی از منکر را دوست داشت و از خلافها و جنایتهای ظالمان بشدّت انتقاد می کرد، جوانمرد و با فتوّت و اهل گذشت بود، کینه بدی کننده را به دل نمی گرفت، اهل عفو بود، بزرگی روح و کرم او همه را شیفته رفتارش می ساخت، خانه اش پناهگاه و مرکز امید در ماندگان بود، اهل شب زنده داری و تلاوت قرآن بود.

سیره اخلاقی امام حسین در روز عاشورا

خصلتهای برجسته و سیره متعالی آن حضرت، در صحنه های مختلف نهضت عاشورا نیز جلوه داشت. به عنوان نمونه: او قاطعانه بیعت با یزید را ردّ کرد و از مدینه خارج شد، در سخت ترین شرایط محاصره و سختی و تشنگی در کربلا هم پیشنهاد تسلیم شدن و بیعت را نپذیرفت، عزّتمندانه به استقبال شهادت رفت، جوانمردانه به حرّ و سپاه تشنه او در طول راه آب داد و جرّقه توبه در دل او زد، به یتیمان مسلم بن عقیل پس از شهادت پدرشان مهربانی کرد، بیعت را از یاران خود برداشت تا هر که می خواهد برگردد و در این امر غلام و خادم خویش را هم آزاد گذاشت.

مناجات و تلاوت قرآن او در شب عاشورا شنیدنی بود، تا آخرین لحظات حتّی در قتلگاه هم حالت تسلیم و رضا داشت، بر سختیها و شداید کربلا و شهادت اصحاب صبوری کرد، روز عاشورا با آن همه داغ و مصیبت و تشنگی و تنهایی چون شیر جنگید و از انبوه دشمن نهراسید، قیام خویش را با انگیزه امر به معروف و نهی از منکر دانست، بارها در طول سفر کربلا بی اعتباری دنیا را گوشزد کرد و زهد خویش را نشان داد، هتّاکیهای دشمنان را روز عاشورا حلیمانه تحمل کرد، اثر

انبنهایی که به خانه محرومان برده بود، پس از شهادتش بر پشت و دوش آن حضرت دیده شد. (۱)

رأفت و مهربانی در کربلا

یکی از یاران امام حسین علیه السلام محمد بن بُشر حَضَرَمی بود، قبل از عاشورا به او خبر دادند که پسرش را یکی از قبائل به اسیری گرفته است. او گفت: اجر آن را از خدا می طلبم ولی من دوست نداشتم که پسرم اسیر بشود و من بعد از او بمانم، امام حسین علیه السلام کلام او را

ص: ۵۱۱

شنید، فرمود: خدا تو را رحمت کند من بیعت خود را از گردن تو برداشتم، برخیز و برو و برای رهایی فرزندان اقدام کن (رَحِمَكَ اللَّهُ أَنْتَ فِي حِلٍّ مِنْ بَيْعَتِي فَأَعْمَلْ فِي فِكَائِكَ إِيْنِكَ).

محمد بن بشر در پاسخ امام علیه السلام گفت: گرگ ها مرا زنده بخورند اگر از تو جدا شوم. امام علیه السلام پنج قطعه جامه به او داد که هزار دینار قیمت او بود و فرمود:

فَاعْطِ إِيْنَكَ هَذِهِ الْأَثْوَابَ وَالْبُرُودَ يَسْتَعِينُ بِهَا فِي فِدَاءِ أَخِيهِ

این جامه هائی که از بُرد یمانی است به فرزندان بده تا او را در نجات برادرش به واسطه این جامه ها اقدام کند. (۱)

بزرگواری با دشمن در کربلا

ابن زیاد امان نامه ای برای حضرت ابوالفضل العباس و عبدالله و جعفر و عثمان از فرزندان ام البنین نوشت. شمر همراه با نامه نزدیکی خیام امام حسین علیه السلام آمد و با صدای بلند فرزندان ام البنین را فرا خواند، اما کسی جواب او را نداد. امام علیه السلام فرمودند:

«اجیبوه و ان كان فاسقاً فإنه من احوالكم؛ جواب شمر را بدهید اگر چه او فاسق است زیرا از قبیله مادر شما است.» (۲)

بخشندگی و بزرگواری

مرد عرب ناشناسی وارد مدینه شد و به خاطر شدت فقر سراغ بخشنده ترین مردم مدینه را گرفت. به او امام حسین علیه السلام را نشان دادند. حضرت در مدینه مشغول به نماز بود. مرد عرب خدمت امام علیه السلام نشست و بعد از نماز به آن حضرت سلام کرد و فرمود:

لَمْ يَخِبِ الْآنَ مِنْ رَجَاكَ وَ مَنْ حَرَّكَ مِنْ دُونِ بَابِكَ الْحَلَقَةَ

أَنْتَ جِ-وَادُّ وَ أَنْتَ مُ-عْتَمِدٌ-ذُ أَبُوكَ قَدْ كَانَ قَاتِلَ الْفَسَقَةِ

لَوْ لَا الَّذِي كَانَ مِنْ أَوْلِيَّكُمْ كَانَتْ عَلَيْنَا الْجَحِيمُ مُنْطَبِقَةً

ص: ۵۱۲

۱- . لهوف- نفس المهموم و فرسان الهیجاء، ص ۶۶۳.

۲- . نهج الحیاه، ج ۶، ص ۸۹.

پشیمان نمی شود کسی که به تو امید دارد و درب خانه تو را زده است. تو بخشنده ای و مورد اطمینان و پدرت هم کشنده فاسقان بود. اگر نبودید شما و رسالت شما، عذاب جهنم بر ما فرود می آمد.

امام حسین علیه السلام فرمودند: ای قنبر آیا از مال حجاز چیزی باقی مانده است؟ قنبر گفت: چهار هزار دینار. حضرت فرمود: آن را بیاور و به این مرد عرب بده که او در مصرف این مال از ما سزاوارتر و مستحق تر است، سپس در حالی که امام حسین علیه السلام پولها را در دامن آن مرد عرب می ریخت، فرمود:

خُذْهَا فِ-إِنِّي إِلَيَّ-كَ م-عْتَدِرٌ وَ اعْلَمْ بِأَنِّي عَلَيْكَ ذُو شَفَقَةٍ

لَوْ كَانَ فِي سَيْرِنَا الْغَدَاةَ عَصَا أَمَسْتُ سَمَانًا عَلَيْكَ مُنْدَفِقَةً

لَكِنَّ رَبَّ الزَّمَانِ ذُو غِيْرٍ وَ الْكَفُّ مِنِّي قَلِيلَةٌ النَّفَقَةُ

این دینارها را بگیر در حالیکه من از تو عذر می خواهم و بدان که نسبت به تو مهربان می باشم. اگر روزگار بر وفق مراد ما بچرخد شاید فردا بیش از آنچه به تو داده ام خواهم داد. اما چه باید کرد که

قدرت و سرمایه در دست دیگران است، و دست من خالی است.

مرد عرب که آن همه بخشندگی و بزرگواری را از امام حسین علیه السلام دید به گریه افتاد. امام علیه السلام فرمود: آیا به خاطر عطای کم ما گریه می کنی؟ پاسخ داد: نه هرگز، بلکه در این اندیشه ام که چگونه انسانهای والایی همانند شما می میرند و خاک زمین آنها را در بر می گیرد. (۱)

ادای قرض اسامه

روزی امام حسین علیه السلام برای عیادت اسامه بن زید به خانه او رفت که سخت بیمار بود. وقتی نگاه او به امام علیه السلام افتاد آهی کشید. امام علیه السلام به او فرمودند: وَ مَا عَمُّكَ يَا أَخِي؟؛ چه اندوهی داری ای برادر؟ اسامه گفت: اندوه من قرض فراوان است. من شصت هزار درهم بدهکارم. امام علیه السلام فرمود: ادای دین تو بر عهده من. اسامه گفت: می ترسم از دنیا بروم و

ص: ۵۱۳

قرض من پرداخت نگردد. امام علیه السلام فرمود: پیش از آنکه مرگ تو فرا رسد من قرض تو را می پردازم. سپس آن حضرت تمام قرض های اسامه را پرداخت کرد. (۱)

غلامی مؤدب به اخلاق کریمه امام حسین علیه السلام

روزی امام حسین علیه السلام با جمعی از دوستان وارد باغ خود در مدینه شد که غلام آن حضرت به نام «صافی» باغبان آن باغ بود. ورود امام به درون باغ بگونه ای بود که غلام متوجه نشد و مشغول غذا خوردن بود. اما روش غذا خوردن او امام حسین علیه السلام را به خود مشغول کرد زیرا هر لقمه نانی که بر می داشت نصف آن را به سوی سگی که در پیش روی او نشسته بود می انداخت. وقتی از غذا خوردن فارغ شد امام را دید و با خوشحالی سلام کرد و عذر خواهی نمود.

امام حسین علیه السلام پرسید: چرا در خوردن غذا هر لقمه نانی که بر می داشتی نصف آن را به سوی سگ می انداختی؟ غلام گفت: من غلام شما و باغبان شما می باشم و این سگ هم از شما و نگهبان باغ شماست. وقتی سفره انداختم سگ در مقابل من نشست و به من نگاه می کرد. من حیا کردم که او گرسنه باشد و من غذا بخورم، از این رو هر لقمه نان را مساوی تقسیم کردم، نیمی را خود و نیمی را به سگ می دادم. وقتی امام حسین علیه السلام پاسخ غلام را شنید به گریه افتاد و فرمود: اگر چنین است تو را در راه خدا آزاد کردم و دو هزار دینار نیز به تو بخشیدم.

غلام گفت: اگر مرا آزاد کنی من دست از تو بر نمی دارم و باغبان تو در این باغ خواهم ماند. وقتی امام وفاداری او را دید باغ را به او بخشید و فرمود: انسان بزرگوار باید عمل او و گفتارش تایید کند، مگر به شما نگفتم که من را حلال کن زیرا بدون اجازه وارد باغ شما شدم پس گفتارم را با بخشیدن باغ و آنچه در آن است به تو، تصدیق می کنم.

فَاجْعَلِ اصْحَابِي الْمَدِينِ جَاوُوا مَعِيَ اضْيَافًا وَاكْرِمُهُمْ مِنْ اَجَلِي اَكْرَمَكَ اللهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَارَكَ لَكَ فِي حُسْنِ خُلُقِكَ وَادَّبِكَ.

پس دوستان مرا در این باغ میهمان به حساب آور و به خاطر من آنان را گرامی بدار خداوند تو را در روز قیامت گرامی بدارد و خداوند این اخلاق نیکو و ادب تو را مبارک گرداند. (۲)

ص: ۵۱۴

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۹- نهج الحیاه، ج ۶، ص ۱۷۸.

۲- نهج الحیاه، ج ۶، ص ۸۶- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۴.

نگران ناسپاسی دیگران نباشید

فَمَهْمَا يَكُنْ لِأَحَدٍ صَنِيعَهُ لَهُ رَأَى أَنَّهُ لَا يَقُومُ بِشُكْرِهَا فَاللَّهُ لَهُ بِمُكَافَاتِهِ فَإِنَّهُ أَجْزَلُ عَطَاءٍ وَ أَعْظَمُ أَجْرًا.

اگر نیکی به کسی روا داشتید و آن شخص قدردانی نکرد نگران نباشید زیرا خداوند او را مجازات خواهد کرد، و خدا بهترین پاداش دهنده و بهترین هدیه دهنده است.

حاجت مردم به شما از نعمت های خداست

وَ اعْلَمُوا إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تَمِيلُوا النَّعَمَ فَتَحُورَ نَقْمًا

بدانید حاجت های مردم به سوی شما، از نعمت های پروردگار است برای شما، پس نعمت ها را از دست ندهید که دچار عذاب می شوید.

نیکی ها مثل یک انسان بسیار زیباست

اعْلَمُوا أَنَّ الْمَعْرُوفَ مُكْسِبٌ حَمِيدًا وَ مُعَقَّبٌ أَجْرًا، فَلَوْ رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ رَجُلًا رَأَيْتُمُوهُ حَسِينًا جَمِيلًا يَسِيرُ النَّاطِرِينَ، وَ لَوْ رَأَيْتُمُ اللَّوْمَ رَأَيْتُمُوهُ سَمِجًا مُشَوَّهًا تَنْفِرُ مِنْهُ الْقُلُوبُ وَ تُغْضُ دُونَهُ الْأَبْصَارُ

بدانید همانا نیکی ها ستایش به همراه دارد و پاداش الهی را فراهم خواهد کرد، اگر نیکی ها را به شکل انسانی می دیدید، آنقدر زیبا روی بود که بینندگان را خوشحال می ساخت. و اگر زشتی ها را بدرستی مشاهده می کردید آن را بسیار زشت روی و بد قیافه می دیدید که دل ها از دیدن آن نفرت داشت و چشم ها فرو بسته می شد تا آن را نبیند.

بخشنده ترین و با گذشت ترین فرد

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ جَادَ سِيَادًا؛ وَمَنْ بَحَلَ رَذَلًا. وَإِنَّ أَجْوَدَ النَّاسِ مَنْ أَعْطَى مَنْ لَمَّا يَرْجُوهُ. وَإِنَّ أَعْفَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَنْ قُدْرِهِ. وَإِنَّ أَوْصَلَ النَّاسِ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ وَالْأَصُولُ عَلَى مَعَارِسِهَا بِفُرُوعِهَا تَشْمُوا.

ای مردم! کسی که انفاق و بخشش کند بزرگوار است و کسی که بخل ورزد پست است، و همانا بخشنده ترین مردم کسی است که به انسانی کمک کند که به او امیدی نداشته باشد. و با گذشت ترین انسانها کسی است که به هنگام قدرت عفو کند و موفق ترین انسانها در روابط خویشاوندی (و صله رحم) کسی است که با آنان که از او بریده اند ارتباط برقرار سازد که ریشه ها پس از بریده شدن شاخه ها، دوباره جوانه می زند.

نیکی کنید تا نتیجه آن را ببینید

فَمَنْ تَعَجَّلَ لِأَخِيهِ خَيْرًا وَحَدَّهُ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِ غَدًّا وَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالصَّنِيعَةِ إِلَى أَخِيهِ كَافَاهُ بِهَا فِي وَقْتِ حَاجَتِهِ، وَصَرَفَ عَنْهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ. وَمَنْ نَفَسَ كُرْبَهُ

مُؤْمِنٍ فَرَجَّ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. وَمَنْ أَحْسَنَ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ؛ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

هر کسی در نیکی کردن به برادران خود شتاب کند فردا نتیجه آن را خواهد دید و کسی که برای خدا به برادر خود کمک کند خدا او را به هنگام نیازمندی پاداش می دهد و بیش از آنچه به دیگران کمک کرده بلاها را از او دور می سازد. و کسی که اندوه دل مؤمنی را برطرف سازد، خداوند اندوه و مشکلات دنیا و آخرت او را برطرف خواهد ساخت. و کسی که با مردم نیکی کند خدا نسبت به او نیکی کند و خدا نیکوکاران را دوست دارد. (۱)

کلید حل مشکلات، مدارا کردن با مردم

مَنْ أَحْجَمَ عَنِ الرَّأْيِ وَعَيَّتْ بِهِ الْحَيْلُ ، كَانَ الرَّفْقُ مِفْتَاحَهُ

کسی که در مشکلات سرگردان شده و نمی داند چه کار باید بکند و راه چاره ای ندارد، کلید حل مشکلات او، نرمی و مهربانی و مدارا کردن با مردم است. (۲)

صله رحم

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْسَأَ فِي أَجَلِهِ وَ يُزَادَ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ

کسی که دوست دارد که عمرش طولانی گردد و روزی او زیاد شود پس با خویشاوندان خود ارتباط داشته باشد. (۳)

انسان با ادب کیست؟

از امام حسین علیه السلام سؤال کردند: معنای ادب چیست و انسان با ادب کیست؟ و حضرت در جواب فرمودند:

هُوَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِكَ، فَلَا تَلْقَى أَحَدًا إِلَّا رَأَيْتَ لَهُ الْفَضْلَ عَلَيْكَ

ص: ۵۱۶

۱- . احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۴- نهج الحياه، ج ۶، ص ۹۲.

۲- . نهج الحياه، ج ۶، ص ۹۶.

۳- . نهج الحياه، ج ۶، ص ۹۶.

ادب آن است که وقتی از منزل خود بیرون رفتی هر کس را مشاهده کردی او را از خود بهتر بدانی. (۱)

عذرپذیری

لَوْ شَتَمَنِي رَجُلٌ فِي هَذِهِ الْأُذُنِ (وَ أَوْمَى إِلَى الْيَمْنَى)، وَ اعْتَذَرَ لِي فِي الْأُخْرَى لَقَبَلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ،

وَ ذَلِكَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَنِي أَنَّهُ سَمِعَ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَا يَرُدُّ الْحَوْضَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُحِقٍّ أَوْ مُبْطِلٍ.

اگر شخصی در گوش راست من دشنام دهد و در گوش دیگر عذرخواهی کند عذر او را می پذیریم. و این بر آن جهت است که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام برای من نقل کرد که از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنید که حضرت فرمود: بر حوض کوثر وارد نمی شود کسی که عذرخواهی را نپذیرد حال آن شخص بر حق باشد یا باطل. (۲)

عفو دشنام دهنده

عصار بن مصطلق می گوید: من در حالی که نسبت به علی بن ابیطالب و بنی هاشم بغض و کینه در دل داشتم، وارد مدینه شدم و در مجلس، حسین بن علی علیه السلام را دیدم که روش نیکو و سکوت او مرا به شگفتی واداشت از او پرسیدم تو پسر علی هستی؟ پاسخ داد: آری، پس من شروع به دشنام و اهانت کردم و از حد گذراندم. امام حسین علیه السلام نگاهی محبت آمیز به من کرد و گفت:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم ، بسم الله الرحمن الرحيم . (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ...) (۳) اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكَ إِنَّكَ لَوْ اُسْتَعْتَبْتَنَا لَأَعْنَاكَ وَ لَوْ اِسْتَرَفَدْتَنَا لَرَفَدْنَاكَ وَ لَوْ اِسْتَرَشَدْتَنَا لَأَرْشَدْنَاكَ.

بخدا پناه می برم از شیطان رانده شده، به نام خداوند بخشنده مهربان. با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان (و با آنها ستیزه مکن)... (ادامه آیه). از خدا برای خود و تو طلب آمرزش می کنم. اگر تو از ما می خواستی به تو، توجه کنیم توجه می کردیم و اگر از ما می خواستی به تو مهربانی کنیم مهربان بودیم و اگر از ما می خواستی تو را هدایت کنیم هدایت می کردیم.

عصار بن مصطلق می گوید با این برخورد امام حسین علیه السلام به خود آمدم و پشیمان شدم، چون آثار پشیمانی را در من دید فرمود:

ص: ۵۱۷

۱- . نهج الحیاه، ج ۶، ص ۹۷.

۲- . احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۳۱.

۳- . اعراف (۷)، آیه ۱۹۹.

(قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.) (۱)

گاهی امروز بر شما نیست خدا شما را می آمرزد که او از هر مهربانی مهربان تر است.

آیا تو از اهل شامی؟ گفتیم: بلی. حضرت فرمود: شِنْشِنُهُ أَعْرِفُهَا مِنْ أَحْزَمٍ. این مثلی است که در عرب به کار می رود و مقصود آن است که: دشنام به ما، عادت و خوی اهل شام می باشد که معاویه در میان آنها رواج داده است. پس فرمود: هر حاجتی که داری از ما بخواه تا که برآوریم.

عصار گفت: از این اخلاق شریفه آن حضرت در مقابل آن همه جسارت ها که از من سر زد چنان زمین به من تنگ شد که دوست داشتم به زمین فرو بروم، لذا آهسته از نزد آن حضرت بیرون آمدم در حالی که به مردم پناه می بردم که آن جناب متوجه نشود و بعد از آن کسی نزد من از آن حضرت و پدرش محبوب تر نبود. (۲)

قبول هدیه

مَنْ قَبِلَ عَطَاءَكَ، فَقَدْ آعَانَكَ عَلَى الْكَرَمِ؛ هر کس هدیه تو را بپذیرد به بزرگواری تو کمک کرده است. (۳)

ص: ۵۱۸

۱- . یوسف (۱۲)، آیه ۹۲.

۲- . نهج الحیاه، ج ۶، ص ۵۷۷ - سحاب رحمت، ص ۵۱.

۳- . بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۷.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بخش سوم: امام حسین وارث قرآن علیه السلام

امام حسین وارث قرآن علیه السلام

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا. (۱)

سپس این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم.

روایات فراوانی از طرق اهل بیت وارد شده که در همه آن روایات «اصْطَفَيْنَا؛ بندگان برگزیده خدا» به امامان معصوم تفسیر شده است. (۲) در روایتی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در ذیل آیه شریفه می فرمایند:

فَنَحْنُ الَّذِينَ اصْطَفَانَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَأَوْرَثْنَا هَذَا الْكِتَابَ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ. (۳)

و ما ئیم کسانی که خدای عزوجل انتخابمان کرده و این کتاب را که بیان همه چیز در آن است به عنوان ارث به ما داده است.

علم قرآن در نزد امام حسین علیه السلام

* امام باقر علیه السلام فرمود: از جمله علومی که بما داده شده علم تفسیر و احکام قرآن و علم تغییر زمان و حوادث آن است. (۴)

ص: ۵۱۹

۱- فاطر (۳۵)، آیه ۳۲.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۶۰.

۳- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۶۱- تفسیر برهان، ج ۶، ص ۳۶۵.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۲.

* امام باقر علیه السلام فرمود: جز اوصیاء پیغمبر کسی نمی تواند ادعا کند که ظاهر و باطن تمام قرآن نزد اوست. (۱)

* امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم من کتاب خدا را از آغاز تا پایانش را می دانم (كَأَنَّهُ فِي كَفِّي) چنانکه گوئی در کف دست من است. در قرآن است خبر آسمان و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده، خداوند عزوجل می فرماید: (فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ؛ در قرآن بیان هر چیزی هست). (۲)

* برید بن معاویه گوید از امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه (۴۳ سوره ۱۳) (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) سؤال کردم (کسی که علم کتاب در نزد اوست کیست؟) امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند ما را قصد کرده و حضرت علی بعد از پیامبر اول ما و افضل ما و بهترین ما خاندان است. (۳)

* حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: خدا در کتابش می فرماید: «و اگر قرآنی باشد که کوهها با آن حرکت کنند یا زمین بدان شکافته شود [بوسیله آن طی الارض شود] یا مردگان بدان سخنگو شوند». ما وارث آن قرآنیم که آنچه کوه ها بوسیله آن حرکت کند در آن است و بوسیله آن به کشورها مسافرت شود و مردگان بدان سخنگو شوند، ما آب را در زیر هوا تشخیص می دهیم و همانا در کتاب خدا آیاتی است که بوسیله آنها چیزی خواسته نشود جز اینکه خدا به آن اجازه دهد (هر دعائی از برکت آن آیات مستجاب شود) علاوه بر آنچه خدا برای پیغمبران گذشته اجازه فرموده است؛ همه اینها را خدا در قرآن برای ما مقرر فرموده است، خداوند می فرماید: «هیچ نهفته ای در آسمانها و زمین نیست، جز اینکه در کتابی آشکار است.» و باز می فرماید: «آنگاه این کتاب را به کسانی که از میان بندگان خود انتخاب کرده ایم به ارث دادیم.» و مائیم کسانی که خدای عزوجل انتخابمان کرده و این کتاب را که بیان همه چیز در آن است به عنوان ارث به ما داده است. (۴)

ص: ۵۲۰

۱- . اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۱. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَا لَمْ يَسْتَطِيعْ أَحَدٌ أَنْ يَدْعِيَ أَنْ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ غَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ.

۲- . اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۴.

۳- . اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۶.

۴- . کافی، ج ۱، کتاب الحججه، باب انّ الائمه ورثوا علم النبی و جمیع الانبیاء و الاوصیاء، ص ۳۲۴، ح ۷- تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۶۱. إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ - وَ لَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْمَآرِضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى وَ قَدْ وَرِثْنَا نَحْنُ هَذَا الْقُرْآنَ الَّذِي فِيهِ مَا تَسَيَّرُ بِهِ الْجِبَالَ - وَ تَقَطَّعَ بِهِ الْبُلْدَانُ وَ تُحْيَا بِهِ الْمَوْتَى وَ نَحْنُ نَعْرِفُ الْمَيِّتَ تَحْتَ الْهَوَاءِ وَ إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَآيَاتٍ مَا يُرَادُ بِهَا أَمْرٌ إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ بِهِ مَعَ مَا قَدْ يَأْذَنُ اللَّهُ مِمَّا كَتَبَهُ الْمَاضُونَ جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا فِي أُمَّ الْكِتَابِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ - وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْمَآرِضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ثُمَّ قَالَ ثُمَّ أَوْرِثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَنَحْنُ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَوْرِثْنَا هَذَا الَّذِي فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ .

* قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي. (۱)

امام حسین علیه السلام و قرآن مجید، دو سرمایه گرانبها و جاودانه اند که پیامبر گرامی از خود به یادگار گذاشت و فرمود: هرگاه به این دو متمسک شوید هیچ گاه گمراه نمی شوید.

* امام حسین علیه السلام بر طبق حدیث ثقلین شریک قرآن است و به همین علت در زیارت آن حضرت میگوئیم: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَرِيكَ الْقُرْآنِ. (۲)

* امام حسین علیه السلام پشتوانه محکمی برای قرآن است همانطور که در زیارت ناحیه می خوانیم: كُنْتَ لِلرَّسُولِ وَلِذَا وَ لِلْقُرْآنِ سَنَدًا.

* با کشتن امام حسین علیه السلام قرآن متروک و محجور گردید چنانکه در زیارت عرفه آن حضرت به این مطلب اشاره شده است: وَ أَصْبَحَ كِتَابَ اللَّهِ بِفَقْدِكَ مَحْجُورًا.

* قرآن، بشریت را به اسلام راهنمایی می کند و هدایت گر متقین است. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ وَ امام حسین علیه السلام نیز هدایتگر مردم به سوی ایمان و تقواست.

* قرآن، از هر کس که آن را نیک تلاوت کند و به آن عمل نماید شفاعت می نماید. و امام حسین علیه السلام نیز از هر کس که از او پیروی نماید و او

را زیارت کند و بر او سوگواری نماید، شفاعت می نماید.

ص: ۵۲۱

۱- احقاق الحق، ج ۹، ص ۳۰۹ تا ۳۷۵. این حدیث از ۲۵ طریق در کتب اهل عامه روایت شده است.

۲- مفاتیح الجنان، اولین زیارت مخصوصه و زیارت عید فطر و قربان امام حسین علیه السلام .

* قرآن، همواره تازه است و با تکرار تلاوت و نگرش در آن، همیشه نکات جدید بدست می آید و هیچ گاه خسته کننده نیست. تاریخ امام حسین علیه السلام و مصیبت‌هایش همواره تازه است و به خاطر تکرار و یادآوری، خسته کننده نمی باشد.

* قرآن تلاوتش در دوران سال عبادت، شنیدنش عبادت، نشستن در مجلس قرآن عبادت و نظر کردن به آن هم عبادت است. امام حسین علیه السلام نیز خواندن و شنیدن فضائل و مصائب او عبادت، نشستن در مجلس او عبادت، غم و اندوه و گریه به خاطر او عبادت، گریانیدن بر او عبادت، زیارت و دیدار او عبادت، دیدار زائرین او عبادت، دیدن جمال او و آرزوی شهادت در راه او افضل عبادت و بندگی خداست.

* باید احترام قرآن و قاری قرآن و مجلس قرآن در جامعه حفظ شود و گرد و غبار بر آن ننشیند و از متن زندگی خارج نگردد و با وضو و طهارت لمس و قرائت شود. و همچنین احترام امام حسین علیه السلام و مجلس امام حسین و مرثیه خوان امام حسین لازم و واجب است و باید پیروی از اخلاق و رفتار او در متن زندگی ما شیعیان و علاقمندان به اهل بیت باشد.

* لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. ظاهر قرآن را کسی لمس نمی کند مگر اینکه طهارت ظاهری داشته باشد و باطن آن را پاکیزگان در می یابند. معرفت ظاهری امام حسین علیه السلام احتیاج به طهارت ظاهری و طیب مولد دارد و درک مقامات معنوی امام حسین علیه السلام احتیاج به پاکی و تقوای باطنی دارد.

* قرآن کلام خاموش است و امام حسین علیه السلام کلام ناطق و گویای خداست.

* قرآن سید الکتب است و امام حسین علیه السلام سید الشهداء است.

* خداوند قرآن را مبارک و پر برکت نامید (هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ - سوره انبیاء آیه ۵۰). و خداوند نیز به هنگام تولد امام حسین علیه السلام وجود او را مبارک نامید و چه مولود پُربرکتی است امام حسین علیه السلام .

* قرآن نور است و امام حسین علیه السلام نیز نور است. حتی آن لحظاتی که پیکر مطهرش به خاک و خون آغشته و بر دشت نینوا خفته بود.

* قرآن، کتابی روشنگر است و امام حسین علیه السلام نیز پیشوای روشنگر که حق را از باطل روشن و مشخص می سازد.

* قرآن آیه هایی برای شفا و آیاتی برای امید و رحمت دارد. و امام حسین علیه السلام نیز تربتی برای شفا و نشانه هایی برای رحمت الهی دارد. (۱)

اصحاب امام حسین علیه السلام امت قرآن

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا اصحاب خود را امت قرآن خطاب کرد و به آنها فرمود:

يَا أُمَّةَ الْقُرْآنِ هَذِهِ الْجَنَّةُ فَاطْلُبُوهَا، وَ هَذِهِ النَّارُ فَاهْرُبُوا مِنْهَا

ای امت قرآن، این بهشت در پیش روی شماست. بسوی آن بشتابید و این آتش جهنم است از آن بگریزید. (۲)

دشمنان امام حسین پشت کنندگان و تحریف کنندگان قرآن

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خطاب به دشمنان فرمودند:

فَإِنَّمَا أَنْتُمْ مِنْ طَوَاغِبِ الْأُمَمِ وَ شَذَازِ الْأَحْزَابِ وَ نَبَذَةِ الْكُتَابِ وَ نَفْتِهِ الشَّيْطَانِ وَ عُصْبَةِ الْأَثَامِ وَ مُحَرَّفِي الْكِتَابِ وَ مُطْفِئِي السُّنَنِ وَ قَتْلِهِ
أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ... وَ أَنْتُمْ ابْنِ حَرْبٍ وَ أَشْيَاعُهُ تَعْتَمِدُونَ وَ إِيَّانَا تُحَدِّثُونَ...

شما سرکشان امت ها، پشت کنندگان به قرآن، همدم های شیطان، گروهی معصیت کار، تحریف کنندگان قرآن، از بین برنده سنت ها، قاتلان فرزندان انبیاء و ...

هستید. شما فرزندان حرب و پیروان (معاویه) هستید و هدف شما فقط از بین بردن ماست. (۳)

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا قرآن به سر گذاشتند

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا اسبش را سوار شد و قرآنی را باز کرد و بر سر گذاشت و در مقابل دشمن ایستاد و فرمود: ای قوم بین من و شما کتاب خدا و سنت جدّم رسول خدا حاکم باشد.

ص: ۵۲۳

۱- نکات فوق با استفاده از کتاب خصائص الحسينيه نوشته شده است.

۲- نهج الحياه، ج ۶، ص ۶۲۰.

۳- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸- ناگفته هایی از حقایق عاشورا، ص ۲۲۰.

آنگاه آنها را بر آنچه از پیامبر به همراه خویش داشت گواه گرفت و گفت آیا این کلاه خود پیامبر نیست؟ آیا این زره او نیست؟ آیا این عمامه او نیست؟ همه تصدیق کردند که چنین است. سپس امام سؤال کرد: پس چه باعث شده که اقدام به قتل من کرده اید؟ گفتند: به خاطر اطاعت از فرمان امیر خود عبیدالله بن زیاد.

و عجبا که در صفین وقتی سربازان معاویه با حيله عمرو عاص قرآن بر سر نیزه کردند عده ای از همین کوفیان گفتند ما با قرآن نمی جنگیم ولی اینجا قرآن را بر سر پسر پیامبر همراه با نشانه های پیامبر مشاهده می کنند ولی باز به فرمان یک زنزاده با امام حسین می جنگند. (۱)

آیاتی که تأویل به شهادت امام حسین علیه السلام شده است

در قرآن علاوه بر سوره والفجر و هل أتى آیات فراوان دیگری در فضائل آن حضرت تفسیر و تأویل شده است، مثل آیه تطهیر، آیه مباحله، آیه اولی الامر و ... ولی در این قسمت به صورت مختصر به چند آیه شریفه که در رابطه شهادت امام حسین علیه السلام تأویل شده است می پردازیم: (۲)

*قرآن در مورد دوران بارداری مادرش می فرماید: حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا؛ (۳) ماردش دوران بارداری را با دشواری و اندوه گذراند و

با دشواری و اندوه او را بر زمین نهاد چون او آگاهی به شهادت پرافتخار فرزندش داشت. وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا، و دوران بارداری و از شیر گرفتنش سی ماه بود (یعنی دوران بارداری او شش ماه بود که این خصوصیت برای حضرت یحیی نیز ذکر شده است)

زَيْس شوق شهادت بر سرش بود ره نه ماه را شش ماهه پیمود

ص: ۵۲۴

- ۱- . مقتل الرئيس، ص ۱۴۰ به نقل از تذکره الخواص، ص ۲۲۷.
- ۲- . برای اطلاع بیشتر در این زمینه به کتاب «الحسین فی القرآن» مراجعه فرمائید که در آن بیش از دویست و پنجاه روایت، ذیل صد و بیست و هشت آیه شریفه نقل شده است.
- ۳- . احقاف (۴۶)، آیه ۱۵.

* (أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ - الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ ...) (۱)

به کسانی که به جنگ بر سرشان تاخته اند و مورد ستم قرار گرفته اند، رخصت داده شد (که قهرمانانه از خود دفاع کنند) و خداوند بر پیروز گردانیدن آنان بر تجاوزکاران تواناست. آنانکه به ناحق از شهر و دیارشان رانده شده اند؛ جز آن نبود که می گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست.

از امام صادق علیه السلام روایت شد است که: «این آیه شریفه در مورد امیرمؤمنان علیه السلام، جعفر طیار و حمزه نازل شد و در مورد امام حسین علیه السلام و شهادت پرافتخار او نیز تفسیر و تطبیق گردید.» (۲)

آری، آن سه قهرمان بزرگ توحید از وطن خویش رانده و بدون هیچ گناه و ستم در حق فردی، تنها به جرم اینکه خدای خویش را یکتا و بی همتا می شناختند و او را اینگونه سپاس و عبادت می کردند و در راه او پایداری می ورزیدند به شهادت رسیدند.

امّا آیه شریفه در مورد امام حسین علیه السلام به گونه ای خاصّ تفسیر و تطبیق شد، چرا که او از وطن خویش و همه پناهگاهها رانده شد و در سراسر قلمرو گسترده اسلامی برای او نقطه امنی نگذاشتند، کار به جایی رسید که فرمود: «بخدای سوگند! اگر من در لانه پرنده ای باشم مرا بیرون

خواهند آورد تا با ریختن خون به اهداف پلید و ظالمانه خویش برسند.» (۳)

سوره فجر امام حسین علیه السلام

آیه دیگر در رابطه با امام حسین علیه السلام آیه ۲۷ سوره فجر است.

(يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ - ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً - فَادْخُلِي فِي عِبَادِي - وَادْخُلِي جَنَّتِي) (۴)

ای روح با آرامش و ای نفس مطمئنّه به سوی پروردگارت باز گرد در حالی که تو از او خشنودی و او هم از تو خشنود است و در سلک بندگانم داخل شو و در بهشتم داخل شو.

ص: ۵۲۵

۱- . حج (۲۲)، آیه ۳۹ و ۴۰.

۲- . بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۹.

۳- . «وَ اللَّهُ يَا أَخِي لَوْ كُنْتُ فِي جُحْرِ هَامِهِ مِنْ هَوَامِ الْأَرْضِ لَأَسْتَحْرِجُونِي مِنْهُ حَتَّى يَفْتُلُونِي.» بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۹۹.

۴- . فجر (۸۹)، آیه ۲۷ تا ۳۰.

امام صادق علیه السلام فرمودند: نفس مطمئنه یعنی حسین بن علی علیه السلام. (۱)

و حضرت در روایت دیگر فرمودند:

أَقْرَأُ سُورَةَ الْفَجْرِ فِي فَرَاضَةٍ كُمْ وَ نَوَافِلِكُمْ فَإِنَّهَا سُورَةُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ارْغَبُوا فِيهَا رَحِمَكُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ لَهُ أَبُو أُسَامَةَ وَ كَانَ حَاضِرَ الْمَجْلِسِ وَ كَيْفَ صَارَتْ هَذِهِ السُّورَةُ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاصَّةً؟ فَقَالَ أَلَا تَسْمَعُ إِلَى قَوْلِهِ «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» إِنَّمَا يَعْنِي الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهُوَ ذُو النَّفْسِ الْمُطْمَئِنَّةِ الرَّاضِيَةِ الْمَرْضِيَّةِ وَ أَصْحَابُهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ هُمُ الرَّاضُونَ عَنِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ رَاضٍ عَنْهُمْ. وَ هَذِهِ السُّورَةُ فِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ شَيْعَتِهِ وَ شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً. مَنْ أَدَمَّنَ قِرَاءَةً وَ الْفَجْرِ كَانَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فِي دَرَجَتِهِ فِي الْجَنَّةِ، إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (۲)

سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحب خود بخوانید چون سوره حسین بن علی است و رغبت کنید در خواندن آن خداوند شما را رحمت کند. ابو

أسامه که در مجلس حاضر بود سؤال کرد که چگونه این سوره مختص امام حسین علیه السلام است. امام صادق علیه السلام به آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ استدلّال نمودند و فرمودند: حسین نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه بود... هر کس این سوره را بخواند با حسین بن علی در قیامت در درجه او در بهشت خواهد بود.

در تفسیر نمونه چنین آمده است معرفی این سوره به عنوان سوره حسین بن علی علیه السلام ممکن است به خاطر این باشد که مصداق روشن «نفس مطمئنه» حسین بن علی علیه السلام است، همانگونه که در حدیثی از امام صادق علیه السلام ذیل همین آیات آمده است. و یا به خاطر اینکه (و لیال عشر) شبهای دهگانه ای که در اول سوره ذکر شده، یکی از تفسیرهای شبهای دهگانه آغاز محرم است که رابطه خاصی با حسین بن علی علیه السلام دارد.

در فضیلت تلاوت این سوره، در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می خوانیم:

ص: ۵۲۶

۱- . عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۹۸.

۲- . عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۹۷- بحارلانوار، ج ۲۴، ص ۹۳ و ج ۴۴، ص ۲۱۸.

مَنْ قَرَأَهَا فِي لَيْالٍ عَشْرٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ مَنْ قَرَأَهَا سَائِرَ الْأَيَّامِ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

کسی که آن را در شبهای دهگانه بخواند خداوند گناهان او را می بخشد، و کسی که در سایر ایام بخواند نور و روشنایی خواهد بود برای روز قیامتش. (۱)

کهیصص

یکی از آیاتی که اشاره به شهادت و شهادتگاه امام حسین دارد آیه شریفه «کهیصص» (۲)

است: از جمله سؤال های سعد بن عبدالله از حضرت قائم ع این بود که مرا از تأویل (کهیصص) خبر دهید؟ فرمودند: این حروف از خبرهای غیبی است که خداوند بنده اش زکریا را بر آن مطلع نموده و بعد از آن برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم نقل فرموده است، و داستان از این قرار است:

حضرت زکریا از خدا سؤال کرد که اسماء خمسۀ طیبه را به او تعلیم کند. جبرئیل نازل شد و به او تعلیم نمود. هرگاه زکریا حضرت محمّد و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام را یاد می کرد، اندوه و ناراحتی اش برطرف می شد، و چون حضرت حسین علیه السلام را یاد می کرد، گریه اش می گرفت و اشکش جاری می شد و نفس او بند می آمد.

روزی عرض کرد: پروردگارا! چه می شود که چون آن چهار بزرگوار را یاد می کنم از هم و غم دور می شوم، و چون حسین علیه السلام را یاد می کنم اشکم می ریزد و به هیجان می افتم؟

خداوند متعال او را از قضیه آن حضرت خبر داد و فرمود: (کهیصص) «کاف» اشاره به کربلاست، و «هاء» عترت طاهره، و «یاء» یزید که به حسین علیه السلام ظلم می کند (و او را می کشد)، و «عین» عطش آن حضرت و «صاد» صبر آن جناب.

چون زکریا این واقعه را شنید سه روز از مسجد بیرون نیامد، و مردم را از داخل شدن منع کرد، و پیوسته گریه و ناله می نمود و عرض کرد:

خدایا! آیا دل بهترین خلق خود را در مصیبت فرزندش به درد می آوری؟ الهی! آیا بر ساحت مقدّس او گرفتاری این مصیبت بزرگ را نازل می کنی! آیا لباس این مصیبت را بر تن علی و فاطمه علیهما السلام می پوشانی! و آیا سختی این مصیبت را بر حریم آنها روا می داری!

ص: ۵۲۷

۱- . تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۳۸.

۲- . مریم (۱۹)، آیه ۱.

آنگاه عرض کرد: خدایا! فرزندی به من عنایت فرما که در پیری چشم من به او روشن گردد، و محبت او را در دل من زیاد کن و سپس مرا به مصیبت او مبتلا نما، چنانکه حبیب خود را به مصیبت فرزندش مبتلا خواهی کرد.

پس خداوند یحیی علیه السلام را روزی زکریا کرد، و او را به مصیبتش مبتلا نمود، مدت حمل یحیی شش ماه

بود چنانکه حضرت حسین علیه السلام نیز شش ماهه به دنیا آمد. (۱)

آیه ای که امام حسین علیه السلام در هنگام وداع اصحاب خود قرائت می کرد

(مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) (۲)

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدهی که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند. بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده اند.

این آیه در جنگ احزاب نازل شده و جمله «مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» اشاره به شهیدان بدر و احد است، و جمله «و مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» اشاره به مسلمانان راستین دیگری است که در انتظار پیروزی یا شهادت بودند.

دانشمند معروف اهل سنت حاکم ابو القاسم حسکانی با سند از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که فرمود:

آیه رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ در باره ما نازل شده است، و من به خدا همان کسی هستم که انتظار شهادت را می کشم، (و قبلاً مردانی از ما همچون حمزه سید الشهداء شربت شهادت نوشیدند) و من هرگز در روش خود تغییر نداده، بر سر پیمانم ایستاده ام. (۳)

و در تفسیر صافی و نورالثقلین چنین آمده است:

إِنَّ أَصْحَابَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ بَكَرْبَاءَ كَانُوا كُلٌّ مِنْ أَرَادَ الْخُرُوجَ وَدَّعَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ

ص: ۵۲۸

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۳۳ باب اخبار الله بشهادته، ح ۱.

۲- احزاب (۳۳)، آیه ۲۳. (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۱).

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۵.

یا ابن رسول الله فیجیبه و علیک السلام و نحن خلفک و یقرأ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ.

یاران امام حسین علیه السلام در کربلا هر کدام که می خواستند به میدان بروند با امام وداع می کردند و می گفتند سلام بر تو ای پسر رسول خدا (سلام وداع) امام علیه السلام نیز به آنها پاسخ می گفت و سپس این آیه را تلاوت می فرمود: فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ. (۱)

از کتب مقاتل استفاده می شود امام حسین علیه السلام به هنگامی که خبر شهادت سفیر و نامه رسان خود عبدالله بن یقطر را شنیدند چشمانشان پر از اشک شد و فرمودند: فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ..

و در کربلا امام حسین علیه السلام بالای سر مسلم بن عوسجه در حالی که رمقی در بدن داشت حاضر شدند و فرمودند: خداوند تو را رحمت کند ای مسلم بن عوسجه و سپس آیه را تلاوت نمودند. (۲)

مووده

امام صادق علیه السلام فرمودند: (وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ) درباره امام حسین علیه السلام نازل شده است. (۳)

و براستی اگر روز قیامت از دفن یک دختر بچه (ولو اینکه پدر و مادرش کافر باشند) سؤال شود از کشتن امام حسین که فرزند پیامبر و حجت خداست سؤال نمی شود؟!

مظلوم

(وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا) (۴)

امام باقر علیه السلام فرمودند: «قُتِلَ مَظْلُومًا» حسین بن علی است و ما اولیاء او هستیم و قائم ما زمانی که قیام کند به خونخواهی او برخیزد و اسراف در قتل این است که غیرقاتل او را

ص: ۵۲۹

۱- . نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۶۰.

۲- . نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۵۹.

۳- . عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۹۸- سوره تکویر، آیه ۸.

۴- . اسراء (۱۷)، آیه ۳۳.

بکشد. «إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» دنیا تمام نمی شود تا اینکه خداوند

حسین بن علی را به مردی از آل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یاری کند و او زمین را پُر از قسط و عدل می کند همانطور که از جور و ظلم پر شده است. (۱) و دعای ما در زیارت عاشورا این چنین است که از خداوند می خواهیم تا در رکاب «امام منصور» باشیم و همراه او از خون امام حسین خون خواهی کنیم: فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

ذبح عظیم

(وَفَدَيْتَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ) (۲). در روایت آمده است که ذبح عظیم امام حسین علیه السلام است (که بحث آن در فصل ابراهیم علیه السلام گذشت)

قرآن خواندن سر مطهر امام حسین علیه السلام در خانه خولی

در کتاب مدینه المعاجز آمده است: پس از آن که سر مطهر امام حسین را به عییدالله بن زیاد تحویل دادند او خولی بن یزید اصبحی را خواست و گفت: این سر را تا وقتی که می طلبم نگه دار، خولی گفت: در طاعتم و آنرا گرفت و به منزل برد او دو همسر داشت، ثعلبیه و مضریه. او به منزل مضریه آمد زن پرسید: این چیست؟ گفت: سر حسین بن علی است که در آن پادشاهی دنیاست، زن گفت: فردای قیامت جدش محمد مصطفی دشمن تو خواهد بود به خدا سوگند دیگر نه تو شوهر منی و نه من همسر تو، سپس با میله ای آهنین به او حمله کرد و بینی او را زخم نمود.

خولی از خانه بیرون آمد و نزد زن ثعلبیه رفت او پرسید این چیست؟ گفت سر یک شورشگر که بر عییدالله بن زیاد شورش کرده است. پرسید نامش چیست؟ خولی از گفتن نام او خودداری کرد و آن را بر روی خاک گذاشت و تشتی بر آن قرار داد. شبانگاه زن بیرون آمد دید از آن سر تا بلندای

آسمان نوری ساطع است، کنار تشت آمد و ناله ای شنید او گفت:

ص: ۵۳۰

۱- . عوالم العلوم امام حسین علیه السلام ، ص ۹۶.

۲- . صافات(۳۷)، آیه ۱۰۷.

از آن سر تا سپیده دم صدای قرآن می شنیدم که آخرین آیه: (وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۱)) بود. و پیرامون آن صداهایی رعد آسا می شنیدم که دریافتم تسبیح فرشتگان است.

زن نزد شوهر خود آمد و پس از بیان ماجرا پرسید: زیر آن طشت چیست؟ گفت: شورشگری که عیدالله او را کشت، میخواهم آن را نزد یزید ببرم و جایزه بگیرم. پرسید نامش چیست؟ گفت: حسین بن علی.

زن فریاد زد و بیهوش افتاد، چون به هوش آمد گفت: وای بر تو، ای بدتر از مجوس! که محمد را آزار دادی، آیا از خدای زمین و آسمان نمی ترسی که برای سر فرزند زهرا جایزه می خواهی؟ سپس گریان بیرون آمد سر را برداشت و بوسید و پیوسته می گفت خدا کشنده تو را لعنت کند که دشمن جدت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم است.

چون شب بود خواب بر او غلبه کرد، در خواب دید که گویا سقف خانه شکافت و نوری خانه را فرا گرفت و ابری سفید نمودار شد و از درون ابر، دو بانو بیرون آمدند و سر را از دامن او برداشته و گریستند.

زن گفت: از آنان پرسیدم: شما کیستید؟ یکی از ایشان فرمود: من خدیجه ام و این دخترم فاطمه زهرا سلام الله علیها است. از تو سپاس گزاریم و خدا رفتار تو را پاداش می دهد و تو در مقام قدس بهشتی با ما خواهی بود و من از خواب بیدار شدم در حالی که سر مقدس امام حسین علیه السلام بر دامنم بود، چون صبح شد شوهرم آمد تا سر را بردارد من نگذاشتم و گفتم وای بر تو، طلاقم را بده که دیگر من و تو همسر نیستیم. خولی گفت سر را بده و هرچه می خواهی بکن گفتم: به خدا سوگند آن را به تو نمی دهم. پس خولی همسرش را کشت و سر را برداشت و خدا

روح آن زن را در بهشت در جوار حضرت زهرا سلام الله علیها قرار داد. (۲)

آیاتی که سرمقدس امام حسین علیه السلام تلاوت کرد

۱. (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) (۳)

ص: ۵۳۱

۱- .سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

۲- .بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۵- فرهنگ جامع کلمات امام حسین علیه السلام، ص ۵۸۱، به نقل از مدینه المعجز، ج ۴، ص ۱۲۴، ح ۱۸۵.

۳- .کَهِف (۱۸)، آیه ۹.

آیا پنداشته ای که اصحاب کهف و رقیم از نشانه های شگفت انگیز ما بوده اند؟!

۲. (.. إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى) (۱)

آنها جوانانی (جوانمردانی) بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

شیخ مفید نقل کرده است: زید بن ارقم می گوید زمانی که سر امام حسین علیه السلام را در کوچه های کوفه می گرداندند من در حجره خود بودم. وقتی سر مقابل حجره من رسید از بالای نیزه این آیه را تلاوت کرد: آیا پنداشته ای که اصحاب کهف و رقیم از نشانه های عجیب و شگفت انگیز ما بوده اند؟!

به خدا قسم مو بر بدن من راست شده و فریاد زدم: رَأْسُكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَعْجَبُ وَأَعْجَبُ؛ به خدا قسم سر تو بالای نیزه آیتی عجیب تر و عجیب تر است. (۲)

و منهال بن عمرو گوید: من در دمشق بودم و دیدم که سر مقدس امام حسین علیه السلام را حمل می کنند و در آن حال مردی سوره کهف را می خواند تا اینکه به این آیه رسید «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ...» پس سر مقدس به سخن در آمد و فرمود: أَعْجَبُ مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ قَتْلِي وَحَمْلِي؛ عجب تر از اصحاب کهف کشتن من و حمل رأس من است. (۳)

چرا سر مقدس امام حسین علیه السلام آیه سوره کهف را قرائت کرد؟

آیا تا به حال این سؤال برای شما پیش آمده که چرا امام حسین علیه السلام بین هزاران آیه قرآن این آیه را انتخاب نمودند؟!

وقتی یک واعظ قصد موعظه دارد با هدف خاصی یک آیه قرآن را برای مستمعین خود تلاوت می کند یقیناً امام حسین علیه السلام نیز با هدف خاصی این آیه شریف را تلاوت کرده اند. برای روشن شدن موضوع اول باید با قصه اصحاب کهف و نکات آن آشنا شویم.

داستان اصحاب کهف

ص: ۵۳۲

۱- کهف (۱۸)، آیه ۱۳.

۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۱.

۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۸.

درباره اصحاب کهف روایات فراوانی در منابع اسلامی دیده می شود. از میان این روایات، روایتی که علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش آورده از نظر متن و مضمون و هماهنگی با آیات قرآن بهتر به نظر می رسد که خلاصه اش چنین است:

امام صادق علیه السلام در مورد «اصحاب کهف و رقیم»^(۱) چنین فرمود: آنها در زمان پادشاه جبار و گردنکشی بودند که اهل کشور خود را به پرستش بتها دعوت می کرد، و هر کس دعوت او را اجابت نمی نمود به قتل می رساند، این گروه (اصحاب کهف) جمعیتی با ایمان بودند که پرستش خداوند بزرگ می کردند (ولی ایمان خود را از دستگاه شاه جبار مکتوم می داشتند).

شاه جبار مأمورانی بر دروازه پایتخت گماشته بود و هر کس می خواست بیرون رود مجبور بود بر بتانی که در آنجا قرار داشت سجده کند. این گروه با ایمان هر طور بود- به عنوان صید کردن- از شهر بیرون آمدند (و تصمیم داشتند به شهر خود که محیط بسیار آلوده ای بود دیگر باز نگردند). در مسیر خود به چوپانی برخورد کردند که او را دعوت به خداوند یگانه نمودند و او پذیرفت، ولی عجیب اینکه سگ چوپان به دنبال آنها به راه

افتاد، و هرگز از آنان جدا نشد آنها که از آئین بت پرستی فرار کرده بودند در پایان روز به غاری رسیدند، و تصمیم گرفتند مقداری در غار استراحت کنند، خداوند خواب را بر آنها چیره کرد، همانگونه که در قرآن می فرماید «سالها آنها را در خواب فرو بردیم».

آنها آن قدر خوابیدند که آن شاه جبار مرد، و مردم شهر نیز یکی پس از دیگری از دنیا رفتند، و زمان دیگر و جمعیت دیگری جای آنها را گرفتند. اصحاب کهف پس از این خواب طولانی بیدار شدند و از یکدیگر در باره مقدار خواب خود سؤال کردند، نگاهی به خورشید کردند دیدند بالا آمده گفتند: یک روز یا بخشی از یک روز خوابیده ایم!

ص: ۵۳۳

۱- رقیم در اصل از ماده رقم به معنی نوشتن است و به عقیده غالب مفسران این نام دیگری است برای اصحاب کهف، چرا که سرانجام نام آنها را بر لوحه ای نوشته و بر در غار نصب کردند.

سپس به یک نفر از خودشان مأموریت دادند و گفتند این سکه نقره را بگیر و به صورت ناشناس داخل شهر شو، و برای ما غذایی تهیه کن، اما مواظب باش تو را نشناسند، زیرا اگر از وضع ما آگاه شوند یا ما را به قتل می‌رسانند و یا به آئین خود بازمی‌گردانند.

آن مرد وارد شهر شد اما منظره شهر را بر خلاف آنچه بخاطر داشت مشاهده کرده و جمعیت غیر از آن جمعیتی بودند که او می‌شناخت، لغت آنها را درست نمی‌فهمید، همانگونه که آنها نیز زبان او را درست درک نمی‌کردند، به او گفتند تو کیستی و از کجا می‌آیی؟!

او سرانجام پرده از روی اسرارش برداشت، پادشاه آن شهر (که در آن زمان خداپرست بود) با یارانش همراه آن مرد به سوی غار حرکت کردند، هنگامی که به در غار رسیدند به درون آن نگاه کردند، بعضی می‌گفتند اینها سه نفر بیشتر نیستند که چهارمین سگ آنها است، بعضی می‌گفتند پنج نفرند که ششمین سگ آنهاست، و بعضی می‌گفتند هفت نفرند که هشتمین سگ آنها است. در این حال خداوند آنها را در حجابی از رعب قرار داده بود به گونه ای که هیچ یک جرأت داخل شدن در غار را، جز همان فردی که از آنها بود، نداشتند، هنگامی

که رفیقشان وارد غار شد آنها را وحشت زده دید، زیرا گمان می‌کردند که جمعیت حاضر بر در غار یاران «دقیانوس» پادشاه جبار بت پرست هستند، ولی او آنها را از ماجرای خواب طولانی‌شان آگاه ساخت، و به آنها گفت خداوند آنان را آیتی برای مردم قرار داده است.

آنها خوشحال شدند، و اشک شادی فرو ریختند و از خدا خواستند که آنها را به حال سابق بازگرداند. اما پادشاه آن زمان گفت سزاوار است که ما در اینجا مسجدی بسازیم، زیرا آنها گروهی با ایمان بودند.

در اینجا امام اضافه فرمود که آنها در هر سال دو بار پهلو به پهلو می‌شدند و سگ آنها بر در غار دست خود را بر زمین گسترده (و مراقب) بود» (۱).

آیات عجیب الهی در اصحاب کهف

۱. خوابی که ۳۰۹ سال طول کشید. (۲).

ص: ۵۳۴

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۴۷ و ۲۴۸ و تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۹۵.

۲- وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا، (كهف، آیه ۲۵).

۲. دهانه غار به شکلی بود که نور خورشید به هنگام طلوع، در طرف راست و به هنگام غروب در طرف چپ غار می‌تابید (۱).
و به این ترتیب نور مستقیم آفتاب که تداوم آن ممکن است موجب پوسیدگی و فرسودگی شود به بدن آنها نمی‌تابید ولی نور مستقیم بقدر کافی وجود داشت.

۳. اگر به آنها نگاه می‌کردی می‌پنداشتی بیدارند در حالی که در خواب فرو رفته بودند. (۲)

۴. خداوند می‌فرماید: ما آنها را به راست و چپ می‌گرداندیم تا بدنشان سالم بماند. (۳)

۱. سگ آنها دستهای خود را بر دهانه غار گشوده بود و نگهبانی می‌کرد. (۴)

۲. اگر کسی به آنها نگاه می‌کرد از ترس و وحشت فرار می‌کرد. (۵)

۳. خداوند آنها را از یک خواب طولانی که شبیه مرگ بود صحیح و سالم بیدار نمود و برانگیخت. (۶)

چند نکته

الف. قرآن کریم بعد از ذکر این قصه عجیب برای حقایق معاد جسمانی استفاده می‌کند و می‌فرماید: (وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا). (آیه ۲۱) همانگونه که آنها را به خواب فرو بردیم از آن خواب عمیق و طولانی بیدار کردیم و مردم را متوجه حالشان نمودیم تا بدانند وعده رستاخیز خداوند حق است و در پایان جهان و قیامت شکی نیست.

ب. این خواب و بیداری از جهاتی از مردن و بازگشتن به حیات عجیب تر بود، زیرا صدها سال بر آنها گذشت در حالی که بدنشان نپوسید، غذایی نخوردند و آبی ننوشیدند.

پ. ظاهر تعبیر قرآن این است که اصحاب کهف سرانجام بدرود حیات گفتند و به خاک سپرده شدند و کلمه «علیهم» شاهد این مدعاست. سپس علاقه مندان به آنها تصمیم گرفتند معبدی در کنار آرامگاه آنان بسازند. (وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمُ قَالَ الَّذِينَ

ص: ۵۳۵

۱- . وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوِهِ مُنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، (كهف، آیه ۱۷).

۲- . وَتَحْسَبُهُمْ آيِقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ، (كهف، آیه ۱۸).

۳- . وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ، (كهف، آیه ۱۸).

۴- . وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ، (كهف، آیه ۱۸).

۵- . لَوْ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمَلَّتْ مِنْهُمْ رُجْبًا، (كهف، آیه ۱۸).

٦- . كَذٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوٓا۟ بَيْنَهُمْ، (كهف، آيه ١٩).

غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا). و این نشان می دهد که ساختن معبد به احترام قبور بزرگان دین نه تنها حرام نیست (آنچنان که وهابیه می پندارند و خراب کردن آن را واجب می دانند) بلکه کار خوب و شایسته ای است چون خاطره افراد برجسته و با شخصیت و با ایمان را زنده می دارد و یک نوع قدردانی از آنها به حساب می آید.

شبهاتها بین اصحاب کهف و واقعه کربلا

۱. همانطور که اصحاب کهف به خاطر حفظ عقیده و مبارزه با طاغوت عصر از شهر خود خارج شدند. امام حسین علیه السلام و اصحابشان نیز به خاطر عدم بیعت با یزید و مبارزه با او از مدینه هجرت نمودند در حالی که هر دو گروه می توانستند در شهر و دیار خود زندگی آرام و بی درد سری داشته باشند.

۲. قرآن از اصحاب کهف به «فتیه» تعبیر کرده و مفسرین فتیه را جوانمرد معنی و تفسیر نموده اند. و جوانمردی یکی از ویژگیهای امام حسین علیه السلام و اصحاب او بوده است و این آیه درباره هر دو گروه صادق است که:

(إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى (۱))، آنها جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

۳. در قصه اصحاب کهف آیات و نشانه های الهی فراوان به چشم می خورد و در قصه کربلا یقیناً آیات الهی و عجائب بیشتری وجود دارد.

۴. خداوند می خواهد قصه اصحاب کهف و قصه کربلا همیشه زنده باشد و از آن یاد شود به همین خاطر قصه اصحاب کهف در قرآن ذکر می شود تا همیشه آن را بخوانند و بر آن تفسیر بنویسند و از آن عبرت بگیرند و همچنین جریان کربلا باید به دستور اهل بیت علیهم السلام همیشه بیان شود و درس زندگی برای آیندگان باشد و عبرتی برای ظالمان.

۵. همانطور که خداوند اصحاب کهف را بعد از ۳۰۹ سال از خواب بیدار کرد و به تعبیری آنها را زنده نمود. شهدای کربلا نیز طبق فرمایش قرآن همیشه زنده اند. (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) و حیاتی جاودانه دارند.

۶. اگر غار اصحاب کهف (در اردن یا ترکیه (۲)) هنوز باقی است و عده ای از آن دیدن می کنند، کربلای امام حسین علیه السلام همیشه محل زیارتگاه عاشقان است.

ص: ۵۳۶

۱- . کهف (۱۸)، آیه ۱۳.

۲- . تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۰۰-المیزان، ج ۱۳، ص ۴۰۸.

۷. قصه اصحاب کهف یکی از ادله قرآن، بر اقامه روز قیامت و زنده شدن مردگان و رسیدن به کیفر و پاداش است. و دشمنان و قاتلین امام حسین علیه السلام باید بدانند که قیامتی هست و در آن روز خداوند آنها را زنده می کند و به کیفر اعمالشان می رساند.

۸. طبق روایت رسول خدا و امام صادق علیهما السلام اصحاب کهف در حکومت امام زمان رجعت می کنند و جزء یاران امام زمان هستند. (۱) و شهدای کربلا نیز در پایان حکومت امام زمان دوباره به این دنیا بر می گردند و در رکاب امام حسین علیه السلام حکومت الهی امام زمان را ادامه می دهند.

نتیجه

بعد از مطالب ذکر شده و شباهتهای بین اصحاب کهف و شهدای کربلا- می توان نتیجه گرفت که: با اینکه قصه اصحاب کهف از عجیب ترین قصه هاست اما در قصه کربلا عجایب بیشتری وجود دارد که یکی آن عجائب، کشتن فرزند رسول خدا و قرآن خواندن سر بریده مقدس امام حسین علیه السلام بر سر نیزه است و بنابر روایت منهال بن عمر زمانی که مرد شامی آیه سوره کهف را می خواند سر مقدس فرمود: عجیب تر از اصحاب کهف، کشتن من و حمل رأس بریده من است. (۲)

ص: ۵۳۷

۱- .المیزان، ج ۱۳، ص ۴۰۱.

۲- . و منهال بن عمرو گوید: من در دمشق بودم و دیدم که سر مقدس امام حسین علیه السلام را حمل می کنند و در آن حال مردی سوره کهف را می خواند تا اینکه به این آیه رسید «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ...» پس سر مقدس به سخن در آمد و فرمود: «أَعْجَبُ مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ قَتْلِي وَحَمْلِي؛ عجیب تر از اصحاب کهف کشتن من و حمل رأس من است. (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۸).

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بخش چهارم: دوست داشتن امام حسین مزد رسالت رسول الله

دوست داشتن امام حسین مزد رسالت رسول الله

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) (۱)

ای رسول خدا بگو من مزد رسالتی از شما نمی خواهم مگر دوستی و محبت در حق خویشان من.

قال حسین بن علی علیه السلام: إِنَّ الْقَرَابَةَ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِصِلَتِهَا وَ عَظَّمَ حَقَّهَا وَ جَعَلَ الْخَيْرَ فِيهَا قَرَابَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ الَّذِينَ أُوجِبَ حَقُّنَا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. (۲)

امام حسین علیه السلام در ذیل آیه شریفه قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ ... فرمودند: خویشاوندی که خداوند دستور رعایت آن را داد و حق آن را بزرگ شمرد و خیر و برکات را در آن قرار داد، دوستی و خویشاوندی ما اهل بیت پیامبر است که رعایت حق ما را بر هر مسلمانی واجب کرد.

این آیه مبارکه آیه ۲۳ شوری است و مراد از « الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » دوستی در حق خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است که خدای متعال آن را مزد رسالت او و هدایت اهل ایمان قرار داده است و مراد از « قُرْبَى » اهل بیت پیامبرند.

ص: ۵۳۸

۱- . شوری (۴۲)، آیه ۲۳.

۲- . بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۵۱.

مفسرین شیعه و بیشتر بزرگان مفسرین عامه و ارباب حدیث این مطلب را در کتب خود بیان کرده اند. علامه امینی (ره) در جلد دوم الغدیر از صفحه ۳۰۷ تا صفحه ۳۱۰ نه روایت، از منابع اهل عامه ذکر کرده است و همچنین علامه میر جهانی (ره) در کتاب جنه العاصمه از صفحه ۴۵۵ الی ۴۷۳ متن روایات را همراه با ترجمه آورده و سپس به یاوه گوئی های ابن تیمیه جواب داده است.

امام سجاد علیه السلام فرمود: ذوی القربی ما هستیم

پیرمردی از اهل شام به اسراء که بر در مسجد ایستاده بودند نزدیک شد و گفت: سپاس خدای را که مردان شما را کشت و شهرها را از شما آسوده نمود و یزید را بر شما مسلط گردانید.

علی بن الحسین به او فرمود: ای پیرمرد آیا قرآن خوانده ای؟ گفت: آری. فرمود: این آیه را خوانده ای: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى). گفت: آری خوانده ام. حضرت فرمود: (قربی) خویشان پیامبر ماییم که خداوند دوستی ما را مزد رسالت قرار داده است.

باز فرمود: این آیه را خوانده ای: (وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقًّا). گفت: آری. فرمود: (ذی القربی) ما هستیم.

آن حضرت فرمود: آیا این آیه را خوانده ای: (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى). حضرت فرمود: ماییم خویشان رسول الله.

آیا این آیه را تلاوت کرده ای: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا).

گفت: آری. آن بزرگوار فرمود: ماییم اهل بیت رسالت که خداوند گواهی به طهارت ما داده است.

پیرمرد ساکت ایستاد پس از لحظه ای گفت تو را به خدا شما همانید که گفتم؟ علی بن الحسین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند بدون شک ما همان خاندانیم به حق جدم رسول خدا، ما همان خاندانیم. پیرمرد گریان شد و توبه کرد. و گفت: به خدا من به غیر از یزید و خویشان او، خویشان دیگری برای محمد صلی الله علیه و آله وسلم نمی شناختم. (۱)

تذکری لازم

ص: ۵۳۹

در ادامه آیه شریفه (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) چنین آمده است:

(... وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ)

و هر که کار نیک انجام دهد ما بر نیکویش بیفزاییم.

روایت از اهل عامه ذکر شده که منظور از این حسنه (نیکویی) محبت آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم است. (۱) که این روایت هم تأیید روایات قبل است.

دوست داشتن امام حسین علیه السلام به نفع شماست

قندوزی بلخی در کتاب ینابیع الموده از کتاب مناقب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که درباره گفته خدای تعالی: (قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ) (۲) رسول خدا می فرماید:

الأجر الذي هو المودة في القربى التي لم أسألكم غيرها، فهو لكم. تهتدون بها و تسعدون بها و تنجون من عذاب الله يوم القيامة، فالمودة مشتقة من الود، وهو الحب القوي الدائم الثابت.

مزدی که دوستی خویشان نزدیک من باشد که غیر از آن را از شما نخواستیم، به نفع شما است که به وسیله آن هدایت می شوید و سعادت مند می گردید و از عذاب روز قیامت نجات خواهید یافت (و مودت مشتق از «وَدَّ» است و آن دوستی محکم، دائم و ثابت را می گویند). (۳)

در تفسیر نمونه ذیل آیه شریفه چنین آمده است:

شأن نزولی برای آیه فوق بعضی از مفسرین نقل کرده اند که وقتی آیه قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مشرکان مکه فرمود: خویشاوندان مرا ناراحت نکنید، آنها نیز این پیشنهاد را پذیرفتند، اما هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از بتهای آنها بدگویی کرد گفتند محمد صلی الله علیه و آله وسلم منصفانه با ما رفتار نمی کند، از یک سو از ما می خواهد خویشاوندانش را آزار ندهیم، ولی از سوی دیگر با بدگویی از خدایان ما، ما را آزار می دهد

ص: ۵۴۰

۱- . الغدير، ج ۲، ص ۳۰۸- اخرج احمد بن حنبل عن ابن عباس في تفسير آیه « وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً » قال: المودة لآل محمد.

۲- . سباء (۳۴)، آیه ۴۷.

۳- . جنه العاصمه، ص ۴۶۷.

در اینجا آیه: قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهَوَ لَكُمْ نازل شد و به آنها فرمود: آنچه من در این باره از شما خواستم به نفع خود شما بود، حال می خواهید انجام دهید یا ندهید. (۱)

پاداش کسی که امام حسین را برای خدا و رسول خدا دوست بدارد

روزی جمعی از مردم مدینه خدمت امام حسین علیه السلام رسیدند و گفتند: گروهی از دوستان ما بسوی معاویه رفتند اما ما بسوی شما آمدیم و اظهار داشتند که ما برای دین خود به سوی شما آمدیم. حضرت اباعبدالله علیه السلام مدتی سکوت کردند و سپس فرمودند:

مَنْ أَحَبَّنَا لَمْ يُحِبَّنَا لِقَرَابِهِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ وَ لَمَّا لِمَعْرُوفٍ أَشِدَّيْنَاهُ إِلَيْهِ إِنَّمَّا أَحَبَّنَا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ حِيَاءَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَاتَيْنِ وَ قَرْنَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ.

کسی که ما اهل بیت پیامبر را دوست می دارد، و دوستی او برای وجود خویشاوندی بین او و ما نیست، و برای آن نیست که کار خوبی ما در حق او انجام داده ایم بلکه برای خدا و پیامبرش ما را دوست می دارد در روز قیامت با ما به صحنه محشر خواهد آمد مانند این دو انگشت که کنار یکدیگرند (آنگاه دو انگشت صبابه اش را کنار هم قرار داد). (۲)

محبت رسول خدا نسبت به امام حسین علیه السلام

پیامبر گرامی اسلام امام حسین علیه السلام را بسیار دوست داشت و می فرمود: من به امر خدا آنها را دوست دارم.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: مَنْ كَانَ يُحِبُّنِي فَلْيُحِبِّ ابْنِي هَذَا فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِحُبِّهِمَا.

کسی که مرا دوست دارد باید این دو کودک (امام حسن و امام حسین) را هم دوست داشته باشد چونکه خداوند من را به دوست داشتن این دو امر فرموده است. (۳)

عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ: قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ بِحُبِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَأَنَا أُحِبُّهُمَا وَ أَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُمَا لِحُبِّ رَسُولِ اللَّهِ إِيَّاهُمَا. (۴)

ص: ۵۴۱

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۴۵.

۲- بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۷، ح ۱۱۸.

۳- کامل الزیارات، باب ۱۴، ح ۵ مراجعه شود به احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۶۸۶.

۴- کامل الزیارات، باب ۱۴، ح ۳.

اباذر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم من را به محبت امام حسن و امام حسین امر فرمود پس من ایشان را دوست دارم و کسی که آنها را دوست داشته باشد نیز دوست دارم زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را دوست دارد.

رسول الله فرزندش ابراهیم را فدای امام حسین علیه السلام کرد

و ابن شهر آشوب ۶ از ابن عباس روایت کرده است که: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نشست بود و بران چپش ابراهیم پسرش را نشانیده بود، و بران راست خود امام حسین علیه السلام را و یک مرتبه این را می بوسید

و یک مرتبه او را، ناگاه آن جناب را حالت وحی عارض شد، و چون آن حالت از او زایل گردید فرمود که: جبرئیل از جانب پروردگار من آمد و گفت: ای محمد پروردگارت تو را سلام می رساند و می فرماید که: این هر دو را برای تو جمع نخواهم کرد یکی را فدای دیگر گردان.

پس حضرت نظر کرد به سوی ابراهیم و گریست، و نظر کرد به سوی حسین علیه السلام و گریست، پس فرمود که: ابراهیم مادرش ماریه است و چون بمیرد به غیر از من کسی محزون نخواهد شد. و مادر حسین فاطمه است و پدرش علی است که پسر عم من و به منزله جان من و گوشت و خون من است و چون او بمیرد دخترم و پسر عمم هر دو اندوهناک می شوند و من نیز بر او محزون می گردم، و من اختیار می کنم حزن خود را بر حزن ایشان، ای جبرئیل ابراهیم را فدای حسین کردم و به فوت او رضا دادم.

پس بعد از سه روز مرغ روح ابراهیم به جنات نعیم پرواز نمود و بعد از آن، حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم هرگاه امام حسین علیه السلام را می دید او را بر سینه خود می چسبانید و لبهای او را می مکید و می گفت: فدای تو شوم ای کسی که ابراهیم را فدای تو کردم.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که چون ابراهیم از دنیا رحلت کرد آب از دیده های مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرو ریخت و فرمود که: دیده می گرید، و دل اندوهناک می شود، و نمی گویم چیزی که باعث غضب پروردگار گردد. (۱)

رسول الله حسین را می بوسید

سید مرتضی در کتاب «غرر و دُرر» روایت کرده که: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم با اصحاب جهت میهمانی تشریف بردند. در راه با امام حسین علیه السلام ملاقات کردند. پیامبر از اصحاب خود جلو افتاد و به جانب حسین آمد. امام حسین علیه السلام چنانکه عادات اطفال است از آن حضرت فرار می کرد، گاهی به این سمت

و گاهی به آن سمت، تا حضرت او را نگیرد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را می خندانید.

پس پیامبر او را گرفت و یک دست زیر چانه او گذاشت و با دست دیگر سر او را گرفت و او را نگهداشت و می بوسید و می

فرمود: حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ

ص: ٥٤٢

١- . منتهى الآمال، ج ١، ص ٢١٠.

أَحِبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سَبَّطُ مِنَ الْأَشْبَاطِ ؛ من از حسینم و حسین از من است، خداوند دوست می‌دارد هر کس که حسین را دوست دارد. حسین فرزند پیامبر (و پدر امامان) است. (۱)

رسول خدا جای شمشیرها را می‌بوسید

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند: هرگاه امام حسین علیه السلام در کودکی به نزد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌آمد، او را به سوی خود می‌کشید و (چون حسین علیه السلام فرار می‌کرد) به امیرالمؤمنین می‌فرمود: (یا علی!) او را نگاه دار، پس او را می‌گرفت و می‌بوسید و می‌گریست.

روزی امام حسین علیه السلام گفت: ای پدر! چرا گریه می‌کنید؟ حضرت فرمود:

یا بنی اُقبَلُ مَوْضِعَ السُّيُوفِ مِنْكَ؛ فرزندم! جای شمشیرها (ی دشمنان) را می‌بوسم. (۲)

رسول الله با دیدن حسن و حسین سد جوع می‌کرد

عایشه اینچنین نقل کرده است که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گرسنه بود فرمودند عبای من را بیاور، گفتیم: به کجا می‌روی؟

قَالَ إِلَى فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَأَنْظُرُ إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، فَيَذْهَبُ بَعْضَ مَا بِي مِنَ الْجُوعِ.

پیامبر فرمودند: به سوی دخترم فاطمه تا با نگاه کردن به حسن و حسین مقداری از گرسنگی ام کاسته شود. (۳)

محبت رسول خدا نسبت به شعرای امام حسین علیه السلام

نقل شده که مُقبِل (شاعر اصفهانی) در جوانی در نهایت ظرافت و لطافت بود، در ایام محرم به جمعی رسید که سینه زنی در عزای سید الشهداء علیه السلام مشغول بودند، از روی مسخره چیزی خواند که عزاداران ناراحت شدند.

پس از چندی به مرض جذام مبتلا شد، به طوری که مردم از او متنفر شده و در آتشخانه حمام قرار گرفت. سال دیگر روزی در کنار خرابه با دلی شکسته نشسته بود، جمعی از سینه زنان می‌خواندند:

چه کربلاست امروز چه پُر بلاست امروز

س- حسین مظلوم از تن جداست امروز

آتش در نهاد مقبل افتاد و به نظر حسرت به ایشان نگریست و گفت:

۱- . سحاب رحمت، ص ۴۰ از تذکره الشهداء، ص ۱۶.

۲- . کامل الزیارات، باب ۲۲، ح ۴.

۳- . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۹.

روز عزاست امروز جان در بلاست امروز

فغان و شور محشر در کربلاست امروز

همان شب پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را در خواب دید، وی را نوازش کرده، از تقصیرش گذشتند. گویند نام او «محمد شیخا» بود و آن جناب او را «مقبل» لقب دادند.

لذا شروع به سرودن قضایای سیدالشهداء علیه السلام نمود.

گوید: چون واقعه شهادت را تمام نمودم شب جمعه بود، چندان خواندم و گریستم تا آنکه در بستر به خواب رفتم، در عالم خواب خود را در حرم منور امام حسین علیه السلام دیدم که منبری گذارده، و جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم تشریف داشتند و در آن اثناء محتشم را حاضر کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: امشب شب جمعه است بر منبر برو و در مصیبت فرزندم چیزی بخوان. محتشم به امر آن حضرت بر منبر رفت، خواست در پله اول بنشیند حضرت فرمود: بالا برو، چون به پله دوم رفت، فرمود: بالا برو. و همچنین تا بر پله آخر منبر نشست و خواند:

شد وحشتی که شور قیامت زیاد رفت چون چشم اهل بیت بر آن کشت-گان فتاد

ناگاه چشم دختر زهرا در آن می-ان

بر پیکر شریف امام زمان فتاد

بی اختیار نعره هذا حسین از او سر زد چنانکه آتش او در جهان فتاد

پس با زبان پر گله آن بضعه بتول

رو بر مدینه کرد که یا ایها الرسول

این کشته فتاده به هامون حسین تست وین صید دست و پا زده در خون حسین تست

این ماهی فتاده به دریای خون که هست زخم از ستاره بر تنش افزون حسین تست

این خشک لب فتاده و ممنوع از فرات کز خون او زمین شده جیحون حسین تست

این شاه کم سپاه که با خیل اشک و آه خرگاه از این جهان زده بیرون حسین تست

وین نخل تو کز آتش جانسوز تشنگی دود از زمین رسانده بگردون حسین تست

مقبل گوید: پس از فراغ از تعزیه داری و سوگواری، جناب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خلعتی به محتشم عطا فرمودند. من با خود گفتم: البته اشعار من مورد قبول آن حضرت قرار نگرفته، زیرا به من دستور خواندن ندادند.

ناگاه حوریه ای خدمت آن حضرت عرض کرد: جناب فاطمه زهرا سلام الله علیها می گویند: دستور فرمایید مقبل واقعه ای در مرثیه سیدالشهداء علیه السلام بخواند:

پس حضرت مرا امر فرمودند بر منبر رفتم و بر پله اول ایستادم و خواندم:

روایت است که چون تنگ شد بر او میدان فتاد از حرکت ذوالجناح وز جَوْلان

نه سید الشهداء، بر ج-دال ط-اقت داشت نه ذوالجناح دیگر تاب استقامت داشت

کشید پا ز رکاب آن خلاصه ایجاد برنگ پرتو خورشید بر زمین افتاد

ص: ۵۴۴

هوا ز جور مخالف چو قیرگون گردید عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید

بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد

اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

ناگاه کسی اشاره نمود که فرود آی، دختر سید دو سرا بی هوش گشته، پس من فرود آمدم و منتظر عطایای سید البرایا بودم که دیدم ضریح منور سبط خیر البشر باز شد، و شخص جلیل القدری بر آمد. اما زخم سینهاش از ستاره افزون، و جراحات بدنش از شماره بیرون، پس خلعت فاخری به من عطا نمود.

عرض کردم: فدایت کردم تو کیستی؟ فرمود: من حسینم. (۱)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بخش پنجم: صلوات خداوند بر پیامبر و امام حسین علیه السلام در قرآن

صلوات خداوند بر پیامبر

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (۲)

خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود بفرستید و سلام گوئید و تسلیم فرمانش باشید.

نکاتی قابل توجه

۱. مقام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن قدر والاست که آفریدگار عالم هستی و تمام فرشتگانی که تدبیر این جهان به فرمان حق بر عهده آنها واگذار شده است بر او درود می فرستند و اکنون که این چنین است شما ای کسانی که ایمان آورده اید با خدا و ملائکه اش هماهنگ شوید.

ص: ۵۴۵

۱- . سحاب رحمت، ص ۱۰۳ به نقل از وقایع الایام، ص ۵۸.

۲- . احزاب (۳۳)، آیه ۵۶. نمونه جلد ۱۷.

۲. «صلوات» (و صلوات که جمع است) هرگاه به خدا نسبت داده شود به معنی فرستادن رحمت است و هرگاه به فرشتگان و مؤمنان نسبت داده شود به معنی طلب رحمت می باشد.

۳. تعبیر به «يُصَلِّونَ» به صورت فعل مضارع دلیل بر استمرار است. یعنی پیوسته خداوند و فرشتگان، رحمت و درود بر او می فرستند.

۴. در اینکه میان «صلّوا» و «سلموا» چه فرقی است؟ مفسران بحثهای مختلفی دارند، آنچه مناسبتر با ریشه لغوی این دو کلمه، و ظاهر آیه قرآن به نظر می رسد این است که: «صلّوا» امر به طلب رحمت و درود فرستادن بر پیامبر است. اما «سلموا» یا به معنی تسلیم در برابر فرمانهای پیامبر گرامی اسلام است و یا به معنی سلام فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می باشد که محتوایش تقاضای سلامت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از پیشگاه خدا است.

اگر چه این دو معنی برای سلام کاملاً متفاوت به نظر می رسد ولی با دقت می توان آنها را به نقطه واحدی معطوف کرد و آن تسلیم قولی و عملی در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است زیرا کسی که به او سلام می فرستد و تقاضای سلامت او را از خدا می کند نسبت به او عشق می ورزد و او را به عنوان پیامبری واجب الاطاعه می داند.

۵. اما در رابطه با کیفیت صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روایات بی شماری که از طریق اهل سنت و اهل بیت علیه السلام رسیده صریحاً آمده است که «آل محمد» را به هنگام صلوات بر «محمد» بیفزایید و حتی در بعضی از روایات از فرستادن صلوات ابتر و ناقص (بدون آل محمد) نهی شده است. (۱) ابن حجر در «صواعق» چنین نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

لا تُصَلُّوا عَلَيَّ الصَّلَاةَ الْبَتْرَاءَ، فَقَالُوا: وَمَا الصَّلَاةُ الْبَتْرَاءُ؟ قَالَ تَقُولُونَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ

مُحَمَّدٍ، وَتُمْسِكُونَ، بَلْ قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ.

هرگز بر من صلوات ناقص نفرستید. عرض کردند: صلوات ناقص چیست؟ فرمودند: اینکه فقط بگوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ و ادامه ندهید بلکه بگوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ. (۲)

ص: ۵۴۶

۱- احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۵۲ الی ۲۷۲ - احقاق الحق، ج ۹، ص ۵۲۵ الی ۶۰۵.

۲- صواعق المحرقة، ص ۱۴۴.

و به همین علت است که جمعی از فقهای بزرگ اهل سنت اضافه «آل محمد» را بر نام آن حضرت در تشهد نماز واجب می‌شمرند. و یقیناً آل محمد امام حسین علیه السلام را شامل می‌شود. پس ما در هر صلاتی و صلواتی درودی بر محمد و امام حسین که آل محمد است می‌فرستیم.

۶. تمام فقهای اهل بیت فرستادن صلوات را در تشهد اول و دوم نماز واجب می‌دانند، و در غیر آن مستحب، و علاوه بر احادیثی که از طرق اهل بیت در این زمینه رسیده در کتب اهل سنت نیز روایاتی که دال بر وجوب است کم نیست. به همین دلیل از فقهای اهل سنت «شافعی» صلوات را در تشهد دوم نماز واجب می‌داند. جالب اینکه شافعی همین فتوا را در شعر معروفش صریحاً آورده است، در آنجا که می‌گوید:

یا اهل بیت رسول الله حیکم فرض من الله فی القرآن انزله
کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلاه له

ای اهل بیت رسول الله محبت شما از سوی خداوند در قرآن واجب شده است در عظمت مقام شما همین بس که هر کس بر شما صلوات نفرستد نمازش باطل است. (۱)

صلوات بر پیامبر و امام حسین در ادعیه و زیارات

مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) در مفاتیح الجنان در چهاردهمین آداب زیارت امام حسین علیه السلام می‌نویسد:

از جمله اعمال در حرم امام حسین علیه السلام صلوات فرستادن بر آن حضرت است و روایت شده که پشت سر آن حضرت نزد کتف شریف می‌ایستی و صلوات می‌فرستی بر پیامبر و امام حسین علیه السلام و سید بن طاووس در مصباح الزائرین این صلوات را برای آن حضرت در ضمن یکی از زیارات نقل کرده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ قَتِيلِ الْعَبْرَاتِ وَ أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ صَلِّ لَاهُ نَامِيَهُ زَاكِيَهُ مُبَارَكَهُ
يَصِيْعُهُمْ وَأَوْلَاهَا وَلَا يَنْفَعُهُمْ آخِرُهَا أَفْضَلُ مَا صَلَّيْتُ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْإِمَامِ
الشَّهِيدِ الْمَقْتُولِ الْمَظْلُومِ الْمَخْذُولِ وَ السَّيِّدِ الْقَائِدِ... (۲)

پروردگارا درود فرست بر محمد و آل محمد و درود فرست بر حسین شهید مظلوم کشته اشک و اسیر رنجها، درودی فرست که با نشو و نما و افزایش و با برکت باشد و اولش بالا رود و آخرش انقطاع نیابد.

ص: ۵۴۷

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۱۵- احقاق الحق، ج ۹، ص ۶۱۱ الی ۶۲۰.

۲- مفاتیح الجنان، در اعمال حرم مطهر امام حسین علیه السلام.

خدایا درود فرست بر امام شهید که به ظلم و ستم کشته شد و بی یار و یاور ماند و آن بزرگ و پیشوای اهل زهد و عبادت...

باز مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) در اولین زیارت مخصوصه امام حسین زیارتی را از شیخ مفید و سید بن طاووس ذکر کرده اند که در آخر این زیارت، صلوات بر امام حسین علیه السلام به این صورت ذکر شده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ قَتِيلِ الْعَبْرَاتِ وَ أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ صِيْلَةَ نَامِيَّةٍ زَاكِيَّةٍ مُبَارَكَةٍ يَضَعُدُ أَوْلَاهَا وَ لَا يَنْفَدُ آخِرُهَا أَفْضَلُ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِكَ الْمُرْسَلِينَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ.

و امام حسن عسکری علیه السلام در صلوات بر حجج طاهره در صلوات بر امام حسن و امام حسین می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَبْدَيْكَ وَ وَلِيِّكَ وَ ابْنَيْ رَسُولِكَ وَ سِبْطِي الرَّحْمَةِ وَ سَيِّدِي

شِيَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلَادِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَ وَصِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمِينُ اللَّهِ وَ ابْنُ أَمِينِهِ عِشْتَ مَظْلُومًا وَ مَضَيْتَ شَهِيدًا وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الزَّكِيُّ الْهَادِي الْمُهْدِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ بَلِّغْ رُوحَهُ وَ جَسَدَهُ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ قَتِيلِ الْكُفْرَةِ وَ طَرِيحِ الْفَجْرِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. (۱)

صلوات بر زائر و باقی بر امام حسین علیه السلام

در زیارت عاشورا امام باقر علیه السلام برای زائر امام حسین صلوات و رحمت الهی را این چنین درخواست می کنند:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالَهُ صَلَوَاتُكَ وَ رَحْمَتُهُ وَ مَغْفِرَتُهُ...

و امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ص: ۵۴۸

أَلَا وَصَلَّى اللهُ عَلَى الْبَاكِيْنَ عَلَى الْحُسَيْنِ.

و آگاه باشید که صلوات و درود خدا بر گریه کنندگان امام حسین علیه السلام است. (۱)

ص: ۵۴۹

۱- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۴.

بخش ششم: لعنت خداوند بر آزار دهندگان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و امام حسین علیه السلام در قرآن

لعنت خداوند بر آزار دهندگان رسول الله

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا) (۱)

آنها که خدا و پیامبرش را اذیت می کنند خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برای آنها عذاب خوار کننده ای آماده کرده است.

چند نکته:

۱. همه می دانیم که خدای تعالی منزّه است از اینکه کسی او را بیازارد پس اگر در آیه مورد بحث می بینیم که خدا را در اذیت شدن با رسولش شریک کرده می فهمیم که خواسته است از رسول خود احترام کرده و بگوید هر کس قصد سویی نسبت به رسول خدا کند درحقیقت نسبت به خدا هم کرده.

۲. «لعن» در آیه فوق به معنی دوری از رحمت خدا است و این بدترین نوع عذاب محسوب می شود بخصوص که هم در دنیا و آخرت باشد و خداوند برای آنها عذاب خوار کننده ای آماده کرده است تا تلافی استکبار آنان نیز باشد، چون اینان در دنیا از روی تکبر، خدا و رسول را اهانت می کردند. (۲)

۳. ایذاء پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم مفهوم وسیعی دارد، و هر گونه کاری که او را آزار دهد شامل می شود، اعم از کفر و الحاد، مخالفت با دستورات خداوند، قتل و غارت مسلمانان، نسبتهای ناروا و تهمت به آن حضرت و همچنین آزار خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مخصوصاً حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها و فرزندان آنها، چنانکه این مطلب در احادیث فراوانی در کتب خاصه و عامه ذکر شده است و ما به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم.

ص: ۵۵۰

۱- احزاب (۳۳)، آیه ۵۷.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۱.

اذیت خاندان رسول الله برابر با اذیت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : فاطمه بضعه منی من آذاها فقد آذانی. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: فاطمه زهرا سلام الله علیها پاره تن من است، هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است.

امام حسین علیه السلام در حالی که دست به موی خود گذاشته بود فرمود: پدرم علی بن ابیطالب از قول رسول الله (درحالی که دست به موی خود گذاشته بود) نقل فرمودند که :

مَنْ آذَى شَعْرَةَ مِنْكَ فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ فَعَلِيهِ لعنه الله ثُمَّ قرأ (إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ)

هر کس به موئی از تو اذیت کند پس مرا اذیت کرده است و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است و لعنت خدا بر او باد سپس رسول خدا آیه (إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) را قرائت نمودند. (۲)

قال اباعبدالله الحسين عليه السلام : مَنْ وَالَانَا فَلِجَدِّي وَالِي، وَ مَنْ عَادَانَا فَلِجَدِّي عَادِي.

امام حسین علیه السلام فرمودند: هر کس با ما دوستی کند با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دوستی کرده است و هر کس با ما دشمنی کند با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دشمنی کرده است. (۳)

... وَ لَتَلْفَيْنَّ فَاطِمَهُ أَبَاهَا شَاكِيَةً مَا لَقِيَتْ ذُرِّيَّتَهَا أُمَّتَهُ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدٌ آذَاهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا.

امام حسین علیه السلام فرمودند: و هر آینه روز قیامت مادرم فاطمه زهرا سلام الله علیها پدرش رسول خدا را ملاقات می کند در حالی که شکایت خواهد کرد از آزاری که امت او بر سر فرزندانش آوردند و کسی که از راه اذیت به فرزندان فاطمه زهرا سلام الله علیها موجب رنجش خاطر او شده باشد داخل بهشت نخواهد گردید. (۴)

لعنت خداوند بر بنی امیه آزاردهندگان رسول الله و امام حسین

ص: ۵۵۱

۱- . صحیح مسلم.

۲- . احقاق الحق، ج ۱۶، ص ۵۸۹ الی ۵۹۹.

۳- . احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۲- نهج الحیاه، ج ۶، ص ۱۷۰.

۴- . نهج الحیاه، ص ۷۳.

(وَإِذْ قُلْنَا لِمَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحْبَبَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا) (۱)

به یاد آورید زمانی را که به تو گفتیم پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد (و از وضعشان آگاه است) ما آن رؤیائی را که به تو نشان دادیم فقط برای آزمایش مردم بود، همچنین شجره ملعونه را که در قرآن ذکر کرده ایم ما آنها را تخویف (و انداز) می کنیم اما جز بر طغیانشان افزوده نمی شود.

تفسیر رؤیای پیامبر و شجره ملعونه

جمعی از مفسران شیعه و اهل تسنن نقل کرده اند که این آیه طبق روایات اشاره دارد به جریان معروفی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خواب دید میمونهای از منبر او بالا می روند و پائین می آیند، بسیار از این مساله غمگین شد، آن چنان که بعد از آن

کمتر می خندید. این میمونها را به بنی امیه تفسیر کرده اند که یکی بعد از دیگری بر جای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشستند در حالی که از یکدیگر تقلید می کردند و افرادی فاقد شخصیت بودند و حکومت اسلامی و خلافت رسول الله را به فساد کشیدند.

این روایت را فخر رازی در تفسیر کبیر، و قرطبی مفسر معروف اهل تسنن در تفسیر الجامع، و طبرسی در مجمع البیان و جمعی دیگر نقل کرده اند، و مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی می گوید: این روایت از روایات معروف در میان عامه و خاصه است.

و اما «شجره ملعونه» در آیه شریفه (که بعد از «الرؤیا» آمده است) در بسیاری از تفسیرهای شیعه و اهل تسنن به بنی امیه تفسیر شده است. (۲)

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بعد از شرح آیه شریفه در تفسیر روای آیه هشت روایت از کتب شیعه و اهل تسنن در این زمینه می آورند. در تمام این روایات رؤیای پیامبر و شجره ملعونه به بنی امیه تفسیر شده اند و ما به جهت اختصار به یکی از آن روایات اشاره می کنیم:

در درالمنثور است که ابن جریر از سهل بن سعد روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خواب دید که بنی امیه در منبرش همچون میمونها جست و خیز می کنند بسیار ناراحت شد، و تا زنده بود کسی او را خندان ندید، خدای متعال (برای تسلیت و آرامش دادن به آن

۱- . اسرا(۱۷)، آیه ۶۰.

۲- . مراجعه شود به تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۷۱-المیزان، ج ۱۲، ص ۱۹۲ روایاتی در این زمینه آورده شده است.

حضرت) این آیه را فرستاد وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ (یعنی همه این مطالب برای آزمایش مردم است و این یک سنت الهی است). (۱)

و همچنین علامه امینی (ره) در الغدیر در رابطه با بنی امیه روایاتی را آورده اند که به یک روایت از آنها اکتفا می کنیم:

ابوسعید خُدَری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که حضرت فرمودند:

إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ مِنْ أُمَّتِي بَعْدِي قَتْلًا شَدِيدًا، وَإِنَّ أَشَدَّ قَوْمَنَا لَنَا بُغْضًا بَنُو أُمَّيَّةَ، وَبَنُو الْمُغِيرَةَ مِنْ بَنِي مَخْزُومٍ

همانا اهل بیت من پس از من، کشته شدن و طرد شدن را از امتم می بیند و کسانی از قوم که بیشترین بغض را با ما دارند بنی

امیه و فرزندان مغیره و فرزندان مخزوم هستند. (۲)

ابوسفیان، معاویه و یزید شاخه ای از شجره ملعونه

دو شاخه از شجره ملعونه بنی امیه به حکومت رسیده اند:

۱. امیه - حرب - ابوسفیان - معاویه ، یزید.

۲. امیه - ابی العاص - حکم، مروان، عبدالملک، ولید، سلیمان، عمر بن عبدالعزیز، هشام،...

که بحث ما در این قسمت درباره دشمنی شاخه اول بنی امیه با رسول خدا و فرزندان او می باشد. ابوسفیان پسر حرب پسر امیه، بزرگ طایفه بنی امیه بود. او و دودمانش با رسول الله و اهل بیت او دشمنی همیشگی داشتند.

تاریخ می گوید ابوسفیان همیشه در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فتنه به پا می کرد و چند جنگ بزرگ چون جنگ بدر، احد و احزاب به فرماندهی ابوسفیان علیه پیامبر شکل گرفت و او در کفر و بت پرستی خود همیشه ثابت قدم بود (۳) تا اینکه در فتح مکه از ترس جان خود و از روی اکراه شهادتین را به زبان گفت (۴).

ص: ۵۵۳

۱- . تفسیرالمیزان، ج ۱۳، ص ۲۰۴.

۲- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۷۶۹.

۳- . گزیده ای جامع از الغدیر ص ۳۳۶ و ۳۳۷

۴- . گزیده ای جامع از الغدیر ص ۳۳۸

معاویه نیز در این مخالفتها و جنگ ها پدرش را کمک می کرد. این مخالفت‌های ابوسفیان و معاویه با اسلام بعد از رحلت رسول الله نیز ادامه پیدا کرد تا اینکه در اواخر حکومت خلیفه اول شام فتح شد و معاویه از طرف ابوبکر به فرمانداری شام منصوب گردید و خلفاء بعدی نیز

او را در این پست ابقاء نمودند. و این در حالی بود که پیامبر، خلافت را بر فرزندان ابوسفیان حرام کرده بود و رسول خدا این پدر و پسر را بارها مورد لعنت و نفرین خود قرار داده بود.

معاویه در مدت بیست سال فرمانداری خود در شام توانست اسلام خود را پیاده کند اسلامی که شعارش «حسبنا کتاب الله» بود(۱) و مفاهیم معنوی سخنان پیامبر در آن جایی نداشت. او جنگ صفین را بر علیه امیرالمؤمنین به راه انداخت و بعد از شهادت امیرالمؤمنین در طی بیست سال حکومت مطلقه خود بر تمام مسلمانان، علاوه بر شهید نمودن امام حسن مجتبی، زمینه ساز کربلا شد تا فرزند شومش یزید بتواند در مقابل امام حسین فرزند رسول خدا بجنگد و امام حسین و اصحابش را به طرز فجیع به شهادت برساند و اهل بیت رسول خدا را در شهرهای مختلف به عنوان خارجی و کسانی که از دین خارج شده اند به نمایش بگذارد(۲).

و به راستی اگر حکومت چهل ساله معاویه و تبلیغات وسیع او علیه امیرالمؤمنین و فرزندان او نبود حکومت نوپا و شش ماهه یزید توان مقابله با امام حسین علیه السلام را نداشت و اینجاست که علاوه بر نقش ابوسفیان و معاویه در کربلا باید به نقش کسانی که معاویه را به عنوان فرماندار در شام قرار داده و سپس ابقاء نمودند پی ببریم و به همین علت است که امام حسین علیه السلام زمانی که از اسب روی زمین قرار گرفتند فرمودند: فلانی و فلانی مرا کشتند.

پس ما هم با امام باقر علیه السلام هم کلام می شویم و می گوئیم: لَعْنُ اللَّهِ آلَ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ، وَ لَعْنُ اللَّهِ بَنِي أُمِّيَّةٍ قَاطِبَةً ...
اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَاسُفِيَانَ وَ

مُعَاوِيَةَ وَ يَزِيدَ بَنَ مُعَاوِيَةَ ... اللَّهُمَّ خُصِّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَابْدَأْ بِهِ أَوَّلًا ثُمَّ الثَّانِي وَالثَّلَاثَ وَالرَّابِعَ اللَّهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ خَامِسًا.

ص: ۵۵۴

۱- «کتاب خدا، قرآن برای ما کافی است» و احتیاج به روایات پیامبر نداریم و این شعاری بود که خلیفه اول و دوم با ممانعت از نقل احادیث پیامبر و آتش زدن آنها پایه گذاری کردند.

۲- . مراجعه شود به بخش مبارزات حضرت موسی و امام حسین با فرعونیان که بصورت مفصل جنایات معاویه ذکر شده است.

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: پیامبر در مواضع مختلف ابوسفیان و معاویه را لعنت کرد

امام حسن مجتبی علیه السلام در مجلس معاویه به معاویه و اطرافیانش فرمودند: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که پیامبر خدا هنگامی که می‌خواست خالد بن ولید را به سوی بنی خزیمه بفرستد شخصی را فرستاد تا تو ای معاویه نامه ای برای خالد بنویسی. آن مرد سه مرتبه پیش تو آمد و تو در هر سه مرتبه مشغول غذا خوردن بودی. آن مرد به پیامبر گفت: معاویه مشغول غذا خوردن است پس رسول خدا تو را نفرین کرد و فرمود: خداوند هرگز شکم او را سیر نگردان پس به خدا سوگند این نفرین در شکم پرست بودن و پرخوری تو تا روز قیامت تاثیر کرد.

شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که در جنگ احزاب هنگامی که تو - ای معاویه- و پدرت سوار شتر قرمز رنگ بودید و همین برادرت که نشسته، افسارش را در دست گرفته بود مورد لعن رسول خدا قرار گرفتید و آن حضرت هر سه تای شما را لعن فرمود؟

سپس امام حسن علیه السلام خطاب به آنها فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که رسول خدا ابوسفیان را در هفت جا لعن فرمود؟

اول: روزی بود که پیامبر از مکه به مدینه رفت و ابوسفیان از شام برگشته بود. ابوسفیان در آن حال رسول خدا را دید و به آن حضرت دشنام داد و می‌خواست به پیامبر حمله کند ولی خداوند شر او را از سر رسول خدا دفع فرمود.

دوم: در جنگ بدر بود.

سوم: در روز احد بود که رسول خدا فرمود: خداوند مولای ماست و شما کفار مولائی ندارید و ابوسفیان گفت ما بت عزی داریم ولی شما ندارید.

در آن حال خداوند و رسولش و فرشتگان و همه مؤمنین ابوسفیان را لعن کردند.

چهارم: در جنگ حنین بود و تو ای معاویه در آن زمان مشرک و هم رأی پدرت بودی و پدترم علی در آن زمان همراه با پیامبر خدا و هم رأی آن حضرت و در دین او بود.

پنجم: زمانی بود که تو و پدرت و مشرکان قریش مانع رسیدن پیامبر و قربانیش به مسجد الحرام شدید و خداوند ابوسفیان و فرزندان و نسل او را تا روز قیامت لعنت کرد.

ششم: در جنگ احزاب بود.

هفتم: روز ثبیه بود، روزی که در آن روز دوازده نفر که هفت نفر از آنان از بنی امیه و پنج نفر دیگر از قریش بودند اراده کردند شتر رسول خدا را که آن حضرت بر آن سوار بود پی نموده و آن حضرت را به قتل برسانند. در این جریان خداوند همه آنان را لعن و نفرین نمود.

شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که هنگامی که با عثمان بیعت شد ابوسفیان داخل مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شده و به عثمان گفت: ای برادرزاده آیا کسی ما را می‌بیند؟ عثمان گفت: نه. ابوسفیان گفت: ای جوانان بنی‌امیه خلافت را بین خود بچرخانید و آن را در بنی‌امیه حفظ کنید. سوگند به کسی که جان ابوسفیان در دست اوست نه بهشتی هست و نه جهنمی؟! (۱)

یاران معاویه دشمنان رسول الله

محمد بن ابی بکر در نامه‌ای بعد از ذکر فضائل امیرالمؤمنین خطاب به معاویه چنین می‌نویسد: أنت و أبوک تبغیان الغوائل لدین الله... همیشه تو و پدرت ابوسفیان به دنبال شر و فساد در دین خدا بودید، و سعی در خاموشی نور خدا داشته و تمام تلاش خود را به کار بردید. و برای آن هزینه‌ها کردید. و با قبائل هم پیمان شدید.

تا بر همین سیره پدرت از دنیا رفت و تو بر همین روش جانشین او گشتی.

و الشاهد علیک بذلک من یاوی و یلجأ إلیک من بقیة الأحزاب، و رؤس النفاق و الشقاق لرسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و شاهد بر این مطلب کسانی هستند که دور تو جمع شده و به تو پناه آورده‌اند از باقی مانده احزاب، و سران منافقان و دشمنان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و دلیل و شاهد بر حقانیت حضرت علی علیه السلام، علاوه بر فضائل روشن و سبقت او در اسلام، همان یاران و همراهان اویند. همان مهاجران و انصاری که قرآن فضیلت آنان را یادآور شده و خداوند از آنان به نیکی یاد کرده است. (۲)

معاویه در جنگ بدر و صفین مقابل رسول خدا و امیرالمؤمنین

مالک اشتر در جنگ صفین سخنرانی کرد و گفت:

واعلموا أنکم علی الحق، و أن القوم علی الباطل، یقاتلون مع معاویه، و أنتم مع البدریین قریب من مأه بدری، و من سوی ذلک من أصحاب محمد صلی الله علیه و آله وسلم، اکثر ما معکم

ص: ۵۵۶

۱- امام مجتبی روح قلب مصطفی، ص ۴۶۷.

۲- برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۹۷۰- نامه ۴۶ نهج البلاغه.

رایات قد کانت مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و مع معاويه رايات قد کانت مع المشركين على رسول الله ، فما يشك في قتال هؤلاء إلا ميت القلب، فإنما أنتم على إحدى الحسينين: إما الفتح، وإما الشهادة.

بدانید شما بر حق هستید و آنها بر باطل. آنها همراه معاویه می جنگند. و شما همراه رزم آوران بدر، که نزدیک به یکصد نفر از آنان در میان شمایند و همراه آنها عده ای دیگر از اصحاب پیامبر در کنار شما می جنگند بیشتر پرچمهای شما در رکاب رسول الله بوده و پرچمهای معاویه همراه مشرکان در جنگ علیه رسول الله. پس هرگز در جنگ با آنها جز آنکه مرده دل است شک نمی کند شما بر یکی از دو نیکی هستید: یا شهادت یا پیروزی. (۱)

امام حسن علیه السلام خطاب به معاویه فرمود: «.... وَ كُنْتَ يَوْمَ بَدْرٍ وَ الْخُنْدَقِ وَ الْمَشَاهِدِ كُلِّهَا تَقَاتِلُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ؛ تُوِّدُ بَدْرَ وَ الْخُنْدَقِ وَ سَائِرَ جَنَاحِهَا بِأَيِّمِ بَدْرٍ فِي جَنَاحِهَا» (۲)

پیامبر فرمودند: خلافت بر فرزندان ابوسفیان حرام است

زمانی که امام حسین علیه السلام از بیعت با یزید مخالفت کرد و لید فرماندار یزید در مدینه نتوانست از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرد. مروان صبح فردا امام حسین علیه السلام را دید و به او گفت: یا ابا عبد الله من خیر تو را می خواهم اگر پیرو من باشی نجات می یابی. امام حسین علیه السلام فرمود: آن چیست؟ باز گو تا بشنوم. مروان گفت: من به تو پیشنهاد می کنم که تن به بیعت با یزید بدهی زیرا خیر دنیا و آخرت تو در این کار می باشد.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتُ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ يَقُولُ الْخِلَافَةَ مُحَرَّمَةً عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ.

امام حسین علیه السلام فرمودند: انا لله و انا اليه راجعون باید با اسلام خداحافظی کرد (فاتحه اسلام را خواند) زمانی که که اُمّت مبتلا به امیری چون یزید شود زیرا من از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: خلافت بر فرزندان ابوسفیان حرام است.

ص: ۵۵۷

۱- . برگزیده ای جامع از الغدير، ص ۹۷۲.

۲- . برگزیده ای جامع از الغدير، ص ۹۷۲.

(این گفتگو طولانی شد تا آن که مروان با خشم و غضب امام را ترک گفت.) (۱)

مرا با خاندان ابوسفیان چکار؟

ابن عباس می گوید: در حرکت به سوی صفین هنگامی که امیرالمؤمنین در کنار رود فرات فرود آمد با صدای بلند فرمود: ابن عباس اینجا را میشناسی؟ گفتم نه، فرمود: اگر آن را می شناختی از آن نمی گذشتی جز اینکه مانند من گریه می کردی. سپس امام بعد از گریه طولانی فرمود:

آه آه، مَالِي وَ لَالِي أَبِي سُفْيَانَ؟ مَالِي وَ لَالِي حَرْبٍ، حِزْبُ الشَّيْطَانِ وَ أَوْلِيَاءِ الْكُفْرِ؟ صَبْرًا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، فَقَدْ لَقِيَ أَبُوكَ مِثْلَ الَّذِي تَلَقَى مِنْهُمْ.

آه آه، خاندان ابوسفیان از جان من چه می خواهند؟ خاندان حرب، حزب شیطان و همدستان کفر، از جان من چه می خواهند؟! صبر داشته باش ای اباعبدالله، صبر داشته باش که پدرت از آنها همان دیده که تو از آنها خواهی دید.

سپس حضرت بعد از خواندن نماز به خواب سبکی رفتند و بعد از خواب رؤیای خود را برای من بیان کردند که دیدم این بیابان دریای خون بود و فرزندم حسین در میان این خون ها قرق بود و استغاثه می کرد، اما کسی به فریادش نمی رسید... (۲)

مردم را از فرزندان ابوسفیان پرهیز ده

امام حسین علیه السلام بهنگام اعزام مسلم بن عقیل به طرف عراق به او فرمود: حرکت کن تا وارد کوفه شوی و زمانی که داخل کوفه شدی در خانه مطمئن ترین افراد وارد شو، و مردم را به پیروی از من فراخوان و آنها را از فرزندان ابوسفیان پرهیز ده. پس اگر دیدی مردم بر بیعت من اتفاق نظر دارند زود مرا اطلاع ده تا طبق گزارش تو عمل کنم ان شاءالله تعالی. (۳)

وای بر شما ای شیعیان آل ابوسفیان

ص: ۵۵۸

۱- . لهوف، ص ۴۶.

۲- . شهادت نامه امام حسین، ص ۱۸۵ به نقل از امالی شیخ صدوق، ص ۶۹۴، ح ۹۵۱.

۳- . نهج الحیاه، ج ۶، ص ۴۶۷.

در لحظه های غم انگیز غروب عاشورا، که پیکر خونین امام حسین علیه السلام در میان گودال قتلگاه بی رمق افتاده بود حرامیان درنده خوی لشکر یزید بسوی خیمه های امام علیه السلام هجوم آوردند که ناگه صدای گریه کودکان بگوش امام علیه السلام رسید. امام حسین علیه السلام با هر سختی بود بر زانوهای برخواست و خطاب به آنان فرمود:

وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ وَ ارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ عَرَباً كَمَا تَزْعُمُونَ.

وای بر شما، ای پیروان آل ابوسفیان!! اگر دین ندارید، و از قیامت نمی ترسید پس در این دنیا آزاد مرد باشید، بجای خود برگردید اگر خیال می کنید که از قوم عرب هستید.

پس شمر جلو آمد و گفت: ای پسر فاطمه چه می گوئی؟! امام فرمود:

أنا الذي أقاتلكم و تقاتلونني و النساء ليس عليهن جناح فامنعوا عتاتكم و طغائكم و جهالكُم عن التعرض لحرمة ما دمت حياً.

می گویم این من هستم که با شما می جنگم و شما هم با من مبارزه می کنید، زنان که گناهی بر آنان نیست پس متجاوزان و ستمگر و جاهل خود را، مادامی که زنده ام از خیمه گاه من باز دارید. (۱)

کلام امام صادق علیه السلام درباره خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و خاندان ابوسفیان

امام صادق علیه السلام فرمودند: ما و خاندان ابوسفیان، دو خاندانی هستیم که همواره با یکدیگر در ستیز بودیم ما می گفتیم خدا راست گفته است و آنها می گفتند: دروغ گفته است. ابوسفیان با رسول اکرم جنگید. معاویه با حضرت علی علیه السلام جنگید، یزید با امام حسین علیه السلام جنگید و سفیانی نیز با حضرت قائم می جنگد. (۲)

و حکیم سنائی چه خوب سروده است:

داستان پسر هند مگر نشنی-دی که از او بر سر اولاد پیمبر چه رسید

پدر او لب و دندان پیمبر بشکست مادر او جگر عم پیمبر بمکید (۳)

خود به ناحق، حق داماد پیمبر بگرفت پسر او سر فرزند پیمبر برید

ص: ۵۵۹

۱- نهج الحیاه، ج ۶، ص ۶۰ به نقل از مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۳.

۲- روزگاررہائی، ج ۲، ص ۱۱۱۳. انا و آل ابی سفیان بیتان تعادیا فی الله قلنا: صدق الله وقالوا: کذب الله. قاتل أبو سفیان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وقاتل معاویه علی بن ابی طالب علیه السلام وقاتل یزید ابن معاویه الحسین بن علی علیه

السلام و السفينى يقاتل القائم عليه السلام .

٣- . بدريد .

بر چنین قوم چرا لعنت و نفرین نکنیم لعن الله یزیداً و علی حُبّ یزید

جنگ فرزندان بنی امیه با امام زمان

شیخ طوسی با سند خود از عبدالله بن شریک نقل می کند: امام حسین علیه السلام بر گروهی از بنی امیه که در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دور هم نشسته بودند گذر نمود (و آنها در چنین مواقعی به اهل بیت پیامبر ناسزا می گفتند) پس امام حسین علیه السلام به آنها فرمود:

أَمَا وَاللَّهِ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ مِنِّي رَجُلًا يَقْتُلُ مِنْكُمْ أَلْفًا وَمَعَ أَلْفٍ أَلْفًا وَمَعَ أَلْفٍ أَلْفًا.

آگاه باشید به خدا سوگند دنیا پایان نمی پذیرد مگر آنکه خدا از نسل من، مردی را بر می انگیزد که از شما بنی امیه هزار نفر را به هلاکت می رساند و با آن هزار نفر، هزار نفر دیگر و با آن هزار نفر، هزار نفر دیگر را نیز می کشد. (عبدالله بن شریک راوی حدیث می گوید) عرض کردم: فدایت شوم آنان فرزندان چنین و چنانند و به آن روز نمی رسند.

امام حسین علیه السلام فرمودند: وای بر تو در آن زمان، از نسل هر مردی از اینان چندان و چندان مرد به دنیا می آید و سرور و رئیس آنها هم از خودشان است. (۱)

لعنت خدا بر یزید شاخه ای از شجره بنی امیه

یکی از شاخه های این درخت لعنت شده در قرآن، یزید فرزند معاویه بن ابوسفیان است که با اعمال و رفتار خود رسول خدا را بسیار اذیت و آزار نمود و مصداق بارز آیه شریفه (إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ)

گردید. او جوانی خام، شراب خوار، میمون باز، سگ باز و مشهور به فسق و فجور بود. یزید در تاریخ ۱۲ ماه رجب سال ۵۹ هجری قمری بعد از معاویه خلافت را بدست گرفت و مدت سه سال و نه ماه حکومت کرد او در این سه سال، سه جنایت بسیار بزرگ انجام داد.

در سال اول: شش ماه بعد از به خلافت رسیدن، واقعه کربلا و شهادت سید الشهداء و اسارت اهل بیت به دست او رقم خورد.

در سال سوم: چند ماه قبل از پایان حکومتش «واقعه حرّه» اتفاق افتاد.

ص: ۵۶۰

و در سال سوم: در ماه ربیع الاول سال ۶۴ یازده روز مانده به مرگ یزید (بعد از واقعه حرّه) لشکر حصین بن نمیر به دستور یزید به مکه حمله کرد و با سنگ و نفت بر مکه و مسجدالحرام هجوم بردند تا آنکه کعبه معظمه سوخت و بنای آن منهدم شد. (۱)

درباره بزرگترین جنایت یزید یعنی «واقعه کربلا» در بیشترین صفحات این کتاب مطالبی ذکر شده است و ما در این قسمت به دو جنایت بعدی او یعنی «واقعه حره» و «سوزاندن کعبه» اشاره می کنیم، جنایاتی که باعث اذیت و آزار رسول خدا و لعنت خدای عزوجل شد، و موجب گردید که بعضی از علمای اهل تسنن نیز، یزید را کافر و مستحق لعن بدانند.

بیداری مردم مدینه مقدمه واقعه حره

بعد از آلوده شدن دستان یزید به خون امام حسین و بازگشت اسراء به مدینه و بیان جنایات یزید در واقعه کربلا، مردم مدینه از خواب غفلت بیدار شدند و تازه به فکر فرو رفتند و این سؤال برای آنها پیش آمد که یزید چگونه حاکمی است. آنها گروهی را برای تحقیق در امر یزید به سوی شام گسیل داشتند که در میان آنها عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه، و عبدالله بن ابی عمرو

مخزومی و منذر بن زبیر، و سایر اشراف مدینه در آنها بودند.

زمانی که آنها در شام بر یزید وارد شدند، او آنها را گرمی داشت و احسان کرد و عطایا و جوایز زیادی داد و ایشان کارهای یزید را دیدند و همگی (غیر از منذر) به مدینه برگشتند و گزارش سفر و نظر خود را درباره شام و یزید اینچنین بیان کردند:

«ما از نزد فردی بی دین و شرابخوار که دف می زند و آواز خوانان نزدش آواز می خوانند، سگ بازی می کند و با غارتگران و دزدان شب نشینی می کند، برگشته ایم. شما را گواه می گیریم که او را از خلافت کنار گذاشتیم و بیعتمان را پس گرفتیم.»

عبدالله (پسر حنظله شهید بدر و غسیل الملائکه) صحابی والا مقامی که از کثرت عبادت او را راهب می گفتند، گفت: «ای قوم از خدای واحد بی شریک بترسید، به خدا سوگند از نزد او نیامدیم مگر آنکه هر لحظه ترس فرو افتادن سنگ از آسمان را داشتیم، کسی که نکاح با مادران و دختران و خواهران را حلال می داند، شراب می خورد و نماز نمی خواند. به خدا

ص: ۵۶۱

سوگند اگر هیچ کس همراه نباشد در راه خدا برای مقابله با او کشته خواهم شد» (و او به قسم خود وفا کرد و در حمله یزید به مدینه به شهادت رسید).

و بعد از مدت زمانی که مُنذر بن زبیر به مدینه برگشت گفت: «یزید به من صد هزار جایزه داد ولی این مانع نمی شود که شما را آگاه نکنم، به خدا سوگند او شراب می خورد و مست می شود و نماز را ترک می کند.»^(۱)

واقعه حرّه

زمانی که این گروه بعد از بازگشت از شام با سخنان خود ماهیت یزید را بیش از قبل برای مردم

مدینه بیان کردند مردم مدینه کارگزار یزد، عثمان بن محمد بن ابی سفیان را با مروان بن حکم و دیگر اموی ها از مدینه بیرون کردند و به ناسزاگویی یزید پرداختند و اظهار داشتند: کسی که قاتل اولاد رسول خدا، نکاح کننده با محارم و تارک صلاه و شارب خمر است لیاقت خلافت ندارد.

پس با عبدالله بن حنظله بیعت کردند. چون این خبر به گوش یزید پلید رسید، مسلم بن عقیبه را با لشگری فراوان از شام به سوی مدینه گسیل داشت. لشگر به نزدیک مدینه رسید، در سنگستان مدینه که معروف به «حرّه» است و یک میل با مسجد النبی فاصله دارد با اهل مدینه جنگ شدیدی انجام دادند و بسیاری از مردم مدینه را کشتند و پیوسته مروان بن حکم، مسلم بن عقیبه را بر کشتن مردم مدینه تحریک می کرد. و مردم مدینه که تاب مقاومت نداشتند از بیابان حرّه به حرم مطهره نبوی پناه بردند ولی لشگر مُسلم بن عقیبه به هیچ وجه حرمت حرم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را نگه نداشتند و با اسبان خود داخل روضه منوره شدند و پیوسته از مردم مدینه کشتند تا روضه و مسجد پر از خون شد و تا قبر رسول خدا خون رسید. و اسبهای آنها در روضه که باغی است از باغهای بهشت و ما بین قبر و منبر است ادرار کردند و پشگل ریختند. و نزدیک به ده هزار نفر را کشتند.

ص: ۵۶۲

۱- برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۱۰۱۲ - الغدیر، ج ۱۰ - مروج الذهب مسعودی، ج ۳، ص ۶۷.

پس از آن مُسْرِفِ بنِ عُقَبَه (۱)

اموال و زنان اهل مدینه را تا سه روز به لشگر خویش مباح کرد تا هر چه می خواهند از اموال ایشان غنیمت گیرند و با زنان و دختران زنا کنند. لشگر شام که اصلاً دین نداشتند و به حکم «الناس علی دین ملوکهم» آئینی جز آئین یزید نمی دانستند کار را به جایی رساندند که نقل شده در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زنا کردند؟! و مدائنی روایت کرده که بعد از

واقعه حرّه هزاران زن بی شوهر فرزند زنا بدنیا آوردند. (۲)

سپس مُسْرِفِ مردم را به بیعت با یزید بر عهد «عبودیت و بندگی» خواند و هر که ابا می کرد او را می کشت و تمامی اهل مدینه جز امام زین العابدین علیه السلام و علی بن عبدالله بن عباس همگی بر بندگی یزید اقرار و بیعت کردند.

و بالجمله این قضیه را سنی و شیعه در کتب خود ذکر کرده اند و وقوعش را در ماه ذی الحجه سال ۶۳ هجری سه ماه مانده به مرگ یزید دانسته اند. (۳)

سوزاندن و تخریب کعبه به امر یزید

چون مسرف بن عقبه از کار مدینه فارغ شد به امر یزید به قصد سرکوبی عبدالله بن زبیر و مردم مکه که از بیعت با یزید سرباز زده بودند عازم مکه شد ولی او در راه به درک واصل شد و حُصَیْنِ بنِ ثُمَیرِ پس از مرگ او امیر لشگر شد و مکه را محاصره کرد و چون عبدالله بن زبیر و مختار و کسانی که با او بیعت کرده بودند به کعبه و مسجد الحرام پناهنده شدند لشگر شام از بالای تپه ها و کوه های مشرف به مکه با منجنیق، سنگ و آتش بر سر آنها ریختند تا آنکه مسجد الحرام و کعبه معظمه سوخت و بنای آن منهدم شد و در حالی که کار بر اهل مکه

ص: ۵۶۳

- ۱- نام او مُسْلِمْ است اما از بس در خونریزی اسراف کرد او را مُسْرِفِ لقب داده اند.
- ۲- علامه امینی از تاریخ ابن کثیر نقل می کند که در آن روز نزدیک به ده هزار نفر غیر از زنان و بچه ها کشته شدند و نزدیک به هزار دختر بکر، بکارت خود را از دست دادند و هزار زن از غیر شوهر آستن شدند. - برگزیده های جامع از الغدیر، ص ۹۲۵- الغدیر، ج ۱۰.
- ۳- تتمه المنتهی، ص ۸۴ - برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۹۰۰- الغدیر، ج ۹- منتهی الآمال - تاریخ زندگانی امام سجاد علیه السلام.

بسیار سخت شده بود خیر مرگ یزید رسید و حصین بن نمیر دست از جنگ برداشت و به سوی شام روانه شد. این جنایت یزید در ماه ربیع الاول سال ۶۴ ثبت شده است. (۱)

لعن بر یزید از دیدگاه مخالفین

حال با توجه به این جنایات بزرگ یزید که یقیناً باعث اذیت و آزار خدا و رسول خدا گردیده است و مصداق بارز آیه شریفه (إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) می باشد به دیدگاه علماء عامه درباره لعن بر یزید می پردازیم.

حضرت آیه الله سید علی حسینی میلانی در کتاب ارزشمند «ناگفته هایی از حقایق عاشورا» در ضمن تحقیقی در رابطه با لعن بر یزید می نویسد:

گروهی از علمای اهل سنت به طور صریح، یزید را لعن می کنند حتی برخی از آنان او را تکفیر هم می نمایند از جمله، قاضی ابوبعلی فزّ، حافظ ابوالفرج ابن جوزی، حافظ ابوالحسن هیشمی، سعد الدین تفتازانی، حافظ شیخ عبدالصمد بن حسن شیرازی، حافظ جلال الدین سیوطی، شهاب الدین آلوسی بغدادی، شهاب الدین ابن حجر مکی، علامه برزنجی و شیخ محمد عبده و ...

دیدگاه تفتازانی در باره لعن یزید

تفتازانی در ضمن تجویز لعن بر یزید پرسش و پاسخی را مطرح می کند و می گوید:

فإن قيل: فَمِنْ عِلْمَاءِ الْمَذْهَبِ مَنْ لَمْ يَجُوزِ اللَّعْنَ عَلَى يَزِيدٍ مَعَ عِلْمِهِمْ بِأَنَّهُ يَسْتَحِقُّ مَا يَرَبُّوا عَلَى ذَلِكَ وَيَزِيدُ.

قلنا: تحامياً عن أن يرتقى إلى الأعلى فالأعلى... (۲)

« پس اگر کسی بگوید: دانشمندان مذهب با وجودی که علم به استحقاق لعن یزید دارند چرا لعن او را جایز نمی دانند. در پاسخ باید گفت: به جهت پیشرفت نکردن در لعن به خلفای پیشین... »

ص: ۵۶۴

۱- . تتمه المنتهی، ص ۸۳.

۲- . شرح مقاصد، ج ۵، ص ۳۱۰.

آری اگر یزید لعنت شود لعن به او بالاتر می رود و به پدرش سرایت می کند و آن گاه به بالاتر از معاویه هم سرایت می کند. به همین جهت، وقتی از حافظ عبدالمغیث بن زهیر حنبلی بغدادی، پرسیدند: چرا از لعن یزید منع می کنی؟ پاسخ داد: لئلا یُلْعَنُ الخلفاء؛ تا خلفا مورد لعن قرار نگیرند.

پس با این بیان، هدف کسانی که از لعن یزید جلوگیری می کنند روشن شد. شاید آنان هم یزید را مستحق لعن بدانند ولیکن برای این که لعن ترقی نکند و بالاتر نرود مانع لعن یزید می شوند.^(۱)

دیدگاه آلوسی درباره کفر یزید و لعن بر او

و شهاب الدین آلوسی که از نظر فکر و عقیده هیچ ارتباطی با اهل بیت علیه السلام ندارد می گوید: جماعتی از بزرگان علما به کفر یزید اعتقاد دارند و به لعن او تصریح کرده اند که از جمله آنها، حافظ ابن جوزی، قاضی ابویعلی و علامه تفتازانی و جلال الدین سیوطی است.

در تاریخ ابن وردی و در کتاب الوافی بالوفیات این گونه آمده است: زمانی که از عراق اسیران را به نزد یزید بردند، او کوکان و زنانی را از خاندان علی و حسین G و سرهایی را که بر نیزه ها زده شده بود، مشاهده کرد و در حالی که صدای کلاغی می آمد اشعاری را خواند... سپس آلوسی می گوید: خواندن این اشعار، حکایت از کفری آشکار می کند و به اعتقاد و گمانی که من دارم یزید خبیثی است که اصلاً به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ایمان نداشته و کارهایی که او درباره اهل مکه و حرم امن الهی و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت رسول گرامی اسلام، در فرمان حیات خود انجام داده یا بعد از مرگ او انجام شده کمتر از انداختن یک برگ قرآن کریم در میان نجاست نیست، چرا که اگر کسی از روی عمد چنین کاری را انجام دهد، همه علما به کفر او فتوا می دهند و من گمان نمی کنم حالات و رفتارهای یزید بر

ص: ۵۶۵

۱- . ناگفته هایی از حقایق عاشورا، ص ۲۳۱ تا ۲۴۶ و مراجعه شود به کتاب شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشورا، ج ۲، ص ۲۱۹ به بعد در شرح اللهم العن اباسفیان و معاویه و یزید بن معاویه.

بزرگان مسلمانان پوشیده باشد و در طول تاریخ از دید آنها مخفی مانده باشد، ولی تنها علتی که بزرگان مسلمانان علیه او قیام نکرده اند و با او مخالفت نموده اند، اختناق شدید و غلبه حکومت بر آنها بوده است. (۱)

نفرین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به یزید و قاتلین امام حسین علیه السلام

در کتاب کامل الزیارات چنین آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: بار خدایا کسانی که او را یاری نکردند یاری مکن و آنانکه او را کشتند بکش و آنها را که او را سر بریدند سرشان را ببر و از آنچه طالب هستند بهره مند مساز.

عبدالرحمن می گوید: به خدا قسم یزید ملعون مهلت نیافت، و پس از کشتن امام حسین علیه السلام آنچه را که طالب بود نیافت و از آن بهره مند نشد،

بَاتَ سَكْرَانَ وَ أَصْبَحَ مَيْتًا مُتَغَيِّرًا كَأَنَّهُ مَطْلِيٌّ بِقَارٍ.

شب با حالتی مست خوابید و صبح کرد در حالی که مرده ای متغیر بود گویا او را قیر اندود کرده اند، با حالتی غمگین و حسرت و حزن مرد.

و احدی از آنان که در کشتن سید الشهداء علیه السلام از او تبعیت کرده یا در محاربه و جنگ با آن سرور مقابل شدند باقی نماندند مگر آنکه یا مبتلا به دیوانگی و یا جذام و یا برص گردیدند و این امراض در نسل ایشان به ارث باقی ماند خداوند همه آنها را لعنت کند. (۲)

در شبهای قدر در زیارت امام حسین علیه السلام چنین می گوئیم:

أَشْهَدُ أَنَّ الَّذِينَ خَالَفوكَ وَ حَارَبوكَ وَ الَّذِينَ خَذَلوكَ وَ الَّذِينَ قَتَلوكَ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ. (۳)

من شهادت می دهم که کسانی که با تو مخالفت کردند و جنگیدند و خواستند تو را ذلیل کنند و کسانی که تو را کشتند همه به زبان پیامبر لعن شده اند.

بغض رسول خدا نسبت به پیروان یزید

ص: ۵۶۶

۱- . ناگفته هایی از حقایق عاشورا، ص ۲۴۱، به نقل از روح المعانی، ج ۲۶، ص ۷۳.

۲- . کامل الزیارات، باب ۱۷، ح ۸.

۳- . مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در شب های قدر.

فضل بن زبیر نقل می کند کنار مردی نشسته بودم که مردی دیگر آمد و کنار او نشست و بویش، همانند بوی قطران (۱) بود. این مرد به او گفت: تو قطران فروشی؟ او گفت: من هرگز قطران نفروخته ام. این مرد از او پرسید پس این بوی چیست؟

او گفت: من جزء لشکر عمر بن سعد بودم و به آنها میخ های آهنی می فروختم. وقتی شب فرا رسید خوابیدم و در خواب، پیامبر خدا را به همراه حضرت علی دیدم و علی یاران کشته شده حسین را آب می داد. به ایشان گفتم: به من هم آب بده اما او خودداری کرد. گفتم ای پیامبر خدا، به او دستور بده که به من هم آب بدهد.

آن حضرت فرمود: تو از کسانی نیستی که به دشمن ما کمک کردی؟ گفتم: ای پیامبر خدا به خدا سوگند، من شمشیری نزد، نیزه ای نکویدم و تیری پرتاب نکردم و فقط به آنها میخ های آهنی می فروختم. حضرت فرمود: ای علی به او آب بده. علی ظرفی پر از قطران به من داد و من از آن نوشیدم و از آن پس، مدتی قطران ادرار می کردم. بعد، ادرار قطران بند آمد ولی بویش در بدنم ماند. (۲)

ابن شهر آشوب روایت کرده است: روزی عبدالله ریاح از مردی سوال کرد: چرا کور شده ای؟ آن مرد گفت: من در صحرای کربلا در مقابل امام حسین حضور داشتم. سپس روزی در خواب دیدم که مرد بلند قامتی به من گفت: ای فلانی دعوت پیامبر را اجابت کن. و مرا به زور کشید و نزد رسول خدا برد. وقتی آنجا رسیدم دیدم رسول خدا غضبناک

است و نیزه ای از آتش در دست دارد و فرشته ای بلند قامت شمشیر به دست در کنار آن حضرت ایستاده و به دستور ایشان گروهی را گردن می زند و آنها را در آتش می اندازد. سپس رسول خدا به وسیله آن نیزه آتشین آنها را بیرون می آورد و در حالی که زنده هستند آن فرشته بار دیگر آنان را گردن می زند و این کار تکرار می شود.

من از روی ترس و وحشت به رسول خدا سلام کردم و گفتم: ای رسول خدا، به خدا قسم من با شمشیر، تیر و نیزه با امام حسین و یارانش ن جنگیدم. رسول خدا فرمودند: ولی تو سیاه لشگر بودی و جمعیت را زیاد کرده بودی. سپس رسول خدا دست خود را در تشتی از خون فرو برده و مقداری از آن را در چشم های من پاشیدند و من در همان لحظه نابینا شدم. (۳)

ص: ۵۶۷

۱- قطران، روغن مخصوصی است که نوع گیاهی آن از درخت سرو کوهی گرفته می شود و با آن محل گری شتر را چرب و ضد عفونی می کنند.

۲- . شهادت نامه امام حسین، ص ۹۱۹ به نقل از تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۲۵۸.

۳- . مدینه المعجز، ج ۲، ص ۱۷۲.

لعن امام حسين عليه السلام به پروان يزید

آنگاه که حضرت عباس به شهادت رسید، امام حسين عليه السلام با غم و اندوه فراوان خطاب به کوفیان فرمود:

تَعَدَيْتُمْ - يَا شَرَّ رَقٍ - وَمِ بَعْغِيكُمْ - مِمَّ خَالَفْتُمْ دِي - نَ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ

أَمَا كَانَ خَيْرَ الرُّسُلِ أَوْصَاكُمْ بِنَا أَمَا نَحْنُ مِنْ نَجْلِ النَّبِيِّ الْمُسَدَّدِ

أَمَا كَانَتِ الزُّهْرَاءُ أُمِّي دُونَكُمْ أَمَا كَانَ مِنْ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ أَحْمَدُ

لُعِنْتُمْ وَأُخْزِيْتُمْ بِمَا قَدْ جَنَيْتُمْ فَسَوْفَ تُلَاقُوا حَرَّ نَارٍ تُوقَدُ

ای بدترین مردم، با تجاوز کاریتان، حریم حرمت پیامبر را شکستید و با دین اسلام مخالفت کردید. آیا بهترین پیامبران، شما را به نیکوکاری نسبت به ما سفارش نکرد؟ و آیا ما از فرزندان آن پیامبر راستگو نیستیم؟ آیا حضرت زهرا سلام الله علیها مادر من نیست؟ و آیا او فرزند بهترین انسانها به نام احمد نیست؟ پس لعنت

شدید، و ذلیل گشتید بدان جنایاتی که انجام دادید، پس بزودی آتش را ملاقات خواهید کرد که در حال زبانه کشیدن است. (۱)

امام حسین علیه السلام در این اشعار، خود را فرزند زهرا، و فرزند رسول خدا معرفی می کنند و به کوفیان سفارشات پیامبر را در مورد خود یادآوری می نمایند و سپس به خاطر اذیت و آزار دشمن نسبت به خود و اهل بیت پیامبر آنها را لعن و نفرین می کنند که این همان مضمون آیه شریفه (إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) می باشد.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

ص: ۵۶۸

امام حسین فرزند رسول الله

یقیناً فرزند بودن یکی از ارکان اصلی در حکم ارث است و امام حسن محبتی و امام حسین سیدالشهداء و سائر ائمه هدی فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستند و این مطلب از مسلمات فرقه امامیه است. ولی بعضی از دشمنان اهل بیت، کار را به جایی رسانده اند که این امر واضح را منکر شده اند و دلیل واهی آنها یک سخن از دوران جاهلیت است که می گوید: فرزندان پسر، فرزندان ما هستند. و چون امام حسن و امام حسین علیه السلام فرزندان فاطمه زهرا سلام الله علیها هستند و از طریق دختر به رسول خدا منسوب می شوند پس فرزندان پیامبر نیستند.

و این مطلب مخالفت صریح با قرآن است چون:

اولاً قرآن حضرت عیسی را از طریق مادر، ذریه حضرت ابراهیم می شمارد و می فرماید:

(وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ) (۱)

پس حسنین علیه السلام هم از طریق مادرشان فاطمه زهرا سلام الله علیها ذریه رسول الله هستند.

و ثانیاً قرآن در آیه مباحله به صراحت امام حسن و امام حسین علیه السلام را به عنوان فرزندان رسول خدا می داند و می فرماید:

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَّا حَاجَّكَ مِنَ الْعِلْمِ فَفَعَلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (۲)

هر کس از این پس که علم و دانشی به تو رسیده درباره عیسی با تو به مخاصمه و کشمکش پرداخت بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان، زنانمان و زنانتان، خودی هایمان (آنهایی که به منزله خود ما هستند) و خودی هایتان را فرا می خوانیم، آن گاه با مباحله لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

ص: ۵۶۹

۱- انعام (۶)، آیه ۸۶ و ۸۵.

۲- آل عمران (۳)، آیه ۶۱.

طبق روایات کثیره پیامبر در این صحنه مباحه حسن و حسین و فاطمه زهرا سلام الله علیها و حضرت علی علیه السلام را آوردند و منظور از «ابناءنا» فرزندان ما، حسن و حسین هستند.

اکثر علماء اهل عامه من جمله فخر رازی و زمخشری و نظام الدین نیشابوری و ناصرالدین بیضاوی در تفاسیر خود در ذیل آیه مباحه بر این مطلب اذعان نموده اند و بعضی از آنها این مطلب را متفق علیه شیعه و سنی دانسته اند. (۱)

و ثالثاً: آیه ای است که امام باقر علیه السلام در این مورد به آن استدلال کرده اند.

(حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ... وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ) (۲)

حرام شد است بر شما (ازدواج با) مادرانتان و دختران و خواهر و عمه و ... و همسران پسرانتان که از نسل شما هستند (نه پسر خوانده ها).

امام باقر علیه السلام به ابوالجارود فرمودند: چه می گویند مخالفان و پیروان بنی امیه در حق حسن و حسین علیه السلام؟ عرض کرد آنها می گویند حسن و حسین فرزندان رسول خدا نیستند. امام باقر علیه السلام فرمود به چه دلیلی برای آنها احتجاج کردید؟ ابوالجارود گفت: به آیه ای که حضرت عیسی را از طریق مادر ذریه ابراهیم دانسته و به آیه مباحه.

حضرت فرمود: سوگند به خدا ای ابوالجارود هر آینه آیه ای از کتاب خدا به شما تعلیم دهم که تصریح می کند حسنین از صلب رسول خدایند و رد نمی کند آن را مگر کافر.

ابوالجارود می گوید: گفتم: فدایت شوم کدام است آن آیه؟ فرمود: آنجا که حق تعالی فرموده: (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ... وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ) و قرآن در این آیه زن پسرانی که از صلب باشند حرام شمرده. ای ابوالجارود از آنها سؤال کن آیا بر پیامبر حلال بود ازدواج با همسران حسنین؟ اگر در جواب بگویند بلی دروغ گفته

ص: ۵۷۰

۱- . شفاء الصدور، ج ۱، ص ۱۴۹- برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به بحث مباحه در فصل حضرت عیسی و امام حسین علیه السلام کتاب حاضر.

۲- . نساء (۴)، آیه ۲۳.

اند و اگر بگویند: نه پس ثابت می شود حسنین فرزندان رسول خدا، از صلب اویند. و حرام نشد زنه‌ای ایشان بر رسول خدا مگر برای صلب. (۱)

و شبیه به همین استدلال است، استدلال موسی بن جعفر در مقابل هارون زمانیکه هارون الرشید عباسی از موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کرد که چگونه شما خود را نسبت به رسول خدا می دهید و فرزندان رسول الله می دانید و حال اینکه شما از طرف پدر

منسوب به رسول الله نیستید. موس بن جعفر علیه السلام در جواب هارون فرمودند: اگر رسول خدا زنده شود و از دختر تو خواستگاری کند آیا تو جواب مثبت می دهی؟ هارون گفت: سبحان الله چرا اجابت نکنم بلکه افتخار و مباهات می کنم بر عرب و عجم. پس موسی بن جعفر فرمود: لکن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از دختر من خواستگاری نمی کند و من دخترم را به ایشان تزویج نمی کنم چون او والد من است و بر دختر من محرم است. و ازدواج با محارم حرام است. هارون تصدیق نمود و گفت احسنت یا موسی بن جعفر. (۲)

استدلال حضرت علی علیه السلام به سوره کوثر

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می نویسد: عمروعاص، چند چیز را بر حضرت علی علیه السلام عیب گرفت و آنها را به وسیله پیکری روانه کرد. یکی از آنها نامیدن حسن و حسین به عنوان فرزندان پیامبر خدا بود. امام علی علیه السلام به پیک عمروعاص گفت: به دشمن عیب جو پسر دشمن عیب جو بگو: اگر آن دو، پسر فاطمه نبودند، پیامبر، اَبتر (بدون نسل و فرزند) می بود همان گونه که پدرت ادعا کرد. (۳)

و این بیان حضرت علی علیه السلام استدلال زیبایی است به سوره کوثر که در شأن نزول آن گفته اند: پدر عمروعاص، پیامبر را به دلیل نداشتن پسر، اَبتر (بدون نسل) خواند و خداوند در

ص: ۵۷۱

۱- [۲]. شفاء الصدور، ج ۲، ص ۱۵۳ به نقل از کافی، ج ۸، ص ۳۱۷، ح ۵۰۱ و احتجاج، ج ۲، ص ۵۸.

۲- احتجاج طبری، ج ۲، ص ۱۶۴- شفاء الصدور، ص ۱۵۴.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۳۴.

دفاع از پیامبرش، عطای کوتر به او و دنباله داشتن نسل پیامبر از طریق دخترش فاطمه را گوشزد کرد. (۱)

غلام معاویه، معاویه را رسوا کرد

ذکوان غلام آزاد شده معاویه می گوید: معاویه گفت مبادا کسی این دو جوان (حسن و حسین علیهما السلام) را پسران پیامبر خدا بنامد، بلکه بگویند پسران علی.

پس از مدتی، معاویه به من فرمان داد نام پسرانش را در دیوان بزرگان بنویسم. من نیز نام پسران و فرزندان پسرانش را نوشتم، اما نام پسران دخترانش را نیاوردم و نوشته را پیش او بردم، در آن نگریست و گفت: وای بر تو! از بزرگان پسران من غفلت کرده ای. گفتم: چه کسانی؟ گفت: آیا پسران فلان دخترم، پسران من نیستند؟ گفتم: خدا را آیا پسران دختران تو، پسران تو هستند و پسران فاطمه، دختر پیامبر، پسران پیامبر نیستند؟ معاویه گفت: تو را چه می شود؟ خدا تو را بکشد، هیچ کس این مطلب را از تو نشنود. (۲)

در پایان لازم است تذکر دهیم که روایاتی که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حسن و حسین را فرزندان خود خوانده اند در کتب شیعه و سنی آنقدر زیاد است که از حد تواتر گذشته است و قابل انکار نیست.

آیا من پسر پیامبر شما نیستم

امام حسین علیه السلام در صبح روز عاشورا برای هدایت دشمنان و اتمام حجت نهایی با کوفیان سوار بر اسب شد و روبروی سپاه کوفیان قرار گرفت و خود را معرفی نمود به آنها گوشزد نمود که من پسر پیامبر شما هستم و پیامبر درباره من و برادرم سفارشهای بسیار کرده است.

حضرت فرمود: ... أَلَسْتُ ابْنَ بَنِي نَبِيِّكُمْ ، وَابْنَ وَصِيِّهِ وَابْنَ عَمِّهِ... أَوْ لَمْ يَبْلُغْكُمْ قَوْلُ مُسَيَّبِ بْنِ مَعْقِلٍ فِيكُمْ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِي وَ لِأَخِي: هَذَا سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ!؟

... آیا من فرزند دختر پیامبر شما نیستم؟ آیا فرزند علی پسر عمو و وصی پیامبرتان نیستم؟ آیا حمزه سید الشهداء عموی پدرم نیست؟ آیا جعفر طیار که در بهشت با دو بال پرواز می کند عموی

ص: ۵۷۲

۱- . دانش نامه امام حسین علیه السلام ، ج ۲ ، ص ۷.

۲- . بحارالانوار، ج ۳۳ ، ص ۲۵۷- دانش نامه امام حسین علیه السلام ، ج ۲ ، ص ۸.

من نیست؟ آیا آنچه پیامبر درباره من و برادرم فرمود: «این دو سرور جوانان اهل بهشتند» به شما نرسیده است؟

... اگر گفته‌هایم را باور ندارید در بین شما کسانی هستند که حقیقت را بازگو کنند از آنان پرسید. از جابر بن عبدالله انصاری پرسید. از ابوسعید خدری از سهل بن سعد ساعدی، از براء ابن عازب، از زید ابن ارقم از انس بن مالک پرسید. آنها به شما خواهند گفت که پیامبر درباره من و برادرم چه فرموده است؟ آیا سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نمی تواند مانع این باشد که خونم را نیزید؟ اگر شما در گفته‌های من شک دارید، اگر شما در اینکه من پسر پیامبر شما هستم تردید دارید بخدا قسم یقین داشته باشید، نه در بین شما و نه در بین دیگران، نه در مشرق و نه در مغرب اکنون جز من پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وجود ندارد.

وای بر شما آیا کسی از شما را کشته ام که خون او را از من می خواهید. آیا مالی را از شما تباہ کرده ام که به طلب آن برخاسته اید؟ آیا بر کسی از شما جراحی وارد کرده ام که می خواهید قصاص کنید؟

سپاهیان عراق در مقابل این احتجاجات حضرت ساکت ایستادند و هیچ سخنی نگفتند. سپس حضرت اضافه نمودند که شما توسط نامه هایتان من را دعوت کردید و حال اگر از من کراهت دارید به وطن خود باز می گردم. (۱)

آیا می دانید جد من رسول خداست؟

حضرت در سخنرانی دیگر در روز عاشورا خطاب به کوفیان فرمودند:

... اُنْشِدْكُمْ اللَّهُ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

اُنْشِدْكُمْ اللَّهُ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أُمَّي فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا بِنْتُ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

اُنْشِدْكُمْ اللَّهُ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هَذَا سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَا مُتَقَلِّدُهُ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

فَانْشِدْكُمْ اللَّهُ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هَذِهِ عِمَامَةُ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا لِابْسُهَا؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

... قال: فَبِمَ تَسْتَحِلُونَ دَمِي؟

ص: ۵۷۳

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا می‌دانید جدّ من رسول خداست؟ گفتند: بله می‌دانیم.

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا می‌دانید مادر من فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی است؟ گفتند: بله می‌دانیم.

... شما را به خدا قسم می‌دهم آیا می‌دانید این شمشیر که اکنون به کمر بسته ام شمشیر رسول خداست؟ گفتند: بله می‌دانیم.

شما را به خدا قسم آیا می‌دانید که این عمامه که بر سر بسته ام عمامه رسول خداست؟ گفتند: آری می‌دانیم.

... پس به چه دلیل ریختن خون من را حلال می‌شمیرید؟ ...

قالوا: قَدْ عَلَّمْنَا ذَلِكَ كُلَّهُ وَ نَحْنُ غَيْرُ تَارِكِيكَ حَتَّى تَذُوقَ الْمَوْتَ عَطْشًا.

پاسخ دادند ما همه اینها را می‌دانیم اما تو را رها نمی‌کنیم تا از روی عطش کشته نشوی!!(۱)

خشم خدا به قاتلین فرزند پیامبر خدا

امام حسین علیه السلام که در روز عاشورا، پنجاه و هفت سال داشت دست بر محاسن خود گرفت و فرمود: خشم خدا بر یهود سخت شد چون گفتند: عزیز پسر خداست. خشم خدا بر نصاری سخت شد چون گفتند مسیح پسر خداست. خشم خدا بر مجوس سخت شد چون آتش پرستیدند و خشم خدا بر قومی که پیامبر خود را کشتند سخت شد و خشم خدا بر این جماعت سخت شد چون اراده کردند فرزند پیامبر خود را بکشند.(۲)

من فرزند دختر پیامبر شما هستم

در صبح عاشورا امام حسین علیه السلام برای اتمام حجت نهایی، در مقابل سپاه دشمن سخنرانی نمود. در میان سخنرانی شمر جلو آمد و گفت: آن چنان سخن بگو که ما آن را بفهمیم. پس امام علیه السلام فرمود:

إِتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ وَ لَا تَقْتُلُونِي، فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لَكُمْ قَتْلِي وَ لَا أَنْتِهَاكُ حُرْمَتِي، فَإِنِّي ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ وَ حِدَّتِي نَحْدِيحُهُ زَوْجُهُ نَبِيِّكُمْ، وَ لَعَلَّهُ قَدْ بَلَغَكُمْ قَوْلُ نَبِيِّكُمْ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

ص: ۵۷۴

۱- . لهوف سيد بن طاووس - نهج الحياه، ج ۶، ص ۳۲۵.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۸.

از خدا بترسید و مرا نکشید؛ زیرا هیچ مجوزی برای کشتن من و هتک احترام خاندان من ندارید، من فرزند دختر پیامبر شما هستم و مادر بزرگم خدیجه همسر پیامبر شماست، مگر این فرموده پیامبر را نشنیده اید که فرمودند: حسن و حسین، دو سرور جوانان اهل بهشت هستند. (۱)

حسین تو چه خویشاوندی با محمد داری!!؟

اشعث یکی از خوارج بود و در قتل علی بن ابیطالب نقش بسزائی داشت و دخترش جُعه زهر به امام حسن علیه السلام داد و آن حضرت را بشهادت رسانید و دو فرزند اشعث در کربلا در مقابل امام حسین علیه السلام حاضر بودند. محمد بن اشعث در کوفه مسئول دستگیری مسلم بن عقیل بود و هم در کربلا حضور داشت و زمانی که امام حسین علیه السلام در دعای خود فرمود: خدایا ما از اهل بیت و فرزندان و نزدیکان پیامبر تو هستیم کسانی که به ما ظلم کردند و حق ما را غصب نمودند مجازات کن.

محمد بن اشعث فریاد زد و گفت: حسین! تو چه خویشاوندی با محمد داری؟ امام علیه السلام آیه **إِنَّ اللَّهَ اضْيَطَفَى آدَمَ وَنُوحًا...** را خواند و سپس او را نفرین کرد و فرمود:

اَللّٰهُمَّ اَرِ مُحَمَّدَ بْنَ الْاَشْعَثِ ذُلًّا فِى هَذَا الْيَوْمِ لَا تُعِزُّهُ بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ اَبَدًا.

خدایا امروز به محمد بن اشعث ذلت و خواری را بگونه ای نشان بده که پس از آن هیچ عزتی نداشته باشد.

لحظه ای بعد محمد بن اشعث برای ادرار کردن از لشکر فاصله گرفت و در کنار تپه ای نشست، عقربی او را زد که به همان حال با بدن و عورت برهنه مُرد و عبرت دیگران شد. (۲)

محمد جدّ من است یا جدّ تو

زمانیکه حضرت امام زین العابدین در مسجد اموی در مقابل یزید و یزیدیان خطبه خواند و اوصاف و مفاخر اجداد خود را ذکر نمود. خروش از مردم برخاست و صدا به گریه بلند شد.

یزید ترسید که بر علیه او آشوب شود به موذن دستور داد که اذان بگو تا آن حضرت سخن خود را قطع کند. چون موذن گفت: الله اکبر. حضرت فرمود: چیزی از خداوند بزرگتر نیست.

ص: ۵۷۵

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶ برای تحقیق بیشتر مراجعه شود به احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۵۴۴ تا ۵۹۴ (با ذکر اسناد عامه)

۲- نهج الحیاه، ج ۶، ص ۶۷۴.

چون موذن گفت: اشهد ان لا اله الا الله. حضرت فرمود: شَهِدَ بِهَا شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي؛ مو و پوست و گوشت و خون من به وحدانیت خداوند گواهی می دهد.

چون موذن گفت: اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ. آن حضرت عمامه از سر برداشت و به موذن گفت تو را به این محمد قسم می دهم دمی ساکت باش. آنگاه رو به یزید کرد و فرمود:

مُحَمَّدٌ هَذَا جَدِّي اَمْ جَدُّكَ يَا يَزِيْدُ؟ فَاِنْ زَعَمْتَ اَنَّهُ جَدُّكَ فَقَدْ كَذَبْتَ وَ كَفَرْتَ وَ اِنْ زَعَمْتَ اَنَّهُ جَدِّي فَلِمَ قَتَلْتَ عِتْرَتَهُ.

آیا این محمد جد من است یا جد تو ای یزید؟ اگر بگوئی جد تو است دروغ گفته ای و کافر شدی و اگر می دانی که جد من است پس چرا عترت او را کشتی؟! (۱)

ص: ۵۷۶

بخش هشتم: رسول الله و امام حسین در صحنه مباحثه

نامه به سران مسیحی نجران

حضرت آیه الله سبحانی در کتاب ارزشمند فروغ ابدیت (۱)

در رابطه با مباحثه رسول خدا با مسیحیان نجران می نویسد:

سرزمین با صفای «نجران» با هفتاد دهکده تابع خود، در نقطه مرزی حجاز و یمن قرار گرفته است. در آغاز طلوع اسلام، این نقطه تنها منطقه مسیحی نشین حجاز بود که به عللی از بت پرستی دست کشیده و به آیین مسیح گرویده بودند.

پیامبر اسلام در سال دهم هجرت به موازات مکاتبه با سران دولت ها و مراکز مذهبی جهان، نامه ای به اسقف نجران، «ابو حارثه» نوشت و طی آن نامه، ساکنان نجران را به آیین اسلام دعوت نمود.

اسقف نجران برای پاسخ به نامه پیامبر اسلام، شورائی تشکیل داد و تصمیم شورا بر این شد که گروهی به عنوان نمایندگان نجران به مدینه بروند تا از نزدیک با «محمد صلی الله علیه و آله وسلم» تماس گرفته و دلایل نبوت او را بررسی کنند. بدین ترتیب شصت

نفر از ارزنده ترین و داناترین مردم «نجران» انتخاب گردیدند که در رأس آنها سه تن پیشوای مذهبی قرار داشت:

۱. «ابو حارثه بن علقمه» اسقف اعظم نجران که نماینده رسمی کلیساهای روم در حجاز بود.

۲. «عبدالمسیح» رئیس هیئت نمایندگی که به عقل و تدبیر و کاردانی شهرت داشت.

۳. «آیهَم» که فردی کهنسال و یکی از شخصیت های محترم ملت نجران بود.

مذاکره و مباحثه

ص: ۵۷۷

۱- . فروغ ابدیت، ص ۹۰۰، حوادث سال ۱۰ هجرت.

در مذاکره یکی از نمایندگان نجران گفت: ما مسیح را یکی از خدایان می دانیم زیرا او مرده زنده کرد و بیماران را شفا بخشید. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: او بنده و مخلوق خداست که خداوند او را در رحم مریم قرار داد و این قدرت و توانایی را خدا به او داده بود.

یکی دیگر از نمایندگان گفت: او فرزند خدا است، زیرا مادر او مریم بدون ازدواج او را به دنیا آورد. پس به ناچار باید پدر او همان، خدای جهان باشد. در این موقع جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت به آنها بگوئید: **إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۱)**؛

«مَثَلِ عِيسَى نَزْدَ خَدَاوَنَدِ، مِثْلَ حَضْرَتِ آدَمَ اسْتِ كِهْ اَو رَا اَز خَاكِ آفَرِيدِ بِهْ اَو فَرَمُود: مَوْجُود بَاشْ وَ اَو هَم فُوراً مَوْجُود شُد.» و اگر نداشتن پدر دلیل بر فرزند خدا بودن است پس حضرت آدم برای این مَنْصِب شایسته تر است، زیرا او نه پدر داشت و نه مادر.

دعوت به مباحثه

چون نمایندگان نجران در مذاکره و مباحثه قانع نشدند پیک وحی آمد و آنها را دعوت به مباحثه کرد:

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ

نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (۲)

هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده باز کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند به آنها بگو: بیائید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود آنگاه مباحثه کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

طرفین به فیصله دادن مسأله از طریق مباحثه آماده شدند و قرار شد که فردا همگی برای مباحثه آماده شوند. بسیاری از علماء و مفسرین و اهل سنت، سرگذشت مباحثه پیامبر اسلام با مسیحیان نجران که از حوادث جالب و تکان دهنده تاریخ اسلام است را در کتب خود ذکر کرده اند. من جمله زمخشری در تفسیر کشاف می نویسد:

وقت مباحثه فرا رسید (۳)،

قبلاً پیامبر و هیئت نمایندگی نجران توافق کرده بودند که مراسم مباحثه در نقطه ای خارج از شهر مدینه در دامنه صحرا انجام بگیرد. پیامبر از میان مسلمانان و

ص: ۵۷۸

۲- . آل عمران (۳)، آیه ۶۱.

۳- . مشهور بین دانشمندان این است که مباحله در روز بیست و پنجم از ماه ذی الحجه در سال دهم هجرت اتفاق افتاده است.

بستگان خود، فقط چهار نفر را برگزید که در این حادثه تاریخی شرکت نمایند. این چهار تن، جز علی بن ابیطالب علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها و حسن و حسین نبودند، زیرا در میان تمام مسلمانان نفوسی پاک تر و ایمانی استوارتر از ایمان این چهار تن، وجود نداشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، فاصله منزل و نقطه ای را که قرار بود در آنجا مراسم مباحله انجام بگیرد، با وضع خاصی طی نمود. او در حالی که حضرت حسین را در آغوش (۱)

و دست حضرت حسن را گرفته بود و فاطمه به دنبال آن حضرت و علی بن ابی طالب پشت سر او

حرکت می کردند، گام به میدان مباحله نهاد و پیش از ورود به میدان «مباحله» به همراهان خود گفت: من هر موقع دعا کردم، شما دعای مرا با گفتن آمین بدرقه کنید.

سران هیئت نمایندگی نجران در حال گفتگو بودند که ناگهان قیافه نورانی پیامبر با چهار تن دیگر که سه تن از آن ها شاخه های شجره وجود او بودند نمایان گردید.

همگی با حالت بهت زده و تحیر به چهره یکدیگر نگاه کردند، و از اینکه او جگر گوشه های معصوم و بی گناه و یگانه دختر و یادگار خود را به صحنه مباحله آورده است انگشت به دهان ماندند. آنان دریافتند که پیامبر به دعوت و دعای خود اعتقاد راسخ دارد و گرنه یک فرد مردد، عزیزان خود را در معرض بلای آسمانی و عذاب الهی قرار نمی دهد.

اسقف نجران گفت: من چهره هائی را می بینم که هر گاه دست به دعا بلند کنند و از درگاه الهی بخواهند که بزرگ ترین کوه ها را از جای بکنند، فوراً از جای کنده می شود. بنابراین، هرگز صحیح نیست ما با این قیافه های نورانی و با این افراد با فضیلت، مباحله کنیم، زیرا بعید نیست که همه ما نابود شویم، ممکن است دامنه عذاب گسترش پیدا کند و همه مسیحیان جهان را بگیرد و در روی زمین یک مسیحی باقی نماند.

از عایشه نقل شده است: روز مباحله، پیامبر اسلام چهار تن همراهان خود را زیر عبای مشکی رنگی وارد کرد و این آیه را تلاوت نمود:

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (۲)

ص: ۵۷۹

- ۱- در بعضی از روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست امام حسین علیه السلام را گرفته بود.
- ۲- دانشمند بزرگ شیعه سید بن طاووس، در کتاب اقبال نقل می کند: در روز مباحله گروه زیادی از مهاجر و انصار، به نزدیکی نقطه ای که قرار بود مراسم مباحله در آنجا انجام بگیرد آمده بودند. ولی پیامبر از منزل با همان چهار نفر حرکت کرد و در محل مباحله جز این پنج نفر نبودند. پیامبر وارد محل مباحله شد و عبای خود را از دوش بر گرفت و بر روی دو درخت

بیابانی که نزدیک یکدیگر بودند افکند و با همان هیئت پنج نفر که از منزل حرکت کرده بود زیر سایه عبا قرار گرفتند و هیئت نمایندگی نجران را به مباحثه دعوت نمودند.

هیئت نمایندگی با دیدن وضع یاد شده وارد شور شدند و به اتفاق آراء تصویب کردند که هرگز وارد مباحله نشوند و حاضر شدند که هر سال مبلغی به عنوان جزیه (مالیات سالانه) بپردازند و در برابر آن، حکومت اسلامی از جان و مال آنان دفاع کند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رضایت خود را اعلام کرد و قرار شد آنها جزیه پرداخت کنند و از مزایای حکومت اسلامی برخوردار گردند.

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: عذاب، سایه شوم خود را بر سر نمایندگان مردم نجران گسترده بود و اگر از در مباحله و ملاعنه وارد می شدند، صورت انسانی خود را از دست داده (مسخ می شدند) در آتشی که در بیابان افروخته می شد، می سوختند و دامنه عذاب به سرزمین «نجران» کشیده می شد.

سپس زمخشری در پایان کار به بیان نکات آیه مباحله پرداخته و در پایان بحث می نویسد:

سرگذشت مباحله و مفاد این آیه، بزرگ ترین گواه بر فضیلت اصحاب کساء بوده و سندی زنده بر حقانیت آیین اسلام است.

بزرگ ترین سند فضیلت

داستان مباحله و آیه ای که در این باره نازل گردیده است، در طول تاریخ برای شیعه بزرگترین سند افتخار و فضیلت بوده است، زیرا الفاظ و مفردات آیه حاکی است که همراهان پیامبر در چه پایه از فضیلت قرار داشتند. در این آیه، علاوه بر اینکه حسن و حسین را فرزندان پیامبر و فاطمه را یگانه زن منتسب به خاندان او خوانده است، از شخص علی علیه السلام به عنوان «أَنْفُسَنَا» تعبیر آورده است و آن شخصیت عظیم جهانی را به منزله جان پیامبر دانسته است. چه فضیلتی بالاتر از اینکه یک شخص از نظر معنویت و فضیلت به پایه ای برسد که خداوند بزرگ او را به منزله جان و روح پیامبر بخواند. آیا این آیه گواه بر برتری امیر مؤمنان بر تمام مسلمانان جهان نیست؟

نکاتی درباره مباحله

۱. ردّ عقیده مسیحیان مبنی بر خدایان سه گانه (خدا- عیسی پسر خدا- روح القدس).

۲. حقانیت اسلام

۳. فضیلت اصحاب کساء علیهم السلام.

زمخشری صاحب تفسیر کشاف می گوید: «سرگذشت مباحله و مفاد این آیه بزرگترین گواه بر فضیلت اصحاب کساء بوده و سندی زنده بر حقانیت اسلام است».

۴. فضیلت و عظمت امام حسین علیه السلام که در شیرخواری در این صحنه حاضر بود.

۵. اجماع علماء و مفسرين شيعه و اهل سنت بر اينكه آيه مباحله در شأن اهل كساء مى باشد و دليل بر فضيلت آنهاست.

۶. اعتراف دشمنانى مثل سعد بن ابى وقاص به اين فضيلت.

۷. آيه مباحله ثابت مى كند حسن و حسين فرزندان رسول خدا هستند و اهل بيت عليهم السلام در جاهای متعدد به اين آيه استدلال نموده اند.

۸. آيه مباحله يك حكم عمومى است و هر مسلمان با تقوائى حق مباحله دارد.

اجماع مفسرين اهل سنت بر نزول آيه مباحله در شأن اهل كساء

قاضى نور الله شوشترى در جلد سوم از كتاب نفيس «احقاق الحق» چاپ جديد صفحه ۴۶ چنين مى نويسد:

اجمع المفسرون على ان ابناؤنا اشاره الى الحسن والحسين عليهما السلام و نساؤنا اشاره الى فاطمه سلام الله عليها و انفسنا اشاره الى على عليه السلام فجعله الله تعالى نفس محمد صلى الله عليه و آله وسلم ...

مفسران در اين مسئله اتفاق نظر دارند كه «ابناؤنا» در آيه مباحله اشاره به حسن و حسين عليهما السلام و «نساؤنا» اشاره به فاطمه سلام الله عليها و «انفسنا»

اشاره به على عليه السلام است پس خداوند حضرت على عليه السلام را نفس محمد صلى الله عليه و آله وسلم قرار داده است...

سپس حضرت آيت الله سيد شهاب الدين مرعشى در پاورقى كتاب مزبور در حدود شصت نفر از «بزرگان اهل سنت» را نام مى برد كه تصريح نموده اند آيه مباحله درباره اهل بيت عليهم السلام نازل شده است و نام آنها و مشخصات كتب آنها را از صفحه ۴۶ تا ۷۶ مشروحاً بيان مى كند.

تفسير نمونه نيز به نقل از كتاب احقاق الحق ۱۶ نفر از شخصيت هاى سرشناس اهل سنت را با نام كتب آنها ذكر مى كند كه از جمله آنها - صحيح مسلم - مسند احمد - تفسير طبرى - مستدرک حاكم و امام فخررازى مى باشد. (۱)

اين فضيلتى است كه هيچ انسانى به آن نرسيده

ص: ۵۸۱

۱- . تفسير نمونه، ج ۲، ص ۵۸۳. قال الرازى فى تفسير آيه المباحله: «روى أنه عليه السلام لما خرج فى المرط الأسود، فجاؤ الحسن رضى الله عنه فأدخله، ثم جاء الحسين رضى الله عنه فأدخله ثم فاطمه، ثم على رضى الله عنهما ثم قال: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. و اعلم أن هذه الرواية كالمتمفق على صحتها بين أهل التفسير و الحديث». كشاف، ج ۲، ص ۷۸.

در عیون اخبار الرضا به سند خود از ریان بن صلت از امام رضا علیه السلام روایت کرده که امام رضا علیه السلام در مجلس بحثی که مأمون با علماء در دربار خود تشکیل داده بود این چنین فرمودند: (خلاصه حدیث) خداوند پاکان بندگان خود را در آیه مباحله مشخص ساخته است و به دنبال نزول آیه مباحله پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی و فاطمه و حسن و حسین را با خود به مباحله برد.

و این مزیتی است که هیچ کس در آن به اهل بیت علیهم السلام پیشی نگرفته و فضیلتی است که هیچ انسانی به آن نرسیده و شرفی است که قبل از آن هیچ کس از آن برخوردار نبوده است.

در این کلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حضرت علی علیه السلام را نفس خود خوانده است. (۱)

اعتراف دشمنان چون سعد بن وقاص

در کتاب غایه المرام از صحیح مسلم در باب فضائل علی بن ابیطالب علیه السلام نقل شده که: روزی معاویه به «سعد بن ابی وقاص» گفت: چرا ابوتراب علیه السلام را سب و دشنام نمی گویی؟!

گفت: از آن وقت که به یاد سه مطلب که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در باره علی علیه السلام فرمود افتادم از این کار صرف نظر کردم. که اگر یکی از آنها را درباره من گفته بود از هر نعمت گرانبها محبوب ترش می داشتم.

۱. حضرت به او فرمودند: أنت منی بمنزله هارون من موسی.

۲. در روز جنگ خیبر فرمودند: به زودی پرچم جنگ را به دست مردی می دهم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسول هم او را دوست می دارند و فردا پرچم را به دست علی بن ابیطالب علیه السلام داد.

۳. سوّم آنکه وقتی آیه مباحله نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را احضار نموده، آنگاه فرمود: اللهم هؤلاء اهلی بیتی؛ خدایا! اینها اهل بیت من هستند. (۲)

احتجاج موسی بن جعفر به آیه مباحله

در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل شده است که هارون الرشید به موسی بن جعفر عرضه داشت: شما چگونه می گوئید ما ذریه رسول خدائیم؟ با اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پسر نداشت؟ و ذریه و نسل هر انسانی از فرزند پسرش باقی می ماند؟

موسی بن جعفر علیه السلام اول اجازه خواستند بنابر مصالحی جواب سوال را ندهند اما هارون گفت: شما فرزندان علی علیه السلام ادعا دارید که از کتاب خدا هیچ چیز بر شما پوشیده نیست، نه

١- . نورالثقلين، ج ١، ص ٣٤٩.

٢- . الميزان، ج ٣، ص ٣٦٦- تفسير نمونه، ج ٢، ص ٥٨٤.

یک الف نه یک واو، و هرچه در قرآن هست تأویلش نزد شما است و استدلال می کنید به این کلام خدای عزوجل که فرموده: «مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» و خود را از نظریه تمامی علما و قیاس های ایشان بی نیاز می دانید.

پس امام موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ به او این آیه را تلاوت فرمودند:

«وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُيْلِيمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِيلِيَّاسَ كُلَّ مِنَ الصَّالِحِينَ»

حال ای هارون بگو بینم پدر عیسی علیه السلام که بود؟ هارون گفت: عیسی علیه السلام پدر نداشت.

حضرت فرمود: قرآن کریم عیسی را با این که پدر نداشت از طریق مادرش مریم ملحق به ذراری انبیاء کرده (و او را از ذریه ابراهیم شمرده) ما هم همینطور خدای تعالی ما را از طریق مادرمان فاطمه سلام الله علیها ملحق به ذراری رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کرده آیا این دلیل بس است یا زیادتر بیاورم؟!

گفت: بیاور آنچه داری. حضرت آیه مباهله را قرائت فرمودند و گفتند: احدی ادعا نکرده که در داستان مباهله کسی غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین در کنار رسول خدا باشد پس تاویل این کلام خدای تعالی «ابناءنا» حسن و حسین علیهما السلام است و «نساءنا» فاطمه سلام الله علیها و «أنفسنا» علی بن ابی طالب علیه السلام. (پس قرآن حسن و حسین را فرزندان رسول خدا دانسته است). (۱)

شیعیان با تقوی حق مباهله دارند

از روایاتی که در منابع اسلامی نقل شده چنین استفاده می شود که مسلمانان با ایمان و با تقوا نیز حق مباهله با مخالفان را دارند و

ائمه علیهم السلام نه تنها این عمل را مشروع دانسته اند بلکه بدان سفارش هم کرده اند.

از آن جمله ابی مسروق به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ما هر گاه با مخالفین مذهب با آیات قرآن (مثل آیه تطهیر _ اولی الامر _ ولیکم الله) استدلال می کنیم آنها قبول نمی کنند و عذر و بهانه می آورند. حضرت فرمودند: وقتی چنین بحث هایی پیش می آید و به چنین افرادی بر می خورید که حق را نمی پذیرند آن ها را به مباهله دعوت کنید.

راوی می گوید: سؤال کردم که چگونه مباهله کنیم؟

ص: ۵۸۳

فرمود: خود را سه روز اصلاح کن و گمان می‌کنم که فرمود: روزه بگیر و غسل کن و با کسی که می‌خواهی مباحه کنی به صحرا برو، سپس انگشتان دست راست را در انگشتان راست او بیفکن و بگو: خداوندا تو پروردگار آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه‌ای و آگاه از اسرار نهان هستی، و رحمان و رحیمی، اگر مخالف من حقی را انکار کرده و ادعای باطلی می‌کند بلایی از آسمان بر او بفرست و او را به عذابی مبتلا کن.

سپس فرمود: چیزی نخواهد گذشت که نتیجه این دعا آشکار خواهد شد به خدا سوگند که هرگز نیافتم کسی را که حاضر باشد این چنین با من مباحه کند. (۱)

علامه طباطبایی در رساله اعجاز خود فرموده است:

«هر فرد با ایمان می‌تواند به اولین پیشوای خود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم تاسی نموده در راه اثبات هر حقیقتی از حقایق ثابت‌ه دین با همین سلاح، پنجه در پنجه خصم خود انداخته. با درخواست از پیشگاه خدای توانا، فرمان نابودی وی را صادر کند. این دانشمندان هر وقت خواستند می‌توانند با فردی از افراد با ایمان مسلمان مباحه کرده حقانیت این آیین پاک و دعاوی آن را آزموده و

ثبوت هویت معجزه را از نزدیک و با رأی العین مشاهده نمایند این گوی و این میدان» (۲)

مباحه در کربلا

بُریر بن خَصَّیر همدانی از اجلاء اصحاب حضرت سید الشهداء است و از شیوخ تابعین و سرخیل قافله زاهدان و سرآمد عبّاد و ناسکین است و او را سید القراء می‌نامند او از حواریین امیرالمومنین و از اشراف و بزرگان کوفه بود کتاب «قضایا و احکام» از اوست که از امیرالمومنین و امام حسن علیهما السلام نقل کرده و از اصول معتبره است.

چون خبر حرکت امام حسین علیه السلام از مکه به جانب عراق را شنید از کوفه به مکه رفت و ملازم رکاب و جزء سپاه آن حضرت شد و زمانی که حرّ راه را بر امام حسین علیه السلام گرفت بُریر از جای برخاست و عرض کرد: «والله، ای پسر رسول خدا هر آینه خداوند بر ما منت نهاد که توفیق جان‌بازی در پیش روی تو به ما داد تا اعضای ما در یاری تو قطعه قطعه شود و فردای قیامت در محضر جدّت، با وفای به عهد حاضر شویم و مورد شفاعت او قرار گیریم. رستگار نخواهند شد قومی که ضایع کردند پسر دختر پیامبر خود را، وای بر آن‌ها، از روزی که ناله و فریاد آن‌ها در جهنم بلند شود. اف بر این جماعت باد با این کردار زشت، چگونه خدا را ملاقات می‌کنند».

ص: ۵۸۴

۱- نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲- المیزان، ج ۳، ص ۳۷۰.

این پیر مرد زاهد، عابد، شب زنده دار و قاری قرآن در شب عاشورا مزاح و شوخی می کرد و زمانی که یکی از اصحاب به او اعتراض کرد گفت: در جوانی و پیری گرد باطل نگشته ام به خدا قسم خوشحالم که خدا را ملاقات می کنم. بین ما و حورالعین جز یک حمله با شمشیر فاصله نیست، که دوست دارم الان این اتفاق بیفتد.

گفتگوی بُریر با عمر سعد در شب عاشورا

صاحب کتاب فرسان الهیجاء از کتاب «قمم» فرهاد میرزا نقل می کند که: بُریر در شب عاشورا

با اجازه امام حسین برای گفتگو درباره آب بر عمر سعد وارد شد و سلام نکرد. عمر سعد گفت: برادر همدانی چه مانع از سلام شد آیا من مسلمان نیستم که خدا و پیغمبر را می شناسم؟ بُریر گفت: اگر مسلمان بودی هرگز آب را بر عترت پیامبر نمی بستی که کار اطفال آنها به مرگ کشیده شده!!

عمر بن سعد سر به زیر انداخت و گفت: ای برادر همدانی، دلم نمی آید که از ملک ری چشم پوشم به خدا قسم می دانم که آزار این جماعت حرام است ولی اگر من این کار را نکنم عیبداالله بن زیاد ملک ری را به دیگری خواهد داد. بُریر برگشت و به امام حسین فرمود: ابن سعد می خواهد برای ملک ری شما را به قتل برساند.

سخنرانی بُریر در روز عاشورا

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا برای اتمام حجت بر اسب رسول خدا سوار گردید و چند نفر از اصحاب خود را با خویش حرکت داد، چون به لشکر عمر سعد رسیدند امام حسین علیه السلام بُریر را فرمان داد که جلو برو و با این قوم سخن بگو.

بریر پیش آمد و با صدای بلند فرمود: ایها الناس از خدا بترسید اینک ثقل محمد صلی الله علیه و آله وسلم در میان شماست و حدیث اِنِّی تَارِکُ فِیکُم الثَّقَلِینِ را به آنها یادآوری کرد و به آنها اعتراض کرد که چرا حیوانات از آب فرات می نوشند ولی اهل بیت پیامبر از آن محرومند در حالی که شما با نامه های خود او را به کوفه دعوت نمودید و سپس آنها را نفرین کرد.

لشکر ابن سعد به بریر گفتند: زیاد حرف زدی ساکت شو به خدا حسین همچون عثمان باید از تشنگی جان بدهد و چون سخن به اینجا رسید امام حسین علیه السلام دستور دادند بُریر برگردد و خود مشغول خطبه گردیدند.

بُریر بعد از کشته شدن حُرّ به میدان تافت و با رجز خوانی نسبت خویش را بیان نمود. (۱) و به لشکر حمله کرد و می گفت:

انا بُریر و ابی خُضیر اضربکم و لا اری من ضیر

اقتربوا منّی یا قتله المؤمنین، اِقتربوا منّی یا قتله الواد البدریین، اِقتربوا منّی یا قتله اولادِ رَسولِ ربِّ العالمین و ذرّیته الباقین.

«نزدیک من بیاید ای قاتلین مؤمنان، پیش بیایید، ای قاتلین فرزندان مجاهدین بدر، به من نزدیک شوید ای قاتلین اولاد رسول خدا و ذریه او.»

و این پیرمرد شجاع سی نفر از آنها را به درک واصل کرد.

صحنه مباحله بُریر در کربلا

ابومخنف می نویسد: آنگاه مردی به نام یزید بن معقل در برابر او آمد و گفت: ای بُریر! رفتار خدا را با خود چگونه دیدی؟ گفت به خدا سوگند او همواره برای من خیر و برای تو شرّ به ارمغان آورده است. گفت: دروغ می گوئی و قبلاً هم دروغگو بودی. آیا به یاد داری در محله بنی دودان کوفه با تو قدم می زدم و تو می گفتی عثمان چنین و چنان است و معاویه گمراه و گمراه گر است. و علی بن ابیطالب پیشوای حق و هدایت به شمار می آید؟

بُریر گفت: شهادت می دهم که اعتقاد و گفته ام همین است.

یزید بن معقل گفت: شهادت می دهم تو گمراهی.

بُریر گفت: آیا حاضری با تو مباحله کنم و از خدا بخواهم شخص دروغگو را لعنت نماید و آن کسی که بر حق است فرد غیر حق را به قتل برساند.

روای می گوید: بعد از توافق، هر دو از سپاه خارج شده و برای مباحله به پیشگاه خدا دست به

دعا برداشتند و از او خواستند دروغگو را لعنت کند و کسی که بر حق است، فرد غیر حق را به قتل برساند و آنگاه هر یک برای مبارزه آماده شدند دو ضربت میان آنان رد و بدل شد.

یزید ضربتی به طرف بُریر روانه کرد اما به او زبانی نرساند و اما در جواب، بُریر چنان ضربه ای بر او زد که کلاهخود او شکافت و مغزش را متلاشی کرد و نقش بر زمین شد، گویی از بلندای کوهی بر زمین افتاد و شمشیر بُریر همچنان در سر او قرار داشت، راوی می گوید: گویا می بینم که بُریر شمشیر را حرکت می داد و پس و پیش می کرد تا آن را از سر یزید خارج سازد و می گفت:

۱- . من بُریر فرزند خضیرم بر فرق شما ضربت می زنم و در آن ضرری نمی بینم. بزرگان خیر مرا از نیکان و پاکان می دانند و عمل نیک من معروف در نزد نیکان است و شیران از نعره من بر خود می لرزند.

بعد از به درک واصل شدن یزید بن معقل، رضی بن منقذ عبدی به بُریر حمله ور شد آن دو مدتی با هم درگیر بودند تا اینکه بُریر او را به زمین انداخت و بر سینه اش نشست. رضی بن منقذ فریاد زد و کمک خواست. پس کعب بن جابر عمر و ازدی بر بُریر حمله کرد. عفیف (روای) می گوید به کعب گفتم: این شخص همان بُریر قاری قرآن است که در مسجد به ما قرآن می آموخت؟ ولی او به سرزنش یک نگاهی به من کرد و نیزه را به پشت او فرو بُرد.

بُریر با احساس سوزش نیزه در پشتش، خود را روی رضی انداخت و بینی او را به شدت گاز گرفت. کعب نوک نیزه را در پشت بُریر فرو برد و وی را از روی بدن رضی به کناری انداخت و سپس با شمشیر بر او ضربه ای زد و او به فیض شهادت نایل گردید. زمانی که کعب قاتل بُریر از میدان بازگشت خواهرش (یا همسرش) به او گفت: دشمن را بر ضد پسر فاطمه یاری کردی و بزرگ قاریان را

کشتی و جنایت بزرگی را مرتکب شدی. به خدا هرگز با تو سخن نخواهم گفت... (۱).

مباهله در زمان ما

حضرت حجه الاسلام حاج شیخ حسن یوسفی نقل کردند سالها پیش برنامه تلویزیونی یکی از شبکه های عربی تصمیم گرفت در ماه مبارک رمضان یک برنامه مناظره بین علماء شیعه و سنی را ترتیب داده و به صورت زنده و مستقیم آن را برای بینندگان خود پخش کند. این برنامه که بین یک عالم شیعی و دو عالم سنی در یک ساعت پر بیننده به صورت مستقیم پخش می شد افراد زیادی را به خود جذب کرده بود و آنها با تلفنهای خود برای تأیید یا تکذیب سخنان این علما با برنامه تماس می گرفتند. اما بعد از ۲۷ شب بحث و جدل هیچکدام از طرفین حرف دیگری را قبول نکردند تا اینکه شب ۲۸ ماه مبارک رمضان عالم شیعی پیشنهاد مباهله داد و گفت: من حاضرم فردا شب در همین برنامه که زنده پخش می شود با شما مباهله کنم و پیشنهاد من در مباهله این است که من در کف دست خود نام های محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را که بر حقانیت آنها اعتقاد دارم می نویسم و شما هم بر کف دست خود نام خلفاء را بنویسید و هر دو با هم دست دهیم و دست خود را روی

ص: ۵۸۷

آتش می گیریم و از خدا می خواهیم هر دستی که ناحق است سوخته شود و تاکید می کنم این برنامه هم مثل شب های گذشته باید بصورت مستقیم و زنده پخش شود و قضاوت را به بینندگان محترم واگذار می کنیم ولی متأسفانه طرف مقابل (دو عالم سنی) قبول نکردند و به میدان مباحله نیامدند. و یک بار دیگر حقانیت شیعه و اهل بیت بر دوست و دشمن ثابت شد.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بخش نهم: اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از واقعه کربلا

اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از واقعه کربلا

ص: ۵۸۸

در روایات متعددی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از شهادت امام حسین علیه السلام و محل شهادت و قاتل آن حضرت و ... خبر می دهند که در کتب روایی ابوابی به این موضوع اختصاص داده شده است. (۱) ما در این قسمت به بعضی از این روایات با موضوعات مختلف اشاره می کنیم.

گریه رسول خدا بر حسین علیه السلام در شب ازدواج علی و فاطمه

حضرت علی علیه السلام (در یک حدیث طولانی) می فرمایند: در شب ازدواج من با حضرت فاطمه سلام الله علیها رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر ما وارد شدند و بین ما نشستند و گریه نمودند پس حضرت فاطمه و من نیز با پیامبر گریه کردیم. پس پیامبر فرمود: یا علی چرا گریه می کنی؟ گفتم: شما گریه کردید و فاطمه به خاطر شما گریه کرد و من از گریه شما به گریه در آمدم.

فَقَالَ (رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم) أَتَانِي جِبْرِيلُ فَبَشَّرَنِي بِفَرْخَيْنِ يَكُونَانِ لَكَ، ثُمَّ عَزَّيْتُ بِأَحَدِهِمَا، وَ عَرَفْتُ أَنَّهُ يُقْتَلُ غَرِيبًا عَطْشَانًا. فَبَكَتْ فَاطِمَةُ حَتَّى عَلَا بُكَاءُهَا...

پس پیامبر فرمودند: جبرئیل به من بشارت داد که خداوند به شما دو فرزند می دهد و سپس به خاطر شهادت یکی از آن دو تسلیت گفت و من می دانم او را غریبانه و با لب عطشان شهید می کنند پس صدای گریه فاطمه سلام الله علیها و رسول خدا بلند شد... (۲)

صبر رسول الله بر شهادت امام حسین

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که جبرئیل خبر شهادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رساند آن جناب دست امیرالمؤمنین علی علیه السلام را گرفته و مقدار زیادی از روز را با هم خلوت کرده و هر دو گریستند، و از یکدیگر جدا نشدند مگر آنکه جبرئیل بر ایشان نازل شد و عرضه داشت: پروردگارتان سلام می رساند و می فرماید: صبر نمودن را بر شما واجب و لازم نمودم. پس هر دو صبر کرده و بی تابی نکردند. (۳)

جبرئیل خاک کربلا را به رسول الله داد

ص: ۵۸۹

۱- . مراجعه شود به عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۱۱۴ تا ۱۴۳- الامام الحسین فی احادیث الفریقین، ج ۴.

۲- . فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص ۴۸۳ به نقل از دلائل الامامه، ص ۲۴.

۳- . کامل الزیارات، باب ۱۶، ح ۱.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که حضرت حسین بن علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودند جبرئیل بر رسول خدا نازل گشت و عرضه داشت ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم آیا وی را دوست می داری؟ حضرت فرمودند: بله. جبرئیل گفت: امت تو بزودی او را می کشند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به شدت محزون و غمگین شدند. پس جبرئیل عرضه داشت: یا رسول الله آیا می خواهی تربت و خاکی که وی روی آن کشته می شود را ببینی؟ حضرت فرمود: بله. پس فاصله بین مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و کربلا- از بین رفت به طوری که این دو قطعه با هم متصل شدند (سپس امام صادق علیه السلام برای نشان دادن این اتصال، دو

انگشت سبابه دست ها را به هم متصل فرمودند). پس از آن جبرئیل با بالش مقداری از تربت کربلا برداشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را گرفت سپس جبرئیل برگشت. (۱)

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ طُوبَى لَكَ مِنْ تُرْبِهِ وَطُوبَى لِمَنْ يُقْتَلُ فِيكَ؛ چه خوش تربتی هستی و خوشا به حال کسی که در تو کشته شود. (۲)

فرزندم حسین را در کربلا می کشند

مسور بن مخرمه ضمن حدیث طولانی روایت می کند: هنگامی که دو سال تمام از ولادت امام حسین علیه السلام گذشت، رسول گرامی اسلام عازم سفر شدند. در اثنای راه ایستادند و کلمه استرجاع انا لله و انا الیه راجعون بر زبان جاری نمودند و از دیدگان اشک جاری شد.

از علت این ناراحتی سؤال شد، فرمودند: «اینک جبرئیل از سرزمینی در کنار فرات به نام کربلا برای من سخن می گوید، که فرزندم حسین در آنجا کشته می شود.» پرسیدند چه کسی او را می کشد؟ فرمود: مردی به نام یزید که خداوند او را مبارک نگرداند. (۳)

ص: ۵۹۰

۱- در این موضوع چندین روایت ذکر شده است. من جمله روایتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم این خاک را به ام سلمه دادند و فرمودند: هر وقت این خاک تبدیل به خون شد بدان، حسینم را شهید کرده اند، مراجعه شود به شهادت نامه امام حسین، ص ۱۷۰.

۲- کامل الزیارات، باب ۱۷، ح ۵.

۳- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۸.

قبل از آغاز جنگ، شتر در اوج بی حیائی خطاب به امام حسین علیه السلام گفت: آتش را به تو بشارت می دهم. امام حسین علیه السلام فرمود: من به خدای مهربان و شفاعت کننده بشارت داده شده ام. تو کیستی؟ گفت: من شمر بن ذی الجوشنم. امام حسین علیه السلام فرمود:

اللَّهُ أَكْبَرُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَأَيْتُ كَأَنَّ كَلْبًا أَبْقَعَ يَلْبَغُ فِي دِمَاءِ أَهْلِ بَيْتِي.

الله اکبر، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: سگی ابقع (لک و پیس - برص) را دیدم که گویا در خون فرزندانم غوطه می خورد.

(امام حسین علیه السلام فرمود) و من در خواب دیدم سگهایی بسوی من هجوم می آورند و در میان آنها سگی رنگارنگ بود که بیشتر از همه سگها بسوی من هجوم می آورد و آن سگ تویی. (۱)

پیامبر فرمودند: لعن الله قاتلیک و لعن الله سالیبک

امام صادق علیه السلام فرمودند: (امام) حسین علیه السلام را مادر گرامیشان حمل می کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را گرفته و فرمودند: لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِيكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ سَالِيبِكَ، خداوند متعال کشندگان تو را لعنت کند، حقتعالی کسانی که جامه از تن تو بیرون می آورند را لعنت نماید، خدا بکشد آنان را که یک دیگر را بر علیه تو کمک می کنند، و بین من و آنان حکم بنماید.

حضرت فاطمه سلام الله علیها عرض کردند: ای پدر چه می فرمائید؟

حضرت فرمودند: دخترم مصیبت هائی که بعد از من و تو به او می رسد و اذیت ها و ظلم ها و مکرها و تعدی هائی که متوجهش می گردد را به یاد آوردم، او در آن روز در میان جمعی قرار می گیرد که جملگی همچون ستارگان می درخشند و همگی به طرف مرگ حرکت می کنند، گویا اکنون لشکرگاه آنها را دیده و به جایگاه و محل دفن ایشان نظاره می کنم.

حضرت فاطمه سلام الله علیها عرض کردند: ای پدر جایی را که توصیف می فرمائید کجا است؟

حضرت فرمودند: مکانی است که به آن کربلا می گویند و آن زمین برای ما و امت موجب اندوه و بلاء است، بدترین امت من بر ایشان خروج می نمایند، اگر تمام اهل آسمان ها و زمین شفیع یک نفر از این گروه شرور باشند شفاعتشان پذیرفته نشود و بطور قطع تمام آنها در جهنم جاوید خواهند بود.

حضرت فاطمه سلام الله علیها عرض کردند: پدر، این طفل کشته خواهد شد؟!

حضرت فرمودند: بله، دخترم، پیش از او کسی این طور کشته نشده که آسمان ها و زمین و فرشتگان و حیوانات وحشی و ماهی های دریا و کوهها برایش گریه کنند. (۱)

حضرت زینب سلام الله علیها حدیث رسول الله را به امام سجاده علیه السلام یادآوری می کند

حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمودند: ای زائده خبر به من رسیده که گاهی به زیارت قبر ابی عبدالله الحسین می روی؟ عرض کردم: همان طور است که خَبر به سمع شما رسیده.

حضرت فرمودند: برای چه مبادرت به چنین فعلی می ورزی در حالی که تو نزد سلطان مکانت و منزلتی داری و او کسی است که نمی تواند ببیند شخصی به ما محبت داشته و ما را بر دیگران برتری می دهد و فضائل ما را ذکر می کند و حقی که از ما بر این امت واجب است را رعایت می نماید؟ زائده می گوید: محضر مبارک امام زین العابدین علیه السلام عرض کردم: به خدا سوگند قصدم از این فعل فقط رضایت خدا و رسول خدا بوده و از غضب و سخط کسی که بر من غضب نماید ترس و وحشتی ندارم و امر مکروهی که از ناحیه این فعل به من برسد هرگز در سینه ام گران و سنگین نیست و بر من قابل تحمل می باشد.

حضرت فرمودند: تو را به خدا سوگند امر چنین است؟ عرض کردم: به خدا سوگند امر چنین است.

حضرت سه بار سؤالشان را تکرار فرمودند و من نیز سه مرتبه همان جوابم را دادم.

سپس حضرت فرمودند: بشارت باد تو را، بشارت باد تو را، بشارت باد تو را، لازم شد خبر دهم

به حدیثی که نزد من بوده و از احادیث نخبه و برگزیده ای است که جزء اسرار مخزونه می باشد و آن این است: زمانی که در طف (کربلا) آن مصیبت به ما وارد گشت و پدرم و تمام فرزندان و برادران و جمیع اهلش که با او بودند کشته شدند و حرم و زنان آن حضرت را بر روی شتران بی جهاز نشانده و قصد داشتند ما را به کوفه برگردانند پس به قتلگاه ایشان چشم دوختم و ابدان طاهره ایشان را برهنه و عریان دیدم که روی خاک افتاده و دفن نشده اند، و هنگامی که از ایشان چنین منظره ای را مشاهده کردم اضطراب و بی آرامی در من شدت یافت به حدی که نزدیک بود روح از کالبدم خارج شود، این هیئت و حالت را وقتی عمّه ام زینب کبری دختری علی بن ابی طالب سلام الله علیها از من مشاهده نمود فرمود: این چه حالی است که از تو مشاهده می کنم، ای یادگار جدّ و پدر و برادرم چرا با جان خود بازی می کنی!!

ص: ۵۹۲

من گفتم: چگونه جزع و بیتابی نکنم در حالی که می بینم، سید و امامم (پدرم امام حسین علیه السلام) و برادران و عموها و پسر عموهایم و در خون خویش طپیده و عریان اند و برهنه بوده، جامه هایشان را از بدن بیرون آورده اند، بدون اینکه کفن شده یا دفن گردیده باشند، احدی بالای سرشان نبوده و بشری نزدیکشان نمی شود گویا ایشان از خاندان دیلم و خزر(اهل کفر) می باشند!!

عمه ام فرمود: آنچه می بینی تو را به جزع نیاورد، به خدا سوگند این عهد و پیمانی بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با جدت (امیر المؤمنین) و پدرت (امام حسین علیه السلام) و عمویت (حضرت مجتبی) نموده و خداوند متعال نیز از گروهی از این امت که در گروه ستمکاران و سرکشان نمی باشند پیمان گرفته است ایشان در بین اهل آسمان ها معروف و مشهورند که این اعضا قلم شده را جمع کرده و دفن نموده و این ابدان و اجساد خون آلود را به خاک سپرده و در این سرزمین برای قبر پدرت سید الشهداء

نشانه ای نصب کرده که اثرش هیچ گاه کهنه و مندرس نشده و گذشت شب و روز آن را محو نمی کند، و بسیاری از رهبران کفر و الحاد و ابناء ضلالت و گمراهی سعی در نابود کردن آن می نمایند ولی به جای اینکه رسم و نشانه آن از بین رود ظاهرتر و آشکارتر می گردد.

وَ يُنْصَبُونَ لِهَذَا الطَّفِّ عِلْمًا لِقَبْرِ أَبِيكَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ لَا يَذُرُّسُ أَثْرَهُ وَلَا يَعْفُو رَسْمَهُ عَلَى كُرُورِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَ لِيَجْتَهِدَنَّ أُمَّهُ الْكُفْرَ وَ أَشْيَاعَ الضَّلَالَةِ فِي مَحْوِهِ وَ تَطْمِيسِهِ فَلَا يَزْدَادُ أَثْرَهُ إِلَّا ظُهُورًا وَ أَمْرُهُ إِلَّا عُلُوقًا. (۱)

ص: ۵۹۳

۱- . کامل الزیارات، ص ۲۶۰- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۷ و ج ۹۸، ص ۱۱۴- عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۳۶۶- نفس المهموم، ص ۲۴۲.

بخش دهم: فضائل مشترک زیارت رسول الله و امام حسین علیه السلام

فضائل مشترک زیارت رسول الله و امام حسین علیه السلام

علامه امینی (ره) در الغدیر می نویسد: سیره همه مسلمین از صدر صحابه و تابعان بر زیارت قبور انبیاء و امامان و اولیاء و بزرگی از بزرگان و در رأس همه زیارت قبر پیامبر اقدس صلی الله علیه و آله وسلم بوده است و

نماز و دعا در نزد قبر و تبرک و توسل به آن و طلب قرب به خدا با آمدن به آن مشاهده، در بین همه مسلمانان مسلم بوده است و با وجود اختلاف مذاهب هیچ کس آن را انکار نکرده است و هیچ طعنی درباره آن نگفته است.

تا اینکه روزگار ابن تیمیّه را آورد وی مانند فرد جاهل ابله که از هوا و هوس تبعیت می کند و هذیان می گوید و از گفته خود باکی ندارد حرف باطلی زد و این سُنّت جاریه را انکار نمود. سنتی خدایی که برای آن تبدیل و دگرگونی نیست... و او فتوا به حرمت مسافرت به قصد زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را داد و سفر برای زیارت را سفر معصیت دانست.

ما در این قسمت خارج از یاوه گوئی های ابن تیمیّه و پیروان او یعنی وهابیون که زیارت را شرک و زائرن را مشرک و حرم امام حسین علیه السلام را بت خانه می دانند و مفتیان آنها فتوی به قتل زائرن امام حسین علیه السلام داده اند، به ذکر چند فضیلت از فضائل مشترک زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و فرزندش امام حسین علیه السلام که از احادیث اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده می پردازیم.

ثواب زیارت رسول الله و امام حسین علیه السلام بهشت است

عن الصادق علیه السلام: قَالَ: بَيْنَمَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذْ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَتِ مَا لِمَنْ زَارَكَ بَعْدَ مَوْتِكَ فَقَالَ يَا بُنَيَّ مَنْ أَتَانِي زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِي فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَتَى أَبَاكَ زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِهِ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَتَى أَخَاكَ زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِهِ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَتَاكَ زَائِرًا بَعْدَ مَوْتِكَ فَلَهُ الْجَنَّةُ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: حضرت حسین بن علی علیه السلام در دامن پیامبر بودند، سپس سر مبارک بالا نموده و سؤال کردند: ای پدر ثواب کسی که پس از رحلتان شما را زیارت کند چیست؟ پیامبر فرمودند: پسر، کسی که من را پس از رحلت زیارت کند مستحق بهشت بوده و در صورتی که بعد از ارتحال پدرت او را زیارت نماید به بهشت داخل می گردد و اگر برادرت را پس از ممات

زیارت نماید بهشت حق او بوده و آن کس که بعد از شهادت تو را زیارت کند بهشت از آن او می باشد. (۱)

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا جَزَاءُ مَنْ زَارَكَ؟ فَقَالَ يَا بُنَيَّ مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ مَيِّتًا أَوْ زَارَ أَبَاكَ أَوْ زَارَ أَحَاكَ أَوْ زَارَكَ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُزَوَّرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى أُخَلِّصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: امام حسین علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سؤال نمودند: پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟ پیامبر فرمودند: پسر، کسی که من را در حال حیات و بعد از آن زیارت کند یا به زیارت تو و برادرت آید بر من لازم است که در روز قیامت به زیارتش رفته تا او را از عذاب گناهانش برهانم. (۲)

رسول الله و امام حسین شافعیین زائرین خود می باشند

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : مَنْ أَتَانِي زَائِرًا كُنْتُ شَفِيعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: کسی که به زیارت من آید روز قیامت من شفیع او هستم. (۳)

و زائرین امام حسین علیه السلام نه تنها به شفاعت آن حضرت می رسند بلکه خودشان هم حق شفاعت پیدا می کنند و می توانند تا صد نفر را شفاعت کنند. (۴)

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شافع زائرین امام حسین علیه السلام

ص: ۵۹۵

- ۱- . کامل الزیارات، باب ۱، ح ۱. (احادیث دیگر نیز در این باب بر این مطلب دلالت می کند)
- ۲- . کامل الزیارات، باب ۱، ح ۲.
- ۳- . کامل الزیارات، باب ۱، ح ۱۰.
- ۴- . کامل الزیارات، باب ۶۸ ان زوار الحسین مشفعون.

قال الصادق عليه السلام: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ فِي كَرَامَةِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَفِي شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلْيَكُنْ لِلْحُسَيْنِ زَائِرًا.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس می‌خواهد که روز قیامت، در سایه کرامت خداوند و در پناه شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم باشد باید امام حسین علیه السلام را زیارت کند.

زائر رسول الله و امام حسین در قیامت همسایه رسول الله است

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَمَاتِي كَانَ فِي جِوَارِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: کسی که در حال حیات یا بعد از ممات من را زیارت کند روز قیامت در جوار و همسایگی من خواهد بود. (۱)

قال الصادق عليه السلام: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ فِي جِوَارِ نَبِيِّهِ صَ وَ جِوَارِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ فَلَا يَدْعُ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که می‌خواهد در همسایگی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت علی و فاطمه علیه السلام باشد زیارت حسین بن علی را ترک نکند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که روز قیامت می‌شود منادی ندا می‌دهد: «زائران حسین بن علی کجایند؟» پس گروهی از مردم که کسی جز خدای متعال شمار آنان را نمی‌داند، بر می‌خیزند، او به آنان می‌گوید: قصد شما از زیارت قبر حسین چه بود؟ آنان می‌گویند: پروردگارا، ما از سر محبت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و محبت علی و فاطمه و دلسوزی بر آنچه بر حسین رفته است به زیارتش آمده ایم.

به آنان گفته می‌شود اینان محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند پس به ایشان ملحق شوید که شما در بهشت، با آنان در یک درجه اید به پرچم پیامبر خدا پیوندید.

پس آنان به سوی پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌روند و در سایه آن پرچم که در دست علی است می‌مانند تا همگی به بهشت درآیند. (۳)

زیارت رسول الله و امام حسین علیه السلام از راه دور

ص: ۵۹۶

- ۱- . کامل الزیارات، باب ۱، ح ۱۱.
- ۲- . کامل الزیارات، باب ۵۲، ح ۱.
- ۳- . بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۱- کامل الزیارات، ح ۴۱۵.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: مَنْ زَارَ قَبْرِي بَعِيدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ هَاجَرَ إِلَيَّ فِي حَيَاتِي فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوا فَاَبْعَثُوا إِلَيَّ السَّلَامَ فَإِنَّهُ يَبْلُغُنِي.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: کسی که بعد از حیاتم قبر من را زیارت کند مانند کسی است که در زمان حیاتم به طرف من هجرت کرده و به زیارتم آمده باشد. بنابراین اگر نتوانستید به زیارتم آئید از همان مکان دور سلام فرستید که به من خواهد رسید. (۱)

و امام صادق علیه السلام به سدید فرمودند: بر بام منزل برو سپس به طرف راست و جانب چپ توجه کن و بعد سر به آسمان بلند کن سپس سر را به طرف قبر حسین بکن و بگو: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. (۲)

زیارت رسول الله و امام حسین برابر با حج با رسول خداست

قال الباقر عليه السلام: إِنَّ زِيَارَةَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تَعْدِلُ حِجَّةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ مَبْرُورَةً. (۳)

امام باقر علیه السلام فرمودند: زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم معادل و مساوی حج مقبولی است که با آن حضرت بجا آورده شود.

و در بعضی از روایات زیاره قبر امام حسین علیه السلام برابر با یک حج با رسول الله (۴) و در بعضی از روایات بیشتر ذکر شده که البته این مربوط به زائر و ... می باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: روزی حسین بن علی علیه السلام در دامن نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بود و با آن حضرت بازی می کرد و هر دو می خندیدند. عایشه گفت: یا رسول الله چقدر علاقه و محبت شما به این طفل زیاد است! رسول الله فرمودند: وای بر تو چگونه او را دوست نداشته و به او محبت نکنم در حالی که میوه دل من و نور چشمم می باشد. این امر قطعی است که عنقریب امت من او را خواهند کشت و کسی که بعد از شهادتش او را زیارت کند خداوند برای او ثواب یک حج از حج های من را می نویسد.

عایشه گفت: یا رسول الله حجی از حج های شما؟! حضرت فرمودند: بلی دو حج از حج های من! عایشه گفت: یا رسول الله دو حج از حج های شما؟! حضرت فرمودند: بلی چهار حج از حج های من.

ص: ۵۹۷

- ۱- . کامل الزیارات، باب ۱، ح ۱۷.
- ۲- . کامل الزیارات، باب ۹۶، ح ۲.
- ۳- . کامل الزیارات، باب ۱، ح ۲۰ و باب ۶۱، ح ۱.
- ۴- . کامل الزیارات، باب ۶۱، ح ۱.

روای می گوید: پیوسته حضرت به تعداد حج ها اضافه کردند و آن را بالا بردند تا نود حج با عمره از حج ها و عمره های خودشان رساندند. (۱)

اما نکته ای که در روایات قابل دقت است این است که اگر شخصی هر سال حج برود ولی به زیارت امام حسین علیه السلام نرود در حالی که توانایی دارد او حق خدا و حق رسول خدا را ترک کرده است.

تارک زیارت حسین حق رسول الله را ترک کرده

قال الصادق صلی الله علیه و آله وسلم: لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ دَهْرَهُ ثُمَّ لَمْ يَزِرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَكَانَ تَارِكًا حَقًّا مِنْ حُقُوقِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِأَنَّ حَقَّ الْحُسَيْنِ عَ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر کسی از شما در تمام عمرش حج به جا آورد ولی حسین بن علی علیه السلام را زیارت نکند، حقی از حقوق (خدا و) (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را ترک نموده است چون حق حسین علیه السلام فریضه ای است از جانب خداوند که ادای آن بر هر مسلمانی واجب است. (۴)

شنبه و دوشنبه روز مخصوص زیارت رسول الله و امام حسین علیه السلام

روز شنبه روز مخصوص زیارت رسول خدا حضرت محمد مصطفی می باشد. در این روز بعد از سلام به رسول خدا و شهادت به نبوت ایشان خطاب به آن حضرت می گوئیم: امروز روز شنبه است و روز شما، و من در این روز مهمان شما هستم و به شما پناه آورده ام. پس مرا مهمانی کنید و پناه دهید چون شما کریم و مهمان دوست هستید و از طرف خداوند

مأمور به پناه دادن. پس مرا مهمانی کنید یک مهمانی نیکو و پناه دهید یک پناهی نیکو. (۵)

ص: ۵۹۸

- ۱- . کامل الزیارات، باب ۲۲، ح ۱.
- ۲- کامل الزیارات ص ۱۲۲.
- ۳- . بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۵. لم یأت قبرالحسین ابن علی علیه السلام لکان قد ترک حقا من حقوق الله.
- ۴- . بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳. (باب ان زیاره الحسین واجبه مفترضه).
- ۵- . هَذَا يَوْمُ السَّبْتِ وَ هُوَ يَوْمِيكَ وَ أَنَا فِيهِ ضَيْفُكَ وَ حِجَارُكَ فَأَصِفْنِي وَ أَجْزِنِي فَبِأَنَّكَ كَرِيمٌ تُحِبُّ الضَّيْفَةَ وَ مَأْمُورٌ بِالْإِجَارَةِ فَأُضِفْنِي وَ أَحْسِنْ ضَيْفَاتِي وَ أَجْزِنَا وَ أَحْسِنْ إِجَارَتَنَا- مفاتيح الجنان حاج شيخ عباس قمی ۶.

و در روز دوشنبه بعد از سلام به امام حسن و امام حسین علیهما السلام خطاب به این دو امام می گوئیم: امروز روز دوشنبه و روز شما و به اسم شما می باشد و من در این روز مهمان شما هستم پس شما دو امام بزرگوار مرا مهمان کنید و نیکو مهمانی کنید و چه خوب مهمانی شود کسی که شما میزبانش باشید و من در این روز پناهنده به شما (دو امام) هستم پس مرا پناه دهید زیرا شما مأمور به مهمان نوازی و پناه دادید. درود خدا بر شما و خاندان پاک شما. (۱)

زائر رسول الله و امام حسین علیه السلام زائر خدا در عرش

زید شحام می گوید: از محضر امام صادق علیه السلام سؤال کردم ثواب و پاداش کسی که قبر رسول الله را زیارت کند چیست؟ حضرت فرمودند: كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ؛ مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت نموده است. (۲)

و امام صادق علیه السلام در رابطه با زیارت امام حسین علیه السلام نیز همین مطلب را فرمودند:

مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ عَاشُورَا عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ.

کسی که قبر مطهر حضرت حسین بن علی را در روز عاشورا زیارت کند در حالی که عارف به حق آن

حضرت باشد مثل این است که خدا را در عرش زیارت کرده باشد. (۳)

جابر جعفی می گوید در روز عاشورا بر امام جعفر صادق وارد شدم ایشان به من فرمودند: هُوَ لَاءِ زُورِ اللَّهِ وَحَقُّ عَلَى الْمَزُورِ أَنْ يُكْرِمَ الزَّائِرَ. اینان، زائران خدایند و بر زیارت شونده، لازم است که زائرش را گرامی بدارد. (۴)

ص: ۵۹۹

۱- . يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَذَا يَوْمُ الْاِثْنَيْنِ وَ هُوَ يَوْمُكُمْ وَ بِاسْمِكُمْ وَ أَنَا فِيهِ ضَعِيفُكُمْ فَأَضِيفَانِي وَ أَحْسِنَا ضِيفَاتِي فَنِعْمَ مَنِ اسْتَضِيفَ بِهِ أَنْتُمْ وَ أَنَا فِيهِ مِنْ جَوَارِكُمْ فَأَجِيرَانِي فَإِنَّكُمْ مَأْمُورَانِ بِالضِّيفَةِ وَ الْإِجَارَةِ فَصَلِّ اللَّهَ عَلَيْكُمْ وَ آلِكُمْ الطَّيِّبِينَ - مفاتيح الجنان.

۲- . کامل الزیارات، باب ۱، ح ۲۱.

۳- . کامل الزیارات، باب ۷۰، ح ۳.

۴- . بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۴.

امام صادق (در یک روایت طولانی) فرمودند: هنگامی که پیامبر خدا را به آسمان بردند خداوند به او فرمود هر کس از مردم به زیارت قبر حسین برود گرامی داشته می شود زیرا زائران او زائران تو هستند و زائران تو، زائران من هستند (لان زواره زوارک و زوارک زواری) و بزرگداشت زائرانم، بر من لازم است. هر چه بخواهد به او می دهم و چنین پاداشی برای او قرار می دهم که هر کس بزرگداشتم را نسبت به وی و کرامتی را که برایش آماده ساخته ام ببیند بر او غبطه خواهد خورد. (۱)

زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از امام حسین علیه السلام

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام و ابو حمزه از امام سجّاد علیه السلام نقل می کنند که آن دو بزرگوار فرمودند: کسی که دوست دارد صد و بیست و چهار هزار پیامبر با او مصاحفه کند، قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام را در نیمه شعبان زیارت کند، چون ارواح انبیاء علیهم السلام برای زیارت از خداوند اذن می گیرند، و به آنها اذن داده می شود. پنج نفر از آن پیامبران اولوالعزم هستند.

عرض شد: آنها چه کسانی اند؟ فرمودند: حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیهم السلام. عرض شد: معنای اولوالعزم چیست؟ فرمودند: بر تمام خلائق -

بر جنّ و انس از شرق تا غرب زمین - برانگیخته شدند. (۲)

زیارت رسول الله از امام حسین در روایت سلیمان بن اعمش

از سلیمان بن اعمش نقل شده که گفت: همسایه ای داشتم که با او رفت و آمد می کردم. شب جمعه ای پیش او رفتم و درباره زیارت امام حسین علیه السلام سؤال کردم، آن شخص گفت: بدعت است و هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی در آتش است. سلیمان گوید: با ناراحتی و غضب از کنار او برخاسته، بیرون آمدم و با خود گفتم: سحر پیش او می روم و برخی از فضائل حضرت حسین علیه السلام را برای او نقل می کنم.

هنگام سحر سراغ او رفتم، درب خانه اش را کوبیدم و او را با نام صدا زدم، همسرش گفت: شوهرم به زیارت امام حسین علیه السلام رفته است. سلیمان گوید: دنبال او به زیارت آن حضرت رفتم، چون داخل حرم شدم او را در سجده دیدم که گریه می کند، و مشغول توبه و استغفار است. بعد از

ص: ۶۰۰

۱- بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۶۱.

۲- کامل الزیارات، باب ۷۲، ح ۲ - بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۹۳.

مدتی طولانی سر از سجده برداشت. به او گفتم: تو دیشب منکر زیارت امام حسین علیه السلام بودی و آن را بدعت می دانستی، اکنون خود به زیارت آمده ای؟!

در جواب گفت: ای سلیمان! مرا ملامت نکن. من تا دیشب ائمه را قبول نداشتم، اما خوابی دیدم که مرا به وحشت انداخت:

در عالم رؤیا مردی جلیل القدر- با قامتی متوسط که از بزرگی جلالت و جمال و کمال قادر به توصیف او نیستم- را دیدم که گروهی اطراف او بودند، و در کنارش بزرگواری بود که تاجی بر سر داشت. از یکی از خدّام پرسیدم: اینها چه کسانی هستند؟ گفت: این محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم، و آن دیگری علی مرتضی علیه السلام - وصی او- است، با دقت نگاه کردم بین زمین و آسمان ناچه ای از نور دیدم که بر او هودجی از نور بود و در آن دو زن نشسته بودند.

گفتم: این ناچه از کیست؟ گفت: از خدیجه کبری و فاطمه زهرا علیهما السلام است. گفتم: این جوان کیست؟ گفت: حسن بن علی علیه السلام است. گفتم: به کجا می روند؟ گفت: به زیارت سیدالشهدا حسین بن علی علیه السلام که در کربلا مظلوم شهید شده است. آنگاه تصمیم گرفتم به طرف هودجی که حضرت فاطمه در آن بود، بروم، دیدم رقععه هایی از آسمان فرو می ریزد.

پرسیدم: این رقععه ها چیست؟ آن خادم گفت: در این رقععه ها نوشته:

«أَمَانٌ مِنَ اللَّهِ لِرُؤَاةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ؛ امان است از جانب خداوند برای زائرین امام حسین علیه السلام در شب جمعه»

من هم از آن رقععه ها درخواست کردم، گفت: تو می گویی زیارت بدعت است، به تو داده نمی شود، تا معتقد به فضل و شرف آن بزرگوار باشی و به زیارت او بروی. (ناگاه هاتفی ندا کرد: آگاه باشید که ما و شیعیان ما در درجه عالی ای از بهشت هستیم).

با ترس و وحشت بیدار شدم و در همان ساعت اراده زیارت سید خودم امام حسین علیه السلام نمودم و اکنون به سوی پروردگارم توبه می کنم. سوگند به خدا ای سلیمان!! تا زنده ام زیارت آن حضرت را ترک نخواهم کرد. (۱)

در داستان تشرف حاج علی بغدادی امام عصر^ع این روایت را با قسم جلاله «والله» تأیید کردند و در حالی که اشک از چشمان مبارکشان جاری شد فرمودند: والله أَمَانٌ مِنَ اللَّهِ لِرُؤَاةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ. (۲)

ص: ۶۰۱

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۵۸ به نقل از مزار کبیر.

۲- مفاتیح الجنان در زیارت کاظمین، به نقل از نجم الثاقب.

بخش یازدهم: ارتباط غزوه بدر و احد با واقعه کربلا

ارتباط غزوه بدر و احد با واقعه کربلا

در این بخش از کتاب بعد از اشاره مختصر به دو غزوه بدر و احد به ارتباط و شباهتهای این دو غزوه با واقعه کربلا- می پردازیم:

غزوه بدر

(وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ - إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ) (۱)

خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و بر دشمن خطرناک پیروز ساخت) در حالی که (نسبت به آنها) ناتوان بودید پس از خدا پرهیزید (و در برابر دشمن، مخالفت فرمان پیامبر نکنید) تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید. در آن هنگام که تو به مؤمنان می گفتی: آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان که از (آسمان) فرود می آیند یاری کند؟!

در سال دوم هجرت (۲)

به پیامبر گزارش رسید که: کاروان تجارتي بزرگی همراه با هزار شتر (و به نقلی دو هزار شتر) که پنجاه هزار دینار کالا حمل می کند به سرزمین مدینه نزدیک شده و به طرف مکه می رود و رئیس این کاروان ابوسفیان است و چهل نفر از مشرکین از این

ص: ۶۰۲

۱- آل عمران (۳)، آیه ۱۲۳ و ۱۲۴.

۲- فروغ ابدیت، حوادث سال دوم هجرت، ص ۴۷۱ تا ۵۰۴.

کاروان نگهبانی میکنند، و اکثر مردم مکه در کالاهای این کاروان شریک هستند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به اصحاب فرمود: «این کاروان قریش است به سوی آن بروید، شاید خدا به این وسیله در کار شما گشایشی بدهد». و علت این دستور این

بود که مردم مکه خانه و کاشانه و ثروت مسلمانان مهاجر را مصادره کرده بودند و مسلمانان در اینجا حق داشتند مقابله به مثل کنند. طولی نکشید ۳۱۳ نفر از مسلمانان همراه پیامبر از مدینه به سوی بدر (۱) حرکت کردند که ۷۷ نفر آنها از مهاجران بودند و بقیه از انصار، و جمعاً هفتاد شتر و سه اسب بیشتر نداشتند.

حیله ابوسفیان برای تهییج مردم مکه

ابوسفیان توسط جاسوسهایش از تصمیم پیامبر و مسلمانان آگاه شد. دو کار به نظرش رسید یکی این که کاروان را از بیراهه به طرف مکه ببرد و دیگر اینکه توسط «ضمضم» شتر سوار تندرو عرب مردم مکه را با خبر کند.

ضمضم سریعاً خود را به مکه رساند و به فرمان ابوسفیان گوش های شتر خود را برید و بینی آن را شکافت و جهازش را برگردانید و پیراهن خود را از جلو و عقب چاک زد و بر روی شتر ایستاد و فریاد زد: مردم! شترانی که حامل ناقه مُشک اند در خطرند. محمد و یارانش درصدد مصادره کالاهای شمایند. به فریاد برسید، یاری کنید. گمان نمی کنم کالاهای شما به دست شما برسد.

این پیام رسانی خون مردم مکه را به جوش آورد و تمام دلاوران و جنگجویان آماده خروج شدند جز ابولهب و امیه بن خلف (۲).

ص: ۶۰۳

۱- سرزمین بدر در جنوب غربی مدینه بین مدینه و مکه قرار گرفته و از این رو به آن بدر می گویند که نام صاحب آبهای آن «بدر» بوده است.

۲- ابولهب شخصی را اجیر کرد تا به جای او شرکت کند و امیه بن خلف در مسجدالحرام بین گروهی نشسته بود و تصمیم خروج نداشت که دو نفر از قریش، سینی و سرمه دانی پیش روی او گذاشتند و گفتند: امیه اکنون که از دفاع از ثروت و تجارت خود سر می تابی و بسان زنان گوشه گیری می کنی جای دارد مانند زنان سرمه بکشی و آرایش کنی... این صحنه چنان امیه را تحریک کرد که بی اختیار لوازم سفر خود را بست و با کاروان قریش به راه افتاد..

زمانی که قریش با خبر شدند که کاروان تجارتی را ابوسفیان سالم به مکه رسانده سران آنها در مورد جنگ نظریات مختلفی پیدا کردند ولی ابوجهل که طرفدار جنگ بود افراد را تحریک نمود و از طرف دیگر پیامبر لشگری برای جنگ به میدان نیاورده بود بلکه عده ای برای تصاحب کاروان تجارتی همراه او آمده بودند.

شورای نظامی رسول الله

پس فرمانده کل قوا شورای نظامی تشکیل داد و نظر اصحاب خود را خواست. نخست ابو بکر برخاست و گفت: بزرگان و دلاوران قریش، در این ارتش شرکت کرده اند. هرگز قریش به آیینی ایمان نیاورده اند و از اوج عزت به حضيض ذلت سقوط نکرده اند و از طرفی ما از مدینه با آمادگی کامل بیرون نیامده ایم. (یعنی مصلحت این است جنگ نکنیم و به مدینه بازگردیم).

پیامبر فرمود: بنشین.

سپس عمر برخاست و همین سخن را تکرار کرد و و باز پیامبر دستور به نشستن او دادند. درحالی که چهره پیامبر به خشم و غضب برافروخته بود، مقداد برخاست و گفت: ای پیامبر خدا، قلب های ما با شما است و آنچه را خداوند به تو دستور داده همان را تعقیب کن. در ظل عنایات پروردگارت جهاد کن و ما نیز در رکاب شما می جنگیم. پیامبر از شنیدن سخنان مقداد، خوشحال گردید و در حق او دعا کرد.

طبری، از عبد الله بن مسعود نقل می کند که من در روز بدر، موقعیت مقداد را آرزو می کردم، زیرا او زمانی که شروع به سخن کرد: چهره پیامبر از غضب و خشم برافروخته شده بود ولی با سخنان مقداد انبساط و سرور پیامبر فراهم گردید.

و زمانی که پیامبر نظر انصار را پرسید. سعد بن معاذ انصاری برخاست و گفت: ای پیامبر خدا، ما به تو ایمان آورده ایم و هرچه شما تصمیم بگیرید ما از آن پیروی می کنیم. به آن خدایی که

تو را به رسالت مبعوث کرده است، هرگاه وارد این دریا شوید (دریای احمر) ما نیز پشت سر شما وارد می شویم و یک نفر از ما (انصار) از پیروی شما سرباز نمی زند. ما هرگز از روبه رو شدن با دشمن نمی ترسیم. شاید ما در این راه، خدمات و جانبازی هایی از خود نشان بدهیم که دیدگان شما روشن گردد. ما را به فرمان خداوند به هر محلی که صلاح است روانه کن.

سخنان این افسر رشید چنان تحریک آمیز و هیجان انگیز بود که پیامبر بلافاصله فرمان حرکت صادر فرمود و گفت: «حرکت کنید و بشارت باد به شما... (۱) اکنون من کشتارگاه قریش را می بینم که صدمات سنگینی بر آن ها وارد شده است.»

شروع جنگ و رشادتهای امیرالمؤمنین

صبح روز هفدهم رمضان سال دوم هجرت، قریش از پشت آن تپه ریگ به دشت بدر سرازیر شدند. هنگامی که چشم پیامبر به قریش افتاد، رو به آسمان کرد و گفت:

«خدایا، قریش با کبر و اعجاب به جنگ تو و تکذیب رسولت برخاسته است، پروردگارا کمکی را که به من وعده فرموده ای، محقق نما و آنان را از امروز هلاک ساز.»

رسم دیرینه عرب، در آغاز جنگ، نبردهای تن به تن بود. سپس حمله عمومی آغاز می شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پسر عموهایش حضرت علی علیه السلام و حمزه و عبیده را برای جنگهای تن به تن به میدان فرستادند و طولی نکشید که حضرت علی علیه السلام و حمزه رقیبان خود را از پای درآوردند و سپس به کمک عبیده آمدند و رقیب او را کشتند و سپس حضرت علی علیه السلام حنظله پسر ابوسفیان و طعیمه و نوفل را از پای در آورد و پیوسته مبارزانی به میدان می آمدند و کشته می شدند.

سپس حمله عمومی آغاز شد و سرانجام این جنگ همانطور که پیامبر وعده داده بودند با پیروزی اسلام و شکست دشمن پایان یافت.

پایان جنگ بدر و کشته شدن سران کفر

جنگ بدر به آخر رسید. در این نبرد چهارده نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند ولی قریش با دادن هفتاد کشته و هفتاد اسیر پا به فرار نهادند. پیامبر اسلام دستور داد کشته های مشرکان را در چاهی بریزند وقتی اجساد آنان در میان چاه قرار گرفت پیامبر گرامی آنان را یک یک به نام صدا زد و گفت: عتبه، شیبه، حنظله، امیه، ابو جهل و... (۲) آیا آنچه را که پروردگار شما وعده داده بود، حق و پا برجا یافتید؟ من آنچه را که پروردگارم وعده داده بود حق و حقیقت یافتیم. در این موقع، گروهی از مسلمانان به پیامبر گفتند: آیا کسانی را که

ص: ۶۰۵

۱- انفال (۸)، آیه ۷ و ۸.

۲- ابولهب با اینکه در این جنگ شرکت نکرد اما زمانی که خبر شکست را شنید تب کرد و بعد از چند روز مُرد.

مرده اند صدا می زنید؟ پیامبر فرمود: شما از آنان شنواتر نیستید آنان قدرت بر جواب ندارند. ابن هشام می گوید پیامبر در آن لحظه با آنان چنین سخن گفت:

چه بستگان بدی برای پیامبر بودید. مرا تکذیب کردید و دیگران تصدیق نمودند. مرا از زادگاهم بیرون کردید، مردم دیگر مرا جا دادند. با من به جنگ برخاستید و دیگران مرا یاری کردند. آیا آنچه را که پروردگار وعده کرده بود حق و پابرجا یافتید؟ (۱)

افتخار امیرالمؤمنین به جنگ بدر

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای به معاویه می نویسد:

و عندی السیف الذی اعَضَضْتُهُ بِجَدِّكَ وَ خَالِكَ وَ اخِيكَ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ.

شمشیری که من آن را در یک روز بر جد تو (عتبه پدر هنده) و دایی تو (ولید فرزند عتبه) و برادرت

(حفظه) فرود آوردم در نزد من است. (۲) (یعنی هم اکنون نیز با آن نیرو و قدرت مجهز هستم)

شهدای کربلا در راه شهدای بدر

همان طور که شهدای بدر در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با ابوسفیان و لشکر کافر او جنگیدند اصحاب امام حسین علیه السلام نیز در کربلا به سیره رسول خدا با کفر و ظلم یزید، فرزند ابوسفیان قیام کردند و به شهادت رسیدند.

این مطلب را امام صادق علیه السلام در زیارت علمدار کربلا، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام این چنین بیان می کنند:

أَشْهَدُ وَ أَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَيَّ مَا مَضَى بِهِ الْبَدْرِيُّونَ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (۳)

من شهادت می دهم و خدا را شاهد میگیرم که تو در همان راه شهدای بدر و مجاهدین در راه خدا جان خود را فدا کردی.

و حضرت علی علیه السلام در سرزمین کربلا فرمودند: يُقْتَلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ شُهَدَاءٌ لَيْسَ مِثْلَهُمْ شُهَدَاءٌ إِلَّا شُهَدَاءُ بَدْرٍ. (۴)

در این سرزمین شهیدانی کشته می شوند که بجز شهیدان بدر، شهیدی مثل آنها نیست.

ص: ۶۰۶

۱- . فروغ ابدیت، ص ۴۹۷.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۶۴ - فروغ ابدیت ، ص ۴۹۲.

۳- . این جمله در زیارت حضرت مسلم بن عقیل هم ذکر شده است.

۴- . شهادت نامه امام حسين، ص ۱۸۱، به نقل از المعجم الكبير، ج ۳، ص ۱۱۱، ح ۲۸۶.

دشمنان به امام حسین گفتند: ما به خاطر روز بدر با تو می جنگیم

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در برابر لشکر آمد و با صدای بلند فرمود: وای بر شما از چه روی با من می جنگید؟ آیا حقّی را ترک کرده ام؟ آیا سنتی را تغییر داده ام؟ آیا شریعت و دینی را دگرگون کرده ام؟

در پاسخ گفتند: بَلْ نُقَاتِلُكَ بُغْضًا لِّأَبِيكَ وَ مَا فَعَلَ بِأَشْيَاخِنَا يَوْمَ بَدْرٍ وَ حُنَيْنٍ؛ بلکه با تو می جنگیم به خاطر بغض و کینه ای که با پدرت علی داریم و آنچه با پدران ما در روز بدر و حنین کرده است.

امام حسین علیه السلام چون این کلمات را شنید سخت گریست و فرمود: یا رَبِّ لَا تَتْرُكْنِي وَحِيدًا...؛ پروردگارا مرا تنها مگذار. (۱)

ابن زیاد گفت: عاشورا در مقابل بدر

امالی صدوق به نقل از دربان عبیدالله بن زیاد نقل می کند: هنگامی که سر حسین علیه السلام آورده شد فرمان داد که آن را در مقابلش در تشتی از طلا گذاشتند و با چوب دستی اش شروع به زدن بر دندان های مبارک او کرد و می گفت: ای اباعبدالله زود پیر شدی. مردی از قوم که در مجلس حاضر بود گفت: دست نگه دار که من دیدم پیامبر خدا علیه السلام دهان بر جایی می نهاد که تو چوب دستی ات را گذاشته ای پس ابن زیاد گفت: یَوْمَ بَدْرٍ، روزی در مقابل روز بدر (۲).

انتقام یزید از کشته های بدر

و حال با خواندن سرگذشت بدر بهتر می توانیم متوجه می شویم که یزید چرا در کاخ خود در مقابل اسراء و سرهای بریده درحالی که با چوب خیزران به سر امام حسین علیه السلام جسارت می کرد از کشته شدگان در بدر و انتقام خون آنها سخن می گفت و این اشعار را می خواند:

۱. لیت أشياخی بیدر شهیدوا جَزَعِ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسْلِ

۲. قد قَتَلْنَا الْقَوْمَ مِنْ سَادَاتِكُمْ

وَعَدَلْنَا مَيْلَ بَدْرٍ فَأَعْتَدَلْ

ص: ۶۰۷

۱- . سحاب رحمت، ص ۵۷۹ به نقل از نسخ التواریخ، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲- . امالی صدوق، ص ۲۲۹، ح ۲۴۲- شهادت نامه امام حسین، ص ۷۱۳.

۳. فَأَهْلُوا وَاسْتَهَلُّوا فَرِحًا ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تُشَلُّ

۴. لَسْتُ مِنْ خَنْدَفٍ إِنْ لَمْ أُنْتَقِمْ مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلٌ

۱. لَعِبْتُ هَاشِمٌ بِالْمَلِكِ فَلَا خَيْرَ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

۱. ای کاش بزرگان من که در جنگ بدر حضور داشتند، اکنون بودند و ناله و فریاد خزرچ را از ضربه نيزه ها می شنیدند.

۲. و می دیدند که چگونه ما بزرگانشان را کشتیم و انتقام جنگ بدر را از آنان گرفتیم و اکنون در کشته های بدر با آنان برابر و همسنگ شدیم.

۳. و آنان از روی شادی اهلاً و مرحباً می گفتند و سپس به عنوان تشکر می گفتند: ای یزید دستت درد نکند.

۴. من اگر از فرزندان احمد انتقام نمی گرفتم، فرزند خندف نبودم.

۵. چرا که نه وحیی در کار بوده و نه رسالتی بلکه بنی هاشم با حکومت بازی کردند.

آری این اشعار سخن کسی است که نه خدا را قبول دارد نه پیامبر خدا و نه کتاب خدا را بلکه همه اینها را بازی های بنی هاشم برای بدست آوردن حکومت می داند. (۱)

سه پاسخ دندان شکن به یزید

این اشعار کفرآمیز یزید احتیاج به جوابی دندان شکن داشت:

ابتدا سر بریده امام حسین علیه السلام با خواندن قرآن جواب یزید را داد. وقتی سر بریده می تواند قرآن بخواند یعنی ای یزید و ای اهل مجلس خدایی هست، وحی بر پیامبر نازل شده و قرآن نشانه وحی الهی است. این جواب سر بریده امام حسین علیه السلام یقیناً تاثیر خاصی بر افراد حاضر در دارالاماره داشته است و یکی از نشانه های آن سخنان ابوبرزه اسلمی حاضر در مجلس است.

یکی از اصحاب رسول خدا به نام ابوبرزه اسلمی که در مجلس حاضر بود گفت: یزید وای بر تو دندان حسین را چوب می زنی. من شهادت می دهم که

دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دندانهای او و حسن را می بوسید و می مکید و می فرمود: شما دو سید جوانان اهل بهشتید، خدا بکشد کشنده شما را و لعنت کند قاتل شما را و مهیا کند برای او جهنم را.

۱- . گزیده ای جامع از الغدير، ص ۳۴۲. (الغدير، ج ۳)

یزید غضبناک شد دستور داد او را به زمین کشیدند و از مجلس بیرون بردند. او در این حال می گفت: ای یزید روز قیامت تو وارد محشر می شوی درحالی که ابن زیاد شفیع تو خواهد بود ولی هنگامی که حسین وارد محشر شود، جدش رسول خدا شفیع او خواهد بود.

جواب حضرت زینب سلام الله علیها

پس از قرآن خواندن سر مقدس امام حسین علیه السلام و جواب ابو برزه صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم . حضرت زینب دختر امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و در ضمن یک سخنرانی مهم، جواب اشعار یزید را اینچنین داد:

وَ كَيْفَ يَسْتَبْطِئُ فِي بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَنْ نَظَرَ إِلَيْنَا بِالشَّنْفِ وَالشَّنَانِ وَالْإِحْنِ وَالْأَضْغَانِ ثُمَّ تَقُولُ غَيْرَ مُتَأَمِّمٍ وَ لَا مُسْتَعْظِمٍ:

لَأَهْلُوا وَ اسْتَهْلُوا فَرَحًا ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَشَلْ

مُنْتَحِيًّا عَلَى ثَنَائِي أَبِي عَزِيدِ اللَّهُ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَنَكُّتُهَا بِمُخَضَّرَتِكَ وَ كَيْفَ لَا تَقُولُ ذَلِكَ وَ قَدْ نَكَاتَ الْفُرْحَةَ وَ اسْتَأْصَلْتَ الشَّافَةَ يَارَاقَتِكَ دِمَاءَ ذُرِّيَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ نُجُومِ الْأَرْضِ مِنْ آلِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ تَهْتَفُ بِأَشْيَاخِكَ زَعَمْتَ أَنَّكَ تُنَادِيهِمْ فَلْتَرِدَنَّ وَ شَيْكًا مَوْرِدَهُمْ وَ لَتَوَدَّنَّ أَنَّكَ سَلَلْتَ وَ بَكَمْتَ وَ لَمْ تُكُنْ قُلْتِ مَا قُلْتِ وَ فَعَلْتِ مَا فَعَلْتَ اللَّهُمَّ خُذْ بِحَقِّنَا وَ انْتَقِمْ مِنْ ظَالِمِنَا وَ أَهْلِلْ غَضَبَكَ بِمَنْ سَفَكَ دِمَاءَنَا وَ قَتَلَ حُمَاتَنَا.

و چه انتظار عقب نشینی از دشمنی ما اهل بیت از کسی که با دیده بغض و دشمنی و توهین و کینه جویی بر ما نگرست. و پس از این همه جنایات، بدون اینکه خود را گنهکار بدانی و بزرگی این عمل را درک کنی. (خطاب به کشته شدگان در جنگ بدر) می گویی: ای کاش بودید و خوشحال می شدید و به من می گفتید ای یزید

دستت درد نکند. درحالی که با چوب دستی قصد دندانهای ابی عبدالله علیه السلام سرور جوانان بهشت می کنی! و به دندانهای او می زنی؟ چرا چنین نکنی تو که دلهای ما را مجروح کردی و ریشه ما را در آوردی و از بیخ بریدی با این خونی که از خاندان محمد صلی الله علیه و آله وسلم و ستارگان درخشان از اولاد عبدالمطلب ریختی. و پدران را صدا می زنی، بگمانت که صدایت به گوششان می رسد؟ به همین زودی به جایی که آنان رفتند خواهی رفت و آن وقت آرزو خواهی کرد که ای کاش دستت چلاق و زبانت لال بود و چنین حرفی نمی زدی و کاری که کرده ای نمی کردی! بارالها حق را بازگیر و از آنکه به ما ستم کرده انتقام گیر و خشم خود را بر کسی که خونهای ما را ریخت و یاران ما را کُشت فرو فرست. (۱)

ص: ۶۰۹

افتخار امام سجاد علیه السلام به جنگ بدر در مقابل یزید و یزیدیان

زین العابدین علیه السلام در خطبه معروف خود در مسجد اموی در معرفی امیر المومنین حضرت علی علیه السلام این چنین فرمودند:

أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْمُؤْتَمَرِ أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ خَرَاطِيمَ الْخَلْقِ حَتَّى قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ وَ طَعَنَ بِرُمْحَيْنِ وَ هَاجَرَ الْهَجْرَتَيْنِ وَ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَ قَاتَلَ بَدْرًا وَ حُنَيْنًا وَ لَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَهُ عَيْنٍ.

منم فرزند علی مرتضی، منم فرزند آن که بینی گردنکشان را به خاک مالید تا به وحدانیت خدا قائل شدند و لا اله الا الله گفتند. منم آن که با دو شمشیر در پیش رسول خدا جنگید و با دو نیزه اهل کفر و عناد را دفع فرمود. دو بار هجرت نمود و دو بار بیعت کرد و کافران را در جنگ بدر و حنین کشت و یک چشم به هم زدن به خدا کافر نشد.

(این) شیر بیشه شجاعت زمانی که جنگ شدت می یافت و سر نیزه ها پیشی می گرفت و لشگر نزدیک می شد دشمنان را چون سنگ آسیاب خرد و هلاک نموده آنان را چون بادی که برگهای خشک درختان را پراکنده نماید متفرق می نمود. شیر بیشه

حجاز، مرد مردانه عراق، مکی، مدنی، خیفی، عقبی، بدری، احدی، شجری مهاجری (منسوب به همه این مکانها چون حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در هر کدام از این مکانها افتخاری برای خود کسب نموده) سید عرب و شیر میدان نبرد، وارث مشعر و منی، پدر دو سبط رسول خدا یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام او جدّم علی بن ابیطالب علیه السلام است.

ارتباط غزوه احد با کربلا

غزوه احد

در سال سوّم هجرت سران قریش در پی شکست در جنگ بدر به فکر انتقام از مسلمانان برآمدند به همین علت ابوسفیان با کمک عمر و عاص و صفوان بن امیه و عکرمه فرزند ابوجهل و خالد بن ولید ارتشی ترتیب دادند که هفت صد زره پوش، سه هزار شتر، دویست سواره و گروهی پیاده نظام در آن شرکت کرده بود. (۱)

ص: ۶۱۰

۱- آنچه گفته شد شمار مردانی بود که در این نبرد شرکت جسته بودند و اگر زنان را نیز به حساب آوریم رقم مذکور بالاتر می رود. در این نبرد زنان بت پرست قریش دوشادوش مردان در میان صفوف ارتش طبل می زدند و با خواندن اشعار مردان خود را برای گرفتن انتقام تشویق می کردند- فروغ ابدیت، حوادث سال سوم هجرت، ص ۵۲۵.

ارتش قریش حرکت کرد و به نقطه ای به نام «ابواء» رسید که مادر پیامبر (آمنه) در آنجا دفن شده است. جوانان سبک سر قریش اصرار ورزیدند که قبر مادر پیامبر را بشکافند و جسد او را بیرون بیاورند، ولی دوران‌دیشان آن‌ها را از این عمل زشت منصرف کردند. نیروهای قریش، پنجم شوال سال سوم هجری در دامنه کوه احد پیاده شدند. پیامبر گرامی اسلام بعد از مشورت با یارانش تصمیم گرفتند از شهر خارج شوند و در همان منطقه احد با لشکر کفر روبرو شوند.

پس رسول گرامی اسلام، زره پوشید و شمشیر حمایل کرد و سپری به پشت انداخت و کمانی به شانه آویخت و نیزه ای به دست گرفت و از خانه خارج شد و با لشگری هزار نفره مدینه را به قصد احد ترک گفت البته سیصد نفر از قبیله اوسیان

در میانه راه برگشتند و از شرکت در جهاد خودداری کردند. (۱)

ابوسفیان فرمانده احد

فرمانده کل لشکر دشمن یعنی ابوسفیان ارتش خود را چهار قسمت کرد. پیاده نظام زره پوش را در وسط قرار داد. گروهی را به فرماندهی خالد بن ولید، برای سمت راست و دسته دیگر را برای سمت چپ به فرماندهی «عکرمه» معین نمود. و همچنین دسته مخصوصی را به عنوان پیش قراولان نبرد که پرچمداران در میان آنها بودند، در پیشاپیش ارتش قرار داد.

تمام نه پرچمدار لشکر کفر با شجاعت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام کشته شدند و پس از آنها «صواب» غلام حبشی به قصد کشتن پیامبر وارد میدان شد و به قدری خشمناک بود که دهان او کف کرده و چشمانش سرخ شده بود و عده ای با دیدن او وحشت زده عقب رفتند ولی حضرت علی علیه السلام با ضربتی که به کمر او زد او را از پای درآورد. و چیزی

ص: ۶۱۱

نگذشت که در پرتو جانبازی سرداران رشید اسلام مانند حضرت علی علیه السلام، حمزه و ابودجانه انصاری و ... لشکر قریش اسلحه و غنایم خود را زمین نهاده و پا به فرار گذاشتند.

در این موقع عده ای از لشکریان اسلام که جنگ را پایان یافته می دیدند برخلاف دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درّه احد را رها کرده و به جمع آوری غنیمت مشغول شدند. خالد بن ولید از این موقعیت استفاده کرد و از پشت به مسلمانان حمله نمود و جنگ مغلوبه شد و لشکر دشمن برگشت و عده ای از مسلمانان شهید شدند.

حمله لشکر ابوسفیان برای کشتن رسول خدا

حمله از هر طرف متوجه شخص پیامبر بود تا با کشتن رسول خدا ریشه اسلام برکنده شود در این

میان پنج قهرمان نامی قریش تصمیم گرفتند به هر قیمت که باشد به زندگی پیامبر خاتمه بدهند. هر چند موفق نشدند اما این درگیری ها باعث شد دندان پیامبر بشکند و پیشانی و صورت پیامبر خون آلود شود و رسول خدا هنگام پاک کردن خون پیشانی خود فرمودند:

كَيْفَ يُفْلِحُ قَوْمٌ خَضَبُوا وَجَهَ نَبِيِّهِمْ بِالْدَمِ وَهُوَ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ؟

قومی که چهره پیامبر خود را با خونش رنگین کردند در حالی که او آنان را به خداپرستی دعوت می کند چگونه رستگار می شوند؟ (۱)

فقط چند نفر ماندند

امیرالمؤمنان حضرت علی علیه السلام می فرماید: پیامبر در میدان نبرد نزدیک ترین فرد به دشمن بود و هر موقع کار جنگ سخت تر می شد، ما را پناه می داد.

پیامبر روز احد بسیار سخت جنگید و آن چه تیر با خود داشت پرتاب کرد به حدی که کمان تیر او شکست و زه آن بُرید.

بنابراین یکی از علت های سالم ماندن پیامبر در آن هجوم دشمن، همان دفاع های ارزنده خودش بود اما علت دیگری نیز در کار بود که حیات پیامبر را ضمانت کرد و آن جان فشانی عده ای از یاران با وفایش بود که در این میان نام چند نفر در میان کتب تاریخی بیشتر خودنمایی می کند:

۱. حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام .

۲. حمزه بن عبدالمطلب عموی پیامبر.

۳. ابودجانه انصاری.

۴. امّ عماره که نام وی نسیبه است.

ص: ۶۱۲

۱- . فروغ ابدیت، ص ۵۵۱.

نخستین فرد ثابت و استوار، افسر رشیدی است که در روز احد ۲۶ سال از بهار عمرش گذشته بود. این افسر ارشد و فداکار مولای متقیان،

امیرمؤمنان حضرت علی بن ابیطالب است که صفحه های تاریخ خدمات و فداکاری های او را در ترویج اسلام و دفاع از حریم آئین توحید ضبط کرده است.

و زمانی که دسته های پنجاه نفری برای کشتن پیامبر اکرم هجوم می آوردند حضرت علی علیه السلام آنها را متفرق می ساخت و آنچنان فداکاری کرد که ملانکه و جبرئیل به هیجان آمده و برای تشویق او یکصد فریاد زدند:

لا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ لَا فِتْيَ إِلَّا عَلِيٌّ؛ جوانمردی جز علی نیست و شمشیری جز ذوالفقار دشمن شکن نیست.

البته در این میدان هفتاد زخم کاری بر بدن امیرالمؤمنان علیه السلام وارد شد و این صحنه ما را به یاد کلام حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در خطبه فدکیه می اندازد که: هر وقت آتش جنگ شعله ور می شد پدرم رسول الله شوهرم علی را به دهانه آن جنگ می فرستاد تا آن آتش را خاموش کند. (۱)

شهادت حمزه عموی پیامبر

حمزه بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اسلام از شجاعان عرب و از افسران به نام اسلام بود. او با قدرت هر چه تمام تر، پیامبر را در لحظه های حساس در مکه از شر بت پرستان حفظ کرد و در انجمن بزرگ قریش به جبران توهین و اذیتی که «ابوجهل» درباره پیامبر انجام داده بود سر او را شکست و کسی را قدرت مقاومت با او نبود.

حمزه در جنگ «بدر» قهرمان قریش «شیه» را از پای درآورد و گروهی را مجروح و عده ای را به دیار عدم فرستاد. «هند» همسر ابوسفیان، که کینه حمزه را به دل داشت تصمیم گرفت به هر قیمتی انتقام پدرش عتبه و عمویش شیه را از مسلمانان بگیرد. «وحشی» قهرمان حبشی که غلام «جبیر بن مُطعم» بود و عموی جبیر نیز در جنگ بدر کشته شده بود،

ص: ۶۱۳

از طرف هند مأمور بود با به کار بردن حيله و مکر به آرمان دختر عتبه جامه

عمل بپوشاند. وی به وحشی پیشنهاد کرد که یکی از سه نفر (پیامبر، علی و حمزه) را برای گرفتن انتقام خون پدر از پای درآورد. وحشی در پاسخ گفت: من هرگز به محمد نمی توانم دست رسی پیدا کنم. زیرا یاران او از همه کس به او نزدیک ترند. علی نیز در میدان نبرد فوق العاده بیدار و باهوش است.

ولی خشم و غضب حمزه در جنگ بقدری زیاد است که در موقع نبرد متوجه اطراف خود نمی شود، شاید من بتوانم او را از طریق حيله و اغفال از پای درآورم. هند به همین اندازه راضی شد و قول داد اگر او در این راه موفق شود او را آزاد کند. غلام حبشی می گوید: روز احد در مرحله پیروزی قریش من به دنبال حمزه بودم. او بسان شیری غران، به قلب سپاه حمله می برد و به هر کس می رسید او را بی جان می ساخت. من خود را پشت درخت ها و سنگ ها پنهان کردم به طوری که او مرا نمی دید. او گرما گرم مشغول نبرد بود که من از کمین در آمدم. چون که یک فرد «حبشی» بودم حربه خود را مانند آنها می انداختم. از این رو کمتر خطا می کرد. بدین سان به فاصله معینی «زوبین» خود را پس از حرکت مخصوص به سویش افکندم حربه بر تهیگاه او نشست و از میان پای او در آمد و می خواست به سوی من حمله کند ولی شدت درد او را از مقصد بازداشت و به همان حالت ماند تا روح از بدنش جدا شد. سپس با کمال احتیاط به سویش رفتم، حربه خود را در آورده و به لشکرگاه قریش برگشتم و به انتظار آزادی نشستم.

هند جگر خوار

همسر ابوسفیان «هند» بعد از شکست مسلمانان به میدان آمد و سینه حمزه را شکافت و جگر او را درآورد و آن را به دندان گرفت ولی هر چه خواست بخورد به اراده الهی نتوانست. او گوش، بینی، لبها و اعضا و جوارح حمزه را برید و با آن گردن بند و گوشواره درست کرد

آویخت. (۱) و به دنبال این حرکت زشت زنان قریش هم به پیروی از هند چنین کردند و تمام شهدای احد را مثله کردند.

این عمل آنقدر زشت بود که ابوسفیان با آن همه جنایت گفت: من از این عمل تبرّی می جویم و چنین دستوری نداده بودم، ولی خیلی هم ناراحت نیستم. این کردار زشت باعث شد که هند میان مسلمانان به هند آکله الاکباد؛ هند جگر خوار معروف شود و در آینده فرزندان هند به فرزندان زن جگر خوار معروف شدند.

چنانچه عقيله بنی هاشم حضرت زینب کبری دختر امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شریفه خود در کاخ یزید خطاب به او فرمود:

وَ كَيْفَ يُرْتَجَى مُرَاقَبَهُ مَنْ نَبَتَ لَحْمَهُ بِدِمَاءِ الشَّهْدَاءِ وَ لَفَظَ فُوهَ الْأَكْبَادِ الْأَزْكَيَاءِ

و چگونه می توان امیدوار بود به مراقبت و دلسوزی فرزند کسی که گوشتش از خون شهیدان روئید و دهانش جگرهای پاکان را (چون نتوانست بچود) از دهان بیرون انداخت. (۲)

و امام محمد باقر علیه السلام در زیارت عاشورا می فرماید: اَللّٰهُمَّ اِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بِنِوَامِيَهٗ وَ ابْنُ اَكَلَةِ الْاَكْبَادِ الْاَلْعِيْنُ ابْنُ الْاَلْعِيْنِ عَلٰى لِسَانِكَ وَ لِسَانِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ خدایا این روزی است که مبارک دانست آن را بنی امیه و فرزند هند جگر خوار لعنت شده فرزند لعنت شده به زبان تو و زبان پیامبرت.

رسول الله کنار بدن حمزه بلند بلند گریه کرد

قال الامام الحسين عليه السلام: لَمَّا جَرَّدَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ حَمَزَةَ بَكِي فَلَمَّا رَأَى مِثْلَهُ شَهَقَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم جنازه حمزه آمد و بدن او را عریان دید گریست و آنگاه که دید او را مثله کرده اند (اعضای بدن او را بریده و

شکم او را دریده و جگر او را بیرون آورده اند) فریاد کشید و بلند بلند گریه کرد.

پیامبر و دفن حمزه

ص: ۶۱۵

۱- . البته از هند که زنی ذوات الاعلام (صاحبان پرچم) که هم زنا کار بوده و هم دلال زنا چنین اعمال بر می آید.

۲- . فروغ ابدیت، ص ۵۶۴.

زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال: دَفَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَمَّهُ حَمَزَةَ فِي ثِيَابِهِ بِدِمَائِهِ الَّتِي أُصِيبَ فِيهَا وَرَدَّاهُ النَّبِيُّ بِرِدَائِهِ فَقَصَّرَ عَنْ رِجْلَيْهِ، فَدَعَا لَهُ بِإِذْخِرٍ فَطَرَحَهُ عَلَيْهِ فَصَلَّى عَلَيْهِ، سَبْعِينَ صَلَاةً وَكَثُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ تَكْبِيرًا.

امام باقر علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عمویش حمزه را در لباس خون آلودش دفن کرد و عباى خودش را روی بدن او انداخت و چون پاهای حمزه از پائین عبا بیرون بود پاهای او را با گیاهان پوشاند و هفتاد مرتبه بر بدن او تکبیر گفت. (۱)

حضور حارث بن نهبان، در کربلا

نهبان، غلام آزاد شده حضرت حمزه علیه السلام فردی شجاع و جنگاور بود. صاحب کتاب حدیقه الوردیه می گوید: حارث پسر نهبان، پس از خدمتگزاری علی بن ابیطالب و امام حسن علیه السلام به امام حسین علیه السلام پیوست و با آن بزرگوار به کربلا آمد و در نخستین حمله، به درجه رفیع شهادت رسید. (۲)

مقایسه روز أحد و عاشورا از زبان زین العابدین

روزی امام زین العابدین علیه السلام با دیدن عیدالله فرزند ابالفصل العباس چشمانشان پر از اشک شد و فرمودند:

مَا مِنْ يَوْمٍ أَشَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ يَوْمِ أُحُدٍ قُتِلَ فِيهِ عَمُّهُ حَمَزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَسَدُ اللَّهِ وَأَسَدُ رَسُولِهِ وَبَعْدَهُ يَوْمَ مَوْتِهِ قُتِلَ ابْنُ عَمِّهِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَلَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْذَلَفَ إِلَيْهِ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِدَمِهِ وَهُوَ يُدَكِّرُهُمْ بِاللَّهِ فَلَا يَتَّعِظُونَ حَتَّى قَتَلُوهُ بَغْيًا وَظُلْمًا وَعُدْوَانًا.

بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روزی دشوارتر از روز أحد نبود که در آن عمویش حمزه فرزند عبدالمطلب شیر خدا و شیر رسول خدا به شهادت رسید و پس از آن، روز موته که پسر عمویش جعفر فرزند ابیطالب، شربت شهادت نوشید و سپس حضرت فرمود: روزی مصیبت بارتر از روز شهادت حسین وجود ندارد. سی هزار مرد جنگی که ادعای مسلمانی داشتند بر او حمله ور شدند، هر یک از آنان با ریختن خون آن حضرت، در پی تقرب به خدای عزوجل بودند. امام حسین آنها را موعظه کرد ولی آنها قبول نمی کردند تا اینکه او را از روی ظلم و جور و دشمنی به شهادت رساندند.

ص: ۶۱۶

۱- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۸۱.

۲- ترجمه ابصار العین، ص ۱۲۴.

سپس امام سجاد علیه السلام مصیبت عباس را ذکر کردند و از دست های بریده او یاد نمودند... (۱).

شباهتهای احد و کربلا

اگر بخواهیم به مقایسه صحنه جنگ احد با کربلا پردازیم به شباهت های بسیاری بر می خوریم که باعث شگفتی و تعجب می شود و آن وقت متوجه می شویم که چرا امام زین العابدین علیه السلام زمانی که می خواهند از مصیبت بزرگ کربلا یاد کنند ابتدا اشاره به جنگ احد می نمایند.

۱. در اُحد ابوسفیان با رسول خدا می جنگد و در کربلا یزید فرزند ابوسفیان به جنگ فرزند رسول خدا امام حسین علیه السلام آمده است.

۲. در اُحد حمله به رسول خدا برای کشتن او و ریشه کن کردن اسلام برنامه ریزی می شود و در کربلا نیز با کشتن امام حسین چنین هدفی دنبال می شود.

۳. در اُحد سرهای زخمیها بریده می شود و ابدان شهیدان مثله می گردد و با افتخار گردنبدن زنان کفار می شود و در کربلا عیناً چنین اتفاق می افتد و به عنوان پیروزی سرهای شهیدان بالای نیزه می رود.

۴. در اُحد پیشانی و چهره پیامبر خون آلود می گردد و دندان پیامبر می شکند و در کربلا نیز

پیشانی امام حسین علیه السلام را با سنگ می شکنند و با تیر سه شعبه زهر آلود سینه آن حضرت را هدف قرار می دهند که خون مثل ناودان سرازیر می شود.

۵. در اُحد حضرت یاران با وفائی داشتند که حتی در آخرین لحظات عمر، به فکر جان رسول الله بودند و در کربلا امام حسین علیه السلام اصحابی با وفاتر از اصحاب رسول خدا داشتند.

۶. بیش از هفتاد نفر از اصحاب رسول الله در رکاب آن حضرت شهید شدند و در کربلا نیز تمامی اصحاب امام حسین علیه السلام که بیش از هفتاد نفر بودند جان خود را فدای آن حضرت نمودند.

۷. در کربلا مادر یزید سینه حمزه را شکافت و بدن او را مثله کرد و در کربلا پیروان یزید بدن امام حسین و ابوالفضل علیه السلام و علی اکبر را قطعه قطعه کردند.

۸. در اُحد رسول خدا عبای خود را روی بدن حمزه انداختند تا خواهر اش صفیه آن بدن پاره پاره را نبیند اما در کربلا حضرت زینب سلام الله علیها با بدن پاره پاره و بی سر برادر مواجه شد و نه تنها کسی به او تسلیت نگفت بلکه یک عده با تازیانه او را از بدن برادر جدا نمودند.

۱- . سلحشوران طفف، ص ۷۲ به نقل از خصال شیخ صدوق.

۹. در اُحد بانوان فداکاری بودند که در صحنه جنگ احد شرکت نمودند و از پیامبر دفاع کردند. در کربلا نیز یک زن (همسر وهب) شهید شد و دو بانو قصد جنگ با دشمن را داشتند که امام حسین علیه السلام آنها را برگرداندند.^(۱)

۱۰. در اُحد بانوانی بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را یاری کردند در غم از دست دادن چند عزیز عزادار بودند (هند عمه جابر بن عبدالله انصاری همسر و فرزند و برادرش شهید شدند). در کربلا، ام البنین همسر امیرالمؤمنین مادر چهار شهید بود،

زینب کبری دختر امیرالمؤمنین مادر دو شهید و خواهر پنج شهید و عمه چهار شهید و خلاصه او ۱۷ داغ دیده بود.

و رقیه دختر دیگر امیرالمؤمنین تمام هستی خود را در راه امام حسین داد و همسرش مسلم بن عقیل در کوفه بشهادت رسید و دو فرزندش محمد و ابراهیم در کوفه به دست عبیدالله زندانی و به شهادت رسیدند و فرزند دیگر او در کربلا در رکاب امام حسین جنگید و شربت شهادت نوشید و عصر عاشورا دختر خردسال او در هجوم وحشیانه دشمن زیر سم اسبها در مقابل این مادر داغدیده به شهادت رسید و بعد از این همه مصیبت و داغ، خود او به اسارت برده شد.

و در کربلا ۸۳ زن و بچه در سخت ترین شرایط به اسارت برده شدند و البته آنها در سه جبهه به دفاع از امام حسین علیه السلام پرداختند و باعث بیداری مردم کوفه، شام و مدینه شدند که در پی آن قیامهائی بر علیه یزید صورت گرفت و کاخ یزید لرزید و در آخر منجر به از بین رفتن حکومت بنی امیه شد.

۱۱. رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام دستور به زیارت شهدای اُحد و شهدای کربلا داده اند.^(۲) و حضرت زهرا سلام الله علیها هر جمعه به زیارت شهدای احد می رود و هر شب جمعه به زیارت شهدای کربلا می آید.^(۳)

۱۲. در اُحد بدن امیرالمؤمنین در دفاع رسول خدا ۷۰ زخم بر می دارد و در کربلا بدن فرزندان امیرالمؤمنین، قطعه قطعه می شود.

ص: ۶۱۸

۱- . سلحشوران طف، ص ۲۷۹- مادر عبدالله بن عمیر و مادر عمر بن جُناده با عمود خیمه و شمشیر به دشمن حمله کردند که امام حسین علیه السلام آنها را برگرداند.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۴۴۲.

۳- . بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۸۲- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۷.

۱۳. در اُحد پیرمردانی چون خُثمیه و عمرو بن جموح در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با تمام شجاعت و رشادت جنگیدند و شهید شدند. (۱) و در کربلا حبيب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، هانی بن عروه، انس بن

حارث و جون غلام اباذر جزء اصحاب و شهدای کهنسال امام حسین علیه السلام می باشند.

۱۴. امام زین العابدین روز اُحد را یکی از سخت ترین روزها برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می داند. و سپس می فرماید و هیچ روزی مثل روز عاشورا (بر رسول خدا و اهل بیت او) نبوده است.

۱۵. در روز اُحد سخت ترین لحظه بر پیامبر گرامی اسلام لحظه ای بود که چشمانش به بدن پاره پاره و مثله شده بزرگترین مدافع اسلام حمزه بن عبدالمطلب افتاد و در کربلا سخت ترین لحظه بر امام حسین علیه السلام زمانی بود که دید برادرش، علمدار لشکرش، سقای طفلانش و حامی اهل بیتش به شهادت رسیده و بدن او توسط پیروان ابوسفیان قطعه قطعه گردید به همین علت دست به کمر گذاشت و فرمود: الآن کمرم شکست.

۱۶. در اُحد لقب سیدالشهداء به حمزه داده شد اما در کربلا این لقب مختص امام حسین علیه السلام گردید. (۲)

۱۷. اولین تسبیح تربت را حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از خاک قبر حمزه ساخت و با آن تسبیح فاطمه را می گفت اما بعد از کربلا ساختن تسبیح تربت از قبر امام حسین علیه السلام

سنت گردید. (۳)

۱۸. در اُحد حضرت فاطمه زهرا چهره خونین پیامبر را شست و شو داد و در کربلا- زینب کبری دختر زهرا با اشک چشم رگهای بریده حسین را شست.

۱۹. در اُحد پیامبر کنار بدن عریان و مثله شده حمزه فریاد کشید و بلند بلند گریه کرد و این اتفاق در کربلا برای امام حسین علیه السلام کنار بدن عباس پیش آمد. (۴)

ص: ۶۱۹

۱- . فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۳۵.

۲- . بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۸۰- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۳۵.

۳- . فاطمه زهرا شادمانی دل پیامبر، ص ۳۰۳.

۴- . بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۸۱.

۲۰. در اُحد تازه دامادی مثل حنظلله به شهادت می رسد و همسر جوان او در داغ او عزادار می

شود. در کربلا وهب مسیحی تازه مسلمان که چند روز از دامادی او می گذرد شهید می شود و همسر او در حال عزاداری در کنار بدن شوهرش به شهادت می رسد.

۲۱. در اُحد نوجوانانی که هنر تیراندازی می دانستند در رکاب رسول خدا حاضر شدند و جنگیدند. و در کربلا علاوه بر دو کودک شیرخوار چهار نوجوان در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند. محمد بن ابوسعید و عمرو بن جُناده انصاری و عبدالله بن الحسن و در صدر آنها قاسم بن الحسن که با شجاعت بی نظیر خود عده ای از دشمنان را به جهنم فرستاد و بعد استخوانهایش زیر سم اسبان خورد گردید و شربت شهادت که برایش از غسل شیرین تر بود نوشید.

۲۲. در اُحد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با اندوه فراوان بالای سر حمزه حاضر شد و فرمود: این خشم و غضبی که اکنون در خود احساس می کنم در زندگانی من بی سابقه بوده است و در کربلا امام حسین علیه السلام بالای سر ده تن از اصحاب و یاران خود حاضر شدند و حُزن و اندوه خود را با جملاتی بیان فرمودند:

۱. علی اکبر: زمانی که وی به شهادت رسید حضرت بالین او آمد و فرمود:

قَتَلَ اللَّهُ مَقُومًا قَتَلُوكَ ، مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَانِ وَعَلَى انْتِهَاكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ! عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ.

خدا بکشد مردم ستمگری که تو را کشتند، اینان تا چه اندازه بر خدا و به هتک حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بی پروا شده اند، پس از تو، اُف بر این دنیا!

۲. عباس بن علی علیه السلام: وقتی عباس علیه السلام به فیض شهادت نایل گشت، امام حسین علیه السلام بالین او حاضر شد و فرمود:

الآن انكسر ظهري و قلت حيلتي و شمت بي عدوي

اکنون پشتم شکست و چاره اندیشی ام اندک گردید و زبان شماتت دشمن برویم باز شد.

۳. قاسم بن حسن علیه السلام: آنگاه که وی به شهادت رسید، امام علیه السلام بالین سر او حضور یافت و فرمود:

بُعْدًا لِقَوْمٍ قَتَلُوكَ وَ خَصْمُهُمْ فِيكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَمٍ

دور باد از رحمت خدا! گروهی که تو را به شهادت رساندند، جدت رسول خدا در روز رستاخیز در این زمینه با آنان دشمنی کند.

سپس فرمود: عَزَّ عَلَيَّ عَمَّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يُجِيبُكَ؛ بر عمویت بس دشوار است که او را به یاری خود فراخوانی، ولی نتواند به تو پاسخ مثبت دهد.

۴. عبدالله بن حسن علیه السلام: هنگامی که عبدالله به شهادت رسید، امام حسین علیه السلام او را در آغوش گرفت و فرمود:

يَا ابْنَ أَخِي اضْبِرْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِكَ وَ احْتَسِبْ فِي ذَلِكَ الْخَيْرَ فَإِنَّ اللَّهَ يُلْحِقُكَ بِآبَائِكَ الصَّالِحِينَ.

فرزند برادر! صبر و شکیبایی ورز و از آن امید خیر داشته باش که خداوند تو را به نیای پاک و شایسته اش ملحق خواهد ساخت...

۵. عبدالله بن حسین علیه السلام: زمانی که او به شهادت رسید، امام حسین علیه السلام خون گلویش را به آسمان پاشید و عرضه داشت:

اللهم لا يَكُنْ أَهْوَنُ عَلَيْكَ مِنْ دَمِ فُصَيْلٍ؛ خدایا! ارزش خون او که از خون بچه ناقه صالح در نزد تو کمتر نیست.

۶. مسلم بن عوسجه: هنگامی که مسلم به شهادت رسید، امام علیه السلام بالین وی حاضر شد و فرمود: «رَحِمَكَ اللَّهُ يَا مُسْلِمُ؛ ای مسلم! خداوند تو را مشمول رحمت خویش گرداند» و این آیه شریفه را تلاوت فرمود: (فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا)

۷. حبيب بن مظاهر: آن گاه که وی به فیض شهادت نایل گشت، امام حسین علیه السلام بالین او آمد و فرمود:

عندالله احتسبُ نَفْسِي وَ حُمَاهُ اصْحَابِي؛ بذل جان خود و شهادت یارانم را در پیشگاه خدا ذخیره می نهم.

۸. حُرُّ بن یزید ریاحی: هنگامیکه وی به شهادت رسید، حضرت به بالین او قرار گرفت و فرمود:

أَنْتَ كَمَا سَمَّيْتَكُ أُمَّكَ حُرٌّ فِي الدُّنْيَا وَ سَعِيدٌ فِي الْآخِرَةِ

همانگونه که مادرت تو را نام نهاده، در دنیا آزاد مرد و در آخرت، سعادت‌مندی.

۹. زُهَير بن قَين: آن گاه که زُهَير شربت شهادت نوشيد، حضرت بالين او آمد و فرمود:

لَا يَبْعَدُ نَكَ يَا زَهَيْرُ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِيكَ لَعْنُ الدِّي-نِ مُسَخَّوًا قَرْدَةً وَ خَنَازِيرَ

زُهَير! خداوند تو را از رحمت خویش دور ندارد و قاتلان را لعنت کند به سان کسانی که به صورت میمون و خوک درآمدند.

۱۰. جُون برده ابوذر: زمانی که جُون به شهادت رسید، حضرت بالين او حاضر شد و فرمود:

اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ طَيِّبْ رِيحَهُ وَ عَرِّفْ بَيْتَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

خدایا! چهره اش را سفید، بدنش را خوشبو و میان او و محمد و خاندانش، آشنایی بیشتر قرار ده.

لازم به ذکر است زمانی که واضح رومی یا اسلم ترک به درجه شهادت نایل آمد، امام علیه السلام پیاده بالين او آمد و او را در آغوش گرفت و گونه بر گونه اش نهاد. (ولی سخنی از ایشان ذکر نشد است.)

امام در سوگ دوتن دیگر که در غیر سرزمین کربلا به شهادت رسیده بودند با اندوه سخن گفتند که، عبارت بودند از:

۱. مسلم بن عقیل. ۲. هانی بن عروه.

این دو بزرگوار، در کوفه به شهادت رسیدند و زمانی که خبر شهادت آنان در منزل ثعلبیه به امام علیه السلام رسید، حضرت چند بار فرمود: «رحمة الله علیهما»^(۱).

ص: ۶۲۲

۱- . سلحشوران طف، ص ۲۷۴.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بخش دوازدهم: اصحاب رسول الله و امام حسین

اشاره

ص: ۶۲۳

سلیم بن قیس روایت کرده است: یک سال قبل از مرگ معاویه (۱)، حسین بن علی علیه السلام با عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر به حج رفتند، امام حسین علیه السلام مردان و

زنان بنی هاشم و آن عده از انصار را که او و خاندانش را می شناختند جمع کرد سپس چند نفر را فرستاد و فرمود: همه کسانی که از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم معروف به صلاح و عبادت اند و امسال به حج آمده اند، نزد من جمع کنید. در پی این دعوت، بیش از هفتصد نفر که بیشتر آنان از تابعین و حدود دویست نفر از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بودند در منی و در خیمه آن حضرت گرد آمدند، امام در میان آنان، برای ایراد خطبه برخاست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ قَدْ فَعَلَ بِنَا وَ بِشِيعَتِنَا مَا قَدْ رَأَيْتُمْ وَ عَلِمْتُمْ وَ شَهِدْتُمْ...

آنچه را که این مرد سرکش «معاویه» بر ما و شیعیان ما روا داشته می بینید و شاهد و عالم بر آن هستید. اینک می خواهم مطلبی را از شما پرسم اگر راست گفتم تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم تکذیب نمائید. سخنانم را بشنوید و حرفهایم را بنویسید، آنگاه به شهرها و قبیله های خودتان باز گردید و آنچه در حق ما می دانید به دوستان صمیمی و افراد مورد اطمینان خودتان بگوئید.

فَإِنِّي أَخَوْفُ أَنْ يَدْرُسَ هَذَا الْأَمْرُ وَيَذْهَبَ الْحَقُّ وَيُغْلَبَ.

من می ترسم (و اعلان خطر می کنم) از اینکه این امر (رهبری مردم توسط اهل بیت) کهنه شده و از هم بپاشد، و حق از بین برود، «گرچه خداوند نورش را گسترش خواهد داد اگر چه کافران آن را نپسندند.» (۲)

۱. شما را به خدا قسم می دهم! آیا می دانید که علی بن ابیطالب علیه السلام برادر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود؟ در آن هنگام که رسول خدا مسلمانان را با یکدیگر برادر کرد میان خود و پدرم پیمان برادری بست و فرمود: «در دنیا و آخرت تو برادر منی و من برادر تو هستم» مردم در پاسخ گفتند: بله خدایا تو شاهد باش اینچنین است (اللهم نعم).

ص: ۶۲۴

۱- حدود یک سال و نیم قبل از واقعه عاشورا.

۲- صف (۶۱)، آیه ۷.

۲. شما را به خدا قسم می‌دهم! آیا می‌دانید که رسول خدا زمینی برای مسجد و منزل خود

خریداری فرمود، مسجد را بنا نمود و سپس ده منزل در اطراف آن بنا کرد که نه تایی آن برای خود و دهمین آن را به پدرم حضرت علی علیه السلام اختصاص داد، آنگاه تمام دربهای را که به مسجد باز می‌شد بست و تنها درب خانه پدرم را باز گذاشت، که عده‌ای به عنوان اعتراض زبان به سخن گشودند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «من درب خانه‌های شما را نبستم و درب خانه علی را باز نگذاشتم لکن خداوند به من امر کرد تا درب خانه‌های شما بسته شود و درب خانه علی باز بماند.»

و سپس مردم را از خوابیدن در مسجد منع فرمود غیر از پدرم علی علیه السلام که در مسجد همجوار پیامبر بود، و منزلش در کنار منزل حضرتش قرار داشت، و در این خانه مقدس فرزندان رسول خدا و علی علیه السلام تولد یافتند. حاضرین گفتند: خدایا تو شاهد باش این چنین است.

۳. أَفَتَعْلَمُونَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ خَطَّابٍ حَرَّصَ عَلَيَّ كَوْهَ قَدْرٍ عَيْنِهِ يَدْعُهَا فِي مَنْزِلِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَأَبَى عَلَيَّ ثُمَّ خُطِبَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ ابْنِيَ مَسْجِدًا طَاهِرًا لَا يَسْكُنُهُ غَيْرِي وَغَيْرِ أَخِي وَابْنِيهِ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

آیا می‌دانید عمر پسر خطاب حرص می‌ورزید تا روزنه‌ای به اندازه یک چشم از خانه‌اش به مسجد باز کند که پیامبر جلوی کار او را گرفت و فرمود: «خدا به من دستور داده که مسجد پاکی بنا کنم تا جز من و برادرم و فرزندانش در آن مسکن نکنند» حاضرین گفتند: خدایا تو شاهد باش این چنین است.

۴. أُنشِدُكُمْ اللَّهُ اتَّعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَصَبَهُ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ فَنَادَى لَهُ بِالْوَلَايَةِ وَقَالَ لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ.

شما را به خدا قسم! ای مردم آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی بن ابیطالب را در روز غدیر به جانشینی خود منصوب کرده و مردم را به ولایت او فرا خواند و فرمود: «سخنم را باید حاضرین به

غائبین برسانند». مردم گفتند: خدایا تو شاهد باش این چنین است.

۵. شما را به خدا قسم! آیا می دانید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در جنگ تبوک درباره او فرمود: «تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی و تو بعد از من ولی و سرپرست تمام مؤمنین می باشی؟ مردم گفتند: خدایا تو شاهد باش این چنین است.»

۶. شما را به خدا قسم! آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وقتی علمای مسیحی نجران را به مباحله دعوت کرد، کسی جز علی و همسر او و فرزندان او را به همراه نیاورد. مردم گفتند: خدایا تو شاهد باش این چنین است.

۷. شما را به خدا قسم! آیا می دانید در روز خیبر، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پرچم را بدست حضرت علی علیه السلام سپرد و فرمود: «پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و پیامبرش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست دارد، او حمله کننده ای است که هرگز فرار نمی کند. خداوند به دست او دژ محکم خیبر را فتح خواهد کرد». مردم گفتند: خدایا تو شاهد باش این چنین است.

۸. آیا می دانید رسول خدا پدرم حضرت علی علیه السلام را به قرائت سوره براءت در میان کفار برانگیخت؟ و آنگاه فرمود: «این پیام را کسی ابلاغ نخواهد کرد، مگر من یا مردی که از من است». مردم گفتند: خدایا تو شاهد باش این چنین است.

۹. آیا می دانید در هر مشکلی که برای رسول خدا پیش می آمد حضرت علی علیه السلام را که مورد اطمینان او بود پیش می فرستاد و هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پدرم را به نام صدا نمی زد و همیشه می گفت: «ای برادرم» (یا اخی) یا «برادرم را صدا کنید». مردم گفتند: خدایا تو شاهد باش این چنین است.

۱۰. آیا می دانید رسول خدا میان پدرم، و جعفر بن ابیطالب، و زید بن حارثه قضاوت کرد و فرمود: «یا علی انت منی و انا منک و انت ولی»

کل مومن بعدی؛ ای علی تو از من هستی و من از تو، پس از من تو ولی امر و سرپرست همه مومنین می باشی.» مردم گفتند: اللهم نعم.

۱۱. آیا می دانید حضرت علی علیه السلام هر روز با رسول خدا خلوتی داشت و هر شب، هم نشین او می شد، هر گاه چیزی از پیامبر می خواست (یا سؤالی می کرد) پیامبر به او عطا می کردند و هنگامی که سکوت اختیار می کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را به سخن وا می داشت. مردم گفتند: اللهم نعم.

۱۲. آیا می دانید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پدرم را بر جعفر و حمزه برتری داد. در آن هنگام که به مادرم فاطمه سلام الله علیها فرمود: شوهرت بهترین اهل بیت من، و پیشگامترین آنها در پذیرفتن اسلام است، او در حلم و شکیبایی بزرگترین، و در علم و دانش والاترین مرتبت را دارا است. مردم گفتند: اللهم نعم.

۱۳. آیا می دانید رسول خدا فرمود: «من سرور فرزندان آدم هستم، و برادرم علی علیه السلام سرور مردم عرب است و دخترم فاطمه بزرگ بانوی بانوان بهشت، و فرزندم حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت می باشند»؟ مردم گفتند: اللهم نعم.

۱۴. آیا می دانید رسول خدا به پدرم فرمان داد تا او جنازه حضرتش را غسل دهد و در این امر جبرئیل وی را یاری خواهد کرد؟ مردم گفتند: اللهم نعم.

۱۵. آیا می دانید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین خطبه خود فرمود: «من دو چیز سنگین و گرانبها در میان شما نهادم این دو چیز کتاب خدا و اهل بیت من هستند، به آنها چنگ بزنید و تمسک بجوئید تا گمراه نگردید.» مردم گفتند: اللهم نعم.

امام حسین علیه السلام هیچ مطلبی را که خدای متعال در قرآن در شأن علی بن ابیطالب و خاندانش نازل کرده یا بر زبان پیامبرش جاری ساخته بود نگذاشت مگر آنان را پیرامون آن قسم داد و صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می گفتند: آری به خدا شنیده

ایم و تابعین می گفتند: این سخنان را کسانی که به آنها اطمینان داریم برای ما نقل کرده اند.

سپس امام حسین علیه السلام آنان را قسم داد که آیا شنیده اند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: کسی که گمان دارد مرا دوست دارد و با علی علیه السلام دشمن است، دروغ می گوید. مرا دوست نمی دارد کسی که با علی دشمنی کند.

شخصی از پیامبر اکرم پرسید: چطور؟ فرمود: زیرا علی از من است و من از اویم، هر که او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که مرا دوست دارد خدا را دوست داشته است. هر که علی را دشمن دارد مرا دشمن داشته و هر که مرا دشمن دارد خدا را دشمن داشته است. همه گفتند: اللهم نعم. سپس مردم پراکنده شدند. (۱)

چند نکته قابل توجه

۱. ایراد و سخنرانی در مراسم حج و بازتاب بیشتر آن در بین مسلمانان.
۲. جمع آوری ۲۰۰ نفر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام را از زبان گهر بار آن حضرت شنیده اند.
۳. جمع آوری ۵۰۰ نفر از تابعین که با اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نشست و برخاست داشته و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را از اصحاب آن حضرت شنیده اند.
۴. شکایت امام حسین علیه السلام از سرکشی و طغیان معاویه و ظلم هایی که بر شیعیان روا داشته است.
۵. بیان فضائل مشهور و معروف امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و اقرار گرفتن از شاهدین برای هر کدام از فضیلت ها.
۶. درخواست آن حضرت، برای گوش دادن، نوشتن و بازگو کردن این فضائل برای دیگران. (چون به علت ممانعت خلفای قبل بالاخص معاویه، فضائل آن حضرت و سفارشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حق ایشان به فراموشی سپرده شده بود).
۷. امام حسین علیه السلام علت سخنرانی خود را در یک جمله خلاصه می کنند: من می ترسم امر ولایت و امامت کهنه شده و از هم بپاشد و حق از بین برود.
۸. با توجه به اینکه این سخنرانی یک سال قبل از مرگ معاویه انجام شده می تواند پیامی برای مردم، در جهت شروع مخالفت با خلافت یزید باشد.

اصحابی که با رفتن امام حسین علیه السلام به سوی عراق مخالفت کردند

زمانی که امام حسین علیه السلام قصد رفتن به سوی عراق را نمودند عده ای مخالفت خود را با این تصمیم اعلام نمودند و علت مخالفت خود را، رفتار گذشته مردم عراق با حضرت علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام ذکر می کردند. نام بیست و سه نفر از این مخالفین در تاریخ ذکر شده است که هشت نفر از آنها به نام های زیر از اصحاب رسول خدا می باشند.

۱- . کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۰۶- نهج الحیاه، ج ۶، ص ۲۹۴، ح ۱۷۵- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص ۳۰۵
خطبه امام حسین علیه السلام در منی.

ابو سعید خدری، ابو واقد لیشی، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن مطمع، مسور بن مخرمه، ام سلمه. (۱)

امام حسین علیه السلام نسبت به شخصیت و نیت این مخالفان پاسخ مناسب به آنها می دادند.

۱. به مخالفانی که از طرف حکومت یزید مأمور مخالفت بودند می فرمودند: انتم بریئون مما اعمل و انا برئ مما تعملون. (۲)
شما از عمل من بیزار هستید و من هم از عمل شما بیزار هستم.

۲. به مخالفان دلسوز می فرمودند: هرچه خدا بخواهد همان می شود.

۳. و به مخالفان از خواص می فرمودند: من خواب پیامبر را دیدم و به من فرمانی داده که در پی آن می روم، میدانم قتلگاه من آن جا است و به ام سلمه مقداری از خاک کربلا را دادند و فرمودند این خاک را اضافه کن به آن خاکی که پیامبر از کربلا به تو دادند و بدان هر وقت این خاک تبدیل به خون شد من به شهادت رسیده ام. (۳)

اصحابی از رسول خدا که در کربلا به شهادت رسیدند

مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ اَشِدَّاءُ عَلٰى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سٰجِدًا يَّتَعْتَعُوْنَ فَضُلًا مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا سَيِّمَاهُمْ فِيْ وُجُوْهِهِمْ مِّنْ اَثْرِ السُّجُوْدِ (۴)

محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند. و پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی، آنها همواره فضل و رضای خدا را می طلبند و نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است.

ص: ۶۲۹

۱- نام دیگر مخالفین که از تابعین بودند به قرار زیر است: ابوبکر بن عبدالرحمن، ابو محمد واقدی، زراره بن جلع، احنف بن قیس، بحیر بن شداد، بعثر فقعی، طرماح بن عدی، عبدالله بن جعد، ابن هیبره، عمر بن عبد الرحمان، عمر بن علی، عمره بنت عبدالرحمان، عمر بن لوزان، فرزددق، محمد بن حنفیه.

۲- یونس، آیه ۴.

۳- دانشنامه امام حسین جلد ۴ و ۵.

۴- فتح ۴۸ آیه ۲۹

در کربلا پنج تن از اصحاب و یاران رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در رکاب اباعبدالله الحسین علیه السلام به فیض شهادت نایل آمدند که عبارت بودند از :

۱. حیب بن مظاهر اسدی.

۲. مسلم بن عوسجه.

۳. هانی بن عروه مرادی که کلیه تاریخ نگاران سنّ او را بیش از هشتاد سال ذکر کرده اند.

۴. عبدالله بن یقظ که هم سن و هم بازی دوران کودکی امام حسین علیه السلام بوده است.

۵. انس بن حارث.

۱. عبدالرحمان بن عبدربه انصاری

حیب بن مظاهر صحابی رسول الله

وی یکی از صحابه به شمار می آید و پیامبر اکرم را مشاهده کرده . در اعیان الشیعه در ترجمه حیب می فرماید: کنیه او ابوالقاسم بود و در سال ۶۱ هجری قمری در حالی که هفتاد و پنج سال داشت با امام حسین شهید شد. او تمام قرآن را حفظ بود و هر شب یک ختم قرآن می نمود. و در مقتل ابومخنف آمده است که امام حسین علیه السلام بالای سر حیب فرمودند: لقد كنتَ فاضلاً تختم القرآن في ليله واحده.

در فرسان الهیجاء چنین آمده است: چون امام حسین علیه السلام وارد زمین کربلا گردید نامه ای به محمد بن حنفیه و نامه ای به اهل کوفه و نامه ای بالخصوص به حیب بن مظاهر به این مضمون نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى الرَّجُلِ الْفَقِيهِ حَيْبِ بْنِ مَظَاهِرِ الْأَسَدِيِّ أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ نَزَّلْنَا كَرْبَلَاءَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ قَرَابَتِي مِنَ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنْ أَرَدْتَ نَصْرَتَنَا فَاقْدِمِ الْيَوْمَ عَاجِلاً... (۱)

امام حسین علیه السلام حیب را در این نامه مردی فقیه خطاب می کنند که این مطلب عظمت و بزرگی این صحابه رسول الله را می رساند و سپس او را دعوت به کربلا می نماید. ... خلاصه حیب

ص: ۶۳۰

۱- . به نام خداوند بخشنده مهربان از حسین بن علی به مردی فقیه حیب بن مظاهر اسدی. اما بعد، ما در کربلا فرود آمده ایم و تو خویشاوندی و قرابت ما را نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می دانی، پس اگر اراده کرده ای که ما را یاری کنی پس با عجله به سوی ما بیا.

به هر صورت بود خود را به کربلا رساند. اصحاب امام حسین به استقبال او شتافتند، در این حال حضرت زینب کبری فرمود: سلام مرا به حبیب برسانید. و چون ابلاغ سلام کردند حبیب کفی از خاک برداشت و بر سر خود پاشید و گفت: من چه کسی باشم که دختر کبری امیر عرب به من سلام رساند.

حبیب صاحب سَر امیر المؤمنین علیه السلام

سیره نویسان گفته اند: حبیب در کوفه رحل اقامت گزید و در کلیه جنگ ها در کنار علی علیه السلام به مبارزه پرداخت و از یاران خاص و از حاملان علم و دانش آن حضرت تلقی می شد. کشتی از فضیل بن زبیر روایت کرده که گفت: میثم تمار بر اسب خود سوار و در حرکت بود که حبیب بن مظاهر اسدی در محل اجتماع بنی اسد به او برخورد، هر دو با یکدیگر به گفتگو پرداختند به گونه ای که اسبانشان هم گردن شده بودند.

حبیب گفت: گویی پیرمردی را با سر کم مو و شکمی بر آمده می بینم که در منطقه دار الرزق، خربزه می فروشد و به جرم دوستی اهل بیت پیامبرش به دار آویخته شده و بر چوبه آن شکمش شکافته می شود [منظورش میثم تمار بود].

سپس میثم اظهار داشت: من نیز مردی را سرخ فام با دو گیسوی بافته شده مشاهده می کنم که برای یاری فرزند دختر پیامبرش قیام می کند و به شهادت می رسد و سرش را در کوفه می گردانند. پس از این گفتگو از یکدیگر جدا شدند.

مردم حاضر در اجتماع گفتند: ما دروغگوتر از این دو ندیده بودیم، فضیل بن زبیر می گوید: هنوز اجتماع به هم نخورده بود که رُشَید هَجَری وارد شد، آن دو را خواست، به او گفتند: آنان همین جا بودند و لحظه ای پیش از یکدیگر جدا شدند و ما شنیدیم آن دو چنین و چنان می گفتند. رُشَید گفت: خداوند میثم را مشمول رحمت خویش گرداند، فراموش کرد این جمله را درباره حبیب بگوید به جایزه کسی که سر او را بیاورد، یکصد درهم افزوده می شود و سپس باز گشت.

مردم به یکدیگر گفتند: به خدا سوگند! این یکی از آن دو، دروغگوتر است. فضیل می گوید: دیری نگذشت که دیدیم میثم تمار در کنار خانه عمرو بن حُرَیث به دار آویخته شد و سر حبیب را که در رکاب حسین علیه السلام به شهادت رسیده بود به کوفه

آوردند و بدین ترتیب، ما هر چه را آن دو گفته بودند، مشاهده کرده و با چشم خود دیدیم.

سیره نویسان آورده اند: حبیب از جمله افرادی بود که به حسین علیه السلام نامه نوشته بودند. گفته اند: وقتی مسلم بن عقیل به کوفه رسید و به خانه مختار وارد شد و شیعیان نزد وی آمد و شد داشتند، گروهی از سخنوران و قبل از همه «عابس شاکری» میان آن ها پیاخاسته و به ایراد سخن پرداخت و سخن عابس که پایان یافت، حبیب ایستاد و به وی گفت: خداوند تو را مشمول رحمت

خویش قرار دهد، آن چه را در دل داشتی با سخنانی کوتاه عنوان کردی، به خدایی که معبودی جز او نیست، من نیز با تو هم عقیده ام.

نقل کرده اند: حبیب و مسلم بن عوسجه در کوفه برای امام حسین علیه السلام بیعت می گرفتند تا این که عبید الله بن زیاد وارد کوفه شد و مردم آن سامان را از اطراف مسلم پراکنده ساخت و یاران مسلم گریختند، حبیب و مسلم توسط قبایل خود، مخفیانه در جایی نگاهداری شدند و زمانی که امام علیه السلام وارد کربلا شد به طور نهانی از کوفه بیرون رفتند، شب ها حرکت می کردند و روزها پنهان می شدند تا خود را به امام حسین علیه السلام رساندند.

یاری خواستن حبیب از طایفه بنی اسد

به روایت ابن ابیطالب: هنگامی که حبیب به امام حسین علیه السلام رسید و یاران اندک او و دشمنان فراوان وی را مشاهده کرد، با اجازه امام حسین علیه السلام به قبیله بنی اسد رفت و آنان را برای یاری امام حسین علیه السلام تشویق نمود و عده ای آماده رفتن به سوی حضرت شدند که یکی از آنان خود را به عمر سعد رساند و او آزرق را به فرماندهی پانصد سوار به سوی آنان گسیل داشت و از حرکت آنان جلوگیری کرد.

حبیب فرمانده جناح چپ لشکر امام حسین علیه السلام

طبری و دیگران نقل کرده اند که حبیب، جناح چپ سپاه امام حسین علیه السلام و زهیر جناح راست آن را بر عهده داشت و به دعوت مبارزه طلبان به سرعت پاسخ مثبت می داد.

گفته اند: وقتی مسلم بن عوسجه روی زمین افتاد، امام حسین به اتفاق حبیب، بالین او آمدند. حبیب گفت: مسلم! شهادت تو بر من دشوار است، تو را به بهشت مژده می دهم. مسلم با صدایی آرام در پاسخ حبیب گفت: خداوند تو را مژده خیر دهد.

حبیب در پاسخ مسلم گفت: اگر نمی دانستم که در پی تو خواهم آمد و ساعتی دیگر به تو ملحق خواهم شد، دوست داشتم به کلیه وصیت های در اموری که مربوط به دین و خویشاوندان، برایت ارزش و اهمیت دارد، آن گونه که در شأن تو است، عمل نمایم.

مسلم به حبیب گفت: به تو سفارش می کنم از این مرد [و اشاره به امام حسین علیه السلام کرد] دست برداری و در رکابش جان نثاری کنی. حبیب گفت: به خدای کعبه سوگند! همین گونه عمل خواهم کرد.

گفته اند: وقتی حسین علیه السلام برای ادای نماز ظهر از آنان مهلت خواست، حُصین بن تمیم به آن حضرت گفت: نمازت پذیرفته نیست! حبیب در پاسخ او گفت: خیال کردی نماز خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پذیرفته نیست و از تو الاغ پذیرفته است! حُصین بر او حمله کرد و حبیب نیز بر او حمله

ور شد، حبیب با شمشیر به صورت اسب حصین کوبید و اسب بر سر سم بلند شد و او بر زمین افتاد، یارانش حمله کرده و او را از چنگ حبیب نجات دادند.

شهادت حبیب بن مظاهر

سپس با سپاه دشمن به نبرد پرداخت و با شمشیر بر آن ها حمله می برد و می گفت:

أنا حبيب و أبي مُظَهَّر فارس هيجاء و حربٍ تُشَعَّر

أنتم أعدّ عدّه و أكثر و نَحْنُ أوفى مِنْكُمْ و أَصْبِر

وَ نَحْنُ أعلیٰ حُجَّهً و أظهر حقاً و أتقى مِنْكُمْ و أعذر

یعنی: من حبیبم و پدرم مظهر است، جنگاور میدان کارزار و آتش شعله ور نبردم. تعداد شما بیشتر و بالاتر است، ولی ما در راه حق از شما وفادارتر و بردبارتریم. حجت مان برتر و آشکارتر است، در حقیقت از شما باتقواتر و پذیرفته تریم.

همواره این اشعار را زمزمه می کرد تا تعداد زیادی از دشمن را به هلاکت رساند. در این اثنا، «بُدیل بن صریم عَقفانی» (۱)، با شمشیر بر او ضربتی وارد ساخت و فرد دیگری از تیره بنی تمیم با نیزه بر او زد، از اسب به زیر افتاد، خواست پیاخیزد که «حُصین بن تمیم» شمشیری بر سر او فرود آورد، حبیب نقش بر زمین شد. تمیمی بالین او آمد و سر مقدسش را از بدن جدا ساخت، حصین بدو گفت: من در کشتن او با تو شریک بودم، تمیمی گفت: به خدا سوگند! غیر از من کسی او را نکشت.

افتخار دشمن با سر بریده حبیب

حُصین گفت: سر حبیب را به من بده تا آن را بر گردن اسبم بیاویزم و مردم آن را ببینند و بدانند من در کشتن وی با تو شریک بوده ام و سپس آن را بگیر و نزد عید الله ببر، من نیازی به جایزه ای که عوض کشتن او به تو می دهد ندارم! مرد تمیمی پذیرفت، طرفداران دو طرف، میان آن دو سازش ایجاد کردند و مرد تمیمی سر حبیب را به حصین داد، وی سر را به گردن اسب خود آویخت و در اردوگاه گرداند و سپس آن را به مرد تمیمی داد، او سر را گرفت و به سینه اسب خویش آویزان نمود و سپس آن را به دار الاماره نزد ابن زیاد برد.

فرزند حبیب و انتقام از قاتل پدر

قاسم فرزند حبیب- که نوجوانی تازه بالغ بود- چشمش به سر پدر افتاد، همراه سوار به راه

افتاد و لحظه ای از او جدا نشد، هرگاه وارد دار الاماره می شد و هر زمان بیرون می رفت وی نیز با او بیرون می رفت. مرد تمیمی به او مشکوک شد و گفت مرا تعقیب می کنی؟

۱- . منسوب به تیره ای از قبیله خزاعه.

گفت: خیر.

گفت: آری، تعقیب می کنی، بگو بینم چرا در تعقیب من هستی؟

گفت: این سر پدر من است، آیا آن را به من می دهی تا دفن کنم؟

گفت: امیر به دفن آن رضایت نمی دهد و من می خواهم در برابر کشتن پدرت، پاداش مناسبی از او دریافت کنم.

قاسم گفت: ولی خداوند بدترین پاداش را بر این کار نصیب تو خواهد ساخت؛ چرا که تو فردی بهتر از خودت را به قتل رساندی و سپس گریست و از او جدا شد.

قاسم صبر کرد تا به سن کمال رسید و تصمیمی جز جُستن رد پای قاتل پدرش نداشت تا از او نشانی بیابد و عوض پدر، او را بکشد.

وی در دوران فرمانروایی مُصْعَب بن زبیر که به «باجمیرا»^(۱)

لشکر کشید، به سپاهیان او پیوست، قاتل پدرش در خیمه مخصوص خود آرمیده بود و قاسم در پی او و یافتن نشانی از او بود، در خیمه اش بر او وارد شد و وی را در خواب قیلوله یافت، با شمشیر ضربتی بر او نواخت و وی را به هلاکت رساند و دلش آرام گرفت.

ابو مخنف روایت کرده: شهادت حبیب بن مظهر، امام حسین علیه السلام را درهم شکست و فرمود:

عند الله أحتسب نفسي و حماه أصحابی؛ خود و یاران مدافع خویش را نزد خدا ذخیره می نهم.

جایگاه خاص حبیب در حرم امام حسین علیه السلام

زمانی که زین العابدین علیه السلام با کمک بنی اسد شهدای کربلا را دفن نمود یک جایگاه ویژه و اختصاصی در بالای سر امام حسین علیه السلام برای حبیب بن مظاهر این صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و یاور علی مرتضی و شهید در رکاب سید الشهداء علیه السلام قرار دادند تا هر زائر با معرفتی به قبر او پناه آورد و بعد از سلام خاص، او را در پیشگاه مولایش امام حسین علیه السلام شفیع قرار دهد و این مطلب نشان از مقام والای این شهید بزرگوار در بین شهدای والا مقام کربلا دارد.

آرزوی حبیب

ص: ۶۳۴

۱- . محلی است در سرزمین موصل که مصعب بن زبیر در زمان اختلاف خود با عبدالملک مروان بر سر خلافت، در سر راه خود به شام در این منطقه اردو زد.

از حبیب بن مظاهر در عالم خواب سؤال می کنند: آیا آرزوئی داری؟ می فرماید: یک آرزو دارم که به دنیا برگردم و در جمله عزاداران امام حسین علیه السلام باشم. (۱)

و این رؤیای صادق به ما می فهماند که عزاداران امام حسین علیه السلام چه مقامی در پیشگاه الهی دارند.

مقام حبیب در دستگاه امام حسین علیه السلام

صاحب کتاب شاهکار آفرینش (۲)

می نویسد: دوست مکرم حاج آقا قدرت الله لطیفی دام عزّه، که بیش از ۲۰ سال مسئولیت مسجد مقدس جمکران با او بوده و خدمات عظیمی به آن مسجد نموده، برای اینجانب (نگارنده) نقل کرد:

واعظی در تهران به نام « نظام رشتی » بود، منبر بسیار با حالی داشت، گویا در این عالم نبود. از او پرسیدم این شور و حال را چگونه پیدا کردی؟

گفت: با کاروانی سوار بر حیوان به زیارت عتبات عالیات رفتم. موقعی که خواستم به ایران برگردم برای خریدن هدیه و ادامه سفر پولی نداشتم و علاقه هم نداشتم از کسی پولی قرض کنم.

نزد ضریح امام حسین علیه السلام رفتم و عرض کردم: یا ابا عبدالله نوکری گفتند و اربابی! نوکر هر وقت محتاج شود، به ارباب مراجعه می کند. من نوکر و شما ارباب.

شب خواب رفتم، در عالم رؤیا امام حسین علیه السلام را دیدم که حبیب بن مظاهر با چند تن دیگر از شهداء، رو به روی ایشان نشسته اند. من پشت سر حبیب بن مظاهر واقع شدم. امام حسین علیه السلام فرمودند: نظام چه گفتی؟ جریان را گفتم. آقا فرمودند: بلندتر بگو همه بشنوند. بعد فرمودند: تو کجا نوکر ما بودی؟ تو نوکر پولی! دلیلش این است برای فلانی که ۵ قران به تومی دهد، اوّل شب روضه مفضّلی می خوانی، ولی بی بی مریم، آن پیرزن که یک قران به تومی دهد، آخر شب می روی جلسه اش را به طور سرسری برگزار می کنی! بعد فرمود: در عین حال چون خودت را به ما نسبت می دهی، حبیب برای او حواله ای بنویس.

حبیب نامه ای به دستم داد از خواب بیدار شدم، نامه ای بدستم بود، به آدرس پشت خیمه گاه، حدود ساعت ۸ برای پیدا کردن آدرس به پشت خیمه گاه رفتم، هنوز خیلی نگشته بودم که سیدی لباس روحانیت نداشت، فقط عمامه بر سر داشت به استقبال آمد و گفت: حواله ات را به من بده.

ص: ۶۳۵

۱- . سحاب رحمت، ص ۹۲ به نقل از زندگانی حبیب بن مظاهر تألیف مرحوم نمازی، ص ۵۶.

۲- . شیخ الرئیس کرمانی.

حواله را دادم بر چشم هایش نهاد و مرا با خودش به منزل برد، انگور برایم آورد خوردم. دوکیسه پول آورد که در هر یک صد یا ۵۰ دینار بود. [آقای لطیفی می گوید که فراموش کردم که ۱۰۰ یا ۵۰ دینار بوده].

گفت: یکی از کیسه ها حواله امام حسین علیه السلام است. کیسه دیگر را به خاطر اینکه مورد عنایت امام حسین علیه السلام قرار گرفتی، از خودم می پردازم. پولها را گرفتم و به مسافرخانه آمدم، یکدفعه متوجه شدم که چرا فقط درخواست پول کردم. برگشتم هر چه جستجو کردم آن خانه را دیگر پیدا نکردم. از آن روز هر موقع منبر رفتم، به پول توجه نکردم

و هر وجهی به من دادند آنرا نشمردم. این حالت معنوی که در منبر من می بینی از این جهت است. (این داستان حدود ۸۰ سال پیش اتفاق افتاده است).

حضور امام حسین در لحظه جان دادن نظام رشتی

استاد سخن حضرت حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسین انصاریان در روز عاشورا روی منبر فرمودند: من با فرزند «نظام رشتی» (عالمی که قصه فوق برای او ذکر شد) ملاقات کردم و از او خواستم که برای من مطلبی از پدرش بگوید. او گفت پدرم در سال آخر عمرش افتاده و بستری شده و هر روز حال او بدتر می شد. یک روز به من گفت روزهای آخر عمر من است و من می دانم و یقین دارم که مولایم اباعبدالله الحسین در لحظه جان دادن به بالینم می آید. فقط در آن لحظه من قدرت ایستادن و عرض احترام به مولایم را ندارم. از تو می خواهم هر وقت دست تو را فشار دادم زیر بغلهای من را بگیر و از جا بلند کنی تا بنشینم و آخرین سلام را به مولایم امام حسین علیه السلام بدهم.

چند روزی گذشت و یک روز گفت امروز از کنار بستر من دور نشو یکدفعه دیدم حالش متغیر شد و دست مرا گرفت و فشار داد. من هم زیر بغلهای او را گرفتم و او را نشاندم پس دیدم در حالی که اشک از چشمایش می ریزد زیر لب می گوید: السلام علیک یا اباعبدالله و دیگر سخنی نگفت و روح از بدنش مفارقت کرد. خدایا او را با مولایش محشور نماید.

مسلم بن عوسجه صحابی رسول الله

صاحب کتاب فرسان الهیجاء صحبت درباره مسلم بن عوسجه را اینچنین آغاز می کند:

استیعاب و اصابه و اسدالغابه و طبقات ابن سعد و دیگران از کتب رجال سنی و شیعه اتفاق دارند که مسلم بن عوسجه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و مردی شریف شب زنده دار قاری قرآن و شجاعی شیر افکن بوده و در جنگ با کفار، نام او در فتوحات

زینت کتب

ص: ۶۳۶

تواریخ و اخبار است. او از خواص امیرالمؤمنین و ملازم رکاب آن حضرت در جمل و نهران و صفین بوده و به روایت مهیج الاحزان چندین مرتبه قرآن را از نظر امیرالمؤمنین گذرانیده و در زیارت رجبیه و ناحیه مقدسه امام علیه السلام بر او سلام کرده است. (۱)

به گفته سیره نویسان: مسلم بن عوسجه از جمله افرادی بود که به حسین علیه السلام نامه نوشت و بدان وفا کرد و آن گاه که مسلم بن عقیل وارد کوفه شد، برای ابا عبد الله علیه السلام از مردم بیعت گرفت.

زمانی که مسلم بن عقیل و هانی دستگیر شده و به شهادت رسیدند، مسلم بن عوسجه مدتی پنهانی به سر می برد و سپس با خانواده اش از کوفه فرار کرد و در کربلا خود را به امام حسین علیه السلام رسانید و جان خویش را نثار مقدمش کرد.

ابو مخنف از ضحاک بن عبد الله همدانی روایت کرده: حسین علیه السلام برای یاران خویش به ایراد سخن پرداخت و در خطابه خود فرمود:

«إِنَّ الْقَوْمَ يَطْلُبُونَنِي وَ لَوْ أَصَابُونِي لَمَذْهَلُوا عَنْ طَلَبِ غَيْرِي وَ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَّخَذُوهُ جَمَلًا ثُمَّ لِيَأْخُذَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِرِجْلِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي».

«دشمن در پی من است و اگر به من دست یابد، به دیگران کاری ندارد و اکنون تاریکی شب شما را فرا گرفته، از سیاهی شب استفاده کنید و هر یک از مردان شما دست مردی از خاندان مرا بگیرد و به دیار خویش بازگردد».

اهل بیت او و قبل از همه قمر بنی هاشم علیه السلام سخن گفت و عرضه داشت: چرا چنین کاری کنیم؟ برای این که بعد از شما زنده بمانیم؟! هرگز، خداوند چنین روزی را نصیب ما نگرداند.

سپس مسلم بن عوسجه بپاخاست و عرض کرد: ای سید و مولای ما، آیا ما شما را تنها بگذاریم؟

اگر چنین کنیم فردای قیامت در محضر عدل الهی جواب جدت رسول خدا را چگونه بگوئیم و چه عذری بیاوریم، به خدا قسم از شما جدا نخواهم شد تا این که نیزه خود را در سینه این کفار بشکنم و تا قبضه شمشیر در دست من است با این قوم جهاد خواهم کرد و اگر برای من سلاح نباشد با سنگ جهاد خواهم کرد. به خدا قسم دست از یاری تو بر ندارم

ص: ۶۳۷

تا خداوند متعال ببیند که ما حفظ کردیم ذریه پیامبر او را تا زنده بودیم، به خدا قسم اگر بدانم من کشته می شوم و دوباره زنده می شوم سپس مرا می کشند و مرا به آتش می سوزانند و تا هفتاد مرتبه با من چنین کنند هرگز از تو جدا نمی شوم و حال آنکه یک کشته شدن بیشتر نیست و پس از آن نعمت دائمی و کرامت ابدی خواهد بود. (۱)

و در زیارت ناحیه چنین آمده است:

السَّلَامُ عَلَى مُسْلِمِ بْنِ عَوْسَجَةَ الْأَسَدِيِّ الْقَائِلِ لِلْحُسَيْنِ وَقَدْ أذِنَ لَهُ فِي الْإِنْصِرَافِ: أَمْ نَحْنُ نُحَلِّي عَنْكَ وَبِمِ نَعْتَدِرُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَدَاءِ حَقِّكَ؟! لَا وَاللَّهِ حَتَّى أَكْسِرَ فِي صُدُورِهِمْ رُمُحِي هَذَا وَأَضْرِبَهُمْ بِسَيْفِي مَا ثَبَتَ قَائِمُهُ فِي يَدِي وَلَا أُفَارِقُكَ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَعِيَ سِلَاحٌ أَقَاتِلُهُمْ بِهِ لَقَدَفْتُهُمْ بِالْحِجَارَةِ وَ لَمْ أُفَارِقُكَ حَتَّى أَمُوتَ مَعَكَ...

سلام و درود بر مسلم بن عوسجه اسدی که وقتی امام حسین علیه السلام به او پیشنهاد رفتن نمود عرض کرد: اگر ما دست از تو برداریم جواب خداوند را در ادای حق تو چه بدسیم و چه عذری بیاوریم؟ نه به خدا قسم من می مانم و با نیزه ام می جنگم تا آن را در سینه دشمن بشکنم، آنگاه دست به شمشیر برم و تا وقتی که قبضه آن در دستم باشد با این قوم جهاد کنم از تو جدا نمی شوم و اگر سلاحی نداشته باشم با سنگ بر سر دشمن می زنم و از تو جدا نمی شوم تا بمیرم. (۲)

شیخ مفید می گوید: زمانی که امام حسین علیه السلام نی های خشک داخل خندقی را که پشت خیمه ها حفر نموده بود، به آتش کشید، شمر بر آنجا عبور کرد و صدا زد: حسین! قبل از قیامت، برای ورود به آتش شتاب کردی؟!

امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: «یا بن راعیه المَعزى! أنت أولى بها صِلَابًا؛ ای فرزند زن بُزچران! تو برای سوختن در آتش سزاوارتری.»

مسلم بن عوسجه خواست او را هدف تیر قرار دهد، ولی امام حسین علیه السلام او را از این کار بازداشت. مسلم به حضرت عرض کرد: این فاسق، از دشمنان خدا و ستم پیشگان به نام است و خدا او را در تیر رس ما قرار داده است [اجازه دهید او را با تیر بزنم].

ص: ۶۳۸

۱- فرسان الهیجاء، ص ۷۴۳.

۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۹.

امام فرمود: «لَا تَزِمُهُ فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَبْدَأَهُمْ فِي الْقِتَالِ؛ بِهِ أَوْ تِيرَانْدَازِي مَكْنُ؛ زِيْرَا مِنْ دَوْسْت نَدَارَمِ دَرِ جَنْگِ بَا آنَانِ پِيْشْدَسْتِي كَنْمُ».

به گفته ابو مخنف: آن گاه که جنگ در گرفت، جناح راست سپاه ابن سعد به فرماندهی عمرو بن حجاج زبیدی، بر جناح چپ لشکریان امام به فرماندهی زهیر بن قین یورش برد، حمله آنان از ناحیه فرات صورت گرفت و ساعتی درگیر بودند. مسلم بن عوسجه که در سمت چپ سپاه امام حضور داشت به گونه ای جانانه جنگید که کسی مانندش را سراغ نداشت، وی در حالی که شمشیر خود را به دست داشت بر دشمن یورش می برد و این رجز را می خواند:

ان تَسْأَلُوا عَنِّي فَإِنِّي ذُو لَبَدٍ وَإِنَّ بَيْتِي فِي ذُرَى بَنِي أَسَدٍ

فَمَنْ بَغَانِي حَائِدٌ عَنِ الرَّشَدِ وَكَافِرٌ بِدِينِ جَبَّارٍ صَمَدٍ

یعنی: اگر از من پرسید چه کاره ام، دارای شجاعت شیرم و در نسب از قبیله بنی اسدم. کسی که بر من ستم روا دارد، از حق، منحرف و به خدای بی نیاز، کفر ورزیده است.

وی هم چنان شمشیر میان آن ها گذاشته بود و پنجاه تن سوار جنگجو را به خاک انداخت. (۱) تا این که مسلم بن عبد الله ضبابی و عبد الرحمن بن ابو خشکاره بجلی، وی را در میان گرفتند و در کشتن او با یکدیگر همدست شدند، در اثر درگیری شدید، گرد و غبار غلیظی ایجاد شد، پس از فرو نشستن غبار میدان، دیدند مسلم بن عوسجه نقش بر زمین شده است. امام حسین علیه السلام به سمت او رفت، هنوز رمقی در بدن داشت، حضرت بدو فرمود:

«رَحِمَكَ اللَّهُ يَا مُسْلِمَ: فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا». (۲)

خداوند تو را مشمول رحمت کند ای مسلم و سپس آیه ۲۳ سوره احزاب را تلاوت فرمودند: «برخی از آنان به فیض شهادت نایل آمدند و بعضی در انتظار آند و در عهد و پیمان خود تغییر و تبدیلی ندادند».

سپس نزدیک مسلم آمد و آن گاه حیب که به اتفاق امام حسین علیه السلام به بالین سر او آمده بود گفت: مسلم! شهادت تو بر من دشوار است، تو را به بهشت مژده می دهم. مسلم با صدایی آرام در پاسخ حیب گفت: خداوند تو را مژده خیر دهد. حیب در پاسخ مسلم گفت: اگر نمی دانستم که در

ص: ۶۳۹

۱- فرسان الهیجاء، ص ۷۴۴.

۲- احزاب (۳۳)، آیه ۲۳.

پی تو خواهم آمد و ساعتی دیگر به تو ملحق می شوم دوست داشتم به کلیه وصیت هایت در اموری که مربوط به دین و خویشاوندان، برایت ارزش و اهمیت دارد آن گونه که در شان توست عمل کنم. مسلم به حبیب گفت: سفارش من به تو این است از این مرد (و اشاره به امام حسین علیه السلام کرد) دست برداری و در رکابش جان نثاری کنی. حبیب گفت: به خدای کعبه سوگند همین گونه عمل خواهم کرد.

روای می گوید: لحظاتی بعد روح مسلم به آسمان ها پر کشید و صدای کنیزکی از او به او

سیده! یا بن عوسجته بلند شد و هواداران عمر سعد، از این ماجرا شادمانی می کردند.

شَبَث بن ربعی (که خود از سران لشکر عمر سعد بود) به آنان گفت: مادرانتان به عزایتان بنشینند، گسان خود را با دست خویشتن می کشید و خود را در برابر دیگران خوار و ذلیل می سازید، آیا شادمانید که مسلم بن عوسجه را به شهادت رسانده اید؟ به خدایی که تسلیم دستورات او گشته ام، من چه فداکاریهای ارزنده ای از این مرد میان مسلمانان مشاهده کرده ام، وی در پهن دشت آذربایجان (۱) قبل از سازمان یافتن نیروی سواره نظام مسلمانان، شش تن از مشرکان را به هلاکت رساند، آیا چنین شخصیتی از شما کشته می شود و شما شادی می کنید؟! (۲)

هانی بن عروه مرادی مذحجی صحابی رسول الله

در ابصار العین شرح حال این صحابی رسول الله اینچنین آمده است: هانی مانند پدر خود عروه، یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود. او و پدرش از شخصیت های بنام شیعه تلقی می شدند و هر دو (۳) در جنگ های جمل و صفین و نهروان در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام حضور داشتند.

ابن سعد در طبقات می گوید: روزی که هانی به شهادت رسید نود و چند سال از عمر شریف او می گذشت و برخی سن او را هشتاد و سه سال ذکر کرده اند. او با کمک عصایی نوک فلزی راه می رفت و این همان عصایی بود که ابن زیاد وی را با آن کتک زد.

ص: ۶۴۰

۱- منطقه ای معروف به مرکزیت اردبیل که حذیفه یمانی در سال ۲۰ هجری به اتفاق مسلم آن سامان را فتح کرد.

۲- ترجمه ابصار العین فی انصار الحسین، ص ۱۳۵.

۳- فرسان الهیجاء، ص ۷۷۳.

مسعودی در مروج الذهب روایت کرده که: هانی، بزرگ قبیله مراد و رئیس آن به شمار می آمد و هرگاه سوار بر مرکب می شد، چهار هزار تن سواره نظام زره پوش و هشت هزار تن پیاده در رکابش

حاضر بودند و اگر هم پیمانان وی از قبیله کُنده به او می پیوستند تعدادشان به سی هزار سواره نظام زره پوش می رسید.

«مَعْقِل» جاسوس عبیدالله با فریب یکی از شیعیان در خانه هانی حاضر شد و به حضور مسلم بن عقیل در خانه هانی یقین پیدا کرد و زمانی که این مطلب را به عبیدالله گزارش داد عبیدالله هانی را به دارالاماره طلبید و از ماجراهایی که در خانه وی رخ داده بود جويا شد و او همه را انکار می کرد، مَعْقِل را نزدش حاضر کرد، تا چشم هانی به مَعْقِل افتاد، او را شناخت و دانست که وی جاسوس عبیدالله بوده است از این رو به آن ماجراها اعتراف کرد و ابن زیاد گفت: فرد مسلمانی بر من وارد شده آیا او را از خانه بیرون کنم؟

عبیدالله با عصای هانی به صورت هانی زد تا اینکه بینی و پیشانی او شکست. مَدْحِجِیان دارالاماره را به محاصره در آوردند. شریح قاضی نزد مردم رفت و گفت: حادثه ای برای هانی رخ نداده امیر او را به زندان افکنده وی زنده است. مردم گفتند: اگر او زنده است پس مشکلی نیست و متفرق شدند... .

هانی را تا زمان دستگیری مسلم بن عقیل، نزد عبیدالله نگاه داشتند سپس در روز نهم ذی الحجه سال ۶۰ همراه با مسلم بن عقیل به شهادت رساندند.

مسلم توسط بُکیر بن حُمران شربت شهادت نوشید و پیکر او را از بلندای دارالاماره به زیر افکند. و هانی را دست بسته به بازار گوسفند فروشان بردند که فریاد وا مَدْحِجَا! سر می داد و می گفت: امروز از مَدْحِجِیان یار و یآوری ندارم! مَدْحِجِیان کجایند به دادم برسند؟ هنگامی که دید کسی او را یاری نمی کند، دست خود را محکم کشید و آن را گشود و گفت: آیا یک عصا و کارد و سنگی نیز وجود ندارد تا انسان از خود دفاع کند. مأموران از هر طرف بر سرش ریختند و دستهای او را محکم بستند، آن گاه بدو گفته شد: گردن را دراز کن.

هانی در پاسخ گفت: در این خصوص اهل سخاوت نیستم و شما را بر کشتن خود یاری نخواهم کرد. رشید تُرک غلام عبیدالله، ضربه ای به هانی وارد ساخت، ولی کارگر نیفتاد. هانی گفت: باز گشتگاه همه ما نزد خداست، پروردگارا! به سوی رحمت و رضوان تو روانه ام. غلام با ضربتی دیگری وی را به شهادت رساند و چنانکه یادآور شدیم، سپس عبیدالله فرمان داد سرهای آن دو بزگوار را توسط هانی وادعی و زبیر تمیمی، به دربار یزید ببرند.

به گفته سیره نویسان: زمانی که خبر شهادت هانی و مسلم به امام حسین علیه السلام رسید، حضرت مکرر می فرمود: «رحمهُ اللهُ عَلَیْهِمَا» و سپس اشک از دیدگان مبارکش جاری شد.

طبری گفت است: روز نبرد «خازر»^(۱) که فرا رسید، عبدالرحمان بن حصین مرادی، نگاهی به «رشید ترک» انداخت و گفت: خدا مرا بکشد اگر دستم به او برسد و او را به قتل نرسانم و یا در این راه کشته شوم! لذا با نیزه بر او حمله ور شد و ضربه ای کاری بر او نواخت و او را به هلاکت رساند و به جایگاه خود بازگشت.^(۲)

زیارت هانی

سید بن طاووس، شهید اول، شیخ مفید، و علامه مجلسی در کتب مزارات خود زیارتی را برای هانی ذکر کرده اند و آن زیارت را مرحوم حاج شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان در اعمال مسجد کوفه ذکر کرده است:

سَلَامُ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَيْكَ يَا هَانِي بْنَ عُرْوَةَ السَّلَامِ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ النَّاصِحُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُومًا فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ

اسْتَيْحَلَ دَمِيكَ وَ حَشَا قُبُورَهُمْ نَارًا أَشْهَدُ أَنَّكَ لَقِيتَ اللَّهَ وَ هُوَ رَاضٍ عَنْكَ بِمَا فَعَلْتَ وَ نَصِيحَتَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ دَرَجَةَ الشُّهَدَاءِ وَ جُعِلَ رُوحُكَ مَعَ أَرْوَاحِ الشُّعَدَاءِ بِمَا نَصِيحْتَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ مُجْتَهِدًا وَ يَدَلَّتْ نَفْسُكَ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ مَرْضَاتِهِ فَرَحِمَكَ اللَّهُ وَ رَضِيَ عَنْكَ وَ حَشَرَكَ مَعَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ جَمَعَنَا وَ إِيَّاكَ مَعَهُمْ فِي دَارِ النِّعَمِ وَ سَيِّئًا مَعَهُمْ عَلَىكَ وَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ.

سلام و درود خدای بزرگ بر تو ای هانی بن عروه، سلام بر تو ای بنده صالح خدا که خیرخواه خدا و رسول خدا و امیرالمؤمنین و حسن و حسین بودی. من شهادت می دهم که تو مظلوم به قتل رسیدی پس خداوند لعنت کند کسی که تو را کشت و خون تو را حلال دانست و قبرش پر از آتش باد. من شهادت می دهم که تو خداوند را ملاقات کردی در حالی که او از اعمال و خیرخواهی راضی بود و شهادت می دهم که تو به درجه شهادت رسیدی و روح تو با روح سعادتمندان قرار داده شد به خاطر خیرخواهی تو برای خدا و رسول خدا و جانت را در راه خدا و در راه رضای او دادی پس خداوند تو را رحمت کند و راضی باشد از تو و محشور کند تو را با محمد و آل طاهرینش و جمع کند ما و شما و آنها را در خانه نعمت و سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

ص: ۶۴۲

۱- . نهري است میان موصل و اربل، سال ۶۶ در زمان مختار در آن جا نبردی رخ داد که عبیدالله بن زیاد توسط «ابراهیم بن مالک اشتر» به هلاکت رسید.

۲- . ترجمه ابصارالعین، ص ۱۷۸-۱۷۳.

عبدالله بن یقَطْر حمیری صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

بزرگان رجال او را جزء اصحاب رسول خدا و شهید کربلا شمرده اند. در زیارت رجبیه بر او اینچنین سلام آمده است: السلام علی عبدالله یقطر رضیع الحسین. و معنی رضیع اینجا یعنی هر دو (امام حسین و عبدالله) در یک هفته به دنیا آمده اند.

یُقَطْر در منزل رسول خدا و زوجه اش میمونه در خانه حضرت علی و فاطمه، خدمت می کرد. فرزندشان عبدالله سه روز بعد از ولادت امام حسین علیه السلام متولد گردید از این جهت او را «رضیع الحسین» گفته اند.

بنابر نقل سیره نویسان: پس از آن که امام حسین علیه السلام از مکه خارج شد در پاسخ نامه مسلم که در آن خواستار تشریف فرمایی امام علیه السلام شده بود امام علیه السلام نامه ای برای مردم کوفه نوشت و به وسیله عبدالله بن یقطر نزد مسلم فرستاد. عبدالله توسط مأموران حصین بن تمیم در قادسیه دستگیر شد ولی نامه را قبل از دستگیری از بین برد.

وی را نزد عبیدالله فرستادند عبیدالله ماجرا را جویا شد ولی او اطلاعاتی در اختیار وی قرار نداد از این رو، گفت بالای دارالاماره برو و دروغگو فرزند دروغگو (منظورش امام حسین علیه السلام بود) را لعنت کن و سپس پایین بیا تا درباره ات بیندیشم، وی بالای دارالاماره رفت، وقتی مشرف بر مردم شد، گفت: مردم من فرستاده حسین پسر رسول خدا به سوی شما هستم، بیایید و او را یاری کنید و در برابر پسر مرجانه و پسر سمیه فرومایه فرزند فرومایه و پست، از حسین حمایت کنید. عبیدالله دستور داد او را دست بسته از بالای دارالاماره به زمین افکندند. استخوانهایش درهم شکست و اندک رمقی در بدنش باقی مانده بود که عبدالملک بن عمیر لُحْمی که قاضی و فقیه کوفه بود وارد شد و با کاردی سر از بدن او جدا ساخت و زمانی که او را بر این کار سرزنش کردند، گفت: من خواستم به او خدمتی کنم و او را از درد راحت نمایم!!!

وقتی جریان شهادت هانی و مسلم و عبدالله به امام حسین رسید، اطرافیان آن حضرت پراکنده شدند و رفتند مگر عده قلیلی. (۱)

انس بن حارث الکاهلی صحابی رسول خدا

در کتاب ابصار العین درباره این شهید چنین آمده است: وی از صحابه بزرگی به شمار می آمد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را دیده و سخنان حضرت را شنیده

بود. جمع زیادی از علمای شیعه و سنی (۲)،

ص: ۶۴۳

۱- . فرسان الهیجاء، ص ۴۵۴- ترجمه ابصارالعین، ص ۱۱۷.

۲- . بخاری هم بر صحابی بودن او تصریح کرده است.

حدیثی را که وی از پیامبر شنیده و روایت کرده، به نقل از او آورده اند که می گوید: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که حسین بن علی را در آغوش داشت، شنیدم می فرمود:

إِنَّ ابْنِي هَذَا يُقْتَلُ بِأَرْضٍ مِنْ أَرْضِ الْعِرَاقِ أَلَا فَمَنْ شَهِدَهُ فَلْيَنْصُرْهُ

به درستی که این فرزندم (حسین علیه السلام) در منطقه ای از سرزمین عراق به شهادت می رسد آگاه باشید هر کس او را درک کند باید به یاریش بشتابد.

این روایت را جزری در «أسد الغابه» و ابن حجر در «اصابه» نقل کرده و دیگران نیز آن را یادآور شده اند.

انس، زمانی که حسین علیه السلام را در کربلا مشاهده کرد در حالی که پیری سالخورده بود به یاری او شتافت و در کنار آن بزرگوار، پیکار نمود و در رکاب وی به شهادت رسید. (۱)

فرسان الهیجاء از ابومخنف نقل کرده است که: امام حسین علیه السلام انس بن حارث را به جانب عمر بن سعد فرستاد تا او را نصیحت کند و بر او اتمام حجت نماید. انس بر عمر سعد وارد شد و سلام نکرد، ابن سعد گفت: مگر ما را مسلمان نمی دانی که بر ما سلام نکردی؟ ما بر خدا کافر نشدیم و انکار رسالت ننموده ایم. انس فرمود: تو چگونه خدا را شناخته ای و حق رسول او را رعایت کرده ای در حالی که تصمیم بر ریختن خون پسر پیامبر و اصحاب او گرفته ای. عمر سعد لحظه ای سر به زیر انداخت و بعد جواب داد: به خدا قسم، من می دانم که قاتل این جماعت در آتش جهنم است ولیکن فرمان امیر عبیدالله را باید امتثال کنم. انس برگشت و آنچه شنیده بود باز گفت.

در مقتل مقّم چنین آمده است: انس در جنگ بدر و صفین شرکت نموده بود، در روز عاشورا به حضور

امام حسین علیه السلام آمد و اجازه طلبید تا به میدان رود و با دشمن بجنگد. امام به او اجازه داد. او کمرش را با عمامه اش بست و ابروانش را که روی چشمانش افتاده بود با دستمال بالا آورد و بست تا مانع او نگردد و با شور و عشقی وصف نشدنی آماده جنگ شد. وقتی که امام حسین علیه السلام او را در آن حال دید آنچنان منقلب شد که قطرات اشک بر گونه هایش سرازیر گشت و خطاب به او فرمود: شکر الله سعیک یا شیخ؛ خدا پاداش سعی و

ص: ۶۴۴

کوشش تو را بدهد ای شیخ. او آنچنان جنگید که ۱۸ نفر از دشمن را کشت و سپس خود شهید شد. (۱)

عبد الرحمان بن عبدربه انصاری صحابی رسول خدا

عبدالرحمان بن عبدربه انصاری، که از وی با نام های: عبدالرحمان بن عبد ربه خزر جی و عبدالرحمان بن عبدرب نیز یاد شده است. از یاران پیامبر خدا، امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام بوده است، درباره ی وی گفته شده: امیرالمؤمنان او را تربیت کرده و به او قرآن آموخت.

یکی از سوابق درخشان آن مرد بزرگ، این بود که وقتی امام علی علیه السلام در کوفه جمعی از یاران پیامبر خدا را سوگند داد که هر کس سخنان ایشان را در غدیر خم به گوش خود شنیده است بلند شود و شهادت دهد. یکی از کسانی که از جا برخاست و در کنار دیگران شهادت داد، عبدالرحمان بود که همین مطلب بر حضور او در غدیر و صحابی بودن او دلالت می کند. (۲)

و در جریان شوخی کردن یاران امام حسین علیه السلام با یکدیگر در آستانه شهادت، غلام عبدالرحمان این چنین می گوید: بُرید با مولایم عبدالرحمان شوخی می کرد، عبدالرحمان به او گفت: رهایم کن به خدا سوگند اکنون وقت بازی و شوخی و بطالت نیست. برید به او گفت: به خدا سوگند قوم من می

دانند که من بطالت را دوست نداشته ام نه در جوانی و نه در پیری. اما به خدا سوگند من به آنچه خواهیم دید مژده داده شده ام. به خدا سوگند میان ما و حورالعین جز این نیست که اینان با شمشیرهایشان به ما حمله کنند و بسیار دوست دارم که این اتفاق بیفتد. (۳)

بازتاب شهادت امام حسین علیه السلام در اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

اعتراض انس بن مالک در کاخ عیدالله

انس بن مالک می گوید: هنگامی که سر حسین علیه السلام را آوردند در حضور عیدالله بن زیاد بودم او با چوب دستی اش به دندانهای مبارک امام حسین علیه السلام می زد و می گفت: حسین،

ص: ۶۴۵

۱- . مقتل الرئيس، ص ۱۶۶.

۲- . بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۹- دانشنامه امام حسین، ج ۶، ص ۳۳۱- فرسان الهیجا، ص ۴۲۱.

۳- . بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱- لهوف- دانشنامه امام حسین، ج ۶، ص ۷۳.

دندانهای زیبایی داشته است. با خود گفتم: به خدا سوگند رسوایت می کنم سپس برخاستم و گفتم: دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم جای ضربه های چوب دستی ات را می بوسید. (۱)

اعتراض زید بن ارقم در کاخ عبدالله

هنگامی که سر امام حسین علیه السلام را در کاخ ابن زیاد جلو او قرار دادند، ابن زیاد به آن نگاه می کرد و لبخند می زد و با چوب دستی اش بر دندانهای امام حسین علیه السلام می زد.

زید بن ارقم از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که پیرمردی کهن سال بود در کنار ابن زیاد حضور داشت و زمانی که این صحنه را دید به او گفت: چوب دستی ات را از این دو لب بردار، سوگند به خدایی که غیر از او نیست آن قدر دیده ام، دو لب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر این دو لب بوسه میزند که به شمار نمی توانم بیاورم. سپس با صدای بلند گریه کرد.

ابن زیاد به او گفت: خداوند چشم هایت را گریان کند. آیا از پیروزی خدا گریه می کنی؟ به خدا سوگند، اگر پیرمردی خرفت نبودی و عقلت نرفته بود گردنت را می زدم. زید بن ارقم، از پیش ابن زیاد برخاست و به خانه اش رفت. (۲)

و در کتاب الصواعق المحرقة ادامه روایت این چنین آمده است:

زید برخاست درحالی که می گفت: مردم، از امروز شما برده اید. پسر فاطمه سلام الله علیها را کشتید و ابن مرجانه را حاکم کردید. به خدا سوگند، خوبان شما را می کشد و بدانتان را به بردگی می گیرد. از رحمت خدا دور باد آنکه تن به خواری و ننگ بدهد.

سپس به ابن زیاد گفت: برایت خبری را می گویم که بیش از این، تو را به خشم آورد. پیامبر خدا را دیدم که حسن را بر روی پای راست و حسین را بر روی پای چپش نشانده و دستش را بر وسط سر این دو گذاشت و آنگاه گفت: «خداوند من این دو را و نیز صالح مؤمنان را به تو می سپارم» ابن زیاد امانت پیامبر در نزد تو چه جایی دارد. (۳)

زید بن ارقم و قرآن خواندن سر امام حسین علیه السلام

از زید بن ارقم روایت شده است: زمانی که سر امام حسین علیه السلام را در کوچه های کوفه و قبیله های آن به دستور عبدالله می گرداندند من در حجره ای نشسته بودم. هنگامی که سر مقدس روبروی من رسید شنیدم که میخواند:

ص: ۶۴۶

۱- . شهادت نامه امام حسین، ص ۷۴۸ به نقل از الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۸۲، ح ۴۴۴.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۷.

۳- . الصواعق المحرقة، ص ۱۹۸.

(أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا)

به خدا سوگند که مو بر تنم راست شد و فریاد زدم: به خدا سوگند سر تو ای فرزند پیامبر شگفت تر و شگفت تر است. (۱)

اعتراض ابو برزه اسلمی در کاخ یزید

در تاریخ طبری آمده است: سر امام حسین علیه السلام پیش روی یزید بود و او با چوب دستی اش بر دندان های پیشین امام حسین علیه السلام می زد. مردی از یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به نام ابو برزه اسلمی به او گفت: آیا با چوب دستی بر دندان های حسین علیه السلام می زنی؟ آگاه باش که چوب دستی ات بر جایی از دهان او فرود آمد که بسا دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را می مکید.

هان ای یزید تو در قیامت می آیی در حالی که ابن زیاد شفیع توست و امام حسین علیه السلام می آید در حالی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم شفیع اوست. سپس برخاست و رفت. (۲)

و در لهوف این چنین آمده است: یزید چوب خیزران خواست و با آن شروع به بازی کردن با دندان های پیشین امام حسین علیه السلام کرد. ابو برزه اسلمی، رو به یزید کرد و گفت: وای بر تو ای یزید با چوبت با دندانهای پسر فاطمه بازی می کنی؟ گواهی میدهم که دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دندانهای او و برادرش حسن را می مکید و می فرمود: شما دو تن، سروران جوانان بهشتید، خدا کشنده شما را بکشد و او را لعنت کند و برایش جهنم را آماده سازد و چه بد جایگاهی است.

یزید خشمگین شد و دستور داد تا ابو برزه را بیرون کنند و او را کشان کشان بیرون بردند. (۳)

اعتراض وائله بن اسقع به مرد شامی

شداد بن عبدالله می گوید: درباره وائله بن اسقع (۴)

شنیدم که وقتی سر امام حسین علیه السلام را به شام آوردند مردی شامی ایشان را لعن کرد. وائله، خشمگین شد و برخاست و گفت: به خدا همواره علی علیه السلام

و دو پسرش را دوست داشته ام پس از آن که از پیامبر در منزل ام سلمه شنیدم، در حالی که کسایی خبیری را بر روی فاطمه و پسرانش و علی انداخته بود فرمود:

ص: ۶۴۷

۱- . ارشاد، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲- . طبری، ج ۵، ص ۴۶۵.

۳- . لهوف - شهادت نامه امام حسین، ۸۵۴.

۴- . وائله بن اسقع در سال ۹ هجری، اسلام آورد و در جنگ تبوک شرکت داشته است، او در سال ۸۳ یا ۸۵ قمری آخرین صحابی بود که در دمشق در گذشت.

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْزَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا (۱))

سهل ساعدی و کمک به حضرت سکینه در شام

مقتل خوارزمی از زید از پدرش زین العابدین نقل می کند: سهل ساعدی (۲) صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفت: به سوی بیت المقدس روانه بودم و به شهر شام رسیدم در شهری پر آب و درخت دیدم که پارچه و پرده آویخته بودند و شاد و خوشحال هستند و زنانی هم پیش آنان دف و طبل می زنند با خود گفتم: شاید شامیان عیدی دارند که آن را نمی شناسیم. دیدم مردمی سخن می گویند گفتم: ای مردم آیا شما در شام عیدی دارید که ما از آن بی خبریم؟!

گفتند: ای پیر مرد تو را غریبه می بینیم! گفتم من سهل بن سعد هستم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیده ام و از او حدیث شنیده ام. گفتند: ای سهل آیا تعجب نمی کنی که آسمان خون نمی بارد و زمین ساکنانش را فرو نمی برد؟ گفتم: چرا اینگونه شود؟ گفتند: سر حسین علیه السلام از خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را از سر زمین عراق به شام هدیه می برند و اکنون آن سر می رسد.

گفتم: شگفتا! سر حسین علیه السلام را به هدیه می برند و مردم خوشحالی می کنند؟ از کدام دروازه؟

مردم به دروازه ای به نام «دروازه ساعات» اشاره کردند. به سوی آن رفتم و آنجا بودم، پرچم هایی پی در پی آمد و اسب سواری را دیدم که به دستش نیزه سر شکسته ای بود و سری بر آن بود که شبیه ترین صورت ها به پیامبر خدا بود و در پی آن، زنانی سوار بر شتران بدون جهاز آمدند.

به یکی از آنها نزدیک شدم و به او گفتم: ای دختر، تو کیستی؟ گفت: سکینه دختر امام حسین علیه السلام.

به او گفتم: آیا درخواستی از من داری؟ من سهل بن سعد هستم که جدت را دیده ام و از او حدیث شنیده ام.

ص: ۶۴۸

۱- . شهادت نامه امام حسین، ص ۸۶۰ به نقل از سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۹۴.

۲- . ابوالعباس سهل بن سعد بن مالک بن خالد بن ثعلبه بن حارثه انصاری ساعدی مدنی، از صحابه رسول خدا و امیر مؤمنان علیه السلام است. نام وی حزن بود ولی پیامبر خدا آنرا تغییر داد او از هفده نفری است که واقعه ی غدیر را برای امام علی علیه السلام گواهی دادند. امام حسین علیه السلام نیز او را در سخنرانش در عاشورا برای این حدیث پیامبر «حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت اند» به گواهی گرفتند. سهل تا زمان حجاج، عمر کرد و در سال ۷۴ قمری گرفتار مجازات حجاج شد وی از کسانی است که حجاج به گردنشان مهر زد تا خوار شوند و مردم از آنان حرف شنوی نداشته باشند وی به سال ۸۸ قمری در سن ۹۱ یا ۹۶ سالگی در گذشت. گفته می شود او آخرین صحابه ای است که در مدینه از دنیا رفت. (شهادت نامه امام حسین علیه السلام، ص ۷۷۵).

سکینه گفت: ای سهل به حامل سر بگو که سر را جلوی ما ببرد تا مردم به دیدن او سرگرم شوند و به ما نگاه نکنند که ما حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستیم.

سهل گفت: به حامل سر نزدیک شدم و به او گفتم: آیا درخواستم را اجابت می کنی تا در عوض چهارصد دینار بگیری؟ گفت: درخواست چیست؟ گفتم: سر را جلوتر از اهل حرم، حرکت بده. او چنین کرد و من هم آنچه را وعده داده بودم به او پرداختم. (۱)

شخصیت جابر بن عبدالله انصاری صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

جابر بن عبدالله انصاری که علماء علم رجال او را از اصحاب رسول خدا دانسته اند. در جنگ بدر و هجده جنگ دیگر در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حاضر بوده است و در غزوه صفین در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام با معاویه جنگیده است. او از اصحابی بوده که توفیق حضور در خدمت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را داشته

و لوح آسمانی را که در آن نص خدا بر ائمه هدی علیهم السلام است در نزد آن حضرت زیارت کرده است. او هفت معصوم را درک کرده و سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به امام پنجم امام محمد باقر علیه السلام رسانده است. او حافظ و ناقل احادیث بسیاری از اهل بیت علیهم السلام بوده است. و حدیث شریف کساء را او از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نقل کرده است..

از توفیقات بزرگ او، حضور در اولین اربعین حسینی در کربلا و زیارت امام حسین و شهدای کربلا و استقبال از کاروان غمدیده و ستمدیده اهل بیت رسول الله می باشد.

جابر در سال ۷۸ هجری قمری وفات کرد و در آن وقت چشمان او نابینا شده بود و بیش از نود سال عمر کرده بود او آخرین صحابه رسول خدا است که در مدینه وفات کرد و پدرش عبدالله انصاری از نقباء و حاضرین بدر و أحد است و در أحد شهید شد و قصه شکافتن قبر او با قبور شهداء احد در زمان معاویه برای جاری کردن آب معروف است. (۲)

حاج شیخ عباس قمی در کتاب سفینه البحار می فرماید:

قال شیخنا (محدث نوری) فی المستدرک فی ترجمه جابر الأنصاری: هو من السابقین الأولین الذین رجعوا الی امیر المؤمنین علیه السلام و حامل سلام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم الی باقر علوم الأولین و الآخین، و أول من زار أبا عبد الله الحسین علیه السلام فی یوم الأربعین، المنتهی الیه

ص: ۶۴۹

۱- . بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۷ به نقل از خوارزمی، ج ۲، ص ۶۰.

۲- . قاموس الرجال، ج ۲، ص ۵۱۴- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۳۶- منتهی الآمال، اصحاب رسول الله.

سند أخبار اللوح السماوی الذي فيه نصوص من الله رب العالمين على خلافه الأئمة الراشدين، الفايض بزيارته من بين جميع الصحابه عند سيده نساء العالمين، و له بعد ذلك مناقب أخرى و فضائل لا تحصى، إنتهى. (۱)

جابر دست و پای امام حسين را می بوسد

زين العابدين عليه السلام فرمودند: من در كوچه های مدینه پشت سر عمويم امام حسن و پدرم امام حسين عليه السلام راه می رفتم (و این مطلب در آخرین سال عمر عمويم امام حسن بود و من در آن زمان نوجوانی بودم کمتر از ۱۵ سال) پس جابر بن عبدالله انصاری و انس بن مالک همراه گروهی از مهاجرین و انصار به ما رسیدند پس جابر بدون اختیار خود را روی دست و پای امام حسن و امام حسين عليهم السلام انداخت و شروع به بوسیدن کرد.

در آن موقع یکی از قریش که از خویشان مروان بود گفت: آیا چنین می کنی در حالی که تو صحابی رسول خدا هستی و از حاضرین در بدر بوده ای و سن بالاتری داری؟

فَقَالَ لَهُ إِلَيْكَ عَنِّي فَلَوْ عَلِمْتَ يَا أَخَا قُرَيْشٍ مِنْ فَضْلِهِمَا وَ مَكَانِهِمَا مَا أَعْلَمَ لَقَبَلْتُ مَا تَحْتَ أَقْدَامِهِمَا مِنَ التُّرَابِ

پس جابر فرمود: ای برادر قریشی اگر آنچه من از فضل و مقام این دو (امام حسن و امام حسين عليهم السلام) می دانم تو هم می دانستی هر آینه خاک پاک این دو را می بوسیدی.

و سپس جابر حدیثی را درباره خلقت امام حسن و امام حسين که از زبان رسول خدا شنیده بود نقل کرد و در آخر از قول رسول خدا فرمود:

هُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمَا وَ أَبَاهُمَا وَ أُمَّهُمَا وَ وَيْلٌ لِمَنْ حَادَّهُمْ وَ أَبْغَضَهُمْ

(پیامبر فرمودند:) این دو سرور جوانان اهل بهشتند خوشا به حال کسی که این دو و پدر و مادرشان را دوست بدارد و وای به حال کسی که با آنها درجنگ باشد و بغض آنها را داشته باشد. (۲)

ص: ۶۵۰

۱- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۳۶.

۲- . بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۱۲.

امام حسین علیه السلام در اولین خطابه بامداد عاشورا وقتی که حدیث الحسن و الحسین سید شایب اهل الجنه را برای دشمن بیان کرد یکی از راویان حدیث را جابر بن عبدالله معرفی کردند. (۱)

وداع جابر با امام حسین به هنگام خروج از مدینه

علامه بحرانی می نویسد: وقتی که حسین بن علی علیه السلام عازم عراق شد، جابر بن عبدالله خدمت امام علیه السلام آمد و گفت: شما فرزند رسول خدا و یکی از دو سبط آن حضرت هستید، برادرت امام حسن علیه السلام صلح کرد، که موفق و آگاه بود، شما هم چنین کنید.

امام حسین علیه السلام فرمود: برادرم حسن علیه السلام این کار را به امر خدا و رسولش انجام داد، من نیز به فرمان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عمل خواهم کرد. آنگاه امام حسین علیه السلام فرمود: «آیا دوست داری هم اکنون شهادت رسول خدا و علی و برادرم را بر این امر ببینی؟» جابر گفت: آری. آنگاه امام علیه السلام نگاه به آسمان کرد، جابر دید درب های آسمان گشوده شد. پیغمبر، علی، حسن، حمزه و جعفر از آسمان فرود آمدند و بر روی زمین مستقر شدند.

جابر گوید: وحشت زده از جای برخاستم و بر سر پا ایستادم. پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود: «ای جابر مگر در مورد حسن قبل از حسین به تو نگفتم که مؤمن نیستی مگر اینکه تسلیم ائمه باشی و بر آنها اعتراض نداشته باشی».

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آیا میل داری جایگاه معاویه، پسر عم حسین و قاتلش یزید را ببینی؟ عرض کردم بلی یا رسول الله.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم پا به زمین زدند، زمین شکافت، دریایی آشکار شد، دریا نیز شکافت و زمین ظاهر شد، باز چنین شد، تا ۷ زمین و ۷ دریا شکافت. در زیر آنها آتشی دیدم که ولید بن مغیره، ابوجهل، معاویه و یزید در درون این آتش با شیاطین سرکش به یک زنجیر بسته شده بودند و اینها در بدترین جا و شدیدترین عذاب بودند.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: سرت را بلند کن سرم را بلند کردم، دیدم درب های آسمان گشوده شد، بهشت را در اعلاى آسمان ها دیدم. پیغمبر با کسانی که همراه او بودند به سوی آسمان بالا رفتند. موقعی

که پیغمبر به آسمان می رفت فریاد زد: ای پسر عم حسین به من ملحق شو.

ص: ۶۵۱

حسین علیه السلام به او ملحق شد و بالا رفت. دیدم در اعلا درجات بهشت قرار گرفت. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست حسین علیه السلام را در بهشت گرفت و فرمود: «این حسین فرزند من و با من است در اینجا، تسلیم امرش باش و شک نکن تا مؤمن باشی».

جابر گفت: از دو دیده محروم باشم اگر ندیده باشم آنچه را گفتم. (۱)

جابر، زائر اربعین امام حسین علیه السلام

مصباح الزائر از عطا نقل می کند روز بیستم ماه صفر با جابر بن عبدالله بودم. هنگامی که به غاضریه (در نزدیکی کربلا) رسیدیم در نهر آن غسل کرد و لباس پاکی را که همراه داشت به تن کرد و سپس به من گفت: ای عطا آیا چیز خوشبو کننده ای با تو هست؟ (۲)

گفتم: آری. من سغد (گونه ای عطر) به همراه دارم.

جابر، از آن به سر و بقیه بدنش زد. (۳) و سپس با پای برهنه رفت تا این که نزد سر امام حسین علیه السلام ایستاد و سه تکبیر گفت و سپس، مدهوش به زمین افتاد.

چون به هوش آمد، شنیدم که می گوید: سلام بر شما، ای خاندان خدا! سلام بر شما، ای برگزیدگان

خدا! سلام بر شما، ای برگزیدگان از خلقش! سلام بر شما، ای سرور سروران! سلام بر شما، ای شیران بیشه! سلام بر شما، ای کشتی نجات! سلام و رحمت و برکات خدا بر تو، ای ابا عبدالله!

ص: ۶۵۲

۱- . مقتل الرئیس، ص ۸۳ به نقل از الثاقب فی المناقب، ص ۳۲۲.

۲- . آیا عطا همان عطیه عوفی است یا اینها دو راوی هستند و جابر دو مرتبه به کربلا آمده است؟ علامه مجلسی این زیارت را در زیارت اربعین آورده است ولی زیارت بعدی را در زیارت مطلقه ذکر کرده چون در متن زیارت تاریخ ذکر نشده است. باز در کتاب تنقیح المقال علامه مامقانی نام عطاء که اصحاب امام باقر باشد برده شده البته با تشکیک. با توجه به مطالب فوق ما هر دو روایت عطا و عطیه را از زیارت جابر نقل می کنیم.

۳- . علامه مجلسی گفته است: این روایت، بر آن دلالت دارد که جابر، عطر زدن برای زیارت امام علیه السلام را نیکو می شمرده است، درحالی که در برخی اخبار، منع آن گذشت، و دور نیست که اخبار را بر جایی حمل کنیم که مقصود، لذت جویی است، نه حرمت نهادن به روضه مقدّس امام علیه السلام و بزرگداشت و خوش بو کردن آن.

سلام بر تو، ای وارث علم انبیا! سلام بر تو، ای وارث آدم، برگزیده ی خداوند! سلام بر تو، ای وارث نوح، پیامبر خدا! سلام بر تو، ای وارث ابراهیم، خلیل خدا! سلام بر تو، ای وارث اسماعیل، ذبیح خدا! سلام بر تو، ای وارث موسی، هم سخن با خدا! سلام بر تو، ای وارث عیسی، روح خدا!

سلام بر تو، ای فرزند محمّد مصطفی! سلام بر تو، ای فرزند علی مرتضی! سلام بر تو، ای فرزند فاطمه زهرا! سلام بر تو، ای شهید، فرزند شهید! سلام بر تو، ای گُشته شده، فرزند گُشته شده! سلام بر تو، ای ولی خدا و فرزند ولی او! سلام بر تو، ای حجت خدا و فرزند حجت او بر خلقش!

گواهی می دهم که تو، نماز را خواندی و زکات دادی و امر به معروف و نهی از منکر کردی، و به پدر و مادرت، نیکی کردی و با دشمنت، جهاد کردی.

گواهی می دهم که سخنم را می شنوی و پاسخ می دهی؛ و تو حبیب خدا و خلیل او و نجیب او و برگزیده اوایی. تو را با شوق، زیارت کردم. پس نزد خدا، شفیع باش. ای سرور من! به جدّت سرور پیامبران، نزد خداوند شفیع می جویم و نیز به پدرت، سرور وصیان، و به مادرت، سرور زنان جهانیان. خداوند، قاتلان تو، ستمکاران بر تو، دشمنان تو و کینه توزان بر تو را از نخستین تا آخرین آنان، لعنت کند!

سپس، بر روی قبر خم شد و گونه هایش را به آن سایید و چهار رکعت، نماز خواند. سپس به نزد قبر علی اکبر علیه السلام آمد و گفت: سلام بر تو، ای مولای من و فرزند مولای من! خداوند، قاتلت را لعنت کند! خداوند، ستمکار بر تو را لعنت کند!

با محبت شما، به خدا تقرب می جویم و از دشمنتان، به خداوند، بیزاری می جویم.

آن گاه، آن را بوسید و دو رکعت نماز خواند و به قبور شهیدان، رو کرد و گفت:

سلام بر روح های بنشسته بر کنار قبر اباعبدالله! سلام بر شما، ای پیروان خدا و پیروان پیامبرش و پیروان امیر مؤمنان و حسن و حسین! سلام بر شما، ای پاکان! سلام بر شما، ای هدایت شدگان! سلام بر شما، ای نیکوکاران! سلام بر شما و فرشتگان گرداگرد قبرهایتان! خداوند، من و شما را در جایگاه رحمتش در زیر عرش خود، گرد هم آورد.

سپس به نزد قبر عباس، فرزند امیر مؤمنان علیه السلام آمد و بر سر قبر ایستاد و گفت:

سلام بر تو، ای ابوالقاسم! سلام بر تو، ای عباس بن علی! سلام بر تو، ای فرزند امیر مؤمنان! گواهی می دهم که تو در خیر خواهی، کوشیدی و امانت را پرداختی و با دشمنت و دشمن برادرت، جهاد کردی. درودهای خدا، بر روح پاکت باد و خدا از جانب برادرت به تو جزای خیر دهد.

سپس، دو رکعت نماز خواند و به درگاه خدا، دعا کرد و روانه شد. (۱)

آمدن جابر به کربلا

شیخ جلیل القدر عمادالدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم طبری مسنداً از عطیه بن سعد (۲)

روایت

کرده است که گفت: با جابر بن عبدالله انصاری به جهت زیارت قبر امام حسین علیه السلام بیرون رفتیم. چون به کربلا وارد شدیم، جابر نزدیک فرات رفت و غسل کرد، جامه ای را لنگ خود نمود و جامه ی دیگر را بر دوش افکند، پس بسته ای که در آن سعد (گیاه خوشبویی) بود گشود، و از آن بر بدن خود پاشید و به جانب قبر روان شد.

گامی بر نمی داشت مگر با ذکر خدا تا نزدیک قبر رسید. به من گفت: دست مرا بر قبر بگذار. من چنین کردم. چون دستش به قبر رسید بی هوش بر روی قبر افتاد. آب به رویش پاشیدم تا به هوش آمد و سه بار گفت: یا حسین! (آنگاه امام حسین علیه السلام را مخاطب قرار داده، عرض کرد:)

ص: ۶۵۴

۱- بحار الانوار، کتاب المزار، ج ۹۸، ص ۳۲۹.

۲- عطیه که بعضی از روی بی اطلاعی غلام جابر گفته اند، از بزرگان تابعین است (یعنی از کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را ندیده، اما اصحاب رسول را دیده اند). پدر عطیه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: خدا پسری به من داده او را نام گذاری فرمائید. حضرت فرمود: «هَذَا عَطِيَّةُ اللَّهِ» و با همین جمله نامگذاری شد. (قاموس الرجال: ۶/۲۰۹) او از راویان حدیث و از بزرگترین علماء تفسیر قرآن است و خود تفسیری در پنج مجلد بر قرآن نوشته، چندی شاگرد ابن عباس بوده و خطبه فاطمه زهرا سلام الله علیها در موضوع فدک را او از عبدالله محض روایت می کند. هنگامی که عبدالله بن زبیر خروج کرد و ابن عباس و محمد بن حنفیه را برای بیعت تحت فشار قرار داد، عطیه به سرکردگی هشتصد نفر بر او شورید، چون وارد مکه شدند تکبیری گفتند و پسر زبیر را فراری دادند. (طبقات ابن سعد: ۵/۱۰۲) عطیه در سال ۸۱ هجری بر حجاج بن یوسف ثقفی خروج کرد و بعد به فارس گریخت. چون او را دستگیر کردند، گفتند: به علی علیه السلام بد بگو، او قبول نکرد، چهار صد ضربه شلاق به او زدند و سر و ریش او را تراشیدند. (الأعلام زرکلی: ۴/۲۳۷) در اواخر او در کوفه می زیست و در سال ۱۱۱ وفات کرد. طبری می نویسد: عطیه بسیار روایت می کرد و محل اعتماد است. (منتخب ذیل المذیل از طبری / ۱۲۸) ابن حجر او را ثقه دانسته، ولی از ساجی نقل کرده که سخنانش حجت نیست، زیرا علی علیه السلام را بر همگان ترجیح می داد. (تهذیب التهذیب: ۴/۱۴۴) مراجعه شود به کتاب سحاب رحمت، ص ۷۷۵.

«حَبِيبٌ لَا يُحِيبُ حَبِيبَهُ؛ آیا دوست جواب دوست خود را نمی دهد!»

بعد با خود گفت: کجا توانی جواب دهی و حال آنکه رگ های گردن تو را بریده اند و ما بین سر و بدن تو جدایی افتاده است. شهادت می دهم که تو فرزند خاتم انبیا، فرزند سید المؤمنین هستی، فرزند کسی هستی که ملازم تقوی، سلیل هدایت بود، پنجمین اصحاب کساء، پسر سید نعباء، فرزند فاطمه زهراء سید و سرور زنان. و چگونه چنین نباشی و حال آنکه دست سیدالمرسلین تو را پرورش داده، در آغوش متقین پرورش یافتی، از پستان ایمان شیر خوردی و با اسلام از شیر گرفته شدی و در حیات و ممات پاکیزه بودی.

همانا دل‌های مؤمنین در فراق غمین است، با این که در نیکویی حال تو شکی نیست پس سلام و خوشنودی خدا بر تو باد و همانا شهادت می دهم که تو بر شیوه برادرت یحیی بن زکریا گذشتی... بعد جابر به دیگر شهداء سلام داد و گفت:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْأَرْوَاحُ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَاءِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَاخَتْ بِرَحْلِهِ.

سپس فرمود: سوگند به آنکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به حق مبعوث کرد، ما هم در مقام و مرتبت شما شریک هستیم.

عطیه به جابر عرض کرد: چگونه ما با ایشان شرکت کردیم و حال آنکه ما بیابانی نیمودیم و کوهی بالا نرفتیم و شمشیری نزدیم، اما این گروه ما بین سر و بدنشان جدایی افتاده و اولادشان یتیم و زنانشان بیوه گشته اند!

جابر گفت: ای عطیه، از حبیب خود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمود:

مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حَشِرَ مَعَهُمْ، وَمَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِمْ

هر کس گروهی را دوست داشته باشد با آنها محشور شود، و هر کس عمل قومی را دوست داشته باشد در آن شریک شود.

سوگند به خداوندی که محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به حق به پیامبری مبعوث کرد که یت من و اصحابم بر آن چیزی است که حضرت حسین علیه السلام و یاران او بود.

پس جابر گفت: مرا به کوفه ببر.

عطیه گوید: چون اندکی راه رفتیم فرمود: ای عطیه آیا تو را وصیت نکنم در حالی که گمان ندارم بعد از این سفر دیگر تو را ملاقات کنم؟ (عرض کردم: بفرمایید، فرمود:)

أَحِبُّ مُحَمَّدَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا أَحَبَّهُمْ وَأَبْغَضَ مُبْغِضَ آلِ مُحَمَّدٍ مَا أَبْغَضَهُمْ وَإِنْ كَانَ صَوَامًا قَوَامًا، وَارْفَقَ بِمُحِبِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، فَإِنَّهُ إِنْ تَزَلَّ لَهُ قَدَمٌ بَكَثْرَهُ ذُنُوبِهِ ثَبَّتَ لَهُ أُخْرَى بِمَحَبَّتِهِمْ، فَإِنَّ

مُحِبَّهُمْ يَعُودُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَمُبْغِضُهُمْ يَعُودُ إِلَى النَّارِ. (۱)

دوستان آل محمد را دوست بدار مادامی که ایشان را دوست می دارند، و دشمنان آل محمد را دشمن بدار مادامی که دشمن ایشان هستند، اگر چه فراوان روزه بگیرند و نماز بگزارند. و با دوست (محمد و) آل محمد مدارا کن، چون اگر پایی از ایشان در اثر زیادی گناه بلغزد پای دگرش بخاطر دوستی ایشان استوار و ثابت بماند همانا دوست ایشان به بهشت و دشمن ایشان به دوزخ باز گردد.

در کتاب رمزالمصیبه در ادامه چنین آمده است:

عطیه فرمود: در این بین سیاهی پیدا شد که از طرف شام می آمدند پس به جابر گفتم ای جابر سیاهی از طرف شام پیدا شد پس جابر به عبد خود گفت: برو و بین این سیاهی چیست؟ خبرش را برای ما بیاور. تا اگر اصحاب عمر سعد می باشند به پناهگاهی پناهنده شویم و اگر زین العابدین و اهل بیت امام حسین علیه السلام است تو در راه خدا آزادی.

عطیه می گوید: غلام رفت و برگشت و گفت: ای جابر بلند شو و حرم رسول الله را استقبال کن. این زین العابدین است که با عمه ها و خواهرانش تشریف می آورند. پس جابر با پای برهنه و سر برهنه رفت تا به امام زین العابدین نزدیک شد. امام فرمود: تو جابری. جابر عرض کرد: بله یا بن رسول الله.

فقال يا جابر ههنا والله قتلت رجائنا، وذبحت اطفالنا، وسبيت نساؤنا و حرقت خيامنا.

پس حضرت فرمودند: ای جابر به خدا قسم این جا بود که مردان ما کشته شدند، و اطفال ما سر بریده شدند و زنهای ما اسیر شدند و خیمه های ما سوخته شدند. (۲)

ملاقات جابر با زین العابدین در کربلا

ورود اهل بیت به کربلا و ملاقات با جابر آیا روز اربعین بوده یا نه اختلاف است.

ص: ۶۵۶

۱- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۹۵.

۲- رمزالمصیبه، ج ۳، ص ۳۶۷.

یک دسته از ارباب مقاتل به نحو اطلاق فرموده اند اهل بیت از شام به کربلا رفتند اما چه روزی به کربلا رسیده اند معلوم نکرده اند.

و یک دسته بدون تردید قائل شده اند که ورود اهل بیت روز اربعین بوده است. (۱) و نوشته اند چون اهل بیت امام حسین علیه السلام از شام بازگشتند و به کشور عراق رسیدند به راهنمای قافله گفتند: ما را از راه کربلا ببرید پس آمدند تا به قتلگاه رسیدند، دیدند جابر بن عبدالله انصاری و جمعی از بنی هاشم برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام آمده اند. پس با گریه و اندوه همدیگر را ملاقات کردند و مجلس عزائی به پا کردند و زنانی که در آن نواحی بودند به آنها پیوستند و بعد از سه روز به دستور زین العابدین علیه السلام همه به سوی مدینه بازگشتند به غیر از رباب همسر با وفای امام حسین علیه السلام که با اجازه زین العابدین در کربلا ماند. و تا یک سال به گریه و زاری و بیان وقایع عاشورا و جنایات دشمنان برای زائرین امام حسین علیه السلام پرداخت. (۲)

جابر و تفسیر اولی الامر به امام حسین علیه السلام

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسول و صاحب امر اطاعت کنید.

جابر بن عبدالله انصاری گوید: هنگامی که این آیه شریفه نازل شد عرض کردم: ای رسول خدا، خدا و رسول او را شناختیم، مقصود از «صاحبان امر»- که خداوند اطاعت آنان را مقرون اطاعت شما قرار داده- چه کسانی هستند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

آن ها جانشینان من و پیشوای مسلمانان بعد از من هستند؛ اول ایشان علی بن ابیطالب، پس از او حسن، حسین، علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی است که در تورات به «باقر» معروف می باشد و تو آن حضرت را درک خواهی کرد، هنگامی که با او ملاقات کردی سلام مرا به او برسان. پس از او جعفر بن محمد امام صادق، سپس موسی بن

جعفر، علی بن موسی، محمد بن

ص: ۶۵۷

۱- . مراجعه شود به رمز المصیبه، ج ۳، ص ۳۵۷ تا ۳۶۷.

۲- . رمز المصیبه، ج ۳، ص ۳۵۸.

۳- . نساء (۴)، آیه ۵۹.

علی، علی بن محمد، حسن بن علی، و آخرین آنان هم نام و هم کنیه من است؛ حجت خدا در روی زمین و بقیه حجج الهی در میان بندگان، فرزند حسن بن علی است.

خداوند به دست مبارک او شرق و غرب عالم را فتح خواهد نمود، او از شیعیان و دوستانش غایب می گردد و در آن غیبت جز کسانی که خداوند قلوب آن ها را برای ایمان آزموده، بر قول به امامت وی ثابت نمی مانند.

جابر گوید: عرض کردم: ای رسول خدا؛ آیا شیعیانش در غیبت او از وجودش بهره ای می برند؟

فرمود: آری؛ به حق آن کسی که مرا به نبوت مبعوث فرموده، آن ها به وسیله نور او روشنایی می جویند و راهنمایی می شوند و با ولایت او بهره مند می گردند؛ مانند بهره ای که مردم از وجود خورشید می برند هنگامی که پشت ابرها پنهان باشد. ای جابر؛ این از اسرار پنهان الهی و علوم ذخیره شده پروردگار است، پس آن را جز از اهلش پنهان مدار. (۱)

جابر و تبریک ولادت امام حسین و دیدن لوح فاطمه

امام صادق علیه السلام فرمودند: پدرم امام محمد باقر علیه السلام به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم، چه وقت برایت آسان تر است که ترا تنها بینم و از تو سؤال کنم؟ جابر گفت: هر وقت شما بخواهی، پس روزی با او در خلوت نشست و به او فرمود: درباره آن لوح که در دست مادرم فاطمه سلام الله علیها دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دیده ئی و آنچه مادرم

به تو فرمود که در آن لوح نوشته بود، بمن خبر ده.

جابر گفت: خدا را گواه میگیرم که من در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خدمت مادرت فاطمه سلام الله علیها رفتم و او را به ولادت حسین علیه السلام تبریک گفتم، در دستش لوح سبزی دیدم که گمان کردم از زمرد است و مکتوبی سفید در آن دیدم که چون رنگ خورشید (درخشان) بود.

باو عرض کردم: دختر پیغمبر! پدر و مادرم قربانت، این لوح چیست؟ فرمود: لوحی است که خدا آن را برسولش صلی الله علیه و آله وسلم اهدا فرمود، اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو پسر و اسم اوصیاء از فرزندانم در آن نوشته است و پدرم آن را بعنوان مژدگانی (تولد امام حسین علیه السلام) بمن عطا فرموده.

ص: ۶۵۸

جابر گوید: سپس مادرت فاطمه سلام الله علیها آن را به من داد. من آن را خواندم و رونویسی کردم پدرم به او گفت: ای جابر! آن را بر من عرضه میداری؟ عرض کرد: آری. آنگاه پدرم همراه جابر به منزل او رفت، جابر ورق صحیفه ئی بیرون آورد. پدرم فرمود: ای جابر، تو در نوشته ات نگاه کن تا من برایت بخوانم، جابر در نسخه خود نگریست و پدرم قرائت کرد، حتی حرفی با حرفی اختلاف نداشت. آنگاه جابر گفت: خدا را گواه میگیرم که این گونه در آن لوح نوشته دیدم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ این نامه از جانب خداوند عزیز حکیم است برای محمد پیغمبر او، و نور و سفیر و دربان (واسطه میان خالق و مخلوق) و دلیل او، که روح الامین (جبرئیل) از نزد پروردگار جهان بر او نازل شود. ای محمد اَسْمَاءَ مرا بزرگ شمار و نعمتهای مرا سپاسگزار و الطاف مرا انکار مدار. همانا منم خدائی که جز من شایان پرستشی نیست، منم شکننده جباران و دولت رساننده بمظلومان و جزا دهنده روز رستاخیز، همانا منم خدائی که جز من شایان پرستشی نیست، هر که جز فضل مرا امیدوار باشد و از غیر عدالت

من بترسد، او را عذابی کنم که هیچ یک از جهانیان را نکرده باشم، پس تنها مرا پرستش کن و تنها بر من توکل نما.

من هیچ پیغمبری را مبعوث نساختم که دورانش کامل شود و مدتش تمام گردد، جز اینکه برای او وصی و جانشینی مقرر کردم. و من ترا بر پیغمبران برتری دادم و وصی ترا بر اوصیاء دیگر، و ترا بدو شیر زاده و دو نوه ات حسن و حسین گرامی داشتم، و حسن را بعد از سپری شدن روزگار پدرش کانون علم خود قرار دادم و حسین را خزانه دار و وحی خود ساختم و او را به شهادت گرامی داشتم و پایان کارش را به سعادت رسانیدم، او برترین شهادت و مقامش از همه آنها عالیتر است. کلمه تامه (معارف و حجج) خود را همراه او و حجت رسای خود (براهین قطعی امامت) را نزد او قرار دادم، بسبب عترت او پاداش و کیفر دهم. نخستین آنها سرور عابدان و زینت اولیاء گذشته من است. (زین العابدین)

و پسر او که مانند جد محمود (پسندیده) خود محمد است، او شکافنده علم من و کانون حکمت من است. و جعفر است که شک کنندگان درباره او هلاک میشوند، هر که او را نپذیرد مرا نپذیرفته، سخن و وعده پایرجای من است که: مقام جعفر را گرامی دارم و او را نسبت به پیروان و یاران و دوستانش مسرور سازم.

پس از او موسی است که (در زمان او) آشوبی سخت و گیج کننده فرا گیرد، زیرا رشته وجوب اطاعت من منقطع نگردد و حجت من پنهان نشود و همانا اولیاء من با جامی سرشار سیراب شوند. هر کس یکی از آنها را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده و آنکه یک آیه از کتاب مرا تغییر دهد، بر من دروغ بسته است.

پس از گذشتن دوران بنده و دوست و برگزیده ام موسی، وای بر دروغ بندگان و منکرین علی (امام هشتم علیه السلام) و دوست و یاور من و کسی که بارهای سنگین نبوت را بدوش او گذارم و بوسیله انجام

دادن آنها امتحانش کنم او را مردی پلید و گردنکش (مأمون) میکشد و در شهری که (طوس) بنده صالح (ذو القرنین) آن را ساخته است، پهلوی بدترین مخلوقم (هارون) بخاک سپرده می شود، فرمان و وعده من ثابت شده که: او را بوجود پسرش و جانشین و وارث علمش محمد (امام جواد) مسرور سازم، او کانون علم من و محل راز من و حجت من بر خلقم میباشد، هر بنده ئی باو ایمان آورد، بهشت را جایگاهش سازم و شفاعت او را نسبت به هفتاد تن از خاندانش که همگی سزاوار دوزخ باشند بپذیرم. و عاقبت کار پسرش علی (امام هادی) را که دوست و یاور من و گواه در میان مخلوق من و امین وحی من است بسعادت رسانم. از او بوجود آورم دعوت کننده بسوی راهم و خزانه دار علمم حسن (امام عسکری علیه السلام) را.

و این رشته را بوجود پسر او «م ح م د» که رحمت برای جهانیان است کامل کنم، او کمال موسی و رونق عیسی و صبر ایوب دارد. در زمان (غیبت) او دوستانم خوار گردند و (ستمگران) سرهای آنها را برای یک دیگر هدیه فرستند، چنان که سرهای ترک و دیلم (کفار)

را به هدیه فرستند، ایشان را بکشند و بسوزانند، و آنها ترسان و بیمناک و هراسان باشند، زمین از خونشان رنگین گردد و ناله و واویلا در میان زنانشان بلند شود، آنها دوستان حقیقی منند. بوسیله آنها هر آشوب سخت و تاریک را بزدایم و از برکت آنها شبهات و مصیبات و زنجیرها را بردارم، درودها و رحمت پروردگارشان بر آنها باد، و تنها ایشانند، هدایت شدگان.

عبد الرحمن بن سالم گوید: ابو بصیر گفت: اگر در دوران عمرت جز این حدیث نشنیده باشی، ترا کفایت کند، پس آن را از نااهلش پنهان دار. (۱)

ص: ۶۶۱

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۱.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بخش سیزدهم: حضور رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در کربلا

حضور رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در کربلا

۱. قبل از واقعه کربلا
۲. در جریان شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام.
۳. در گودال قتلگاه.
۴. در دفن امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا.

۱. حضور پیامبر قبل از واقعه کربلا

ام سلمه می فرماید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم شبی از نزد ما بیرون رفت و مدتی طولانی، از دید ما غایب شد و سپس پریشان و غبار آلوده نزد ما آمد. در آن

حال، دستش را بسته و مشت کرده بود. گفتم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم، چرا تو را پریشان و غبار آلود می بینم؟

ص: ۶۶۲

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: هم اکنون، مرا به جایی از عراق به نام کربلا بردند و جایگاه افتادن پسر حسین علیه السلام و گروهی از فرزندان و خاندانم را به من نشان دادند. من همواره خون هایشان را از زمین بر میداشتم و آنها الان در دست های من است آنگاه، دستانش را برآیم گشود و فرمود: این را بگیر و حفظش کن.

آنرا گرفتم شبیه به خاک سرخ بود آن را در شیشه ای گذاشتم و درش را بستم و نگهداریش کردم. هنگامی که حسین علیه السلام از مکه به سوی عراق بیرون رفت آن شیشه را هر روز و شب می بوییدم و به آن می نگریستم و بر مصیبت او می گریستم. چون روز دهم محرم شد یعنی همان روزی که به شهادت رسید، شیشه را در آغاز روز بیرون آوردم به همان حالت قبلی بود سپس در پایان روز که به سوی آن بازگشتم به خون تبدیل گشته بود. فریاد کشیدم و گریستم و بغض خودم را فرو خوردم تا مبادا به گوش دشمنان ایشان برسد و شماتت را شروع کنند. همواره آن زمان را به یاد داشتم تا آنکه پیک، خبر کشته شدنشان را آورد و آنچه دیده بودم به وقوع پیوست. (۱)

۲. حضور پیامبر در جریان شهادت علی اکبر

امام حسین علیه السلام در جریان شهادت علی اکبر شش مرتبه نام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را می برند همه ما هزاران مرتبه مقتل حضرت علی اکبر علیه السلام را شنیده ایم و با شنیدن آن محزون و گریان شده ایم ولی شاید در این مسئله دقت نکرده ایم که در بین شهدای کربلا شهادت علی اکبر علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیوند بسیار خاصی داشته است. به صورتی که

امام حسین علیه السلام از لحظه وداع علی اکبر تا شهادت او شش مرتبه نام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را می برند.

ابتدا می فرمایند: من شبیه ترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به طرف دشمن می فرستم و بعد فرمودند: من هر وقت مشتاق رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می شدم به صورت علی اکبر نگاه می کردم. و زمانی که علی اکبر با لب تشنه برمی گردد، می فرمایند: تشنگی علی اکبر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

ص: ۶۶۳

سخت است. و در وداع دوم می فرمایند: امیدوارم از دست جدّت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سیراب شوی و در لحظه میدان رفتن علی اکبر فرمودند: شما حرمت خویشاوندی مرا با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حفظ نکردید و در بالین حضرت علی اکبر در لحظه آخر فرمودند: شما با کشتن علی اکبر حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را شکستید. و این ارتباط زمانی به بالاترین حدّ خود می رسد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در کربلا حاضر می شوند و با دست خود علی اکبر را سیراب می نمایند.

من شبیه ترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به طرف دشمن فرستادم

اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلِي هُوَ لَاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلامًا أَشْبَهَ النَّاسِ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ مُنْطِقًا بِرَسُولِكَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم

خدایا تو شاهد باش بر این قوم، که جوانی به سوی آنها رفت که شبیه ترین مردم به رسول تو حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم است از نظر خلقت و اخلاق و گفتار.

من هر وقت مشتاق رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می شدم به صورت علی اکبر نگاه می کردم

كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى وَجهِ رَسُولِكَ نَظَرْنَا إِلَى وَجْهِهِ

هر وقت مشتاق رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می شدیم به صورت علی اکبر نگاه می کردیم.

و زمانی که حضرت علی اکبر به سوی دشمن حمله می برد چنین رجز می خواند:

أنا علي بن الحسين بن علي نَحْنُ وَ رَبِّ الْبَيْتِ أُولَى بِالنَّبِيِّ

من علی، پسر حسین بن علی ام به خانه خدا سوگند که ما به پیامبر نزدیکترینیم

تشنگی علی اکبر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سخت است

و زمانی که حضرت علی اکبر بعد از کشتن صد و بیست نفر از لشگریان کوفه با زخمهای فراوان به سوی پدر بازگشت و گفت تشنگی مرا می کشد و سنگینی زره مرا رنج می دهد. آیا آبی هست که بنوشم؟ امام حسین علیه السلام فرمود:

يَا بُنَيَّ عَزَّ عَلِيٌّ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ أَيْبُكُ، أَنْ تَدْعُوهُمْ فَلَا يُجِيبُوكَ وَ تَسْتَعِيْثُ بِهِمْ فَلَا يُغِيْثُوكَ .

ای پسر من، سخت است بر حضرت محمد و علی و بر پدرت اینکه آنان را بخوانی و جواب تو را ندهند و از آنان کمک بخواهی و آنان تو را کمک نکنند.

امیدوارم از دست جدّت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سیراب شوی

سپس امام حسین علیه السلام فرمود: ای پسرم دهانت را پیش بیاور و امام علیه السلام لبهای خود را بر لبهای پسرش گذاشت و فرمود: این انگشتر را بگیر و در دهان خود بگذار و به نبرد ادامه بده.

فَإِنِّي أَرْجُو أَنَّكَ لَا تُمْسِي حَتَّى يَشْقِيكَ جُدُّكَ بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى شَرِبَهُ لَا تَطْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا

امیدوارم به همین زودی جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با جام شربتی تو را سیراب کند که دیگر هرگز تشنه نشوی.

شما حرمت خویشاوندی من با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را حفظ نکردید

و زمانی که حضرت علی اکبر علیه السلام به میدان رفت امام حسین علیه السلام با صدای بلند عمرسعد را خطاب قرار داد و این چنین او را نفرین کرد: چه شده است تو را ای عمرسعد؟ خدا رحم تو را قطع کند و کارت را بر تو مبارک نگرداند و کسی را بر تو مسلط کند که پس از من تو را در بستر خوابت سر ببرد، چنانچه رحم مرا قطع کردی.

و لَمْ تَحْفَظْ قَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ و حرمت خویشاوندی من با رسول خدا را حفظ نکردی.

حاضر شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در کربلا و سیراب نمودن علی اکبر علیه السلام

و در لحظات آخر علی اکبر علیه السلام فرمود:

يَا أَبَتَاهُ هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَدْ سَقَانِي بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى شَرِبَهُ لَا أَطْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا وَهُوَ يَقُولُ الْعَجَلُ الْعَجَلُ فَإِنَّ لَكَ كَأْسًا مَذْخُورَةً حَتَّى تَشْرِبَهَا السَّاعَةَ.

خداحافظ ای پدر، اینک جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا با جام آبی سیراب نمود که هرگز تشنه نخواهم شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: شتاب کن، شتاب کن که جام آبی برای تو مهیّا کرده ام تا بزودی از آن بنوشی. (۱)

با کشتن علی اکبر علیه السلام حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را شکستند

پس از شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام امام حسین علیه السلام خود را به بالین سر او رساند و فرمود:

قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى الرَّحْمَنِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى انْتِهَاكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ

خدا بکشد قومی که تو را کشتند اینها چقدر بر خدا و بر هتک حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم جری و بی پروا شده اند.

«السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ»

۳. حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در گودال قتلگاه

ابی مخنف از طریمّیاح بن عیدّی نقل کرده که گفت: من در واقعه کربلا (از زیادی جراحات) جزء کشتگان افتاده بودم ولیکن در من رمقی بود، بی حال بودم.

سوگند یاد می کنم که خواب نبودم، بیست نفر سوار نورانی دیدم که لباس های سفید پوشیده بودند و بوی مشک و عنبر از آنها به مشام می رسید، وارد قتلگاه شدند. با خود گفتم: شاید ابن زیاد باشد، آمده بدن امام حسین علیه السلام را مُثله کند، چون به کشته امام حسین علیه السلام رسیدند، آنکه جلو بود نزد امام حسین علیه السلام نشست و آن حضرت را به سینه چسباند، و با دست به سوی کوفه اشاره کرد، و سر پر خون حسین علیه السلام را آورد و به بدن او گذاشت

همان گونه که بود، پس عقلم پرید و به خود گفتم: این ابن زیاد نیست او چنین قدرتی ندارد.

خوب تأمل نمودم متوجه شدم این بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: سلام بر تو ای پسر! سیدالشهداء علیه السلام جواب داد. حضرت فرمودند:

يَا وَلَدِي! قَتَلُوكَ! أَتَرَاهُمْ مَا عَرَفُوكَ وَ مِنْ الْمَاءِ مَنَعُوكَ وَ عَنِ حَرَمٍ جَدَّكَ أُخْرَجُوكَ!؟

فرزندم! حسین جان! تو را کشتند! آیا تو را نشناختند که تو را از آب منع کردند و از حرم جدّت بیرون کردند!؟

وای بر آنها! فرزندم! آیا خود را معرّفی کردی که شاید به تو رقت کنند؟

امام حسین علیه السلام گریستند و فرمودند: جدّ بزرگوار، خود را معرّفی کردم. آنها گفتند: خوب ترا می شناسیم لکن از روی ظلم و دشمنی مرا کشتند.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به آن بزرگوارانی که همراه او بودند رو نموده، خطاب کرد: ای پدرم آدم! ای پدرم نوح! ای پدرم ابراهیم! و ای پدرم اسماعیل! و ای برادرم موسی! و ای برادرم عیسی! عرض کردند: لُبیک (یا رسول الله!).

فرمودند: بنگرید بعد از من شقی ترین امّتم با عترت من چه کردند! خداوند شفاعت مرا نصیب این ها نکند. پیغمبران آمین گفتند، و مدّت زمانی گریستند، و به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تسلیت گفتند، و آن جناب مثنی از خاک بر می داشت و بر سر و محاسن شریف خود می ریخت، و امام حسین علیه السلام مصیبت های خود و جوانانش را بیان می کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می شنید و ناله می کرد، تا اینکه غش نمود و من می شنیدم و مشاهده می کردم.

سپس بدن مبارک را همان گونه که بود گذاشتند و از کربلا رفتند. (۱)

۴. حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در دفن امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا

امالی مفید: امام صادق علیه السلام فرمود: روزی ام سلمه گریان از خواب برخاست، به او گفته شد: برای چه گریه می کنی؟

گفت: فرزندم حسین کشته شد زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از هنگام وفاتش تا دیشب در عالم رؤیا ندیده بودم و دیشب ایشان را رنگ پریده و اندوهگین دیدم، علت را پرسیدم فرمود: مَا زِلْتُ اللَّيْلَةَ أَحْفَرُ قُبُوراً لِلْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

امشب پیوسته قبرهایی برای حسین و یارانش می کندم. (۲)

و در روایت دیگر حضرت فرمود: أَلَمْ تَعْلَمْ أَنِّي فَرَعْتُ مِنْ دَفْنِ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِهِ.

آیا می دانی که من از به خاک سپاری حسین و یارانش می آیم؟ (۳)

مطالب فوق را سخنان امام صادق علیه السلام که در باره دفن پیامبر و ائمه معصومین بیان کرده اند تأیید می نماید.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگام قبض روح پیامبر خدا جبرئیل با فرشتگان و «روح» که با او در شب قدر فرود می آمدند به زمین آمدند. دیده ی امیر المؤمنین علیه السلام گشوده شد و آنها را از انتهای آسمان تا زمین دید که آنها به او کمک می کنند و پیامبر را همراه او غسل می دهند و بر او نماز میخوانند و برایش قبر می کنند و به خدا سوگند جز آنها کسی برای او قبر نکند تا آنجا که چون در قبرش نهاده شد آنها با حضرت علی علیه السلام به درون قبر رفتند و پیامبر با آنها سخن گفت و حضرت علی علیه السلام شنید که پیامبر سفارش وی را به آنها می کند و حضرت علی علیه السلام به گریه افتاد و شنید که آنها به پیامبر می گویند:

ما از هیچ تلاشی فرو گذاری نمی کنیم و پس از تو علی را یار و یاور خواهیم بود و پس از این بار دیگر ما را به چشم نمی بیند.

ص: ۶۶۷

۱- . سحاب رحمت، ص ۶۲۶ به نقل از مقتل ابی مخنف، ص ۱۵۷-البته بنا بر نقل بعضی از مقاتل طرماح بن عدی توفیق حضور در کربلا را پیدا نکرد.

۲- . امالی مفید، ص ۳۱۹-امالی طوسی، ص ۹۰، ح ۱۴۰.

۳- . امالی طوسی، ص ۳۱۵، ح ۴۰- دانشنامه امام حسین علیه السلام، ص ۶۹۷

تا آنکه امیر مؤمنان در گذشت و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام همان چیزهایی را که حضرت علی علیه السلام دیده بود دیدند و همچنین مشاهده کردند که پیامبر فرشتگان را در کفن و دفن یاری می دهد.

و آنگاه که حسن در گذشت حسین همان چیزها را درباره او دید، امام حسین علیه السلام مشاهده کرد که پیامبر و علی و فرشتگان، او را در کفن و دفن یاری می دهند.

تا آنکه حسین علیه السلام در گذشت و علی بن الحسین علیه السلام همان چیزها را درباره او دید و مشاهده کرد که پیامبر و علی و حسن و فرشتگان او را یاری می دهند... و همین گونه تا آخرین ما پیش می رود. (۱)

با من کسی هست که مرا یاری می کند

بنی اسد، هنگامی که برای دفن امام و یارانش آمدند، مرد عربی را دیدند و او آنها را برای دفن شهداء راهنمایی کرد تا اینکه به بدن سیدالشهداء رسید و در آن هنگام به شدت گریست و نگذاشت آنها پیکر امام حسین علیه السلام را دفن کنند و فرمود:

مَعِيَ مَنْ يُعِينَنِي. با من کسی هست که مرا یاری می کند.

آنگاه دستانش را زیر کمر شریف امام حسین علیه السلام قرار داد و فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ تَعَالَىٰ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

به نام خدا و به خدا و در راه خدا و به آیین پیامبر خدا. این همان چیزی است که خداوند والا و پیامبرش به ما وعده داده بودند و خداوند و پیامبرش

راست گفته اند، هرچه خدا بخواهد هیچ نیرو و توانی به جز از جانب خدای والا نیست.

آنگاه پیکر مطهر پدرش را به تنهایی داخل قبر گذاشت و هیچ یک از آنها با وی همکاری نکردند، سپس صورتش را به گلوی شریف امام گذاشت و در حالی که می گریست فرمود:

طُوبَىٰ لَأَرْضٍ لَّارِضٍ تَضَمَّنَتْ جَسَدَكَ الشَّرِيفَ، أَمَا الدُّنْيَا فَبَعْدُكَ مُظْلِمَةٌ وَ الْآخِرَةُ فَبِنُورِكَ مُشْرِقَةٌ، أَمَا الْحُزْنَ سَيَرَمَدَ وَ اللَّيْلَ فَمُسَيِّهَةٌ، حَتَّىٰ يَخْتَارَكَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ مُقِيمٌ بِهَا، فَعَلَيْكَ مِنِّي السَّلَامُ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ.

ص: ۶۶۸

خوشا زمینی که جسد شریف تو را در خود خواهد داشت، دنیا پس از تو، تاریک و آخرت با نور تو روشن است. اندوهم همیشگی است و شب هایم به بیداری خواهد گذشت تا خداوند خانه ای را که تو در آن مقیم شده ای نصیب کند، از من بر تو سلام ای پسر پیامبر خدا و رحمت و برکاتش بر تو باد. آنگاه بر قبر خشت چید و خاک ریخت و سپس دستش را روی قبر گذاشت و با انگشتانش بر آن نگاهت و نوشت:

هذا قبر حسین بن علی بن ابیطالب الذی قتلوه عطشانا غریبا.

این قبر حسین بن علی بن ابیطالب است که او را غریبانه و تشنه کشتند.

پس از آن با راهنمایی او عمویش عباس بن علی علیه السلام را دفن کردند، در پایان بنی اسد به این مرد عرب گفتند: ای برادر عرب، به حق این پیکری که تنهایی به خاک سپردی و کسی از ما را شریک خود نساختی بگو تو که هسی؟ وی گریه شدیدی کرد و فرمود:

انا امامکم علی بن الحسین. من امام شما علی بن الحسین علیه السلام هستم.

بنی اسد به ایشان گفتند: تو علی بن الحسین هستی؟! فرمود آری و سپس از دیدگانشان ناپدید شد. (۱)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بخش چهاردهم: نقش اهل بیت رسول الله و امام حسین در واقعه کربلا

خداحافظی امام حسین علیه السلام با حرم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

ص: ۶۶۹

۱- . شهادت نامه امام حسین، ص ۷۰۵ به نقل از الدمعه ...

امام حسین علیه السلام زمانی که تصمیم گرفت با اهل بیت خود از مدینه خارج شود کنار حرم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حاضر شد و فرمود:

پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، من از کنار شما ناگزیر خارج می شوم و بین من و شما جدایی خواهد افتاد. زیرا من با یزید شرابخوار و فاجر بیعت نمی کنم و حال من ناچار و ناخواسته از نزد تو خارج می شوم پس سلام من بر تو ای رسول خدا. (۱)

و در نقل دیگر چنین آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا الْحَسِيُّ بْنُ فَاطِمَةَ أَنَا فَرْخُكَ وَابْنُ فَوْخِكَ وَ سَبِطُكَ فِي الْخَلْفِ الَّذِي خَلَفْتَ عَلَى أُمَّتِكَ فَاشْهَدْ عَلَيْهِمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَنَّهُمْ قَدْ خَذَلُونِي وَ ضَيَّعُونِي وَ أَنَّهُمْ لَمْ يَحْفَظُونِي وَ هَذِهِ شَكْوَايَ إِلَيْكَ حَتَّى أَلْقَاكَ. (۲)

سلام بر تو ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم من حسین پسر فاطمه هستم. من فرزندی از فرزندان تو هستم و یکی از فرزندان تو هستم که باید جانشین تو در امت تو باشد ای رسول خدا بر این امت گواه باش که آنان مرا خوار و حق مرا پایمال کردند و حرمت مرا حفظ نکردند، و

این شکوه من بسوی تو است تا روزی که تو را ملاقات کنم.

کاروان حسینی به هنگام خروج از مدینه الرسول

در کتاب شاهکار آفرینش در رابطه با کاروان حسینی در هنگام خروج از مدینه چنین آمده است: امام حسین علیه السلام پس از وداع با قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در تاریخ ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری قمری با یاران و اهل بیتش مدینه را به مقصد مکه ترک کرده، روز جمعه سوّم شعبان به مکه وارد شدند.

کاروان عبارت بود از ۲۲۲ نفر، شامل برادران، پسرعموها، فرزندان امام حسین علیه السلام و اولاد امام حسن علیه السلام، غلامان، زنان و دختران امیرالمؤمنین، همسران امام حسین علیه السلام، همسران برادرش امام حسن علیه السلام، کنیزان و بسیاری از خویشاوندان با طفل رضیع که نام هایشان خواهد آمد.

مرکبهایی که به کربلا آورده شد: ۲۵۰ اسب و ۲۵۰ شتر بود، که ۷۰ شتر برای حمل خیمه ها، ۴۰ شتر برای حمل ظروف و دیگ ها و وسایل آشپزی، ۳۰ شتر برای حمل مشک های آب، ۱۲ شتر برای حمل درهم و دینار و لباس و عطریات و برد یمانی و غیره با ۵۰ کجاوه برای حمل بانوان حرم، کودکان، خدم و حشم، بقیه شترها برای حمل وسایل سنگین.

ص: ۶۷۰

۱- نهج الحیاه، ج ۶، ص ۴۴۴.

۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۷.

وقتی کاروان با مرکبهای بارگرفته، آماده حرکت شدند امام حسین علیه السلام قبر جدش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، مادرش فاطمه زهرا سلام الله علیها، برادرش امام حسن علیه السلام، جدّه اش فاطمه بنت اسد و سایر خویشان را وداع کرد. سه شب به پایان ماه رجب مانده بود که به سوی مکه حرکت کرد.

اسب پیغمبر «مُرْتَجَز» را که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در اُحد بر آن سوار شده بود سپس به علی علیه السلام منتقل شد، که در صفین بر آن سوار بود، با خود برداشت. همچنین شمشیر پیغمبر به نام «بَتَّار» و زره رسول الله که «ذات الفضول» بود بر تن کرد و عمامه رسول الله یعنی «سحاب» را که از خز بود به سر گذاشت.

دربندی نقل می کند که امام حسین علیه السلام با چهل محمل حرکت کرد با کیفیت خاصّ حضرت ابالفضل علیه السلام زینب خاتون سلام الله علیها را سوار محمل کرد، و همچنین ام کلثوم را با دو طفل به نام سکینه و فاطمه.

۸ نفر از همسران امیرالمؤمنین در کربلا حضور داشتند:

۱. صهباء ثعلبیّه: همسر امیرالمؤمنین، با دخترش عاتکه و دختر دیگرش رقیه کبری همسر مسلم بن عقیل و دو پسرش عبدالله و محمّد، که هر دو در کربلا کشته شدند.

۲. ام مسعود: همسر امیرالمؤمنین، دختر عروه ثقفی با دخترش رمله.

۳. لیلی: همسر امیرالمؤمنین، دختر مسعود دارمیّه با دو فرزندش عبدالله و محمّد اصغر. (۱)

۴. زینب صغری: همسر امیرالمؤمنین، با دخترش زینب.

۵. ام خدیجه: همسر امیرالمؤمنین، با دخترش خدیجه.

۷. ام فاطمه: همسر امیرالمؤمنین، با دخترش فاطمه.

۸. آماه: همسر امیرالمؤمنین.

۱۲ خواهر امام حسین علیه السلام از مدینه به کربلا آمدند:

۱. زینب کبری، دختر حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام ملقب به عقيله بنی هاشم.

۲. زینب صغری، دختر علی و زهرا علیهما السلام با کنیه ام کلثوم.

۳. خدیجه، همسر عبدالرحمن بن عقیل، با دو پسر خردسالش به کربلا آمد که هر دو فرزندش به هنگام هجوم دشمن برای غارت خیام، در اثر عطش و هجوم کشته شدند.

۱- . حضرت علی علیه السلام سه پسر به نام «محمد» داشت: الف- محمد اکبر که همان محمد حنفیه است. ب- محمد اصغر که مادرش لیلی بود و در کربلا شهید شد و نامش در زیارت ناحیه مقدسه آمده است. ج- محمد اوسط که مادرش امامه بود. [فرسان الهیجاء، ج ۲، ص ۵۶]

۴. رقیه کبری، همسر مسلم بن عقیل، که با سه فرزندش به کربلا آمد، دو پسرش عبدالله و محمد کشته

شدند، دخترش عاتکه نیز که ۷ ساله بود در موقع هجوم دشمن به خیام زیر سم اسبان کشته شد.

۵. ام هانی، همسر عبدالله (فرزند عقیل بن ابی طالب است).

۶. رمله کبری، همسر عبدالرحمن اوسط، پسر عقیل.

۷. رقیه صغری، همسر صلت بن عبدالله.

۸. فاطمه صغری، همسر ابوسعید بن عقیل بن ابی طالب احوال (۱) که با پسر و دخترش به کربلا آمد، پسرش ۷ ساله بود و محمد نام داشت، هنگامی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید و زن ها ناله و فریاد سر دادند، محمد ۷ ساله در حالی که دو گوشواره در گوشش می لرزید و ستون خیمه را گرفته بود و مادر ناظر او بود و او به چپ و راست نگاه می کرد، تیری به وسیله لقیط بن ایاس جهنی یا هانی بن ثیبط به لگن خاصره این پسر اصابت کرد و کشته شد.

۹. خدیجه صغری، زوجه عبدالله اوسط ابن عقیل.

۱۰. ام سلمه.

۱۱. میمونه

۱۲. جمانه.

دختران امام حسین علیه السلام در کربلا

۱. فاطمه، که همسر حسن مثنی بود، و در کُناسه کوفه سخنرانی کرد.

۲. سکینه، که امام حسین علیه السلام درباره اش فرمود که مستغرق دریای مناجات با خداست. (۲)

۳. رقیه، که ۳ یا ۴ ساله بوده است. (۳)

همسران امام حسین علیه السلام در کربلا

۱. رباب، مادر سکینه و علی اصغر علیه السلام.

۲. ام سحاق، مادر رقیه و عبدالله رضیع، که ظهر عاشورا در کربلا متولد شد. (۴)

۳. عاتکه، دختر زید بن عمرو بن نفیل قرشی. (۵)

- ١- . این ابوطالب غیر از حضرت ابوطالب است.
- ٢- . اسعاف الزاغین، ص ٢٠٢.
- ٣- . اجساد جاویدان، ص ٥٩.
- ٤- . فرسان الهیجاء، ج ١، ص ٢٤٣.
- ٥- . أعلام النساء، ج ٣٢، ص ٢٠٦.

همسران و فرزندان امام حسن مجتبی در کربلا

گفته می شود که پنج تن از همسران امام حسن مجتبی علیه السلام در کربلا حضور داشتند

۱. خوله فزاریه، در مدینه ماند ولی فرزندش حسن مثنی در کربلا حضور داشت که در کربلا به میدان رفت جنگید و زخمهای فراوان بر بدنش وارد شد و بدن او در بین شهدا بود که عصر عاشورا او را زنده یافتند و به واسطه یک نفر کوفی به کوفه برده شد و زخمهای او التیام یافت تا نسل امام حسن علیه السلام از او باقی بماند.

۲. رباب، به همراه فرزندش عمرو بن الحسن.

۳. ام بشر، دختر مسعود انصاری به همراه فرزندش احمد بن الحسن شانزده ساله و به روایت علامه مجلسی در بحار خواهران احمد، به نام ام الحسن و ام الحسین که در عصر عاشورا در هنگام حمله بی رحمانه سپاه دشمن به خیمه ها این دو زیر پای اسبان کشته شدند.

۴. ام کلثوم، دختر عباس بن عبدالمطلب که در زمان حیات امام حسن علیه السلام در کوفه وفات کرد ولی دو فرزند او محمد بن الحسن و جعفر بن الحسن در کربلا حاضر بودند.

۵. ام ولد، که نام او ذکر نشده ولی با فرزندش ابوبکر بن الحسن در کربلا حاضر بوده است.

۶. ام اسحاق، دختر طلحه بن عبیدالله که همراه فرزندانش حسین بن الحسن که به اثرم ملقب است و طلحه بن الحسن و خواهرش فاطمه بنت الحسن که همسر امام زین العابدین و مادر امام باقر علیه السلام است در کربلا حاضر بودند.

۷. زید بن الحسن و برادرش عبدالرحمن بن الحسن و دو خواهرانش به همراه مادرشان به کربلا آمدند. (۲)

۹ تن کنیز با امام حسین علیه السلام به کربلا آمدند

که چهار تن از آنها مربوط به زینب خاتون بوده که عبارتند از:

ص: ۶۷۳

۱- . بنابر تحقیق حضرت شهربانو در کربلا نبوده، و در ایام ولادت امام سجاد علیه السلام رحلت کرده است، ولی جناب «لیلی» مادر حضرت علی اکبر علیه السلام در کربلا حضور داشت. محقق فرزانه، مرحوم سید مرتضی برقی برای اثبات این مطلب ۲۵ سند معتبر بر فراز منبر ارائه داد. [سحاب رحمت، ص ۴۷۹]

۲- . (از این هفت همسر، خوله فزاریه و ام کلثوم در کربلا حاضر نبودند) در نتیجه ۱۶ تن از فرزندان امام حسن در کربلا حاضر بودند که دوازده نفرشان اولاد ذکور بودند. - معالی السبطين، مجلس ۱۲، ص ۹۳۲.

۱. فضّه خادمه، که شرح حال جالبی دارد و او را حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت فاطمه سلام الله علیها بخشیده بود. آیات مبارکه سوره «هل أتى» شامل فضّه نیز می شود و برای او مقام بسیار والایی است.

۲. قفیره، که به او ملیکه هم می گفتند، او را نجاشی در حبشه به جعفر بن ابی طالب بخشید که قیمتش ۴۰۰۰ درهم بود. جعفر او را به امیرالمؤمنین علیه السلام بخشید، که بعداً به خانه حضرت زینب سلام الله علیها منتقل شد و همراه ایشان به کربلا آمد.

۳. روضه، که کنیز پیغمبر بود، و در تفسیر آیه شریفه :

(لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا)

وارد خانه ای غیر از خانه های خودتان نشوید، مگر این که اجازه بگیرید و بر اهلش سلام کنید، آورده اند:

مردی اجازه ورود بر پیغمبر می خواست، گفت: «ءَالِجِ» یعنی: «آیا داخل خانه شوم». این کلمه برای اجازه ورود به خانه کلمه شایسته ای نبود. از این رهگذر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به کنیزی که او را «روضه» می نامید فرمود: برخیز برو به او یاد بده که چگونه اجازه ورود تحصیل کند، تعلیم بده که بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ ءَاذْخُلُ» مرد شنید و همین کار را کرد.

وقتی پیامبر رحلت کرد، روضه به خانه علی و فاطمه آمد، بعد به خانه حضرت زینب رفت و در خدمت حضرت زینب به کربلا آمد.

۴. امّ رافع، که نامش سَلْمَه بود و همسر غلام پیغمبر «هرمز» مشهور به «ابی رافع» بود. در خانه پیغمبر خدمت می کرد بعد به خانه حضرت فاطمه آمد، سپس به خانه حسن علیه السلام بعد به خانه زینب خاتون منتقل شد که به کربلا آمد.

اما کنیزان امام حسین علیه السلام که در خدمت خانواده اش بودند، عبارتند از:

۱. میمونه، مادر عبدالله بن یقظر که دایه امام حسین علیه السلام بعد از شهادت حضرت فاطمه بود. میمونه با پسرش عبدالله بن یقظر همراه امام حسین علیه السلام از مدینه خارج شدند، عبدالله بن یقظر را امام حسین علیه السلام پس از رسیدن نامه مسلم به کوفه فرستاد وی پس از ابراز رشادت و شهامت بی نظیر به شهادت رسید. (۱)

ص: ۶۷۴

۲. فاکهه، که شوهرش عبدالله بن اُرَیْقَط بن دُئلی بود. خودش کنیز امام حسین علیه السلام بود، از فاکهه فرزندی به نام قارب به دنیا آمد که او غلام امام حسین علیه السلام شد. در زیارت ناحیه مقدسه نام قارب آمده است. این مادر و پسر با هم به کربلا آمدند. (۱)

۳. حسنیه، همسر سهم بود که فرزندی به نام مُنَجح از او متولد شد، که منجح غلام امام حسین علیه السلام بود و نامش در زیارت ناحیه آمده است. حسنیه با مُنَجح به همراه امام حسین علیه السلام به کربلا آمدند و این حسنیه خدمتکار علی بن حسین علیه السلام نیز بود. (۲)

۴. کبشه، کنیز امام حسین علیه السلام بود که به کربلا آمد. امام حسین علیه السلام او را به هزار درهم خریده بود و خدمت ام اسحاق همسر امام حسین علیه السلام را انجام می داد. (۳)

ام اسحاق دختر طلحه بن عبیدالله بود، از کبشه سلیمان بن ابورزین متولد شد، که نامش در زیارت ناحیه مقدسه است و سلیمان ابورزین کسی است که امام حسین علیه السلام او را از مکه با نامه ای به بصره فرستاد و در آنجا شهید شد. (۴)

۵. ملیکه، همسر عقبه بن سُمعان در خانه امام حسن علیه السلام خدمتگزار بود، بعد به خانه امام حسین علیه السلام رفت و بعداً به خانه زینب آمد و با شوهرش عقبه به کربلا آمد. شوهرش نیز غلام امام حسین علیه السلام بود که امام حسین علیه السلام این زن و شوهر را در خدمت رباب گذاشته بود که هر دو به کربلا آمدند، عقبه اسیر شد و گفت: من غلام مملوکی بودم و اختیاری از خود نداشتم، عمر سعد او را آزاد کرد. (۵)

و البته علاوه بر بانوان و کنیزان فوق عده ای از همسران یا وابستگان اصحاب نیز در کربلا حاضر بودند که همه آنها به اسارت برده شدند.

امام حسین علیه السلام به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اهل بیت خود را به کربلا برد

چرا امام حسین علیه السلام اهل بیت خود را همراه خود به کربلا آوردند؟ در حالی که می دانستند قضیه جنگ و شهادت در پیش است و زنها و بچه ها در این میدان دست و پا گیر و آسیب پذیر هستند؟

ص: ۶۷۵

۱- همان، ج ۲، ص ۲۵.

۲- همان، ص ۱۲۳.

۳- ام اسحاق قبلاً همسر امام حسن مجتبی علیه السلام بوده و بعداً امام حسین علیه السلام به وصیت امام حسن علیه السلام با او ازدواج کرده و رقیه از ایشان متولد شده است. [ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۵۹]

۴- فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۱۶۱.

در جواب باید بگوئیم پیامبر به آن حضرت دستور دادند که خداوند می خواهد تو را شهید و اهل و عیال تو را اسیر ببیند، این مطلب در سوال و جواب محمد حنفیه با امام حسین به این صورت مطرح شده است:

محمد حنفیه برادر امام حسین علیه السلام چندین بار امام حسین علیه السلام را از رفتن به عراق منع نمود تا اینکه در مرتبه آخر به حضرت فرمود: اگر ماندن در شهر مکه را صلاح نمی دانید پس به کشوری غیر از کوفه بروید. بسوی یمن بروید که عوامل بنی امیه به شما دسترسی نداشته باشند. امام علیه السلام فرمود در این باره فکر می کنم. اما صبحگاهان محمد حنفیه با خبر شد که امام حسین علیه السلام در حال خارج شدن از مکه است، فوراً خدمت برادر رسید و گفت: با این شتاب چرا خارج می شوی؟ امام حسین علیه السلام فرمود:

أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ مَا فَارَقْتِكَ فَقَالَ يَا حُسَيْنُ اخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا.

پس از آنکه از هم جدا شدیم رسول خدا نزد من آمد و فرمود: ای حسین از مکه خارج شو خداوند می خواهد تو را کشته ببیند. محمد حنفیه با نگرانی گفت: إنا لله و إنا إليه راجعون برادر حال که خودت در چنین شرائطی به عراق می روی پس چرا زنان و فرزندان و خواهران را همراه خود آماده کرده ای؟

فَقَالَ لَهُ: قَدْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِي: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا»

رسول خدا به من فرمود: همانا خداوند می خواهد زنان و فرزندان تو را اسیر ببیند. در اینجا محمد حنفیه با گریه و اندوه با امام علیه السلام خداحافظی کرد. (۱)

مأموریت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در اسارت چه بود؟

و اما چرا آنها باید اسیر شوند؟ این اسارت آنها چه نفعی برای دین دارد؟ برای پاسخ به این سؤال باید بگوئیم امام حسین دو لشکر همراه خود به کربلا آورد. لشگری برای مقابله با جنگ نظامی و لشگری برای مقابله با جنگ فرهنگی.

قرار نبود که اهل بیت رسول الله فقط اسیر دشمن شوند و اذیت و آزار ببینند بلکه آنها یک

مأموریت الهی دارند و مأموریت آنها مبارزه با چهل سال تبلیغات معاویه و تحوّل فرهنگی در کوفه و شام بود. آنها باید علاوه بر مردم کوفه و شام، مردم مدینه را نیز در بازگشت به آن شهر از خواب غفلت بیدار کنند.

ص: ۶۷۶

حال ابتدا به شهر کوفه و فرهنگ مردم آن و تاثیر ورود اسراء به این شهر می پردازیم و سپس درباره شام و مدینه و تفاوت این شهرها با یکدیگر مطالبی را بیان می کنیم.

کوفه در زمان خلیفه دوم و سوم

شهر کوفه در سال هفده هجری به فرمان عمر خلیفه دوم، و به دست سعد بن ابی وقاص، به منظور تشکیل یک پادگان بزرگ نظامی برای گسترش هر چه بیشتر فتوحات اسلامی شکل گرفت. (۱)

سیاست خلیفه دوم این بود که در کوفه، سربازانی آشنا با قرآن و ناآشنا با سنت پدید آورد لذا نقل حدیث را در کوفه ممنوع کرد و بر این اساس، قاریان کوفه، در زمان خلیفه دوم و سوم غالباً مسلمانان تک بعدی و ناآشنا با سنت رسول خدا و اهل بیت او بودند.

کوفه در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام

امّا پس از به خلافت رسیدن امام علی علیه السلام (و انتقال مرکز حکومت از مدینه به کوفه) سیاست های اصولی فرهنگی ایشان در دوران حکومت، از یک سو، و حضور یاران بزرگ پیامبر خدا که همراه حضرت علی علیه السلام به کوفه آمده بودند، از سوی دیگر نقش مؤثری در رشد فرهنگی مردم و گرایش آنها به سنت رسول الله و محبت اهل بیت آن حضرت داشت. و جمعیت شیعیان و محبین اهل بیت در کوفه در مدت پنج سال حکومت حضرت علی علیه السلام شکل گرفت.

کوفه در زمان حکومت معاویه

اما زمانی که معاویه حکومت را بدست گرفت، زیاد بن امیه را استاندار کوفه کرد و زیاد به دستور معاویه عده بسیاری از شیعیان را کشت و

عده ای را زندانی و بسیاری را تبعید کرد. در این مدت کوفه مرکز جولان بنی امیه گردید و طرفداران خلفای قبل بالاخص عثمان در کوفه زیاد شدند چون معاویه با تبلیغات خود به مردم ثابت کرده بود که عثمان مظلوم کشته شده و قاتل او حضرت علی است و ما باید انتقام خون عثمان را از فرزندان حضرت علی بگیریم.

کوفه در زمان حکومت یزید

با مرگ معاویه و به خلافت رسیدن یزید، جمع کوچکی از پیروان راستین اهل بیت فعالیت خود را برای بیعت با امام حسین و مبارزه با یزید آغاز کردند و اما در مدت کوتاهی فضای عمومی شهر در اختیار دوستان اهل بیت و هواداران امام حسین قرار گرفت و با آمدن مسلم بن عقیل هجده هزار نفر با او بیعت کردند.

ص: ۶۷۷

بیعت مردم با مسلم بن عقیل و انتخاب کوفه توسط امام حسین علیه السلام نشان می دهد هواداران اهل بیت در کوفه بیش از هر شهر دیگری وجود داشته است. ولی هواداری بیشتر آنها در حد دفاع عملی و ایثار جان نبوده است.

عقیده مردم کوفه در سال ۶۱

پس با توجه به گذشته کوفه، مسلمانان کوفه را در سال ۶۱ هجری قمری می توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- هواداران و دوستان اهل بیت (که عده کمی از آنها شیعیان واقعی بودند) و در ۵ سال حکومت حضرت علی علیه السلام شکل گرفتند.

۲- هواداران بنی امیه و اینها بخش قابل توجهی از مردم کوفه را تشکیل می دادند(۱) و بعد از حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام حدود بیست سال بود که حکومت کوفه را در اختیار داشتند و آنها توانسته بودند با زر و زور و تزویر بسیاری از مردم کوفه را جذب خود کنند.

البته خوارج و افراد بی اعتنا و دم دمی مزاج هم در کوفه زندگی می کردند که در جریان نهضت کربلا- با هیچ یک از دو طرف نبودند.

حال علت برخورد دو گانه مردم کوفه با ورود اسراء در کوفه مشخص می شود و همانطور که تاریخ می گوید عده ای پای سرهای بریده کف می زدند و شادی می کردند و عده ای گریان بودند و ناله سر می دادند.

مأموریت حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در کوفه

مأموریت اهل بیت امام حسین در این شهر این بود که هواداران اهل بیت و شیعیان را بیدار کنند و آنها را بر علیه حکومت اموی بشورانند.

ورود اهل بیت رسول الله به کوفه در حالی که سرهای بریده به نوزه بود (و بالاخص سر امام حسین علیه السلام که او را می شناختند و در کوفه با او مدتی زندگی کرده بودند). و حالت خاص علی بن الحسین بر روی شتر برهنه درحالی که غل جامعه بر گردنش بود و دست هایش را به گردن بسته بودند و همچنین حالت رقت بار بچه های اسیر در حالی که رنج یتیمی و اسیری در چهره آنها پیدا بود، هواداران اهل بیت در کوفه را تحت تأثیر شدید قرار داد و همه شروع به گریه و ناله نمودند.

ص: ۶۷۸

۱- . توجه به این نکته راهبردی بسیار لازم است که: از رحلت رسول گرامی اسلام تا واقعه کربلا حدود پنجاه سال می گذرد و در این سال ها فقط پنج سال حکومت کوفه در اختیار امیرالمؤمنین بوده و بقیه سالها در اختیار دشمنان آن حضرت قرار داشته است.

در این حالت حضرت زینب کبری که روزی در این شهر کوفه دختر خلیفه و معلم قرآن و شخصیتی شناخته شده بود شروع به سخنرانی نمود و مردم کوفه را به گیاهان سبز در مزبله که ظاهری فریبنده ولی باطنی بی فایده دارند تشبیه کرد.

این سخنرانی دختر علی بن ابیطالب مردم کوفه را به یاد امیرالمؤمنین و خطبه های آتشین او انداخت و داغ آنها را تازه تر گردانید. و پس از حضرت زینب کبری، خواهرش ام کلثوم و فاطمه دختر امام حسین بسیار کوتاه صحبت کردند و حضرت

سجاد که زمینه را آماده دید در ضمن معرفی خود به مردم کوفه فرمود:

منم پسر آنکس که او را در کنار فرات ذبح کردند بی آنکه از او خونی طلب داشته باشند، منم پسر آن که هتک حرمت او نمودند و مالش را به غارت بردند و عیالش را اسیر کردند، منم فرزند آن که او را به قتل صبر کشتند.

این صحنه ها و سخنرانی ها آنچنان هواداران اهل بیت در کوفه را از خواب غفلت بیدار کرد که همان لحظه فریاد زدند یا علی بن الحسین ما اشتباه کرده ایم، ما حاضریم الآن با شما بیعت کنیم ولی امام سجاد علیه السلام فرمودند: ما دیگر دست بیعت به سوی شما دراز نمی کنیم.

نتیجه

و در اثر این بیداری نهضت تواین شکل گرفت که باعث شد پنج هزار نفر از دوستان اهل بیت در کوفه به فرماندهی سلیمان بن سرد خزاعی با هم پیمان بستند که با یزید بجنگند. آنها غسل شهادت کردند و کفن پوشیدند و ابتدا به زیارت امام حسین و شهدای کربلا آمدند و سپس روانه جنگ با یزید شدند و با هم عهد بستند که یا باید پیروز شویم یا شهید. و ما به خانه های خود باز نمی گردیم که البته اکثر آنها بعد از جنگ با لشکر شام به شهادت رسیدند.

و بعد از نهضت تواین، قیام مختار اتفاق افتاد که باعث بدست گرفتن قدرت در کوفه و به درک واصل کردن قتل کربلا گردید.

شام شهر معاویه

معاویه از زمان خلیفه دوم که شهر شام فتح گردید تا شش ماه قبل از واقعه کربلا حاکم مطلق بر شام بود. او در این چهل سال مردم شام را بر راه و روش خود مسلمان کرده بود. اسلامی بدون سنت رسول الله، و اسلامی همراه با بغض علی بن ابیطالب. و در اثر تبلیغات چهل ساله معاویه مردم شام راه بهشت را در سب و لعن به حضرت علی علیه السلام می دانستند. مبلغان معاویه شهر به شهر و

روستا به روستا می رفتند و در ضمن تأیید و تبلیغ حکومت معاویه مطالب و احادیث ساختگی بر علیه علی بن ابیطالب و فرزندان او بیان می کردند.

شام در یک کلام یعنی شهر بنی امیه، شهری که مسلمانان آن نماز می خواندند ولی در قنوت نماز و در تعقیبات آن به علی بن ابیطالب سب و لعن می کردند. شهری که خطباء جمعه آن در هر روز جمعه یکی از خطبهای خود را در مطاعن حضرت علی و لعن بر او طی می کردند.

شام یعنی شهری که مردم آن، حضرت علی و فرزندان او را تارک الصلاة، دزد و کافر می دانستند. شام یعنی شهری که یهودیان و مسیحیان آن نیز افکاری بر ضد اهل بیت داشتند و آنها هم سنگ و آتش بر سر اهل بیت رسول الله ریختند و شام یعنی شهری که در آن پیدا کردن یک شیعه یا هوادار اهل بیت در آن کاری سخت و دشوار بود.

ای شامیان، اینان اسیران اهل بیت ملعونند

امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام نقل می کند که از پدرم زین العابدین علیه السلام درباره بردن او به سوی یزید پرسیدم، فرمود: مرا بر شتری لنگ و بدون جهاز، سوار کردند و سر حسین بالای علم می بود و زنانمان، پشت سر من بر استرانی بدون پالان سوار بودند. کسانی که ما را می بردند، از پشت سر و گرداگرد مان، با نیزه ما را احاطه کرده بودند و آزار می دادند اگر اشکی از دیده یکی از ما فرو می چکید با نیزه بر سرش می کوبیدند تا آنکه وارد شام شدیم جارچی چار میزد: ای شامیان! اینان، اسیران اهل بیت ملعونند(۱)!!!

بغض و کینه مردم شام نسبت به حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

حرم رسول الله را به بدترین وضع ممکن وارد شهر شام کردند در حالی که مردم شام شهر را آذین بندی کرده و لباس نو پوشیده بودند و دف می

زدند و می رقصیدند و شراب می خوردند و شادی می کردند و آن روز را عید گرفته بودند چرا که به آنها خبر داده بودند حسین فرزند علی را کشته و اهل بیت او را اسیر کرده اند و قرار است آنها را همراه با سرهای بریده وارد شهر کنند.

حال تصور کنید مردمی که با بغض و کینه نسبت به حضرت علی علیه السلام بزرگ شده اند و عبادتشان سب و لعن به حضرت بوده است وقتی با فرزندان حضرت علی علیه السلام روبرو می شوند چه می کنند. این بود که آنها هر ناسزائی می توانستند گفتند، هر سنگ و آتشی توانستند به سوی آنها پرتاب کردند و هر کاری که باعث اذیت و آزار آنها می شد انجام دادند. آنها حتی با نگاههای غضب آلود و آلوده خود اهل بیت را اذیت می کردند و به همین علت سکینه دختر امام حسین علیه السلام از سهل ساعدی خواست تا پولی به نیزه دار بدهد تا سرها را جلوتر برند و مردم شام بیشتر متوجه سرهای بریده بشوند و کمتر به آنها نگاه کنند.

هفت مصیبت عظیم در شام

ص: ۶۸۰

و اینجاست که امام سجاد علیه السلام به نعمان بن منذر می فرمایند هفت مصیبت در شام بر ما وارد آوردند که در طول اسارت چنین مصیباتی بر ما وارد نشده بود.

اول- در حالی که شمشیرهای خود را برهنه کرده و نیزه های خود را استوار نموده بودند، دور ما را احاطه کردند. بر ما حمله کرده، کعب نیزه بر ما می زدند، ما را میان جمعیت اهل شام نگهداشتند، تا اهل طرب و طنبور و مزمار حاضر شوند، پس شادی کرده، دف و طنبور می زدند.

دوم- سرهای شهیدان را میان زنان و اطفال ما آوردند، سر پدرم و سر عمویم عباس را مقابل کجاوه زینب و ام کلثوم قرار دادند. و سر برادر علی اکبر و پسر عمویم قاسم را در برابر خواهرم سکینه و فاطمه آوردند، و با سرها بازی می کردند، و چه بسیار بود که سرها بر روی زمین در میان دست و پاهای اسبان می افتاد.

سوم- از بالای بام های خانه های شام آب و آتش بر سر ما می ریختند. آتشی به عمامه من افتاد و چون دست هایم به گردنم بسته بود، نتوانستم آن را خاموش نمایم. عمامه ام سوخت و آتش به سرم رسید و آن را سوزانید.

چهارم- از طلوع آفتاب تا نزدیک غروب در کوچه و بازار با طنبور ما را گردانیدند و می گفتند: ای مردم! بکشید این خارجی ها را که در اسلام هیچ احترامی ندارند.

پنجم- ما را از شتران پیاده کردند و به یک ریسمان بستند و به کوچه های یهود و نصاری بردند و به آنها گفتند: این ها از اهل بیتی هستند که پدران شما را کشتند و خانه هایتان را خراب کردند. امروز تلافی کنید. تمام یهودیان و نصرانیان آنچه خواستند از خاک و سنگ و چوب به طرف ما انداختند.

ششم- ما را به بازار برده فروشان آوردند که به عنوان غلام و کنیز بفروشدند، ولی خداوند برای آنها میسر نفرمود.

هفتم- محل سکونت ما را مکانی قرار دادند که سقف نداشت. روز از گرما و شب از سرما آرام نداشتیم، و از گرسنگی و تشنگی و خوف کشته شدن آسایشی برای ما نبود. (۱)

و از اینجا معلوم می شود سر سخن امام سجاد علیه السلام که حضرت فرمودند: امان از شام، امان از شام، امان از شام.

آمده اند تا کاخ معاویه را بلرزانند

اما نکته اینجاست که اهل بیت امام حسین و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وارد بر شام نشده اند که فقط مورد اذیت واقع شوند بلکه قرار است آنها در این شهر تبلیغات چهل ساله معاویه را از بین ببرند و

ص: ۶۸۱

پایه های کاخ بنی امیه را به لرزش در آورند. آنها آمده اند تا یزید و مردم شام را از کرده خویش پشیمان کنند و امام سجاد علیه السلام از همان کوچه و

بازار شام با خواندن آیات قرآن و معرفی خود به عنوان ذوی القری کار را شروع کردند و سپس با معرفی خود به عنوان فرزندان رسول خدا(۱)، اهل مجلس و اهل خانه یزید را تحت تأثیر قرار دادند به صورتی که یزید را مجبور کردند که دستور بدهد ریسمانها و غل ها را از اسراء بردارند.

و پس از آن رأس الجالوت رهبر یهودیان با دیدن سر بریده حسین فرزند رسول خدا، بر یزید اعتراض کرد و بعد از اعتراض او جاثلیق رئیس مسیحیان با مسلمان شدن خود بر یزید اعتراض نمود. و زمانی که یزید به سر بریده امام حسین علیه السلام با چوب خیزران جسارت کرد ابوبرزه اسلمی یکی از اصحاب رسول خدا به عنوان اعتراض گفت: من دیدم رسول خدا لب و دندان امام حسین را می بوسید و شنیدم که رسول خدا قاتل حسین را لعنت می کرد.

و بعد از این اعتراضات قرآن خواندن سر امام حسین علیه السلام مقدمه شد تا زینب کبری دختر رشید فاطمه زهرا و زینت علی مرتضی از جا برخیزد و خطبه ای بخواند و در آغاز خطبه با آیه قرآن کفر یزید را به رخ او بکشد و یزید را آنچنان تحقیر نماید به او بگوید:

اِنِّی لَاسْتَصْعِرُ قَدْرَکَ وَاِسْتَكْبَرْتُوَبِیْحَکَ

ای یزید تو در پیش من صغیر و بی ارزش هستی و من تو را بسیار سرزنش و ملامت می کنم.

یادمان باشد اینجا کاخ معاویه است و این اعتراضات و سخنان در مقابل یزید به ظاهر پیروز و فاتح بیان می شود.

اما ضربه نهائی را امام سجاد علیه السلام در مسجد اموی و در مقابل درباریان و شامیان زدند. زین العابدین علیه السلام زمانی که خود را فرزند محمد مصطفی و علی مرتضی و خدیجه کبری و فاطمه زهرا معرفی

کردند صدای حاضرین در مسجد به اعتراض بلند شد و یزید برای قطع کردن صدای زین العابدین علیه السلام متوسل به اذان مؤذن گردید و زمانی که مؤذن گفت: اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ، امام سجاد علیه السلام رو به یزید کرده و با سؤالی راه پس و پیش را بر او بست.

حضرت از او پرسید آیا این محمد جد من است یا جد تو ای یزید؟ اگر بگویی جد تو است دروغ گفته ای و اگر می دانی که جد من است پس چرا عترت او را کشتی؟ و حرم او را اسیر کردی؟ فَبِهَتَّ الَّذِی کَفَرَ، واقعاً یزید و اطرافیانش بُهت زده شدند.

ص: ۶۸۲

۱- . زمانی که آنها را بر کاخ یزید وارد کردند امام سجاد علیه السلام به یزید گفت: ای یزید تو را به خدا قسم می دهم چه گمان می بری به رسول خدا اگر ما را بدین حال ملاحظه فرماید، و فاطمه دختر سیدالشهداء فرمود: ای یزید آیا کسی دختران

رسول خدا را اسير می کند.

در این هنگام میان مردم هیاهو و زمزمه شدیدی برخاست چون مردم شام تا آن زمان براساس تبلیغات معاویه، به غیر از بنی امیه خویشاوندی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نمی شناختند.

نتیجه حاصل شد

بزرگان نوشته اند از این مجلس به بعد رفتار یزید عوض شد چون می ترسید مردم علیه او آشوب و فتنه بر پا کنند لذا به پاسبانان و نگهبانان اسرا دستور داد با آنها مدارا کنند و گاهی قتل سیدالشهداء را به ابن زیاد نسبت می داد و به ظاهر اظهار ندامت و پشیمانی می کرد.

و زمانیکه این سخنان علی بن الحسین بین مردم شام منتشر گردید با یکدیگر می گفتند: این چه رفتاری بود که یزید با حسین فرزند پیامبر داشت، او را کشت و عیالش را مانند اسیران روم به شام آورد و در گوشه و کنار و بالاخص در مساجد صحبت از واقعه کربلا می شد.

چون این خبر به گوش یزید رسید، امر کرد تا قرآن را جزء جزء کردند و چون مردم در مساجد از نماز فارغ می شدند به هر یک جزء از قرآن می

دادند تا به خواندن قرآن مشغول شوند و دیگر ذکری از واقعه کربلا ننمایند. (۱)

علامه مجلسی و دیگران نقل کرده اند: (کار به جایی رسید) که یزید اهل بیت رسالت را طلیید و ایشان را میان ماندن در شام با حرمت و کرامت و برگشتن به سوی مدینه با صحت و سلامت مخیر کرد. و آنها گفتند: اولاً ما می خواهیم که به ما اجازه دهی که ماتم و تعزیه آن امام مظلوم را بر پا نمائیم. گفت: هر چه خواستید انجام دهید. خانه ای برای ایشان مقرر کردند آنها جامه سیاه پوشیدند و هر کدام از شامیان که از قریش و بنی هاشم بودند در عزای آنها شرکت می کردند و این برنامه سه روز یا هفت روز ادامه داشت. (۲) و البته شهادت مظلومانه حضرت رقیه سلام الله علیها آن عزاداری را رنگ و بوی خاص بخشیده بود و مظلومیت آنها را دو صد چندان کرده بود.

یزید گفت چه حاجتی دارید؟

و سپس یزید به امام سجاد علیه السلام گفت چه حاجتی داری؟ امام فرمود: سه حاجت:

۱- سر پدرم را به من بدهید تا ببوسم و با آن وداع کنم.

۲- آنچه از ما به غارت برده اند به ما برگردان.

ص: ۶۸۳

۳- اگر قصد قتل من را داری شخص امینی همراه اهل بیت رسول خدا بفرست تا آنها را به حرم جدشان برساند.

یزید در جواب گفت: دیدن سر پدردت برایت میسر نیست. از کشتن تو صرف نظر کردم و جز تو کسی آنها را به مدینه نخواهد برد و اما آنچه از اموال شما برده اند از مال خودم چندین برابر می دهم.

حضرت فرمود: ما اموال خودمان را می خواهیم برای آن که دست بافته فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و مقنعه و گلوبند و پیراهن او در میان آنها می باشد.

یزید امر کرد تا اموال غارت شده را پیدا کردند و به آنها برگرداند. و سپس محمل هایی آماده کرد و به نعمان بن بشیر که از اصحاب رسول خدا بود دستور داد وسایل سفر را مهیا کند و جمعی از لشکر را برای حفظ و حراست آنها بگمارد و ایشان را به جانب مدینه حرکت دهد. (۱)

اذان پیروزی بر گلدسته های حرم حضرت زینب و رقیه علیهما السلام

و حال اگر کسی سؤال کند اسراء پیروز شدند یا بنی امیه، ما همان جواب امام سجاد علیه السلام را می دهیم که در هنگام نماز به اذان (گلدسته های حرم زینب و رقیه دختر امام حسین سلام الله علیها) گوش بده تا صدای اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ و اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ را بشنوی تا معلوم شود که پیروز این میدان کیست؟

مدینه شهر پیامبر

و اما شهر مدینه، با کوفه و شام تفاوت دارد. - شهر مدینه، شهر پیامبر است - شهری است که مردم آن با رسول خدا زندگی کرده اند و زندگی امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را از نزدیک دیده اند. هر چند بعد از پیامبر در این شهر اتفاقاتی رخ داده و هر چند بیست سال از حکومت مطلق معاویه بر این شهر می گذرد اما بهر حال تفاوتی با کوفه و شام دارد به همین علت ورود اهل بیت امام حسین و رسول الله به این شهر با تفصیلی که خواهد آمد شهر را یکپارچه عزادار کرد و مردم شهر مدینه را متوجه اشتباه بزرگ خود نمود و مدتی بعد قیام مردم مدینه را در پی داشت که واقعه حرّه و لشگرکشی یزید به مدینه پیش آمد که در بحث جنایات یزید به آن پرداختیم.

بازگشت اهل بیت به حرم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

در زیارت ناحیه مقدسه آمده است:

ص: ۶۸۴

فَقَامَ نَاعِيكَ عِنْدَ قَبْرِ حَيْدِكَ الرَّسُولِ صَفَعَاكَ إِلَيْهِ بِالِدَّمْعِ الْهَطُولِ قَائِلًا يَا رَسُولَ اللَّهِ قُتِلَ سَبْطُكَ وَفَتَاكَ وَاشْتِيحَ أَهْلُكَ وَحَمَاكَ وَسَيَّتَ بَعِيدَكَ ذَرَارِيكَ وَوَقَعَ الْمَحِيدُورُ بِعَثْرَتِكَ وَذَوِيكَ فَانزَعَجَ الرَّسُولُ وَبَكَى قَلْبُهُ الْمَهُولُ وَعَزَّاهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ وَالْأَنْبِيَاءُ. (۱)

پس پیک شهادت تو نزد قبر جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایستاد، و با اشک ریزان خبر شهادت تو را به او داد، در حالی که می گفت: ای رسول خدا! دختر زاده و جوانت کشته شد و حرمت اهلیت و حریم تو شکسته و مباح شمرده شد، و فرزندان تو پس از تو به اسارت گرفته شدند، و مصائب و ناگواری ها بر خانواده و بستگان تو وارد گشت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ناراحت و آشفته خاطر شد، و قلب هراسانش گریان شد، و فرشتگان و پیامبران در شهادت تو به او تسلیت گفتند.

مرحوم سید بن طاووس می نویسد: سپس از کربلا به مقصد مدینه حرکت کردند، بشیر بن جذلم گفت: چون نزدیک مدینه رسیدیم، علی بن الحسین علیه السلام فرود آمد، بارها را باز کرد، و خیمه برافراشت و زنان را پیاده نمود و فرمود: ای بشیر! خدا پدرت را رحمت کند او شاعر بود، تو نیز می توانی شعر بگوئی؟

عرض کردم: آری یابن رسول الله! حضرت فرمود: وارد شهر مدینه شو و شعری در مرثیه ابو عبدالله علیه السلام بخوان، و مردم مدینه را از شهادت او (و آمدن ما) آگاه کن.

بشیر گفت: اسبم را سوار شده، بتاخت وارد مدینه شدم، چون به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیدم صدا به گریه بلند کردم و گفتم:

يَا أَهْلَ يَثْرَبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ بِهَا قُتِلَ الْحُسَيْنُ فَأَذْمَعِي مِدَارًا

الْجِسْمُ مِنْهُ بِكَرْبَلَا مُضْرَجٌ وَالرَّأْسُ مِنْهُ عَلَى الْقَنَاهِ يُدَارُ

ای مردم مدینه! (۲) دیگر در این شهر اقامت نکنید که حسین علیه السلام شهید شد به این سبب سیلاب اشک از چشم من روان است. بدن شریفش در کربلا به خاک و خون طپیده، و سر مقدسش را بر سر نیزه در شهرها می گردانند.

ص: ۶۸۵

۱- . بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۳.

۲- . شهر مدینه قبلاً «یثرب» نامیده می شد، پس از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آن شهر، «مدینه الرسول» یعنی: «شهر پیامبر» نامیده شد، سپس در اثر کثرت استعمال به «مدینه» شهرت یافت. بشیر به هنگام ورود به مدینه، اهل مدینه را «اهل یثرب» می خواند، زیرا دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این شهر نیست و تنها یادگار پیامبر را نیز به شهادت رسانیده اند، برای شهری که در سایه پیامبر و آل پیامبر نباشد لفظ «یثرب» شایسته تر است.

این علی بن الحسین است که با عمه ها و خواهرانش نزدیک شهر رسیده اند و در کنار آن فرود آمده اند، و من قاصدم که جای او را به شما نشان دهم.

بشیر گفت: هیچ زن پرده نشین و با حجابی در مدینه نماند مگر این که از پشت پرده بیرون آمد، آنها مو پریشان و صورت خراشان و لطمه زنان، صدا به واویلا و زاری بلند نمودند. من هرگز بیشتر از آن روز گریه ندیده بودم، و روزی از آن تلخ تر سراغ نداشتم.

... بشیر گفت: مرا همان جا گذاشتند و از من پیش افتادند. من به اسبم رکاب زدم و به سوی آنان باز گشتم. دیدم مردم همه جاده ها و پیاده روها را گرفته اند. از اسب پیاده شدم و از روی دوش مردم خود را به خیمه ای که علی بن الحسین علیه السلام در آن بود رساندم.

حضرت بیرون آمد و دستمالی بدست داشت که اشک دیده گانش را با آن پاک می کرد. خادمی کرسی آورد، حضرت بر آن نشست، چنان گریه او را فرا گرفته بود که نمی توانست خودداری نماید، بی اختیار گریه می کرد و صدای مردم به گریه بلند بود، و زنان و کنیزان ناله می کردند. مردم از هر طرف به حضرت تسلیت می گفتند. آن قطعه زمین از صدای مردم یک پارچه گریه شد. حضرت با دست

اشاره فرمود که ساکت شوید، مردم از جوش و خروش افتادند. حضرت فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ... أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ - وَ لَهُ الْحَمْدُ - ابْتَلَانَا بِمَصَائِبِ جَلِيلَةٍ وَ ثَلَمَهُ فِي الْإِسْلَامِ عَظِيمَةٍ قُتِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِتْرَتُهُ وَ سِبْيَ نِسَاؤُهُ وَ صَبِيَّتُهُ وَ دَارُوا بِرَأْسِهِ فِي الْبُلْدَانِ مِنْ فَوْقِ عَامِلِ السَّنَانِ وَ هَذِهِ الرَّزِيَّةُ الَّتِي لَا مِثْلَهَا رَزِيَّةٌ

أَيُّهَا النَّاسُ! فَأَيُّ رِجَالٍ مِنْكُمْ يُسَيِّرُونَ بَعِيدَ قَتْلِهِ؟ أَمْ أَيُّ فُؤَادٍ لَمَّا يَحْزَنُ مِنْ أَجْلِهِ؟ أَمْ أَيُّ عَيْنٍ مِنْكُمْ تَحْبِسُ دَمْعَهَا وَ تَضِنُّ عَنْ أَنْهَمَالِهَا؟ فَلَقَدْ بَكَتِ السَّبْعُ الشُّدَادُ لِقَتْلِهِ وَ بَكَتِ الْبِحَارُ بِأَمْوَاجِهَا وَ السَّمَاوَاتُ بِأَرْكَانِهَا وَ الْأَرْضُ بِأَرْجَائِهَا وَ الْأَشْجَارُ بِأَغْصَانِهَا وَ الْحِيَتَانُ وَ لُجَجُ الْبِحَارِ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ أَجْمَعُونَ.

أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّ قَلْبٍ لَا يَنْصَدِعُ لِقَتْلِهِ، أَمْ أَيُّ فُؤَادٍ لَا يَحْزَنُ إِلَيْهِ أَمْ أَيُّ سَمْعٍ يَسْمَعُ هَذِهِ الثُّلَمَةَ الَّتِي ثَلَمَتْ فِي الْإِسْلَامِ وَ لَا يُصَمِّ؟

أَيُّهَا النَّاسُ! أَصْبَحْنَا مَطْرُودِينَ مُشْرَدِينَ مَذُودِينَ، شَاسِعِينَ عَنِ الْأَمْصَارِ. كَأَنَّا أَوْلَادُ تَرْكٍ وَ كَابِلٌ مِنْ غَيْرِ جُزْمٍ اجْتَرَمْنَاهُ وَ لَا مَكْرُوهٍ اِزْتَكَبْنَاهُ وَ لَا ثَلَمَهُ فِي الْإِسْلَامِ ثَلَمْنَاها، مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ.

وَاللَّهُ لَوْ أَنَّ النَّبِيَّ تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ فِي قِتَالِنَا كَمَا تَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ فِي الْوَصَايَةِ بِنَا لَمَا أزدَادُوا عَلَيَّ مَا فَعَلُوا بِنَا فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ مِنْ مِصْرَ بَيْنَهُ مِثْلَ أَكْظَمِهَا وَ أَوْجَعَهَا وَ أَفْجَعَهَا وَ أَكْظَمَهَا وَ أَفْظَهَا وَ أَمْرَهَا وَ أَفْدَحَهَا فَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُ فِيهَا أَصَابِنَا وَ مَا بَلَغَ بِنَا إِنَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ. (۱)

«سپاس خدای را که پروردگار عالمیان است... ای مردم! همانا خداوند - که حمد و سپاس بر او باد - ما را به مصیبت‌های بزرگی مبتلا کرد و رخنه بزرگی در

اسلام پدید آمد، اباعبدالله الحسین علیه السلام و خانواده اش را کشتند، و زنان و کودکانش را اسیر کردند، و سر بریده اش را بر نوک نیزه زده، در شهرها گردانیدند، و این مصیبتی بود که ماندنی ندارد.

ای مردم، کدام یک از مردان شما می تواند پس از کشته شدن امام حسین شاد و خرم باشد؟ یا کدام قلبی است که برای او اندوهگین نشود؟ یا کدام یک از شما می تواند اشک دیدگانش را نگهدارد و از سرازیر شدن آن جلوگیری نماید؟ با این که هفت آسمان به آن سختی، و دریاها با آن همه امواج، و آسمانها با ارکانشان، و زمین از همه جوانب و درخت ها با شاخه هایشان، و ماهی ها و انبوه آب دریاها و فرشتگان مقرب خدا و اهل آسمانها، همه و همه برای کشته شدنش گریستند.

ای مردم، آن چه دلی است که برای کشته شدنش شکافته نشود؟ و یا کدام قلبی است که ناله نکنند؟ یا کدام گوش‌ی است که این رخنه ای را که در اسلام پدید آمد بشنود و کر نشود (و آن را بزرگ بشمارد)؟

ای مردم، ما از شهر و دیار خود رانده شدیم و در به در بیابانها، و دور از وطن گردیدیم، گوئی که اهل ترک و کابلیم، بدون هیچ گناهی که از ما سر زده باشد و کار ناخوشایندی که مرتکب شده باشیم، و یا رخنه ای در اسلام وارد آورده باشیم. چنین رسمی در نسلهای پیشین نشنیده ایم، این یک کار نوظهوری بود. به خدا قسم اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بجای آن وصیت و سفارشائی که در حق حرمت و حمایت ما فرمود، به کشتن و غارت ما امر می کرد، از آنچه با ما رفتار کردند بیشتر نمی توانستند انجام دهند، انا لله و انا الیه راجعون چه مصیبت بزرگ و دلسوز و دردناک و دلخراش و ناگوار و تلخ و جانسوزی بود، ما اجر این مصیبت ها را از خداوند خواهانیم که او عزیز و غالب و منتقم است»

اهلیت علیهم السلام داخل شهر مدینه شدند. چون نظر ایشان بر مرقد منور و قبر مطهر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم افتاد، فریاد برکشیدند که وا حیداه، وا مُحَمَّداه، حسین تو را با لب تشنه شهید کردند و اهل بیت محترم تو را اسیر نمودند، بدون آنکه بر صغیر و کبیر رحم کرده باشند. پس بار دیگر خروش از اهل

مدینه برخاست و صدای ناله و گریه از در و دیوار بلند شد.

ص: ۶۸۷

نقل شده که حضرت زینب سلام الله علیها چون به در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم رسید دو طرف در را گرفت و ندا کرد:

يا جَدَّاهُ! اِنِّي نَاعِيَةٌ اِلَيْكَ اَخِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ ای جد بزرگوار! همانا برادرم حسین علیه السلام را کشتند، و من خبر شهادت او را برای شما آورده ام.

پیوسته آن مخدره مشغول گریه بود و اشک از چشمش خشک نمی شد، و هرگاه علی بن الحسین علیه السلام را می دید، اندوهش تازه تر می شد و غصه او زیادتر می گشت. (۱)

در بعضی کتب معتبره نقل شده که چون حضرت زینب سلام الله علیها از سفر اسیری شام به مدینه مراجعت نمود و وارد روضه منوره حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم گردید، عرض کرد:

يا جَدَّاهُ! اِنِّي نَاعِيَةٌ اَخِي الْحُسَيْنِ اِلَيْكَ؛ من خبر مرگ برادرم حسین را برای شما آورده ام

آنگاه پیراهن پاره پاره و خون آلود آن شهید مظلوم را از زیر چادر خارج کرد و بر روی قبر شریف گذارد و عرض کرد: این یادگار حسین توست که برایت ارمغان آورده ام.

لکن در حقیقت اکنون آن پیراهن خونین نزد مادرش زهرا سلام الله علیها می باشد، و در روز قیامت برای شفاعت به روی دست می گیرد، «تَجِيءُ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ فِي حِجْرِهَا قَمِيصُ الْحُسَيْنِ مُرْمَلًا» (۲)

ابی مخنف نقل می کند: آنگاه علی بن الحسین علیه السلام به نزد قبر مطهر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد و صورت مبارک به قبر مطهر می مالید و اشک می ریخت و می گفت:

أُنَاجِيكَ يَا جَدَّاهُ يَا خَيْرَ مُرْسَلٍ حَبِيْبِكَ مَقْتُولٌ وَ نَسْلُكَ ضَايِعٌ

أُنَاجِيكَ مَحْزُونًا عَلِيًّا مُؤَجَّلًا أُسِيرًا وَ مَا لِي قَطُّ حَامٍ وَ دَافِعٌ

سُيِّنَا كَمَا تُسَبِي الْأُمَاءُ وَ مَسْنَا مِنَ الضَّرِّ مَا لَا تَحْتَمِلُهُ الْأَضَالِعُ

ای جد بزرگوار! ای بهترین فرستاده شدگان، با تو راز و نیاز می کنم، محبوب تو حسین علیه السلام کشته شد و نسل تو ضایع گشت. ترا می خوانم محزون و هراسان و اسیر، و کسی نیست که مرا حمایت کند و طرفدار من باشد. ما را اسیر کردند آنگونه که کنیزان را اسیر می کنند، آنچنان ناراحتی و آزار به ما رسید که استخوانها تحمل آن را ندارند.

ص: ۶۸۸

اشعار و سخنان ام کلثوم در بازگشت به حرم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

ام کلثوم به سوی مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمد با چشم گریان و دل سوزان و محزون عرض کرد:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ، إِنِّي نَاعِيَةٌ إِلَيْكَ وَلَدَكَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَعَلَتْ تُمَرِّغُ خَدَّيْهَا عَلَى الْمُنْبَرِ وَالنَّاسُ يُعْزُونَهَا

سلام بر تو ای جد بزرگوار! من قاصد مرگ فرزندان حسین هستم، و صورت خود را به منبر می مالید و مردم به او تسلیت می گفتند.

ناله ای جانسوز از قبر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

.... در این حال ناله ای با صدای بلند از قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بلند شد که مردم با شنیدن آن ناله، به گریه و زاری صدا بلند کردند. (۱)

حضرت ام کلثوم سلام الله علیها گریه می کرد و اشعاری می خواند که بعضی از آنها را نقل می کنیم:

مَدِينَةٍ هُجَّ - دَنَا لَا تَقْبَلِينَا فَبِالْحَسْرَاتِ وَالْأَخْزَانِ جِئْنَا

خَرَجْنَا مِنْكَ يَا أَهْلِيْنَ جَمْعًا رَجَعْنَا لَا رِجَالَ

وَلَا بَيْنَا

وَإِنَّ رِجَالَنَا بِالطُّفِّ صَرَعِي بِلَا رُؤُسٍ وَقَدْ ذَبَحُوا الْبَيْنَا

وَأَخْبِرْ - رَجَّ - دَنَا أَنْ - أُسْرِنَا وَبَعْدَ الْأَسْرِ يَا جَدًّا سُبِينَا

وَرَهْطُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَضْحَوْا عَرَايَا بِالطُّفُوفِ مُسَلِّبِيْنَا

وَقَدْ ذَبَحُوا الْحُسَيْنَ وَ لَمْ يُرَاعُوا جَنَابَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَيْنَا

ص: ۶۸۹

۱- . مقتل ابی مخنف، ص ۲۲۶- معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۲۵. این مطلب مرا به یاد خاطره ای از مداح مشهور و با اخلاص، ملاعلی کربلایی انداخت. ایشان در جلسه ای که در هفتم شوال به مناسبت «تخریب حرم ائمه بقیع به دست وهابیت» برپا شده بود در حال مداحی فرمودند: چند سال بعد از سقوط صدام، یک روز با هیئتی که در جمع آنها استاندار کربلا هم حضور داشت به سرداب مقدس حرم ابوالفضل العباس رفتیم و بعد از زیارت به عزاداری و مرثیه سرایی مشغول شدیم حال تو سل و گریه عجیبی پیش آمد. در آن حال من خطاب به حضرت ابوالفضل العباس گفتم: ای عباس، تو در کربلا حاضر بودی و خواهرت زینب را به اسیری بردند؟! با گفتن این جمله جمع حاضر گریه شدیدی کردند و استاندار کربلا در آن حال فریادی

زد و از هوش رفت، دوستان او را بعد از مدتی به هوش آوردند او گفت شما نفهمیدید چطور شد وقتی ملاعلی این جمله را خطاب به عباس گفت، صدای ناله عجیبی از قبر عباس بلند شد و شنیدن آن صدا مرا بیهوش کرد.

فَلَوْ نَظَرْتَ عُيُونُكَ لِلْأَسَارَى عَلَى أَقْتَابِ الْجَمَالِ مُحَمَّلِينَ

أَفَاطِمُ لَوْ نَظَرْتَ إِلَى السَّبَايَا بِنَاتِكَ فِي الْبِلَادِ مُشْتَتِينَ

فَلَوْ دَامَتْ حَيَاتُكَ لَمْ تَزَالِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ تَنْدُبِينَا

وَ نَحْنُ بِنَاتُ يَاسِينَ وَ طَاهَا وَ نَحْنُ الْبَاكِياتُ عَلَى أَيْنَا

أَلَا يَا جَدَّنَا بَلَغَتْ عِ-دَانَا مَنَاهَا وَ اشْتَفَى الْأَعْدَاءُ فِينَا

لَقَدْ هَتَكُوا النِّسَاءَ وَ حَمَلُوها عَلَى الْأَقْتَابِ قَهْرًا أَجْمَعِينَا

وَ زَيْنُ الْعَابِ-دِينَ بِقَيْدِ ذُلٍّ وَ رَأْمُوا قَتْلَهُ أَهْلُ الْخَثُونَا

فَبَعَدَهُمْ عَلَى الدُّنْيَا تُرَابٌ فَكَيْسُ الْمَوْتِ فِيهَا قَدْ سَقِينَا

ای مدینه جدّ ما! ما را قبول مکن، زیرا با دلی پر از حسرت و اندوه آمده ایم. با تمامی اهل و عیال

از مدینه بیرون رفتیم، و در مراجعت نه مردان با ما هستند و نه جوانان و اطفال (همه کشته شدند).

همانا مردان ما در کربلا بدون سر روی خاک افتاده و کودکان ما را سر بریدند.

به جدّ ما خبر بده که ما اسیر شدیم، و سپس ما را به بند کشیده شهر به شهر گرداندند.

ای پیامبر خدا! اهل بیت تو همگی در زمین کربلا برهنه و غارت شده افتادند.

حسین را سر بریدند و حرمت تو را - یا رسول الله!- درباره ما مراعات نکردند.

ای کاش دیدگانت اسیران را مشاهده می کرد که بر بالای پالان های شتران سوار بودند.

ای فاطمه! کاش دختران اسیرت را می دیدی که در شهرها پراکنده شده بودند.

(ای مادر!) اگر حیاتت ادامه داشت تا روز قیامت بر حال ما ندبه و گریه می کردی.

ما دختران یاسین و طه هستیم که بر (مظلومیت) پدرمان گریه می کنیم.

آگاه باش ای جدّ بزرگوار! که دشمنان ما به آروزهای خود رسیدند و کینه های خود را فرو نشانند.

حرمت زنان را هتک کردند و همگی را به زور بر پالان های سوار کردند.

و امام سجّاد علیه السلام را با ذلّت در غل و زنجیر کردند، و ستمگران اراده کشتن او را داشتند.

بعد از آن بزرگواران خاک بر سر دنیا، کاسه مرگ را در این سفر به ما خوراندند.

حضرت سکینه صدا به نوحه و ناله بلند کرد و عرض کرد:

«یا رَسُولَ اللَّهِ! یا جَدَّاهُ! إِلَيْكَ الْمُشْتَكِي مِمَّا رَأَيْتُ بِالشَّامِ مِنَ اللَّئَامِ».

ای رسول خدا! یا جداه! به سوی تو شکایت می کنم از آنچه از شامیان پست دیدم.

ص: ۶۹۰

یزید ملعون در پیش من سر پدرم را در میان طشت نهاد، بر دل مجروح ما رحم نکرد و چوب بر لب و دندان پدرم می زد، و اشعار کفر آمیز می

خواند و می گفت: ای حسین، ضرب دست مرا چگونه دیدی.

برقی (ره) روایت کرده است که چون امام حسین علیه السلام شهید شد، زنان بنی هاشم لباس سیاه و خشن پوشیدند و از گرما و سرما شکایتی نمی کردند، و امام سجاد علیه السلام برای آنها غذای ماتم زدگان و عزاداران تهیه می کرد.

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که هیچ زن هاشمیّه ای سرمه به چشم نکشید، و خضاب نکرد، و از هیچ خانه هاشمی دود برنخاست و غذا طبخ نشد، تا پنج سال بگذشت و عیدالله بن زیاد ملعون کشته شد. (۱)

یحیی بن راشد نقل می کند که فاطمه دختر علیّ سلام الله علیها فرمود: زنی از ما خضاب نکرد و سرمه به چشم نکشید و شانه نکرد، تا مختار سر عیدالله را فرستاد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: امام زین العابدین علیه السلام بر پدرش چهل سال گریست، و در این مدت روزها را روزه می داشت و شبها را به عبادت می گذرانید. هنگام افطار که می رسید خدمتگزارش غذا و آب می آورد و در مقابلش می گذاشت و عرض می کرد: آقا! بفرمائید میل کنید. می فرمود:

«قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ جَائِعًا، قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشَانًا؛ فرزند رسول خدا گرسنه کشته شد، فرزند رسول خدا تشنه کشته شد»

آنقدر این جمله را تکرار می کرد و می گریست تا غذایش از آب دیدگانش تر می شد، و آب آشامیدنی حضرت با اشکش می آمیخت. حال حضرت چنین بود تا به خدای عزوجل پیوست. (۲)

امیری حسین و نعم الامیر

به قلاده ی نفس گشتم اسیر شدم زار و شرمنده و سر به زیر

تهی دستم و بی نوا و فقیر مرا کس نخواند ذلیل و حقیر مقامم بود بس بزرگ و خطیر امیری حُسَیْنٌ وَ نِعَمَ الامیر حسین از کرم انتخابم کند غلام غلامش خطابم کند گدای در خود حسابم کند بهشتم برد یا عذابم کند به عشقش اسیرم اسیرم امیری حُسَیْنٌ وَ نِعَمَ الامیر

ص: ۶۹۱

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۸۶.

۲- لهوف - مراجعه شود به سحاب رحمت، ص ۷۷۹ تا ۷۸۹.

خیالش زمن دلربایی کند غمش دردلم خودنمایی کند نوایش مرا نینوایی کند ولایش مرا کربلایی کند بدانند خلق از صغیر و کبیر امیری حُسَینٌ وَ نِعَمَ الامیر

منم عار او، او بود یار من ز لطف و کرامت، خریدار من نبودم که او بوده دلدار من غمش شد انیس دل زار من از آن دم که مادر مرا داده شیر امیری حُسَینٌ وَ نِعَمَ الامیر اگر چه گنه کار و آلوده ام به خاک مزارش جبین سوده ام دمی بی ولایش نیاسوده ام گرفتار و دلداده اش بوده ام از آن دم که آب و گلم شد خمیر امیری حُسَینٌ وَ نِعَمَ الامیر

ز خون جگر پاک پاکم کنید سپس عاشق سینه چاکم کنید به تیغ محبت هلاکم کنید به صحن ابوالفضل خاکم کنید که خاکم دهد بوی مشک و عیر امیری حُسَینٌ وَ نِعَمَ الامیر به زخم جبین پیمبر قسم به رخسار

خونین حیدر قسم به محسن، به زهرای اطهر قسم به سبطین و عباس و اکبر قسم به هفتاد و دو عاشق بی نظیر امیری حُسَینٌ وَ نِعَمَ الامیر دریغا که شد خاک صحرا کفن بر آن کشته ی پاره پاره بدن تنش پاره پاره تر از پیرهن سرش نوک نی با خدا هم سخن نگاهش سر نی به طفلی صغیر امیری حُسَینٌ وَ نِعَمَ الامیر به سردار بی لشکر کربلا به سرهای لب تشنه از تن جدا به قرآن زیر سُم اسب ها به خونی که شد خونبهایش خدا به جسمی که او را کفن شد حصیر امیری حُسَینٌ وَ نِعَمَ الامیر به هر کوی و هر بزم و هر انجمن سرم خاک پای حسین و حسن پدر در دو گوشم سرود این سخن که ای نازنین طفل دلبد من حسینی بمان و حسینی بمیر امیری حُسَینٌ وَ نِعَمَ الامیر (۱)

ص: ۶۹۲

غلام حسین فرزند مرحوم حاج علی اکبر مجلسی کوپائی

ایام فاطمیه ۱۴۳۷- اسفند ماه ۱۳۹۴

فهرست بعضی از منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام.
۳. احقاق الحق، قاضی نورالله شوشتری، شهید در سال ۱۱۰۹ هـ. ق، چاپ قم.
۴. اختصاص، شیخ مفید، متوفای ۴۱۳ هـ.
۵. ارشاد، شیخ مفید، متوفای ۴۱۳ هـ.
۶. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، متوفای ۳۲۹ هـ، چهار جلدی.
۷. امالی شیخ صدوق، متوفای ۳۸۱ هـ.
۸. امالی شیخ طوسی، متوفای ۴۶۰ هـ، چاپ قم.
۹. امالی شیخ مفید، متوفای ۴۱۳ هـ، چاپ قم.

۱۰. الامامه و السياسه، ابن قتیبہ دینوری، متوفای ۲۷۶، چاپ بیروت.
۱۱. الغدیر، علامه امینی، چاپ قم.
۱۲. الامام الحسین فی احادیث الفریقین، سید علی موحد ابطحی، چاپ قم.
۱۳. الامام الحسین (عوالم العلوم، ج ۱۷)، بحرانی، چاپ قم.
۱۴. الاحادیث الغیبیہ، مؤسسہ المعارف الاسلامیہ، ۱۴۱۵ھ، قم.
۱. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، متوفای ۵۷۳ھ، قم.
 ۲. الامام علی، احمد رحمانی همدانی.
 ۳. الامام المجتبی، احمد رحمانی همدانی.
 ۴. آین زوار الحسین، سید مرتضی حسینی.
 ۵. اسرار آل محمد، اسماعیل انصاری.
 ۶. اشک خونین، سید محمود بحر العلوم.
 ۷. امام زمان وارث و دایع نبوت، سید حسن احمدی.
 ۸. البکاء للحسین، علامه میرجهانی، چاپ دوّم، قم.
 ۹. آیات البرائہ، محمدی قزوینی.
 ۱۰. ابصار العین فی انصار الحسین، محمد سماوی.
 ۱۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، چاپ بیروت.
 ۱۲. برگزیده ای جامع از الغدیر، علامه امینی، ترجمه شفیعی شاهرودی، چاپ اول، ۱۴۲۸ھ، قم.
 ۱۳. تفسیر نمونه، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، چاپ ۴۱.
 ۱۴. تفسیر المیزان، علامه طباطبائی. (ترجمه)
 ۱۵. تفسیر نورالثقلین، الشیخ الحویزی، متوی ۱۱۱۲ھ، ۵ جلدی.

۱۶. تفسیر مجمع البیان، طبری، متوفی ۵۴۸ هـ.
۱۷. تفسیر البرهان، سید هاشم بحرانی، چاپ بیروت.
۱۸. تفسیر تسنیم، آیت الله جوادی آملی.
۱۹. تقویم شیعه، عبدالحسین نیشابوری.
۲۰. تتمه المنتهی، حاج شیخ عباس قمی.
۲۱. جُنه الحوادث، ملا حبیب الله کاشانی، متوفای ۱۳۴۰ هـ.
۲۲. جُنه العاصمه، علامه میر جهانی، متوفای ۱۴۱۳ هـ.

۲۳. چهره درخشان قمر بنی هاشم، علی ربانی خلخالی، چاپ قم.

۱. حیوه القلوب (تاریخ پیامبران)، علامه مجلسی.

۲. حضرت ابوالفضل، سید علی ابیطحی، چاپ قم.

۳. حدیث کعبه و کربلا، سید جواد طباطبائی، چاپ مشهد.

۴. خورشید خرابه شام، سید علی موحد ابیطحی، چاپ مشهد.

۵. خطب کعبه، علی اصغر یونسیان، چاپ قم.

۶. دانش نامه امام حسین، محمد ری شهری، چاپ قم.

۷. رسول ترک، محمد حسین سیف اللهی.

۸. رمزالمصیبه، سید مهدی موسوی ده سرخی، چاپ قم.

۹. سفینه البحار، حاج شیخ عباس قمی، چاپ قم.

۱۰. سیره پیشوایان، مهدی پیشوائی، چاپ قم.

۱۱. سحاب رحمت، عباس اسماعیلی یزدی، چاپ قم.

۱۲. ستارگان درخشان، محمد جواد نجفی، چاپ قم.

۱۳. سلحشوران طف (ترجمه ابصار العین فی انصار الحسین).

۱۴. سنن النبی، علامه طباطبائی، چاپ قم.

۱۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، متوفای ۶۵۶ هـ.

۱۶. شمس الطالعه، محمد طیب زاده اصفهانی، چاپ اصفهان.

۱۷. شفاء الصدور، علامه میرزا ابی الفضل تهرانی، متوفای ۱۴۰۷ هـ.

۱۸. علل الشرایع، شیخ صدوق، چاپ قم.

۱۹. عیون اخبار الرضاع شیخ صدوق، متوفای ۳۸۱ هـ.

۲۰. فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، احمد رحمانی همدانی.

۲۱. فروغ ابدیت، آیت الله جعفر سبحانی.

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، علی مؤیدی (مترجم).

۲. فرهنگ عاشورا، جواد محدثی.

۳. فرسان الهیجاء، شیخ ذبیح الله محلاتی، چاپ تهران.

۴. فدک از غضب تا تخریب، غلامحسین مجلسی کوپائی، چاپ قم.

۵. قصه های قرآن، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، چاپ قم.

۶. قصه های قرآن، محمدی اشتهاردی، چاپ قم.

ص: ۶۹۵

۷. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، متوفای ۳۶۸ هـ.
۸. لهوف، سید ابن طاووس.
۹. مِحْنُ الْاَبْرَارِ (مقتل علامه مجلسی).
۱۰. مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، متوفای ۳۵۶ هـ.
۱۱. مقتل الحسین، ابو مخنف.
۱۲. مقتل الحسین، خوارزمی، متوفای ۵۶۸ هـ.
۱۳. مقتل الحسین، سید عبدالرزاق مفرم، متوفای ۱۳۹۱ هـ.
۱۴. مقتل الرئیس (شاهکار آفرینش)، شیخ الرئیس کرمانی.
۱۵. مروج الذهب، مسعودی، متوفای ۳۴۶ هـ.
۱۶. میزان الحکمه، محمدی ری شهری.
۱۷. معالی السبطين، ملا مهدی مازندرانی.
۱۸. موسوعه کلمات الامام الحسین، گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم.
۱۹. منتهی الآمال، حاج شیخ عباس قمی.
۲۰. مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی.
۲۱. مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی.
۲۲. نفس المهموم، حاج شیخ عباس قمی.
۲۳. ناسخ التواریخ (جلد امام حسین)، میرزا محمد تقی خان سپهری، متوفای ۱۲۹۷ هـ.
۱. ناگفته هایی از حقایق عاشورا، آیت الله سید علی حسینی میلانی.
۲. نهضت فاطمیه، حضرت آیت الله سید حجت موحد ابطحی.
۳. نخل میثم، شاعر معاصر حاج غلامرضا سازگار.

۴. نهج الحياه ، محمد دشتی، جلد ۶.

۵. ویژگیهای امام حسین، شیخ جعفر شوشتری.

۶. ینایع الموده، قندوزی، متوفای ۱۲۹۴ هـ.

ص: ۶۹۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

